

# نماز جمعہ در فقہ اسلامی

مؤلف:

دکتر یونس یزدان پرست

تحقیق و تخریج احادیث:

دکتر سید زکریا حسینی

عنوان کتاب:

نماز جمعه در فقه اسلامی

مؤلف:

دکتر یونس یزدانپرست

تحقیق و تخریج احادیث:

دکتر سیّد زکریا حسینی

موضوع:

احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری

منبع:

سایت عقیده [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه مؤلف	۱
سبک نگارش	۲
هدف نگارش	۳
ساختار نگارش	۳
مقدمه محقق و مخرج احادیث	۵
فصل اول: احکام و فضائل روز جمعه	۷
مفهوم جمعه	۸
(۱-۲) تاریخچه روز جمعه	۱۱
(۱-۲-۱) آفرینش آدم <small>علیه السلام</small>	۱۱
(۱-۲-۲) داخل شدن آدم <small>علیه السلام</small> به بهشت	۱۳
(۱-۲-۳) هبوط آدم <small>علیه السلام</small> به زمین	۱۳
(۱-۲-۴) قبول توبه آدم <small>علیه السلام</small>	۱۴
(۱-۲-۵) وفات آدم <small>علیه السلام</small>	۱۶
(۱-۲-۶) برپاشدن روز قیامت	۱۶
(۱-۳) فضائل روز جمعه	۱۷
(۱-۳-۱) جمعه روز خاص مسلمانان	۱۷
(۱-۳-۲) جمعه بهترین روز و سیدّ الأيام	۱۹
(۱-۳-۳) عید بودن جمعه	۲۱
(۱-۳-۴) مُردن در روز جمعه	۲۴

- ۲۹ ..... (۱-۳-۵) جمعه یوم المیزد و روز ملاقات با خداوند در روز قیامت
- ۳۱ ..... (۱-۳-۶) سایر موارد
- ۳۱ ..... حکم پیدایش محدثات جدید و بدعتها:
- ۳۳ ..... حکم استناد به احادیث ضعیف:
- ۵۴ ..... (۱-۴-۴) احکام روز جمعه
- ۵۴ ..... (۱-۴-۱) قرائت سوره کُهِف
- ۵۸ ..... (۱-۴-۲) قرائت سوره سجده و انسان در نماز صبح روز جمعه
- ۵۹ ..... (۱-۴-۳) دعا کردن
- ۷۵ ..... حکم نماز خواندن در عصر:
- ۸۹ ..... دعا کردن در نماز:
- ۹۸ ..... دعا در نماز با غیر عربی:
- ۱۱۱ ..... (۱-۴-۴) عدم اختصاص روز جمعه به روزه گرفتن
- ۱۱۴ ..... (۱-۴-۵) همبستری
- ۱۱۷ ..... (۱-۴-۶) غسل جمعه
- ۱۲۳ ..... چه کسانی غسل جمعه نمایند؟
- ۱۲۴ ..... زمان غسل جمعه:
- ۱۲۵ ..... کیفیت غسل جمعه:
- ۱۲۶ ..... فرائض غسل عبارتند از:
- ۱۳۱ ..... مستحبات غسل:
- ۱۳۴ ..... (۱-۴-۷) پوشیدن بهترین لباس خصوصاً لباس سفید
- ۱۳۸ ..... (۱-۴-۸) استعمال عطر و روغن
- ۱۴۶ ..... (۱-۴-۹) مسواک زدن
- ۱۴۷ ..... (۱-۴-۱۰) خواندن نماز جمعه
- ۱۵۳ ..... (۱-۴-۱۱) زود به مسجد رفتن
- ۱۵۸ ..... (۱-۴-۱۲) پیاده و با آرامش به نماز جمعه رفتن
- ۱۶۱ ..... (۱-۴-۱۳) نزدیک امام شدن
- ۱۶۶ ..... (۱-۴-۱۴) سایر موارد
- ۱۷۰ ..... حکم تکلیفی صلوات:
- ۱۷۲ ..... کیفیت صلوات فرستادن:

۲۱۶	..... (۱-۵) خلاصه مطالب
۲۱۶	..... بخش اول: مفهوم جمعه
۲۱۷	..... بخش دوم: تاریخچه روز جمعه
۲۱۷	..... بخش سوم: فضائل روز جمعه
۲۱۹	..... بخش چهارم: احکام روز جمعه
۲۲۷	..... فصل دوم: شرایط و موجبات نماز جمعه
۲۲۹	..... (۱-۲) مفهوم نماز جمعه
۲۳۰	..... (۲-۲) تاریخچه نماز جمعه
۲۳۶	..... (۳-۲) مشروعیت نماز جمعه
۲۳۸	..... (۴-۲) حکمت تشریح نماز جمعه
۲۳۹	..... (۵-۲) حکم تکلیفی نماز جمعه
۲۴۲	..... (۶-۲) حکم ترک نماز جمعه
۲۵۲	..... (۷-۲) شرایط وجوب نماز جمعه
۲۸۴	..... (۲-۵-۲) حکم نماز جمعه کسی که بر وی واجب نیست
۲۹۳	..... (۸-۲) شروط صحت نماز جمعه
۳۰۷	..... ابتدای نماز جمعه:
۳۱۷	..... انتهای نماز جمعه:
۳۲۰	..... خواندن قسمتی از نماز جمعه با امام:
۳۲۲	..... قضای نماز جمعه:
۳۴۴	..... (۹-۲) آذان نماز جمعه
۳۵۲	..... (۱۰-۲) خلاصه مطالب
۳۵۵	..... حکم ترک نماز جمعه:
۳۵۷	..... حکم سفر در روز جمعه:
۳۶۰	..... حکم نماز جمعه کسی که بر وی واجب نیست:
۳۶۱	..... دوم: شروط صحت نماز جمعه
۳۶۱	..... ۱- مکان برپایی نماز جمعه
۳۶۳	..... ۲- زمان برپایی نماز جمعه
۳۶۵	..... ۳- تعداد افراد شرکتکننده

- ۳۶۶ ..... ۴- تعداد نماز جمعه
- ۳۶۷ ..... ۵- خواندن خطبه
- ۳۷۱ ..... فصل سوّم: خطبه نماز جمعه
- ۳۷۳ ..... (۱-۳) تعریف خطبه جمعه
- ۳۷۴ ..... (۲-۳) اهمیّت خطبه جمعه
- ۳۷۷ ..... (۳-۳) حکم و تعداد خطبه جمعه
- ۳۷۷ ..... (۱-۳-۳) حکم خطبه جمعه
- ۳۸۲ ..... (۲-۳-۳) تعداد خطبه جمعه
- ۳۸۵ ..... (۴-۳) شروط خطبه جمعه
- ۳۸۵ ..... (۱-۴-۳) نیت خطیب
- ۳۸۶ ..... (۲-۴-۳) حضور تعدادی از افراد در خطبه نماز جمعه
- ۳۸۹ ..... (۳-۴-۳) خطبه بعد از دخول وقت نماز جمعه باشد
- ۳۹۰ ..... (۴-۴-۳) تقدیم خطبه بر نماز
- ۳۹۱ ..... (۵-۴-۳) ایستاده خطبه خواندن
- ۳۹۷ ..... (۶-۴-۳) آشکارا و جهری خواندن خطبه
- ۳۹۹ ..... (۷-۴-۳) خطبه عربی باشد
- ۴۰۲ ..... (۸-۴-۳) موالات در خطبه
- ۴۰۴ ..... (۵-۳) ارکان خطبه جمعه
- ۴۱۰ ..... (۱-۵-۳) حمد خداوند عزّوجلّ
- ۴۱۳ ..... (۲-۵-۳) صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
- ۴۱۷ ..... (۳-۵-۳) موعظه در خطبه
- ۴۲۰ ..... (۴-۵-۳) قرائت قرآن کریم در خطبه
- ۴۲۱ ..... (۱-۴-۵-۳) حکم قرائت قرآن در خطبه جمعه
- ۴۲۷ ..... (۲-۴-۵-۳) حدّ اقل قرائت قرآن در خطبه جمعه
- ۴۳۰ ..... (۳-۴-۵-۳) حکم قرائت و سجده آیاتی که سجده تلاوت دارند
- ۴۳۳ ..... (۵-۵-۳) حکم ترتیب ارکان خطبه جمعه
- ۴۳۵ ..... (۶-۵-۳) حکم تکرار ارکان خطبه در هر جمعه
- ۴۳۵ ..... اختلاف بر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله

- اختلاف بر وصیت به تقوای خداوند (موعظه): ..... ۴۳۶
- اختلاف بر قرائت قرآن کریم: ..... ۴۳۶
- (۳-۶) سنن خطبه جمعه ..... ۴۳۸
- (۳-۶-۱) سنتهای خطیب برای ادای خطبه ..... ۴۳۸
- (۳-۶-۱-۱) طهارت ..... ۴۳۸
- (۳-۶-۱-۲) ستر عورت و ازاله نجاست ..... ۴۴۳
- (۳-۶-۱-۳) خودآرایی ..... ۴۴۳
- (۳-۶-۱-۴) استقرار خطیب بر منبر یا مکانی بلند ..... ۴۵۷
- (۳-۶-۱-۵) روکردن خطیب به مردم ..... ۴۶۵
- (۳-۶-۱-۶) روکردن مردم به خطیب ..... ۴۷۱
- (۳-۶-۱-۷) سلام کردن خطیب به مردم ..... ۴۷۶
- (۳-۶-۱-۸) نشستن خطیب بر منبر تا اتمام اذان ..... ۴۸۰
- (۳-۶-۱-۹) خواندن دعای افتتاح خطبه ..... ۴۸۳
- (۳-۶-۱-۱۰) تکیه بر کمان، عصا، شمشیر و مانند این‌ها ..... ۴۸۴
- مسئله دوم: حکم تکیه بر شمشیر ..... ۴۸۷
- (۳-۶-۱-۱۱) بلند کردن صدا بیش از حد لازم و واجب ..... ۴۹۰
- (۳-۶-۱-۱۲) نشستن بین دو خطبه ..... ۴۹۲
- (۳-۶-۲) سنتهای خطبه جمعه ..... ۴۹۷
- (۳-۶-۲-۱) کوتاه بودن خطبه ..... ۴۹۷
- (۳-۶-۲-۲) خطبه فصیح، بلیغ، شیوا، مؤثر و مرتب باشد ..... ۵۰۲
- (۳-۶-۲-۳) خواندن سوره ﴿ق﴾ در آن خطبه ..... ۵۰۴
- (۳-۶-۲-۴) دعا برای مسلمانان در خطبه دوم ..... ۵۰۵
- (۳-۶-۲-۵) دعا برای ولی امر مسلمین در خطبه دوم ..... ۵۰۶
- (۳-۶-۲-۶) اتمام خطبه دوم با استغفار ..... ۵۰۹
- (۳-۷-۷) مسائل متفرقه در خطبه جمعه ..... ۵۱۱
- (۳-۷-۱) خطبه بر اساس نیاز و اولویت ..... ۵۱۱
- (۳-۷-۲) پایبندی به اصول و مبانی شرعی در خطبه ..... ۵۱۲
- (۳-۷-۳) خواندن نماز تحية المسجد توسط خطیب ..... ۵۱۳

- (۳-۷-۴) دعا کردن خطیب در موقع بالا رفتن از منبر و قبل از نشستنش در  
موقع اذان ..... ۵۱۵
- (۳-۷-۵) خواندن خطبه از روی اوراق نوشته شده ..... ۵۱۷
- (۳-۷-۶) صحبت کردن با دیگران در حین خطبه ..... ۵۱۸
- (۳-۷-۷) اوقات ممانعت صحبت کردن در خطبه ..... ۵۴۹
- (۳-۷-۹) ختم خطبه دَوَم با ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾ ..... ۵۶۱
- (۳-۷-۱۰) اشاره خطیب با دست در موقع خطبه ..... ۵۶۲
- (۳-۷-۱۱) رو کردن خطیب به چپ و راست ..... ۵۶۳
- (۳-۷-۱۲) گفتن ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ در آخر خطبه ..... ۵۶۴
- (۳-۷-۱۳) عجله در ایراد خطبه دَوَم و پایین آوردن صدا در آن ..... ۵۶۴
- (۳-۷-۱۴) حکم مترجم جمعه ..... ۵۶۵
- (۳-۸) خلاصه مطالب ..... ۵۶۶
- تعریف و اهمیّت خطبه جمعه: ..... ۵۶۶
- حکم خطبه نماز جمعه: ..... ۵۶۶
- تعداد خطبه جمعه: ..... ۵۶۷
- شروط خطبه جمعه: ..... ۵۶۷
- ارکان خطبه جمعه: ..... ۵۷۱
- حکم ترتیب ارکان خطبه جمعه: ..... ۵۷۳
- حکم تکرار ارکان خطبه در هر جمعه: ..... ۵۷۳
- سنن خطبه جمعه: ..... ۵۷۳
- سنّت‌های خطبه جمعه: ..... ۵۷۹
- مسائل متفرقه در خطبه جمعه: ..... ۵۸۱
- فصل چهارم: نماز جمعه** ..... ۵۸۹
- (۴-۱) رکعات نماز جمعه ..... ۵۹۱
- (۴-۲) سنّت‌های قبل و بعد از نماز جمعه ..... ۵۹۵
- (۴-۳) اذکار بعد از نماز جمعه ..... ۶۱۹
- (۴-۴) اتفاق عید و نماز جمعه ..... ۶۳۳
- (۴-۴-۱) حکم خواندن نماز ظهر در حالت اتفاق نماز عید و جمعه: ..... ۶۴۷



۶۴۸	.....	(۴-۴-۲) خواندن نماز ظهر به صورت جماعت در حالت اتفاق نماز عید و جمعه:
۶۴۹	.....	(۴-۵) جمع بین نماز جمعه و نماز عصر
۶۵۰	.....	(۴-۶) بیع در هنگام نماز جمعه
۶۵۱	.....	(۴-۶-۱) زمان حرام بودن بیع
۶۵۳	.....	(۴-۶-۲) آثار بیع در موقع ندای جمعه
۶۵۴	.....	(۴-۶-۳) حکم دیگر تصرفات در موقع ندای جمعه
۶۵۵	.....	(۴-۷) خواندن نماز ظهر در موقع نماز جمعه
۶۵۸	.....	(۴-۸) احکام و آداب نماز جماعت
۶۵۸	.....	(۴-۸-۱) فضیلت نماز جماعت و نماز خواندن در مسجد
۶۶۰	.....	(۴-۸-۲) موانع شرکت در نماز جماعت
۶۶۰	.....	(۴-۸-۳) آداب رفتن به نماز جماعت
۶۶۱	.....	(۴-۸-۴) تنظیم صف جماعت
۶۷۱	.....	(۴-۸-۵) تنها ایستادن در صف
۶۷۳	.....	(۴-۸-۶) دیر به جماعت ملحق شدن
۶۷۶	.....	(۴-۸-۷) اقتدا کردن به امامی که ایستاده یا نشسته نماز میخواند
۶۷۸	.....	(۴-۸-۸) حکم سبقت افتادن از امام
۶۷۹	.....	(۴-۸-۹) اقتدای شخص به مأوم بعد از اتمام جماعت
۶۷۹	.....	(۴-۸-۱۰) خاموش یا بی صدا کردن موبایل در حین جماعت
۶۸۰	.....	(۴-۸-۱۱) عبور کردن دیگران از جلوی نمازگزاران
۶۸۰	.....	(۴-۸-۱۲) خطا کردن امام در نماز جماعت
۶۸۱	.....	(۴-۸-۱۳) حکم مکبّر در نماز جماعت
۶۸۲	.....	(۴-۹) خلاصه مطالب
۶۹۳	.....	<b>فهرست منابع و مآخذ</b>



## مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ﴿اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

اما بعد؛ روز جمعه جدای از اینکه آبستن حوادث بسیار مهم در تاریخ بشریت بوده که نقطه عطفی بر حیات و وجود بشریت گذاشته‌اند و می‌گذارند همچون: آفرینش آدم علیه السلام، داخل شدنش به بهشت، هبوط آدم علیه السلام به زمین، قبول توبه‌اش، وفاتش و برپاشدن روز قیامت بلکه بهترین روز و سرور روزها، روز خاص و عید مسلمانان می‌باشد. با همه این اوصاف خداوند جل جلاله با تکریم این روز بزرگ و تشریح قوانینی ناب و پرفضیلت مختص این روز بر انسان متّ نهاده تا در راستای اجرای احکام و قوانینش در این روز خاص و میمون، مشمول عفو و اجر و ثواب خاص و زیاد گردند.

از جمله این احکام، تشریح نماز جمعه در این روز مُبارک می‌باشد. نماز جمعه نمازیست با ارکان و ضوابط خاص خود که در روز جمعه بعد از زوال خورشید انجام می‌گیرد. این نماز با وجود احراز شرایط صحّت و وجوب بر شخص واجدالشرایط فرض می‌گردد که انکارش موجب کفر و ترکش از اوصاف نفاق و انجامش جدای از انجام تکلیف، اجر و ثواب وصف ناپذیری را در بر دارد. نماز جمعه در بردارنده خطبه نماز جمعه می‌باشد که به بنابر نظر جمهور فقها خطبه نماز جمعه و به اعتبار دقیق تر دو خطبه نماز جمعه از شروط صحّت نماز جمعه می‌باشند. خطبه نماز جمعه جدای از فضائل بس والا و اجر عظیمی که دارد دارای فوائد دعوتی، اجتماعی، سیاسی،

اقتصادی، فرهنگی، نظامی، روانشناسی و ... می‌باشد. خطبه نماز جمعه گردهمایی و کنفرانسی هفتگی می‌باشد که مسلمانان با هم جمع می‌شوند تا به سخنرانی و وعظی گوش فرا دهند که در اثنای آن مسائل مختلف از جمله مسائل شرعی و علمی مورد نیاز جامعه به مردم آموزش یا گوشزد می‌شود. با این وصف محرز است که خطبه و نماز جمعه چه اهداف تشریحی والایی دارند که ندای خداوند عز و جل بر انجامش و مواظبت و تبیین احکام آن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهمیت آن را بیشتر محرز می‌نمایاند.

این کتاب سعی بر آن دارد که احکام و فضائل روز جمعه، شرایط و موجبات نماز جمعه، شرایط، ارکان، سنن و احکام و ضوابط حاکم بر خطبه نماز جمعه و احکام مربوط به نماز جمعه را با کنکاش و بهره‌گیری از اقوال فقها با تکیه بر نصوص صحیح تبیین نماید.

### سبک نگارش

در این نوشتار سعی بر آن بوده است که تمامی مطالب بر مبنای توصیفی - تحلیلی باشند، و تمامی مسائل با طبقه‌بندی منسجم و دقیقی بیان شده‌اند که خواننده در سیر آن، مطالب را به صورت مستدل و با فهم اقوال فقها و استدلال‌های مربوطه می‌آموزد. رسالتی که این کتاب بر عهده گرفته بس خطیر می‌باشد؛ چرا که جدای از اهمیت موضوع، وجود نصوص متعدّد و اقوال مختلف فقها استنباط قول سدید و صحیح را بس صعب و سخت می‌کند ولی این کتاب با بیان اقوال مختلف فقها و تحلیل استنباط و استدلال آن‌ها و تجزیه و تحلیل اسناد روایات و احادیث سعی بر آن داشته که قول راجح را بر مبنای نصوص صحیح و بهره‌گیری وافر از اقوال فقها استخراج و استنباط نماید.

این کتاب دیدگاه مذاهب فقهی مدوّن را به صورت مستدل بیان و تشریح کرده و در تمامی مباحث، سعی بر آن بوده که همچون دائرةالمعارفی، تمام نکات و ظرایف این موضوع و نیز دیدگاه مذاهب فقهی در زمینه آن‌را دارا باشد و حتی جدای از مباحث عصر حاضر در این زمینه، در مواردی از بیان دیدگاه‌های شاذ و یا تحلیل مسائل نادر نیز فروگذار نشده است تا کتاب جامعیت خود را به اثبات برساند.

از نکات مثبت و بارز و متفاوت این نوشتار با دیگر نوشتارهای مشابه، جامعیت آن از حیث وجود مسائل مختلف و متعدّد مربوط به احکام فقهی نماز جمعه می‌باشد که در

این راستا از آنجائیکه خاستگاه بسیاری از احکام آن، نصوص حدیثی می‌باشند با تحلیل و تخریح احادیث به صورت مبسوط و مستدل و بیان ارزش سند حدیث سعی در بیان تبیین صحیح و بیشتر مطالب داشته است.

از دیگر وجوه متمایز این نوشتار وجود بخشی در پایان هر فصل تحت عنوان " خلاصه مطالب " می‌باشد که جدای از بیان قول راجح و نتایج مباحث به صورت خلاصه، این کارآیی را دارد که خواننده سریع، آسان، راحت و جامع مطالب فصل مربوطه را دریابد، که بی‌شک در راستای فهم مطالب نقش مؤثری دارد.

### هدف نگارش

تبیین و بررسی احکام الهی در زمینه نماز جمعه بر مبنای نصوص صحیح و نیز لبیک گفتن به فراخوان اُکیدى که شریعت بر انجام این فریضه مهم و والا داشته و جایگاه مهمی که این عبادت در زندگی انسان‌ها و جامعه مدنی دارد، از اهداف اصلی نگارش این کتاب است. بنابراین، براساس این اهمیت مبنای نگارش آن نصوص قرآن و سنت و اجماع و اصول شریعت است.

با همه این اوصاف از آنجایی که اقوال مختلف در زمینه احکام نماز جمعه وجود دارند، این کتاب جدای از بیان اقوال و دیدگاه‌های مذاهب فقهی و استخراج قول راجح بر مبنای نصوص صحیح و منابع و مقاصد شریعت و نیز کتابی مستقل و جامع و مستدل به زبان فارسی نیز در این زمینه وجود ندارد، این نوشتار سعی در انجام و پر کردن چنین جایگاهی دارد.

### ساختار نگارش

این نوشتار از چهار فصل تشکیل شده است، هر کدام از فصل‌ها از مباحث و زیرمجموعه‌های مربوطه برخوردار هستند، این فصول عبارتند از:

فصل اوّل: احکام و فضائل روز جمعه.

فصل دوّم: شرایط و موجبات نماز جمعه.

فصل سوّم: خطبه نماز جمعه.

فصل چهارم: نماز جمعه.

امید است این نوشتار و پژوهش با تمامی ظرائف و دقایق و زحماتی که در نگارش و اسلوب آن به کار رفته و در واقع خود را مدیون تلاش و زحمات فقها، علما،

اندیشمندان و صاحبان فضل می‌داند که از خرمن علمی آنها خوشه‌چینی کرده است، بتواند تلاشی موفق در تبیین احکام و مسائل نماز جمعه در فقه اسلامی باشد و پاسخگوی سؤالاتی باشد که بنابر اهمیّت موضوع و تکرار و مواجه شدن با آنها برای هر مکلفی مطرح می‌شود.

د. یونس یزدان‌پرست

## مقدمه محقق و مخرج احادیث

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ﴿أَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [ال عمران: ۱۰۲] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

اما بعد؛ آقای دکتر یزدان پرست از بنده درخواست نمودند که به تحقیق و تخریح احادیث کتاب ایشان به نام نماز جمعه در فقه اسلامی بپردازم؛ و چون موضوع جمعه از اهمیت و جایگاه خاصی در اسلام برخوردار می باشد، لذا بنده هم این درخواست را اجابت نموده و با توکل بر الله به بررسی و تحقیق کتاب ایشان پرداختم. البته قبل از آنکه وارد بحث گردیم باید به چند نکته در مورد تحقیق و تخریح احادیث اشاره گردد و این که:

۱- در تخریح احادیث کتاب، چنانچه آن حدیث در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشد ما به طرق آن، فقط در کتب سته (بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه) اشاره کرده ایم مگر اینکه اسنادش (هرچند در صحیحین بوده) خلل یا مشکلی داشته باشد که به تحقیق آن هم پرداخته شده است؛ اما اگر روایت در صحیحین نباشد سعی خود را کرده ایم تا به تمامی طرق آن در کتب حدیثی و رجالی اشاره کنیم.

۲- در نقد و بررسی رجال روایات، اگر رجالی، جزء «رجال صحیحین» بوده، به آن اشاره شده و اگر مترجم در تهذیب التهذیب اثر امام ابن حجر عسقلانی رحمته الله باشد به آن هم اشاره کرده ایم مگر اینکه جرحی بر آن شده باشد که ما هم به

نقد و بررسی رجالی آن پرداخته و در پایان نظر مُنصفانه را برایش بیان نموده-  
ایم.

البته به جز صحابه رضی الله عنهم که اگر «رجال صحیح بخاری و مسلم» هم نبوده باشند، به دلیل جایگاه و منزلتشان، و اینکه تماماً عدول هستند، نیازی به این نبوده که بگوییم «ثقه» و یا «رجال صحیحین» هستند.

۳- باید توجه داشت که برای آدرس دادن به احادیث و صفحات از حرف (ش) به معنی شماره حدیث، و از حرف (ص) به معنی شماره صفحه و از (ج) به معنی جلد استفاده کرده‌ایم.

۴- منابع تحقیق بنده در علوم حدیث و رجال و تاریخ، شامل نرم افزار المكتبة الشاملة ۴/۴۵ و همچنین نرم افزار مكتبة جوامع الكلم ۴/۵ و همچنین سایت کتاب‌های المكتبة الشاملة بوده است. باید اشاره کنیم که گاهی از دو طبع مختلف از یک کتاب استفاده شده چرا که زمانی آن طبع در دسترس نبوده و از طبع دیگری از آن کتاب استفاده کرده‌ایم.

و در آخر از خداوند عز و جل هم در خواست داریم که به بنده توفیق عنایت فرماید تا بتوانم بدون تعصّب به بررسی حقیقت پردازم و دیگران را هم به نظر حق راهنمایی کنم و ما را امام متقیان قرار دهد، خداوند عز و جل ما را مشمول این دعا قرار دهد: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴] و پدر و مادر و استادان و سایر مؤمنان را در روز قیامت مورد مغفرت خویش قرار دهد و در جنات فردوس منزل نماید. آمین یا ربّ العالمین و یا أرحم الراحمین و یا أكرم الأكرمين.

د. ماموستا سیّد زکریّا حسینی

۱۳۹۳/۱/۲۱ ه. ش



# فصل اوّل:

## احكام و فضائل روز جمعه

(۱-۱) مفهوم جمعه

(۲-۱) تاريخچه روز جمعه

(۳-۱) فضائل روز جمعه

(۴-۱) احكام روز جمعه

(۵-۱) خلاصه مطالب

## مفهوم جمعه

جمعه در لغت بنی عقیل، جُمَعَه با ضَمِّ جیم و سکون میم و در لغت بنی تمیم (قول مشهور)، جُمَعَه با ضَمِّ جیم و میم و فتحةٔ عین خوانده می‌شود. که طبق نظر أعمش جُمَعَه و طبق نظر عاصم و اهل حجاز جُمَعَه صحیح می‌باشد. در قرآن کریم با لفظ جُمَعَه بکار برده شده است.

جُمَعَه مصدر است و به معنای اجتماع می‌باشد و به معنای اسم مفعول نیز بکار رفته، یعنی المجموعُ فیه (جایی که در آن اجتماع شده). امام نووی (رحمه الله تعالی) در معنای جُمَعَه با ضَمِّ جیم و سکونِ میم گفته: تلفظش با فتحةٔ عین و جاهت دارد؛ چرا که مردم در آن اجتماع می‌کنند مانند: ضَحَّكَه یعنی بسیار خندیدن.<sup>۱</sup> در وجه تسمیهٔ جمعه اختلاف نظر وجود دارد ولی همه بر این اتفاق نظر دارند که در زمان جاهلیت این روز العَرُوبَةُ یعنی: روزی آشکار و بزرگ خوانده می‌شده است. برخی چنین سروده‌اند:

نَفْسِي - الْفِدَاءُ لِأَقْوَامٍ هُمُ خَلَطُوا      يَوْمَ الْعُرُوبَةِ أَرْوَادًا بِأَرْوَادٍ<sup>۲</sup>

«جانم فدای قومی باد که در روز عروبه برای خوردن طعام گرد هم جمع می‌شوند.»

برخی علت آن را گردهمایی و اجتماع مردم می‌دانند؛ و برخی گفته‌اند: چون آفرینش آدم عليه السلام در آن اجتماع و قرار یافته است.<sup>۳</sup> ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کند: «قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: لِأَنَّ فِيهَا جُمِعَتْ طِينَةُ أَبِيكَ أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...»<sup>۴</sup> «گفته شد: ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به چه دلیل روز جمعه را نام گرفته

۱- ابن منظور، لسان العرب، ۵۳/۸.

۲- کاسانی، بدائع الصنائع، ۱۸۰/۲.

۳- ابن منظور، لسان العرب، ۱۹۸/۳ و نک: نووی، شرح النووي علی صحیح مسلم، ۱۳۰/۶ و شافعی، الأم، ۱۸۹/۱.

۴- (ضعیف): احمد، المسند (ش ۸۱۰۲) / مسند الحارث (ش ۱۹۱) از طریق (هاشم بن القاسم والحکم بن موسی) روایت کرده‌اند: «حدثنا الفرج بن فضالة حدثنا علي بن أبي طلحة عن أبي هريرة قال: قيل للنبي صلى الله عليه وسلم لأي شيء سمي يوم الجمعة؟ قال لأن فيها طبعت طينة أبيك آدم وفيها الصعقة والبعثة وفيها البطشة وفي آخر ثلاث ساعات منها ساعة من دعا الله عز وجل فيها استجيب له.» اما این اسناد «ضعیف» بوده چرا که امام ابن

حجر گفته است: «على (بن ابي طلحة) لم يسمع من أبي هريرة» [ابن حجر، فتح الباري شرح صحيح البخارى (ج٢ص٤١٨)].

وامام البوصيرى هم گفته است: «اسناده ضعيفٌ ومنقطعٌ» [البوصيرى، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج٢ص٢٦٢)]

وبا لفظ صحيح اينگونه آمده كه احمد، المسند (ش٢٣٧٢٩) / طبرانى، المعجم الكبير (ج٦ص٢٣٧) / طحاوي، شرح مشكل الآثار (ج٩ص١٣١) / بيهقي، شعب الايمان (ش٢٩٨٤ و٢٩٨٥) / بزار (ش٢٥٢٥) / ابوالحسن خلعي، الفوائد (ش٥٢) / فسوي، المعرفة والتاريخ (ج١ص٣٠٢) / مروزي، الجمعه وفضلها (ش٤٩) / ابن ابي خيشمة، التاريخ (ش٣٩٨٢) / خطيب بغدادى، موضح اوهام الجمع والتفريق (ش١٨٧) / طبرى، التاريخ (ش١٣٧) / رافعى، التدوين فى اخبار قزوين (ج٢ص٢٣١) از طريق (ابوعوانه وضاح بن عبدالله وجريز بن عبدالحميد وخالد الواسطى) روايت کرده اند: «عن مغيرة (بن مقسم) عن أبي معشر (زياد بن كليب) عن إبراهيم عن علقمة عن قرثع الضبي عن سلمان الفارسي قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): أتدري ما يوم الجمعة قلت نعم قال لا أدري زعم سأله الرابعة أم لا قال قلت هو اليوم الذي جمع فيه أبوه أو أبوكم قال النبي صلى الله عليه وسلم ألا أحدثك عن يوم الجمعة لا يتطهر رجل مسلم ثم يمشي إلى المسجد ثم ينصت حتى يقضي الإمام صلاته إلا كان كفارة لما بينها وبين الجمعة التي بعدها ما اجتبت المقتلة.»

ومغيرة بن مقسم هم متابعه شده و بزار (ش٢٥٢٦) / ابن خزيمة (ش١٧٣٢) / حاكم، المستدرک (ش١٠٢٨) / طبرانى، المعجم الاوسط (ج١ص٢٥٠) والمعجم الكبير (ج٦ص٢٣٧) / ابن ابي حاتم، التفسير (ج١٢ص٣١٢) / واحدى، التفسير (ش٩٤٤) / طبرى، التاريخ (ش١٣٧) از طريق (عمرو بن أبي قيس وجريز بن عبد الحميد وعبيدة بن حميد ومحمد بن ميمون ابوحمزة) روايت کرده اند: «عن منصور (بن المعتمر) عن أبي معشر عن إبراهيم ...»

ورجال احمد «رجال صحيح» مي باشد به جز قرثع الضبي الكوفي: امام عجلي گفته است: «كوفى ثقة» امام ابوعلي الحافظ گفته است: «من زهاد التابعين» وامام خطيب بغدادى گفته است: «كان مخضرمًا أدرك الجاهلية والإسلام قتل في خلافة عثمان شهيداً» وامام ابن حجر گفته است: «صدوق» وامامان بخارى وابوحاتم رازي هم گفته است: «كان من القراء الأولين» وامام ابن حبان گفته است: «روى أحاديث يسيرة خالف فيها الأثبات لم تظهر عدالته فيسلك به مسلك العدول حتى يحتج بما انفرد» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج٨ص٣٦٧) وتقريب التهذيب (ش٥٥٣٣) / ابن ابي حاتم، الجرح والتعديل (ج٧ص١٤٧) / بخارى، التاريخ الكبير (ج٧ص١٩٩) / ابن حبان، المجروحين (ج٢ص١٤٢) / عجلي، معرفة الثقات (ج٢ص٢١٦)] لذا اين اسناد «صحيح» است.

وامام حاكم نيشابورى هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيح الإسناد»

وامام ذهبي هم گفته است: «صحيح»

وامام هيثمى هم گفته است: «اسناده حسنٌ؛ رجاله ثقاتٌ» [حاكم، المستدرک مع التلخيص للذهبي (ش١٠٢٨)

/ هيثمى، مجمع الزوائد (ج٢ص١٧٤)]

است؟ فرمود: چون سرشت پدرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در آن جمع شده است.» البته سند این روایت ضعیف می‌باشد. و برخی گفته‌اند: چون آدم و حوا -علیهما السلام- بعد از رانده شدن از بهشت در آن روز در مکانی بنام سرنديب بهم رسیدند.<sup>۱</sup> و برخی هم گفته‌اند: چون در آن روز خیر و نیکی‌ها جمع بسته می‌شود. و نیز چون قریش در آن روز در دار الندوه اجتماع می‌کردند<sup>۲</sup> و برخی گفته‌اند: کعب بن لؤی بن غالب قومش را در آن روز جمع می‌کرده و برای آن‌ها خطبه می‌گفته و امر به صلوة رحم می‌کرده و به آن‌ها می‌گفته و بشارت می‌داده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نسل او در این روز مبعوث می‌شود و او اولین کسی بوده که این روز را جمعه نام نهاده است.<sup>۳</sup> و همچنین گفته شده که وجه تسمیة جمعه بخاطر این بوده که کمال خلائق در آن روز جمع شده است.<sup>۴</sup> با همه این اقوال بنا بر روایتی صحیح از ابن سیرین در داستان اجتماع أنصار با سعد بن زرارہ برای نماز جمعه آمده است: مسلمانان روز عَزْوَبَةَ را روز جمعه نام نهادند و در آن نماز خواندند و ذکر کردند و چون در آن گرد هم آمدند و اجتماع کردند آن را جمعه نام نهادند.<sup>۵</sup> و بدن خاطر این حزم با قاطعیت می‌گوید: جمعه اسمی اسلامی است که در جاهلیت نبوده و در جاهلیت عَزْوَبَةَ نامیده می‌شده است.<sup>۶</sup> با همه این اقوال ابن حجر عسقلانی

باید اشاره کنیم که ابن ابی شیبہ، المسند (ش ۴۵۸) روایت کرده است: «نا محمد بن فضیل عن مغیره عن زیاد بن کلیب عن ابراهیم عن علقمة قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...» و محمد بن فضیل، روایت را از (مغیره عن زیاد بن کلیب عن ابراهیم عن علقمة عن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) «مرسل» نقل کرده است؛ اما دیدیم که (ابوعوانه و ضاح بن عبدالله و جریر بن عبدالحمید و خالد الواسطی و عمرو بن ابي قیس و جریر بن عبد الحمید و عبیدة بن حمید و محمد بن میمون ابوحمزة) آن را از (زیاد بن کلیب عن ابراهیم عن علقمة عن قرثع عن سلمان عن النبی) روایت کرده‌اند و زیاده‌ی آنان، چون جمعی از ثقات هستند، مقبول می‌باشد.

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ۱۸۰/۲.

۲- کاندهلوی، أوجز المسالك إلى موطأ مالك، ص ۲۰۰.

۳- همان و قرطبی، تفسیر القرطبی، ۹۷/۱۸.

۴- قرطبی، تفسیر القرطبی، ۹۷/۱۸؛ کاندهلوی، أوجز المسالك إلى موطأ مالك، ص ۲۰۰؛ ابن حجر العسقلانی،

فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۳/۳.

۵- عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۳/۳.

۶- همان و کاندهلوی، أوجز المسالك إلى موطأ مالك، ص ۲۰۰.

گفته است: صحیح‌ترین اقوال در وجه تسمیه جمعه آفرینش آدم و گردآوری خاک خلقت وی می‌باشد.<sup>۱</sup>

### (۲-۱) تاریخچه روز جمعه

روز جمعه آبستن حوادثی بوده و خواهد بود که نقطه عطف تاریخ بشریت می‌باشند. و راستای فهم آن‌ها نصوص مقدّس صحیحی هستند که به ما رسیده‌اند. در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود که تدبّر در آن‌ها بسیاری از برداشت‌های نادرست و گاه خارج از منطق را حذف می‌کند. این موارد عبارتند از:

#### (۱-۲-۱) آفرینش آدم ﷺ

پیغمبر خدا ﷺ از خلقت آدم ﷺ خبر می‌دهد، در این زمینه احادیث صحیح متعدّدی وجود دارد، از جمله:

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»<sup>۲</sup> «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه می‌باشد که در آن روز آدم آفریده شد و در آن روز وارد بهشت شد و در آن روز از بهشت رانده شد و قیامت جز در روز جمعه برپا نمی‌گردد.»

سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است: «قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَدْرِي مَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ لَا أَدْرِي زَعَمَ سَأَلَهُ الرَّابِعَةَ أَمْ لَا قَالَ قُلْتُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي جُمِعَ فِيهِ أَبُوهُ أَوْ أَبُوكُمْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ لَا يَتَطَهَّرُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ يَمْشِي إِلَى الْمَسْجِدِ ثُمَّ يُنْصِتُ حَتَّى يَقْضِيَ الْإِمَامُ صَلَاتَهُ إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي بَعْدَهَا مَا اجْتَنِبْتَ الْمَقْتَلَةَ»<sup>۳</sup> «پیامبر خدا ﷺ به من گفت: آیا می-

۱- عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۳۵۳/۲.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) / ترمذی (ش ۴۸۸) / نسایی (ش ۱۳۷۳) از طریق (ابوالزناد و ابن شهاب

الزهری) روایت کرده‌اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: ...»

۳- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۳۷۲۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۶ ص ۲۳۷) / طحاوی، شرح مشكل الآثار

(ج ۹ ص ۱۳۱) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۸۴ و ۲۹۸۵) / بزار (ش ۲۵۲۵) / ابوالحسن خلعی، الفوائد

(ش ۵۲) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۱ ص ۳۰۲) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۴۹) / ابن ابی خیثمة، التاریخ

دانی روز جمعه چه روزیست؟ گفتیم: بله، فرمود: (بگو) نمی‌دانم. به تصور سلمان، پیامبر ﷺ

(ش ۳۹۸۲) / خطیب بغدادی، موضح اوهام الجمع والتفریق (ش ۱۸۷) / طبری، التاريخ (ش ۱۳۷) / رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج ۲ ص ۲۳۱) از طریق (ابوعوانه وضاح بن عبدالله وجریر بن عبدالحمید و خالد الواسطی) روایت کرده‌اند: «عن مغیره (بن مقسم) عن أبي معشر (زیاد بن کلب) عن ابراهیم عن علقمة عن قرثع الضبی عن سلمان الفارسی قال قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): أتدري ما يوم الجمعة قلت نعم قال لا أدري زعم سأله الرابعة أم لا قال قلت هو اليوم الذي جمع فيه أبوه أو أبوکم قال النبي صلی الله علیه وسلم ألا أحدثك عن يوم الجمعة لا يتطهر رجل مسلم ثم يمشی إلى المسجد ثم ينصت حتى يقضي الإمام صلاته إلا كان كفارة لما بينها وبين الجمعة التي بعدها ما اجتنبت المقتلة.»

ومغیره بن مقسم هم متابعه شده و بزار (ش ۲۵۲۶) / ابن خزیمه (ش ۱۷۳۲) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۲۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۲۵۰) والمعجم الكبير (ج ۶ ص ۲۳۷) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۱۲ ص ۳۱۲) / واحدی، التفسیر (ش ۹۴۴) / طبری، التاريخ (ش ۱۳۷) از طریق (عمرو بن ابي قیس و جریر بن عبد الحمید و عبیده بن حمید و محمد بن میمون ابو حمزة) روایت کرده اند: «عن منصور (بن المعتمر) عن أبي معشر عن ابراهیم ...»

ورجال احمد «رجال صحيح» می‌باشد به جز قرثع الضبی الکوفی: امام عجلي گفته است: «کوفی ثقة» امام ابوعلی الحافظ گفته است: «من زهاد التابعین» و امام خطیب بغدادی گفته است: «كان مخضرمًا أدرك الجاهلية والإسلام قتل في خلافة عثمان شهيداً» و امام ابن حجر گفته است: «صدوق» و امامان بخاری و ابوحاتم رازی هم گفته است: «كان من القراء الأولين» و امام ابن حبان گفته است: «روى أحاديث يسيرة خالف فيها الأثبات لم تظهر عدالته فيسلك به مسلك العدل حتى يحتج بما انفرد» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۸ ص ۳۶۷) و تقريب التهذيب (ش ۵۵۳۳) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۷ ص ۱۴۷) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۷ ص ۱۹۹) / ابن حبان، المجروحين (ج ۲ ص ۱۴۲) / عجلي، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۲۱۶)] لذا این اسناد «صحيح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الإسناد»

و امام ذهبي هم گفته است: «صحيح»

و امام هیثمی هم گفته است: «اسناده حسن؛ رجاله ثقات» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبي (ش ۱۰۲۸) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۷۴)]

باید اشاره کنیم که ابن ابی شیبه، المسند (ش ۴۵۸) روایت کرده است: «نا محمد بن فضیل عن مغیره عن زیاد بن کلب عن ابراهیم عن علقمة قال: قال رسول الله ﷺ ...» و محمد بن فضیل، روایت را از (مغیره عن زیاد بن کلب عن ابراهیم عن علقمة عن النبي ﷺ) «مرسل» نقل کرده است؛ اما دیدیم که (ابوعوانه وضاح بن عبدالله و جریر بن عبدالحمید و خالد الواسطی و عمرو بن ابي قیس و جریر بن عبد الحمید و عبیده بن حمید و محمد بن میمون ابو حمزة) آن را از (زیاد بن کلب عن ابراهیم عن علقمة عن قرثع عن سلمان عن النبي) روایت کرده‌اند و زیاده‌ی آنان، چون جمعی از ثقات هستند، مقبول می‌باشد.

چهار بار یا کمتر یا بیشتر سؤال را تکرار فرمود. سلمان گفت: گفتیم: روزیست که پدرش یا پدرتان در آن آفریده شده است. پیامبر ﷺ فرمود: آگاه باش! در مورد روز جمعه برایت می‌گویم. هیچ مرد مسلمانی نیست که در این روز غسل و وضو بگیرد و روانه مسجد شود سپس ساکت باشد تا امام نمازش را به اتمام می‌رساند مگر اینکه آن کفاره‌ای می‌شود بین آن جمعه و جمعه دیگری که خواهد آمد البته به شرط آنکه از مهلکات (یعنی؛ گناهان کبیره) پرهیز نماید.»<sup>۱</sup>

### (۱-۲-۲) داخل شدن آدم ﷺ به بهشت

بعد از آفریده شدن آدم ﷺ، وی در روز جمعه وارد بهشت شد، پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ.»<sup>۲</sup> «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه می‌باشد که در آن روز آدم آفریده شد و در آن روز وارد بهشت شد و در آن روز از بهشت رانده شد و قیامت جز در روز جمعه برپا نمی‌گردد.»

### (۱-۲-۳) هبوط آدم ﷺ به زمین

خداوند ﷻ به آدم و همسرش - علیهما السلام - فرمود:

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۳۵]

۱- ترجمه "المقتلة" به مهلکات و گناهان کبیره است؛ بنابر فرموده پیامبر ﷺ است که فرموده‌اند: «الصلاة الخمس، والجمعة إلى الجمعة، كفارة لما بينهما، ما لم تغش الكبائر.» «نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا نماز جمعه دیگر کفاره بین آنها می‌باشند به شرطی که گناهان کبیره (شخص را) آلوده نکرده باشد.»

(صحیح): مسلم (ش ۵۷۲) و ترمذی (ش ۲۱۴) روایت کرده‌اند: «حدثنا يحيى بن أيوب وقتيبة بن سعيد وعلى بن حجر كلهم عن إسماعيل - قال ابن أيوب حدثنا إسماعيل بن جعفر - أخبرني العلاء بن عبد الرحمن بن يعقوب مولى الحرقة عن أبيه عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال: الصلاة الخمس والجمعة إلى الجمعة كفارة لما بينهما ما لم تغش الكبائر.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) / ترمذی (ش ۴۸۸) / نسایی (ش ۱۳۷۳) از طریق (ابوالزناد و ابن شهاب الزهري) روایت کرده‌اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: ...»

«و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از آن، هر چه و هر کجا که می‌خواهید، خوش و آسوده بخورید و لیکن نزدیک این درخت نشوید و از آن نخورید، چه از ستمگران خواهید شد».

این امتحان برای این زوج، محکی برای اراده آنان بود، خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾ [البقرة: ۳۶]

«اما شیطان، موجب لغزش آنان شد. ایشان را از آنچه در آن بودند بیرون راند.»<sup>۱</sup>

و این رانده شدن و هبوط به کره خاکی زمین، طبق فرموده پیغمبر خدا ﷺ در روز جمعه اتفاق افتاد، ایشان در این زمینه فرموده‌اند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ»<sup>۲</sup> «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه می‌باشد که در آن روز آدم آفریده شد و در آن روز وارد بهشت شد و در آن روز از بهشت رانده شد و قیامت جز در روز جمعه برپا نمی‌گردد.»

#### (۱-۲-۴) قبول توبه آدم عليه السلام

بعد از هبوط آدم عليه السلام با آموزش و لطف خداوند جل جلاله، آدم عليه السلام توبه می‌نماید، خداوند جل جلاله این واقعه را چنین بیان می‌فرماید:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۳۷]

«سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با گفتن آن‌ها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت. خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

۱- باید توجه داشت که بعد از قسم شیطان و اصرار وی بر راستگو بودنش و واقعیت نداشتن وعده جاودان ماندن آنان در بهشت، آدم و حوا عهد خداوند جل جلاله را فراموش کردند و بدون قصد و عمد از درخت خوردند، خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ [طه: ۱۱۵]

«در آغاز کار ما به آدم زمان دادیم (که از درخت ممنوع نخورد) اما او فراموش کرد و از او تصمیم استواری مشاهده نکردیم.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) / ترمذی (ش ۴۸۸) / نسایی (ش ۱۳۷۳) از طریق (ابوالزناد و ابن شهاب

الزهري) روایت کرده‌اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: ...»



این واقعه نیز طبق فرمودهٔ محمد مصطفی ﷺ در روز جمعه اتفاق افتاده است. ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُهْبِطَ مِنَ الْجَنَّةِ وَفِيهِ تَيْبَ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِيخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ.»<sup>۱</sup> «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه می باشد که در این روز آدم آفریده شد و در این روز (از زمین) هبوط کرد و توبه اش قبول واقع شد و فوت کرد و در این روز قیامت برپا می شود و هیچ جنبنده ای جز انسان و جن نیست که در روز جمعه از ترس (بر

۱- (صحیح): مالک، الموطأ (ش ۳۶۴) / شافعی (ش ۳۱۲) / ابوداود (ش ۱۰۴۸) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۲۱۴) و فضائل الاوقات (ش ۲۵۱) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۰) / ابن حبان (ش ۲۷۷۲) / احمد، المسند (ش ۱۰۳۰۳) / ابن بشران، الامالی (ج ۱ ص ۱۰۲ و ج ۲ ص ۸۴) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / ابن منده، التوحيد (ش ۵۶) / ابوعوانه، المستخرج علی مسلم (ش ۲۰۵۲) / ابوالشیخ، العظمة (ش ۷۸۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۰۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۳۹۵ و ۳۹۶) / الدقاق، مجلس إملاء فی رؤية الله تبارک و تعالی (ش ۹۵) / ذهبی، معجم الشیوخ الکبیر للذهبی (ج ۲ ص ۶۶) / ابوعمر والدانی، السنن الواردة فی الفتن (ش ۴۳۳) از طریق (یزید بن عبد الله بن الهاد و عمارة بن غزیه الانصاری) روایت کرده اند: «عن محمد بن إبراهيم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ: خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أهبط وفيه تيب عليه وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة إلا وهي مسيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تطلع الشمس شفقًا من الساعة إلا الجن والإنس وفيه ساعة لا يصادفها عبد مسلم وهو يصلي يسأل الله حاجة إلا أعطاه إياها.» و رجال مالک بن انس «رجال صحیحین» می باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم»

و امام ترمذی هم گفته است: «هذا حدیث صحیح»

و امام نووی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۰) /

ترمذی (ش ۴۹۱) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۲)]

همچنین قسمت هایی از آن در صحیح مسلم هم آمده است: مسلم (ش ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) / ترمذی (ش ۴۸۸) /

نسایی (ش ۱۳۷۳) از طریق (ابوالزناد و ابن شهاب الزهري) روایت کرده اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي

هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أدخل

الجنة وفيه أخرج منها.»

پایی) قیامت مضطرب و نگران می‌باشد، و در روز جمعه زمانی وجود داد که بنده مسلمان با آن مواجه نمی‌شود در حالیکه نماز می‌گذارد و از خداوند حاجتی را می‌خواهد مگر اینکه به وی خواهد داد.»

### (۱-۲-۵) وفات آدم عَلَيْهِ السَّلَام

بعد از بازگشت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به بهشت وی در روز جمعه وفات یافت. ابوهیره رضی الله عنه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُهِيَطَ مِنَ الْجَنَّةِ وَفِيهِ تَبَّ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقَوْمُ السَّاعَةِ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُصِيخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْحِنَّ وَالْإِنْسَ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ.»<sup>۱</sup>

«بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه می‌باشد که در این روز آدم آفریده شد و در این روز (از زمین) هبوط کرد و توبه نمود و فوت کرد و در این روز قیامت برپا می‌شود و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه در روز جمعه از صبح تا طلوع خورشید از ترس (وقوع) قیامت می‌هراسد بجز انسان و جن، و در روز جمعه زمانی وجود داد که بنده مسلمان با آن مواجه نمی‌شود در حالیکه نماز می‌گذارد و از خداوند حاجتی را می‌خواهد مگر اینکه به وی خواهد داد.»

### (۱-۲-۶) برپاشدن روز قیامت

روز رستاخیز و قیامت در روز جمعه اتفاق خواهد افتاد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقَوْمُ السَّاعَةَ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ.»<sup>۲</sup>

«بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه می‌باشد که در آن روز آدم آفریده شد و در آن روز وارد بهشت شد و در آن روز از بهشت رانده شد و قیامت جز در روز جمعه برپا نمی‌گردد.»

۱- (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) / ترمذی (ش ۴۸۸) / نسایی (ش ۱۳۷۳) از طریق (ابوالزناد و ابن شهاب

الزهري) روایت کرده‌اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: ...»

## (۱-۳) فضائل روز جمعه

حکمت خداوند بر این قرار گرفته که برخی از بندگان همچون پیامبران را بر برخی دیگر و برخی مکان‌ها را همچون مکه مکرمه و مدینه منوره را بر مکان‌های دیگر و برخی از ماه‌ها را همچون رمضان بر ماه‌های دیگر بخاطر وجود شب قدر که از هزار ماه برتر است و برخی روزها را همچون عید قربان و روز عرفه و روز جمعه را فضیلت بخشیده است و روز جمعه بهترین روز و سرور روزها می‌باشد و این فضیلت لطف و رحمت الهی بر بندگان است تا در این راستا به عبادت خدای خود بیشتر مشغول شوند و از ثواب و پاداش بیشتر و ویژه بهره‌مند گردند. در ادامه به بیان این فضائل وصف-ناپذیر و پر برکت اشاره خواهد شد. این فضائل عبارتند از:

## (۱-۳-۱) جمعه روز خاص مسلمانان

خداوند ﷻ روز جمعه را به یهود و نصاری عرضه داشت تا در آن به عبادت و نماز و تکریم حق تعالی مشغول شوند ولی آن‌ها قدر این موهبت را ندانستند و به روزهای شنبه و یکشنبه متمایل شدند و خداوند این روز را به اُمّت محمد مصطفی ﷺ ارائه نمود و آن‌ها نیز با نهایت خشوع و تکریم سر به آستان قدس الهی نهادند و این روز بنام روزی خاص و ویژه با فضائل استثنائی و ناب برای این اُمّت بزرگوار ثبت گردید و همانگونه که جمعه قبل از شنبه و یکشنبه می‌باشد به همین صورت نیز این اُمّتبر آن‌ها برتر گشته و پیشی جسته است. ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «نَحْنُ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيَدِ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِيهِ فَهَدَانَا اللَّهُ فَالْتَأَسُّ لَنَا فِيهِ تَبِعَ الْيَهُودُ عَدَا وَالنَّصَارَى بَعْدَ عَدِي»<sup>۱</sup> «ما (امتی از لحاظ زمانی) آخر و (و از لحاظ مقام و منزلت در نزد خداوند) پیشگام و سبقت‌گیر هستیم، غیر این است که آنان (یعنی؛ یهود و نصاری) قبل از ما به آن‌ها کتاب داده شد و ما بعد از آن‌ها کتاب را دریافت کردیم، و در این روز (جمعه) خداوند بر آن‌ها (نماز و عبادت را) فرض نمود و در آن به اختلاف پرداختند ولی خداوند ما را به روز جمعه

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۷۶ و ۸۹۶ و ۳۴۸۶) / مسلم (ش ۲۰۱۵-۲۰۱۸) / نسایی (ش ۱۳۶۷) از طریق عبدالرحمن بن هرمز وطاوس یمانی وابوصالح السمان) روایت کرده‌اند: «عن أبا هريرة رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول نحن الآخرون السابقون يوم القيامة بيد أنهم أوتوا الكتاب من قبلنا ثم هذا يومهم الذي فرض عليهم فاختلفوا فيه فهدانا الله فالناس لنا فيه تبع اليهود غدا والنصارى بعد غد.»

هدایت کرد؛ پس مردمان (ادیان دیگر) تابع ما هستند (چون بعد از جمعه عید می‌گیرند) و برای یهود فردا و برای نصاری پس فردای آن است.»

و نیز حدیثه رضی الله عنه روایت کرده که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمَ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمَ الْأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالْأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبِعُوا لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَقْضَى لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند روز جمعه را از امت‌های قبل از ما (به سبب سرکشی و عصیان) محروم کرد و روز شنبه را به یهود و روز یکشنبه را به نصاری داد. پس خداوند آن‌را برای ما قرار داد و ما را به سوی روز جمعه هدایت فرمود، پس (ترتیبش را) جمعه، شنبه و یکشنبه قرار داد و به همین صورت نیز آن‌ها در روز قیامت بعد از ما هستند. ما در اهل دنیا آخرین (أمت) هستیم و در روز قیامت از سابقین و پیشی‌گیرانی هستیم که قبل از (دیگر) آفریدگان حسابرسی می‌شوند.»

از این نصوص صحیح و صریح دریافت می‌شود که خداوند با اختصاص روز جمعه و گرامی داشتن آن چه تکریم و صف‌ناپذیری را بر پیغمبرش صلی الله علیه و آله و امتش ارزانی داشته است.

ابن بطال گفته: بر یهود و نصاری روزی از جمعه فرض گردید و انتخاب آن جمعه به خودشان واگذار شد تا شریعت و قوانین دینشان را در آن اقامه کنند ولی آن‌ها در اینکه کدامین روز باشد اختلاف کردند و هدایت نیافتند تا روز جمعه را انتخاب کنند.<sup>۲</sup> امام نووی نیز در این زمینه چنین گفته است: امکان دارد که صراحتاً به انتخاب روز جمعه امر شده باشند و آن‌ها اختلاف کرده که آیا تعیین جمعه لازم است یا حق تبدیل آن به روز دیگر را دارند پس اجتهاد کردند و خطا کردند.<sup>۳</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰) / نسایی (ش ۱۳۶۸) / ابن ماجه (ش ۱۰۸۳) از طریق سعد بن طارق

و ابومالک الاشجعی) روایت کرده‌اند: «عن ربیع بن حراش عن حدیفة قال: قال رسول الله ﷺ: ...»

۲- ابن حجر، فتح الباری، ۲/۳۵۵.

۳- همان.

## (۱-۳-۲) جمعه بهترین روز و سید الايام

پیامبر خدا ﷺ این روز را بهترین روز و سرور روزها نام نهاده است. ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرده است که ایشان فرمودند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ...»<sup>۱</sup> «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده، روز جمعه می باشد...»

ابولبابه رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَأَعْظَمُهَا عِنْدَهُ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ ﷻ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ الْأَضْحَى وَفِيهِ حَمْسٌ خِلَالَ خَلْقِ اللَّهِ فِيهِ آدَمُ وَأَهْبَطَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ وَفِيهِ تَوَفَّى اللَّهُ آدَمَ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يَسْأَلُ الْعَبْدُ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ حَرَامًا وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ مَا مِنْ مَلَكٍ مُقْرَبٍ وَلَا

۱- (صحیح): مالک، الموطأ (ش ۳۶۴) / شافعی (ش ۳۱۲) / ابوداود (ش ۱۰۴۸) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۲۱۴) و فضائل الاوقات (ش ۲۵۱) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۰) / ابن حبان (ش ۲۷۷۲) / احمد، المسند (ش ۱۰۳۰۳) / ابن بشران، الامالی (ج ۱ ص ۱۰۲ و ج ۲ ص ۸۴) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / ابن منده، التوحيد (ش ۵۶) / ابوعوانه، المستخرج على مسلم (ش ۲۰۵۲) / ابوالشيخ، العظمة (ش ۷۸۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۰۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختارة (ش ۳۹۵ و ۳۹۶) / الدقاق، مجلس إملاء في رؤية الله تبارك وتعالى (ش ۹۵) / ذهبی، معجم الشيوخ الكبير للذهبي (ج ۲ ص ۶۶) / ابوعمر والدانی، السنن الواردة في الفتن (ش ۴۳۳) از طریق (یزید بن عبد الله بن الهاد و عمارة بن غزوة الانصاری) روایت کرده اند: «عن محمد بن إبراهيم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ: خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أهبط وفيه تيب عليه وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة إلا وهي مسيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تطلع الشمس شفقاً من الساعة إلا الجن والإنس وفيه ساعة لا يصادفها عبد مسلم وهو يصلي يسأل الله حاجة إلا أعطاه إياها.» و رجال مالک بن انس «رجال صحيحين» می باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشيخين»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم»

و امام ترمذی هم گفته است: «هذا حدیث صحیح»

و امام نووی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبي (ش ۱۰۳۰)]

ترمذی (ش ۴۹۱) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۲)]

همچنین قسمت هایی از آن در صحیح مسلم هم آمده است: مسلم (ش ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) / ترمذی (ش ۴۸۸) /

نسایی (ش ۱۳۷۳) از طریق (ابوالزناد و ابن شهاب الزهري) روایت کرده اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي

هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أدخل

الجنة وفيه أخرج منها.»

سَمَاءٍ وَلَا أَرْضٍ وَلَا رِيَّاحٍ وَلَا جِبَالٍ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا هُنَّ يُشْفِقْنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: سرور روزها روز جمعه می باشد و بزرگترین آن ها در نزد خداوند است و در

۱- (حسن): احمد، المسند (ش ۱۵۵۴۸) / ابن ابی شیبیه، المسند (ج ۲ ص ۳۱۳) والمصنف (ج ۲ ص ۵۸) / ابن ماجه (ش ۱۰۸۴) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۱ ص ۳۰) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۵ ص ۳۳) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۱ ص ۳۶۶) ومعرفة الصحابه (ش ۲۷۲۲) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۳) وفضائل الاوقات (ش ۲۵۰) / ابن بشران، الامالی (ج ۲ ص ۳۶۷) / ابوالشیخ، العظمة (ش ۱۱۸۲) / طبری، التاريخ (ش ۱۳۲) / بزار (ش ۳۷۳۸) / هیثمی، كشف الاستار عن زوائد مسند البزار (ش ۶۱۵) از طریق (عبد الملك بن عمرو والعقدی البصری ویحیی بن أبی بکیر الكوفی وموسى بن مسعود أبو حذيفة النهدي البصری) روایت کرده اند: «حدثنا زهير بن محمد عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن عبد الرحمن بن يزيد الأنصاري عن أبي لبابة بن عبد المنذر قال: قال النبي ﷺ: إن يوم الجمعة سيد الأيام وأعظمها عند الله وهو أعظم عند الله من يوم الأضحى ويوم الفطر. فيه خمس خلال خلق الله فيه آدم وأهبط الله فيه آدم إلى الأرض وفيه توفي الله آدم وفيه ساعة لا يسأل الله فيها العبد شيئاً إلا أعطاه ما لم يسأل حراماً وفيه تقوم الساعة ما من ملك مقرب ولا سماء ولا أرض ولا ریح ولا جبال ولا بحر إلا وهن يشفقن من يوم الجمعة.»

و زهير بن محمد بن متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۵ ص ۳۳) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۱۶۵۷) از طریق (عبد الله بن محمد بن المغيرة وبكر بن بكار) روایت کرده اند: «ثنا عمرو بن ثابت عن عبد الله بن محمد بن عقيل ...»

اما رجال امام احمد بن حنبل اینگونه است که:

أبو عامر عبد الملك بن عمرو والعقدی: «رجال صحيحين» می باشد.

زهیر بن محمد التیمی العنبری: «رجال صحيحين» بوده فقط روایت شامیان از وی «ضعیف» و روایت دیگران از وی «صحیح» می باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۳۴۸) و تقریب التهذیب (ش ۲۰۴۹)] و راوی او در این حدیث غیر شامی بوده لذا این اسنادش «مقبول» است.

عبدالله بن محمد بن عقیل: مختلفاً فيه بوده و احادیثش نزد ما «حسن» می باشد؛ چنانکه امامان بخاری و احمد بن حنبل و ابن راهویه و حمیدی و ترمذی و حاکم و ذهبی و عجللی و ابن عبدالبر هم احادیثش را مقبول و مقارب دانسته اند و امامان یحیی القطان و عبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت کرده و آنان جز از ثقات روایت نمی کرده اند لذا امام ابن حجر در تقریب می گوید: «صدوقٌ في حديثه لين و يقال تغير بأخرة» و امام ذهبی هم احادیثش را در درجه ی «حسن» دانسته و می گوید: احادیثش به درجه صحت و احتجاج نمی رسد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۵۹۲) و لسان المیزان (ج ۱ ص ۱۴) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش ۳۳۳۷) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۶ ص ۲۰۵) / عجللی، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۵۷)].

عبد الرحمن بن یزید الأنصاری: «رجال صحيح» است.

نزد خداوند ﷻ از عید فطر و عید قربان بزرگتر است. و آن بستر پنج رخداد می‌باشد: خداوند در آن آدم را آفرید و آدم را در این روز به زمین پایین آورد و در آن آدم را می‌راند، در این روز قیامت برپا می‌شود. بنده در این روز چیزی نمی‌خواهد مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی آن را به وی عطا خواهد کرد به شرط آنکه حرامی را درخواست نکرده باشد. و در این روز، قیامت برپا خواهد شد و هیچ ملائکهٔ مقرَّب، آسمان، زمین، باد، کوه‌ها و دریایی نیست مگر اینکه از روز جمعه (از ترس برپایی قیامت) می‌هراسند.»

قاضی عیاض می‌گوید: ظاهر قضیه نشان می‌دهد که خروج آدم از بهشت و هبوطش به زمین و برپایی قیامت فضیلت جمعه نباشد؛ زیرا این موارد فضیلت محسوب نمی‌شوند بلکه بیان امور بزرگی هستند که در این روز اتفاق افتاده‌اند. ولی ابن عربی در این زمینه چنین باور دارد که: همهٔ این موارد فضیلت هستند. خارج شدن آدم از بهشت سببی برای پیدایش ذریّه‌اش شد و از این ذریّه و نسل بزرگ رسولان، پیامبران، صالحین و اولیاء بوجود آمدند و خداوند وی را از خود نراند بلکه بخاطر پیدایش خواستهٔ مهم و پیدایش حادثه‌های بزرگی بود و سپس آدم به سوی خدا برگشت و پیدایش قیامت نیز بخاطر دادن پاداش و اظهار بزرگی و کرامت و شرف پیامبران، صدیقین و اولیاء و... می‌باشد.<sup>۱</sup>

### (۱-۳-۳) عید بودن جمعه

پیامبر خدا ﷺ روز جمعه را روز عید معرفی کرده تا مسلمانان در آن شاد و مسرور باشند و به نظافت و عبادت مشغول شوند، و حتی پیامبر ﷺ توصیه فرموده در این روز، روزهٔ مستحبی گرفته نشود مگر اینکه قبل و بعدش شخص روزه گرفته باشد، و این حاکی از آن است تا مسلمان با خانواده‌اش و اطرافیانش اوقات خوب و پرشعفی داشته باشد و بیشتر صلّهٔ رحم بجا آورد. از آنجائیکه روز جمعه سرور روزها و پربرکتترین روز در نزد حق تعالی است باید توجه داشت اگرچه گناه در هر حال و موقعیتی حرام، نکوهیده و مذموم است ولی شایسته است در روزی که روز شادی و عبادت است، در

آبی لبابة بن عبد المنذر: صحابی جلیل بوده ولذا اسناد این روایت هم «حسن» می‌باشد.

وامام البوصیری هم گفته است: «هذا اسنادٌ حسنٌ» [البوصیری، مصباح الزجاجة (ج ۱ ص ۲۰۴)]

وامام منذری هم گفته است: «فيه عبد الله بن محمد بن عقيل وهو ممن احتج به أحمد (بن حنبل) وغيره وبقية

رواثة ثقاة مشهورون» [منذری، الترغیب والترهیب (ج ۱ ص ۲۸۱)]

۱- نووی، شرح النووی علی مسلم، ۱۴۲/۶.

روزی که بزرگترین و والاترین ایام می‌باشد انسان از گناه بپرهیزد و خصوصاً مجالس شادی و خوشی خود را کاملاً مشروع و خالی از هر معصیتی در این روز بزرگ انجام دهد تا باشد که خداوند به لطف خود و برکت این روز شادی وی را افزون، ماندگار و پرخیر قرار دهد. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ فَلَا تَجْعَلُوا يَوْمَ عِيدِكُمْ يَوْمَ صِيَامِكُمْ إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ.»<sup>۱</sup>

۱- (صحیح): اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۲۳۷) / ابن حبان (ش ۳۶۱۰) / طبرانی، مسند الشاميين (ج ۳ ص ۳۷۰) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۵ و ج ۴ ص ۲۸۰) / بزار (ش ۹۷۱۱) / مسند الحارث (ش ۱۳۶) / ابن ابی شیبیه، (ج ۲ ص ۳۰۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۹ ص ۲۴۳) از طریق (جریر بن عبدالحمید و ابراهیم بن عبد الحمید و معتمر بن سلیمان و معمر بن راشد و زائدة بن قدامة) روایت کرده‌اند: «عن عبد الملك بن عمير عن رجل من بني الحارث بن كعب يقال له: أبو الأوير (زياد بن النضر) قال: كنت قاعدا عند أبي هريرة إذ جاء رجل فقال: إنك نهيت الناس عن صيام يوم الجمعة قال: ما نهيت الناس أن يصوموا يوم الجمعة ولكني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: لا تصوموا يوم الجمعة فإنه يوم عيد إلا أن تصلوه بأيام.»

و ابوالاوير هم متابعه شده واحمد، المسند (ش ۸۰۲۵ و ۸۰۸۹) / ابن خزيمه (ش ۲۱۶۱) / اسحاق بن راهويه، المسند (ش ۵۲۴) / طبرانی، مسند الشاميين (ش ۱۹۹۹) / بيهقي، الشعب الايمان (ش ۳۸۶۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۲۶ ص ۸۹) / ابواحمد الحاكم، الأسامي والكنى (ج ۲ ص ۱۰۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۵۹۵) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۲ ص ۸۹) / ابوبکر شيباني، الأحاد و المثاني (ش ۲۵۱۲) از طریق (عبدالرحمن بن مهدي و حماد بن خالد و عبدالله بن وهب و زيد بن الحباب و اسد بن موسى) روایت کرده‌اند: «عن معاوية بن صالح عن أبي بشر عن عامر بن لدين الأشعري عن أبي هريرة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

و رجال اسحاق بن راهويه «رجال صحيحين» می‌باشد جز زياد بن النضر الحارثي ابوالاوير که: امام يحيي بن معين گفته است: «ثقة» و امام ابن حبان وي را در «ثقات» آورده است و امام ابن حبان هم حدیثش را «تصحیح» نموده است و امام ذهبي هم می‌گوید: «مدني تابعي لا يعرف» لیکن امام حسيني گفته است: «هو معروف و لكنه مشهور بكنيته اكثر من اسمه» [ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۲۵۷) / ذهبي، المغني (ش ۲۲۵۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۹ ص ۲۴۲) / ابن حجر، تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة (ص ۱۴۱)] لذا اسنادش «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الاسناد»

و امام منذری هم گفته است: «اسناد حسن» [حاکم، المستدرک (ش ۱۵۹۵) / منذری، الترغيب والترهيب



«از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: روز جمعه روز عید است و روز عید را روزِ روزِ گرفتن قرار ندهید مگر اینکه قبل و یا بعد آن را روزه گرفته باشید.»<sup>۱</sup>

و نیز عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِنَّ هَذَا يَوْمٌ جَعَلَهُ اللَّهُ عِيدًا الْمُسْلِمِينَ فَأَعْتَسِلُوا فِيهِ مِنَ الْمَاءِ وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طِيبٌ فَلَا يَضُرُّهُ أَنْ يَمَسَّ مِنْهُ وَعَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَاكِ.»<sup>۲</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ای

۱- منظور از عدم روزه گرفتن روزه های مستحبی است؛ چرا که مسلمان موظف به انجام فرائض خود می باشد و حکم قضای روزه های گذشته نیز در این روز بدون هیچ قید و شرطی جایز می باشد؛ زیرا اهمال در واجبات آفت دارد.

۲- (صحیح): ابن ماجه (ش ۱۰۹۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۷ ص ۲۳۰) و المعجم الصغير (ج ۲ ص ۵۰) و من طریقه ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۷ ص ۴۱۸) / اسلم بن سهل، تاریخ واسط (ص ۲۳۰) از طریق (عمار بن خالد الواسطی) روایت کرده اند: «حدثنا علي بن غراب عن صالح بن أبي الأخضر عن الزهري عن عبيد بن السباق عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن هذا يوم عيد ...»

لیکن صالح بن ابی الأخضر الیمامی «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۸۰) و تقریب التهذیب (ش ۲۸۴۴)] و همچنین علی بن غراب الفزاری: امامان احمد بن حنبل و نسایی و ابن حجر می گویند: «یدلس» و عنونه کرده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۳۷۱) و تقریب التهذیب (ش ۴۷۸۳)] اما متابعه شده اند و عبدالرزاق (ج ۳ ص ۱۹۷) روایت نموده است: «عبد الرزاق عن معمر عن الزهري قال: أخبرني من لا أتهم: عن أصحاب النبي (صلى الله عليه وسلم) أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم في يوم الجمعة من الجمع وهو على المنبر يقول: يا معشر المسلمين إن هذا يوم جعله الله عيدا للمسلمين فاغتسلوا فيه من الماء ومن كان عنده طيب فلا يضره أن يمس منه وعليكم بهذا السواك.»

و هر چند کسیکه زهري از وی روایت نموده مشخص نیست، اما امام مالک آن را از زهري روایت کرده و مشخص کرده که (عبید بن سباق) است و مالک، الموطأ (ش ۲۱۳) / ومن طریقه شافعی، المسند (ش ۲۶۸) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۶) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۳۲) / عبدالله بن وهب، الموطأ (ش ۱۹۷) از طریق (ابن شهاب زهري) روایت کرده اند: «عن ابن شهاب عن عبيد بن السباق: أن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال في جمعة من الجمع: يا معشر المسلمين إن هذا يوم جعله الله عيدا للمسلمين فاغتسلوا ومن كان عنده طيب فلا يضره أن يمس منه وعليكم بالسواك.» و هر چند که امام مالک این روایت را از زهري از عبید بن سباق به صورت «مرسل» نقل کرده اما دیدیم که معمر بن راشد آن را «وصل» نموده است: «عن معمر عن الزهري قال أخبرني من لا أتهم عن أصحاب النبي أنهم سمعوا رسول الله ﷺ...» و معمر بن راشد «امام و ثقة» بوده و زیادی «ثقة» هم مقبول است. و همچنین چون تمامی صحابه (عدول) هستند لذا مبهم بودن صحابی موجب تضعیف حدیث نمی گردد. و مالک و معمر و ابن شهاب زهري و عبید بن سباق هم «رجال صحیحین» می باشند.

البته باید اشاره کنیم که طبرانی در المسند الشاميين (ش ۱۸۲۴) صحابه را مشخص کرده است: «حدثنا إبراهيم بن محمد بن عرق ثنا عمرو بن عثمان ومحمد بن مصفى قالانا ثنا محمد بن حرب عن الزبيدي عن الزهري أخبرني

جماعت مسلمان! این روز (جمعه) روزیست که خداوند آنرا عید مسلمانان قرار داده پس با آب خود را بشویید و هر کس (عطر یا ماده) خوشبوکننده‌ای دارد ضرری ندارد که آن را استعمال کند و باشد بر شما استفاده از این سواک.»

### (۱-۳-۴) مُردن در روز جمعه

از فضائل بس والای روز جمعه فضیلتِ مُردن در روز جمعه می‌باشد که بنابر فرموده رسول اکرم ﷺ از فتنه و عذاب قبر نجات می‌یابد و این عفو و لطف بزرگ شاملش می‌گردد. عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر کس در روز یا شب جمعه بمیرد از فتنه قبر نجات می‌یابد.»

من لا أتهم عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في جمعة من الجمع ... اما قابل استناد نیست چرا که ابراهیم بن محمد بن عرق الحمصي: امام ذهبی گفته است: «غیر معتمد» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۲۹۵)].

۱- (حسن): این روایت از طریق عبدالله بن عمرو بن العاص و ابوهریره و انس بن مالک و زید بن اسلم و ابن شهاب الزهري و مطلب بن عبدالله از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما: احمد، المسند (ش ۷۰۵ و ۶۶۴) و من طریق عبدالله بن احمد، السنة (ش ۱۴۷۰) / عبد بن حمید، المسند (ش ۳۲۳) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۴ ص ۱۲۸) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۱۱) / بیهقی، اثبات عذاب القبر (ش ۱۵۶) / ابن عساکر، تعزية المسلم عن أخيه (ش ۱۰۶ و ۱۰۷) / عبد بن حمید، المسند (ش ۳۲۳) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۷ ص ۶۴) از طریق (ابراهیم بن أبي العباس و سريج بن نعمان و كثير بن السري العسقلاني و يزيد بن هارون و داود بن رشيد و حسن بن يوسف و سليمان بن آدم) روایت کرده‌اند: «حدثنا بقیة بن الوليد حدثني معاوية بن سعيد التجيبي سمعت أبا قبيل المصري يقول سمعت عبد الله بن عمرو بن العاص يقول قال رسول الله ﷺ: من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة وقِيَ فتنة القبر.»

و بقیة بن الوليد هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲۰ ص ۱۴۵) و المعجم الاوسط (ج ۳ ص ۲۶۸) روایت کرده است: «حدثنا بكر قال نا محمد بن أبي السري العسقلاني قال نا الوليد بن مسلم قال نا معاوية بن سعيد التجيبي ...»

و ابوقبيل المصري هم متابعه شده و ترمذی (ش ۱۰۷۴) / مروزی، الجمعة و فضلها (ش ۱۲) / ابن عساکر، تعزية المسلم عن أخيه (ش ۱۰۸) / ابوظاهر السلفی، الطیوريات (ش ۵۹۶) / بیهقی، اثبات عذاب القبر (ش ۱۰۸) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۹) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۴۴) / حکیم الترمذی، نوادر الأصول في معرفة أحاديث الرسول (ش ۱۵۲۶) / طوسی، المستخرج علی ترمذی (ج ۲ ص ۳۳) از طریق (سعید

بن أبي هلال و ابن جريج) روایت کرده‌اند: «عن ربيعة بن سيف الإسكندراني عن عياض بن عقبة الفهري عن عبد الله بن عمرو قال: سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: من مات يوم الجمعة وقاه الله فتنه القبر.»

اما رجال احمد «ثقة ومشهور ومترجم» در تهذيب هستند فقط:

معاوية بن سعيد بن شريح بن عزة التجيبي: امام ابن حبان وي را در «ثقات» آورده است و امام ذهبي گفته است: «وثق» و امام ابن حجر هم می‌گویند: «مقبول» و امام ابن يونس گفته است: «كان يكتب في ديوان الجند بمصر» و جمعی از «ثقات» هم از وی روایت کرده‌اند و امام بخاری هم گفته است: «سمع أبا قبيل و يزيد بن أبي حبيب. وروى عنه: بقية (بن الوليد)» ووي را جرحي نکرده و گفته است: «كل من لم أئین فيه جرحه فهو على الاحتمال وإذا قلت فيه نظر فلا يحتمل.» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۰ ص ۲۰۶) و تقریب التهذيب (ش ۶۷۵۷) / ذهبي، الكاشف (ش ۵۵۲۱) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۷ ص ۳۳۴) / مزي، تهذيب الكمال (ج ۱۸ ص ۲۶۴)] لذا «حسن الحديث» بوده و اسناد روایت هم «حسن» می‌گردد.

باید اشاره کنیم که گفته‌اند: این حدیث، موقوف هم روایت شده است و بیهقی، اثبات عذاب القبر (ش ۱۵۷) روایت کرده است: «أخبرنا أبو عبد الله سعيد قالاً ثنا أبو العباس نا محمد نا عثمان بن صالح ثنا ابن وهب أخبرني ابن الهيعة عن سيار بن عبد الرحمن الصديقي أن عبد الله بن عمرو بن العاص كان يقول: من توفي يوم الجمعة أو ليلة الجمعة وفي الفتان»

اما خللی در روایت مرفوع ایجاد نمی‌کند چرا که اولاً: اسناد دو روایت مختلف بوده که نشان می‌دهد عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه هم به آن فتوی داده و گاهی هم روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده است و ثانیاً: چون این قول محل اجتهاد در آن نیست، لذا حکم رفع را دارد.

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: ابوحنيفة، المسند برواية حفصكي (ش ۱۴۲) روایت کرده است: «عن الهيثم (بن حبيب) عن الحسن عن ابي هريره قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من مات يوم الجمعة وقى من عذاب القبر.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: امام ابوحنيفه در روایت حدیث «ضعیف» بوده و امامان بخاری و مسلم و ابن عدی و ابونعیم اصفهانی و دارقطنی و ابن حبان و ابن الجوزي و ابن عبدالحق و سفیان ثوري و نسایی و عبدالله بن مبارک و ابن شاهين و احمد حنبل و ابن سعد و روایتی از يحيي بن معين و حاکم نیشابوري و ي را «ضعیف» دانسته‌اند [برای مشاهده اقوال محدثین در مورد امام ابوحنيفه رضی الله عنه، به کتاب سلسله الأحاديث الضعيفة والموضوعة و اثرها السیئ فی الأمة (ج ۱ ص ۶۶۱) از شیخ آلبنانی رضی الله عنه مراجعه گردد و چون وي تمامی نظرات را آورده است لذا به خاطر ترک تطویل از آوردن آن خودداری می‌نمایم.] و ثانیاً: امام ترمذی گفته است: «لم يسمع الحسن من أبي هريرة هكذا قال: أيوب ويونس بن عبيد وعلي بن زيد» [ترمذی (ش ۲۸۸۹)].

اما طریق انس بن مالك رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابويعلي، المسند (ش ۴۱۱۳) و من طريقه ابن عدی، الكامل فی الضعفاء (ج ۷ ص ۹۲) روایت کرده است: «حدثنا أبو معمر إسماعيل بن إبراهيم حدثنا عبد الله بن جعفر عن واقد بن سلامة عن يزيد الرقاشي عن أنس بن مالك قال: رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من مات يوم الجمعة وقى عذاب القبر.» اما این طریق «واهی» است چرا که اولاً: يزيد بن ابان الرقاشي است «ضعیف

البته در فضیلت مُردن در روز جمعه روایات جعلی و دروغین و مُنکری بیان شده- اند که بیانگر این می‌باشند که مُردن در روز جمعه ثواب یک شهید را دارد و یا شخص

الحديث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۳۰۹) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۶۸۳)] و ثانیاً: واقد بن سلامة: امام ابن حجر گفته است: «ضعفوه» و امام بخاری گفته است: «روی الیث عن بن عجلان عن واقد بن سلامة لم یصح حدیثه» و امام ابن الجارود و عقیلی هم وی را در «الضعفاء» آورده‌اند و امام ابن حبان گفته است: «منکر الحدیث علی قلة روایتہ یأتی بأشیاء موضوعة عن أقوام ضعفاء فلا یتهیأ إلیها إلی القدرح به دونهم بل التتکب عن روایتہ عن الاحتجاج اولی» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۶ ص ۲۱۵) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۳۴۴)].

طریق دوّم: ضیاء المقدسی، المنتقی من مسموعات مرو (ش ۱۶۷) روایت کرده است: «أخبرنا محمد بن علي بن الحسين الجناخاني البلخي، حدثني الحسن بن العلاء بن القاسم ثنا أحمد بن يزيد الكوفي ثنا يوسف بن عطية عن ثابت البناني عن أنس رضي الله عنه، أن النبي ﷺ قال: من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة وقي عذاب القبر» اما این روایت «واهی» است چرا که یوسف بن عطیة بن باب الصفار: امامان یحیی بن معین و ابوداود گفته‌اند: «لیس بشيء» و امام بخاری گفته است: «منکر الحدیث» و امامان نسایی و دارقطنی و دولابی و ابن حجر گفته‌اند: «متروک» و امام ابن عدی گفته است: «عامه حدیثه مما لا یتابع علیه» و امام ابن حبان گفته است: «یقلب الأخبار ویلزم التمون الموضوعه بالأسانید الصحیحة لایجوز الإحتجاج به» و امام حاکم نیشابوری گفته است: «روی عن ثابت أحادیث مناکیر» و امامان ابوحاتم و ابوزرع و ساجی و عجلی گفته‌اند: «ضعیف الحدیث» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۴۱۸) و تقریب التهذیب (ش ۷۸۷۳)].

اما طریق زید بن اسلم: ابن عساکر، تعزیه المسلم عن اخیه (ش ۱۱۰) روایت کرده است: «أخبرنا أبي رحمة الله أنا أبو طالب بن البناء أنبا أبو الحسين بن الأبنوسي أنبا أبو الحسن الدار قطنی نا أبو الأسود عبد الله بن موسى عن بشر بن فاف نا أبو نعیم نا خارجه بن مصعب عن زید بن أسلم عن قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): من مات ليلة الجمعة أو يوم الجمعة وقي فتنة القبر.» اما این اسناد «واهی» است چرا که خارجه بن مصعب: «متروک الحدیث» و «مدلس از انسانهای کذاب» بوده است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۷۶) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۱۶۱۲) / ذهبی، الکاشف (ش ۱۳۰۳)].

اما طریق ابن شهاب الزهري: عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۹) روایت کرده است: «عن بن جریج عن رجل عن بن شهاب أن النبي صلى الله عليه وسلم قال من مات ليلة الجمعة أو يوم الجمعة بريء من فتنة القبر أو قال وقي فتنة القبر وكتب شهيداً.» اما این روایت «واهی» است چرا که اولاً: ابن شهاب تابعی است و ثانیاً: راوی آن «مبهم» است: «عن رجل».

اما طریق مطلب بن عبدالله الحنطب: عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۹) روایت کرده است: «عن بن جریج عن رجل عن المطلب بن عبد الله بن حنطب عن النبي ﷺ مثله.» اما این روایت «واهی» است چرا که اولاً: مطلب بن عبدالله تابعی است و ثانیاً: راوی آن «مبهم» است: «عن رجل».

با قاطعیت وارد بهشت می‌شود که در اساس این احادیث هیچ سندیتی ندارند و قابل احتجاج نمی‌باشند.<sup>۱</sup>

۱- از جمله این احادیث:

(الف): انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «لاینجو من ضغطة القبر إلا شهيد أو مصلوب أو من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة».

(موضوع): ابن عساکر، تعزیه المسلم عن اخیه (ش ۱۰۹) روایت کرده است: «أنبأنا أبو محمد إسماعيل بن أبي القاسم وحدثنا أبي عنه أنبا عمر بن أحمد بن عمر نا محمد بن أحمد بن علي انا الحسين بن موسى بن محمود بن ثنا يوسف ابن محمد نا محمد بن محمد بن نوح نا نصر بن الأصيح نا الحسين بن علوان عن أبان بن أبي عياش عن أنس بن مالك قال قال رسول الله لا ينجو من ضغطة القبر إلا شهيد أو مصلوب أو من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة» اما این روایت «موضوع» است چرا که اولاً حسین بن علوان بن قدامة الكلبي ابو علي: امامان یحیی بن معین و ابن ابی حاتم گفته‌اند: «كذاب» و امام ابن حبان هم گفته است: «كان يضع الحديث على هشام وغيره وضعا» و امام صالح بن جزره هم گفته است: «كان يضع الحديث» و امام ازدي هم گفته است: «كذاب خبيث» و امامان ابوحاتم و نسایی و دارقطنی می‌گویند: «متروک» و امام علي بن المدیني گفته است: «ضعيف جداً» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۲ ص ۳۰۰) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۸ ص ۶۲)] و ثانیاً: أبان بن أبي عياش هم «متروک الحديث است» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۹۷) و تقریب التهذیب (ش ۱۴۲) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۱۰)] و ثالثاً: هر انسانی، فشار قبر را دارد و علی بن الجعد، المسند (ش ۱۵۴۸) / احمد، المسند (ش ۲۴۶۶۳ و ۲۴۲۸۳) / ابن حبان (ش ۳۱۱۲) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۱۱۱۴) / بیهقی، اثبات عذاب القبر (ش ۱۰۷) / هیشمی، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث (ش ۲۷۹) / طبری، تهذیب الآثار (ش ۳۲۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۳ ص ۱۷۸) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۴۴) از طریق شعبه بن الحجاج) روایت کرده‌اند: «أنا شعبه عن سعد بن إبراهيم قال سمعت نافعاً يحدث عن (صفية بنت ابي عبيد) امرأة عبد الله بن عمر عن عائشة قالت عن النبي ﷺ قال: إن للقبر ضغطة ولو نجا أو سلم أحدٌ منها لنجا سعدٌ بن معاذ.» و رجال علی بن الجعد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است. باید اشاره کنیم که در بعضی از طرق امام شعبه بن الحجاج، به جای (صفیه امراة بن عمر)، لفظ (انسان) آمده است و در بعضی طرق هم افتاده است اما در طریق امام علی بن الجعد واضح شده است.

(ب): «من مات يوم الجمعة كتب له أجر شهيد ووقى فتنة القبر.»

(منکر): این روایت از جابر بن عبدالله و بعضی از صحابه از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق بعضی از صحابه رضی الله عنهم: ابن عساکر، تعزیه المسلم عن اخیه (ش ۱۱۱) روایت کرده است: «أنبا أبو عبد الله الفراوی وحدثنا العمري انا أبو محمد السرنجی أنا أبو جعفر الرداني ثنا حميد بن زنجويه نا أبو الأسود (نصر بن عبد الله) حدثني ابن لهيعة عن عياش يعني ابن عباس القتباني عن عيسى بن موسى عن أناس من جيران رسول الله قال: من مات يوم الجمعة كتب له أجر شهيد ووقى فتنة القبر.» اما این اسناد «منکر» است چرا که اولاً: عبدالله بن

لهبعه دچار «اختلاط» شده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۷۳) و تقریب التهذیب (ش ۳۵۶۳)] و ثانیاً: کسب ثواب شهادت، توسط کسب انسان ایجاد می‌گردد و با نیت وی می‌باشد؛ اما مردن در روز جمعه، ربطی به فعل انسان ندارد که ثوابی برای آن در نظر گرفته شود.

اما طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه: ابو نعیم، حلیة الاولیاء (ج ۳ ص ۱۵۵) روایت کرده است: «حدثنا عبد الرحمن بن العباس الوراق ثنا أحمد بن داود السجستاني ثنا الحسن بن سوار أبو العلاء ثنا عمر بن موسى بن الوحيه عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبدالله قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة أجزى من عذاب القبر وجاء يوم القيامة عليه طابع الشهداء.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که عمیر بن موسی بن وحیه: امام هیشمی گفته است: «هو وضاع» و امام ابن عدی هم گفته است: «هو ممن يضع الحديث متناً واسناداً» و امام یحیی بن معین گفته است: «كذاب ليس بشيء؛ ليس بثقة» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «كان يضع الحديث» و امام بخاری گفته است: «منكر الحديث» و امام ابوداود گفته است: «ليس بشيء يروي عن قتادة وسماك مناكير» و امامان نسایی و دارقطنی گفته اند: «متروك الحديث» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۸ ص ۱۴) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۳۳۲) / ابن عدی، الكامل (ج ۵ ص ۹)].

اما طریق ابن شهاب الزهری: عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۹) روایت کرده است: «عن بن جريج عن رجل عن ابن شهاب أن النبي صلى الله عليه وسلم قال من مات ليلة الجمعة أو يوم الجمعة بريء من فتنة القبر أو قال وقى فتنة القبر وكتب شهيداً.» اما این روایت «واهی» است چرا که اولاً: ابن شهاب تابعی است و ثانیاً: راوی آن «مبهم» است: «عن رجل».

اما طریق مطلب بن عبدالله الحنطب: عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۹) روایت کرده است: «عن بن جريج عن رجل عن المطلب بن عبد الله بن حنطب عن النبي صلى الله عليه وسلم مثله.» اما این روایت «واهی» است چرا که اولاً: مطلب بن عبدالله تابعی است و ثانیاً: راوی آن «مبهم» است: «عن رجل».

ج) امام باقر رضی الله عنه گفته است: «قال رسول الله ﷺ: من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة أدخله الله الجنة البتة.» (موضوع): ابن عساکر، تعزیه المسلم عن اخیه (ش ۱۱۲) روایت کرده است: «أخبرنا أبو أسحاق إبراهيم بن طاهر بن بركات وأبو القاسم الحسين بن الحسن قراءة عليه مفرقة قالوا أنا أبو القاسم بن أبي العلاء أنا أبو الحسن محمد بن محمد بن الروبهان أنا علي بن الفضل بن إدريس نا جعفر بن محمد نا محمد بن عبید الكندي نا الحسين بن علي اللؤلؤي نا أحمد بن صبيح عن حسين ابن علوان عن سعد بن طريف عن أبي جعفر محمد بن علي قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من مات يوم الجمعة أو ليلة الجمعة أدخله الله الجنة البتة.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: ابوعلی حسین بن علوان بن قدامة الکلبی: امامان یحیی بن معین و ابن ابی حاتم گفته اند: «كذاب» و امام ابن حبان هم گفته است: «كان يضع الحديث على هشام وغيره وضاعاً» و امام صالح بن جزره هم گفته است: «كان يضع الحديث» و امام ازدي هم گفته است: «كذاب خبيث» و امامان ابوحاتم و نسایی و دارقطنی می‌گویند: «متروك» و امام علي بن المديني گفته است: «ضعيف جداً» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۲ ص ۳۰۰) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۸ ص ۶۲)] و ثانیاً: سعد بن طریف الاسکاف الکوفی: امام ابن حبان گفته است: «يضع الحديث» و امام هیشمی گفته است: «اتهم بالوضع» و امام یحیی بن معین گفته است:

## (۱-۳-۵) جمعه يوم المزيدي و روز ملاقات با خداوند در روز قیامت

أنس بن مالك رضي الله عنه روايت کرده است: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أتاني جبريل بمثل المرأة البيضاء فيها نكتة سوداء، قلت: يا جبريل: ما هذه؟ قال: هذه الجمعة، جعلها الله عيداً لك ولأممتك، فأنتم قبل اليهود، والتصارى، فيها ساعة لا يوافقها عبد يسأل الله فيها خيراً إلا أعطاه إياه، قال: قلت: ما هذه النكتة السوداء؟ قال: هذا يوم القيامة، تقوم في يوم الجمعة، ونحن ندعوه عندنا المزيدي، قال: قلت: ما يوم المزيدي؟ قال: إن الله جعل في الجنة وادياً أفتح، وجعل فيه كئباناً من المسك الأبيض، فإذا كان يوم الجمعة ينزل الله فيه، فوضعت فيه منابر من ذهب للأنبياء، وكراسي من در للشهداء، وينزلن الحور العين من العرف فحيدوا الله ومجده، قال: ثم يقول الله: اكسوا عبادي، فيكسون، ويقول: أطعموا عبادي، فيطعمون، ويقول: اسقوا عبادي، فيسقون، ويقول: طيبوا عبادي فيطيبون، ثم يقول: ماذا تريدون؟ فيقولون: ربنا رضوانك، قال: يقول: رضىت عنكم، ثم يأمرهم فينظفون، وتصدق الحور العين العرف، وهي من زمردة خضراء، ومن يافوثة حمراء»<sup>۱</sup>.

«ليس بشيء؛ لا يحل لأحد أن يروى عنه» وامام ابو حاتم گفته است: «ضعيف الحديث؛ منكر الحديث» وامامان نسايى ودارقطنى وازدى وابن حجر گفته اند: «متروك الحديث» وامام فسوى هم گفته است: «لا يكتب حديثه إلا للمعرفة»، وامام ذهبى هم گفته است: «واه» وامام بخارى گفته است: «ليس بالقوى» وامامان ابوداود وترمذى و عمرو بن على گفته اند: «ضعيف» وامام ابن عدى گفته است: «ضعيف جداً» [هيشمى، مجمع الزوائد (ج ۱ ص ۲۵) / ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۳ ص ۴۷۳) و تقريب التهذيب (ش ۲۲۴) / ذهبى، الكاشف (ش ۱۸۳۱)].

۱- (صحيح): ابو يعلى، المسند (ش ۴۲۲۸) روايت کرده است: «حدثنا شيبان بن فروخ حدثنا الصعق بن حزن حدثنا علي بن الحكم البناني عن أنس بن مالك: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ...»  
وعلى بن الحكم البناني هم متابعه شده وطبرانى، المعجم الاوسط (ج ۷ ص ۲۱۴ و ۱۵ و ج ۲ ص ۳۱۴) / ضياء المقدسى، الاحاديث المختاره (ج ۶ ص ۲۷۲) / عبدالله بن احمد، السنة (ش ۴۶۰) / بزار (ش ۷۵۲۷) / أمالي أبي بكر النجاد (ش ۴۶) / التاسع من فوائد البخاري (ش ۲۰) / جزء فيه أحاديث أبي حامد أحمد بن بلال الخشاب (ش ۱۸) / أجرى، الشريعة (ش ۶۱۲) / طبرى، جامع البيان فى تفسير القرآن (ج ۲ ص ۳۶۸) / ابن مندة، الرد على الجهمية (ص ۵۵) / دارمى، الرد على الجهمية (ش ۹۱ و ۱۴۴) / خطيب بغدادى، موضح أوهام الجمع والتفريق (ج ۲ ص ۲۸۷) / ابن ابى شيبة، المصنف (ج ۱ ص ۴۷۷) / مسند الحارث (ش ۱۹۵) / ابن ابى الدنيا، صفة الجنة وما أعد الله لأهلها من النعيم (ش ۹۱) / ابن بطة، الابانة (ش ۲۴) / عقيلى، الضعفاء (ج ۱ ص ۲۹۲) / خطيب بغدادى، تاريخ بغداد (ج ۴ ص ۶۷۱) / ابن ابى يعلى، طبقات الحنابلة (ج ۲ ص ۹) / ابونعيم، أخبار أصبهان

«جبرئیل به نزد من آمد، در حالی که در دستش چیزی را حمل می‌کرد، که مثل آئینه سفید بود و در آن (چیزی) مانند یک لکه سیاه دیده می‌شد، گفتم: این چیست در دست، ای جبرئیل؟ فرمود: این جمعه است که خداوند آن را برای تو و اُمّتت عید قرار داده و شماها بر یهودیان و مسیحیان اولی هستید، و در این روز لحظه‌ای وجود دارد که بنده‌ای که در این زمان خیری از خداوند خواسته، با آن موافقت نکرده (و در این زمان دعا نکرده) مگر خداوند به وی خواهد داد، گفتم: این لکه سیاهی چیست؟ فرمود: این روز قیامت است که در روز جمعه برپا می‌شود و ما در نزد خود به آن "یوم المزیّد" می‌گوئیم، گفتم: "یوم المزیّد" چیست؟ فرمود: خداوند در بهشت دشتی پهناور قرار داده و در (کف) آن ریگ‌هایی از مشک سفید است و وقتی روز جمعه فرا می‌رسد، خداوند بر آن فرود می‌آید و در آن منبرهایی از طلا برای پیامبران و صدلی‌هایی از دُر برای شهداء قرار داده می‌شود و حوری‌ها از اتاق‌هایشان پایین می‌آیند و (بهشتیان) خداوند را سپاس و تمجید می‌کنند، جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: بندگانم را بپوشانید و آن‌ها پوشیده می‌شوند، و می‌فرماید: بندگانم را طعام دهید، و طعام داده می‌شوند و می‌فرماید: بندگانم را سیراب کنید، سیراب می‌شوند و می‌فرماید: بندگانم را خوشبو کنید و خوشبو می‌شوند سپس می‌فرماید: چه می‌خواهید؟ می‌گویند: ای پروردگار ما! رضایت (را خواهانیم) فرمود: از شماها راضی شدم سپس به آن‌ها امر می‌فرماید که می‌توانید بروید و حوری‌های درشت چشم (به سوی) اتاق‌ها بالا می‌روند که از زبرد سبز و یاقوت قرمز می‌باشند.»

(ج ۴ ص ۱۵۲) / هیشمی، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث (ش ۱۹۶) از طریق (سالم بن عبدالله ویزید بن خمیر و ابو عمران الجونی و عمر بن عبد الله وقتادة بن دعامة و ابوصالح) روایت کرده‌اند: «عن أنس بن مالك: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ...»

رجال ابو يعلى «رجال صحيح» می‌باشد و اسنادش هم «صحيح» است.

و امام حافظ العراقي هم گفته است: «رواته رواية الصحيح؛ اسناده جيد قوي»

و امامان البوصيري و منذري و ابن حجر هم گفته‌اند: «اسناده جيد»

و امام هیشمی هم گفته است: «رجاله رجال الصحيح»

و امام ذهبی هم گفته است: «هذا حديث مشهور وافر الطرق» [البوصيري، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد

العشرة (ج ۲ ص ۲۶۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۱۰ ص ۴۲۱) / ذهبی، العلو (ج ۱ ص ۳۰) / منذري، الترغيب

و الترهب (ج ۱ ص ۲۸۱) / الزبيدي، إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين (ج ۳ ص ۲۱۳) / ابن حجر،

المطالب العالیة بزوائد المسانيد الثمانية (ج ۱ ص ۲۳۴) [



## (۱-۳-۶) سایر موارد

در زمینه فضائل روز جمعه مواردی ذکر شده که از حیث سند و استناد موضوع و دروغین یا واهی یا باطل و در مواردی ضعیف می‌باشند. قبل از بیان این موارد لازم می‌نماید که دیدگاه اندیشمندان اسلامی در دو مبحث مهم مورد بررسی و بیان قرار گیرد؛ اول: حکم پیدایش محدثات جدید و بدعت‌ها از جمله بدعت حسنه چیست؟ دوم: حکم استناد به احادیث ضعیف چیست؟ تا در این راستا جایگاه احادیث وارده در زمینه فضائل روز جمعه که برخی موضوع و واهی و برخی هم ضعیف می‌باشند بهتر و دقیق‌تر شناخته شود.

## حکم پیدایش محدثات جدید و بدعت‌ها:

در قرآن، آیات زیادی مبنی بر تبعیت از شریعت وجود دارد که این آیات، هرگونه تبعیت و پیروی به غیر از راه و شیوه‌ای که شارع مقدس آنرا تشریح نموده است، بدعت و حرام می‌داند و این امر به گمراهی و تفرقه منجر خواهد گشت. از جمله می‌توان به این آیات اشاره نمود: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷] «چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید.» ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳] «آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلائی (در برابر عصیان) که می‌ورزند) گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود» و ﴿وَأَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳] «این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. این‌ها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آن‌ها پرهیزید).»

همچنین بر این اساس که بدعت نوعی تشریح است، اینگونه استنباط می‌شود که گویا خداوند، انسان را در ألوهیت و وحدانیتش شریک قرار داده، اما در شریعت اسلام تنها شارع، باری تعالی است؛ در نتیجه تنها راه رستگاری و نجات، دوری از بدعت و

تمسک به شریعت ناب اسلام است.<sup>۱</sup> خداوند متان در این باره می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰] «پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.»

برخی نیز بدعت را به حسنه و سیئه تقسیم‌بندی می‌کنند<sup>۲</sup> و قائل به صحیح بودن بدعت حسنه هستند. البته به شرطی که بدعت حسنه داخل در کلیات شریعت و مبانی اصلی دین باشد وگرنه بدون دلیل مردود و باطل است.

پیامبر اکرم ﷺ در احادیث متعددی، از بدعت نهی فرموده و آنرا گمراهی و مردود اعلام می‌دارند. ایشان ﷺ می‌فرمایند: «... أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ.»<sup>۳</sup> «اما بعد، بهترین گفتار کتاب خداوند و بهترین هدایت، هدایت محمد و بدترین امور محدثات (از جانب غیر این دو) می‌باشد و هر بدعتی گمراهی است.» و در روایت نسائی در ادامه آمده است: «وكل ضلالة في النار.»<sup>۴</sup> «و هر گمراهی به آتش می‌انجامد.»

۱- نیز نک: آل عمران/۷ و ۱۰۵؛ نساء/۱۱۵.

۲- به این تقسیم‌بندی کسانی همچون: شاطبی و غیره معتقدند، اما برخی از علما چون امام عزالدین بن عبدالسلام چنین تقسیم‌بندی را مردود دانسته و آن را به احکام خمس: بدعت واجب؛ مستحب؛ حرام؛ مکروه و مباح، تقسیم کرده‌اند، جهت علت و انواع تقسیم‌بندی و نیز تجزیه و تحلیل اقسام بدعت نک: شاطبی، الاعتصام، ص ۱۲۴ الی ۱۳۳، حلبی اثری، علم أصول البدع، ۱۴۷ الی ۱۵۳- الماسی، بدعت، ۱۰۷ الی ۱۲۴- وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲/۲۸۱۴ و ۲۸۱۶.

۳- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۲-۲۰۴۴) / نسائی (ش ۱۵۷۸) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ش ۱۹۵۳) / ابن خزیمه (ش ۱۷۸۵) / بیهقی، الأسماء والصفات (ش ۱۳۷) / ابن بطة، الابانه (ش ۱۴۹۱) / آجری، الشریعه (ص ۱۸۷ و ۴۴) / فریابی، القدر (ش ۴۰۶) از طریق (عبد الوهاب بن عبد المجید و سلیمان بن بلال و سفیان الثوری و انس بن عیاض و محمد بن منصور) روایت کرده‌اند: «عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: في خطبته يحمد الله ويثني عليه بما هو أهله ثم يقول: ...» وفي رواية: «سفيان الثوري و انس بن عیاض و محمد بن منصور» للنسائي: «وكل ضلالة في النار.»

۴- (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

همچنین پیامبر عظیم الشأن ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ»<sup>۱</sup> «هر کس در این شریعت ما چیز تازه و نویی پدید آورده است مردود است.» پس از آنجائیکه دین کامل است و نیازی به افزایش ندارد و پیامبر ﷺ صراحتاً تشریح غیر از تشریح حق تعالی را مردود می‌داند. با این وصف در کلیه مسائل عبادی این قاعده مهم حاکم است که:

**اول:** عبادت فقط مخصوص خداست.

**دوم:** عبادت نیز باید بر اساس تعالیم و آموزه‌های پروردگار انجام پذیرد.<sup>۲</sup>

پس فضیلت‌هایی که در زمینه روز جمعه بیان شده‌اند و هیچ تأییدیه‌ای از شریعت ندارند بدعت، حرام و مردودند.

### حکم استناد به احادیث ضعیف:

در زمینه استناد به احادیث ضعیف در بین اندیشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد در این زمینه سه رأی حاکم است:

**دیدگاه اول:** امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام احمد بن حنبل، امام مالک بن انس،<sup>۳</sup> ابوداود سلیمان بن أشعث سجستانی، محمد معین بن محمد امین و کمال بن همام بر این باورند که عمل به احادیث ضعیف به طور مطلق در حلال و حرام، در فرض و مستحب، در فضائل و ترغیب و ترهیب و ... جائز است. البته به سه شرط: (۱) حدیث خیلی ضعیف نباشد. (۲) مفهوم حدیث زیر یک قاعده کلی در بیاید و با هیچ اصل و

۱- (صحیح): بخاری (ش ۲۶۹۷) / مسلم (ش ۴۵۹۰) / ابوداود (ش ۴۶۰۸) از طریق (عبد الله بن جعفر المخرمی و ابراهیم بن سعد) روایت کرده اند: «عن سعد بن ابراهیم عن القاسم بن محمد عن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أحدث في أمرنا هذا ما ليس فيه فهو رد.»

۲- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱/۱۵۴، ۱۸۶ و ۳۱۰.

۳- دقت شود که هیچ قول و بیان صریحی از ائمه اربعه رضی الله عنهم مبنی بر جواز احتجاج به احادیث ضعیف وجود ندارد بلکه با استقراء و تتبع در آرای فقهی آنها چنین برداشت می‌شود که آنها در مواردی به احادیث ضعیف استناد کرده‌اند.

دلیل شرعی تعارض نداشته باشد. ۳) هنگام عمل به حدیث ضعیف اعتقاد به صحت آن نداشته باشد؛ و آنرا فرموده پیامبر خدا ﷺ نداند بلکه هدفش احتیاط باشد.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوم:** بسیاری از محققین و اندیشمندان اسلامی همچون یحیی بن معین، امام مسلم بن حجاج قشیری، حافظ ابوزکریا نیشابوری، ابوزرعه رازی، ابوحاتم رازی، ابن ابی حاتم، ابن حبان، ابوسلیمان خطابی، ابومحمد ابن حزم، قاضی ابوبکر بن عربی، ابن تیمیه، ابوشامه مقدسی، جلال الدین دوانی، محمد شوکانی، صدیق حسن خان، أحمد محمد شاکر، محمد ناصرالدین البانی، و صبحی صالح ... بر این باورند که احادیث ضعیف افاده ظن مرجوح می کنند و خداوند حکیم نیز از آن نهی فرموده است و می فرماید: ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ [یونس: ۳۶] «بیشتر مشرکان (در معتقدات خود) جز از شک و گمان پیروی نمی کنند. شک و گمان هم اصلاً انسان را از حق و حقیقت بی نیاز نمی سازد.»

پیامبر خدا ﷺ نیز می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ.»<sup>۲</sup> «از ظن و گمان بپرهیزید! چرا که ظن و گمان دروغ ترین کلام است.»<sup>۳</sup>

۱- عبدالکریم خضیر، الحدیث الضعیف و حکم الاحتجاج به، ص ۲۴۹ تا ۲۵۹ به نقل از (سخاوی، فتح الغیث، ۲۶۷/۱؛ الأجوبة الفاضلة، ص ۵۱؛ ابن قیم، إعلام الموقعین، ۸۱/۱-۸۲ و ۳۲۱-۳۲؛ ابن بدران، المدخل إلى مذهب الإمام أحمد، ص ۴۳؛ آل تیمیه، المسودة، ص ۲۷۴-۲۷۳؛ ابن مفلح، الآداب الشرعية، ۳۱۵/۲-۳۱۶؛ ابن حزم؛ الإحكام فی أصول الاحکام، ۷۹۲/۶؛ ابن صلاح، علوم الحدیث، ص ۳۴؛ ابن همام، فتح القدر، ۱۳۲/۲ و ...).

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۶۶) / مسلم (ش ۶۷۰۱) / ابوداود (ش ۴۹۱۹) / ترمذی (ش ۱۹۸۸) از طریق (مالک بن انس و سفیان الثوری) روایت کرده اند: «عن ابی الزناد عن الأعرج عن ابی هريرة: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ...» و همچنین امام بخاری (ش ۵۱۴۳ و ۶۰۶۴ و ۶۷۲۴) از طرق دیگری هم آن را روایت نموده است.

۳- عبدالکریم خضیر، الحدیث الضعیف و حکم الاحتجاج به، ص ۲۵۹-۲۷۱ به نقل از (ابن سید الناس، عیون الأثر، ۱۵/۱؛ قاسمی، قواعد الحدیث، ص ۱۱۳؛ ابن رجب، شرح علل الترمذی، ۷۴/۱؛ بغدادی، الکفایة، ص ۵۶؛ ابن ابی حاتم، المراسیل، ص ۷؛ ابن حبان، المجروحین؛ ۳۲۷/۱-۳۲۸؛ خطابی، معالم السنن، ۷/۱-۸؛ ابن عربی، أحكام القرآن، ۵۸۰/۲؛ عرضة الأحوذی، ۲۰۵/۱۰؛ ابن تیمیه، قاعدة الجلیلة فی التوسل و الوسيلة، ص ۸۴؛ الباعث علی إنکار البدع و الحوادث، ص ۶۴-۶۵؛ دوانی، أنموذج العلوم؛ ص ۲؛ شوکانی، إرشاد الفحول؛ ص ۸۴؛ نزل الأبرار؛ ص ۷-۸؛ البانی، صحیح الجامع الصغیر؛ ۴۵/۱ و ضعیف الجامع الصغیر، ۴۵/۱؛ صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه؛ ص ۲۱-۲۱۲ و ...).

دیدگاه سوّم: جمهور فقها و محدثین از جمله سفیان ثوری، عبدالله بن مبارک، سفیان بن عیینه، یحیی بن معین، أحمد بن حنبل، أبو زکریا عنبری، ابو عمر بن عبدالبر، موفق الدین ابن قدامه، ابو زکریا نووی، حافظ أسماعیل بن کثیر، جلال الدین محلی، جلال الدین سیوطی، خطیب شربینی، تقی الدین فتوحی، ملاعلی قاری، محمّد عبدالحی لکنوی، نورالدین عتر و ... بر این باورند که احادیث ضعیف فقط در فضائل و ترغیب و ترهیب حجیت دارند نه در دیگر احکام مانند: حلال و حرام. البته این دسته از علما که به تعبیر امام نووی گروهی از محدثین و فقها و غیره می‌باشند با هفت شرط ذیل قائل به حجیت احادیث ضعیف در فضائل اعمال می‌باشند، که عبارتند از:

- ۱- ضعف حدیث شدید نباشد به گونه‌ای که افراد کذاب و متهم به کذب نداشته و دارای غلط فاحش نباشد.
- ۲- حدیث ضعیف تحت قاعده‌ای عام از شریعت قرار گیرد.
- ۳- در عمل به آن اعتقاد به صحّت نداشته باشد و آن را فرموده پیامبر خدا ﷺ نداند؛ زیرا در غیر اینصورت به پیامبر ﷺ، دروغ نسبت داده است بلکه عمل از جهت احتیاط باشد.
- ۴- حدیث ضعیف فقط در فضائل اعمال باشد.
- ۵- با حدیث صحیحی تعارض نداشته باشد.
- ۶- اعتقاد به سنّت و مستحب بودن آن نداشته باشد.
- ۷- حافظ ابن حجر عسقلانی می‌افزاید که حدیث ضعیف مشهور نباشد؛ زیرا اشتهار و عمل به آن چنین گمانی را به افراد جاهل القا می‌کند که این حدیث صحیح است.<sup>۱</sup>

---

۱- عبدالکریم خصیر، الحدیث الضعیف و حکم الاحتجاج به، ص ۲۷۲-۲۹۱ به نقل از (نووی، الأذکار مع شرحه الفتوحات الربانیة، ۸۲/۱؛ الفتح المبین فی شرح الأربعین، ص ۳۶؛ سخاوی، القول البدیع، ص ۲۵۸؛ تدریب الراوی، ص ۱۹۶؛ حاشیة ابن العابدین، ۱۲۸/۱؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۸۳/۱-۸۴؛ هیتمی؛ نهاية المحتاج، ۱۸۱/۱؛ علوی مالکی، المنهل اللطیف، ص ۹-۱۰؛ ابن حجر، تبیین العجب لما ورد فی فضل رجب، ص ۳-۴؛ ابن حجر، تلخیص الحبیر، ۷/۲؛ ابن جوزی، الموضوعات، ۱۴۳/۲-۱۴۶؛ عون المعبود، ۱۷۶/۴-۱۸۳؛ الجرح و التعدیل، ۳۱-۳۰/۱؛ الکفایة، ص ۲۱۲؛ ابن رجب؛ شرح علل الترمذی، ۷۳/۱-۷۴؛ یحیی بن معین، التاریخ، ۲۵۸/۳؛ آل تیمیه، المسودة، ص ۲۷۳، الآداب الشرعیة، ۳۰۹/۲-۳۱۱ و...).

**قول راجح:** با تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها و اصول و دلائل حاکم بر شریعت اسلام به نظر می‌رسد که احادیث ضعیف در هیچ زمینه‌ای از شریعت؛ حلال و حرام، فضائل و ترغیب و ترهیب و ... حجّیتی ندارند و جدای از اینکه شریعت آن‌را تأیید نمی‌کند، همهٔ علما و اندیشمندان اسلامی؛ محدثین، فقها و ... هیچکدام آن را به عنوان فرمودهٔ پیامبر اکرم ﷺ ندانسته‌اند و تنها در حجّیت آن از جهت استفاده و بهره برای استنباط احکام آن هم با شرایط و ضوابطی به مناقشه پرداخته‌اند و حتّی افرادی که به استناد آن‌ها پرداخته‌اند، عمل و پندار آن‌ها بر آن بوده که این روایات به عنوان نصوص شرعی و سنّت تلقی نمی‌گردند و با همهٔ این اوصاف آفات و آثار سوء آن‌ها غیر قابل انکار است. در تحلیل دیدگاه‌ها چنین استنباط می‌شود:

**اؤل:** هیچ قول و بیان صریحی از ائمهٔ اربعه مبنی بر جواز احتجاج به احادیث ضعیف وجود ندارد بلکه با استقراء و تتبع در آرای فقهی آن‌ها چنین برداشت می‌شود که آن‌ها در برخی موارد با احراز شرایطی به احادیث ضعیف استناد کرده‌اند. و این احتمال هم وجود داشته که حدیث در نزد آنان صحیح بوده که لذا چون حدیث را صحیح دانسته به آن عمل نموده‌اند. خوب دقت گردد.

**دؤم:** شرائطی که قائلین به حجّیت احادیث ضعیف در فضائل اعمال برمی‌شمردند و حتّی افرادی که قائل به حجّیت مطلق آن می‌باشند به گونه‌ای است که دایرهٔ عمل و احتجاج آنقدر تنگ می‌کند که در صورت رعایت دقیق و کامل، موارد بسیار نادر و شاذی یافت می‌شود که قابلیت احتجاج را یابند. با این وصف و چنین جوازی برخی به خرق و عدم رعایت شرایط مذکور پرداخته‌اند و باعث پیدایش بدعت‌ها و خرافات و رواج احادیث ضعیف به عنوان صحیح گشته‌اند که این از جانب شریعت بس مذموم و حرام است.

**سؤم:** مباحات با دلائل قطعی بر ما حلال گشته است و نمی‌توان با احادیث ضعیف و ظنّی از یکی از حلال‌های خداوند روگردان بود و همانطور که خداوند دوست دارد که ما به واجباتش عمل نماییم، دوست دارد که به رخصت‌هایش نیز عمل کنیم و نه با استفاده از مبنای احتیاط آن‌را بر خود حرام نماییم؛ چنانکه ابن عباس رضی الله عنهما روایت

می‌کند: «قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخْصُهُ، كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى عَزَائِمُهُ.»<sup>۱</sup> خداوند به همان اندازه که دوست دارد به واجباتش عمل و از حرام‌هایش دوری گردد، دوست دارد که از رخصت‌هایش نیز استفاده گردد.»

و اگر حدیث در فضائل اعمال باشد، نمی‌توان آن را حجت دانست؛ چرا که فضیلت و ثواب به این معنی است که آن عمل، عبادت است و خداوند برای انجام آن ثواب می‌دهد، ولی محرز است که اصل در عبادات تعبد است و چیزی ثواب دارد که خدا و رسولش ﷺ آن را عبادت دانسته باشند و برای آن ثواب تعیین کرده باشند. حال با حدیث ضعیف چگونه می‌توان عبادتی را ثابت نمود و یا برای ثواب آن مقدار تعیین کرد؟ غیر از این است که مقدار ثواب را پروردگار خود تعیین می‌نماید؟ و وقتی حدیث ضعیف را در فضائل حجیت بدانیم به این معنی است که خداوند برای انجام آن ثواب در نظر گرفته است، ولی آیا با تعبد در عبادت منافات ندارد؟

چهارم: شریعت اسلام دینی کامل، جامع و مانع می‌باشد و در هیچ زمینه‌ای حتی در فضائل اعمال در بیان قوانین لازم و نکات ضروری فروگذار نبوده است، پس با وجود اینکه در هر بابی و خصوصاً در باب فضائل احادیث صحیح و مطمئن وجود دارند که از هر جهت اولی هستند چه نیاز و ضرورتی دارد که به احادیث ضعیف استناد شود که آفات آن‌ها بر هیچ صاحب خردی پنهان نیست.

با تحلیل و بررسی کتب حدیثی و کنکاش در اسناد آن‌ها برخی از فضائل در زمینه روز جمعه احادیثی واهی، موضوع و ضعیفی می‌باشند که با وجود انتشار در کتب

۱- (صحیح): ابن حبان (ش ۳۵۴) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۲۳) ومن طریقہ ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۶ ص ۲۷۶) از طریق (عبد الله بن أحمد بن موسی والحسین بن إسحاق التستری) روایت کرده اند: «حدثنا الحسين بن محمد الذارع قال: حدثنا أبو محصن حصين بن نمير قال: حدثنا هشام بن حسان عن عكرمة عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله يحب أن تؤتى رخصه كما يحب أن تؤتى عزائمه.» وحصين بن نمير هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۲۳) روایت کرده است: «حدثنا عبدان بن أحمد ثنا يعقوب بن إسحاق القلوسي ثنا عباد بن زكريا الصريمي ثنا هشام بن حسان ...» وعكرمة هم متابعه شده و جزء ابوجهم (ش ۹۸) روایت کرده است: «حدثنا العلاء ثنا سوار عن عبد الحميد عن عامر الشعبي عن ابن عباس قال النبي ﷺ: ...»

رجال ابن حبان «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد جز عبدان عبد الله بن أحمد بن موسی بن زیاد الأهوازي که امام ذهبی گفته است: «الحافظ الحجة العلامة» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۴ ص ۱۶۹)].

مختلف از هیچ سندیت و حجیتی برخوردار نیستند. و حتی در مواردی این احادیث مردود باعث پیدایش بدعت‌هایی در دین شده‌اند که جدای از آثار سوء آن‌ها، حرام و گناه بودن آن‌ها هیچ جای شبهه ندارد. از جمله این موارد:

۱- جمعه حج فقر است.<sup>۱</sup>

۱- احادیث باطل و موضوعی در این زمینه وجود دارد، که عبارتند از:

الف): عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «قال النبي ﷺ الجمعة حج الفقراء» وفي لفظ: «المساكين.» (باطل): ابن الاعرابی، المعجم (ش ۲۳۱۵) / شهاب القضاعی در المسند (ش ۷۸ و ۷۹) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۱ ص ۲۸۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۳۸ ص ۴۳۰) از طریق (مشرف بن سعید الواسطی و کثیر بن هشام و قاضی ابویوسف) روایت کرده‌اند: «ثنا عیسی بن ابراهیم الهاشمی عن مقاتل عن الضحاک عن بن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الجمعة حج المساكين.» و فی روایة ابویوسف: «الجمعة حج الفقراء» اما این اسناد «باطل» است چرا که اولاً: عیسی بن ابراهیم الهاشمی: امام احمد بن حنبل گفته است: «لا شیء» و امام ابوداود گفته است: «لیس بشیء لأدری من این هو» و امام ساجی هم گفته است: «منکر الحدیث فیہ نظر» و امام حاکم نیشابوری می‌گوید: «واهی الحدیث بمرّة» و امام ابن الجارود هم گفته است: «لیس بشیء» و امام ابن عدی هم می‌گوید: «عامّة روایاته لا یتابع علیها» و امامان عقیلی و ابن شاهین هم وی را در «الضعفاء» آورده‌اند [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۳۹۲)] و ثانیاً: فاکهی، اخبار مکه (ج ۲ ص ۳۵۰) روایت کرده است: «حدثنا سلمة بن شبيب (النیشابوری) قال: ثنا الحسين بن الوليد (النیشابوری) قال: ثنا عبد العزيز بن أبي رواد عن الضحاک بن مزاحم قال: الجمعة حج المساكين.» و رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب التهذیب می‌باشد. و می‌بینیم که این روایت قول (ضحاک بن مزاحم) می‌باشد.

ب) عبدالله بن عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: «الدجاج غنم فقراء أمتي والجمعة حجهم.»

(موضوع): ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۳۴۹) / ابن الجوزی، الموضوعات (ج ۲ ص ۲۵۳) / رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج ۲ ص ۶۱) از طریق (عبدالله بن عبدالله البخاری و عبدالله بن محمد القیراطی) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن يزيد بن معمر عن هشام بن عبيد الله الرازي السني عن ابن أبي ذئب عن نافع عن ابن عمر عن النبي عليه الصلاة والسلام قال: الدجاج غنم فقراء أمتي والجمعة حج فقرائها.» اما این روایت «موضوع» است چرا که محمد بن يزيد بن عبد الله أبو عبد الله السلمي النيسابوري محمض: امام دارقطنی گفته است: «كان يضع الحديث على الثقات» و امام ابن عدی هم گفته است: «يسرق الحديث وي زيد فيه ويضع» و امام خطیب بغدادی گفته است: «متروك» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است!!! [حافظ عراقی، ذیل میزان الاعتدال (ص ۱۸۹) / ابن حبان، الثقات (ج ۹ ص ۳۴۵) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۵ ص ۴۲۹) / ابن الجوزی، الموضوعات (ج ۳ ص ۸)] و امام دارقطنی گفته است: «هذا الحديث كذبٌ موضوعٌ والحمل فيه على محمض فإنه كان يضع الحديث على الثقات» و امامان ابن حجر و ذهبی هم گفته‌اند که «باطل» است و امام ابن حبان هم گفته



- ۲- افزایش ثوابِ حسنات و عقابِ سیئات در روز جمعه.<sup>۱</sup>  
 ۳- نورانی بودن بهشتیان در قیامت در روز جمعه.<sup>۲</sup>

است: «موضوعٌ لأصل له» [ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش ۶۷۵۴) و میزان الاعتدال (ج ۴ ص ۳۰۰) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۳۴۹) / ابن الجوزی، الموضوعات (ج ۲ ص ۲۵۳ و ج ۳ ص ۸).  
 ۱- در این زمینه حدیثی موضوع وجود دارد و حدیثی صحیح که سندش تا تابعی کعب الأخبار صحیح می باشد ولی چون به پیامبر خدا ﷺ نسبت داده نشده و فرموده وی محسوب نمی شود غیر قابل احتجاج است. این احادیث عبارتند از:

الف): ابوهیره رضی الله عنه گفته است: «قال رسول الله ﷺ تضاعف الحسنات يوم الجمعة.» (موضوع): طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۸ ص ۴۰) والمعجم الكبير (ج ۱۹ ص ۴۷۹) روایت کرده است: «حدثنا محمود بن محمد المروزي نا حامد بن آدم نا الفضل بن موسى عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة أن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: تضاعف الحسنات يوم الجمعة.» اما این روایت «موضوع» است چرا که حامد بن آدم المروزی: امام یحیی بن معین گفته است: «كذابٌ لعنه الله» و امامان ابن عدی و جوزجانی و هیشمی گفته اند: «كذابٌ» و امام احمد بن علی السلیمانی گفته است: «اشتهر بوضع الحديث» و امام ابن حجر هم گفته است: «لقد شان ابن حبان الثقات بإدخاله هذا فيهم وكذلك أخطأ الحاكم بتخرجه حديثه في مستدرکه» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۲ ص ۱۶۳) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۹۵).  
 ب) کعب الاخبار رضی الله عنه گفته است: «إذا كان يوم الجمعة فزع له الخلائق إلا الجن والإنس وإنه لتضاعف فيه الحسنة وتضاعف فيه السيئة.»

(صحیح): ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۵۷) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۵ ص ۳۸۲) از طریق خالد بن عبدالله و محمد بن فضیل) روایت کرده اند: «عن حصین (بن عبدالرحمن) عن هلال بن يساف عن كعب أنه قال: إذا كان يوم الجمعة فزع له الخلائق إلا الجن والإنس وإنه لتضاعف فيه الحسنة وتضاعف فيه السيئة.» و رجال ابن ابی شیبہ «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

۲- ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: إن الله يبعث الأيام يوم القيامة على هيئتها و يبعث يوم الجمعة زهراء منيرة أهلها يحفون بها كالعروس تهدي إلى كريمها تضيء لهم يمشون في ضوئها ألوانهم كالثلج بياضا و ريحهم تسطع كالمسك يخوضون في جبال الكافور ينظر إليهم الثقلان ما يطرقون تعجبا حتى يدخلوا الجنة لا يخالطهم أحد إلا المؤمنون المحسنون.»

(موضوع): ابن خزيمة (ش ۱۷۳۰) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۲۷) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۳۰۴۱) / طبرانی، مسند الشامیین (ج ۲ ص ۳۸۹) / تمام رازی، الفوائد (ج ۲ ص ۱۰۴) / مجلس ابن فاخر الأصبهانی (ش ۴۶۸) / أربع مجالس للخطيب البغدادي (ش ۱۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۲ ص ۲۳۷) / فوائد العیسوی (ش ۸) از طریق (عبد الکریم بن الهیثم أبو یحیی القطان و عثمان بن سعید الدارمی و أحمد بن خلیل الحلبي و أبو جعفر

۴- برافروخته نشدن جهنم در روز جمعه.<sup>۱</sup>

محمد بن أبي الحسين) روایت کرده‌اند: «ثنا أبو توبة الربيع بن نافع الحلبي ثنا الهيثم بن حميد حدثني أبو معيد حفص بن غيلان عن طاوس (بن كيسان) عن أبي موسى الأشعري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»  
 وأبو توبة الربيع بن نافع هم متابعه شده و ابن عدي، الكامل (ج ۴ ص ۲۰۵) / طبرانی، مسند الشاميين (ج ۲ ص ۳۸۹) / تمام رازی، الفوائد (ج ۲ ص ۱۰۴) / ابوالحسن الخلعی، الفوائد (ش ۵۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۲ ص ۲۳۷) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۴۴۴۵) از طریق (یحیی بن معین وأبو يعقوب إسحاق بن سيار و بكر بن سهل و زكريا بن يحيى بن أبان و عمر بن مضر) روایت کرده‌اند: «عبد الله بن يوسف ثنا الهيثم بن حميد حدثني أبو معيد حفص بن غيلان ...»

و ابومعید حفص بن غیلان هم متابعه شده و ابن ابی حاتم، علل الحديث (ج ۱ ص ۲۰۶) روایت کرده است: «رواه الوليد بن مسلم عن رجل من بني الحلبس السلمي الجزري عن عبيدة بن حسان عن طاوس (بن كيسان) عن أبي موسى الأشعري عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: ...»

اما این روایت «موضوع» است؛ چرا که اولاً: امام ابوحاتم رازی در علل الحديث (ج ۱ ص ۲۰۶) گفته است: «مرسل؛ لأن أبا معيد (حفص بن غيلان) لم يدرك طاوساً و عبيدة بن حسان لم يدرك طاوساً؛ وهذا الحديث من حديث محمد بن سعيد الشامي وهو متروك الحديث.» و محمد بن سعید بن حسان بن قیس القرشی الشامی: امام صالح بن جزه می‌گوید: «وضع أربعة آلاف حديث» و امام احمد می‌گوید: «عمداً كان يضع؛ قتله المنصور على الزندقة و صلبه» و امام نسایی می‌گوید: «الكذّابون المعروفون بوضع الحديث أربعة: إبراهيم بن أبي يحيى بالمدينة و الواقدي ببغداد و مقاتل بن سليمان بخراسان و محمد بن سعيد بالشام» و امامان ابن حبان و حاکم و ابن نمیر می‌گویند: «كان يضع الحديث» و امام ابومسهر می‌گوید: «هو من كذّابي الأردن» و امام بخاری می‌گوید: «ترك حديثه» و امام ذهبی می‌گوید: «هالك» و امام دارقطنی و ابوحاتم رازی هم گفته‌اند: «متروك» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۹ ص ۱۸۴) / ذهبی، الكاشف (ش ۴۸۷۱) / ابن ابی حاتم، علل الحديث (ج ۱ ص ۲۰۶)].

۱- ابوقتاده حارث بن ربعی رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إن جهنم تسجر كل يوم إلا يوم الجمعة.»  
 (ضعیف): این روایت از ابوقتاده حارث بن ربعی و عبدالله بن عمرو بن العاص و واثله بن اسقع از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است:

اما طریق ابوقتاده رضی الله عنه: ابوداود (ش ۱۰۸۵) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۴۶۰۷ و ۵۸۹۷ و ۴۶۰۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۷ ص ۳۵۸) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۲ ص ۱۰۰) / مجلس ابن فاخر الأصبهاني (ش ۵۰۹) / ابن عبد البر، التمهيد (ج ۴ ص ۲۰) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۸ ص ۲۶۰) / فوائد العیسوی (ش ۴۸) از طریق (محمد بن عیسی و ابراهیم بن مهدی و موسی بن اسماعیل الجبلی و ابراهیم بن عبد الله الهروي و اسحاق بن أبي اسرائیل) روایت کرده‌اند: «حدثنا حسان بن إبراهيم عن ليث عن مجاهد عن أبي الخليل (صالح بن ابي مريم) عن أبي قتادة عن النبي (صلى الله عليه وسلم) أنه كره الصلاة نصف النهار إلا يوم الجمعة وقال: إن جهنم تسجر إلا يوم الجمعة.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: امام ابوداود گفته است: «أبو الخليل لم يسمع من أبي

۵- عفو کردن بسیاری از جهنمیان در روز قیامت در روز جمعه.<sup>۱</sup>

قتادة» [ابوداود (ش ۱۰۸۵)] وثانیا: لیث بن ابی سلیم «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۶۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۵۶۸۵)].

اما طریق عبدالله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہ: طبرانی، مسند الشامیین (ج ۲ ص ۲۳۸ و ج ۴ ص ۳۲۸) ومن طریقہ ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۵ ص ۱۸۸) روایت کرده اند: «حدثنا الحسين بن إسحاق التستري ثنا علي بن بحر قال ثنا سويد بن عبد العزيز عن النعمان بن المنذر عن مكحول عن عبد الله بن عمرو أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إن جهنم تسعر كل يوم تفتح أبوابها إلا يوم الجمعة فإنها لا تسعر في يوم الجمعة ولا تفتح أبوابها». وعلی بن بحر هم متابعه شده و طبرانی، مسند الشامیین (ج ۲ ص ۲۳۸) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن محمد بن هاشم البعلبكي ثنا أبي ناسويد بن عبدالعزيز ...».

اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً سويد بن عبد العزيز بن نمیر السلمی «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۲۷۶) و تقریب التهذیب (ش ۲۶۹۲)] وثانیا: مکحول الشامی «کثیر الارسال» می باشد و سماعش از عبدالله بن عمرو بن العاص ثابت نشده است [ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب (ش ۶۸۷۵)].

اما طریق واثله بن اسقع رضی اللہ عنہ: المعجم الکبیر (ج ۲ ص ۶۰) روایت کرده است: «حدثنا الوليد بن حماد الرملي ثنا سليمان بن عبد الرحمن ثنا بشر بن عون ثنا بكار بن تميم عن مكحول عن واثلة قال : سألت سائل رسول الله صلى الله عليه وسلم : ما بال يوم الجمعة يؤذن فيها بالصلاة في نصف النهار وقد نهيت عن سائر الأيام ؟ فقال: إن الله يسعر جهنم كل يوم في نصف النهار ويخبثها في يوم الجمعة» اما این اسناد «موضوع» است چرا که بشر بن عون القرشی: امام ابن حجر گفته است: «عنه سليمان بن عبد الرحمن الدمشقي نسخة نحو مائة حديث كلها موضوعة» و امام ابن طاهر گفته است: «أن أحاديثه نسخة موضوعة» و امام ابوحاتم گفته است: «مجهول» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۲ ص ۲۸)].

۱- در این زمینه احادیث باطل و موضوعی وجود دارند که عبارتند از:

الف) انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «إن لله تعالى في كل يوم جمعة ستمائة ألف عتيق من النار كلهم قد استوجبوا النار.»

(باطل): ابویعلی، المسند (ش ۳۴۳۴) / ابن عدی، الكامل (ج ۱ ص ۴۱۸) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۳۰۴۲) / ابن الجوزی، العلل المتناهية (ش ۷۹۰) / واحدی، التفسیر (ش ۹۴۹) / تمام رازی، فوائد (ش ۱۴۹۷) از طریق (محمد بن بحر الهجیمی و محمد بن ابی السری وزید بن الحریش) روایت کرده اند: «ثنا يحيى بن سليم الطائفي ثنا الأزور بن غالب البصري عن ثابت البناني و سليمان التيمي عن أنس قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...» اما این روایت «موضوع» است چرا که اولاً: أزور بن غالب: امامان ذهبی و ابن حجر گفته اند: «منکر الحدیث أتى بما لا يحتمل فكذب» و امام ساجی هم گفته است: «منکر الحدیث» و امام ابن حبان هم گفته است: «لا يحتج به إذا انفرد كان يخطيء وهو لا يعلم» و امام ابن عدی گفته است: «لأزور أحاديث يسيرة غير محفوظة»

وَأرجو أنه لأبأس به» و امام ابن حبان هم گفته است: «هذا متن باطلٌ لأصل له» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۳۴۰) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۱۷۳) / ابن حبان، المجروحین (ج ۱ ص ۱۷۳)]. و امام دارقطنی هم گفته است: «الحديثُ غير ثابتٍ» [دارقطنی، العلل الواردة في الاحاديث النبوية (ج ۱ ص ۳۱)] و ثانياً: اگر هر فردی یک محاسبه‌ی اندکی کند، به بطلان متن حدیث پی خواهد برد؛ و اینکه: از زمانیکه خداوند ﷻ روز جمعه را خلق نموده، چقدر انسان خلق شده که هر ساعت شصتصد هزار نفر از آتش جهنم آزاد می‌شوند ولی هنوز پایانی ندارد؟

(ب) انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «إن لله عزوجل ستمائة ألف عتيق من النار كل يوم، وليلة الجمعة أربعة وعشرون ساعة، في كل ساعة ستمائة ألف عتيق من النار.»

(باطل): این روایت از عبدالله بن عباس و انس بن مالک از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق انس بن مالک رضی الله عنه: سه طریق دارد؛ طریق اول: ابویعلی (ش ۳۴۳۵) / ابن بشران، امالی (ج ۲ ص ۱۳۱) از طریق (أحمد بن طارق أبو الحسن ومحمد بن بحر الهجيمي) روایت کرده‌اند: «ثنا العلاء أبو ميمونة رجل من أهل البصرة عن ثابت البناني عن أنس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: ...» اما این روایت هم «باطل» است چرا که اولاً: چیزی در مورد (العلاء أبو ميمونة) نیافتیم و ثانياً: اگر هر فردی یک محاسبه‌ی اندکی کند، به بطلان متن حدیث پی خواهد برد؛ و اینکه: از زمانیکه خداوند ﷻ روز جمعه را خلق نموده، چقدر انسان خلق شده که هر ساعت شصتصد هزار نفر از آتش جهنم آزاد می‌شوند ولی هنوز پایانی ندارد؟ و دیدیم که امام ابن حبان هم گفته است: «هذا متن باطلٌ لأصل له» [ابن حبان، المجروحین (ج ۱ ص ۱۷۳)] و امام دارقطنی هم گفته است: «الحديثُ غير ثابتٍ» [دارقطنی، العلل الواردة في الاحاديث النبوية (ج ۱ ص ۳۱)].

طریق دوم: ابویعلی (ش ۳۴۸۴) / ابن الجوزی، العلل المتناهية (ش ۷۹۰) از طریق (عبدالله بن عبدالصمد بن ابي خدش) روایت کرده‌اند: «ثنا عبد الصمد بن علي انا العوام بن عبدالغفار البصري عن عبدالواحد بن زيد البصري عن ثابت البناني عن انس بن مالك رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ان يوم الجمعة او ليلة الجمعة اربعة وعشرون ساعة ليس فيها ساعة إلا وله فيها ستمائة الف عتيق من النار.» اما این روایت هم «باطل» است چرا که اولاً: عبد الواحد بن زيد البصري: امام یحیی بن معین گفته است: «لیس بشيء» و امام بخاری هم گفته است: «ترکوه؛ منکر الحدیث» و امام عمرو بن علی الفلاس گفته است: «متروک» و امام سعدی جوزجانی هم گفته است: «سواء المذهب ليس من معادن الصدق» و امام نسایی هم گفته است: «ليس بثقة» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۸۰) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۶ ص ۲۰) / بخاری، التاريخ الصغير (ج ۲ ص ۱۴۳)].

طریق سوم: رافعی، التدوين في اخبار قزوین (ج ۱ ص ۴۲۳) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۸ ص ۴۹) از طریق (زيد بن الحباب) روایت کرده‌اند: «عن المعتمر بن نافع عن أبي عبد الله العنزي عن ثابت البناني عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ...» امام ابن حبان هم «باطل» است چرا که اولاً: امام بخاری گفته است: «أبو عبد الله العنزي هو عندي ميمون المكي» و وی مجهول بوده و امام ابن حجر گفته است: «مجهول» و امام ذهبی هم گفته است: «لا يعرف» [ابن حجر، تفریب التهذيب (ش ۷۰۵۴) / ذهبی، میزان

الاعتدال (ج ۴ ص ۲۳۶). و ثانیاً: گفتیم که اگر هر فردی یک محاسبه‌ی اندکی کند، به بطلان متن حدیث پی خواهد برد؛ و اینکه از زمانیکه خداوند ﷻ جمعه را خلق نموده، چقدر انسان خلق شده که هر ساعت شصتصد هزار نفر از آتش جهنم آزاد می‌شوند ولی هنوز پایانی ندارد؟ و دیدیم که امام ابن حبان هم گفته است: «هذا متن باطلٌ لأصل له» [ابن حبان، المجروحین (ج ۱ ص ۱۷۳)] و امام دارقطنی هم گفته است: «الحديث غير ثابت» [دارقطنی، العلل الواردة فی الاحادیث النبویة (ج ۱ ص ۳۱)].

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: چهار طریق دارد؛ طریق اول: فاکهی در اخبار مکه (ج ۴ ص ۲۲۷) روایت کرده است: «حدثني أبو محمد إسماعيل بن محمود عن هاشم بن الوليد قال ثنا حماد بن سليمان السدوسي قال ثنا أبو الحسن قال أبو محمد أبو الحسن هو جويبر عن الضحاك بن مزاحم عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال: إنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول: ...» اما این روایت هم «باطل» است چرا که اولاً: جویبر بن سعید الأزدی: امامان دارقطنی و نسایی و علی بن الحسین الجنید گفته‌اند: «متروک» و امام حاکم ابواحمد گفته است: «ذاهب الحدیث» و امام ابن حبان هم گفته است: «روى عن الضحاك أشياء مقلوبة» و امام یحیی بن معین گفته است: «ليس بشيء» و امام احمد بن حنبل گفته است: «لا يشتغل بحديثه» و امام ابن عدی گفته است: «الضعف على حديثه و رواياته بين» و امام ابن حجر هم گفته است: «ضعيف جداً» و امام ذهبی هم گفته است: «تركوه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۱۲۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۹۸۷) / ذهبی، الکاشف (ش ۸۲۶)]

طریق دوم: و مشیخه‌ی ابی طاهر ابن ابی الصقر (ش ۶۷) / مجلس من أمالي أبي الفتح المقدسي (ش ۱۲) از طریق (الحسن بن عرفة العبدي) روایت کرده‌اند: «... حدثنا الحسن بن عرفة العبدي حدثنا عبد الله بن الحكم البجلي حدثنا القاسم بن الحكم حدثنا الضحاك بن مزاحم عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله: ...» اما چیزی از (عبد الله بن الحكم البجلي) نیافتیم.

طریق سوم: ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۲ ص ۲۹۱) روایت کرده است: «أخبرنا أبو الحسن الفرضي حدثنا عبد العزيز بن أحمد حدثنا الحسن بن علي بن إبراهيم حدثنا عمر بن داود الأنطروسي حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن بن أبي الذیال الأصبهاني المعروف بالجواربي حدثنا أبو عبد الله محمد بن إسحاق الشعار حدثنا سلمة ابن شبيب حدثنا القاسم بن الحكم حدثنا هشام بن الوليد حدثنا حماد بن سليمان السدوسي عن الضحاك بن مزاحم عن عبد الله بن عباس انه سمع النبي (صلى الله عليه وسلم) يقول: ...» اما این روایت «موضوع» است چرا که عمر بن داود بن سلمون الأنطروسي: امام ذهبی گفته است: «أتى بحديث باطل لعله هو المتفضل بوضعه؛ هذا شيخ لا يستحى مما يقول» و امام ابن حجر هم گفته است: «أورد بن عساكر في ترجمته حديثين وقال هما باطلان» [ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۱۹۳) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۳۰۲)]

(ج) انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: في كل ليلة جمعة مائة ألف عتيق من النار إلا رجلاً فإنهما داخلان في أمي تستروا بها وليس هم منهم فان الله لا يعتقدهم فيمن اعتق وذلك أنهم ليسوا منهم هم مع الكبار في طبقتهم وأنهم مصفودون مع عبدة الأوثان مبغض أبي بكر وعمر وليس هم داخلون في الإسلام وإنما

۶- آگاهی اموات از زائرین در روز جمعه.

در اینکه مُردگان در مواردی خاص؛ موقع تدفین و زیارتش به اذن باری تعالی صدای زندگان را می‌شنوند احادیث صحیحی وجود دارد<sup>۱</sup> ولی باید توجه شود که این

هم یهود هذه الأمة ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا لعنة الله على مبغضني أبي بكر وعمر وعثمان وعلي.

(موضوع): خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۳ ص ۲۷۱) روایت کرده است: «أخبرني الأزهری حدثنا احمد بن إبراهيم بن شاذان حدثنا مسرة بن عبد الله أبو شاکر الخادم مولى المتوكل حدثنا أبو زرعة عبيد الله بن عبد الكريم الرازي بالري سنة ثمان وستين وماتين قال حدثنا سليمان بن حرب حدثنا حماد بن زيد حدثنا عبد العزيز بن صهيب عن أنس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ: ...» اما این روایت «موضوع» است چرا که مسرة بن عبد الله أبو شاکر: امام خطیب بغدادی گفته است: «ليس بثقةٍ» وهمچنین گفته است: «هذا الحديثُ كذبٌ موضوعٌ والحمل على (مسرة)» [خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۳ ص ۲۷۱) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۶ ص ۲۰)].

۱- برخی از احادیث صحیحی که دلالت بر شنیدن صدای مردگان در دو مورد خاص و استثنایی یعنی؛ موقع تدفین و موقع زیارت می‌نمایند عبارتند از:

(الف): انس بن مالک رضی الله عنه گفته است: «عن النبي ﷺ قال: العبد إذا وضع في قبره وتولي وذهب أصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالهم.» «از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هرگاه بنده در قبرش قرار داده می‌شود و بهش پشت می‌شود و یارانش می‌روند (شنوا می‌باشد) به گونه‌ای که صدای پاشنه پاهایشان را می‌شنود.»

(صحیح): بخاری (ش ۱۳۳۸) / مسلم (ش ۷۳۹۵-۷۳۹۷) / ابوداود (ش ۳۲۳۳ و ۴۷۵۴) / نسایی (ش ۲۰۴۹-۲۰۵۱) از طریق (شیبین بن عبدالرحمن وسعيد بن ابي عروبه) روایت کرده اند: «عن أنس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال العبد إذا وضع في قبره وتولي وذهب أصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالهم»

(ب): ابن شماسه مهري رضی الله عنه گفته است: «حضرنا عمرو بن العاص رضی الله عنه وهو في سبابة الموت ... فإذا أنا مت فلا تصحبني نائحة، ولا نار، فإذا دفنتموني فشنوا علي التراب شناً، ثم أقيموا حول قبري قدر ما تنحر جزور ويقسم لحمها، حتى أستأنس بكم، وأنظر ماذا أراجع به رسل ربي.» «به دیدن عمرو بن عاص رضی الله عنه رفتم در حالی که در احتضار مرگ بود... (وی گفت): هرگاه مُردم با (جنانه) من زن شیونگر و آتش را همراه نسازید. هرگاه دفنم کردید بر من خاک بپاشید سپس بر اطراف قبرم بایستید به اندازه‌ای که قصابی، شتری قربانی می‌کند و گوشتش را پخش می‌کند تا با شما آنس گیرم (و آرامش یابم) و بنگرم که چگونه با فرستادگان پروردگارم (یعنی نکیر و منکر) برخورد می‌کنم.»

(صحیح): مسلم (ش ۳۳۶) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن المثنى العنزى وأبو معن الرقاشى وإسحاق بن منصور كلهم عن أبي عاصم - واللفظ لابن المثنى - حدثنا الضحاک - یعنی أبا عاصم - قال أخبرنا حيوة بن شريح قال حدثني يزيد بن أبي حبيب عن ابن شماسه المهري قال حضرنا عمرو بن العاص: ...».

مختص روز جمعه نیست و احادیثی که در باب این فضیلت در اختصاص روز جمعه می‌باشند واهی، ضعیف و موضوع می‌باشند.<sup>۱</sup>

امام ابن قیم گفته است: «پیامبر ﷺ برای امتش تشریح کرده هرگاه بر اهل قبور وارد شدید بر آنها سلام کنید به گونه‌ای که آنها وی را مورد خطاب قرار می‌دادند و بگویند: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین» سلام بر شما ای اهالی این منزل مؤمنان! این خطاب برای کسی است که می‌شوند و می‌فهمند و اگر این چنین نبود این خطاب به منزله خطاب به معدوم و جماد است و سلف بر این اتفاق نظر دارند و از آنها به تواتر رسیده است که مرده از زیارت زنده آگهی می‌یابد و با آن شاد می‌شود.» [ابن قیم، الروح، ۱/۵۰۸]

حدیث: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین»

(صحیح): مسلم (ش ۲۲۹۲ و ۲۳۰۱) / نسایی (ش ۲۰۳۷ و ۲۰۳۹) / ابن ماجه (ش ۱۵۴۶) از طریق (محمد بن قیس و عطاء بن یسار) روایت کرده‌اند: «قلت کیف أقول لهم یا رسول الله قال ﷺ: قولي السلام علی أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین ویرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین وإننا إن شاء الله بکم للاحقون.» ابن تیمیه گفته است: مرده از زنده وقتی وی را ملاقات می‌کند و بر او سلام می‌کند، آگاه است. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳۳۱/۲۴.

۱- احادیثی وجود دارند که این مسئله را مختص روز جمعه می‌دانند که هیچ صحّتی ندارند، عبارتند از:

(الف) محمد بن واسع گفته است: «بلغني أن الموتی، یعلمون بزوارهم یوم الجمعة، ویوماً قبله، ویوماً بعده.» (واهی): بیهقی، شعب الایمان (ش ۹۳۰۱) روایت کرده است: «أخبرنا أبو سعید (محمد بن موسی بن فضل) أنا أبو عبد الله (محمد بن عبد الله الصفار) أنا أبو بکر بن أبي الدنيا حدثني محمد بن الحسين (بن عیید البرجلانی) حدثني بکر بن محمد (البصری) نا جبير القصاب قال: كنت أغدو إلى محمد بن واسع في كل غداة سبت حتى تأتي الجبان فقف على القبور فسلم و ندعو لهم ثم نصرف فقلت له ذات يوم و لو صرت هذا اليوم يوم الإثنين فقال: بلغني أن الموتی یعلمون بزوارهم یوم الجمعة و یوما قبله و یوما بعده.» اما این اسناد «واهی» است چرا که اولاً: محمد بن واسع تابعی است و نگفته که این روایت را از چه کسی شنیده است و ثانیاً: جبير القصاب و بکر بن محمد البصری را هم نشناختم.

(ب): مسمع بن عاصم گفته است: «حدثني رجل من آل عاصم الجحدري قال: أنه رأى عاصماً الجحدري في النوم، فقال: أنا في روضة من رياض الجنة، ونفر من أصحابي، نجتمع كل ليلة الجمعة، وصبيحتها إلى بکر بن عبد الله المزني، فتتألف أخباركم. قلت: هل تعلمون بزيارتنا؟ قال: نعلم بها عشية الجمعة، ويوم الجمعة كله، ويوم السبت إلى طلوع الشمس. قلت: وكيف ذلك دون الأيام كلها؟ قال: لفضل يوم الجمعة وعظمته.»

(ضعیف): بیهقی، شعب الایمان (ش ۹۳۰۰) روایت کرده است: «أخبرنا أبو سعید بن أبي عمرو الصيرفي أنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله الصفار نا أبو بکر بن أبي الدنيا حدثني محمد بن الحسين نا يحيى بن بسطام الأصفر حدثني مسمع بن عاصم الجحدري قال: رأيت عاصم الجحدري في منامي بعد موته

## ۷- عرضة اعمال زندگان بر مُردگان در روز جمعه.

در این زمینه حدیثی از سعید انصاری رضی الله عنه وجود دارد که این عمل را مختص روز جمعه دانسته که این حدیث موضوع و دروغین می‌باشد ولی دو روایت صحیح از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی؛ روایت ابودرداء و ابویوب انصاری رضی الله عنهما وجود دارند مبنی به اینکه اعمال زندگان بر مُردگان عرضه می‌شوند و آن‌ها در صورت نیک بودن شاد و در صورت بد بودن پریشان می‌شوند البته باید دقت شود که اولاً: این مسئله مختص روز جمعه نیست و ثانیاً: از آنجائیکه قول صحابی بنابر رأی جمهور فقها و اصولیون در امور اجتهادی حجت نیست ولی علمای اسلامی بر این باورند که در صورتی که صحابه از امور غیبی همچون این مسئله صحبت نمایند قولش حجت است، عبدالکریم زیدان در این رابطه می‌گوید: قول صحابی که از روی رأی و اجتهاد بوده حجیتی ندارد؛ چرا که همه ملزم به تبعیت از رسول الله صلی الله علیه و آله هستیم و نه فرد دیگری، و اجتهاد صحابه مانند اجتهاد ماست. اما قول صحابی که با رأی و اجتهاد دریافت نمی‌شود (مانند: مقدرات و

بستین ...» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: راوی آن مبهم است: «حدثني رجلٌ» و ثانیاً: خواب غیر از رسول الله صلی الله علیه و آله حجیتی ندارد و مقبول نیست.

ج) سفیان ثوری گفته است: «بلغني عن الضحاك أنه قال: من زار قبراً يوم السبت، قبل طلوع الشمس، علم الميت بزيارته. قيل: وكيف ذلك؟ قال: لمكان يوم الجمعة.»

(موضوع): بیهقی، شعب الایمان (ش ۹۳۰۲) روایت کرده است: «أخبرنا أبو سعيد أنا أبو عبد الله أنا أبو بكر حدثني محمد بن عبد العزيز بن أبان أنا سفیان الثوري قال: بلغني عن الضحاك أنه قال: من زار قبراً يوم السبت قبل طلوع الشمس علم الميت بزيارته قيل له وكيف ذلك؟ قال: لمكان يوم الجمعة» اما این روایت «موضوع» است چرا که عبد العزيز بن أبان السعدي: امام يحيى بن معين می‌گوید: «كان والله كذاباً» و امام محمد بن عبدالله بن نمیر گفته است: «هو كذاب» و امامان حاکم نیشابوری و ابوسعید النقاش هم گفته اند: «روى أحاديث موضوعة» و امام یعقوب بن شبیه گفته است: «عند أصحابنا جميعاً متروكٌ كثير الخطأ كثير الغلط» و امام ابوحاتم گفته است: «متروك الحديث لا يشتغل به تركوه لا يكتب حديثه» و امام نسایی گفته است: «متروك الحديث؛ ليس بثقة» و امام ابونعیم اصبهانی گفته است: «لا شيء» و امامان ابوعلی النیشابوری و ابن حجر گفته اند: «متروك الحديث» و امام ابن عدی گفته است: «روى عن الثوري البواطيل» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۶ ص ۳۲۹) و تقريب التهذيب (ش ۴۰۸۳)] همچنين مشخص نیست که چه کسی این روایت را برای سفیان الثوری ابلاغ نموده است.



یا غیبیات)، نزد علماء حجیت دارد؛ چرا که محمول بر سماع از رسول الله ﷺ می-گردد.<sup>۱</sup>

۱- عبدالکریم زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۲۶۰-۲۶۲. سیوطی، شوکانی، ابن تیمیه، زرکشی، سخاوی، ابن حجر عسقلانی، بزدوی، عبدالوهاب خلاف، جمال الدین قاسمی، وهبة الزحیلی و بسیاری از اصولیون بر این مطلب قلم صحّه می گذارند. نک: ابن حجر، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، ص ۲۸؛ بزدوی، کشف الأسرار، ۸۷/۶؛ سیوطی، تدریب الراوی، ۱۹۰/۱؛ زرکشی، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ۴۲۱/۱؛ سخاوی، فتح المغیث، ۱۲۸/۱؛ شوکانی، نیل الاوطار، ۱۸۸/۲؛ ابن تیمیه، المجموع الفتاوی، ۴۰۳/۶-۴۰۵؛ قاسمی، قواعد التحدیث، ۱۰۰؛ عبدالوهاب خلاف، علم اصول الفقه، ص ۹۵؛ وهبة الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۸۵۰/۲.

احادیثی در این زمینه وجود داشته عبارت است از:

سعید الانصاری رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: تعرض (الاعمال) علی الأنبياء وعلی الآباء والأمهات يوم الجمعة.»

(موضوع): امام سیوطی در الحاوی للفتاوی (ج ۲ ص ۱۶۱) گفته است: «روى الترمذي الحكيم في نوادر الأصول من حديث عبد الغفور بن عبد العزيز عن أبيه (عبد العزيز بن سعيد) عن جده قال: قال رسول الله ﷺ: ...» اما این روایت «موضوع» است چرا که عبد الغفور بن عبد العزيز بن سعيد الانصاري: امام ابن حبان گفته است: «كان ممن يضع الحديث» و امام یحیی بن معین گفته است: «لیس حدیثه بشيء» و امام بخاری هم گفته است: «ترکوه» و امام ابن عدی هم گفته است: «ضعیف منکر الحدیث» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «ضعیف الحدیث» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۴۳) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۶ ص ۵۵)].

روایات صحیحی از صحابه رضی الله عنهم مبنی بر این مسئله عبارتند از:

(الف) ابوالدرداء رضی الله عنه گفته است: «إن أعمالکم تعرض علی موتاکم فیسرون ویساؤون وکان أبو الدرداء یقول عند ذلك: اللهم إني أعوذ بك أن أعمل عملاً يخزي به عبد الله بن رواحة.» «کردار شما بر مردگانتان عرضه می شوند و آنها شاد و پریشان می شوند و ابودرداء در این موقع گفت: بارالها! من به تو پناه می برم از عملی که بخاطر آن عبدالله بن رواحه پریشان شود.»

(صحیح): عبدالله بن المبارک، الزهد (ش ۱۶۵) و من طریقه ابوداود، الزهد (ش ۲۱۱) / ابن ابی الدنیا، المنامات (ش ۴) / نعیم بن حماد، الزهد (ش ۱۷۰) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۱۵۷) روایت کرده اند: «أنا صفوان بن عمرو بن عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر قال قال أبو الدرداء: ألا إن أعمالکم تعرض علی عشائركم فمساؤون و مسرون فأعوذ بالله أن أعمل عملاً يخزي به عبد الله بن رواحة» ورجالش «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» می باشد.

(ب) ابویوب انصاری رضی الله عنه گفته است: «تعرض أعمالکم علی الموتی فان رأوا حسنا فرحوا واستبشروا وقالوا اللهم هذه نعمتك علی عبدك فأتَمها علیه وإن رأوا سوءاً قالوا اللهم راجع به.» «کردارتان بر مردگانتان عرضه می شوند،

۸- نماز دفع عذاب قبر و کم کردن سكرات مرگ در روز جمعه.<sup>۱</sup>

اگر آن را نیک دیدند شاد می‌شوند و دلشاد و مسرور می‌کردند و می‌گویند: بارالها! این نعمتست که به بندهات ارزانی داشته‌ای و پس (با توفیق تکرار) آن را بر وی تمام کن و اگر آن را بد دیدند می‌گویند: بارالها! به وی توجه نما (و توفیق بازگشت به وی را عطا کن).

(صحیح): ابن ابی الدنيا، المنامات (ش ۳) روایت کرده است: «حدثني محمد بن الحسين حدثني يحيى بن إسحاق (البجلي) عبد الله بن المبارك عن ثور بن يزيد عن أبي رهم (احزاب بن اسيد) عن أبي أيوب انصاری رضی اللہ عنہ قال: تعرض أعمالكم على الموتى فإن رأوا حسنا فرحوا واستبشروا وقالوا اللهم هذه نعمتك على عبدك فأتهمها عليه وإن رأوا سوءا قالوا اللهم راجع به» رجالش همه «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند جز محمد بن الحسين بن ابی شیخ البرجلانی که: امام ذهبی گفته است: «الامام صاحب التواليف في الرقائق» و امام ابو حاتم رازی گفته است: إن رجلا سأل أحمد بن حنبل عن شيء من أخبار الزهد فقال: عليك بمحمد بن الحسين» و امام ابن حجر گفته است: «أرجو ان يكون لأبأس به» و امام ابراهیم الحرابی گفته است: «ما علمت الا خيراً» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۱ ص ۱۱۲) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۵ ص ۱۳۷)].

ابن تیمیه در این زمینه چنین گفته است: «روایاتی از صحابه منی بر تلاقی و سؤال بین ارواح و عرضه اعمال زندگان بر مردگان وارد شده است.» ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳۳۱/۲۴.

۱- احادیث منی بر خواندن دو رکعت نماز در روز جمعه که باعث دفع عذاب قبر و سكرات مرگ می‌شوند وجود دارند، این احادیث موضوع بوده وصحت ندارند. این احادیث عبارتند از:

(الف) انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: من صلى ليلة الجمعة ركعتين قرأ فيهما فاتحة الكتاب وإذا زلزلت خمس عشرة مرة آمنه الله من عذاب القبر.»

(موضوع): اسلم بن سهل الواسطی، تاریخ واسط (ج ۱ ص ۱۷۳) و من طریقہ ابوظاهر السلفی، معجم السفر (ش ۱۳۶۴) روایت کرده‌اند: «حدثنا أسلم قال ثنا أحمد بن سهل بن علي الباهلي قال ثنا عبدالله بن داود قال ثنا ثابت بن حماد عن المختار بن فلفل عن أنس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من صلى ليلة الجمعة ركعتين قرأ فيهما فاتحة الكتاب وإذا زلزلت خمس عشرة مرة آمنه الله من عذاب القبر.» اما این روایت (موضوع) است چرا که اولاً: ثابت بن حماد أبو زيد بصري: امام بیهقی گفته است: «متهم بالوضع» و امام ابن عدی گفته است: «الثابت أحاديث يخالف فيها وفي أسانيدھا الثقات وهي مناكير» و امام عقیلی گفته است: «حديثه غير محفوظ وهو مجهول» و امام لالكاني گفته است: «ان أهل النقل اتفقوا على ترك ثابت بن حماد» و امامان دارقطنی و هیشمی گفته‌اند: «ضعيف جداً» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۲ ص ۷۵) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۱ ص ۳۵۳)] و ثانياً: عبد الله بن داود الواسطی التمار: امامان نسایی و دارقطنی می‌گویند: «ضعيف» و امام ابو حاتم گفته است: «ليس بقوى حدث بحديث منكر وفي حديثه مناكير» و امام ابن حبان گفته است: «منكر الحديث جداً يروى المناكير عن المشاهير لا يجوز الاحتجاج بروايته.» و امام ابن عدی گفته است: «هو ممن لأبأس به إن شاء الله» و امام بخاری هم گفته است: «فيه نظر» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۲۰۰)].

۹- نماز حفظ قرآن در روز جمعه.<sup>۱</sup>

ب) عبدالله بن عباس رضي الله عنه روایت کرده است: «من صلى ليلة الجمعة ركعتين يقرأ في كل واحدة منهما بفاتحة الكتاب مرة و (إذا زلزلت) خمس عشرة مرة هون الله عليه سكرات الموت ويسر الله له الجواز على الصراط يوم القيامة.»

(موضوع): سيوطي، اللآلي المصنوعة في الأحاديث الموضوعية (ج ۲ ص ۴۳) گفته است: «رواه الديلمي أنبأنا ابن مهبرة أنبأنا ابن مهران عن المغيرة بن عمرو بن الوليد أنبأنا أبو سعيد المفضل بن سعيد المفضل بن محمد الجندي أنبأنا أبو يونس بن محمد (بن مسلم المودب) العدني حدثنا محمد بن الوليد حدثنا المعتمر بن سليمان عن ليث عن طاوس عن ابن عباس رفعه من صلى ليلة الجمعة ركعتين يقرأ في كل واحدة منهما بفاتحة الكتاب مرة و (إذا زلزلت) خمس عشرة مرة هون الله عليه سكرات الموت ويسر الله له الجواز على الصراط يوم القيامة.» اما اين اسناد هم «موضوع» است؛ چرا که مغيرة بن عمرو بن الوليد المكي: امام ذهبي گفته است: «روى حديثاً موضوعاً هو آفته» [ذهبي، المغني (ش ۶۳۸۵)] و و معلوم نيست كه محمد بن الوليد هم چه كسي است.

۱- حديثي مني بر خواندن دو ركعت نماز در روز جمعه براي حفظ قرآن كريم وجود دارد كه هيچ سنديت و حجتى ندارد، اين حديث عبارت است از: عبدالله بن عباس رضي الله عنه گفته است: «أن علياً قال لرسول الله ﷺ: تقلت هذا القرآن من صدري، فما أجدني أقدر عليه، فقال: ألا أعلمك كلمات ينفعك الله بهنّ، وتنفع بهن من علمته، ويثبت ما تعلمت في صدرك؟ إذا كان ليلة الجمعة، فإن استطعت أن تقوم في ثلث الليل الآخر، فإنها ساعة مشهودة، والدعاء فيها مستجاب - وقد قال أخي يعقوب لبني: سوف أستغفر لكم ربي. يقول: حتى تأتي ليلة الجمعة - فإن لم تستطع، فقم في وسطها، فإن لم تستطع، فقم في أولها. فصل أربع ركعات، تقرأ في الركعة الأولى بفاتحة الكتاب، وسورة يس. وفي الركعة الثانية: بفاتحة الكتاب، وحم الدخان. وفي الركعة الثالثة: بفاتحة الكتاب، والم تنزيل السجدة. وفي الركعة الرابعة بفاتحة الكتاب، وتبارك المفضل. فإذا فرغت من التشهد، فاحمد الله، وأحسن الثناء على الله، وصلّ علي، وعلى سائر النبيين، واستغفر للمؤمنين والمؤمنات، وإخوانك الذين سبقوك بالإيمان، وقل في آخر ذلك: اللهم ارحمني بترك المعاصي أبدأ ما أبقيتني، وارحمني أن أتكلف ما لا يعنيني، وارزقني حسن النظر فيما يرضيك عني، اللهم بديع السماوات، والأرض، ذا الجلال، والإكرام، والعزة التي لا ترام: أسألك يا الله. يا رحمن، بجلالك، ونور وجهك، أن تُلزم قلبي حفظ كتابك، كما علمتني، وارزقني أن أتولاه على النحو الذي يرضيك عني. اللهم بديع السماوات، والأرض، ذا الجلال والإكرام، والعزة التي لا ترام. أسألك يا الله، يا رحمن، بجلالك، ونور وجهك، أن تنور بكتابك بصري، وأن تطلق به لساني، وأن تفرج به عن قلبي، وتشرح به صدري، وأن تعمل به بدني، فإنه لا يعنيني على إلا أنت، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. تفعل ذلك ثلاث جمع، أو خمساً، أو سبعاً بإذن الله تعالى، والذي بعثني بالحق، ما أخطأ مؤمناً قط. قال ابن عباس: فوالله ما لبث علي إلى خمساً أو سبعاً، حتى جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم في مثل ذلك المجلس، فقال: يا رسول الله أني كنت فيما خلا لا آخذ إلا أربع آيات، ونحوهن، فإذا قرأتهن على نفسي تفلتن، وأنا أتعلم اليوم أربعين آيةً ونحوها، فإذا قرأتها على نفسي، فكأنما كتاب الله بين عيني، ولقد كنت أسمع الحديث، فإذا رددته تقلت، وأنا اليوم أسمع

۱۰- نماز دفع شر.<sup>۱</sup>

الأحاديث، فإذا تحدثت بها لم أخرج منها حرفاً. فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم عند ذلك: مؤمن ورب الكعبة»

(موضوع): دو طریق دارد؛ طریق اول: ترمذی (ش ۳۵۷۰) / حاکم، المستدرک (ش ۱۱۱۹) / ابن الشجرى، امالى (ج ۱ ص ۹۲) / بیهقی، الأسماء والصفات (ش ۶۷۳) / خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع (ش ۱۷۹۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۱ ص ۲۵۱) از طریق (أحمد بن الحسن بن جنید و محمد بن الحسين الرازي و عثمان بن سعيد الدارمي و محمد بن إبراهيم العبدی) روایت کرده‌اند: «حدثنا سليمان بن عبد الرحمن اللدمشقي حدثنا الوليد بن مسلم حدثنا ابن جريج عن عطاء بن أبي رباح و عكرمة مولى ابن عباس عن ابن عباس أنه قال: ...»

وسليمان بن عبد الرحمن اللدمشقي هم متابعه شده و ابن الجوزي، الموضوعات (ج ۲ ص ۱۳۸) روایت کرده است: «أبنا أبو القاسم الجريري عن أبي طالب العشاري حدثنا أبو الحسن الدارقطني حدثنا محمد بن الحسن بن محمد المقرئ حدثنا الفضل بن محمد العطار حدثنا هشام بن عمار حدثنا الوليد بن مسلم عن ابن جريج...» اما این روایت «موضوع» است چرا الوليد بن المسلم «تدليس» تسویه می کرده و شیخ تصریح به سماع نکرده است. و امام ذهبی هم گفته است: «حديثٌ منكرٌ جداً؛ عندي موضوعٌ» [ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۷۴۵۶) / ذهبی، ميزان الاعتدال (ج ۲ ص ۲۱۳) و سير اعلام النبلاء (ج ۹ ص ۲۱۷)].

طریق دوم: ابن السنی، عمل اليوم والليلة (ش ۵۷۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۱ ص ۳۶۷) / ابوظاهر السلفی، المشيخة البغدادية (ش ۲۳) از طریق (عبد الله بن محمد بن مسلم و محمد بن خريم بن مروان و الحسين بن إسحاق التستري و محمد بن صالح بن أبي عصمة) روایت کرده‌اند: «ثنا هشام بن عمار ثنا محمد بن إبراهيم القرشي حدثني أبو صالح باذام عن عكرمة مولى ابن عباس عن ابن عباس...» اما این اسناد «موضوع» است چرا كه امام عقيلي گفته است: «هو (محمد بن إبراهيم القرشي) و شيخه مجهولان بالتقل...» و امام ابن حجر هم حديثی را از طریق وی روایت کرده و گفته است: «أفته القرشي» و امام ذهبی هم گفته است: «ذكر خبراً موضوعاً في الدعاء لحفظ القرآن» و همچنین گفته است: «محمد هذا ليس بثقة و شيخه لا يدري من هو» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۲۰) / ذهبی، سير اعلام النبلاء (ج ۹ ص ۲۱۷) و ميزان الاعتدال (ج ۳ ص ۴۴۶)].

۱- حديثی مبنی بر خواندن چهار رکعت نماز در زمان چاشت با کیفیتی خاص در روز جمعه بیان شده كه دفع شر می نماید، این حديث هیچ سندیت و حجتي ندارد، این روایت عبارت است از:

عبدالله بن عباس رضي الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: من صلى الضحى أربع ركعات في يوم الجمعة، في دهره، مرة واحدة، يقرأ بفاتحة الكتاب عشر مرات - وقل أعوذ برب الفلق عشر مرات، وقل أعوذ برب الناس، عشر مرات - وقل هو الله أحد عشر مرات، وقل يا أيها الكافرون، عشر مرات. وآية الكرسي، عشر مرات، في كل ركعة. فإذا تشهد، وسلّم، وسلّم. واستغفر سبعين مرة، وسبح، سبعين مرة. قالاً: سبحان الله والحمد لله. ولا إله إلا الله، والله أكبر، ولا حول، ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. دفع الله عنه شرّ أهل السماوات، وأهل الأرض، وشرّ الإنس، والجن.»

۱۱- مقدار زیارت خداوند جَلَّ جَلَلُهُ در قیامت، به اندازه مدتی است که مؤمنان به جمعه زودتر می‌روند. روایتی که بیانگر این مطلب می‌باشد از حیث سند ضعیف بوده و غیر قابل استناد می‌باشد.<sup>۱</sup>

(موضوع): دو طریق دارد؛ طریق اول: ابونعیم، تاریخ اصبهان (ج ۱ ص ۱۲۸) روایت کرده است: «حدث عبد الله بن محمد بن زكرياء ثنا جعفر بن أحمد بن أبي الشروب الزعفراني ثنا أحمد بن صالح حدثني عبد الله بن عيسى والوليد بن أبي النجم قال ثنا سعد بن الجرجاني عن سفیان الثوري عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من صلى الضحى أربع ركعات في يوم الجمعة في دهره مرة واحدة يقرأ بفاتحة الكتاب فذكره بطوله.» امام این روایت «موضوع» است چرا که اولاً: أحمد بن صالح الشمومي: امام ابن حبان گفته است: «كان بمكة يضع الحديث؛ يأتي عن الإثبات بالمعضلات» و امام يحيى بن معين گفته است: «كذاب» و امام ابونعیم هم وی را «متروک» دانسته است [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۱۸۶)] و ثانیاً: أحمد بن صالح و لولید بن أبي النجم و عبد الله بن عيسى: امام ابونعیم گفته است: «ثلاثتهم متروكون».

طریق دوم: ابن الجوزی، الموضوعات (ج ۲ ص ۱۱۲) روایت کرده است: «أبنا هبة الله بن أحمد الحريري أبنا محمد بن علي بن الفتح حدثنا أبو الحسن علي بن عبد العزيز حدثنا علي بن محمد القطان حدثنا العباس بن يوسف الشكلي حدثنا خلف بن علي القطيعي حدثنا محمد بن الضريس حدثنا الفضيل بن عياش عن سفیان الثوري عن مجاهد عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من صلى الضحى يوم الجمعة أربع ركعات، يقرأ في كل ركعة بالحمد عشر مرات، وقل أعوذ برب الفلق عشر مرات، وقل أعوذ برب الناس عشر مرات، وقل هو الله أحد عشر مرات، وقل يا أيها الكافرون عشر مرات، وآية الكرسي عشر مرات، يقرأها في كل ركعة، فإذا صلى الأربع ركعات فتشهد ثم سلم ثم يقول سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم سبعين مرة، ثم يقول أستغفر الله الذي لا إله إلا هو غافر الذنوب وأتوب إليه سبعين مرة، فمن صلى هذه الصلاة وقال هذا القول على - أوصف - [ ما وصف ] دفع الله عنه شر الليل والنهار وشر أهل السماء وشر أهل الارض وشر الانس وشر كل سلطان جائر وشیطان مارد، والذي بعثني بالحق لو كان عاقا لوالديه لزرقه برهما وغفر له، ويقضى له سبعين حاجة من حوائج الآخرة، وسبعين حاجة من حوائج الدنيا. وذكر من هذا الجنس ثوابا طويلا لا يضيع الزمان بذكره. إلا أن قال: والذي بعثني بالحق إن له من الثواب كثواب إبراهيم وموسى ويحيى وعيسى، ولا يقطع له طريق ولا يعرف له متاع.» اما این اسناد هم «موضوع» است چرا که خلف بن علي القطيعي: امام ذهبی گفته است: «روى عنه (خلف بن علي) العباس بن يوسف الشكلي حديثاً موضوعاً» [ذهبی، المغنی (ش ۱۹۳۸)] و امام ابن الجوزی هم گفته است: «هذا حديثٌ موضوعٌ على رسول الله ﷺ بلا شك، فلا بارك الله فيمن وضعه، فما أبرد هذا الوضع وما أسمعجه، وكيف يحسن أن يقال من صلى ركعتين فله ثواب موسى وعيسى، وفيه مجاهيل أحدهم قد عمله».

۱- عبدالله بن عباس رضي الله عنه روایت کرده است: «أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إن أهل الجنة يزورون ربهم عز وجل في كل يوم جمعة في رمال الكافور، وأقربهم منه مجلساً، أسرعهم إليه يوم الجمعة، وأكبرهم غدواً».

(ضعیف): این متن از عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: آجری، التصدیق بالنظر إلى الله تعالى في الآخرة (ش ۴۴) / ابن بطه، الابانه (ش ۳۰) از طریق (ابو بکر بن ابي داود) روایت کرده اند: «حدثنا عمي محمد بن الأشعث حدثنا حسين بن حسن قال حدثني أبي حسن عن الحسن عن عبد الله بن عباس عن النبي ﷺ قال إن أهل الجنة يزورون ربهم عز وجل في كل يوم جمعة في رمال الكافور وأقربهم منه مجلساً أسرعهم إليه وأبكرهم غدواً.» اما اسنادش «ضعیف» است چرا که اولاً: جسر بن فرقد القصاب أبو جعفر بصري: امام دارقطني می گوید: «متروک» و امام نسایی می گوید: «لیس بثقة ولا یکتب حدیثه» و امام ابوحاتم می گوید: «کان رجلاً صالحاً ولیس بالقوی» و امام ساجی می گوید: «صدوقٌ ضعیفٌ الحدیث» و امام یحیی بن معین می گوید: «لیس بشيء ولا یکتب حدیثه» و امام بخاری هم گفته است: «لیس بذاك عندهم» و امام ابن عدی می گوید: «هو في الضعفاء؛ وأحاديثه عامتها غير محفوظة» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۲ ص ۱۰۴) / ابن عدی، الکامل (ج ۲ ص ۱۶۹)] و ثانیاً: جعفر بن جسر بن فرقد أبو سلیمان القصاب بصري: امام ابن عدی می گوید: «لجعفر بن جسر أحاديث مناکیر غیر ما ذكرت ولم أر للمتکلمین في الرجال فيه قولاً ولا أدري كيف غفلوا عنه لأن عامة ما يرويه منکر» و امام عقیلی می گوید: «في حفظه اضطراب شديد كان يذهب إلى القدر وحدث بمناکیر» و امام ابوحاتم می گوید: «شیخ» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۲ ص ۱۱۱) / ابن عدی، الکامل (ج ۲ ص ۱۵۰)].

اما طریق عبدالله بن مسعود رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: عبدالله بن المبارک، الزهد (ش ۴۳۶) ومن طریق عبدالله بن احمد، السنة (ش ۴۷۶) / ابن بطه (ش ۳۱) / ابن خزیمه، التوحيد (ش ۶۰۲) / دارقطني، رؤية الله (ش ۱۸۱) / ابونعیم، صفة الجنة (ش ۴۲۱) از طریق (عبدالله بن مبارک وشبابه بن سوار وابوداود طياليسي وهاشم بن القاسم) روایت کرده اند: «نا ابن المبارک قال أنا المسعودي عن المنهال بن عمرو عن أبي عبيدة عن عبد الله بن مسعود قال: «باكروا في الغداة بالدنيا إلى الجمعات، فإن الله يبرز لأهل الجنة يوم الجمعة على كثيب من كافور أبيض، فيكون الناس عنده في الدنو كغدوهم في الدنيا إلى الجمعة.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که أبو عبيدة بن عبد الله بن مسعود: چیزی از پدرش (عبدالله بن مسعود) نشنیده است و عمر و بن مرة به وی گفته است: «هل تذكر من عبدالله (بن مسعود) شيئاً؟ قال: لا» و امام ترمذی هم گفته است: «لم يسمع من أبيه شيئاً» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۵ ص ۷۵)].

طریق دوم: ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۱ ص ۲۰۵) / ابن ماجه (ش ۱۰۹۴) / المعجم الكبير (ج ۱ ص ۷۸) از طریق (کثیر بن عبید الحذاء) روایت کرده اند: «ثنا عبد المجيد بن عبد العزيز بن أبي رواد عن معمر عن الأعمش عن إبراهيم عن علقمة قال: رحى مع عبد الله بن مسعود يوم الجمعة ...» اما این حدیث «ضعیف» است چرا که عبد المجيد بن عبد العزيز بن أبي رواد: امامان احمد و یحیی بن معین و ابوداود و نسایی گفته اند: «ثقة» و امام ذهبی هم گفته است: «ثقةٌ مرجیةٌ داعيةٌ؛ الامامُ القدوةُ الحافظُ» و امام خلیلی هم گفته است: «ثقةٌ لكنه أخطأ في أحاديث» و امام نسایی هم در روایت دیگری گفته است: «لیس به بأس» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «لیس بالقوی یکتب حدیثه» و امام دارقطني می گوید: «لا یحتج به یعتبر به» امام ابن سعد می گوید «کان کثیر الحدیث مرجئاً ضعیفاً» و امام ابن عدی تعدادی از احادیث وی را ذکر کرده و سپس گفته است: «کل هذه

الأحاديث غير محفوظة؛ على أنه يثبت في حديث ابن جريج» وامامان يحيى بن معين وابن عددي گفته اند: «أعلم الناس بحديث ابن جريج» وامام دارقطني گفته است: «كان أثبت الناس في ابن جريج» وامام احمد مي گويد: «عالمٌ بابن جريج» وامام ابن حبان افراط کرده و گفته است: «كان يقلب الأخبار ويروى المناكير عن المشاهير فاستحق الترك» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۶ ص ۳۸۱) / احمد، سولات ابوداود لاحمد (ص ۲۳۶) / ذهبي، ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۲۲۰) وسير اعلام النبلاء (ج ۹ ص ۴۳۴)] لذا اندكي «خطا» دارد؛ ودر همين حديث هم دچار خطا و اضطراب شده است چرا كه:

امام ابوحاتم رازي گفته است: «إنهم يروون عن عبدالمجيد بن عبدالعزيز عن مروان بن سالم عن الأعمش ... ومروان بن سالم منكر الحديث ضعيف الحديث جداً» [ابن ابي حاتم، علل الحديث (ج ۱ ص ۲۱۱)]  
وامام عقيلي هم گفته است: «حدثني محمد بن هارون حدثنا عبد الله بن أبي غسان قال حدثنا عبد المجيد بن عبدالعزيز عن مروان بن سالم عن الأعمش ...» [عقيلي، الضعفاء الكبير (ج ۴ ص ۲۰۴)]  
وامام دارقطني هم گفته است: «رواه الحسن بن البزار عن عبد المجيد بن عبدالعزيز عن مروان بن سالم عن الأعمش» [دارقطني، العلل الواردة في الأحاديث النبوية (ج ۵ ص ۱۳۷)].

عبدالمجيد بن عبدالعزيز الدراوردي آن به گونه اي ديگر هم روايت کرده است ودارقطني، العلل الواردة في الاحاديث النبوية (ج ۵ ص ۱۳۸) روايت کرده است: «حدثنا أبو الحسن علي بن الفضل بن طاهر البلخي من كتابه ثقة قال حدثنا أبو يحيى عبد الصمد بن الفضل بن موسى البلخي ثقة قال حدثنا أبي قال حدثنا عبد المجيد بن عبد العزيز بن أبي رواد عن سفیان الثوري عن الأعمش ...» و سپس گفته است: «هذا لا يصح عن الثوري»  
ومي بينم كه عبدالمجيد بن عبدالعزیز الدراوردي آن را به سه طريق روايت کرده است:

أول: «عبدالمجيد بن عبدالعزيز عن مروان بن سالم عن اعمش.»

دوم: «عبدالمجيد بن عبدالعزيز عن معمر بن راشد عن اعمش.»

سوم: «عبدالمجيد بن عبدالعزيز عن سفیان الثوري عن اعمش.»

وامام دارقطني در مورد طريق سوم گفته است: «هذا لا يصح عن الثوري» وامام ابوحاتم رازي در مورد طريق دوم گفته است: «إنهم يروون عن عبدالمجيد بن عبدالعزيز عن مروان بن سالم عن الأعمش ... ومروان بن سالم منكر الحديث ضعيف الحديث جداً» وامام دارقطني هم روايت را از مروان بن سالم دانسته و گفته است: «الاول أشبه بالصواب ومروان بن سالم متروك الحديث» وامام عقيلي هم اين روايت را در روايات (مروان بن سالم) آورده است.

واين ائمة ي حديث: (دارقطني وعقيلي وابوحاتم)، اين روايت را از روايات «مروان بن سالم» مي دانند ومروان بن سالم الغفاري: امامان نسائي وعقيلي واحمد بن حنبل گفته اند: «ليس بثقة» وامامان بخاري ومسلم وابوحاتم رازي وبغوي وابونعيم اصفهاني گفته اند: «منكر الحديث» وامام ابو عروبة الحراني گفته است: «يضع الحديث» وامام ساجي گفته است: «كذاب يضع الحديث» وامام ابن حبان گفته است: «يروى المناكير عن المشاهير ويأتي عن الثقات بما ليس من حديث الأثبات فلما كثر ذلك في روايته بطل الاحتجاج بأخباره» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۹۳) وتقريب التهذيب (ش ۶۵۷)]. لذا اين اسناد «واهي» است.

## (۱-۴) احکام روز جمعه

با توجه به تاریخچه و فضائل جمعه مشاهده می‌شود که جمعه در آئین و باورهای اسلامی از جایگاه خاص و مرتبه‌ای والا برخوردار می‌باشد. با همه این اوصاف برای روز جمعه احکام اختصاصی و ویژه‌ای تشریح گشته که جدای از اینکه هر کدام حکم تکلیفی خاص خود را دارد، در واقع داری فضائلی بس والا نیز می‌باشند که از فضائل اختصاصات روز جمعه محسوب می‌گردند. احکام خاص روز جمعه عبارتند از:

## (۱-۴-۱) قرائت سوره کهف

قرائت سوره کهف در روز جمعه باعث بوجود آمدن نوری به فاصله خواننده آن تا کعبه معظمه می‌شود. ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.»<sup>۱</sup> «هر کس در روز

۱- (صحیح): بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۲۰۹) و شعب الایمان (ش ۲۴۴۵ و ۳۰۳۹) از طریق (نعیم بن حماد و یزید بن مخلد بن یزید) روایت کرده است: «ثنا هشیم عن أبي هاشم الرماني عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: من قرأ سورة الكهف يوم الجمعة أضاء له من النور ما بينه وبين البيت العتيق.»

اما طریق مرفوع این روایت «منکر» است، چرا که اولاً: نعیم بن حماد در روایت حدیث گاهی خطا می‌کرده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۰ ص ۴۵۸) و تقریب التهذیب (ش ۷۱۶۶)] و یزید بن مخلد بن یزید الواسطی ابو خدشاش: امام ابوزرع می‌گوید: «منکر الحدیث» [ابوزرعة، الضعفاء وأجوبة أبي زرعة الرازي على سؤالات البرذعي (ج ۲ ص ۷۶۰)]. و ثانیاً: ثقات و اثبات این روایت را موقوف روایت کرده‌اند وقاسم بن سلام، فضائل القرآن (ش ۳۸۰) / ابن ضریس، فضائل القرآن (ش ۲۵) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۴۴۴) / دارمی (ش ۳۴۰۷) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۴ ص ۱۳۴) از طریق (قاسم بن سلام و احمد بن خلف وسعید بن منصور و ابوالنعمان محمّد بن فضل) روایت کرده‌اند: «ثنا سعيد بن منصور ثنا أبو هاشم عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: من قرأ سورة الكهف يوم الجمعة أضاء له من النور ما بينه وبين البيت العتيق» وسعيد بن منصور هم متابعه شده و عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۱۸۶ و ج ۳ ص ۳۷۸) / نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۷۹۰) / حاکم، المستدرک (ش ۲۰۷۳) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۳۰۳۸) از طریق (سفيان الثوري) روایت کرده‌اند: «حدثنا سفيان الثوري عن أبي هاشم عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: من قرأ سورة الكهف كما أنزلت ثم أدرك الدجال لم يسلط عليه أو لم يكن له عليه سبيل ومن قرأ سورة الكهف كان له نورا من حيث قرأها ما بينه وبين مكة.»

البته گفته‌اند متابعه‌ای هم دارد و نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۷۸۸) و من طریق طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۱۲۲) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۴۴۶) / مستدرک (ش ۲۰۷۲) از طریق (یحیی بن محمّد بن السكن



جمعه سوره کهف را بخواند برایش نوری بین وی تا خانه قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) قرار داده می‌شود.<sup>۱</sup>

البته خواندن این سوره مختص روز جمعه است و ظاهر حدیث دلالت بر روز می‌نماید و سند حدیث مذکور صحیح است؛ ولی حدیث شاذی منتسب به ابوسعید خدری رضی الله عنه است که هر کس آن را شب بخواند از چنین فضیلتی بهره‌مند خواهد شد و این حدیث غیر قابل احتجاج و استناد می‌باشد؛ و حدیث ضعیفی دیگر هم در این زمینه وجود دارد که هر کس آن را بخواند تا هشت روز از هر فتنه‌ای در امان خواهد بود، این حدیث نیز قابل استناد نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

و أبو قلابة عبد الملك بن محمد) روایت کرده‌اند: «حدثنا يحيى بن كثير أبو غسان قال حدثنا شعبة قال حدثنا أبو هاشم الرماني عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري أن نبي الله صلى الله عليه وسلم قال: من قرأ سورة الكهف كما أنزلت كانت له نورا من مقامه إلى مكة ومن قرأ بعشر آيات من آخرها فخرج الدجال لم يسلط عليه.» اما این روایت «شاذ» است چرا که اولاً: همین حدیث را محمد بن جعفر غندر که میزان روایت‌های شعبه بوده موقوف روایت نموده است و نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۷۸۹) روایت کرده است: «أخبرنا محمد بن بشار قال حدثنا محمد (بن جعفر غندر) قال حدثنا شعبة عن أبي هاشم الرماني قال سمعت أبا مجلز يحدث عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري: نحوه ولم يرفعه» و ثانياً: در بالا دیدیم که امامان سفیان ثوری و هشیم بن بشیر هم آن را از ابوهاشم الرمانی موقوف روایت کرده‌اند.

البته باید اشاره کنیم که هرچند روایت موقوفاً صحیح است اما چون حکم اجتهاد در آن نیست لذا حکم رفع را دارد.

۱- در فضیلت حفظ ده آیه اول سوره کهف ابوالدرداء رضی الله عنه روایت کرده است: «من حفظ عشر آيات من أول سورة الكهف عصم من الدجال.» «هر کس ده آیه از اول سوره کهف را حفظ کند از (شرّ) دجال در امان خواهد بود.» (صحیح): مسلم (ش ۱۹۱۹) / ترمذی (ش ۲۸۸۶) / ابوداود (ش ۴۳۲۵) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ش ۱۸۳۳ و ۱۸۳۵) / ابن حبان (ش ۷۸۹) / احمد (ش ۲۷۵۴ و ۲۱۷۱۲) / مستدرک (ش ۳۳۹۱) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۴۴۳) و السنن الکبری (ش ۶۲۱۰) / ابن ابی شیبہ، المسند (ج ۱ ص ۵۰) / نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۷۸۷) از طریق (سعید بن ابی عروبه و همام بن یحیی و هشام دستوایی) روایت کرده اند: «عن قتادة عن سالم بن أبي الجعد الغطفاني عن معدان بن أبي طلحة اليعمری عن أبي الدرداء أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من حفظ عشر آيات من أول سورة الكهف عصم من الدجال.»

۲- این احادیث عبارتند از:

الف) ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است: «من قرأ سورة الكهف ليلة الجمعة أضاء له من النور فيما بينه وبين البيت العتيق.»

(شاذ): دارمی، السنن (ش ۳۴۰۷) روایت کرده است: «حدثنا أبو النعمان ثنا هشيم ثنا أبو هاشم عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: من قرأ سورة الكهف ليلة الجمعة أضاء له من النور فيما بينه وبين البيت العتيق.» اما ذكر «الليلة» در این روایت شاذ می باشد چرا که همین حدیث را (قاسم بن سلام و احمد بن خلف البغدادي و سعيد بن منصور و نعیم بن حماد) از هشيم بن بشير روایت کرده اند و گفته اند: «يوم الجمعة» و قاسم بن سلام، فضائل القرآن (ش ۳۸۰) / ابن ضريس، فضائل القرآن (ش ۲۰۵) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۲۰۹) و شعب الايمان (ش ۲۴۴۴ و ۳۰۳۰) از طريق (هشيم بن بشير) روایت کرده اند: «أخبرنا أبو هاشم الرماني عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: من قرأ سورة الكهف يوم الجمعة أضاء له من النور ما بينه وبين البيت العتيق.» و رجال این روایت «رجال صحيحين» بوده و اسنادش هم «صحيح» است.

همچنين سفيان الثوري هم آنان را متابعه کرده و بيهقي، شعب الايمان (ش ۳۰۳۸) روایت کرده است: «أخبرنا أبو نصر بن قتادة أنا أبو الحسن علي بن الفضل بن محمد بن عقيل أنا أبو شعيب الحراني ثنا علي بن عبد الله بن المدني ثنا قبيصة بن عقبة ثنا سفيان (الثوري) عن أبي هاشم الرماني عن أبي مجلز عن قيس بن عباد عن أبي سعيد الخدري قال: من قرأ سورة الكهف يوم الجمعة ...» و محمد بن الفضل السدوسي أبو النعمان در اواخر عمر کمی «تغيير» کرده و امام ابن حجر گفته است: «ثقة ثبت تغير في آخر عمره» [ابن حجر، تريب التهذيب (ش ۶۲۲۶)].

(ب) علی رضی الله عنه روایت کرده که: «قال رسول الله ﷺ: من قرأ بالكهف يوم الجمعة فهو معصوم إلى ثمانية أيام من كل فتنة تكون فإن خرج الدجال عصم منه.»

(ضعيف): این روایت از عمرو بن سعيد ابو عتيبه و عانشه و عبدالله بن عمر و علی بن ابی طالب و خالد بن زيد و اسماعيل بن رافع و عبدالله بن عباس و ابوهريره از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طريق علی بن ابی طالب رضی الله عنه: احاديث ابو الفضل الهروي (ش ۱۰۹) و من طريقه ضياء المقدسي (ش ۴۲۹) روایت کرده اند: «نا ابراهيم (بن عبدالله بن محمد المخرمي) نا سعيد بن محمد بن سعيد الجرمي أبو محمد الكوفي نا عبد الله بن مصعب خالد أبو ذؤيب الجهني عن علي بن الحسين بن علي (زين العابدين) عن أبيه (حسين بن علي) عن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قرأ بالكهف يوم الجمعة فهو معصوم إلى ثمانية أيام من كل فتنة تكون فإن خرج الدجال عصم منه.»

اما این اسناد «ضعيف» است چرا که عبد الله بن مصعب بن خالد بن زيد بن خالد: امامان ذهبي و ابن حجر گفته اند: «رفع خطبة منكرة وفيه جهالة» و امام ابن القطان هم گفته است: «مجهول» و حافظ عراقی هم گفته است: «عبد الله بن مصعب وأبوه مجهولان» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۳ ص ۳۶۲) / حافظ عراقی، ذيل ميزان الاعتدال (ج ۱ ص ۱۹۲)]

اما طريق خالد بن زيد رضی الله عنه: ابن مردويه به نقل از ذيل ميزان الاعتدال للعراقي (ج ۱ ص ۱۹۲) / احاديث ابو الفضل الهروي (ش ۱۰۹) و من طريقه ضياء المقدسي (ش ۴۲۹) از طريق (سعيد بن محمد بن سعيد الجرمي أبو محمد الكوفي) روایت کرده اند: «نا عبد الله بن مصعب خالد أبو ذؤيب الجهني عن أبيه (مصعب بن خالد) عن جده (خالد بن زيد) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قرأ بالكهف يوم الجمعة فهو معصوم إلى ثمانية أيام

من کل فتنة تكون فإن خرج الدجال عصم منه.» لیکن دیدیم که عبد الله بن مصعب بن خالد بن زید بن خالد: امامان ذہبی وابن حجر گفته‌اند: «رفع خطبة منكرة وفيه جهالة» و امام ابن القطان هم گفته است: «مجهول» و حافظ عراقی هم گفته است: «عبد الله بن مصعب وأبوه مجهولان» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۳۶۲) / حافظ عراقی، ذیل میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۱۹۲)].

اما طریق عمرو بن سعید ابو عتیبه رضی الله عنه: ابن الشجرى در امالی (ص ۷۵) روایت کرده است: «اخبرنا ابراهيم (بن محمد بن علي بن عبد الله الكسابي) قال محمد بن احمد (بن محمد بن حشيش) قال اخبرنا محمد بن علي (بن مخلد) قال حدثنا اسماعيل (بن عمرو بن نجیح) قال اخبرنا يوسف (بن عطية بن باب) عن شيبان (بن فروخ) قال حدثني مسلم بن مالك عن ابي عتيبه قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من قرأ سورة الكهف يوم الجمعة غفر له من الجمعة الى الجمعة و زياده ثلاثة ايام و اعطى نورا يبلغ الى السماء و وقى فتنة الدجال..» اما ابن اسناد «واهى» است چرا که اولاً: ابوسهل يوسف بن عطية بن باب الصفار: «متروك الحديث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۴۱۸) و تقریب التهذیب (ش ۷۸۷۳)] و ثانياً: إسماعيل بن عمرو بن نجیح البجلي: امامان دارقطنی و ابوحاتم می‌گویند: «ضعيف» و امام ابن عدی می‌گوید: «حدث بأحاديث لا يتابع عليها ضعيف» و امام ابن عقده گفته است: «ضعيفٌ ذاهب الحديث» و امام ازدی گفته است: «منكر الحديث» و امام ذہبی هم یکی از روایاتش را «باطل» دانسته است و امام ابن حجر هم یکی از روایاتش را «موضوع» دانسته است و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «يغرب كثيراً» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۴۲۵) / ابن عدی، الكامل (ج ۱ ص ۳۲۲)] و ثالثاً: چیزی از ابراهيم بن محمد الكسابي و مسلم بن مالك ازدی نیافتیم.

اما طریق عبد الله بن عمر رضی الله عنه: امام ذہبی در ترجمه محمد بن خالد الختلی در میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۵۳۴) گفته است: «إسماعيل بن أبي خالد المقدسي حدثنا محمد بن خالد المقدسي حدثنا محمد بن خالد البصري حدثنا خالد بن سعيد بن أبي مريم عن نافع عن ابن عمر مرفوعاً: من قرأ سورة الكهف في يوم الجمعة سطع له نور من تحت قدمه إلى عنان السماء يضيء به يوم القيامة، وغفر له ما بين الجمعتين.» اما ابن اسناد «واهى» است چرا که محمد بن خالد الختلی: امام ابن الجوزی گفته است: «كذبوه» و امام ابن منده گفته است: «صاحب مناكير» و امام ذہبی هم وی را متهم به کذب کرده است [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۱۵۱)].

اما طریق عائشه رضی الله عنها: ابن الشجرى در امالی (ص ۸۵) روایت کرده است: «أخبرنا أبو طاهر محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الرحيم بقراءتي عليه قال أخبرنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حيان قال حدثنا محمد بن جرير الأملی قال حدثنا محمد بن عبد الرحمن بن هشام بن عبد الله بن عكرمة المخزومي قال حدثني أبي عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ألا أحدثكم بسورة ملاً عظمتها ما بين السماء والأرض ولكاتبها من الأجر مثل ذلك ومن قرأها يوم الجمعة غفر له ما بينه وبين الجمعة الأخرى وزيادة ثلاثة أيام ومن قرأ الخمس الأواخر منها عند نومه بعثه الله أي الليل شاء؟ قالوا بلى يا رسول الله قال: سورة أصحاب الكهف.» اما ابن اسناد هم «واهى» است چرا که اولاً: محمد بن عبد الرحمن بن هشام بن عبد الله بن عكرمة المخزومي: امام ابن عساکر گفته است: «ضعيف» و امام عقيلي هم وی را در الضعفاء آورده و گفته است: «يخالف في حديثه» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است! [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۲۵۲)]

## (۱-۴-۲) قرائت سوره سجده و انسان در نماز صبح روز جمعه

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ ﴿الم﴾ تَنْزِيلَ السَّجْدَةِ ﴿و﴾ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ ﴿.﴾»<sup>۲</sup> «پیامبر ﷺ در روز جمعه در نماز فجر ﴿الم﴾ تَنْزِيلَ السَّجْدَةِ ﴿و﴾ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ ﴿.﴾ تلاوت می کردند.» برخی بر این باورند که نماز صبح روز جمعه دارای سجده‌ای اضافی است و آن را سجده جمعه نام نهاده‌اند و در صورتی اگر سوره سجده (که دارای سجده تلاوت می‌باشد) خوانده نشود و سوره‌ای دیگر مانند سوره علق بجای آن خوانده شود که در

ثانیاً: هشام بن عبد الله بن عكرمة المخزومي: امام ابن حبان گفته است: «ينفرد بما لا أصل له من حديث هشام لا يعجبني الاحتجاج بخبره إذ انفرد» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۶ ص ۱۹۵)].

اما طريق اسماعيل بن رافع: ابن ضريس در فضائل القرآن (ش ۱۹۷) روایت کرده است: «اخبرنا يزيد بن عبد العزيز الطيالسي حدثنا اسماعيل بن عياش عن اسماعيل بن رافع قال: بلغنا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ألا أخبركم بسورة ملاء عظمتها ما بين السماء والأرض شيعها سبعون ألف ملك؟ سورة الكهف من قرأها يوم الجمعة غفر الله له بها إلى الجمعة الأخرى وزيادة ثلاثة أيام بعدها وأعطي نورا يبلغ إلى السماء ووقى من فتنة الدجال ومن قرأ الخمس آيات من خاتمتها حين يأخذ مضجعه من فراشه حفظه وبعث من أي الليل شاء» اما ابن اسناد «واهي» است چرا که اولاً: اسماعيل بن رافع بن عويمر «واهي الحديث» است. [ذهبي، الكاشف (ش ۳۷۲) / ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۲۹۴)] و ثانياً: بين اسماعيل بن رافع و پیامبر ﷺ حداقل دو راوی افتاده است.

اما طريق عبد الله بن عباس رضی الله عنه و ابوهریره رضی الله عنه: امام غزالی در احیاء علوم الدین (ج ۱ ص ۱۸۷) گفته است: «فقد روى عن ابن عباس وأبي هريرة رضي الله عنهما أن من قرأ سورة الكهف ليلة الجمعة أو ليلة الجمعة أو يوم الجمعة أعطي نورا من حيث يقرؤها إلى مكة وغفر له إلى يوم الجمعة الأخرى وفضل ثلاثة أيام وصلى عليه سبعون ألف ملك حتى يصح وعوفي من الداء والديبيلة وذات الجنب والبرص والجذام وفتنة الدجال.» اما این روایت از این دو صحابی «باطل» است و امامان حافظ عراقی و سبکی گفته‌اند: «لم اجده من حديثهما» [أحاديث الأحياء التي لا أصل لها للسبكي (ص ۶) / المغني عن حمل الأسفار للعراقي (ش ۵۵۲)].

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۹۱ و ۱۰۶۸) / مسلم (ش ۲۰۷۲ و ۲۰۷۱) / نسایی (ش ۹۵۵) / ابن ماجه (ش ۸۲۳) از طريق (سفيان الثوري و سعد بن ابراهيم) روایت کرده‌اند: «عن سعد بن ابراهيم عن عبد الرحمن هو ابن هرمز الأعرج عن أبي هريرة رضی الله عنه قال كان النبي ﷺ يقرأ في الجمعة في صلاة الفجر ﴿الم﴾ تَنْزِيلَ السَّجْدَةِ ﴿و﴾ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ ﴿.﴾»

۲- در کلام عرب کان به همراه فعل مضارع به معنای ماضی استمراری می‌باشد؛ یعنی این عمل در گذشته تکرار شده است. «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ» به این معناست که پیامبر ﷺ این عمل را تکرار کرده‌اند.

آن سجده باشد مطابق حدیث عمل نشده است. و باید توجه داشت که سجده اضافی به ماتبع خواندن سوره سجده است و خواندن سوره سجده مستحب است که به ماتبع آن سجده برده می‌شود نه بردن سجده بخاطر خواندن سوره‌ای غیر از سوره سجده. پس مقصد اصلی خواندن سوره سجده است نه بردن سجده تلاوت. به اتفاق کلیه علما بردن سجده‌ای دیگر مستحب نیست.<sup>۱</sup>

### (۱-۴-۳) دعا کردن

دعا که عبادتی مخصوص خداوند عز و جل است<sup>۲</sup> دارای فضائل وصف‌ناپذیری است که خداوند عز و جل آن را برترین و نکوترین عبادت، وسیله‌ای برای تقرب جستن به خود، سببی آسان برای حل مشکلات و رسیدن به خواسته‌ها، وسیله‌ای برای کسب محبت الله عز و جل و وسیله‌ای برای رفع عذاب و سختی‌ها قرار داده است. دعا با همه فضائل و شوکتی که در دین اسلام دارد در روز جمعه از مکنتی خاص برخوردار می‌باشد که جدای از اجر خاص، لحظه‌ای در این روز قرار داده شده که خداوند به قاطعیت اجابت بنده‌اش را می‌کند و دعایش را قبول می‌کند.

تمامی علما و اندیشمندان اسلامی بر این اتفاق نظر دارند که حکم این زمان خاص و پر فضیلت برداشته نشده است و این فضیلت در هر جمعه‌ای وجود دارد.<sup>۳</sup> احادیث

۱- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۲۴/۲۰۵؛ ابن قیم، زادالمعاد، ۱/۳۷۵؛ سید سالم، صحیح فقه السنة، ۱/۵۷۲.

۲- دعا عبادت است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰] «پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا عبادت کنند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت.» شوکانی می‌گوید: این آیه کریمه بر این دلالت دارد که دعا عبادت است؛ زیرا خداوند عز و جل امر می‌کند به بندگانش که وی را به فریاد بخوانند و سپس می‌فرماید: (کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا عبادت کنند) این می‌رساند که دعا عبادت است و ترک دعا استکبار و خودبزرگی می‌باشد... شوکانی، تحفة الذاکرین بعدة الحصن الحصین من کلام سید المرسلین، ص ۱۹.

۳- نک: ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۲/۱۷۸؛ عمدة القاری، ۶/۲۴۲؛ نووی، المجموع، ۴/۳۷۹؛ نووی، روضة الطالیین، ۲/۴۹؛ ابن قیم، زاد المعاد، ۱/۳۸۸؛ شربینی، مغنی المحتاج؛ ۱/۲۹۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۲/۴۸۳. ابن قیم گفته: «قول به اینکه این حکم برداشته شده باطل است و مخالف احادیث صحیح و صریح می‌باشد.» ابن قیم، زاد المعاد، ۱/۳۹۷. این احادیث در ادامه مطالب بعه آنها اشاره خواهد شد.

صحيح و صريح و گفته صحابه كرام عليهم السلام گواهی دهنده این مطلب است. برخی بر این باور بودند که در هر سال، این فضیلت فقط در یک جمعه وجود دارد؛ و این قولی است که کعب بن احبار به ابوهریره رضی الله عنه گفت و ابوهریره رضی الله عنه هم آن را رد نمود. و مالک و اصحاب السنن این را روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup> و نیز عبدالرزاق از عبدالله بن معاویه رضی الله عنه روایت

۱- (صحيح): مالک، الموطأ (ش ۳۶۴) / شافعی (ش ۳۱۲) / ابوداود (ش ۱۰۴۸) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۲۱۴) و فضائل الاوقات (ش ۲۵۱) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۰) / ابن حبان (ش ۲۷۷۲) / احمد، المسند (ش ۱۰۳۰۳) / ابن بشران، الامالی (ج ۱ ص ۱۰۲ و ج ۲ ص ۸۴) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / ابن منده، التوحيد (ش ۵۶) / ابوعوانه، المستخرج على مسلم (ش ۲۰۵۲) / ابوالشیخ، العظمة (ش ۷۸۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۰۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختارة (ش ۳۹۵ و ۳۹۶) / الدقاق، مجلس إملاء في رؤية الله تبارك وتعالى (ش ۹۵) / ذهبی، معجم الشيوخ الكبير للذهبي (ج ۲ ص ۶۶) / ابوعمر والذانی، السنن الواردة في الفتن (ش ۴۳۳) از طریق (یزید بن عبد الله بن الهاد و عمارة بن غزوة الأنصاری) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن إبراهيم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة انه قال: خرجت إلى الطور فلقيت كعب الأبحار فجلست معه فحدثني عن التوراة وحدثته عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فكان فيما حدثته أن قلت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خیر يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أهبط من الجنة وفيه تيب عليه وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة إلا وهي مصيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تطلع الشمس شققا من الساعة إلا الجن والإنس وفيه ساعة لا يصادفها عبد مسلم وهو يصلي يسأل الله شيئا إلا أعطاه إياه ال كعب ذلك في كل سنة يوم فقلت بل في كل جمعة قرأ كعب التوراة فقال صدق رسول الله صلى الله عليه وسلم قال أبو هريرة فلقيت بصرة بن أبي بصرة الغفاري فقال من أين أقبلت فقلت من الطور فقال لو أدركتك قبل أن تخرج إليه ما خرجت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا تعمل المطي إلا إلى ثلاثة مساجد إلى المسجد الحرام وإلى مسجدي هذا وإلى مسجد إيلياء أو بيت المقدس يشك قال أبو هريرة ثم لقيت عبد الله بن سلام فحدثته بمجلسي مع كعب الأبحار وما حدثته به في يوم الجمعة فقلت قال كعب ذلك في كل سنة يوم قال قال عبد الله بن سلام كذب كعب فقلت ثم قرأ كعب التوراة فقال بل هي في كل جمعة فقال عبد الله بن سلام صدق كعب.» و رجال مالک بن انس «رجال صحيحين» می باشد.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم»

و امام ترمذی هم گفته است: «هذا حدیث صحیح»

و امام نووی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبي (ش ۱۰۳۰) /

ترمذی (ش ۴۹۱) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۲)]

همچنین قسمت‌هایی از آن در صحیح مسلم هم آمده است: مسلم (ش ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) / ترمذی (ش ۴۸۸) /

نسایی (ش ۱۳۷۳) از طریق (ابوالزناد و ابن شهاب الزهري) روایت کرده‌اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي

کرده که: «رَعَمُوا أَنَّ السَّاعَةَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ لَا يَدْعُو فِيهَا مُسْلِمٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ، قَدْ رُفِعَتْ؟ قَالَ: كَذَبَ مَنْ قَالَ، قُلْتُ: فَهِيَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَسْتَقْبَلُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.»<sup>۱</sup> «به ابوهیره گفتم: افرادی گمان می کنند که این ساعت در روز جمعه که (دعا) در آن اجابت می گردد برداشته شده است. گفت: هر کس این را گفته دروغ گفته است. گفتم: این در هر جمعه ای می باشد. گفت: بله.»

اما علمای صحابه کرام و تابعین و فقها رضی الله عنهم در زمان این فضیلت والا اختلاف نظر دارند، به گونه ای که اقوال متعددی در این زمینه بیان شده است که مستندات برخی واهی و ضعیف و غیر قابل احتجاج می باشد. با وجود اقوال متعدّد و مختلف، مهم ترین و پرطرفدارترین این دیدگاهها عبارتند از:

**دیدگاه اول:** گروهی از فقهای شافعیّه و حنابله بر این باورند که مستحب است در روز جمعه بسیار دعا شود تا با آن وقت خاص هم زمان شود و دعا اجابت گردد. استدلال این دسته عبارت است از:

بخاری و مسلم از ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده اند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا.»<sup>۲</sup> «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه ابراز داشتند که در این روز زمانی وجود

هریره قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أدخل الجنة وفيه أخرج منها.»

۱- (حسن): عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۶) / ابن عبدالبر، التمهيد (ج ۱۹ ص ۱۹) از طريق (ابن جريج) روایت کرده اند: «قال أخبرني داود بن أبي عاصم عن عبد الله بن يحيى بن معاوية قال قلت لأبي هريرة: زعموا أن ليلة القدر قد رفعت. قال: كذب! من قال كذلك قلت فهدني في كل شهر رمضان أستقبله؟ قال: نعم. قال قلت هل زعموا أن الساعة في يوم الجمعة لا يدعو فيها مسلم الا استجيب له قد رفعت؟ قال: كذب من قال! قلت: فهي في كل جمعة أستقبلها؟ قال نعم.» رجال عبدالرزاق «ثقة» و مترجم در تهذيب هستند فقط عبد الله بن يحيى بن معاوية: امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر هم اسنادش را «قوی» دانسته است [ابن حبان، الثقات (ج ۵ ص ۵۳) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۴۱۷)].

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۵ و ۵۲۹۴ و ۶۴۰۰) / مسلم (ش ۲۰۰۶-۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۱۰۴۸) / ابن ماجه (ش ۱۱۳۷) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نسایی (ش ۱۴۳۰-۱۴۳۲) از طريق (محمّد بن سيرين و عبدالرحمن بن اعرج و محمّد بن زياد و ابوسلمة بن عبدالرحمن وسعيد بن ابی عربيه) روایت کرده اند: «عن أبي هريرة أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ذكر يوم الجمعة فقال: ...»

دارد که بنده‌ای مسلمان با آن موافقت نکرده (و در این زمان دعا نکرده) در حالیکه ایستاده و نماز می‌خواند و از خداوند چیزی را خواسته مگر اینکه خداوند آن را به وی عطا خواهد کرد و ایشان با دستانش (اشاره فرمودند که) زمان کمی است.»

وجه استدلال به این حدیث آن است که این روایت کلّ روز جمعه را بیان داشته و پیامبر ﷺ با دستش اشاره فرموده که این زمان اندک است و مخفی هم می‌باشد.<sup>۱</sup>

این ساعت در روز جمعه وجود داشته ولی همانند شب قدر که در ده شب آخر وجود دارد ولی تعیین نشده که کدام شب است، نامعلوم است؛ و ابن خزیمه و حاکم از ابوسلمه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: «سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِي، عَنْ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْهَا فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ قَدْ أَعْلَمْتُهَا ثُمَّ أَنْسَيْتُهَا كَمَا أَنْسَيْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»<sup>۲</sup> «از ابو سعید خدری از زمان اجابت دعا در روز جمعه پرسیدم. گفت: از پیامبر ﷺ در مورد آن سؤال کردم فرمود: آن را می‌دانستم ولی آن را فراموش کردم همانگونه که شب قدر را فراموش کردم.»

۱- نک: ابن قدامه: المغنی، ۲۳۸/۳.

۲- (ضعیف): احمد، المسند (ش ۱۱۶۲۴) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۳) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۹) / ابن خزیمه (ش ۱۷۴۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۲ ص ۲۸۵) از طریق (یونس بن محمّد و سریق بن النعمان) روایت کرده‌اند: «حدثنا فليح بن سليمان بن سعيد بن الحارث عن أبي سلمة قال: قلت: و الله لو جئت أبا سعد الخدري فسألته عن هذه الساعة لعله أن يكون عنده منها علم فأبته فقلت: يا أبا سعيد إن أبا هريرة حدثنا عن الساعة التي في يوم الجمعة فهل عندك منها علم؟ فقال: سألنا النبي صلى الله عليه وسلم عنها فقال: إني كنت أعلمها ثم أنسيتها كما أنسيت ليلة القدر.» رجال احمد «رجال صحيحين» می‌باشد فقط ابو یحیی فلیح بن سلیمان بن ابی المغیره: امامان بخاری و مسلم از وی روایت نموده‌اند و امامان علی بن مدینی و نسایی و یحیی بن معین گفته‌اند: «ضعیف» و امام ابوداؤد می‌گوید: «لیس بشيء» و امام ابوزرعه گفته است: «واهی الحدیث» و امام یحیی بن معین در روایت دیگر گفته است: «صالح و لیس حدیثه بشيء» و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق» کثیر الخطأ» و امامان ابوحاتم و یحیی بن معین و نسایی در روایتی دیگر گفته‌اند: «لیس بالقوی» و امام ابن عدی گفته است: «روي أحاديث مستقيمة وغرائب وعندي لأبأس به» و امام دارقطنی گفته هم است: «لیس به بأس» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «إتفاق الشيخين عليه يقوى أمره» و امام ساجی گفته است: «صدوق یهم» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۰۳) و تقریب التهذیب (ش ۵۴۴۳) / ابوزرع، سولات البرذعی لابی زرعه (ج ۲ ص ۴۲۵) / علی بن المدینی، سوالات ابن ابی شیبه (ش ۱۳۷) / ابن ابی خیثمة، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۳۵۰)]. لذا «ضعیف الحدیث» می‌باشد.



این روایت ضعیف بوده و پیامبر خدا ﷺ آن را فرموده اند بلکه در حدیثی صحیح به طور صریح زمان آن را در روز جمعه مشخص نموده‌اند.

برخی هم بر این باورند که این زمان پنهان شده و حکمت پنهان شدن آن هم این بوده که بندگان به عبادت بیشتر مشغول شوند. و عبدالرزاق از کعب بن احبار روایت کرده است: «لَوْ قَسَمَ إِنْسَانٌ جَمْعَهُ فِي جُمُعٍ، أَلَّنِي عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ.»<sup>۱</sup> «اگر کسی (برای رسیدن به این وقت) جمعه‌اش را در بین چندین جمعه تقسیم کند، بی‌شک به این زمان دست پیدا خواهد کرد.»

امام ابن منذر رحمته الله گفته است: مقصود کعب این است که: یک جمعه از اول روز تا ساعت مشخصی دعا کند؛ سپس جمعه بعدی، از وقت قبلی تا ساعت دیگری دعا کند؛ و همینطور ادامه دهد تا اینکه روز به پایان برسد و در زمانی از این فضیلت بهره‌مند شود.

در واقع باید توجه داشت که نصوص صحیح و صریح حاکی از آنند که حکم این زمان مشخص نه تنها نسخ نشده بلکه معلوم و مشخص می‌باشد.

**دیدگاه دوم:** حنفیه، قول اصح مالکیه و شافعیه بر این باورند که آن ساعت، از وقتی که امام در منبر می‌نشینند تا زمانی که نماز به اتمام می‌رسد، می‌باشد<sup>۲</sup> استدلال این دسته عبارت است از:

مسلم و ابوداود از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند: «أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ.»<sup>۳</sup> «او از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده که می‌فرمود: آن وقتیست که امام می‌نشینند تا نماز به پایان می‌رسد.»

۱- (صحیح): عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۱) روایت کرده است: «عن معمر (بن راشد) قال سألت الزهري عن الساعة التي يستجاب فيها الدعاء من يوم الجمعة فقال ما سمعت فيها بشيء أحدثه إلا أن كعبا كان يقول: لو قسم إنسان جمعه في جمع أتى على تلك الساعة.» ورجالش «رجال صحيحين» می‌باشد.

۲- ابن عابدين، حاشية ابن عابدين، ۱۷۸/۲؛ نووی، المجموع، ۳۷۹/۴.

۳- (منکر): این روایت از ابوموسی اشعری و عمرو بن عوف المزنی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است:

اما طریق ابوموسی اشعری رضی الله عنه: دو طریق دارد: طریق اول: مسلم (ش ۲۰۱۲) / ابوداود (ش ۱۰۵۱) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۸۰) / ابن خزيمة (ش ۱۷۳۹) / رویانی، المسند (ش ۴۹۴) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۱۰) / ابوعوانه، المستخرج علی مسلم (ش ۲۵۵۱) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۷۲) از طریق (حجاج بن محمد وأحمد بن عیسی المصري وهارون بن سعید وعلی بن خشرم وابوطاهر واحمد بن عبدالرحمن) روایت کرده‌اند: «حدثنا

ابن وهب أخبرنا مخرمة عن أبيه عن أبي بردة بن أبي موسى الأشعري قال: قال لي عبد الله بن عمر: أسمعت أباك يحدث عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) في شأن ساعة الجمعة؟ قال قلت: نعم! سمعته يقول سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول: هي ما بين أن يجلس الإمام إلى أن تقضى الصلاة.»

اما این روایت «منکر» است؛ چرا که ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۵۱) / دارقطنی، الإلزامات والتبعية (ص ۱۶۷) و العلل الواردة فی الاحادیث النبویة (ج ۷ ص ۲۱۳) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۲۲) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۷۷) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۲۲) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۷۸) از طریق (ابواسحاق السبئی و معاویة بن قره و مجالد بن سعید و واصل بن حیان) روایت کرده اند: «عن أبي بردة قال: كنت عبدالله ابن عمر فستل عن الساعة التي في الجمعة فقلت: هي الساعة التي اختار الله لها أو فيها الصلاة قال فسمح رأسي وبارك علي وأعجبه ما قلت.»

ومی بینیم که این روایت از قول ابو بردة بوده و مخرمة بن بکیر در روایت آن خطا کرده است؛ و امام دارقطنی هم گفته است: «قد رواه جماعة عن أبي بردة من قوله.»

و امام ابن حجر هم گفته است: «رواه أبو إسحق و واصل الأحدثب و معاوية بن قره و غیرهم عن أبي بردة من قوله؛ وهؤلاء من أهل الكوفة وأبو بردة كوفي! فهم أعلم بحديثه من بکیر المدنی و هم عدد و هو واحد؛ و أيضا فلو كان عند أبي بردة مرفوعاً لم يفت فيه برأيه بخلاف المرفوع» [دارقطنی، الإلزامات والتبعية (ص ۱۶۷) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۴۲۲)].

همچنین در این روایت آمده که آن ساعت بین (نشستن امام برای خطبه تا اتمام نماز می باشد) در صورتیکه حتی (ذکر کردن و امر به معروف و نهی از منکر نمودن) هم هنگام خطبه ای امام جایز نیست و عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: يحضر الجمعة ثلاثة نفر؛ رجل حضرها يلغو وهو حظه منها، ورجل حضرها يدعو فهو رجل دعا الله عز وجل إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها يانصات وسكوت ولم يتخط رقبته مسلم ولم يؤذ أحدا فهي كفارة إلى الجمعة التي تليها وزيادة ثلاثة أيام؛ وذلك بأن الله عز وجل يقول: [من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها]» (صحيح): احمد، المسند (ش ۷۰۰۲ و ۶۷۰۱) / ابوداود (ش ۱۱۱۵) و من طريقه بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۰۴۲) و شعب الايمان (ش ۳۰۰۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۳۶) / ابن ابی حاتم، التفسير (ج ۵ ص ۴۶۰) / ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج ۴۶ ص ۷۷) / ابن خزيمه (ش ۱۷۱۳) / ابن عدی، الكامل (ج ۴ ص ۲۵۳) از طریق (يوسف بن ماهك و ايوب بن تميمه و يزيد بن زريع) روایت کرده اند: «عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: ...»

و رجال احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) «ثقة» و مترجم در تهذيب هستند؛ فقط چنانکه گفتيم: بعضي از علما در سماع (شعيب) از (جدش) اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لكن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذيب التهذيب و البدر المينر روایاتی را دال بر

صحت سماع پدرش از جدش می‌آورد که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شبیه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعیب عن ابيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعیب ثقة فهو (كأیوب عن نافع عن ابن عمر)». و امام یعقوب بن شبیه هم گفته است: «ما رأیت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعیب شيناً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلی بن المدینی وإسحاق بن راهویه يحتجون بحديث عمرو بن شعیب عن أبيه عن جده. قال البخاری: من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احادیث صحاح» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت و جاده ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، تاریخ الكبير (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / مستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

و همچنین عبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: «النبی صلی الله علیه وسلم قال: من اغتسل يوم الجمعة، ومس من طيب امرأته، إن كان لها، ولبس من صالح ثيابه، ثم لم يتخط رقاب الناس، ولم يلع عند الموعدة، كانت كفارة لما بينهما، ومن لعا، وتخطى رقاب الناس، كانت له ظهراً»

(صحیح): ابوداود (ش ۳۴۷) و من طریق بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۹۸) / ابن خزیمه (ش ۱۸۱۰) / حدیث ابي الفضل الزهري (ش ۴۹۹) از طریق (ابن ابي عقيل ومحمد بن سلمة والربيع بن سليمان و ابراهيم بن منقذ) روایت کرده اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرني أسامة ابن زيد عن عمرو بن شعیب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبي (صلى الله عليه وسلم) أنه قال: من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب امرأته - إن كان لها - ولبس من صالح ثيابه ثم لم يتخط رقاب الناس ولم يلع عند الموعدة كانت كفارة لما بينهما ومن لعا وتخطى رقاب الناس كانت له ظهراً.»

رجال ابوداود «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند فقط أسامة بن زيد: امام یحیی بن معین می‌گوید: «ثقة صالح حجة» و امام علی بن مدینی می‌گوید: «عندنا ثقة» و امام عجللی می‌گوید: «ثقة» و امام یعقوب بن سفیان فسوی هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدی می‌گوید: «لیس بحديثه بأس» و امام ابوحاتم می‌گوید: «يكتب حديثه ولا يحتج به» و امام ذهبی هم گفته است: «صدوق قوي الحديث و الظاهر أنه ثقة» و امام نسایی گفته است: «(ليس بالقوي) البتة امام نسایی گفته است: «قولنا (ليس بالقوي): ليس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی حداقل «حسن الحديث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق يهم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدني مشهور» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «بخطيء»

و امام احمد گفته است: «لیس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقریب التهذیب (ش ۳۱۷) / ذهبي، الموقظه (ص ۱۹) و ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۲۶) / علي بن مدني، سؤالات محمد بن عثمان بن أبي شيبة (ش ۱۰۳) / فسوي، المعرفة والتاريخ (ج ۳ ص ۴۳)] لذا «ثقة» بوده و اگر چه اندکی خطا دارد لذا امام هیثمی هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۳۷۴)] و اسناد این روایت هم «صحيح» است.

و ابی بن کعب رضی الله عنه هم روایت کرده است: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قرأ يوم الجمعة سورة براءة، وهو قائم يُذكر بأيام الله. وأبو الدرداء، أو أبو ذرٍّ يغمزني، فقال: متى أنزلت هذه السورة؟ إنني لم أسمعها إلا الآن، فأشار إليه. أن أسكت. فلما انصرفوا، قال: سألتك متى أنزلت هذه السورة، فلم تخبرني. فقال أبي: ليس لك من صلاتك اليوم إلا ما لغوت، فذهب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فذكر ذلك له، وأخبره بالذي قال أبي، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: صدق أبي».

(صحيح): بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۰۴۳) روایت کرده است: «أخبرنا أبو الحسن علي بن أحمد بن عبدان أخبرنا أحمد بن عبيد الصفار حدثنا عبيد بن شريك حدثنا سعيد بن الحكم بن أبي مريم حدثنا محمد بن جعفر بن أبي كثير أخبرني شريك بن عبد الله بن أبي نمر ...».

و احمد بن عبيد الصفار هم متابعه شده و ضياء المقدسي، الاحاديث المختارة (ش ۱۱۳۸) روایت کرده است: «أخبرنا أبو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن الحسن بن محمد الأسدي الدمشقي بها أن جده أبا القاسم الحسين بن الحسن أخبرهم قراءة عليه أنا أبو القاسم علي بن محمد بن أبي العلاء المصيبي قال قرأت على أبي بكر محمد بن عمر بن سليمان النصيبي قلت له أخبركم أحمد بن يوسف بن خلاد النصيبي نا عبيد بن شريك ...».

و عبيد بن شريك هم متابعه شده و ابن خزيمة (ش ۱۸۰۷) / بيهقي، شعب الايمان (ش ۲۹۹۷) از طریق (زكريا بن يحيى بن أبان وفضل بن محمد الشعرائي) روایت کرده اند: «ثنا سعيد ابن أبي مريم ...».

و محمد بن جعفر بن أبي كثير هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۲۱۲۸۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۱) / ضياء المقدسي، الاحاديث المختارة (ش ۱۱۳۹) از طریق (مصعب بن عبد الله الزبيري و محرز بن سلمة العدني) روایت کرده اند: «حدثنا عبد العزيز بن محمد الدراوردي عن شريك بن عبد الله بن أبي نمر عن عطاء بن يسار عن أبي بن كعب: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قرأ يوم الجمعة تبارك وهو قائم فذكرنا بأيام الله وأبو الدرداء أو أبو ذر يغمزني. فقال متى أنزلت هذه السورة إنني لم أسمعها إلا الآن فأشار إليه أن أسكت. فلما انصرفوا قال سألتك متى أنزلت هذه السورة فلم تخبرني؟ فقال أبي ليس لك من صلاتك اليوم إلا ما لغوت. فذهب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر ذلك له وأخبره بالذي قال أبي فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: صدق أبي».

همچنین عطاء بن يسار هم متابعه شده و ابوداود طيالسي، المسند (ش ۲۴۸۶) / ابن حزم، المحلي (ج ۵ ص ۶۳) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۳۶۷) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۰۴۴) و بيهقي، معرفة السنن والآثار (ج ۵ ص ۱۳۵) / بزار (ش ۸۰۱۲) / ابن عبد البر، التمهيد (ج ۱۹ ص ۳۶) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۳۶۷) از طریق (حرب بن قيس و ابوسلمة بن عبد الرحمن) روایت کرده اند: «عن أبي الدرداء ...».

اما رجال بیهقی در السنن الکبری (ش ۴۳۰۶):

أبو الحسن علی بن أحمد بن عبدان: «ثقة مشهور» می باشد [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۷ ص ۳۹۸)]

أحمد بن عیبد الصفار: «الامام الحافظ المجود» است [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۵ ص ۴۳۹)]

عیبد بن عبد الواحد بن شریک البزار: امام ابن حجر گفته است: «كان ثقة صدوقاً» و امام ابو مزاحم گفته است:

«كان أحد الثقات ولم اكتب عنه في تغييره شيئاً» و امام سمعانی هم گفته است: «صدوقٌ أحد الثقات» و امام ابن

حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام دارقطنی می گوید: «صدوقٌ» و امام ذهبی هم گفته است: «المحدثُ

المفید» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۱۲۰) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۲۳۴) / سمعانی، الانساب

(ج ۱ ص ۳۳۶) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۳۸۵)].

و سایر رجالش «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

باید بگوییم که بعضی گفته اند: اشکال حدیث در این بوده که: امامان احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن حبان

گفته اند: «لم یسمع من أیبه شیئاً إنما یروی من کتاب أیبه» و امام ابوداود هم می گوید: «لم یسمع من أیبه إلا حدیثاً

واحداً وهو حدیث التور» و موسی بن سلمه می گوید: «أتیت مخرمة فقلت حدثك أبوك؟ فقال: لم أدرك أبا هذه

کتبه» [ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب (ج ۱۰ ص ۷۰)].

اما اشکالی ایجاد نمی کند؛ چرا که مخرمة از کتاب پدرش روایت کرده، لذا روایاتی که از پدرش نقل کرده جزء

و جادات «صحیح» محسوب شده که مورد قبول است. و همچنانکه در علم مصطلح الحدیث وجود دارد، و جادة،

یکی از طریق تحمل حدیث می باشد؛ لذا اگر راوی، از کتاب پدرش روایت کند و یا از خودش بشنود، هر دو

«صحیح» بوده و مشکلی ندارد. لذا اشکال حدیث در این بوده که مخرمة بن بکیر در روایت آن دچار خطا شده

است و ظاهراً روایت را از حفظ نقل کرده است.

طریق دوم: دارقطنی، العلل الواردة فی الاحادیث النبویة (ج ۷ ص ۲۱۳) / ابن حبان، طبقات المحدثین باصبهان

(ش ۱۰) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۶ ص ۱۶۰) / ابن عدی، الکامل (ج ۱ ص ۳۲۲) از طریق (عبد الله بن محمد

بن زکریا) روایت کرده اند: «حدثنا إسماعیل بن عمرو (بن نجیح) حدثنا سفیان الثوری عن أبي إسحاق عن أبي

بردة عن أبي بردة عن أبي موسى قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): الساعة التي يرحى فيها يوم الجمعة

عند نزول الإمام» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: اسماعیل بن عمرو البجلي «ضعیف الحدیث» است

[ابن حجر، لسان المیزان (ج ۱ ص ۴۲۵)] و ثانیاً: دیدیم که حفاظ و ثقات این روایت را از سفیان الثوری اینگونه

نقل کرده اند که ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۵۱) / دارقطنی، الإلزامات والتبع (ص ۱۶۷) / ابن عبدالبر، التمهید

(ج ۱۹ ص ۲۲) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۷۷) از طریق (وکیع بن الجراح و یحیی بن سعید القطان و عبدالرحمن

بن مهدی و ابونعیم فضل بن الدکین) روایت کرده اند: «نا سفیان الثوری عن أبي إسحاق عن أبي بردة قال: هي عند

خروج الامام.»

اما طریق عمرو بن عوف المزنی رضی الله عنه بزار (ش ۳۳۸۸) روایت کرده است: «أخبرنا عمرو بن علي قال أخبرنا محمد

بن خالد قال أخبرنا كثير بن عبد الله بن عمرو بن عوف عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال قال رسول الله ﷺ:

الساعة التي ترجأ يوم الجمعة من حين يخرج الإمام إلى أن يفرغ من الخطبة.» اما این اسناد «واهی» است چرا که

امام مسلم در این زمینه می‌گوید: «این بهترین و صحیح‌ترین حدیث در بیان زمان (قبولی دعا در روز) جمعه می‌باشد.»<sup>۱</sup> لیکن این روایت از ابوموسی اشعری و عمرو بن عوفِ مزنی از رسول الله ﷺ روایت گردیده که در هر دو حالت ضعف و اضطراب دارد که در سند حدیث هم مفصلاً به آن اشاره گردیده است.

در روایتی دیگر بین اقامه نماز تا پایان یافتن نماز است؛ چرا که ترمذی و ابن ماجه حدیثی را روایت کرده‌اند که عمرو بن عوف ﷺ گفته است: «قالوا: أَيُّ سَاعَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: حِينَ تَقَامُ الصَّلَاةُ إِلَى الْإِنْصِرَافِ مِنْهَا.»<sup>۲</sup> «گفتند: کدام ساعت ای پیامبر خدا ﷺ؟ فرمود: بین اقامه نماز تا پایان یافتن نماز.»

کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوفِ مزنی «متروک الحدیث و متهم به کذب است». [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۲۱) / ذهبی، الکاشف (ش ۴۶۳۷)] و همچنین دچار «اضطراب» هم شده و عبد بن حمید (ش ۲۹۱) / ترمذی (ش ۴۹۰) / ابن ماجه (ش ۱۱۳۸) / ابن ابی شیبه (ج ۲ ص ۵۸) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۸۱) از طریق (خالد بن مخلد و ابوعامر العقدی و ابن ابی اویس) روایت کرده‌اند: «حدثنا کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف المزني عن أبيه عن جده: عن النبي صلى الله عليه وسلم قال إن في الجمعة ساعة لا يسأل الله العبد فيها شيئاً إلا آتاه إياه قالوا يا رسول الله أية ساعة هي؟ قال حين تقام الصلاة إلى الانصراف منها.» و همچنین بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۸۱) روایت کرده است: «رواه الدراوردي عن کثیر (بن عبدالله) وقال: ما بين نزول الإمام من المنبر إلى الانصراف.»

۱ - بیهقی، سنن البيهقي، ۳/ ۳۵۵.

۲ - (واهی): عبد بن حمید، المسند (ش ۲۹۱) / ترمذی (ش ۴۹۰) / ابن ماجه (ش ۱۱۳۸) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۲ ص ۵۸) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۸۱) از طریق (خالد بن مخلد و ابوعامر العقدی و ابن ابی اویس) روایت کرده‌اند: «حدثنا کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف المزني عن أبيه عن جده: عن النبي صلى الله عليه وسلم قال إن في الجمعة ساعة لا يسأل الله العبد فيها شيئاً إلا آتاه إياه قالوا يا رسول الله أية ساعة هي؟ قال حين تقام الصلاة إلى الانصراف منها.» اما این اسناد «واهی» است چرا که کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوفِ مزنی «متروک الحدیث و متهم به کذب است». [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۲۱) / ذهبی، الکاشف (ش ۴۶۳۷)] و همچنین دچار «اضطراب» هم شده و بزار (ش ۳۳۸۸) روایت کرده است: «أخبرنا عمرو بن علي قال أخبرنا محمد بن خالد قال أخبرنا کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال قال رسول الله ﷺ: الساعة التي ترجأ يوم الجمعة من حين يخرج الإمام إلى أن يفرغ من الخطبة.» و همچنین بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۸۱) روایت کرده است: «رواه الدراوردي عن کثیر (بن عبدالله) وقال: ما بين نزول الإمام من المنبر إلى الانصراف.»

و ابن عبدالبر در التمهيد با این لفظ آورده است: «ما بين أن ينزل الإمام من المنبر، إلى أن تنقضي الخطبة.»

همانطور که در سند این روایت ثابت گردیده این روایت واهی و غیر قابل احتجاج می‌باشد.

این افراد استناد می‌کنند دعا کردن در این وقت که همه‌اش نماز محسوب می‌شود با لفظ و معنای حدیث هم‌خوانی دارد. و هیچ منافاتی با طلب دعا در موقع خطبه جمعه ندارد و حتی امر شده در این موقع باید سکوت کرد بخاطر آن است که انسان با حضور قلب دعا نماید.<sup>۱</sup> البته این با ظاهر حدیث تعارض دارد؛ زیرا هنگام خطبه، خواندن دعا و ذکر مورد تأیید شریعت نمی‌باشد، و طبق فرموده نبی ﷺ لغو می‌باشد. و توصیه شریعت بر سکوت در موقع خطبه نماز جمعه می‌باشد، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]، همچنین این فرموده رسول اکرم ﷺ است که می‌فرماید: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتُ»<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup> «اگر روز جمعه هنگامیکه امام خطبه می‌خواند، به دوستت بگویی (ساکت باش!) کار بیهوده‌ای کرده. (و ثوابی نبرده‌ای!)».

(واهی): ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۲۱) روایت کرده است: «أخبرنا عبد الوارث بن سفیان وبعیش بن سعید قالوا حدثنا قاسم بن أصبغ قال حدثنا محمد بن غالب التميمي قال حدثنا موسى بن مسعود النهدي أبو حذيفة قال حدثنا أبو ذر محمد بن غنيم عن محمد بن عبد الرحمان عن أبيه عن ابن عمر أن النبي صلى الله عليه وسلم قال إن في الجمعة لساعة لا يسأل العبد فيها ربه شيئا إلا أعطاه إياه قيل يا رسول الله أي ساعة هي قال من حين يقوم الإمام في خطبته إلى أن يفرغ من خطبته هكذا في الحديث إلى أن يفرغ من خطبته.» اما این روایت «واهی» است چرا که محمد بن عثیم الحضرمی: امامان یحیی بن معین وابن عدی گفته‌اند: «کذاب» و امام نسایی گفته است: «متروک» و امامان بخاری و ابوحاتم گفته‌اند: «منکر الحدیث» و امام ابن حبان گفته است: «تألف في النقل ذاهب في الرواية لا يجوز الاحتجاج به بحال لما أتى من الاخبار التي لا تشبه رواية الثقات» و امام یحیی بن معین در روایتی دیگر گفته است: «لیس بشيء» و امام دارقطنی هم گفته است: «ضعیف» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۵ ص ۲۸۲) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۲۰۲) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۴ ص ۱۱۶)].

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۱۷۸/۲؛ حاشیه الجمل؛ ۵۶۲/۲.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) /

ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن ابراهيم بن قارظ و سعيد بن المسيب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت

کرده اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ...».

۳- نک: (۳-۶) صحبت کردن با دیگران در حین خطبه.

این افراد استناد می‌کنند که اجتماع مردم و خشوع و خضوع آن‌ها در این موقع و نمازشان تأثیری خاص برای اجابت دعا دارد پس موقع گردهمایی موقع اجابت دعاست.

با همه این اوصاف باید گفت که احادیثی که در این زمینه ملاک استناد قرار گرفته‌اند از ضعف سند برخوردارند و با وجود احادیث صحیحی که دلیلی بر ضعف آن‌ها وارد نشده و زمانی غیر از این را نشان می‌دهند و اتفاق نظر اکثر فقها نمی‌توان این دیدگاه را راجح دانست.

**دیدگاه سوم:** بسیاری از صحابه کرام و تابعین رضی الله عنهم و قول صحیح حنفیه، قول مختار برخی از مالکیه، دیدگاه برخی از شافعیه و مذهب حنابله بر آن است این زمان در اواخر روز جمعه بعد از نماز عصر تا نماز مغرب قرار دارد.<sup>۱</sup>

استدلال این دسته عبارت است از:

ابوسلمه بن عبدالرحمن رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ اجْتَمَعُوا، فَتَذَاكَرُوا السَّاعَةَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَتَفَرَّقُوا وَلَمْ يَخْتَلِفُوا أَنَّهَا آخِرُ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.»<sup>۲</sup> «افرادی از اصحاب پیامبر ﷺ گرد هم آمدند و با هم بر این زمان روز جمعه مذاکره

۱- ابن نجیم، الاشباه و النظائر، ص ۱۹۴؛ عمدة القاری، ۲۴۵/۶؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۴۸۹/۲؛ شوکانی، نیل الاوطار؛ ۲۸۰/۳؛ بهوتی؛ کشف القناع؛ ۶۵۲/۲؛ ابن قیم، زاد المعاد؛ ۳۹۰/۱؛ خلود مهینع، الدعاء و أحكامه الفقهية، ۴۵۳/۲ تا ۴۵۸ به نقل از (همان‌ها و طرطوشی، الدعاء المأثور و آدابه، ص ۶۱؛ در مرداوی، الإنصاف، ۳۸۶/۲ آمده که امام احمد گفته: اکثر احادیث بر زمانی که امید اجابت می‌رود بر بعد از عصر دلالت دارند.)

۲- (حسن): ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۸۲) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن علي قال ثنا سعيد (بن منصور) قال ثنا يعقوب بن عبد الرحمن قال أخبرني أبو حازم (سلمة بن دينار) عن أبي سلمة بن عبد الرحمن: أن ناسا من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم اجتمعوا فتذاكروا الساعة في يوم الجمعة ففترقوا ولم يختلفوا أنها آخر ساعة من يوم الجمعة.» رجالش «رجال صحيحين» می‌باشد به جز ابوبکر محمد بن علی بن سفیان النجار که: امام بیهقی گفته است: «الحافظ» وثقاتی مانند (ابن منذر و ابن ابی عاصم و ابوعوانة و أبوالحسن محمد بن الحسين) هم از وی روایت کرده‌اند. [ابن ابی عاصم، الآحاد والمثاني (ش ۱۹۰۰) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۸۲) / ابن الشجرى، امالى (ج ۱ ص ۵۰۰) / بیهقی، شعب الايمان (ش ۴۴۴۶) / ابوعوانه، المستخرج على مسلم (ش ۴۱۵۴)] لذا «حسن الحديث» بوده و اسناد هم «حسن» می‌گردد.



کردند، و با هم اختلاف نظر داشتند ولی در اینکه آخرین ساعت در روز جمعه می باشد اختلاف نظر نداشتند.»

در تحلیل اسناد احادیث هم دقیقاً احادیثی از صحت سند برخوردارند که به بعد از عصر دلالت دارند.

اصحاب السنن از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُهْبِطَ وَفِيهِ تَبَّ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَائَةٍ إِلَّا وَهِيَ مُسِيخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يُصَادُفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّيُ يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهَا. قَالَ كَعْبٌ ذَلِكَ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمٌ. فَقُلْتُ بَلْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ. قَالَ فَقَرَأَ كَعْبُ التَّوْرَةَ فَقَالَ صَدَقَ النَّبِيُّ ﷺ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ثُمَّ لَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ فَحَدَّثَنِي بِمَجْلِسِي مَعَ كَعْبٍ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ قَدْ عَلِمْتُ آيَةَ سَاعَةٍ هِيَ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَقُلْتُ لَهُ فَأَخْبِرْنِي بِهَا. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ هِيَ آخِرُ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ. فَقُلْتُ كَيْفَ هِيَ آخِرُ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُصَادُفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي. وَتِلْكَ السَّاعَةُ لَا يُصَلِّي فِيهَا. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ أَلَمْ يَقُلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يُصَلِّيَ. قَالَ فَقُلْتُ بَلَى. قَالَ هُوَ ذَلِكَ..»<sup>۱</sup> «بهترین روزی که خورشید در

۱ - (صحیح): مالک، الموطأ (ش ۳۶۴) / شافعی (ش ۳۱۲) / ابوداود (ش ۱۰۴۸) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۲۱۴) و فضائل الاوقات (ش ۲۵۱) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۰) / ابن حبان (ش ۲۷۷۲) / احمد، المسند (ش ۱۰۳۰۳) / ابن بشران، الامالی (ج ۱ ص ۱۰۲ و ج ۲ ص ۸۴) / نسایی (ش ۱۴۳۰) / ابن مند، التوحيد (ش ۵۶) / ابوعوانه، المستخرج على مسلم (ش ۲۰۵۲) / ابوالشيخ، العظمة (ش ۷۸۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۰۷) / ضياء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۳۹۵ و ۳۹۶) / الدقاق، مجلس إملاء في رؤية الله تبارك وتعالى (ش ۹۵) / ذهبی، معجم الشيوخ الكبير للذهبي (ج ۲ ص ۶۶) / ابوعمر والدانی، السنن الواردة في الفتن (ش ۴۳۳) از طریق (یزید بن عبد الله بن الهاد و عمارة بن غزیه الانصاری) روایت کرده اند: «عن محمد بن إبراهيم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ: خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أهبط وفيه تيب عليه وفيه مات وفيه تقوم الساعة وما من دابة إلا وهي مسيخة يوم الجمعة من حين تصبح حتى تطلع الشمس شفقاً من الساعة إلا الجن والإنس وفيه ساعة لا يصادفها عبد مسلم وهو يصلي يسأل الله حاجة إلا أعطاه إياها.» و رجال مالک بن انس «رجال صحيحين» می- باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین»

آن طلوع کرده روز جمعه می‌باشد که در این روز آدم آفریده شد و در این روز (از زمین) هبوط کرد و توبه‌اش قبول واقع شد و فوت کرد و در این روز قیامت برپا می‌شود و هیچ جنبنده‌ای جز انسان و جن نیست که در روز جمعه از ترس (بر پایی) قیامت مضطرب و نگران نباشد، و در روز جمعه زمانی وجود داد که بنده مسلمانی با آن مواجه نمی‌شود در حالیکه نماز می‌گذارد و از خداوند حاجتی را می‌خواهد مگر اینکه به وی خواهد داد. کعب گفت: در هر سال یک جمعه این (فضیلت) را دارد. فرمودند: بلکه هر جمعه‌ای (از این فضیلت و امتیاز) برخوردارند. ابوهیریه گفت: کعب تورات را تلاوت کرد و گفت: پیامبر ﷺ راست فرمود. ابوهیریه می‌گوید: عبدالله بن سلام را ملاقات کردم و از نشستی که با کعب داشتم برایش گفتم. عبدالله بن سلام گفت: بی‌شک می‌دانم که آن چه زمان است. ابوهیریه گفت: گفتم: مرا از آن با خبر کن. گفت: آخرین وقت روز جمعه می‌باشد. پیامبر ﷺ فرمودند: (بنده‌ای مسلمان) با آن موافقت نکرده در حالیکه نماز می‌خواند. در حالیکه در این زمان نماز خوانده نمی‌شود. عبدالله بن سلام گفت: آیا پیامبر ﷺ نفرموده که هر کس در مجلسی بنشیند و منتظر نماز باشد وی در نماز است تا نماز می‌خواند این را گفت و گفتم: بله. گفت: این هم به این صورت.»

جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده‌اند: «قال النبی ﷺ: یَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ. يُرِيدُ سَاعَةً لَا يُوجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالْتِمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند: روز جمعه دوازده (ساعت) است. و در آن (روز) ساعتی

وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری ومسلم»

وامام ترمذی هم گفته است: «هذا حدیث صحیح»

وامام نووی هم گفته است: «علی شرط البخاری ومسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۰) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۲)]

همچنین قسمت‌هایی از آن در صحیح مسلم هم آمده است: مسلم (ش ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴) / ترمذی (ش ۴۸۸) / نسایی (ش ۱۳۷۳) از طریق (ابوالزناد و ابن شهاب الزهري) روایت کرده‌اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: خير يوم طلعت عليه الشمس يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه أدخل الجنة وفيه أخرج منها.»

۱ - (صحیح): عبدالله بن وهب، الموطأ (ش ۲۰۸) / ابوداود (ش ۱۰۵۰) نسایی (ش ۱۳۸۹) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۶) والسنن الکبری (ش ۶۲۱۳) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۲۰ و ج ۲۳ ص ۴۴) / طبرانی، الدعاء (ش ۱۸۴) از طریق (عمرو بن الحارث الانصاری) روایت کرده‌اند:

وجود دارد که هر مسلمانی در آن لحظه از خداوند عَزَّ وَجَلَّ چیزی را بخواهد، خداوند حتماً آن را به وی خواهد داد، این زمان را در آخرین ساعت بعد از عصر دریابید.»

با این وصف فرموده‌ای از رسول خدا ﷺ زمان دقیق آن را در این فاصله زمانی مشخص می‌کند. بخاری و مسلم از ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده‌اند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ در روز جمعه ابراز داشتند که در این روز زمانی وجود دارد که بنده‌ای مسلمان با آن موافقت نکرده (و در این زمان دعا نکرده) در حالیکه ایستاده و نماز می‌خواند و از خداوند چیزی را خواسته مگر اینکه خداوند آن را به وی عطا خواهد کرد و ایشان با دستانش (اشاره فرمودند که) زمان کمی است.»

**قول راجح:** پس از تحلیل و بررسی نصوص و سند آن‌ها بس محرز می‌نماید که دیدگاه سوّم راجح باشد؛ چرا که جدای از اینکه نصوص استنادی آن صحیح و صریح می‌باشند بلکه علمای سلف و خلف زیادی بر آن قلم صحه گذاشته‌اند. با این وصف مشخص گردید که این زمان اندک در اواخر روز جمعه بعد از نماز عصر و نزدیک به نماز مغرب می‌باشد. جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده‌اند: «قال النبي ﷺ: يَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ. يُرِيدُ سَاعَةً لَا يُوْجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

«عن الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز أن أبا سلمة حدثه عن جابر عن رسول الله ﷺ: أنه قال: في الجمعة اثنتا عشر ساعة منها ساعة لا يوجد فيها عبد مسلم يسأل الله شيئاً إلا أعطاه إياه التمسوها آخر ساعة بعد العصر.» رجال عبدالله بن وهب «رجال صحيحين» بوده جز الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز که «رجال صحيح» است.

وامام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

وامام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

وامام ابن حجر هم گفته است: «حديث صحيح»

وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۲) / ابن حجر، نتائج الافکار (ج ۲ ص ۴۳۶) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۵۴۱)]

۱ - (صحيح): بخاري (ش ۹۳۵ و ۵۲۹۴ و ۶۴۰۰) / مسلم (ش ۲۰۰۶-۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۱۰۴۸) / ابن ماجه

(ش ۱۱۳۷) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نسایی (ش ۱۴۳۰-۱۴۳۲) از طریق (محمّد بن سيرين و عبدالرحمن بن اعرج

و محمّد بن زياد و ابوسلمة بن عبدالرحمن وسعيد بن ابي عروب) روایت کرده اند: «عن أبي هريرة أن رسول الله

(صلى الله عليه وسلم) ذكر يوم الجمعة فقال: ...»

فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند: روز جمعه دوازده (ساعت) است. و در آن (روز) ساعتی وجود دارد که هر مسلمانی در آن لحظه از خداوند عَزَّ وَجَلَّ چیزی را بخواهد، خداوند حتماً آن را به وی خواهد داد، این زمان را در آخرین ساعت بعد از عصر دریابید.»

احادیثی که دلالت بر اواخر عصر می‌نمایند زیاد و مطلق هستند؛ یعنی مقید نشده- اند ولی حدیث ابوهریره رضی الله عنه مقید به «وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي» در حالی که در قیام و نمازگزار است مقید می‌باشد، در این رابطه می‌توان گفت طبق نظر اصولیون شافعیّه، حنفیّه، مالکیّه و حنابلّه از آنجائیکه حکم (قبولی دعا در این زمان) و سبب (عصر روز جمعه) در احادیث یکی می‌باشند حمل مطلق بر مقید می‌شود.<sup>۲</sup> یعنی؛ در حالی که شخص نمازگزار و در قیام باشد دعا نماید دعایش اجابت می‌گردد البته هر چند برخی از فقها مانند ظاهریه هر دو (مطلق و مقید) را ملاک قبولی دعا می‌دانند و الزامی به حمل مطلق بر مقید نمی‌بینند همانطور که از بسیاری از احادیث که بدون قید «وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي» آمده‌اند همین برداشت می‌گردد. با وجود راجح بودن دیدگاه جمهور فقها و اصولیون مبنی بر حمل مطلق بر مقید؛ یعنی اینکه که شخص در اواخر عصر جمعه در

۱ - (صحیح): عبدالله بن وهب، الموطأ (ش ۲۰۸) / ابوداود (ش ۱۰۵۰) نسایی (ش ۱۳۸۹) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۶) والسنن الكبرى (ش ۶۲۱۳) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۲۰ و ج ۲۳ ص ۴۴) / طبرانی، الدعاء (ش ۱۸۴) از طریق (عمرو بن الحارث الانصاری) روایت کرده‌اند: «عن الجلاح مولی عمر بن عبد العزیز أن أبا سلمة حدثه عن جابر عن رسول الله ﷺ: أنه قال: في الجمعة اثنتا عشر ساعة منها ساعة لا يوجد فيها عبد مسلم يسأل الله شيئاً إلا إعطاه إياه التمسوها آخر ساعة بعد العصر.» رجال عبدالله بن وهب «رجال صحیحین» بوده جز الجلاح مولی عمر بن عبد العزیز که «رجال صحیح» است.

وامام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

وامام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

وامام ابن حجر هم گفته است: «حديث صحيح»

وامام نووی هم گفته است: «اسناد صحیح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۲) / ابن حجر،

نتائج الافکار (ج ۲ ص ۴۳۶) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۵۴۱)]

۲- نک: زرکشی، البحر المحيط في أصول الفقه، ۶/۳؛ شوکانی، إرشاد الفحول، ۲۴۵/۱؛ شرح التلویح علی التوضیح؛

۲۳۶/۱؛ بخاری؛ کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ۴۱۸/۲؛ جیزانی، معالم أصول الفقه عند أهل

السنة والجماعة؛ ۴۰۹/۱.

حالی که نماز می‌خواند و در قیام است از خداوند طلب دعا نماید، دو سؤال مطرح است:

اول: آیا خواندن نماز بعد از عصر کراهت ندارد؟ چرا که اگر کراهت داشته باشد خواندن نمازی که کراهت دارد نمی‌تواند از چنین فضیلتی برخوردار باشد.  
دوم: شخص در حین قیام و در نماز چگونه و به چه شیوه و به چه زبانی از خداوند طلبش را نماید؟

### حکم نماز خواندن در عصر:

در جواب سؤال اول می‌توان گفت که نماز خواندن بعد از عصر مکروه نیست<sup>۱</sup> و فقط وقتی مکروه است که نزدیک غروب آفتاب شود. چنانکه علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلَّا وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً»<sup>۲</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از عصر نماز نخوانید مگر اینکه در حالی نماز بخوانید که خورشید بالا باشد (و غروب نکرده باشد).»

۱- البته فقهای شافعیّه، حنفیّه و حنابله خواندن نماز بعد از عصر را مکروه می‌دانند و دلیل آنها این است که نماز خواندن در این موقع شبیه کسانی خواهد بود که خورشید را عبادت می‌کنند؛ زیرا آنها در این موقع به عبادت می‌پردازند. البته شافعیّه قائل به زوال کراهت می‌باشد در حالی که نماز سببی مانند گرفتن وضو، کسوف، و.. داشته باشد که خواندن نماز برای استفاده از این فضیلت (یعنی قبولیت دعا کردن) در روز جمعه را می‌توان یکی از این اسباب نام برد. ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۱/ ۲۴۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۱/ ۷۵۳؛ حاشیه البجیرمی علی الإقناع ۲/ ۱۰۹ به بعد.

۲ - (صحیح): ابوداود (ش ۱۲۷۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۵۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۷۶۵) / نسایی، السنن الکبری (ش ۱۵۵۲) / والمجتبی (ش ۵۷۳) / شافعی، الامّ (ج ۷ ص ۱۶۶) / ابن حبان (ش ۱۵۶۲ و ۱۵۴۷) / ابن خزیمه (ش ۱۲۵۸) / ابویعلی، المسند (ش ۴۱۱) / احمد، المسند (ش ۶۱۰ و ۱۰۷۳ و ۱۱۹۴) / طایلسی، المسند (ش ۱۱۰) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۰۴۵) / مشیخه آبنوسی (ش ۱۸۴) / ابن ابی شیبّه، المصنف (ج ۲ ص ۲۴۵) / محاملی، آمالی (ش ۱۷۹) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۴۷۸) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۳۱) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۳ ص ۳۴) / احادیث السری بن یحیی (ش ۹۳) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۶ ص ۳۹) / ابن النجار، ذیل تاریخ بغداد (ج ۱ ص ۳۹) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۳۱ ص ۱۱۲) / ابن الجارود، المنقی (ش ۲۸۱) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۳ ص ۲۸۵) / فاکهی، أخبار مکه (ش ۴۷۸) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۳ ص ۳۵) / هیثمی، موارد الظمانّ الی زوائد ابن حبان (ش ۶۲۱) از طریق (شعبه بن الحجاج و سفیان الثوری و ابوعوانه و جریر بن عبدالحمید) روایت کرده اند: «عن منصور بن المعتمر عن هلال بن

طاوس یمانی گفته است: «عن عائشة أنها قالت: لم يدع رسول الله ﷺ: الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ. قَالَ فَقَالَتْ عَائِشَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا فَتُصَلُّوا عِنْدَ ذَلِكَ.»<sup>۱</sup> «عائشه گفته: پیامبر ﷺ به (خواندن) دو رکعت بعد از عصر فرا نخوانده. طاوس گفت: عائشه گفت: که پیامبر خدا ﷺ فرموده اند: در موقع طلوع و غروب خورشید آهنگ و قصد نکنید که در این مواقع نماز بخوانید.»

همچنین أبوسلمه بن عبدالرحمن گفته است: «أَنَّه سَأَلَ عَائِشَةَ عَنِ السَّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَتْ كَانَ يُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْعَصْرِ ثُمَّ إِنَّهُ شَغِلَ عَنْهُمَا أَوْ نَسِيَهُمَا فَصَلَّاهُمَا بَعْدَ الْعَصْرِ ثُمَّ أَثْبَتَهُمَا وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَثْبَتَهَا. قَالَ يَحْيَى بْنُ أَبِي أُيُوبَ قَالَ إِسْمَاعِيلُ تَعْنِي دَاوَمَ عَلَيْهَا.»<sup>۲</sup> «از عائشه از دو رکعت

سیاف عن وهب بن الأجدع: عن علي عن النبي ﷺ قال: لا تصلوا بعد العصر إلا أن تصلوا والشمس مرتفعة. و في رواية جرير: «لا صلاة بعد العصر إلا أن تكون الشمس بيضاء نقية» و رجال ابوداود «رجال صحيح» می باشد جز وهب بن الأجدع الهمدانی که امام ابن حجر می گوید: «ثقة» و امام عجللی می گوید: «کوفی تابعی ثقة» و امام ابن حزم می گوید: «تابعی ثقة مشهور» امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۱۵۸) و تقریب التهذیب (ش ۷۴۶۷) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۳۱)] و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام ابن حجر هم گفته است: «اسناده صحیح»

و امام نووی هم گفته است: «اسناد حسن» [ابن حجر، تلخیص الحیبر (ج ۱ ص ۴۷۳) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۱۷۴)]

۱ - (صحیح): مسلم (ش ۱۹۶۹) روایت کرده است: «حدثنا حسن الحلواني حدثنا عبد الرزاق أخبرنا معمر عن ابن طاوس عن أبيه عن عائشة أنها قالت: لم يدع رسول الله ﷺ الركعتين بعد العصر. قال فقالت عائشة قال رسول الله ﷺ: لا تتحرروا طلوع الشمس ولا غروبها فتصلوا عند ذلك.»

۲ - (صحیح): مسلم (ش ۱۹۷۱) نسایی (ش ۵۷۸) از طریق (یحیی بن أبیوب و قتیبة بن سعید و علی بن حجر) روایت کرده اند: «حدثنا إسماعيل ابن جعفر أخبرني محمد بن أبي حرملة قال أخبرني أبو سلمة أنه سأل عائشة عن السجديتين اللتين كان رسول الله ﷺ يصليهما بعد العصر فقالت كان يصليهما قبل العصر ثم إنه شغل عنهما أو نسيهما فصلاهما بعد العصر ثم أثبتهما وكان إذا صلى صلاة أثبتهما. قال يحيى بن أبیوب قال إسماعيل: تعني داوم عليها.»

نکته ۱: همچنانکه از این حدیث معلوم است، پیامبر ﷺ بر دو رکعت نماز سنت بعد از عصر مداومت داشته است: «أثبتهما».

نمازی سؤال شد که پیامبر خدا ﷺ بعد از عصر خواند. گفت: ایشان آن را قبل از عصر می‌خواندند سپس به دلیل مشغولیت نتوانستند یا فراموش کردند بعد از عصر خواندند (و بعد از آن بر آن مداومت داشتند و ایشان عادت داشتند هرگاه) نمازی می‌خواندند بر آن مداومت می‌کردند. یحیی بن ایوب گفت: اسماعیل (راوی حدیث) گفت: «أثبتها» یعنی؛ مداومت می‌ورزیدند.»

با این وصف استحباب نماز خواندن بعد از عصر، قول مذهب ظاهریه، ابن حزم، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، زبیر، عائشة، أم سلمة، میمونه، أمهات المؤمنین، ابن الزبیر، و من بحضرته من الصحابة، تمیم داری، منکدر، زید ابن خالد الجهنی، ابن عباس، و ابن عمر، و أبو ایوب أنصاری، أبوجحيفة، أبودرداء، أنس، حسن بن علی، بلال، طارق بن شهاب، ابن مسعود، هشام بن عروة، أنس بن سیرین، طاوس، عبد الرحمن بن بیلمانی، شریح، سعید بن مسیب، قاسم بن محمد بن ابوبکر، ابراهیم بن میسر، و ابو شعشاء، أشعث پسرش، عمرو بن میمون، مسروق، أسود، و أبووائل و عبدالله بن أبو هذیل،

نکته ۲: این دو رکعت نمازی که پیامبر ﷺ بعد از عصر می‌خوانده است، همان دو رکعت قبل از عصر نبوده است؛ چرا که اگر این طور می‌بود باید رسول الله ﷺ همواره دو رکعت نماز قبل از عصر را عمداً نخوانده باشد تا آن را بعد از عصر بخواند!! «إنه شغل عنهما أو نسيهما فصلاهما بعد العصر ثم أثبتهما.» که صحیح نیست و لذا این دو رکعت نماز بعد از عصر، غیر از دو رکعت نماز قبل از عصر بوده است.

نکته ۳: لذا رسول الله ﷺ یک بار نماز قبل از عصرش را نخواند و آن را بعد از عصر خواند؛ و سپس علاوه بر نماز قبل از عصر، همواره بعد از عصر هم دو رکعت می‌خواندند و بر آن مداومت نمودند لذا ضمیر «أثبتها» به مداومت بر دو رکعت نماز بعد از عصر بر می‌گردد؛ و نه اینکه دو رکعت قبل از عصر را نخوانده باشد و همواره بعد از عصر بخواند! چرا که اولاً: رسول الله ﷺ سنتها را عمدی ترک نمی‌کردند؛ و ثانیاً: مگر رسول الله ﷺ دو رکعت قبل از عصر را نخوانده‌اند؟ پس باید بر آنها هم مداومت داشته باشند؛ چرا که ایشان ﷺ یکبار بعد از عصر نمازی خواندند و بر آن مداومت نمودند حال چگونه نمازی که قبل از عصر می‌خوانده‌اند را ترک کرده و نماز دیگری را مداومت می‌کرده‌اند؟ همچنین ترمذی (ش ۵۹۸ و ۵۹۹) / نسایی (ش ۸۷۴) / طیالسی، المسند (ش ۱۳۰) / بزار (ش ۶۷۳) از طریق (وهیب بن جریر و محمد بن جعفر و یزید بن زریع) روایت کرده اند: «حدثنا شعبة عن أبي إسحق عن عاصم بن ضمرة: عن علي عليه السلام... قال كان رسول الله ﷺ صلى قبل العصر أربعا يفصل بين كل ركعتين بالتسليم على الملائكة المقربين والنبيين والمرسلين ومن تبعهم من المؤمنين والمسلمين.» و رجال ترمذی «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است. باید به نکته‌ای اشاره کنیم که ابواسحاق سبعی «مدلس» بوده و عنعن کرده است اما راوی وی در اینجا، شعبة بن الحجاج بوده که جز روایاتی که در آن ابواسحاق تصریح به سماع کرده باشد را روایت نمی‌کرده است [بیهقی، معرفة السنن والآثار (ج ۱ ص ۳۵)] ولله الحمد.

أبو بردة بن أبوموسی، عبد الرحمن بن أسود و أحنف بن قیس، أبوخیثمة و أبو ایوب هاشمی می باشد و امام احمد بن حنبل هم گفته است: «لاأصلیهما، ولا أنکر علی من

صلاهما»<sup>۱</sup> «خودم این دو رکعت را نمی خوانم و منکر کسی هم که می خواند نمی شوم.»

جهت روشن شدن بیشتر مطلب لازم می نماید که دلایل مخالفین این حکم؛ افرادی که خواندن نماز سنّت را بعد از نماز عصر مکروه می دانند بیان و بررسی شود تا راجح بودن این حکم بیشتر تبیین گردد. اما مالک، ابوحنیفه و شافعی، از خواندن نماز نفل مطلق بعد از عصر نهی کرده اند؛ فقط شافعی گفته که اگر نماز نفلی سبب داشته باشد را می توان خواند.<sup>۲</sup> استدلال این افراد عبارت است از:

(الف): عائشه رضی اللہ عنہا روایت کرده است: «أن رسول الله ﷺ كان يصلي بعد العصر وينهي عنها ويواصل وينهي عن الوصال»<sup>۳</sup> «رسول الله ﷺ از نماز خواندن بعد از عصر نهی می -

۱- ابن حزم، المحلی، ۱/۳-۶.

۲- ابن حزم، المحلی ۲/۲۶۴.

۳- (منکر): ابوداود (ش ۱۲۸۲) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۵۷۷) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۰ ص ۳۲۳) از طریق (عبید الله بن سعد بن إبراهيم) روایت کرده اند: «حدثنا عمی حدثنا أبی عن ابن إسحاق عن محمد بن عمرو بن عطاء عن ذکوان مولى عائشة أنها حدثته أن رسول الله ﷺ كان يصلي بعد العصر وينهي عنها ويواصل وينهي عن الوصال.»

و رجالش «رجال صحیحین» می باشد اما متن این اسناد «منکر» است؛ چرا که اولاً: محمد بن اسحاق بن یسار «مدلس» بوده و عنعنه کرده است و امام ابن حجر گفته است: «مشهورٌ بالتدليس عن الضعفاء والمجهولين وعن شرٍ منهم؛ وصفه بذلك أحمد والدارقطني وغيرهما.» [ابن حجر، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۱۲۵)] و ثانیاً: عائشه رضی اللہ عنہا هیچ نهی در مورد خواندن نماز عصر، از رسول الله ﷺ نشنیده است و احمد، المسند (ش ۲۵۱۲۶) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة عن المقدم بن شريح عن أبيه قال سألت عائشة عن الصلاة بعد العصر فقالت صل إنما نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم قومك أهل اليمن عن الصلاة إذا طلعت الشمس.» و می بینیم که سیاق روایت اینگونه است که عائشه رضی اللہ عنہا به شریح گفت که: بعد از عصر نماز بخوان چرا که پیامبر ﷺ از نماز هنگام طلوع خورشید نهی نموده است (ونه بعد از عصر)!

و همچنین طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۳ ص ۱۵۵) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۱۵۷۳) از طریق (عبید الله بن موسى بن أبي المختار و عثمان بن عمر بن فارس) روایت کرده اند: «حدثنا إسرائيل بن يونس عن المقدم بن شريح عن أبيه قال قلت لعائشة: كيف كان يصنع رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ كأنه يعني بعقب صلاته الظهر ويعقب صلاته العصر. قالت: كان يصلي الهجير ثم يصلي بعدها ركعتين ثم كان يصلي العصر ثم يصلي



فرمود لیکن خود آن را می‌خواند و همچنین از روزهی وصال هم نهی می‌فرمود اما خود روزه-ی وصال می‌گرفت.»

اما این روایت «منکر» بوده لذا قابل استناد نیست.

(ب): ام سلمه رضی الله عنهما روایت کرده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْعَصْرِ، فَشُغِلَ عَنْهُمَا فَرَكَعَهُمَا حِينَ غَابَتِ الشَّمْسُ، فَلَمْ أَرَهُ يُصَلِّيهِمَا قَبْلَ وَلَا بَعْدُ.»<sup>۱</sup> «رسول الله ﷺ همواره قبل از نماز عصر، دو رکعت نماز سنت می‌خواند؛ روزی (جمعی نزد وی آمده) ووی نتوانست آن را بخواند؛ لذا آن دو رکعت را قبل از نماز مغرب و بعد از نماز عصر خواند. ولی دیگر هیچگاه این کار را نکردند.»

اما به این روایت هم نمی‌توان استناد نمود چرا که؛ اولاً: اینکه ام سلمه رضی الله عنهما ندیده که رسول الله ﷺ بعد از نماز عصر نماز خوانده باشد، دلیل بر این نبوده که رسول الله ﷺ آن را نخوانده است! و ام سلمه از حال خود خبر داده است و پیامبر ﷺ هم زن نداشته‌اند و فقط یک مرتبه نزد ام سلمه رضی الله عنهما بوده‌اند و ثانیاً: مثبت مقدم بر نافی بوده و عائشه رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله ﷺ همواره بعد از نماز عصر نماز می‌خوانده‌اند و عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «صَلَاتَانِ مَا تَرَكَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي قَطُّ سِرًّا وَلَا

بعدها رکعتین. قال قلت: فأناريت عمر رضي الله عنه يضرب رجلا راه يصلي بعد العصر ركعتين! فقالت: لقد صلاهما عمر ولقد علم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاهما ولكن قومك أهل اليمن قوم طغام وكانوا إذا صلوا الظهر صلوا بعدها إلى العصر وإذا صلوا العصر صلوا بعدها إلى المغرب! فضربهم عمر وقد أحسن.» و رجالش «رجال صحيح» بوده و اسناد روایت هم «صحيح» می‌باشد. و لله الحمد.

نکته ۱: پس عمر رضی الله عنه دو رکعت سنت بعد از عصر را می‌خوانده و آن را هم سنت می‌دانسته است: «لقد صلاهما عمر رضی الله عنه ولقد علم أن رسول الله ﷺ صلاهما.»

نکته ۲: انکار عمر رضی الله عنه به دلیل سنت نبودن نماز بعد از عصر نبوده است! بلکه به دلیل این بوده که می‌ترسیده که آنان ممکن است اینقدر نماز بخوانند که با هنگام غروب توافق پیدا کند.

۱ - (صحيح): نسائي (ش ۵۸۱) روایت کرده است: «أخبرنا عثمان بن عبد الله قال حدثنا عبيد الله بن معاذ قال أنبأ أبي قال حدثنا عمران بن حدير قال: سألت لاحقاً عن الركعتين قبل غروب الشمس. فقال كان عبد الله بن الزبير يصليهما فأرسل إليه معاوية ما هاتان الركعتان عند غروب الشمس؟! فاضطر الحديث إلى أم سلمة فقالت أم سلمة: إن رسول الله ﷺ كان يصلي ركعتين قبل العصر فشغل عنهما فركعهما حين غابت الشمس فلم أره يصليهما قبل ولا بعد.» و رجالش «رجال صحيح» بوده جز عثمان بن عبد الله الانطاکی که «ثقة» و مترجم در تہذیب می‌باشد و اسنادش هم «صحيح» است.

عَلَانِيَةً رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.<sup>۱</sup> «رسول الله ﷺ در خانه‌ام همواره دو نماز را می‌خوانده و بر خواندنش مداومت داشتند: دو رکعت قبل از صبح و دو رکعت بعد از عصر.»

لذا روایتش که مثبت بوده مقدم بر نافی است.

و همچنین عائشه رضی الله عنها گفته است: «وَالَّذِي ذَهَبَ بِهِ مَا تَرَكَهُمَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ وَمَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى ثَقُلَ عَنِ الصَّلَاةِ وَكَانَ يُصَلِّي كَثِيرًا مِنْ صَلَاتِهِ قَاعِدًا تَعْنِي الرُّكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيهِمَا وَلَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ مَخَافَةَ أَنْ يُثَقَّلَ عَلَى أُمَّتِهِ وَكَانَ يُحِبُّ مَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ.»<sup>۲</sup> «سوگند به ذاتی که آنحضرت ﷺ را از این دنیا برد که رسول خدا ﷺ خواندن دو رکعت بعد از نماز عصر را تا هنگام رحلت، ترک نفرمود. و ایشان، زمانی رحلت کرد که نماز خواندن برایش دشوار گردید و بسیاری از نمازهایش را نشسته می‌خواند. و چون آنحضرت ﷺ همیشه تخفیف را برای امت خود دوست داشت، این دو رکعت را در مسجد نمی‌خواند تا مبدا باعث زحمت امت گردد.»

ج): موسی بن طلحه رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ مُعَاوِيَةَ لَمَّا حَجَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَسَأَلَ ابْنَ الزُّبَيْرِ عَنِ الرُّكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ اللَّتَيْنِ صَلَّاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ: أَخْبَرْتَنِيهِ عَائِشَةُ فَأَرْسَلَ مُعَاوِيَةَ الْمِسْوَرَةَ بِنَ مَحْرَمَةٍ إِلَى عَائِشَةَ: هَلْ صَلَّاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: لَا، وَلَكِنْ أَخْبَرْتَنِي أُمُّ سَلَمَةَ أَنَّهُ صَلَّاهُمَا عِنْدَهَا؟ فَأَرْسَلَ مُعَاوِيَةَ الْمِسْوَرَةَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ يَسْأَلُهَا، فَقَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ رَأَيْتَكَ الْيَوْمَ صَلَّيْتَ صَلَاةً مَا رَأَيْتُكَ تُصَلِّيَهَا؟ فَقَالَ: شَغَلَنِي خَضْمٌ فَكَانَتْ رَكَعَتَيْنِ وَكُنْتُ

۱ - (صحیح): مسلم (ش ۱۹۷۳) از طریق (ابوبکر بن ابی شیبہ وعلی بن مسهر) روایت کرده است: «حدثنا علی بن حجر - واللفظ له - أخبرنا علی بن مسهر أخبرنا أبو إسحاق الشيباني عن عبد الرحمن بن الأسود عن أبيه عن عائشة قالت: صلاتان ما تركهما رسول الله ﷺ في بيتي قط سراً ولا علانية؛ ركعتين قبل الفجر وركعتين بعد العصر.»

۲ - (صحیح): بخاری (ش ۵۹۰) روایت کرده است: «حدثنا أبو نعیم قال حدثنا عبد الواحد بن أيمن قال حدثني أبي أنه سمع عائشة قالت: والذي ذهب به ما تركهما حتى لقي الله وما لقي الله تعالى حتى ثقل عن الصلاة وكان يصلي كثيرا من صلاته قاعدا تعني الركعتين بعد العصر. وكان النبي ﷺ يصليهما ولا يصليهما في المسجد مخافة أن يتقل على أمته؛ وكان يحب ما يخفف عنهم.»

أُصَلِّيَهُمَا قَبْلَ الْعَصْرِ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُصَلِّيَهُمَا الْآنَ؟ قَالَتْ: لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَلَا بَعْدَهُ»<sup>۱</sup>

اما این روایت هم «باطل» بوده لذا قابلیت احتجاج را ندارد.

(د): عبد الرحمن بن أبی سفیان رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ مُعَاوِيَةَ، أُرْسِلَ إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا يَسْأَلُهَا عَنِ السَّجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، فَقَالَتْ: لَيْسَ عِنْدِي صَلَاهُمَا، وَلَكِنَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَنِي أَنَّهُ صَلَاهُمَا عِنْدَهَا، فَأُرْسِلَ إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَتْ: صَلَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ عِنْدِي لَمْ أَرَهُ صَلَاهُمَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا سَجْدَتَانِ رَأَيْتِكَ صَلَّيْتَهُمَا بَعْدَ الْعَصْرِ مَا صَلَّيْتَهُمَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ؟ فَقَالَ: هُمَا سَجْدَتَانِ

۱ - (باطل): ابن حزم، المحلی (ج ۲ ص ۲۶۶) روایت کرده است: «رویناه من طریق ابن ایمن ثنا قاسم بن یونس ثنا أبو صالح عبد الله ابن صالح ثنا الليث ثنا خالد بن يزيد عن سعيد بن أبي هلال عن عبد الله بن بابي مولى عائشة أم المؤمنين أن موسى بن طلحة أخبره: أن معاوية لما حج دخلنا عليه، فسأل ابن الزبير عن الركعتين بعد العصر ...» اما این روایت «باطل» است چرا که اولاً: عبد الله بن صالح بن محمد بن مسلم الجهني کاتب لیث بن سعد: امام ابن حجر می گوید: «صندوق کثیر الغلط، ثبت فی کتابه، و كانت فيه غفلة.» [رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۲۵۶) و تقریب التهذیب (ش ۳۳۸۸)] و ثانیاً: در این روایت آمده که عائشه رضی الله عنها گفته اند: هیچ وقت ندیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نماز عصر، نماز سنت بخوانند: «هل صلاهما رسول الله صلى الله عليه وسلم عندك؟ قالت: لا!!!» اما در روایات صحیح فراوانی از عائشه رضی الله عنها آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز عصر، نزد ایشان (رض) همواره دو رکعت سنت می خواندند چنانکه مسلم (ش ۱۹۷۲) از طریق (عبدالله بن نمیر و جریر بن عبد الحمید) روایت کرده است: «عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: ما ترك رسول الله صلی الله علیه و آله ركعتين بعد العصر عندى قط.» و مسلم (ش ۱۹۷۳) از طریق (ابوبکر بن ابی شیبه و علی بن مسهر) روایت کرده است: «حدثنا علي بن حجر - واللفظ له - أخبرنا علي بن مسهر أخبرنا أبو إسحاق الشيباني عن عبد الرحمن بن الأسود عن أبيه عن عائشة قالت: صلاتان ما تركهما رسول الله صلی الله علیه و آله في بيتي قط سراً ولا علانية؛ ركعتين قبل الفجر وركعتين بعد العصر.» و ثالثاً: این روایت ام سلمه رضی الله عنها در مورد حکم نماز خواندن قبل از غروب آفتاب بوده است چنانکه نسایی (ش ۵۸۱) روایت کرده است: «أخبرنا عثمان بن عبد الله قال حدثنا عبيد الله بن معاذ قال أنبأنا أبي قال حدثنا عمران بن حدير قال: سألت لاحقاً عن الركعتين قبل غروب الشمس فقال كان عبد الله بن الزبير يصليهما فأرسل إليه معاوية ما هاتان الركعتان عند غروب الشمس فاضطر الحديث إلى أم سلمة فقالت أم سلمة إن رسول الله صلی الله علیه و آله كان يصلي ركعتين قبل العصر فشغل عنهما فركعهما حين غابت الشمس فلم أراه يصليهما قبل ولا بعد.» و رجالش «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

كُنْتُ أَصَلِيهِنَّ بَعْدَ الظُّهْرِ، فَقَدِمَ عَلَيَّ قَلَائِصٌ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَنَسِيْتُهُمَا حَتَّى صَلَّيْتُ العَصْرَ، ثُمَّ ذَكَرْتُهُمَا، فَكْرِهْتُ أَنْ أَصَلِيَهُمَا فِي المَسْجِدِ وَالنَّاسِ يَرَوْنِي فَصَلَّيْتُهُمَا عِنْدَكَ.<sup>۱</sup>

اما این روایت هم «باطل» بوده لذا قابلیت احتجاج را ندارد.

هـ: عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «أن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال: لا صلاة بعد صلاة الصبح حتى تطلع الشمس ولا صلاة بعد صلاة العصر حتى تغرب الشمس.»<sup>۲</sup>

۱ - (باطل): طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۰۲) روایت کرده است: «حدثنا الحجاج بن عمران بن الفضل البصري قال ثنا يوسف بن موسى القطان قال ثنا أبو أسامة قال ثنا الوليد بن كثير قال حدثني محمد بن عمرو بن عطاء عن عبد الرحمن بن أبي سفيان: أن معاوية أرسل إلى عائشة يسألها عن السجدة بعد العصر. فقالت: ليس عندي صلاحها ولكن أم سلمة رضي الله عنها حدثتني أنه صلاحها عندها فأرسل إلى أم سلمة رضي الله عنها. فقالت: صلاحها رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم عندي لم أره صلاحها قبل ولا بعد فقلت يا رسول الله ما سجدتان رأيتك صليتهما بعد العصر ما صليتهما قبل ولا بعد؟ فقال: هما سجدتان كنت أصليهما بعد الظهر فقدم على قلائص من الصدقة فنسيتهما حتى صليت العصر ثم ذكرتهما فكرهت أن أصليهما في المسجد والناس يرونني فصليتهما عندك.» اما این روایت «باطل» است؛ چرا که اولاً: عبد الرحمن بن أبي سفيان را نشاختم و امام ابن حزم رحمته اللہ علیہ می گوید: «مجهول» [ابن حزم، المحلی (ج ۲ ص ۲۷۰)] و ثانیاً: در این روایت آمده که عائشه رضی اللہ عنہا گفته اند: هیچ وقت ندیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بعد از نماز عصر، نماز سنت بخواند: «فقلت (عائشة): ليس عندي صلاحها!!!» اما در روایات صحیح فراوانی از عائشه رضی اللہ عنہا آمده که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد از نماز عصر، نزد ایشان (رض) همواره دو رکعت سنت می خواندند چنانکه مسلم (ش ۱۹۷۲) از طریق (عبدالله بن نمیر و جریر بن عبد الحمید) روایت کرده است: «عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: ما ترك رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ركعتين بعد العصر عندي قط...» و مسلم (ش ۱۹۷۳) از طریق (ابوبکر بن ابی شیبہ و علی بن مسهر) روایت کرده است: «حدثنا علي بن حجر - واللفظ له - أخبرنا علي بن مسهر أخبرنا أبو إسحاق الشيباني عن عبد الرحمن بن الأسود عن أبيه عن عائشة قالت: صلاتان ما تركهما رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم في بيتي قط سراً ولا علانية؛ ركعتين قبل الفجر وركعتين بعد العصر.» و ثالثاً: این روایت ام سلمه رضی اللہ عنہا در مورد حکم نماز خواندن قبل از غروب آفتاب بوده است چنانکه نسایی (ش ۵۸۱) روایت کرده است: «أخبرنا عثمان بن عبد الله قال حدثنا عبيد الله بن معاذ قال أنبأنا أبي قال حدثنا عمران بن حدير قال: سألت لاحقاً عن الركعتين قبل غروب الشمس فقال كان عبد الله بن الزبير يصليهما فأرسل إليه معاوية ما هاتان الركعتان عند غروب الشمس فاضطر الحديث إلى أم سلمة فقالت أم سلمة إن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم كان يصلي ركعتين قبل العصر فشغل عنهما فركعهما حين غابت الشمس فلم أره يصليهما قبل ولا بعد.» و رجالش «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

۲ - (صحیح): بخاری (ش ۵۸۱) / ابوداود (ش ۱۲۷۸) / ابن ماجه (ش ۱۲۵۰) از طریق (شعبة بن الحجاج و همام بن يحيى و ابان بن يزيد و هشام الدستوايي) روایت کرده اند: «عن قتادة عن أبي العالية عن ابن عباس قال: شهد

«بعد از نماز صبح نمازی نیست مگر اینکه خورشید طلوع کند و بعد از نماز عصر هم نمازی نیست مگر اینکه خورشید غروب کند.»

و علی بن ابی طالب علیه السلام هم روایت کرده است: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي فِي إِثْرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ رَكَعَتَيْنِ إِلَّا الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ.»<sup>۱</sup> «رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد از هر نماز فرضی، دو رکعت نماز سنت می خواند البته به جز نماز صبح و عصر.»

عندی رجال مرضیون و أراضاهم عندي عمر أن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الصلاة بعد الصبح حتى تشرق الشمس وبعد العصر حتى تغرب. «و قتاده «مدلس» می باشد اما در روایت احمد، المسند (ش ۱۳۰) تصریح به سماع کرده است: «حدثنا عفان بن مسلم حدثنا همام حدثنا قتادة حدثني أبو العالية عن ابن عباس قال شهد عندي رجال مرضيون ...»

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۱۲۷۷) / بزار (ش ۶۷۴) / احمد، المسند (ش ۱۲ و ۱۲۲۶) / شافعی، الام (ج ۷ ص ۱۷۵) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج ۲ ص ۱۴۹) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۳۴۱) / ابویعلی، المسند (ش ۵۷۳ و ۶۱۷) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۲۴۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۴۵۸) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۲۳۲۱ و ۲۳۶۰) / عبد بن حمید، المسند (ش ۷۱) / ابن خزیمه (ش ۱۱۹۶) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۷ ص ۲۴۶) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۰۳) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۶۷) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۶۸) / بزار (ش ۶۷۴) از طریق (وکیع بن الجراح و عبدالرحمن بن مهدي و حسین بن حفص و محمد بن کثیر) روایت کرده اند: «عن سفیان الثوری عن أبي إسحاق عن عاصم بن ضمرة عن علي قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي دبر كل صلاة مكتوبة ركعتين إلا العصر والصبح.»

و سفیان الثوری هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۱۲۲۷) از طریق (جریر بن عبدالحمید و محمد بن فضیل) روایت کرده است: «عن مطرف (بن عبدالله) عن أبي إسحاق عن عاصم بن ضمرة عن علي بن ابی طالب ...» رجال ابوداود «رجال صحیحین» بوده جز عاصم بن ضمره که: امامان علی بن المدینی و ابن سعد و عجمی می گویند: «ثقة» و امام ترمذی هم گفته است: «ثقة عند أهل العلم» و امام بزار می گویند: «صالح الحديث، و أما حبيب بن أبي ثابت فروى عنه مناكير، و أحسب أن حبيبا لم يسمع منه» و امام نسایی می گویند: «ليس به بأس» و امام ابن حجر می گویند: «صدوق» و امام ابن عدی می گویند: «حدث عن علي بأحاديث باطلة لا يتابعه الثقات عليها، و البلاء منه.» و امام ابن حبان می گویند: «كان ردىء الحفظ فاحش الخطأ على أنه أحسن حالا من الحارث» و امام ذهبی می گویند: «قال ابن عدی بتليينه وهو وسط» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۵ ص ۴۵) و تقريب التهذيب (ش ۳۰۶۳) / ترمذی (ش ۵۹۹) / ذهبي، الكاشف (ش ۲۵۰۴)] لذا ثقة بوده و اندکی هم خطا دارد.

بايد اشاره کنیم که ابواسحاق السیعی «مدلس» بوده و عنعه کرده است؛ همین روایتی که (عاصم بن ضمره از علی علیه السلام) در مورد کیفیت نماز رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت نموده است، (شعبة بن الحجاج هم از ابواسحاق از عاصم) روایت نموده است؛ (ش ۵۹۸ و ۵۹۹) / نسایی (ش ۸۷۴) / طیالسی، المسند (ش ۱۳۰) / بزار (ش ۶۷۳) از

اما به این دو روایت نمی‌توان استناد نمود چرا که:

اولاً: مقصود از نهی رسول الله ﷺ، - بعد از نماز عصر و هنگام غروب آفتاب - بوده است؛ و نه مطلقاً بعد از نماز عصر چنانکه علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده است: «نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلَّا وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً»<sup>۱</sup> «رسول الله ﷺ از نماز خواندن بعد از نماز عصر نهی فرمودند مگر اینکه خورشید هنوز مرتفع وبالا باشد».

طریق (وهیب بن جریر و محمد بن جعفر و یزید بن زریع) روایت کرده اند: «حدثنا شعبة عن أبي إسحق عن عاصم بن ضمرة قال: سألتنا علياً عن صلاة رسول الله ﷺ من النهار؟ فقال إنكم لاتطيقون ذلك فقلنا من أطاق ذلك منا فقال كان رسول الله ﷺ إذا كانت الشمس من ههنا كهيتها من ههنا عند العصر صلى ركعتين وإذا كانت الشمس من ههنا كهيتها من ههنا عند الظهر صلى أربعاً قبل الظهر وبعدها ركعتين وقبل العصر أربعاً يفصل بين كل ركعتين بالتسليم على الملائكة المقربين والنبیین والمرسلین ومن تبعهم من المؤمنین والمسلمین»<sup>۲</sup> وگفتیم روایاتی که شعبه از ابواسحاق روایت می‌کند همه تحدیث ابواسحاق را دارند [بیهقی، معرفة السنن و الآثار (ج ۱ ص ۳۵)] لذا در کُل ابواسحاق روایت را از عاصم بن ضمره شنیده است؛ و گاهی اینگونه روایت کرده است و گاهی هم کامل نقل نموده است.

۱ - (صحیح): ابوداود (ش ۱۲۷۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۵۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۷۶۵) / نسایی، السنن الکبری (ش ۱۵۵۲) و المجتبی (ش ۵۷۳) / شافعی، الام (ج ۷ ص ۱۶۶) / ابن حبان (ش ۱۵۶۲ و ۱۵۴۷) / ابن خزیمه (ش ۱۲۵۸) / ابویعلی، المسند (ش ۴۱۱) / احمد، المسند (ش ۶۱۰ و ۱۰۷۳ و ۱۱۹۴) / طیالسی، المسند (ش ۱۱۰) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۰۴۵) / مشیخة أبونوسی (ش ۱۸۴) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۲۴۵) / محاملی، آمالی (ش ۱۷۹) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۴۷۸) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۳۱) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۳ ص ۳۴) / أحادیث السری بن یحیی (ش ۹۳) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۶ ص ۳۹) / ابن النجار، ذیل تاریخ بغداد (ج ۱ ص ۳۹) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۳۱ ص ۱۱۲) / ابن الجارود، المنقی (ش ۲۸۱) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۳ ص ۲۸۵) / فاکهی، أخبار مکه (ش ۴۷۸) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۳ ص ۳۵) / هیشمی، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان (ش ۶۲۱) از طریق (شعبة بن الحجاج وسفیان الثوری وابوعوانه وجریر بن عبد الحمید) روایت کرده اند: «عن منصور بن المعتمر عن هلال بن يساف عن وهب بن الأجدع: عن علي عن النبي ﷺ قال: لاتصلوا بعد العصر إلا أن تصلوا والشمس مرتفعة»<sup>۳</sup> و فی روایة جریر: «لاصلاة بعد العصر إلا أن تكون الشمس بيضاء نقية» و رجال ابوداود «رجال صحیح» می‌باشد جز وهب بن الأجدع الهمدانی که امام ابن حجر می‌گوید: «ثقة» و امام عجللی می‌گوید: «كوفي تابعي ثقة» و امام ابن حزم می‌گوید: «تابعي ثقة مشهور» امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۵۸) و تقریب التهذیب (ش ۷۴۶۷) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۳۱)] و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام ابن حجر هم گفته است: «اسناده صحیح»

و شریح بن هانی رضی الله عنه روایت کرده است: «سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي؟ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ، ثُمَّ يُصَلِّي بَعْدَهَا رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يُصَلِّي بَعْدَهَا رَكَعَتَيْنِ، قُلْتُ: فَقَدْ كَانَ عُمَرُ يُضْرِبُ عَلَيْهِمَا وَيَنْهَى عَنْهُمَا، فَقَالَتْ: كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُصَلِّيهِمَا، وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُصَلِّيهِمَا، وَلَكِنَّ قَوْمَكَ أَهْلَ الْيَمَنِ قَوْمٌ طَعَامٌ، يُصَلُّونَ الظُّهْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَيُصَلُّونَ الْعَصْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْمَغْرِبِ، فَضَرَبَهُمْ عُمَرُ، وَقَدْ أَحْسَنَ.»<sup>۱</sup> «از عائشه در مورد نماز رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم و وی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خواندن نماز ظهر دو رکعت نماز می خواند و بعد از خواندن نماز عصر هم دو رکعت نماز می خواند! و من به عائشه گفتم: اما اگر کسی بعد از عصر نماز می خواند، عمر وی را می زد! اما عائشه جواب داد: حتی عمر هم آن نماز را می خواند و می دانست که رسول الله صلی الله علیه و آله هم آن را می خوانده است! اما قوم تو (یمن) وقتی نماز ظهر را می خواندند تا نماز عصر نماز می خواندند؛ و وقتی نماز عصر را می خواندند، تا نماز مغرب هم نماز می خواندند؛ لذا عمر هم از این کار آنان نهی فرمود (تا مبادا هنگام غروب که نهی شده نماز خوانده باشند).»

لذا با توجه به این روایت مشاهده می شود که عمر رضی الله عنه دو رکعت سنت بعد از عصر را می خوانده و آن را هم سنت می دانسته است: «كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُصَلِّيهِمَا، وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُصَلِّيهِمَا.»

وامام نووی هم گفته است: «اسناد حسن» [ابن حجر، تلخیص الحییر (ج ۱ ص ۴۷۳) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۱۷۴)]

۱ - (صحیح): طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۳ ص ۱۵۵) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۱۵۷۳) / حدیث السراج بروایة الشحامی (ش ۱۹۰۲) از طریق (عبید الله بن موسی بن أبی المختار و عثمان بن عمر بن فارس و نضر بن الشمیل) روایت کرده اند: «حدثنا إسرائيل بن يونس عن المقدم بن شريح عن أبيه قال قلت لعائشة: كيف كان يصنع رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ كأنه يعني بعقب صلاته الظهر وبعقب صلاته العصر. قالت: كان يصلي الهجير ثم يصلي بعدها ركعتين ثم كان يصلي العصر ثم يصلي بعدها ركعتين. قال قلت: فأنا رأيت عمر رضي الله عنه يضرب رجلا رآه يصلي بعد العصر ركعتين! فقالت: لقد صلاهما عمر ولقد علم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاهما ولكن قومك أهل اليمن قوم طعام وكانوا إذا صلوا الظهر صلوا بعدها إلى العصر وإذا صلوا العصر صلوا بعدها إلى المغرب! فضر بهم عمر وقد أحسن.» و رجالش «رجال صحیح» بوده و اسناد روایت هم «صحیح» می باشد. و لله الحمد.

و همچنین انکار عمر رضی الله عنه به دلیل سنت نبودن نماز بعد از عصر نبوده است! بلکه به این دلیل بوده که می‌ترسیده آنان ممکن است اینقدر نماز بخوانند که با هنگام غروب توافق پیدا کند و دیدیم که در حدیث آمده است: «وَلَكِنَّ قَوْمَكَ أَهْلَ الْيَمَنِ قَوْمٌ طَعَامٌ، يُصَلُّونَ الظُّهْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَيُصَلُّونَ الْعَصْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْمَغْرَبِ.»

و در روایتی دیگر از شریح رضی الله عنه آمده است: «سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَتْ صَلِّ إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْمَكَ أَهْلَ الْيَمَنِ عَنِ الصَّلَاةِ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ.»<sup>۱</sup> «از عائشه در مورد دو رکعت نماز بعد از عصر پرسیدم ووی جواب داد: تو هم بخوان! و رسول الله صلی الله علیه و آله قوم یمنی تو را فقط از خواندن نماز بعد از عصر هنگام غروب آفتاب نهی فرمودند.»

لذا همواره رسول الله صلی الله علیه و آله بر خواندنش بعد از نماز عصر مداومت داشته و عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «قَالَتْ صَلَاتَانِ مَا تَرَكَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي بَيْتِي قَطُّ سِرًّا وَلَا عَلَانِيَةً رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.»<sup>۲</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه‌ام همواره دو نماز را می‌خوانده و بر خواندنش مداومت داشتند: دو رکعت قبل از صبح و دو رکعت بعد از عصر.»

و همچنین علت اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز بعد از عصر را - همواره در خانه می‌خوانده، این بوده که برای اُمتش مشقت ایجاد نگردد و عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «وَالَّذِي ذَهَبَ بِهِ مَا تَرَكَهُمَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ وَمَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى ثَقُلَ عَنِ الصَّلَاةِ

۱ - (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۵۱۲۶) / ابن حبان (ش ۱۵۶۸) از طریق (محمد بن جعفر غندر) روایت کرده- اند: «حدثنا شعبة عن المقدم بن شريح عن أبيه قال سألت عائشة عن الصلاة بعد العصر فقالت صل إنما نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم قومك أهل اليمن عن الصلاة إذا طلعت الشمس.» ورجال احمد «رجال صحيح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

۲ - (صحیح): مسلم (ش ۱۹۷۲) از طریق (عبدالله بن نمیر و جریر بن عبد الحمید) روایت کرده است: «عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: ما ترك رسول الله صلی الله علیه و آله ركعتين بعد العصر عندى قط.» و مسلم (ش ۱۹۷۳) از طریق (ابوبکر بن ابی شیبہ و علی بن مسهر) روایت کرده است: «حدثنا علي بن حجر - واللفظ له - أخبرنا علي بن مسهر أخبرنا أبو إسحاق الشيباني عن عبد الرحمن بن الأسود عن أبيه عن عائشة قالت: صلاتان ما تركهما رسول الله صلی الله علیه و آله في بيتي قط سراً ولا علانية؛ ركعتين قبل الفجر وركعتين بعد العصر.»



وَكَانَ يُصَلِّي كَثِيرًا مِنْ صَلَاتِهِ قَاعِدًا تَعْنِي الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيهِمَا وَلَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ مَخَافَةَ أَنْ يُثْقَلَ عَلَى أُمَّتِهِ وَكَانَ يُحِبُّ مَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ»<sup>۱</sup> «سوگند به ذاتی که آنحضرت ﷺ را از این دنیا برد که رسول خدا ﷺ خواندن دو رکعت بعد از نماز عصر را تا هنگام رحلت، ترک نفرمود. و ایشان، زمانی رحلت کرد که نماز خواندن برایش دشوار گردید و بسیاری از نمازهایش را نشسته می خواند. و چون آنحضرت ﷺ همیشه تخفیف را برای امت خود دوست داشت، این دو رکعت را در مسجد نمی خواند تا مبادا باعث زحمت امت گردد.»

پس از این روایات مشخص شد که: رسول الله ﷺ به علت اینکه مردم هنگام غروب آفتاب نماز نخوانند، از خواندن نماز بعد از عصر نهی فرموده است؛ وگرنه اگر هنگام غروب نماز خوانده نشود، جایز بوده چنانکه در روایاتی که مشاهده شد واضح و روشن می باشد و نیز:

- «نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلَّا وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً»<sup>۲</sup> «رسول الله ﷺ از نماز خواند بعد از نماز عصر نهی فرمودند مگر اینکه خورشید هنوز مرتفع وبالا باشد.»

۱ - (صحیح): بخاری (ش ۵۹۰) روایت کرده است: «حدثنا أبو نعیم قال حدثنا عبد الواحد بن یمن قال حدثني أبي أنه سمع عائشة قالت: والذي ذهب به ما تركهما حتى لقي الله وما لقي الله تعالى حتى ثقل عن الصلاة وكان يصلي كثيرا من صلاته قاعدا تعني الركعتين بعد العصر. وكان النبي ﷺ يصليهما ولا يصليهما في المسجد مخافة أن يثقل على أمته؛ وكان يحب ما يخفف عنهم.»

۲ - (صحیح): ابوداود (ش ۱۲۷۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۴۵۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۷۶۵) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۱۵۵۲) والمجتبی (ش ۵۷۳) / شافعی، الام (ج ۷ ص ۱۶۶) / ابن حبان (ش ۱۵۶۲ و ۱۵۴۷) / ابن خزیمه (ش ۱۲۵۸) / ابویعلی، المسند (ش ۴۱۱) / احمد، المسند (ش ۶۱۰ و ۱۰۷۳) و ۱۱۹۴) / طیالسی، المسند (ش ۱۱۰) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۰۴۵) / مشیخة آبنوسی (ش ۱۸۴) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۲۴۵) / محاملي، آمالي (ش ۱۷۹) / فاکهي، اخبار مكة (ش ۴۷۸) / ابن حزم، المحلي (ج ۳ ص ۳۱) / ابن عبدالبر، التمهيد (ج ۱۳ ص ۳۴) / احاديث السري بن يحيى (ش ۹۳) / خطيب بغدادی، تاريخ بغداد (ج ۱۶ ص ۳۹) / ابن النجار، ذيل تاريخ بغداد (ج ۱ ص ۳۹) / مزى، تهذيب الكمال (ج ۳۱ ص ۱۱۲) / ابن الجارود، المنقى (ش ۲۸۱) / طحاوی، شرح مشكل الآثار (ج ۱ ص ۲۸۵) / فاکهي، أخبار مكة (ش ۴۷۸) / ابن عبدالبر، التمهيد (ج ۱۳ ص ۳۵) / هيثمى، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان (ش ۶۲۱) از طريق (شعبة بن الحجاج وسفيان الثوري وابوعوانه وجرير بن عبد الحميد) روایت کرده اند: «عن منصور بن المعتمر عن هلال بن يساف عن وهب بن الأجدع: عن علي عن النبي ﷺ قال: لاتصلوا بعد العصر إلا أن تصلوا والشمس مرتفعة.» وفي رواية جرير: «لاصلاة بعد العصر إلا أن تكون الشمس بيضاء نقية» و رجال ابوداود «رجال صحيح» مي باشد جز

- «كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُصَلِّيهِمَا، وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُصَلِّيهِمَا، وَلَكِنَّ قَوْمَكَ أَهْلَ الْيَمَنِ قَوْمٌ طَعَامٌ، يُصَلُّونَ الظُّهْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَيُصَلُّونَ الْعَصْرَ، ثُمَّ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْمَغْرِبِ، فَضَرَبَهُمْ عُمَرُ، وَقَدْ أَحْسَنَ.»<sup>۱</sup> «حتی عمر هم آن نماز را می خواند و می دانست که رسول الله ﷺ هم آن را می خوانده است! اما قوم تو (یمن) وقتی نماز ظهر را می خواندند تا نماز عصر نماز می خواندند؛ و وقتی نماز عصر را می خواندند، تا نماز مغرب هم نماز می خواندند؛ لذا عمر هم از این کار آنان نهی فرمود (تا مبادا هنگام غروب که نهی شده نماز خوانده باشند).»

- «قَالَتْ صَلَاتَانِ مَا تَرَكَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي بَيْتِي قَطُّ سِرًّا وَلَا عَلَانِيَةً رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ.»<sup>۲</sup> «رسول الله ﷺ در خانه ام همواره دو

و هب بن الأجدع الهمداني که امام ابن حجر می گوید: «ثقة» و امام عجلي می گوید: «كوفي تابعي ثقة» و امام ابن حزم می گوید: «تابعي ثقة مشهور» امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۱۵۸) و تقريب التهذيب (ش ۷۴۶۷) / ابن حزم، المحلي (ج ۳ ص ۳۱)] و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام ابن حجر هم گفته است: «اسناده صحیح»

و امام نووی هم گفته است: «اسناد حسن» [ابن حجر، تلخیص الحیبر (ج ۱ ص ۴۷۳) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۱۷۴)]

۱- (صحیح): طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۳ ص ۱۵۵) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۱۵۷۳) از طریق (عبید

الله بن موسی بن ابی المختار و عثمان بن عمر بن فارس) روایت کرده اند: «حدثنا إسرائيل بن يونس عن المقدم بن شريح عن أبيه قال قلت لعائشة: كيف كان يصنع رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ كأنه يعني بعقب صلاته الظهر وبعقب صلاته العصر. قالت: كان يصلي الهجير ثم يصلي بعدها ركعتين ثم كان يصلي العصر ثم يصلي بعدها ركعتين. قال قلت: فأنا رأيت عمر رضي الله عنه يضرب رجلا رآه يصلي بعد العصر ركعتين! فقالت: لقد صلاهما عمر ولقد علم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاهما ولكن قومك أهل اليمن قوم طغام وكانوا إذا صلوا الظهر صلوا بعدها إلى العصر وإذا صلوا العصر صلوا بعدها إلى المغرب! فضربهم عمر وقد أحسن.» و رجالش «رجال صحیح» بوده و اسناد روایت هم «صحیح» می باشد. و لله الحمد.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۷۲) از طریق (عبدالله بن نمیر و جریر بن عبد الحمید) روایت کرده است: «عن هشام

بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: ما ترك رسول الله ﷺ ركعتين بعد العصر عندى قط.» و مسلم (ش ۱۹۷۳) از طریق (ابوبکر بن ابی شیبہ و علی بن مسهر) روایت کرده است: «حدثنا علي بن حجر - واللفظ له - أخبرنا علي بن مسهر أخبرنا أبو إسحاق الشيباني عن عبد الرحمن بن الأسود عن أبيه عن عائشة قالت: صلاتان ما تركهما رسول الله ﷺ في بيتي قط سراً ولا علانية؛ ركعتين قبل الفجر وركعتين بعد العصر.»

نماز را می‌خوانده و بر خواندنش مداومت داشتند: دو رکعت قبل از صبح و دو رکعت بعد از عصر.»

«وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيهِمَا وَلَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ مَخَافَةَ أَنْ يُثْقَلَ عَلَى أُمَّتِهِ وَكَانَ يُحِبُّ مَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ.»<sup>۱</sup> «و چون آنحضرت ﷺ همیشه تخفیف را برای امت خود دوست داشت، این دو رکعت را در مسجد نمی‌خواند تا مبادا باعث زحمت امت گردد.»

با تحلیل این روایت محرز می‌نماید که رسول الله ﷺ همواره بعد از نماز عصر نماز می‌خوانده و فقط از نماز خواندن قبل از غروب آفتاب نهی فرموده بودند. و علتی که یمنیان را از نماز خواندن بعد از عصر نهی فرموده بودند، این بود که می‌ترسید آن‌ها هنگام غروب آفتاب هم نماز بخوانند.

حال که ثابت گردید که نماز خواندن بعد از عصر تا قبل از غروب خورشید مستحب است<sup>۲</sup> باید به این سؤال مهم پاسخ داد که طریقه دعا در این موقع و در حین نماز خواندن و قیام چگونه باشد؟

### دعا کردن در نماز:

فقها اتفاق نظر دارند که خواندن دعاهاى مأثور از قرآن و سنت در نماز، مستحب است ولی در خواندن غیر این دعاها اختلاف نظر دارند، در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد:<sup>۳</sup>

**دیدگاه اول:** مالکیه، شافعیه و روایتی از حنابله آن را جایز می‌دانند چه دعا در امور دنیوی یا آخروی باشد باعث ابطال نماز نمی‌گردد. اساس استدلال آن‌ها این است که:<sup>۱</sup>

۱- (صحیح): بخاری (ش ۵۹۰) روایت کرده است: «حدثنا أبو نعیم قال حدثنا عبد الواحد بن یمن قال حدثني أبي أنه سمع عائشة قالت: والذي ذهب به ما تركهما حتى لقي الله وما لقي الله تعالى حتى ثقل عن الصلاة وكان يصلي كثيرا من صلاته قاعدا تعني الركعتين بعد العصر. وكان النبي ﷺ يصليهما ولا يصليهما في المسجد مخافة أن يثقل على أمته؛ وكان يحب ما يخفف عنهم.»

۲- در واقع طبق حدیث طاوس یمانی ﷺ قبل از غروب خورشید کراهیت نماز ثابت است و طبق حدیث ابوسلمه بن عبدالرحمن ﷺ خواندن نماز (غیر از نماز عصر که واجب است) از عصر تا قبل از غروب خورشید مستحب می‌باشد.

۳- نک: خلود مهین ع، الدعاء و أحكامه الفقهية، ۱- ۲۶۳ تا ۲۷۱.

- پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ فَيَدْعُو.»<sup>۲</sup> «سپس هر دعایی را که دوست دارد انتخاب کرده و با آن دعا نماید.»
- و نیز آمده است: «ثُمَّ يَدْعُو لِنَفْسِهِ بِمَا بَدَأَ لَهُ.»<sup>۳</sup> «سپس با هر دعایی که میسر شد دعا کند.»
- این احادیث عام هستند و اختصاص به نماز و غیر نماز ندارند.
- پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِيهِ الدُّعَاءُ.»<sup>۴</sup> «تا می‌توانید در سجده‌هایتان دعا کنید.»

- ۱- المدونة الكبرى، ۱/۱۰۲؛ المنتقى، ۱/۴۴۰؛ المعونة؛ ۱/۱۵۳؛ المفهم شرح صحيح مسلم، ۲/۷۸۵؛ شافعی، الام، ۱۳۱/۱؛ ماوردی، الحاوی الكبير، ۲/۱۸۱؛ نووی، الاذکار، ص ۷۳؛ الفروع، ۱/۳۸۹؛ شرح الزرکشی، ۱/۵۹۰؛ مرداوی، الإنصاف، ۲/۷۸.
- ۲- (صحيح): بخاری (ش ۸۳۵) / مسلم (ش ۹۲۷) / ابوداود (ش ۹۶۹) / نسایی (ش ۱۱۶۳ و ۱۲۹۸) از طریق ابوالاحوص عوف بن مالک وشقیق بن سلمه) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله بن مسعود قال كنا إذا كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم في الصلاة قلنا السلام على الله من عباده السلام على فلان وفلان فقال النبي صلى الله عليه وسلم لا تقولوا السلام على الله فإن الله هو السلام ولكن قولوا التحيات لله والصلوات والطيبات السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين فإنكم إذا قلتم كل عبد في السماء أو بين السماء والأرض أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله ثم يتخير من الدعاء أعجبه إليه فيدعو.»
- ۳- (صحيح): مسلم (ش ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴) / ابوداود (ش ۹۸۵) / نسایی (ش ۱۳۱۰) / ابن ماجه (ش ۹۰۹) / ابن الجارود، المنتقى (ش ۲۰۷) / ابن المنذر، الاوسط (ش ۱۴۸۳) از طریق (الوليد بن المسلم ووكيع بن الجراح وعيسى بن يونس والمعافى بن عمران) روایت کرده‌اند: «حدثنا الأزاعي حدثنا حسان بن عطية حدثني محمد بن أبي عانثة أنه سمع أبا هريرة يقول قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): إذا فرغ أحدكم من التشهد الآخر فليتعوذ بالله من أربع من عذاب جهنم ومن عذاب القبر ومن فتنة المحيا والممات ومن شر المسيح الدجال.» وفي رواية: (عيسى بن يونس والمعافى بن عمران): «ثم يدعو لنفسه بما بدا له»
- ۴- (صحيح): مسلم (ش ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳) / ابوداود (ش ۸۷۶) / نسایی (ش ۱۰۴۵) از طریق (سعيد بن منصور وأبو بكر بن أبي شيبة وزهير بن حرب وقتيبة بن سعيد ومسدد بن سرهد) روایت کرده‌اند: «قالوا حدثنا سفيان بن عيينة أخبرني سليمان بن سحيم عن إبراهيم بن عبد الله بن معبد عن أبيه عن ابن عباس قال كشف رسول الله (صلى الله عليه وسلم) الستارة والناس صفوف خلف أبي بكر فقال: أيها الناس إنه لم يبق من مبشرات النبوة إلا الرؤيا الصالحة يراها المسلم أو ترى له ألا وإني نهيت أن أقرأ القرآن راكعا أو ساجدا فأما الركوع فعظموها فيه الرب عز وجل وأما السجود فاجتهدوا في الدعاء فقمن أن يستجاب لكم»

- پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «سَلُوا اللَّهَ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الشَّيْءِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنْ لَمْ يُيَسِّرْهُ لَمْ يَتَيْسَّرْ»<sup>۱</sup> «از خداوند همه چیز را بخواهید حتی کفش؛ زیرا اگر خداوند آن را اجابت نمی‌کرد، برایتان میسر نمی‌شد.» وجه دلالت این حدیث اگرچه عام است ولی خواستن در امور دنیوی را تأیید می‌کند؛ زیرا کفش مربوط به امور دنیا می‌باشد.
- پیامبر ﷺ در قنوت نماز با ذکر نام افراد همچون: رعل و ذکوان دعا کرده‌اند. مانند: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup> «پروردگارا! الولید بن الولید و عیاش بن ابی ربیعہ و مومنان مستضعف را یاری برسان»
- و «اللَّهُمَّ الْعَنْ رِعْلًا وَ ذُكْوَانَ وَعُصَيَّةَ عَصَتْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»<sup>۳</sup> «پروردگارا! طایفه رعل و ذکوان و عصبه را لعنت کن؛ و عصبه هم خداوند و رسولش را نافرمانی کرده‌اند.»
- و «غِفَارُ عَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمَ سَالَمَهَا اللَّهُ»<sup>۴</sup> «خداوند، بنی غفار را مورد مغفرت قرار دهد و قبیلۀ اسلم را سالم نگهدارد»
- عملکرد صحابه رضی الله عنهم و حتی تأییدیۀ پیامبر ﷺ بر عمل آن‌ها در این مورد دلیلی بر صحت و مستحب بودن این عمل است. مانند: پیامبر ﷺ به مردی گفت: «مَا تَقُولُ فِي

۱- این روایت را از رسول الله ﷺ نیافتیم. بلکه از عائشه رضی الله عنها به صورت موقوف آمده است و ابویعلی، المسند (ش ۴۵۶۰) و من طریقه ابن السنی (ش ۳۵۵) روایت کرده‌اند: «ثنا محمد بن عبد الله بن نمیر ثنا هاشم ابن القاسم عن محمد بن مسلم بن الوضاح عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة رضي الله عنها قالت: سلوا الله كل شيء حتى الشئ فان الله عز وجل ان لم يبسرهم لم يتيسر.» و رجال ابویعلی «رجال صحيح» بوده و اسنادش هم «صحيح» است.

۲- (صحيح): بخاری (ش ۱۰۰۶ و ۴۵۶۰) / مسلم (ش ۱۵۷۲-۱۵۷۵) واللفظ له از طریق (سعيد بن المسيب وأبو سلمة بن عبد الرحمن وعبدالرحمن اعرج) روایت کرده‌اند: «كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول حين يفرغ من صلاة الفجر من القراءة ويكبر ويرفع رأسه سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد. ثم يقول وهو قائم: اللهم أنج الوليد بن الوليد وسلمة بن هشام وعيَّاش بن أبي ربيعة والمستضعفين من المؤمنين اللهم اشد وطأتك على مضر واجعلها عليهم كسنى يوسف اللهم العن لحيان ورعلا وذكوان وعصية عصت الله ورسوله». ثم بلغنا أنه ترك ذلك لما أنزل [ليس لك من الأمر شيء أو يتوب عليهم أو يعذبهم فإنهم ظالمون]» وفي رواية (اعرج): «غفار غفر الله لها وأسلم سالمها الله.»

۳- (صحيح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

۴- (صحيح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

الصَّلَاةِ؟ قَالَ: أَتَشْهَدُ، ثُمَّ أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ، وَأَعُوذُ بِهِ مِنَ النَّارِ.<sup>۱</sup> «در نماز چه می خوانی؟ وی جواب داد: تشهد می خوانم و سپس از خداوند بهشتش را طلب کرده و از آتش جهنم به وی پناه می برم.» پیامبر ﷺ عملش را تأیید کرد.

- پیامبر ﷺ در مواضع مختلف با دعاهای گوناگون دعا کرده اند، و دلیلی محکم بر آن است که هیچ محدودیتی در آن وجود ندارد.

- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفته: «إِنِّي لِأَدْعُو اللَّهَ فِي حَوَائِجِي كُلِّهَا فِي الصَّلَاةِ حَتَّى بَشْعِيرِ حِمَارِي وَ مِلْحِ بَيْتِي.»<sup>۲</sup> «من بی شک برای همه نیازهایم در نماز حتی برای جوی الاغم و نمک (مورد احتیاج) خانه ام دعا می کنم.»

- از بسیاری از سلف اُمّت از جمله عبدالله بن مسعود، شعبی، عون، ابوموسی و ... رضی الله عنهم این عمل روایت شده است. و حسن بصری رضی الله عنه هم گفته است: «ادع في صلاتك بما بدا لك.»<sup>۳</sup> «هر چه برایت میسر شد، آن را در نماز از خداوند بخواه.»

۱- (صحیح): ابن ماجه (ش ۹۱۰ و ۳۸۴۷) / ابن حبان (ش ۸۶۸) / ابن خزیمه (ش ۷۲۵) / سراج، المسند (ص ۹۴) / خطیب بغدادی، الأسماء المبهمة في الأنباء المحكمة (ص ۲۷) / بزار (ش ۹۱۸۶) / بیهقی، السنن الصغری (ش ۴۴۶) / الدقاق، الفوائد المنتقاة لغرائب الحسان (ش ۹۴) از طریق (محمد بن عمرو زینج و یوسف بن موسی القطان) روایت کرده اند: «حدثنا جریر بن عبدالمجید عن الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لرجل: ما تقول في الصلاة؟ قال أتشهد ثم أسأل الله الجنة وأعوذ بالله من النار. أما والله ما أحسن دندنتك ولا دندنة معاذ. فقال: حولها نندن.»

و جریر بن عبدالحمید هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۱۵۸۹۸) / ابوداود (ش ۷۹۲) از طریق (حسین بن علی و معاویة بن عمرو) روایت کرده اند: «حدثنا زائدة عن سليمان الأعمش عن أبي صالح عن بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم لرجل ...»

و رجال ابن ماجه «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام البوصیری هم گفته است: «اسناده صحیح رجاله ثقات»

و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحیح»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حدیث صحیح» [البوصیری، مصباح الزجاجة (ج ۱ ص ۱۴۲) / نووی، خلاصة

الاحكام (ش ۱۴۵۰) / ابن حجر، نتائج الأفكار فی تخريج احاديث الاذکار (ج ۲ ص ۲۲۶)

۲- زیلعی، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، ۱/۱۲۴

۳- ابن ابی شیبہ، المصنف، ۱/۳۳۱.

- گفته آمین دلالت بر این دارد که اشکالی ندارد که انسان از خالقش در نماز همه چیز از امور دنیا و عقبی را طلب نماید.<sup>۱</sup>

- دعا عبادت است و برای انسان هیچ پناهگاهی جز الله وجود ندارد و در هیچ حالتی جز نماز به تمام و کمال در برابر پروردگارش قرار ندارد پس چگونه می‌توانیم بگوییم: آنگاه که در نماز هستی از خداوند خواه آنچه از دنیایت خواهانی؟ این جداً بعید و غیر منطقی است.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوّم:** حنفیه و قول مشهور حنابله بر این است که دعا وقتی در نماز جایز است که متضمن عبادت و طاعت خداوند باشد و اگر دعا به خاطر شهوات و لذایذ دنیا باشد نماز شخص باطل است. اساس استدلال این دسته عبارت است از:<sup>۳</sup>

- «مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السَّلْمِيِّ، قَالَ: بَيَّنَّا أَنَا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ. فَقُلْتُ: وَأَكْثَلُ أُمَّيَاةَ! مَا شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ. فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَيَّ أَفْحَاذِهِمْ، فَلَمَّا رَأَيْتَهُمْ يُصَمْتُونَنِي، لَكِنِّي سَكَتٌ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَبِأَيِّ هُوَ وَأُمِّي مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ، فَوَاللَّهِ مَا كَهَرَنِي وَلَا صَرَبَنِي وَلَا سَمَمَنِي. قَالَ: "إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ. إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ".<sup>۴</sup> «معاویه بن حکم سلمیؓ گفت: روزی با پیامبر ﷺ نماز می‌خواندم که یک نفر عطسه‌ای کرده و گفتیم: یرحمک الله! ناگهان کسانی که با من نماز می‌خواندند با گوشه چشم به من نگاه کردند. من هم گفتم: چرا اینطور به من نگاه می‌کنید؟! و آنان با دست‌هایشان روی زانوهایشان می‌زدند و وقتی دیدیم که مقصودشان ساکت شدن است من هم ساکت شدم. و وقتی که رسول الله ﷺ -که پدر و مادرم به فدایش باشد و هیچ معلمی را هم قبل و بعد از وی در آموزش دادن بهتر

۱- ماوردی، الحاوی، ۱۰۲/۱.

۲- عثیمین، الشرح الممتع عن زاد المسئع، ۲۸۵/۳.

۳- مرغینانی، الهدایة مع فتح القدر، ۳۱۹/۱؛ مختصر اختلاف العلماء، ۲۲۷/۱؛ الاختیار لتعلیل المختار، ۵۴/۱؛ الدر المختار شرح تنویر الأبصار مع حاشیة ابن عابدین، ۵۶۳/۱؛ بهوتی، الإقناع، ۱۲۴/۱؛ الإفصاح عن معانی الصحاح، ۱۴۳/۱؛ شرح الزرکشی، ۲۰۸/۵؛ الفروع، ۳۸۶/۱.

۴- (صحیح): مسلم (ش ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸) / ابوداود (ش ۹۳۱) / نسایی (ش ۱۲۱۸) از طریق (اوزاعی و حجاج الصواف) روایت کرده‌اند: «عن یحیی بن أبی کثیر عن هلال بن أبی میمونَةَ عن عطاء بن یسار عن معاویة بن الحکم السلمي قال بینا أنا أصلي مع رسول الله -صلى الله عليه وسلم ...»

ندیدیم - نمازشان را به اتمام رساندند، به خدا قسم که نه مرا زدند و نه فحش دادند و نه دور کردند و فرمودند: جایز نیست که در نماز صحبت شود؛ چرا که نماز محل تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است.»

و گفته اند که (يَرْحَمُكَ اللَّهُ) جمله دعایی بوده اما با این وجود رسول الله ﷺ از آن نهی نمودند، لذا نشان می دهد که اگر دعا برای امور دنیایی بوده باطل است! البته این استدلال مردود است؛ چرا که علتی که رسول الله ﷺ از آن نهی فرمودند، مخاطبه نمودن با شخص دیگری در نماز است که این فرد انجام داده است؛ و لذا نمی تواند به این روایت استناد کرد.

۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ يَسْرَةَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْقَصْرَ الْأَبْيَضَ عَنْ يَمِينِ الْجَنَّةِ إِذَا دَخَلْتَهَا فَقَالَ أَيُّ بَنِي سُلَيْمَانَ اللَّهُ الْجَنَّةُ وَتَعُوذُ بِهِ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الدُّعَاءِ وَالطَّهْرِ. <sup>۱</sup> «عبدالله بن

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۹۶) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۷ ص ۶۵) / ابن ماجه (ش ۳۸۶۴) / احمد، المسند (ش ۱۶۸۰۱) / حاکم، المستدرک (ش ۱۹۷۹) / ابن حبان (ش ۶۷۶۳ و ۶۷۶۴) / روایانی، المسند (ش ۸۹۷) / ابوالظاهر السلفی، الدعاء (ش ۷۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۹۸۳) والدعوات الکبیر (ش ۲۷۹) / طبرانی، الدعاء (ش ۵۸) / بغوی، شرح السنة (ج ۲ ص ۵۳) از طریق (أبو الوليد الطيالسي وموسى بن إسماعيل وكامل بن طلحه وسليمان بن حرب و أحمد بن إسحاق الحضرمي و عفان بن مسلم) روایت کرده اند: «حدثنا حماد بن سلمة أنبأنا سعيد الجريري عن أبي نعامة قيس بن عبايه أن عبد الله بن مغفل ...»

وحماد بن سلمه هم متابعه شده وخطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱ ص ۱۷۶) روایت کرده است: «أخبرني الحسن بن علي التميمي حدثنا علي بن عمر الحافظ حدثنا أبو القاسم عيسى بن عبد الرحيم الدينوري القطان جارنا حدثنا عبد الله بن محمد بن سنان بن الشماخ السعدي حدثنا مسلم بن إبراهيم حدثنا هلال بن لاحق عن سعيد الجريري ...»

ورجال ابن ابی شیبہ «رجال صحیح» بوده جز ابی نعامه قیس بن عبايه که «ثقة» و مترجم در تہذیب می باشد. باید اشاره کنیم که سعید بن یاس الجریری در اواخر عمر دچار اختلاط گردیده است اما حماد بن سلمه قبل از اختلاط از وی روایت کرده است. [سیوطی، تدریب الراوی (ج ۲ ص ۳۷۳)] لذا اسنادش «صحیح» می باشد.

وامام ابن حجر گفته است: «حدیث صحیح»

وامام نووی هم گفته است: «اسناد صحیح»

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

وامام ابن حبان هم گفته است: «حدیث محفوظ» [حاکم، المستدرک (ش ۱۹۷۹) / ابن حبان (ج ۱ ص ۱۶۷) /

ابن حجر، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر (ج ۱ ص ۳۸۷) / نووی، المجموع (ج ۲ ص ۱۹۰) /



مغفل علیه السلام شنید که پسرش در نماز می‌گوید: پروردگارا! وقتی وارد بهشت شدم، به من قصر سفید رنگی در سمت راست بهشت عطا کن! لذا به پسرم گفتم: پسرم از خداوند بهشت را درخواست کن و از آتش جهنم به وی پناه ببر (و اینگونه دعا نکن!)؛ چرا که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: در اُتم انسان‌هایی خواهند آمد که در دعا کردن و طهارت زیاده‌روی می‌کنند.»

این روایت وجه دلالتی ندارد؛ چرا که طبق ظاهر حدیث دعا کردنی منهی عنه بوده که زیاده روی باشد، مثلاً: فرد از خداوند جل جلاله چیزی را درخواست کند که برایش هیچ تلاشی نمی‌کند. از طرفی فقط این قسمت سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که فرموده‌اند: «سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الدُّعَاءِ وَالطَّهْرِ». و قسمت اول آن برداشت صحابی بوده که حجیت ندارد.

دعای مشروع مستحب است؛ و دعایی که مشروع نباشد حرام است و باطل کننده نماز.

- طاووس یمانی علیه السلام گفته است: «ادعوا في الفريضة بها في القرآن.»<sup>۱</sup> «در نمازهای فرض با آنچه در قرآن (وجود دارد) دعا کنید.»

- دعا با غیر از قرآن وسنت متضمن تقرب و عبادت خداوند نیست، مانند کسی که بگوید: «اللهم! ارزقني زوجة حسناء أو دارا واسعة.» «بارالها! به من همسری زیبا یا خانه‌ای بزرگ عطا کن.» این موارد کلام بشر می‌باشند که به مانند خودش مورد خطاب قرار می‌گیرد مانند: گفتن «يَرْحَمُكَ اللهُ» به کسی که عطسه کند و یا جواب سلام. یا شعری که متضمن دعا و نیایش باشد. پس هر آنچه که ذکر و قرآن محسوب نمی‌شود -مانند کلام است و در نماز گفتنش نادرست و موجب ابطال نماز خواهد بود.<sup>۲</sup>

- هر دعایی جائز نیست بلکه در مواردی حرام هم می‌باشد، دعایی مشروع است که دشمنی و حرامی را در برنگیرد و این دعاست که مستحب می‌باشد. و استحباب از شارع حاصل می‌گردد و فقط در مواردی است که در دین بیان و قبول شده باشند پس از آنجائیکه دعا از بزرگترین عبادت‌هاست مشروعیتش با نص و معنای آن حاصل می‌-

۱- ابن ابی شیبہ، المصنف، ۱/۳۳۱.

۲- ابن قدامه، المغنی، ۲/۲۳۶؛ سرخسی، المبسوط، ۱/۱۹۸؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۲/۱۳۳؛ ماوردی، الحاوی

گردد اگرچه پیامبر ﷺ آن را مقید به لفظی واحد نکرده‌اند مانند قرائت قرآن و بر ما هم مانند قرآن لزومیتی وجود ندارد که فقط الفاظ خاصی را بکار گیریم.<sup>۱</sup>

**دیدگاه سوّم:** شافعیّه بر این باور است که دعا در امر دین مستحب و در امور دنیا مباح است.<sup>۲</sup> استدلال آن‌ها این است دعا برای آخرت که مقصد اصلی و عظیم است، مستحب می‌باشد و در امور دنیوی مباح است در غیر اینصورت حرام و باطل کننده نماز می‌باشد.<sup>۳</sup>

**دیدگاه چهارم:** وجهی از مذهب حنابله ابراز می‌دارد دعا به غیر از آنچه که در نصوص شرعی آمده جایز نیست حتی اگر برای قیامت باشد و نماز را باطل می‌کند.<sup>۴</sup> استدلال آن‌ها حدیث معاویه بن حکم رضی الله عنه است: «إن صلاتنا هذه لا یصح...» وجه استدلال به این حدیث اقتضای صحّت آنچه در شرع ثابت شده را می‌نماید و هر آنچه در شریعت ثابت نیست بر مقتضای عموم خود می‌باشد.<sup>۵</sup>

**قول راجح:** بنابر نصوص استنادی و وجه استدلال آن‌ها، دیدگاه اوّل راجح به نظر می‌رسد؛ چرا که همه فقها بر صحّت دعا در نماز قلم صحّه گذاشته‌اند ولی در نوع دعاها اختلاف نظر دارند و با توجه به سنّت پیامبر ﷺ و عملکرد و استنباط صحابه رضی الله عنهم دلیلی بر تحریم دعا در هر زمینه‌ای (دنیوی و آخروی) در نماز وجود ندارد؛ اگرچه استفاده از دعای مأثور از اولویّت و وجاهت خاص خود بر خوردار است و دعاکننده نیز باید از دعاهای حرام بپرهیزد و حتی به قول امام مالک: مستحب است که مؤدّب باشد مثلاً نگوید: بارالها! به من رزق عطا کن در حالی که ثروتمند است و همانند صالحین و آنچه در قرآن آمده دعا نماید. همچنین در اثبات این دیدگاه می‌توان گفت:

نصوصی که دلالت بر صحّت دعا در نماز در امور دنیوی و آخروی می‌نمایند نصوصی صحیح می‌باشند و دعا با کلام انسان نوعی رغبت و تمایل به تبعیّت از قرآن است و هیچ تخصیصی هم بر لفظ قرآن وجود ندارد؛ زیرا دعاهای مأثور ثابت شده در

۱- نک: ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۸۱/۲.

۲- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۸۲/۱.

۳- الفتوحات الربانیة، ۱۹/۳.

۴- ابن قدامه، المغنی، ۲۳۷/۲؛ الفروع، ۳۸۹/۱؛ مرداوی، الإنصاف، ۷۸/۲.

۵- نک: شرح الزرکشی، ۵۹۰/۱.

قرآن خاص هستند و بیان جواز دعا بر مبنای نصوص، عام می‌باشد و عام بر خاص ارجحیت دارد پس دلیلی بر عدم جواز دعا با غیر الفاظ قرآن و سنت وجود ندارد.<sup>۱</sup>

کراهیت دعا با غیر الفاظ نصوص شرعی نیز دلیلی ندارد و با عمل پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم تعارض دارد.<sup>۲</sup>

قیاس بر تشمیت عطسه کننده یعنی؛ گفتن *يَرْحُمُكَ اللَّهُ* به وی و جواب سلام دادن نیز قیاس مع الفارق است؛ زیرا مخاطبان این موارد انسان است و مخاطب دعا خداوند متعال.

در جواب اینکه دعا کلام بشر است و کلام انسان هم مبطل نماز است می‌توان اشاره کرد که دعا در الفاظ کلام انسان است و در معنا رغبتیست که به ذکر شباهت دارد<sup>۳</sup> و عمل پیامبر ﷺ این عمل تأییدیه بر این مدعاست.

با این وصف اگر کسی دعایی کند که نداند که مستحب است یا بداند که غیر مستحب است ولی جایز باشد نمازش باطل نمی‌شود مانند اینکه در قیام شهادتین گوید و یا در حالت نشسته قرائت نماید نمازش باطل نگشته؛ زیرا نماز با کلام انسان باطل می‌شود و دعا از جنس کلام بشر نیست ولی دعای حرامی که علم به حرامش داشته باشد مانند دعا برای قطع صلۀ رحم حرام و باطل کتندۀ نماز است؛ زیرا کلام بشر است ولی اگر نداند که حرام است نمازش باطل نمی‌گردد به دلیل حدیث اعرابی که در نمازش گفت: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي وَمُحَمَّدًا وَلَا تَرْحَمْ مَعَنَا أَحَدًا.» «بارها! به من و به محمد رحم کن و به غیر ما به کسی رحم نکن.» بعد از اینکه سلام داد پیامبر ﷺ به اعرابی فرمود: «لَقَدْ تَحَجَّرَتْ وَاسِعًا.»<sup>۴</sup> «خیلی رحمت خداوند را محدود و تنگ گرفتی!» و این

۱- نووی، المجموع، ۴۱۷/۳.

۲- الذخيرة، ۲۳۲/۲.

۳- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۸۱/۲.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۲۲۰ و ۶۱۲۸) / ابوداود (ش ۳۸۰) واللفظ له / ترمذی (ش ۱۴۷) / نسایی (ش ۵۶ و ۳۳۰) / ابن ماجه (ش ۵۲۹) از طریق (عبید الله بن عبد الله بن عتبة وسعيد بن المسيب وابوسلمه بن عبدالرحمن) روایت نموده اند: «أن أبا هريرة قال قام أعرابي فبال في المسجد فتأوله الناس فقال لهم النبي صلى الله عليه وسلم دعوه وهريقوا على بوله سجلا من ماء أو ذنوبا من ماء فإنما بعثتم ميسرين ولم تبعثوا معسرين.» وفي رواية (سعيد بن مسيب وابوسلمه بن عبدالرحمن): «أن أعرابيا دخل المسجد ورسول الله (صلى الله عليه وسلم) جالس فصلى

دلالت بر آن دارد که نمازش باطل نشده بود؛ چرا که پیامبر ﷺ امر به اعاده نماز نفرمودند. (والله العليم أعلم بالصواب)

### دعا در نماز با غیر عربی:

با توجه به اینکه دعا کردن (مأثور و غیر مأثور در امور دنیا و عقبی) در نماز جایز است حال سؤالی دیگر مطرح است آیا می‌توان به غیر عربی مانند فارسی، گُردی، ترکی و ... دعا کرد خصوصاً برای افرادی که آگاه به زبان عربی نیستند؟<sup>۱</sup>

**دیدگاه اول:** قولی از حنفیه، قولی از مالکیه، وجهی در نزد شافعیه و قولی هم از حنابله بر این باورند که دعا در نماز با غیر عربی حرام و باطل کننده نماز است. اساس استدلال این دسته از فقها عبارت است از:<sup>۲</sup>

- خداوند ﷻ به نوح ﷺ فرمود: ﴿فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّيْ أَعْظَمُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [هود: ۴۶] «بنابراین آنچه را از آن آگاه نیستی (که درست است یا نادرست) از من نخواه. من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی.»

- و نیز می‌فرمایند: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِيْ بِهِ عِلْمٌ﴾ [هود: ۴۷] «نوح گفت: پروردگارا! از این که چیزی را (از این به بعد) از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، خویشتن را در پناه تو می‌دارم.» این آیه بیانگر این مطلب است که علم به جایز بودن مشروط بر آن است که سؤال و درخواست جایز باشد و خداوند تأکید می‌فرماید که: "من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی." و دعا با زبان غیر عربی جوازش نامعلوم است پس سؤال از آن نیز جایز نمی‌باشد.<sup>۳</sup>

رکعتین ثم قال اللهم ارحمني ومحّمدا ولا ترحم معنا أحدا فقال النبي (صلى الله عليه وسلم): لقد تحجرت واسعا  
«...»

۱- نک: خلود مهيز، الدعاء وأحكامه الفقهية، ۲۷۸/۱-۲۸۱.

۲- ابن عابدین، حاشية ابن عابدین، ۵۶۱/۱؛ فتاوی قاضیخان بهامش الهدیة، ۶۹/۱؛ الذخيرة، ۱۶۸/۱؛ مواهب الجلیل، ۵۴۸/۱؛ غزالی، الوسيط فی المذهب، ۷۶۰/۲؛ نووی، المجموع، ۲۳۹/۳؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱۷۷/۱؛ حاشية الروض المربع، ۳۲/۲.

۳- طبری، تفسیر الطبری، ۵۴/۷؛ الفروق، ۲۹۱/۴.

- بیان شده که عمر رضی الله عنه از رطانه الأعاجم (صحبت کردن به زبان عجمی که اکثراً آن را نمی فهمند) نهی کرده اند و گفته: این کار خبء (پنهانکاری) است.<sup>۱</sup>

۱- (حسن): این روایت از دو طریق از عمر رضی الله عنه آمده است:

طریق اول: عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۴۱۱) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۱۹۳۳۳) از طریق (سفیان الثوری) روایت کرده اند: «عن ثور بن یزید عن عطاء بن دینار قال قال عمر رضی الله عنه: لا تعلموا رطانة الأعاجم ولا تدخلوا علی المشرکین فی کناستهم یوم عیدهم فإن السخطة تنزل علیهم» اما این روایت «منقطع» است چرا که عطاء بن دینار سال ۱۲۶ هـ فوت کرده لذا عمر رضی الله عنه را درک نکرده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۱۹۹)].

طریق دوم: الزهد، المعافی بن عمران (ش ۱۸۸) روایت کرده است: «حدثنا عبد الله بن عمر (العمری) عن نافع عن ابن عمر قال: قال عمر: لا تعلموا رطانة الأعاجم؛ فإن الرجل إذا تعلمها خب ولا تلبسوا لباسهم واخششوا واخولقوا تجردوا وتمعدوا، فإنکم معذبون.» ورجالش «رجال صحیحین» می باشد به جز عبد الله بن عمر بن حفص العمری: که امام احمد بن حنبل گفته است: «صالح الحديث؛ كان یزید فی الأسانید، ویخالف، وكان رجلاً صالحاً» و امام یحیی بن معین گفته است: «صالح ثقة؛ لیس به بأس، یکتب حدیثه» و امام ابن عدی گفته است: «لا بأس به فی روایاته، صدوق» و امام هیشمی هم گفته است: «ثقة وفيه ضعف» و امام یعقوب بن شبیه گفته است: «ثقة صدوق، وفي حدیثه اضطراب» و در مورد یکی از احادیش گفته است: «هذا حديث حسن الإسناد» و امام عجلی گفته است: «لا بأس به» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «یکتب حدیثه و لا یحتج به» و امام احمد بن یونس گفته است: «لو رأیت هیئته لعرفت أنه ثقة» و امام خلیل هم گفته است: «ثقة غير أن الحفاظ لم يرضوا حفظه» و امام نسایی گفته است: «لیس بالقوی» البته گفته که: «قولنا (لیس بالقوی) لیس بجرح مفسد» و امام ذهبی هم گفته که: «عالمًا عاملاً خیراً حسن الحديث» و جزء رجال (صحیح مسلم) هم می باشد و امام ابن عمار هم گفته است: «لم یترکه أحد إلا یحیی بن سعید» و امام ابن حبان افراط کرده و گفته است: «كان ممن غلب علیه الصلاح حتى غفل عن الضبط فاستحق الترك» و امامان علی بن المدینی و یحیی القطان و ابن حجر و نسایی در روایتی دیگر گفته اند: «ضعیف» و امام بخاری گفته است: «ذاهب لا أروی عنه شیئا» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۲۶) و تقریب التهذیب (ش ۳۴۸۹) / ذهبی، الموقظه (ص ۱۹) و سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۵ ص ۱۱۱)] لذا «حسن الحديث» بوده و اسنادش «حسن» است.

طریق سوم: ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۶ ص ۲۰۸) روایت کرده است: «وکعب عن أبي هلال عن (عبدالله) بن بريدة قال: قال عمر: ما تعلم الرجل الفارسية إلا خبث ولا خبث إلا نقصت مروءته» اما این روایت «ضعیف» است چرا که عبد الله بن بريدة سه سال قبل از شهادت عمر رضی الله عنه به دنیا آمده لذا عمر رضی الله عنه را در نکرده است و صراحتاً گفته است: «ولدت لثلاث خلون من خلافة عمر» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۱۵۷)]

- احتمال دارد که دعای غیر عربی با بزرگی و جلالیت خداوند عز وجل منافات داشته باشد.<sup>۱</sup>

باید اشاره کنیم که امام المحدثین بخاری هم این قول - کراهت تکلم به غیر عربی - را «ضعیف» دانسته لذا اسم یک از بابهای کتاب الصحیح البخاری را این گذاشته که: «باب من تکلم بالفارسیة والرطانة وقوله تعالی: [واختلاف ألسنتکم وألوانکم] و [وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه]» [بخاری (ج ۸ ص ۵۶)].

باید اشاره کنیم که دو حدیث هم از طریق عبدالله بن عمر و انس بن مالک به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است:

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه: حاکم، المستدرک (ش ۷۰۰۱) روایت کرده است: «حدثني أبو عمرو وسعيد بن القاسم بن العلاء المطوعي ثنا أحمد بن الليث بن الخليل ثنا إسحاق بن إبراهيم الجريري ببلغ ثنا عمرو بن هارون ثنا أسامة بن زيد اللبثي عن نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من أحسن منكم أن يتكلم بالعربية فلا يتكلمن بالفارسية فإنه يورث النفاق.»

(موضوع): اما عمر بن هارون «متهم به کذب» بوده و حتی امام یحیی بن معین صراحتاً گفته است: «عمر بن هارون کذاب.» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۵۰۱) و تقریب التهذیب (ش ۴۹۷۹)].

اما طریق انس بن مالک رضی الله عنه: حاکم، المستدرک (ش ۷۰۰۲) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبد الرحمن محمد بن عبد الله البيروتي ثنا أبو فروة حدثني أبي حدثني طلحة بن زيد عن الأوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من تكلم بالفارسية زادت في خبثه و نقصت من مروءته.»

(موضوع): اما این اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: طلحة بن زيد القرشی أبو مسکین: امامان احمد بن حنبل و علی بن مدینی و ابوداود می گویند: «یضع الحديث» و امامان بخاری و نسایی و ساجی و ابن حبان و محمد بن سعید الحرانی می گویند: «منکر الحديث» و امامان دارقطنی و برقانی گفته اند: «ضعیف» و امام ابن حجر می گوید: «متروک» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۱۵) و تقریب التهذیب (ش ۳۰۲۰)] و ثانیاً: ابوفروه یزید بن سنان بن یزید التمیمی الرهاوي: امامان احمد بن حنبل و ابن حجر و علی بن مدینی و دارقطنی می گویند: «ضعیف» و امامان ابوداود و یحیی بن معین می گویند: «لیس حدیثه بشيء» و امام نسایی می گوید: «متروک»، لیس بثقة» و امام محمد بن عمار می گوید: «منکر الحديث» و امام ابن عدی می گوید: «عامه حدیثه غیر محفوظ» و امام بخاری می گوید: «مقارب الحديث إلا أن ابنه محمداً يروى عنه مناكير» و امام ابوحاتم می گوید: «محل الصدق، و كان الغالب عليه الغفلة، يكتب حديثه و لا يحتج به.» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۳۳۵) و تقریب التهذیب (ش ۷۷۲۷)].

و امام ذهبی هم گفته است: «لیس بصحيح وإسناده واه بمره» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۷۰۰۲)].

۱- الفروق، ۴/۲۹۰؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۱/۵۶۱؛ حاشیه الطحاوی علی مراقی الفلاح، ص ۲۷۲.

- زبان عربی شعار اسلام و مسلمانان است و خداوند عز وجل بیشتر عربی را دوست دارد.<sup>۱</sup>

- نیازی به این عمل نیست و ضرورتی ندارد.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوّم:** مذهب حنفیّه، مالکیّه و قولی از امام احمد بن حنبل رحمه الله دعا در نماز - به غیر زبان عربی - را برای کسی که عالم به زبان عربی باشد مکروه می‌دانند و برای کسی که ناتوان از فهم و بیان عربی باشد جایز می‌دانند.<sup>۳</sup> استدلال این دسته بر محورهای دلایل دیدگاه اول استوار است و در نهی عمر ابراز می‌دارند: این عمل اختصاصاً در مسجد مکروه بوده و روایت بیان می‌کند که عمر رضی الله عنه در مسجد نهی کردند.

ایشان در برابر کسی بودند که آن را درک نمی‌کرد پس از آن نهی کردند؛ چرا که بین دو نفر، نباید درگوشی صحبت کرد.<sup>۴</sup>

**دیدگاه سوّم:** محمّد و ابویوسف از شاگردان امام اعظم، برخی از مالکیّه و قول صحیح مذهب شافعیّه و قول حنابلّه بر این باورند برای کسی که ناتوان به زبان عربی است جایز و برای عالم و توانمند به آن نادرست و موجب ابطال نماز خواهد بود. استدلال آن‌ها عبارت است از:<sup>۵</sup>

- خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا﴾ [التغابن: ۱۶] «پس آن قدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید».

- خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] «خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانائیش تکلیف نمی‌کند».

۱- الفروق، ۲۹۰/۴؛ اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۰۳؛ ونک: حاشیة الروض المربع، ۳۲/۲.

۲- نووی، المجموع، ۲۳۹/۳؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱۷۷/۱.

۳- ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۵۶۱/۱؛ الفتاوی الهندیة، ۶۹/۱؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۲۵۳/۱؛ حاشیة

الخرشی، ۲۹۲/۱، جواهر الإکلیل، ۷۷/۱، ابن تیمیة، الفتاوی الکبری، ۴۷۷/۲۲.

۴- حاشیة العدوی علی الخرشی، بهامش الخرشی، ۲۹۲/۱.

۵- الفتاوی الهندیة، ۶۹/۱؛ فتاوی الشیخان، ۸۶/۱؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۸۹/۱؛ التهذیب فی الفقه

الشافعی، ۱۲۶/۲؛ نووی، المجموع، ۲۳۹/۳؛ ابن رجب، القواعد فی الفقه، ص ۱۳.

- پیامبر عظیم‌الشان ﷺ می‌فرماید: «فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»<sup>۱</sup>  
«هرگاه به چیزی به شماها امر کردم در حد توانتان انجام دهید.»

این دسته از فقها بر این باورند که شخص باید ترجمه دعاهای مأثور واجب را وجوباً و دعاهای مأثور مستحب را مندوباً به هر زبانی که خواهان است یاد بگیرد و برای کسی که توانایش را دارد باید این زبان را در حد نیازش بیاموزد حتی اگر برای آموزشش سفر کند و ...<sup>۲</sup>

**دیدگاه چهارم:** ابوحنیفه، قولی از مالکیه و وجهی در نزد شافعیه بر این باورند که هر کسی (چه عربی را بداند و چه نداند) برایش جایز است که در نماز با غیر عربی دعا کند. این افراد استلال می‌کنند که:<sup>۳</sup>

- خداوند ﷻ فرموده است: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ [البقرة: ۳۱] «سپس به آدم نام‌های (اشیاء و خواص و اسرار چیزهائی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آن‌ها را داشت، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت.»

- و نیز می‌فرمایند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ [ابراهیم: ۴] «(ای محمد!) ما هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد.»<sup>۴</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۳۳۲۱) / نسایی (ش ۲۶۱۹) از طریق (یزید بن هارون و مغیره بن سلمه) روایت کرده اند: «حدثنا الربيع بن مسلم قال حدثنا محمد بن زياد عن أبي هريرة قال: خطب رسول الله ﷺ فقال: أيها الناس قد فرض الله عليكم الحج فحجوا. فقال رجل أكل عام يا رسول الله؟! فسكت حتى قالها ثلاثا فقال رسول الله ﷺ: لو قلت نعم لوجبت ولما استطعتم - ثم قال - ذروني ما تركتكم فإنما هلك من كان قبلكم بكثرة سؤالهم واختلافهم على أنبيائهم فإذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم وإذا نهيتكم عن شيء فدعوه.» و بخاري (ش ۷۲۸۸) آن را از طریق دیگری هم روایت کرده است: «حدثنا إسماعيل حدثني مالك عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال: دعوني ما تركتكم إنما هلك من كان قبلكم بسؤالهم واختلافهم على أنبيائهم فإذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه وإذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم.»

۲- شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۱۷۷؛ روضة المحتاجین لمعرفة قواعد الدین، رضوان العدل، ص ۱۲۳.

۳- فتاوی قاضیخان بهامش الهندیه، ۸۶/۱؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۵۶/۱ (آنرا از علامه لقانی مالکی نقل می‌کند)؛ نووی، المجموع، ۳/۲۳۹؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۱۷۷.

۴- نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲/۵۰۴؛ تفسیر الطبری، ۷/۴۱۶.



- احتمال اینکه هر کسی به زبانی که یاد دارد و یا تکلم می‌کند ترس از اینکه کلماتی را بکار ببرد که با شریعت و تعظیم حق تعالی در تعارض باشد بس اندک است.<sup>۱</sup>

- غیر عربی در افاده معنا و مفهوم می‌تواند جانشین عربی گردد.<sup>۲</sup>

**قول راجح:** در بررسی دیدگاه‌ها محرز است که دلیلی صریح بر حرام بودن دعا به غیر عربی در نماز مشاهده نمی‌شود. و جدای از این می‌توان گفت که اولی در شریعت آن است که به زبان عربی باشد و حتی دعاهای مأثور باشد ولی شریعت ممانعتی در انجام دعا در نماز به غیر عربی ابراز نداشته خصوصاً برای کسی که ناتون از فهم زبان عربی باشد.<sup>۳</sup> (والله العليم أعلم بالصواب)

با همه تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها به طور خلاصه می‌توان گفت:

اواخر عصر قبل از غروب خورشید در روز جمعه که طبق فرموده پیامبر ﷺ اندک است، زمان قبولی دعاست که بر اساس روایت‌های زیاد دعا بدون هیچ قیدی در این لحظه قبول می‌شود و طبق نظر جمهور فقها بنابر فرموده پیامبر اکرم ﷺ این زمان مقید به «وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي» یعنی؛ در حالی دعا کند که ایستاده و در نماز باشد.

همچنین بنابر روایتی صحیح از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها ثابت گردید که پیامبر خدا ﷺ بعد از عصر بر انجام نماز استحبایی دوام داشته‌اند، پس خواندن نماز در اواخر عصر البته قبل از غروب خورشید مستحب می‌باشد.

همچنین به این نتیجه هم رسیدیم که دعا کردن در نماز برای امور دنیوی و آخروی نه تنها جایز و باعث ابطال نماز نمی‌باشد بلکه مستحب است و عملکرد رسول خدا ﷺ و صحابه کرام رضی الله عنهم نیز مؤید این حکم می‌باشند.

در آخر هم ابراز داشته شد که دعا کردن در نماز با زبان غیر عربی دلیلی بر تحریم ندارد و جایز است. هر چند در همه احوال اولی آن است انسان به زبان عربی و با دعاهای مأثور دعا نماید ولی با این وصف دعا کردن در نماز با غیر عربی و دعاهای غیر

۱- ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۵۶۱/۱.

۲- شریینی، مغنی المحتاج، ۱۷۷/۱.

۳- فتاوی اللجنه احمد بن عبدالرزاق دویش بر این قرار است که: برای شخص عالم به عربی جایز نیست و موجب

ابطال نماز و برای ناتوان از فهم عربی مکروه می‌باشد. دویش، فتاوی اللجنه، ۴۰۲/۶.

مأثور جایز و موجب ابطال نماز نیست ولی باید شخص در دعایش دقت نماید که خلاف شریعت و ادب دعا نکند که موجب ابطال نماز خواهد بود.

پس هر کس خواهان این فضیلت است باید در اواخر روز جمعه در حالی که در قیام نماز (بعد از خواندن حمد و سوره یا بعد از برخاستن از رکوع) می‌باشد دعای خود را از باری تعالی بنماید و در این راستا هر دعایی در امر دنیا و عقبی جایز است و نیز شخص می‌تواند دعایش را با زبان مادری خود بیان نماید، هر چند اولی به بیان دعا با زبان عربی و استفاده از دعاهای ثابت شده با نصوص شرعی می‌باشد. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بِالصَّوَابِ)

جا دارد که اشاره گردد جدای از اقوال بیان شده در بیان زمانی که در روز جمعه زمان قبولیت دعاست، اقوالی دیگر نیز بیان شده‌اند که یا از ضعف سند و استناد برخوردارند و یا با نصوص صحیح و صریح بیان شده در تعارضند.<sup>۱</sup>

۱- این دیدگاه‌های غیر قابل احتجاج و استناد عبارتند از:

۱- عده‌ای گفته‌اند: احتمالاً این ساعت، در جمعه منتقل می‌شود؛ و ساعت مشخصی ندارد (وهر جمعه در یک لحظه وجود دارد). و این عساکر گفته است: قطعاً منتقل می‌شود و غزالی و المحب الطبری هم این قول را راجح دانسته‌اند.

۲- ابن ابی شیبیه از عائشة رضی الله عنها روایت کرده که گفته است: «هي عند أذان المؤذن لصلاة الغداة.» (ضعیف): ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۵۲) روایت کرده است: «حدثنا عبدة بن حميد عن سنان بن حبيب عن نبل بنت بدر عن سلامة بنت أفعى عن عائشة قالت: ان يوم الجمعة مثل يوم عرفة تفتح فيه أبواب الرحمة وفيه ساعة لا يسأل الله العبد شيئاً إلا أعطاه قيل وأية ساعة قالت إذا أذن المؤذن لصلاة الغداة.» اما چیزی از نبل بنت بدر و سلامة بنت أفعى نیافتم همچنین روایات مضطرب است و ابن ابی شیبیه (ج ۲ ص ۵۲) روایت کرده است: «حدثنا معاوية بن هشام قال حدثنا سليمان بن قرم عن أبي حبيب عن نبل عن سلامة بنت أفعى قالت كنت عند عائشة في نسوة فسمعتها تقول ان يوم الجمعة مثل يوم عرفة وإن فيه لساعة يفتح فيها باب الرحمة فقلنا أي ساعة هي فقالت حين ينادي المنادي بالصلاة.» و ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۷۵) روایت کرده است: «حدثنا موسى قال ثنا أبو بكر قال ثنا عبدة بن حميد عن سنان بن حبيب عن نبل ابنة بدر عن سلامة بنت أفعى عن عائشة قالت: ان يوم الجمعة مثل يوم عرفة تفتح فيه أبواب السماء وفيه ساعة لا يسأل الله العبد شيئاً إلا أعطاه قيل: وأية ساعة هي؟ قالت: إذا أذن المؤذن لصلاة الجمعة.»

۳- ابن عساکر از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که گفته است: «من طلوع الفجر، إلى طلوع الشمس.»

(ضعیف): ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۷۴ و ۱۶۷۳) از طریق (فضیل بن عیاض و خلف بن خلیفه) روایت کرده است: «عن لیث عن مجاهد عن أبي هريرة قال: الساعة التي ترجى في الجمعة من صلاة الصبح إلى أن تطلع الشمس ومن صلاة العصر إلى أن تغرب الشمس.»

امام ابن اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: لیث بن ابی سلیم «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۶۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۵۶۸۵)] و ثانیاً دچار «اضطراب» هم شده و گاهی آن را به صورت مرفوع روایت کرده است و عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۴ ص ۳۶۴) / رافعی، التذوین فی اخبار قزوین (ج ۱ ص ۲۷۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق به نقل از فتح الباری لابن حجر (ج ۲ ص ۴۱۷) از طریق (أبو جعفر الرازی و أحمد بن أبي الطيب) روایت کرده اند: «عن لیث بن ابی سلیم عن مجاهد عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الساعة التي في يوم الجمعة ما بين طلوع الفجر إلى غروب الشمس.»

۴- امام غزالی نقل کرده که بعضی گفته اند: این ساعت، هنگام طلوع خورشید است.

۵- و جیلی و محب الطبری نقل کرده که بعضی گفته اند: این لحظه، اولین ساعت بعد از طلوع آفتاب است.

۶- بعضی هم گفته اند که: در ساعت آخر سه ساعت آخر روز است؛ چرا که احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «وفي آخر ثلاث ساعات منه، ساعة من دعا الله فيها استجيب له.»

(ضعیف): احمد، المسند (ش ۸۱۰۲) / مسند الحارث (ش ۱۹۱) از طریق (هاشم بن القاسم والحکم بن موسی) روایت کرده اند: «حدثنا الفرج بن فضالة حدثنا علي بن أبي طلحة عن أبي هريرة قال: قيل للنبي صلى الله عليه وسلم لأي شيء سمي يوم الجمعة؟ قال لأن فيها طبعت طينة أبيك آدم وفيها الصعقة والبعثة وفيها البطشة وفي آخر ثلاث ساعات منها ساعة من دعا الله عز وجل فيها استجيب له.» اما این اسناد «ضعیف» بوده چرا که امام ابن حجر گفته است: «على (بن ابی طلحة) لم يسمع من أبي هريرة» [ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری (ج ۲ ص ۴۱۸)].

و امام البوصیری هم گفته است: «اسناده ضعيفٌ ومنقطعٌ» [البوصیری، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج ۲ ص ۲۶۲)]

۷- بعضی هم گفته اند: این ساعت وقتی است که خورشید، زوال می شود؛ و ابن المنذر آن را از ابوالعالیه نقل کرده و عبدالرزاق هم آن را از حسن بصری روایت کرده است. و ابن عساکر هم از قتاده روایت کرده که گفته است: «كانوا يرون الساعة المستجاب فيها الدعاء إذا زالت الشمس.»

(ضعیف): ابن حجر در فتح الباری (ج ۲ ص ۴۱۸) گفته است: «روی ابن عساکر من طریق سعید بن ابی عروبہ عن قتادة قال: كانوا يرون الساعة المستجاب فيها الدعاء إذا زالت الشمس» اما اسنادش را در ابن عساکر ندیدیم. امام ابن حجر رضی الله عنه گفته است: ظاهراً دلیل این گروه از علما این بوده که، هنگام زوال خورشید و ابتدای وقت دخول جمعه، ملائکه دور هم جمعه می شوند.

۸- بعضی هم گفته اند که آن ساعت، هنگام اذان دادن جمعه است؛ و ابن منذر از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «يوم الجمعة مثل يوم عرفة، فيه تفتح أبواب السماء، وفيه ساعة، لا يسأل الله فيها العبد شيئاً إلا أعطاه. قيل: أية ساعة؟ قالت: إذا أذن المؤذن لصلاة الجمعة.»

(ضعیف): ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۷۵) روایت کرده است: «حدثنا موسى قال ثنا أبو بكر قال ثنا عبدة بن حميد عن سنان بن حبيب عن نبل ابنة بدر عن سلامة بنت أفعى عن عائشة قالت: إن يوم الجمعة مثل يوم عرفة تفتح فيه أبواب السماء وفيه ساعة لا يسأل الله العبد شيئا إلا أعطاه قيل: وأية ساعة هي؟ قالت: إذا أذن المؤذن لصلاة الجمعة.» اما چیزی از نبل بنت بدر وسلامة بنت أفعى نیافتم وهمچنین روایات مضطرب است وابن ابی شیبیه (ج ۲ ص ۵۲) روایت کرده است: «حدثنا عبدة بن حميد عن سنان بن حبيب عن نبل بنت بدر عن سلامة بنت أفعى عن عائشة قالت: ان يوم الجمعة مثل يوم عرفة تفتح فيه أبواب الرحمة وفيه ساعة لا يسأل الله العبد شيئا إلا أعطاه قيل وأية ساعة قالت إذا أذن المؤذن لصلاة الغداة.» وابن ابی شیبیه (ج ۲ ص ۵۲) روایت کرده است: «حدثنا معاوية بن هشام قال حدثنا سليمان بن قرم عن أبي حبيب عن نبل عن سلامة بنت أفعى قالت كنت عند عائشة في نسوة فسمعتها تقول إن يوم الجمعة مثل يوم عرفة وإن فيه لساعة يفتح فيها باب الرحمة فقلنا أي ساعه هي فقالت حين ينادي المنادي بالصلاة.»

۹- قاضی ابوالطیب نقل کرده که بعضی گفته‌اند: تا زمانی است که امام به منبر می‌آید.

۱۰- ابن منذر از أبو السوار العدوي نقل کرده که گفته است: آن لحظه، از هنگام زوال تا زمانی است که نماز شروع می‌شود.

۱۱- الدرّزمنی از گروهی نقل کرده که گفته‌اند: آن ساعت از هنگام زوال تا غروب خورشید است.

۱۲- ابن زنجویه از حسن بصری روایت کرده که گفته است: آن ساعت هنگام خروج امام است.

۱۳- ابن المنذر از حسن بصری روایت کرده که: آن ساعت زمانی است که امام به منبر می‌آید و تا زمانی است که نماز جمعه شروع می‌شود. و المروزی هم آن را در کتاب الجمعة از عوف بن حضیره رضی الله عنه روایت کرده است: «ما بين خروج الامام إلى أن تقضى الصلاة.»

(صحیح): ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۵۱) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۸) از طریق (هشیم بن بشیر و عبد الله بن إدريس) روایت کرده است: «عن حصين عن الشعبي عن عوف بن حضيرة: في الساعة التي ترحى عن الجمعة ما بين خروج الامام إلى أن تقضى الصلاة.» و رجالش «رجال صحيحين» بوده و عوف بن حضیره هم صحابی جلیل است.

۱۴- ابن جریر از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که گفته است: «ما بين خروجه إلى انقضاء الصلاة.»

(منکر): دارقطنی، العلل الواردة في الاحاديث النبوية (ج ۷ ص ۲۱۳) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن محمد بن مسعدة قال حدثنا محمد بن عبد الله بن الحسن الأصبهاني قال حدثنا أبو سفيان صالح بن مهران حدثنا النعمان بن عبد السلام عن سفيان عن أبي إسحاق عن أبي بردة عن ابيه (أبي موسى اشعري) رضی الله عنه: قال الساعة التي تذكر في الجمعة ما بين نزول الإمام عن منبره إلى دخوله في الصلاة.» اما ابن روایت «منکر» است چرا که ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن الحسن بن حفص الاصفهاني: امام ذهبی گفته است: «رئيس أصبهان» [ذهبی، سير اعلام النبلاء (ج ۱۶ ص ۲۷۷) / ابن حيان، طبقات المحدثين باصبهان (ص ۲۹۰)] و حفاظ و اثباتی چون (وكيع بن الجراح ويحيى بن سعيد القطان وعبدالرحمن بن مهدي وابونعيم فضل بن الدكين) آن را از (سفيان الثوري) اینگونه روایت کرده‌اند که: ابن ابی شیبیه (ج ۲ ص ۵۱) / دارقطنی، الإلزامات والتتبع (ص ۱۶۷) / ابن

عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۲۲) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۷۷) از طریق (وکیع بن الجراح ویحیی بن سعید القطان و عبدالرحمن بن مهدی و ابونعیم فضل بن الدکین) روایت کرده اند: «نا سفیان الثوری عن ابي إسحاق عن أبي بردة قال: هي عند خروج الامام.» و آن را از قول ابورده روایت کرده اند؛ لذا روایتش «منکر» است و امام دارقطنی هم گفته است: «لا یشئ قوله عن (ابيه)» [دارقطنی، الإلزامات والتتبع (ص ۱۶۷)] و همچنین ابواسحاق سبعی «مشهور به تدلیس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعرف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۹۱)]

۱۵- ابن منذر و ابن شیبیه از شعبی روایت کرده اند: آن ساعت، وقتی است که معامله کردن حرام می شود و تا زمانی است که حلال می گردد.

۱۶- ابن زنجویه از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده: «ما بین الأذان إلى انقضاء الصلاة». اما این روایت را از عبدالله بن عباس رضی الله عنه نیافتیم.

۱۷- ابن عبدالبر با اسناد «ضعیف» از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبي ﷺ: من حين يفتتح الخطبة حتى يفرغها.»

(واهی): ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۲۱) روایت کرده است: «أخبرنا عبد الوارث بن سفیان ويعيش بن سعيد قالوا حدثنا قاسم بن أصبغ قال حدثنا محمد بن غالب التمام قال حدثنا موسى بن مسعود النهدي أبو حذيفة قال حدثنا أبو ذر محمد بن غنيم عن محمد بن عبد الرحمان عن أبيه عن ابن عمر أن النبي صلى الله عليه و سلم قال إن في الجمعة لساعة لا يسأل العبد فيها ربه شيئا إلا أعطاه إياه قيل يا رسول الله أي ساعة هي قال من حين يقوم الإمام في خطبته إلى أن يفرغ من خطبته هكذا في الحديث إلى أن يفرغ من خطبته.» اما این روایت «واهی» است چرا که محمد بن عثیم الحضرمی: امامان یحیی بن معین و ابن عدی گفته اند: «کذاب» و امام نسایی گفته است: «متروک» و امامان بخاری و ابوحاتم گفته اند: «منکر الحدیث» و امام ابن حبان گفته است: «تألف في النقل ذاهب في الرواية لا يجوز الاحتجاج به بحال لما أتى من الاخبار التي لانشبه رواية الثقات» و امام یحیی بن معین در روایتی دیگر گفته است: «لیس بشيء» و امام دارقطنی هم گفته است: «ضعیف» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۵ ص ۲۸۲) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۲۰۲) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۴ ص ۱۱۶)].

۱۸- والطیبی هم قولی را نقل کرده که، هنگام نشستن بین دو خطبه می باشد.

۱۹- و ابن منذر از ابورده نقل کرده که گفته: هنگام پایین آمدن امام از منبر می باشد.

۲۰- و ابن منذر از حسن بصری نقل کرده که، هنگام اقامه نماز می باشد. و طبرانی از میمونه بنت سعد رضی الله عنها روایت کرده است: «قالت يا رسول الله. أفتينا عن صلاة الجمعة؟ قال: فيها ساعة لا يدعو العبد فيها ربه إلا استجاب له، قلت: أبة ساعة هي يا رسول الله؟ قال: ذلك حين يقوم الإمام.»

(ضعیف): طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲۵ ص ۳۷) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن النضر العسكري ثنا إسحاق بن زريق الراسبي ثنا عثمان بن عبد الرحمن عن عبد الحميد بن يزيد عن أمينة بنت عمر بن عبد العزيز عن میمونه بنت سعد أنها قالت: ...» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که إسحاق بن زريق الراسبي و عبد الحميد

بن یزید الحزامی وآمنة بنت عمر بن عبد العزيز جرح وتعديل نشده‌اند وامام هیشمی در مورد این روایت گفته است: «رواه الطبراني في الكبير وفي إسناده مجاهيل» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۹۹)].

۲۱- ابن عساکر از محمد بن سیرین نقل کرده که، آن ساعتی است که رسول الله ﷺ در آن نماز جمعه می‌خوانده است.

۲۲- واین جریر از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده که: «من صلاة العصر إلى غروب الشمس.» (ضعیف): دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲۳ ص ۴۴ ج ۱۹ ص ۲۳) روایت کرده است: «حدثنا أحمد حدثنا محمد (بن جریر) حدثنا ابن حميد حدثنا هارون عن عيسى عن سالم عن سعيد بن جبیر عن عباس قال: الساعة التي تذكروا يوم الجمعة ما بين صلاة العصر إلى غروب الشمس.»

اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: محمد بن حمید بن حیان التمیمی أبو عبد الله الرازی: «متهم به کذب» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۱۲۷)] و ثانیاً: با اسناد قویتری، از طریق سعید بن جبیر، مخالفش روایت شده است و فریابی، القدر (ش ۵) روایت کرده است: «حدثنا خالد بن يحيى البلخي حدثنا سفیان بن عيينة حدثنا إبراهيم بن نافع عن قيس بن سعد (المكي) عن سعيد بن جبیر قال قلت لابن عباس: يا أبا عباس الساعة التي تذكروا في يوم الجمعة قال: الله أعلم ...» و رجالش «رجال صحيحين» می‌باشد به جز خالد بن يحيى البلخي: امام ابوحاتم رازی گفته است: «محلله الصدق يكتب حديثه كان يرى الاجراء» [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۳ ص ۳۶۲)]

وقیس بن سعد هم متابعه هم شده و عبدالرزق (ج ۳ ص ۲۶۲) روایت کرده است: «عن إبراهيم بن يزيد قال حدثني حسن بن مسلم عن سعيد بن جبیر ...»

وسفیان بن عیینة هم متابعه شده و ابن منده، التوحيد (ش ۷۳) روایت کرده است: «أخبرنا عبدوس بن الحسين قال حدثنا أبو حاتم رازی قال حدثنا أبو نعیم فضل بن الكين قال: حدثنا إبراهيم بن نافع ...»

طریق دوم: ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۵۱) روایت کرده است: «حدثنا علي بن هاشم عن ابن أبي ليلى عن عطاء عن عبدالله بن عباس وأبي هريرة قالوا: الساعة التي تذكروا في يوم الجمعة ما بين العصر إلى أن اغرب الشمس.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى: «ضعيف الحديث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۳۰۱) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۰۸)].

وترمذی از انس بن مالك رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبي ﷺ: التمسوا الساعة التي تُرجى في يوم الجمعة بعد العصر، إلى غيبوبة الشمس.»

(ضعیف): این روایت از انس بن مالك و ابوسعید خدری و عبدالله بن ابی طلحة از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق انس بن مالك رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: طبرانی، الدعاء (ش ۱۸۵) و المعجم الاوسط (ش ۱۳۶) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن يحيى بن خالد بن حيان الرقي ثنا يحيى بن بكير ثنا ابن لهيعة عن موسى بن وردان عن أنس بن مالك رضي الله عنه أن النبي قال ابتغوا الساعة التي ترجى في الجمعة ما بين صلاة العصر إلى

غیوبه الشمس وهي قدر هذا يقول قبضة.» اما این روایت «ضعیف» است چرا که عبدالله بن لهیعه دچار اختلاط گردیده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۷۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۵۶۳)].

طریق دؤم: ترمذی (ش ۴۸۹) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۳۴۶) / ابونعیم، تاریخ اصبهان (ج ۱ ص ۹۱) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲۳ ص ۴۳) / بزار (ش ۶۲۵۳) از طریق (عبید الله بن عبد المجید الحنفی و بکر بن بکار و ابوعامر العقدی) روایت کرده اند: «حدثنا محمد بن أبي حميد حدثنا موسى بن وردان عن أنس بن مالك: عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال التمسوا الساعة التي ترجى في يوم الجمعة بعد العصر إلى غيوبة الشمس.» اما این اسناد «واهی» است چرا که محمد بن ابی حمید ابراهیم الأنصاری الزرقی: امامان بخاری و ساجی و یحیی بن معین می گویند: «منکر الحدیث» و امام ابوحاتم رازی می گوید: «كان رجلاً ضريراً منكر الحديث؛ يروى عن الثقات المنكأير» و امام جوزجانی می گوید: «واهی الحدیث، ضعیف» و امام نسایی می گوید: «ليس بثقة» و امام احمد بن حنبل می گوید: «احادیثه منكأير» و امام یحیی بن معین در روایتی دیگر می گوید: «ضعیفٌ ليس حديثه بشيء» و امام ابن حبان می گوید: «كان شيخاً مغفلاً يقلب الإسناد ولا يفهم ويلزق به المتن ولا يعلم، فلما كثر ذلك في أخباره بطل الاحتجاج بروايته» و امام ابن عدی می گوید: «ضعفه بين على ما يرويه، و حديثه متقارب، و هو مع ضعفه يكتب حديثه» و امامان ابوزرع و ابوداود و دارقطنی و ابن حجر می گویند: «ضعیفٌ» و امام هیثمی می گوید: «مجمعٌ علي ضعفه» و امام احمد بن صالح می گوید: «ثقةٌ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۱۳۲) و تقریب التهذیب (ش ۵۸۳۶) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج ۱ ص ۲۰۰) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۲۰۶)]. لذا متابعهی قوری برای عبدالله بن لهیعه نمی باشد.

اما طریق ابوسعید خدری رضی الله عنه: ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲۳ ص ۴۴) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن محمد حدثنا أحمد بن الفضل حدثنا محمد بن جرير حدثني عمرو بن محمد العثماني حدثنا إسماعيل بن أبي أويس حدثني أخي عن سليمان بن بلال عن الثقة عن صفوان ابن سليم عن أبي سلمة بن عبدالرحمن عن أبي سعيد الخدري قال: قال النبي ﷺ: الساعة التي يستجاب فيها الدعاء يوم الجمعة بعد العصر إلى غروب الشمس» اما اسنادش «واهی» است چرا که اولاً: راوی آن مبهم است: «عن الثقة»!! وثانياً: احمد بن الفضل بن العباس البهرانی الدینوری: امام ابن عساکر گفته است: «لم يكن ضابطاً لما روى؛ كان عنده مناكير قد تسهل الناس فيه» و امام محمد بن یحیی الذهلی گفته است: «كان الدينوري بمصر يلعب به الأحداث ويتغامزون عليه ويسرقون كتبه» [ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۱۶۵ و ۱۶۶)].

اما طریق عبد الله بن ابی طلحة: عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۲) روایت کرده است: «عن عمر بن ذر عن يحيى بن إسحاق عن عبد الله بن أبي طلحة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان في صلاة العصر يوم الجمعة والناس خلفه إذ سنع كلب يمر بين أيديهم فخر الكلب فمات قبل أن يمر فلما أقبل النبي صلى الله عليه وسلم توجه على القوم وقال أيكم دعا على هذا الكلب فقال رجل أنا دعوت عليه فقال النبي صلى الله عليه وسلم دعوت عليه في ساعة يستجاب فيها الدعاء.» رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند اما عبد الله بن ابی طلحة چیزی از رسول الله ﷺ شنیده است چرا که در مدینه و در اواخر عمر شریف رسول الله ﷺ به دنیا آمده است [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۳۹۹) / ذهبی، الکاشف (ش ۲۷۹۱)].

و ابن منده از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبي ﷺ: فالتمسوا بعد العصر أغفل ما يكون الناس.» (موضوع): اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۹۰۷) روایت کرده است: «من طريق محمد بن أحمد بن راشد أخبرنا إبراهيم بن عبد الله المصيصي أخبرنا حجاج بن محمد أخبرنا أبو غسان محمد بن مطرف عن صفوان بن سليم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه مرفوعاً.» اما این روایت «موضوع» است چرا که إبراهيم بن عبد الله المصيصي: امام ابن حبان گفته است: «يسرق الحديث ويروي عن الثقات ما ليس من حديثهم» و امام حاکم گفته است: «أحاديثه موضوعة» و امام ذهبی گفته است: «هذا رجل كذاب» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۷۱) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۴۱)]

۲۳- و غزالی هم از بعضی نقل کرده که گفته اند: آن ساعت بعد از نماز عصر تا زمان وقت مختار نماز عصر است.

۲۴- و عبدالرزق از طاوس نقل کرده که: آن ساعت، از هنگام زرد شدن خورشید تا زمانی است که غروب می کند.

۲۵- و اصفهانی در الترغیب از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبي ﷺ: الساعة التي يستجاب فيها الدعاء يوم الجمعة، آخر ساعة من يوم الجمعة، قبل غروب الشمس، أغفل ما يكون عنه الناس.»

(واهی): اصفهانی، الترغیب والترهیب به نقل از سلسله الضعيفة للالبانی (ج ۱ ص ۲۴۷) روایت کرده است: «من طريق محمد بن أحمد بن راشد أخبرنا إبراهيم بن عبد الله المصيصي أخبرنا حجاج بن محمد أخبرنا أبو غسان محمد بن مطرف عن صفوان بن سليم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه مرفوعاً.» اما این روایت «موضوع» است چرا که إبراهيم بن عبد الله المصيصي: امام ابن حبان گفته است: «يسرق الحديث ويروي عن الثقات ما ليس من حديثهم» و امام حاکم گفته است: «أحاديثه موضوعة» و امام ذهبی گفته است: «هذا رجل كذاب» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۷۱) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۴۱)].

۲۶- و گفته شده آن ساعت، زمانی است که نصف خورشید غروب می کند؛ و طبرانی در المعجم الاوسط و بیهقی در شعب الایمان از فاطمة دختر رسول الله ﷺ روایت کرده اند: «أنها قالت للنبي صلى الله عليه وسلم: أية ساعة هي؟ قال: إذا تدلى نصف الشمس للغروب.»

(واهی): دو طریق دارد؛ طریق اول: اسحاق بن راهویه، المسند به نقل از المطالب العالیه لابن حجر (ش ۶۷۵) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۸ و ۲۹۷۷) / دارقطنی، العلل الواردة فی الاحادیث النبویة (ج ۱ ص ۱۷۴) از طریق (عبدالرحمن بن محمد المحاربی) روایت کرده است: «ثنا الأصبغ (بن زيد بن علي) عن سعيد بن راشد (المازنی) عن زيد بن علي (بن الحسين) عن مرجانة عن فاطمة بنت النبي صلى الله عليه وسلم: عن أبيها قال: إن في الجمعة ساعة لا يوافقها مسلم يسأل الله تعالى فيها خيراً إلا أعطاه إياه قلت: يا أبا أيه ساعة هي؟ قال: إذا دلى نصف الشمس للغروب وكانت فاطمة إذا كان يوم الجمعة تأمر غلاماً لها يقال له زيد يصعد الطلال فتقول إذا تدلى نصف الشمس للغروب أعلمني فكان يصعد فإذا تدلى نصف الشمس للغروب أعلمها فتقوم فتدخل المسجد حتى تغرب الشمس و تصلي.» اما این اسناد «واهی» است چرا که سعید بن راشد المازنی: امام بخاری گفته



## (۱-۴-۴) عدم اختصاص روز جمعه به روزه گرفتن

پیامبر خدا ﷺ روز جمعه را به عنوان روز عید دانسته و از روزه گرفتن در آن روز نهی فرموده است<sup>۱</sup> و بهتر آن است که انسان به عبادت‌های دیگر خصوصاً عبادت‌های

است: «منکر الحدیث» و امام نسایی گفته است: «متروک» و امام بحیی بن معین گفته است: «لیس بشيء» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۳ ص ۲۷)]

طریق دؤم: بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۸) روایت کرده است: «أخبرنا علي بن أحمد بن عبدان ثنا أحمد بن عبيد ثنا سعيد بن عثمان ثنا علي بن يحيى ثنا سلم بن قتيبة عن أصبغ بن زيد عن سعيد بن رافع عن زيد بن علي بن الحسين عن أبيه عن فاطمة عن النبي ﷺ ...». اما این طریق هم «واهی» است چرا که چیزی از علی بن یحیی نیافتیم و دیدیم که عبد الرحمن بن محمد المحاربی که «رجال صحیحین» می‌باشد آن را از (سعید بن راشد) نقل کرده و نه (سعید بن رافع) و همچنین آن را از (زید بن علی عن مرجانه) نقل کرده و نه (زید بن علی عن ابیه). و گفتیم که سعید بن راشد هم «واهی الحدیث» است.

باید اشاره کنیم که طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۲۸۹) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن عبد الله بن عرس حدثني علي بن عبد الله الكوفي حدثنا عبد الرحمن بن محمد (المحاربي) حدثني الأصبغ بن زيد حدثني زيد بن علي حدثني مرجانة مولاة علي قالت حدثتني فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم عن أبيها رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إن في الجمعة لساعة لا يوافقها عبد مسلم يسأل الله فيها خيراً إلا أعطاه إياه.» و سعید بن راشد از اسناد افتاده است و ادامه ی حدیث را هم ندارد چرا که محمد بن عبد الله بن عرس و علی بن عبد الله الكوفي توثیق نشده اند و دیدیم که ثقات آن را از (محاربی از اصبغ بن یزید از سعید بن راشد) روایت کرده‌اند.

۲۷- و عبدالرزق از یحیی بن اسحاق عن ابن طلحة به صورت «مرسل» روایت کرده که: «عن النبي ﷺ: في صلاة العصر.»

(ضعیف): عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۶۲) روایت کرده است: «عن عمر بن ذر عن يحيى بن إسحاق عن عبد الله بن أبي طلحة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان في صلاة العصر يوم الجمعة والناس خلفه إذ سح كلب يمر بين أيديهم فخر الكلب فمات قبل أن يمر فلما أقبل النبي صلى الله عليه وسلم توجه على القوم وقال أياكم دعا على هذا الكلب فقال رجل أنا دعوت عليه فقال النبي صلى الله عليه وسلم دعوت عليه في ساعة يستجاب فيها الدعاء.» رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند اما عبد الله بن أبي طلحة چیزی از رسول الله ﷺ نشنیده است چرا که در مدینه و در اواخر عمر شریف رسول الله ﷺ به دنیا آمده است [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۳۹۹) / ذهبی، الکاشف (ش ۲۷۹۱)]. نک: سیوطی، اللمعة فی خصائص يوم الجمعة، صص ۱۱ تا ۹.

۱- منظور از عدم روزه گرفتن روزه‌های مستحبی است؛ چرا که مسلمان موظف به انجام فرائض خود می‌باشد و حکم قضای روزه‌های گذشته نیز در این روز بدون هیچ قید و شرطی جایز می‌باشد؛ زیرا اهمال در واجبات آفت دارد.

خاص روز جمعه و نیز استراحت و تفریح مشروع بپردازد تا بدینوسیله خود و اطرافیان را راضی نگه دارد و آرامش بیشتری برای دیگر روزهای پیش رویش داشته باشد. در این زمینه چندین روایت صحیح وجود دارند، که عبارتند از:

(الف) ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لا يصومن أحدكم يوم الجمعة إلا يوماً قبله أو بعده.»<sup>۱</sup> «پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: هیچکدام از شماها در روز جمعه روزه نگیرد مگر اینکه روز قبل و بعدش روزه گرفته باشد.»

(ب) جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «نهي النبي صلى الله عليه وسلم عن صوم يوم الجمعة.»<sup>۲</sup> «پیامبر صلى الله عليه وسلم از روزه روز جمعه نهی فرمودند.»

(ج) ام المؤمنین جویره رضی الله عنها روایت کرده است: «أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل عليها يوم الجمعة وهي صائمة فقال أصمت أمس قالت لا قال تريد أن تصومي غدا قالت لا قال فأفطري.»<sup>۳</sup> «پیامبر صلى الله عليه وسلم روز جمعه پیش جویره رفتند در حالیکه روزه بودند، به وی فرمود: آیا دیروز روزه بودی؟ گفت: خیر. فرمودند: آیا می خواهی که فردا روزه بگیری؟ گفت: خیر. فرمود: روزهات را بشکن.»

(د) ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «إن يوم الجمعة يوم عيد، فلا تجعلوا يوم عيدكم يوم صيامكم، إلا أن تصوموا قبله أو بعده.»<sup>۴</sup> «روزه جمعه روز عید است پس روز عیدتان را روز روزه گرفتن نکنید مگر اینکه قبل یا بعدش روزه بگیرید.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۱۹۸۵) / مسلم (ش ۲۷۳۹) ابوداود (ش ۲۵۲۲) / ترمذی (ش ۷۴۳) / ابن ماجه (ش ۱۷۲۳) از طریق (حفص بن غیاث و ابومعاویة الضریر) روایت کرده اند: «حدثنا الأعمش حدثنا أبو صالح عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: ...».

۲- (صحیح): بخاری (ش ۱۹۸۴) و اللفظ له / مسلم (ش ۲۷۳۷ و ۲۷۳۸) / ابن ماجه (ش ۱۷۲۴) از طریق (سفیان بن عیینه و ابن جریج) روایت کرده اند: «عن عبد الحمید بن جبیر بن شیبیه عن محمد بن عباد قال سألت جابرا رضي الله عنه نهى النبي صلى الله عليه وسلم عن صوم يوم الجمعة قال نعم زاد غير أبي عاصم يعني أن ينفرد بصوم.»

۳- (صحیح): بخاری (ش ۱۹۸۶) / ابوداود (ش ۲۴۲۴) از طریق (شعبة بن الحجاج و همام بن يحيى و حماد بن الجعد) روایت کرده اند: «عن قتادة عن أبي أيوب عن جويرية بنت الحارث رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل عليها يوم الجمعة وهي صائمة ...» و قتاده «مدلس» بوده اما در روایت حماد بن الجعد تصریح به سماع کرده است.

۴- (صحیح): اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۲۳۷) / ابن حبان (ش ۳۶۱۰) / طبرانی، مسند الشاميين (ج ۳ ص ۳۷۰) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۵ و ج ۴ ص ۲۸۰) / بزار (ش ۹۷۱) / مسند الحارث (ش ۱۳۶)

هـ) عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «أن النبي ﷺ قلما يفطر يوم الجمعة.»<sup>۱</sup>  
 «پیامبر ﷺ بسیار اندک جمعه‌ها روزه نبودند.» منظور از این روایت این است از آنجائیکه

/ ابن ابی شیبہ، (ج ۲ ص ۳۰۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۹ ص ۲۴۳) از طریق (جریر بن عبدالحمید و ابراهیم بن عبد الحمید و معتمر بن سلیمان و معمر بن راشد و زائدة بن قدامة) روایت کرده‌اند: «عن عبد الملك بن عمير عن رجل من بني الحارث بن كعب يقال له: أبو الأوبر (زياد بن النضر) قال: كنت قاعدا عند أبي هريرة إذ جاء رجل فقال: إنك نهيت الناس عن صيام يوم الجمعة قال: ما نهيت الناس أن يصوموا يوم الجمعة ولكني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: لا تصوموا يوم الجمعة فإنه يوم عيد إلا أن تصلوه بأيام.»  
 و ابوالاوبر هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۱۰۸۹ و ۸۰۲۵) / ابن خزيمه (ش ۲۱۶۱) / اسحاق بن راهويه، المسند (ش ۵۲۴) / طبراني، مسند الشاميين (ش ۱۹۹۹) / بيهقي، الشعب الايمان (ش ۳۸۶۷) / ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج ۲۶ ص ۸۹) / ابواحمد الحاكم، الأسامي والكنى (ج ۲ ص ۱۰۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۵۹۵) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۲ ص ۸۹) / ابوبکر شيباني، الآحاد و المثاني (ش ۲۵۱۲) از طریق (عبدالرحمن بن مهدي و حماد بن خالد و عبدالله بن وهب و زيد بن الحباب و اسد بن موسى) روایت کرده اند: «عن معاوية بن صالح عن أبي بشر عن عامر بن لدين الأشعري عن أبي هريرة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

و رجال اسحاق بن راهويه «رجال صحيحين» می باشد جز زياد بن النضر الحارثي ابوالاوبر که: امام يحيي بن معين گفته است: «ثقة» و امام ابن حبان وي را در «ثقات» آورده است و امام ابن حبان هم حدیثش را «صحیح» نموده است و امام ذهبي هم می گوید: «مدني تابعي لا يعرف» لیکن امام حسيني گفته است: «هو معروف و لكنه مشهور بكنيته اكثر من اسمه» [ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۲۵۷) / ذهبي، المغني (ش ۲۲۵۸) / ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج ۱۹ ص ۲۴۲) / ابن حجر، تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة (ص ۱۴۱)] لذا اسنادش «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الاسناد»

و امام منذری هم گفته است: «اسناد حسن» [حاکم، المستدرک (ش ۱۵۹۵) / منذری، الترغيب والترهيب (ج ۲ ص ۸۱)]

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۳۸۶۰) / ترمذی (ش ۷۴۲) و الشمامل المحمدية (ش ۲۸۶) / ابن ماجه (ش ۱۷۲۵) / شاشي، المسند (ش ۶۳۷) / نسائي، السنن الكبرى (ش ۲۷۵۸) / ابويعلی، المسند (ش ۵۳۰۵) / ابن ابی شيبه، المصنف (ج ۲ ص ۴۶۲) / تمام رازي، الفوائد (ش ۵۲۲) / ابن شاهين، الناسخ الحديث و منسوخه (ش ۳۹۱) / فوائد ابوبکر النصيبي (ش ۴۵) / الحادي و الخمسون من أمالي ابن عساکر (ش ۶) / بغوی، شرح السنة (ج ۶ ص ۳۵۸) از طریق (أبو النضر هاشم بن القاسم و حسن بن موسى و عبیدالله بن موسى و طلق بن غنام و ابوداود طیاليسي و سهيل بن عبدالرحمن) روایت کرده اند: «حدثنا شيبان (بن عبدالرحمن) عن عاصم (بن

پیامبر خدا ﷺ پنجشنبه‌ها را روزه بودند به دنبال آن هم جمعه را روزه می‌گرفتند ولی هرگز به تنهایی در روز جمعه روزه مستحبی نگرفته‌اند.

### (۱-۴-۵) همبستری

از فرموده‌های پیامبر خدا ﷺ استنباط می‌شود که همبستری همسران با یکدیگر در شب و روز جمعه تا قبل از نماز جمعه مستحب و ممدوح می‌باشد. اوس بن اوس رضی الله عنه روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ عَسَلَ مِنْ عَسَلٍ وَاعْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَبَكَرَ وَابْتَكَّرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ فَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ وَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلُغْ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلُ سَنَةِ

بهدلة) عن زر (بن حبیش) عن عبد الله قال: كان رسول الله ﷺ يصوم ثلاثة أيام من غرة كل هلال وقلما كان يفطر يوم الجمعة.»

وشیبان بن عبدالرحمن هم متابعه شده و نسایی (ش ۲۳۶۸) / ابن حبان (ش ۳۶۴۵) / ابن شاهین، الناسخ الحدیث و منسوخه (ش ۳۹۰ و ۳۸۹) از طریق (ابوحمزة السکری و یسع بن قیس) روایت کرده است: «عن عاصم بن بهدله عن زر ...»

و رجال احمد «رجال صحیحین» بوده فقط عاصم بن بهدله بن ابی النجود: امامان احمد بن حنبل و ابو زرعه رازی و یحیی بن معین و عجللی می‌گویند: «ثقة» و امامان نسایی و یحیی بن معین در روایتی دیگر می‌گویند: «لیس به بأس» و امامان ابن حبان و ابن شاهین هم وی را در «ثقات» آورده‌اند و امام ابو حاتم می‌گوید: «صالح الحدیث لم یکن بذاک الحفظ» و امام یعقوب بن سفیان می‌گوید: «فی حدیثه اضطراب ثقة» و امام یحیی بن معین در روایتی دیگر می‌گوید: «ثقة لابس به من نظراء الأعمش» و امام ذهبی هم می‌گوید: «ثبت فی القراءة وهو فی الحدیث دون الثبت صدوق یهم» و امام دارقطنی می‌گوید: «فی حفظه شيء» و امام ابن علیة می‌گوید: «کان کل من اسمه عاصم سيء الحفظ» و امام عقیلی می‌گوید: «لم یکن فیہ إلا سوء الحفظ» و امام بن سعد هم می‌گوید: «کثیر الخطأ» و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق له أوهام حجة فی القراءة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۸) و تقریب التهذیب (ش ۳۰۵۴) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۲ ص ۳۵۷) / ابن شاهین، تاریخ اسماء الثقات (ش ۵۰۸)] و اگرچه اندکی عاصم بن بهدله خطا دارد اما اصل بر روایاتش بر صحت است لذا این روایت «صحیح» است.

امامان ابن عبدالبر و عبدالحق اشبیلی و ابن القیم گفته‌اند: «صحیح»

و امام طوسی هم گفته است: «حدیث حسن صحیح»

و امام ترمذی گفته است: «حدیث حسن غریب» [ترمذی (ش ۷۴۲) / ابن القطان، بیان الوهم و الإیهام فی کتاب الأحکام (ج ۵ ص ۴۲۳) / طوسی، المستخرج علی ترمذی (ج ۳ ص ۳۹۱) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۵ ص ۷۵۸) / ابن القیم، زاد المعاد (ج ۱ ص ۴۰۳)]

أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا.»<sup>۱</sup> «از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کس روز جمعه غسل کند و نیکو غسل نماید<sup>۱</sup> و در اول وقت (به نماز جمعه) برود و زود برود و با پیاده برود و

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۶۱۷۳ و ۱۶۹۶۲) / ابوداود (ش ۳۴۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۸۹) و شعب الایمان (ش ۲۷۲۸) و معرفة السنن والآثار (ش ۶۵۹۱) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۳) / ابن ماجه (ش ۱۰۸۷) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۲۱۵) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۵۰) / تمام رازی، الفوائد (ج ۲ ص ۲۰۲) / ابن ابی عاصم، الأحاد والمثنائی (ش ۱۵۷۳) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۹۲۰) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۳۶) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۹۸۶) / طوسی، المستخرج علی ترمذی (ج ۳ ص ۸) / ضیاء المقدسی، المنتقى من مسموعات مرو (ش ۴۲۰) / ابن قانع، معجم الصحابة (ش ۳۴) جزء الحسن بن رشيق (ش ۷۸) / ابن بشران، الامالی (ش ۹۷۴) / جرجانی، الامالی (ش ۳۰۷) از طریق (یحیی بن آدم و محمد بن حاتم الجرجانی و أبو بکر بن أبی شیبة) روایت کرده اند: «حدثنا (عبدالله) بن المبارك عن الأوزاعي حدثني حسان بن عطية حدثني أبو الأشعث الصنعاني حدثني أوس بن أوس الثقفي سمعت رسول الله ﷺ يقول: من غسل يوم الجمعة و اغتسل ثم بكر و ابتكر و مشى و لم يركب و دنا من الإمام فاستمع ولم يلغ كان له بكل خطوة عمل سنة أجر صيامها و قيامها.»

و حسان بن عطية هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۱۶۱۷۵) / نسایی (ش ۱۳۸۴) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۲۱۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۳۶ ص ۱۲۰ و ۲۰۰ و ۴۳ ص ۲۹۹) / ابن عساکر، معجم الشيوخ (ج ۱ ص ۴۹۰) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۹۸۸) / طوسی، الاربعین (ش ۱۲) / نسوی، الاربعین (ش ۲۷) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج ۵ ص ۳۳۹) / ابن ابی عاصم، الأحاد والمثنائی (ش ۱۵۷۳) از طریق (عبدالرحمن بن یزید بن جابر و یحیی بن الحارث الذماری و ابوقلابه و سلیمان بن موسی و عثمان بن ابی خالد) روایت کرده اند: «أنه سمع أبا الأشعث حدثه انه سمع اوس بن اوس ...»

و ابوالاشعث صنعاني هم متابعه شده و ابوداود (ش ۳۴۶) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۱۲۲) / طيالسي، المسند (ش ۱۲۱۰) / خطيب بغدادی، موضح اوهام الجمع والتفريق (ج ۲ ص ۳۹۷) از طریق (عبادة بن نسی و الحسن البصري و محمد بن سعید الأزدي) روایت کرده است: «عن أوس بن اوس الثقفي عن النبي ﷺ ...» و رجال احمد «رجال صحيحين» می باشد جز شراحیل بن شرحبیل ابوالاشعث صنعاني که «رجال مسلم» است و اسنادش هم «صحیح» می باشد.

و امام حافظ عراقی هم گفته است: «اسنادٌ جيدٌ»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ علی شرط الشيخين»

و امام ذهبی هم گفته است: «اسنادٌ صالحٌ»

و امام نووی گفته است: «اسناد حسنٌ»

سوار هیچ مرکبی نشود و به امام نزدیک شود و خوب گوش فرا دهد و کلام لغو (و بی فایده) نگوید به ازای هر قدمش اجر عمل یک سال از روزه و قیام (و نماز) برای وی خواهد بود.»

و نیز ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقْرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتْ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ.»<sup>۲</sup> «هر کس در روز جمعه غسل جنابت نماید و سپس زود (به سوی نماز جمعه) رهسپار شود مانند آن است که شتر ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت دوم رهسپار شود مانند آن است که گاو ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت سوم رهسپار شود مانند آن است که گوسفند نری را قربانی کرده باشد و هر کس در ساعت چهارم رهسپار شود مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و هر کس در ساعت پنجم رهسپار شود مانند آن است که با بخشیدن تخم مرغی به خداوند تقرب جسته است. و هرگاه امام (از منزلش به سوی مسجد) خارج شد ملائکه حاضر می‌شوند و به پند (و موعظه) گوش فرا می‌دهند.»

این روایات صحیح غسل جنابت که سببش همبستری می‌باشد دارای فضیلت خاص دانسته و عملی مستحب شمرده می‌شود.

وامامان بغوی و ترمذی هم گفته است: «حَدِيثٌ حَسَنٌ» [بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۳۶) / نووی، خلاصة الأحكام في مهمات السنن وقواعد الإسلام (ش ۲۷۱۷) / الزییدی، اتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين (ج ۳ ص ۲۳۸) / ذهبی، تذكرة الحفاظ (ج ۳ ص ۱۲۷) / ترمذی (ش ۴۹۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۴۲)]

۱- محدثین در معنای غسل و اغتسل سه دیدگاه دارند برخی بر این باورند اولی یعنی سرش را بشورد و دومی یعنی بقیه بدنش و بر خی هردو را به معنای شستن می‌دانند و دومی را تأکید می‌کنند بر اولی. و گروهی نیز گفته‌اند این دو غسل کنایه از جماع و همبستری است.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۱) / مسلم (ش ۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۳۵۱) / ترمذی (ش ۴۹۹) / نسایی (ش ۱۳۸۸) از طریق (عبدالله بن مسلم و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و معن بن عیسی) روایت کرده‌اند: «حدثنا مالك عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة وراح فكأنما قدم بدنه، ومن راح في الساعة الثانية فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشا، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر.»

## (۱-۴-۶) غسل جمعه

پیامبر اکرم ﷺ سفارش به نظافت هفتگی داشته‌اند به گونه‌ای که آن را یک وظیفه دانسته‌اند و این حق بیانگری از حق بدن انسان بر او و حق دیگران بر وی می‌باشد تا دیگران از کثیفی و بوی بد شخص آزرده خاطر نگردند بدین خاطر به حق الله یعنی؛ حق دیگران تعبیر شده است. ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ حَقٌّ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا.»<sup>۱</sup> «پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: بر هر مسلمانی حقی برای خداوند وجود دارد که در هر هفته در یک روزی خود را بشوید.»<sup>۲</sup> و از احکام خاص جمعه غسل در این روز می‌باشد پس چه بهتر است که این حق در روز جمعه انجام گیرد که هم این حق انجام شود و هم فضیلت غسل جمعه شامل شخص گردد. فقها در حکم غسل جمعه اختلاف نظر دارند، برخی آن را مستحب و برخی آن را واجب می‌دانند. دیدگاه آن‌ها با استدلال‌های مربوطه عبارت است از:

**دیدگاه اول:** جمهور صحابه و تابعین، اکثر فقها از جمله شافعیّه، حنابلّه، مالکیّه، قولی از امام احمد و ... رضی الله عنه بر این باورند که غسل جمعه مستحب می‌باشد، اساس دیدگاه آن‌ها عبارت است از:<sup>۳</sup>

- سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است: «قال النبي ﷺ: مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبَهَا وَنِعْمَتْ وَمَنْ اغْتَسَلَ فَهُوَ أَفْضَلُ.»<sup>۴</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس روز جمعه وضو بگیرد چه

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۹۸ و ۸۹۷) / مسلم (ش ۲۰۰۰) از طریق (مجاهد بن جبر و عبدالله بن طوس) روایت

کرده‌اند: «عن طائوس عن أبي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم: لله تعالى على كل مسلم حق ...»

۲- البته نظافت بدن بنابر ضرورت و نیاز می‌باشد ولی حداقلی که شریعت فراخوان آن می‌باشد یکبار در هفته است.

۳- شیرازی، المهذب، ۳۶۹/۱؛ نووی، المجموع، ۴۰۷/۴؛ غریانی، مدونة الفقه المالکی وأدلته، ۵۵۸/۱ و ۵۵۹؛ شافعی،

الأم، ۲۶۵/۱؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۷۴۰/۱؛ ابن قدامه مقدسی، الشرح الکبیر علی متن المقنع، ۱۷۹/۵؛

نسفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ۲۴۰/۱؛ حصکفی، رد المحتار، ۴۵۸/۱؛ ابن قدامه، المغنی، ۲۲۴/۳؛ ابن

قدامه مقدسی، شرح عمدة الفقه، ۴۰۵/۱؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۲۱۵/۲-۲۲۰.

۴- (صحیح): ابوداود (ش ۳۵۴) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۶ ص ۲۱۴) / ترمذی (ش ۴۹۷) / نسایی (ش ۱۳۸۰) /

بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۴۶۰ و ۱۴۶۱ و ۵۸۷۷) / احمد، المسند (ش ۲۰۱۷۷ و ۲۰۱۷۴) / ابن الجارود،

المنتقی (ش ۲۸۵) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۷ ص ۲۲۳ و ۱۹۹) / ابن الجعد، المسند (ش ۸۶) / رویانی،

المسند (ش ۷۸۷) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۲ ص ۳۵۲) / جزء ابی طاهر الذهلی البغدادی (ش ۵۲) /

دارمی، السنن (ش ۱۵۴۰) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۷ ص ۱۹۹) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۱۱۹) /

طیالسی، المسند (ش ۱۴۴۷) / بزار (ش ۴۵۴۱) / دارقطنی، من حدیث أبی الطاهر محمد بن أحمد بن عبد الله الذهلي (ش ۵۲) / بغوی، شرح السنة (ج ۲ ص ۱۶۴) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۰ ص ۹۷) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۴۲۱) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۳ ص ۶۱۰) از طریق یونس بن عبید و قتاده بن دعامة) روایت کرده اند: «عن الحسن البصري عن سمرة بن جندب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من توضأ يوم الجمعة فيها ونعمت ومن اغتسل فالغسل أفضل» که رجالش «رجال صحيحين» بوده و اسنادش هم «صحيح» می باشد.

وامام ابو حاتم رازی گفته است: «حدیث صحیح»

وامامان بغوی و ترمذی گفته اند: «حدیث حسن»

وامام البوصیری هم گفته است: «اسناد حسن» [ترمذی (ش ۴۹۷) / ابن الملقن، البدرا المنیر (ج ۴ ص ۶۵۱) /

البوصیری، إتحاق الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج ۲ ص ۲۶۸) / بغوی، شرح السنة (ج ۲ ص ۱۶۴)] باید اشاره نماییم که بعضی از این حدیث اشکال وارد نموده و گفته اند حسن بصري مدلس می باشد و عنعنه کرده است! اما باید به آنها بگوییم که تدلیسات حسن بصري بسیار کم بوده لذا امام ابن حجر در کتاب طبقات المدلسین وی را در طبقه ی دوم آورده است [ابن حجر، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۴۰)] و این طبقه کسانی هستند که به دلیل قلت تدلیساتشان، ائمه اصل در روایات آنها را بر سماع گذاشته و روایات آنها را در «صحيح» آورده اند و همچنین حسن بصري كثير الارسال بوده و نه كثير التدلیس.

اما باید اشاره کنیم که علما در مورد سماع حسن بصري از سمرة بن جندب اختلاف دارند که در کل شامل چهار قول می شود:

قول اول: کسانی که قائل به سماع حسن بصري از سمرة بن جندب رضی الله عنه هستند: (امامان بخاري و مسلم و علي بن مدینی و ترمذی و ابوداود و طحاوی و حاکم نیشابوري و ابن جوزي و نووي و دمیاطی و ذهبی و ابن خزیمه و ابن الجارود و ابن قیم و ابوعوانه) قائل بر این هستند که حسن بصري از سمرة بن جندب شنیده است.

قول دوم: کسانی که قائل به عدم سماع حسن بصري از سمرة بن جندب رضی الله عنه هستند: (امامان شعبة بن الحجاج و یحیی بن معین و ابن حبان و احمد بن حنبل و ابوسعید ادريسي) قائل بر این هستند که حسن بصري چیزی از سمرة بن جندب نشنیده است.

قول سوم: کسانی که قائل به عدم سماع حسن بصري از سمرة بن جندب رضی الله عنه هستند و فقط سماع وی در حدیث عقیقه را صحیح می دانند: (امامان دارقطنی و ابن حزم و عبدالغنی بن سعید ازدي و عبدالحق اشبیلی و نسایی و ابن عساکر و ابن کثیر) می گویند که حسن بصري فقط حدیث عقیقه را از سمرة بن جندب شنیده است.

قول چهارم: کسانی که قائل بر این هستند که تمام روایات حسن بصري از سمرة بن جندب از کتابی بوده است: (امامان یحیی بن سعید قطان و بهز بن اسد و یحیی بن معین و بیهقی) می گویند که حسن بصري از کتابی از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است. [رک: شریف حاتم عونى، المرسل الخفي و علاقته بالتدلیس (ص ۱۱۷۴)-



خوب و عالیست و هر کس غسل کند بهتر و عالی تر است.» این حدیث به صراحت دلالت بر عدم وجوب غسل جمعه می نماید؛ زیرا فرموده رسول خدا ﷺ، «فَهُوَ أَفْضَلُ» هیچ دلالتی بر وجوب ندارد و معنای برتری آن است که کردن و نکردن آن جایز است ولی انجامش بهتر می باشد.

اما در نزد ما قول اول راجح است یعنی؛ اینکه سماع حسن بصري رحمه الله از سمره بن جندب ثابت است چرا که: بخاری، الصحيح (ش ۵۴۷۲) و التاريخ الكبير (ج ۲ ص ۲۸۹) / ترمذی (ش ۱۸۲) / احمد، العلیل (ش ۴۰۴۴) / نسایی (ش ۴۲۲۱) طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۵ ص ۱۶۰) / ابن ابی دنیا، النفقه علی العیال (ش ۷۵) از طریق (علی بن مدینی و عبدالله بن ابی الاسود و ابوموسی محمد بن مثنی و ابوخیشمه زهیر بن حرب و هارون بن عبدالله و بکار بن قتیبه) روایت کرده اند: «حدثنا قريش بن أنس عن حبيب بن الشهيد قال قال لي محمد بن سيرين سل الحسن ممن سمع حديث العقيقة؟ فسألته فقال سمعته من سمرة بن جندب.»

و رجالش «رجال صحيحين» می باشد فقط قريش بن أنس الأنصاري: امامان علی بن مدینی و نسایی و یحیی بن معین می گویند: «ثقة» و امام ابوحاتم می گوید: «لا بأس به إلا أنه تغير؛ يقال إنه تغير عقله» و امام ذهبي می گوید: «ثقة تغير قبل موته» امامان ابوداود و نسایی می گوید: «تغير» و امام عجلي هم وي را در «معرفة الثقات» آورده است و امام ابن حجر می گوید: «صدوق تغير بأخرة قدر ست سنين» و امام ابن حبان می گوید: «كان شيخا صدوقا إلا أنه اختلط في آخر عمره، حتى كان لا يدري ما يحدث به» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۸ ص ۳۷۴) و تقريب التهذيب (ش ۵۵۴۳) / ذهبي، الكاشف (ش ۴۵۷۴) و ميزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۸۹) / عجلي، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۲۱۷)] لذا احاديث قبل تغييرش «صحيح» و احاديث بعد تغييرش «حسن» می باشد و این حدیث را هم قبل از تغيير روایت کرده است چرا که يکي از راویان وي امام علي بن مدینی است که امام ابن حجر می گوید: «علي بن مدینی و عبدالله بن ابی الاسود قبل از تغيير از وي روایت کرده اند.» [ابن حجر، فتح الباري (ج ۹ ص ۵۹۳ و ج ۱ ص ۴۳۶)] لذا این اسناد «صحيح» می باشد.

پس سماع حسن بصري از سمره ثابت شد. اکنون ممکن است کسی بگوید: فقط در حدیث عقیقه ثابت شده پس در سایر احادیث دیگر چه؟ در آنها که ثابت نشده است؟ ما هم جواب می دهیم از آنجا که حسن بصري کثیر الارسال است و نه کثیر التدليس، لذا اگر سماعش از یک راوي در حدیثی ثابت گردد، در تمام روایاتش از آن راوي بر سماع حمل می گردد و نمی توان بدون دلیل گفت در جاهای دیگر نشنیده است. همچنین در بعضی احادیث دیگر ثابت شده است از جمله احمد، المسند (ش ۲۰۱۳۶) روایت کرده است: «ثنا هشيم (بن بشير) ثنا حميد (بن ابی حميد الطويل) عن الحسن (البصري) قال جاء رجل فقال ان عبدا له أبق وانه نذر ان قدر عليه ان يقطع يده فقال الحسن ثنا سمرة قال: قل ما خطب النبي صلى الله عليه وسلم خطبة الا أمر فيها بالصدقة ونهي فيها عن المثلة» و اسنادش «صحيح» و رجالش «رجال صحيحين» می باشد.

- ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»<sup>۱</sup> «هر کس وضو گرفت، نیکو وضو بگیرد سپس به نماز جمعه بیاید و خوب گوش فرا دهد و ساکت باشد، گناهان) او بین این جمعه و جمعه (آینده) و سه روز دیگر هم (؛ یعنی جمعاً گناهان ده روزش) بخشیده می شود.»

این حدیث دلالتی بر وجوب غسل ندارد. ابن حجر گفته: این قوی ترین دلیل بر عدم فرض بودن غسل روز جمعه می باشد.<sup>۲</sup> صنعانی هم ابراز داشته: این روایت بیانی بر این می باشد که غسل واجب نیست.<sup>۳</sup>

عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِيِّ فَيَأْتُونَ فِي الْعُبَارِ يُصِيبُهُمُ الْعُبَارُ وَالْعَرَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُمْ الْعَرَقُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا»<sup>۴</sup> «مردم از خانه هایشان و حومه مدینه روز جمعه (برای ادای نماز جمعه) یکی پس از دیگری می آمدند و از میان گرد و غبار می گذشتند و آلوده به غبار و عرق می شدند به گونه ای که از بدن) آن ها عرق خارج می شد و یکی از آن ها پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش من بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شما را چه می شد که خود را پاک می کردید.» این فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیانگر آن است که غسل واجب نیست و إلا از باب توبیخ و ارشاد بیان حکم نمی فرمودند و غسل نکردن آن ها را حرام ندانسته اند.

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵) / ابوداود (ش ۱۰۵۲) / ترمذی (ش ۴۹۸) / ابن ماجه (ش ۱۰۹۰) از طریق (سلیمان اعمش وسهیل بن ابی صالح) روایت کرده اند: «عن أبي صالح عن أبي هريرة قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): ...»

۲- ابن حجر، تلخیص الحبیر، ۲/۱۶۷.

۳- صنعانی، سبل السلام، ۲/۱۱۵-۱۱۶.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۲) / مسلم (ش ۱۹۹۵) / ابوداود (ش ۱۰۵۷) از طریق (احمد بن صالح واحمد بن عیسی وهارون بن سعید) روایت کرده اند: «حدثنا أحمد بن صالح قال حدثنا عبد الله بن وهب قال أخبرني عمرو بن الحارث عن عبيد الله بن أبي جعفر أن محمد بن جعفر بن الزبير حدثه عن عروة بن الزبير عن عائشة زوج النبي صلی الله علیه و آله قالت كان الناس يتابون يوم الجمعة من منازلهم والعوالي فيأتون في الغبار يصيبهم الغبار والعرق فيخرج منهم العرق فأتى رسول الله صلى الله عليه وسلم إنسان منهم وهو عندي فقال النبي صلی الله علیه و آله لو أنكم تطهروا ليومكم هذا.»

- ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: «عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جمعه در بین مردم خطبه می‌خواند و در این هنگام عثمان رضی الله عنه وارد شد و عمر رضی الله عنه رو به وی کرد و گفت: مردان را چه شده که در موقع ندای (جمعه) تأخیر می‌کنند. عثمان رضی الله عنه گفت: زیاد تأخیر نکردم موقعیکه ندا را شنیدم (کاری نکردم) مگر اینکه وضو گرفتم و آمدم. عمر رضی الله عنه گفت: چرا وضو! آیا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشنیده‌اید که فرموده‌اند: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ» هر کس از شماها به جمعه آید غسل کند.»<sup>۱</sup>

وجه دلالت به این روایت آن است که: عمر و عثمان و کسانی که در جمعه بودند رضی الله عنهم که جماعتی اصلاح‌گر و درستکار بودند، عثمان رضی الله عنه را در حالی که غسل نکرده بود ترک کردند و به وی امر نکردند که برگردد و اگر واجب بود وی را ول نمی‌کردند و امر به بازگشتش می‌کردند.<sup>۲</sup>

- ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «غسل جمعه واجب نیست ولی برای کسی که غسل کند بس پاک‌کننده و نیک است...»<sup>۳</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۹۳) / ابوداود (ش ۳۴۰) آن را از طریق (اوزاعی و معاویة بن سلام) روایت کرده اند: «یحیی بن ابي کثیر حدثني أبو سلمة بن عبدالرحمن حدثني أبو هريرة قال: بينما عمر بن الخطاب يخطب الناس يوم الجمعة إذ دخل عثمان بن عفان فعرض به عمر فقال ما بال رجال يتأخرون بعد النداء فقال عثمان يا أمير المؤمنين ما زدت حين سمعت النداء أن توضأت ثم أقبلت فقال عمر والوضوء أيضا ألم تسمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إذا جاء أحدكم إلى الجمعة فليغتسل.»

۲- نووی، المجموع، ۴/۴۰۸؛ محمّد زحیلی، المعتمد فی الفقه الشافعی، ۱/۵۲۵.

۳- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۴۱۹) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۹۴ و ۱۰۳۸) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۳) / ابن خزیمه (ش ۱۷۵۵) / عبد بن حمید، المسند (ش ۵۹۰) از طریق (أبو سعید و عبد الله بن وهب و خالد بن مخلد) روایت کرده اند: «حدثنا سليمان بن بلال عن عمرو وعني ابن أبي عمرو عن عكرمة عن ابن عباس وسأله رجل عن الغسل يوم الجمعة أوجب هو؟ قال لا: ومن شاء اغتسل وسأحدثكم عن بدء الغسل كان الناس محتاجين وكانوا يلبسون الصوف وكانوا يسقون النخل على ظهورهم وكان مسجد النبي صلى الله عليه وسلم ضيقا متقارب السقف فراح الناس في الصوف فعرقوا وكان منبر النبي صلى الله عليه وسلم قصيرا إنما هو ثلاث درجات فعرق الناس في الصوف فثارت أرواحهم أرواح الصوف فتأذى بعضهم ببعض حتى بلغت أرواحهم رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو على المنبر فقال يا أيها الناس إذا جئتم الجمعة فاغتسلوا وليمس أحدكم من أطيب طيب.»

**دیدگاه دوم:** روایتی از احمد بن حنبل، ظاهریه، برخی از علما همچون ابن عثیمین و ... بر این باورند که غسل جمعه واجب است و محوریت کلام آن‌ها بر حدیثی صحیح استوار بوده که ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الغُسلُ یومَ الجُمُعَةِ واجبٌ علی کُلِّ مُحْتَلِمٍ وَأَنْ یَسْتَنَّ وَأَنْ یَمَسَّ طِيبًا إِنْ وَجَدَهُ»<sup>۱</sup> «غسل جمعه بر هر محتلمی واجب است و سواک بزند و اگر (عطری) داشت، خود را خوشبو کند.» این دسته از فقها بر این باورند که منظور از مُحْتَلِم کسی است که به سن بلوغ رسیده است و دلیل دیگر این دسته از فقها روایتی از أبوهریره است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «حَقَّ لِلَّهِ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ یَغْتَسِلَ فِی کُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ یَغْسِلُ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ»<sup>۲</sup> «بر هر مسلمانی واجب است که در هر هفت روز روزی سر و بدنش را بشوید.» البته این حدیث اشاره‌ای بر روز جمعه ندارد. و همچنین عمر روایت می‌کند: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ»<sup>۳</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس از شما به نماز جمعه بیاید غسل کند.»

---

وسلیمان بن بلال هم متابعه شده و ابوداود (ش ۳۵۳) و من طریقہ بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۴۵۸) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱۱ ص ۲۱۹) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۱۱۶) از طریق (عبد الله بن مسلمة و سعید بن ابی مریم) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد العزيز بن محمد عن عمرو بن أبی عمرو عن عكرمة ...» رجال احمد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است. و امام حاکم نیشابوری گفته است: «حدیث صحیح علی شرط البخاری» و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۸ و ۷۳۹۴)]

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۰) / مسلم (ش ۱۹۹۷) / ابوداود (ش ۳۴۴) / نسایی (ش ۱۳۷۵ و ۱۳۸۳) از طریق (شعبة بن الحجاج و سعید بن ابی هلال و بکیر بن الأشج) روایت کرده‌اند: «أبی بکر بن المنکدر عن عمرو بن سلیم عن عبد الرحمن بن أبی سعید عن أبیه أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: الغسل یوم الجمعة واجب علی کل محتلم و السواک و یمس من الطیب ما قدر علیه.»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۸۹۸ و ۸۹۷) / مسلم (ش ۲۰۰۰) از طریق (مجاهد و عبدالله بن طاوس) روایت کرده‌اند: «عن طاوس عن أبی هريرة قال قال النبي صلی الله علیه و سلم: لله تعالى علی کل مسلم حق أن یغتسل فی کل سبعة أيام یغسل رأسه و جسده.»

۳- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۹۳) / ابوداود (ش ۳۴۰) آن را از طریق (اوزاعی و معاویة بن سلام) روایت کرده‌اند: «یحیی بن أبی کثیر حدثنی أبو سلمة بن عبد الرحمن حدثنی أبو هريرة قال: بینما عمر بن الخطاب یخطب الناس یوم الجمعة إذ دخل عثمان بن عفان فعرض به عمر فقال ما بال رجال یتأخرون بعد النداء فقال عثمان یا امیر

**قول راجح:** از آنجائیکه حدیث سمره بن جندب رضی الله عنه حدیث صحیح و دلالتی صریح بر عدم وجوب غسل جمعه دارد نمی‌توان حکم به وجوب غسل جمعه داد و بدین خاطر نیز احادیثی که دلالت بر وجوب می‌کنند در واقع کلمهٔ وجوب به معنای خود بکار نرفته و جمهور علما آن را در معنای واجبات اخلاق و محاسن عادات تفسیر می‌کنند نه واجبی که تارکش گناهکار و مذموم باشد. و با مستحب بودن غسل جمعه می‌توان اعمال هر دو دسته از روایت‌ها را نمود و «إِعْمَالُ الدَّلِيلَيْنِ أُولَىٰ مِنْ إِهْمَالِهِمَا» (استفاده از هر دو دلیل اولی‌تر بر عدم استفاده از آن‌هاست.) و از طرف دیگر حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه وجوب غسل را بر مُحْتَلِمٍ می‌داند در حالیکه مُحْتَلِمٌ به کسی می‌گویند که منی از وی جدا شده باشد و حمل این لفظ بر شخص بالغ مجاز است و اصل بر عدم تأویل و مجاز است. و نیز سکوت صحابه رضی الله عنهم نسبت به عثمان بن عفان رضی الله عنه که دانستند وی غسل نکرده در نماز جمعه شرکت کرده نیز نمادی از واجب نبودن غسل جمعه می‌باشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

با اثبات این حکم سؤالاتی مطرح است که جواب به آن‌ها ماهیت این حکم را بیشتر مشخص می‌کند، این سؤالات عبارتند از: چه کسانی غسل جمعه نمایند؟ زمان غسل جمعه در چه موقعی می‌باشد؟ و کیفیت غسل جمعه به چه صورتی می‌باشد؟

### چه کسانی غسل جمعه نمایند؟

طبق فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ». <sup>۱</sup> «هر کس از شما به نماز جمعه بیاید غسل کند.» و در روایت مسلم آمده: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ». «هر کس خواست به نماز جمعه بیاید غسل کند.» <sup>۱</sup>

---

المؤمنين ما زدت حين سمعت النداء أن توضأت ثم أقبلت فقال عمر والوضو أيضا ألم تسمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إذا جاء أحدكم إلى الجمعة فليغتسل»

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۹۳) / ابوداود (ش ۳۴۰) آن را از طریق (اوزاعی و معاویة بن سلام) روایت کرده اند: «یحیی بن ابي کثیر حدیثی ابو سلمة بن عبدالرحمن حدیثی ابو هريرة قال: بينما عمر بن الخطاب يخطب الناس يوم الجمعة إذ دخل عثمان بن عفان فعرض به عمر فقال ما بال رجال يتأخرون بعد النداء فقال عثمان يا أمير المؤمنين ما زدت حين سمعت النداء أن توضأت ثم أقبلت فقال عمر والوضو أيضا ألم تسمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إذا جاء أحدكم إلى الجمعة فليغتسل»

پس طبق فرموده پیغمبر اکرم ﷺ نظر جمهور فقها بر خلاف ظاهره غسل جمعه را بخاطر آمدن به نماز جمعه می‌دانند نه روز جمعه. پس طبق نظر جمهور (قول راجح) هر کس؛ مرد و زن، بیمار و سالم، مسافر و غیر مسافر که قصد آمدن به نماز جمعه را داشته باشند مستحب تأکیدی می‌باشد که غسل جمعه بجا آورند.<sup>۲</sup>

### زمان غسل جمعه:

وقت غسل جمعه از طلوع فجر روز جمعه تا آمدن برای حضور نماز جمعه آغاز می‌گردد که اولی آن است که غسل به آمدن به نماز جمعه نزدیک باشد؛ زیرا این غسل بخاطر حضور در نماز و پاک و نظیف حاضر شدن در بین مسلمین می‌باشد و جماعت مسلمان در هیئتی زیبا و تمیز گرد هم آیند. همانگونه که عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِيَّ فَيَأْتُونَ فِي الْعُبَارِ يُصِيبُهُمُ الْعُبَارُ وَالْعَرَقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُمْ الْعَرَقُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا.»<sup>۳</sup> «مردم از خانه‌هایشان و حومه مدینه روز جمعه (برای ادای نماز جمعه) یکی پس از دیگری می‌آمدند و از میان گرد و غبار می‌گذشتند و آلوده به غبار و عرق می‌شدند به گونه‌ای که از (بدن) آن‌ها عرق خارج می‌شد و یکی از آن‌ها پیش پیامبر خدا ﷺ آمد در حالی که پیامبر ﷺ پیش من بود. پیامبر ﷺ فرمودند: شما را چه می‌شد که خود را پاک می‌کردید.»

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۸۸) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى التميمي ومحمد بن رمح بن المهاجر قالوا أخبرنا الليث ح وحدثنا قتيبة حدثنا ليث عن نافع عن عبد الله قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إذا أراد أحدكم أن يأتي الجمعة فليغتسل.»

۲- افرادی که قائل به وجوب نماز جمعه هستند، غسل آن روز را برای همه واجب می‌دانند. نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۲۹۱/۱؛ محمد زحیلی، المعتمد فی الفقه الشافعی، ۵۲۴/۱.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۲) / مسلم (ش ۱۹۹۵) / ابوداود (ش ۱۰۵۷) از طریق (احمد بن صالح و احمد بن عیسی و هارون بن سعید) روایت کرده‌اند: «حدثنا أحمد بن صالح قال حدثنا عبد الله بن وهب قال أخبرني عمرو بن الحارث عن عبيد الله بن أبي جعفر أن محمد بن جعفر بن الزبير حدثه عن عروة بن الزبير عن عائشة زوج النبي ﷺ قالت كان الناس يتأبون يوم الجمعة من منازلهم والعوالي فيأتون في الغبار يصيبهم الغبار والعرق فيخرج منهم العرق فأتى رسول الله صلى الله عليه وسلم إنسان منهم وهو عندي فقال النبي ﷺ لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا.»

با این وصف غسل قبل از طلوع فجر (یعنی قبل از اذان صبح) غسل مطلوب شریعت نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ...»<sup>۱</sup> «هرکس در روز جمعه غسل جنابت نماید...» و روز از طلوع خورشید آغاز می‌شود پس زمان غسل از طلوع خورشید تا آمدن به نماز جمعه می‌باشد که در صورت اتمام نماز، غسل جمعه معنای خود را از دست می‌دهد.

و همچنین می‌فرمایند: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ...»<sup>۲</sup> «هر کس از شما به نماز جمعه بیاید غسل کند.» پس طبق نظر جمهور فقها بر خلاف ظاهریه غسل جمعه بخاطر آمدن به نماز جمعه است نه روز جمعه. و همچنین طبق نظر جمهور (قول راجح) هر کس قصد آمدن به نماز جمعه را داشته باشد مستحب تأکیدی می‌باشد که غسل جمعه بجا آورد و زمانش از طلوع خورشید تا وقت آمدن به نماز جمعه می‌باشد.

### کیفیت غسل جمعه:

کیفیت غسل جمعه همانند غسل جنابت است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ...»<sup>۳</sup> «هرکس در روز جمعه غسل نماید، غسل جنابت نماید...».

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۱) / مسلم (ش ۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۳۵۱) / ترمذی (ش ۴۹۹) / نسایی (ش ۱۳۸۸) از طریق (عبدالله بن مسلم و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و معن بن عیسی) روایت کرده اند: «حدثنا مالك عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله ﷺ قال: من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة وراح فكأنما قدم بدنه، ومن راح في الساعة الثانية فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشا، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۹۳) / ابوداود (ش ۳۴۰) آن را از طریق (اوزاعی و معاویه بن سلام) روایت کرده اند: «یحیی بن ابي كثير حدثني أبو سلمة بن عبد الرحمن حدثني أبو هريرة قال: بينما عمر بن الخطاب يخطب الناس يوم الجمعة إذ دخل عثمان بن عفان فعرض به عمر فقال ما بال رجال يتأخرون بعد النداء فقال عثمان يا أمير المؤمنين ما زدت حين سمعت النداء أن توضأت ثم أقبلت فقال عمر والوضوء أيضا ألم تسمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إذا جاء أحدكم إلى الجمعة فليغتسل.»

۳- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۱) / مسلم (ش ۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۳۵۱) / ترمذی (ش ۴۹۹) / نسایی (ش ۱۳۸۸) از طریق (عبدالله بن مسلم و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و معن بن عیسی) روایت کرده اند: «حدثنا مالك عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله ﷺ قال: من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة وراح فكأنما

کیفیت غسل عبارت است از: عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ يَبْدَأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ ثُمَّ يُفْرِغُ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ فَيَغْسِلُ فَرْجَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ يَأْخُذُ الْمَاءَ فَيُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي أَصُولِ الشَّعْرِ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنْ قَدِ اسْتَبْرَأَ حَفَنَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه غسل جنابت می کردند با شستن دست هایشان شروع می کردند و با دست راستش بر دست چپش آب می ریخت و بعد از آن شرمگهایش را می شست و سپس وضویی را همانند وضو برای نماز می گرفت (بجز شستن پاهایش)، سپس آب برمی داشت (و با آن موی سرش را می شست به گونه ای که) انگشتانش را داخل موی سرش فرو می برد تا اطمینان حاصل می کرد که پاک شده (و کل موهایش تر شده اند و در این حال)، سه مشت آب را بر سرش می ریخت سپس بقیه بدنش را می شست (که در این حال اول قسمت راست بدن و سپس قسمت چپ را می شستند) و (در آخر) پاهایش را می شستند.»  
البته فقها در فرائض و مستحبات غسل اندک اختلافاتی دارند:<sup>۲</sup>

### فرائض غسل عبارتند از:

۱- نیت: شافعیّه، حنابله و مالکیّه نیت را فرض غسل می دانند، به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»<sup>۳</sup> «اعمال بر مبنای نیت می باشند.» ولی حنفیه

قدم بدنه، ومن راح في الساعة الثانية فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشا، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الامام حضرت الملائكة يستمعون الذكر.»

۱- (صحیح): مسلم (ش ۷۴۴) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى التميمي حدثنا أبو معاوية عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا اغتسل من الجنابة يبدأ فيغسل يديه ثم يفرغ بيمينه على شماله فيغسل فرجه ثم يتوضأ وضوئه للصلاة ثم يأخذ الماء فيدخل أصابعه في أصول الشعر حتى إذا رأى أن قد استبرأ حفن على رأسه ثلاث حففات ثم أفاض على سائر جسده ثم غسل رجليه.»

۲- نک: حصکفی، الدر الختار، ۲۸۴/۱-۲۸۷؛ المختار للفتوى، ۱۱/۱؛ الکوکب الدرية، ۳۷/۱ و ۳۸؛ الشرح الصغير؛ ۱۶۶/۱-۱۶۷؛ بداية المجتهد، ۶۱/۱-۶۵؛ الفقه المنهجي، ۸۸/۱-۸۹؛ المغنی المحتاج، ۷۲/۱-۷۳؛ المهذب، ۶۱/۱-۶۵؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۷۰/۱-۱۷۲؛ المغنی المحتاج، ۷۲/۱ و ۷۳.

۳- (صحیح): بخاري (ش ۶۶۸۹ و ۶۹۵۳) / مسلم (ش ۵۰۳۶) / ابوداود (ش ۲۲۰۳) / نسايي (ش ۳۴۳۷ و ۳۷۹۴) / ابن ماجه (ش ۴۲۲۷) از طريق (مالک بن انس و سفیان بن عيينه و حماد بن زيد و عبد الوهاب بن عبد المجيد و سليم بن حيان و ليث بن سعد و يزيد بن هارون) روایت کرده اند: «حدثنا يحيى بن



آن را مستحب می‌داند. به نظر می‌رسد بر مبنای حدیث مذکور نیت فرض غسل باشد و حمام و شنا کردن بدون نیت غسل نمی‌تواند رفع وجوب غسل کند و با نیت غسل می‌توانند موجب حصول انجام غسل باشند.

۲- رساندن آب به تمام بدن: بنابر حدیث عائشه رضی الله عنها همه فقها اتفاق نظر دارند که در غسل باید تمام بدن خصوصاً موهای بدن تر شوند، البته این شستن مربوط به اعضای بیرون بدن در حد امکان است و برخی از اعضای بدن همچون داخل شرمگاه و داخل گوش و ... که شستن آنها سخت است ضرورتی بر شستن ندارند.

۳- مَضْمُضَه و استنشاق: حنفیه و حنابله بر این باورند که شستن داخل دهان (مضمضه) و شستن داخل بینی (استنشاق) به دلیل اینکه حکم ظاهر بدن را دارند و نیز بر مبنای روایت عائشه رضی الله عنها که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْمَضْمُضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ مِنَ الْوُضُوءِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ»<sup>۱</sup> «باید در وضو مضمضه و استنشاق باشد.» و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله به لقیط بن صبره رضی الله عنه امر به شستن آنها را کرده‌اند<sup>۲</sup>،

سعید يقول أخبرني محمد بن إبراهيم أنه سمع علقمة بن وقاص الليثي يقول سمعت عمر بن الخطاب رضي الله عنه يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «...»

۱- (منکر): دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۸۴) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۲۴۲) از طریق (ابوبکر بن ابی داود) روایت کرده‌اند: «ثنا أبو بكر بن أبي داود ثنا الحسين بن علي بن مهران نا عصام بن يوسف نا عبد الله بن المبارك عن بن جريج عن سليمان بن موسى عن الزهري عن عروة عن عائشة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: المضمضة والاستنشاق من الوضوء الذي لا بد منه.» اما این روایت «منکر» است چرا که عصام بن یوسف بن میمون بن قدامة البلخي: امام ابن سعد گفته است: «كان عندهم ضعيفاً في الحديث» و امام ابن عدی هم گفته است: «روی أحاديث لا يتابع عليها» و امام ابن حبان می‌گوید: «كان صاحب حديث ثبتا في الرواية ربما أخطأ» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۱۶۸)] و در همین روایت دچار خطا شده و امام دارقطنی گفته است: «تفرد به عصام و وهم فيه؛ الصحيح عن ابن جريج عن سليمان بن موسى عن الزهري مرسلًا: من توضأ فليمضمض وليستشق؛ وكذلك رواه الثوري وهمام ووكيع وعبد الرزاق وابن عيينة وأصحاب ابن جريج وهو الصواب» و همچنین متن اینها هم اینگونه بوده که: «من توضأ فليمضمض وليستشق» [رک: دارقطنی، العلل (ج ۱۴ ص ۱۰۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۲۴۲)]

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۱۴۴) / ومن طريقه بیهقی، السنن الکبری (ش ۲۴۰) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن يحيى بن فارس (الذهلي) ثنا أبو عاصم ثنا ابن جريج بهذا الحديث (حدثني إسماعيل بن كثير عن عاصم بن لقيط بن صبرة عن أبيه وافتد بني المنتفق: أنه أتى ... قال فيه: إذا توضأت فمضمض» و این اسناد «صحیح» می‌باشد.

حکم به وجوب داده‌اند ولی از دیدگاه مالکیّه و شافعیّه شستن این اعضا که حکم داخل بدن را دارند واجب نیست بلکه مستحب است.

با توجه به روایات مذکور از عائشه و لقیط بن صبره رضی الله عنهما شستن داخل دهان (مضمضه) و داخل بینی (استنشاق) در وضو و غسل و اینکه در آیه وضو نیامده‌اند، حکم سنت استنباط می‌شود.<sup>۱</sup>

۴- کوتاه کردن موهای پُرپُشت: مالکیّه، شافعیّه و حنابلّه بر این باورند که کوتاه کردن موهای پرپشت واجب نیست بلکه از نظر مالکیّه برای رسیدن آب در صورتی که در شستن، آب به آن‌ها نرسد واجب است که کوتاه شوند. به دلیل

ومتابعه‌ای هم دارد و ابن القطان در کتاب بیان الوهم والایهام فی کتاب الأحکام (ج ۵ ص ۵۹۳) گفته که: ابوبشر دولابی روایت کرده است: «حدثنا محمد بن بشار حدثنا عبد الرحمن بن مهدي عن سفیان عن أبي هشام (اسماعيل بن كثير) عن عاصم ابن لقيط عن أبيه عن النبي ﷺ قال: إذا توضأت فأبلغ في المضمضة والاستنشاق ما لم تكن صائماً» و این اسناد هم «صحیح» می‌باشد.

و امام ابن القطان هم گفته است: «اسناد صحیح»

و امام نووی گفته است: «اسناد حسن» [نووی، خلاصة الأحكام (ش ۱۵۱) / ابن القطان، بیان الوهم والایهام فی کتاب الأحکام (ج ۵ ص ۵۹۳)]

۱- و این امر استحبابی بوده و نه وجوبی چرا که ابوداود (ش ۸۶۱) / ترمذی (ش ۳۰۲) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۱۴) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۵ ص ۳۹) / ابن خزیمه (ش ۵۴۵) / طیالسی، المسند (ش ۱۴۶۹) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۸ ص ۲۹۷) / ابن اثیر، اسد الغابه (ص ۳۶۶) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۲۷۱۴) از طریق (اسماعيل بن جعفر و سعيد بن ابي هلال) روایت کرده اند: «نا يحيى بن علي بن يحيى بن خلاد ابن رافع الزرقى عن أبيه عن جده عن رفاعة بن رافع: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ... إذا قمت إلى الصلاة فتوضأ كما أمرك الله.» و رجالش همه مشهور هستند جز يحيى بن علي بن يحيى بن خلاد که: امام ابن حبان وي را در «ثقات» آورده و همچنین گفته که: «متقن» [ابن حبان، ثقات (ج ۷ ص ۶۱۲) و مشاهير علماء الامصار (ج ۱ ص ۱۳۹)] لذا اسنادش «صحیح» است.

و در اینجا می‌بینیم که پیامبر ﷺ به فردی که وضو و نماز خواندن را نمی‌دانست، اینگونه فرمود: آنطور که خداوند در قرآن فرموده وضو بگیر؛ و در قرآن فقط شستن صورت و دستها و پاها و مسح سر آمده لذا سایر اوامری که پیامبر ﷺ در وضو به ما امر نموده اند حمل بر استحباب می‌گردد؛ چرا که ایشان ﷺ در محل تعلیم بودند و این قرینه‌ی واضحی بر عدم وجوب اوامر پیامبر ﷺ، به افعالی است که داخل وضو به ما امر کرده‌اند.

لذا مضمضه و استنشاق مستحب است؛ چرا که در آیه نیامده است؛ و دیدیم که رسول الله ﷺ مردم را در امر وضو به قرآن ارشاد فرموده‌اند: «فتوضأ كما أمرك الله.»

روایت ام سلمه رضی الله عنها که: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي امْرَأَةٌ أَشَدُّ ضَفَرَ رَأْسِي فَأَنْقُضُهُ لِعُغْسِ الْجَنَابَةِ؟ قَالَ: لَا، إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْتِي عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ، ثُمَّ تُفِيضِينَ عَلَيْكَ الْمَاءَ فَتَطْهَرِينَ.»<sup>۱</sup> «گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من زنی هستم که موهای سرم بسیار پرپشت است، آیا برای غسل جنابت کوتاهش کنم؟ فرمود: خیر، همین کافیست که سه بار بر سرت (آب) بریزی و همین که به تو آب برسد پاک می-شوی.»

ولی حنفيّه بر این باورند که آگه آب به کل موها نرسد باید موهایش را کوتاه کند و شافعيّه نیز در این حالت چنین باوری دارند؛ چرا که امام علی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرموده اند: «مَنْ تَرَكَ مَوْضِعَ شَعْرَةٍ مِنْ جَنَابَةٍ لَمْ يَغْسِلْهَا فَعَلِ بِهِ كَذَا وَكَذَا مِنَ النَّارِ.»<sup>۲</sup> «کسیکه هنگام غسل جنابت حتی یک تار مویش را نشوید، در آتش جهنم معاقب

۱- (صحیح): مسلم (ش ۷۷۰) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة وعمرو الناقد وإسحاق بن إبراهيم وابن أبي عمر كلهم عن ابن عيينة قال إسحاق أخبرنا سفيان عن أيوب بن موسى عن سعيد بن أبي سعيد المقبري عن عبد الله بن رافع مولى أم سلمة عن أم سلمة قالت قلت: يا رسول الله إني امرأة أشد ضفر رأسي فأنقضه لغسل الجنابة؟ قال لا! إنما يكفيك أن تحتي على رأسك ثلاث حثيات ثم تفيضين عليك الماء فتطهرين.»

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۲۴۹) / ابن ماجه (ش ۵۹۹) / بیهقي، السنن الكبرى (ش ۱۱۱۶ و ۸۵۹) / ضياء المقدسي، الاحاديث المختاره (ش ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳) / دارمي، السنن (ش ۷۵۱) / احمد، المسند (ش ۷۲۷ و ۷۹۴ و ۱۱۲۱) / ابن عبد البر، التمهيد (ج ۲۲ ص ۹۹) / ابن عدي، الكامل (ج ۵ ص ۳۶۴) / طبراني، المعجم الصغير (ش ۹۸۷) و المعجم الاوسط (ج ۷ ص ۱۲۰) / ابونعيم، حلية الاولياء (ج ۴ ص ۲۰۰) / طيالسي، المسند (ش ۱۷۰) / ابن ابي شيبه، المصنف (ج ۱ ص ۱۲۳) / طبري، تهذيب الآثار (ش ۱۶۹۴ و ۱۶۹۳) / بزار (ش ۸۱۳) / بزار (ش ۸۱۳) از طريق (حماد بن سلمه و عبد العزيز بن أبي رواد المكي) روایت کرده اند: «أخبرنا عطاء بن السائب عن زاذان عن علي: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من ترك موضع شعرة من جنابة لم يغسلها فعل به كذا وكذا من النار. قال علي فمن ثم عادت رأسي ثلاثا وكان يجز شعره.» و رجال ابوداود «رجال صحيح» مي باشد و عطاء بن سائب ثقة بوده اما در اواخر عمر دچار اختلاط گردیده است لذا احاديث قدما از وي صحيح و احاديث متأخرين از وي ضعيف مي باشد. و حماد بن سلمه در نزد جمهور قبل از اختلاط از وي شنیده لذا روايتش صحيح است. [سيوطي، تدريب الراوي (ج ۲ ص ۳۷۲)]. همچنين امام شعبه هم که قبل از اختلاط عطاء بن سائب از وي روایت کرده [سيوطي، تدريب الراوي (ج ۲ ص ۳۷۲)] اين حديث را هم از عطاء بن سائب نقل کرده و امام ابوالحسين محمد بن مظفر بغدادی در احاديث شعبه (ش ۲۴) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن محمد بن محمد بن صاعد ثنا علي بن سهل بن المغيرة وعيسى بن جعفر الوراق قالوا ثنا عفان بن مسلم قال ثنا حماد بن سلمة وشعبة قالوا أنبا عطاء بن

می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌گوید: از این به بعد موهای سرم را می‌تراشیدم. البته به نظر می‌رسد طبق گفتهٔ ام سلمه رضی الله عنها ضرورتی ندارد که شخص موهایش را کوتاه کند و روایت امام علی علیه السلام دلالت بر ترک کلی می‌نماید. عمل امام علی علیه السلام نیز دلالتی بر تبعیت دقیق از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

برخی بر این باورند که برداشتن یا کوتاه کردن موی بدن قبل از غسل جنابت کراهت دارد، در بیان این نکته باید اشاره کرد که هیچ کراهتی در این زمینه وجود ندارد، و برداشتن موهای بدن، قبل یا بعد از غسل صحیح می‌باشد.

۵- پشت سر هم انجام اعمال غسل (مُوالات): حنفیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که مُوالات سنت است نه واجب و حنابله از آنجائیکه نیت را واجب می‌دانند بر این باورند که قبل از خشک شدن باید غسل را به اتمام رساند. مالکیه مُوالات را واجب می‌دانند.

السائب عن زاذان أن عليا عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من ترك موضع شعرة من جسده من جنابة لم يصبها الماء فعل به كذا وكذا من النار. قال علي فمن ثم عادت رأسي.»  
ابوالحسين محمد بن مظفر بن موسی الحافظ البغدادي: «امام حافظ وثقة ومأمون» می‌باشد [رک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۶ ص ۴۱۸)].

یحیی بن محمد بن صاعد بن کاتب: «امام حافظ وثقة وثبت» می‌باشد [رک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۴ ص ۵۰۱)].

علی بن سهل بن المغيرة البزاز: «ثقة» می‌باشد [رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۳۲۹) وتقريب التهذیب (ش ۴۷۴۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۱۶۰)].

عیسی بن جعفر أبو موسی الوراق: امام ذهبی هم می‌گوید: «الامام الحجة الورع الغازي فارس الاسلام.» و امام ابوالحسين احمد بن جعفر بن محمد بن منادي می‌گوید: «كان أبو موسى عيسى بن جعفر الوراق: من أفاضل الناس وشجعان المجاهدين مع ورع وعقل ومعرفة وحديث كثير عال وصدق وفضل.» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۱ ص ۱۶۸) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۱۴۴) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۴۹۶)].

و سایر رجالش «رجال صحیح» بوده لذا این اسناد هم «صحیح» می‌باشد.

و امام ابن حجر هم گفته است: «اسناد صحیح»

و امام طبری هم گفته است: «هذا خبر صحیح سنده»

و امام قرطبی هم گفته است: «حديث صحیح» [ابن حجر، تلخیص الحبير (ج ۱ ص ۳۸۲) / ابن الملتن، تحفة

المحتاج إلى أدلة المنهاج (ش ۱۰۳) / طبری، تهذیب الآثار (ج ۳ ص ۲۷۷)]

۶- دست به بدن کشیدن: فقها اتفاق نظر دارند طبق روایت أم سلمه رضی الله عنها دست به بدن کشیدن سنت است.

### مستحبات غسل:

- ۱- گفتن "بسم الله" در اول غسل: اکثر فقها آنرا مستحب می دانند جز حنابله که آنرا واجب می دانند به دلیل فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده اند: «تَوَضَّأُوا بِسْمِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> «با نام خداوند وضو بگیرید.» و غسل را بر وضو قیاس کرده اند.
- ۲- بنا بر حدیثی که از أم سلمه رضی الله عنها روایت شد شستن دستها تا مچ قبل هر شستن بدن از مستحبات غسل می باشد. و در روایت میمونه دو یا سه بار شستن روایت شده است.
- ۳- پاک کردن منی و ودی از بدن: بنا بر اتفاق فقها از مستحبات می باشد.
- ۴- وضو گرفتن: بنا بر حدیث عائشه رضی الله عنها پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از شستن دست هایش وضو گرفتن که این از مستحبات غسل می باشد.
- ۵- آغاز شستن از راست بدن: شروع از راست بدن و از راست آغاز کردن از مستحبات شریعت می باشد. عائشه رضی الله عنها روایت می کند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۲۷۱۷) / نسایی (ش ۷۸) / ابویعلی، المسند (ش ۳۰۳۶) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۷۱) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱ ص ۲۱۹) / ابن حبان (ش ۶۵۴۴) / ابن السنی، عمل الیوم واللیلة (ش ۲۷) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۹۴) والسنن الصغری (ج ۱ ص ۴۵) / ابن خزیمه (ش ۱۴۴) / ابن مندة، التوحید (ش ۱۹۴) / اصفهانی، دلائل النبوة (ش ۲۹۳) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱ ص ۲۱۹) از طریق (إسحاق بن ابراهیم وأحمد بن منصور ومحمد بن مهدي وسلمة بن شبيب) روایت کرده اند: «أبَانَا عَبْدَ الرَّزَاقِ قَالَ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ثَابِتٍ وَقَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ طَلَبَ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضُوءًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ مَاءٌ فَوْضِعَ يَدِهِ فِي الْمَاءِ وَيَقُولُ تَوَضَّأُوا بِسْمِ اللَّهِ فَرَأَيْتَ الْمَاءَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ حَتَّى تَوَضَّؤُوا مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ قَالَ ثَابِتٌ قُلْتُ لِأَنَسٍ كَمْ تَرَاهُمْ قَالَ نَحْوًا مِنْ سَبْعِينَ.» ورجال احمد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام ابن الملقن هم گفته است: «حدیث صحیح»

و امام نووی هم گفته است: «اسناده جید»

و امام ابن القیم هم گفته است: «ثبت هذا الحديث» [ابن القیم، زاد المعاد (ج ۲ ص ۳۵۳) / ابن الملقن، البدر

المنیر (ج ۲ ص ۹۰) / نووی، المجموع (ج ۱ ص ۳۴۴)]

اَعْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ دَعَا بِثِيَابِهِ نَحْوَ الْحِلَابِ ، فَأَخَذَ بِكَفِّهِ ، ثُمَّ بَدَأَ بِشِقِّ رَأْسِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ الْأَيْسَرِ. <sup>۱</sup> «هرگاه رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غسل جنابت می نمود، ظرف محلاب <sup>۲</sup>مانندی را می طلبید و از آن با دست، آب بر می داشت. ابتدا سمت راست بدن خود، و سپس سمت چپ آن را می شست. و در پایان، با دست هایش بر فرق سر خود، آب می ریخت.»

۶- سه بار شستن: شافعیّه، حنفیّه و حنابله بنا بر حدیث اُم سلمه بر این باورند که سه بار شستن کل بدن مندوب است و مالکیّه فقط شستن سر را سه بار مندوب می دانند. <sup>۳</sup> و آن را بر وضو قیاس کرده اند. اما در هیچ روایتی نیامده که پیامبر ﷺ در غسل سه بار بدنش را شسته باشد. <sup>۴</sup>

البته در اینجا بیان چند نکته لازم می نماید:

اول: طبق نظر جمهور بجز ظاهریه فقها در صورتی که شخصی جُنُب باشد با انجام یک غسل به شرط آنکه نیت انجام هر دو غسل (غسل جنابت و غسل جمعه) را نماید

۱- (صحیح): بخاری (ش ۲۵۸) / مسلم (ش ۷۵۱) / ابوداود (ش ۲۴۰) / نسایی (ش ۴۲۴) از طریق (محمد بن المشی العنزی) روایت کرده اند: «حدثنا محمد بن المشی قال حدثنا أبو عاصم عن حنظلة عن القاسم عن عائشة قالت ...»

۲- ظرفی است که در آن شتر را می دوشند.

۳- برخی از فقها سنت های دیگری را برای غسل بیان می کنند. از جمله حنفیّه: آداب و سنت های وضو جز ترتیب و دعا را از سنت های غسل می دانند. در حین غسل صحبت نکنند و در مکانی غسل نمایند که کسی وی را نبیند و بعد از آن دو رکعت نماز وضو بخوانند. و سنت های دیگر غسل از نظر شافعیّه: حفظ نیت غسل تا آخر غسل، در آب راکد غسل نکند حتی زیاد باشد، غسل را بعد از ادرار انجام دهد تا شاید اگر منی در بدن داشته خارج گردد، رو به قبله غسل کند از کسی کمک نخواهد و با انگشتان دستش فاصله انگشتان دست و پا را پاک نماید. و در آخر «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» بگوید. و مالکیّه مسخ سوراخ داخل گوش و حنابله قبل از آب ریختن تحلیل ریشه موهای بدن و ریش را از مندوبات می دانند.

۴- مسلم (ش ۷۷۰) / نسایی (ش ۲۴۱) / ابن ماجه (ش ۶۰۳) از طریق (ابن ابی شیبیه و سلیمان بن منصور و عمرو بن ناقد و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابی عمر) روایت کرده اند: «حدثنا سفیان بن عیینة عن ایوب بن موسی عن سعید بن أبی المقبری عن عبد الله بن رافع عن أم سلمة قالت: قلت يا رسول الله إني امرأة أشد ضفر رأسي فأنقضه لغسل الجنابة؟ فقال: إنما يكفيك أن تحثي عليه ثلاث حثيات من ماء ثم تقيضي عليك من الماء فتطهرين.»  
و می بینیم که ایشان ﷺ امر کردند که روی سر سه مشت آب ریخته شود؛ چرا که با یک مشت خیس نمی شود ولی روی بدن یکبار آب ریخته شود و همه ی بدن را بگیرد کافی است.

کفایت می‌کند و هر دو غسل را بجا آورده است ولی اگر فقط نیت غسل جمعه را نماید، غسل جنابت را بجا نیاورده است.<sup>۱</sup>

دوّم: در صورتی که شخصی غسل جنابت نماید و یا غسل جمعه را بجا آورد به شرط آنکه نیت انجام هر دو (یعنی؛ نیت رفع حدث اکبر و حدث اصغر) را نماید، کفایت می‌کند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطْهَرُوا﴾ [المائدة: ۶] «ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز بپاخواستید (و وضو نداشتید)، صورت‌ها و دست‌های خود را همراه با آرنج‌ها بشوئید، و سرهای خود را مسح کنید، و پاهای خود را همراه با قوزک‌های آن‌ها بشوئید. و اگر جنب بودید (و خواستید نماز بخوانید، همه بدن) خود را بشوئید.» در این آیه ﴿فَأَطْهَرُوا﴾ (خود را بشوئید) مراد غسل جنابت است که خداوند به کسانی که جنب باشند و بخواهند نماز بخوانند امر به غسل کردن می‌نماید، پس اگر جنب به نیت پاک شدن خود را شست می‌تواند نماز بخواند، یعنی؛ هر دو حدثش زائل گشته است. و از آنجائیکه طبق فرموده پیامبر اکرم ﷺ غسل جمعه با غسل جنابت حاصل می‌گردد پس انجام آن‌ها، رفع حدث اصغر نیز می‌نماید.<sup>۲</sup> و نیز شخص می‌تواند همزمان نیت انجام غسل جنابت و جمعه و وضو را بنماید که همه با انجام یک غسل حاصل می‌گردند.

سوّم: در صورتی که شخص بعد از غسل، نواقض وضو بر وی وارد شود فقط لازم است که تجدید وضو کند؛ زیرا هدف و مقصد اصلی از غسل وی که نظافتش می‌باشد حاصل گشته و نواقض وضو همانگونه که تأثیری بر غسل جنابت ندارند بر غسل جمعه

۱- نووی، المجموع، ۴/۳۶۵؛ ابن قدامه، المغنی، ۲/۹۹؛ ابن حزم؛ المحلی؛ ۲/۴۵؛ سید سالم، صحیح فقه السنة، ۵۷۵/۱.

۲- همچنین این فرموده خداوند ﷻ نیز این حکم را تأیید می‌کند که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا﴾ [النساء: ۴۳] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که مست هستید به نماز نایستید تا آن گاه که می‌دانید چه می‌گوئید، و به نماز نایستید در حالی که جنب هستید تا آن گاه که غسل می‌کنید» خداوند غسل جنابت را مانع نماز دانسته پس اگر کسی به نیت رفع حدث اکبر و اصغر غسل کند، نمازش صحیح خواهد بود. نک: ابن قدامه، شرح عمدة الفقه، ۱/۱۳۷؛ سید سالم، صحیح فقه السنة، ۵۷۹/۱.

نیز که مانند غسل وضو می‌باشد، تأثیر ندارند. و همچنین اگر بعد از انجام غسل جمعه، غسل جنابت بر وی واجب شود دیگر نیاز به تکرار غسل جمعه ندارد.<sup>۱</sup>

چهارم: اگر شخص از استفاده از آب عاجز باشد یا آب کافی برای غسل نداشته باشد و یا زخمی بر غیر اعضای وضو دارد و نمی‌تواند شستشوی آن اعضا را نماید، می‌تواند همانند دیگر غسل‌ها با تیمم غسل جمعه را بجا آورد.<sup>۲</sup>

### (۱-۴-۷) پوشیدن بهترین لباس خصوصاً لباس سفید

پوشیدن بهترین لباسی که انسان دارد از سنن روز جمعه می‌باشد. اکثر علما بر این باورند که پوشیدن لباس زیبا و تمیز سنتی است برای کسانی که به نماز جمعه می‌روند.

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طَيِّبِ امْرَأَتِهِ - إِنْ كَانَ لَهَا - وَلَبَسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَلَمْ يَلُغْ عِنْدَ الْمَوْعِظَةِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَمَنْ لَعَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظَهْرًا»<sup>۳</sup> «هر کس روز جمعه غسل کند و (اگر خودش هم عطر نداشت) از عطر همسرش

۱- ابن قدامه، المغنی، ۹۹/۲؛ سید سالم، صحیح فقه السنة، ۵۷۹/۱؛ محمد زحیلی، المعتمد فی الفقه الشافعی، ۵۲۵/۱.

۲- شربینی، مغنی المحتاج، ۲۹۰/۱؛ شیرازی، المهذب، ۳۷۱/۱؛ نووی، المجموع، ۴۰۴/۴؛ محمد زحیلی، المعتمد فی الفقه الشافعی، ۵۲۵/۱.

۳- (صحیح): ابوداود (ش ۳۴۷) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۰۹۸) / ابن خزیمه (ش ۱۸۱۰) / حدیث ابی الفضل الزهري (ش ۴۹۹) / اصفهانی قوام السنة، الترغیب والترهیب (ش ۹۴۹) از طریق (ابن ابی عقیل و محمد بن سلمة والربيع بن سلیمان و ابراهیم بن منقذ) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرني أسامة ابن زيد عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب امرأته - إن كان لها - ولبس من صالح ثيابه ثم لم يتخط رقاب الناس ولم يلبغ عند الموعظة كانت كفارة لما بينهما ومن لعا وتخطى رقاب الناس كانت له ظهرا.»

رجال ابوداود «ثقة» و مترجم در تهذيب هستند فقط أسامة بن زيد: امام يحيى بن معين مي‌گويد: «ثقة صالح حجة» و امام علي بن مديني مي‌گويد: «عندنا ثقة» و امام عجلي مي‌گويد: «ثقة» و امام يعقوب بن سفيان فسوي هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدي مي‌گويد: «ليس بحديثه بأس» و امام ابوحاتم مي‌گويد: «يكتب حديثه ولا يحتج به» و امام ذهبي هم گفته است: «صدوق قوي الحديث و الظاهر أنه ثقة» و امام نسايي گفته است: «ليس بالقوي» البته امام نسايي گفته است: «قولنا (ليس بالقوي): ليس بجرح



استفاده کند - البته اگر وی عطر داشت - و بهترین لباسش را بپوشد و سپس (وقتی وارد مسجد شد) بر شانهٔ مردم قدم بر ندارد و در موقع موعظه کلام لغو نگوید، (این عملکردش) کفارهٔ (گناهانش) بین جمعه‌اش (و جمعهٔ دیگر) خواهد شد و هر کس کلام لغو گوید و بر شانهٔ مردم قدم بردارد برای وی فقط (ثواب) نماز ظهر خواهد بود..»

مفسد» لذا نزد امام نسایی حداقل «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوقٌ بهم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدنیّ مشهورٌ» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «یخطیء» و امام احمد گفته است: «لیس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقریب التهذیب (ش ۳۱۷) / ذهبی، الموقظه (ص ۱۹) و ذکر أسماء من تکلم فيه وهو موثق (ش ۲۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبۀ (ش ۱۰۳) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۳ ص ۴۳)] پس «ثقة» بوده و اگر چه اندکی خطا دارد لذا امام هیشمی هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۳۷۴)] همچنین باید اشاره کنیم که بعضی از علما در سماع شعیب از جدش اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابو عبید السلام و یعقوب بن شیبۀ و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده» إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقةً فهو كأبوب عن نافع عن ابن عمر.. و امام یعقوب بن شیبۀ هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء روهها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلی بن المدینی و إسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «أحاديثه صحاحٌ» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت و جاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبیر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۶۵) / حاکم، المستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است. و امام نووی گفته است: «اسناده حسنٌ» [نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۷۵۶)]

بهترین رنگ لباسی که پیامبر ﷺ به آن اشاره فرموده‌اند لباس سفید است که جدای از روز جمعه در هر موقع و زمانی حتی در مواقع تعزیه پوشیدن آن سنت است. عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ وَإِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمْ الْإِثْمِدُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنَيْتُ الشَّعْرَ»<sup>۱</sup> «لباس سفید بپوشید؛ چرا که از بهترین لباس‌های شماست و

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۳۸۸۰ و ۴۰۶۳) / احمد، المسند (ش ۳۸۷۸) از طریق (احمد بن یونس) روایت کرده است: «حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا عبد الله بن عثمان بن خثيم عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): البسوا من ثيابكم البياض فإنها من خير ثيابكم وكفنوا فيها موتاكم.»  
 وزهير بن معاوية هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۲۲۱۹ و ۲۴۷۹ و ۳۴۲۶) / ترمذی (ش ۹۹۴) / ابن ماجه (ش ۱۴۷۲ و ۳۵۶۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۹۲۱۷) و شعب الایمان (ش ۶۳۱۸) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج ۱ ص ۱۹۷-۲۰۰) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۸ و ۱۳۰۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۷) و المعجم الصغير (ج ۱ ص ۲۳۸) و المعجم الكبير (ج ۱ ص ۶۴-۶۶) / ابن حبان (ش ۵۴۲۳) / بزار (ش ۵۰۹۲-۵۰۹۳) / حمیدی، المسند (ش ۵۲۰) / شافعی، المسند (ش ۱۵۷۶) / شهاب القضاعی، المسند (ش ۱۲۵۳) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۳ ص ۱۵۲) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۹) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۱ ص ۳۷۵) / ابن المقرئ، المعجم (ش ۸۲۲) / ابن شاهین، ناسخ الحدیث و منسوخه (ش ۵۹۶ و ۵۹۵) / خطیب بغدادی، المتفق و المقترب (ج ۲ ص ۱۲۷) / ابن شاهین، ناسخ الحدیث و منسوخه (۵۹۵) / ابوطاهر السلفی، الطیوریات (ش ۹۴۹) / بغوی، شرح السنة (ج ۵ ص ۳۱۴) / ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب (ج ۳ ص ۹۴) از طریق (عبدالله بن رجاء و بشر بن المفضل و یحیی بن سلیم و سفیان الثوری و زاندة بن قدامة و عبدالرحمن بن عبدالله المسعودی و روح بن القاسم و معمر بن راشد و حماد بن سلمه و ابوعوانه و داود بن عبدالرحمن و شجاع بن الولید و وهیب بن خالد) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله بن عثمان بن خثيم....»  
 و عبدالله بن عثمان بن خثيم هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۴۵) از طریق (حکیم بن جبیر و عثمان بن حکیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا يعقوب بن غيلان العماني ثنا أبو كريب ثنا أحمد بن يونس عن أبي بكر عياش عن نصير بن أبي الأشعث عن حكيم بن جبیر عن سعيد بن جبیر ...»  
 و رجال ابوداود «رجال صحيحين» بوده جز عبدالله بن عثمان بن خثيم که «رجال صحيح مسلم» می‌باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام ترمذی هم گفته است: «حديث حسن صحيح»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه»

و امامان ذهبی و ابن القطان و ابن الملقن و ابن حبان و نووی هم گفته‌اند: «حديث صحيح» [ترمذی (ش ۹۹۴) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۷۳۷۸) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۴ ص ۶۷۲ و ۶۷۳) و تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۵۹۰) / نووی، المجموع (ج ۷ ص ۲۱۵)]

مردگانتان را با (پارچه) سفید کفن کنید و بهترین سرمه چشم، سنگ سرمه (آنتیموان) است که چشم را جلا داده و باعث رشد مو (ی مژه‌ها) می‌شود.» و نیز سمره بن جندب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْبَسُوا الثِّيَابَ الْبَيضَ فَإِنَّهَا أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ.»<sup>۱</sup> «لباس سفید بپوشید که آن پاکتر و زیباتر است.»

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۰۱۸۵) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۳۱۹ و ۶۹۳۸) / ابونعیم، اخبار اصبهان (ش ۱۱۸۰) از طریق (جعفر بن عون و فضل بن الدکین و یزید بن هارون و بکر بن بکار) روایت کرده‌اند: «أخبرنا (عبد الرحمن) المسعودی عن حبيب بن أبي ثابت والحکم بن العتیبه عن ميمون بن أبي شبيب عن سمره بن جندب قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): البسوا الثياب البيضاء فإنها أطيب وأطهر وكفنا فيها موتاكم.»

و عبد الرحمن مسعودی هم متابعه شده و عبد الرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۹) / احمد، المسند (ش ۲۰۱۵۴) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۹ و ۱۳۰۹) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۱۸۲) و المعجم الكبير (ج ۷ ص ۱۸۱ و ۱۸۰) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۴ ص ۳۷۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۱۹۸) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۳ ص ۱۵۲) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۱ ص ۳۴۷) / عبد الرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۸) / طیالسی، المسند (ش ۹۳۶) / التاسع من فوائد البختری (ش ۳۴) / خطیب بغدادی، الجامع لاختلاق الراوی (ش ۸۸۱) / جزء بیبی بنت عبد الصمد الهرویة (ش ۴۷) / أمالي أبي إسحاق لإبراهيم بن عبد الصمد (ش ۱۰۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۱۲ ص ۱۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۱۹۸) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۳ ص ۶۰۶) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۹۵۶۴) از طریق حمزة الزيات و سفیان الثوری و قیس بن الربیع و مقاتل) روایت کرده‌اند: «عن حبيب بن أبي ثابت عن ميمون بن أبي شبيب ...»

و ميمون بن شبيب هم متابعه شده و ابن الجارود، المنتقى (ش ۵۲۳) / روایانی، المسند (ش ۷۹۵) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۵) از طریق (ابوقلابه و ابوالمهلّب) روایت کرده‌اند: «عن سمره بن جندب ...» و رجال احمد، المسند (ش ۲۰۱۸۵) «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

باید اشاره کنیم که عبد الرحمن بن عبد الله بن المسعودی در اواخر عمر دچار «اختلاط» گردیده است؛ اما (جعفر بن عون و فضل بن الدکین) قبل از اختلاط از وی روایت کرده‌اند [سیوطی، تدريب الراوی (ج ۲ ص ۳۷۵)] لذا این روایتش صحیح است.

و هر چند که حبيب بن ابی ثابت «مدلس» است [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۶۸)] اما الحکم بن العتیبه وی را متابعه نموده است.

و امام ابن الملقن گفته است: «حديث صحیح»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحیح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

و امام ترمذی هم گفته است: «حديث حسن صحیح»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط البخاری و مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۷۳۷۹) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۴ ص ۶۷۲)].

هدف از این آراستگی و تمیزی جدای از حفظ حقوق دیگران در مسجد می‌باشد که با بوی بد و کریه و نیز قیافه‌ای ژولیده مایه آزار دیگران نشود بلکه باعث سلامتی خود انسان و حفظ بهداشت جسم و روان وی نیز می‌باشد.

داشتن بوی بد مانند بوی بد و کریه جسم و لباس و بوی سیر و پیاز و ... دلیلی هستند که شریعت ورود به مسجد را در روز جمعه و دیگر روزها ممنوع دانسته است؛ زیرا باعث آزار نمازگزاران می‌شود. پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند که: «مَنْ أَكَلَّ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْينِ الثُّومَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا»<sup>۱</sup> «هر کس از این درخت یعنی؛ سیر بخورد به هیچ وجه به مسجد ما نزدیک نشود.» و در روایتی دیگر آمده: «... فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، الْمَلَائِكَةُ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ»<sup>۲</sup> «... (با خوردن سیر) به مساجد نزدیک نشوید؛ چرا که ملائکه اذیت می‌شوند از هر آنچه فرزندان آدم اذیت می‌شوند.»

#### (۱-۴-۸) استعمال عطر و روغن

استعمال عطر و علاقه رسول خدا ﷺ به بوی خوش بس محرز است، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»<sup>۳</sup>

- ۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۵۳) / مسلم (ش ۱۲۷۶) از طریق (محمد بن المثنی وزهیر بن حرب و مسدد بن سرهد) روایت کرده‌اند: «حدثنا يحيى عن عبيد الله قال حدثني نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صلى الله عليه وسلم قال في غزوة خيبر: من أكل من هذه الشجرة يعني الثوم فلا يقربن مسجدنا.»
- ۲- (صحیح): مسلم (ش ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳) / نسایی (ش ۷۰۷) / ابن ماجه (ش ۳۳۶۵) از طریق (عطاء بن ابی رباح و ابوالزیر المکی) روایت کرده‌اند: «عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: من أكل من هذه البقلة الثوم - وقال مرة من أكل البصل والثوم والكراث - فلا يقربن مسجدنا فإن الملائكة تتأذى مما يتأذى منه بنو آدم.»
- ۳- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۲۲۹۴ و ۱۴۰۳۷ و ۱۲۲۹۳) / نسایی (ش ۳۹۳۹) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۱۳۸۳۶) / ابن ابی عاصم، الزهد (ش ۲۳۴) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۷۳۶ و ۱۷۳۷) و المنتقى من مسموعات مرو (ش ۱۲۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۲۴۱) / ابویعلی، المسند (ش ۳۴۸۲ و ۳۵۳۰) / مروزی، تعظیم قدر الصلاة (ش ۳۲۲) / ابوعوانه، المستخرج علی مسلم (ش ۴۰۲۰) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۲ ص ۴۳۴) / معانی الأخبار للکلاباذی (ج ۱ ص ۸) / ابوالشیخ ابن حیان، اخلاق النبی و آدابہ (ش ۷۲۷ و ۷۲۸) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۱ ص ۳۹۸) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۲ ص ۴۳۴) / ابن ابی عاصم، الزهد (ش ۲۳۵) / بزار (ش ۶۸۷۶) / ابن عدی، الكامل (ج ۴ ص ۳۱۳) / عقیلی، الضعفاء (ج ۲ ص ۱۶۰) از طریق (عفان بن مسلم و أبو عبیدة و علی بن الجعد و موسی بن اسماعیل و أبو سعید مولى بني هاشم و عبدالواحد بن غياث أبو بحر و مسلم بن إبراهيم و محمد بن مخلد و إبراهيم بن الحسن و عثمان بن حفص) روایت کرده‌اند:

«از دنیای شما، زنان و بوی خوش نزد من دوست‌داشتنی هستند و بینایی چشم من در نماز است.» پس استفاده از بوی خوش مستحب است البته این استحباب برای مردان می‌باشد؛ و جایز نیست که زن برای رفتن به مسجد، معطر از خانه بیرون رود. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «لَا تَمْتَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ، وَلْيَخْرُجَنَّ تَفِلَاتٍ»<sup>۱</sup> «زنان و کنیزان

«عن سلام (بن سلیمان) أبي المنذر عن ثابت عن أنس أن النبي صلى الله عليه وسلم قال حُب إلي من الدنيا النساء والطيب وجعل قرعة عيني في الصلاة.»

وسلام ابوالمنذر هم متابعه شده و نسایی، السنن الكبرى (ش ۸۷۳۷) / جزء المومل بن ایهاب (ش ۱۷) / ابوالشیخ ابن حیان، اخلاق النبی و آدابه (ش ۲۳۱) / ابن ابی عاصم، الزهد (ش ۲۳۵) از طریق (جعفر بن سلیمان و سلام بن ابی الصهباء) روایت کرده‌اند: «عن ثابت عن انس ...»

و ثابت البنانی هم متابعه شده و ابوالشیخ ابن حیان، اخلاق النبی و آدابه (ش ۷۲۸) / ابن عدی، الکامل (ج ۴ ص ۳۱۳) از طریق (حباب بن محمد التستری) روایت کرده‌اند: «نا عثمان بن حفص التویي نا سلام بن ابی خبیزه نا علی بن زید عن أنس بن مالک ...»

و رجال احمد «رجال صحیحین» بوده به جز سلام بن سلیمان المزنی أبو المنذر القاری: که امامان یحیی بن معین و ابوداود گفته‌اند: «لابأس به» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «صدوق صالح الحديث» و امام ذهبی هم گفته است: «ثبت في القراءة لابأس به في الحديث» و امام ابن حبان هم وی را در «تقات» آورده و گفته است: «یخطيء» و امامان ابن حجر و ساجی گفته‌اند: «صدوق یهم» و امام یحیی بن معین در روایتی دیگر گفته است: «الاشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۲۸۴) و تقریب التهذیب (ش ۲۷۰۵) / ذهبی، ذکر أسماء من تکلم فيه وهو موثق (ش ۱۳۹) و میزان الاعتدال (ج ۲ ص ۱۷۷)] لذا ثقة بوده و اگرچه اندکی خطا هم داشته است؛ و دیدیم که متابعه هم شده و اسنادش «صحیح» می‌باشد.

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم، ولم يخرجاه»

و امام ابن الملقن هم گفته است: «اسناده صحيح»

و امام ابن القيم گفته است: «حديث صحيح»

و امام حافظ عراقی هم گفته است: «اسناده جيد»

و امام ذهبی هم گفته است: «اسناده قوي؛ على شرط مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۲۶۷۶) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۱ ص ۵۰۱) / عراقی، المغنی عن حمل الأسفار في الأسفار (ج ۱ ص ۴۶۶) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۲ ص ۱۷۷) / ابن القيم، زاد المعاد (ج ۱ ص ۱۴۵)]

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۹۶۴۵) / حمیدی، المسند (ش ۹۷۸) / ابوداود (ش ۵۶۵) / دارمی، السنن

(ش ۱۲۷۹) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۵۸۳) و معرفة السنن والآثار (ش ۱۶۲۵) / ابن الجارود، المنتقی

(ش ۳۳۲) / ابن حبان (ش ۲۲۱۴) / ابن خزیمه (ش ۱۶۷۹) / ابویعلی، المسند (ش ۵۹۳۳ و ۵۹۱۵) / سراج،

المسند (ش ۷۹۹) / شافعی، المسند (ش ۸۱۹) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۲ ص ۲۷۶) / عبدالرزاق، المصنف

(ج ۳ ص ۱۵۱) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۱۳۰) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲۴ ص ۱۷۴) / مشیخه ابي الحسن السکری (ش ۷۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۱۸) / طحاوی، احکام القرآن (ج ۱ ص ۴۶۸) / بغوی، شرح السنة (ج ۳ ص ۴۳۸) از طریق (یحیی بن سعید القطان وسفیان بن عیینه ویزید بن هارون وهشام الدستوایی وعیس بن یونس وعبدالله بن ادريس ویزید بن زریع وعبدالرحیم بن سلیمان وعبدالرحمن بن محمد وعبد بن سلیمان ومحمد بن عبید وزاندة بن قدامه وخالد بن عبدالله وانس بن عیاض وسعید بن عامر وسفیان بن عیینه) روایت کرده اند: «عن محمد بن عمرو عن ابي سلمة عن ابي هريرة أن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) قال: لا تمنعوا إماء الله مساجد الله ولكن ليخرجن وهن ثقلات.»

ومحمد بن عمرو بن علقمة هم متابعه شده وبخاری، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۷۹) / سراج، المسند (ش ۷۹۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۱۷۸) / بزار (ش ۸۵۶۹) از طریق (سلمة بن صفوان و المغيرة بن قيس وصفوان بن سليم) روایت کرده اند: «عن ابي سلمة ...»

رجال احمد «رجال صحيحين» بوده فقط محمد بن عمرو بن علقمة بن وقاص الليثي: امامان علي بن المديني ونسايي ويحيي بن معين مي گویند: «ثقة» و امام مالک هم وي را «ثقة» مي داند چرا که از وي روایت کرده است وبشر بن عمر گفت: «سألت مالكا عن رجل! فقال رأيتُه في كُتبي؟ قلت لا: قال لو كان ثقةً لرأيتُه في كُتبي.» و امام ابو حاتم رازي مي گوید: «صالح الحديث يكتب حديثه و هو شيخ.» و امام ابن عدي مي گوید: «له حديث صالحٌ وقد حدث عنه جماعة من الثقات كل واحد منهم ينفرد عنه بنسخة و يغرب بعضهم على بعض و يروى عنه مالك غير حديث في الموطأ؛ وأرجو أنه لأبأس به.» و امام شعبه بن الحجاج هم از وي روایت مي کرده و وي جز از «ثقات» روایت نمي کرده است و امام سمعاني هم مي گوید: «من جلة العلماء ومن قراء المدينة ومُتقنينهم» و امام يحيي بن سعید القطان مي گوید: «صالحٌ ليس بأحفظ الناس للحديث» و امام عبدالله بن مبارك هم گفته است: «ليس به بأس» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده و گفته است: «كان يخطيء» و امام يحيي بن معين هم گفته است: «ما زال الناس يتقون حديثه» اما امام يحيي بن معين علّتش را قبول نداشته لذا چنانکه گفتيم وي را «ثقة» دانسته است و امام ذهبي هم گفته است: «مشهورٌ حسنُ الحديث» و امام يعقوب بن شيبة مي گوید: «هو وسطٌ وإلى الضعف ما هو» و امام جوزجاني هم گفته است: «ليس بالقوي وهو ممن يشتهي حديثه» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۹ ص ۳۷۵ و ج ۱۰ ص ۷) ولسان الميزان (ج ۱ ص ۱۴) وتقريب التهذيب (ش ۶۱۸۸) / ذهبي، المغني في الضعفاء (ش ۵۸۷۶) / علي بن مديني، سؤالات محمد بن عثمان بن ابي شيبة (ش ۹۴) / يحيي بن معين، معرفة الرجال رواية أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز (ج ۱ ص ۱۰۷) / سمعاني، الانساب (ج ۵ ص ۱۵۵)] لذا تا زمانیکه خطایش محرز نگردیده احاديثش «صحيح» مي باشد. وديديم که متابعه هم شده است.

و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحيحٌ علي شرط البخاري ومسلم» و امامان ابن الملقن و بغوی هم گفته اند: «حديثٌ صحيحٌ» [نووی، المجموع (ج ۴ ص ۱۹۹) / بغوی، شرح السنة (ج ۳ ص ۴۳۸) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۵ ص ۴۶)]

خداوند را از رفتن به مسجد منع نکنید؛ (ولی آنان هم وقتی به مسجد می‌روند)، بوی خوش به خود نزنند.»

همچنین بر شخص محرم در حج استعمال عطر حرام است، به دلیل اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ ثَوْبًا مَسَّهُ وَرَسٌ وَلَا زَعْفَرَانٌ.»<sup>۱</sup> «انسان محرم نباید لباسی بپوشد که ورس (گیاه خوشبو) و زعفران به آن خورده است.»

و امام ابن حجر رحمته گفته است: «ألحق العلماء بذلك أنواع الطيب للاشتراك في الحكم.»<sup>۲</sup> «علماء به ورس (گیاهی خوشبو) و زعفران، سایر بوهای خوش را قیاس کرده‌اند؛ چرا که همه یک علت دارند.»

با این وصف، استحباب عطر و بوی خوش در روز جمعه برای نماز جمعه از تأکید بیشتری برخوردار است و پیامبر خدا ﷺ در موارد متعدّد که قبلاً هم به برخی اشاره شد به این امر توصیه فرموده‌اند. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ امْرَأَتِهِ - إِنْ كَانَ لَهَا - وَلَبَسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَلَمْ يَلْغُ عِنْدَ الْمَوْعِظَةِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَمَنْ لَعَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظَهْرًا.»<sup>۳</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۸۵۰ و ۲۸۴۹) / ابوداود (ش ۱۸۲۵) / نسایی (ش ۲۶۶۷ و ۲۶۷۰ و ۲۶۷۵ و ۲۶۷۷) از طریق (عبدالله بن دینار و نافع و سالم) روایت کرده‌اند: «عن عبدالله بن عمر قال سئل النبي (صلى الله عليه وسلم) ما يلبس المحرم؟ قال: لا يلبس المحرم القميص ولا العمامة ولا البرنس ولا السراويل ولا ثوبا مسه ورس ولا زعفران ولا الخفين إلا أن لا يجد نعلين فليقطعهما حتى يكونا أسفل من الكعبين.»

۲- ابن حجر، فتح الباری، ۵۴/۴.

۳- (صحیح): ابوداود (ش ۳۴۷) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۰۹۸) / ابن خزيمة (ش ۱۸۱۰) / حدیث أبي الفضل الزهري (ش ۴۹۹) / اصفهانی قوام السنة، الترغيب والترهيب (ش ۹۴۹) از طریق (ابن ابي عقيل ومحمد بن سلمة والربيع بن سليمان و ابراهيم بن منقذ) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرني أسامة ابن زيد عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبي ﷺ أنه قال: من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب امرأته - إن كان لها - ولبس من صالح ثيابه ثم لم يتخط رقاب الناس ولم يلبس عند الموعظة كانت كفارة لما بينهما ومن لعأ وتخطى رقاب الناس كانت له ظهرا.»

رجال ابوداود «ثقة» و مترجم در تهذيب هستند فقط أسامة بن زيد: امام يحيى بن معين مي‌گويد: «ثقة صالح حجة» و امام علي بن مديني مي‌گويد: «عندنا ثقة» و امام عجلي مي‌گويد: «ثقة» و امام يعقوب بن سفيان فسوي هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدي مي‌گويد: «ليس بحديثه بأس» و امام ابوحاتم مي‌گويد: «يكتب حديثه ولا يحتج به» و امام ذهبي هم گفته است: «صدوق قوي الحديث و الظاهر أنه

«هرکس روز جمعه غسل کند، و اگر (عطر نداشت) از عطر زنش استفاده کند، و بهترین لباسش را بپوشد، و سپس از بالای گردن مردم رد نشود (و هر جا که خالی بود بنشیند)، و هنگام خطبهٔ امام هم حرف نزند، موجب بخشیده شدن تمام گناهان صغیره‌ای می‌شود که از جمعهٔ قبل تا این جمعه مرتکب گردیده است؛ و هر کس صحبت کرد و از بالای گردن مردم

ثقةً» و امام نسایی گفته است: «لیس بالقوی» البته امام نسایی گفته است: «قولنا (لیس بالقوی): لیس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی حدائق «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوقٌ یهم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدنیّ مشهورٌ» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «یخطیء» و امام احمد گفته است: «لیس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقریب التهذیب (ش ۳۱۷) / ذهبی، الموقظه (ص ۱۹) و ذکر أسماء من تکلم فیہ وهو موثق (ش ۲۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبہ (ش ۱۰۳) / فسوی، المعرفة و التاریخ (ج ۳ ص ۴۳)] پس «ثقة» بوده و اگر چه اندکی خطا دارد لذا امام هیشمی هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۳۷۴)] همچنین باید اشاره کنیم که بعضی از علما در سماع شعب از جدش اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المنیر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آوردند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابو عبید السلام و یعقوب بن شیبہ و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده» إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقةً فهو كأبواب عن نافع عن ابن عمر». و امام یعقوب بن شیبہ هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام يحيى بن معين سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «أحاديثه صحاحٌ» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت و جاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبیر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / حاکم، المستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است. و امام نووی گفته است: «اسناده حسنٌ» [نووی، خلاصة الاحكام (ش ۲۷۵۶)]



رد شد، ثواب نماز ظهر نصیبش می‌شود (و دیگر ثواب نماز جمعه را ندارد.)» و ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است: «أن رسول الله ﷺ قال: الغُسلُ يومَ الجمعةِ واجبٌ على كلِّ مُحتَلِمٍ وَأَنْ يَسْتَنِّ وَأَنْ يَمَسَّ طِيبًا إِنْ وَجَدَهُ»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمود: غسل جمعه بر هر شخص محتلمی واجب است و سواک بزند و اگر (عطری یا ماده‌ای برای) خوشبویی دارد آن را استعمال کند.»

همچنین از سنت پیامبر ﷺ می‌باشد که موی خود را شانه و مرتب می‌کردند و به آن روغن می‌مالیدند. ایشان ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمَهُ»<sup>۲</sup> «هر کس مو

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۰) / مسلم (ش ۱۹۹۷) / ابوداود (ش ۳۴۴) / نسایی (ش ۱۳۷۵ و ۱۳۸۳) از طریق (شعبة بن الحجاج و سعید بن ابی هلال و بکیر بن الأشج) روایت کرده‌اند: «أبي بكر بن المنكدر عن عمرو بن سليم عن عبد الرحمن بن أبي سعيد عن أبيه أن رسول الله ﷺ قال: الغسل يوم الجمعة واجب على كل محتلم والسواك ويمس من الطيب ما قدر عليه.»

۲- (صحیح): ابونعیم، تسمیة ما رواه سعید بن منصور (ش ۱۷) روایت کرده است: «حدثنا عبد الله بن جعفر (ابوالشیخ الاصبهانی) حدثنا إسماعیل بن عبد الله (بن مسعود العبدی) حدثنا سعید بن منصور حدثنا ابن أبي ذئب عن سهیل بن ابی صالح عن أبيه عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من كان له شعر فليكرمه.»

واین ابی ذئب هم متابعه شده و ابوداود (ش ۴۱۶۵) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۸ ص ۲۲۹) و المعجم الكبير (ج ۲۰ ص ۵۹) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۸ ص ۱۴۱) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۶۴۵۵) و الآداب (ش ۵۶۰) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۰ ص ۲۴) از طریق (سعید بن منصور و داود بن عمرو و عبدالله بن وهب) روایت کرده‌اند: «حدثنا ابن أبي الزناد عن سهیل بن أبي صالح عن أبيه عن ابی هريره ...»

و ابوصالح ذکوان هم متابعه شده و ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۲۰) روایت کرده است: «حدثنا وقار حدثنا أيوب الوزان حدثنا فھر بن بشر حدثنا عمر بن موسى عن عطاء عن ابی هريره ...»  
و رجال ابونعیم اینگونه بوده که:

عبدالله بن جعفر ابوالشیخ الاصبهانی: امام ذهبی گفته است: «الامام الحافظ الصادق» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۶ ص ۲۷۷)]

إسماعیل بن عبد الله بن مسعود العبدی سمویه: امام ذهبی گفته است: «الامام الحافظ الثبت الرحال» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۱۱)]

و سایر رجالش «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.  
وامامان ابن حجر و نووی گفته‌اند: «اسناده حسن» [نووی، المجموع (ج ۱ ص ۲۹۳) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱ ص ۳۶۸)]

دارد آن را مورد احترام قرار دهد.» و از موارد حقوق مو و عملی که پیامبر ﷺ بسیار انجام داده‌اند روغن زدن به موی سر می‌باشد. انس بن مالک ﷺ روایت می‌کند: «ان رسول الله ﷺ يَكْثُرُ دَهْنَ رَأْسِهِ وَيَشْرَحُ لِحْيَتَهُ بِالْمَاءِ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ بسیار به (موی) سرش روغن می‌زدند و بسیار ریشش را شانه می‌کردند.»<sup>۲</sup> و این عملکرد در روز جمعه برای رفتن به نماز جمعه برای مردان مستحب می‌باشد و زنان چون باید موهای خود را بپوشانند دلیلی برای استحباب این عمل برای آنها وجود ندارد. روغن زدن مو در روز جمعه از مستحباتیست که پیامبر ﷺ برای رفتن به نماز جمعه انجام داده‌اند و به آن توصیه فرموده‌اند. ایشان ﷺ می‌فرمایند: «لَا يَغْتَسِلُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ بِمَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ ثُمَّ يَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبٍ بَيْنَتِهِ ثُمَّ يَرُوحُ فَلَمْ يَفْرُقْ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ صَلَّى مَا كَتَبَ لَهُ ثُمَّ يَنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غَفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ

۱- (صحیح): دو طریق دارد: طریق اول: ابن الاعرابی، المعجم (ش ۶۰۲) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۶۴۶۵) از طریق (محمد بن هارون بن عیسی) روایت کرده‌اند: «نا مسلم بن ابراهیم نا مبشر بن مکسر عن ابي حازم (سلمة بن دينار) عن سهل بن سعد قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم «يكثر دهن رأسه ويسرح لحيته بالماء.» اما رجال ابن الاعرابی؛ ابوبکر محمد بن هارون بن عیسی: امام خطیب بغدادی گفته است: «روی عنه أبو العباس بن عقدة وأبو عمر حمزة بن القاسم الهاشمي وأبو بكر الشافعي أحاديث مستقيمة» و امام دارقطنی گفته است: «ليس بالقوي» [دارقطنی، سوالات حاکم للدارقطنی (ش ۲۱۰) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۳ ص ۳۵۴)] لذا ثقة بوده فقط اندکی خطا می‌کرده است.

مبشر بن مکسر القیسی: امامان ابوحاتم رازی و یعقوب بن سفیان گفته‌اند: «لا بأس به» و امام یحیی بن معین گفته است: «ليس به بأس؛ صويلح» [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۸ ص ۳۴۳) / تاریخ ابن معین روایة الدوری (ش ۳۳۲۱) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۲ ص ۱۲۴)]

وسایر رجالش «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

طریق دوم: ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۱ ص ۴۸۴) / بیهقی، الشعب الایمان (ش ۶۴۶۳) / ابوالشیخ، اخلاق النبی وآدابه (ش ۵۳۴) / بغوی، شرح السنة (ج ۱۲ ص ۸۲) از طریق (ربیع بن صبیح و یحیی بن ابی کثیر) روایت کرده‌اند: «عن يزيد الرقاشي عن أنس بن مالك قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم، يكثر دهن رأسه ويسرح لحيته بالماء.» اما این اسناد «ضعیف» بوده چرا که یزید بن ابان الرقاشی است «ضعیف الحدیث» است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۰۹) و تقریب التهذیب (ش ۷۶۸۳)]

۲- منظور از بسیار به اندازه نیاز و حاجت می‌باشد. مبارکفوری، تحفة الأحمدي شرح جامع الترمذي، ۴۰۱/۹.

الأخري»<sup>۱</sup> «مردی در روز جمعه غسل نمی‌کند، و به اندازه توانایش خود را پاکیزه نکرده و از روغنی که دارد به (سرش) روغن نزده یا از ماده خوشبوی خانه‌اش استفاده نکرده سپس زود هنگام به مسجد نرفته و بین دو نفر (که کنار هم نشست‌اند) فاصله نیانداخته (و عبور نکرده) سپس نمازش را آنگونه که بر وی فرض است ادا نکرده و در حین تکلم (و خطبه) امام ساکت ننشسته مگر اینکه بین این جمعه و جمعه بعدی گناهانش بخشیده می‌شوند.»

عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «أن النبي ﷺ قال يوم الجمعة: أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا كَانَ هَذَا الْيَوْمَ فَاعْتَسِلُوا وَلَيَمَسَّ أَحَدُكُمْ مَا يَجِدُ مِنْ طَيْبِهِ أَوْ دُھْنِهِ.»<sup>۲</sup> «پیامبر ﷺ در روز جمعه فرمودند: ای مردم! در چنین روزی خود را بشوئید و هر کدام از شماها از آنچه از بوی خوش یا روغنی داشت استعمال کند.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۳ و ۹۱۰) از طریق (آدم بن ابی ایاس و عبدالله بن مبارک) روایت کرده است: «حدثنا ابن أبي ذئب عن سعيد المقبري قال أخبرني أبي عن ابن ودیعة عن سلمان الفارسي قال قال النبي صلى الله عليه وسلم: ...»

۲- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۴۱۹) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۹۴ و ۱۰۳۸) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۳) / ابن خزیمه (ش ۱۷۵۵) / عبد بن حمید، المسند (ش ۵۹۰) از طریق (أبو سعید و عبد الله بن وهب و خالد بن مخلد) روایت کرده اند: «حدثنا سليمان بن بلال عن عمرو يعني ابن أبي عمرو عن عكرمة عن ابن عباس وسأله رجل عن الغسل يوم الجمعة أواجب هو؟ قال لا: ومن شاء اغتسل وسأحدثكم عن بدء الغسل كان الناس محتاجين وكانوا يلبسون الصوف وكانوا يسقون النخل على ظهورهم وكان مسجد النبي صلى الله عليه وسلم ضيقا متقارب السقف فراح الناس في الصوف فعرقوا وكان منبر النبي صلى الله عليه وسلم قصيرا إنما هو ثلاث درجات فعرق الناس في الصوف فثارت أرواحهم أرواح الصوف فتأذى بعضهم ببعض حتى بلغت أرواحهم رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو على المنبر فقال يا أيها الناس إذا جئتم الجمعة فاعتسلوا وليمس أحدكم من أطيب طيب.»

وسليمان بن بلال هم متابعه شده و ابوداود (ش ۳۵۳) و من طريقه بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۴۵۸) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱۱ ص ۲۱۹) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۱۱۶) از طریق (عبد الله بن مسلمة و سعید بن أبی مریم) روایت کرده اند: «حدثنا عبد العزيز بن محمد عن عمرو بن أبي عمرو عن عكرمة ...»

رجال احمد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «حدیث صحیح علی شرط البخاری»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی

(ش ۷۳۹۴ و ۱۰۳۸)]

## (۱-۴-۹) مسواک زدن

پیامبر ﷺ همیشه و در همه حال بر سواک زدن که به بهداشت دهان و دندان کمک شایان می‌کند، تأکید داشته‌اند و آن را در مواقع خاصی بیشتر تأکید کرده‌اند خصوصاً در روز جمعه. ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است: «أن رسول الله ﷺ قال: الغُسلُ يومَ الجمعةِ واجبٌ على كلِّ محتلمٍ وأنَّ يَسْتَنَّ وأنَّ يَمَسَّ طيباً إنَّ وجدَ.»<sup>۱</sup> «غسل جمعه بر هر شخص محتلمی واجب است و سواک بزند و اگر (عطری یا ماده‌ای برای خوشبویی دارد آن را استعمال کند.» جدای از این تأکید رسول خدا ﷺ بر مسواک زدن به طور عموم سفارش فرموده‌اند که: «لَوْلَا أَن أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ.»<sup>۲</sup> «اگر بر اُمّت من سخت نمی‌شد بی‌شک به آن‌ها در موقع هر نمازی امر می‌کردم که سواک بزند.» البته مسواک زدن در هر حالتی جدای در هنگام نماز مستحب است، به گونه‌ای که ابن عباس رضی الله عنهما گفته که پیامبر ﷺ همیشه ما را به سواک زدن امر می‌فرمودند به گونه‌ای که ترسیدیم بر ما واجب شود و این حکم مجمع علیه می‌باشد.<sup>۳</sup>

با وجود سفارش اُکید شریعت بر سواک زدن باید در نظر داشت که:

استفاده از چوب سواک از اولویّت برخوردار است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ از آن استفاده نموده‌اند و خواص خاص طبی از جمله: ضد باکتری بودن، ترمیم زخم‌های کوچک لثه و دهان، و ممانعت از خونریزی لثه‌ها خصوصاً برای لثه‌های حساس و... داشته و همچنین بسیار راحت و در دسترس و قابل حمل می‌باشد.<sup>۴</sup>

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۰) / مسلم (ش ۱۹۹۷) / ابوداود (ش ۳۴۴) / نسایی (ش ۱۳۷۵ و ۱۳۸۳) از طریق (شعبة بن الحجاج و سعید بن ابی هلال و بکیر بن الاشج) روایت کرده اند: «أبي بكر بن المنكدر عن عمرو بن سليم عن عبد الرحمن بن أبي سعيد عن أبيه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: الغسل يوم الجمعة واجب على كل محتلم والسواك ويمس من الطيب ما قدر عليه.»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۷) / مسلم (ش ۶۱۲) / نسایی (ش ۷) از طریق (مالک بن انس وسفیان بن عینه) روایت کرده اند: «عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال لولا أن أشق على أمتي أو على الناس لأمرتهم بالسواك مع كل صلاة.»

۳- نک: ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۲۶۶/۲۵، عبدالله جبرین، شرح عمدة الفقه، ۱۰۱/۱.

۴- عبدالله جبرین، شرح عمدة الفقه، ۱۰۳/۱ و ۱۰۴ به نقل از (محمد علی بار، السواک و العناية بالأسنان، ص ۱۵۴-

استفاده از هر وسیله‌ای برای تمیز کردن دهان و دندان مستحب است؛ زیرا از پیامبر ﷺ نقل شده که ایشان مسواک زدن با درخت نخل را تأیید کرده‌اند.<sup>۱</sup> بر این اساس علما گفته‌اند: اصل سنت بر هر چیز خشنی حاصل می‌گردد که دندان و دهان را تمیز کند خصوصاً با مسواک و خمیر دندان که دارای محاسن خاص خود از جمله: نظافت دهان و دندان براحتی و با دقت، وجود مواد ضدباکتری و خوشبو کننده در خمیر دندان، تمیز بودن مسواک و ... می‌باشد.<sup>۲</sup> (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۱-۴-۱۰) خواندن نماز جمعه

از برترین و نابترین احکام روز جمعه، خواندن نماز جمعه در این روز می‌باشد که از اجر و ثواب بس والا و ویژه برخوردار است و این نماز با ارکان و شرایطی بر برخی از افراد فرض می‌باشد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده

۱- (ضعیف): بخاری، الکنی (ش ۲۳۵) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ج ۵ ص ۲۸۷۷) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۶۸) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۷ ص ۸۸) / ابن ابی عاصم، الاحاد والمثنی (ش ۱۶۲۵) از طریق (شباب العصفری و خلیفه بن الخياط) روایت کرده‌اند: «حدثنا عون بن كهمس قال نا داود بن المساور عن مقاتل بن همام عن أبي خيرة الصنابحي ؓ قال: كنت في الوفد الذين أتينا النبي صلى الله عليه وسلم من عبد القيس فزودنا الأراك نستاك به فقلنا يا رسول الله عندنا الجريد ولكننا نقبل كرامتك وعطيتك قال اللهم اغفر لعبد القيس إذا أسلموا طائعين غير مكرهين أن بعض الناس لم يسلموا الا خزأيا موتورين.»  
 داود بن المساور: امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده و امام بخاری هم گفته است: «سمع مقاتل بن همام روی عنه عون بن كهمس.» [ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۲۳۴) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۳ ص ۲۳۷)]  
 ومقاتل بن همام: راوی جز داود بن المساور نداشته و توثیقی هم نشده است [بخاری، التاريخ الكبير (ج ۳ ص ۲۳۷) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۸ ص ۳۵۳)] لذا مجهول بوده و اسناد روایت هم «ضعیف» است.

۲- نک: بخاری، صحیح البخاری، ش ۴۴۵۱؛ رافعی، فتح العزیز، ۳۷۰/۱؛ شریینی، مغنی المحتاج، ۵۵/۱؛ مواهب الجلیل، ۲۶۴/۱؛ عبدالله جبرین، شرح عمدة الفقه، ۱۰۳/۱ و ۱۰۴.

می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.» این آیه فراخوانی آشکار برای گردهمایی برای ادای این نماز پرشکوه و با فضیلت در روز آدینه است.

رسول گرامی اسلام محمد مصطفی ﷺ در فرموده‌هایش به صراحت مسلمانان را برای ادای این فریضة الهی و پرفضیلت دعوت نموده‌اند، برخی از این احادیث عبارتند از:

- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِيَدِ أَنْتَهُمْ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِيهِ فَهَدَانَا اللَّهُ فَالْتَأَسُّ لَنَا فِيهِ تَتَبَعَ الْيَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ.»<sup>۱</sup> «ما (أمتی از لحاظ زمانی) آخر و (و از لحاظ مقام و منزلت در نزد خداوند) پیشگام و سبقت‌گیر هستیم، غیر این است که آنان (یعنی؛ یهود و نصاری) قبل از ما به آن‌ها کتاب داده شد و ما بعد از آن‌ها کتاب را دریافت کردیم، و در این روز (جمعه) خداوند بر آن‌ها (نماز و عبادت را) فرض نمود و در آن به اختلاف پرداختند ولی خداوند ما را به روز جمعه هدایت کرد؛ پس مردمان (ادیان دیگر) تابع ما هستند (چون بعد از جمعه عید می‌گیرند) و برای یهود فردا و برای نصاری پس فردای آن است.»

- حذیفه رضی الله عنه روایت کرده که: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمَ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمَ الْأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالْأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبَعٌ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَقْضِيُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ.»<sup>۲</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند روز جمعه را از اُمّت‌های قبل از ما (به سبب سرکشی و عصیان) محروم کرد و روز شنبه را به یهود و روز یکشنبه را به نصاری داد. پس خداوند آن‌را برای ما قرار داد و ما را به سوی روز جمعه هدایت فرمود، پس (ترتیبش را) جمعه، شنبه و یکشنبه قرار داد و به همین صورت نیز

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۷۶ و ۸۹۶ و ۳۴۸۶) / مسلم (ش ۲۰۱۵-۲۰۱۸) / نسایی (ش ۱۳۶۷) از طریق (عبدالرحمن بن هرمز و طاوس یمانی و ابوصالح السمان) روایت کرده‌اند: «عن أبا هريرة رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول نحن الآخرون السابقون يوم القيامة بيد أنهم أوتوا الكتاب من قبلنا ثم هذا يومهم الذي فرض عليهم فاختلفوا فيه فهدانا الله فالناس لنا فيه تبع اليهود غدا والنصارى بعد غد.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰) / نسایی (ش ۱۳۶۸) / ابن ماجه (ش ۱۰۸۳) از طریق (سعد بن طارق و ابومالك الاشجعی) روایت کرده‌اند: «عن ربي بن حراش عن حذيفة قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): ...»

آن‌ها در روز قیامت بعد از ما هستند. ما در اهل دنیا آخرین (أمت) هستیم و در روز قیامت از سابقین و پیشی‌گیرانی هستیم که قبل از (دیگر) آفریدگان حسابرسی می‌شوند.»

- عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طَيِّبِ امْرَأَتِهِ - إِنْ كَانَ لَهَا - وَلَبَسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَلَمْ يَلُغْ عِنْدَ الْمَوْعِظَةِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهُرًا.»<sup>۱</sup> «هر کس روز جمعه غسل کند و (اگر خودش هم عطر نداشت) از عطر

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۳۴۷) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۹۸) / ابن خزیمه (ش ۱۸۱۰) / حدیث ابی الفضل الزهري (ش ۴۹۹) / اصفهانی قوام السنه، الترغیب والترهیب (ش ۹۴۹) از طریق (ابن ابی عقیل و محمد بن سلمه و الربیع بن سلیمان و ابراهیم بن منقذ) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرني أسامة ابن زيد عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب امرأته - إن كان لها - ولبس من صالح ثيابه ثم لم يتخط رقاب الناس ولم يلع عند الموعظة كانت كفارة لما بينهما ومن لغا وتخطى رقاب الناس كانت له ظهرا.»

رجال ابوداود «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند فقط أسامة بن زيد: امام یحیی بن معین می‌گوید: «ثقة صالح حجة» و امام علی بن مدینی می‌گوید: «عندنا ثقة» و امام عجللی می‌گوید: «ثقة» و امام یعقوب بن سفیان فسوی هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدی می‌گوید: «لیس بحديثه بأس» و امام ابوحاتم می‌گوید: «یكتب حديثه ولا يحتج به» و امام ذهبی هم گفته است: «صدوق قوي الحديث و الظاهر أنه ثقة» و امام نسایی گفته است: «لیس بالقوی» البتة امام نسایی گفته است: «قولنا (لیس بالقوی): لیس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی حدائق «حسن الحديث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق یهم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدني مشهور» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «یخطيء» و امام احمد گفته است: «لیس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقریب التهذیب (ش ۳۱۷) / ذهبی، الموقظه (ص ۱۹) و ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۲۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبة (ش ۱۰۳) / فسوی، المعرفة و التاريخ (ج ۳ ص ۴۳)] پس «ثقة» بوده و اگر چه اندکی خطا دارد لذا امام هیشمی هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۳۷۴)]

همچنین باید اشاره کنیم که بعضی از علما در سماع شعب از جدش اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابو عبید السلام و یعقوب بن شیبه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم

همسرش استفاده کند - البته اگر وی عطر داشت - و بهترین لباسش را بپوشد و سپس (وقتی وارد مسجد شد) بر شانه مردم قدم بردارد و در موقع موعظه کلام لغو نگوید، (این عملکردش) کفاره (گناهانش) بین جمعه‌اش (و جمعه دیگر) خواهد شد و هر کس کلام لغو گوید و بر شانه مردم قدم بردارد برای وی فقط (ثواب) نماز ظهر خواهد بود.»

- پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «الصَّلَاةُ الْحُمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا لَمْ تُغَشَّ الْكَبَائِرُ»<sup>۱</sup> «نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا نماز جمعه دیگر کفاره بین آنها می‌باشند به شرطی که گناهان کبیره (شخص را) آلوده نکرده باشد.»

- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ عُفْرِ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»<sup>۲</sup> «هر کس وضو گرفت، نیکو وضو

«سماعش» را تأیید نموده‌اند. امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقة فهو كأبيوب عن نافع عن ابن عمر». و امام يعقوب بن شيبه هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئا، وحديثه صحيح وهو ثقة ثبت والأحاديث التي أنكرها من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيح» و امام بخاري هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام يحيى بن معين سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احاديثه صحاح» و در واقع امام يحيى بن معين آن را به صورت و جاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام يحيى بن معين روایات صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، تاریخ الكبير (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الكبير (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / حاکم، المستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

و امام نووی گفته است: «اسناده حسن» [نووی، خلاصة الاحكام (ش ۲۷۵۶)]

۱- (صحیح): مسلم (ش ۵۷۲) و ترمذی (ش ۲۱۴) روایت کرده‌اند: «حدثنا يحيى بن أيوب وقتيبة بن سعيد وعلي بن حجر كلهم عن إسماعيل - قال ابن أيوب حدثنا إسماعيل بن جعفر - أخبرني العلاء بن عبد الرحمن بن يعقوب مولى الحرقة عن أبيه عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال: الصلاة الخمس والجمعة إلى الجمعة كفارة لما بينهن ما لم تغش الكبائر.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵) / ابوداود (ش ۱۰۵۲) / ترمذی (ش ۴۹۸) / ابن ماجه (ش ۱۰۹۰) از طریق (سليمان اعمش وسهيل بن ابي صالح) روایت کرده‌اند: «عن أبي صالح عن أبي هريرة قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): ...»



بگیرد سپس به نماز جمعه بیاید و خوب گوش فرا دهد و ساکت باشد، (گناهان) او بین این جمعه و جمعه (آینده) و سه روز دیگر هم (؛ یعنی جمعاً گناهان ده روزش) بخشیده می-شود.»

- طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظیم و ابراهیم بن إسحاق بن أبي العنبر) روایت کرده‌اند: «حدثني إسحاق بن منصور حدثنا هريم (بن سفيان) عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي ﷺ قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض.»

رجال ابوداود (رجال صحیحین) بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

و امام ذہبی هم گفته است: «حديث صحيح»

و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح على شرط البخاري ومسلم»

و امام ابن حجر هم گفته است: «صحيحه غير واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبي (ش ۱۰۶۲) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبير (ج ۲ ص ۱۶۰)]

باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته‌اند: «طارق بن شهاب قد رأى النبي ﷺ ولم يسمع منه شيئاً» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳۰) و من طریقہ ضیاء المدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن سفيان الثوري عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» و رجال احمد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش «صحیح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن يعد في الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

و همچنانکه می‌بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ﷺ را دیده که سوار بر مرکبشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده بودند و همچنین از ایشان ﷺ هم روایت کرده‌اند. پس چگونه از ایشان ﷺ حدیث نشنیده‌اند؟

باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) و من طریقہ بیہقی، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العنبري حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفيان عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي صلى الله عليه وسلم ...» اما ذکر ابو موسی اشعری «شاذ» می‌باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبي) نقل کرده است اما عبيد بن محمد آن را از

فرمودند: جمعه حقی واجب بر هر مسلمانی در جماعت بجز بردهٔ مملوک و زن و کودک و مریض می‌باشد.»

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: لَيَنْتَهِيَنَّ، أَقْوَامٌ عَنْ ودعهم الجمعة، أو لَيَخْتِمَنَّ اللهُ على قلوبهم ثم لَيَكُونَنَّ من الغافلين.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمود: افرادی که جمعه‌ها را ترک می‌کنند (از این عمل خود) دست بردارند و یا خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌نهد و (در آخر) از غافلین خواهند شد.»

- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «أن النبي ﷺ قال لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أَحْرَقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بِيَوْمِهِمْ.»<sup>۲</sup> «پیامبر ﷺ به مردمی که از (انجام فریضه) جمعه تخلف می‌کردند فرمود: قصد

عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبی) نقل کرده است وهمچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظیم را متابعه کرده است.

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۹) روایت کرده است: «حدثني الحسن بن علي الحلواني حدثنا أبو توبة حدثنا معاوية - وهو ابن سلام - عن زيد - يعني أخاه - أنه سمع أبا سلام قال حدثني الحكم بن مينا أن عبد الله بن عمر وأبا هريرة حدثنا أنهما سمعا رسول الله ﷺ يقول على أعواد منبره: لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ ودعهم الجمعة أو لَيَخْتِمَنَّ اللهُ (تعالی) على قلوبهم ثم لَيَكُونَنَّ من الغافلين.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۱۵۱۷) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن عبد الله بن يونس حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا أبو إسحاق عن أبي الأحوص سمعه منه عن عبد الله أن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال لقوم يتخلفون عن الجمعة: لقد هممت أن أمر رجلا يصلي بالناس ثم أحرق على رجال يتخلفون عن الجمعة بيوتهم.» باید اشاره کنیم که ابواسحاق سبب در اواخر عمر دچار تغییر شده است وزهیر بن معاویه هم بعد از تغییر از وی روایت کرده است اما طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۵ ص ۴۳) روایت کرده است: «حدثنا علي بن شيبه حدثنا عبيد الله بن موسى العبسي حدثنا إسرائيل بن يونس عن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن النبي (صلى الله عليه وسلم): ...»

وعبدالله بن موسی هم متابعه شده و طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۵ ص ۴۴) از طریق (محمّد بن جعفر الفریابی و اسد بن موسی) روایت کرده است: «حدثنا إسرائيل عن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم): ...» و اسرائیل بن یونس «أثبت الناس» در ابواسحاق می‌باشد و امام ابوحاتم گفته است: «هو من أتقن أصحاب أبي إسحاق» و امام شعبه گفته است: «إنه أثبت فيها مني» و امام عبدالرحمن بن مهدی هم گفته است: «إسرائيل في أبي إسحاق أثبت من شعبه والثوري» و امام ذهبی هم در مورد این سخن امام عبدالرحمن بن مهدی گفته است: «هذا أنا إليه أميل؛ لعله يقاربهما (شعبه و سفیان) في حديث جده فإنه لازمه صباحاً ومساءً عشرة أعوام» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۵۵)]

دارم امر کنم به مردی که (بجای من) نماز بگذارد و بر افرادی که در (انجام فریضه) جمعه تخلف می کنند خانه هایشان را بر سرشان آتش زنم.»<sup>۱</sup>

### (۱-۴-۱۱) زود به مسجد رفتن

جهت ادای نماز جمعه مستحب و دارای اجر بزرگیست که انسان در اول وقت و یا در حد امکان در اولین فرصت ممکن برای ادای نماز جمعه در مسجد حاضر شود که خداوند برای این عمل و زمان اندک اجر بس بزرگی را مژده داده است، ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ.»<sup>۲</sup> «هر کس در روز جمعه غسل جنابت نماید و سپس زود (به سوی نماز جمعه) رهسپار شود مانند آن است که شتر ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت دوم رهسپار شود مانند آن است که گاو ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت سوم رهسپار شود مانند آن است که گوسفند نری را قربانی کرده باشد و هر کس در ساعت چهارم رهسپار شود مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و هر کس در ساعت پنجم رهسپار شود مانند آن است که با بخشیدن تخم مرغی به خداوند تقرب جسته است. و هرگاه امام (از منزلش به سوی مسجد) خارج شد ملائکه حاضر می شوند و به پند (و موعظه) گوش فرا می دهند.»

۱- احکام مربوط به نماز جمعه در فصول آتی به طور مستدل و مفصل بیان خواهند شد.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۱) / مسلم (ش ۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۳۵۱) / ترمذی (ش ۴۹۹) / نسایی (ش ۱۳۸۸) از طریق (عبدالله بن مسلمه و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و معن بن عیسی) روایت کرده اند: «حدثنا مالك عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة وراح فكأنما قدم بدنة، ومن راح في الساعة الثانية فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشا، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر.»

فقه‌ها و علمای اسلامی در بیان و تفسیر ساعات بر این باورند:<sup>۱</sup>

۱- امام محمد غزالی گفته است: «ساعت اول طلوع خورشید و ساعت دوم تا بالا آمدن آن و سوم تا گرم شدن خورشید به گونه‌ای که پا را داغ کند و چهارم و پنجم بعد از آخر چاشت تا زوال خورشید (موقع اذان) و در این حالت فضیلت اندک و وقت زوال زمان انجام نماز است که این فضیلت در این زمان از بین رفته است.» امام غزالی برای دیدگاه خود دلیلی بیان نمی‌کند.

۲- جمهور علماء از جمله: شافعیه، حنیفه، حنابله، اوزاعی، سفیان ثوری، ابن منذر، ابن حزم وابن قیم بر این باورند که: منظور از این ساعات تقسیم روز به دوازده ساعت (هر ساعت ۶۰ دقیقه) می‌باشد که منظور از پنج ساعت، پنج ساعت مانده به نماز جمعه می‌باشد.

جمهور بر این باورند که رسول الله ﷺ در حدیثی، جمعه را به دوازده ساعت تقسیم بندی نموده و در این حدیث هم از لفظ "ساعات" استفاده کرده که نشان می‌دهد همان ساعات معروف (هر ساعت ۶۰ دقیقه) می‌باشد و جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «قال النبي ﷺ: يَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ. يُرِيدُ سَاعَةً لَا يُوجَدُ مُسْلِمٌ يُسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.»<sup>۲</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند:

۱- نك: ابن قيم، زاد المعاد، ۳۸۶/۱؛ حافظ عراقی، طرح الشرب، ۵۸/۴؛ ابن عبدالبر، التمهيد، ۲۲/۲۲؛ ابن دقيق العيد، احكام الاحكام شرح عمدة الاحكام، ۳۳۶/۱؛ عمرانی، البيان، ۵۸۹/۲؛ ابن رشد، بداية المجتهد، ۱۴۰/۱؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۴۶/۲؛ ابن حزم، المحلی، ۴۴/۵؛ غزالی، احیاء علوم الدین، ۱۸۱/۱.

۲- (صحیح): عبدالله بن وهب، الموطأ (ش ۲۰۸) / ابوداود (ش ۱۰۵۰) نسایی (ش ۱۳۸۹) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۹۷۶) / والسنن الكبرى (ش ۶۲۱۳) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۲) / ابن عبدالبر، التمهيد (ج ۱ ص ۱۹ و ج ۲ ص ۲۳ و ۴۴) / طبرانی، الدعاء (ش ۱۸۴) از طریق (عمرو بن الحارث الانصاری) روایت کرده‌اند: «عن الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز أن أبا سلمة حدثه عن جابر عن رسول الله ﷺ: أنه قال: في الجمعة اثنتا عشر ساعة منها ساعة لا يوجد فيها عبد مسلم يسأل الله شيئاً إلا أعطاه إياه التمسوها آخر ساعة بعد العصر.» رجال عبدالله بن وهب «رجال صحيحين» بوده جز الجلاح مولى عمر بن عبد العزيز که «رجال صحيح» است.

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حديث صحيح»

روز جمعه دوازده (ساعت) است. و در آن میان ساعتی است که اگر هر مسلمانی از خداوند عَزَّ وَجَلَّ چیزی را بخواهد به او خواهد داد، و این زمان را در آخرین ساعت بعد از عصر دریابید.» و چون امام در ساعت ششم خارج می‌گردد، لذا نشان می‌دهد که مقصود این حدیث شش ساعت قبل از زوال است.

۳- مذهب مالکیه، امام الحرمین جوینی و قاضی حسین شافعی گفته‌اند: منظور لحظه‌های اندکی بعد از زوال خورشید (موقع اذان) می‌باشد.  
مالکیه به دو دلیل استناد می‌کنند:

**دلیل اول:** ایشان گفته‌اند که مقصود از ساعات، لحظه بوده و مربوط به بعد از زوال هم می‌باشد؛ چرا که کسی از سلف در مدینه دیده نشده که اول صبح به جمعه بروند.

اما این استدلال با این حدیث همخوانی ندارد: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ.» «هر کس در روز جمعه غسل جنابت نماید و سپس زود (به سوی نماز جمعه) رهسپار شود مانند آن است که شتر ماده‌ای را قربانی کرده است و هرکس در ساعت دوم رهسپار شود مانند آن است که گاو ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت سوم رهسپار شود مانند آن است که گوسفند نری را قربانی کرده باشد و هر کس در ساعت چهارم رهسپار شود مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و هر کس در ساعت پنجم رهسپار شود مانند آن است که با بخشیدن تخم مرغی به خداوند تقرب جسته است. و هرگاه امام (از منزلش به سوی مسجد) خارج شد ملائکه حاضر می‌شوند و به پند (و موعظه) گوش فرا می‌دهند.»؛ زیرا همچنان‌که مشاهده می‌شود امام در ساعت ششم خارج می‌گردد و بعد از ورود وی ملائکه دیگر ثواب زود رفتن به جمعه را نمی‌نویسند و امام هم قبل از زوال خارج می‌گردد، چنانچه سائب بن یزید<sup>رضی الله عنه</sup> روایت کرده است: «كَانَ اللَّذَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا

وامام نووی هم گفته است: «اسناد صحیح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۲) / ابن حجر،

نتائج الافکار (ج ۲ ص ۲۳۶) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۵۴۱)]

جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.<sup>۱</sup> «از زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اول نداء در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می نشست.» حال اگر این (ساعات) بعد از زوال باشد، و امام هم قبل از زوال خارج گردد، پس آن پنج ساعت چه وقتی است؟! چرا که وقتی امام خارج گردد دیگر ثواب زود رفتن نوشته نمی شود. مگر اینکه بگوییم که آن ساعات مربوط به قبل از زوال بوده و وقتی که امام در ساعت ششم داخل می شود، دیگر ثواب بسته می شود.

از طرفی همچنان که در علم اصول آمده است، عمل اهل مدینه حجیت ندارد و اینکه چیزی از اقوال شخصی برای ما روایت نشده دلیل بر عدم وقوع آن نیست.

**دلیل دوم:** همچنین ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله (صلي الله عليه وسلم): مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرْتُ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الدُّكْرَ.»<sup>۲</sup> «هر کس در روز جمعه غسل جنابت نماید و سپس زود (به سوی نماز جمعه) رهسپار شود مانند آن است که شتر ماده‌ای را قربانی کرده است و هرکس در ساعت دوم رهسپار شود مانند آن است که گاو ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت سوم رهسپار شود مانند آن است که گوسفند نری را قربانی کرده باشد و هر کس در ساعت چهارم رهسپار شود مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و هر کس در ساعت پنجم رهسپار شود مانند آن است که با بخشیدن تخم مرغی به خداوند تقرب جسته است. و هرگاه امام (از منزلش به سوی مسجد) خارج شد ملائکه حاضر می شوند و به پند (و موعظه) گوش فرا می دهند.»

گفته شده که در این حیث از الفاظ «الْمُهَجَّرِ» و «رَاحَ» استفاده شده است؛ و مهجر به کسی می گویند که در شدت گرما خارج گردد و راح هم بعد از زوال اطلاق می گردد.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن

ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة ...»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۱) / مسلم (ش ۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۳۵۱) / ترمذی (ش ۴۹۹) / نسایی (ش ۱۳۸۸) از

طریق (عبدالله بن مسلم و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و معن بن عیسی) روایت کرده اند: «حدثنا مالك

عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ...»

اما این قول مقبول نیست؛ چرا که امام ازهری گفته است که در لغت عرب، "رَاح" به (راه افتادن در هر وقتی) هم اطلاق می‌گردد و فقط مقید به بعد زوال نیست. همچنین امامان ازهری و خلیل بن احمد و نصر بن شمیل هم گفته‌اند که "الْمُهَجَّرِ" در لغت عرب همانند لفظ "رَاح" مقید به خارج شدن هنگام شدت گرما و بعد از زوال نیست؛ بلکه به خارج شدن در اوّل وقت هم اطلاق می‌گردد و این لغت اهل حجاز هم می‌باشد؛ و امام ازهری هم گفته که هرکس آن را مقید به بعد از زوال کند اشتباه کرده است.

همچنین در همان حدیثی که آورده‌اند، توضیح داده شد که اگر مربوط به ما بعد زوال باشد، معنای حدیث صحیح نمی‌گردد؛ چرا که همانطور که گفته شد امام قبل از زوال خارج می‌گردد و در حدیث هم آمده که هنگام خروج امام، ثوابی نوشته نمی‌شود، پس طبق همان حدیث، قبل از زوال هیچگونه ثوابی نوشته نمی‌شود؛ چون امام قبل از زوال و در ساعت ششم خارج می‌گردد حال چگونه مردم بعد از زوال خارج شوند و ثواب کسب کنند، در حالیکه ثوابی نوشته نمی‌شود؟ پس حتماً باید آن ساعت‌ها را مقید به قبل از زوال دانست.

با این اوصاف محرز است که منظور از این شش ساعت، شش ساعت قبل از اذان ظهر است که برای هر ساعت زودتر رفتن به مسجد برای ادای نماز جمعه ثواب و فضیلتی بیشتر وجود دارد. و جدای از حصول فضیلت بیان شده در حدیث، در حالت کلی زود به مسجد رفتن و انتظار برای رسیدن نماز داری اجر بزرگ و موجب کفاره گناهان می‌باشد. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَذَلِكُمْ الرَّبَاطُ.»<sup>۱</sup> «آیا شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا میبرد، راهنمایی کنم؟ گفتند: بله، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! فرمودند: وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت

۱- (صحیح): مسلم (ش ۶۱۰ و ۶۱۱) / ترمذی (ش ۵۱) / نسایی (ش ۱۴۳) / ابن ماجه (ش ۴۲۸) از طریق (حمید بن عبد الرحمن و عبد الرحمن بن یعقوب والولید بن رباح) روایت کرده‌اند: «عن أبي هريرة أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال ...»

مثلاً سرما یا... و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ و رباط این‌ها هستند.»<sup>۱</sup>

اما برای امام مستحب است که در لحظه آخر یعنی؛ اندکی مانده به وقت نماز از خانه خارج شده و در وقت اذان در مسجد حضور داشته باشد؛ زیرا طبق روایت سائب بن یزید<sup>۲</sup>: «كَانَ النَّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَيُّ بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.»<sup>۲</sup> «از زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اول نداء در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می‌نشست.» پس از این روایت استنباط می‌شود که مستحب است امام در موقع اذان داخل مسجد باشد.

### (۱-۴-۱۲) پیاده و با آرامش به نماز جمعه رفتن

از جمله مستحبات و فضائل روز جمعه پیاده و زود رفتن به نماز جمعه می‌باشد، به گونه‌ای که نمازگزار به امام و خطیب جمعه در حد امکان نزدیک شود، ولی نباید برای نزدیک شدن به امام از روی شانه مردم عبور نماید، بنابر فرموده رسول الله ﷺ به ازای هر قدمش اجر دریافت می‌کند. اوس بن اوس ثقفی<sup>۳</sup> روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ عَسَلَ وَاعْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَبَكَرَ وَابْتَكَّرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ فَدَنَا

۱- البته دقت شود روایتی موضوع وجود دارد که منتظر ماندن از نماز جمعه تا نماز عصر را به منزله حج عمره می‌داند. این روایت عبارت است از:

سهل بن سعد<sup>۴</sup> روایت کرده است: «إِنْ لَكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ حِجَّةٌ وَعُمْرَةٌ فَالْحِجَّةُ الْهَجِيرُ لِلْجُمُعَةِ وَالْعُمْرَةُ انْتِظَارُ الْعَصْرِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ.»

(موضوع): ابن عدی، الكامل فی الضعفاء (ج ۶ ص ۳۸) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۶۱۶) و شعب الایمان (ش ۴۶۳) روایت کرده‌اند: «حدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْصُوبٍ الزَّهْرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِنْ لَكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ حِجَّةٌ وَعُمْرَةٌ فَالْحِجَّةُ الْهَجِيرُ لِلْجُمُعَةِ وَالْعُمْرَةُ انْتِظَارُ الْعَصْرِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ.» اما این روایت «موضوع» است چرا که القاسم بن عبدالله بن مهدی الاحمیمی: امام دارقطنی گفته است: «متهم بوضع الحديث» و امام ابن عدی گفته است: «عندي لأبأس به؛ ولم ار له حديثاً منكراً فاذكره» اما امام ذهبی در رد این سخنش گفته است: «قد ذكرت له حديثاً باطلاً فيكفيه» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۴۶۱)]. و امام ذهبی در مورد این روایتش گفته است: «هذا موضوع باطل» [ذهبی، ميزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۷۲)].

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن

ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة ...»



مِنْ الْإِمَامِ وَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةٍ أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا. <sup>۱</sup> «از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کس روز جمعه غسل کند و نیکو غسل نماید <sup>۱</sup> و در اول

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۶۱۷۳ و ۱۶۹۶۲) / ابوداود (ش ۳۴۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۸۹) و شعب الایمان (ش ۲۷۲۸) و معرفة السنن والآثار (ش ۶۵۹۱) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۳) / ابن ماجه (ش ۱۰۸۷) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۲۱۵) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۵۰) / تمام رازی، الفوائد (ج ۲ ص ۲۰۲) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش ۱۵۷۳) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۹۲۰) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۳۶) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۹۸۶) / طوسی، المستخرج علی ترمذی (ج ۳ ص ۸) / ضیاء المقدسی، المنتقى من مسموعات مرو (ش ۴۲۰) / ابن قانع، معجم الصحابة (ش ۳۴) جزء الحسن بن رشيق (ش ۷۸) / ابن بشران، الامالی (ش ۹۷۴) / جرجانی، الامالی (ش ۳۰۷) از طریق (یحیی بن آدم و محمد بن حاتم الجرجانی و أبو بکر بن أبی شیبة) روایت کرده اند: «حدثنا (عبدالله) بن المبارك عن الأوزاعي حدثني حسان بن عطية حدثني أبو الأشعث الصنعاني حدثني أوس بن أوس الثقفي سمعت رسول الله ﷺ يقول: من غسل يوم الجمعة وَاغْتَسَلَ ثَمَّ بَكَرَ وَابْتَكَرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةٍ أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا.»

و حسان بن عطية هم متابعه شده واحمد، المسند (ش ۱۶۱۷۵) / نسایی (ش ۱۳۸۴) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۲۱۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۳۶ ص ۱۲۰ و ۲۰۰ و ۴۳ ص ۲۹۹) / ابن عساکر، معجم الشيوخ (ج ۱ ص ۴۹۰) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۹۸۸) / طوسی، الاربعین (ش ۱۲) / نسوی، الاربعین (ش ۲۷) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج ۵ ص ۳۳۹) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش ۱۵۷۳) از طریق (عبدالرحمن بن یزید بن جابر و یحیی بن الحارث الذماری و ابوقلابه و سلیمان بن موسی و عثمان بن ابی خالد) روایت کرده اند: «أنه سمع أبا الأشعث حدثه انه سمع اوس بن اوس ...»

و ابوالاشعث صنعاني هم متابعه شده و ابوداود (ش ۳۴۶) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۱۲۲) / طيالسي، المسند (ش ۱۲۱۰) / خطيب بغدادی، موضح اوهام الجمع والتفريق (ج ۲ ص ۳۹۷) از طریق (عبادة بن نسی و الحسن البصري و محمد بن سعيد الأزدي) روایت کرده است: «عن أوس بن أوس الثقفي عن النبي ﷺ ...» و رجال احمد «رجال صحيحين» می باشد جز شراحیل بن شرحبیل ابوالاشعث صنعاني که «رجال مسلم» است و اسنادش هم «صحیح» می باشد.

و امام حافظ عراقی هم گفته است: «اسنادٌ جيدٌ»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ علی شرط الشيخين»

و امام ذهبی هم گفته است: «اسنادٌ صالحٌ»

و امام نووی گفته است: «اسناد حسنٌ»

وقت (به نماز جمعه) برود و زود برود و پیاده برود و سوار هیچ مَرکبى نشود و به امام نزدیک شود و خوب گوش فرا دهد و کلام لغو (و بی‌فایده) نگوید به ازای هر قدمش اجر عمل یک سال از روزه و قیام (و نماز) برای وی خواهد بود.» همچنین پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَهُ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، عَلَى النَّارِ.»<sup>۲</sup> «هر کس قدم‌هایش در راه خداوند عَزَّ وَجَلَّ، غبار آلود شود، خداوند آتش را بر وی حرام می‌کند.»

رفتن به نماز جمعه و در واقع هر نمازی باید با تأنی و آرامش باشد و شخص به سمت مسجد ندود و بدین وسیله به خود و دیگران استرس و فشار وارد کند و حتی در مواردی عجله و شتابان به سوی مسجد و نماز جماعت رفتن باعث رنجش و هتک حقوق دیگران می‌شود، فرموده پیامبر اکرم ﷺ ملاک این حکم است، ایشان می‌فرماید: «إِذَا أُقِيِمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوَهَا تَسْعُونَ، اِيْتُوهَا تَمْشُونَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةَ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا.»<sup>۳</sup> «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به سوی آن نروید، با حالتی آرام و با تأنی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آن را بخوانید و هر مقدار (از نماز را از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آن را) تمام کنید.» و نیز ابوموسیٰ رضی الله عنه روایت کرده: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أْبَعْدَهُمْ إِلَيْهَا مَمْشَى

و امامان بغوی و ترمذی هم گفته است: «حَدِيثٌ حَسَنٌ» [بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۳۶) / نووی، خلاصة الأحكام في مهمات السنن وقواعد الإسلام (ش ۲۷۱۷) / الزبيدي، اتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين (ج ۳ ص ۲۳۸) / ذهبی، تذكرة الحفاظ (ج ۳ ص ۱۲۷) / ترمذی (ش ۴۹۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۴۲)]

۱- محدثین در معنای غسل و اغتسل دو دیدگاه دارند برخی بر این باورند اولی یعنی؛ سرش را بشورد و دومی یعنی؛ بقیه بدنش و برخی هر دو را به معنای شستن می‌دانند و دومی را تأکیدی بر اولی.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۷) / ترمذی (ش ۱۶۳۲) / نسایی (ش ۳۱۱۶) از طریق (یحیی بن حمزه والولید بن المسلم) روایت کرده‌اند: «حدثنا يزيد بن أبي مریم الأنصاري قال حدثنا عباية بن رفاعة قال أدركني أبو عبس وأنا أذهب إلى الجمعة فقال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول من اغبرت قدماه في سبيل الله حرمه الله على النار.»

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۸) / مسلم (ش ۱۳۸۹-۱۳۹۱) / ابوداود (ش ۵۷۲) / ترمذی (ش ۳۲۷) / نسایی (ش ۸۶۱) / ابن ماجه (ش ۷۷۵) از طریق (سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالرحمن بن يعقوب وهمام بن منبه) روایت کرده‌اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

فَأَبْعَدُهُمْ»<sup>۱</sup> «انسانی دارای بزرگترین اجر نماز از همه‌ی مردم بوده که راه گذر و خانه‌ی او به مسجد، دورتر است.»

این حکم در مورد کسی که سوار بر ماشین و یا مرکبی به مسجد می‌رود نیز صدق می‌کند که مستحب است آرام و با تأنی حرکت کند حتی اگر فقط قسمتی از نماز را دریابد؛ مگر اینکه به کل نماز نرسد که در نتیجه چون جمعه واجب است لذا باید عجله کند البته عجله‌ای که موجب تزییع حق دیگران و اذیت و آزار به دیگران و ضرر به خود و دیگران نباشد.

### (۱-۴-۱۳) نزدیک امام شدن

بنابر فضیلتی که در حدیث اوس بن اوس ثقفی رضی الله عنه بیان شد<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup> نیز محاسنی که در استماع خطبه وجود دارد برای نمازگزار مستحب است که در حد امکان به امام

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۵۱) / مسلم (ش ۱۵۴۵) از طریق (عبد الله بن براد الأشعری وأبو کریب محمد بن علاء) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد الله بن براد الأشعری وأبو کریب قالوا حدثنا أبو أسامة عن یزید عن أبي بردة عن أبي موسى قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...»

۲- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۶۱۷۳ و ۱۶۹۶۲) / ابوداود (ش ۳۴۵) ومن طريقه بیهقي، السنن الكبرى (ش ۶۰۸۹) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۳) و من طريقه ابن ماجه (ش ۱۰۸۷) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۲۱۵) / مروزي، الجمعة وفضلها (ش ۵۰) / تمام رازي، الفوائد (ج ۲ ص ۲۰۲) / ابن ابی عاصم، الآحاد والمثاني (ش ۵۷۳) از طریق (یحیی بن آدم و محمد بن حاتم الجرجانی و أبو بکر بن أبي شیبہ) روایت کرده‌اند: «حدثنا (عبدالله) بن المبارك عن الأوزاعي حدثني حسان بن عطية حدثني أبو الأشعث الصنعاني حدثني أوس بن أوس الثقفی سمعت رسول الله ﷺ يقول: من غسل يوم الجمعة واغتسل ثم بكر وابتكر ومشى ولم يركب ودنا من الإمام فاستمع ولم يلغ كان له بكل خطوة عمل سنة أجر صيامها وقيامها.»

و حسان بن عطية هم متابعه شده و احمد (ش ۱۶۱۷۵) / نسایی (ش ۱۳۸۴) / المعجم الكبير (ج ۱ ص ۲۱۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۳ ص ۱۲۰ و ۲۰۰ و ۴۳ ص ۲۹۹) از طریق (عبدالرحمن بن یزید بن جابر و یحیی بن الحارث الذماری) روایت کرده‌اند: «أنه سمع أبا الأشعث حدثه انه سمع اوس بن اوس ...»

و ابوالاشعث صنعاني هم متابعه شده و ابوداود (ش ۳۴۶) / المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۱۲۲) / طيالسي، المسند (ش ۱۲۱۰) از طریق (عبادة بن نسی و الحسن البصري و محمد بن سعد الازدي) روایت کرده‌اند: «عن أوس بن اوس الثقفی عن النبي ﷺ ...»

و رجال احمد «رجال صحيحين» می‌باشد جز شراحيل بن شرحبيل ابوالاشعث صنعاني که «رجال مسلم» است و اسنادش هم «صحیح» می‌باشد.

۳- فقها در این زمینه گاهی به حدیث ضعیفی استناد می‌کنند که سندش ایراد دارد و آن:

سمره بن جندب روایت می‌کند: «احضروا الذکر و ادنوا من الإمام، فإن الرجل لا يزال يتباعد حتى يؤخر في الجنة وإن دخلها.» «در نمازها حاضر شوید و (درصف اول بایستید) و نزدیک امام باشید؛ چرا که فرد اینقدر در ایستادن در صف اول تخلف می‌کند که در بهشت رفتن هم بعد از دیگران عقب می‌افتد.»

(ضعیف): دو طریق دارد؛ طریق اول: ابوداود (ش ۱۱۱۰) / احمد، المسند (ش ۲۰۱۱۸) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۱۴۰) / مستدرک (ش ۱۰۶۸) از طریق (علی بن المدینی) روایت کرده اند: «حدثنا معاذ بن هشام قال وجدت في كتاب أبي (هشام الدستوايي) بخط يده ولم أسمعه منه قال قتادة عن يحيى بن مالك (أبي أيوب الأزدي) عن سمرة بن جندب أن نبي الله (صلى الله عليه وسلم) قال: احضروا الذکر وادنوا من الإمام فإن الرجل لا يزال يتباعد حتى يؤخر في الجنة وإن دخلها.» اما اسنادش «ضعیف» است. چرا که قتاده «مدلس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۹۲)]

طریق دوم: احمد، المسند (ش ۲۰۱۱۲) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۱۴۲) و شعب الایمان (ش ۳۰۱۸) / طبرانی، المعجم الصغیر (ج ۱ ص ۲۱۶) و المعجم الکبیر (ج ۷ ص ۲۰۶) / بزار (ش ۴۵۹۴) از طریق (سریج بن النعمان) روایت کرده اند: «حدثنا الحكم بن عبد الملك عن قتادة عن الحسن عن سمرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم احضروا الجمعة وادنوا من الإمام فإن الرجل ليتخلف عن الجمعة حتى إنه ليتخلف عن الجنة وإنه لمن أهلها.» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: الحكم بن عبد الملك القرشي البصري «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۴۳۱) و تقریب التهذیب (ش ۱۴۵۱)] و ثانیاً: امام ابوحاتم رازی گفته است: «رواه بعض حفاظ أصحاب قتادة عن قتادة عن أبي أيوب الأزدي عن سمرة عن النبي صلى الله عليه وسلم» [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۱ ص ۲۰۴)] و ابوداود (ش ۱۱۱۰) / احمد، المسند (ش ۲۰۱۱۸) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۱۴۰) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۸) از طریق (علی بن المدینی) روایت کرده اند: «حدثنا معاذ بن هشام قال وجدت في كتاب أبي (هشام الدستوايي) بخط يده ولم أسمعه منه قال قتادة عن يحيى بن مالك (أبي أيوب الأزدي) عن سمرة بن جندب أن نبي الله (صلى الله عليه وسلم) قال: احضروا الذکر وادنوا من الإمام فإن الرجل لا يزال يتباعد حتى يؤخر في الجنة وإن دخلها.» و همچنانکه می‌بینیم متن (الحکم بن عبد الملك) در مورد (تأخر از جمعه) بوده اما متنی که (امام هشام الدستوايي) روایت کرده در مورد (تأخر فرد از صف اول) می‌باشد. خوب دقت گردد. لذا روایت الحکم بن عبد الملك به علت مخالفت با ثقات «منکر» است.

البته متنی که حکم بن عبد الملك روایت کرده متابعه ای هم دارد و طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۳۳۸) روایت کرده است: «حدثنا عبد الله بن الحسين المصيصي قال نا محمد بن بكار قال نا سعيد بن بشير عن قتادة عن ابي ايوب عن سمرة بن جندب رفعه إلى النبي صلى الله عليه وسلم انه قال احضروا الجمعة وادنوا من الامام واني قد عرفت ان اقواما يؤخرون عن دخول الجنة بتأخرهم عن الجمعة وان كانوا من اهلها.» اما سعيد بن بشير: امامان یحیی بن معین و ابوداود و نسایی و علی بن مدینی و ابن حجر و احمد بن حنبل و ابن حبان و عبد الرحمن بن مهدی و ی را «ضعیف» دانسته اند و امامان ابومسهر و محمد بن عبدالله بن نمیر می‌گویند: «منکر الحدیث» و امام بخاری می‌گوید: «یتکلمون في حفظه و هو محتمل» و امام ابوحاتم می‌گوید: «شیخ یکتب حدیثه» و امام سفیان بن عیینه می‌گوید: «کان حافظاً» و امام شعبه می‌گوید: «صدوق الحدیث» و امام ابن عدی می‌گوید:

نزدیک شود، البته بنا بر حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه برای نزدیک شدن به امام نباید بر شانهٔ مردم قدم بردارد که با این عمل ثواب نماز جمعه را از دست می‌دهد<sup>۱</sup> و این عمل کراهت تنزیهی می‌باشد و اگر آزار و ناراحتی برای نمازگزاران ایجاد

«الغالب علی حدیثه استقامة و الغالب علیه الصدق» و امام دحیم می‌گوید: «ثقة است؛ کان مشیختنا یوثقونه» و امام بزار هم می‌گوید: «لابأس به» و امام حاکم می‌گوید: «إمام أهل الشام في عصره إلا أن الشيخين لم يخرجاه بما وصفه أبو مسهر من سوء حفظه و مثله لا ينزل بهذا القدر» و امام سعید بن عبدالعزیز تنوخی می‌گوید: «صدوق» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۸) و تقریب التهذیب (ش ۲۲۷۶) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۳۶۹) / مستدرک (ش ۹۹۵)].

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۳۴۷) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۰۹۸) / ابن خزیمه (ش ۱۸۱۰) / حدیث أبی الفضل الزهري (ش ۴۹۹) / اصفهانی قوام السنة، الترغیب والترهیب (ش ۹۴۹) از طریق (ابن أبی عقیل و محمد بن سلمة و الربیع بن سلیمان و ابراهیم بن منقذ) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرني أسامة ابن زيد عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبي ﷺ أنه قال: من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب امرأته - إن كان لها - ولبس من صالح ثيابه ثم لم يتخط رقاب الناس ولم يبلغ عند الموعظة كانت كفارة لما بينهما ومن لغا وتخطى رقاب الناس كانت له ظهرا.»

رجال ابوداود «ثقة» و مترجم در تهذیب هسند فقط أسامة بن زيد: امام يحيي بن معين می‌گوید: «ثقة صالح حجة» و امام علی بن مدینی می‌گوید: «عندنا ثقة» و امام عجللی می‌گوید: «ثقة» و امام یعقوب بن سفیان فسوی هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدی می‌گوید: «ليس بحدیثه بأس» و امام ابوحاتم می‌گوید: «يكتب حدیثه و لا یحتج به» و امام ذهبی هم گفته است: «صدوق قوی الحدیث و الظاهر أنه ثقة» و امام نسایی گفته است: «ليس بالقوی» البته امام نسایی گفته است: «قولنا (ليس بالقوي): ليس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی حدائق «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق یهم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدنی مشهور» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «یخطیء» و امام احمد گفته است: «ليس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقریب التهذیب (ش ۳۱۷) / ذهبی، الموقظه (ص ۱۹) و ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۲۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبة (ش ۱۰۳) / فسوی، المعرفة و التاريخ (ج ۳ ص ۴۳)] پس «ثقة» بوده و اگر چه اندکی خطا دارد لذا امام هیشمی هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۳۷۴)]

همچنین باید اشاره کنیم که بعضی از علما در سماع شعيب از جدش اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حدیث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد

کند حرام ولی اگر به دلیل ازدحام جایی را نزدیک خود نیابد، می‌تواند با آرامش و بدون اینکه کلامی به زبان بیاورد مبنی بر اجازه و معذرت خواهی می‌تواند به سمت جای خالی حرکت کند و در آنجا ساکن شود<sup>۱</sup> ولی اگر مردم زیادی در برابرش باشد باید تا وقت نماز صبر نماید تا مایه آزار مردم نشود.

در این راستا توجه به چند نکته مهم می‌باشد، از جمله:

- نباید کسی بخاطر شخصی دیگر از جای خود برخیزد و دیگری بجای وی بنشیند. ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُقَامَ الرَّجُلُ مِنْ

«صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابو عبید السلام و یعقوب بن شیبه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعیب عن أبیه عن جدّه) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقة فهو كأبيوب عن نافع عن ابن عمر». و امام یعقوب بن شیبه هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئا، وحديثه صحيح وهو ثقة ثبت والأحاديث التي أنكرها من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء روهها عنه وما روى عنه الثقات فصحيح» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبیه عن جدّه. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احادیثه صحاح» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت و جاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایات صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، تاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / حاکم، المستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

و امام نووی گفته است: «اسناده حسن» [نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۷۵۶)]

۱- توصیه شریعت بر سکوت در موقع خطبه نماز جمعه می‌باشد، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]، همچنین این فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخُطُّ فَقَدْ لَغَوْتُ». (صحیح): بخاری (۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن إبراهيم بن قارظ و سعيد بن المسيب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ...». جهت مشاهده دیدگاهها و تحلیل آنها و قول راجح نک: (۳-۷-۶) صحبت کردن با دیگران در حین خطبه.

مَجْلِسِهِ وَيَقْعُدُ فِيهِ آخِرًا، وَلَكِنْ تَفْسَحُوا وَتَوَسَّعُوا»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ از اینکه مردی از محل نشستن خود برخیزد و دیگری بجای وی بنشیند نهی فرمودند ولی جا باز کنید و جمع و جور بنشینید (تا شخص بتواند بنشیند).» و این عمل خصوصاً در مسجد جدای از اینکه تأییدیه‌ای از شریعت ندارد باعث تعارفات اجتماعی می‌گردد که مردم در این راستا دچار حرج و سختی‌های خاصی می‌گردند. و فقها قاعده‌ای در این راستا و بر این مبنا بنیان گذاشته‌اند و آن «لَا إِثَارَ فِي الْقُرْبَاتِ»<sup>۲</sup> یعنی؛ در اموری برای تقرب به باری تعالی ایثار معنا ندارد. البته در این راستا رعایت حال کهنسالان، کودکان و بیماران اولی می‌باشد.

- هرگاه شخصی در مکانی در مسجد بنشیند و بنابر دلایلی از جایش برخیزد مانند: وضو گرفتن و ... این شخص در صورتی که برگردد بر جایش مستحق تر است، پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ كَانَ فِيهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِمَجْلِسِهِ»<sup>۳</sup> «هرگاه کسی از شما از مکانی که در آن است برخیزد و سپس به آنجا برگردد، وی بر جایش مستحق تر می‌باشد.» این از زمره حقوق شخص محسوب می‌گردد.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۲۷۰) وَالْفَلْظُ لَهُ / مسلم (ش ۵۸۱۳ و ۵۸۱۴) از طریق (عبیدالله بن عمر و روح بن عباد و ابن جریج و ضحاک بن عثمان) روایت کرده‌اند: «عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه نهى أن يقام الرجل من مجلسه ويجلس فيه آخر ولكن تفسحوا وتوسعوا.»

۲- سیوطی، الاشباه والنظائر، ص ۱۱۶.

۳- (صحیح): ترمذی (ش ۲۷۵۱) / احمد، المسند (ش ۱۵۴۸۳) / جزء من حدیث لوین (ش ۵۲) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۳ ص ۱۸۲) / ابن ابی شیبہ، المسند (ش ۶۲۵) / خرائطی، مکارم الاخلاق (ج ۲ ص ۵۸) / ابن ابی خيثمه، التاريخ الكبير (ج ۱ ص ۵۸۸) / ابن ابی عاصم، الأحاد والمثاني (ش ۱۵۹۵) / ابونعیم، معرفه الصحابه (ج ۵ ص ۲۷۱۸) / رویانی، المسند (ش ۱۵۰۱) / حدیث خالد بن مرداس (ش ۸) / ابن قانع، معجم الصحابه (ش ۲۰۹۱) / ابواحمد الحاکم، الاسماء والکنی (ج ۳ ص ۱۳۰) / طبری، التاريخ (ج ۱۱ ص ۵۸۸) از طریق (قتیبه بن سعید و عفان بن مسلم و سعید بن سلیمان و اسحاق بن منصور و عمرو بن عون و هبیب بن بقیه و یحیی الحماني و محمد بن الصباح و معلى بن اسد) روایت کرده‌اند: «حدثنا خالد بن عبد الله الواسطي عن عمرو بن يحيى بن عماره عن محمد بن يحيى بن حبان عن عمه واسع بن حبان عن وهب بن حذيفة: أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال الرجل أحق بمجلسه وإن خرج لحاجته ثم عاد فهو أحق بمجلسه.»

و خالد بن عبدالله هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۱۱۲۸۲) / ابن عدی، الكامل (ج ۷ ص ۷۰) از طریق (اسماعیل بن رافع و مالک بن انس) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن يحيى ...»  
و رجال ترمذی «رجال صحيحين» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

- در موقع حضور در مسجد مستحب آن است که شخص رو به قبله بنشیند ولی در صورتی که بیماری یا عذری داشته باشد ایرادی بر پشت کردن به قبله یا بر پهلو تکیه زدن یا پا دراز کردن نیست و اگر موجب آزار مردم گردد و یا باعث تنگی جا گردد این عملش جایز نیست بلکه مستحب آن است که به مکانی برود که مزاحم کسی نگردد و کسی هم مزاحم وی نشود.<sup>۱</sup>

### (۱-۴-۱۴) سایر موارد

برای روز جمعه احکامی ذکر شده که برخی از آن‌ها مشروع و مستحب می‌باشند ولی مختص روز جمعه نیستند بلکه در همه ایام هفته فضیلت دارند؛ مانند صلوات فرستادن بر پیامبر عظیم الشان ﷺ که در هر وقتی فضیلت دارد؛ این موارد عبارتند از:

#### ۱- صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم ﷺ

صلوات فرستادن بر پیامبر عظیم الشان ﷺ جدای از اینکه اجر و ثواب ویژه و زیادی دارد بلکه نمادی از تکریم و ثنای ایشان و شعار مسلمین می‌باشد و از زمره حقوق ایشان ﷺ محسوب می‌گردد، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶] «خداوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگوئید.» صلوات و درود خدا بر محمد ﷺ عبارت است از نزول رحمت و تکریم و شرافت و بزرگی دادن به ایشان و درود فرشتگان دعا و طلب آمرزش برای او و درود مؤمنان بر او، صلوات فرستادن است. و ﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ در واقع در بردارنده این

وامام ترمذی هم گفته است: «حدیث حسن صحیح غریب» [ترمذی (ش ۲۷۵)]

باید اشاره کنیم که (سلیمان بن بلال) آن را مخالف (خالد بن عبدالله الواسطی) نقل کرده است و ابونعیم، معرفه الصحابه (ج ۴ ص ۲۰۸۲) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۸ ص ۱۵۸) از طریق (سلیمان بن بلال) روایت کرده‌اند: «عن عمرو بن یحیی بن عماره بن ابي حسن المازني عن ابيه عن جده وهب بن بقیه أن النبي صلى الله عليه وسلم ...»

البته چون سلیمان بن بلال و خالد بن عبدالله، هر دو از (اثبات وثقات) هستند، لذا نشان می‌دهد که (عمرو بن یحیی)، روایت را از (یحیی بن عماره و محمد بن یحیی) شنیده لذا به دو طریق نقل کرده است و مشکلی در اسناد وارد نمی‌کند.

۱- محمد زحیلی، المعتمد فی الفقه الشافعی، ۵۳۰/۱.



معانیست: سلام و درود بر تو باد و سلام که همان الله ذوالجلال است نگهدار و حافظت باشد و تسلیم فرمان و منقاد او امر پیغمبر ﷺ گشتن است.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ عَشْرًا».<sup>۲</sup> «هر کس بر من درودی بفرستد، خداوند بر وی ده درود می‌فرستد.»

همچنین فرموده‌اند: «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ».<sup>۳</sup> «قبر من را مکان عید قرار ندهید، و بر من درود بفرستید؛ زیرا هر جا که باشید درود شما به من می‌رسد.»

و نیز فرموده‌اند: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ».<sup>۴</sup> «بخیل کسی است که نام

۱- علّت تأکید (سَلِّمُوا) با (تَسْلِيمًا) این است که در بخش صلوات، خدا و فرشتگان شرکت دارند و به منزله تأکید است و لذا تنها این قسمت به تأکید نیاز داشت. و نک: آیات: نساء/۶۵ و احزاب/۲۲ و نیز: قاضی یحصرنی، المهذب من الشفاء بتعريف حقوق المصطفى ﷺ، ۳۴۷ و ۳۴۸؛ زمخشری، الکشاف، ۳۴۸/۵؛ شوکانی، فتح القدير الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير، ۷۳/۶.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۹۳۹) / ابوداود (ش ۱۵۳۲) / ترمذی (ش ۴۸۵) / نسایی (ش ۱۲۹۶) از طریق (علی بن حجر و سلیمان بن داود و یحیی بن ایوب و قتیبة بن سعید) روایت کرده‌اند: «حدثنا إسماعيل بن جعفر عن العلاء (بن عبدالرحمن) عن أبيه عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من صلى علي واحدة صلى الله عليه عشرين».

۳- (صحیح): ابوداود (ش ۲۰۴۴) و من طريقه بيهقي، شعب الايمان (ش ۴۱۶۲) / احمد، المسند (ش ۸۸۰۴) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۸ ص ۸۱) از طریق (مسلم بن عمرو و الحذا و احمد بن صالح) روایت کرده‌اند: «ثنا عبد الله بن نافع أخبرني ابن أبي ذئب عن سعيد المقبري عن أبي هريرة قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): ...»

و سعيد المقبري هم متابعه شده و ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۶ ص ۲۸۳) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن عبد الله بن محمود، ثنا عبد الله بن وهب ثنا محمد بن السكن الأبلی ثنا عبد الله بن هشام الدستوائي حدثني أبي ثنا يحيى بن أبي كثير عن أبي سلمة عن أبي هريرة ...»

و رجال ابوداود «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» می‌باشد.

و امام نووی هم گفته است: «اسناد صحیح»

و امام ابن حجر هم گفته است: «اسناد حسن» [نووی، الاذکار (ج ۱ ص ۱۱۵) / ابن حجر، نتائج الافکار فی

تخریج احادیث الاذکار (ج ۱ ص ۲۴۲)]

۴- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۷۳۶) / ترمذی (ش ۳۵۴۶) / ابن حبان (ش ۹۰۹) / ابویعلی، المسند (ش ۶۷۷۶) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۴۲۴) / حاکم، المستدرک (ش ۲۰۱۵) / طبرانی، المعجم

مرا نزد او بگویند و بر من درود نفرستد.)

و نیز فرموده‌اند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»<sup>۱</sup>

الکبیر (ج ۳ ص ۱۲۷) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۱۵۶۷ و ۱۵۶۸) والدعوات الکبیر (ش ۱۵۱) / نسایی، السنن الکبری (ش ۹۸۸۳ و ۸۱۰۰) وعمل الیوم واللیلۃ (ش ۵۶) / بزار (ش ۱۳۴۲) / ابوبکر الشافعی، الغیلابیات (ش ۸۱) / اسماعیل القاضی، فضل الصلاة علی النبی (ش ۳۱ و ۳۲) / دولابی، الذریة الطاهرة (ش ۱۴۷) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۳۵) / بخاری، تاریخ الکبیر (ج ۵ ص ۱۴۸) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج ۲ ص ۸۸) / ابن ابی عاصم، الأحاد والمثنائی (ش ۴۳۲) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۵۴۵) / ابن السنی، عمل الیوم واللیلۃ (ش ۳۸۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۹ ص ۳۲۶) از طریق (عبد الملک بن عمرو و أبو سعید و خالد بن مخلد و أبو عامر العقدي و یحیی الحمانی) روایت کرده‌اند: «عن سلیمان بن بلال عن عمارة بن غزیه عن عبد الله بن علي بن حسين بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن حسين بن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) البخيل الذي من ذكرت عنده فلم يصل علي.»

وسلیمان بن بلال هم متابعه شده و اسماعیل القاضی، فضل الصلاة علی النبی (ش ۳۶ و ۳۵) / ابن المقرئ، المعجم (ش ۹۱۰) / قاضی ابوبکر الدینوری، المجالسة وجواهر العلم (ش ۱۰۴۸) از طریق (اسماعیل بن جعفر بن ابی کثیر و عبد الله بن جعفر) روایت کرده‌اند: «عن عمارة بن غزیه عن ...»  
ورجال احمد «رجال صحیح» بوده جز عبد الله بن علی بن الحسین بن علی که: امام ذهبی گفته است: «ثقة»  
وامام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امامان ترمذی و حاکم هم حدیثش را «تصحیح» کرده‌اند و امام ابن حجر هم می‌گوید: «مقبول» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۲۴) و تقریب التهذیب (ش ۳۴۸۴) / ذهبی، الکاشف (ش ۲۸۶۶)] لذا اسنادش «صحیح» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه»

وامام ترمذی هم گفته است: «حديث حسن صحيح غريب»

وامام ابن حجر هم گفته است: «لا يقصر عن درجة الحسن» [حاکم، المستدرک (ش ۲۰۱۵) / ترمذی (ش ۳۵۴۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱ ص ۱۶۸)]

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۳۶۶۶ و ۴۲۱۰ و ۴۳۲۰) / ابویعلی، المسند (ش ۵۲۱۳) / دارمی، السنن (ش ۲۷۷۴) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۲۱۹ و ۲۲۰) / ابوشیخ، العظمة (ش ۵۱۳) / حاکم، المستدرک (ش ۳۵۷۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۷ ص ۱۲۰ و ج ۲۹ ص ۹۴) / شاشی، السند (ش ۸۲۵) / عبدالله بن مبارک، المسند (ش ۵۱) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۲ ص ۲۱۵) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۱۵۸۲) / ابن حبان (ش ۹۱۴) / نسایی (ش ۱۲۸۲) / فوائد ابویعلی خلیلی (ش ۱۸) / ابن الشجری، امالی (ج ۱ ص ۱۰۵) / بزار (ش ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۴ ص ۲۰۰ و ج ۸ ص ۱۳۰) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۲۵۳) / مسند (ج ۱ ص ۱۸۴) / ابوالحسن خلعی، الفوائد (ش ۹۲) از طریق (سفیان الثوری و سلیمان الاعمش و حسین

خداوند فرشتگانی دارد که روی زمین می‌گردند و سلام اُمّت را به من می‌رسانند).  
 همچنین فرموده‌اند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّىٰ أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۱</sup> (هرکس که به من سلام دهد، خداوند روحم را به من برمی‌گرداند تا جواب

الخلقانی) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله بن السائب عن زاذان عن ابن مسعود أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ...». ورجال احمد «رجال صحيح» بوده و اسنادش هم «صحيح» است.

وامامان ذهبي وابن القيم هم گفته‌اند: «اسناده صحيح»

وامام حاکم نیشابوري هم گفته است: «حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه» [حاکم، المستدرک مع تلخیص

الذهبي (ش ۳۵۷۶) / ابن القيم، جلاء الافهام (ج ۳ ص ۲۸)]

۱- (صحيح): احمد، المسند (ش ۱۰۸۱۵) / ابوداود (ش ۲۰۷۳) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۱۰۵۶۹) / طبراني، المعجم الاوسط (ج ۹ ص ۱۳۰) / اسحاق بن راهويه، المسند (ش ۵۲۶) / ابونعيم، اخبار اصبهان (ج ۱ ص ۱۸۴) / ابن عساکر، معجم الشيوخ (ج ۲ ص ۴۰) از طريق (عبد الله بن يزيد المقري وأبو علي الحسن بن علي السيسري) روایت کرده‌اند: «حدثنا حيوة بن شريح حدثنا أبو صخر حميد بن زياد أن يزيد بن عبد الله بن قسيط أخبره عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ما من أحد يسلم علي إلا رد الله عز وجل علي روحي حتى أرد عليه السلام.»

ورجال احمد «رجال صحيحين» بوده جز حميد بن زياد أبي المخارق أبو صخر المدني كه: «رجال مسلم» بوده وامامان دارقطني وعجلي گفته‌اند: «ثقة» وامام يحيي بن معين گفته است: «ثقة ليس به بأس» وامام احمد بن حنبل گفته است: «ليس به بأس» وامام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده است وامام يحيي بن سعيد القطان از وي روایت کرده ووي جز از «ثقات» روایت نمی‌کرده است وامام بغوي گفته است: «مدني صالح الحديث» وامام ابن عدي گفته است: «عندي صالح الحديث وإنما أنكر عليه هذان الحديثان: (المؤمن مألوف) و(في القدرية)، وسائر حديثه أرجو أن يكون مستقيماً» وامام ذهبي هم وي را حداقل «حسن الحديث» دانسته لذا وي را در كتاب «ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق» آورده است وامامان نسائي ويحيي بن معين در روايتي ديگر گفته‌اند: «ضعيف» وامام ابن حجر گفته است: «صديق يهيم» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۳ ص ۴۱) وتقريب التهذيب (ش ۱۵۴۶) ولسان الميزان (ص ۱۴) / ذهبي، ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۹۷) / عجلي، معرفة الثقات (ش ۳۶۲)] لذا اصل در رواياتش بر «صحت» بوده واین اسناد هم «صحيح» مي‌باشد.

وامامان نووي وابن القيم وسخاوي وعجلوني هم گفته‌اند: «حديث صحيح»

وامامان حافظ عراقي وابن تيميه هم گفته‌اند: «اسناده جيد»

وامام ابن الملقن هم گفته است: «اسناده جيد علي شرط الصحيح»

وامام ابن حجر هم گفته است: «رجاله ثقات» [ابن الملقن، البدر المنير (ج ۵ ص ۲۹۰) وتحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۲ ص ۱۹۰) / سخاوي، المقاصد الحسنة (ج ۱ ص ۵۸۷) / عجلوني، كشف الخفاء (ج ۲ ص ۱۹۴) /

سلامش را بدهم.)

### حکم تکلیفی صلوات:

جمهور فقها بر این باورند که صلوات بر پیامبر ﷺ در مواردی واجب و در مواردی مستحب می‌باشد البته در موارد و محل وجوب آن اختلاف نظر دارند.

حنفیّه و مالکیّه بر این باورند که صلوات بر پیامبر ﷺ در داخل نماز در تشهد آخر سنت است و به دلیل آیه مذکور و اجابت امر خداوند در عمر فقط یک بار واجب است. و در تشهد اول اصلاً مندوب نیست بلکه حتی از نظر مالکیّه اگر عمداً بخواند نمازش باطل است و از نظر حنابله اگر عمداً بخواند مکروه است و باید نماز را اعاده کند و در نظر حنفیّه اگر از روی اشتباه و سهو بخواند باید دو سجده سهو ببرد.<sup>۱</sup>

گروهی از صحابه رضی الله عنهم همچون عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر و برخی از تابعین همچون شعبی و مقاتل بن حیان و شافعیّه و حنابله بر این باورند که در تشهد اخیر نماز در هر نمازی و بعد از تکبیر دوم نماز جنازه و در دو خطبه جمعه و عیدین واجب است و در غیر این موارد مستحب می‌باشد. استدلال شافعیّه بر آن است همانگونه پیامبر خدا ﷺ تشهد را آموزش داده‌اند و خواندن آن واجب است پس به ماتبع آن نیز تشهد واجب می‌باشد و در صورتی که عمداً آن را ترک نماید نمازش باطل و باید اعاده نماید. و خواندن تشهد در رکعت اول بنا بر قول جدید شافعی و ابن هبیره و آجری از فقهای حنابله مستحب است و در صورت نخواندن باید دو سجده سهو برده شود.<sup>۲</sup>

اما به نظر می‌رسد با توجه به فرموده امّ المؤمنین عائشه رضی الله عنها خواندن صلوات در نماز در تشهد اول و آخر مستحب باشد. ایشان می‌فرمایند: «كُنَّا نُعَدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِوَاكَهٖ وَطَهْوَرَهُ، فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ يَتَسَوَّكُ وَيَتَوَضَّأُ، ثُمَّ يُصَلِّي تِسْعَ رَكَعَاتٍ لَا يَجْلِسُ فِيهِنَّ إِلَّا عِنْدَ النَّامِيَةِ، فَيَدْعُو رَبَّهُ وَيُصَلِّي عَلَى نَبِيِّهِ، ثُمَّ يَنْهَضُ وَلَا يُسَلِّمُ، ثُمَّ يُصَلِّي النَّاسِعَةَ فَيَقْعُدُ، ثُمَّ يَحْمَدُ رَبَّهُ وَيُصَلِّي عَلَى نَبِيِّهِ، وَيَدْعُو ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمَةً يُسْمِعُنَا

نووی، المجموع (ج ۸ ص ۲۷۲) / عراقی، المغنی عن حمل الأسفار (ج ۱ ص ۲۶۶) / ابن حجر، فتح الباری

(ج ۶ ص ۴۸۸) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۱ ص ۲۳۳) / ابن القیم، جلاء الأفهام (ج ۱ ص ۵۳)

۱- رد المحتار، ۳۴۳/۱؛ فتح القدير، ۲۷/۱؛ مواهب الجليل، ۵۴۳/۱؛ مرداوی، الإنصاف، ۷۶/۲؛ المغنی، ۵۳۷/۱.

۲- الأم، ۱۱۷/۱، المجموع، ۴۶۵/۳؛ روضة الطالبین، ۲۶۳/۱؛ مرداوی، الإنصاف، ۱۶۳/۲؛ المغنی، ۵۴۱/۱.

....<sup>۱</sup> «ما برای پیامبر خدا ﷺ سواک و (آب) وضویش را آماده می‌کردیم، خداوند هر مقدار که می‌خواست (وی به عبادت بپردازد) وی را بیدار می‌کرد و در شب وی را بیدار می‌کرد (و ایشان) مسواک می‌زدند و وضو می‌گرفتند سپس نه رکعتی می‌خواندند که در بین رکعات نمی‌نشستند بجز در رکعت هشتم و سپس پروردگارش را فرا می‌خواندند (و دعا می‌کردند) و بر پیامبرش صلوات می‌فرستادند سپس بلند می‌شدند و سلام نمی‌دادند و بعد رکعت نهم را می‌خواندند و می‌نشستند و (در این حال) حمد پروردگارش را می‌کردند و بر پیامبرش صلوات می‌فرستادند و دعا می‌کردند و سلام می‌دادند به گونه‌ای که می‌شنیدیم...».

و این روایت نشان می‌دهد که رسول الله ﷺ در تشهد اول بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستاده لذا تبعیت از ایشان ﷺ در این حالت مستحب می‌باشد؛ اما چون به (مسئله) صلاته) نگفتند که در تشهد نماز، صلوات بفرست لذا این قرینه‌ای بر این بوده که واجب نیست و بخاطر جمع دلایل عمل به حدیث مذکور اولی می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱- (صحیح): ابن ماجه (ش ۱۱۹۱) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۸۲۲) از طریق (أبو بکر بن أبي شيبة وحسن بن علي عفان) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن بشر حدثنا سعيد بن أبي عروبة حدثنا قتادة عن زرارة بن أوفي عن سعد بن هشام قال: انطلقت إلى ابن عباس فسألته عن الوتر فقال: ألا أدلك على أعلم أهل الأرض بوتر رسول الله (صلى الله عليه وسلم)؟ قال قلت: من؟ قال: عائشة رضی الله عنها...»  
ومحمد بن بشر هم متابعه شده و نسایی، السنن الکبری (ش ۱۷۲۰) / ابن خزيمة (ش ۱۰۷۸) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ش ۱۶۹۰) از طریق (عبدة بن سلمان ويزيد بن زريع ويحيى بن سعيد وابن أبي عدي) روایت کرده‌اند: «عن سعيد بن أبي عروبة عن قتادة...»  
وسعيد بن أبي عروبة هم متابعه شده ابن خزيمة (ش ۱۰۷۸) روایت کرده است: «ثنا بندار نا معاذ بن هشام حدثني أبي (هشام الدستوايي) عن قتادة...» ورجال ابن ماجه «رجال صحيحين» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

واصل روایت هم در صحیح مسلم (ش ۱۷۷۳ و ۱۷۷۴) آمده که مسلم (ش ۷۱۸۴ و ۱۷۷۶-۱۷۷۳) / ابوداود (ش ۱۳۴۴-۱۳۵۱) / نسایی (ش ۱۷۱۹ و ۱۷۱۸ و ۱۷۲۱) از طریق (قتادة بن دعامة و بهز بن حكيم) روایت کرده‌اند: «عن زرارة أن سعد بن هشام بن عامر أراد أن يغزوفى سبيل الله فقدم المدينة فأراد أن يبيع عقارا...»

۲- حدیث (مسئله صلاته) اینگونه بوده که بخاری (ش ۷۵۷ و ۷۹۳ و ۶۶۷ و ۶۲۱۵) / مسلم (ش ۹۱۱ و ۹۱۲) / ابوداود (ش ۸۵۶) / ترمذی (ش ۳۰۳) / نسایی (ش ۸۸۴) / ابن ماجه (ش ۱۰۶۰) از طریق (حماد بن اسامه ويحيى بن سعيد القطان وعبدالله بن نمير) روایت کرده‌اند: «عن عبيد الله قال حدثني سعيد بن أبي سعيد عن أبيه عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل المسجد فدخل رجل فصلى فسلم على النبي صلى الله عليه وسلم فرد وقال ارجع فصل فإنك لم تصل فارجع يصلي كما صلى ثم جاء فسلم على النبي صلى الله عليه وسلم فقال ارجع فصل فإنك لم تصل ثلاثا فقال والذي بعثك بالحق ما أحسن غيره فعلمني فقال إذا قمت إلى الصلاة

جمهور فقها بر این باورند در خارج از نماز در هر حال (در حال شنیدن نام بزرگوار پیامبر ﷺ و بدون آن) مستحب است که بر ایشان ﷺ، صلوات فرستاده شود.<sup>۱</sup>

همچنین فقها در وجوب صلوات فرستادن بر پیامبر بزرگوار ﷺ در خطبه نماز جمعه اختلاف دارند.<sup>۲</sup>

### کیفیت صلوات فرستادن:

بهترین شیوه صلوات در روایت کعب بن عُجره آمده که: «خَرَجَ عَلَيْنَا فُقُلْنَا لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّيْ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: «قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّحِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّحِيدٌ.»<sup>۳</sup> پیامبر ﷺ بر ما وارد شدند و ما به وی گفتیم: ای پیامبر خدا ﷺ! به ما آموزش بده که چگونه به تو سلام دهیم و صلوات و درود بفرستیم. فرمودند: «بگوئید: بارِ إلهها! بر محمد و آل محمد درود بفرست همچنان که بر ابراهیم؛ و آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده و با عظمت هستی. بارِ إلهها! بر محمد و آل محمد برکت نازل فرما همچنان که بر ابراهیم؛ و آل ابراهیم برکت نازل کردی، همانا تو ستوده و با عظمت هستی.»

و نیز: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّحِيدٌ.»<sup>۴</sup> «بارِ إلهها! بر

فکبر ثم اقرأ ما تيسر معك من القرآن ثم اركع حتى تطمئن راکعاً ثم ارفع حتى تعتدل قائماً ثم اسجد حتى تطمئن ساجداً ثم ارفع حتى تطمئن جالساً وافعل ذلك في صلاتك كلها.»

۱- نک: قاضی یحیی، المهدب من الشفاء بتعريف حقوق المصطفى ﷺ، ۳۴۹ تا ۳۵۲؛ ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۲۴۸/۱.

۲- جهت مشاهده دیدگاهها و استدلال‌های مربوطه و تحلیل آنها نک: (۳-۵-۲) صلوات بر پیغمبر ﷺ.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۶۳۵۷) / مسلم (ش ۹۳۶ و ۹۳۵) / ابوداود (ش ۹۷۸) / نسایی (ش ۱۲۸۹) از طریق (شعبة بن الحجاج و مسعر بن کدام) روایت کرده‌اند: «حدثنا الحكم قال سمعت عبد الرحمن بن أبي ليلى قال لقيني كعب بن عجرة فقال ألا أهدي لك هدية إن النبي صلى الله عليه وسلم خرج علينا فقلنا يا رسول الله قد علمنا كيف نسلم عليك فكيف نصلي عليك ...»

۴- (صحیح): بخاری (ش ۶۳۶۰ و ۳۳۶۹) / مسلم (ش ۹۳۸) / ابوداود (ش ۹۸۱) / نسایی (ش ۱۲۹۴) / ابن ماجه (ش ۹۰۵) از طریق (عبدالله بن يوسف و عبدالله بن مسله و عبدالله بن وهب و روح بن عباده و ابن القاسم و عبد

محمد و همسران و فرزندان درود فرست همچنان که بر ابراهیم؛ درود فرستادی، و بر محمد و همسران و فرزندان برکت نازل گردان همچنان که بر آل ابراهیم؛ برکت نازل فرمودی، همانا تو ستوده و با عظمت هستی.»

در زمینه صلوات و درود فرستادن به پیامبر اکرم ﷺ در روز جمعه باید ابراز داشت: هیچ حدیث صحیحی در این رابطه که صلوات فرستادن از فضائل اختصاصی روز جمعه می‌باشد به اثبات نرسیده و احادیث وارده ضعیف هستند. وصلوات فرستادن طبق فرموده خداوند و پیامبر اکرم ﷺ در هر روزی و نیز روز جمعه مستحب و دارای اجر و ثواب بزرگ می‌باشد و مختص روز جمعه نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

الملك بن عبد العزيز وعبدالله بن نافع) روایت کرده‌اند: «أخبرنا مالك بن أنس عن عبد الله بن أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم عن أبيه عن عمرو بن سليم الزرقني أخبرني أبو حميد الساعدي رضي الله عنه أنهم قالوا يا رسول الله كيف نصلي عليك فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»

۱- احادیثی که در زمینه صلوات فرستادن در روز جمعه بیان شده‌اند عبارتند از:

(الف) اوس بن اوس رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): فأكثروا على من الصلاة فيه فإن صلاتكم معروضة على.»

(ضعیف): روایت‌هایی که ما را تشویق کرده‌اند در روز و شب جمعه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستیم، از اوس بن اوس و ابوالدرداء و ابومسعود انصاری و ابوهیریه و ابوامامه و حسن بصری و انس بن مالک و عبدالله بن عباس و ابوهیریه و عبدالله بن عمر و شافعی و صفوان بن سلیم از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است:

اما طریق اوس بن اوس رضی الله عنه: احمد، المسند (ش ۱۶۱۶۲) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۳۹۸) / ابوداود (ش ۱۵۳۳ و ۱۰۴۹) / نسایی (ش ۱۳۷۴) / ابن ماجه (ش ۱۰۸۵ و ۱۶۳۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۲۰۶) و شعب الایمان (ش ۳۰۲۹) / حاکم، المستدرک (ش ۸۶۸۱ و ۱۰۲۹) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۹۷) و المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۲۱۶) / ابن حبان (ش ۹۱۰) / ابن خزیمه (ش ۱۷۳۳) / دارمی، السنن (ش ۱۵۷۲) / بزار (ش ۳۴۸۵) / مروزی، الجمعة و فضلها (ش ۱۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۹ ص ۴۰۲) / ابن ابی عاصم، الآحاد و المثانی (ش ۱۵۷۷) / قاضی اسماعیل، فضل الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم (ش ۲۲) از طریق (حسین بن علی الجعفی) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد الرحمن بن يزيد بن جابر عن أبي الأشعث الصنعاني عن أوس بن أوس قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): إن من أفضل أيامكم يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه قبض وفيه النفخة وفيه الصعقة فأكثروا على من الصلاة فيه فإن صلاتكم معروضة على. قال قالوا يا رسول الله وكيف تعرض صلاتنا عليك وقد أرمت يقولون بليت. فقال: ان الله عز وجل حرم على الأرض أجساد الأنبياء.» رجالش «رجال صحيح» می‌باشد اما امام ابوحاتم گفته است: «حديث منكر»؛ چرا که اولاً: راوی دیگری از همین طبقه به نام (عبدالرحمن بن یزید بن تمیم) وجود دارد که «ضعیف الحدیث» است و ثانیاً: ابواسامه و حسین بن علی الجعفی، از عبدالرحمن بن یزید بن جابر، پنج و یا شش حدیث «منکر» را روایت کرده‌اند که هیچ یک از اهل

عراق و راویان عبدالرحمن بن یزید بن جابر، این احادیث را از وی روایت نکرده‌اند. و چون عبدالرحمن بن یزید بن جابر «ثقة» می‌باشد، احتمال ندارد که وی این شش حدیث «منکر» را روایت کرده باشد و باید عبدالرحمن بن یزید بن تمیم این احادیث را نقل کرده باشد؛ و ظاهراً حسین بن علی الجعفی اسم وی را خطا گفته و با عبد الرحمن بن یزید بن تمیم خلط نموده است. و امام بخاری هم این قول را تأیید نموده است و در الضعفاء گفته است: «عبد الرحمن بن یزید بن تمیم السلمی: عنده مناکیرٌ روی عنه أهل الكوفة: أبو أسامة وحسین الجعفی، فقالوا: عبدالرحمن بن یزید بن جابر.» و امام خطیب بغدادی هم این مطلب را تأیید نموده و گفته است: «روی الكوفیون أحادیث عبدالرحمن بن یزید بن تمیم عن عبد الرحمن بن یزید بن جابر! ووهموا في ذلك فالحمل عليهم في تلك الأحادیث ولم يكن غير ابن تمیم الذي إليه أشار عمرو بن علي وأما ابن جابر فليس في حديثه منكر» و امام موسی بن هاورن هم گفته است: «روی أبو أسامة عن عبد الرحمن بن یزید بن جابر وكان ذلك وهما منه رحمه الله هو لم يلق عبد الرحمن بن یزید بن جابر وانما لقی عبد الرحمن بن یزید بن تمیم فظن انه بن جابر وبن جابر ثقة وبن تمیم ضعيف» و امام ابوداود هم این سخن را تأیید کرده و گفته که: «حدث عنه (ابن جابر) أبو أسامة وغلط في اسمه وكلما جاء عن أبي أسامة عن عبد الرحمن بن یزید فإنما هو ابن تمیم» و امام ابن نمیر هم گفته که: «روی أبو أسامة عن عبد الرحمن بن یزید ابن جابر ونرى أنه ليس بابن جابر المعروف وأنه رجل يسمی باسمه» و امام ابن شبيه هم این گفته امام ابن نمیر را تأیید نموده است و گفته: «صدق (ابن نمیر) هو ابن تمیم» و امام ابن ابی داود هم گفته: «سمعت أبا أسامة عن ابن المبارك عن عبد الرحمن بن یزید بن جابر الدمشقي عن مكحول فلما قدم بن تمیم الكوفة قال أنا عبد الرحمن بن یزید الدمشقي وحدث عن مكحول فظن أبو أسامة أنه بن جابر وابن جابر ثقة مأمون وابن تمیم ضعيف» [رک: ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج ۱ ص ۱۹۷) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۲۹۷) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۰ ص ۲۱۲) / بخاری، الضعفاء (ص ۸۵)] همچنین علت نکارت متن از اینجا واضح می‌گردد که شرط عرضه شدن سخنان به اموات، سالم مانند اجساد آنان می‌باشد در صورتیکه مسلم (ش ۷۴۰۳) با اسناد «صحیح» روایت کرده است: «حدثنا هدا بن خالد حدثنا حماد بن سلمة عن ثابت البناني عن أنس بن مالك أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ترك قتلى بدر ثلاثاً ثم أتاهم فقام عليهم فناداهم فقال: يا أبا جهل بن هشام يا أمية بن خلف يا عتبة بن ربيعة يا شيبه بن ربيعة أليس قد وجدتم ما وعد ربكم حقا فإني قد وجدت ما وعدني ربي حقا؟ فسمع عمر قول النبي (صلى الله عليه وسلم) فقال يا رسول الله كيف يسمعون وأنى يحييوا وقد جيفوا قال: والذي نفسي بيده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم ولكنهم لا يقدر أن يحييوا.» و پیامبر ﷺ کشتگان مشرکان را بعد از سه روز -که اجسادشان هم پوسیده شده بود- مورد خطاب قرار دادند.

اما طریق ابوامامه رضی الله عنه: بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۲۰۸) و شعب الایمان (ش ۳۰۳۲) روایت کرده است: «أخبرنا علي بن أحمد بن عبدان أخبرنا أحمد بن عبيد حدثنا الحسن بن سعيد حدثنا إبراهيم بن الحجاج حدثنا حماد بن سلمة عن برد بن سنان عن مكحول الشامي عن أبي أسامة قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): أكثروا علي من الصلاة في كل يوم جمعة فإن صلاة أمتي تعرض علي في كل يوم جمعة فمن كان أكثرهم علي صلاة كان



أقربهم منى منزلة». اما این اسناد «ضعیف» است؛ چرا که مکحول الشامی چیزی از ابوامامه رضی الله عنه نشنیده و امام دارقطنی گفته است: «مکحول لم یسمع من أبي أمانة شينا» [دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۱۸)] اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۱۸۳) / المعجم الكبير (ج ۱۹ ص ۳۱۷) روای کرده است: «حدثنا علي بن سعيد الرازي قال نا موسى بن سهل الرملي قال نا محمد بن عبد العزيز الرملي قال نا القاسم بن غصن عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا كان يوم الجمعة فأكثروا الصلاة علي فإن صلاتكم تعرض علي وسلوا لي الوسيلة قالوا يا رسول الله وما الوسيلة قال أعلى درجة معي في الجنة» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که القاسم بن غصن الشامي: امامان ابوحاتم و دارقطنی و هیشمی گفته اند: «ضعیف» و امام ابن حبان هم گفته است: «یروی المناکیر عن المشاهیر و یقلب الأسانید و یسند الموقوف لا یجوز الاحتجاج به إذا انفرد». و امام ابن عدی گفته است: «له أحادیث صالحة و غرائب و مناکیر» و امامان ساجی و عقیلی و ابن شاهین و ابن جارود و فسوی و حربی و دولابی هم وی را در «الضعفاء» ذکر کرده اند و امام احمد گفته است: «حدث بأحادیث مناکیر» و امام ابوزرع هم گفته است: «لیس بقوی» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۴۶۴) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۱۰ ص ۱۰) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۱۰۱ ش ۲۶)].

طریق دوم: المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۸۳) و المعجم الكبير (ج ۱۹ ص ۱۱۵) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن رشدين قال حدثنا عبد المنعم بن بشير الأنصاري قال حدثنا أبو مودود عبد العزيز بن أبي سليمان المدني عن محمد بن كعب القرظي عن أبي هريرة قال قال رسول الله: أكثروا الصلاة علي في الليلة الزهراء و اليوم الأزهر فإن صلاتكم تعرض علي». اما این اسناد هم «واهی» است چرا که عبد المنعم بن بشير الأنصاري: امام احمد گفته است: «كذاب» و امام یحیی بن معین هم وی را «متهم به كذب» کرده است و امام ابن حبان گفته است: «منكر الحديث جدا لا یجوز الاحتجاج» و امام دارقطنی گفته است: «غير ثقة» و امام ابن یونس گفته است: «منكر الحديث» و امام حاکم گفته است: «عن مالك و عبد الله بن عمر الموضوعات» و امام خلیلی هم گفته است: «هو وضاع علی الأئمة» و امام ابونعیم اصفهانی گفته است: «یروي عن مالك و العمري المناکیر» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۷۴)].

اما طریق حسن بصری: ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۳۹۹) / قاضی اسماعیل، فضل الصلاة علی النبی صلی الله علیه وسلم (ش ۲۹) از طریق (هشیم بن بشیر و سلم بن سلیمان) روایت کرده اند: «أنا أبو حرة عن الحسن قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أكثروا الصلاة علي يوم الجمعة فإنها معروضة علي». اما این اسناد هم «ضعیف» است چرا که واصل بن عبد الرحمن أبو حرة: امام ابن حجر گفته است: «كان يدلّس عن الحسن» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «حديثه عن الحسن ضعيف؛ يقولون: لم یسمعها من الحسن» و امام احمد بن حنبل هم گفته است: «قال لی أبو عبيدة الحداد: لم یقف أبو حرة علی شیء مما سمع من الحسن إلا علی ثلاثة أحادیث». و امام بخاری هم گفته است: «یتکلمون فی روايته عن الحسن» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۰۴) و تقریب التهذیب (ش ۷۳۸۵)].

اما طریق ابوالدرداء رضی الله عنه: ابن ماجه (ش ۱۶۳۷) روایت کرده است: «حدثنا عمرو بن سواد المصري حدثنا عبد الله بن وهب عن عمرو بن الحارث عن سعيد بن أبي هلال عن زيد بن أيمن عن عبادة بن نسي عن أبي الدرداء قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أكثروا الصلاة علي يوم الجمعة فإنه مشهود تشهد الملائكة وإن أحدا لن يصلي علي إلا عرضت علي صلواته حتى يفرغ منها. قال قلت وبعد الموت؟ قال: وبعد الموت إن الله حرم علي الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء فبني الله حي يرزق.»

وعبدالله بن وهب هم متابعه شده وابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۸ ص ۲۶۲) / طبری، التفسیر (ج ۲۴ ص ۳۳۷) از طریق (احمد بن عبدالرحمن و محمد بن یحیی بن إسماعیل) روایت کرده اند: «ثنا ابن وهب عن بن الحارث ... .» اما این روایت هم «ضعیف» است چرا که امام بخاری گفته است: «زيد بن أيمن عن عبادة بن نسي مرسل» [بخاری، التاريخ الكبير (ج ۳ ص ۳۸۷)] لذا روایت «منقطع وضعیف» است.

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه: ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۴۵۶) نقل کرده است: «حدثنا قاسم بن إبراهيم الملطي املاء سنة ست وعشرين وثلاث مائة ثنا أبو أمية مبارك بن عبد الله المختلط الطرسوسي الأسود ثنا الليث عن نافع عن بن عمر رضي الله عنهما رفعه أكثر واعلي من الصلاة في الليلة الغراء واليوم الأزهر» اما این روایت «موضوع» است چرا که القاسم بن إبراهيم بن احمد الملطي «كذاب» است و امام خطیب بغدادی می گوید: «كان كذاباً افكاً يضع الحديث؛ روي عن مالك عجائب من الأباطيل» و امام دارقطنی می گوید: «كذاب» و امام عبدالغنی ازدي می گوید: «ليس في الملتطين ثقة» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۴۵۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۲ ص ۴۴۶)].

اما طریق ابومسعود انصاری رضی الله عنه: حاکم، المستدرک (ش ۳۵۷۷) ومن طریقہ بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۰۳۰) روایت کرده اند: «حدثنا الشيخ أبو بكر بن إسحاق الفقيه أنبا أحمد بن علي الأبار ثنا أحمد بن عبد الرحمن بن بكار الدمشقي ثنا الوليد بن مسلم حدثني أبو رافع عن سعيد المقبري عن أبي مسعود الأنصاري رضي الله عنه: عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أكثروا علي الصلاة في يوم الجمعة فإنه ليس أحد يصلي علي يوم الجمعة إلا عرضت علي صلواته.» اما این اسناد هم «واهی» است چرا که إسماعیل بن رافع بن عویمر «واهی الحدیث» است. [ذهبی، الکاشف (ش ۳۷۲) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۹۴)].

اما طریق انس بن مالک رضی الله عنه: چهار طریق دارد: طریق اول: بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۲۰۷) روایت کرده است: «أخبرنا أبو سهل أحمد بن محمد بن إبراهيم المهراني أخبرنا محمد بن جعفر السختياني حدثنا أبو خليفة (فضل بن عمرو) حدثنا عبد الرحمن بن سلام أخبرنا إبراهيم بن طهمان عن أبي إسحاق عن أنس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): أكثروا الصلاة على يوم الجمعة وليلة الجمعة» اما این اسناد هم «ضعیف» است چرا که ابواسحاق سبیبی «مشهور به تدلیس» بوده و عنعنه کرده است. [ابن حجر، تعریف اهل التیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۹۱)].

طریق دوم: بیهقی، شعب الایمان (ش ۳۰۳۳) / ابن عدی، الكامل (ج ۲ ص ۱۰۲) از طریق (محمد بن علی بن سهل المرزوی) روایت کرده اند: «ثنا يحيى بن يحيى ثنا درست بن زياد القشيري عن يزيد بن الرقاشي عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أكثروا علي الصلاة في يوم الجمعة وليلة الجمعة فمن فعل ذلك كنت

له شهيدا و شافعا يوم القيامة.» اما اين اسناد «واهي» است چرا كه اولاً: محمّد بن علي بن سهل المروزي: امام ابن عدی گفته است: «ضعيفٌ؛ روى أحاديث لم يتابع عليه؛ قد سألت عنه بمر و فأتوا عليه، وأرجو أنه لا بأس به» امام امام ذهبی در نقدش گفته است: «قلت: بل به كل البأس، فإن ابن عدی روى عنه حديثاً في ترجمة سعد ابن طريف، وهو حديث «باطلٌ» رواه عن علي بن حجر، ما أرى الآفة إلا من ابن سهل هذا.» ثانياً: يزيد بن ابان الرقاشي هم «ضعيف الحديث» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۳۰۹) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۷۶۸۳)] و ثلثاً: درست بن زياد العنبري: امام ابوزرعه گفته است: «واهي الحديث» و امام يحيى بن معين گفته است: «لا شيء» و امام ابوحاتم گفته است: «ليس حديثه بالقائم و عامة حديثه عن يزيد الرقاشي و ليس يمكن أن يعتبر حديثه» و امام بخاري هم گفته است: «ليس حديثه بالقائم» و امام ابن حبان گفته است: «منكر الحديث جداً يروى عن مطر و غيره أشياء تتخيل إلى من يسمعا أنها موضوعة لا يحل الاحتجاج بخبره.» و امام دارقطنی و ابوداود و ابن حجر می گویند: «ضعيفٌ» و امام ابن عدی گفته است: «أرجو أنه لا بأس به» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۳ ص ۲۰۹) و تقريب التهذيب (ش ۱۸۲۵)].

طريق سؤم: بيهقي، شعب الايمان (ش ۳۰۳۵) روايت کرده است: «أخبرنا أبو الحسن علي بن محمّد بن علي بن السقاء المقرئ ثنا والدي أبو علي ثنا أبو رافع أسامة بن علي بن سعيد الرازي بمصر ثنا محمّد بن إسماعيل بن سالم الصانع حدثنا حكامه بنت عثمان بن دينار أخي مالك بن دينار عن أنس بن مالك خادم النبي صلى الله عليه و سلم قال: قال النبي صلى الله عليه و سلم: إن أقربكم مني يوم القيامة في كل موطن أكثركم علي صلاة في الدنيا من صلى علي في يوم الجمعة و ليلة الجمعة مائة مرة قضى الله له مائة حاجة سبعين من حوائج الآخرة و ثلاثين من حوائج الدنيا ثم يوكل الله بذلك ملكاً يدخله في قبري كما يدخل عليكم الهدايا يخبرني من صلى علي باسمه و نسبه إلى عشيرته فأثبتته عندي في صحيفة بيضاء.» اما اين اسناد هم «واهي» است چرا كه حكامه بنت عثمان بن دينار: امام عقيلي مي گوید: «أحاديث حكامه تشبه أحاديث القصاص و ليس لها أصل» و امام ابن حبان هم گفته است: «لا شيء» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۲ ص ۳۳۱)].

طريق چهارم: ابن ابي حاتم، علل الحديث (ج ۱ ص ۲۰۵) روايت کرده است: «رواه رواد عن سعيد بن بشير عن قتادة عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أكثروا علي الصلاة يوم الجمعة» اما اين اسناد «منكر» است چرا كه سعيد بن بشير: امامان يحيى بن معين و ابوداود و نسايي و علي بن مديني و ابن حجر و احمد بن حنبل و ابن حبان و عبدالرحمن بن مهدي و ي را «ضعيف» دانسته اند و امامان ابومسهر و محمّد بن عبدالله بن نمير مي گویند: «منكر الحديث» و امام بخاري مي گوید: «يتكلمون في حفظه و هو محتمل» و امام ابوحاتم مي گوید: «شيخٌ يكتب حديثه» و امام سفيان بن عيينه مي گوید: «كان حافظاً» و امام شعبه مي گوید: «صدوق الحديث» و امام ابن عدی مي گوید: «الغالب علي حديثه استقامة و الغالب عليه الصدق» و امام دحيم مي گوید: «ثقة است و مشايخ ما و ي را ثقة دانسته اند» و امام بزار هم مي گوید: «لا بأس به» و امام حاكم مي گوید: «إمام أهل الشام في عصره إلا أن الشيعين لم يخرجاه بما وصفه أبو مسهر من سوء حفظه و مثله لا ينزل بهذا القدر» و امام سعيد بن عبدالعزيز توخي مي گوید: «صدوق» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۴ ص ۸) و تقريب التهذيب (ش ۲۲۷۶) /

ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۳۶۹) / مستدرک (ش ۹۹۵) و ثانیاً: امام ابوحاتم رازی گفته است: «هذا حديثٌ منكرٌ بهذا الإسناد» [ابن ابی حاتم، علل الحديث (ج ۱ ص ۲۰۵)]

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: بیهقی، شعب الایمان (ش ۳۰۳۴) روایت کرده است: «أخبرنا أبو عبد الله الحافظ حدثني أبو بكر بن أبي دارم وأخبرنا أبو زكريا بن أبي إسحاق أنا أبو بكر بن أبي درام ثنا المنذر بن محمد ثنا أبي ثنا إسماعيل بن أبان الأزدي ثنا عمرو و هو ابن شمر عن محمد بن سوقة عن عامر الشعبي عن ابن عباس قال: سمعت نبيكم صلى الله عليه وسلم يقول أكثروا الصلاة على نبيكم في الليلة الغراء و اليوم الأزهري ليلة الجمعة و يوم الجمعة.» اما ابن اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: امام ابن حجر می گوید: «الرافضي الكذاب» و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «رافضي غير ثقة» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۲۶۸)] و ثانیاً: عمرو بن شمر ابی عمرو جعفی: «متروک الحديث» بوده و حتی عده ای او را کذاب دانسته اند. [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۳۶۶)]. و ثالثاً: منذر بن محمد القابوسی: امام دارقطنی گفته است: «متروک الحديث؛ مجهول» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۶ ص ۹۰)]

اما طریق شافعی: شافعی در الام (ج ۱ ص ۲۳۹) گفته است: «بلغنا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أقر بكم مني لو في الجنة أكثركم على صلاة فأكثروا الصلاة على في الليلة الغراء و اليوم الأزهري.» (قال الشافعي) یعنی والله تعالی أعلم يوم الجمعة.» اما این روایت قابل احتجاج نیست چرا که امام شافعی برای ما مشخص نکرده که اسنادش چگونه است.

اما طریق صفوان بن سلیم: شافعی، المسند (ش ۳۰۶) و بیهقی، معرفة السنن و الآثار (ش ۱۸۳۴) روایت کرده است: «أخبرنا إبراهيم بن محمد أخبرني صفوان بن سليم: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إذا كان يوم الجمعة وليلة الجمعة فأكثروا الصلاة علي.» اما این اسناد هم «واهی» است چرا که اولاً: ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی اسلمی: و امامان بخاری و علی بن مدینی و یحیی بن سعید قطان و یحیی بن معین و مالک بن انس و بزار و فقهای مدینه و ی را کذاب می دانند و امام بزار هم گفته است: «كان يضع الحديث وكان يوضع له مسائل فيضع لها إسنادا وكان قدرياً» و امام مالک در روایتی دیگر گفته است: «ليس بثقة ولا ثقة في دينه» و امام احمد گفته است: «لا يكتب حديثه ترك الناس حديثه كان يروي أحاديث منكرة لأصل لها وكان يأخذ أحاديث الناس يضعها في كتبه.» و امام یحیی بن معین می گوید: «ليس بثقة؛ كذاب في كل ما روى؛ كان فيه ثلاث خصال: كان كذاباً وكان قدرياً وكان رافضياً» و امامان نسایی و عبدالله بن مبارک و دارقطنی و یعقوب بن سفیان و ابن سعد می گویند: «متروک الحديث» و امام ابن حبان گفته است: «كان يرى القدر و يذهب إلى كلام جهم و يكذب في الحديث» و امام ابوزرع می گوید: «ليس بشيء» و امام حاکم ابواحمد گفته است: «ذاهب الحديث» و امامان عبدالله بن مبارک و احمد بن حنبل و دارقطنی هم وی را «مدلس» می دانند و امام نووی گفته است: «اتفق العلماء على تضعيفه و جرحه، وأنه كان يرى القدر، و يتهمونونه بالكذب» و امام شافعی گفته است: «ثقة» و امام ابن حبان گفته است: «أما الشافعي فإنه كان يجالس إبراهيم في حديثه و يحفظ عنه فلما دخل مصر في آخر عمره و أخذ يصنف الكتب أحتاج إلى الأخبار ولم تكن كتبه معه فأكثر ما أودع الكتب من حفظه و ربما كنى عن اسمه» و امام ذهبی هم گفته است: «وقد كان الشافعي - مع حسن رأيه فيه - إذا روى عنه، ربما دلسه، ويقول: أخبرني من

لاأتهم، فتجد الشافعي لا يوثقه، وإنما هو عنده ليس بمتهم بالكذب، وقد اعترف الشافعي بأنه كان قدريا، ونهى ابن عيينة عن الكتابة عنه» وامام ابن عدي هم گفته است: «قد نظرت أنا أيضا في حديثه الكثير فلم أجد فيه منكرا إلا عن شيوخ يحتملون وإنما يروي المنكر من قبل الراوي عنه أو من قبل شيخه وهو في جملة من يكتب حديثه» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۱۸۵) و تقريب التهذيب (ش ۲۴۱) و تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۱۲۹) / نووي، تهذيب الاسماء (ص ۱۴۱) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۸ ص ۴۵۱) / ابن حبان، طبقات المحدثين بأصبهان (ج ۱ ص ۳۹۶)] و ثانياً: صفوان بن سليم هم تابعي است.

(ب) عبدالله بن عباس رضي الله عنه روایت کرده است: «سمعت نبيكم صلى الله عليه وسلم يقول أكثروا الصلاة على نبيكم في الليلة الغراء و اليوم الأزهري ليلة الجمعة و يوم الجمعة.» (ضعيف): به تحقيق قبلي رجوع گردد.

(ج) ابوهريره رضي الله عنه روایت کرده است: «قال النبي (صلى الله عليه وسلم): الصلاة علي نور على الصراط فمن صلى علي يوم الجمعة ثمانين مرة غفرت له ذنوب ثمانين عاما.»

(واهي): ابن شاهين، الترغيب في فضائل الأعمال و ثواب ذلك (ش ۲۲) روایت کرده است: «نا الحسين بن إسماعيل الضبي وأحمد بن عبد الله بن نصر بن بجير قالوا نا سعيد بن محمد بن ثواب أنا عون بن عمارة أنا سكن البرجمي عن حجاج بن سنان عن علي بن زيد عن سعيد بن المسيب أظنه عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الصلاة علي نور على الصراط فمن صلى علي يوم الجمعة ثمانين مرة غفرت له ذنوب ثمانين عاما.» اما اين طريق «واهي» است چرا كه اولاً: حجاج بن سنان: امام ازدي گفته است: «متروك» و امام ابن حجر هم گفته است: «حدث (الازدي) له حديثاً منكراً» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۲ ص ۱۷۸)] و ثانياً: علي بن زيد بن جدعان «ضعيف الحديث» است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۷ ص ۳۲۲) / تقريب التهذيب (ش ۴۷۳۴)]. و ثالثاً: عون بن عمارة العبدى القيسى: امام ابوزرعه رازي می گوید: «منكر الحديث» و امام ابوحاتم رازي گفته است: «منكر الحديث ضعيف الحديث» و امامان ابوداود و ابن حجر گفته اند: «ضعيف» و امام بخاري گفته است: «تعرف و تنكر» و امام ابن عدي گفته است: «مع ضعفه يكتب حديثه» و امام حاكم گفته است: «يحدث عن حميد وهشام بن حسان بالمناكير» و امام ابن حبان هم گفته است: «كان صدوقاً ممن كثر خطؤه حتى وجد في روايته المقلوبات فبطل الاحتجاج به إلا فيما وافق الثقات» و امام ابونعيم اصفهاني گفته است: «الاشيء؛ يحدث عن حميد وهشام بن حسان بالمناكير» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۸ ص ۱۷۳) و تقريب التهذيب (ش ۵۲۲۴) / ابن حبان، المجروحين (ج ۲ ص ۱۲۸) / ابونعيم، الضعفاء (ش ۱۸۰)] و رابعاً: در رفع اين حديث هم «شك» شده است و ابوالقاسم ازجی در جزء (ش ۱۶) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن احمد (البهراني) ثنا يعيش (بن الجهم) ثنا منصور بن سقر (البغدادي) ثنا سكن بن ابى السكن البرجمي عن علي بن زيد عن سعيد بن المسيب قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): ...»

(د): «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلى علي يوم الجمعة مائة مرة جاء يوم القيامة ومعه نور لو قسم ذلك النور بين الخلق كلهم لوسعهم»

## ۲- عدم اختصاص شب جمعه به قیام و شب‌زنده‌داری.

در این رابطه حدیثی شاذ و غیرقابل احتجاج بیان شده مبنی بر اینکه نباید شب جمعه را اختصاصاً شب‌زنده‌داری کرد و به مناجات با خدا پرداخت. در واقع دلیلی بر نهی از اختصاص شب جمعه بر قیام و شب‌زنده‌داری وجود ندارد.<sup>۱</sup>

ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۸ ص ۴۶) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحافظ (الحاکم) بنیسا بور ثنا محمد بن أبي معاذ (بن خنبل) عن أبيه (أحمد بن خنبل) عن ابراهيم بن أدهم عن محمد بن عجلان عن علي بن الحسين عن أبيه عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلى علي يوم الجمعة مائة مرة جاء يوم القيامة ومعه نور لو قسم ذلك النور بين الخلق كلهم لوسعهم.» (ضعیف): اما این روایت «ضعیف» است چرا که چیزی از احمد بن خنبل نیافتیم.

ه) انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «من صلى علي يوم الجمعة مائتي غفر الله له ذنوب ثمانين عاما فقیل له كيف الصلاة عليك قال يقول اللهم صلي على محمد عبدك ونيبك ورسولك النبي الأمي ويعقد واحدة.» (موضوع): خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۳ ص ۴۸۹) / ابن الجوزی، العلل المتناهية (ش ۷۹۶) از طریق (ابومنصور احمد بن محمد وعمر بن ابراهيم بن سعيد) روایت کرده است: «انا ابو حفص الكتاني قال انا ابو بكر محمد بن جعفر المطبري قال نا وهب بن داؤد قال انا اسماعيل بن ابراهيم قال انا عبدالعزیز بن صهیب عن انس بن مالك عن النبي صل انه قال: ...» اما این روایت «موضوع» است چرا که وهب بن داود بن سلیمان المخرمی: امام خطیب بغدادی گفته است: «لم يكن بثقة» و امام ذهبی هم گفته که این حدیث: «من وضعه» [خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۳ ص ۴۸۹) / ذهبی، المغنی (ش ۶۹۰۴)].

۱- «ان النبي صلى الله عليه وسلم قال: لا تخصوا ليلة الجمعة بقیام من بین اللیالی.»

(ضعیف): این روایت از ابوهریره و ابوالدرداء از پیامبر (صلى الله عليه وسلم) روایت گردیده است:

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: مسلم (ش ۲۷۴۰) ومن طريقه ابن حزم، المحلي (ج ۷ ص ۲۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۸۷۵۳) / حاکم، المستدرک (ش ۱۱۷۲) / ابونعیم، المستخرج علي مسلم (ش ۲۵۹۶) / ابن حبان (ش ۳۶۱۲ و ۳۶۱۳) / ابن خزیمه (ش ۱۱۷۶) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۲۷۵۱ و ۲۷۵۵) / ضیاء المقدسی، المنتقی من مسموعات مرو (ش ۴۸۱) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۵۲۴) از طریق (ابوکریب محمد بن العلاء و محمد بن رافع و موسی بن عبدالرحمن وقاسم بن دینار) روایت کرده اند: «حدثنا حسين بن علي الجعفی عن زائدة عن هشام عن ابن سيرين عن أبي هريرة (رضی الله عنه) عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: لا تختصوا ليلة الجمعة بقیام من بین اللیالی ولا تخصوا يوم الجمعة بصیام من بین الأيام إلا أن يكون فی صوم یصومه أحدکم.» اما این روایت «شاذ» بوده و حسین بن علی الجعفی دچار خطا شده است؛ چرا که اولاً: امامان ابوحاتم و ابوزرع رازی گفته اند: «هذا وهم إنما هو عن ابن سيرين عن النبي (صلى الله عليه وسلم) مرسل» و امام دارقطنی هم گفته است: «هذا لا یصح عن أبي هريرة» [ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ص ۱۹۸) / دارقطنی، الإلزامات والتبع (ص ۱۴۶) و العلل الواردة فی الاحادیث النبویة (ج ۸ ص ۱۲۸)] و ثانیاً: نسایی، السنن الكبرى (ش ۲۷۵۲) /

ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۴ ص ۸۵) ومن طريقه ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج ۲۱ ص ۴۱۹) / احمد (ش ۲۷۵۰۷) / ابن شاهين، ناسخ الحديث ومنسوخه (ش ۳۸۴-۳۸۷) / عبدالرزاق (ج ۴ ص ۲۷۹) و من طريقه المعجم الكبير (ج ۶ ص ۲۱۸) / بزار (ش ۲۵۴۲) / محاملي، امالي (ش ۴۱۲) از طريق (عاصم بن سليمان احوال و محمّد بن عون و ايوب بن تميمه و ثابت بن اسلم البناني) روايت کرده اند: «عن محمّد بن سيرين قال: دخل سلمان على أبي الدرداء في يوم جمعة فقبل له هو نائم، قال: فقال ما له؟ قالوا: إنه إذا كان ليلة الجمعة أحيها ويصوم يوم الجمعة، قال: فأمرهم فصنعوا طعاما في يوم جمعة ثم أتاهم فقال: كل، قال: إني صائم. فلم يزل به حتى أكل، ثم أتيا النبي، صلى الله عليه وسلم، فذكرا له ذلك فقال النبي، صلى الله عليه وسلم: عويمر سلمان أعلم منك، وهو يضرب على فخذ أبي الدرداء، عويمر سلمان أعلم منك، ثلاث مرات، لاتخص ليلة الجمعة بقيام بين الليالي ولا تخصص يوم الجمعة بصيام بين الأيام.» و ثالثاً: همين حديث را معاوية بن عمرو از زانده بن قدامه همانند قول آنان، و مخالف حسين بن علي الجعفي نقل کرده است و دارقطني در العلل الواديه في الاحاديث النبويه (ج ۸ ص ۱۲۸) گفته است: «رواه معاوية بن عمرو عن زانده على الصواب عن هشام عن محمّد بن سيرين ان سلمان زار أبا الدرداء فذكر الحديث بطوله» و اين اسناد هم «ضعيف و منقطع» است؛ چرا که ابن سيرين، از هيچ يك از (سلمان و ابوالدرداء) حديث نشنيده است و امام دارقطني گفته است: «ابن سيرين لم يسمع من واحد منهما» [دارقطني، العلل الواديه في الاحاديث النبويه (ج ۸ ص ۱۲۸)].

بايد اشاره كنيم كه متابعه اي دارد و دارقطني، العلل الواديه في الاحاديث النبويه (ج ۸ ص ۱۲۹) گفته است: «حدثنا أبو طالب الحافظ من أصله حدثنا جعفر بن محمّد الفريابي حدثنا الحسن بن عيسى الحربي بإذنه حدثنا سفيان فقال عن أيوب عن محمّد بن سيرين عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه نهى أن يخص يوم الجمعة ... الحديث.» اما اين طريق از ايوب «منكر» مي باشد چرا كه اولاً: الحسن بن عيسى الحربي امام ابن حبان وي را در «ثقات» آورده و گفته است: «كان يخطيء أحياناً» [ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۱۷۴)] ثانياً: امام معمر بن راشد كه «ثقة و ثبت» است مخالف وي روايت نموده است و ديديم كه عبدالرزاق، المصنف (ج ۴ ص ۲۷۹) و من طريقه المعجم الكبير (ج ۶ ص ۲۱۸) روايت کرده اند: «عن معمر عن أيوب عن ابن سيرين قال كان أبو الدرداء يحيي ليلة الجمعة ويصوم يومها وأتاه سلمان وكان النبي صلى الله عليه وسلم آخى بينهما ...»

اما طريق ابوالدرداء رضي الله عنه دو طريق دارد؛ طريق اول: در بالا ديديم كه ابن سيرين، اين ماجرا را از ابوالدرداء رضي الله عنه و سلمان رضي الله عنه روايت کرده و گفتيم كه اين اسناد «ضعيف» است چرا كه ابن سيرين از هيچكدام از آنها حديث نشنيده است.

طريق دوم: ابن عدي، الكامل (ج ۴ ص ۳۳۵) / الدارقطني، جزء أبي الطاهر (ش ۳۱) از طريق (عمر بن خطاب و ابراهيم بن ابي سفيان) روايت کرده است: «ثنا أبي ثنا محمّد بن يوسف الفريابي ثنا عباد بن كثير عن يونس بن عبيد عن الحسن عن أبي الدرداء قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم أن تخصص ليلة الجمعة بقيام أو يوم الجمعة بصيام.» اما اين روايت «واهي» است چرا كه عباد بن كثير الثقفي البصري: «متروك الحديث» است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۵ ص ۱۰۰) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۳۱۳۹)].

## ۳- عدم برافروختن جهنم در روز جمعه.

این گفته صحّت ندارد و مبنایش روایتی ضعیف می باشد.<sup>۱</sup>

۱- «عن النبي صلى الله عليه وسلم: أنه كره الصلاة نصف النهار إلا يوم الجمعة، وقال: إن جهنم تُسجّر إلا يوم الجمعة.»

(ضعیف): این روایت از ابوقتاده حارث بن ربیع و عبدالله بن عمرو بن العاص و وائله بن اسقع از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق ابوقتاده ﷺ: ابوداود (ش ۱۰۸۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۶۰۷ و ۵۸۹۷ و ۴۶۰۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۷ ص ۳۵۸) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۲ ص ۱۰۰) / مجلس ابن فاخر الأصبهانی (ش ۵۰۹) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۴ ص ۲۰) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۸ ص ۲۶۰) / فوائد العیسوی (ش ۴۸) از طریق (محمّد بن عیسی و ابراهیم بن مهدی و موسی بن اسماعیل الجبلی و ابراهیم بن عبد الله الهروي واسحاق بن ابي اسرائیل) روایت کرده اند: «حدثنا حسان بن إبراهيم عن ليث عن مجاهد عن أبي الخليل (صالح بن ابي مریم) عن أبي قتادة عن النبي (صلى الله عليه وسلم) أنه كره الصلاة نصف النهار إلا يوم الجمعة وقال: إن جهنم تسجر إلا يوم الجمعة.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: امام ابوداود گفته است: «أبو الخليل لم يسمع من أبي قتادة» [ابوداود (ش ۱۰۸۵)] وثانياً: لیث بن ابي سلیم القرشی هم «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۶۵) و تقریب التهذیب (ش ۵۶۸۵)].

اما طریق عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه: طبرانی، مسند الشامیین (ج ۲ ص ۲۳۸ و ج ۴ ص ۳۲۸) و من طریق ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۵ ص ۱۸۸) روایت کرده اند: «حدثنا الحسين بن إسحاق التستري ثنا علي بن بحر قال ثنا سويد بن عبد العزيز عن النعمان بن المنذر عن مكحول عن عبد الله بن عمرو أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إن جهنم تسعر كل يوم تفتح أبوابها إلا يوم الجمعة فإنها لا تسعر في يوم الجمعة ولا تفتح أبوابها.» و علی بن بحر هم متابعه شده و طبرانی، مسند الشامیین (ج ۲ ص ۲۳۸) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن محمد بن هاشم البعلبكي ثنا أبي نا سويد بن عبدالعزيز ...»

اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً سويد بن عبد العزيز بن نمیر السلمی «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۲۷۶) و تقریب التهذیب (ش ۲۶۹۲)] وثانياً: مكحول الشامي «كثير الارسال» می باشد و سماعش از عبدالله بن عمرو بن العاص ثابت نشده است [ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب (ش ۶۸۷۵)].

اما طریق وائله بن اسقع رضی الله عنه: المعجم الکبیر (ج ۲ ص ۶۰) روایت کرده است: «حدثنا الوليد بن حماد الرملي ثنا سليمان بن عبد الرحمن ثنا بشر بن عون ثنا بكار بن تميم عن مكحول عن وائلة قال: سألت سائل رسول الله صلى الله عليه وسلم: ما بال يوم الجمعة يؤذن فيها بالصلاة في نصف النهار وقد نهيت عن سائر الأيام؟ فقال: إن الله يسعر جهنم كل يوم في نصف النهار ويخبثها في يوم الجمعة» اما این اسناد «موضوع» است چرا که بشر بن عون القرشي: امام ابن حجر گفته است: «عنه سليمان بن عبد الرحمن الدمشقي نسخة نحو مائة حديث كلها



۴- نماز رؤیت پیامبر ﷺ در شب جمعه که سبب خواب دیدن پیامبر ﷺ در خواب می‌شود.

خواندن این نماز بدعت و حرام است و حدیث آن موضوع و دروغین می‌باشد.<sup>۱</sup>

موضوعه» و امام ابن طاهر گفته است: «أن أحاديثه نسخة موضوعة» و امام ابو حاتم گفته است: «مجهول» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۲ ص ۲۸)]

۱- عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يقول: ما من مؤمن يصلى ليلة الجمعة ركعتين يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب وخمسا وعشرين مرة قل هو الله أحد ثم يسلم ثم يقول ألف مرة صلى الله على محمد النبي الامي، فإنه يرانى في ليلته في المنام وألا تتم له الجمعة القابلة حتى يرانى في المنام، ومن رآني غفر الله له الذنوب.»

(موضوع): این روایت از طریق عبدالله بن عباس و زهری از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: ابن الجوزي، الموضوعات (ج ۲ ص ۱۳۷) روایت کرده است: «أبنا محمد بن ناصر أبنا أبو صالح أحمد بن عبد الملك النيسابوري حدثنا إسماعيل بن مسعدة الحافظ حدثنا أبو حامد أحمد بن إبراهيم الفقيه حدثنا محمد بن محمد بن علي بن الأشعث حدثنا شريح بن عبد الكريم التميمي وأبو يعقوب يوسف بن علي قال حدثنا أبو الفضل جعفر بن محمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين حدثنا يعلى بن عبيد عن الأعمش عن أبي صالح عن ابن عباس أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يقول: ما من مؤمن يصلى ليلة الجمعة ركعتين يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب وخمسا وعشرين مرة قل هو الله أحد ثم يسلم ثم يقول ألف مرة صلى الله على محمد النبي الامي، فإنه يرانى في ليلته في المنام وألا تتم له الجمعة القابلة حتى يرانى في المنام، ومن رآني غفر الله له الذنوب.» اما ابن طريقتهم «موضوع» است چرا که اولاً: أبو الفضل جعفر بن محمد: امام الجوزجاني گفته است: «مجرؤح» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۲ ص ۱۲۶)] و ثانياً: امام ابن الجوزي گفته است: «لا يصح وفيه جماعة مجهولون» [ابن الجوزي، الموضوعات (ج ۲ ص ۱۳۷)]

اما طریق زهری: المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۱۷۳) / ابن الجوزي، الموضوعات (ج ۲ ص ۱۳۷) / ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج ۹ ص ۳۰۰) از طریق (محمد بن إبراهيم بن بکیر الطيالسي وأبو جعفر محمد بن سليمان) روایت کرده اند: «قال سمعت محمد بن عكاشة الكرمانى يقول أخبرنا معاوية بن حماد الكرمانى عن الزهرى قال: من اغتسل ليلة الجمعة وصلى ركعتين فقرأ فيهما ألف مرة [قل هو الله أحد] ثم نام على طهر رأى النبي صلى الله عليه وسلم في المنام.» اما ابن اسناد «موضوع» است چرا که محمد بن عكاشة الكرمانى: امام دارقطنى گفته است: «يضع الحديث» و امام ابو زرعه رازى گفته است: «كان كذاباً» و امام احمد بن يونس گفته است: «كان يحدث بأحاديث بواطيل» و امام ذهبى هم گفته است: «كذاب» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۲۸۶) / ذهبى، ميزان الاعتدال (ج ۳ ص ۶۵۰)].

### ۵- منظور از شاهد در آیه ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾<sup>۱</sup> روز جمعه می باشد.

این تفسیر برگرفته از حدیثی ضعیف است که چنین برداشتی از آیه صحیح نمی باشد و خداوند در این آیه شریفه به روز جمعه قسم نخورده است.<sup>۲</sup>

۱- بروج/۳. خداوند در این آیه می فرماید: «و سوگند به هر که و هرچه گواهی دهد و به هر که و هرچه مورد گواهی قرار گیرد!» «شاهد»: گواهی دهنده. «مَشْهُودٌ»: بر آن گواهی داده شده. مراد از شاهد، همه گواهان روز قیامت است، اعم از پیغمبران (نک: نساء/۴۱) و فرشتگان (نک: ق/۲۱) و اعضاء و اندامهای آدمی (نک: نور/۲۴). و منظور از مشهود، انسانها و اعمالشان است. یا این که شاهد و مشهود، به معنی خدا و جمیع آفریدگان خدا و همه احوال و عجائبی است که در صحنه قیامت یا حضور پیدا می کنند و یا حاضر آورده می شوند. نک: خرم دل، تفسیر نور، ص ۱۲۸۲ و بغوی، معالم التنزیل، ۳۸۱/۸ تا ۳۸۳.

۲- ابوهریره رضی الله عنه گفته است: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ﴿اليوم الموعود﴾ يوم القيامة، واليوم ﴿المشهود﴾ يوم عرفة و ﴿الشاهد﴾ يوم الجمعة.»

(ضعیف): این روای از طریق ابوهریره و ابومالک اشعری و جبیر بن مطعم و سعید بن مسیب و نافع بن جبیر بن مطعم و عطاء بن یسار از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است:

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: چهار طریق دارد؛ طریق اول: ترمذی (ش ۳۳۳۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۷۷۴) و شعب الایمان (ش ۳۷۶۰) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۱۸) / طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲۴ ص ۳۳۴) / ابن عدی، الکامل فی الضعفاء (ج ۲ ص ۴۴ ج ۶ ص ۳۳۶) از طریق (بکار بن عبد الله بن عبیده و روح بن عبادة و عبید الله بن موسی و سلیمان بن بلال و ابن نمیر و اسحاق الرازی و وکیع بن الجراح) روایت کرده اند: «عن موسی بن عبیده عن ایوب بن خالد عن عبد الله بن رافع عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...» اما این اسناد «منکر» است چرا که اولاً: موسی بن عبیده بن نشیط الربذی: امامان بخاری و ابوحاتم و ساجی می گویند: «منکر الحدیث» و امام علی بن المدینی می گوید: «ضعیف یحدث بأحدیث مناکیر» و امام احمد می گوید: «لا تحل عندی الروایة عن موسی بن عبیده» و امامان احمد بن حنبل در روایتی دیگر و یحیی بن معین می گویند: «لیس بشیء» و امام نسایی می گوید: «ضعیف لیس بثقة» و امام یعقوب بن شیبه می گوید: «صدوق ضعیف الحدیث جدا و من الناس من لا یکتب حدیثه لو هاته و ضعفه و کثرة اختلاطه» و امامان ترمذی و ابن حبان می گویند: «ضعیف» و امام ابوزرعه می گوید: «لیس بقوی الحدیث» و امامان ابن سعد و وکیع می گویند: «ثقة» و امام ابوداود می گوید: «أحدیث موسی مستویة إلا أحدیثه عن عبد الله بن دینار» و امام ابن حجر می گوید: «ضعیف و لاسیما فی عبد الله بن دینار.» و امام ابن عدی می گوید: «الضعف علی روایاته بین» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۵۶) و تقریب التهذیب (ش ۶۹۸۹)] و ثانیاً: بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۷۷۲) با اسناد «صحیح» آن را موقوف روایت کرده است: «حدثنی یعقوب (بن ابراهیم) قال أخبرنا ابن علیة قال أخبرنا یونس بن عبید قال أنبأني عمار مولي بني هاشم قال: قال أبو هريرة رضی الله عنه: ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ قال: الشاهد يوم الجمعة و المشهود يوم عرفة.» و رجال این روایت «رجال صحیحین» می باشد.

باید اشاره کنیم که ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج ۱ ص ۲۰۳) روایت کرده است: «رواه الدراوردي عن (موسی بن عبیده) الریذی عن ایوب بن خالد بن صفوان أن أوسا الأنصاري حدثه عن عبد الله بن رافع مولى أم سلمة عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أفضل الأيام عند الله يوم الجمعة وهو الشاهد والمشهود.» اما امام ابو حاتم رازی در ادامه گفته است: «هذا خطأ؛ إنما هو أيوب بن خالد بن صفوان بن أوس عن عبد الله بن رافع عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم.» پس ذکر (أوس الأنصاري) در این روایت وهم است.

طریق دؤم: حاکم، المستدرک (ش ۳۹۱۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۷۷۳) / حدیث ابی الفضل الزهری (ش ۲۱۴) از طریق (أحمد بن حنبل ومحمد بن عمرو بن العباس) روایت کرده اند: «حدثنا محمد بن جعفر عن شعبة قال سمعت علي بن زيد ويونس بن عبيد يحدثان عن عمار مولى بنى هاشم عن أبي هريرة أما على فرغه إلى النبي (صلى الله عليه وسلم) وأما يونس فلم يعد أباً هريرة أنه قال...» اما این روایت هم «منکر» است چرا که اولاً: علی بن زید جلدعان «ضعیف الحدیث» می باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۳۲۲) / تقریب التهذیب (ش ۴۷۳۴)] و ثانیاً همچنانکه امام شعبه در متن حدیث گفته است، یونس بن عبید که «ثقة وثبت» است آن را رفع نداده است و مخالف علی بن زید بن جلدعان نقل کرده است و امام دارقطنی هم وقشش را «اصح» دانسته است [دارقطنی، العلل الواردة في الاحاديث النبوية (ج ۱۱ ص ۱۲۱)].

طریق سوم: طبرانی، مسند الشاميين (ج ۴ ص ۳۵) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن المعلى الدمشقي ثنا الوليد بن عتبة ثنا الوليد بن مسلم ثنا سعيد بن بشير عن قتادة عن الحسن عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: ...» اما این روایت «ضعیف» است چرا که اولاً: سعید بن بشیر «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۸) و تقریب التهذیب (ش ۲۲۷۶) / ابن عدی، الكامل (ج ۳ ص ۳۶۹)] و ثانیاً: و امام ترمذی گفته است: «لم يسمع الحسن من أبي هريرة هكذا قال: أيوب و يونس بن عبید و علي بن زید» [ترمذی (ش ۲۸۸۹)].

اما طریق ابومالک اشعری رضی الله عنه: المعجم الكبير (ج ۳ ص ۲۹۸) / طبری، جامع البيان في تفسير القرآن (ج ۲۴ ص ۳۳۴) از طریق (هاشم بن مرثد ومحمد بن عوف) روایت کرده اند: «ثنا محمد بن إسماعيل بن عياش حدثني أبي (اسماعيل بن عياش) حدثني ضمضم بن زرعة عن شريح بن عبید عن أبي مالك الأشعري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...» اما این روایت هم «ضعیف» است چرا که امام ابو حاتم رازی گفته است: «شريح عن أبي مالك الأشعري مرسل» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۲۹)].

اما طریق جبیر بن مطعم رضی الله عنه: تمام رازی، الفوائد (ش ۳۰) / ابن عدی، الكامل (ج ۵ ص ۷۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۳ ص ۳۰۷) / دارقطنی، المؤلف والمختلف (ج ۳ ص ۹۹) از طریق (محمد بن الخضر بن علی و أبو جعفر محمد بن الخضر) روایت کرده اند: «ثنا عمار بن مطر ثنا مالك بن أنس عن عمارة بن عبد الله بن صياد عن نافع بن جبیر بن مطعم عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...» اما این اسناد «باطل» است چرا که عمار بن مطر العنبري: امام ابو حاتم رازی می گوید: «كان يكذب» و امام ابن عدی می گوید: «متروك الحدیث؛ أحاديثه بواطيل؛ الضعف على روايته بين» و امام ذهبی می گوید: «هالك» و امام ابن حجر هم آن را تأیید نموده است و امام ابن حبان می گوید: «كان يسرق الحدیث؛ حدث عن بن ثوبان نسخة كثيرة أكثرها مقلوبة» و امام

## ۶- قرائت سوره‌های آل عمران، دُخان، یس و هود و خواندن کافرون و اخلاص در نماز مغرب.

روایت‌هایی که قرائت این سوره‌های مبارک را از فضائل روز جمعه برمی‌شمردند واهی، ضعیف و موضوع هستند. و تنها فضیلتی که در این زمینه به اثبات رسیده خواندن سورهٔ کهف در روز جمعه و سوره‌های سجده و انسان در نماز صبح می‌باشد.<sup>۱</sup>

بیهقی می‌گوید: «کان یقلب الأسانید ویسرق الأحادیث حتی کثر ذلك فی روایاته وسقط عن حد الاحتجاج به» و امام هیشمی هم می‌گوید: «هو ضعیف جداً» و امام عقیلی می‌گوید: «یحدث عن الثقات بمناکیر» و امام دارقطنی می‌گوید: «ضعیف» و عبدالله بن سالم گفته است: «کان حافظاً للحديث» و یوسف بن الحجاج هم گفته است: «ثقة» که با توجه به نظر بزرگان و علمای حدیثی که آوردیم، فهمیدیم که این دو روی نشانخته اند و عمار بن مطر «سارق حدیث» بوده است [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۲۷۵) / ابن عدی، الکامل (ج ۵ ص ۷۲) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۷ ص ۶۵)] و امام ابن عدی در مورد این روایت گفته است: «هذه الأحادیث عن مالک بهذه الأسانید باوطیل لیس هی بمحفوظة» [ابن عدی، الکامل (ج ۵ ص ۷۲)].

اما طریق نافع بن جبیر بن مطعم و عطاء بن یسار: شافعی، المسند (ش ۲۵۲) روایت کرده است: «أخبرنا إبراهيم بن یحیی حدیثی صفوان بن سلیم عن نافع بن جبیر بن مطعم و عطاء بن یسار عن النبی صلی الله علیه و سلم أنه قال: ...» اما این روایت هم «واهی» است چرا که ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی اسلمی: «متروک الحدیث و متهم به کذب» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۸۵) و تقریب التهذیب (ش ۲۴۱) و تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۱۲۹)].

اما طریق سعید بن مسیب: طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲۴ ص ۳۳۴) روایت کرده است: «حدثنا سهل بن موسی (رازی) قال ثنا ابن ابی فدیك عن ابن حرملة عن سعید أنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: ...» و رجالش «رجال صحیح» می‌باشد به جز سهل بن ابی سهل بن زنجلة الرازی «ثقة» و مترجم در تهذیب است. اما سعید بن مسیب تابعی است لذا اسنادش «مرسل» است.

۱- این روایات عبارتند از:

الف) قرائت سوره آل عمران: «من قرأ السورة التي يذكر فيها [آل عمران] يوم الجمعة صلی الله علیه و ملائکته حتی تجب الشمس.»

(موضوع): طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۴۸) و المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۱۹۱) و من طریقہ ابن الشجرى، الامالی (ص ۹۱) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن حنیفة الواسطي قال نا عمي قال نا أبي قال نا طلحة بن زيد عن يزيد بن سنان عن يزيد بن جابر الدمشقي عن طاوس عن بن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من قرأ السورة التي يذكر فيها آل عمران يوم الجمعة صلی الله علیه و ملائکته حتی تغيب الشمس.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که طلحة بن زيد القرشي أبو مسکین: امامان احمد بن حنبل و علی بن مدینی و ابوداود می‌گویند: «یضع الحدیث» و امامان بخاری و نسایی و ساجی و ابن حبان و محمد بن سعید الحرانی می‌گویند:

«منکر الحديث» و امامان دارقطنی و برقانی گفته‌اند: «ضعیف» و امام ابن حجر می‌گوید: «متروک» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۱۵) و تقریب التهذیب (ش ۳۰۲۰)] و همچنین یزید بن سنان بن یزید التیمی هم «ضعیف الحديث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۳۵) و تقریب التهذیب (ش ۷۷۲۷)].

(ب) قرائت سوره دخان: «من قرأ سورة [الدخان] في ليلة الجمعة غفر له.»

(ضعیف): این روایت از ابوهریره و اسحاق بن عبدالله از پیامبر ﷺ روایت شده است: اما طریق ابوهریره ﷺ: ترمذی (ش ۲۸۸۹) روایت کرده است: «حدثنا نصر بن عبد الرحمن الكوفي حدثنا زيد بن حباب عن هشام أبي المقدم عن الحسن عن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) من قرأ حم الدخان في ليلة الجمعة غفر له.»

وزید بن حباب هم متابعه شده و بن ضریس، فضائل القرآن (ش ۲۱۳) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۴۷۶) / ابن السنی، عمل الیوم و اللیلة (ش ۶۷۹) / ابویعلی (ش ۶۲۳۲ و ۶۲۲۴) / حدیث ابی علی اللحیانی عن شیوخه (ش ۵۳) از طریق (یزید بن هارون) عمار بن هارون و مصعب بن سلام و حجاج بن محمد روایت کرده‌اند: «عن هشام بن أبي المقدم عن الحسن ...»

اما اسناد مرفوع آن «واهی» است؛ چرا که اولاً: ابوالمقدم هشام بن زیاد بن ابی یزید القرشی «متروک الحديث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۸) و تقریب التهذیب (ش ۷۲۹۲)] و ثانیاً: همین روایت با اسناد قویتری به صورت «مرسل» حسن بصری روایت گردیده است و ابن ضریس، فضائل القرآن (ش ۲۱۴) روایت کرده است: «أخبرنا موسى (بن اسماعيل) وعلي (بن عثمان) قالوا حدثنا حماد (بن سلمه) عن أبي سفيان السعدي قال علي: أخبرنا طريف أبو سفيان السعدي عن الحسن: أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من قرأ سورة الدخان في ليلة غفر له؛ زاد علي: في ليلة الجمعة غفر له ما تقدم من ذنبه.» و طریف بن شهاب ابوسفیان السعدی هر چند «ضعیف الحديث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۱۱) و تقریب التهذیب (ش ۳۰۱۳)] اما اقوی از هشام بن ابی زیاد است لذا اصح «مرسل» بودن روایت است.

باید اشاره کنیم که در روایت حجاج بن محمد آمده است: «عن هشام بن زياد عن الحسن قال: سمعت أبا هريرة يقول: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...» که خطا می‌باشد؛ چرا که حسن بصری چیزی از ابوهریره ﷺ نشنیده است و امام ترمذی گفته است: «لم يسمع الحسن من أبي هريرة هكذا قال: أيوب و يونس بن عبيد و علي بن زيد» [ترمذی (ش ۲۸۸۹)]

اما طریق إسحاق بن عبد الله بن أبي فروة: ابن ضریس، فضائل القرآن (ش ۲۱۵) روایت کرده است: «أخبرنا يزيد بن عبد العزيز أخبرنا إسماعيل بن عياش أخبرنا إسماعيل بن رافع عن إسحاق بن عبد الله بن أبي فروة قال: بلغنا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إن لكل شجر ثمرا وإن ثمر القرآن ذوات حم هن روضات مخصبات معشبات متجاورات فمن أحب أن يرتع في رياض الجنة فليقرأ الحواميم ومن قرأ حم الدخان في ليلة الجمعة غفر له.» اما این اسناد «واهی» است چرا که اولاً: إسحاق بن عبد الله بن أبي فروة «متروک الحديث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۴۰) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۶۸)] و ثانیاً: إسماعيل بن رافع بن

عويمر هم «واهي الحديث» مي باشد. [ذهبي، الكاشف (ش ۳۷۲) / ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۲۹۴)].

ج: وابوامامه عليه السلام از رسول الله صلى الله عليه وآله روايت کرده که فرمودند: «من قرأ [حم] الدخان في ليلة الجمعة أو يوم الجمعة بنى الله له بيتاً في الجنة.»

(واهي): طبراني، المعجم الكبير (ج ۸ ص ۲۶۴) روايت کرده است: «حدثنا أحمد بن داود المكي ثنا حفص بن عمر المازني ثنا فضال بن جبير عن أبي أمامة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قرأ حم الدخان في ليلة الجمعة أو يوم الجمعة بنى الله له بيتاً في الجنة.» اما ابن اسناد «واهي» است چرا که اولاً: فضال بن جبير: امام ابن عدی گفته است: «أحاديثه غير محفوظة وهي نحو عشرة أحاديث» و امام ابن حبان هم گفته است: «لا يحل الاحتجاج به بحال يروى أحاديث لأصل لها.» و امام ابوحاتم هم گفته است: «ضعيف الحديث» [ذهبي، ميزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۴۸)].

د) قرائت سوره يس: ابوهريره رضي الله عنه روايت کرده که پیامبر صلى الله عليه وآله فرموده اند: «من قرأ سورة [يس] في ليلة الجمعة غفر له.»

(واهي): ابن ضريس، فضائل القرآن (ش ۲۱۳) / رافعي، التدوين في اخبار قزوين (ج ۱ ص ۳۵۹) از طريق (عمار بن هارون الثقفي) روايت کرده اند: «حدثنا أبو المقدم حدثنا الحسن عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قرأ ليلة الجمعة بسورة يس وحم الدخان أصبح مغفوراً له.» اما ابن اسناد «واهي» است چرا که اولاً: ابوالمقدم هشام بن زياد بن أبي يزيد القرشي «متروك الحديث» است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۳۸) و تقريب التهذيب (ش ۷۲۹۲)] و ثانياً: امام ترمذی گفته است: «لم يسمع الحسن من أبي هريرة هكذا قال: أيوب و يونس بن عبيد و علي بن زيد» [ترمذی (ش ۲۸۸۹)]. وثالثاً: همين روايت را راويان ديگری به صورت مطلق آورده و ذکرى از جمعه در آن نمی باشد و ابوداود طياليسى، المسند (ش ۲۴۶۷) و من طريقه ابونعيم، حلية الاولياء (ج ۲ ص ۱۵۹) / دارمی، السنن (ش ۳۴۱۷) / المعجم الصغير (ج ۱ ص ۲۵۵) / ابن المقريء، المعجم (ش ۷۰) / تمام رازی، الفوائد (ش ۶۷۵) / ابن الشجرى، الامالى (ص ۹۶) / بيهقي، شعب الايمان (ش ۲۴۶۳ و ۲۴۶۴) / تاريخ بغداد، تاريخ بغداد (ج ۱ ص ۲۵۷ و ج ۳ ص ۲۵۳) / ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج ۵ ص ۴۱۰) / ابن عدی، الكامل (ج ۳ ص ۲۵۳) از طريق (جسر بن فرقد و محمد بن جحاده و غالب بن قطان و ابوالعوام عمران بن داور) روايت کرده اند: «عن الحسن عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قرأ يس في ليلة ابتغاء وجه الله غفر الله له تلك الليلة.»

ه) قرائت سوره هود: كعب بن احبار روايت کرده که پیامبر صلى الله عليه وآله فرموده اند: «اقرأوا سورة [هود] يوم الجمعة.» (ضعيف): دارمی، السنن (ش ۳۴۰۳ و ۳۴۰۴) / ابن الشجرى، الامالى (ص ۹۰) / ابوداود، المراسل (ش ۵۹) / بيهقي، شعب الايمان (ش ۲۴۳۸) از طريق (يزيد بن هارون و مسلم بن ابراهيم) روايت کرده اند: «ثنا همام ثنا أبو عمران الجوني عن عبد الله بن رباح عن كعب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اقرأوا سورة هود يوم الجمعة.» و رجالش «رجال صحيح» می باشد به جز كعب الاحبار که «ثقة» و مترجم در تهذيب می باشد. اما وی در زمان عمر رضي الله عنه مسلمان گردید لذا روايتش «منقطع» است.

۷- ذکر «استغفر الله العظيم الذي لا إله إلا هو الحي القيوم، وأتوب إليه».

روایتی که ابراز می‌دارد هر کس این ذکر را سه بار صبح روز جمعه بخواند تمامی گناهانش حتی اگر به اندازه کف دریا باشد بخشیده می‌شود. این روایت موضوع است<sup>۱</sup> ولی در فرموده‌ای صحیح از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: «هرکس دعای زیر را بخواند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد، اگر چه از میدان جهاد گریخته باشد:

(و) قرائت سوره کافرون و اخلاص در نماز مغرب: جابر بن سمره روایت کرده که: «كان النبي (صلى الله عليه وسلم) يقرأ في صلاة المغرب ليلة الجمعة [قل يا أيها الكافرون] و [قل هو الله أحد].»

(واهی): ابن حبان (ش ۱۸۴۱) روایت کرده است: «حدثنا يعقوب بن يوسف بن عاصم ببخارى حدثنا أبو قلابة عبد الملك بن محمد بن عبد الله الرقاشي حدثني أبي حدثني سعيد بن سماك بن حرب حدثني أبي سماك بن حرب قال: ولا أعلم إلا جابر بن سمرة قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ في صلاة المغرب «ليلة الجمعة» ب [قل يا أيها الكافرون] و [قل هو الله أحد] و يقرأ في العشاء الآخرة ليلة الجمعة والمنافقين.»

ويعقوب بن يوسف هم متابعه شده و بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۹۴۰ و ۴۲۰۱) / جزء من حدیث خیمه الأطرابلسی (ش ۳۸) از طریق (أحمد بن سلمان الفقيه و أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك و أبو العباس محمد بن يعقوب و خيممة بن سليمان) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو قلابة عبد الملك بن محمد بن عبد الله الرقاشي حدثني أبي ...» اما این روایت «واهی» است چرا که سعید بن سماک بن حرب: امام ابوحاتم می‌گوید: «متروک الحدیث» و امام مناوی گفته است: «متروک کذاب» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۳ ص ۳۳) / مناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغير (ج ۱ ص ۲۶۷)].

۱- انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «من قال قبل صلاة الغداة يوم الجمعة ثلاث مرار استغفر الله الذي لا إله إلا هو وأتوب إليه غفرت ذنوبه وإن كانت أكثر من زبد البحر.»

(موضوع): ابن الاعرابی، المعجم (ش ۱۱۷۱) / ابن السنی، عمل اليوم والليلة (ش ۸۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۶ ص ۳۸۲) / المعجم الاوسط (ج ۷ ص ۳۵۶) از طریق (أبو يعقوب إسحاق بن خالد ابن يزيد البالسي و إسماعيل بن عبد الله بن زرارة) روایت کرده‌اند: «ثنا عبد العزيز بن عبد الرحمن البالسي نا خصيف عن أنس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من قال قبل صلاة الغداة يوم الجمعة ثلاث مرار استغفر الله الذي لا إله إلا هو وأتوب إليه غفرت ذنوبه وإن كانت أكثر من زبد البحر.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: عبد العزيز بن عبد الرحمن البالسي: امام ابن عدی می‌گوید: «روایاته عنه (خصيف) بواطيل» و امام احمد هم وی را «متهم به کذب» نموده است و امام ابن حبان هم گفته است: «کتبنا عنه نسخة شبيها بمائة حديث مقلوبة منها ما لأصل له ومنها ما هو ملزق بانسان لا يحل الاحتجاج به بحال.» و امام نسایی هم گفته است: «ليس بثقة» و امام ابونعيم گفته است: «حدث عنه لوين بالمنكير» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۳ ص ۱۴۳) و لسان الميزان (ج ۴ ص ۳۴)] و ثانياً: امام ابن حجر می‌گوید: «خصيف لم يسمع من انس» [ابن حجر، نتائج الافكار في تخريج احاديث الاذكار (ج ۱ ص ۳۷۵)].

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>. «من از خدای بزرگی که هیچ معبودی بجز او «بر حق» وجود ندارد و زنده و پاینده است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم». این روایت مطلق است و مقید به روز خاصی نیست.

---

۱- (صحیح): ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۷ ص ۷۱) / حاکم، المستدرک (ش ۱۸۸۴ و ۲۵۵۰) / بیهقی، الدعوات الکبیر (ش ۱۴۱) از طریق (عبدالله بن نمیر و محمد بن سابق و محمد بن یوسف) روایت کرده‌اند: «ثنا إسرائيل (بن یونس) عن أبي سنان (ضرار بن مره) عن أبي الأحوص (عوف بن مالك) عن ابن مسعود رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قال أستغفر الله العظيم الذي لا إله إلا هو الحي القيوم و أتوب إليه ثلاثا غفرت له ذنوبه وإن كان فارا من الزحف». ورجال ابن شيبه «رجال صحيح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است. و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، ولم يخرجاه» و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۸۸۴ و ۲۵۵۰)]



۸- ذکر «اللهم أنت ربى لآله إلا أنت، خلقتنى، وأنا عبدك، وابن عبدك، وابن أمتك، وفي قبضتك وناصيتي بيدك، أمسيت على عهدك، ووعدك ما استطعت، أعوذ بك من شر ما صنعت، أبوء بنعمتك، وأبوء بذنبي، فاغفر لي، فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت».<sup>۱</sup>

۱- (ضعيف): بيهقي، شعب الايمان (ش ۴۳، ۳۰) روایت کرده است: «حدثنا أبو القاسم زيد بن جعفر بن محمد العلوي املاء بالكوفة ثنا أبو جعفر محمد بن علي بن دحيم الشيباني ثنا محمد بن الحسين الحنيني ثنا عامر بن مفضل التغلبي أبو الحسن ثنا جعفر الأحمر عن حميد الطويل عن أنس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من قال هذه الكلمات سبع مرات في ليلة الجمعة، فمات في تلك الليلة، دخل الجنة. ومن قالها يوم الجمعة، فمات في ذلك اليوم، دخل؛ من قال: اللهم أنت ربى لآله إلا أنت، خلقتنى، وأنا عبدك، وابن عبدك، وابن أمتك، وفي قبضتك وناصيتي بيدك، أمسيت على عهدك، ووعدك ما استطعت، أعوذ بك من شر ما صنعت، أبوء بنعمتك، وأبوء بذنبي، فاغفر لي، فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت.»

و ابو جعفر محمد بن علي بن دحيم هم متابعه شده و ابن النجار، ذیل تاریخ بغداد (ج ۱ ص ۵۷) روایت کرده است: «أخبرنا أبو المفاجر محمد بن علي بن الحسين البيهقي امام الروضة النبوية بقراءتي عليه بالمدينة في دهليز داره قال أنبأنا عبد الملك بن عبد الوهاب بن علي بن علي قراءة عليه بالمدينة قال أنبأنا أبو القاسم عبد الرحيم قال أنبأنا أبو عبد الله الحسين بن محمد السمناني حدثني محمد بن محمد بن زيد الحسيني أنبأنا الحسن بن احمد الفارسي حدثنا أبو عمرو بن السماك حدثنا محمد بن الحسين الحنيني ...»

أبو القاسم زيد بن جعفر بن محمد العلوي: جزء شیوخ كثير الرواية امام بيهقي بوده و امام خطيب بغدادی گفته است: «كان صدوقاً» [خطيب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۸ ص ۴۵۱)].

أبو جعفر محمد بن علي بن دحيم بن كيسان الشيباني: ابن حماد كوفي گفته است: «كان شيخاً صالحاً صدوقاً قليل المعرفة بالحديث» و امام ابن العماد هم گفته است: «مسند الكوفة في زمانه» و امامان حاكم نيشابوری و ذهبی احاديثش را «تصحیح» نموده اند. [ابن العماد، شذرات الذهب (ج ۳ ص ۹) / ذهبی، تاریخ اسلام (ص ۴۹۴۶) / مستدرک مع التلخيصه (ش ۴۸۲۵ و ...)].

محمد بن الحسين الحنيني: امام ذهبی گفته است: «الامام المحدث الحافظ المتقن» و امام دارقطنی هم گفته است: «كان ثقة صدوقاً» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن ابی حاتم گفته است: «صدوق» [ذهبی، سير اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۲۴۳) / ابن حبان، الثقات (ج ۹ ص ۱۵۲) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۷ ص ۲۳۰) / خطيب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۲ ص ۲۲۶)].

عامر بن مفضل التغلبي أبو الحسن: یکی از راویانی که محمد بن الحسين الحنيني از وی روایت نموده، (ابوالحسن الحسن بن ثابت التغلبي) می باشد ولي (ابوالحسن عامر بن مفضل التغلبي) را نشناختم.

جعفر بن زياد الأحمر: امام يحيى بن معين گفته است: «ثقة من الشيعة» و امام يعقوب بن سفيان فسوى و عجلي گفته اند: «ثقة» و امام عثمان بن أبى شيبة هم گفته است: «صدوق ثقة» و امام احمد بن حنبل گفته است: «صالح الحديث» و امام نسايی گفته است: «ليس به بأس» و امام ابن عدی گفته است: «صالح شيعي» و امام ازدي هم

روایتی ضعیف ابراز می‌دارد که هر کس این ذکر را هفت بار شب جمعه بخواند وارد بهشت می‌شود. این روایت قابل استناد نمی‌باشد.

#### ۹- ناخن گرفتن:

گرفتن ناخن و تمیز نگه‌داشتن آن مستحب است ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبي ﷺ: حَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْحِتَّانُ وَالْإِسْتِحْدَادُ وَنَتْفُ الْإِبْطِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَقَصُّ الشَّارِبِ»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند: پنج (عمل) از فطرت (انسان) می‌باشد: ختنه کردن، و تراشیدن موی شرمگاه، کندن موی زیر بغل و کوتاه کردن ناخن و موی سبیل.» ولی از

گفته است: «(فيه تحاملٌ و شيعيةٌ غاليةٌ وحديثه مستقيمٌ) و امامان ابوداود و ابن حجر و ذهبی گفته‌اند: «صدوقٌ يشيخ» و امام دارقطنی هم گفته است: «يعتبر به» و امام ابوزرعه رازی هم گفته است: «صدوقٌ» و امام ابن حبان گفته است: «كثير الرواية عن الضعفاء وإذا روى عن الثقات تفرد عنهم بأشياء في القلب منها شيء» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۹۲) و تقريب التهذيب (ش ۹۴۰) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۲ ص ۴۸۰)].

حمید بن ابی حمید الطویل: حمید بن ابی حمید الطویل البصری: «رجال صحيحين وثقة» می‌باشد. فقط گفته شده که وی از انس بن مالک «تدلیس» می‌کرده است؛ اما واسطه‌اش مشخص بوده و آن احادیث را از ثابت البنانی که «رجال صحيحين وثقة» بوده شنیده است. چرا که امام شعبه بن الحجاج گفته است: «لم يسمع حميد من أنس إلا أربعة وعشرين حديثا و الباقي سمعها من ثابت أو ثبته فيها ثابت.» و امام ابن حبان هم گفته است: «سمع من أنس بن مالك ثمانية عشر حديثا و سمع الباقي من ثابت فدلس عنه.» و امام ابن عدی می‌گوید: «أما ما ذكر عنه أنه لم يسمع من أنس إلا مقدار ما ذكر و سمع الباقي من ثابت عنه، فإن تلك الأحاديث يميزها من كان يتهمة أنها عن ثابت عنه، لأنه قد روى عن أنس و قد روى عن ثابت عن أنس أحاديث، فأكثر ما في باب أن الذي رواه عن أنس البعض مما يدلّسه عن أنس و قد سمعه من ثابت» و امامان ابن خراش و حماد بن سلمه می‌گویند: «إن عامة حديثه عن أنس إنما سمعه من ثابت» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۳ ص ۳۸) / ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۱۴۸)].

انس بن مالک: صحابي جليلي است که نیاز به تعریف ندارد.

اما این اسناد به دلیل عامر بن مفضل «ضعيف» است.

۱- (صحيح): بخاري (ش ۵۸۸۹) / مسلم (ش ۶۲۰) / ابوداود (ش ۴۲۰۰) / ترمذی (ش ۲۷۵۶) / نسایی (ش ۱۰۱۰ و ۵۲۲۵) / ابن ماجه (ش ۲۹۲) از طریق (سفیان بن عیینه و معمر بن راشد) روایت کرده اند: «عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال: خمس من الفطرة الختان والاستحداد وتقليم الأظفار ونتف الإبط وقص الشارب.»

فضائل خاص روز جمعه نمی‌باشد و فضائلی که در برخی روایت بدان اشاره شده به اثبات نرسیده‌اند.<sup>۱</sup>

۱- این روایت که بسیار هم مستند واقع می‌شوند ولی در واقع غیر قابل احتجاج می‌باشند عبارتند از:

(الف) «أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يقص أظفاره يوم الجمعة.»

(ضعیف): این روایت از طریق عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن العاص و محمد بن حاطب و ابوهریره و انس بن مالک از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه: ابوالشیخ ابن حیان در اخلاق النبی (ج ۴ ص ۱۰۷) روایت کرده است: «حدثنا عبد الرحمن بن داود بن منصور نا عثمان بن خرزاذ نا العباس بن عثمان الراهبي نا الوليد بن مسلم عن عبد العزيز بن أبي رواد عن نافع عن ابن عمر أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يقص أظفاره يوم الجمعة.» و رجالش همه «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند به جز عبد الرحمن بن داود بن منصور ابو محمد الفارسی که: امام ابن حیان می‌گوید: «كان من الفقهاء صاحب أصول ثقة مأمون» و امام ابو نعیم می‌گوید: «كان من الفقهاء كثير الحديث» [ابو نعیم، اخبار اصفهان (ج ۱ ص ۲۴۲) / ابن حیان، طبقات المحدثین باصبهان (ج ۴ ص ۹۶)] اما این روایت «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که اولاً: الولید بن مسلم «تدلیس تسویه» می‌کرده و عنعن کرده است [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۴۵۶)]. و ثانیاً: این روایت از (نافع عن ابن عمر) به صورت «موقوف» روایت گردیده است و بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۱۷۶) روایت کرده است: «أخبرنا أبو بكر بن الحسن وأبو زكريا بن أبي إسحاق قالوا حدثنا أبو العباس هو الأصم حدثنا بحر بن نصر قال قرئ على ابن وهب أخبرك حيوة بن شريح عن بكر بن عمرو عن بكير بن عبد الله بن الأشج عن نافع: أن عبد الله بن عمر كان يقلم أظفاره ويقص شاربه في كل جمعة» و رجالش «رجال صحيحين» می‌باشد به جز ابو بكر أحمد بن الحسن بن أحمد بن حفص و ابو زكريا يحيى بن ابراهيم بن محمد بن أبي إسحاق و ابوالعباس محمد بن يعقوب که همه «ثقة و حافظ» هستند [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۵ ص ۴۵۳ و ج ۱۷ ص ۲۹۵ و ۳۵۶)] و اسنادش «صحيح» است.

اما طریق انس بن مالک رضی الله عنه: دو طریق دارد: طریق اول: أسلم بن سهل الواسطي، تاریخ واسط (ص ۶۱) روایت کرده است: «ثنا عبدالرحيم بن سلام بن المبارك (الواسطي) قال ثنا حفص بن عمر (بن أبي حفص النجار الواسطي) قال ثنا جهضم أبو معاذ الحذاء قال سمعت أنس بن مالك يقول: من السنة أن تأخذ من شاربك وأظفارك يوم الجمعة» اما این اسناد «واهي» است چرا که حفص بن عمر بن أبي حفص النجار الواسطي: از روایان عبدالرحيم بن سلام بن المبارك الواسطي می‌باشد و امامان ابو زرعه و ابو حاتم درباره‌ی حفص بن عمر گفته‌اند: «يكدب» و امام يحيى بن معين می‌گوید: «ليس بشيء» و امامان دارقطني و ابو حاتم و ساجي و ابن حجر گفته‌اند: «ضعيف» و امام حاكم ابو احمد می‌گوید «ليس بقوي عندهم» و امام ابو داود طيالسي می‌گوید: «لا يروى عن حفص الإمام شيء» امام بخاري می‌گوید «يتكلمون فيه» امام ابن حبان او را در «ثقات» آورده است و امام يزيد بن هارون می‌گوید: «لابأس به»! [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۴۱۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۱۴۲۶) / ابن بشران، امالی (ج ۱ ص ۴۴۴ ش ۴۲۰)]

طریق دّوم: ابن عدی، الکامل (ج ۱ ص ۲۶۱) روایت کرده است: «حدثنا الحسين بن حسن بن سفيان الفارسي ببخارى أخبرنا أحمد بن حفص بن عبد الله حدثنا أبو خالد إبراهيم بن سالم حدثنا عبد الله بن عمران عن أبي عمران الجوني عن أنس بن مالك قال: وقت رسول الله صلى الله عليه وسلم ... أن يقلم أظفاره من الجمعة الى الجمعة.» اما اين رویت «منکر» است چرا که اولاً: أبو خالد إبراهيم بن سالم: امام ابن عدی گفته است: «له مناكير» امامان ابن عدی وذهبی و ابن حجر در مورد اين روايتش گفته‌اند: «منكر» و امام ابن حجر هم وی را «مجهول» می‌داند [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۶۲) و فتح الباری (ج ۱ ص ۳۴۶) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۳۳)] و عبدالله بن عمران البصری: امام ابن عدی گفته است: «لأعرف له عند البصريين الا حديثا واحدا» و امام ابن حجر هم گفته است: «عبدالله و الراوى عنه مجهولان» و امام ابو حاتم هم گفته است: «شيخ» [ابن عدی، الکامل فی الضعفاء (ج ۱ ص ۲۶۱) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱ ص ۳۴۶)].

اما طریق ابوهريره رضی الله عنه: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۲۵۷) و المعجم الكبير (ج ۱ ص ۱۹۰) / بیهقی، شعب الايمان (ش ۲۷۶۳) / بزار (ش ۸۲۹۱) / ابوالشيخ ابن حيان، اخلاق النبي و آدابه (ج ۴ ص ۱۰۳) و من طريقه بغوی، شرح السنة (ج ۱ ص ۱۱۳) از طریق (أحمد بن يحيى الحلواني و العباس بن فضل و بهلول بن اسحاق انصاري) روایت کرده‌اند: «حدثنا عتيق بن يعقوب (بن صديق) الزبيري قال حدثنا إبراهيم بن قدامة عن (سلمان) أبي عبد الله الأغر عن أبي هريرة: أن رسول الله كان يقلم أظفاره و يقص شاربه يوم الجمعة قبل أن يروح إلى الصلاة.» اما اين اسناد «منکر» است چرا که اولاً: إبراهيم بن قدامة بن إبراهيم: امامان ذهبی و ابن حجر گفته‌اند: «مدني لا يعرف» و در مورد اين روايتش هم گفته‌اند: «خير منكر» و امام بزار هم گفته است: «ابراهيم بن قدامة إذا تفرد بحديثه لم يكن حجة لأنه ليس بالمشهور» و امام ابن القطان هم گفته است: «لا يعرف البتة» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، لسان الميان (ج ۱ ص ۹۲) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۵۳) / بزار (ش ۸۲۹۱)]. و ثانياً: دچار اضطراب هم شده است و گاهی روایت را به آن صورت نقل کرده؛ و گاهی اینگونه که ابن ابی عاصم، الأحاد و المثاني (ش ۸۸۶) روایت کرده است: «حدثنا يعقوب (بن حميد) حدثنا ابن أبي فديك عن إبراهيم بن قدامة الجمحي عن عبد الله بن عمرو (بن العاص) رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يأخذ من شاربه و ظفره يوم الجمعة» و گاهی هم اینگونه که ابونعيم، معرفة الصحابة (ش ۶۴۹) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر محمد بن حميد بن سهيل ثنا عبد الله بن صالح ثنا أبو مصعب (احمد بن القاسم) ثنا إبراهيم بن قدامة (الجمحي) عن عبد الله بن محمد بن حاطب عن أبيه (محمد بن حاطب بن الحارث) أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يأخذ من شاربه و ظفره يوم الجمعة.»

اما طریق محمد بن حاطب بن الحارث رضی الله عنه: تحقیقش در طریق قبلی از ابوهريره رضی الله عنه گذشت.

اما طریق عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابوالشيخ در اخلاق النبي (ج ۴ ص ۱۰۵) و من طريقه الامام المغوی، شرح السنة (ج ۱ ص ۱۱۲) روایت کرده‌اند: «حدثنا ابن أبي عاصم النبيل نا الحسن بن علي الحلواني نا عمرو بن محمد نا محمد بن القاسم الأسدي نا محمد بن سليمان المشمولي نا عبيد الله بن سلمة بن وهرام عن أبيه عن عبد الله بن عمرو أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يأخذ شاربه و أظفاره كل جمعة.» اما اين اسناد «واهی» است چرا که اولاً: محمد بن القاسم الأسدي: امامان احمد و دارقطني وی را «كذاب» می-

داند و امام ابوداود هم می‌گوید: «غیر ثقة ولا مأمون أحادیثه موضوعة» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «لیس بشيء یکنذب» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۰۷) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۲۲۹) / یحیی بن معین، معرفة الرجال روایة ابن محرز (ج ۱ ص ۵۰)] و ثانیاً: محمد بن سلیمان بن مشمول المشمولی المخزومی: امام نسایی گفته است: «ضعیف» و امام ابوحاتم گفته است: «ضعیف الحدیث» و امام ابن عدی گفته است: «عامه ما یرویه لایتابع علیه متنا و اسنادا» و امام ابن حزم هم می‌گوید: «منکر الحدیث» و امامان عقیلی و ساجی و دولابی و ابن الجارود هم وی را در «الضعفاء» آورده‌اند و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده و ابن شاهین از یحیی بن معین نقل کرده که گفته است: «ثقة!» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۵ ص ۱۸۵)] و ثالثاً: عبید الله بن سلمة بن وهرام: امام ذهبی گفته است: «روی الکتانی عن ابي حاتم تلیینه» و امام علی بن المدنی هم گفته است: «لا اعرف عبید الله بن سلمة بن وهرام هذا» و امام ازدی هم گفته است: «منکر الحدیث» [میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۹) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۵ ص ۳۱۸) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۱۰۵)]. طریق دوّم: ابن ابی عاصم، الآحاد و المثانی (ش ۸۸۶) روایت کرده است: «حدثنا یعقوب (بن حمید) حدثنا ابن ابي فديك عن ابراهيم بن قدامة الجمحي عن عبد الله بن عمرو (بن العاص) رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يأخذ من شاربہ و ظفره يوم الجمعة» و در طریق ابوهريره رضي الله عنه توضیح دادیم که ابراهيم بن قدامة الجمحي «ضعیف» بوده در این روایت «اضطراب» شده است.

ب) عائشه رضي الله عنها روایت کرده است: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قلم اظفاره يوم الجمعة وقى من السوء إلى مثلها.»

(واهي): طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۸۵) روایت کرده است: «حدثنا عبدالرحمن بن سلم قال حدثنا أحمد بن ثابت فرخويه الرازي قال حدثنا العلاء بن هلال الرقي قال حدثنا يزيد بن زريع عن ايوب عن ابن ابي مليكة عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قلم اظفاره يوم الجمعة وقى من السوء إلى مثلها» و احمد بن ثابت هم متابعه شده و امام ابن حبان در المجروحين (ج ۲ ص ۱۱۵) گفته است: «رواه المنكدر (بن محمد) عن هلال بن العلاء عن أبيه عن يزيد بن زريع عن أيوب عن ابن مليكة عن عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من قلم أظفاره يوم الجمعة عافاه الله من السوء كله إلى يوم الجمعة الأخرى.» اما این روایت «واهي» است چرا که العلاء بن هلال بن عمرو أبي عطية الباهلي: امام ابوحاتم گفته است: «منكر الحدیث ضعيف؛ عنده عن يزيد بن هارون أحاديث موضوعة» و امام نسایی هم گفته است: «هلال بن العلاء روى عن أبيه (هلال بن العلاء) غير حديث منكر فلا أدري منه أتى أو من أبيه» و امام خطيب بغدادی هم گفته است: «في بعض حديثه نكرة» و امام ابن حبان هم گفته است: «يقلب الأسانيد ويغير الأسماء فلا يجوز الاحتجاج به» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۱۹۳)].

ج): «قال رسول الله ﷺ: «من قلم أظفاره يوم الجمعة قبل الصلاة أخرج الله منه كل داء وأدخل مكانه الشفاء والرحمة.»

(واهي): این روایت از طریق عبدالله بن عباس و حميد بن عبدالرحمن الحميري از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۳ ص ۴۳۵) روایت کرده است: «حدثنا عبد الرحمن بن محمد بن أحمد المذکر ثنا أبو محمد جعفر بن أحمد بن یزید بن عبد الله القطان ثنا أبي ثنا أبو داود ثنا طلحة بن عمرو عن عطاء عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من قلم أظفاره يوم الجمعة قبل الصلاة أخرج الله منه كل داء وأدخل مكانه الشفاء والرحمة.» اما این اسناد هم «واهی» است چرا که طلحة بن عمرو بن عثمان الحضرمی: امامان احمد بن حنبل و نسایی و علی بن الجنید و ابن حجر گفته‌اند: «متروک الحدیث» و امامان بخاری و یحیی بن معین هم گفته‌اند: «لیس بشیء» و امام ابن عدی هم گفته است: «عامه ما یرویه لایتابعونه علیه و هذه الأحادیث عامتها مما فيه نظر» و امام ابن سعد هم گفته است: «كان كثير الحديث ضعيفاً جداً» و امام دارقطنی و ابوزرع و عجلی گفته‌اند: «ضعیف» و امام ابن حبان هم گفته است: «كان ممن یروی عن الثقات ما ليس من أحاديثهم لایحل كتب حديثه و لا الرواية عنه إلا على جهة التعجب.» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۲۳) ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۰۳۰)].

اما طریق حمید بن عبدالرحمن الحمیری: عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۶۹) روایت کرده است: «عبد الرزاق عن رجل من أهل البصرة أن عبد الرحمن بن عبد الله ( بن كيسان) أخبره عن أبي حميد الحميري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قلم أظفاره يوم الجمعة أخرج الله منه الداء وأدخل عليه الدواء.» اما این روایت «واهی» است چرا که اولاً: راوی آن «مبهم» است (عن رجل من أهل البصرة) وثانياً: ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۶۵) روایت کرده است: «حدثنا معاذ (بن معاذ) عن (عبد الرحمن بن عبد الله بن عتبة) المسعودي عن (عبيد الله) ابن حميد بن عبد الرحمن عن أبيه (حميد بن عبد الرحمن) أنه قال: فيمن قلم أظفاره يوم الجمعة أخرج الله منها الداء وأدخل فيها الشفاء.» و می بینیم که این روایت، قول حمید بن عبدالرحمن است. و رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند فقط عبدالرحمن بن عبد الله بن عتبة المسعودی در آخر عمر دچار اختلاط گردیده لکن معاذ بن معاذ العنبری قبل از اختلاط از وی روایت کرده است [سیوطی، تدریب الراوی (ج ۲ ص ۳۷۵)] و عبید الله بن حمید بن عبد الرحمن الحمیری: امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر گفته است: «مقبول» و امام یحیی بن معین گفته است: «لا اعرف تحقیق امره» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۹) و تقریب التهذیب (ش ۴۲۸۴) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۵ ص ۳۱)] لذا «حسن الحدیث» بوده و اسنادش هم «حسن» است.

باید اشاره کنیم که متابعای دارد و قاضی ابوبکر مالکی، المجالسه و جواهر العلم (ش ۱۵۸) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن أحمد المروزي نا عاصم بن علي (بن عاصم) نا (عبد الرحمن بن عبد الله بن عتبة) المسعودي عن (عبيد الله) ابن حميد الحميري عن أبيه قال كان يقال: من قلم أظفاره يوم الجمعة أخرج الله (تعالى) تعالى منه داء وأدخل فيه شفاء.» اما این روایت هم «واهی» است چرا که اولاً: قاضی ابوبکر مالک «متهم» است و امام دارقطنی می گوید: «أحمد بن مروان الدينوري: يضع الحديث» البته امام مسلم بن قاسم گفته است: «كان ثقة كثير الحديث.» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۳۰۹) و ثانياً: در بالا دیدیم که با همین اسناد و رجال قویتری، از قول حمید بن عبدالرحمن روایت گردیده است.

(د): «قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): ومن قلم أظفاره يوم الجمعة دخلت فيه الرحمة وخرج منه الذنوب.»

## ۱۰- پوشیدن عمامه برای نمازگزاران»

روایات وارده در این زمینه موضوع هستند<sup>۱</sup> ولی پوشیدن عمامه سفید یا سیاه برای خطیب و نمازگزاران بنابر بر اقتدا بر رسول الله ﷺ مستحب است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ عمامه سیاه به سر کرده‌اند و توصیه به پوشیدن لباس سفید نیز نموده‌اند.<sup>۱</sup>

(موضوع): ابن الجوزي در الموضوعات (ج ۳ ص ۵۳) روایت کرده است: «أبنا المبارك بن علي الصدفی أنبأنا سعد الله بن علی بن یوب أنبأنا هناد ابن إبراهيم أنبأنا إسماعیل بن محمد بن علی البخاري حدثنا محمد بن نصر بن خلف حدثنا سيف بن حفص السمرقندی حدثنا علی بن الحسين حدثنا الحسن بن شبل أنبأنا الفضل بن خالد النحوي عن أبي عصمة نوح بن أبي مریم عن عطاء عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ... ومن قلم أظفاره يوم الجمعة دخلت فيه الرحمة وخرج منه الذنوب.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: هناد بن إبراهيم أبوالمظفر النسفي: امام ذهبی گفته است: «أنه راوية للموضوعات والبلایا وقد تكلم فيه» و امام ساعانی هم گفته است: «كان الغالب علی روايته المناكير حتى كنت أقول تعليقا روى في مجموعاته حديثا صحيحا إلا ما شاء الله» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۳۱۰)] وثانياً: أبي عصمة نوح بن أبي مریم: «كذاب» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۴۸۶) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۲۱۰)].

ه): هارون الشید گفته است: «أخذ الأظفار يوم الخميس من السنة وبلغني أن يوم الجمعة ينفي الفقر.» (واهی): ابوبکر مالکی، المجالسه و جواهر العلم (ش ۱۵۹) روایت کرده است: «حدثنا عبد الله بن مسلم بن قتيبة نا الرياشي قال سمعت الأصمعي يقول: دخلت علی هارون الرشید يوم الجمعة وهو يقلم أظفاره فقلت له في ذلك! فقال: أخذ الأظفار يوم الخميس من السنة وبلغني أن يوم الجمعة ينفي الفقر. فقلت له: يا أمير المؤمنين! وتخشي أنت أيضا الفقر؟! فقال: يا أصمعي! وهل أحد أخشى للفقر مني؟!» اما این روایت هم «واهی» است چرا که اولاً: قاضي ابوبکر مالک «متهم» است و امام دارقطني می‌گوید: «أحمد بن مروان الدينوري: يضع الحديث» البته امام مسلم بن قاسم گفته است: «كان ثقة كثير الحديث.» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۱ ص ۳۰۹)] وثانياً: هارون الرشید اسنادش را برای ما بیان نموده است.

۱- در صورتیکه نمازگزر نیز همچون خطیب به اقتدا به پیامبر ﷺ عمامه سیاه یا سفید بر سر بگذارد مندوب است ولی باید دقت داشت روایاتی که این عمل را دارای فضیلت خاص یا تأکید کننده این عمل می‌باشند به طور کلی جعلی و موضوع می‌باشند. روایت‌های بیان شده در این زمینه عبارتند از:

الف): «إن لله ملائكة موكلين بأبواب الجوامع يوم الجمعة يستغفرون لأصحاب العمائم البيض.» (موضوع): خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۴ ص ۲۰۶) روایت کرده است: «أخبرنا أبو القاسم عبد العزيز بن بدار بن علی الشيرازي بمكة أخبرنا أحمد بن محمد بن عمرو الجيزي بمصر حدثنا أبو الحسين عثمان بن محمد الذهبي حدثنا محمد بن السرى بن سهل بن عبد الرحمن الدوري حدثنا يحيى بن شبيب اليماني حدثنا حميد الطويل عن أنس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان لله ملائكة موكلين بابواب الجوامع يوم الجمعة يستغفرون لأصحاب العمائم البيض.» اما این اسناد «موضوع» است؛ چرا که يحيى بن شبيب اليماني:

امام خطیب بغدادی گفته است: «روی عنه محمد بن السری بن سهل الدوری وعلی بن محمد بن الفتح العسکری و غیرهما أحادیثٌ باطلةٌ». و امام ابن حبان هم گفته است: «یحدث عن الثوری بما لم يحدث به قط، لا يجوز الاحتجاج به» و امام ذهبی هم در مورد این روایتش گفته است: «وضعه علی حمید الطویل» و امامان حاکم نیشابوری و أبو سعید النقاش و أبو نعیم اصفهانی هم گفته اند: «یروی عن الثوری و غیره أحادیث موضوعات» [خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۴ ص ۲۰۶) / ابن الجوزی، الموضوعات (ج ۲ ص ۱۰۶) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۴ ص ۳۸۵) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۶ ص ۲۶۱)].

ب): «صلاة بعمامة تعدل خمسا وعشرين صلاة بغير عمامة، وجمعة بعمامة تعدل سبعين جمعة بغير عمامة، إن الملائكة ليشهدون الجمعة معتمين، ولا يزالون يصلون على أصحاب العمامت حتى تغرب الشمس.» (موضوع): ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۳۷ ص ۳۵۴) روایت کرده است: «أخبرنا أبو محمد عبدان بن زرين بن محمد الدونبي نا نصر بن إبراهيم أنا أبو الفرج عبد الوهاب بن الحسين بن عمر بن برهان أنا أبو عبد الله الحسين بن محمد بن عبيد العسکری أنا إبراهيم بن أيوب المخرمي نا أحمد بن محمد الرقي نا عيسى بن يونس نا العباس بن كثير نا يزيد بن أبي حبيب عن ميمون بن مهران قال دخلت على سالم بن عبد الله بن عمر فحدثني وحدته مليا ثم التفت إلي فقال يا أبا أيوب ألا أخبرك بحديث تحبه وتحمله عني وتحديث به قال قلت بلى قال دخلت علي ابي عبد الله بن عمر بن الخطاب وهو يتعمم فلما فرغ التفت إلي فقال أتعب العمامة قلت بلى قال فأحبها وأعربها تجل وتوفر وتكرم ولا يراك الشيطان ألا ولي سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول: صلاة تطوع أو فريضة بعمامة تعدل خمسا وعشرين صلاة بلا عمامة وجمعة بعمامة تعدل سبعين جمعة بلا عمامة اي بني اعتم فإن الملائكة يشهدون يوم الجمعة معتمين فيسلمون على أهل العمامت حتى تغيب الشمس.» اما این روایت هم «موضوع» است چرا که اولاً چیزی از عباس بن كثير الرقي و أحمد بن محمد الرقي و عيسى بن يونس نیاقتم و «مجهول» هستند وثانیاً امام ابن حجر در مورد این روایت گفته است: «موضوعٌ وفي سنده من لم أعرفه ولا أدري الآفة ممن.» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۳ ص ۲۴۴)].

ج): «إن الله وملائكته يصلون على أصحاب العمامت يوم الجمعة.» (موضوع): عقيلي، الضعفاء الكبير (ج ۱ ص ۱۱۵) / طبرانی، مسند الشاميين (ج ۴ ص ۳۳۶) و من طريقه ابونعیم، حلية الاولياء (ج ۵ ص ۱۹۰) / ابن عدی، الكامل (ج ۱ ص ۳۴۷) / رافعی، التدوين في اخبار قزوين (ج ۱ ص ۳۳۸) از طريق (يوسف بن عدي و أبو المحياة يحيى بن يعلى) روایت کرده اند: «ثنا أيوب بن مدرك عن مكحول عن أبي الدرداء قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): إن الله وملائكته يصلون على أصحاب العمامت يوم الجمعة.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که: أيوب بن مدرك الحنفي: امام يحيى بن معين گفته است: «ليس بشيء؛ مرة كذاب» و امام ازدي هم گفته است: «هذا من وضع أيوب» و امامان نسایی و ابوحاتم و دارقطنی گفته اند: «متروك» و امام ابن حبان هم گفته است: «روی أيوب بن مدرك عن مكحول نسخة موضوعة» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۱ ص ۴۸۸) / ابن الجوزی، الموضوعات (ج ۲ ص ۱۰۶)].

۱- عمرو بن حريث رضي الله عنه روایت کرده که: «أن النبي صلى الله عليه وسلم خطب الناس وعليه عمامة سوداء.» «پیغمبر صلى الله عليه وسلم برای مردم در حالی خطبه ایراد می فرمودند که عمامه سیاه بر سر داشتند.»



(صحیح): مسلم (ش ۳۳۷۷ و ۳۳۷۸) / ابن ماجه (ش ۳۵۸۴ و ۱۱۰۴) از طریق (وکیع بن الجراح و ابواسامه و سفیان بن عیینة) روایت کرده‌اند: «عن مساور الوراق عن جعفر بن عمرو بن حریث عن أبيه كأنی أنظر إلى رسول الله (صلی الله علیه وسلم) على المنبر وعليه عمامة سوداء وفي زاد ابواسامه: «قد أرخى طرفيها بين كتفيه.»

با وجود اثبات حکم، در این زمینه روایت منکر و غیر قابل احتجاجی نیز وارد است که چون در مسلم آمده لذا به آن اشاره می‌کنیم. جابر رضی الله عنه: «أن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دخل يوم فتح مكة وعليه عمامة سوداء.»

(منکر): مسلم (ش ۳۳۷۵ و ۳۳۷۶) / ابوداود (ش ۴۰۷۸) / ترمذی (ش ۱۷۳۵) / نسایی (ش ۲۸۶۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۹۱ و ۱۲۶ و ۱۰) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ش ۳۱۵۹) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج ۲ ص ۱۴۰) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۲۴۴ و ج ۴ ص ۳۷۱ و ج ۵ ص ۳۰۸ و ج ۷ ص ۹۹) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۲ ص ۲۵۸) / ابن حبان (ش ۵۴۲۵ و ۳۷۲۲) / نسایی، السنن الکبری (ش ۳۸۵۲ و ۹۷۵۵) / ابویعلی، المسند (ش ۲۱۴۶) / احمد، المسند (ش ۱۴۹۰۴) / ابن الجعد، المسند (ش ۳۳۱۶) / طرابلسی، المسند (ش ۱۸۵۵) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۸ ص ۵۳۶) / ابوعبدالله الصوری، الفوائد العوالي المؤرخة (ص ۱۲۳) / تمام رازی، الفوائد (ش ۱۳۴۷) / حدیث ابی الفضل الزهري (ش ۳۲۷) / مشیخة الآبوسبی (ش ۳۶) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۹۸۲) / ابن المقرئ، المعجم (ش ۶۶۹) از طریق (معاویة بن عمار و حماد بن سلمه و هشام الدستوی و جامع بن ابی راشد) روایت کرده‌اند: «عن أبي الزبير عن جابر أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل يوم فتح مكة وعليه عمامة سوداء» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: ابوالزبیر المکی «مدلس» بوده و عنعن کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التذیس بمراتب اهل التقذیس (ش ۱۰۱)] و معلوم نیست که این روایت را از چه کسی شنیده است و ثانیاً: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام ورود به مکه عمامه‌ی معصفر (زرد رنگ) داشته است و بخاری (ش ۱۸۴۶ و ۳۰۴۴ و ۵۸۰۸) / مسلم (ش ۳۳۷۴) / ابوداود (ش ۲۶۸۷) / ترمذی (ش ۱۶۹۳) / نسایی (ش ۲۸۶۸) / ابن ماجه (ش ۲۸۰۵) از طریق (هشام بن عمار و سوید بن سعید و یحیی بن یحیی و عبدالله بن مسلمه و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید) روایت کرده‌اند: «أخبرنا مالك عن الزهري عن أنس بن مالك رضی الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح وعلى رأسه المغفر»

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه ابن ماجه (ش ۳۵۸۶) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۶ ص ۴۶) از طریق (عبدالله بن المبارک) روایت کرده‌اند: «أثنأنا موسى بن عبيدة عن عبد الله ابن دينار عن ابن عمر أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل يوم فتح مكة وعليه عمامة سوداء» اما این روایت هم «واهی» است چرا که اولاً: موسی بن عبیده الربذی: «ضعيف الحديث» بوده اما زمانی که از عبدالله بن دينار روایت کند «شديد الضعف» است و در این روایت هم از «عبدالله بن دينار» روایت کرده است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۵۵) و تقرب التهذیب (ش ۶۹۸۹)] و ثانیاً: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام ورود به مکه عمامه‌ی معصفر (زرد رنگ) به سر داشته است و دیدیم که «أنس بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح وعلى رأسه المغفر»

اما طریق انس بن مالك رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابوعبدالله الصوری، الفوائد العوالي المؤرخة (ص ۱۳۲) روایت کرده است: «أخبرنا أبو القاسم موسى بن عيسى بن عبد الله السراج قراءة عليه حدثنا أبو بكر (بن ابی داود)

عبد الله بن سليمان بن الأشعث حدثنا اسحاق بن الأخیل العبسی حدثنا عثمان بن عبد الرحمن حدثنا ابن ابی الموال عن الزهري عن أنس أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل يوم فتح مكة وعليه عمامة سوداء. اما ابن روايت «منكر» است چرا كه اولاً: همين روايت از انس بن مالك با لفظ: «عليه المغفر» روايت شده است وبخاري (ش ۱۸۴۶ و ۳۰۴۴ و ۵۸۰۸) / مسلم (ش ۳۳۷۴) / ابوداود (ش ۲۶۸۷) / ترمذی (ش ۱۶۹۳) / نسایی (ش ۲۸۶۸) / ابن ماجه (ش ۲۸۰۵) از طريق (هشام بن عمار وسويد بن سعيد ويحيى بن يحيى وعبدالله بن مسلمه وعبدالله بن يوسف وقتيبه بن سعيد) روايت کرده‌اند: «أخبرنا مالك عن الزهري عن أنس بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح وعلى رأسه المغفر» ثانياً: همين حديث از ابوبكر بن ابی داود از طريق (ابوالزبير عن جابر) آمده است وحديث أبي الفضل الزهري (ش ۵۵۴) روايت کرده است: «نا عبد الله بن سليمان بن الأشعث أبو بكر نا إسحاق بن الأخیل نا معاوية بن هشام نا سفيان الثوري عن عمار الدهني عن أبي الزبير عن جابر: أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل مكة وعلى رأسه عمامة سوداء» وگفتيم كه ابوالزبير مكی هم «مدلس» است.

طريق دوم: ابن عبدالبر، التمهيد (ج ۶ ص ۱۷۱) گفته است: «روى محمد بن سليم بن الوليد العسقلاني عن محمد بن أبي السرى عن عبدالرزاق عن مالك عن ابن شهاب عن أنس بن مالك قال دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم الفتح وعليه عمامة سوداء» اما ابن روايت «واهى» است چرا كه اولاً: محمد بن سليم بن الوليد العسقلاني: امام دارقطنی گفته است: «ليس بثقة» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۱۹۳)] و ثانياً: دیديم كه از امام مالك مخالفش نقل گردیده است: «مالك عن الزهري عن أنس بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح وعلى رأسه المغفر».

در زمينه استحاب عمامه سفيد هم بايد اشاره كرد كه باتوجه به توصيه أكيد پیامبر ﷺ به پوشیدن لباس سفيد استنباط می شود سفيد بودن آن نیز مستحب می باشد. عبدالله بن عباس رضي الله عنه روايت کرده كه پیامبر ﷺ فرمودند: «البسوا من ثيابكم البياض، فإنها من خير ثيابكم، وكفنوا فيها موتاكم، وإن خير أكلكم الإثمد: يجلو البصر، وينبت الشعر.» «لباس سفيد پوشيد؛ چرا كه از بهترين لباس های شماست و مردگان را با (پارچه) سفيد كفن كنيد و بهترين سرمه چشم، سنگ سرمه (آنتيموان) است كه چشم را جلا داده و باعث رشد مو (مژه ها) می - شود.»

(صحيح): ابوداود (ش ۳۸۸۰ و ۴۰۶۳) / احمد، المسند (ش ۳۸۷۸) از طريق (احمد بن يونس) روايت کرده است: «حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا عبد الله بن عثمان بن خثيم عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): البسوا من ثيابكم البياض فإنها من خير ثيابكم وكفنوا فيها موتاكم.» وزهير بن معاوية هم متابعه شده واحمد، المسند (ش ۲۲۱۹ و ۲۴۷۹ و ۳۴۲۶) / ترمذی (ش ۹۹۴) / ابن ماجه (ش ۱۴۷۲ و ۳۵۶۶) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۹۲۱۷) و شعب الایمان (ش ۶۳۱۸) / ضياء المقدسی، الاحاديث المختاره (ج ۱ ص ۱۹۷-۲۰۰) / حاكم، المستدرک (ش ۷۳۷۸ و ۱۳۰۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۷) و المعجم الصغير (ج ۱ ص ۲۳۸) و المعجم الكبير (ج ۱ ص ۶۴-۶۶) / ابن حبان (ش ۵۴۲۳) / بزار (ش ۵۰۹۲-۵۰۹۳) / حمیدی، المسند (ش ۵۲۰) / شافعی، المسند (ش ۱۵۷۶) / شهاب القضاعی، المسند

(ش ١٢٥٣) / ابن ابى شبيهه، المصنف (ج ٣ ص ١٥٢) / عبدالرزاق، المصنف (ج ٣ ص ٤٢٩) / ابونعيم، اخبار اصفهان (ج ١ ص ٣٧٥) / ابن المقرئ، المعجم (ش ٨٢٢) / ابن شاهين، ناسخ الحديث ومنسوخه (ش ٥٩٦ و ٥٩٥) / خطيب بغدادى، المتفق والمفترق (ج ٢ ص ١٢٧) / ابن شاهين، ناسخ الحديث ومنسوخه (٥٩٥) / ابوطاهر السلفى، الطيوريات (ش ٩٤٩) / بغوى، شرح السنة (ج ٥ ص ٣١٤) / ابن العديم، بغية الطلب في تاريخ حلب (ج ٣ ص ٩٤) از طريق (عبدالله بن رجاء وبشر بن المفضل ويحيى بن سليم وسفيان الثوري وزائدة بن قدامة و عبدالرحمن بن عبدالله المسعودى و روح بن القاسم ومعمربن راشد وحماد بن سلمه و ابوعوانه و داود بن عبدالرحمن وشجاع بن الوليد و وهيب بن خالد) روایت کرده اند: «عن عبد الله بن عثمان بن خثيم ...»

و عبدالله بن عثمان بن خثيم هم متابعه شده وطبرانى، المعجم الكبير (ج ١٢ ص ٤٥) از طريق (حكيم بن جبير و عثمان بن حكيم) روایت کرده اند: «حدثنا يعقوب بن غيلان العماني ثنا أبو كريب ثنا أحمد بن يونس عن أبي بكر عياش عن نصير بن أبي الأشعث عن حكيم بن جبير عن سعيد بن جبير ...»  
و رجال ابوداود «رجال صحيحين» بوده جز عبدالله بن عثمان بن خثيم كه «رجال صحيح مسلم» می باشد و اسنادش هم «صحيح» است.

وامام ترمذى هم گفته است: «حديث حسن صحيح»

وامام حاكم نيشابورى هم گفته است: «هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه»

وامامان ذهبي وابن القطان وابن الملقن وابن حبان و نووى هم گفته اند: «حديث صحيح» [ترمذى (ش ٩٩٤) / حاكم، المستدرک مع التلخيص للذهبي (ش ٧٣٧٨) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ٤ ص ٦٧٢ و ٦٧٣) و تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ١ ص ٥٩٠) / نووى، المجموع (ج ٧ ص ٢١٥)]

و نیز سمره بن جندب رضي الله عنه روایت می کند كه پیامبر ﷺ فرمودند: «البسوا الثياب البياض فإنها أطيب وأظهر.» «لباس سفید بپوشید كه آن پاکتر و زیباتر است.»

(صحيح): احمد، المسند (ش ٢٠١٨٥) / بيهقى، السنن الكبرى (ش ٦٣١٩ و ٦٣٣٨) / ابونعيم، اخبار اصفهان (ش ١١٨٠) از طريق (جعفر بن عون وفضل بن الدكين ويزيد بن هارون و بكر بن بكار) روایت کرده اند: «أخبرنا (عبد الرحمن) المسعودى عن حبيب بن أبى ثابت والحكم بن العتيبة عن ميمون بن أبى شبيب عن سمره بن جندب قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): البسوا الثياب البياض فإنها أطيب وأظهر وكفنوا فيها موتاكم.»

و عبد الرحمن مسعودى هم متابعه شده و عبدالرزاق، المصنف (ج ٣ ص ٤٢٩) / احمد، المسند (ش ٢٠١٥٤) / حاكم، المستدرک (ش ٧٣٧٩ و ١٣٠٩) / طبرانى، المعجم الاوسط (ج ٤ ص ١٨٢) و المعجم الكبير (ج ٧ ص ١٨١ و ١٨٠) / ابونعيم، حلية الاولياء (ج ٤ ص ٣٧٨) / ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج ٤ ص ١٩٨) / ابن ابى شبيهه، المصنف (ج ٣ ص ١٥٢) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ١ ص ٣٤٧) / عبدالرزاق، المصنف (ج ٣ ص ٤٢٨) / طيالسى، المسند (ش ٩٣٦) / التاسع من فوائد البخاري (ش ٣٤) / خطيب بغدادى، الجامع لاخلق الراوى (ش ٨٨١) / جزء بيبي بنت عبد الصمد الهروية (ش ٤٧) / أمالي أبى إسحاق لإبراهيم بن عبد الصمد (ش ١٠١) / بغوى، شرح السنة (ج ١٢ ص ١٨) / ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج ٤ ص ١٩٨) / ابن حبان، طبقات المحدثين

## ۱۱- خوشبو کردن مساجد.

تمیز نگه‌داشتن و خوشبو کردن مساجد مستحب و از حقوق خانه‌های خدا بر بندگان خدا می‌باشد، عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِنَيْءِ الْمَسَاجِدِ فِي الدُّورِ وَأَنْ تُنْظَفَ وَتُطَيَّبَ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ به ساختن مساجد در خانه‌ها (و محله‌ها) و

(ج ۳ ص ۶۰۶) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۹۵۶۴) از طریق حمزة الزيات وسفيان الثوري وقيس بن الربيع ومقاتل) روایت کرده‌اند: «عن حبيب بن أبي ثابت عن ميمون بن أبي شبيب ...» وميمون بن شبيب هم متابعه شده وابن الجارود، المنتقى (ش ۵۲۳) / روایانی، المسند (ش ۷۹۵) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۵) از طریق (ابوقلابه و ابوالمهلّب) روایت کرده‌اند: «عن سمرة بن جندب ...» ورجال احمد، المسند (ش ۲۰۱۸۵) «رجال صحيح» بوده و اسنادش هم «صحيح» است. باید اشاره کنیم که عبد الرحمن بن عبد الله بن المسعودي در اواخر عمر دچار «اختلاط» گردیده است؛ اما (جعفر بن عون وفضل بن الدکین) قبل از اختلاط از وی روایت کرده‌اند [سیوطی، تدریب الراوی (ج ۲ ص ۳۷۵)] لذا این روایتش صحيح است.

وهرچند که حبيب بن ابی ثابت «مدلس» است [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۶۸)] اما الحکم بن العتیبه وی را متابعه نموده است. و امام ابن الملّقن گفته است: «حديث صحيح» و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه» و امام ترمذی هم گفته است: «حديث حسن صحيح» و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط البخاري ومسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخيص للذهبي (ش ۷۳۷۹) / ابن الملّقن، البدر المنير (ج ۴ ص ۶۷۲)].

۱- (صحيح): ابوداود (ش ۴۵۵) / ترمذی (ش ۵۹۴) / ابن ماجه (ش ۷۵۹ و ۷۵۸) / احمد، المسند (ش ۲۶۳۸۶) / ابن حبان (ش ۱۶۳۴) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۴۵۷) / طحاوي، شرح مشکل الآثار (ج ۷ ص ۵۶) / ابن عبدالبر، التمهيد (ج ۱۴ ص ۱۶۰) / ابن عدی، الكامل فی الضعفاء (ج ۵ ص ۸۳) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۵۲ و ج ۱۲ ص ۲۳۴) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۴۴۸۰) / طوسی، المستخرج على ترمذی (ج ۳ ص ۱۶۵) / ابویعلی، المسند (ش ۴۶۹۸) / ابن حزم، المحلی (ج ۱ ص ۱۷۲) / بغوی، شرح السنة (ج ۲ ص ۳۹۹) / عقیلی، الضعفاء (ج ۳ ص ۳۰۹) / حدیث السراج بروایة الشحامي (ش ۷۶۸) / ابن خزیمه (ش ۱۲۹۴) از طریق (عبدالله بن مبارک و مالک بن سعیر و زاندة بن قدامه و عامر بن صالح) روایت کرده‌اند: «أبنا هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر بالمساجد أن تبنى في الدور وأن تطهر وتطيب.»

و رجالش رجال «صحيحين» بوده البته آن را مرسل هم روايت کرده اند و ترمذي (ش ۵۹۵ و ۵۹۶) از طريق (عبدة بن سليمان و وكيع بن الجراح و سفیان بن عيينه) روايت کرده است: «عن هشام بن عروة عن أبيه: أن النبي صلى الله عليه وسلم أمر رسول الله ...»

اما چون رجال موصول و مرسل هردو جمعي از ثقات بوده نشان مي دهد که هشام بن عروه آن را به دو طريق روايت کرده است لذا شك از هشام بن عروه است و نه ساير روايات!

ولي متابعه اي دارد واحد، المسند (ش ۲۳۱۴۶) روايت کرده است: «ثنا يعقوب (بن ابراهيم) ثنا أبي عن (محمد) بن إسحاق حدثني عمرو بن عبد الله بن عروة بن الزبير عن جده عروة عن حدثه من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمرنا ان نصنع المساجد في دورنا و ان نصلح صنعتها ونظهرها» و رجالش همه «ثقة» بوده جز عمرو بن عبد الله بن عروة بن الزبير که امام بخاري و مسلم از وي (روايت نموده اند) و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده است و جمعي از ثقات هم از وي روايت نموده اند [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۷ ص ۴۶۹)] لذا «حسن الحديث» است و اسناد روايت هم «حسن» مي گردد. بايد اشاره كنيم که محمد بن اسحاق بن يسار به دليل روايت از فاطمه بنت قيس توسط امام مالک و هشام بن عروه و يحيي بن سعيد قطان تضعيف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه مي گويد: ابن اسحاق از زخم روايت کرده در حالیکه هیچگاه وي را ندیده است؟! که امامان عجلي و علي بن مديني و احمد بن حنبل و ذهبي آن را رد کرده و از وي دفاع مي کنند؛ و مي گویند مگر صحابه اي که از عائشه رضي الله عنها روايت نموده اند ايشان را دیده اند؟ از طرفي شايد احاديثي که محمد بن اسحاق از فاطمه روايت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبي بازم به خاطر اینکه امام مالک وي را تضعيف نموده مي گويد: تضعيف مالک در وي اثر دارد؛ و من تعجب مي کنم چگونه تضعيفش را رد کرده اما بازم مي گويد جرح مالک بر وي تأثير دارد؟ همچنين از امام يحيي بن معين به خاطر قدرتي بودن تضعيف گرديده اما امام يحيي بن معين مي گويد «ولي در روايت حديث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوي بوده که امام شعبة بن الحجاج که خودش اميرالمؤمنين في الحديث مي باشد در مورد محمد بن اسحاق بن يسار گفته است: «محمد بن إسحاق أمير المؤمنين لحفظه» و امام علي بن مديني هم که عالم علل حديث مي باشد در موردش گفته است: «نظرت في كتب محمد بن إسحاق فما وجدت عليه الا في حديثين ويمكن أن يكونا صحيحين» و در جايي ديگر هم گفته است: «حديثه صحيح» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)] همچنين چون جهالت صحابي موجب جرح نمي باشد پس اسناد اين متابعه «حسن» مي باشد؛ البته طبق روايت باب مشخص مي گردد ظاهرا عائشه رضي الله عنها بوده است. لذا اسناد روايت باب «صحيح» است.

و امام ابن القطان هم گفته است: «لا شك في صحته» [ابن القطان، بيان الوهم والإيهام في كتاب الأحكام

اینکه تمیز نگه داشته شوند و خوشبو شوند امر فرموده‌اند.» ولی این عمل مختص روز جمعه نمی‌باشد و احادیثی که در این زمینه بیان شده‌اند ضعف سند دارند.<sup>۱</sup>

۱- این روایات عبارتند از:

الف): أن رسول الله صلى الله عليه وسلم: «جنبوا مساجدكم صبيانكم ومجانينكم وخصوماتكم ورفع أصواتكم وسل سيوفكم وإقامة حدودكم واجمروها في الجمع.»

(واهی): این روای از طریق معاذ بن جبل و واثله بن اسقع و أبوالدرداء و أبو امامة از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق ابوالدرداء و ابوامامه و واثله بن اسقع (رضی الله عنهم): دو طریق دارد؛ طریق اول: بیهقی، السنن الکبری (ش ۲۰۷۶۵) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۸ ص ۱۳۲) / ابن عدی، الکامل (ج ۵ ص ۲۱۹) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۳ ص ۳۴۷) از طریق (عبدان بن أحمد بن مخلد بن راهویه و أحمد بن مهران الأصبهانی و ابوامیه محمد بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو نعيم عبد الرحمن بن هانئ النخعي حدثنا العلاء بن كثير عن مكحول عن أبي الدرداء وعن واثله بن الاسقع وعن أبي امامة رضى الله عنهم كلهم يقول سمعنا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وهو على المنبر يقول: جنبوا مساجدكم صبيانكم ومجانينكم وخصوماتكم ورفع أصواتكم وسل سيوفكم وإقامة حدودكم واجمروها في الجمع واتخذوا على أبواب مساجدكم مطاهر.» اما این اسناد «باطل» است چرا که اولاً: یحیی بن العلاء البجلی: امامان احمد بن حنبل و وکیع بن الجراح و ی را «کذاب» دانسته و امامان عمرو بن علی فلاس و دارقطنی و نسایی می‌گویند: «متروک» و امام یحیی بن معین می‌گوید: «لیس بثقة، لیس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۲۶۱) و تقریب التهذیب (ش ۷۶۱۸)] و ثانیاً: ابونعیم عبد الرحمن بن هانئ نخعی «ضعیف» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۲۸۹)].

طریق دوم: ابن ماجه (ش ۷۵۰) ابن شبة، تاریخ المدینة المنورة (ج ۱ ص ۲۳) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۲ ص ۵۷) از طریق (عیسی بن ابراهیم البرکی و ابن عائشة و مسلم بن ابراهیم) روایت نموده‌اند: «حدثنا الحارث بن نبهان حدثنا عتبة بن يقظان عن أبي سعد عن مكحول عن واثله بن الأسقع: أن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: جنبوا مساجدكم صبيانكم ومجانينكم وشراركم وبيعكم وخصوماتكم ورفع أصواتكم وإقامة حدودكم وسل سيوفكم واتخذوا على أبوابها المطاهر وجمروها في الجمع.» اما این اسناد «واهی» است چرا که اولاً: الحارث بن نبهان الجرمی «متروک الحدیث» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۱۵۸) و تقریب التهذیب (ش ۱۰۵۱)] ثانیاً: أبو سعید الشامی: امامان دارقطنی و ابن حجر می‌گویند: «مجهول» و روای جز عتبة بن يقظان که ضعیف بوده ندارد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۲ ص ۱۱۱) و تقریب التهذیب (ش ۸۱۳۱) / ذهبی، المغنی (ش ۷۴۹۰)] و ثالثاً: عتبة بن يقظان الراسبي: امام نسایی می‌گوید: «غير ثقة» و امام دارقطنی هم گفته است: «متروک» و امام علی بن الجنید هم می‌گوید: «لايساوي شيئاً» و امام ابن حجر هم گفته است: «ضعيف» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است! [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۱۰۳) و تقریب التهذیب (ش ۴۴۴۴) / دارقطنی، السنن (ج ۴ ص ۲۸۱)].

## ۱۲- منتظر ماندن تا نماز عصر.

روایتی موضوع وجود دارد که منتظر ماندن از نماز جمعه تا نماز عصر را به منزله حج عمره می‌داند.<sup>۱</sup>

اما طریق معاذ بن جبل رضی الله عنه: المعجم الكبير (ج ۲۰ ص ۱۷۳) / عبدالرزاق (ج ۱ ص ۴۴۱) از طریق (محمد بن مسلم الطائفي) روایت کرده‌اند: «عن عبد ربه بن عبد الله الشامي عن يحيى بن العلاء عن مكحول رفعه الى معاذ بن جبل ورفعه معاذ: الى النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: جنبوا مساجدكم صبيانكم وخصوصاتكم وحدودكم وشراءكم وبيعكم وجمروها يوم جمعكم واجعلوا على أبوابها مطاهرکم.» اما این اسناد «باطل» است چرا که اولاً دیدیم که: يحيى بن العلاء البجلي: امامان احمد بن حنبل و وكيع بن الجراح وي را كذاب «دانسته» و امامان عمرو بن علي فلاس و دارقطني و نسايي مي‌گویند: «متروك» و امام يحيي بن معين مي‌گوید: «ليس بثقة، ليس بشيء» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۱ ص ۲۶۱) و تقريب التهذيب (ش ۷۶۱۸)] و ثانياً: امام هيثمي گفته است: «مكحول لم يسمع من معاذ» [هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۳۶)] و ثالثاً: چیزی از عبد ربه بن عبد الله الشامي نیاقتم.

باید اشاره کنیم که در روایت عبدالرزاق، يحيي بن العلاء افتاده است.

ب): حسن بن الحسن بن علی روایت کرده که: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم: أمر بإجمار المسجد يوم الجمعة.»

(ضعيف): این رویت را نیافتیم لکن امام سیوطی در اللمعة في خصائص يوم الجمعة (ص ۵) گفته است: «أخرج الزبير بن بكار في أخبار المدينة من مرسل الحسن بن الحسن بن علي: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم: أمر بإجمار المسجد يوم الجمعة.» اما الحسن بن الحسن بن علی جزء اوساط تابعین است لذا اسنادش «ضعيف» است.

۱- سهل بن سعد رضی الله عنه روایت کرده است: «إن لكم في كل جمعة حجة وعمره فالحججة الهجير للجمعة والعمره انتظار العصر بعد الجمعة.»

(موضوع): ابن عدی، الكامل (ج ۶ ص ۳۸) و من طريقه بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۱۶۱) وشعب الايمان (ش ۳۰۴۶) روایت کرده‌اند: «حدثنا القاسم بن مهدي حدثنا أبو مصعب الزهري حدثنا عبد العزيز بن أبي حازم عن أبيه عن سهل بن سعد الساعدي قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): إن لكم في كل جمعة حجة وعمره فالحججة الهجير للجمعة والعمره انتظار العصر بعد الجمعة.» اما این روایت «موضوع» است چرا که القاسم بن عبدالله بن مهدي الاخميمي: امام دارقطني گفته است: «متهم بوضع الحديث» و امام ابن عدی گفته است: «عندي لا بأس به؛ ولم ار له حديثاً منكرًا فأذكره» اما امام ذهبي در ردّ این سخنش گفته است: «قد ذكرت له حديثاً باطلاً فيكفيه» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۴۶۱)]. و امام ذهبي در مورد این روایتش گفته است: «هذا موضوعٌ باطلٌ» [ذهبي، ميزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۷۲)].

۱۳- دعای «اللهم اجعلني أوجه من توجه إليك وأقرب من تقرب إليك وأفضل من سألك ورجب إليك» در هنگام ورود به مسجد.

روایت شده که پیامبر خدا ﷺ در هنگام ورود به مسجد در روز جمعه دستانش را به چارچوب در می‌گرفتند و دعای «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْجَهَ مِنْ تَوَجُّهِ إِلَيْكَ وَأَقْرَبَ مِنْ تَقَرُّبِ إِلَيْكَ وَأَفْضَلَ مِنْ سَأَلِكَ وَرَجَبَ إِلَيْكَ» را می‌خواندند<sup>۱</sup>، باید توجه داشت که سند حدیث واهی و غیرقابل استناد است و آنچه از پیامبر اکرم ﷺ در هنگام داخل شدن به مسجد در هر موقع و روزی ثابت است، روایات صحیح زیر می‌باشد که ایشان فرموده‌اند. این روایات عبارتند از:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»<sup>۲</sup>.  
 «به خداوند بزرگ و روی گرامی (که لایق جلالش است) و قدرت قدیم و ازلی او پناه می‌برم از بدی شیطان رانده شده».

۱- (واهی): ابن السنی، عمل الیوم واللیلة (ش ۳۷۴) روایت کرده است: «أخبرنا ابن منیع ثنا حاجب بن الولید ثنا مبشر ابن إسماعیل ثنا إبراهيم بن قنبر عن سمرة الخزاز عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا دخل المسجد يوم الجمعة أخذنا بعضادتي باب المسجد ثم قال: اللهم اجعلني أوجه من توجه إليك وأقرب من تقرب إليك وأفضل من سألك ورجب إليك.» اما این اسناد هم «واهی» است چرا که اولاً: إبراهيم بن یزید بن قدید: امام ابن حجر گفته است: «له مناکیر» و امام ابواحمد حاکم گفته است: «یروی الکذب» و امام بخاری در مورد یک از روایاتش گفته است: «لا اصل له» و امام ابن عدی هم گفته است: «منکر بهذا الاسناد» و امام عقیلی گفته است: «فی حدیثه وهم وغلط» و امام ابن حبان گفته است: «یعتبر حدیثه من غیر روایة سعد بن عبد الحمید عنه» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۱ ص ۱۲۴)] وثانیاً: چیزی از سمرة الخزاز نیافتیم.

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۴۶۶) / بیهقی، الدعوات الکبیر (ش ۶۸) از طریق (إسماعیل بن بشر بن منصور) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد الرحمن بن مهدی عن عبد الله بن المبارك عن حیوة بن شریح قال لقیته عقبه بن مسلم فقلت له بلغنی أنك حدثت عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبی (صلى الله عليه وسلم) أنه كان إذا دخل المسجد قال: أعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم. قال أقط قلت نعم. قال فإذا قال ذلك قال الشيطان حفظ مني سائر اليوم.» ورجالش «رجال صحیح» بوده جز (إسماعیل بن بشر و عقبه بن مسلم) که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشند.

و امام نووی هم گفته است: «حدیث حسن و اسناده جید»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حسن غریب رجاله موثقون» [نووی، الاذکار (ص ۳۱) / ابن حجر، نتائج الافکار



«بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ [وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ]»<sup>۱</sup>.

«به نام الله، و درود و سلام بر پیامبر خدا».

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»<sup>۲</sup>.

«الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشا».

۱۴- کراهت حجامت کردن.

حجامت سنت پیامبر خدا ﷺ در هر روزیست، به گونه‌ای که سمره بن جندب رضی الله عنه

۱- (صحیح لغیره): دارقطنی، العلیل الوارده فی الاحادیث النبویه (ج ۱ ص ۱۵۴-۱۸۴-۱۹۱) / ابن ماجه (ش ۷۷۱) / ترمذی (ش ۳۱۴) / ابویعلی (ش ۶۷۵۴) / احمد، المسند (ش ۲۶۴۱۷) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۱ ص ۳۷۳ و ج ۷ ص ۱۲۳) / اسماعیل القاضی، فضل الصلاة علی النبی (ش ۸۲ و ۸۴ و ۸۳) / دولابی، الذریة الطاهرة (ش ۱۸۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۷ ص ۷۰) / اسحاق بن راهویه (ش ۱۸۸۴) از طریق (سعیر بن الخمس و قیس بن الربیع و عاصم الأحول و لیث بن ابی سلیم و الدروردي و محمد بن أبان و روح بن القاسم و عیسی الأزرق) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله بن الحسن عن فاطمة بنت الحسين عن فاطمة الكبرى بنت الرسول: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا دخل المسجد قال ...». اما این روایت «ضعیف» است چرا که فاطمة بنت الحسين فاطمه بنت النبی را درک نکرده است و امام ترمذی گفته است: «لیس إسناده بمتصل و فاطمة بنت الحسين لم تدرك فاطمة الكبرى إنما عاشت فاطمة بعد النبي صلى الله عليه وسلم أشهرًا» [ترمذی (ش ۳۱۵)].

اما شواهدی دارد از جمله اینکه آغاز هرکاری با نام الله مستحب می‌باشد؛ و همچنین ابن حبان (ش ۲۰۴۸) / ابوداود (ش ۴۶۵) / ابن ماجه (ش ۷۷۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۴۴۹۱ و ۴۴۸۹) / دارمی، السنن (ش ۱۳۹۴) / ابن السنی (ش ۱۵۶) از طریق (عبدالعزیز الدروردي و عمارة بن غزیه) روایت کرده‌اند: «عن ربيعة بن أبي عبد الرحمن عن عبد الملك بن سعيد بن سويد قال سمعت أبا حميد أو أبا أسيد الأنصاري يقول قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا دخل أحدكم المسجد فليسلم على النبي (صلى الله عليه وسلم) ثم ليقل اللهم افتح لي أبواب رحمتك فإذا خرج فليقل اللهم إني أسألك من فضلك». و رجال ابن حبان (أخبرنا الفضل بن الحباب حدثنا مسدد بن سرهد عن بشر بن المفضل قال حدثنا عمارة بن غزیه ...). «رجال صحیح» بوده جز ابوخلیفه فضل بن الحباب که امام ذهبی گفته است: «كان ثقةً صادقاً مأموناً أديباً فصيحاً مفوهاً رحل إليه من الآفاق» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱ ص ۸)]. لذا اسنادش «صحیح» است.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۱۶۸۵ و ۱۶۸۶) / ابوداود (ش ۴۶۵) / نسایی (ش ۷۲۹) از طریق (عمارة بن غزیه و سلیمان بن بلال و عبدالعزیز الدروردي) روایت کرده‌اند: «عن ربيعة بن أبي عبد الرحمن عن عبد الملك بن سعيد عن أبي حميد - أو عن أبي أسيد - قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): إذا دخل أحدكم المسجد فليقل اللهم افتح لي أبواب رحمتك وإذا خرج فليقل اللهم إني أسألك من فضلك».

روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ»<sup>۱</sup> «بهترین دوايي که برای درمان استفاده کرده‌اید حجامت کردن است.» و آن را به صورت مطلق بیان فرموده و مقید به وقتی ننموده است؛ ولی روایاتی واهی آن را در جمعه مکروه می‌دانند.<sup>۲</sup>

۱- (صحیح): بخاری (ش ۵۶۹۶) / مسلم (ش ۴۱۲۱ و ۴۱۲۲) / ترمذی (ش ۱۲۷۸) از طریق (مروان الفزازی و اسماعیل بن جعفر و عبدالله بن المبارک) روایت کرده‌اند: «أخبرنا حميد الطويل عن أنس رضي الله عنه أنه سئل عن أجر الحجام فقال احتجم رسول الله صلى الله عليه وسلم حجهه أبو طيبة وأعطاه صاعين من طعام وكلمه مواليه فخففوا عنه وقال إن أمثل ما تداويتهم به الحجامة والقسط البحري.»

۲- این روایات عبارتند از:

الف) عبدالله بن عمر رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت کرده که فرموده‌اند: «اجتنبوا الحجامة يوم الأربعاء والجمعة.» (باطل): این روایت از عبدالله بن عمر رضي الله عنه پنج طریق دارد؛ طریق اول: رویانی، المسند (ش ۱۴۴۰) / بزار (ش ۵۹۶۹) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۲۰۰۲۴) / مستدرک (ش ۷۴۸۱) / طبری، تهذیب الآثار (ش ۲۸۷۶) / معجم أسامي شیوخ لأبي بكر الاسماعيلي (ش ۳۱۱) از طریق (عبد الله بن حماد الآملي و عثمان بن سعيد الدارمي و عمر بن الخطاب و محمد بن اسحاق و محمد بن عوف و علی بن داود) روایت کرده‌اند: «حدثنا ابوصالح عبد الله بن صالح حدثنا عطف بن خالد عن نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما أنه قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): إن في الجمعة ساعة لا يحتجم فيها محتجم إلا عرض له داء لا يشفي منه.» اما این اسناد «باطل» است چرا که امام ابوحاتم رازی گفته است: «هو مما أدخل على أبي صالح» و این حدیث را هم «باطل» دانسته است [ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ش ۲۳۴۶)].

طریق دوم: ابن ماجه (ش ۳۴۸۷) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن المصفي الحمصي حدثنا عثمان بن عبد الرحمن حدثنا عبدالله بن عصمة عن سعيد بن ميمون عن نافع قال قال ابن عمر: يا نافع! تبغ بي الدم فأنتي بحجام واجعله شابا ولا تجعله شيخا ولا صبيا قال: وقال ابن عمر سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: الحجامة على الريق أمثل وهي تزيد في العقل وتزيد في الحفظ وتزيد الحافظ حفظا فمن كان محتجما في يوم الخميس على اسم الله واجتنبوا الحجامة يوم الجمعة ويوم السبت ويوم الأحد واحتجموا يوم الاثنين والثلاثاء واجتنبوا الحجامة يوم الأربعاء فإنه اليوم الذي أصيب فيه أيوب بالبلاء وما يبدوا جذام ولا برص إلا في يوم الأربعاء أو ليلة الأربعاء.» اما این اسناد «واهی» است چرا که اولاً: سعید بن ميمون: امام ابن حجر می‌گوید: «مجهولٌ وخبره منكرٌ جداً في الحجامة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۹۱)] و ثانیاً: عبدالله بن عصمة: امامان مزنی و ابن حجر می‌گویند: «مجهولٌ» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۴۷۸) / مزنی، تهذیب الكمال (ج ۱۵ ص ۳۱۱)] و ثالثاً: عثمان بن عبد الرحمن: امام ابن حجر می‌گوید: «يحتمل أن يكون الطرائفي وإلا فمجهولٌ» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۴۴۹۷)].

طریق سوم: حاکم، المستدرک (ش ۸۲۵۵) روایت کرده است: «حدثنا الشيخ أبو بكر بن إسحاق أنبا عمر بن حفص بن عمر السدوسي ثنا عبد الملك بن عبد ربه الطائي ثنا أبو علي عثمان بن جعفر ثنا محمد بن جحادة عن

نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما قال نافع قال لي ابن عمر: ابغني حجاما لا يكون غلاما صغيرا ولا شيخا كبيرا فإن الدم قد تبيخ بي وإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: الحجامة تزيد في العقل وتزيد في الحفظ فعلى إسم الله يوم الخميس لا تحتجموا يوم الجمعة ولا يوم السبت ولا يوم الأحد واحتجموا يوم الإثنين والثلاثاء وما نزل جذام ولا برص إلا في ليلة الأربعاء. «اما ابن اسناد هم «واهى» است چرا كه اولاً: أبو علي عثمان بن جعفر: امام ابن حجر گفته است: «حديثه منكرٌ في الحجامة» وامام حاكم نيشابورى هم گفته است: «لا اعرفه» وامام ذهبى در تلخيص مستدرک گفته است: «واو» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ٤ ص ١٣٢) / ذهبى، مستدرک مع تلخيصه (ش ٨٢٥٥)] وثانياً: عبد الملك بن عبد ربه الطائي: امام ذهبى گفته است: «منكرٌ الحديث» و همچنين گفته است: «له عن الوليد بن مسلم خيرٌ موضوعٌ» [ذهبى، ميزان الاعتدال (ج ٢ ص ٦٥٨)].

طريق چهارم: حاكم، المستدرک (ش ٧٤٧٩) / ابن الجوزى، العلل المتناهية (ش ١٤٦٣) از طريق (جعفر بن محمد الفريابي و زكريا بن يحيى الساجي و ابو روق احمد بن محمد الهرايى) روايت کرده اند: «قال نا عزال بن محمد قال نا محمد بن جحادة عن نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما قال نافع قال لي ابن عمر: ابغني حجاما لا يكون غلاما صغيرا ولا شيخا كبيرا فإن الدم قد تبيخ بي وإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: الحجامة تزيد في العقل وتزيد في الحفظ فعلى إسم الله يوم الخميس لا تحتجموا يوم الجمعة ولا يوم السبت ولا يوم الأحد واحتجموا يوم الإثنين والثلاثاء وما نزل جذام ولا برص إلا في ليلة الأربعاء.» اما ابن اسناد هم «واهى» است چرا كه غزال بن محمد: امام ذهبى مى گويد: «لا يعرف وخبره منكرٌ في الحجامة» [ذهبى، ميزان الاعتدال (ج ٣ ص ٣٣٣)] و همچنين ديديم كه امام ابوحاتم اين روايت را «باطل» دانسته است [ابن ابى حاتم، علل الحديث (ش ٢٣٤٦)].

طريق پنجم: ابن ماجه (ش ٣٤٨٧) / ابن عدى، الكامل (ج ٢ ص ٣٠٨) / ابن حبان، المجروحين (ج ٢ ص ٢٤) / خطيب بغدادى، الفقيه و المتفقه (ج ٢ ص ٤٧٦) از طريق (عثمان بن مطر الشيباني) روايت کرده اند: «ثنا الحسن بن أبى جعفر حدثني محمد بن جحادة عن نافع قال قال لي بن عمر يا نافع التمس لي حجاما واجعله رفيقا ان استطعت ولا تجعله شيخا كبيرا ولا صبيا صغيرا فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الحجامة على الريق أمثل وفيه شفاء وبركة ويزيد في العقل ويزيد في الحفظ ويزيد الحافظ حفظا واحجموا على بركة الله يوم الخميس واحتجموا يوم الأربعاء ويوم الجمعة ويوم السبت ويوم الأحد واحتجموا يوم الإثنين ويوم الثلاثاء فإنه اليوم الذي عافى الله فيه أيوب من البلاء يعني يوم الثلاثاء ولا يبدأ جذام ولا برص الا يوم الأربعاء.» اما ابن اسناد هم «واهى» است چرا كه اولاً: الحسن بن أبى جعفر الجفري ازدي: امامان بخاري و زكريا ساجي و ابونعيم اصفهاني گفته اند: «منكرٌ الحديث» وامام عمرو بن على الفلاس گفته است: «صدوقٌ منكرٌ الحديث» وامام نسايى گفته است: «متروك الحديث؛ ضعيفٌ» وامام هيشمى هم گفته است: «متروكٌ» وامام جوزجاني هم گفته است: «واهى الحديث» وامامان احمد بن حنبل و على بن مدينى و عجلي گفته اند: «ضعيفٌ» وامام ابوداود گفته است: «ضعيفٌ لا أكتب حديثه» وامامان دارقطنى و ابوزرعه و ابوحاتم مى گویند: «ليس بقوى فى الحديث» وامام ابن حبان هم گفته است: «غفل عن صناعة الحديث وحفظه فإذا حدث وهم وقلب الأسنان و هو لا يعلم حتى صار ممن لا يحتج به وإن كان فضلاً» وامام ابن عدى گفته است: «للحسن بن أبى جعفر أحداثٌ صالحةٌ وهو يروى

الغرائب وخاصةً عن محمد بن جحادة؛ وله عن محمد بن جحادة غيره ما ذكرت أحاديث مستقيمة صالحة وهو عندي ممن لا يعتمد الكذب وهو صدوق.» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۲۶۰) / هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۱ ص ۷۳) / ابن عدی، الكامل (ج ۲ ص ۳۰۴) / ابونعيم، الضعفاء (ص ۷۳)] وثانياً: عثمان بن مطر الشيباني: امام يحيى بن معين گفته است: «ليس بشيء؛ ضعيفٌ لا يكتب حديثه» و امامان علي بن المديني و هيثمي مي-گويند: «ضعيفٌ جداً» و امام ابو حاتم رازی گفته است: «ضعيفٌ الحديث منكر الحديث أشبه حديثه بحديث يوسف بن عطية» (يوسف بن عطية متروك الحديث است) و امام احمد بن حنبل گفته است: «لأعلمه» و امام نسايی گفته است: «ضعيفٌ؛ ليس بثقة» و امامان بخاری و ابواحمد حاکم گفته اند: «منكر الحديث» و امام عقيلي گفته است: «كان يحدث عن الثقات بالمناكير» و امام ابن عدی هم گفته است: «متروكٌ الحديث وأحاديثه عن ثابت خاصة مناكيرٌ والضعف على حديثه بين.» و امام ابن حبان هم گفته است: «يروي الموضوعات عن الأثبات لا يحل الاحتجاج به» و امام صالح بن محمد هم گفته است: «لا يكتب حديثه» و امامان ابوزرع و دارقطني و ابوداود گفته اند: «ضعيفٌ» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۷ ص ۱۵۴) / هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۳۳)].

و روایتی هم مخالف آن، به صورت «موقوف» از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما نقل شده است و ابن ابی حاتم، علل الحديث (ش ۲۳۴۶) روایت کرده است: «رواه زكريا بن يحيى الوقاد قال حدثنا محمد بن إسماعيل المرادي عن أبيه عن نافع عن ابن عمر أنه أرسل رسولاً فقال ادع لي حجماً ...» اما این اسناد هم «باطل» است چرا که امام ابو حاتم رازی گفته است: «هذا حديث باطلٌ؛ ومحمد هذا هو مجهولٌ وأبوه مجهولٌ» و امام ذهبی هم گفته است: «اتى بحديث باطلٍ ولا يدري من هو» [ابن ابی حاتم، علل الحديث (ش ۲۳۴۶) / ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۷۸)]. و همچنين طبري، تهذيب الآثار (ش ۲۸۷۷) / مستدرک (ش ۷۴۸۰) / ابن الجوزي در العلل المتناهية (ش ۱۴۶۵) از طريق (عمر بن شبة و محمد بن عمر بن علي المقدمي) روایت کرده اند: «حدثنا عبد الله بن هشام الدستوائي قال نا ابي قال سمعت ايوب السخيتاني يحدث عن نافع قال قال لي ابن عمر: اذهب فانتي بحجم ولا تأتي بسلام صغير ولا شيخ كبير واحتجموا على بركة الله يوم الخميس واحتجموا يوم الجمعة ولا تحتجموا يوم السبت واحتجموا يوم الاحد واحتجموا يوم الاثنين ويوم الثلاثاء ولا تحتجموا يوم الاربعاء فانه لم يبدأ برص ولا جذام الا يوم الارباء» اما این اسناد هم «واهي» است چرا که عبد الله بن هشام الدستوائي: امامان ابو حاتم رازی و هيثمي می گویند: «متروكٌ» و امام ساجی هم گفته است: «فيه ضعف لم يكن صاحب حديث» [هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۵ ص ۴۰۲) / ابن حجر، لسان الميزان (ج ۳ ص ۳۷)].

ب) همچنين از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت کرده است: «إن في الجمعة ساعة لا يحتجم فيها محتجم إلا عرض له داء لا يشفى منه.»

(باطل): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

ج) علی بن حسین رضي الله عنهما روایت کرده است: «ان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: إن في الجمعة لساعة لا يحتجم فيها أحد إلا مات.»

## ۱۵- داخل و خارج شدن به خانه در شب جمعه.

روایتی واهی ابراز می‌دارد که پیامبر خدا ﷺ در زمستان و تابستان وقتی از مسافرت به خانه برمی‌گشتند دوست داشتند در شب جمعه وارد خانه شوند.<sup>۱</sup>

(موضوع): ابویعلی، المسند (ش ۶۷۷۹) / ابن عدی، الكامل (ج ۷ ص ۱۹۸) از طریق (أبو یعلی والحسن بن سفیان) روایت کرده‌اند: «حدثنا جبارة (بن المغلس) حدثنا يحيى بن العلاء عن زيد بن أسلم عن طلحة بن عبيد الله العقيلي عن الحسين بن علي قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): إن في الجمعة لساعة لا يحتجتم فيها أحد إلا مات.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: يحيى بن العلاء البجلي: امامان احمد بن حنبل و وكيع بن الجراح و هيثمى وي را كذاب «دانسته» و امامان عمرو بن علي فلاس و دارقطنی و نسايي مي گویند: «متروك» و امام يحيى بن معين مي گوید: «ليس بثقة، ليس بشيء» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۲۶۱) و تقريبات التهذيب (ش ۷۶۱۸) / هيثمى، مجمع الزوائد (ج ۵ ص ۱۱۲)] وثانياً: جبارة بن المغلس الحماني: امام يحيى بن معين گفته است: «كذاب» و امام احمد در مورد بعضی از روایاتش گفته است: «هذه موضوعة أو هي كذب» و امام دارقطنی گفته است: «متروك» و امام ابوزرعه هم: «حدث عنه في أول أمره ثم ترك حديثه بعد ذلك» و امام ابن نمير گفته است: «ما هو عندى ممن يكذب كان يوضع له الحديث فيحدث به وما كان عندى ممن يتعمد الكذب.» و امامان بخارى و ابن عدی گفته‌اند: «حديثه مضطرب» و امام ابن حبان گفته است: «كان يقرب الأسانيد ويرفع المراسيل أفسده - يعنى الحماني - حتى بطل الاحتجاج بأحاديثه» و امام ابوداود گفته است: «لم أكتب عنه؛ في أحاديثه مناكيرٌ و ما زلت أراه و أجالسه و كان رجلاً صالحاً» و امام مسلمة بن قاسم گفته است: «كان ثقةً إن شاء الله» و امام ابوحاتم گفته است: «هو على يدى عدل» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۵۷)].

۱- عائشة رضي الله عنها روایت کرده است: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم، إذا ظهر في الصيف، استحب أن يظهر ليلة الجمعة، وإذا دخل البيت في الشتاء استحب أن يدخل ليلة الجمعة.»

(واهی): این روایت از طریق عائشة رضي الله عنها و عبدالله بن عباس رضي الله عنهما از رسول الله ﷺ روایت گردیده است: اما طریق عائشة رضي الله عنها: بيهقي، شعب الايمان (ش ۳۰۴۴) روایت کرده است: «أخبرنا أبو عبد الله الحافظ و محمد بن موسى قالوا ثنا أبو العباس الأصب ثنا محمد بن إسحاق ثنا إبراهيم بن المنذر ثنا مصعب بن عثمان الزبيرى ثنا عامر بن صالح الزبيرى عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا ظهر في الصيف استحب أن يظهر ليلة الجمعة و إذا دخل البيت في الشتاء استحب أن يدخل البيت ليلة الجمعة.» اما این روایت «باطل» است چرا که عامر بن صالح بن عبد الله الزبيرى: امام يحيى بن معين گفته است: «كان كذاباً يروى عن هشام بن عروة كل حديث سمعه وقد كتبت عامة هذه الأحاديث عنه» و امام نسايي گفته است: «ليس بثقة» و امام ابن عدی هم گفته است: «عامة حديثه مسروقٌ من الثقات و أفراد ينفرد بها» و امام ازدی هم گفته است: «ذاهب الحديث» و امامان دارقطنی و ابن حجر هم گفته‌اند: «متروك» و امام ابونعيم اصفهانی هم گفته است: «روى عن هشام بن عروة المناكير لاشيء» و امام ابن حبان هم گفته است: «كان يروى الموضوعات عن الثقات لا يحل كتب حديثه إلا على التعجب» و امام على بن المدينى هم: «كأنه غمز»

وَأَنْكَرَ حَدِيثَهُ» و امام ابو حاتم گفته است: «صالح الحديث ما أرى يحدیته بأسا» و امام احمد بن حنبل گفته است: «ثقةٌ لم يكن صاحب كذب» اما امام يحيى بن معين در نقد این توثيقها گفته است: «قال لي حجاج الأعور: أتاني فكتب عني حديث هشام بن عروة، عن ابن لهيعة وليث بن سعد ثم ذهب فادعاها فحدث بها عن هشام.» لذا سخن امام يحيى بن معين «صواب» می باشد. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۵ ص ۷۱) تقريب التهذيب (ش ۳۰۹۶)]

اما طريق عبدالله بن عباس رضي الله عنه: چهار طريق دارد؛ طريق اول: ابونعيم، اخبار اصفهان (ج ۶ ص ۴۷) و من طريقه ابن الجوزي، الموضوعات (ش ۱۱۶۴) / خطيب بغدادی، تاريخ بغداد (ج ۳ ص ۱۹۶) / ابن العديم، بغية الطلب في تاريخ حلب (ج ۳ ص ۳۱۹) روايت کرده اند: «حدثنا أبو بكر بن خالد ثنا أحمد بن كثير بن الصلت ثنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن عمر الواقدي ثنا موسى بن داود عن أبي بلال عن خزيمة بن خازم عن الفضل بن الربيع عن المهدي (بن عبدالله) عن المنصور (ابوجعفر عبدالله بن محمد) عن أبيه (محمد بن علي الهاشمي) عن جده (علي بن عبدالله) عن ابن عباس قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا كان الصيف خرج من البيت ليلة الجمعة وإذا كان الشتاء نزل ودخل البيت ليلة الجمعة.» اما ابن روايت «واهي» است چرا كه أبو عبد الله محمد بن محمد بن عمر بن واقدی و خزيمة بن خازم و الفضل بن الربيع و المهدي بن عبدالله و المنصور ابوجعفر عبدالله بن محمد هيچيك توثيق نشده اند. و اما خطيب بغدادی هم گفته است: «غريبٌ جداً من حديث المهدي عن ابائه وعجيبٌ من رواية الفضل بن الربيع بن يونس الحاجب عن المهدي وعزيزٌ من حديث خزيمة بن خازم القائد عن الفضل لم اكتبه الا بهذا الإسناد.» [خطيب بغدادی، تاريخ بغداد (ج ۳ ص ۱۹۷)].

طريق دوم: خطيب بغدادی، تاريخ بغداد (ج ۴ ص ۴۱۴) و من طريقه ابن عساکر، تاريخ دمشق (ج ۱۸ ص ۸۶) و ابن العديم، بغية الطلب في تاريخ حلب (ج ۳ ص ۴۸۲) روايت کرده اند: «أخبرنا أبو الحسن محمد بن عبيد الله بن محمد الحناني حدثنا عبد الله بن محمد بن جعفر بن شاذان البزاز حدثنا محمد بن الحسن بن سهل حدثنا عبد الله بن عامر التميمي حدثنا الربيع الحاجب حدثني أبو جعفر المنصور عن أبيه (محمد بن علي الهاشمي) عن جده (علي بن عبدالله) عن أبي جده (عبدالله بن عباس) قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا جاء الشتاء دخل البيت ليلة الجمعة وإذا جاء الصيف خرج ليلة الجمعة وإذا لبس ثوبا جديدا حمد الله وصلى ركعتين وكسا الخلق.» امام ابن اسناد هم «باطل» است چرا كه اولاً: عبد الله بن محمد بن جعفر بن شاذان: امام دارقطنی می گوید: «كذاب» و امام ابن الجوزي هم وی را «متهم به كذب» نموده است و امام ذهبی هم گفته است: «شيخٌ لا يعرف» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۳ ص ۳۴۶) / ذهبی، ميزان الاعتدال (ج ۲ ص ۴۹۵)] و ثانياً: محمد بن الحسن بن سهل و عبد الله بن عامر و الربيع الحاجب و ابوجعفر المنصور همه «مجهول» هستند و توثيقی برای آنها نياقتم.

طريق سوم: خطيب بغدادی، تاريخ بغداد (ج ۱۴ ص ۴۳۴) روايت کرده است: «أخبرني محمد عبد الملك القرشي أخبرنا محمد بن العباس الباغندي حدثنا جعفر بن عبد الواحد الهاشمي قال قالت لي زينب ابنة سليمان عن أبيها (سليمان بن علي) عن جدها (علي بن عبدالله) عن ابن عباس إن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا خرج في الصيف خرج ليلة الجمعة وإذا دخل في الشتاء دخل ليلة الجمعة.» اما ابن طريق «موضوع» است چرا

## ۱۶- زیارت قبر پدر و مادر در جمعه.

بنا بر روایاتی موضوع و واهی زیارت قبر پدر و مادر در روز جمعه مایه مغفرت و یا اجر و ثواب حج کردن را دارد.<sup>۱</sup>

که جعفر بن عبد الواحد بن جعفر الهاشمی: امام دارقطنی گفته است: «یضع الحديث» و امام ابوزرعه گفته است: «روی أحادیث لأصل لها» و امام ابن عدی گفته است: «یسرق الحديث ویأتي بالمناکیر عن الثقات؛ له أحادیث کلها بواطیل» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۲ ص ۱۱۷)]

طریق چهارم: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۲۶) / ابن الجوزی، الموضوعات (ش ۱۱۶۳) و من طریق ابن عدی، الكامل (ج ۵ ص ۱۱) / ابوالشیخ ابن حیان، اخلاق النبی و آدابه (ج ۴ ص ۱۰۱) / ابن بشران، امالی (ش ۱۰۱۵) از طریق (اسحاق بن زریق و ابوکریب محمد بن العلاء) روایت کرده اند: «حدثنا عثمان الطرانفی قال ناعمر بن موسی عن قتادة عن عكرمة عن ابن عباس ان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) كان يخرج اذا خرج في الصيف ليلة الجمعة واذا دخل الشتاء دخل ليلة الجمعة.» اما این اسناد هم «موضوع» است چرا که: عمیر بن موسی بن وحیه: امام هیشمی گفته است: «هو وضاع» و امام ابن عدی هم گفته است: «هو ممن يضع الحديث متناً و اسناداً» و امام یحیی بن معین گفته است: «كذاب ليس بشيء؛ ليس بثقة» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «كان يضع الحديث» و امام بخاری گفته است: «منكر الحديث» و امام ابوداود گفته است: «ليس بشيء يروي عن قتادة و سماك مناكير» و امامان نسایی و دارقطنی گفته اند: «متروك الحديث» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۸ ص ۱۴) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۳۳۲) / ابن عدی، الكامل (ج ۵ ص ۹)].

۱- این روایات عبارتند از:

(الف) ابوبکر رضی الله عنه: روایت کرده است: «سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من زار قبر والديه في كل جمعة فقرأ عندهما أو عنده يس غفر له بعدد كل آية أو حرف.»

(موضوع): ابن حیان، طبقات المحدثین باصبهان (ج ۳ ص ۳۳۱) و من طریق ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۱ ص ۲۶) / ابن عدی، الكامل (ج ۵ ص ۱۵۱) / رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج ۱ ص ۳۴۴) / ابن الشجرى، امالی (ج ۱ ص ۳۴۸) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۳۶۴) از طریق (أبو علي احمد بن محمد بن إبراهيم و محمد بن الضحاک بن عمرو بن أبي عاصم النبیل و شعيب بن بكار) روایت کرده اند: «ثنا أبو مسعود يزيد بن خالد (بن يزيد) ثنا عمرو بن زياد البقال الخراساني بجنديسابور ثنا يحيى بن سليم (الطائفي) عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة عن أبي بكر الصديق رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من زار قبر والديه في كل جمعة فقرأ عندهما أو عنده يس غفر له بعدد كل آية أو حرف» اما این اسناد «موضوع» است چرا که عمرو بن زياد بن عبد الرحمن بن ثوبان: امام دارقطنی گفته است: «يضع الحديث» امام ابن عدی گفته است: «منكر الحديث يسرق الحديث ويحدث بالبواطيل؛ كان هو يتهم بوضعها» و امام ابن منده هم گفته است: «يعرف بالتاله متروك الحديث» و امام ابن عدی هم در مورد این روایت گفته است: «هذا الحديث بهذا الإسناد باطل ليس له أصل» [ابن عدی، الكامل (ج ۵ ص ۱۵۱) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۳۶۴)].

ب) ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من زار قبر أبويه، أو أحدهما في كل جمعة، غفر له، وكتب برا.»

(واهی): این روایت از ابوهیره و محمد بن النعمان از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است:

اما طریق ابوهیره رضی الله عنه: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۱۷۵) و المعجم الصغير (ج ۲ ص ۱۶۰) و المعجم الكبير (ج ۱۹ ص ۸۵) / رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج ۱ ص ۱۰۴ و ج ۲ ص ۳۱) از طریق (محمد بن المسیب بن إسحاق و النعمان بن شبل الباهلی) روایت کرده اند: «حدثني محمد بن النعمان بن عبد الرحمن عن يحيى بن العلاء الرازي عن عبد الكريم أبي أمية عن مجاهد عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من زار قبر أبويه أو أحدهما في كل جمعة غفر له وكتب برا.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: یحیی بن العلاء البجلی: امامان احمد بن حنبل و کعب بن الجراح و هیشمی و ی را کذاب «دانسته» و امامان عمرو بن علی فلاس و دارقطنی و نسایی می گویند: «متروک» و امام یحیی بن معین می گوید: «لیس بثقة، لیس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۲۶۱) و تقریب التهذیب (ش ۷۶۱۸) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۵ ص ۱۱۲)] و ثانیاً: عبد الکریم بن ابی المخارق: امامان نسایی و دارقطنی می گویند: «متروک» و امام احمد هم می گوید: «شبه المتروک» امامان ایوب بن تیمیه و ابن سعدي می گوید: «لیس بثقة» و ابن حبان می گوید: «کان كثير الوهم فاحش الخطأ فلما كثر ذلك منه بطل الاحتجاج به» و امام ابن عدي می گوید: «الضعف بين علی كل ما يرويه» و امامان ابن حجر و احمد و سفیان بن عینه و یحیی بن معین می گویند: «ضعیف» و امام ابن عبدالبر می گوید: «مجمع علی ضعفه» و امام ابوزرع می گوید: «الین» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۳۷۶) و تقریب التهذیب (ش ۴۱۵۶) / ذهبي، میزان الاعتدال (ج ۲ ص ۶۴۶)].

اما طریق محمد بن النعمان: ابن ابی دنیا (ش ۲۴۹) و من طریقہ بیهقی، شعب الایمان (ش ۷۹۰۱) از طریق (هاشم بن الحارث أبو محمد المروزی و محمد بن الحسين بن العبيد) روایت کرده اند: «نا عبد الله بن بكر السهمي نا محمد بن النعمان: يرفع الحديث إلى النبي صلى الله عليه وسلم قال: من زار قبر أبويه أو أحدهما في كل جمعة غفر له و كتب برا.» اما این روایت «واهی» است چرا که در راویان این طبقه، فردی به نام محمد بن النعمان را نشناختم لذا امام حافظ عراقی می گوید: «هو معضل؛ و محمد بن النعمان مجهول» [حافظ عراقی، المغني عن حمل الأسفار (ش ۴۴۳۱)].

ج) عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من زار قبر والديه أو أحدهما يوم الجمعة كان كحجة.»

(موضوع): ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۳ ص ۴۵۷) روایت کرده است: «حدث جعفر بن إسحاق ثنا محمد بن حمدون المستملي ثنا أحمد بن موسى أبو جعفر ثنا إبراهيم بن موسى بن خاقان المروزي عن أبي مقاتل السمرقندي (حفص بن سلم) عن عبد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من زار قبر والديه أو أحدهما يوم الجمعة كان كحجة.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که ابی مقاتل السمرقندی حفص بن سلم: امام حاکم نیشابوری گفته است: «بضع الحديث» و امام و کعب بن الجراح هم: «کذبه» و امام ابوسعید بن عمرو بن النقاش گفته است: «حدث عن مسعر وأيوب وعبيد الله بن عمر بأحاديث موضوعة» و امام



## ۱۷- مسافرت نکردن در روز جمعه.

فقها در زمینه مسافرت در روز جمعه دیدگاه‌های مختلفی دارند، قبل از بیان این دیدگاه‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها لازم می‌نماید<sup>۱</sup> اشاره گردد که احادیثی در این زمینه وجود دارند ضعیف و منکر می‌باشند به گونه‌ای که مورد استناد فقها نیز قرار گرفته‌اند که در واقع قابلیت احتجاج را ندارند.<sup>۲</sup>

احمد بن علی السلیمانی هم گفته است: «(في عداد من يضع الحديث)» و امام عبدالرحمن بن مهدی هم گفته است: «يَكْذِبُ؛ وَاللَّهِ مَا تَحِلُّ الرَّوَايَةُ عَنْهُ» و امام ابن حبان گفته است: «يَأْتِي بِالْأَشْيَاءِ الْمُنْكَرَةِ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا» و امام ابونعیم اصفهانی گفته است: «حَدَّثَ عَنْ مَسْعَرٍ وَأَبِي بَرْزَةَ وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْمُنَاكِرِ» و امام دارقطنی هم: «وَهَاهُ» و امام قتیبة بن سعید هم: «يَحْمَلُ عَلَيْهِ شَدِيدًا وَيَضَعُفَهُ بَمَرَّةٍ وَقَالَ: كَانَ لَا يَدْرِي مَا يَحْدُثُ بِهِ» امام ذهبي گفته است: «(واه بمرّة)» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۳۹۷) / ذهبي، المغني (ش ۱۶۱۴)]

۱- این دیدگاه‌ها در بخش (۲-۷) شرایط و وجوب نماز جمعه (حکم سفر کردن در روز جمعه) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. لازم می‌نماید که دیدگاه فقها و استدلال‌های مربوطه و تجزیه و تحلیل آنها مدنظر گیرد.

۲- این روایات عبارتند از:

الف) عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): إذا سافر يوم الجمعة، دُعي عليه، أن لا يصاحب، ولا يُعان على سفره.»

(منکر): خرائطی، مساوی الاخلاق (ش ۷۹۰) روایت نموده است: «حدثنا إبراهيم بن الهيثم البلدي ثنا عمر بن خالد الحراني عن عبد الله بن لهيعة عن بكير بن عبد الله بن الأشج عن نافع عن عبد الله بن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من سافر من دار إقامة يوم الجمعة دعت عليه الملائكة أن لا يصاحب في سفره ولا يعان على حاجته.» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: عبدالله بن لهيعة دچار اختلاط گردیده است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۵ ص ۳۷۳) و تقریب التهذيب (ش ۳۵۶۳)]. و ثانیاً: مخالف این حدیثی که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، ابن عمر رضی الله عنهما عمل کرده است و ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۱۵) روایت کرده است: «حدثنا عباد بن العوام عن يحيى بن سعيد (بن قيس الانصاري) عن نافع (مولى بن عمر) أن ابنا لسعيد بن زيد بن نفييل كان بأرض له بالعقيق على رأس أميال من المدينة فلقي ابن عمر غداة الجمعة فأخبره بشكواه فانطلق إليه وترك الجمعة.» و رجالش «رجال صحيحين» بوده و اسنادش هم «صحيح» است.

همچنین مخالف این روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است و ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۱۵) روایت کرده است: «حدثنا الفضل (بن الدكين) عن ابن أبي ذئب قال: رأيت ابن شهاب الزهري يريد أن يسافر يوم الجمعة ضحوة! فقلت له: تسافر يوم الجمعة؟ فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم سافر يوم الجمعة.» و رجال ابن ابی شیبہ «رجال صحيحين» می‌باشد فقط ابن شهاب الزهري تابعي است.

ب) ابوهريره رضی الله عنه روایت کرده است: «من سافر يوم الجمعة دعا عليه ملكاه.»

(۵-۱) خلاصه مطالب<sup>۱</sup>

جهت فهم بیشتر مطالب و نتایج حاصل از این فصل لازم می‌نماید که خلاصه مطالب بیان گردد. این فصل از چهار بخش کلی تشکیل گردیده است، این بخش‌ها و نتایج و خلاصه آن‌ها به قرار زیر می‌باشد:

## بخش اول: مفهوم جمعه

(موضوع): اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: امام ذهبی در میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۵۴۲) در ترجمه‌ی (الحسین بن علوان الکلبی) گفته است: «مما کذب علی مالک عن الزهري عن أبي سلمة عن أبي هريرة مرفوعاً: من سافر يوم الجمعة دعا عليه ملكاً». و همچنین که امام ذهبی هم گفته است این روایت «موضوع» است چرا که راویش الحسین بن علوان الکلبی: امامان یحیی بن معین وابن ابی حاتم گفته‌اند: «کذاب» و امام ابن حبان هم گفته است: «کان یضع الحدیث علی هشام وغيره وضعا» و امام صالح بن جزره هم گفته است: «کان یضع الحدیث» و امامان ابوحاتم رازی و نسایی و دارقطنی می‌گویند: «متروک» و امام علی بن المدینی گفته است: «ضعیف جداً» [ابن حجر، لسان میزان (ج ۲ ص ۳۰۰)]

واز ابن شهاب زهري مخالفش روایت گردیده است و ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۲ ص ۱۵) روایت کرده است: «حدثنا الفضل (بن الدکین) عن ابن أبي ذئب قال: رأيتُ ابن شهاب الزهري يريد أن يسافر يوم الجمعة ضحوة! فقلت له: تسافر يوم الجمعة؟ فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم سافر يوم الجمعة.» و رجالش تا ابن شهاب زهري «رجال صحيحين» می‌باشد.

(ج) عن ابن عباس قال: «إنه صلى الله عليه وسلم بعث عبد الله بن رواحة في سرية فوافق ذلك يوم الجمعة فغدا أصحابه وتخلف هو ليصلي ويلحقهم فلما صلى قال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: ما خلفك؟ قال أردت أن أصلي معك وألحقهم فقال: لو أنفقت ما في الأرض جميعاً ما أدركت فضل غدوتهم.»

(ضعیف): احمد، المسند (ش ۱۹۶۶) / ترمذی (ش ۵۲۷) / عبد بن حمید، المسند (ش ۶۵۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۲۸ ص ۹۱) از طریق (ابومعاویة الضرير و أبو خالد الأحمر) روایت کرده اند: «عن الحجاج (بن ارطاة) عن الحكم عن مقسم عن بن عباس قال: بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم عبد الله بن رواحة في سرية فوافق ذلك يوم الجمعة ...» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: حجاج بن ارطاة «مدلس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۱۱۸)] و ثانیاً حکم این روایت را از مقسم نشینده و امام یحیی بن سعید القطان گفته است: «قال شعبة: لم يسمع الحكم من مقسم إلا خمسة أحاديث، وعدها شعبة. وليس هذا الحديث مما عدها شعبة» [ابن الملقن، البدالمنير (ج ۴ ص ۶۴۶)].

۱- خلاصه مطالب در بردارنده‌ی چکیده‌ی مطالب این فصل و نتایج حاصل از مسائل می‌باشد و جهت اختصار به تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها و اسناد آنها اشاره نشده است. جهت مطالعه این موارد می‌توان به مشروح آنها در فصل مراجعه کرد.

جمعه در لغت بنی عقیل، جُمَعَه با ضمّ جیم و سکون میم و در لغت بنی تمیم (قول مشهور و کاربرد در قرآن)، جُمَعَه با ضمّ جیم و میم و فتحه عین خوانده می‌شود. جُمَعَه مصدر است و به معنای اجتماع می‌باشد.

در وجه تسمیه جمعه اختلاف نظر وجود دارد ولی همه بر این اتفاق نظر دارند که در زمان جاهلیت العَرُوبَة یعنی؛ روزی آشکار و بزرگ خوانده می‌شده است. با وجود اختلاف در وجه تسمیه جمعه، بنا بر روایتی صحیح از ابن سیرین در داستان اجتماع أنصار با سعد بن زراره برای نماز جمعه آمده است. مسلمانان روز عَرُوبَة را روز جمعه نام نهادند و در آن نماز خواندند و ذکر کردند و چون در آن گرد هم آمدند و اجتماع کردند آن‌را جمعه نام نهادند.<sup>۱</sup> و بدن خاطر ابن حزم با قاطعیت می‌گوید: جمعه اسمی اسلامی است که در جاهلیت نبوده و در جاهلیت عَرُوبَة نامیده می‌شده است.<sup>۲</sup>

#### بخش دوّم: تاریخچه روز جمعه

روز جمعه آبستن حوادثی بوده و خواهد بود که نقطه عطف تاریخ بشریت می‌باشند. راستای فهم نصوص مقدّس صحیحی که به ما رسیده این حوادث عبارتند از:

آفرینش آدم علیه السلام.

داخل شدن آدم علیه السلام به بهشت.

هبوط آدم علیه السلام به زمین.

قبول توبه آدم علیه السلام.

وفات آدم علیه السلام.

برپاشدن روز قیامت.

#### بخش سوّم: فضائل روز جمعه

روز جمعه بهترین روز و سرور روزها می‌باشد و این فضیلت لطف و رحمت الهی بر بندگان است تا در این راستا به عبادت خدای خود بیشتر مشغول شوند و از ثواب و پاداش بیشتر و ویژه بهره‌مند گردند. فضائلی که از راه نصوص صحیح اثبات شده‌اند عبارتند از:

۱- عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۳/۳.

۲- همان و کاندهلوی، أوجز المسالك إلى موطأ مالك، ص ۲۰۰.

- ۱- جمعه روز خاص مسلمانان: از نصوص صحیح و صریح دریافت می‌شود که خداوند ﷻ با اختصاص این روز خاص و گرامی چه تکریم و صفناپذیری را بر پیغمبرش ﷺ و اُمّتش ارزانی داشته است.
  - ۲- جمعه بهترین روز و سَيِّد الأَيَّام: پیامبر خدا ﷺ این روز را بهترین روز و سرور روزها نام نهاده است.
  - ۳- عید بودن جمعه: پیامبر خدا ﷺ روز جمعه را روز عید معرفی کرده تا مسلمانان در آن شاد و مسرور باشند و به نظافت و عبادت مشغول شوند.
  - ۴- مُردن در روز جمعه: هر کس در روز جمعه بمیرد بنا بر فرمودهٔ رسول اکرم ﷺ از فتنه و عذاب قبر نجات می‌یابد و این عفو و لطف بزرگ شاملش می‌گردد. البته در زمینهٔ فضائل روز جمعه مواردی ذکر شده که از حیث سند و استناد موضوع و دروغین یا واهی یا باطل و در مواردی ضعیف می‌باشند که هیچکدام از فضائل جمعه محسوب نمی‌شود و قابل احتجاج و استناد نمی‌باشند، این موارد عبارتند از:
- ۱- جمعه حج فُقراست.
  - ۲- افزایش ثوابِ حسنات و عقابِ سیئات در روز جمعه.
  - ۳- نورانی بودن بهشتیان در قیامت در روز جمعه.
  - ۴- شعله ور نشدن جهنّم در روز جمعه.
  - ۵- عفو کردن بسیاری از جهنّمیان در روز قیامت در روز جمعه.
  - ۶- آگاهی اموات از زائرین در روز جمعه. در اینکه مُردگان در مواردی خاص؛ موقع تدفین و زیارتش به اذن باری تعالی صدای زندگان را می‌شنوند احادیث صحیحی وجود دارد ولی باید توجه شود که این مختص روز جمعه نیست و احادیثی که در باب این فضیلت در اختصاص روز جمعه می‌باشند واهی، ضعیف و موضوع می‌باشند.
  - ۷- عرضهٔ اعمال زندگان بر مُردگان در روز جمعه. در این زمینه حدیثی از سعید انصاری وجود دارد که این عمل را مختص روز جمعه دانسته که این حدیث موضوع و دروغین می‌باشد ولی دو روایت صحیح از اصحاب پیامبر ﷺ یعنی؛ روایت ابودرداء و ابویوب أنصاری رضی الله عنهما وجود دارند مبنی به اینکه اعمال

زندگان بر مُردگان عرضه می‌شوند و آن‌ها در صورت نیک بودن شاد و در صورت بد بودن پریشان می‌شوند البته باید دقت شود که اولاً: این مسئله مختص روز جمعه نیست و ثانیاً: از آنجائیکه قول صحابی رضی الله عنه بنا بر رأی جمهور فقها و اصولیون در امور اجتهادی حجت نیست ولی علمای اسلامی بر این باورند که در صورتی که صحابه از امور غیبی همچون این مسئله صحبت نماید قولش حجت است، عبدالکریم زیدان در این رابطه می‌گوید: قول صحابی که از روی رأی واجتهاد بوده حجیتی ندارد؛ چرا که همه ملزم به تبعیت از رسول الله صلی الله علیه و آله هستیم و نه فرد دیگری واجتهاد صحابه مانند اجتهاد ماست. اما قول صحابی که با رأی و اجتهاد دریافت نمی‌شود (مانند: مقدرات و یا غیبات)، نزد علمای اسلامی حجیت دارد؛ چرا که محمول بر سماع از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گردد.

۸- باز دفع عذاب قبر و کم کردن سكرات مرگ در روز جمعه.

۹- نماز حفظ قرآن در روز جمعه.

۱۰- نماز دفع شر.

### بخش چهارم: احکام روز جمعه

برای روز جمعه احکام اختصاصی و ویژه‌ای تشریح گشته که جدای از اینکه هر کدام حکم تکلیفی خاص خود را دارد، در واقع دارای فضائلی بس والا نیز می‌باشد که از فضائل و اختصاصات روز جمعه محسوب می‌گردند. در واقع احکام روز جمعه را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

**اول: احکامی که مربوط به روز جمعه می‌باشند و برای هر کس (کسانی که به نماز جمعه می‌روند یا نمی‌روند) حاکم و ثابت می‌باشد، این احکام عبارتند از:**

۱- قرائت سوره کهف: قرائت این سوره در روز جمعه باعث بوجود آمدن نوری برای خواننده‌اش از فاصله وی تا کعبه معظمه می‌شود.

۲- قرائت سوره سجده و انسان در نماز صبح روز جمعه.

۳- دعا کردن: لحظه‌ای در روز جمعه قرار داده شده که خداوند به قاطعیت اجابت بنده‌اش را می‌کند و دعایش را قبول می‌کند. تمامی علما و اندیشمندان اسلامی بر این اتفاق نظر دارند که حکم این زمان خاص و پر فضیلت برداشته

نشده است و این فضیلت در هر جمعه‌ای وجود دارد. اما علمای صحابه کرام و تابعین رضی الله عنهم و فقها در زمان این فضیلت والا اختلاف نظر دارند، به گونه‌ای که اقوال متعددی در این زمینه بیان شده است. در تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها به طور خلاصه می‌توان گفت:

اواخر عصر قبل از غروب خورشید در روز جمعه زمان قبولی دعاست که بر اساس روایت‌های زیاد دعا بدون هیچ قیدی در این لحظه که طبق فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله اندک است، قبول می‌شود و طبق نظر جمهور فقها بنا بر فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این زمان مقید به «وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي» یعنی؛ در حالی دعا کند که ایستاده و در نماز باشد.

همچنین بنا بر روایتی صحیح از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها ثابت گردید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از عصر بر انجام نماز استحبابی دوام داشته‌اند، پس خواندن نماز در اواخر عصر البته قبل از غروب خورشید (حدود ۱۰ دقیقه قبل از غروب؛ چرا که در این فاصله اندک نماز خواندن مکروه می‌باشد) مستحب می‌باشد.

همچنین به این نتیجه هم رسیدیم که دعا کردن در نماز برای امور دنیوی و آخروی نه تنها جایز و باعث ابطال نماز نمی‌باشد بلکه مستحب است و عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه کرام رضی الله عنهم نیز مؤید این حکم می‌باشند.

در آخر هم ابراز داشته شد که دعا کردن در نماز با زبان غیر عربی دلیلی بر تحریم ندارد و جایز است. هر چند در همه احوال اولی آن است انسان به زبان عربی و با دعاهای مأثور دعا نماید ولی با این وصف دعا کردن در نماز با غیر عربی و دعاهای غیر مأثور جایز و موجب ابطال نماز نیست ولی باید شخص در دعایش دقت نماید که خلاف شریعت و ادب دعا نکند که موجب ابطال نماز خواهد بود.

پس هر کس خواهان این فضیلت است باید در اواخر روز جمعه در حالی که در قیام نماز (بعد از خواندن حمد و سوره یا بعد از برخاستن از رکوع) می‌باشد دعای خود را از باری تعالی بنماید و در این راستا هر دعایی در امر دنیا و عقبی جایز است و نیز شخص می‌تواند دعایش را با زبان مادری خود بیان نماید، هر چند اولی بیان دعا با زبان عربی و استفاده از دعاهای ثابت شده با نصوص شرعی می‌باشد.

۴- عدم اختصاص روز جمعه به روزه گرفتن: پیامبر خدا ﷺ روز جمعه را به عنوان روز عید دانسته و از روزه گرفتن (البته روزه مستحبی) در این روز نهی فرموده‌اند.

۵- همبستری: از فرموده‌های پیامبر خدا ﷺ استنباط می‌شود که همبستری همسران با یکدیگر در شب و روز جمعه تا قبل از نماز جمعه مستحب و ممدوح می‌باشد.

دوم: احکامی که مختص کسانی می‌باشد که به نماز جمعه می‌روند، این احکام عبارتند از:

### ۱- غسل کردن

حدیث سمره بن جندب رضی الله عنه حدیث صحیح و دلالتی صریح بر عدم وجوب غسل جمعه دارد و بنابر آن و دلایل دیگر نمی‌توان حکم به وجوب غسل جمعه داد و بدین خاطر نیز احادیثی که دلالت بر وجوب می‌کنند در واقع کلمه وجوب به معنای خود بکار نرفته و جمهور علما آن را در معنای واجبات اخلاق و محاسن عادات تفسیر می‌کنند نه واجبی که تارکش گناهکار و مذموم باشد. و با مستحب بودن غسل جمعه می‌توان اعمال هر دو دسته از روایات را نمود و «إعمال الدلیلین أولى من إهمالهما». (استفاده از هر دو دلیل اولی‌تر بر عدم استفاده از آنهاست.) و از طرف دیگر حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه وجوب غسل را بر مُحتلم می‌داند در حالیکه محتلم به کسی می‌گویند که منی از وی جدا شده باشد و حمل این لفظ بر شخص بالغ مجاز است و اصل بر عدم تأویل و مجاز است و سکوت صحابه رضی الله عنهم نسبت به عثمان بن عفان رضی الله عنه که دانستند وی غسل نکرده، در نماز جمعه شرکت کرده نیز نمادی از واجب نبودن غسل جمعه می‌باشد.

طبق فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نظر جمهور فقها بر خلاف ظاهریه غسل جمعه بخاطر آمدن به نماز جمعه می‌باشد نه روز جمعه. پس طبق نظر جمهور (قول راجح) هر کس؛ مرد و زن، بیمار و سالم، مسافر و غیر مسافر که قصد آمدن به نماز جمعه را داشته باشند مستحب تأکیدی می‌باشد که غسل جمعه بجا آورند. و وقت غسل جمعه از طلوع فجر روز جمعه تا آمدن برای حضور نماز جمعه می‌باشد که اولی آن است که غسل به آمدن نزدیک باشد؛ زیرا این غسل بخاطر حضور در نماز و پاک و نظیف حاضر

شدن در بین مسلمین می‌باشد و جماعت مسلمان در هیئتی زیبا و تمیز گرد هم آیند و کیفیت غسل جمعه همانند غسل جنابت است. البته توجه به چند نکته لازم می‌نماید:

اول: طبق نظر جمهور بجز ظاهریه فقها در صورتی که شخصی جنب باشد با انجام یک غسل به شرط آنکه نیت انجام هر دو غسل (غسل جنابت و غسل جمعه) را نماید کفایت می‌کند و هر دو غسل را بجا آورده است ولی اگر فقط نیت غسل جمعه را نماید، غسل جنابت را بجا نیاورده است.

دوم: در صورتی که شخصی غسل جنابت نماید و یا غسل جمعه را بجا آورد به شرط آنکه نیت انجام هر دو (یعنی؛ نیت رفع حدث اکبر و حدث اصغر) را نماید کفایت می‌کند.

سوم: در صورتی که شخص بعد از غسل، نواقض وضو بر وی وارد شود فقط لازم است که تجدید وضو کند؛ زیرا هدف و مقصد اصلی از غسل که نظافتش می‌باشد حاصل گشته و نواقض وضو همانند اینکه تأثیری بر غسل جنابت ندارند بر غسل جمعه که مانند غسل جنابت می‌باشد، ندارند. و همچنین اگر بعد از انجام غسل جمعه، غسل جنابت بر وی واجب شود دیگر نیاز به تکرار غسل جمعه نیست.

چهارم: اگر شخص از استفاده از آب عاجز باشد یا آب کافی برای غسل نداشته باشد و یا زخمی بر غیر اعضای وضو دارد و نمی‌تواند شستشوی آن اعضا را نماید، می‌تواند همانند دیگر غسل‌ها با تیمم غسل جمعه را بجا آورد.

### ۲- پوشیدن بهترین لباس خصوصاً لباس سفید

پوشیدن بهترین لباسی که انسان دارد از سنن روز جمعه می‌باشد. اکثر علما بر این باورند که پوشیدن لباس زیبا و تمیز سنتی است برای کسانی که به نماز جمعه می‌روند. و بهترین رنگ لباسی که پیامبر ﷺ به آن اشاره فرموده‌اند لباس سفید است که جدای از روز جمعه در روزهای دیگر نیز پوشیدن آن سنت است.

### ۳- استعمال عطر و روغن

استعمال عطر و علاقه رسول خدا ﷺ به بوی خوش بس محرز است. استفاده از بوی خوش مستحب است البته این استحباب برای مردان می‌باشد و نباید زن معطر از خانه بیرون رود. با این وصف، استحباب عطر و بوی خوش در روز جمعه برای نماز جمعه از تأکید بیشتری برخوردار است و پیامبر خدا ﷺ در موارد متعدّد به این امر توصیه فرموده‌اند.



همچنین از سنت پیامبر ﷺ می‌باشد که موی خود را شانه و مرتب می‌کردند و به آن روغن می‌مالیدند. این عملکرد در روز جمعه برای رفتن به نماز جمعه برای مردان مستحب می‌باشد و زنان چون باید موهای خود را بپوشانند دلیلی برای استحباب این عمل برای آن‌ها وجود ندارد.

#### ۴- مسواک زدن

پیامبر ﷺ همیشه و در همه حال بر سواک زدن خصوصاً در روز جمعه قبل از رفتن به نماز جمعه تأکید داشته‌اند. البته استفاده از چوب سواک از اولویت برخوردار است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ از آن استفاده نموده‌اند و استفاده از مسواک و خمیر دندان و هر چیز دیگر برای تمیز کردن دندان‌ها مستحب است؛ زیرا از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که ایشان دندان‌هایشان را با شاخه‌ای از درخت نخل تمیز کرده‌اند و بر این اساس علما گفته‌اند: اصل سنت بر هر چیز خشنی حاصل می‌گردد که دندان و دهان را تمیز کند.

#### ۵- زود به مسجد رفتن

مستحب و دارای اجر بزرگیست که انسان در اوّل وقت و یا در حدّ امکان در اولین فرصت ممکن برای ادای نماز جمعه در مسجد حاضر شود که خداوند ﷻ برای این عمل و زمان اندک اجر بس بزرگی را مژده داده است. در حدیث ابوهریره رضی الله عنه بیان شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقْرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرْتُ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ.»<sup>۱</sup> «هر کس در روز جمعه غسل جنابت نماید و سپس زود (به سوی نماز جمعه) رهسپار شود مانند آن است که شتر ماده‌ای را قربانی کرده است و هرکس در ساعت دوم رهسپار شود مانند آن

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۱) / مسلم (ش ۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۳۵۱) / ترمذی (ش ۴۹۹) / نسایی (ش ۱۳۸۸) از طریق (عبدالله بن مسلمه و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و معن بن عیسی) روایت کرده اند: «حدثنا مالك عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله ﷺ قال: من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة وراح فكأنما قدم بدنة، ومن راح في الساعة الثانية فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشا، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر.»

است که گاو ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت سوّم رهسپار شود مانند آن است که گوسفند نری را قربانی کرده باشد و هر کس در ساعت چهارم رهسپار شود مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و هر کس در ساعت پنجم رهسپار شود مانند آن است که با بخشیدن تخم مرغی به خداوند تقرب جسته است. و هرگاه امام (از منزلش به سوی مسجد) خارج شد ملائکه حاضر می‌شوند و به پند (و موعظه) گوش فرا می‌دهند.»

اندیشمندان در زمینه این تقسیم‌بندی اختلاف نظر دارند، با بررسی نظرات و استدلال‌های مربوطه به نظر می‌رسد که منظور از این شش ساعت، شش ساعت (هر ساعت ۶۰ دقیقه) قبل از اذان ظهر است که برای هر ساعت زودتر رفتن به مسجد برای ادای نماز جمعه ثواب و فضیلتی بیشتر وجود دارد. امّا برای امام مستحب است که در لحظه آخر یعنی؛ اندکی مانده به وقت نماز از خانه خارج شده و در وقت اذان در مسجد حضور داشته باشد

#### ۶- پیاده و با آرامی به نماز جمعه رفتن

از جمله مستحبات و فضائل روز جمعه پیاده و زود رفتن به نماز جمعه می‌باشد، به گونه‌ای که نمازگزار به امام و خطیب جمعه در حدّ امکان نزدیک شود، ولی نباید برای نزدیک شدن به امام از روی شانه مردم عبور نماید، بنابر فرموده رسول الله ﷺ به ازای هر قدمش اجر دریافت می‌کند. و کسی که سوار بر ماشین و یا مرکبی به مسجد می‌رود مستحب است که آرام و با تأنی حرکت کند.

#### ۷- نزدیک امام شدن

برای نمازگزار مستحب است که در حدّ امکان به امام نزدیک شود، بنابر فضیلتی که در حدیث اوس بن اوس ثقفی رضی الله عنه بیان شده و نیز محاسنی که در استماع خطبه وجود دارد. بنا بر حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه برای نزدیک شدن به امام نباید بر شانه مردم قدم بردارد که با این عمل ثواب نماز جمعه را از دست می‌دهد. اگر به دلیل ازدحام جایی را نزدیک خود نیابد، می‌تواند با آرامش و بدون اینکه کلامی به زبان بیاورد مبنی بر اجازه و معذرت خواهی می‌تواند به سمت جای خالی حرکت کند و در آنجا ساکن شود ولی اگر مردم زیادی در برابرش باشد باید تا وقت نماز صبر نماید تا مایه آزار مردم نشود.

البته باید دقت شود جایز نیست که کسی بخاطر شخصی دیگر از جای خود برخیزد و دیگری بجای وی بنشیند. و هرگاه شخصی در مکانی در مسجد بنشیند و بنابر

دلایلی از جایش برخیزد مانند: وضو گرفتن و ... این شخص در صورتی که برگردد بر جایش مستحق تر است. در موقع حضور در مسجد مستحب آن است که رو به قبله شخص بنشیند ولی در صورتی که بیماری یا عذری داشته باشد ایرادی بر پشت کردن به قبله یا بر پهلو تکیه زدن یا پا دراز کردن نیست و اگر موجب آزار مردم گردد و یا باعث تنگی جا گردد این عملش جایز نیست بلکه مستحب آن است که به مکانی برود که مزاحم کسی نگردد و کسی هم مزاحم وی نشوند.

برای روز جمعه احکامی ذکر شده که برخی از آنها مشروع و مستحب می باشند ولی مختص روز جمعه نیستند بلکه بعضاً در همه ایام هفته فضیلت دارند؛ این موارد عبارتند از:

### صلوات فرستادن بر پیامبر عظیم الشان اسلام محمد مصطفی ﷺ در روز جمعه.

هیچ حدیث صحیحی در این رابطه که صلوات فرستادن از فضائل اختصاصی روز جمعه می باشد به اثبات نرسیده و احادیث وارده ضعیف یا واهی یا باطلند.

صلوات فرستادن طبق فرموده خداوند و پیامبر اکرم ﷺ در هر روزی و نیز روز جمعه مستحب و دارای اجر و ثواب بزرگ می باشد و مختص روز جمعه نمی باشد.

اما در بحث احکام روز جمعه مواردی وجود دارند که از حیث سند ضعیف، یا باطل، یا منکر و یا موضوع و دروغین می باشند که این موارد نه تنها از احکام روز جمعه نبوده و قابل احتجاج و استناد نمی باشند بلکه در مواردی آنقدر گسترش یافته اند که صحیح جلوه می کنند و در مواردی هم باعث پیدایش بدعت‌هایی گشته اند، این موارد که صحیح نبوده و از اختصاصات روز جمعه نمی باشند عبارتند از:

عدم اختصاص شب جمعه به قیام و شب‌زنده‌داری.

عدم برافروختن جهنم در روز جمعه.

نماز رؤیت پیامبر ﷺ در شب جمعه که سبب خواب دیدن پیامبر ﷺ در خواب می شود.

منظور از شاهد در آیه ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ روز جمعه می باشد.

قرائت سوره‌های آل عمران، دخان، یس و هود و خواندن کافرون و اخلاص در نماز مغرب.

ذکر «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ غُفْرَ لَهُ، وَلَوْ

كَانَتْ ذُنُوبُهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» که هر کس این ذکر را سه بار صبح روز جمعه بخواندن تمامی گناهانش حتی اگر به اندازه کف دریا باشد بخشیده می‌شود.

ذکر «اللهم أنت ربّي لا إله إلا أنت، خلقتني، وأنا عبدك، وابن عبدك، وابن أمّتك، وفي قبضتك وناصيتي بيدك، أمسيت على عهدك، ووعدك ما استطعت، أعوذ بك من شر ما صنعت، أبوء بنعمتك، وأبوء بذنبي، فاغفر لي، فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت» که هر کس آن را شب یا روز بخواند و در همان روز بمیرد وارد بهشت می‌شود.

ناخن گرفتن: گرفتن ناخن و تمیز نگه‌داشتن آن مستحب است ولی از فضائل خاص روز جمعه نمی‌باشد.

پوشیدن عمامه برای نمازگزاران: نصوص وارده مبنی بر استحباب پوشیدن عمامه برای نمازگزاران برای نمازگزاران موضوع می‌باشد ولی پوشیدن عمامه سیاه یا سفید برای خطیب بنا بر اقتدا به رسول الله ﷺ مستحب می‌باشد.

۱۱- خوشبو کردن مساجد. تمیز نگه‌داشتن و خوشبو کردن مساجد مستحب و از حقوق خانه‌های خدا بر بندگان خدا می‌باشد ولی مختص روز جمعه نمی‌باشد.

۱۲- منتظر ماندن تا نماز عصر.

۱۳- خواندن دعای «اللهم اجعلني أوجه من توجه إليك وأقرب من تقرب إليك وأفضل من سألك ورجب إليك». در هنگام ورود به مسجد در روز جمعه.

۱۴- کراهت حجامت کردن.

۱۵- داخل و خارج شدن از خانه در شب جمعه: روایتی واهی ابراز می‌دارد که پیامبر خدا ﷺ در زمستان و تابستان وقتی از مسافرت به خانه بر می‌گشتند دوست داشتند در شب جمعه وارد خانه شوند.

۱۶- زیارت قبر پدر و مادر در روز جمعه: بنا بر روایاتی موضوع و واهی زیارت قبر پدر و مادر در روز جمعه مایه مغفرت و یا اجر و ثواب حج کردن را دارد.

۱۷- مسافرت نکردن در روز جمعه: فقها در زمینه مسافرت در روز جمعه دیدگاه‌های مختلفی دارند، قبل از بیان این دیدگاه‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها لازم می‌نماید اشاره گردد احادیثی که در این زمینه وجود دارند ضعیف و منکر می‌باشند و قابلیت استناد و احتجاج را ندارند.

# فصل دوّم:

## شرايط و موجبات نماز جمعہ

(۱-۲) مفہوم نماز جمعہ

(۲-۲) تاریخچہ نماز جمعہ

(۳-۲) مشروعیت نماز جمعہ

(۴-۲) حکمت تشریح نماز جمعہ

(۵-۲) حکم تکلیفی نماز جمعہ

(۶-۲) حکم ترک نماز جمعہ

(۷-۲) شروط وجوب نماز جمعہ

(۸-۲) شروط صحّت نماز جمعہ

(۹-۲) اذان نماز جمعہ

(۱۰-۲) خلاصہ مطالب



موجبات آن که عبارتند از: شرایط وجوب نماز جمعه و موانع وجوب نماز جمعه و نیز مقدمات و شروط صحت نماز جمعه و نیز اذان نماز جمعه، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نظرات و دیدگاه‌های فقهای اسلامی در موارد اختلافی به صورت استدلالی بیان و تحلیل شود.

## (۱-۲) مفهوم نماز جمعه

نماز در اصطلاح فقها به اقوال و افعالی اطلاق می‌شود که با نیت و شرائطی مخصوص با تکبیر شروع و با سلام دادن خاتمه می‌یابد.<sup>۱</sup> و نماز جمعه در واقع نمازیست با ارکان و ضوابط خاص خود که در روز جمعه بعد از زوال خورشید انجام می‌گیرد. نماز جمعه، نماز ظهر نیست که شکسته (یعنی؛ دو رکعتی) شده بلکه نمازی مستقل است اگرچه در وقت ظهر خوانده می‌شود و با خواندن آن نماز ظهر بجا آورده می‌شود، امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در این باره گفته‌اند: «نماز ضحی دو رکعت، نماز عید فطر دو رکعت و نماز سفر دو رکعت و نماز جمعه دو رکعت بدون قصر بنابر (دستور خداوند ﷻ بر) زبان پیامبران ﷺ می‌باشند و شکست و نومی‌دی از آن کسانی است که بر خدا دروغ می‌بندند.»<sup>۲ و ۳</sup>

---

۱- شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۱۲۰؛ بهوتی، کشاف القناع، ۱/۲۲۱. البته حنفیه نماز را اسمی برای افعال معلوم از قیام، رکوع و سجود می‌دانند. ابن همام، فتح القدير، ۱/۱۹۱.

۲- شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۵۳۶.

۳- نماز جمعه با نماز ظهر چندین تفاوت بارز دارد، از جمله:

۱- نماز جمعه فقط با جماعت انجام می‌شود ولی نماز ظهر به تنهایی نیز اقامه می‌گردد.

۲- نماز جمعه در شهر و روستا انجام می‌شود ولی نماز ظهر در هر مکانی انجام می‌شود. البته حنفیه نماز جمعه را در شهر (مصر) جایز می‌دانند. در تحلیل دیدگاه حنفیه با نصوص صحیح و صریح ثابت شد که نماز جمعه در روستا صحیح می‌باشد و بر اهالی آن که واجد شرایط وجوب باشند، فرض می‌باشد. نک: (۲-۸) شروط صحت نماز جمعه بخش ۱- مکان برپایی نماز جمعه.

۳- برای انجام نماز جمعه مستحبات و شعائری قبل از آن مانند: غسل کردن، پوشیدن بهترین لباس خصوصاً لباس سفید، استعمال عطر برای مردان و روغن برای موی سر، مسواک زدن، زود به مسجد رفتن، پیاده و به آرامی رفتن و نزدیک امام شدن دارد ولی تمامی این موارد برای نماز ظهر مستحب نیستند.

## (۲-۲) تاریخچه نماز جمعه

- ۴- کسی که نماز جمعه نخواند باید چهار رکعت ظهر بخواند مگر اینکه مسافر باشد ولی در صورت قضای ظهر باید همان چهار رکعت را ادا کند.
- ۵- مستحب است که قرائت نماز جمعه جهری باشد ولی نماز ظهر خفی می‌باشد.
- ۶- بنا بر روایات برای نماز جمعه خواندن سوره‌هایی همچون "سبح والغاشیة" ، و اما "الجمعة والمنافقون" مستحب است ولی برای نماز ظهر خواندن سوره‌هایی خاص مستحب نیست.
- ۷- بنا بر قول راجح قبل نماز جمعه راتبه مؤکد ندارد ولی بعدش چهار رکعت افضل است که خوانده شود ولی نماز ظهر قبلش چهار قبل و دو رکعت بعدش راتبه مؤکد دارد. نک: (۲-۴) سنت‌های قبل و بعد از نماز جمعه)
- ۸- قبل از نماز جمعه خواندن دو خطبه شرط است ولی نماز ظهر خطبه ندارد.
- ۹- داد و ستد بعد از اذان در نماز جمعه حرام است ولی انجامش بعد از اذان نماز ظهر صحیح است. نک: (۴-۶) بیع در هنگام نماز جمعه.
- ۱۰- زود آمدن برای نماز جمعه به نسبت زمان رسیدن دارای اجر خاص می‌باشد و ملائکه افرادی که زود می‌رسند آمدنشان را ثبت می‌کنند ولی چنین فضیلتی برای ظهر وارد نیست.
- ۱۱- بنا بر رأی برخی فقها در حالت سفر نمی‌توان نماز جمعه را با جمع تأخیر با نماز عصر خواند ولی ظهر و عصر جمعشان بلامانع است البته حنفیه قائل به جمع در هیچکدام نیست. (بنا بر قول راجح جمع نماز جمعه و نماز عصر بلامانع است. نک: (۴-۵) جمع بین نماز جمعه و نماز عصر)
- ۱۲- بنا بر رأی برخی فقها در هر شهر و روستایی فقط جایز است که یک نماز جمعه خوانده شود مگر بنا بر ضرورت و نیاز متعدد گردد ولی نماز ظهر را در هر مسجدی می‌توان خواند. البته قول راجح آن است که در شریعت مانعی برای تعدد نماز جمعه وجود ندارد و در صورت ضرورت و نیاز تعدد اولی می‌باشد و در غیر اینصورت و نبود هیچ حرج و سختی برای مردم بهتر آن است که یک نماز جمعه برپا شود. نک: (۲-۸) شروط صحّت نماز جمعه بخش ۴- تعداد نماز جمعه.
- ۱۳- در صورت فوت وقت نمی‌توان نماز جمعه را قضا کرد ولی نماز ظهر از دیدگاه فقهای که قائل به قضای نماز می‌باشند را می‌توان قضا کرد.
- ۱۴- نماز جمعه بر بردگان واجب نیست ولی نماز ظهر بر آزاد و برده فرض است.
- ۱۵- نماز جمعه بر زن بالغ فرض نیست ولی نماز ظهر بر وی فرض است.
- ۱۶- نماز جمعه بر مریض فرض نیست ولی نماز ظهر بر مرد مریض فرض است.
- ۱۷- وجوب نماز جمعه در حالت وجود عذر شرعی ساقط می‌شود ولی نماز ظهر با وجود هیچ عذری ساقط نمی‌شود.



اولین نماز جمعه‌ای که شکل گرفت بعد از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه بود. حافظ ابن حجر عسقلانی گفته: اکثر اهل علم بر این باورند که نماز جمعه در مدینه فرض گردید و مقتضای فرض شدنش نزول آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شود) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.» می‌باشد که آیه‌ای مدنی است. و ابوحامد در قولی غریب بر این باور است که در مکه فرض شد،<sup>۱</sup> اولین جمعه‌ای که پیامبر ﷺ با اصحابش برای ادای نماز جمعه گردهم آمدند در قبیله بنی سالم بن عوف در داخل دره‌ای بود که آن‌ها در آنجا مسجدی ساخته بودند و این در حالی بود که پیامبر ﷺ بعد از هجرت به مدینه پا به آنجا گذاشتند.<sup>۲</sup> البته باید اشاره شود که اولین کسی که نماز جمعه را در اسلام برگزار کرد اَسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ بود که در مدینه مردم را به دستور پیامبر ﷺ (هنوز ایشان هجرت نکرده بودند) جمع کرد و نماز جمعه را برپا داشت. عبدالرحمن بن کعب بن مالک<sup>۳</sup> روایت کرده است: «أَنَّهُ (كعب بن مالك) كَانَ إِذَا سَمِعَ النَّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تَرَحَّمَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ. فَقُلْتُ لَهُ إِذَا سَمِعْتَ النَّدَاءَ تَرَحَّمْتَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ لِأَنَّهُ أَوَّلَ مَنْ جَمَعَ بَنِي هَزْمِ النَّبِيتِ مِنْ حَرَّةِ بَنِي بَيَاضَةَ فِي تَفْعِيعٍ يُقَالُ لَهُ تَفْعِيعُ الْحَضِمَاتِ. قُلْتُ كَمْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ قَالَ أَرْبَعُونَ.»<sup>۳</sup> «عبدالرحمن بن کعب گفته که

۱- ابن حجر، فتح الباری، ۲/۲۳۹ و نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۵۳۶.

۲- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۸/۹۸.

۳- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۷۱) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۱۴) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۹۱) از طریق (قتیبہ بن سعید والحسن بن الربیع) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن إدريس عن محمد بن إسحاق عن محمد بن اسحاق عن محمد بن أبي أمامة بن سهل عن أبيه عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك - وكان قائد أبيه بعد ما ذهب بصره- عن أبيه كعب بن مالك أنه كان إذا سمع النداء يوم الجمعة ترحم لأسعد بن زرارة...»  
وعبدالله بن إدريس هم متابعه شده وابن ماجه (ش ۱۰۸۲) / بیهقی، السنن لکبری (ش ۵۸۱۳) ودلائل النبوة (ج ۲ ص ۲۴۱) / حاکم، المستدرک (ش ۴۸۵۸) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۳۰۵ ج ۱۹ ص ۹۱) / ابن خزیمه (ش ۱۷۲۴) / ابن حبان (ش ۷۰۱۳) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۷ ص ۲۴۸) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۲۴۶۹) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۴) / مروزی، الجمعة وفضله (ش ۱) / ابواحمد الحاکم، الاسماء والکنی (ج ۲ ص ۱) /

هرگاه پدرم صدای اذان جمعه را می شنید برای سعد بن زراره رحمت می فرستاد. به وی گفتم چرا همیشه اینکار را می کنی و به وی درود می فرستی؟ جواب داد: زیرا وی اوّل کسی

دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳۰۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۱۸۶) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۹۲۹) / مزی، تهذیب الكمال (ج ۲۴ ص ۵۰۲) از طریق (یونس بن بکیر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی و عبدالاعلی بن عبدالاعلی و اسماعیل بن علیة و جریر بن عبدالحمید) روایت کرده اند: «عن محمد بن إسحاق حدثنی محمد بن ابی امامه ...»

در روایت ابن ابی شیبہ اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن رجل عن عبدالرحمن كعب بن مالك ...» و در سایر طرق اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن محمد بن ابی امامه عن ابیه عن عبدالرحمن بن كعب ...» که نشان می دهد مقصود از (رجل) در روایت ابن ابی شیبہ (محمد بن ابی امامة بن سهل عن ابیه) بوده است. و رجال ابوداود «رجال صحیح» می باشد به جز محمد بن ابی امامة بن سهل که «ثقة» و مترجم در تهذیب می باشد.

باید اشاره کنیم که محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می گوید: ابن اسحاق از زعم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجللی و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی آن را رد کرده و از وی دفاع می کنند؛ و می گویند مگر صحابه ای که از عائشه رضی الله عنها روایت نموده اند ایشان را دیده اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی بازم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازم می گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می گوید «ولی در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبه بن الحجاج که خودش امیرالمومنین فی الحدیث می باشد در مورد محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمد بن إسحاق أمير المؤمنين لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالم علل حدیث می باشد در موردش گفته است: «نظرت في كتب محمد بن إسحاق فما وجدت عليه الا في حديثين ويمكن أن يكونا صحيحين» و در جایی دیگر هم گفته است: «حديثه صحيح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما در روایت (یونس بن بکیر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی) تصریح به سماع کرده است.

و امام بیهقی گفته است: «حديث حسن الإسناد صحيح؛ رواه كلهم ثقاً»

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

و امامان ابن السکن و ابن حبان هم گفته اند: «صحيح»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حديث حسن» [ابن الملقن، البدر المنير (ج ۴ ص ۶۰۰) و تحفة المحتاج إلى

أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۴۹۴) / ابن حجر، تلخیص الحیبر (ج ۲ ص ۱۳۹)]

بود که ما را در هزم النبیت مکانی واقع در حَرَّة بَنِي بِيَّاصَةَ، برای نماز جمعه گردآورد. عبدالرحمن گفت: چند نفر بودید؟ گفت: چهل نفر.»

هر کس ترجیح دهد که نماز جمعه در مدینه بعد از هجرت فرض گردیده به این استدلال می‌کند که پیامبر ﷺ تا موقعیکه در مکه تشریف داشتند هیچ نماز جمعه‌ای را اقامه نکردند، و هر کس بر این باور باشد که در مکه قبل از هجرت فرض گردیده بر این استدلال است که اصحاب ﷺ در مدینه قبل از هجرت نماز جمعه خوانده‌اند پس حتماً فرض بوده که در این حالت بر همه مسلمانان (چه آن‌ها در مکه بودند و چه آن‌ها در مدینه بودند) باید آن را ادا می‌کردند. و اگر اهل مکه نماز جمعه را ادا نکردند به دلایلی و نبود برخی از شرایط بوده است. بکری می‌گوید: در مکه فرض شد ولی در آنجا به دلیل به حدّ نصاب نرسیدن افراد اقامه نگردید یا اینکه شعار نماز جمعه و ضابطه‌اش آشکارا خواندن است و پیامبر ﷺ در آن موقع در خفا بسر می‌بردند. و اولین کسی که نماز جمعه را برپا داشت اُسَعد بن زُرّاه ﷺ بود که قبل از هجرت در حوالی شهر مدینه نماز جمعه را با تعدادی از مسلمانان ادا نمود.<sup>۲۱</sup>

۱- سید بکری، فتح المعین، ۵۲/۲.

۲- برخی بر این باورند که اولین جمعه توسط مصعب بن عمیر ﷺ انجام گرفته باید خاطر نشان کرد که روایات این مقوله موضوع، ضعیف و منکر هستند که عبارتند از:

(الف) عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «أذن رسول الله صلى الله عليه وسلم بالجمعة قبل أن يهاجر، ولم يستطع رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يجمع بمكة ولا يدي لهم، فكتب إلى مصعب بن عمير رضي الله عنه: أما بعد فانظر اليوم الذي تجهر فيه اليهود بالزبور لسبتهم، فاجمعوا نساءكم وأبناءكم، فإذا مال النهار عن شطره عند الزوال من يوم الجمعة فتقربوا إلى الله تعالى بركعتين. قال: فأول من جمع مصعب بن عمير حتى قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة، فجمع عند الزوال من الظهر، وأظهر ذلك».

(موضوع): سهیلی، الروض الأنف (ج ۲ ص ۲۵۳) گفته است: «روى الدارقطني عن عثمان بن أحمد بن السماك قال نا أحمد بن محمد بن غالب الباهلي قال نا محمد بن عبد الله أبو زيد المدني قال نا المغيرة بن عبد الرحمن قال حدثني مالك عن الزهري عن عبید الله بن عبد الله عن ابن عباس ...» اما این اسناد «موضوع» است چرا که أحمد بن محمد بن غالب الباهلي غلام خليل: اعتراف به «وضع حدیث» کرده و گفته است: «وضعها لرتق بها قلوب العامة» و امام ابوداود گفته است: «أخشى أن يكون دجال بغداد؛ قد عرض علي من حدیثه فنظرت في أربعمائة حدیث أسانیدها ومتونها كذب كلها» و امام ابوبکر بن اسحاق گفته است: «لا أشك في كذبه» و امام حاکم نیشابوری گفته است: «روى عن جماعة من الثقات أحاديث موضوعة» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۱ ص ۲۷۲)].

ب): ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت کرده است: «أول من قدم من المهاجرين المدينة مصعب بن عمير وهو أول من جمع بها يوم الجمعة جمعهم قبل أن يقدم رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلی بهم.»  
 (ضعیف): طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۲۴۱) والمعجم الكبير (ج ۱۷ ص ۲۶۷) / ابن ابی عاصم، الاوائل (ش ۴۷) از طریق (عبد الغفار بن عبيد الله الكريزي و يحيى بن كثير) روایت کرده اند: «عن صالح بن أبي الأخصر أنه حدثهم عن الزهري عن أبي بكر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام عن أبي مسعود قال: أول من قدم من المهاجرين المدينة مصعب بن عمير وهو أول من جمع بها يوم جمعهم قبل أن يقدم رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلی بهم» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که صالح بن ابی الأخصر الیمامی «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۸۰) و تقریب التهذیب (ش ۲۸۴۴)].

ج) زهري روایت کرده است: «أن مصعب بن عمير حين بعثه رسول الله (صلى الله عليه وسلم) الى المدينة جمع بهم وهم اثنا عشر رجلا.»

(منکر): ابوداود، المراسيل (ش ۵۳) و من طريقه بيهقي، السنن الكبرى (ش ۵۸۲۶) روایت کرده اند: «حدثنا النفيلي قال قرأت على معقل بن عبيد الله عن الزهري: أن مصعب بن عمير حين بعثه رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إلى المدينة جمع بهم وهم اثنا عشر رجلا.»

اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: ابن شهاب الزهري تابعي است و معلوم نیست این روایت را از چه کسی شنیده است و ثانیاً: با اسناد «صحیح» روایت شده که تعداد افرادی که در اولین جمعه شرکت داشتند، چهل نفر بوده است؛ و ابوداود (ش ۱۰۷۱) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۱۴) / ابن الجارود، المنتقى (ش ۲۹۱) از طریق (قتيبة بن سعيد والحسن بن الربيع) روایت کرده اند: «حدثنا عبدالله بن إدريس عن محمد بن إسحاق عن محمد بن اسحاق عن محمد بن أبي أمامة بن سهل عن أبيه عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك - وكان قائد أبيه بعد ما ذهب بصره- عن أبيه كعب بن مالك أنه كان إذا سمع النداء يوم الجمعة ترحم لأسعد بن زرارة ...»

و عبدالله بن ادريس هم متابعه شده و ابن ماجه (ش ۱۰۸۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۱۳) و دلائل النبوة (ج ۲ ص ۴۴۱) / حاکم، المستدرک (ش ۴۸۵۸) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۳۰۵ ج ۱۹ ص ۹۱) / ابن خزيمة (ش ۱۷۲۴) / ابن حبان (ش ۷۰۱۳) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۷ ص ۲۴۸) / فاکهی، اخبار مكة (ش ۲۴۶۹) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۴) / مروزی، الجمعة وفضله (ش ۱) / ابواحمد الحاکم، الاسماء وکنی (ج ۲ ص ۱) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳۰۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۱۸۶) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۹۲۹) / مزی، تهذیب الكمال (ج ۲ ص ۵۰۲) از طریق (یونس بن بکیر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی و عبدالاعلی بن عبدالاعلی و اسماعیل بن علیة و جریر بن عبدالحمید) روایت کرده اند: «عن محمد بن إسحاق حدثني محمد بن ابی امامه ...»

در روایت ابن ابی شیبیه اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن رجل عن عبد الرحمن كعب بن مالك ...» و در سایر طرق اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن محمد بن ابی امامه عن ابیه عن عبد الرحمن بن كعب ...» که نشان می دهد مقصود از (رجل) در روایت ابن ابی شیبیه (محمد بن ابی امامه بن سهل عن ابیه) بوده است.

اولین مسجد بعد از مسجد النبی ﷺ که در آن نماز جمعه برگزار شد مسجد عبدالقیس در بحرین بود. عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: «إِنَّ أَوَّلَ جُمُعَةٍ جُمِعَتْ بَعْدَ جُمُعَةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِ عَبْدِ الْقَيْسِ بِجَوَاتِي مِنَ الْبَحْرَيْنِ»<sup>۱</sup> «اولین نماز جمعه‌ای که بعد از نماز جمعه مسجد پیامبر خدا ﷺ برگزار شد در مسجد عبدالقیس در ده جواتا در بحرین بود.»

ورجال ابوداود «رجال صحیح» می‌باشد به جز محمد بن ابی امامه بن سهل که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد.

باید اشاره کنیم که محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زعم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجللی و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه ای که از عائشه رضی الله عنها روایت نموده اند ایشان را دیده اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی بازهم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازهم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولی در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبه بن الحجاج که خودش امیرالمؤمنین فی الحدیث می‌باشد در مورد محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمد بن اسحاق امیر المؤمنین لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالم علل حدیث می‌باشد در موردش گفته است: «نظرت فی کتب محمد بن اسحاق فما وجدت علیه الا فی حدیثین ویمکن أن یكونا صحیحین» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثه صحیح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما در روایت (یونس بن بکر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی) تصریح به سماع کرده است.

وامام بیهقی گفته است: «حدیث حسن الإسناد صحیح؛ رواه کلهم ثقات»

وامام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم»

وامامان ابن السکن و ابن حبان هم گفته‌اند: «صحیح»

وامام ابن حجر هم گفته است: «حدیث حسن» [ابن الملکن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۰۰) و تحفة المحتاج الی

أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۴۹۴) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۱۳۹)]

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۹۲ و ۴۳۷۱) / ابوداود (ش ۱۰۷۰) از طریق (ابوعامر العقدی و وکیع بن الجراح) روایت

کرده‌اند: «إبراهیم بن طهمان عن أبي جمرۃ الضبعی عن ابن عباس أنه قال: ...»

## (۲-۳) مشروعیت نماز جمعه

نماز جمعه بر مبنای کتاب، سنت و اجماع مشروعیت دارد به گونه‌ای که خلاف و شبهه‌ای در مشروعیتش وجود ندارد. دلایل مشروعیت نماز جمعه عبارتند از:

اول: کتاب

خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شود) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.» این آیه فراخوانی آشکار برای گردهمایی برای ادای این نماز پرشکوه و با فضیلت در روز آدینه است.

دوم: سنت

تمامی فرموده‌های رسول گرامی اسلام محمد مصطفی ﷺ در زمینه احکام و مسائل نماز جمعه تأییدی دقیق بر مشروعیت این نماز می‌باشد و ایشان در برخی از فرموده‌ها به صراحت مسلمانان را برای ادای این فریضه الهی دعوت نموده‌اند، برخی از این احادیث عبارتند از:

- طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظیم و ابراهیم بن إسحاق بن أبي العنبر) روایت کرده‌اند: «حدثني إسحاق بن منصور حدثنا هريم (بن سفیان) عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي ﷺ قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض.»

رجال ابوداود (رجال صحیحین) بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

وامام ذهبی هم گفته است: «حديث صحيح»

وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح علي شرط البخاري ومسلم»

وامام ابن حجر هم گفته است: «صححه غير واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۲) /

نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبير (ج ۲ ص ۱۶۰)]

فرمودند: جمعه حقی واجب بر هر مسلمانی در جماعت بجز بردهٔ مملوک و زن و کودک و مریض می‌باشد.»

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: لَيَنْتَهَبَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمود: افرادی که جمعه‌ها را ترک می‌کنند (از این عمل خود) دست بردارند و یا خداوند دل‌هایشان مهر می‌نهد و (در آخر) از غافلین خواهند شد.»

- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «أن النبي ﷺ قال لقوم يتخلفون عن الجمعة: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أَحْرَقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ

باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته‌اند: «طارق بن شهاب قد رأى النبي ﷺ ولم يسمع منه شيئاً!» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳۰) ومن طریقہ ضیاء المدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن سفیان الثوری عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» ورجال احمد «رجال صحيحين» بوده و اسنادش «صحيح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن يعد في الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

وهمچنانکه می‌بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ﷺ را دیده که سوار بر مرکبشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده بودند و همچنین از ایشان رضی الله عنه هم روایت کرده‌اند. پس چگونه از ایشان رضی الله عنه حدیث نشنیده‌اند؟ باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) ومن طریقہ بیهقی، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العبدي حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفیان عن إبراهيم بن محمد بن المنشدر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي صلى الله عليه وسلم ...». اما ذکر ابوموسی اشعری «شاذ» می‌باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبي) نقل کرده است اما عبيد بن محمد آن را از عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبي) نقل کرده است و همچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظيم را متابعه کرده است.

۱- (صحيح): مسلم (ش ۲۰۳۹) روایت کرده است: «حدثني الحسن بن علي الحلواني حدثنا أبو توبة حدثنا معاوية - وهو ابن سلام - عن زيد - يعني أخاه - أنه سمع أبا سلام قال حدثني الحكم بن ميناء أن عبد الله بن عمر وأبا هريرة حدثاه أنهما سمعا رسول الله ﷺ يقول على أعواد منبره: لَيَنْتَهَبَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ (تعالی) على قلوبهم ثم ليكونن من الغافلين.»

بُيُوتَهُمْ»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ به مردمی که از (انجام فریضة) جمعه تخلف می کردند فرمود: قصد دارم امر کنم به مردی که (بجای من) نماز بگذارد و بر افرادی که در (انجام فریضة) جمعه تخلف می کنند خانه هایشان را بر سرشان آتش زنم.»

### سوّم: اجماع

بر هیچ مسلمانی حکم این مسئله جای شبهه ندارد و همه مجتهدین اسلامی بر مشروعیت نماز جمعه اجماع و اتفاق نظر دارند. و از آنجائیکه این مسئله با نصوص مقدّس ثابت گشته و حکم آن بر هر مسلمانی آشکار است، هر کس به هر صورتی (از روی اعتقاد، و یا عناد و یا با شوخی و استهزاء) منکر آن گردد بی شک کافر است.

### (۲-۴) حکمت تشریح نماز جمعه

نماز جمعه جدای از فضائل بس والا و بزرگی که جهت کسب رضای باری تعالی دارد دارای فوائد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، روانشناسی و ... می باشد. نماز جمعه گردهمایی و کنفرانسی هفتگی می باشد که مسلمانان با هم جمع می شوند تا به سخنرانی و وعظی گوش دهند که در اثنای آن مسائل مختلف از جمله مسائل شرعی و علمی مورد نیاز جامعه به مردم آموزش یا گوشزد می شود و همچنین

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۵۱۷) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن عبد الله بن يونس حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا أبو إسحاق عن أبي الأحوص سمعه منه عن عبد الله أن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال لقوم يتخلفون عن الجمعة: لقد هممت أن أمر رجلا يصلى بالناس ثم أحرق على رجال يتخلفون عن الجمعة بيوتهم.» باید اشاره کنیم که ابواسحاق سبّعی در اواخر عمر دچار تغییر شده است و زهیر بن معاویه هم بعد از تغییر از وی روایت کرده است اما طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۵ ص ۴۳) روایت کرده است: «حدثنا علي بن شيبه حدثنا عبيد الله بن موسى العبسي حدثنا إسرائيل بن يونس عن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن النبي (صلى الله عليه وسلم): ...»

و عبیدالله بن موسی هم متابعه شده و طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۵ ص ۴۴) از طریق (محمّد بن جعفر الفریابی و اسد بن موسی) روایت کرده است: «حدثنا إسرائيل بن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...» و اسرائیل بن یونس «أثبت الناس» در ابواسحاق می باشد و امام ابوحاتم گفته است: «هو من أتقن أصحاب أبي إسحاق» و امام شعبه گفته است: «إنه أثبت فيها مني» و امام عبدالرحمن بن مهدی هم گفته است: «إسرائيل في أبي إسحاق أثبت من شعبة و الثوري» و امام ذهبی هم در مورد این سخن امام عبدالرحمن بن مهدی گفته است: «هذا أنا إليه أميل؛ لعله يقاربهما (شعبة و سفیان) في حديث جده فإنه لازمه صباحاً ومساءً عشرة أعوام» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۵۵)]



در این گردهمایی مسلمانان می‌توانند احوال و مسائل حاکم بر جامعه و حتی جهان را بشنوند و به طریقه فهم صحیح و برخورد با حوادث روز آشنا شوند.

نماز جمعه می‌تواند تریبونی اجتماعی باشد که مسلمانان به صورت هفتگی در آن شرکت می‌کنند و بسیاری از مسائل مهم اجتماعی را که برای برخی از افراد به دلایلی دسترسی و فهم آن سخت بوده از این تریبون گوش فرا می‌دهند و می‌توانند بسیاری از معضلات و طریقه برخورد با آن را شناسایی کنند.

نماز جمعه نمادی از همبستگی مسلمانان و اتحاد آنها می‌باشد که این مسئله نه تنها در بُعد اجتماعی و روانی آثار بس مهمی دارد بلکه در بُعد جهانی نیز دارای پیامدهای خاص و غیر قابل انکار می‌باشد.

نماز جمعه گردهمایی بزرگی برای انجام نماز جماعت و ذکر و نیایش خداوند عز و جل می‌باشد که وجه تمایزی بزرگ بین مسلمانان و غیر مسلمین ایجاد می‌کند. این گردهمایی در اقصی نقاط عالم برگزار می‌شود و نمادی زیبا و پرثمر از اسلام می‌باشد و بدین خاطر اسلام فراخوانی خاص برای نماز جمعه ارائه داده است.

### (۲-۵) حکم تکلیفی نماز جمعه

بر مبنای نصوص مقدس قرآن کریم و سنت نبوی شریف و اجماع اصل بر آن است که خواندن نماز جمعه بر هر مسلمان مکلفی فرض عین است ولی برخی از افراد با دلایلی از شریعت از این حکم مستثنی می‌باشند. دلایل وجوب نماز جمعه عبارت است از:

اَوَّل: کتاب

خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ [الجمعة: ۹]

«ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.»

گفته شده: ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ همان نماز جمعه است و نیز گفته شده: خطبه نماز جمعه است. البته همه این موارد حجّت و صحیح می‌باشند؛ زیرا تلاش برای شنیدن خطبه سعی و تلاش برای ادای نماز جمعه می‌باشد؛ چرا که هر کس نماز جمعه از وی

ساقط شود تلاش برای شنیدن خطبه نیز از وی ساقط می‌گردد. پس فرض بودن تلاش برای خطبه به منزله فرض بودن نماز جمعه نیز می‌باشد. و در واقع ذکر و یاد الله همانطور که در نماز حاصل می‌شود در خطبه نیز حاصل می‌شود پس هر دوی این‌ها ذکر الله ﷻ می‌باشند.<sup>۱</sup> امام سرخسی در اثبات فرض بودن نماز جمعه به آیه مذکور از دو وجه استناد می‌کند:

وجه اول همان که ذکر گردید و در وجه دیگر ابراز می‌دارد: بدان! نماز جمعه با کتاب و سنت فرض است و دلیل کتاب ﴿فَأَسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹] «به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.» و امر به سعی و تلاش به چیزی وارد نیست مگر برای وجوب آن چیز و امر به ترک داد و ستدی که مباح است نیز دلیلی بر وجوبش می‌باشد.<sup>۲</sup>

دوم: سنت

در زمینه فراخوان انجام نماز جمعه احادیث متعدّد و صحیحی وجود دارند که دلالت بر وجوب آن می‌نمایند که عبارتند از:

۱- حفصه رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «رَوَّاحُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَىٰ كُلِّ مُحْتَلِمٍ»<sup>۳</sup> «حرکت کردن به سوی نماز جمعه بر هر انسان بالغی واجب است.

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۵۶؛ شوکانی، نیل الأوطار، ۳/ ۲۷۴.

۲- سرخسی، المبسوط، ۲/ ۲۱.

۳- (صحیح): طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۲۳ ص ۱۹۵) و المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۱۰۸) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۷۴۰۴) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۷۸۶ و ۵۸۶۱) / ابن خزیمه (ش ۱۷۲۱) از طریق (أبو الزیناع روح بن الفرج و عبد الملك بن یحیی بن بکیر المخزومی و محمد بن احمد بن نصر و محمد بن اسحاق و زکریا بن یحیی) روایت کرده است: «ثنا یحیی بن بکیر حدیثی مفضل بن فضالة عن عیاش بن عباس القتیانی عن بکیر بن عبد الله الأشج عن نافع عن ابن عمر عن حفصة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الرواح يوم الجمعة واجب على كل محتلم.»

و یحیی بن بکیر هم متابعه شده و نسایی (ش ۱۳۷۱) و الجمعه (ش ۹) / ابن منذر، الاوسط (ج ۵ ص ۳۱۸) / ابن حبان (ش ۱۲۲۰) / ابن خزیمه (ش ۱۷۲۱) / ابن الجارود، المنتقى (ش ۲۸۷) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۸ ص ۳۲۲) / جزء أبی عروبة الحرانی روایة أبی الحسن الأنطاکي (ش ۶۳) از طریق فضالة بن المفضل والولید بن المسلم و یحیی بن موهب) روایت کرده‌اند: «حدیثی المفضل بن فضالة عن عیاش بن عباس ...»

- ۲- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وُدِّعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ.»<sup>۱</sup> «بیامبر خدا ﷺ فرمود: افرادی که جمعه‌ها را ترک می‌کنند (از این عمل خود) دست بردارند و یا خداوند بر دل‌هایشان مهر می‌نهد و (در آخر) از غافلین خواهند شد.»
- ۳- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «أن النبي ﷺ قال لقوم يتخلفون عن الجمعة: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ رَجُلًا يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ثُمَّ أَحْرَقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بَيُوتَهُمْ.»<sup>۲</sup> «بیامبر ﷺ به مردمی که از (انجام فریضه) جمعه تخلف می‌کردند

و رجال طبرانی در المعجم الكبير «رجال صحيح» بوده جز روح بن الفرج القطان أبو الزباع المصري که: امامان ابن حجر و خطیب بغدادی می‌گویند: «ثقة» و امام مزی هم گفته است: «كان من الثقات» و کندی هم می‌گوید: «كان من أوثق الناس» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۲۹۷) و تقریب التهذیب (ش ۱۹۶۷) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۹ ص ۲۵۰)]. لذا اسنادش «صحيح» است.

و امامان نووی و الوادیشی گفته‌اند: «اسناده على شرط الصحيح» [الوادیشی، تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۴۹۰) / نووی، خلاصة الاحكام (ش ۲۶۵۳)]

۱- (صحيح): مسلم (ش ۲۰۳۹) روایت کرده است: «حدثني الحسن بن علي الحلواني حدثنا أبو توبة حدثنا معاوية - وهو ابن سلام - عن زيد - يعني أخاه - أنه سمع أبا سلام قال حدثني الحكم بن مينا أن عبد الله بن عمر وأبا هريرة حدثنا أنهما سمعا رسول الله ﷺ يقول على أعواد منبره: لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وُدِّعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ (تعالی) على قلوبهم ثم لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ.»

۲- (صحيح): مسلم (ش ۱۵۱۷) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن عبد الله بن يونس حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا أبو إسحاق عن أبي الأحوص سمعه منه عن عبد الله أن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال لقوم يتخلفون عن الجمعة: لقد هممت أن أمر رجلا يصلی بالناس ثم أحرق على رجال يتخلفون عن الجمعة بیوتهم.»

باید اشاره کنیم که ابواسحاق سبیبی در اواخر عمر دچار تغییر شده است و زهیر بن معاویه هم بعد از تغییر از وی روایت کرده است اما طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۵ ص ۴۳) روایت کرده است: «حدثنا علي بن شيبه حدثنا عبيد الله بن موسى العسبي حدثنا إسرائيل بن يونس عن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن النبي (صلى الله عليه وسلم): ...»

و عبیدالله بن موسی هم متابعه شده و طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۵ ص ۴۴) از طریق (محمّد بن جعفر الفریابی و اسد بن موسی) روایت کرده است: «حدثنا إسرائيل بن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...» و اسرائیل بن یونس «أثبت الناس» در ابواسحاق می‌باشد و امام ابوحاتم گفته است: «هو من أتقن أصحاب أبي إسحاق» و امام شعبه گفته است: «إثبت فيها مني» و امام عبدالرحمن بن مهدی هم گفته است: «إسرائيل في أبي إسحاق أثبت من شعبة و الثوري» و امام ذهبی هم در مورد این سخن امام

فرمود: قصد دارم امر کنم به مردی که (بجای من) نماز بگذارد و بر افرادی که در (انجام فریضه) جمعه تخلف می‌کنند خانه‌هایشان را بر سرشان آتش زدم.»

سوم: اجماع

تمامی امت مسلمان بر این اتفاق نظر دارند که نماز جمعه واجب است ولی در فرض کفایی و یا فرض عین بودن آن اختلاف نظر دارند. حَظَّابِی از برخی از فقها و قَرَافِی از برخی از اصحاب شافعیّه روایت می‌کند که نماز جمعه فرض کفائی است ولی جمهور فقها به استناد احادیث مذکور نماز جمعه را بر کسانی که بر آن‌ها واجب می‌باشد فرض عین می‌دانند و به نظر می‌رسد که فرموده‌های صریح پیامبر عظیم الشان ﷺ دلالتی قاطع بر فرض عین بودن آن‌ها دارند؛ چرا که وعیدی که پیامبر ﷺ از آن خبر داده‌اند دلالتی جز فرض بودن را نمی‌رساند. و امام ابن قیم هم این نقل قول را اشتباه دانسته و آن را خطای فهم خوانندگان دانسته است؛ و گفته که همچنین قولی صحّت ندارد.<sup>۱</sup>

جهت برپایی نماز جمعه دو دسته شرایط لازم می‌نماید تا نماز جمعه برپاگردد:

**اول: شرایط وجوب نماز جمعه:** که این شرایط افرادیست که نماز جمعه بر آنها فرض می‌باشد.

**دوم: شرایط صحّت نماز جمعه:** این شرایطی می‌باشد که باید در برپایی نماز جمعه رعایت گردد تا نماز جمعه صحیح و نافذ اجرا گردد.<sup>۲</sup>

## (۶-۲) حکم ترک نماز جمعه

اگر شخص مکلف انکار و ترک نماز جمعه نماید به دلیل انکار حکم وجوب نماز جمعه کافر است؛ زیرا هر کس نصّ صحیح و صریحی که اجماع امت بر آن شکل گرفته و حکمش آشکار و ظاهر باشد به هر صورت؛ بنا بر اعتقاد و یا عناد و یا شوخی و

عبدالرحمن بن مهدی گفته است: «هذا أنا إليه أميل؛ لعله يقاربهما (شعبة و سفیان) في حديث جده فإنه لازمه

صباحاً ومساءً عشرة أعوام.» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۵۵)]

۱- سرخسی، المبسوط، ۲/ ۲۱؛ ابن قیم، زادالمعاد ۱/ ۳۸۵

۲- برخی نیز دسته سوم را بیان می‌کنند و آن شرط صحّت و وجوب می‌باشد که عبارتند از: بلوغ، داخل شدن در

وقت و تعداد افراد شرکت کننده. در تقسیم بندی ارائه شده بلوغ در شرط وجوب قرار گرفته و دو شرط دیگر از شرایط صحّت. که در عمل و آثار جای مناقشه ندارد؛ زیرا تمامی شرایط؛ وجوب و صحّت باید باشند تا نماز جمعه صحیح و مورد قبول حق تعالی قرار گیرد.

استهزاء رد نماید کافر است.<sup>۱</sup> خداوند تَعَالَى می فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۸۵] «آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می آورید و به بخش دیگر (از دستورات آن) کفر می ورزید؟ برای کسی که از شما چنین کند، جز خواری و رسوائی در این جهان نیست، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت ترین شکنجه ها برگشت داده می شوند، و خداوند از آنچه می کنید بی خبر نیست.» و نیز می فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ لا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعُفَ عَن طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶] «اگر از آنان (درباره سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می توان بازی و شوخی کرد؟! (بگو: با چنین معذرت های بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده اید.»

اما کسی که با اعتقاد به وجوبش در انجام آن به هر دلیل و بدون عذر شرعی پیاپی اهمال کند دچار گناه کبیره شده و آن نشانه ای از صفت نفاق است و خداوند بر قلبش مهری می زند که درک و شعورش را در فهم و درک شریعت خدشه دار می کند و بر ایمانش تأثیر دارد و باید ترک این گناه بزرگ را کرده و از درگاه باری تعالی طلب مغفرت نماید. أبو الجعد الضمیری رضی الله عنه روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ طَبَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ عَلَىٰ قَلْبِهِ» و در روایت دیگر آمده: «فَهُوَ مُنَافِقٌ»<sup>۲</sup>. «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس سه نماز جمعه را از روی

۱- جمهور علما از جمله شافعی، حنفی، حنبله بر این باورند. نک: داغستانی، البدر الطالع فی حل جمع الجوامع، ۱۶۳/۲ به نقل از (التشنیف، ۲۷/۲، فواتح الرحموت، ۴۴۵/۲، شرح الکوکب المنیر، ۲۶۳/۲).

۲- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۵۴۹۸) / شافعی، المسند (ش ۳۰۴) / ابوداود (ش ۱۰۵۴) / ترمذی (ش ۵۰۰) / نسایی (ش ۱۳۶۹) / ابن ماجه (ش ۱۱۲۵) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۸۲ و ۱۰۳۴ و ۶۶۲۰) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۸۸) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۶۶ و ۳۶۵) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۸ ص ۴۳) / ابن حبان (ش ۲۷۸۶) / ابن خزیمه (ش ۱۸۵۸ و ۱۸۵۷) / ابویعلی، المسند (ش ۱۶۰۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۷۸۵ و ۱۹۹۶) / شعب الایمان (ش ۳۰۰۳) / ابن ابی شیبہ، المسند (ج ۲ ص ۴۳) / والمصنف (ج ۲ ص ۶۱) /

مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۶۰) / مشیخة أبي طاهر ابن أبي الصقر (ش ۹۷ و ۹۶) / دارمی، السنن (ش ۱۵۷۱) / ابوالاحمد الحاکم، الأسامي والکنی (ج ۳ ص ۴۱) / ابن ابی عاصم، الأحاد والمثنائی (ش ۹۷۵) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۱۰۱ و ۶۷۲۳ و ۶۷۲۴) / طوسی، المستخرج علی مسلم (ج ۳ ص ۱۴) / ابوبکر الخلال، السنة (ش ۱۵۹۶) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۹۳۴) / سبکی، معجم الشیوخ (ص ۵۲) / مشیخة ابن أبي الصقر (ش ۹۶) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۶ ص ۲۴۰) / مزی، تهذیب الکمالات (ج ۳۳ ص ۱۸۹) / ابن قانع، معجم الصحابة (ش ۱۱۰۶) / حدیث ابن ملاعب (ش ۱) / سخاوی، البلدانیات (ص ۲۵۹) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۱۳) از طریق (یحیی بن سعید القطان وسفیان الثوري وعبد الله بن إدريس ویزید بن هارون ومحمد بن بشر وعیسی بن یونس ومحمد بن جعفر واسماعیل بن جعفر وزائدة بن قدامة ومحمد بن فلیح والعلاء بن محمد ویعلی بن عبید ویزید بن زریع والمعتمر بن سلیمان) روایت کرده اند: «عن محمد بن عمرو (بن علقمه) قال حدثني عبدة بن سفیان الحضرمی عن أبي الجعد الضمری (رضي الله تعالى عنه) - وكانت له صحبة - سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: من ترك ثلاث جمع تهاونا بها طبع الله على قلبه.» وفي رواية (وكيع بن الجراح عن سفیان الثوري): «فهو منافق».

ورجال احمد «ثقة» و مترجم در تهذیب می باشند فقط محمد بن عمرو بن علقمة بن وقاص الليثی: امامان علی بن المدینی و نسایی و یحیی بن معین می گویند: «ثقة» و امام مالک هم وی را «ثقة» می داند چرا که از وی روایت کرده است و بشر بن عمر گفت: «سألت مالكا عن رجل! فقال رأيت في كتيب؟ قلت لا: قال لو كان ثقة لرأيت في كتيب.» و امام ابوحاتم رازی می گوید: «صالح الحديث يكتب حديثه وهو شيخ.» و امام ابن عدی می گوید: «له حديث صالح و قد حدث عنه جماعة من الثقات كل واحد منهم ينفرد عنه بنسخة و يغرب بعضهم على بعض و يروى عنه مالك غير حديث في الموطأ؛ وأرجو أنه لا بأس به.» و امام شعبه بن الحجاج هم از وی روایت می کرده و وی جز از «ثقات» روایت نمی کرده است و امام سمعانی هم می گوید: «من جلة العلماء ومن قراء المدينة و متقنهم» و امام یحیی بن سعید القطان می گوید: «صالح ليس بأحفظ الناس للحديث» و امام عبدالله بن مبارک هم گفته است: «ليس به بأس» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «كان يخطيء» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «ما زال الناس يتقون حديثه» اما امام یحیی بن معین علتش را قبول ندارد لذا چنانکه گفتیم وی را «ثقة» دانسته است و امام ذهبی هم گفته است: «مشهور حسن الحديث» و امام یعقوب بن شبیه می گوید: «هو وسط و إلى الضعف ما هو» و امام جوزجانی هم گفته است: «ليس بالقوي و هو ممن يشتهي حديثه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۳۷۵ و ج ۱۰ ص ۷) و لسان المیزان (ج ۱ ص ۱۴) و تقریب التهذیب (ش ۶۱۸۸) / ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش ۵۸۷۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شبیه (ش ۹۴) / یحیی بن معین، معرفة الرجال رواية أحمد بن محمد بن محمد بن القاسم بن محرز (ج ۱ ص ۱۰۷) / سمعانی، الانساب (ج ۵ ص ۱۵۵)] لذا تا زمانیکه خطایش محرز نگردیده احادیثش «صحیح» می باشد.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حديث صحيح على شرط مسلم»

و امام ذهبی هم گفته است: «صحیح؛ علی شرط مسلم»

و امامان سخاوی و ابن الملقن و ابن السکن هم گفته اند: «حديث صحيح»

سستی و تنبلی و بدون عذر ترک کند، خداوند تَبَارَكَ وَتَعَالَى بر قلبش مهر می‌زند.» و در روایت دیگر آمده: «او منافق است.»

ترک عمدی نماز جمعه آنقدر از دیدگاه شریعت مذموم می‌باشد که جدای از تأثیر در ایمان بلکه نبی اکرم ﷺ برای پاک شدن گناه ترک آن و زدودن آثارش در زندگی دنیوی و آخروی توصیه به دادن صدقه داده‌اند. سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَلَيْتَصَدَّقَ بِدِينَارٍ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَيَنْصِفِ دِينَارًا»<sup>۱</sup> «پیغمبر ﷺ فرمودند: هر کس نماز جمعه را بدون عذر ترک کند، دیناری را صدقه دهد و اگر نداشت نصف دینار را صدقه دهد.»

وامام منذری هم گفته است: «اسناده جید»

وامام نووی هم گفته است: «اسناده حسن»

وامامان بغوی و ترمذی هم گفته‌اند: «حدیث حسن»

وامام سیوطی هم گفته است: «من الاحادیث المتواترة» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۸۲ و ۱۰۳۴) / ابن الملکن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۵۸۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۶۵) / ترمذی (ش ۵۰۰) / الزبیدی، اتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين (ج ۳ ص ۲۱۲) / ابن حجر، تلخیص الحبير (ج ۲ ص ۱۳۰) / سخاوی، البلدانیات (ص ۲۵۹) / منذری، الترغيب والترهيب (ج ۱ ص ۲۹۶) // بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۱۳)]

باید اشاره کنیم که ابن عدی، الکامل (ج ۷ ص ۵۴) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۳ ص ۱۶۹) / ابن عبدالبر، التمهيد (ج ۱۶ ص ۲۴۱) / دارقطنی، العلل الوارده في الاحادیث النبوية (ج ۸ ص ۲۲) آن را از طریق دیگری از عمرو بن علقمة روایت کرده‌اند و از طریق (حسان بن ابراهیم و عبدالله بن نافع و محمد بن ابی معشر) روایت کرده‌اند: «عن أبي معشر عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من ترك ثلاث جمعات من غير عذر طبع على قلبه وهو منافق» اما این طریق «منکر» است چرا که دیدیم جمع کثیری از ثقات آن را از (عمرو بن علقمة از عبیده بن سفیان الحضرمی عن ابی الجعد الضمری) نقل کرده‌اند و نه طریق (عمرو بن علقمة از ابوسلمه از ابوهریره) و همچنین ابو معشرنجیح بن عبدالرحمن «ضعيف الحديث» است و امام دارقطنی هم گفته است: «وهم (ابومعشر) فيه» [ابن حجر، تقریب التهذيب (ش ۷۱۰) دارقطنی، العلل الوارده في الاحادیث النبوية (ج ۸ ص ۲۱)]

۱- (صحیح): این روایت از سمرة بن جندب و عائشه و جابر بن عبدالله از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق سمرة بن جندب رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: طیالسی، المسند (ش ۹۴۳) / ابوداود (ش ۱۰۵۵) / احمد، المسند (ش ۲۰۰۸۷ و ۲۰۱۵۹) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۶۱) / نسایی (ش ۱۳۷۲) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۵) / رویانی، المسند (ش ۸۵۴) طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۵۸) / بیهقی،

السنن الكبرى (ش ۶۲۰۲) وشعب الايمان (ش ۳۰۱۶) / ابن حبان (ش ۲۷۸۸ و ۲۷۸۹) / ابن خزيمة (ش ۱۸۶۱) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۳ ص ۴۸۴) / المعجم الكبير (ج ۷ ص ۲۳۵) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۱۷۶) از طریق (همام بن یحیی) روایت کرده‌اند: «حدثنا قتادة حدثني قدامة بن وبرة العجيفي عن سمرة بن جندب عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: من ترك الجمعة من غير عذر فليصدق بدینار فإن لم يجد فنصف دينار.»

رجال ابوداود طیالسی «رجال صحیحین» می‌باشد به جز قدامة بن وبرة العجیفی: که امام یحیی بن معین گفته است: «ثقة» و امام ابوحاتم رازی در مورد این اسناد گفته است: «إسناده صالح» که نشان از مقبول بودن قدامة بن وبرة در نزد ایشان می‌دهد و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امامان حاکم و ابن حبان حدیثش را «صحیح» کرده‌اند و امام ذهبی هم گفته است: «وثق» و در تلخیص مستدرک درباره‌ی اسنادش گفته است: «صحیح» ولی گاهی گفته است: «لا يعرف» و امام احمد بن حنبل گفته است: «لا يعرف» و امام ابن خزيمة گفته است: «لست أعرف قدامة بعدالة ولا جرح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۶۶) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج ۱ ص ۱۹۶) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۵) / ذهبی، الکاشف (ش ۴۵۶۲) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۷ ص ۱۲۷) / تاریخ یحیی بن معین روایة الدارمی (ش ۶۹۹) / مستدرک مع التلخیص الذهبی (ش ۱۰۳۵)] لذا ثقة بوده اسناد هم «صحیح» می‌گردد.

و امام ابوحاتم رازی هم گفته است: «حديثُ صالحُ الإسناد»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حديثُ صحيحُ الاسناد»

و امام ذهبی هم گفته است: «حديثُ صحيحُ» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۳۵) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج ۱ ص ۱۹۶)]

اما اشکالاتی بر این حدیث گرفته‌اند که عبارتند از:

الف): گفته‌اند قدامة «مجهول» است!! اما باید بگوییم که: در ترجمه‌ی قدامة بن وبرة دیدیم که امام یحیی بن معین گفته است: «ثقة» و امام ابوحاتم رازی در مورد این اسناد گفته است: «إسناده صالح» که نشان از مقبول بودن قدامة بن وبرة در نزد ایشان می‌دهد و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امامان حاکم و ابن حبان حدیثش را «صحیح» کرده‌اند لذا امام ذهبی هم گفته است: «وثق» پس چگونه مجهول است؟؟

ب): گفته‌اند قتاده «مدلس» بوده و عنعنه کرده است و امام ابن خزيمة گفته است: «لا أقف على سماع قتادة عن قدامة بن وبرة» [ابن خزيمة (ج ۳ ص ۱۷۷)]. اما باید بگوییم که احمد، المسند (ش ۲۰۰۸۷) / ابن حبان (ش ۲۷۸۸) از طریق (وکیع بن الجراح و عفان بن مسلم) روایت کرده‌اند: «حدثنا همام حدثنا قتادة حدثني قدامة بن وبرة» و می‌بینیم که قتاده تصریح به سماع کرده است.

ج): گفته‌اند سماع قدامة از سمرة رضی الله عنه ثابت نشده است و امام بخاری گفته است: «لم يصح سماع قدامة من سمرة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۶۶)] لیکن باید بگوییم: چیزی که امام بخاری گفته است طبق شرطی است که خودش برای حدیث قرار داده است و نه شرط صحّت حدیث! چرا که امام بخاری برای صحّت حدیث شرط نموده است که سماع هر راوی از راوی دیگر حتماً ثابت گردد اما امام مسلم و جمهور علما گفته‌اند: لازم نیست که حتماً یک راوی تصریح به سماع از راوی دیگر کند مگر اینکه «كثير التديليس» باشد؛ و همینکه دو راوی



در یک زمان زندگی کنند و امکان لقای آنها برود برای صحّت حدیث کافی است و حتی عده ای از علما مانند امام مسلم و امام ابن عبدالبر و امام ابوعمردانی هم گفته‌اند: اجماع محدثین است که لازم نیست حتماً سماع دو راوی از یکدیگر ثابت گردد. لذا شرطی هم که امام بخاری قرار داده است شرط صحّت حدیث نیست بلکه شرط کتاب خود می‌باشد که باید حتماً سماع راویانش اثبات شود. و حتی امام مسلم می‌گوید: اینکه باید حتماً سماع دو راوی از یکدیگر ثابت گردد، قول جدید و تازه ای است و هیچ کس از علما و محدثین همچین حرفی نزده‌اند. لذا علما گفته‌اند چون امامان مسلم و ابن عبدالبر و ابوعمردانی و ... ادعای اجماع کرده‌اند پس چیزی که امام بخاری بیان نموده است، شرط صحّت حدیث نیست بلکه شرط کتاب خود است [سیوطی، تدریب الراوی (ج ۱ ص ۲۱۶) - ۲۱۴].

د): گفته‌اند که (سعید بن بشیر و ایوب بن ابی مسکین ابوالعلاء) روایت را از قتاده «مرسل» نقل کرده‌اند و متن روایتشان هم مخالف روایت همام بن یحیی است و بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۲۰۳ و ۶۲۰۴) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۳۶) / رویانی، المسند (ش ۸۵۵) از طریق (سعید بن بشیر و ایوب بن ابی مسکین ابوالعلاء) روایت کرده‌اند: «أن قتادة حدثهم عن قدامة بن وبرة قال: من ترك الجمعة من غير عذر فليصدق بدرهم أو نصف درهم أو صاع أو مد.»

اما باید بگوئیم که این اسناد و متن «شاذ» است چرا که اولاً: سعید بن بشیر «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۸) و تقریب التهذیب (ش ۲۲۷۶) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۳۶۹) / حاکم، المستدرک (ش ۹۹۵)] و ثانیاً: روایت ایوب بن ابی مسکین ابوالعلاء، خللی در روایت همام بن یحیی ایجاد نمی‌کند چرا که به اتفاق تمام محدثین، همام بن یحیی (او ثق و اثبت) از ایوب ابوالعلاء است؛ و از آنجا که زیاده‌ی ثقة مقبول است، لذا بدون شک زیاده‌ی همام بن یحیی مقبول می‌باشد و امام ابوداود گفته است: «سمعت أحمد بن حنبل یسأل عن اختلاف هذا الحدیث فقال: همام عندی أحفظ من ایوب یعنی أبا العلاء» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «له إسنادٌ صالحٌ همام یرفعه» [ابوداود (ش ۱۰۵۵) / ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج ۱ ص ۱۹۶)] و از آنجا ایوب ابوالعلاء متن حدیث را مخالف همام بن یحیی نقل کرده و گفتیم که همام (او ثق و اثبت) می‌باشد و حتی امام احمد بن حنبل گفته است: «هو ثبتٌ فی کل المشایخ» [ذهبی، الکاشف (ش ۵۹۸۶)] لذا روایت ایوب ابوالعلاء «شاذ» می‌باشد و همچنین همام بن یحیی هم متابعه‌ای دارد که در طریق دوم ذکر می‌کنیم:

طریق دوم: ابن ماجه (ش ۱۱۲۸) / نسایی، السنن الکبری (ش ۱۶۶۲) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۲۰۵) / رویانی، المسند (ش ۸۰۹) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۱۷۶) / المعجم الکبیر (ج ۶ ص ۳۶۰) از طریق (نصر بن علی الجهضمی و ابراهیم بن عرعره) روایت کرده‌اند: «حدثنا نوح بن قیس عن أخیه (خالد بن قیس) عن قتادة عن الحسن عن سمرة بن جندب: عن النبي (صلی الله علیه و سلم) قال: من ترك الجمعة متعمدا فليصدق بدینار فإن لم یجد فنصف دینار.» رجالش «رجال صحیح» بوده و این اسناد هم «صحیح» است.

باید اشاره کنیم که بر این روایت هم اشکالاتی گرفته‌اند که عبارتند از:

الف): ممکن است کسی بگوید روایت اولی یعنی (قتاده عن قدامة عن سمرة) مقدم است و امام بخاری گفته است: «الاول أصح» [بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۱۷۶)] اما باید در جواب بگوئیم: چه اشکالی دارد که یک

راوی، حدیثی را از دو طریق نقل کند؟ چه اشکالی دارد که گاهی قتاده، آن را از طریق (قدامة عن سمرة) وگاهی هم آن را از طریق (حسن عن سمرة) نقل کند؟ مخصوصاً اینکه قتاده از «حفاظ و ثقات» هم بزرگ بوده است؟ همچنین خالد بن قیس هم «رجال صحیح» می باشد لذا بدون دلیل نمی توان به تخطئه وی پرداخت.

ب): گفته اند که قتاده «مدلس» بوده و عنعنه کرده است. اما باید بگوییم امام ابوزرعه رازی گفته است: «قتاده من أعلم أصحاب الحسن» و امام ابوحاتم هم می گوید: «أكبر أصحاب الحسن قتاده» و قتاده هم گفته است: «جالست الحسن ثنتی عشرة سنة أصلى معه الصبح ثلاث سنين» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۵۵)].

ج): گفته اند حسن بصری «مدلس» بوده و عنعنه کرده است. اما امام ابن حجر وی را در طبقه ی دوّم از طبقات المدلسین آورده است؛ که این طبقه مربوط به راویانی است که آنقدر تدلیسشان کم بوده که عنعنه های آنان را پذیرفته اند. [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۴۰)].

د): گفته اند حسن بصری چیزی از سمرة بن جندب نشنیده است. اما باید بگوییم: علما در مورد سماع حسن بصری از سمرة بن جندب اختلاف دارند که در کل شامل چهار قول می شود:

قول اول: کسانی که قائل به سماع حسن بصری از سمرة بن جندب رضی الله عنه هستند: امامان بخاری و مسلم و علی بن المدینی و ترمذی و ابوداود و طحاوی و حاکم نیشابوری و ابن جوزی و نووی و دمیاطی و ذهبی و ابن خزیمه و ابن الجارود و ابن قیم و ابوعوانه قائل بر این هستند که حسن بصری از سمرة بن جندب شنیده است.

قول دوّم: کسانی که قائل به عدم سماع حسن بصری از سمرة بن جندب رضی الله عنه هستند: امامان شعبة بن الحجاج و یحیی بن معین و ابن حبان و احمد بن حنبل و ابوسعید ادریسی قائل بر این هستند که حسن بصری چیزی از سمرة بن جندب نشنیده است.

قول سوّم: کسانی که قائل به عدم سماع حسن بصری از سمرة بن جندب رضی الله عنه هستند و فقط سماع وی در حدیث عقیقه را صحیح می دانند: امامان دارقطنی و ابن حزم و عبدالغنی بن سعید ازدی و عبدالحق اشبیلی و نسایی و ابن عساکر و ابن کثیر می گویند که حسن بصری فقط حدیث عقیقه را از سمرة بن جندب شنیده است.

قول چهارم: کسانی که قائل بر این هستند که تمام روایات حسن بصری از سمرة بن جندب از کتابی بوده است: امامان یحیی بن سعید قطان و بهز بن اسد و یحیی بن معین و بیهقی می گویند که حسن بصری از کتابی از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است. [رک: شریف حاتم عون، المرسل الخفی و علاقته بالتدلیس (ص ۱۱۷۴-۱۱۸۸)].

اما در نزد ما قول اول راجح است؛ یعنی اینکه سماع حسن بصری رضی الله عنه از سمرة بن جندب ثابت است چرا که: بخاری، الصحیح الجامع (ش ۵۴۷۲) و التاریخ الکبیر (ج ۲ ص ۲۸۹) / ترمذی (ش ۱۸۲) / احم، العلل (ش ۴۰۴۴) / نسایی (ش ۴۲۲۱) طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۵ ص ۱۶۰) / ابن ابی دنیا، النفقه علی العیال (ش ۷۵) از طریق (علی بن مدینی و عبدالله بن ابی الاسود و ابوموسی محمد بن مثنی و ابوخیشمه زهیر بن حرب و هارون بن عبدالله و بکار بن قتیبه) روایت کرده اند: «حدثنا قريش بن أنس عن حبيب بن الشهيد قال قال لي محمد بن سيرين سل الحسن ممن سمع حديث العقيقة؟ فسألته. فقال (الحسن البصري): سمعته من سمرة بن جندب.»

و رجالش «رجال صحیحین» می باشد فقط قریش بن انس الأنصاری: امامان علی بن مدینی و نسایی و یحیی بن معین می گویند: «ثقة» و امام ابوحاتم می گوید: «لابأس به إلا أنه تغیر؛ يقال إنه تغیر عقله» و امام ذهبی می گوید: «ثقة تغیر قبل موته» امامان ابوداود و نسایی می گوید: «تغیر» و امام عجللی هم وی را در «معرفة الثقات» آورده است و امام ابن حجر می گوید: «صدوق تغیر بأخرة قدر ست سنین» و امام ابن حبان می گوید: «كان شیخا صدوقا إلا أنه اختلط في آخر عمره، حتى كان لا یدری ما یحدث به» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۷۴) و تقریب التهذیب (ش ۵۵۴۳) / ذهبی، الکاشف (ش ۴۵۷۴) و میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۸۹) / عجللی، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۲۱۷)] لذا احادیث قبل تغییرش «صحیح» و احادیث بعد تغییرش «حسن» می باشد و این حدیث را هم قبل از تغییر روایت کرده است چرا که یکی از روایان وی (امام علی بن المدینی) است که امام ابن حجر می گوید: «علی بن عبدالله المدینی و عبدالله بن ابی الاسود قبل از تغییرش از وی روایت کرده اند.» [ابن حجر، فتح الباری (ج ۹ ص ۵۹۳ و ج ۱ ص ۴۳۶)] لذا این اسناد «صحیح» می باشد.

پس سماع حسن بصری از سمره ثابت شد. اکنون ممکن است کسی بگوید: فقط در حدیث عقیقه ثابت شده پس در سایر احادیث دیگر چه؟ در آنها که ثابت نشده است؟ ما هم جواب می دهیم از آنجا که حسن بصری کثیر الارسال است و نه کثیر التدلّیس، لذا اگر سماعش از یک راوی در حدیثی ثابت گردد، در تمام روایاتش از آن راوی بر سماع حمل می گردد و نمی توان بدون دلیل گفت در جاهای دیگر نشنیده است لذا امام ابن حجر وی را در تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلّیس (ش ۴۰) در طبقه ی دؤم آورده است.

همچنین در بعضی احادیث دیگر ثابت شده است از جمله احمد، المسند (ش ۲۰۱۳۶) روایت کرده است: «ثنا هشیم (بن بشیر) ثنا حمید (بن ابی حمید الطویل) عن الحسن (البصری) قال جاءه رجل فقال ان عبد الله أبق وانه نذر ان قدر علیه ان یقطع یده فقال الحسن ثنا سمره قال: قلّ ما خطب النبی صلی الله علیه و سلم خطبة الا أمر فیها بالصدقة ونهی فیها عن المثلة» و اسنادش «صحیح» و رجالش «رجال صحیحین» می باشد.

اما طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۳۰۶) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن احمد بن ابی خیثمة قال حدثنا سعید بن محمد بن ثواب الحصری قال حدثنا محمد بن عبد الله الانصاری قال حدثنا اسماعیل بن مسلم (المکی) عن ابی الزبیر عن جابر انه فاتته الجمعة فأمره رسول الله صلی الله علیه و سلم ان یتصدق بدینار» اما این روایت «ضعیف» است چرا که اسماعیل بن مسلم مکی «ضعیف الحدیث» می باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۳۱) و تقریب التهذیب (ش ۴۸۴)].

اما طریق عائشه رضی الله عنها: ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۷ ص ۲۶۹) و من طریق ابن الجوزی، العلل المتناهیة (ج ۱ ص ۴۶۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۷ ص ۱۵) روایت کرده اند: «حدثنا محمد بن عمر بن غالب ثنا إدريس بن خالد البلخي ثنا جعفر بن النضر (الاعمی) ثنا إسحاق الأزرق ثنا مسعر عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: من فاتته صلاة الجمعة فلیتصدق بنصف دینار» اما این اسناد «باطل» است چرا که ابوعبدالله محمد بن عمر بن الفضل الجعفی: امام ابن ابی الفوارس گفته است: «كان كذاباً» و امام دارقطنی هم گفته است: «لیس بموثوق به في الحدیث ولا حجة فیما یاتی به» و امام ذهبی هم گفته

امام ماوردی هم طبق این روایت فتوی داده و گفته که اگر کسی عمداً نماز جمعه نرفت، مستحب بوده که یک دینار و یا نصف دینار صدقه دهد.<sup>۱</sup>

البته باید اشاره کنیم که استنباط فقها از این فرموده، وجوب کفاره در صورت ترک عمدی نماز جمعه نیست، بلکه امر بر ندب حمل شده و دادن صدقه مستحب می‌باشد و این نشانه بزرگ بودن گناه ترک عمدی نماز جمعه می‌باشد که صدقه و انفاق به همراه توبه و استغفار باعث می‌شود تا آثار گناه از بین رود؛ چرا که خداوند تَعَالَى می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِئَاتٍ﴾ [هود: ۱۱۴] «بیگمان نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد.»<sup>۲</sup> و هر کس عمداً ترک جمعه کند، نماز ظهر بر وی واجب است؛ زیرا واجب در این وقت یکی از این دو نماز است؛ نماز جمعه یا نماز ظهر. پس هر کس ترک نماز جمعه کند نماز ظهر پابرجاست و وی مخاطب انجام این وظیفه است.<sup>۳</sup> با این وصف افرادی که نماز جمعه بر آن‌ها واجب است ولی بنابر اهمال و سستی و بدون عذر شرعی در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند بعد از اذان ظهر می‌توانند نماز ظهر را بخوانند؛ این افراد اگرچه دچار گناه کبیره شده‌اند ولی در شریعت ممانعتی بر خواندن ظهر وارد نیست. البته شافعیّه خواندن نماز ظهر برای این افراد را تا اتمام نماز جمعه جایز نمی‌دانند و در صورت خواندن در این برهه زمانی باید آن را اعاده نمایند<sup>۴</sup>، ولی به نظر می‌رسد با وجود ارتکاب این گناه کبیره دلیلی بر ممانعت نماز ظهر در موقع نماز جمعه وجود ندارد و در صورتیکه پشیمان شد و خواست به نماز جمعه برود خواندن نماز جمعه جایز است و باعث ثواب و انجام تکلیف می‌باشد. یزید بن اسود رضی الله عنه روایت کرده است: «شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْفَجْرِ فِي مَسْجِدِ الْحَيْفِ فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ إِذَا هُوَ بِرَجُلَيْنِ فِي آخِرِ الْقَوْمِ لَمْ يَصَلِّيَا مَعَهُ قَالَ: عَلَيَّ بِهِمَا. فَأَتِي بِهِمَا تَرَعَدُ فَرَأَيْتُهُمَا فَقَالَ:

است: «اتهم بالكذب» و امام ابو نعیم هم گفته است: «كان ذا حفظ ومعرفه» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۵ ص ۳۲۴) خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۳ ص ۳۱) / اذهبی، المغنی (ش ۵۸۷۲)].

۱- ابن الملقن، البدر المنیر ۶۹۵/۴

۲- نک: ولی الدین عمری تبریزی، مرعاة المفاتیح، ۲۵۳/۷؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۰۳۵/۲؛ أبو عبیده، القول المبین فی أخطاء المصلین، ص ۲۵۶.

۳- ابن قیم جوزیه، بدائع الفوائد، ۶۴۳/۴ و ۶۴.

۴- شربینی، مغنی المحتاج، ۲۷۹/۱؛ شیرازی، المهذب، ۳۵۹/۱؛ نووی، المجموع، ۳۵۷/۴؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳۲/۳.

مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تُصَلِّيَا مَعَنَا؟ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا قَدْ صَلَّيْنَا فِي رِحَالِنَا. قَالَ ﷺ: فَلَا تَفْعَلَا إِذَا صَلَّيْتُمَا فِي رِحَالِكُمَا ثُمَّ أَتَيْتُمَا مَسْجِدَ جَمَاعَةٍ فَصَلِّيَا مَعَهُمْ فَإِنَّهَا لَكُمْ نَافِلَةٌ.»<sup>۱</sup> «نماز صبح را همراه رسول الله ﷺ در مسجد خفیف بودیم؛ وقتی که نماز به اتمام رسید، دو مرد را در آخر مسجد دید که نماز نخواندند؛ پیامبر ﷺ فرمود: این دو نفر را نزد من بیاورید؛ و آن دو نفر از ترس رسول الله ﷺ می لرزیدند. پیامبر ﷺ فرمود: چه چیزی باعث شد که با ما نماز نخوانید؟ گفتند: یا رسول الله ﷺ! ما در خانه نماز خوانده بودیم. و پیامبر ﷺ فرمودند: این کار را نکنید! اگر در خانه نماز خواندید و سپس وقتی به مسجد آمدید و مشغول جماعت بودند، نمازتان را دوباره به جماعت بخوانید؛ چرا که برای شما نماز سنت محسوب می گردد.»

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۷۴۷۴ و ۱۷۴۷۹) / نسایی (ش ۸۵۸) / ترمذی (ش ۲۱۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۳۷۸۷ و ۳۷۹۱ و ۳۷۹۳) / حاکم، المستدرک (ش ۸۹۲) / ابن حبان (ش ۱۵۶۳ و ۱۵۶۵ و ۲۳۹۵) / طبرانی، المعجم الاوسط (ش ۸۶۵۰) و المعجم الکبیر (ج ۲۲ ص ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵) و المعجم الصغیر (ج ۱ ص ۳۶۰) / دارمی، السنن (ش ۱۳۶۷) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۱۳ و ۴۱۴) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۶۳) / ابن خزیمه (ش ۱۲۷۹ و ۱۶۳۸) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۲۵۲۸) / ابوعبدالله الدقاق، معجم مشایخ الدقاق (ش ۱۰۲) / ابن عساکر، معجم (ج ۱ ص ۲۷۱) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۴ ص ۲۵۸) / احمد بن عمرو الشیبانی، الآحاد والمثانی (ش ۱۴۶۲) / ابن قانع، معجم الصحابه (ش ۱۹۳۴) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۶۵۹۰) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج ۲ ص ۱۴۶) / طرابلسی، المسند (ش ۱۳۴۳) / طوسی، المستخرج علی مسلم (ج ۲ ص ۴۷) / جزء ابن الغطریف (ش ۸۷) از طریق (هشیم بن بشیر و شعبه بن الحجاج و سفیان ثوری و ابوعوانه و غیلان بن جامع و هشام بن حسان و شریک بن عبدالله) روایت کرده اند: «حدثنا یعلی بن عطاء قال حدثنا جابر بن یزید بن الأسود العامری عن ابيه قال: شهدت مع رسول الله ﷺ صلاة الفجر في مسجد الخيف فلما قضى صلاته إذا هو برجلين في آخر القوم لم يصليا معه قال علي بهما فأتى بهما ترعد فرائصهما فقال ﷺ ما منعكما أن تصليا معنا؟ قالا يا رسول الله: إنا قد صلينا في رحالنا قال ﷺ: فلا تفعلوا إذا صليتما في رحالكما ثم أتيتما مسجد جماعة فصليا معهم فإنها لكم نافلة.»

و رجال احمد «رجال صحیح» بوده به جز جابر بن یزید بن الأسود السوائی که: امام نسایی می گوید: «ثقة» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۴۶) و تقریب التهذیب (ش ۸۷۷)] و اسنادش هم «صحیح» می باشد و امام ترمذی گفته است: «حدیث حسن صحیح»

و امامان ابن الملقن و نووی و ابن السکن هم گفته اند: «حدیث صحیح»

و امام هیشمی هم گفته است: «اسناده حسن» [ترمذی (ش ۲۱۹) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۴۱۲) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۸ ص ۲۸۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۷۷۰)]

پس اگر اعاده نماز برای کسب فضیلت اولی و جایز باشد، خواندن نماز جمعه بر کسی که واجب است، بعد از خواندن نماز ظُهر به طور اولی جایز است؛ تا بدین وسیله رفع تکلیف و انجام واجب شود.

## (۲-۷) شرایط<sup>۱</sup> وجوب نماز جمعه

با وجود فرض عین بودن نماز جمعه، افرادی که نماز جمعه بر آنها واجب است باید دارای شرایط زیر باشند تا این فریضه مهم و بزرگ الهی بر آنها فرض شود، این شرایط عبارتند از:

### ۱- اسلام

نماز جمعه بر مسلمان واجب است؛ چرا که عبادت کسی که کافر باشد از دیدگاه شریعت مقبول نیست و کفار و مشرکین بخاطر ایمان نیوردن و عدم انجام عبادات و طاعات در آخرت بازخواست و مجازات می شوند. خداوند عز و جل می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵] «و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.»

البته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز صراحتاً این مطلب را ابراز داشته اند. طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ.»<sup>۲</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جمعه حقی واجب بر

۱- شرط در لغت به معنای علامت و نشانه است و در اصطلاح شرع: شرط عبارت است از چیزی که وجود شیء بر وجود آن وابسته است ولی از وجودش الزاماً شیء وجود نمی یابد ولی از عدمش، عدم شیء لزومیت می یابد و خارج از حقیقت شیء است. عبدالکریم زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۵۹ به نقل از (المحلاوی، ص ۲۵۶)، و نک: ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۴۸۲/۵.

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظیم و ابراهیم بن إسحاق بن ابي العنيس) روایت کرده اند: «حدثني إسحاق بن منصور حدثنا هريم (بن سفیان) عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي صلی الله علیه و آله قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض.» رجال ابوداود (رجال صحیحین) بوده و اسنادش هم «صحیح» است. و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

هر مسلمانی در جماعت می‌باشد بجز چهار (نفر که عبارتند از:): بردهٔ مملوک و زن و کودک و مریض.»

## ۲- بلوغ

بلوغ نمادی از رشد فکری و عقلی انسان می‌باشد و بدین خاطر شریعت آن را نقطه آغازین مکلف شدن می‌داند و اگرچه انسان‌ها بنابر محیط و ژنتیک از رشد فکری متفاوت برخوردارند ولی شریعت جهت انضباط و معلوم بودن همهٔ انسان‌ها را با نشانه‌هایی مساوی بالغ می‌شناسد. بلوغ با علامات ظاهری و یا با سن حاصل می‌شود. این نشانه‌ها از دیدگاه فقها عبارتند از:

### علامات ظاهری بلوغ:

وامام ذهبی هم گفته است: «حدیث صحیح»  
وامام نووی هم گفته است: «اسناد صحیح علی شرط البخاری و مسلم»  
وامام ابن حجر هم گفته است: «صححه غیر واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۲) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۱۶۰)]  
باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته‌اند: «طارق بن شهاب قد رأی النبی ﷺ ولم یسمع منه شیئاً» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳۰) و من طریقہ ضیاء المدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن سفیان الثوری عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» ورجال احمد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش «صحیح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن یعد فی الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

و همچنانکه می‌بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ﷺ را دیده که سوار بر مرکبشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده بودند و همچنین از ایشان ﷺ هم روایت کرده‌اند. پس چگونه از ایشان ﷺ حدیث نشنیده‌اند؟  
باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) و من طریقہ بیهقی، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العنبري حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفیان عن إبراهيم بن محمد بن المنشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي صلى الله عليه وسلم ...» اما ذکر ابوموسی اشعری «شاذ» می‌باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبی) نقل کرده است اما عبيد بن محمد آن را از عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبی) نقل کرده است و همچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظيم را متابعه کرده است.

الف) احتلام: خروج منی از زن یا مرد در حالت خواب یا بیداری نماد بالغ شدن می‌باشد.<sup>۱</sup> خداوند عز وجله می‌فرماید: ﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِدُّنَا﴾ [النور: ۵۹] «هنگامی که کودکان شما احتلام یافتند (و به سن بلوغ رسیدند در همه اوقات برای ورود به مکانی که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند، و یا منزل اختصاصی که آنان در آنجا بسر می‌برند) باید اجازه بگیرند.»

ب) رویدن مو در بالای شرمگاه: که البته برخی از فقها همچون مالکیه و حنابله و روایتی از ابویوسف این را نمادی از بلوغ می‌دانند. آنان بر این باورند که این به شرطی می‌تواند نشانه بلوغ باشد که به صورت طبیعی رشد کرده باشد نه در شرایط غیر طبیعی همچون استفاده از مواد غذایی و دارویی خاص و همچنین تا حدودی پرپشت باشد.<sup>۲</sup>

ج) حیض و بارداری برای زنان نشانه بلوغ آنهاست.

سن بلوغ: شافعیه، حنابله و اوزاعی و عمر بن عبدالعزیز و بخاری و مسلم و عبدالله بن وهب و ابن ماجشون مالکی و قاضی ابویوسف و محمد بن حسن الشیبانی از شاگردان امام ابوحنیفه پانزده سال قمری را ملاک بالغ شدن می‌دانند.<sup>۳</sup> البته وقتی سن ملاک بلوغ می‌باشد که قبل از آن (یعنی؛ پانزده سالگی) نشانه‌های ظاهری بلوغ پدیدار نشده باشند. و همچنین در مورد اینکه آیا سن مشخصی ملاک رسیدن به بلوغ بوده بین علما اختلاف بوده که این کتاب مکان بحث آن نمی‌باشد؛ لذا در موردش بحثی نمی‌گردد.

اساس و بنیان اینکه بلوغ شرط وجوب نماز جمعه می‌باشد احادیث زیر می‌باشد:

۱- شرح منهج الطالبین وحاشیه قلیوبی، ۲/ ۳۰۰.؛ المغنی ۴/ ۵۱۱؛ شرح المنتهی ۲/ ۲۹۰.

۲- حنفیه مطلقاً آن را نشانه بلوغ نمی‌دانند ولی شافعیه و برخی از مالکیه آن را در مواردی نشانه بلوغ می‌دانند. جهت تفصیل و استدلال دیدگاه‌ها نک: الجمل علی المنهج، ۳/ ۳۳۸؛ کشاف القناع، ۶/ ۴۵۴؛ الشرح الکبیر وحاشیه الدسوقی ۳/ ۲۹۳؛ المغنی، ۴/ ۵۰۹ و ۸/ ۴۷۶؛ الشرح الکبیر والدسوقی، ۳/ ۲۹۳؛ فتح الباری، ۵/ ۲۷۷.

۳- در مذهب مالکیه اقوال متعددی بیان شده است. جهت مشاهده جزئیات و استدلال اقوال مذاهب نک: حاشیه البرماوی، ص ۲۴۹؛ المغنی والشرح الکبیر، ۴/ ۵۱۲، ۵۱۴؛ ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ۵/ ۹۷، ۱۱۳؛ شریب، مغنی المحتاج، ۲/ ۱۶۶؛ شرح المنهاج مع حاشیه قلیوبی، ۲/ ۲۹۹، ۳۰۰؛ نهایة المحتاج، ۳/ ۳۴۶؛ الموسوعه الكويتیه ۲/ ۱۶؛ ابن قدامة، الشرح الکبیر ۴/ ۵۱۲؛ نووی، المجموع ۱۳/ ۳۶۱؛ بخاری (ش ۲۶۶۴ وج ۶ص ۵۸۸)؛ مسلم ۶/ ۲۹؛



الف) عائشه رضی اللہ عنہا گفته است: «قال رسول الله ﷺ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ.»<sup>۱</sup> «بیامبر ﷺ فرمودند: حکم و مؤاخذہ از سه (صنف و نفر) برداشته شده است: از خوابیده تا بیدار شود، از کودک تا احتلام (یعنی؛ بالغ) شود و از دیوانه تا وقتی عاقل گردد.»

ب): طارق بن شهاب رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ.»<sup>۲</sup> «بیامبر ﷺ

۱- (صحیح): طیالسی، المسند (ش ۱۴۸۵) / احمد، المسند (ش ۲۴۶۹۴ و ۲۴۷۰۳ و ۲۵۱۱۴) / ابوداود (ش ۴۴۰۰) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۴ ص ۱۸۰) / بیہقی، السنن الکبری (۱۱۷۸۶ و ۱۲۵۱۷ و ۱۶۴۰۰ و ۲۲۱۲۰) / حاکم، المستدرک (ش ۲۳۵۰) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۸۰۸ و ۱۴۸) / ابن حبان، طبقات المحدثین باصبهان (ج ۴ ص ۲۴۵) / دارمی، السنن (ش ۲۲۹۶) / ابن ماجہ (ش ۲۰۴۱) / نسایی (ش ۳۴۳۲) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۰) / ومعانی الآثار (ج ۲ ص ۷۴) / احکام القرآن (ج ۱ ص ۱۹۷) / ابن حبان (ش ۱۴۲) / ابویعلی، المسند (ش ۴۴۰۰) / اسحاق بن راہویہ، المسند (ش ۱۷۱۳) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۲۸۴) / ابن الجوزی، التحقيق في أحاديث الخلاف (ج ۲ ص ۳۱) از طریق (حماد بن سلمه) روایت کرده‌اند: «عن حماد بن ابی سلیمان عن إبراهيم عن الأسود عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ وعن الغلام حتى يحتلم وعن المجنون حتى يفيق»

و رجال طیالسی «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

وامام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

وامام ابن الملقن گفته است: «اسناده صحيح متصل كلهم علماء»

وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح»

وامام ابن حزم هم گفته است: «حديث ثابت»

وامام بخاری هم گفته است: «أرجو أن يكون محفوظاً» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۲۳۵۰) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۳ ص ۲۲۶) / ابن حزم، المحلی (ج ۹ ص ۴۶۰) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۶۷۹) / ترمذی، علل الترمذی الكبير (ج ۱ ص ۸۱)]

و این روایت از علی و ابن عباس و ابوهریره و انس بن مالک و شداد بن اوس و ثوبان و عده ای از صحابه هم روایت شده است

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظیم و ابراهیم بن اسحاق بن ابی العنبر) روایت کرده‌اند: «حدثني إسحاق بن منصور

فرمودند: جمعه حقی واجب بر هر مسلمانی در جماعت می باشد بجز چهار نفر که عبارتند از: (۱) برده مملوک و زن و کودک و مریض.»

### ۳- عقل

بر انسان عاقل نماز جمعه واجب است پس بر افراد دیوانه نماز جمعه واجب نیست مگر کسی که دیوانه ادواری باشد و در موقع ندای جمعه عاقل باشد. عائشه رضی الله عنها گفته است: «قال رسول الله ﷺ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ

حدثنا هريم (بن سفیان) عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي ﷺ قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض.»

رجال ابوداود (رجال صحیحین) بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

وامام ذهبی هم گفته است: «حديث صحيح»

وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح على شرط البخاري ومسلم»

وامام ابن حجر هم گفته است: «صححه غير واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۲) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبير (ج ۲ ص ۱۶۰)]

باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته اند: «طارق بن شهاب قد رأى النبي ﷺ ولم يسمع منه شيئاً» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳۰) ومن طريقه ضياء المدسى، الاحاديث المختارة (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده اند: «عن سفیان الثوری عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» ورجال احمد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش «صحیح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن يعد في الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

وهمچنانکه می بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ﷺ را دیده که سوار بر مرکبشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده بودند و همچنین از ایشان ﷺ هم روایت کرده اند. پس چگونه از ایشان ﷺ حدیث نشنیده اند؟

باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) و من طریق بهیقي، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العنبري حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفیان عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي صلى الله عليه وسلم ...» اما ذکر ابو موسی اشعری «شاذ» می باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبي) نقل کرده است اما عبيد بن محمد آن را از عباس به صورت (طارق عن ابو موسی عن النبي) نقل کرده است و همچنین ابراهيم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظيم را متابعه کرده است.

حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند: حکم و مؤاخذه از سه (صنف و نفر) برداشته شده است: از خوابیده تا بیدار شود، از کودک تا احتلام (یعنی؛ بالغ) شود و از دیوانه تا عاقل شود.»

## ۴- حریت

نماز جمعه بر انسان آزاد واجب است نه برده‌ای که در ملک دیگران می‌باشد. طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ»<sup>۲</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند:

۱- (صحیح): طیالسی، المسند (ش ۱۴۸۵) / احمد، المسند (ش ۲۴۶۹۴ و ۲۴۷۰۳ و ۲۵۱۱۴) / ابوداود (ش ۴۴۰۰) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۴ ص ۱۸۰) / بیہقی، السنن الکبری (ش ۱۱۷۸۶ و ۱۲۵۱۷ و ۱۶۴۰۰ و ۲۲۱۲۰) / حاکم، المستدرک (ش ۲۳۵۰) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۸۰۸ و ۱۴۸) / ابن حبان، طبقات المحدثین باصبهان (ج ۴ ص ۲۴۵) / دارمی، السنن (ش ۲۲۹۶) / ابن ماجه (ش ۲۰۴۱) / نسایی (ش ۳۴۳۲) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۰) / معانی الآثار (ج ۲ ص ۷۴) / احکام القرآن (ج ۱ ص ۱۹۷) / ابن حبان (ش ۱۴۲) / ابویعلی، المسند (ش ۴۴۰۰) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۱۷۱۳) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۲۸۴) / ابن الجوزی، التحقيق في أحاديث الخلاف (ج ۲ ص ۳۱) از طریق (حماد بن سلمه) روایت کرده‌اند: «عن حماد بن ابی سلیمان عن إبراهيم عن الأسود عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ وعن الغلام حتى يحتلم وعن المجنون حتى يفيق»

و رجال طیالسی «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

وامام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

وامام ابن الملقن گفته است: «اسناده صحيح متصل كلهم علماء»

وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح»

وامام ابن حزم هم گفته است: «حديث ثابت»

وامام بخاری هم گفته است: «أرجو أن يكون محفوظاً» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۲۳۵۰) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۳ ص ۲۲۶) / ابن حزم، المحلی (ج ۹ ص ۴۶۰) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۶۷۹) / ترمذی، علل الترمذی الكبير (ج ۱ ص ۸۱)]

و این روایت از علی و ابن عباس و ابوهریره و انس بن مالک و شداد بن اوس و ثوبان و عده ای از صحابه هم روایت شده است

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظیم و ابراهیم بن اسحاق بن ابی العنبر) روایت کرده‌اند: «حدثني إسحاق بن منصور

جمعه حقی واجب بر هر مسلمانی در جماعت می باشد بجز چهار نفر که عبارتند از: بردهٔ مملوک و زن و کودک و مریض.»

#### ۵- مذکر بودن

نماز جمعه بر مرد واجب است نه زن و خنثای مشکل. روایتی که از طارق بن شهاب رضی الله عنه بیان گردید ابراز می دارد که نماز جمعه بر زن واجب نمی باشد؛ چرا حضور

حدثنا هریم (بن سفیان) عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي ﷺ قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض.»

رجال ابوداود (رجال صحيحين) بوده و اسنادش هم «صحيح» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

وامام ذهبی هم گفته است: «حديث صحيح»

وامام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح علي شرط البخاري ومسلم»

وامام ابن حجر هم گفته است: «صححه غير واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۲) /

نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبير (ج ۲ ص ۱۶۰)]

باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته اند: «طارق بن شهاب قد رأى النبي ﷺ ولم يسمع منه

شيئاً» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳۰) ومن طريقه

ضياء المدسى، الاحاديث المختارة (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت

کرده اند: «عن سفیان الثوری عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه

وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» ورجال احمد «رجال

صحيحين» بوده و اسنادش «صحيح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن يعد

في الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

وهمچنانکه می بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ﷺ را دیده که سوار بر مرکبشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده

بودند و همچنین از ایشان ﷺ هم روایت کرده اند. پس چگونه از ایشان ﷺ حدیث نشنیده اند؟

باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) ومن طريقه بيهقي، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده

است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العنبري حدثني

إسحاق بن منصور ثنا هریم بن سفیان عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب

عن أبي موسى: عن النبي صلى الله عليه وسلم ...» اما ذکر ابوموسی اشعری «شاذ» می باشد؛ چرا که دیدیم

امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبي) نقل کرده است اما عبيد بن محمد آن را از

عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبي) نقل کرده است و همچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد

العظيم را متابعه کرده است.

زن در زمان مشخص و مکان معین به دلیل اشتغالش به اولاد و امورات خانه و ... سخت و مشقت آور می‌باشد بدین خاطر شریعت بر وی آسان کرده است.<sup>۱</sup>

#### ۶- سلامتی جسمی

شریعت نماز جمعه را بر انسان سالم واجب نموده و به مریض رخصت داده و بر وی واجب نکرده؛ چرا که مریض در این حالت آزار می‌بیند و احتمال دارد بیماریش رو به وخامت بگذارد و به همین دلیل مطابق روایتی که پیشتر از طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت شد، مریض از حکم و وجوب نماز جمعه مستثنی شده است. منظور از مریضی هر نوع بیماری همچون سرماخوردگی، سردرد، بیماران دیابتی، بیماران قلبی و ... می‌باشد.

البته افرادی که از بیماران و سالخوردگان مراقبت می‌کنند و کسی در موقع ندای جمعه نیست که بجای آن‌ها مراقبت نماید آن‌ها نیز از این رخصت بهره‌مندند؛ زیرا حق مسلمان از فریضة جمعه اولی‌تر است. همچنین افراد کور، زمین‌گیر و ناتوان از راه-رفتن از این حکم برخوردارند و نیز نماز جمعه بر افراد سالخورده و کهن‌سال که راه رفتن برای آن‌ها سخت و دشوار است، واجب نمی‌باشد. البته وجود این رخصت برای این افراد به منزله این نیست که آن‌ها حق ندارند از این فضیلت ناب و بزرگ بهره‌مند شوند بلکه مجوزی می‌باشد که می‌توانند از آن استفاده کنند به شرط آنکه رفتن به نماز جمعه مایه ضرر به آن‌ها نشود که در این حال شریعت مجوز ضرر رساندن به خود را صادر نمی‌کند و حتی در صورتی که شخص بنا بر شرایط جسمی خود در صورتی که گمان قوی داشته باشد که رفتن به جمعه بنابر شرایط جویی یا جسمی خود باعث مریض شدن و یا آزار شدیدی به وی می‌شود می‌تواند از این رخصت استفاده کند.

#### ۷- اقامت در محل نماز جمعه

نماز جمعه بر کسی واجب است که در محل نماز جمعه سکونت داشته باشد پس کسی که مسافر باشد نماز جمعه بر وی فرض نمی‌باشد. دلایل این حکم عبارتند از:

الف: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: لَيْسَ عَلَى الْمَسَافِرِ جُمُعَةٌ»<sup>۲</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند: بر مسافر نماز جمعه واجب نیست.»

۱- محمد زحیلی، المعتمد فی الفقه الشافعی، ۴۹۵/۱.

۲- (صحیح لغیره): این روایت از طریق عبدالله بن عمر و حسن بصری از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنهما : دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۴) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۲۴۹) و المعجم الكبير (ج ۱ ص ۱۶۹) از طریق (إسماعیل بن الفضل و أحمد بن یحیی الحلوانی) روایت کرده اند: «ثنا عبیدالله بن عمر القواریری ثنا أبو بکر الحنفی عن عبد الله بن نافع عن أبيه عن بن عمر عن النبي صلى الله عليه و سلم قال: ليس على المسافر جمعة.»

اما این روایت «باطل» است چرا که اولاً: ابوبکر عبدالله بن نافع القرشی العدوی: امامان بخاری و ابوحاتم و ابوزرع و ابواحمد الحاکم گفته اند: «منکر الحدیث» و امامان نسایی و دارقطنی گفته اند: «متروک الحدیث» و امام علی بن المدینی گفته است: «روی أحادیث منكرة» و امام ابن حبان گفته است: «كان يخطيء و لا يعلم فلا يحتج بأخباره التي لم يوافق فيها الثقات» و اما یحیی بن معین گفته است: «ضعيف يكتب حديثه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۵۳) / ابوزرع، سؤالات البرذعی (ش ۱۷۴)] و ثانیاً: همین حدیث را با اسناد «صحیح» از قول عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و موقوفاً روایت کرده اند و ابن منذر، الاوسط (ش ۱۶۸۹) روایت کرده است: «أخبرنا الربيع (بن سليمان) قال أخبرنا (عبدالله) بن وهب قال أخبرني أسامة عن نافع قال كان ابن عمر يقول: ليس على المسافر جمعة.»

و اسامه بن زید هم متابعه شده و عبدالرزاق (ج ۳ ص ۱۷۲) روایت کرده است: «عن عبد الله بن عمر عن نافع عن (عبدالله) بن عمر قال: ...»

و رجال ابن منذر «رجال صحیحین» بوده به جز «الربيع بن سليمان» که «ثقة و حافظ» و مترجم در تهذیب می باشد؛ فقط أسامة بن زید: امام یحیی بن معین می گوید: «ثقة صالح حجة» و امام علی بن مدینی می گوید: «عندنا ثقة» و امام عجللی می گوید: «ثقة» و امام یعقوب بن سفیان فسوی هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدی می گوید: «ليس بحديثه بأس» و امام ابوحاتم می گوید: «يكتب حديثه و لا يحتج به» و امام ذهبی هم گفته است: «صدوق قوي الحديث و الظاهر أنه ثقة» و امام نسایی گفته است: «ليس بالقوي» البته امام نسایی گفته است: «قولنا (ليس بالقوي): ليس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسایی حد اقل «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق يهيم» و امام عبدالله بن نمیر گفته است: «مدني مشهور» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «يخطيء» و امام احمد گفته است: «ليس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقریب التهذیب (ش ۳۱۷) / ذهبی، الموقظه (ص ۱۹) و ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۲۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبي شيبة (ش ۱۰۳) / فسوی، المعرفة و التاريخ (ج ۳ ص ۴۳)] لذا «ثقة» بوده و اگر چه اندکی خطا دارد لذا امام هشمی هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هشمی، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۳۷۴)] و اسناد این روایت هم «صحیح» است و دیدیم که در المصنّف عبدالرزاق هم متابعه هم شده است.

اما طریق حسن بصری: عبدالرزق، المصنّف (ج ۳ ص ۱۷۴) روایت کرده است: «عن (سفيان) بن عيينة عن عمرو (بن دينار) عن الحسن قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: ليس على المسافر جمعة» و رجالش «رجال صحیحین» است اما حسن بصری تابعی بوده لذا روایتش «مرسل و ضعيف» است.

ب): تمیم داری رضی الله عنه روایت کرده است: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ إِلَّا عَلَى امْرَأَةٍ أَوْ صَبِيٍّ أَوْ مَرِيضٍ أَوْ مُسَافِرٍ»<sup>۱</sup> «جمعه (بر همه) جز زن، کودک، مریض و مسافر واجب است.»

اما شاهدهی دارد واینکه رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة الوداع که مسافر بودند، نماز جمعه نخوانده بلکه به جایش اقامه‌ی نماز ظهر نمودند چنانکه مسلم (ش ۳۰۹ و ۳۰۱۰) / ابوداود (ش ۱۹۰۸ و ۱۹۰۷) / ابن ماجه (ش ۳۰۷۴) از طریق (حفص بن غیاث و حاتم بن اسماعیل و سلیمان بن بلال و عبدالوهاب ثقفی) روایت کرده‌اند: «عن جعفر بن محمد عن أبيه قال دخلنا على جابر بن عبد الله ... فأهلوا بالحج وركب رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فصلى بها الظهر والعصر.»

۱- (صحیح لغیره): این روایت از طریق تمیم الداری و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و ابوهریره و محمد بن کعب القرظی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است:

اما طریق تمیم داری رضی الله عنه: ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج ۱ ص ۲۱۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۲ ص ۳۳۷) / الجزء فیه أحادیث محمد بن سنان بن یزید القزاز البصری (ش ۱) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۴۱) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۲ ص ۵۱) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۲ ص ۲۲۱) / ابن النجار، ذیل تاریخ بغداد (ش ۸۱۹) از طریق (احمد بن عبدالله و سعید بن سلیمان و اسماعیل بن ابان و اسد بن موسی و أبو عامر عبد الملک بن عمرو العقدي و مالک بن اسماعیل) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن طلحة بن مصرف عن الحكم أبي عمرو عن ضرار بن عمرو عن أبي عبد الله الشامي عن تميم الداري عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: الجمعة واجبة إلا على امرأة أو صبي أو مريض أو مسافر.» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: الحكم بن عمرو: امام بخاری گفته است: «لم يتابع عليه» و چیزی در موردش نیافتم [بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۲ ص ۳۳۷)] و ثانیاً: ضرار بن عمرو و القاضي: امام بخاری گفته است: «فيه نظر» و امام ابن حزم گفته است: «كان ضرار ينكر عذاب القبر» و متم به «زندقة» هم شده است [عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۲ ص ۲۲۱) / ذهبی، الضعفاء الکبیر (ج ۱ ص ۵۴۵)] و ثالثاً: امام ابوزرعة رازی گفته است: «هذا حديث منكر» و امام عقیلی گفته است: «لین» [ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج ۱ ص ۲۱۲) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۲ ص ۲۲۱)].

اما طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه: بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۴۲) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۷ ص ۳۹۲) از طریق (سعید بن ابی مریم و کامل بن طلحة) روایت کرده‌اند: «حدثنا ابن لهيعة حدثنا معاذ بن محمد الأنصاري عن أبي الزبير عن جابر أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فعليه الجمعة يوم الجمعة إلا على مريض أو مسافر أو صبي أو مملوك أو امرأة أو ممن استغنى عنها بلهو أو تجارة استغنى الله عنه والله غني حميد» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: عبدالله بن لهيعة دچار «اختلاط» شده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۷۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۳۵۶۳)] و ثانیاً: ابوالزبیر المکی «مدلس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقديس (ش ۱۰۱)].

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۷۲) / دارقطنی، غرائب مالک (منقول من ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۵۰)) از طریق (اسحاق بن الحسن و أحمد بن محمد بن الحجاج) روایت کرده‌اند: «حدثنا إبراهيم بن

حماد بن أبي حازم المدني قال حدثنا مالك بن أنس عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة قال قال رسول الله: خمسة لا جمعة عليهم المرأة والمسافر والعبد والصبي وأهل البادية.» اما این اسناد «منکر» است چرا که ابراهیم بن حماد بن أبي حازم المدني: امام دارقطنی گفته است: «تفرد به ابراهیم وكان ضعيفاً» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۵۰)] وتفردش در این روایت از امام مالک «منکر» است.

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: ابونعیم، حلیة الأولیاء (ج ۷ ص ۲۴۱) از طریق (عبدالرحمن بن سلم و محمد بن إسماعیل بن سلمة) روایت کرده است: «ثنا الهيثم بن خالد ثنا حفص بن عمرو بن ميمون أبو إسماعيل الأيلي ثنا شعبة ومسعر قال ثنا أبو السفر ثنا ابن عباس أن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال لأصحابه: جددوا الايمان في قلوبكم من كان على حرام حول منه الى غيره ومن أحسن من محسن وقع ثوابه على الله ومن صلى علي صلاة صلى الله عليه عشرا وملائكته عشرا ومن دعا بدعوات ليست ياثم ولا قطيعة رحم استجيب له ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فعليه الجمعة يوم الجمعة إلا أن تكون امرأة أو عبداً أو صبياً أو مسافراً ومن استغنى بملهو أو تجارة استغنى الله عنه والله غني حميد.» اما این روایت «ضعيف» است چرا که حفص بن عمر بن ميمون الأيلي «ضعيف» است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۴۱۰) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۱۴۲۰)].

اما طریق محمد بن كعب القرظي: ابويوسف، الآثار (ش ۳۵۴) وحسن الشيباني، الآثار (ش ۱۹۷) از طریق (ابوحنيفة) روایت کرده اند: «عن ايوب (بن عائد) الطائي عن محمد بن كعب القرظي عن النبي انه قال: الجمعة واجبة الا على العبد والمرأة والمريض والمسافر.» اما این اسناد هم «ضعيف» است چرا که اولاً: امام ابوحنيفة «ضعيف الحديث» است و امامان بخاري و مسلم و ابن عدی و ابونعیم اصفهانی و دارقطنی و ابن حبان و ابن الجوزي و ابن عبدالحق و سفیان ثوري و نسايي و عبدالله بن مبارک و ابن شاهين و احمد حنبل و ابن سعد و روايتي از يحيي بن معين و حاكم نيشابوري وي را ضعيف دانسته اند [براي مشاهده اقوال محدثين در مورد امام ابوحنيفة رضی الله عنه به كتاب سلسله الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة (ج ۱ ص ۶۶۱) از شيخ آلبناني رضی الله عنه مراجعه گردد و چون وي تمامی نظرات را آورده است لذا به خاطر ترك تطويل از آوردن آن خوداري مي نماييم] ثانياً: محمد بن كعب القرظي تابعی است لذا روايتش «مرسل» است.

اما متن این روایت شواهد و متابعاتی دارد؛ از جمله:

(الف): اما متابعه ی قسمت اول حدیث (الجمعة واجبة إلا على امرأة أو صبي أو مريض): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طريقه بيهقي، السنن الكبرى (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظيم و ابراهيم بن إسحاق بن أبي العنبر) روایت کرده اند: «حدثني إسحاق بن منصور حدثنا هريم (بن سفیان) عن ابراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي ﷺ قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض».

رجال ابوداود (رجال صحيحين) بوده و اسنادش هم «صحيح» است.

و امام حاكم نيشابوري هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

و امام ذهبي هم گفته است: «حديث صحيح»

و امام نووي هم گفته است: «اسناده صحيح علي شرط البخاري و مسلم»



پس نماز جمعه بر هر مقیمِ مذکرِ سالمی که نماز جمعه در محل سکونتش برپا می‌شود فرض عین است. و در واقع طبق آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید.» نماز جمعه بر مقیمی فرض است که در موقع ندای جمعه به سمت مسجد محل برپایی نماز حرکت کند و در صورتی که در موقع نماز به مسجد برسد بر وی فرض می‌باشد. البته برخی از فقها بر

و امام ابن حجر هم گفته است: «صَحَّحَهُ غَيْرِ وَاحِدٍ» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۲) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۱۶۰)]  
 باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته‌اند: «طارق بن شهاب قد رأى النبي ﷺ ولم يسمع منه شيئاً» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳) ومن طریقہ ضیاء المدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن سفیان الثوری عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» ورجال احمد «رجال صحيحين» بوده و اسنادش «صحيح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن يعد في الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

و همچنانکه می‌بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ﷺ را دیده که سوار بر مرکبانشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده بودند و همچنین از ایشان ﷺ هم روایت کرده‌اند. پس چگونه از ایشان ﷺ حدیث نشنیده‌اند؟  
 باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) و من طریقہ بیهقی، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العبدي حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفیان عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي صلى الله عليه وسلم ...». اما ذکر ابوموسی اشعری «شاذ» می‌باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبي) نقل کرده است اما عبيد بن محمد آن را از عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبي) نقل کرده است و همچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظيم را متابعه کرده است.

ب): اما شاهد قسمت آخر حدیث (مسافر): و اینکه رسول الله ﷺ در حجة الوداع که مسافر بودند، نماز جمعه نخوانده بلکه به جایش اقامه‌ی نماز ظهر نمودند چنانکه مسلم (ش ۳۰۹ و ۳۰۱۰) / ابوداود (ش ۱۹۰۸ و ۱۹۰۷) / ابن ماجه (ش ۳۰۷۴) از طریق (حفص بن غیاث و حاتم بن اسماعیل و سلیمان بن بلال و عبدالوهاب ثقفی) روایت کرده‌اند: «عن جعفر بن محمد عن أبيه قال دخلنا على جابر بن عبد الله ... فأهلوا بالحج وركب رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فصلى بها الظهر والعصر والمغرب والعشاء والفجر.»

این باورند که هر مقیمی که ندای جمعه را بشنود نماز جمعه بر وی واجب است، در تحلیل این دیدگاه می‌توان گفت با این وصف اشخاص گر و یا کسانی که بنا بر مشغولیت و یا دلایلی ندای جمعه را نشنیدند بر آنها واجب نیست که در واقع عکس این حاکم است و همچنین روایت‌هایی که در این زمینه به آنان استدلال می‌شوند ضعیف می‌باشند.<sup>۱</sup>

۱ این احادیث که بسیار مستند می‌باشند و در واقع از ضعف سند برخوردارند عبارتند از:

الف): «قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له الا من عذر.»

(ضعیف): این روایت از طریق عبدالله بن عباس وابوموسی اشعری وجابر بن عبدالله از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن ماجه (ش ۷۹۳) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۵ و ۵۷۹۳) / حاکم، المستدرک (ش ۸۹۳) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۲۵۱ و ۲۵۴ و ۲۵۲) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۴۴۶) / ابن حبان (ش ۲۰۶۴) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۲۰) / ابن الجعد، المسند (ش ۴۸۳) / نسوی، الاربعین (ش ۲۵) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۸۵) / ابن حزم، المحلی (ج ۴ ص ۱۹۰) / اسلم بن سهل، تاریخ واسط (ج ۱ ص ۲۰۳) از طریق (عبد الحمید بن بیان الواسطی وابومعمر وعمرو بن عون وزکریا بن یحیی) روایت کرده‌اند: «أبنا هشيم ثنا شعبة عن عدي بن ثابت عن سعيد ابن جبیر عن ابن عباس: عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: من سمع النداء فلم يأتها فلا صلاة له إلا من عذر.»

وهشيم بن بشير هم متابعه شده و بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۱۳۷) / حاکم، المستدرک (ش ۸۹۵ و ۸۹۴ و ۸۹۳) از طریق (قراد أبو نوح وسعيد بن عامر وعبدالرحمن بن غزوان وداود بن الحکم) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة عن عدي بن ثابت عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»

وسعيد بن جبیر هم متابعه شده است و عبدالرزاق (ج ۱ ص ۴۹۷) روایت کرده است: «عن بن جريج وإبراهيم بن يزيد أن ابن عباس قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من علة أو عذر.»

اما این روایت «شاذ» می‌باشد چرا که همین حدیث را ثقاتی، از شعبه به صورت موقوف روایت کرده‌اند وابن الجعد، المسند (ش ۴۸۲) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۴) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۲۵۳) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۸۵) از طریق (وکیع بن الجراح وحفص بن عمر الحوضی وسليمان بن حرب و وهب بن جرير وعلی بن الجعد) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة عن عدي بن ثابت عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من عذر» و ممکن است کسی بگوید که زیاده‌ی ثقة مقبول است! اما این دلیل مقبول نیست چرا که همین حدیث را (هشيم بن بشير وقراد أبو نوح وسعيد بن عامر وعبدالرحمن بن غزوان وداود بن الحکم) از شعبه به صورت «مرفوع»، و (وکیع بن

الجراح وحفص بن عمر وسليمان بن حرب و وهب بن جرير وعلی بن الجعد) آن را از شعبة به صورت «موقوف» روایت کرده‌اند که این نشان می‌دهد شعبة روایت را به دو صورت نقل کرده واضطراب از وی می‌باشد. باید اشاره کنیم که برای طریق (موقوف و مرفوع) متابعتی آمده که قابل احتجاج نیستند: اما متابعتی طریق مرفوع: ابوداود (ش ۵۵۱) و من طریقه بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۲۴۹ و ۵۲۵۰ و ۵۸۷۹) / حاکم، المستدرک (ش ۸۹۶ و ۸۹۷) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۲۰) / ابن عدی، الکامل (ج ۷ ص ۲۱۳) / المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۳۱۴) / المعجم الكبير (ج ۱ ص ۴۴۶) از طریق (جریر بن عبد الحمید و سلیمان بن قرم) روایت کرده‌اند: «عن أبي جناب عن مغراء العبدی عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...». اما این روایت هم مقبول نیست چرا که یحیی بن ابی حیه أبو جناب الکلبی «کثیر التذلیس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعرف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتذليس (ش ۱۵۲)] اما متابعتی طریق موقوف: عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۴۹۷) روایت کرده است: «عن بن جريج وإبراهيم بن يزيد أن ابن عباس قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من علة أو عذر» اما ابن جريج «مدلس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتذليس (ش ۸۳)] و إبراهيم بن يزيد القرشي الأموي الخوزي هم «متروك الحديث» است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۱۷۹) وتقريب التهذيب (ش ۲۷۲)].

طریق دوم: ابن حزم، المحلی (ج ۴ ص ۱۹۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۵) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۸۵) / قاضی الینوری، المجالسة وجواهر العلم (ش ۳۳۶۸) از طریق (إسماعيل بن إسحاق القاضي) روایت کرده‌اند: «حدثنا سليمان بن حرب حدثنا شعبة عن حبيب بن أبي ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له» اما این روایت هم شاذ است چرا که سلیمان بن حرب هر چند حافظ وثقة است اما این روایتش «شاذ» است چرا که:

دیدیم که همین حدیث را زوایانی همانند (وکیع بن الجراح وحفص بن عمر الحوضی و وهب بن جریر وعلی بن الجعد وهشيم بن بشير وقراد أبو نوح وسعيد بن عامر وعبدالرحمن بن غزوان وداود بن الحكم) اینگونه از امام شعبة بن الحجاج نقل کرده‌اند که: «شعبة بن الحجاج عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس» اما سلمیان بن حرب:

این حدیث را یکبار همانند سایر روایان نقل کرده: «حدثنا شعبة بن الحجاج عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس» [بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۷)]

و یکبار هم آن را اینگونه روایت کرده است: «حدثنا شعبة بن الحجاج عن حبيب بن أبي ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس» [ابن حزم، المحلی (ج ۴ ص ۱۹۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۵) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۸۵) / قاضی الینوری، المجالسة وجواهر العلم (ش ۳۳۶۸)]

و یکبار این روایت را «مرفوع» نقل کرده: «حدثنا شعبة بن الحجاج عن حبيب بن أبي ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن النبي: ...» [ابن حزم، المحلی (ج ۴ ص ۱۹۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۵) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۸۵) / قاضی الینوری، المجالسة وجواهر العلم (ش ۳۳۶۸)]

ویکیار هم آن را «موقوف» روایت کرده است: «حدثنا شعبة بن الحجاج عن حبيب بن ابي ثابت عن سعيد بن جبير عن ابن عباس: ...» [المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۱۸) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختارة (ش ۱۴۲)]  
از طرفی حبيب بن ابي ثابت هم «مدلس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۶۹)].

اما طريق ابوموسی اشعری رضی الله عنه: حاکم، المستدرک (ش ۸۹۸ و ۸۹۹) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۷) / بزار (ش ۳۱۵۷) / رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج ۱ ص ۳۵۲) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۱۰۲۴) / قاضی الدینیوری، المجالسة وجواهر العلم (ش ۳۳۷۱) از طریق (أبو بکر بن عیاش و قیس بن الربیع) روایت کرده اند: «عن أبي حصين عن أبي بردة بن أبي موسى عن أبيه قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من عذر.»

اما این روایت هم «شاذ» است چرا که: اولاً: قیس بن الربیع در روایت حدیث «ضعیف» بوده و پسرش، کتاب حدیثی وی را دستکاری می کرده است. [رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۹۱) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۵۵۷۳)] و ابو بکر بن عیاش هم امام ابن حجر گفته است: «ثقة عابد إلا أنه لما كبر ساء حفظه و كتابه صحيح.» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۹۸۵)] و ثانیاً: همین حدیث را (اثبات و ثقات) به صورت «موقوف» روایت کرده اند و این ابی شیبه، المصنف (ج ۱ ص ۳۷۹) و من طریقہ ابن منذر، الاوسط (ش ۱۸۵۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۸ و ۵۷۹۹) از طریق (مسعر بن کدام و زائدة بن قدامة) روایت کرده اند: «اخبرنا أبي حصين عن أبي بردة عن أبي موسى (رضي الله تعالى عنه) قال: من سمع المنادي ثم لم يجبه من غير عذر فلا صلاة له.» و ابو بردة هم متابعه شده است و بزار (ش ۳۱۵۸) روایت کرده است: «أخبرنا عمر بن يحيى الأبلبي قال أخبرنا حفص بن جميع عن سماك عن أبي بردة عن أبي موسى (رضي الله تعالى عنه) قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له.»

اما طريق جابر بن عبدالله رضی الله عنه: ابو بکر ابن المقرئ، الاربعین (ش ۵۰) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبيد علي بن الحسين بن حرب قاضي مصر بالرفقة حدثنا زكريا بن يحيى أبو السكين حدثنا محمد بن مسكين مؤذن مسجد شقرة حدثني عبد الله بن بكير الغنوي حدثنا محمد بن سوقة عن محمد ابن المنكدر عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال: تخلف قوم عن العشاء الآخرة فقال رسول الله: لا صلاة لمن لم يسمع النداء فلم يأته إلا من عذر»  
اما این روایات «منکر» است چرا که امام دارقطنی گفته است: «ضعیف» و امام ذهبی گفته است: «لا يعرف وخبره منكر» و امام ابوحاتم گفته است: «هو مجهول وخبره منكر» و امام بخاری هم گفته است: «في إسناد حديثه نظر» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۱۸۱)]

ب) عبدالله بن عباس رضی الله عنه: روایت کرده است: «قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من سمع المنادي فلم يمنع من اتباعه عذر. قالوا وما العذر؟ قال خوف أو مرض لم تقبل منه الصلاة التي صلى.»

(منكر): ابوداود (ش ۵۵۱) و من طریقہ بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۲۴۹ و ۵۲۵۰ و ۵۸۷۹) / حاکم، المستدرک (ش ۸۹۶) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۲۰) / ابن عدی، الكامل (ج ۷ ص ۲۱۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۳۱۴) و المعجم الكبير (ج ۱۱ ص ۴۴۶) از طریق (ابومعمر القطيعی و قتيبة بن سعيد) روایت کرده اند:

**حکم سفر در روز جمعه:**

در اینجا لازم می‌نماید که حکم سفر در روز جمعه بررسی شود تا در راستای آن به این پرسش پاسخ داده شود آیا کسیکه در روز جمعه سفر کرده و یا به خارج از محل اقامت خود به هر دلیلی همچون سیاحت و تفریح یا انجام کار و وظیفه‌ای و غیره می‌رود نماز جمعه بر وی واجب می‌باشد؟

همه فقها اتفاق نظر دارند که سفر کردن بعد از زوال و اذان و ندای جمعه بر کسی که نماز جمعه بر وی واجب شده حرام می‌باشد؛ زیرا طبق فرموده خداوند باید به سمت نماز جمعه حرکت و تلاش کرد که عملی غیر از آن حرام است. و در صورتیکه سفر به گونه‌ای باشد که در مسیر سفر بتوان فریضه نماز جمعه را بجا آورد ایرادی بر سفر وجود ندارد. البته حنفیه با ندای اول سفر را کراهت تحریمی می‌دانند ولی فقها در حکم سفر و خروج از محل اقامت در روز جمعه قبل از اذان و ندای جمعه دارای دیدگاه‌های مختلفی هستند که عبارتند از:

**دیدگاه اول:** شافعیّه سفر قبل از اذان ظهر جمعه را حرام می‌دانند؛ چراکه سعی و تلاش برای ادای جمعه‌اش در محل سکونتش بر وی واجب بوده که در انجامش اهمال

«حدثنا جرير عن أبي جناب عن مغراء العبدی عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...»

و جریر بن عبدالحمید هم متابعه شده و مستدرک (ش ۸۹۷) روایت کرده است: «حدثنا أبو علي الحسين بن علي الحافظ ثنا أبو الفضل جعفر بن محمد بن إبراهيم الصيدلاني ببغداد ثنا الحسن بن عبد العزيز الجروي ثنا يحيى بن حسان ثنا سليمان بن قرم عن أبي جناب عن ...»

اما این روایت «منکر» است چرا که یحیی بن ابی حیه ابو جناب الکلبی «کثیر التذلیس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعرف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتذليس (ش ۱۵۲)] و ثانیاً: دیدیم که ثقات این روایت را اینگونه نقل کرده‌اند که: ابن الجعد، المسند (ش ۴۸۲) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۷۹۴) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۸۵۱) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۲۵۳) از طریق (وکیع بن الجراح و حفص بن عمر الحوضی و سلیمان بن حرب و وهب بن جریر و علی بن الجعد) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من عذر.»

کرده البته اگر در سفر بتواند اقامه نماز نماید سفرش خالی از ایراد می‌باشد. و سفر در شب جمعه را کراهت می‌دانند.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوم:** حنابله بعد از طلوع فجر قبل از زوال و مالکیّه بنا بر قول مشهور بعد از فجر روز جمعه سفر را کراهت می‌دانند مگر اینکه در سفر بتوان نماز را ادا کرد. اساس و بنیان این دسته از فقها احادیث موضوع و منکرست که از حیث سند قابل اثبات نمی‌باشند.<sup>۲</sup>

۱- از نظر شافعیّه اگر مسافر تیت اقامت چهار روز غیر از روز ورود و خروج را داشته باشد، نماز جمعه بر وی واجب است و در صورتی که کمتر باشد بر وی واجب نیست البته به شرطی که سفرش جائز بوده و حرام نباشد. و نیز سفر در حالت ضرورت و یا ترس از ضرر به همسفرش بخاطر دفع ضرر قبل از زوال روز جمعه جایز است و نماز جمعه بر شخص واجب نمی‌باشد. نک: هیتمی، نهاییه المحتاج، ۲ / ۲۹۱؛ شربینی، شربینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۲۷۸؛ محمد زحیلی، المعتمد فی الفقه الشافعی، ۲ / ۴۹۶. و روایت «من سافر لیلة الجمعة دعا علیه ملکاه.» موضوع می‌باشد که مستند کراهت سفر در شب جمعه قرار گرفته است. سند حدیث در ادامه مفصلاً بیان شده است.

۲- نک: بهوتی، کشاف القناع، ۲ / ۲۵. این روایات عبارتند از:

الف) عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): إذا سافر يوم الجمعة، دُعي عليه، أن لا يصاحب، ولا يُعان علی سفره.»

(منکر): خرائطی، مساوی الاخلاق (ش ۷۹۰) روایت نموده است: «حدثنا ابراهيم بن الهيثم البلدي ثنا عمر بن خالد الحراني عن عبد الله بن لهيعة عن بكير بن عبد الله بن الأشج عن نافع عن عبد الله بن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من سافر من دار إقامة يوم الجمعة دعت عليه الملائكة أن لا يصاحب في سفره ولا يعان علی حاجته.» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: عبدالله بن لهيعة دچار اختلاط گردیده است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۵ ص ۳۷۳) و تقریب التهذيب (ش ۳۵۶۳)]. و ثانیاً: مخالف این روایتی که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده، ابن عمر رضی الله عنهما عمل کرده است و ابن ابی شیبه (ج ۲ ص ۱۵) روایت کرده است: «حدثنا عباد بن العوام عن يحيى بن سعيد (بن قيس الانصاري) عن نافع (مولى بن عمر) أن ابنا لسعيد بن زيد بن نفيل كان بأرض له بالعقيق على رأس أميال من المدينة فلقني ابن عمر غداة الجمعة فأخبره بشكواه فانطلق إليه وترك الجمعة.» و رجالش «رجال صحيحين» بوده و اسنادش هم «صحيح» است.

همچنین مخالف این روایت از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت گردیده است و ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۲ ص ۱۵) روایت کرده است: «حدثنا الفضل (بن الدكين) عن ابن أبي ذئب قال: رأيت ابن شهاب الزهري يريد أن يسافر يوم الجمعة ضحوة! فقلت له: تسافر يوم الجمعة؟ فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم سافر يوم الجمعة.» و رجال ابن ابی شیبه «رجال صحيحين» می‌باشد فقط ابن شهاب الزهري تابعی است.

ب): ابوهريره رضی الله عنه روایت کرده است: «من سافر يوم الجمعة دعا علیه ملکاه.»

دیدگاه سوم: حنفیه بر این باورند که سفر قبل زوال هیچ ایرادی ندارد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که سفر و خارج شدن از محل سکونت قبل از نداء و اذان ظهر جمعه به هر دلیلی هیچ ایراد شرعی ندارد و مباح می‌باشد و تمامی روایاتی که در جهت منع و تحریم و یا کراهت آن وجود دارند از حیث سند ایراد دارند و قابل احتجاج نمی‌باشند. پس می‌توان نتیجه گرفت که سفر بعد از زوال و اذان ظهر جمعه حرام می‌باشد مگر اینکه با وجود سفرش نماز جمعه‌اش را در سفر ادا نماید و نماز جمعه بر چنین مسافری فرض می‌باشد ولی سفر قبل آن مباح می‌باشد پس نماز جمعه بر چنین مسافری طبق فرموده‌های پیامبر عظیم الشان ﷺ فرض نیست. (والله العليم أعلم بالصواب)

## ۸- نبود عذر

برخی از فقها حالت‌هایی همچون ترس<sup>۲</sup> از دستگیر شدن توسط حاکم ظالم، ترس از دزد یا حیوان درنده و باران و برف و گل و لای شدید به گونه‌ای که رفتن به مسجد

(موضوع): اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: امام ذهبی در میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۵۴۲) در ترجمه‌ی (الحسین بن علوان الکلبی) گفته است: «مما كذب على مالك عن الزهري عن أبي سلمة عن أبي هريرة مرفوعا: من سافر يوم الجمعة دعا عليه ملكاه.» و همچنانکه امام ذهبی هم گفته است این روایت «موضوع» است چرا که راویش الحسین بن علوان الکلبی: امامان یحیی بن معین و ابن ابی حاتم گفته‌اند: «كذاب» و امام ابن حبان هم گفته است: «كان يضع الحديث على هشام وغيره وضعا» و امام صالح بن جزره هم گفته است: «كان يضع الحديث» و امامان ابو حاتم رازی و نسایی و دارقطنی می‌گویند: «متروك» و امام علی بن المدینی گفته است: «ضعيف جدا» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۲ ص ۳۰۰)] و از ابن شهاب زهري مخالفتش روایت گردیده است و ابن ابی شیبه (ج ۲ ص ۱۵) روایت کرده است: «حدثنا الفضل (بن الدكين) عن ابن أبي ذئب قال: رأيتُ ابن شهاب الزهري يريد أن يسافر يوم الجمعة ضحوة! فقلت له: تسافر يوم الجمعة؟ فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم سافر يوم الجمعة.» و رجالش تا ابن شهاب زهري «رجال صحيحين» می‌باشد. نک: الطحطاوي علی مراقي الفلاح، ۲۸۳؛ حاشیه ابن عابدین، ۱ / ۵۵۳؛ حاشیه الدسوقي، ۱ / ۳۸۷.

۱- نک: الطحطاوي علی مراقي الفلاح، ۲۸۳؛ حاشیه ابن عابدین، ۱ / ۵۵۳؛ حاشیه الدسوقي، ۱ / ۳۸۷.

۲- فقها در زمینه ترس به دو روایت استناد می‌کنند که ضعیف و منکر می‌باشند ولی نفس قضیه با قانون کلی شریعت مبنی بر انجام تکلیف به اندازه توانایی و روایت صحیحی که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، صادق است. این روایات عبارتند از:

الف) عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له الا من عذر.»

(ضعیف): این روایت از طریق عبدالله بن عباس و ابوموسی اشعری و جابر بن عبدالله از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن ماجه (ش ۷۹۳) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۷۹۳ و ۵۸۵۰) / حاکم، المستدرک (ش ۸۹۳) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۲۵۱ و ۲۵۴ و ۲۵۲) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۴۴۶) / ابن حبان (ش ۲۰۶۴) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۲۰) / ابن الجعد، المسند (ش ۴۸۳) / نسوی، الاربعین (ش ۲۵) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۸۵۰) / ابن حزم، المحلّی (ج ۴ ص ۱۹۰) / اسلم بن سهل، تاریخ واسط (ج ۱ ص ۲۰۳) از طریق (عبد الحمید بن بیان الواسطی و ابومعمر و عمرو بن عون و زکریا بن یحیی) روایت کرده اند: «أبنا هشيم ثنا شعبة عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس: عن النبي (صلی الله علیه و سلم) قال: من سمع النداء فلم يأتيه فلا صلاة له إلا من عذر.»

وهشيم بن بشير هم متابعه شده و بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۱۳۷) / حاکم، المستدرک (ش ۸۹۵ و ۸۹۴ و ۸۹۳) از طریق (قراد أبو نوح و سعید بن عامر و عبدالرحمن بن غزوان و داود بن الحکم) روایت کرده اند: «حدثنا شعبة عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم ...»

و سعید بن جبیر هم متابعه شده است و عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۴۹۷) روایت کرده است: «عن ابن جریج و ابراهیم بن یزید أن ابن عباس قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من علة أو عذر»

اما این روایت «شاذ» می باشد چرا که همین حدیث را ثقاتی، از شعبه به صورت موقوف روایت کرده اند و ابن الجعد، المسند (ش ۴۸۲) / ابن ابی شیبیه (ج ۱ ص ۳۸۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۷۹۴) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۲۵۳) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۸۵۱) از طریق (وکیع بن الجراح و حفص بن عمر الحوضی و سلیمان بن حرب و وهب بن جریر و علی بن الجعد) روایت کرده اند: «حدثنا شعبة عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من عذر» و ممکن است کسی بگوید که زیاده ی ثقة مقبول است! اما این دلیل مقبول نیست چرا که همین حدیث را (هشیم بن بشیر و قراد أبو نوح و سعید بن عامر و عبدالرحمن بن غزوان و داود بن الحکم) از شعبه به صورت «مرفوع»، و (وکیع بن الجراح و حفص بن عمر و سلیمان بن حرب و وهب بن جریر و علی بن الجعد) آن را از شعبه به صورت «موقوف» روایت کرده اند که این نشان می دهد شعبه روایت را به دو صورت نقل کرده و اضطراب از وی می باشد.

باید اشاره کنیم که برای طریق (موقوف و مرفوع) متابعاتی آمده که قابل احتیاج نیستند: اما متابعه ی طریق مرفوع: ابوداود (ش ۵۵۱) و من طریق بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۲۴۹ و ۵۲۵۰ و ۵۸۷۹) / حاکم، المستدرک (ش ۸۹۶ و ۸۹۷) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۲۰) / ابن عدی، الكامل (ج ۷ ص ۲۱۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۳۱۴) و المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۴۴۶) از طریق (جریر بن عبد الحمید و سلیمان بن قرم) روایت کرده اند: «عن أبي جناب عن مغراء العبدی عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله (صلی الله علیه و سلم) ...» اما این روایت هم مقبول نیست چرا که یحیی بن ابی حیه أبو جناب الکلبی «کثیر التدلّیس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعرف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۱۵۲)]



اما متابعه‌ی طریق موقوف: عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۴۹۷) روایت کرده است: «عن بن جریج و ابراهیم بن یزید أن ابن عباس قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من علة أو عذر» اما ابن جریج «مدلس» بوده و عنونه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۸۳)] و ابراهیم بن یزید القرشی الأموی الخوزی هم «متروک الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۷۹) و تقریب التهذیب (ش ۲۷۲)].

طریق دّوم: ابن حزم، المحلّی (ج ۴ ص ۱۹۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۵) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۸۵) / قاضی الینوری، المجالسة وجواهر العلم (ش ۳۳۶۸) از طریق (اسماعیل بن إسحاق القاضی) روایت کرده‌اند: «حدثنا سليمان بن حرب حدثنا شعبة عن حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبير عن ابن عباس عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له» اما این روایت هم شاذ است چرا که سلیمان بن حرب هر چند حافظ وثقة است اما این روایتش «شاذ» است چرا که:

دیدیم که همین حدیث را راویانی همانند (وکیع بن الجراح و حفص بن عمر الحوضی و وهب بن جریر و علی بن الجعد و هشیم بن بشیر و قراد أبو نوح و سعید بن عامر و عبدالرحمن بن غزوان و داود بن الحکم) اینگونه از امام شعبه بن الحجاج نقل کرده‌اند که: «شعبه بن الحجاج عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس» اما سلمان بن حرب:

این حدیث را یکبار همانند سایر راویان نقل کرده: «حدثنا شعبه بن الحجاج عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس» [بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۷)]

و یکبار هم آن را اینگونه روایت کرده است: «حدثنا شعبه بن الحجاج عن حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس» [ابن حزم، المحلّی (ج ۴ ص ۱۹۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۵) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۸۵) / قاضی الینوری، المجالسة وجواهر العلم (ش ۳۳۶۸)]

و یکبار این روایت را «مرفوع» نقل کرده: «حدثنا شعبة بن الحجاج عن حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس عن النبي: ...» [ابن حزم، المحلّی (ج ۴ ص ۱۹۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۵) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۸۵) / قاضی الینوری، المجالسة وجواهر العلم (ش ۳۳۶۸)]

و یکبار هم آن را «موقوف» روایت کرده است: «حدثنا شعبة بن الحجاج عن حبيب بن أبي ثابت عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس: ...» [طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۱۸) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۴۲)]

از طرفی حبیب بن ابی ثابت هم «مدلس» بوده و عنونه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۶۹)].

اما طریق ابوموسی اشعری رضی الله عنه: حاکم، المستدرک (ش ۸۹۸ و ۸۹۹) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۷) / بزار (ش ۳۱۵۷) / رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج ۱ ص ۳۵۲) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۱۰۲۴) / قاضی الدنوری، المجالسة وجواهر العلم (ش ۳۳۷۱) از طریق (أبو بكر بن عياش و قيس بن الربيع) روایت کرده‌اند: «عن

أبي حصين عن أبي بردة بن أبي موسى عن أبيه قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و سلم): من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من عذر.»

اما این روایت هم «شاذ» است چرا که: اولاً: قیس بن الربیع در روایت حدیث «ضعیف» بوده و پسرش، کتاب حدیثی وی را دستکاری می کرده است. [رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۹۱) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۵۵۷۳)] و ابوبکر بن عیاش هم امام ابن حجر گفته است: «ثقة عابدٌ إلا أنه لما كبر ساء حفظه و كتابه صحيح.» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۹۸۵)] و ثانیاً: همین حدیث را (اثبات وثقات) به صورت «موقوف» روایت کرده اند و ابن ابی شیبیه (ج ۱ ص ۳۷۹) و من طریق ابن منذر، الاوسط (ش ۱۸۵۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۹۸ و ۵۷۹۹) از طریق (مسعر بن کدام و زائدة بن قدامة) روایت کرده اند: «اخبرنا أبي حصين عن أبي بردة عن أبي موسى (رضي الله تعالى عنه) قال: من سمع المنادي ثم لم يجبه من غير عذر فلا صلاة له.» و ابوبردة هم متابعه شده است و بزار (ش ۳۱۵۸) روایت کرده است: «أخبرنا عمر بن يحيى الأبلبي قال أخبرنا حفص بن جميع عن سماك عن أبي بردة عن أبي موسى (رضي الله تعالى عنه) قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له.»

اما طریق جابر بن عبدالله رضي الله عنه: ابوبکر ابن المقرئ، الاربعين (ش ۵۰) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبيد علي بن الحسين بن حرب قاضي مصر بالرقعة حدثنا زكريا بن يحيى أبو السكين حدثنا محمد بن مسكين مؤذن مسجد شقرة حدثني عبد الله بن بكير الغنوي حدثنا محمد بن سوقة عن محمد ابن المنكدر عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال: تخلف قوم عن العشاء الآخرة فقال رسول الله: لا صلاة لمن لم يسمع النداء فلم يأتيه إلا من عذر» اما این روایات «منکر» است؛ چرا که امام دارقطنی گفته است: «ضعیف» و امام ذهبی گفته است: «لا يعرف وخبره منكر» و امام ابوحاتم گفته است: «هو مجهولٌ وخبره منكرٌ» و امام بخاری هم گفته است: «في إسناد حديثه نظر» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۱۸۱)].

ب) عبدالله بن عباس رضي الله عنه: روایت کرده است: «قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من سمع المنادى فلم يمنعه من اتباعه عذر. قالوا وما العذر؟ قال خوف أو مرض لم تقبل منه الصلاة التي صلى.»

(منكر): ابوداود (ش ۵۵۱) و من طریق بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۲۴۹ و ۵۲۵۰ و ۵۸۷۹) / مستدرک (ش ۸۹۶) / دارقطنی (ج ۱ ص ۴۲۰) / ابن عدی، الكامل (ج ۷ ص ۲۱۳) / المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۳۱۴) / المعجم الكبير (ج ۱ ص ۴۴۶) از طریق (ابومعمر القطيعي و قتيبة بن سعيد) روایت کرده اند: «حدثنا جرير عن أبي جناب عن مغراء العبدی عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم)....» و جریر بن عبدالحمید هم متابعه شده و مستدرک (ش ۸۹۷) روایت کرده است: «حدثنا أبو علي الحسين بن علي الحافظ ثنا أبو الفضل جعفر بن محمد بن إبراهيم الصيدلاني ببغداد ثنا الحسن بن عبد العزيز الجروي ثنا يحيى بن حسان ثنا سليمان بن قرم عن أبي جناب عن ...»

اما این روایت «منکر» است چرا که یحیی بن ابی حیه ابو جناب الکلبی «کثیر التدلّیس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعرف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۱۵۲)] و ثانیاً: دیدیم که ثقات این روایت را اینگونه نقل کرده اند که: ابن الجعد، المسند (ش ۴۸۲) / ابن ابی شیبیه (ج ۱ ص ۳۸۰) / بیهقی، السنن الكبرى

را سخت و مشقت‌آور کند و یا در حبس و زندان بودن<sup>۱</sup> و... عذرهایی می‌دانند که سببِ رخصت شده و حکم و جوب را از مکلف برمی‌دارد. اساس استدلال این رخصت این است که خداوند به اندازه توانایی بر انسان تکلیف می‌کند. عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] قَالَ (اللَّهُ تَعَالَى): «قَدْ فَعَلْتُ.» و در روایت مسلم (ش ۳۴۴) آمده است: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ قَالَ (جَلَّ جَلَالُهُ): نَعَمْ. ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ قَالَ (جَلَّ جَلَالُهُ): نَعَمْ. ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ قَالَ (جَلَّ جَلَالُهُ): نَعَمْ. ﴿وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ قَالَ (جَلَّ جَلَالُهُ): نَعَمْ.<sup>۲</sup> خداوند تعالی فرمود: «خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند. هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر.» (خداوند تعالی) فرمود: انجام دادم (و مورد عفو قرار دادم).» و در روایت مسلم (ش ۳۴۴) آمده است: خداوند صلی الله علیه و آله نازل فرمود: «خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند. هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به

(ش ۵۷۹۴) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۸۵۱) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۲۵۳) از طریق (وکیع بن الجراح و حفص بن عمر الحوضی و سلیمان بن حرب و وهب بن جریر و علی بن الجعد) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة عن عدی بن ثابت عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: من سمع النداء فلم يجب فلا صلاة له إلا من عذر.»

۱- فقهای شافعیّه بر این باورند که اگر زندانیان به چهل نفر برسند و توانایی برپایی جمعه را داشته باشند نماز جمعه بر آنها واجب می‌باشد. نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۲۷۶/۱ شیرازی، المهذب، ۳۵۸/۱؛ نووی، المجموع، ۲۶۸/۱؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳ و ۳۳.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۳۴۵) / ترمذی (ش ۲۹۹۲) از طریق (محمود بن غیلان و ابن ابی شیبیه و ابوبکر و اسحاق بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا وکیع (بن الجراح) عن سفیان عن آدم بن سلیمان مولى خالد قال سمعت سعید بن جبیر يحدث عن ابن عباس قال .. قال النبي ...»

خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر.» خداوند ﷺ فرمود: بله. «پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی.» خداوند ﷺ فرمود: بله. «پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنتها گرفتار مساز)» خداوند ﷺ فرمود: بله. «و از ما درگذر و (قلم عفو بر گناهانمان کش) و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مائی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.» خداوند ﷺ فرمود: بله.»

### از جمله این عذرها:

۱- کوری که راهنمایی نمی‌یابد و نزدیک مسجد نیست و حتی در صورتی که راهنمایی با آجره المثل اجاره کند نماز جمعه بر وی واجب است. این دیدگاه امام مالک، شافعی، ابویوسف، أحمد بن حنبل و داود ظاهری است. امام أبوحنیفه قائل به عدم وجوب می‌باشد حتی اگر راهنما داشته باشد.<sup>۱</sup> ولی ابن عابدین حنفی در این باره چنین ابراز می‌دارد: «آنچه برای من محرز است: نماز جمعه بر برخی از کورهایی که در کوچه‌ها راه می‌روند و راه را بدون راهنما و بدون زحمت و ناراحتی می‌شناسند، واجب است و مسجدی که قصد رفتن را دارد بدون سؤال کردن از کسی می‌یابد.»<sup>۲</sup> این دیدگاه صحیح است؛ زیرا ام مکتوم رضی الله عنها به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله! من راهنمایی ندارم که مرا برای آوردن به مسجد راهنمایی کند، و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد که وی را رخصت دهد و نمازش را در خانه‌اش بخواند وقتی خواسته‌اش را مطرح کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هَلْ تَسْمَعُ التَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ نَعَمْ. قَالَ: فَأَجِبْ.»<sup>۳</sup> «آیا ندای نماز را می‌شنوی؟ گفت: بله. فرمود: پس اجابت کن.»

۱- نک: حاشیه الدسوقي، ۱/۶۲۰؛ نووی، المجموع، ۴/۴۸۶، شربینی، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۵۳۸؛ حاشیه ابن عابدین، ۳/۲۹.

۲- حاشیه ابن عابدین، ۳/۲۹.

۳- (صحیح): مسلم (ش ۱۵۱۸) / نسایی (ش ۸۵۰) از طریق قتیبة بن سعید وإسحاق بن إبراهيم وسويد بن سعید ويعقوب الدورقي) روایت کرده اند: «حدثنا مروان بن معاوية قال حدثنا عبيد الله بن عبد الله بن الأصب عن عمه يزيد بن الأصب عن أبي هريرة ...»

۲- پیرمرد کهنسالی که توانایی رفتن ندارد. از دیدگاه شافعیّه اگر بتواند وسیله‌ای را اجاره کند تا به مسجد آید بر وی واجب است و از نظر حنفیّه در هر حالتی (وسیله‌ای بیابد یا نیابد) واجب نیست.<sup>۱</sup> آنچه راجح به نظر می‌رسد اگر پیرمرد با وجود وسیله‌ای توانمند به رفتن به جمعه گردد و مایهٔ سختی و آزار به خود و دیگران نگردد بر وی واجب است؛ زیرا در این حالت عذری ندارد و مخاطب حکم وجوب می‌گردد اگرچه فتوای حنفیّه بر غالبیّت که عجز و ناتوانی پیرمرد می‌باشد حاکم است ولی در صورتیکه این ناتوانی از بین رود و وسیله‌ای حتّی با اجاره در اختیارش قرار گیرد رخصت ترک نماز جمعه از بین می‌رود ولی باید دقّت داشت که در این حالت نیز آزار و سختی متوجه وی و دیگران نگردد.

۳- از دیدگاه حنفیّه و حنابله پرستاری از بیماری که نیازمند مراقبت باشد و جدای از آن ترس از فوت نزدیکان و خویشاوند و دوست که انسان نزدشان نباشد.<sup>۲</sup> از دیدگاه مالکیّه و شافعیّه پرستاری از هر مریض نیازمند مراقبت حتّی اگر خویشاوند و رفیق نباشد از موارد عذر محسوب می‌شود؛ زیرا حقّ مسلمان بر حقّ جمعه اولی‌تر است، و نیز در صورتیکه خویشاوند، رفیق صمیمی یا همسر بیمار باشند و یا نیازمند مراقبت باشند و یا در حال مرگ باشند به طور اولی در نزد آنها ماندن مجوّزی برای ترک نماز جمعه می‌باشد. همچنین مشغول تشییع جنازه کسی که همراهی برای تشییع ندارد و کسی نیست این فرض را بجای آورد از موارد عذر می‌باشد؛ زیرا حقّ مسلمان از حقّ نماز جمعه اولی‌تر است.<sup>۳</sup> بخاری از نافع روایت می‌کند که برای ابن عمر رضی الله عنهما گفته شد که سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه (که صحابی بدری بوده) در روز جمعه بیمار شد؛ و او هم بعد از بالا آمدن روز پیش وی رفت و وقت نماز جمعه هم شده بود و وی نماز جمعه را ترک کرد.<sup>۴</sup>

۱- شربینی، مغنی المحتاج، ۵۳۸/۱، حاشیة ابن عابدین، ۲۹/۳.

۲- همان.

۳- الشرح الصغیر، ۱۸۴/۱.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۳۹۹۳) روایت کرده است: «حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث عن يحيى عن نافع أن ابن عمر رضي الله عنهما ذكر له أن سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل وكان بدريا مرض في يوم الجمعة فركب إليه بعد أن تعالى النهار واقتربت الجمعة وترك الجمعة». نك: المجموع ۴/۴۸۹، مغنی المحتاج ۱/۵۳۹.

۴- از دیدگاه حنابله ترس از مالی که در معرض سلطان ظالم یا دزدی قرار گیرد<sup>۱</sup> و از دیدگاه حنابله اموالی که در معرض نابودی باشد و یا احتمال خراب شدن غذایی که بر روی آتش باشد و یا زراعتی که در حال آبیاری می باشد که ترکش باعث فساد و خرابیش می گردد و یا کسی که برای نگهبانی اجاره شده و یا کارمند و یا موظفی که بنا بر تعهد و نیاز خود و دیگران باید سر کار باشد، از عذرهایی می باشند که وجوب نماز جمعه را برمی دارند.<sup>۲</sup>

۵- شدت برف و بارندگی و گل و لای. بخاری روایت می کند که ابن عباس رضی الله عنهما در روزی بارانی به مؤذّنش گفت: «إِذَا قُلْتَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ فَلَا تَقُلْ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قُلْ صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ فَكَأَنَّ النَّاسَ اسْتَنَكَرُوا قَالَ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي إِنَّ الْجُمُعَةَ عَزْمَةٌ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُحْرِجَكُمْ فَتَمَشُونَ فِي الطَّيْنِ وَاللَّحْضِ». <sup>۳</sup> «هرگاه گفתי: أشهد أن محمداً رسول الله نگو: حيّ على الصلاة بگو: (صلوا في بيوتكم: نمازتان را در خانه بخوانید) و نماز جمعه عزیمت است (واگر کسی حی علی الصلاة را بشنود حتماً به جمعه می آید هرچند مشقت باشد) و من هم ناپسند می دانم که در گل و لای به مسجد بیایید و به مشقت بفتید.»

نووی گفته: «این حدیث دلیلی بر سقوط وجوب جمعه با عذر باران و مانند آن است و این مذهب ما و دیگران است.»<sup>۴</sup>

۶- هر بوی بدی به سبب بیماری، کثیف بودن جسم و لباس، خوردن سیر و پیاز و تربچه و... به گونه ای که زوال آن امکان پذیر نباشد، از موجبات عذر می باشد. به خاطر اینکه موجب آزار مسلمان و عدم دخول ملائکه به مسجد می شود البته باید شخص از آلوده شدن به این بوها پرهیز کند و در صورت امکان آنها را زایل نماید و در غیر اینصورت نماز جمعه از وی ساقط می گردد. در واقع

۱- حاشیه ابن عابدین، ۲۹/۳.

۲- ماوردی، مرداوی، الإنصاف، ۳۰/۲.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۱) / مسلم (ش ۱۶۳۷ و ۱۶۳۸) / ابوداود (ش ۱۰۶۶) از طریق (حماد بن زید و اسماعیل بن علی) روایت کرده اند: «اخبرني عبد الحميد صاحب الزیادي قال حدثنا عبد الله بن الحارث ابن عم محمد بن سيرين قال ابن عباس ...»

۴- شرح النووي علی صحیح مسلم، ۲۰۸/۵.

خوردن سیر، پیاز و ... در روز جمعه در حالی که شخص بداند که نمی‌تواند آن‌ها را از خود زایل کند، حرام است؛ زیرا خوردنش وی را از انجام واجبی و می‌دارد. <sup>۱</sup> پیامبر خدا ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا.» <sup>۲</sup> «هر کس سیر بخورد به مسجد ما نزدیک نشود.» و در روایتی دیگر آمده: «... مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ.» <sup>۳</sup> «... (با خوردن سیر) به مساجد نزدیک نشوید؛ چرا که ملائکه اذیت می‌شوند از هر آنچه فرزندان آدم اذیت می‌شوند.»

۷- ترس از دشمن، از جمله آن: ترس از بیعت با حاکم ظالم، <sup>۴</sup> و ترس مفلس و ورشکسته از زندانی و زدن، <sup>۵</sup> و از دیدگاه شافعیّه از جمله غزالی که شربینی بر خلاف بغوی با وی مخالف است بر این باورند کسی که به حق زندانی شده، قاضی حقّ ممانعت وی را از شرکت در نماز جمعه به شرط احراز مصلحت دارد <sup>۶</sup> و هر کس که قصاص بر وی واجب است و امید دارد که با ترک جمعه فرجی در این فاصله برای عفوش حاصل گردد می‌تواند ترک جمعه نماید. <sup>۷</sup>

۸- عدم وجود لباس و پوشش مناسب و شایسته، در صورتیکه شخصی لباسی داشته باشد که ستر عورتش را بنماید ولی به دلیل جاهت و شخصیت اجتماعی مناسب و در خور وی نیست بنا بر قول صحیح نماز جمعه بر وی واجب نیست و این حکم نمادی از حفظ شخصیت انسان است که از مقاصد

۱- نک: درذیر، الشرح الكبير، ۱/۶۲۰.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۸۵۳) / مسلم (ش ۱۲۷۶) از طریق (محمد بن المثنی وزهیر بن حرب ومسدد بن سرهد) روایت کرده‌اند: «حدثنا يحيى عن عبيد الله قال حدثني نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صلى الله عليه وسلم قال في غزوة خيبر: من أكل من هذه الشجرة يعني الثوم فلا يقربن مسجدنا.»

۳- (صحیح): مسلم (ش ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳) / نسایی (ش ۷۰۷) / ابن ماجه (ش ۳۳۶۵) از طریق (عطاء بن ابی رباح و ابوالزبير المکی) روایت کرده‌اند: «عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: من أكل من هذه البقلة الثوم - وقال مرة من أكل البصل والثوم والكراث - فلا يقربن مسجدنا فإن الملائكة تتأذى مما يتأذى منه بنو آدم.»

۴- الدسوقي علی الشرح الكبير، ۱/۶۰۹، ۶۲۰.

۵- حاشیة ابن عابدین، ۳/۲۹.

۶- شربینی، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۵۳۷.

۷- شافعی، الأم، ۱/۲۱۸؛ ماوردی، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۰۱.

شریعت می‌باشد.<sup>۱</sup> و حتی اگر لباسی را در خورش به وی هدیه نمایند، قبولش بر وی واجب نیست؛ زیرا قبولش می‌تواند با منت همراه باشد ولی اگر لباسی برای ستر عورت نداشته باشد باید بپذیرد؛ زیرا قبول منت بهتر از عدم ستر عورت می‌باشد.<sup>۲</sup>

۹- هرکس طولانی شدن خطبه و نماز جمعه توسط امام بر وی سخت باشد می‌تواند از ادامه شرکت در نماز جمعه انصراف دهد،<sup>۳</sup> استدلال این حکم داستان معاذ رضی الله عنه با مردیست که از وی در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر طولانی کردن نماز شکایت کرد و در داستان آمده که وی از نماز جماعت خارج شده و منفرداً نماز خواند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عملکردش را تأیید فرمودند.<sup>۴</sup>

۱- از جمله عذرهای دیگر که شریعت آن را مجوز رخصت می‌داند و موجب ساقط شدن وجوب نماز جمعه می‌باشد حالتیست که نماز جمعه با عید قربان و یا عید فطر در یک روز مقارن شود و شخص نماز عید را به صورت جماعت بخواند در خواندن نماز جمعه مخیر خواهد بود<sup>۵</sup>، روایاتی که صراحتاً مؤید این حکم هستند عبارتند از:<sup>۶</sup>

(الف) وهب بن کیسان رضی الله عنه روایت کرده است: «اجْتَمَعَ عِيدَانِ عَلَى عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَأَخَّرَ الْخُرُوجَ حَتَّى تَعَالَى النَّهَارُ ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ فَأَطَالَ الْخُطْبَةَ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى وَلَمْ يُصَلِّ

۱- نک: الدسوقی، ۶۲۰/۱؛ شربینی، شربینی، مغنی المحتاج، ۴۷۶/۱؛ بهوتی، کشاف القناع، ۴۹۶/۱.

۲- نک: ابن قدامه، المغنی، ۳۱۵/۲.

۳- نک: ماوردی، مرداوی، الإنصاف، ۳۰۱/۲.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۷۰۵ و ۷۰۱) / مسلم (ش ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹) / ابوداود (ش ۷۹۰) / نسایی (ش ۸۳۵ و ۸۳۱) / ابن ماجه (ش ۹۸۶) از طریق (عمرو بن دینار و محارب بن دثار و ابوالزبیر المکی و ابوصالح) روایت کرده‌اند: «قال جابر بن عبد الله قال قال الله كان معاذ بن جبل يصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم ثم يرجع فيؤم قومه فصلى العشاء فقراً بالبقرة فانصرف الرجل فكان معاذاً تناول منه فبلغ النبي صلى الله عليه وسلم فقال فتان فتان ثلاث مرار»

۵- علّت شرط تخيير و سقوط وجوب نماز جمعه این است که شخص مکلف نماز عید را بخواند؛ زیرا روایات و فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله در این امر به مخاطبانست که نماز عید را با جماعت اداء کرده‌اند.

۶- دیدگاه فقها و تحلیل استدلال‌های آنها در بخش (۴-۴) اتفاق عید و نماز جمعه بیان شده، جهت مشاهده دیدگاه‌ها و قول راجح به بخش مذکور مراجعه گردد.



لِلنَّاسِ يَوْمَئِذٍ الْجُمُعَةَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: أَصَابَ السُّنَّةَ.»<sup>۱</sup> «در زمان ابن زبیر دو عید مقارن شدند. وی خارج شدن (برای ادای نماز را) تا بالا آمدن روز به تأخیر انداخت سپس خارج شد و خطبه خواند و خواندن خطبه را طولانی کرد و (از منبر) پایین آمد و نماز (عید را) خواند و مردم در آن روز نماز جمعه نخواندند. این را برای ابن عباس رضی الله عنه تعریف کردند وی گفت: مطابق سنت عمل کرده است.»

(ب) ایاس بن ابی رمله رضی الله عنه روایت کرده است: «شَهِدْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَهُوَ يَسْأَلُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ قَالَ أَشْهَدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِيدَيْنِ اجْتَمَعَا فِي يَوْمٍ قَالَ نَعَمْ. قَالَ

۱- (صحیح): نسایی (ش ۱۵۹۲) / ابن خزیمه (ش ۱۴۶۵) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۹۷) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۱۷۸۰) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۱۴۱) از طریق (احمد بن حنبل و یعقوب بن ابراهیم الدورقی و محمد بن بشار بن دار و بکر بن خلف و مسدد بن سرهد) روایت کرده اند: «حدثنا يحيى (بن سعيد القطان) قال حدثنا عبد الحميد بن جعفر قال حدثني وهب بن كيسان قال: اجتمع عيدان على عهد ابن الزبير قال: فأخر الخروج حتى تعالی النهار ثم خرج فخطب فأطال الخطبة ثم نزل فصلى ركعتين ولم يصل للناس الجمعة فغاب ذلك عليه ناس من بني أمية بن عبد شمس فذكر ذلك لابن عباس فقال: أصاب السنة. فذكروا ذلك لابن الزبير فقال: رأيت عمر بن الخطاب إذا اجتمع على عهده عيدان صنع كذا.»

و یحیی القطان هم متابعه شده و ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۹۱) / ابن خزیمه (ش ۱۴۶۵) از طریق (سلیم بن اخضر و ابو خالد الاحمر) روایت کرده اند: «ثنا عبد الحميد بن جعفر قال حدثني وهب بن كيسان شهدت ابن الزبير ...»

و وهب بن كيسان هم متابعه شده و ابوداود (ش ۱۰۷۳) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۳۰۳) از طریق (الاعمش و ابن جریج) روایت کرده اند: «عن عطاء بن أبي رباح ...»

و رجال نسایی «رجال صحیحین» می باشد به جز عبدالحمید بن جعفر انصاری که «رجال صحیح» است و اسناد روایت هم «صحیح» می باشد.

و امام علی بن المدینی هم گفته است: «اسناد صحیح»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرطهما البخاری و مسلم»

و امام نووی هم گفته است: «اسناد علی شرط مسلم»

و امام ابو الجوزی هم گفته است: «هذا حدیث یعتمد علیه»

و امام البوصیری هم گفته است: «إسناد صحیح رجاله ثقات» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۹۷) / ابن الجوزی،

البدرا المنیر (ج ۵ ص ۱۰۵-۹۹) / البوصیری، اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج ۲ ص ۱۰۲) و مصباح

الزجاجه (ج ۱ ص ۲۰۰) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۲۰۹)]

فَكَيْفَ صَنَعَ قَالَ صَلَّى الْعِيدَ ثُمَّ رَخَّصَ فِي الْجُمُعَةِ فَقَالَ: مَنْ شَاءَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ. <sup>۱</sup> «من معاویه بن سفیان را دیدم در حالیکه از زید بن ارقم می‌پرسید: آیا با پیامبر خدا ﷺ را در

۱- (صحیح): این روایت از طریق زید بن ارقم و ابوهریره و عبدالله بن عمر و عمر بن عبدالعزیز و بعضی از اهل مدینه از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق زید بن ارقم رضی الله عنه: ابوداود الطیالیسی، المسند (ش ۷۲۰) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۱ ص ۴۳۸) / احمد، المسند (ش ۱۹۳۱۸) / ابوداود (ش ۱۰۷۲) / نسایی (ش ۱۵۹۱) / ابن ماجه (ش ۱۳۱۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۵۱۱) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۳) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۵ ص ۲۰۹) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۳ ص ۱۲۵ و ۱۲۶) / ابن خزیمه (ش ۱۴۶۴) / دارمی، السنن (ش ۱۶۱۲) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۱ ص ۳۰۳) / بزار (ش ۴۳۳۷) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۲ ص ۹۱) از طریق (اسرائیل بن یونس) روایت کرده‌اند: «حدثنا عثمان بن المغيرة عن إياس بن أبي رملة الشامي قال شهدت معاوية بن أبي سفيان ...». و رجال ابوداود «رجال صحیح» می‌باشد به جز ایاس بن ابی رمله الشامی که: امامان ابن القطان و ابن المنذر گفته‌اند: «مجهول!» اما امام المحدثین علی بن المدینی اسنادش را «صحیح» دانسته که نشان از توثیق (ایاس بن ابی رمله) نزد وی دارد و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است همچنین امام بخاری وی را التاریخ الکبیر آورده اما جرحی نکرده و گفته است: «کل من لم یبین فیه جرحه فهو علی الاحتمال وإذا قلت فیه نظر فلا یحتمل» لذا امامان حاکم و ذهبی هم اسنادش را «صحیح» دانسته‌اند [ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۳۶) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۸۸) و تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۲۰۹) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۱ ص ۴۳۸) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۱ ص ۲۶۴) / حاکم، المستدرک مع التلخیص (ش ۱۰۶۳)].

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: ابوداود (ش ۱۰۷۵) / ابن ماجه (ش ۱۳۱۱) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۵۱۳) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۴) / ابن الجاورد، المتقی (ش ۳۰۲) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۳ ص ۱۲۷) / بزار (ش ۸۹۹۵) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱ ص ۲۷۲) / فریابی، احکام العیدین (ش ۱۳۷) / حدیث عمر بن أحمد لابن شاهین (ش ۳۸) / ابن ماسی، الفوائد (ش ۳۱) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۳ ص ۱۲۹) از طریق (محمد بن المصنفی و عمر بن حفص الوصابی و محمد بن عبدالله و یزید بن عبد ربه و محمد بن عمرو بن حنان) روایت کرده‌اند: «حدثنا بقیة (بن الولید) حدثنا شعبة عن المغيرة بن مقسم الضبی عن عبد العزيز بن رفیع عن أبي صالح (السمان) عن أبي هريرة عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أنه قال: قد اجتمع في يومكم هذا عيدان فمن شاء أجزأه من الجمعة وإننا مجمعون.»

و بقیة بن الولید هم متابعه شده و دارقطنی در العلل (ج ۱ ص ۲۱۶) گفته است: «قال وهب بن حفص عن (عبد الملك بن إبراهيم) الجدي عن شعبة عن عبد العزيز بن رفیع ولم يذكر مغيرة ...»

و مغیره بن مقسم هم متابعه شده و بزار (ش ۸۹۹۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۵۱۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱ ص ۲۷۳) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۱۹۲) / دارقطنی در العلل (ج ۱ ص ۲۱۶) از طریق (زیاد بن عبد

الله البکائی و ابوبکر بن عیاش و هذیل الکوفی و صالح بن موسی الطلحی) روایت کرده‌اند: «عن عبد العزیز بن رفیع عن ابی صالح عن ابوهیره عن النبی ...»

و رجال ابوداود «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

باید اشاره کنیم که امامان احمد بن حنبل و دارقطنی طریق مرسل را «اصح» می‌دانند.

و امام احمد بن حنبل گفته است: «من أين جاء بقية (بن الوليد) بهذا؟ رواه الناس عن عبد العزيز عن أبي صالح السمان مرسلًا»

و امام دارقطنی هم طریق «مرسل» را «اصح» دانسته و گفته است: «رواه (أبو عوانة وزائدة بن قدامة وشريك بن عبدالله وجرير بن عبد الحميد وأبو حمزة السكري) كلهم عن عبد العزيز بن رفيع عن أبي صالح مرسلًا وهو الصحيح» [دارقطنی، العلل الوارد فی الاحادیث النبویة (ج ۱۰ ص ۲۱۵) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۳ ص ۱۲۹)].

و این ائمه اشکال حدیث را از بقیه بن الولید دانسته‌اند؛ اما چنانکه در علل دارقطنی دیدیم، (عبد الملک بن ابراهیم الجدی) هم بقیه را متابعه نموده و آن را از (شعبه عن عبد العزيز بن رفيع عن ابوصالح السمان عن ابوهیره عن النبی) روایت کرده است.

و همچنین (زیاد بن عبد الله البکائی و ابوبکر بن عیاش و هذیل الکوفی و صالح بن موسی الطلحی) هم آن را از (عبد العزیز بن رفیع عن ابوصالح السمان از ابوهیره عن النبی) روایت کرده‌اند.

اما از آنجا که (أبو عوانة وزائدة بن قدامة وشريك بن عبدالله وجرير بن عبد الحميد وأبو حمزة السكري) آن از (عبد العزیز بن رفیع عن ابوصالح السمان عن النبی مرسلًا) روایت کرده‌اند، نشان می‌دهد که (عبد العزیز بن رفیع)، گاهی آن را به صورت «مرسل» و گاهی هم آن را به صورت «موصول» نقل کرده است. لذا هر دو طریق از عبد العزیز بن رفیع «صحیح» است.

و اکنون باید به دنبال مرجّحی، بین طریق (موصول و مرسل) باشیم و در طریق اول دیدیم که با اسناد «صحیح» روایت شده است: «قال ایاس بن ابی رمله: شهدت معاوية بن أبي سفيان وهو يسأل زيد بن أرقم قال أشهدت مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عيدين اجتماعاً في يوم قال نعم. قال فكيف صنع قال صلى العيد ثم رخص في الجمعة فقال (صلى الله عليه وسلم): من شاء أن يصلى فليصل.» لذا طریق (موصول) اصحّ است.

اما طریق عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن ماجه (ش ۱۳۱۲) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۴۵۵) از طریق (جبارة بن المغلس) روایت کرده‌اند: «حدثنا مندل بن علي عن عبد العزيز بن عمر عن نافع عن ابن عمر قال: اجتمع عيدان على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى بالناس ثم قال ﷺ: من شاء أن يأتي الجمعة فليأتها ومن شاء أن يتخلف فليتخلف» اما ابن روايت «واهي» است چرا که اولاً: جبارة بن المغلس الحماني: امام يحيي بن معين گفته است: «كذاب» و امام احمد در مورد بعضی از روایاتش گفته است: «هذه موضوعة أو هي كذب» و امام دارقطنی گفته است: «متروك» و امام ابوزرعه هم: «حدث عنه في أول أمره ثم ترك حديثه بعد ذلك» و امام ابن نمير گفته است: «ما هو عندي ممن يكذب كان يوضع له الحديث فيحدث به وما كان عندي ممن يتعمد الكذب...» و امامان بخاري و ابن عدی گفته‌اند: «حديثه مضطرب» و امام ابن حبان گفته

است: «كان يقلب الأسانيد ويرفع المراسيل أفسده - يعني الحماني - حتى بطل الاحتجاج بأحاديثه» و امام ابوداود گفته است: «لم أكتب عنه؛ في أحاديثه مناكيرٌ وما زلت أراه و أجالسه و كان رجلاً صالحاً» و امام مسلمة بن قاسم گفته است: «كان ثقةً إن شاء الله» و امام ابوحاتم گفته است: «هو على يدى عدل» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۵۷)] و ثانياً: مندل بن علي العنزي هم «ضعيف الحديث» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۲۹۸) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۶۸۸۳) / ذهبي، ميزان الاعتدال (ج ۴ ص ۱۸۰)].

طريق دؤم: المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۴۳۵) / ابن عدی، الكامل (ج ۳ ص ۳۸۲) از طريق (سهل السكري و محمد بن يوسف التركي) روايت کرده‌اند: «ثنا عيسى بن إبراهيم البركي ثنا سعيد بن راشد السماك ثنا عطاء بن أبي رباح عن ابن عمر قال: اجتمع عيدان على عهد يوم فطر وجمعة فضلى بهم رسول الله صلى الله عليه و سلم صلاة العيد ثم أقبل عليهم بوجهه فقال: يا أيها الناس إنكم قد أصبتم خيراً وأجراً وإنا مجمعون فمن أراد أن يجمع معنا فليجمع ومن أراد أن يرجع إلى أهله فليرجع.» اما ابن اسناد «واهي» است چرا که اولاً: سعيد بن راشد المازني: امام بخاري گفته است: «منكر الحديث» و امام نسايي گفته است: «متروكٌ» و امام يحيي بن معين گفته است: «ليس بشيء» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۳ ص ۲۷)].

اما طريق اول، متابعی «صحيحی» برای این طريق می باشد لذا اسنادش «صحيح» می گردد.

اما طريق عمر بن عبدالعزيز رضي الله عنه: دو طريق دارد؛ طريق اول: شافعی، المسند (ش ۳۴۳) و من طريقه بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۵۱۵) روايت کرده‌اند: «أخبرنا إبراهيم بن محمد حدثني إبراهيم بن عقبة عن عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه قال: اجتمع عيدان على عهد النبي صلى الله عليه وآله فقال من أحب أن يجلس من أهل العالية فليجلس في غير حرج.» اما ابن اسناد «واهي» است چرا که ابراهيم بن ابي يحيى «متهم به كذب» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۱۸۵) و تقريب التهذيب (ش ۲۴۱) و تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۱۲۹) / نووي، تهذيب الاسماء (ص ۱۴۱) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۸ ص ۴۵۱) / ابن حيان، طبقات المحدثين بأصبهان (ج ۱ ص ۳۹۶)] و همچنين عمر بن عبدالعزيز تابعی است.

طريق دؤم: عبدالرزق، المصنف (ج ۳ ص ۳۰۴) روايت کرده است: «قال ابن جريج و حَدَّثْتُ عن عمر بن عبد العزيز و عن أبي صالح الزيات أن النبي صلى الله عليه و سلم اجتمع في زمانه يوم الجمعة و يوم فطر فقال صلى الله عليه وآله: أن هذا اليوم يوم قد اجتمع فيه عيدان فمن أحب فليقبل و من أحب أن ينتظر فلينتظر.» اما راوی آن مبهم است: «حَدَّثْتُ» و ظاهراً ابن جريج آن را از (ابراهيم بن ابي يحيى) که در طريق اول آورديم شنیده است چرا که امام دارقطنی گفته است: «تجنب تدليس بن جريج فانه قبيح التدليس لا يدلس إلا فما سمعه من مجروح مثل إبراهيم بن أبي يحيى و موسى بن عبيدة و غيرهما» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۶ ص ۴۰۵)] و لذا اسمش را نياورده است.

اما طريق بعضی از اهل مدینه: عبدالرزق (ج ۳ ص ۳۰۴) روايت کرده است: «عن بن جريج قال أخبرني بعض أهل المدينة عن غير واحد منهم أن النبي صلى الله عليه و سلم اجتمع في زمانه يوم الجمعة و يوم فطر أو يوم جمعة وأضحى فضلى بالناس العيد الاول ثم خطب فأذن للأنصار في الرجوع إلى العوالي و ترك الجمعة فلم يزل الامر على ذلك بعد.» اما مشخص نيست که ابن جريج این روايت را از چه کسانی شنیده است: «أخبرني بعض أهل

اجتماع دو عید در یک روز حضور داشته‌ای؟ گفت: بله. گفت: چگونه عمل فرمودند؟ گفت: نماز عید را خواندند و برای انجام نماز جمعه رخصت دادند و فرمودند: هر کس که می‌خواهد (نماز جمعه) بخواند، آن را بخواند.»

ج) ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: قَدْ اجْتَمَعَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا عِيدَانِ فَمَنْ شَاءَ أَجْزَأَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ وَإِنَّا مُجْمَعُونَ.»<sup>۱</sup> «از پیامبر خدا رضی الله عنه روایت شده که فرمودند: در این روزتان دو عید همزمان شده است؛ هر کس که بخواهد می‌تواند برود؛ چرا که این جماعت به جای جماعت جمعه وی کافی بوده (و جماعت دیگری بر وی فرض نیست) و اگر هم بخواهد می‌تواند جماعت دیگری بخواند چرا که ما نماز جمعه را هم می‌خوانیم.»

د) عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «اجْتَمَعَ عِيدَانِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى بِالنَّاسِ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ شَاءَ أَنْ يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ فَلْيَأْتِهَا، وَمَنْ شَاءَ أَنْ يَتَخَلَّفَ فَلْيَتَخَلَّفْ.»<sup>۲</sup> «در زمان پیامبر خدا رضی الله عنه دو عید مقارن شدند ایشان (نماز عید را) با مردم خواندند و سپس فرمودند: هر کس خواست به جمعه بیاید، بیاید و هر کس نمی‌خواهد، نیاید.»

در نتیجه می‌توان گفت که نماز جمعه بر انسان مسلمان مذکر بالغ عاقل آزادی واجب است که سلامتی جسمی داشته و در محل سکونت خود اقامت داشته باشد، پس نماز جمعه بر کفار و مشرکین، زنان، نابالغان، دیوانگان و بیماران و مسافین و نیز کسانی که عذری شرعی همچون ترس از دستگیر شدن توسط حاکم ظالم، ترس از دزد یا حیوان درنده و نیز باران و برف و گل و لای شدید به گونه‌ای که رفتن به مسجد را سخت و مشقت‌آور کند و یا در حبس و زندان بودن و بوی بد همچون بوی سیر و پیاز و ... و نیز پیری و سالخوردگی و عدم دسترسی به وسیله‌ای که بدون حرج و سختی بر خود و دیگران وی را به نماز جمعه ببرد و همچنین پرستاری که از مریض و خویشاوندان و یا در حال وفات بودن آشنا و دوستی و همچنین شرکت در تشییع جنازه در صورتی که همراهی نداشته باشد از مواردی هستند که وجوب نماز جمعه را

المدینة) وگفتیم که امام دارقطنی گفته است: «تجنب تدلیس بن جریح فانه قبیح التدلیس لا یدلس إلا فما سمعه من مجروح مثل ابراهیم بن ابي یحیی وموسی بن عبیده وغیرهما» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۴۰۵)] ولذا اسمش را نیاورده است.

۱- (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

۲- (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

ساقط می‌کنند و همچنین در صورتی که نماز جمعه با عید قربان و عید فطر در یک روز همزمان شود نماز جمعه بر شخصی که نماز عید را خوانده واجب نمی‌باشد.

### (۲-۵-۲) حکم نماز جمعه کسی که بر وی واجب نیست

افرادی که بنا بر نبود شرایط همچون عدم شرط وجوب و یا عذری نماز جمعه بر آن‌ها واجب نمی‌باشد، انجام نماز جمعه برایشان مستحب است. در این راستا باید به نکات زیر اشاره کرد:

- کسی که نماز جمعه بر وی فرض نیست بین خواندن نماز ظهر و جمعه مخیر است و در صورتی که نماز جمعه را بخواند کافیت و نیازی به خواندن نماز ظهر ندارد و خواندن این دو به صورت همزمان تأییدیه‌ای از جانب شریعت ندارد.

- نماز جمعه برای زنان مستحب است اگرچه اولی این است که در خانه نماز ظهر را برپای دارند و شرکت در نماز جمعه برای آن‌ها محاسن و خیر در بردارد؛ زن ابوحمید ساعدی رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّهَا جَاءَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ قَالَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبِّينَ الصَّلَاةَ مَعِي وَصَلَاتُكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ وَصَلَاتُكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ وَصَلَاتُكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ وَصَلَاتُكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي قَالَ فَأَمَرْتُ فَبَنِي لَهَا مَسْجِدًا فِي أَقْصَى شَيْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ فَكَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ حَتَّى لَفَيْتُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». «وی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۷۰۹۰) / ابن حبان (ش ۲۲۱۷) / ابن خزیمه (ش ۱۶۸۹) / رویانی، المسند

(ش ۱۱۱۵) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲۳ ص ۳۹۸) / ابن ابی خیشمه، التاريخ الكبير (ج ۲ ص ۸۰۲) از طریق (هارون بن معروف و أحمد بن عبد الرحمن و عیسی بن ابراهیم الغافقی) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد الله بن وهب قال حدثني داود بن قيس عن عبد الله بن سويد الأنصاري عن عمته أم حميد امرأة أبي حميد الساعدي أنها جاءت النبي صلى الله عليه وسلم فقالت يا رسول الله ...»

وعبدالله بن سويد هم متابعه شده وبيهقي، السنن الكبرى (ش ۵۵۷۷) / ابن ابی شيبه، المصنف (ج ۲ ص ۱۵۷) / ابن ابی عاصم، الأحاد والمثاني (ش ۳۳۷۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲۵ ص ۱۴۸) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۷۹۱۱) از طریق (عبد المؤمن بن عبد الله الكناني و عبدالله بن لهيعه) روایت کرده‌اند: «عن عبد الحميد بن المنذر بن أبي حميد الساعدي عن أبيه عن جدته أم حميد ...»

خدا ﷺ! به حقیقت من نماز (خواندن) را با تو دوست دارم. ایشان فرمودند: می‌دانم که تو نماز (خواندن) را با من دوست داری و (با این وصف) نماز تو در خانه‌ات بهتر از نماز در اتاقت است و نماز در اتاقت بهتر از نماز در خانه‌ات است و نماز در مسجد قومت بهتر از نماز در مسجد من (مسجد النبی) است. راوی گفت: پس زن امر کرد و برای وی مسجدی در آخرین قسمت خانه‌اش برای وی بنا شد به گونه‌ای که (فضای خانه‌اش را) تاریک کرد. و وی در آنجا نماز می‌خواند تا اینکه خداوند عزَّ وَّجَلَّ را ملاقات کرد (و دار فانی را وداع گفت).

- بردن کودکان به نماز جمعه مستحب است؛ چرا که پیامبر ﷺ به صورت عام والدین را برای آموزش نماز به کودکان تشویق نموده تا تمرینی برای انجام فرائضشان در آتیه باشد. ایشان می‌فرماید: «مُرُوا الصِّبَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ وَإِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا»<sup>۱</sup> «هرگاه کودک به هفت سالگی رسید، وی را امر به (خواندن) نماز کنید و هرگاه به ده سالگی رسید وی را بر (نخواندن و امتناع از) نماز بزنید.»

ورجال احمد «رجال صحیح» بوده و عبد الله بن سوید الأنصاری الحارثی [رک: مزی، تهذیب الکمال (ج ۱۵ ص ۷۳) / ابن عبدالبر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱ ص ۲۸۳) / ابن حجر، الإصابة فی تمييز الصحابة (ج ۴ ص ۱۲۴)] و عمه‌اش أم حمید الأنصاریة [رک: ابن عبدالبر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۲ ص ۱۲۷) / ابن حبان، الثقات (ج ۳ ص ۴۶۱)] هر دو صحابی هستند.

وامام هیشمی هم گفته است: «رجاله رجال الصحیح غیر عبد الله بن سوید الأنصاری و وثقه ابن حبان» و امام ابن حجر گفته است: «اسناده حسن» [ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۳۵۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۳۴)]

۱- (صحیح): این روایت از سیره الجهنی و عبدالله بن عمرو العاص و انس بن مالک و ابوهریره و ابورافع القطبی و عبدالله الخثعمی از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه: احمد، المسند (ش ۶۷۵۶) / ابوداود (ش ۴۹۵) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۳۳۵۸ و ۳۳۵۹ و ۵۲۹۵) / شعب الایمان (ش ۸۲۸۳) / حاکم، المستدرک (ش ۷۰۸) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۳۰) / خرائطی، مکارم الاخلاق (ج ۱ ص ۱۱۴) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۲ ص ۱۶۷) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۲ ص ۲۷۸) / ابن ابی الدنيا، العیال (ش ۲۹۷) / بخاری، تاریخ الكبير (ج ۴ ص ۱۶۸) / مشیخة ابن البخاری (ج ۲ ص ۱۰۶۲) / دولابی، الاسماء والکنی (ج ۳ ص ۳۲۵) / ابوالحسن الاخمیمی، الفوائد المنتقاة (ش ۶۵) / غوی، شرح اسنة (ج ۲ ص ۱۶۹) / عراقی، خمسة احادیث من امالی العراقی (ش ۴) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۱ ص ۲۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبدالله بن بکر و منهال بن بحر و نضر بن شمیل و محمد بن عبدالرحمن الطفاوی و مسلم بن ابراهیم و وکیع بن الجراح و قره بن حبیب) روایت کرده اند:

«عن سوار بن داود أبو حمزة المزني عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله ﷺ: مروا أبناءكم بالصلاة لسبع سنين، واضربوهم عليها لعشر سنين وفرقوا بينهم في المضاجع وإذا أنكح أحدكم عبده أو أجيده فلا ينظرن إلى شيء من عورته فإن ما أسفل من سرتة إلى ركبتيه من عورته.»

و سوار بن داود هم متابعه شده وابن عدی، الكامل (ج ۳ ص ۵۰۷) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۳۳۶۱) از طریق (إسماعيل بن داود بن وردان القزاز) روایت کرده اند: «حدثنا زكريا بن يحيى كاتب العمري حدثنا مفضل بن فضالة عن يحيى بن أيوب عن الخليل بن مرة عن الليث بن أبي سليم عن عمرو بن شعيب ...»

و رجال احمد «ثقة» و مترجم در تهذیب بوده جز سوار بن داود أبو حمزة المزني الصيرفي كه: امام احمد مي گوید: «شیخ بصری لأبأس به روی عنه وكيع وقلب اسمه وهو شيخ يوثقونه بالبصرة» و امام يحيى بن معين مي گوید: «ثقة» و امام ذهبي مي گوید: «صالح الحديث» و امام ابن حجر مي گوید: «صدوق له أوهام» و امام دارقطني مي گوید: «لا يتابع على أحاديثه، فيعتبر به» و امام ابن حبان در «ثقات» گفته است: «يخطيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۲۶۷) و تقريب التهذیب (ش ۲۶۸۲) / ذهبي، المغني في الضعفاء (ش ۲۶۹۶)] لذا ثقة بوده و این اسناد هم «صحیح» مي باشد.

همچنين باید اشاره کنیم كه بعضي از علما در سماع شعيب از جدش اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار مي دهند و امام حاكم نیشابوري گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده»؛ اما امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المينر روایاتي را دال بر صحت سماع پدرش از جدش مي آورند كه با اثباتش این اسناد «صحیح» مي گردد؛ و امامان بخاري و علي بن مديني و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه و دارقطني و ابن حجر و بیهقی و ابو عبید السلام و یعقوب بن شيبه و حاكم نیشابوري و ابوبكر نیشابوري و محيي الدين نووي هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهويه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقة فهو كأيوب عن نافع عن ابن عمر». و امام یعقوب بن شيبه هم گفته است: «ما رأيت أحداً من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روی عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاري هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام يحيى بن معين سماعش را قبول ندارد و مي گوید كه از روی كتاب و صحيفه ي جدش بوده است ليكن مي گوید: «احاديثه صحاحٌ» و در واقع امام يحيى بن معين آن را به صورت و جاده ي صحيح مي پذيرد كه يكي از طرق تحمل حديث مي باشد پس در هر صورت نزد امام يحيى بن معين روایاتش صحيح و مقبول است [رك: بخاري، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) و تقريب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / حاكم، المستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووي، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۳۴۷)] و امامان حافظ عراقي و نووي هم گفته اند: «حديثٌ حسنٌ» [نووي، المجموع شرح المهذب (ج ۳ ص ۱۰) / عراقي، خمسة احاديث من امالي العراقي (ش ۴)]



باید اشاره کنیم که به طریق دیگری هم روایت گردیده است و بیهقی، السنن الکبری (ش ۳۳۶۰) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۴ ص ۱۷۶) از طریق (عیسی بن محمد بن عیسی المروری) روایت کرده اند: «حدثنا يعقوب بن الجراح الخوارزمي حدثنا مغيرة بن موسى حدثنا سوار بن داود عن محمد بن جحادة عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: مروا صبيانكم بالصلاة في سبع سنين واضربوهم عليها في عشر سنين وفرقوا بينهم في المضاجع» اما این اسناد «منکر» است چرا که اولاً: مغیره بن موسی ابوعثمان البصری: امام بخاری گفته است: «منکر الحدیث» و امام ابوحاتم رازی هم گفته است: «منکر الحدیث شیخ مجهول» و امام ابن حبان هم گفته است: «منکر الحدیث یأتي عن الثقات بما لا يشبه حديث الأثبات فبطل الاحتجاج به فيما لم يوافق الثقات» و امام ابن عدی هم گفته است: «ثقة لا اعلم له حديثاً منكرًا» و امام عبدالرحمن بن مهدی هم: «كان يكثر الثناء عليه» [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۸ ص ۲۳۰) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۶ ص ۷۹) / بخاری، الضعفاء (ص ۱۰۷) / ابن حبان، الجروحين (ج ۳ ص ۷) و ثانیاً: دیدیم که ثقاتی مانند اسماعیل بن علیة و عبدالله بن بکر و منهال بن بحر و نصر بن شمیل و محمد بن عبدالرحمن الطفواوی و مسلم بن ابراهیم و وکیع بن الجراح و قره بن حبیب) آن را از سوار بن داود، بدون محمد بن جحادة نقل کرده اند.

و امام عقیلی هم گفته است: «لا اصل له عن محمد بن جحادة»

و امام بیهقی هم گفته است: «قد قيل: عن سوار عن محمد بن جحادة، وليس بشيء» [عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۴ ص ۱۷۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۳۳۶۰)]

اما طریق سیره الجهني رضی الله عنه احمد، المسند (ش ۱۵۳۳۹) / ابوداود (ش ۴۹۴) / ترمذی (ش ۴۰۰۷) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۲۳۴۵ و ۵۲۹۴) و السنن الصغری (ش ۵۵۶) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۱۴۷) / دارمی، السنن (ش ۱۴۳۱) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۶ ص ۱۶۱) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۱) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۲۸۲) / ابن ابی دنیا، کتاب العیال (ش ۲۹۴) / ابن حزم، المحلی (ج ۲ ص ۲۳۳) / خطیب بغدادی، الفقیه و المتفقہ (ش ۱۷۰) / ابن ابی خیثمہ، التاریخ الکبیر (ج ۲ ص ۹۶۹) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۳۵۸۷) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۷ ص ۱۱۵) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۳۰) / ابن خزیمه (ش ۱۰۰۲) / حاکم، المستدرک (ش ۷۲۱) / طوسی، المستخرج علی مسلم (ج ۲ ص ۳۵۴) جزء حسن بن الرشیق (ش ۳۰) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۳۵۸۷) / مزی، تهذیب الكمال (ج ۵ ص ۵۴۵ و ج ۹ ص ۸۵) / عراقی، خمسة احاديث من امالي العراقي (ش ۳) از طریق (ابراهیم بن سعد و حرمله بن عبدالعزیز بن الربیع و زید بن الحباب و یعقوب بن ابراهیم و سبرة بن عبد العزيز بن الربيع) روایت کرده اند: «عن عبد الملك بن الربيع بن سبرة عن أبيه عن جده سبره قال: قال النبي ﷺ: مروا الصبي بالصلاة وفرقوا بين فرشهم إذا بلغ سبع سنين، وإذا بلغوا عشر سنين فاضربوهم على الصلاة.» و رجال احمد «رجال صحيح» بوده فقط عبد الملك بن الربيع بن سبرة بن معبد الجهني: امامان ذهبي و عجلي مي گویند: «ثقة» و امام ابن القطان هم مي گوید: «لم تثبت عدالته وإن كان مسلم أخرج له فغير محتج به» و امامان عراقی و نووی و حاکم نيسابوری و طوسی و با نقرح الاشيبلي هم احاديثش را «تصحیح» کرده اند و امام ترمذی هم احاديثش را «تحسين» کرده است و امام يحيي بن معين مي گوید: «ضعيف» و امام ابن حبان افراط کرده

و گفته است: «منکر الحدیث جداً، یروی عن أبيه ما لم يتابع عليه.» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۳۹۳) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۵۸) / ذهبی، الکاشف (ش ۳۴۵۰)] لذا «ثقة» بوده اگر چه اندکی غرائب روایت کرده است؛ و اسنادش هم «صحیح» می باشد.

وامامان نووی و حافظ عراقی گفته اند: «حدیث صحیح»

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم»

وامام ابن فرح اشبیلی هم گفته است: «اسناده صحیح»

وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرط مسلم»

وامام طوسی هم گفته است: «حدیث حسن صحیح»

وامام ترمذی هم گفته است: «حدیث حسن» [نووی، المجموع (ج ۳ ص ۱۰) / عراقی، خمسة احادیث من امالی العراقی (ش ۳) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۷۲۱) / طوسی، المستخرج علی مسلم (ج ۲ ص ۳۵۴) / ابن فرح الاشبیلی، مختصر خلافيات للبيهقي (ج ۲ ص ۲۷)]

اما طریق انس بن مالک رضی الله عنه؛ طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۲۵۶) روایت کرده است: «حدثنا علي (بن سعيد الرازی) قال نا أبو بكر الأعمین (محمد بن الحسن) قال ثنا داود بن المحبر قال نا أبي عن ثمامة بن عبد الله بن أنس عن أنس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ: مروهم بالصلاة لسبع سنين واضربوهم عليها لثلاث عشرة.» اما ابن روايت باطل است چرا كه اولاً: داود بن محبر بن قحذم البکراوی: امام احمد می گوید: «شبه لاشيء» و امام بخاری می گوید: «منکر الحدیث» و امام یحیی بن معین می گوید: «لیس بکذاب قال یحیی: وقد کتبت عن أبيه المحبر بن قحذم وكان داود ثقة ولكنه جفا الحدیث ثم حدث» و امامان ابوزرع و نسایی می گویند: «ضعیف»

وامام دارقطنی می گوید: «متروک الحدیث» و امام خطیب بغدادی می گوید: «حال داود ظاهراً فی کونه غیر ثقة ولو لم یکن له غیر وضعه کتاب العقل بأسره لکان دليلاً كافياً» و امام عبدالغنی بن سعید می گوید: «کتاب العقل: وضعه أربعة: أولهم ميسرة بن عبد ربه ثم سرقه منه داود بن المحبر فركبه بأسانيد غير أسانيد ميسرة ...» و امام ابوداود می گوید: «ثقة شبه الضعیف» و امام صالح بن جزره می گوید: «ضعیف صاحب مناکیر» و امام ابن عدی می گوید: «داود له أحادیث صالحة خارج کتاب العقل ويشبه ان تكون صورته ما ذكره یحیی بن معین أنه كان یخطيء و یصحف الكثير وفي الأصل أنه صدوق كما ذكره» [عقبلي، الضعفاء الكبير (ج ۲ ص ۳۵) / تاریخ یحیی بن معین روایة الدوری (ش ۴۹۲۰) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۸ ص ۳۳۹) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۱۰۰)] و ثانیاً: دیدیم که مخالف روایت ثقات روایت نموده است و گفته که: «ضربوهم علیها لثلاث عشرة» در حالیکه در روایت آنان «وإذا بلغ عشر سنين فاضربوه علیها» می باشد و ثالثاً: گاهی مضطرب شده و با اسناد دیگری هم آن را روایت می کرده است و دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۳۱) / الحارث، المسند (ش ۱۰۳) از طریق (داود بن المحبر) روایت کرده اند: «ثنا عبد الله بن المثنی عن ثمامة عن أنس قال قال رسول الله ﷺ: مروهم بالصلاة لسبع سنين واضربوهم عليها لثلاث عشرة.»

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: عقبلي، الضعفاء الكبير (ج ۴ ص ۴۹) / هیشمی، كشف الأستار عن زوائد البزار (۳۴۱) / جصاص، احكام القرآن (ش ۶۸۸) / ابن ابی الدنيا، العیال (ش ۳۰۱) از طریق (محمد

بن حرب الواسطی و یحیی بن معین و احمد بن ابراهیم) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن ربيعة حدثنا محمد بن الحسن بن عطية العوفي حدثنا محمد بن عبد الرحمن عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ إذا بلغ أولادكم سبع سنين فعلموهم الصلاة فإذا بلغوا عشرة فاضربوهم عليها وفرقوا بينهم في المضاجع» اما اسنادش «ضعیف» است چرا که ابوسعید محمد بن الحسن بن عطية بن سعد العوفي: امام بخاری می گوید: «لم یصح حدیثه» و امام ابوحاتم می گوید: «ضعیف الحدیث» و امام ابوزرعه رازی می گوید: «لین الحدیث» و امام یحیی بن معین می گوید: «لیس بالمتین» و امام عقیلی می گوید: «مضطرب الحفظ» و امام ذهبی می گوید: «ضعفه ولم یترک» و امام ابن حجر می گوید: «صدوق یخطیء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۱۱۸) و تقریب التهذیب (ش ۵۸۱۷)] و دچار اضطراب شده لذا گاهی هم آن را «مرسل» روایت می کرده است و عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۴ ص ۴۹) / ابن ابی الدنیا (ش ۲۹۵) از طریق (حسن بن صالح و عبدالله بن داود) روایت کرده اند: «عن أبي سعيد بن عطية عن محمد بن عبد الرحمن عن النبي ﷺ ...»

طریق دوم: ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۱۵۸) گفته است: «شعیب بن واقد الهروي عن عبد المنعم بن نعيم الرياحي عن الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم علموا أولادكم أبناء سبع سنين الصلاة واضربوهم عليها أبناء عشر وفرقوا بينهم في المضاجع» اما این طریق «واهی» بوده چرا که ابوسعید عبد المنعم بن نعيم الرياحي: امامان بخاری و ابوحاتم رازی و عقیلی گفته اند: «منکر الحدیث» و امام ابن حبان گفته است: «منکر الحدیث لا یجوز الاحتجاج به إذا وافق الثقات فكيف إذا انفرد بأوباد» و امام نسایی گفته است: «لیس بثقة» و امام ذهبی گفته است: «واه» و امامان دارقطنی و ابن حجر گفته اند: «متروک» [ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۱۵۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۴۳۱) و تقریب التهذیب (ش ۴۲۳۴) / ذهبی، الکاشف (ش ۳۴۹۶) / دارقطنی، سؤالات البرقانی (ش ۳۱۳) ظ عقيليا الضعفاء الکبیر (ج ۳ ص ۱۱۱)]

اما طریق ابورافع القبطی: هیشمی، کشف الأستار عن زوائد البزار (ش ۳۴۲) روایت کرده است: «حدثنا غسان بن عبيد الله ثنا يوسف بن نافع ثنا عبد الرحمن بن أبي الموال عن عبيد الله بن أبي رافع عن أبيه قال: وجدنا صحيفة في قراب سيف رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد وفاته، فيها مكتوب: بسم الله الرحمن الرحيم فرقوا بين مضاجع الغلمان والجواري والإخوة والأخوات لسبع سنين واضربوا أبناءكم على الصلاة إذا بلغوا أظنه تسعا ملعون ملعون من ادعى إلى غير قومه أو إلى غير مواليه، ملعون من اقتطع شيئا من تخوم الأرض. يعني بذلك: طرق المسلمين.» اما این اسناد هم «منکر» بوده چرا که اولاً: غسان بن عبيد الأزدي: امام هیشمی گفته است: «ضعيف» و امام ابن عدی هم گفته است: «الضعف على حدیثه بین» و امام احمد بن حنبل هم گفته است: «کتبتا عنه قدم علينا ها هنا ثم حرقت حدیثه» و امام یحیی بن معین گفته است: «ضعيف» لم یکن يعرف الحدیث الا انه لم یکن من أهل الکذب» و امام بخاری هم وی را در «الضعفاء» آورده است و امام دارقطنی گفته است: «صالح ضعفه احمد بن حنبل» و امام ابن حبان گفته است: «روى عن شعبة نسخة مستقيمة» و امام یحیی بن معین در روایتی دیگر گفته است: «ثقة» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۵ ص ۳۳۸) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۴۱۸) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۳۵) / یحیی بن معین، سؤالات ابن الجنید (ش ۲۲۱)] و ثانیاً: یوسف بن نافع: امام هیشمی گفته است: «لم اجد من ذكره» و امام ابن حبان وی را در «الثقات» آورده است [هیشمی، مجمع الزوائد

- مریض و افراد دارای عذر مستحب است تا در نماز جمعه شرکت کنند به شرطی که شرکت در نماز جمعه موجب ضرر به آنها نشود؛ چرا که نماز جمعه عمل صالحیست که مسلمان باید در کسب آن تلاش نماید، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ [البقرة: ۱۴۸] «پس به سوی نیکی‌ها بشتابید و در انواع خیرات بر یکدیگر سبقت بگیرید.» و نیز خداوند ﷻ اجازه هلاک و ضرر رساندن به خود را صادر نکرده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا﴾ [البقرة: ۱۹۵] «و خود را با دست خویش به هلاکت نیفتانید، و نیکی کنید.»

- شرکت در نماز جمعه برای افرادی که مستحب است دلیلی برای واجب شدن نیست و حضور در نماز جمعه دلیل واجب شدن نیست اگرچه فقهای شافعیّه بر این باورند که قبل از تکبیرة الإحرام نماز جمعه می‌تواند جمعه را ترک کند ولی بعد از آن بر وی واجب شده و مریض و مسافر در صورتیکه وقت ادای نماز شده باشد بر آنها ترک نماز جمعه حرام است بخاطر اینکه با حضورشان ترک مشقت شده و دلیلی بر استفاده از حکم رخصت ندارند مگر اینکه انتظار مریض برای نماز برای وی ضرر و دردآور باشد که مجوز خروج را دارد.<sup>۱</sup>

- کسی که نماز جمعه بر وی فرض نیست می‌تواند نماز ظهر را بعد از اذان ظهر در هر موقع بخواند و حتی خواندن نمازهای رواتب ظهر و جماعت نیز مستحب است.

(ج۱ص ۲۹۴) / ابن حبان، الثقات (ج۹ص ۲۸۱) وثالثاً: مخالف روایت صحیحی که از عبدالله بن عمرو بن العاص دیدیم نقل کرده است.

اما طریق عبدالله الخثعمی رضی الله عنه: ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۴۵۷۴) روایت کرده است: «أخبرنا محمد بن يعقوب الحججاني إجازة ثنا . . . ابن عبدان ثنا حماد بن خالد ثنا علي بن عراب عن محمد بن عبيد الله ثنا أبو يحيى (زكرياء بن أبي زائدة) عن عمرو بن عبد الله عن أبيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: مروا صبيانكم بالصلاة إذا بلغوا سبعة... الحديث.» اما این طریق «واهی» است چرا که اولاً: محمد بن عبيد الله بن أبي سليمان العرزمي «متروك الحديث» است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج۹ص ۳۲۲) و تقريب التهذيب (ش ۶۱۰۸)] وثانياً: همچنين على بن غراب الفزاري: امامان احمد بن حنبل و نسايي و ابن حجر مي‌گویند: «بدلس» و عنعنه کرده است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج۷ص ۳۷۱) و تقريب التهذيب (ش ۴۷۸۳)] وثالثاً: چیزی از عمرو بن عبد الله الخثعمي هم نیافتیم.

۱- شریینی، مغنی المحتاج، ۲/۲۷۹؛ شیرازی، المهذب، ۱/۳۵۹؛ نووی، المجموع، ۴/۳۵۷؛ ماوردی، الحاوی

البته کسانی که بخاطر عذر نمی‌توانند در نماز جمعه حضور یابند بگونه‌ای عمل نکنند که سوء ظن دیگران مبنی بر ترک و اهمال در شرکت در نماز جمعه را متوجه خود سازند؛ چرا که از جمله وظایف مسلمان آن است که خود در معرض اتهام قرار ندهد.

- کسانی که بخاطر عذری در شرکت در نماز ظهر عاجزند و امید رفع عذر را دارند مانند بیماری که رو به بهبودیست می‌تواند نماز ظهر را به تأخیر اندازد تا بتواند در نماز جمعه شرکت کند، البته اگرچه وجود عذر در موقع اذان ظهر حکم رخصت را برایش تثبیت می‌کند ولی شرکتش در جمعه با این وصف مستحب است. باید دقت شود افرادی مانند زن و یا انسان علیل و زمین‌گیر که رفع مانع نمی‌شوند و یا افرادی که امید زوال مانع ندارند مانند برخی بیماران، مستحب است که برای خواندن نماز ظهر تعجیل نمایند تا فضیلت اول وقت را از دست ندهند. البته شافعیّه خواندن نماز ظهر برای این افراد را تا اتمام نماز جمعه جایز نمی‌دانند و در صورت خواندن در این برهه زمانی باید آن را اعاده نمایند،<sup>۱</sup> ولی به نظر می‌رسد دلیلی بر ممانعت خواندن نماز ظهر در موقع نماز جمعه وجود ندارد و در صورتیکه شخص پشیمان شد و خواست به نماز جمعه برود خواندن نماز جمعه جایز است و باعث ثواب و انجام تکلیف می‌باشد. و اگر شخص ظهر را خواند و سپس نماز جمعه این امر ایرادی ندارد بلکه مستحب می‌باشد؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ اعاده نماز را برای بهتر خواندن تأیید می‌فرمایند. ایشان می‌فرمایند: «یزید بن اسود رضی الله عنه روایت کرده است: «شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْفَجْرِ فِي مَسْجِدِ الْحَيْفِ فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ إِذَا هُوَ بِرَجُلَيْنِ فِي آخِرِ الْقَوْمِ لَمْ يُصَلِّا مَعَهُ قَالَ: عَلَيَّ بِهِمَا. فَأَتَيْتُهُمَا تَرَعُدُ فَرَأَيْتُهُمَا فَقَالَ: مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تُصَلِّيَا مَعَنَا؟ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا قَدْ صَلَّيْنَا فِي رِحَالِنَا. قَالَ ﷺ: فَلَا تَفْعَلَا إِذَا صَلَّيْتُمَا فِي رِحَالِكُمَا ثُمَّ أَتَيْتُمَا مَسْجِدَ جَمَاعَةٍ فَصَلِّيَا مَعَهُمْ فَإِنَّهَا لَكُمْ نَافِلَةٌ.»<sup>۲</sup> «نماز صبح را همراه رسول الله ﷺ در مسجد خفیف

۱- شریینی، مغنی المحتاج، ۲۷۹/۱؛ شیرازی، المهذب، ۳۵۹/۱؛ نووی، المجموع، ۳۵۷/۴؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳۲۲/۳.

۲- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۷۴۷۴ و ۱۷۴۷۹) / نسایی (ش ۸۵۸) / ترمذی (ش ۲۱۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۳۷۸۷ و ۳۷۹۱ و ۳۷۹۳) / حاکم، المستدرک (ش ۸۹۲) / ابن حبان (ش ۱۵۶۳ و ۱۵۶۵ و ۲۳۹۵) / طبرانی، المعجم الاوسط (ش ۸۶۵۰) و المعجم الکبیر (ج ۲۲ ص ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵) و المعجم الصغیر (ج ۱ ص ۳۶۰) / دارمی، السنن (ش ۱۳۶۷) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۱۳ و ۴۱۴) / طحاوی، شرح معانی الآثار

بودیم؛ وقتی که نماز به اتمام رسید، دو مرد را در آخر مسجد دید که نماز نخواندند؛ پیامبر ﷺ فرمود: که این دو نفر را نزد من بیاورید؛ و آن دو نفر از ترس رسول الله ﷺ می لرزیدند. پیامبر ﷺ فرمود: چه چیزی باعث شد که با ما نماز نخوانید؟ گفتند: یا رسول الله ﷺ ما در خانه نماز خوانده بودیم. و پیامبر ﷺ فرمودند: این کار را نکنید! اگر در خانه نماز خواندید و سپس وقتی به مسجد آمدید و مشغول جماعت بودند، نمازتان را دوباره به جماعت بخوانید؛ چرا که برای شما نماز سَنَّت محسوب می گردد.»

پس اگر اعاده نماز برای کسب فضیلت اولی و جایز باشد، خواندن نماز جمعه بر کسانی که واجب نیست بعد از خواندن نماز ظُهر نیز اولی و مستحب است؛ تا بدینوسیله کسب پاداش بیشتر حاصل گردد.

- البته برای مسافر خواندن نماز ظُهر اولی می باشد؛ چرا که رسول الله ﷺ در حجة الوداع که مسافر بودند، نماز جمعه نخوانده بلکه به جایش اقامه نماز ظُهر نمودند. چنانکه جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «فَأَهْلُوا بِالْحَجِّ وَرَكِبَ

(ج ۱ ص ۳۶۳) / ابن خزیمه (ش ۱۲۷۹ و ۱۶۳۸) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۲۵۲۸) / ابوعبدالله الدقاق، معجم مشایخ الدقاق (ش ۱۰۲) / ابن عساکر، معجم (ج ۱ ص ۲۷۱) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۴ ص ۲۵۸) / احمد بن عمرو الشیبانی، الأحاد والمثنائی (ش ۱۴۶۲) / ابن قانع، معجم الصحابه (ش ۱۹۳۴) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۶۵۹۰) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج ۲ ص ۱۴۶) / طرابلسی، المسند (ش ۱۳۴۳) / طوسی، المستخرج علی مسلم (ج ۲ ص ۴۷) / جزء ابن الغطریف (ش ۸۷) از طریق (هشیم بن بشیر وشعبة بن الحجاج وسفیان ثوری وابوعوانه و غیلان بن جامع و هشام بن حسان و شریک بن عبدالله) روایت کرده اند: «حدثنا يعلي بن عطاء قال حدثنا جابر بن يزيد بن الأسود العامري عن أبيه قال : شهدت مع رسول الله ﷺ صلاة الفجر في مسجد الخيف فلما قضى صلاته إذا هو برجلين في آخر القوم لم يصليا معه قال علي بهما فأتى بهما ترعد فرائصهما فقال ﷺ ما منعكما أن تصليا معنا؟ قالا يا رسول الله: إنا قد صلينا في رحالنا قال ﷺ: فلا تفعلوا إذا صليتما في رحالكما ثم أتيتما مسجد جماعة فصليا معهم فإنها لكما نافلة.»

ورجال احمد «رجال صحيح» بوده به جز جابر بن يزيد بن الأسود السوائي که: امام نسایی می گوید: «ثقة» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۴۶) و تقریب التهذیب (ش ۸۷۷)] و اسنادش هم «صحیح» می باشد و امام ترمذی گفته است: «حدیث حسن صحیح»

و امامان ابن الملقن و نووی و ابن السکن هم گفته اند: «حدیث صحیح»

و امام هیشمی هم گفته است: «اسناده حسن» [ترمذی (ش ۲۱۹) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۴۱۲) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۸ ص ۲۸۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۷۷۰)]

رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ.<sup>۱</sup> «مردم به حج رفته احرام بستند و رسول الله ﷺ هم آمده و سوار شدند و نماز ظهر و عصر را به صورت (جمع) خواندند.»<sup>۲</sup>

## (۸-۲) شروط صحّت نماز جمعه

وقتی که شرایط وجوب نماز جمعه (ذکوریت، عقل، بلوغ، حریت، سلامتی جسمی و مقیم بودن) مهیا باشند، نماز جمعه بر انسان واجب بوده ولی باید شرایطی بر نماز

۱- (صحیح): مسلم (ش ۳۰۹ و ۳۰۱۰) / ابوداود (ش ۱۹۰۸ و ۱۹۰۷) / ابن ماجه (ش ۳۰۷۴) از طریق (حفص بن غیاث و حاتم بن اسماعیل و سلیمان بن بلال و عبدالوهاب ثقفی) روایت کرده‌اند: «عن جعفر بن محمد عن أبيه قال: دخلنا على جابر بن عبد الله ... فأهلوا بالحج وركب رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فصلى بها الظهر والعصر والمغرب والعشاء والفجر.»

۲- امام نووی رحمته می‌گوید: «مردم در انجام نماز جمعه شش دسته هستند: اول: کسی که نماز جمعه بر وی واجب و آن را انجام می‌دهد و آن انسان مذکر آزاد بالغ عاقل مقیم است که عذری برای ترک نماز ندارد. دُوم: کسی که نماز جمعه را انجام می‌دهد ولی بر وی لازم نیست و آنها مریض، پرستار مریض، و کسی که در مسیر جمعه‌اش بارش باران و مانند اینها که از معذورین می‌باشند. سوّم: کسی که نماز جمعه بر وی واجب نیست و آن را نیز انجام نمی‌دهد و (در صورت انجام) صحیح نیست و آنها دیوانه و بیهوش می‌باشند. چهارم: کسی که بر وی واجب نیست و آن را انجام نمی‌دهد و ولی (در صورت انجام) نمازش صحیح است و آنها کودک ممیز (کودک هفت سال تا سن بلوغ)، مسافر، زن و ختنی می‌باشند. پنجم: کسی که بر وی واجب است ولی (در صورت انجام) صحیح نیست و آن شخص مرتد است، ششم: کسی که نماز جمعه بر وی واجب است و (در صورت انجام) نمازش صحیح ولی آن را انجام نمی‌دهد، بنا بر قول أصحاب مقیم غیر شهروند است ولی چادر نشینان، روستائیان که ندای جمعه را دریافت می‌کنند و کمتر از چهل نفر هستند نماز جمعه با آنها منعقد نمی‌شود؛ زیرا آنها در شهر محل اقامه نماز جمعه مقیم نیستند.» نووی، المجموع، ۳۶۹/۴-۳۷۰ نقل با اندکی تصرف؛ و نک: ماوردی، الحاوی الکبیر، ۶/۳-۳۱۷؛ الأُنوار، ۱۳۹/۱.

ماوردی رحمته گفته است: «و اما هر کس خارج شهر باشد به سه دسته تقسیم می‌شود، دسته‌ای که جمعه توسط خودشان بر آنها واجب می‌شود و این افراد اهالی روستای مقیم می‌باشند که تعدادشان چهل مرد بالغی هستند که با آنها جمعه تشکیل می‌شود، و دسته‌ای نه با خودشان و نه با دیگران جمعه بر آنها واجب نمی‌شود و آنان افراد کمتر از چهل نفر هستند که در فاصله‌ای هستند که ندای جمعه به آنها نمی‌رسد، و دسته‌ای دیگر جمعه توسط خودشان واجب نمی‌گردد ولی به وسیله دیگران بر آنها واجب می‌شود و این افراد کمتر از چهل نفر هستند که در فاصله‌ای بسر می‌برند که ندای جمعه را از شهر می‌شنوند.» ماوردی، الحاوی الکبیر، ۸/۳.

جمعه حاکم باشد تا نماز جمعه صحیح باشد، البته برخی از این شرایط اختلافی می‌باشند، این شرایط و ضوابط حاکم بر آن‌ها عبارتند از:

### ۱- مکان برپایی نماز جمعه

همه فقها در وجوب نماز جمعه در شهر اتفاق نظر دارند ولی در برپایی آن در روستا اختلاف نظر دارند، دیدگاه فقها و استدلال‌های مربوطه آن‌ها در این زمینه عبارت است از:

**دیدگاه اول:** حنفیّه بر این باور است که نماز جمعه بر اهالی روستا واجب نیست و خواندن نماز جمعه در روستا باطل است و در صورتیکه ندای جمعه را از منابر بشنوند باید به شهر مجاور مراجعه و در آنجا نماز جمعه را بخوانند. برخی گفته‌اند: در صورتیکه روستای مجاور ۳ میل (هرمیل حدود ۱۶۰۰ متر است) از محل ندا و اذان جمعه فاصله داشته باشد بر اهالی آنجا واجب است. و برخی هم گفته‌اند: در صورتی که قبل از شب بتوان به خانه برگشت.<sup>۱</sup> با این وصف نماز جمعه فقط بر اهالی شهر (مصر) و روستایی که ندای جمعه را از شهر می‌شنوند واجب است، البته در بین فقهای حنفیّه در این زمینه نیز اختلاف‌نظرهایی وجود دارد صاحب "فتاویٰ غریبه" از امام أبوحنیفه رحمته الله علیه چنین نقل می‌کند: «اهل هر روستایی که خراج آن با خراج اهل شهر یکجا جمع‌آوری می‌شود، باید نماز جمعه بخوانند.»<sup>۲</sup> ابن نجیم در "بحر الرائق" به نقل از "فتاویٰ الحجة" می‌گوید: برگزاری نماز جمعه سه حکم دارد: بر عده‌ای فرض، بر بعضی واجب و بر برخی مستحب است. بر اهل شهرها فرض و بر اهل حومه و نواحی شهرها واجب و بر اهل روستاهای بزرگ و واجد شرایط مستحب می‌باشد.<sup>۳</sup> و در "القنیه" بیان نموده است که: حضور در نماز جمعه روستا لازم است و مطابق این سخن امام علی رحمته الله علیه باید عمل نمود که می‌گوید: کاری نکن که در دل‌ها نفرت ایجاد کند. هر چند برای کار خود، دستاویزی داشته باشی؛ زیرا مردم گوش شنوا ندارند که هر عذر را بپسندند.<sup>۴</sup>

۱- البحر الرائق، ۱۵۱/۲. البته قول مُفتی به، دیدگاه محمد بن حسن است که نماز جمعه فقط بر اهالی روستایی که ندای جمعه را از شهر می‌شنود واجب است.

۲- سیاد، حکم نماز جمعه در روستا، ص ۲۶ به نقل از «فتاویٰ غریبه، ص ۱۱۳».

۳- البحر الرائق، ۱۵۱/۲.

۴- سیاد، حکم نماز جمعه در روستا، ص ۲۶ به نقل از «القنیه، ۱۵۳/۲».



اساس و بنیان مذهب حنفیّه به قرار زیر است:

۱- علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لَا جُمُعَةَ إِلَّا فِي

مِصْرٍ»<sup>۱</sup> «جمعه جز در شهر جایز نیست.»

اما این روایت از حیث سند هیچ اصلی ندارد.

۲- علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است: «الْجُمُعَةُ وَلَا تَشْرِيْقُ إِلَّا فِي مِصْرٍ

جَامِعٍ»<sup>۲</sup> «نماز جمعه و نماز عید قربان جز در شهر جامع (یا شهر بزرگ) جایز

نیست.»

وجه استدلال به این روایتها از چندین جهت اشکال دارد:

اول: این روایت منتسب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیستند و در انتساب آنها به پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله هیچ اصلی وجود ندارد و ثابت نمی‌باشد.

دؤم: این روایتها گفته علی بن ابی طالب علیه السلام است که بنابر رأی فقها و اصولیون

حنفیّه قول صحابی وقتی حجیت دارد که مخالف نصّ قرآن و سنت نباشد، که در این

رابطه احادیث و روایات صحیح و صریحی وجود دارند که دلالت بر صحّت نماز جمعه

در روستا می‌نمایند و این روایات با سند و وجه استدلال در ادامه بدانها اشاره خواهد

شد.

۱- (لا اصل له): این روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نشده است؛ و بعضی فقها، آن را در کتبشان بدون اسناد می‌

آوردند؛ بلکه موقف بر علی علیه السلام روایت شده است و علی بن الجعد، المسند (ش ۲۹۹۰) / ابن ابی شیبّه

(ج ۲ ص ۱۰) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۳ ص ۱۲۷) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۲۳) / عبدالرزاق

(ج ۳ ص ۱۶۸) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۳) / مروزی، الجمعه وفضلها (ش ۶۹) از طریق (سلیمان اعمش

وزبید الیامی وطلحه بن مصرف) روایت کرده‌اند: «عن سعد بن عبیده عن ابی عبد الرحمن قال: قال علی رضی

الله عنه: لاجمعة ولا تشریق إلا فی مصر جامع» ورجال عبدالرزاق «رجال صحیحین» بوده و اسنادش بر علی علیه السلام

صحیح است.

۲- (صحیح): علی بن الجعد، المسند (ش ۲۹۹۰) / ابن ابی شیبّه، المصنف (ج ۲ ص ۱۰) / طحاوی، شرح مشکل

الآثار (ج ۳ ص ۱۲۷) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۲۳) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۱۶۸) / ابن منذر،

الاوسط (ش ۱۷۰۳) / مروزی، الجمعه وفضلها (ش ۶۹) از طریق (سلیمان اعمش وزبید الیامی وطلحه بن

مصرف) روایت کرده‌اند: «عن سعد بن عبیده عن ابی عبد الرحمن قال: قال علی رضی الله عنه: لاجمعة ولا

تشریق إلا فی مصر جامع» ورجال عبدالرزاق «رجال صحیحین» بوده و اسنادش بر علی علیه السلام صحیح است.

سوم: جدای از سنت پیامبر ﷺ اقوال صحابه‌های زیادی همچون عمر، عثمان، ابن عمر، ابن عباس و ... ﷺ مخالف دیدگاه علی بن ابی طالب ﷺ می‌باشد که استدلال آن‌ها در خور توجه می‌باشد.

۳- ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است: «خَمْسَةٌ لَا جُمُعَةَ عَلَيْهِمْ: الْمَرْأَةُ، وَالْمُسَافِرُ، وَالْعَبْدُ، وَالصَّبِيُّ، وَأَهْلُ الْبَادِيَةِ»<sup>۱</sup> «پنج (صنف) نماز جمعه بر آن‌ها واجب نیست: زن، مسافر، برده، کودک، اهل بادیه.»

این روایت جدای از اینکه با روایت صحیح که دلالت بر جواز نماز جمعه در روستا می‌کند در تعارض می‌باشد از حیث سند هم منکر و غیر قابل احتجاج می‌باشد.

۴- ام عبدالله رضی الله عنها روایت کرده که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ قَرِيَةٍ فِيهَا إِمَامٌ، وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا إِلَّا أَرْبَعَةٌ حَتَّى ذَكَرَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

۱- (منکر): دو طریق دارد؛ طریق اول: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۷۲) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن محمد بن الحجاج بن رشد بن سعد المصري قال حدثنا إبراهيم بن حماد بن أبي حازم المدني قال حدثنا مالك بن أنس عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة قال قال رسول الله: خمسة لا جمعة عليهم المرأة والمسافر والعبد والصبي وأهل البادية.» اما این اسناد «منکر» است چرا که إبراهيم بن حماد بن أبي حازم المدني: امام دارقطني گفته است: «تفرد به إبراهيم وكان ضعيفاً» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۵۰)] و تفردش در این روایت از امام مالک «منکر» است.

طریق دوم: الدیلمی به نقل از سلسله الضعيفه للالبانی (ج ۸ ص ۴۳) روایت کرده است: «عن حفص بن سالم السمرقندي حدثنا مالك بن أنس عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة مرفوعاً.» اما این طریق «موضوع» است چرا که ابی مقاتل السمرقندي حفص بن سلم: امام حاکم نیشابوری گفته است: «يضعُ الحديث» و امام وکیع بن الجراح هم: «كذب» و امام ابوسعید بن عمرو بن النقاش گفته است: «حدث عن مسعر وأيوب وعبيد الله بن عمر بأحاديث موضوعة» و امام احمد بن علي السليمانی هم گفته است: «في عداد من يضعُ الحديث» و امام عبدالرحمن بن مهدي هم گفته است: «بكذب؛ والله ما تحل الرواية عنه» و امام ابن حبان گفته است: «يأتي بالأشياء المنكرة التي لا أصل لها» و امام ابونعيم اصفهانی گفته است: «حدث عن مسعر وأيوب وعبيد الله بن عمر المناكير» و امام دارقطني هم: «وهاه» و امام قتيبة بن سعيد هم: «يحمل عليه شديدا ويضعفه بمره وقال: كان لا يدري ما يحدث به» امام ذهبي گفته است: «واه بمره» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۳۹۷) / ذهبي،

ثلاثة»<sup>۱</sup> «جمعه بر هر اهل روستایی که در آن امام باشد واجب است و در غیر اینصورت چهار نفر (جمعیت) داشته باشند تا اینکه پیامبر ﷺ فرمود: سه نفر.»

۵- یکی از صحابه ﷺ روایت کرده است: «أَمَرَنَا النَّبِيُّ أَنْ نَشْهَدَ الْجُمُعَةَ مِنْ قُبَاءٍ»<sup>۲</sup> «پیامبر ﷺ ما را امر کرد که از قباء (برای جمعه مدینه) حضور پیدا کنیم.»

۱- (باطل): بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۲۵) / دارقطنی (ج ۲ ص ۸ و ۹) / ابن عدی، الکامل (ج ۲ ص ۲۰۴) از طریق الولید بن محمد الموقری وحکم بن عبد الله بن سعد) روایت کرده اند: «ثنا الزهري حدثني أم عبد الله الدوسية قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الجمعة واجبة على كل قرية فيها إمام وإن لم يكونوا إلا أربعة حتى ذكر النبي (صلى الله عليه وسلم) ثلاثة.» وفي رواية حكم بن عبد الله: «الجمعة واجبة على أهل كل قرية وإن لم يكونوا إلا ثلاثة رابعهم إمامهم»

اما این روایت «باطل» است چرا که اولاً: حکم بن عبد الله بن خطاب أبو سلمة العاملي الشامي: امام دارقطنی گفته است: «كان يضع الحديث؛ روى عن الزهري عن ابن المسيب شيخه خمسين حديثاً أو أكثر منكرة لا أصل لها» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «كذابٌ متروك الحديث» امام ابومسهر هم وی را «كذاب» دانسته است و امام نسایی هم گفته است: «ليس بثقة و لا مأمون» امام ابن حجر هم گفته است: «متروكٌ ورماه أبو حاتم بالكذب» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۲ ص ۱۱۸) و تقریب التهذيب (ش ۸۱۴۵)]

همچنین الولید بن محمد الموقری: امام احمد بن حنبل گفته است: «ليس بشيء؛ أن رجلاً قدم عليه فغير كتبه وهو لا يعلم» و امام یحیی بن معین گفته است: «كذابٌ؛ ليس بشيء» و امام علی بن المدینی گفته است: «ضعيفٌ لا يكتب حديثه» و امام جوزجانی گفته است: «غير ثقة؛ يروى عن الزهري عدة أحاديث ليس لها أصولٌ» و امام محمد بن عوف الطایلی گفته است: «ضعيفٌ كذابٌ» و امام نسایی گفته است: «ليس بثقة منكر الحديث» و امام ابن حبان گفته است: «كان لا يبالي ما دفع إليه قرأه روى عن الزهري أشياء موضوعة لم يروها الزهري قط ويرفع المراسيل ويسند الموقوف لا يجوز الإحتجاج به بحال» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «ضعيف الحديث كان لا يقرأ من كتابه، فإذا دفع إليه كتاب قرأه» و امام ابوزرعه رازی گفته است: «لين الحديث» و امام ابونعیم گفته است: «كثير المناكير» و امام ابن حجر هم گفته است: «متروكٌ» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۱ ص ۱۴۸) و تقریب التهذيب (ش ۷۴۵۳)]

و ثانياً: امام دارقطنی گفته است: «لا يصحُّ هذا عن الزهري كل من رواه عنه متروكٌ» و همچنین گفته است: «لا يصح سماعه من الدوسية» و امام بیهقی هم گفته است: «لا يصحُّ هذا عن الزهري» [بيهقي، السنن الكبرى (ش ۵۸۲۵) / دارقطنی (ج ۲ ص ۸ و ۹)]

۲- (واهی): ترمذی (ش ۵۰۱) روایت کرده است: «نا فضل بن الدكين حدثنا اسراييل عن ثوير عن رجلٍ من أهل قباء عن أبيه وكان من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قال: أمرنا النبي صلى الله عليه وسلم أن نشهد الجمعة من قباء» اما این اسناد «واهی» است چرا که اولاً: ثوير بن أبي فاختة: امام سفيان الثوري گفته است: «كان ثوير من أركان الكذب» و امام یحیی بن معین گفته است: «ليس بشيء؛ ضعيفٌ» و امام نسایی گفته است: «ليس بثقة»

وجه استدلال به این روایت این است که قباء که خارج مدینه و شهر بوده خواندن نماز جمعه در آن جایز نمی‌باشد ولی جدای از اینکه این روایت واهی و غیر قابل احتجاج و استناد می‌باشد بلکه می‌رساند که نماز جمعه بر اهالی روستا فرض بوده که می‌بایست به مدینه برای برپایی آن بروند و با این وصف دلیلی بر خلاف ادعا می‌باشد.

با همه این دلایل جدای از تعارض با احادیث صحیح و صریح و ضعف سند و غیر قابل احتجاج بودن باید اشاره کرد که در تعریف مصر (شهر) در مذهب حنفیه اختلاف نظر وجود دارد به گونه‌ای که ابویوسف که رأی اکثر فقهای حنفیه نیز می‌باشد، می‌گوید: شهر به محلی اطلاق می‌شود که بزرگترین مسجد آن محل، گنجایش افراد نمازگزار را نداشته باشد.<sup>۱</sup> ولی حصکفی در این زمینه می‌نویسد: برای صحت جمعه، مصر (شهر) بودن شرط است. مصر یعنی؛ محلی که بزرگترین مسجد آن، گنجایش افراد مکلف آن محل را نداشته باشد. فتوای اکثر فقها نیز همین است و از ظاهر مذهب چنین به نظر می‌رسد که مصر به محلی گفته می‌شود که امیر و قاضی داشته باشد، سرخسی می‌گوید: ظاهر مذهب در تعریف مصر جامع این است که در آن سلطان یا قاضی برای اقامه حدود و تنفیذ احکام باشد.<sup>۲</sup> و ابن عابدین از قول ابوسعید می‌گوید: اگر تعریف شهر این باشد که بزرگترین مسجد آن گنجایش افراد مکلف را نداشته باشد. این تعریف بر بسیاری از روستاها نیز صدق می‌کند.<sup>۳</sup>

اطراف و اکناف شهر نیز حکم شهر را دارند و نماز جمعه بر آنها فرض است و اطراف شهر، روستای اطراف شهر و متصل بدان که مصالح و مایحتاج خود را از آن برطرف می‌کنند شامل می‌شود البته به شرط آنکه بین آن شهر و روستا فاصله زیادی

---

وامامان دارقطنی و علی بن الجینید گفته‌اند: «متروک» و امام ذهبی هم گفته است: «واه» و امام ابن حبان گفته است: «کان یقلب الأسانید حتی یحییء فی روایتہ اشیاء کأنها موضوعه» و امامان ابوحاتم و جوزجانی گفته‌اند «ضعیف» و امام ابن عدی گفته است: «أثر الضعف بین علی روایاته و هو إلى الضعف أقرب منه إلى غیره» و امام ابوزرعه گفته است: «لیس بذاک القوی» و امام عجلی گفته است: «یکتب حدیثه وهو ضعیف» و فی روایة: «الابأس به» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۳۶) / ذهبی، الکاشف (ش ۷۲۵)] و ثانیاً: راوی آن مبهم است: «عن رجلٍ من أهل قباء».

۱- البحر الرائق، ۱۵۲/۲.

۲- سرخسی، المبسوط، ۲۳/۲.

۳- حصکفی، درالمختار، ۱۳۷/۲.

نباشد به گونه‌ای که اهالی روستا بتوانند در نماز شرکت کنند و در همان روز بدون هیچ زحمتی بتوانند برگردند.<sup>۱</sup>

پس نماز جمعه بر اهالی روستایی که از توابع شهر و نزدیک آن نباشند نه تنها واجب نیست بلکه در صورت انجام صحیح نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

با دقت در استدلال حنفیه و تحلیل آن می‌توان دریافت که در شریعت اسلام چنین شرطی برای صحّت نماز جمعه وجود ندارد و همانطور که مشاهده گردید اسناد تمامی روایت‌ها بدون استثنا ضعیف و غیر قابل احتجاج می‌باشند و از طرف دیگر تعیین و تعریف محدوده شهر هیچ مبنای شرعی ندارد به گونه‌ای که فقهای حنفیه در آن به گونه‌ای اختلاف دارند که آثار این اختلاف زیاد است و در صورتیکه قول ابن عابدین و حصکفی را پذیرفت می‌توان گفت که تمامی مساجد روستاها گنجایش مکلفین را دارند و در صورتیکه تعریف امام سرخسی را پذیرفت می‌توان استنباط کرد که شوراهای اسلامی و پاسگاه منطقه و دهیاری نمایندگان حاکم شرع هستند که رتق و فتق بسیاری از امور بدانها واگذار گردیده است. با همه این اوصاف شریعت و نصوص صحیح مظهر تأیید بر این شرط که باعث ضایع و هتک شدن این فرمان ناب و مهم و گرانمایه الهی شده و تعطیلی این مهم آفات بسیاری را بوجود آورده نمی‌زند.

**دیدگاه دُوم:** جمهور فقهای صحابه و غیره از جمله: عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، ابن عباس، ابن عمر، عمر بن عبدالعزیز، مالکیّه، حنبله، شافعیّه، ابن تیمیه، ابن حجر عسقلانی، علامه لکهنوی و غیره بر این باورند که نماز جمعه در شهر و روستا صحیح است و باید خوانده شود و شهر (مصر) بودن را شرط صحّت نماز جمعه نمی‌دانند.

امام مالک در این زمینه می‌گوید: «به نظر من در هر روستایی که خانه‌هایشان به هم متصل باشد باید نماز جمعه خوانده شود، چه امیری داشته باشند یا خیر.»<sup>۳</sup> و امام شافعی در این باره گفته‌اند: «من از اساتید خود شنیدم که می‌گفتند: بر هر روستای ثابتی که تعداد آن‌ها چهل نفر باشد، لازم است که نماز جمعه بخوانند و رأی من نیز

۱- نک: کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۰؛ المبسوط، ۲/؛ مجمع الأنهر، ۱/ ۱۶۲.

۲- کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۵۹.

۳- ابن قاسم، مدونة الكبرى، ۱/ ۱۵۲.

همین است.»<sup>۱</sup> امام نووی می‌گوید: اصحاب ما گفته‌اند: برای صحت نماز جمعه شرط است که ساکنان منطقه چه در زمستان و چه در تابستان دارای اماکن مسکونی ثابتی باشند. امام شافعی و اصحابش می‌گویند: فرق نمی‌کند که این خانه‌ها از سنگ ساخته شده باشند و یا از چوب، گل، نی، و تنه درخت خرما و یا هر چیز دیگر و خواه شهرها بزرگ و دارای بازار باشند و یا روستاهای کوچک و فاقد بازار. در اینگونه روستاها وقتی چهل نفر اهل کمال وجود داشته باشد نه تنها نماز جمعه صحیح است بلکه بر آن‌ها لازم می‌باشد.<sup>۲</sup>

ابن قدامه از فقهای حنابله در این باره ابراز می‌دارد: «جمعه با بودن هفت شرط زیر واجب می‌شود که عبارتند از: اسلام، ذکوریت، بلوغ، عقل، مقیم بودن، وجود چهل نمازگزار و وجود خانه‌هایی که طبق عرف آن محل ساخته شده باشند؛ فرق نمی‌کند که از سنگ، گل، نی، تنه درخت و یا هر چیز دیگری باشند. و اما نماز جمعه بر چادرنشینان و کوچ‌نشینان واجب نمی‌باشد.»<sup>۳</sup>

اساس و بنیان استدلال این دسته عبارت است از:

۱- پیامبر خدا ﷺ در روستاها نماز جمعه خوانده‌اند به گونه‌ای که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: «إِنَّ أَوَّلَ جُمُعَةٍ جُمِعَتْ بَعْدَ جُمُعَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِ عَبْدِ الْقَيْسِ بُجَوَاتِي مِنَ الْبَحْرَيْنِ، قَرِيَّةً مِنْ قَرَى الْبَحْرَيْنِ.»<sup>۴</sup>

«اولین نماز جمعه‌ای که بعد از نماز جمعه مسجد پیامبر خدا ﷺ برگزار شد در مسجد عبدالقیس در ده جواتا در بحرین بود که یکی از روستاهای بحرین بود.»

ابن حجر عسقلانی رحمته الله در شرح این حدیث می‌نویسد: ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که عبد القیس با اجازه پیامبر خدا ﷺ نماز جمعه را افتتاح کردند؛ زیرا عادتاً اصحاب پیامبر ﷺ بدون اجازه ایشان اقدام به اینگونه اعمال عبادی و شرعی نمی‌کردند. و این کار در زمان نزول وحی اتفاق افتاده است. بنابراین اگر کار مشروع و ناجیزی می‌بود،

۱- شافعی، الأم، ۱/۱۶۹.

۲- نووی، المجموع، ۳/۳۲۹-۳۳۳.

۳- ابن قدامه، المغنی، ۱/۱۷۱.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۸۹۲ و ۴۳۷۱) / ابوداود (ش ۱۰۷۰) از طریق (ابوعامر العقدی و وکیع بن الجراح) روایت

کرده‌اند: «إبراهيم بن طهمان عن أبي جمرَةَ الضبيعي عن ابن عباس أنه قال: ...»

یقیناً وحی نازل می‌شد و بطلان آن را، اعلام می‌فرمود. همانطور که جابر و ابوسعید از سکوت وحی در مورد عزل (بیرون ریختن منی در خارج رحم در موقع همبستری)، بر جواز آن استدلال کرده‌اند. آن‌ها گفته‌اند: ما این عمل را در زمان وحی انجام می‌دادیم. اگر ناجایز می‌بود، وحی نازل می‌شد و آن را ممنوع می‌ساخت.<sup>۱</sup>

۲- عبدالرحمن بن کعب بن مالک روایت کرده است: «أَنَّه (كعب بن مالك) كَانَ إِذَا سَمِعَ النَّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تَرَحَّمَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ. فَقُلْتُ لَهُ إِذَا سَمِعْتَ النَّدَاءَ تَرَحَّمْتَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ لِأَنَّهُ أَوَّلَ مَنْ جَمَعَ بِنَا فِي هَزْمِ النَّبِيِّ مِنْ حَرَّةِ بَنِي بَيَّاضَةَ فِي تَقْيِيعِ يُقَالُ لَهُ تَقْيِيعُ الْخِضْمَاتِ. قُلْتُ كَمْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ قَالَ أَرْبَعُونَ»<sup>۲</sup>

۱- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۳۸۰/۲.

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۷۱) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۱۴) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۹۱) از طریق قتیبة بن سعید والحسن بن الربیع) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن إدريس عن محمد بن إسحاق عن محمد بن إسحاق عن محمد بن أبي أمامة بن سهل عن أبيه عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك - وكان قائد أبيه بعد ما ذهب بصره- عن أبيه كعب بن مالك أنه كان إذا سمع النداء يوم الجمعة ترحم لأسعد بن زرارة ...»  
وعبدالله بن إدريس هم متابعه شده واین ماجه (ش ۱۰۸۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۱۳) ودلائل النبوة (ج ۲ ص ۴۴۱) / حاکم، المستدرک (ش ۴۸۵۸) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۳۰۵ ج ۱۹ ص ۹۱) / ابن خزيمة (ش ۱۷۲۴) / ابن حبان (ش ۷۰۱۳) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۷ ص ۲۴۸) / فاکهی، اخبار مكة (ش ۲۴۶۹) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۴) / مروزی، الجمعة وفضله (ش ۱) / ابواحمد الحاکم، الاسماء والکنی (ج ۲ ص ۱) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳۰۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۱۸۶) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۹۲۹) / مزی، تهذیب الكمال (ج ۲ ص ۵۰۲) از طریق (یونس بن بکیر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی و عبدالاعلی بن عبدالاعلی و اسماعیل بن علیة و جریر بن عبدالحمید) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن إسحاق حدثني محمد بن أبي امامة ...»

در روایت ابن ابی شیبیه اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن رجل عن عبد الرحمن كعب بن مالك ...» و در سایر طرق اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن محمد بن ابی امامه عن ابیه عن عبد الرحمن بن کعب ...» که نشان می‌دهد مقصود از (رجل) در روایت ابن ابی شیبیه (محمد بن ابی امامة بن سهل عن ابیه) بوده است. و رجال ابوداود «رجال صحیح» می‌باشد به جز محمد بن ابی امامة بن سهل که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد.

باید اشاره کنیم که محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زعم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجللی و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی

«کعب بن مالک وقتی که روز جمعه صدای اذان را می‌شنید، در حق سعد بن زراره دعای خیر می‌کرد. من علت این امر را جويا شدم. گفت: بخاطر اینکه ایشان اولین کسی بود که ما را در هَزْمِ النَّبِیَّتِ که مکانی در حَرَّةِ بَنِي بِيَّاضَه بوده برای نماز جمعه جمع نمود. -آبی که بنی بیاضه در آنجا سکونت داشتند و معروف به نقیع الخضما ت بود. - از پدرم سؤال کردم: شما در آن زمان چند نفر بودید؟ گفت: چهل نفر بودیم.»

۳- پیامبر خدا ﷺ وقتی وارد مدینه شد، مدینه از چندین پارچه روستای کوچک تشکیل یافته بود که عبارت بودند از قریهٔ بنو مالک بن نجار، بنو عدی بن نجار، بنو مازن بن نجار، بنو سالم، بنو ساعده، بنو حارث بن خزرج و دیگر تیره‌های انصار که هر کدام از آن‌ها در کنار نخلستان‌ها و مال‌های خود جدا از تیره‌های دیگر زندگی می‌کردند.

آن بزرگوار ﷺ مسجد خویش را در روستای مالک بن نجار احداث نمود و در همانجا نماز جمعه برگزار کرد که نه شهری بود و نه روستای بزرگی. همچنین ایشان ﷺ به

آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه ای که از عاتشه رضی الله عنها روایت نموده اند ایشان را دیده اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی بازم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولی در روایت حدیث ثقه و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبه بن الحجاج که خودش امیرالمؤمنین فی الحدیث می‌باشد در مورد محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمد بن اسحاق امیر المؤمنین لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالم علل حدیث می‌باشد در موردش گفته است: «نظرت فی کتب محمد بن اسحاق فما وجدت علیه الا فی حدیثین ویمکن أن یكونا صحیحین» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثه صحیح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما در روایت (یونس بن بکر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی) تصریح به سماع کرده است.

و امام بیهقی گفته است: «حدیث حسن الإسناد صحیح؛ رواه کلهم ثقات»

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم»

و امامان ابن السکن و ابن حبان هم گفته‌اند: «صحیح»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حدیث حسن» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۰۰) و تحفة المحتاج الی

أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۴۹۴) / ابن حجر، تلخیص الحیبر (ج ۲ ص ۱۳۹)]



روستاهای عرینه، فدک، ینبع، و دیگر روستاهایی که مسیر سه شبانه‌روز از مدینه فاصله داشتند دستور داد که نماز جمعه اقامه کنند و در عیدین شرکت کنند.<sup>۱</sup>

۴- ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کند: «انه كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَهُوَ بِالْبَحْرَيْنِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ أَنْ جَمَعُوا، حَيْثُ مَا كُنْتُمْ.»<sup>۲</sup> «به عمر نامه نوشتند و از او در مورد برگزاری نماز جمعه پرسیدند. عمر در جواب نامه نوشت: هر جاکه هستید نماز جمعه بخوانید.»

حافظ ابن حجر عسقلانی می‌گوید: این روایت را ابن خزیمه تصحیح نموده است. و این روایت ابراز می‌دارد که اهالی شهر و روستا نماز جمعه بخوانند.<sup>۳</sup>

۵- عبدالرزاق از نافع رضی الله عنه روایت کرده است که ابن عمر رضی الله عنهما متوجه بود که سکنه چشمه‌ها و آب‌های بین مکه و مدینه نماز جمعه می‌خوانند ولی بر آن‌ها ایراد نمی‌گرفت.<sup>۴</sup>

۱- نک: ابن حزم، المحلی، ۲۵/۵؛ مصنف عبدالرزاق، ۳۰۱/۳؛ سیّد، نماز جمعه در روستا، ص ۱۸ و ۱۹.

۲- (صحیح): ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۱۱) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۵) از طریق (عبدالله بن ادریس و مسلم بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «عن شعبة عن عطاء بن أبي ميمونة عن أبي رافع عن أبي هريرة أنهم كتبوا إلى عمر يسألونه عن الجمعة فكتب جمعوا حيث كنتم» ورجالش «رجال صحيحين» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

۳- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۸۰/۲.

۴- (حسن): عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۱۷۰) و من طریق ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۲) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله بن عمر عن نافع قال كان بن عمر يرى أهل المياه بين مكة والمدينة يجمعون فلا يعيب عليهم» ورجالش «رجال صحيحين» می‌باشد به جز عبد الله بن عمر بن حفص العمری: امام احمد بن حنبل گفته است: «صالح الحديث؛ كان يزيد في الأسانيد، ويخالف، وكان رجلا صالحا» و امام یحیی بن معین گفته است: «صالح ثقة؛ ليس به بأس، يكتب حديثه» و امام ابن عدی گفته است: «لا بأس به في رواياته، صدوق» و امام هیشمی هم گفته است: «ثقة وفيه ضعف» و امام یعقوب بن شبیه گفته است: «ثقة صدوق، وفي حديثه اضطراب» و در مورد یکی از احادیثش گفته است: «هذا حديث حسن الإسناد» و امام عجلی گفته است: «لا بأس به» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «يكتب حديثه ولا يحتج به» و امام احمد بن یونس گفته است: «لو رأيت هيئة لعرفت أنه ثقة» و امام خلیل هم گفته است: «ثقة غير أن الحفاظ لم يرضوا حفظه» و امام نسایی گفته است: «ليس بالقوي» البته گفته که: «قولنا (ليس بالقوي) ليس بجرح مفسد» و امام ذهبی هم گفته که: «عالماً عاملاً خيراً حسن الحديث» و جزء رجال (صحیح مسلم) هم می‌باشد و امام ابن عمار هم گفته است: «لم يتركه أحد إلا يحيى بن سعيد» و امام ابن حبان افراط کرده و گفته است: «كان ممن غلب عليه الصلاح حتى غفل عن الضبط فاستحق الترك» و امامان علی بن

- ۶- لیث بن سعد رضی الله عنه گفته است: اهل اسکندریه و روستاها و شهرک‌های اطراف و ساحلی در زمان خلیفه دؤم و خلیفه سوّم رضی الله عنهما و بدستور آن‌ها نماز جمعه می‌خواندند و در میان آنان مردانی از اصحاب نیز به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>
- ۷- ابن ابی شیبّه نقل می‌کند که مالک بن انس رضی الله عنه گفته است: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که در میان مکه و مدینه در کنار آبها و چشمه‌ها سکونت داشتند، نماز جمعه می‌خواندند و تا زمان تابعین نیز چنین بود و علما به جواز آن فتوا می‌دادند و خلیفه راشد عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه نیز به عمّال خویش دستور می‌داد که در چنین محله‌هایی نماز جمعه برگزار کنند.<sup>۲</sup>
- ۸- همچنین زریق بن حکیم رضی الله عنه با گروهی از سودانی‌ها و غیره مشغول کشاورزی بود. و سرپرستی "ایله" را به عهده داشت، به ابن شهاب رضی الله عنه نامه‌ای نوشت و برای برگزاری نماز جمعه نظر او را خواست. ابن شهاب رضی الله عنه در جواب نوشت که نماز جمعه بخوانید.<sup>۳</sup>
- ۹- مسلم بن عبدالملک رضی الله عنه به ابن شهاب زهری رضی الله عنه نامه‌ای بدین شرح نوشت که من در روستایی زندگی می‌کنم که در آن مردم و اموال زیاد وجود دارد، آیا نماز جمعه برگزار کنم؟ ضمناً من امیر نیستم. ابن شهاب در جواب نوشت: بله.<sup>۴</sup>
- ۱۰- معمر بن راشد رضی الله عنه گفت که از زهری رضی الله عنه پرسیدم: مردم در روستایی که چندان بزرگ نیست و جمعیت زیادی ندارند نماز جمعه می‌خوانند آیا با آن‌ها در نماز شرکت کنم؟ گفت: بلی. باید شرکت کنی.<sup>۵</sup>

المدینی ویحیی القطان و ابن حجر و نسایی در روایتی دیگر گفته‌اند: «ضعیف» و امام بخاری گفته است: «ذاهب لا أروى عنه شیئا» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۲۶) و تقریب التهذیب (ش ۳۴۸۹) / ذهبی، الموقظه

(ص ۱۹) و سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴۰) / هبثمی، مجمع الزوائد (ج ۵ ص ۱۱۱)]

۱- بیهقی، سنن الکبری، ۱۷۸/۳. لیث بن سعد هیچ یک از خلفای راشدین را درک نکرده است.

۲- عبدالرزاق، المصنف، ۱۰۲/۲.

۳- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۳۸۰/۲.

۴- عبدالرزاق، المصنف، ۱۶۱/۳.

۵- همان، ۱۷۰/۳.

- ۱۱- عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه به ساکنان آبهای بین مکه و مدینه نوشت که نماز جمعه بخوانند. <sup>۱</sup> همچنین ایشان به عدی بن عدی رضی الله عنه نوشت که در هر روستای که ساکنان آن ثابت هستند و اهل کوچ نیستند، امیر تعیین کن تا نماز جمعه برگزار کند. <sup>۲</sup>
- ۱۲- عمر بن دینار رضی الله عنه گفته که: باید در مسجدی که بقیه نمازها خوانده می شود، نماز جمعه نیز خوانده شود. <sup>۳</sup>
- ۱۳- قاضی شریح بن عبدالله رضی الله عنه گفته است: ما در روستای نصیبین نماز جمعه می خواندیم. <sup>۴</sup>
- ۱۴- عطا بن ابی رباح رضی الله عنه هم گفته است: هرگاه چند روستای متفرق در کنار یکدیگر بودند نماز جمعه بخوانند. <sup>۵</sup>
- ۱۵- امام بخاری رضی الله عنه در کتاب خود عنوانی به نام "باب الجمعة فی القرى و المدن" (باب نماز جمعه در روستاها و شهرها) آورده است. <sup>۶</sup>
- قول راجح:** در بررسی دیدگاهها مشاهده می شود که دلایل حنفیه مبتنی بر نصوصی می باشد که انتساب آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحیح نبوده و فرموده ایشان نمی باشد بلکه انتساب آن به امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه می باشد. با این وصف اگر هم قائل به فتوا و دیدگاه ایشان رضی الله عنه شد، لازم به ذکر است که این روایت و دیدگاه با عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جمهور و بزرگان صحابه رضی الله عنهم در تعارض می باشد و با سند صحیح اثبات گردید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجوز خواندن نماز جمعه را در روستاها صادر فرموده اند و صحابه های کرام رضی الله عنهم این شاگردان برتر مکتب نبوت نیز به این فرامین بزرگ و مهم الهی لبیک گفته و نماز جمعه را در شهر و روستا برپا داشته اند.

۱- همان، ۱۶۹/۳.

۲- مصنف ابن ابی شیبه، ۱۰۲/۲ و نک: بیهقی، سنن الکبری، ۱۷۸/۳.

۳- عبدالرزاق، المصنف، ۱۷۰/۳.

۴- همان، ۲۲۰/۳.

۵- مصنف ابن ابی شیبه، ۱۰۲/۲.

۶- بخاری، صحیح البخاری، ۵/۲.

بزرگانی از مذهب حنفیه نیز بر همین دیدگاه بوده و حتی خود مجری این امر گرانبها بوده و نماز جمعه را در روستاها برپا نموده‌اند. شاه ولی الله دهلوی می‌گوید: از آنجا که هدف از نماز جمعه، تبلیغ و انتشار دین در جامعه است، باید به تمدن و جمعیت توجه کرد. البته آنچه که نزد من ترجیح دارد این است که حداقل برای جواز نماز جمعه وجود روستا کافی است.<sup>۱</sup>

در واقع بر هر مسلمانی لازم می‌نماید که به این امر خالق یکتا لبیک گفته که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید.» و به قول ابن حزم: کسی نمی‌تواند از مضمون این آیه شانه خالی کند مگر در صورتی که مجوزی از نص صریح یا اجماع یقینی برای این کار داشته باشد.<sup>۲</sup>

واقعاً تعطیل کردن و مانع شدن این فرمان الهی ﷻ جدای از اینکه با امر خداوند ﷻ در تعارض و گناه کبیره است بلکه عواقبی سوء اجتماعی به بار می‌آورد که بر هر صاحب خردی پوشیده نیست.

با این اوصاف آنچه به نظر می‌رسد نماز جمعه در شهر و روستا صحیح و بر مکلفین و افراد واجدالشرايط واجب است و در این راستا توجه گردد که خواندن نماز جمعه منحصر در مسجد آن منطقه نیست بلکه مسلمانان می‌توانند در هر مکانی گرد هم آیند و این فریضه را برپای دارند اگرچه خواندن آن در مسجد فضیلت خاص خود را دارد ولی نباید آن را به خارج از شهر یا روستا انتقال دهند و یا در بیرون از شهر و روستا نماز جمعه بخوانند؛ چرا که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»<sup>۳</sup> «نماز

۱- شاه ولی الله دهلوی، حجة الله البالغة، ۲/۲۸۸. امام اعظم ابوحنیفه رحمته می‌فرماید: «این رأی و نظر من است، پس هرکس نظری بهتر از نظر من را داشته باشد، آن را قبول می‌کنیم.» این گفته ناب امام اعظم می‌رساند که آنچه در شریعت اسلام مهم است حق و پیروی از آن است و باید در صورت محرز شدن آن بدان تمسک جست. نک: ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۲۰/۲۱۱.

۲- ابن حزم، المحلی، ۵/۵۲.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۰۸ و ۷۲۴۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبدالوهاب الثقفي) روایت کرده است: «حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم... فقال (صلي الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

بخوانید همانگونه که من نماز می‌خوانم.» و ایشان هرگز نماز جمعه را به خارج از شهر یا روستا انتقال نداده‌اند. و در صورتی که منطقه‌ای بنا بر بلاهای طبیعی و غیر طبیعی همچون سیل، زلزله، بمباران و ... از بین روند نماز جمعه بر آن‌ها واجب است؛ چرا که آن‌ها با این وصف نیز ساکنان این منطقه محسوب می‌شوند مگر اینکه بنا بر شرایط و اوضاع حاکم نماز جمعه غیر ممکن و یا موجب حرج و سختی نامطلوبی شود.

بر کوچ‌نشینان و بادیه‌نشینان هرچند جامعه‌ای منسجم باشند و با هم زندگی همزیستی داشته باشند، نماز جمعه واجب نیست مگر اینکه ندای جمعه را بشنوند؛ چرا که پیامبر ﷺ هرگز به قبیله‌های اطراف مدینه امر به نماز جمعه نکردند. <sup>۱</sup> (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

## ۲- زمان برپایی نماز جمعه

از شرایط صحت نماز جمعه این است که در زمان شرعی خود اقامه گردد. فقها در ابتدا و انتهای وقت جمعه اختلاف نظر دارند.

### ابتدای نماز جمعه:

فقها در ابتدای نماز جمعه سه دیدگاه دارند، نظرات آن‌ها عبارت است از:

**دیدگاه اول:** بنا بر دیدگاه جمهور صحابه رضی الله عنهم و فقها از جمله شافعیه، حنفیه، مالکیه و ابن حزم زمان نماز جمعه در وقت ظهر موقع وجوب نماز ظهر می‌باشد و آن موقع زوال خورشید است به‌گونه‌ای که سایه هر چیزی به اندازه خودش می‌باشد؛ زیرا این دو فرض در یک زمان انجام می‌گیرند و هیچ اختلافی در زمان این دو نیست و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله مؤید صریحی بر این حکم می‌باشد. پس بنا بر دیدگاه جمهور اگر خطبه نماز جمعه قبل از اذان ظهر شروع شود نماز جمعه باطل خواهد بود؛ چراکه خطبه و نماز جمعه از هم قابل تفکیک نیستند پس نماز و خطبه قبل از وقت باطل‌اند و شروع آن نیز قبل از وقت موجب ابطال خواهد بود. <sup>۲</sup> استدلال این دسته عبارت است از:

۱- نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۲۸۰/۱؛ نووی، المجموع، ۳۶۷/۴؛ ابن حزم، المحلی، ۲۷۲/۱؛ شوکانی، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، ۵۹۸/۱.

۲- نک: بدائع الصنائع، ۲۶۲/۱، مرغینانی، الهدایة، ۸۳/۱، مجمع الأنهر، ۱۶۶/۱، الفتاوی الهندیة، ۱۴۶/۱؛ الفواکه الدوانی، ۳۰۵-۳۰۶، دردیر، الشرح الکبیر، ۳۷۲/۱، دردیر، الشرح الصغیر، ۱۷۸/۱؛ الوجیز، ۱/۶۴، المجموع، ۵۱۴/۴، ۵۲۲، روضة الطالین، ۶۲/۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۲۷۸/۱؛ شرح الزرکشی،

- ۱- لمه بن اکوع رضی الله عنه روایت کرده است: «كُنَّا مُجْمَعٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ ثُمَّ تَرَجُّعُ نَتَّبِعُ الْفَيْءَ.»<sup>۱</sup> «ما هنگام زوال برای نماز جمعه با رسول الله صلی الله علیه و آله جمع می شدیم و (اینقدر زود آن را شروع می کرده و به پایان می رساندیم) که به دنبال سایه می گشتیم (و هنوز سایه خوب شکل نگرفته بود).»
- ۲- جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ تَرَجُّعُ فَنُرِيحُ نَوَاضِحَنَا، قُلْتُ: آيَةٌ سَاعَةٌ؟ قَالَ: زَوَالُ الشَّمْسِ.»<sup>۲</sup> «ما با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز جمعه را می خواندیم و سپس برمی گشتیم و شترانمان را آبیاری می کردیم. گفته شد: چه ساعتی جمعه خوانده می شد؟ گفت: هنگام زوال»
- ۳- سلمة بن الأكوع رضی الله عنه گفته: «ثُمَّ تَرَجُّعُ نَتَّبِعُ الْفَيْءَ.»<sup>۳</sup>
- ۴- عائشه رضی الله عنها روایت کرده: «كَانَ النَّاسُ مَهَنَةً أَنْفُسِهِمْ، وَكَانُوا إِذَا رَاحُوا إِلَى الْجُمُعَةِ رَاحُوا فِي هَيْئَتِهِمْ، فَقِيلَ لَهُمْ لَوْ اغْتَسَلْتُمْ.»<sup>۴</sup> «مردم کارهایشان را خودشان انجام می دادند و هرگاه بعد از جمعه به نماز جمعه می رفتند با همان حالت - بوی بدن - می رفتند؛ لذا به آنان گفته شد: چه می شد اگر غسل می کردید؟»

۱۸۰ / ۲ ، الفرع، ۱۰۹ / ۲ ، مرداوی، الإنصاف، ۳۸۷ / ۲ ، ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، ۱۵۷ / ۲ ، كشاف القناع، ۳۱ / ۲: المحلی، ۸۵ / ۵.

- ۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۹) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وإسحاق بن إبراهيم قالاً أخبرنا وكيع عن يعلى بن الحارث المحاربي عن إياس بن سلمة بن الأكوع عن أبيه قال كنا نجمع مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا زالت الشمس ثم نرجع نتبع الفياء.»
- ۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۷) / نسایی (ش ۱۳۹۰) از طریق (حسن بن عیاش و سلیمان بن بلال) روایت کرده اند: «حدثنا جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال: كنا نصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم الجمعة ثم نرجع فنريح نواضحنا قلت آية ساعة قال زوال الشمس.»
- ۳- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۹) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وإسحاق بن إبراهيم قالاً أخبرنا وكيع عن يعلى بن الحارث المحاربي عن إياس بن سلمة بن الأكوع عن أبيه قال كنا نجمع مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا زالت الشمس ثم نرجع نتبع الفياء.»
- ۴- (صحیح): بخاری (ش ۲۰۷۱ و ۹۰۳) / مسلم (ش ۱۹۹۶) / ابوداود (ش ۳۵۲) از طریق (مسدد نا حماد؛ و عبدان نا عبدالله؛ و محمد بن رمح نا لیث) و این سه (حماد بن زید و عبدالله بن مبارک و لیث بن سعد) روایت کرده اند: «أخبرنا يحيى بن سعيد: أنه سأل عمرة عن الغسل يوم الجمعة فقالت قالت عائشة رضي الله عنها كان الناس مهنة أنفسهم وكانوا إذا راحوا إلى الجمعة راحوا في هيتهم فقيل لهم: لو اغتسلتم؟»

منظور از رواج بعد از زوال می‌باشد؛ زیرا گردو غبار آلود شدن آن‌ها و عرق کردن بعد از شدت گرما حاصل می‌شود که این فقط بعد از زوال حاصل می‌گردد.

۵- انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ»<sup>۱</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله نماز جمعه را وقتی می‌خواند که خورشید از وسط آسمان مایل می‌گردید.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همیشه نه تنها نماز جمعه را در وقت ظهر خوانده‌اند بلکه آن را در اول وقت ظهر خوانده‌اند و این رویه در بین خلفای راشدین و صحابه کرام همچون ابوبکر،<sup>۲</sup> عمر بن خطاب،<sup>۳</sup> نعمان بن بشیر<sup>۴</sup> و عمرو بن حرث<sup>۵</sup> نیز جاری بوده است، امام شافعی گفته‌اند: «همیشه پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر، عمر، عثمان و ائمه بعد آنها رضی الله عنهم نماز جمعه را بعد از زوال خوانده‌اند.»<sup>۶</sup> با همه این اوصاف در واقع نماز جمعه بدل نماز ظهر می‌باشد پس حکم آن را دارد و باید در زمان آن انجام شود.

**دیدگاه دؤم:** امام احمد رحمته الله در روایتی مشهور وقت نماز جمعه را از موقعیکه ارتفاع خورشید به اندازه نیزه‌ای دریابید می‌داند.<sup>۷</sup> اساس این مدعا عبارت است از:

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۹) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وإسحاق بن إبراهيم قال أخبرنا وكيع عن يعلى بن الحارث المحاربي عن إياس بن سلمة بن الأكوع عن أبيه قال كنا نجمع مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا زالت الشمس ثم نرجع نتبع الفىء.»

۲- ابن حجر، فتح الباري، ۲/ ۳۸۷.

۳- صحیح البخاری، ۲/ ۳۱۵.

۴- ابن ابی شیبیه، المصنف، ۲/ ۱۰۸.

۵- همان.

۶- نووی، المجموع، ۴/ ۳۸۰.

۷- (ضعیف): ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۱۷) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۱۷) / ابن منذر، الاوسط (ش ۹۵۹) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۵ ص ۱۱۰) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۱۷۵) / عقیلی، الضعفاء (ج ۲ ص ۲۶۵) از طریق (وکیع بن الجراح و محمد بن کناسة و ابونعیم فضل بن الدکین و معمر بن راشد و کثیر بن هشام) روایت کرده اند: «عن جعفر بن برقان عن ثابت بن الحجاج الكلبي عن عبد الله بن سيدان السلمی قال شهدت الجمعة...» اما عبد الله بن سيدان المطرودي السلمی: امام بخاری گفته است: «لا يتابع علي حديثه» و امام ابن عدي گفته است: «له حديث واحد وهو شبه المجهول» و امام لالكائي گفته است: «مجهول لاخير فيه» و امام ابن حبان وي را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر هم گفته است: «تابعي كبير إلا أنه غير معروف العدالة» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۳ ص ۲۹۸) ابن حجر عسقلاني، فتح الباري، (ج ۲ ص ۳۸۷)].

۱- جابر روایت می‌کند: «كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ نَرْجِعُ فَنُرِيحُ نَوَاضِحَنَا. فَقُلْتُ أَيَّ سَاعَةٍ تِلْكَ قَالَ زَوَالُ الشَّمْسِ.»<sup>۱</sup> «ما با رسول الله ﷺ نماز جمعه را می‌خواندیم و سپس برمی‌گشتیم و شترانمان را آب می‌دادیم. گفته شد: چه ساعتی جمعه خوانده می‌شد؟ گفت: هنگام زوال.» وجه استدلال این است که آن‌ها نماز جمعه را می‌خواندند و سپس در موقع زوال خورشید برای آب دادن به سمت شترانشان می‌رفتند و این دلالت بر آن دارد که نمازشان قبل از زوال بوده است.

مناقشه دلیل: این دلیل از دو جهت مورد مناقشه قرار می‌گیرد:  
 اولاً: نشان می‌دهد که نماز و رفتن به آن (رواح) هنگام زوال باشد. البته جواب داده‌اند که استراحت کردن شتران فقط هنگام زوال است و از نماز خواندن قبل از آن اینگونه برداشت می‌گردد که در آن آمده است: «ثم نذهب إلى جمالنا...»<sup>۲</sup>  
 البته این سخن هم رد شده به اینکه مقصود از (حین الزوال)، زوال و کمی بعد از آن است و هنگام زوال مقصود نیست. همانطور که در حدیثی از رسول الله ﷺ آمده که: «وَصَلَّى بِي الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ.»<sup>۳</sup> و مقصود این نیست که نماز عصر را

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۷) / نسایی (ش ۱۳۹۰) از طریق (حسن بن عیاش و سلیمان بن بلال) روایت کرده‌اند: «حدثنا جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال: كنا نصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم الجمعة ثم نرجع فتريح نواضحنا قلت أية ساعة قال زوال الشمس.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۷) از طریق (خالد بن مخلد و یحیی بن حسان) روایت کرده است: «حدثنا سليمان بن بلال عن جعفر عن أبيه أنه سأل جابر بن عبد الله متى كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يصلي الجمعة قال كان يصلي ثم نذهب إلى جمالنا فتريحها.»

۳- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۴۵۳۸) / نسایی (ش ۵۲۶) / ترمذی (ش ۱۵۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۱۷۹۲) / حاکم، المستدرک (ش ۷۰۴) / ابن حبان (ش ۱۴۷۲) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۵۷ و ۲۵۶) / ابن ابی خیثمة، التاريخ الكبير (ج ۳ ص ۱۷۸) / ابن منذر، الاقناع (ش ۱۶) از طریق (یحیی بن آدم و عبدان بن عثمان و سويد بن نصر و حبان بن موسى والحسن بن عيسى النيسابوري وأحمد بن الحجاج و احمد بن موسى والحسين بن الحسن) روایت کرده‌اند: «أُتِينَا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ قَالَ أَخْبَرَنِي وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ قَالَ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ قُمْ يَا مُحَمَّدُ فَصَلِّ الظُّهْرَ حِينَ مَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ مَكَثَ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي رِجْلِ الرَّجُلِ مِثْلَهُ جَاءَهُ لِلْعَصْرِ فَقَالَ قُمْ يَا مُحَمَّدُ فَصَلِّ الْعَصْرَ ثُمَّ مَكَثَ حَتَّى إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ جَاءَهُ فَقَالَ قُمْ فَصَلِّ الْمَغْرِبَ فَقَامَ فَصَلَّاهَا حِينَ



هنگامیکه سایه یک برابر شده خوانده است؛ بلکه مقصود مقداری اندکی بیشتر از یک برابر بوده است.

و ثانیاً: همانگونه که در ادلهٔ اول گفته شد، این عمل حمل بر مبالغه در رفتن به مسجد، بعد از زوال بوده است.

غابت الشمس سواء ثم مكث حتى إذا ذهب الشفق جاء فقال قم فصل العشاء فقام فصلاها ثم جاء حين سطع الفجر في الصبح فقال قم يا محمد فصل فقام فصلی الصبح ثم جاء من الغد حين كان في الرجل مثله فقال قم يا محمد فصل فصلی الظهر ثم جاء جبريل عليه السلام حين كان في الرجل مثليه فقال قم يا محمد فصل فصلی العصر ثم جاء للمغرب حين غابت الشمس وقتا واحدا لم يزل عنه فقال قم فصل فصلی المغرب ثم جاء للعشاء حين ذهب ثلث الليل الأول فقال قم فصل فصلی العشاء ثم جاء للصبح حين أسفر جدا فقال قم فصل فصلی الصبح فقال ما بين هذين وقت كله»

ووهب بن كيسان هم متابعه شده و نسایي (ش ۵۱۳ و ۵۰۴) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۵۷) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۱۷۹۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۱۹۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۸ ص ۳۰) / تمام رازی، الفوائد (ش ۳۲۷ و ۳۲۸) / حاکم، المستدرک (ش ۷۰۵ و ۷۰۶) / ابن خزیمه (ش ۳۵۳) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۲۳ ص ۵۴۵) از طریق (برد بن سنان و عبدالکریم بن ابي المخارق و سلیمان بن موسی) روایت کرده اند: «عن عطاء بن ابي رباح عن جابر بن عبد الله: أن جبريل عليه السلام أتى النبي (صلى الله عليه وسلم) يعلمه الصلاة...»

ورجال احمد (رجال صحيحين) بوده و اسنادش هم «صحيح» مي باشد.

وامام بخاري هم گفته است: «أصح الأحاديث عندي في المواقيت حديث جابر بن عبد الله وحديث ابي موسى»

وامام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح مشهور»

وامام ذهبی هم گفته است: «صحيح مشهور»

وامام ابن فرح الاشيلي هم گفته است: «رواة هذا الحديث كلهم ثقاة»

وامام هيثمي هم گفته است: «اسناده حسن»

وامام ترمذی هم گفته است: «حديث حسن» [علل الترمذی الكبير (ش ۵۳) / حاکم، المستدرک مع التلخيص للذهبي (ش ۷۰۴ و ۷۰۵) / هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۱ ص ۳۰۴) / ابن فرح الاشيلي، مختصر خلافيات للبيهقي (ج ۱ ص ۴۳۹) / نووی، خلاصة الاحكام (ش ۶۹۲)].

بايد اشاره كنيم كه امام ابن القطان گفته است: «هذا الحديث يجب أن يكون مرسلًا لأن جابرا لم يذكر من حدثه بذلك وجابر لم يشاهد ذلك صبيحة الإسراء لما علم أنه أنصاري» [زيلعي، نصب الراية (ج ۱ ص ۱۹۱)] اما ابن دليل مقبول نیست چرا كه در روایت ترمذی (ش ۱۵۰) اینگونه آمده است: «عن جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ...» كه نشان مي دهد جابر این روایت را از رسول الله ﷺ شنیده است.

۲- سلمة بن الأكوع رضی اللہ عنہ روایت کرده: « كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ الْجُمُعَةَ ثُمَّ نَنْصَرِفُ، وَكَيْسَ لِلْحَيْطَانِ ظِلٌّ نَسْتَطِلُّ فِيهِ. »<sup>۱</sup> «ما با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نماز جمعه را می خواندیم و پس از اتمام آن برمی گشتیم در حالیکه دیوارها سایه‌ای نداشتند که بتوان زیر آن استراحت نمود.»

گفته‌اند: طبق این روایت، پس از اتمام نماز جمعه، سایه‌ای وجود نداشته است! لذا باید شروع قبل از زوال باشد!

مناقشه دلیل: گفته‌اند که اتفاقاً این روایت نشان می‌دهد که نمازشان بعد از زوال بوده است! چرا که این روایت نفی مطلق سایه را نکرده است! بلکه نفی سایه‌ای را کرده که بتوان در آن استراحت نمود همچنان که در روایتی دیگر آمده است: «ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَّبِعُ الْفَيْءَ.»<sup>۲</sup> «و بعد از نماز جمعه برمی گشتیم و دنبال سایه می گشتیم.»

و این روایت صراحتاً نشان می‌دهد که سایه‌ای وجود داشته اما اندک بوده است! چرا که دیوارهای آنان کوتاه بوده و سرزمین‌های آنان هم زیر خورشید قرار داشت و هنگام زوال سایه چندان نداشتند مگر اینکه مدت زیادی از زوال گذشته باشد.<sup>۳</sup>

۳- حدیث عبدالله بن سیدان رضی اللہ عنہ که گفته است: «شَهِدْتُ الْجُمُعَةَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ فَكَانَتْ خُطْبَتُهُ وَصَلَاتُهُ قَبْلَ نِصْفِ النَّهَارِ.»<sup>۴</sup> «با ابوبکر نماز جمعه را خواندم و نماز و خطبه‌اش را قبل از زوال آفتاب می خواند.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۴۱۶۸) / مسلم (ش ۲۰۳۰) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۰) از طریق (یحیی بن یعلی وهشام بن عبدالملک و عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده اند: «حدثنا یعلی بن الحارث قال سمعت ایاس بن سلمة بن الأكوع عن أبيه: كنا نصلي مع النبي صلى الله عليه ...»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۹) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وإسحاق بن إبراهيم قالاً أخبرنا وكيع عن يعلى بن الحارث المحاربي عن إياس بن سلمة بن الأكوع عن أبيه قال كنا نجمع مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا زالت الشمس ثم نرجع نتبع الفئء.»

۳- نووی، المجموع، ۴ / ۵۱۲.

۴- (ضعیف): ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۱۷) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۱۷) / ابن منذر، الاوسط (ش ۹۵۹) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۵ ص ۱۱۰) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۱۷۵) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۲ ص ۲۶۵) از طریق (وکيع بن الجراح ومحمد بن کناسة وابونعيم فضل بن الدكين ومعمربن راشد وكثير بن هشام) روایت کرده اند: «عن جعفر بن برقان عن ثابت بن الحجاج الكلابي عن عبد الله ابن سيدان السلمی قال شهدت الجمعة ...» اما عبد الله بن سيدان المطرودي السلمی: امام بخاری گفته است: «لا يتابع على حديثه»

۴- از برخی از اصحاب رضی الله عنهم روایت شده که قبل از زوال خورشید نماز جمعه خوانده‌اند. از جمله:

از انس رضی الله عنه روایت شده که گفته: «كُنَّا نُبَكِّرُ بِالْجُمُعَةِ وَنَقِيلُ بَعْدَ الْجُمُعَةِ»<sup>۱</sup> «ما اَوَّل وقت به جمعه می‌رفتیم و بعد از خواندن جمعه استراحت می‌کردیم.»

از عبدالله بن مسعود و جابر بن عبدالله و معاویه رضی الله عنهم که آن‌ها قبل از زوال خورشید نماز جمعه خوانده‌اند و کسی با آن‌ها مخالفت نکرده است که البته خواندنش بعد از زوال برتر است.<sup>۲</sup>

و عبدالله بن سلمه رضی الله عنه گفته است: «كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَنْصَرِفُ مِنَ الْجُمُعَةِ ضَحًى، وَيَقُولُ: إِنَّمَا عَجَلْتُ بِكُمْ خَشْيَةَ الْحَرِّ عَلَيْكُمْ»<sup>۳</sup> «عبدالله بن مسعود هنگام چاشت از جمعه برمی‌گشت و می‌گفت: از ترس گرما اینقدر سریع نماز خواندم.»

سهل بن سعد رضی الله عنه روایت کرده: «مَا كُنَّا نَقِيلُ وَلَا نَتَعَدَّى إِلَّا بَعْدَ الْجُمُعَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»<sup>۱</sup> «ما در عهد رسول الله ﷺ فقط بعد از جمعه استراحت می‌کردیم و غذا می‌خوردیم.»

وامام ابن عدی گفته است: «له حدیث واحدٌ وهو شبه المجهول» و امام لالکائی گفته است: «مجهولٌ لاخیر فیهِ» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر هم گفته است: «تابعی کبیر إلا أنه غیر معروف العدالة» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۳ ص ۲۹۸) ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، (ج ۲ ص ۳۸۷)].

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۵ و ۹۴۰) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۲) از طریق (عبدالله بن مبارک و ابواسحاق الفزازی و معتمر بن سلیمان) روایت کرده اند: «أخبرنا حمید عن أنس بن مالك قال كنا نبكر بالجمعة ونقیل بعد الجمعة.»

۲- ابن قدامه، المغنی، ۲/۲۰۹

۳- (حسن): ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۱۷) / ابن منذر، الاوسط (ش ۹۶۱ و ۶۰۷) / ابن عبدالبر، الاستذکار (ج ۱ ص ۵۵) از طریق (محمد بن جعفر غندر و ابوالولید طالیسی) روایت کرده است: «ثنا شعبه عن عمرو بن مرة قال سمعت عبد الله بن سلمة كان عبدالله بن مسعود ...»

و رجال ابن ابی شیبہ «رجال صحیحین» است به جز عبدالله بن سلمه مرادی که در اواخر عمر دچار تغییر گردیده و امام ابن حجر می‌گوید: «صدوقٌ تغیر حفظه» و امام عجللی گفته است: «ثقة» و امام یعقوب بن شیبہ هم می‌گوید: «ثقةٌ بعد فی الطبقة الاولى من فقهاء الكوفة بعد الصحابة» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام ذهبی می‌گوید «صویح» و امامان ابوحاتم و شعبه می‌گویند: «تعرف و تکرر» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۲۴۲) و تقریب التهذیب (ش ۳۳۶۴) / ذهبی، الکاشف (ش ۲۷۶۰)]. لذا احادیث در درجه «حسن» است.

و گفته‌اند که: زمان غذا خوردن و خوابیدن قبل از زوال می‌باشد. و چون بعد از جمعه این کارها را انجام می‌دادند، لذا باید نماز جمعه هم قبل از زوال برگزار شده باشد! <sup>۲</sup>

اما در جواب این دلیل گفته‌اند: صحابه رضی الله عنهم به خاطر ترس از فوت نماز و تکبیر اول، عجله می‌کردند که اول وقت به جمعه بروند؛ لذا آنان خوابیدن و غذا خوردن را به تأخیر می‌انداختند. <sup>۳</sup>

**دیدگاه سوّم:** امام احمد رحمته الله در روایتی که برخی از پیروان مذهبش آن را انتخاب کرده‌اند بر این باور است که آغاز جمعه در ساعات ششم (یعنی؛ در ابتدای ساعت ششم بعد از طلوع خورشید) قبل از زوال آغاز می‌شود. ایشان استدلال می‌کنند که: ابوهربیره رضی الله عنه روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقْرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتْ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». <sup>۴</sup> «هر کس در روز جمعه غسل جنابت نماید و سپس زود (به سوی نماز جمعه) رهسپار شود مانند آن است که شتر ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت دوّم رهسپار شود مانند آن است که گاو ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت سوّم رهسپار شود مانند آن است که گوسفند نری را قربانی کرده باشد و هر کس در

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۳۹ و ۲۳۴۹ و ۵۴۰۳ و ۶۲۴۸ و ۶۲۷۹) / مسلم (ش ۲۰۲۸) / ابوداود (ش ۱۰۸۸) / ترمذی

(ش ۵۲۵) / ابن ماجه (ش ۱۰۹۹) از طریق (عبدالعزیز بن ابی حازم و سفیان الثوری و یعقوب بن عبدالرحمن)

روایت کرده اند: «عن أبي حازم عن سهل بن سعد رضي الله عنه أنه قال: ...»

۲- ابن قدامة، المغنی مع الشرح الكبير، ۱ / ۴۶۶

۳- شرح النووي علی مسلم، ۶ / ۱۴۹

۴- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۱) / مسلم (ش ۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۳۵۱) / ترمذی (ش ۴۹۹) / نسایی (ش ۱۳۸۸) از

طریق (عبدالله بن مسلمه و عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و معن بن عیسی) روایت کرده‌اند: «حدثنا مالك

عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة وراح فكأنما

قدم بدنه، ومن راح في الساعة الثانية فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشا، ومن راح في

الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت

الملائكة يستمعون الذكر.»

ساعت چهارم رهسپار شود مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و هر کس در ساعت پنجم رهسپار شود مانند آن است که با بخشیدن تخم مرغی به خداوند تقرب جسته است. و هرگاه امام (از منزلش به سوی مسجد) خارج شد ملائکه حاضر می‌شوند و به پند (و موعظه) گوش فرا می‌دهند.» وجه دلالت به این حدیث آن است که اوّل وقت نماز جمعه از ساعت ششم می‌باشد؛ چرا که با انتهای ساعت پنجم امام وارد می‌شود و این زمان قبل از زوال می‌باشد؛ زیرا زوال بعد از اتمام ساعت ششم از طلوع خورشید آغاز می‌شود. و گفته‌اند: این حدیث نشان می‌دهد که اوّل وقت جمعه ساعت ششم می‌باشد؛ چرا که با انتهای ساعت پنجم امام داخل می‌گردد که هنگام زوال است. چرا که زوال بعد از اتمام ساعت ششم به پایان می‌رسد.

اما این دلیل را از دو جهت نقد کرده‌اند. اوّلًا: ساعت اول به آماده شدن برای جمعه -مانند غسل کردن و...- اختصاص داده شده لذا آغاز رفتن برای جمعه از ساعت دّوم است و لذا طبق این ترتیب، آخر ساعت پنجم اوّل زوال می‌گردد. و ثانیًا: ساعت‌ها شش می‌باشند؛ چرا که در روایت دیگری آمده که: «أن فی الرابعة دجاجة وفي الخامسة عصفورا وفي السادسة بیضة.»<sup>۱</sup> «در ساعت چهارم همانند این بوده که مرغی را صدقه داده

۱- (صحیح): این روایت از طریق ابوهریره وابوسعید خدری از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق ابوهریره ﷺ: نسایی، السنن المجتبی (ش ۱۳۸۷) والجمعة (ش ۴۴) روایت کرده است: «أخبرنا الربیع بن سلیمان قال حدثنا شعیب بن اللیث قال أنبأنا اللیث بن سعد عن (محمّد) بن عجلان عن سمي عن أبي صالح (السمان) عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: تقعد الملائكة يوم الجمعة على أبواب المسجد يكتبون الناس على منازلهم فالناس فيه كرجل قدم بدنة وكرجل قدم بقرة وكرجل قدم شاة وكرجل قدم دجاجة وكرجل قدم عصفورا وكرجل قدم بيضة»

وشعیب بن لیث هم متابعه شده وابن عبدالبر، التمهید (ج ۲۲ ص ۲۶) روایت شده است: «حدثنا عبدالوارث بن سفیان قال حدثنا قاسم بن أصبغ قال حدثنا أبو إسماعيل الترمذی قال حدثنا أبو صالح قال حدثني اللیث (بن سعد) قال حدثني محمد ابن العجلان عن سمي مولى أبي بكر ...»  
وابوصالح السمان هم متابعه شده وبنار (ش ۸۳۴۷) / ابن حزم، المحلی (ج ۵ ص ۴۴) از طریق (عمرو بن علی الفلاس و محمد بن بشار) روایت کرده اند: «حدثنا صفوان بن عيسى قال حدثنا ابن عجلان عن أبي عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ...»

رجال نسایی «رجال صحیح» بوده جز الربیع بن سلیمان که «ثقة وحافظ» و مترجم در تهذیب می‌باشد.

وامامان حافظ عراقی وابن الملقن هم گفته‌اند: «اسناد صحیح»

و خروج در ساعت پنجم همانند صدافه دادن گنجشک و در ساعت ششم همانند صدقه دادن تخم مرغی می‌باشد.»

**قول راجح:** به نظر می‌رسد دیدگاه جمهور به دلیل قوّت دلیل و ضعف دلایل مخالفین راجح باشد؛ چرا که از فعل نبی ﷺ و پیروی صحابه کرام رضی الله عنهم چنین استنباط می‌شود که وقت جمعه همان وقت نماز ظهر می‌باشد.<sup>۱</sup> خصوصاً برای زنان که این به

و امام نووی هم گفته است: «اسناد صحیح؛ فقد يقال: هما شاذتان لمخالفتهما الروایات المشهورة» [ابن الملتن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۶۹) / عراقی، طرح الشریب (ج ۵ ص ۷۶) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۷۴۷)] که البته امام نووی این قول «شاذ» بودن را با صیغهی مجهول آورده لذا مردود است.

اما طریق ابوسعید خدری رضی الله عنه: احمد، المسند (ش ۱۱۷۶۹) روایت کرده است: «حدثنا يعقوب حدثنا أبي (ابراهيم بن سعد) عن (محمد) ابن اسحاق قال حدثني العلاء بن عبد الرحمن عن أبيه عن أبي سعيد الخدري عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: إذا كان يوم الجمعة قعدت الملائكة على أبواب المسجد فيكتبون الناس من جاء من الناس على منازلهم فرجل قدم جزورا ورجل قدم بقرة ورجل قدم شاة ورجل قدم دجاجة ورجل قدم عصفورا ورجل قدم بيضة قال فإذا أذن المؤذن وجلس الإمام على المنبر طويت الصحف ودخلوا المسجد يستمعون الذكر»

رجال احمد «رجال صحيح» بوده فقط محمد بن اسحاق بن يسار به دليل روايت از فاطمه بنت قيس توسط امام مالك و هشام بن عروه و يحيى بن سعيد قطان تضعيف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه مي‌گويد: ابن اسحاق از زمر روايت کرده در حالیکه هیچگاه وي را ندیده است؟! که امامان عجلي و علي بن مديني و احمد بن حنبل و ذهبي آن را رد کرده و از وي دفاع مي‌کنند؛ و مي‌گویند مگر صحابه اي که از عائشه رضی الله عنها روايت نموده اند ایشان را دیده اند؟ از طرفي شايد احاديثي که محمد بن اسحاق از فاطمه روايت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبي بازم به خاطر اینکه امام مالك وي را تضعيف نموده مي‌گويد: تضعيف مالك در وي اثر دارد؛ و من تعجب مي‌کنم چگونه تضعيفش را رد کرده اما بازم مي‌گويد جرح مالك بر وي تأثیر دارد؟ همچنین از امام يحيى بن معين به خاطر قدرتي بودن تضعيف گردیده اما امام يحيى بن معين مي‌گويد «ولي در روايت حديث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوي بوده که امام شعبة بن الحجاج که خودش اميرالمؤمنين في الحديث مي‌باشد در مورد محمد بن اسحاق بن يسار گفته است: «محمد بن اسحاق أمير المؤمنين لحفظه» و امام علي بن مديني هم که عالم علل حديث مي‌باشد در موردش گفته است: «نظرت في كتب محمد بن اسحاق فما وجدت عليه الا في حديثين ويمكن أن يكونا صحيحين» و در جايي ديگر هم گفته است: «حديثه صحيح» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما تصريح به سماع کرده است.

۱- نک: کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/۲۶۹؛ مجمع الأنهر، ۱/۱۶۱؛ بهوتی، الروض المربع شرح زاد المستقنع؛ حاشیه ابن قاسم، ۲/۴۳۳، ۴۲۵؛ شریب، مغني المحتاج، ۱/۲۷۹؛ حاشیه الدسوقي، ۱/۳۷۲.

احتیاط نزدیک‌تر می‌باشد؛ زیرا اگر نماز جمعه قبل از ظهر باشد احتمال دارد آن‌ها بعد از اذان جمعه بنا بر اشتباه قبل از ظهر، نماز ظهر را بخوانند. اما اگر گاهی موقع، نماز جمعه در ساعت پنجم و ششم خوانده شود، اشکالی ندارد؛ خصوصاً اینکه نیازی هم بر این کار باشد - همانطور که صاحبان قول سوّم گفته‌اند. -

### انتهای نماز جمعه:

البته فقها در انتهای نماز جمعه هم اختلاف نظر دارند، در این زمینه سه دیدگاه مطرح است که عبارتند:

**دیدگاه اوّل:** انتهایش غروب است. هرگاه رکعتی از آن را با دو سجده قبل از غروب خواند نماز جمعه را تمام کرده و در غیر اینصورت نماز ظهر را تمام می‌کند.

**دیدگاه دوّم:** بنا بر قولی از مالکیّه اصرار و زرد شدن و مایل شدن به غروب است. **دیدگاه سوّم:** جمهور فقها از جمله: شافعیّه، حنابلّه و حنفیّه با وجود اختلاف نظر بین آن‌ها و دیگر فقها در آغاز زمان عصر بر این باورند که انتهای نماز جمعه قبل از اذن عصر خواهد بود.<sup>۱</sup> اگرچه مستحب است که نماز جمعه در اوّل وقت ظهر اقامه گردد ولی در صورتیکه به اندازه‌ای به تأخیر بیافتد که قبل از سلام نماز جمعه وقت عصر فرا برسد در این زمینه چهار قول مطرح است:

**قول اوّل:** أبوحنیفه بر این باور است که نماز جمعه باطل می‌باشد؛ زیرا همانگونه که ابتدایش در خارج وقت موجب ابطال است انتهایش نیز در خارج از وقت موجب ابطال است. با این وصف اگر نتواند در زمان خود نماز جمعه را به اتمام برساند، نماز جمعه - اش باطل و باید نماز ظهر را چهار رکعتی اقامه کند؛ چرا که اگر شرط زمان زوال یابد مانند مسافری می‌باشد که وارد وطن خود گشته و باید نمازش را کامل بخواند.

**قول دوّم:** شافعیّه ابراز می‌دارد که نماز جمعه‌اش را قطع نمی‌کند ولی جمعه‌اش را بنا بر نماز ظهر چهار رکعتی می‌خواند.

**قول سوّم:** قاضی ابویعلی و أبو خطاب از فقهای حنابلّه بر این باورند اگرچه کمتر از یک رکعت نماز جمعه را خوانده باشد نماز جمعه دو رکعتی را تمام می‌کند.

۱- نک: حاشیة الدسوقي، ۵۹۲/۱؛ البحر الرائق، ۱۵۸/۲؛ شریینی، شریینی، مغنی المحتاج، ۵۴۱/۱؛ بهوتی، کشاف

القناع ۲/۲۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۹۱/۳.

**قول چهارم:** برخی از فقهای حنابله قائل بر تفصیلند: اگر رکعتی قبل از داخل شدن در وقت عصر را خوانده بود نماز جمعه را به اتمام می‌رساند و اگر قبل از اتمام یک رکعت وارد عصر شد دو وجه وجود دارد: اول: بنابر قول ماوردی وجه صحیح آن است که ظهر را تمام کند و دوّم: نمازش را قطع کند و ظهر را بخواند.<sup>۱</sup>

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که آخر وقت نماز جمعه بنابر دیدگاه جمهور داخل شدن در وقت عصر باشد؛ زیرا نماز جمعه بنابر قول راجح نمازی مستقل بوده و نماز ظهر محسوب نمی‌شود و با ظهر تا وقت مغرب وقت مشترک ندارد و گفته عمر بن خطاب رضی الله عنه مؤید این دیدگاه می‌باشد: «صَلَاةُ السَّفَرِ رُكْعَتَانِ وَصَلَاةُ الْأَضْحَى رُكْعَتَانِ وَصَلَاةُ الْفِطْرِ رُكْعَتَانِ وَصَلَاةُ الْجُمُعَةِ رُكْعَتَانِ تَمَامٌ غَيْرُ قَصْرٍ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى.»<sup>۲</sup> «نماز ضحی دو رکعت، نماز عید فطر دو رکعت و نماز سفر دو رکعت و

۱- نک: البناية في شرح الهداية، ۶۲/۳؛ ماوردی، ماوردی، الحاوی الکبیر، الکبیر، ۴۸/۳؛ ابن قدامه مقدسی، المغنی، ۱۹۱/۳-۱۹۲؛ مرداوی، الإنصاف، ۳۷۶/۲.

۲- (صحیح): طيالسي، المسند (ش ۴۸) / احمد، المسند (ش ۲۵۷) / نسائي (ش ۱۴۲۰ و ۱۴۴۰ و ۱۵۶۶) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۵۹۲۹) / ضياء المقدسي، الاحاديث المختارة (ش ۲۳۹) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۴۲۱) / ابن حبان (ش ۲۷۸۳) / ابويعلی، المسند (ش ۲۴۱) / ابن ماجه (ش ۱۰۶۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۳ ص ۲۱۰ ج ۵ ص ۱۸۱) / ابونعيم، حلیة الاولیاء (ج ۵ ص ۳۷ ج ۷ ص ۱۸۷) و اخبار اصفهان (ج ۳ ص ۳۴) / بزار (ش ۳۳۱) / عبد بن حمید، المسند (ش ۲۹) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۹۳) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۶ ص ۲۹۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱ ص ۲۱۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۵۴۱) از طریق (سفيان الثوري و شعبة بن الحجاج و شريك بن عبدالله و محمد بن طلحة) روایت کرده اند: «عن زبيد الإيامي عن عبد الرحمن بن أبي ليلي عن عمر رضي الله عنه قال: صلاة السفر ركعتان وصلاة الأضحى ركعتان وصلاة الفطر ركعتان وصلاة الجمعة ركعتان تمام غير قصر على لسان محمد صلى الله عليه وسلم»

و عبد الرحمن بن ابی لیلی هم متابعه شده و بزار (ش ۳۳۰) روایت کرده است: «حدثنا سلمة بن شبيب قال حدثنا يزيد بن أبي حكيم عن ياسين الزيات عن الأعمش عن زيد بن وهب عن عمر ...»

و رجال طيالسي (ش ۴۸) «رجال صحيحين» بوده فقط عبد الرحمن بن ابی لیلی این حدیث را از عمر (ض) نشنیده است و ابن ماجه (ش ۱۰۶۴) و من طریقہ ضیاء المقدسی، الاحادیث المختارة (ش ۲۶۹) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۵۹۲۸) / ابن خزيمة (ش ۱۴۲۵) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۹۹) / اسلم بن سهل، تاریخ واسط (ج ۱ ص ۲۱۷) / ابن حزم، المحلی (ج ۴ ص ۲۵۱) از طریق (محمد بن عبد الله بن نمیر و محمد بن رافع و عبدة بن عبد الله الخزاعي و عيسى الكيسانى و الحسن بن عبد الملك) روایت کرده اند: «حدثنا محمد بن بشر (العبدی)



نماز جمعه دو رکعت بدون قصر بنا بر (دستور خداوند ﷻ بر) زبان پیامبرتان می‌باشند و شکست و نومیدی از آن کسانی است که بر خدا دروغ می‌بندند.» البته دسوقی از فقهای

أبناً یزید بن زیاد بن ابي الجعد عن زبید عن عبد الرحمن بن ابي لیلی عن کعب بن عجرة عن عمر قال: صلاة السفر رکعتان وصلاة الجمعة رکعتان والفطر والأضحی رکعتان تمام غیر قصر علی لسان محمد صلی الله علیه و سلم»

و می‌بینیم که ابن ابی لیلی این حدیث را از کعب بن عجره رضی الله عنه شنیده است؛ و رجال این ماجه در این روایت «رجال صحیحین» بوده به جز (یزید بن زیاد بن ابي الجعد) که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

وامامان نووی وابن السکن وابن الملقن وابن تیمیة هم گفته‌اند: «اسناد صحیح» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۴۹) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۱۶۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۸۵۸) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۲۲ ص ۵۴۲)]

البته باید اشاره کنیم که امام ابو حاتم رازی گفته است: «رواه الثوري عن زبید عن ابن ابي لیلی عن عمر الحدیث لیس فيه کعب وسفيان احفظ.» [ابن ابی حاتم، علل الحدیث (ج ۱ ص ۲۰۴)] و ایشان روایتی که کعب بن عجره را ناشئه «اصح» دانسته است: (زبید الیامی عن ابن ابی لیلی عن عمر)! چرا که نزد وی سفیان احفظ از یزید بن زیاد است؛ اما چون زیاده ی ثقة مقبول است لذا زیاده ی یزید بن زیاد بن ابي الجعد پذیرفته می‌باشد. مخصوصاً اینکه متابعه ای دارد و طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۴۲۲) / بیهقی، السنن لکبری (ش ۶۴۵۸) از طریق (ابن ابی داود و ابویعلی و عمران) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو سعید عبيد الله بن عمر القواریری حدثنا يحيى بن سعيد عن سفیان قال حدثني زبید عن عبد الرحمن بن ابي لیلی عن الثقة عن عمر قال: ...» و رجالش «ثقة و مشهور» هستند؛ و می‌بینیم که حتی سفیان ثوری در روایتی، فرد ثقة ای را به اسناد اضافه کرده و معلوم شد که وی کعب بن عجره می‌باشد.

باید اشاره کنیم که طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۸ ص ۲۴۴) روایت کرده است: «حدثنا معاذ قال نا ابي هشام الدستوائي) قال نا سفیان الثوري عن زبید قال نا عبد الرحمن بن ابي لیلی عن ابيه عن عمر بن الخطاب قال: ...» و می‌بینیم که لفظ (ایه) به اسناد اضافه شده که خطا می‌باشد؛ چرا که اولاً همین حدیث را (وکیع بن الجراح و عبد الرحمن بن مهدي و یزید بن زریع و ابونعیم فضل بن الدکین و محمد بن کثیر و روح بن عباده و ابوعامر العقدي و یزید بن مخلد و عبد الله بن الوليد العدني و مهرا بن ابي عمر و أبو حمزة السکري و حسین بن حفص و يحيى بن سعید) از سفیان الثوري روایت کرده‌اند ولی هیچیک این لفظ (ایه) را نیاورده‌اند و تنها معاذ بن هشام الدستوایی این قسمت را آورده است و همچنین (شعبة بن الحجاج و شریک بن عبد الله و محمد بن طلحة) هم این روایت را از زبید الیامی نقل کرده‌اند ولی آنها هم این قسمت را در اسناد نیاورده‌اند ثانیاً؛ دیدیم که ابن ابی لیلی این روایت را از (کعب بن عجره) شنیده است.

مالکیه این دیدگاه را بر خلاف دیدگاه مشهور مذهبش ترجیح داده؛ چرا که بنان قول مشهور مالکی را ضعیف می‌داند.<sup>۱</sup>

اما اگر وقت تمام شود و شخص یک رکعت را قبل از اتمام وقت بخواند از چهار قول مذکور به نظر می‌رسد که با خواندن نماز جمعه و اتمام آن نمازش صحیح می‌باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنْ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ»<sup>۲</sup> «هر کس رکعتی از نماز را بخواند نماز را (در زمان خود) اداء کرده است.»

### خواندن قسمتی از نماز جمعه با امام:

جمهور فقها مستند به حدیث مذکور بر این باورند اگر شخص به رکعتی از نماز جمعه رسید نماز جمعه‌اش را تمام کند و مفهوم مخالف حدیث فوق الذکر می‌رساند که اگر به کمتر از یک رکعت رسید جمهور بر خلاف ابوحنیفه و ابویوسف بر این باورند که نماز ظهر چهار رکعتی را برپای دارد.<sup>۳</sup> امام ابوحنیفه و ابویوسف - رحمهما الله - بر

۱- نک: حاشیه الدسوقي، ۲۴۳/۱.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۵۸۰) / مسلم (ش ۱۴۰۱) / ابوداود (ش ۱۱۲۳) / ترمذی (ش ۵۲۴) / نسایی (ش ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶) / ابن ماجه (ش ۱۱۲۲) از طریق (مالک بن انس و سفیان بن عیینه و عبید الله بن عمر و اوزاعی) روایت کرده اند: «عن ابن شهاب عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة.»

۳- نک: التاج والإكليل، ۵۴۰/۲؛ نووی، المجموع، ۵۵۵/۴-۵۵۸؛ ابن قدامة، المغنی، ۱۸۳/۳-۱۸۵. برخی نیز بر این باورند هر کس به خطبه نماز جمعه نرسد و فقط به نماز جمعه یعنی؛ دو رکعت برسد باید چهار رکعت ظهر بخواند باید اشاره کرد استدلال این دسته به روایاتی می‌باشد که این روایات یا ضعیفند و یا هیچ اصلی ندارند. استدلال این دسته عبارت است از:

۱- ابن شهاب زهري گفته است: «أنه قال: وبلغنا أنه لا جمعة إلا بخطبة فمن لم يخطب صلى أربعاً.» (ضعیف): بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۹۱۲) روایت کرده است: «أخبرنا أبو حازم الحافظ أخبرنا أبو أحمد محمد بن محمد الحافظ أخبرنا أبو جعفر محمد بن عبد الرحمن الضبی حدثنا القاسم وهو ابن عبد الله بن مهدی أبو الطاهر بمصر حدثنا عمی یعنی محمد بن مهدی حدثنا یزید یعنی ابن یونس بن یزید الأیلی عن أبيه یونس عن الزهري قال: بلغنا أنه لا جمعة إلا بخطبة فمن لم يخطب صلى أربعاً» اما این روایت «ضعیف» است چرا که ابن شهاب الزهري نگفته که این روایت را چه کسی گفته و سخن چه کسی است: «بلغنا».

۲- یحیی بن یی کثیر روایت کرده است: «عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من أدرك الخطبة فقد أدرك

این باورند که شخص به هر مقدار از نماز جمعه برسد حتی اگر کمتر از یک رکعت باشد نماز جمعه دو رکعتی را تمام نماید. استدلال آن‌ها به روایت «فَمَا أَذْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا»<sup>۱</sup> «به هر مقدار از نماز رسیدید نماز را بخوانید و هر مقدار را از دست دادید جبران کنید.» البته در این باره باید اشاره کرد که این روایت عام است و استدلال جمهور خاص و خاص بر عام مقدم می‌باشد. و بر همین اساس محمد بن حسن شاگرد امام اعظم موافق قول جمهور می‌باشد.<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup> پس از آنجائیکه نماز جمعه نمازی مستقل و غیر نماز ظهر می‌باشد و نیز با توجه به فرموده پیامبر ﷺ که هر کس رکعتی از نماز را خواند، نماز را در زمان خود اداء کرده است، شخص می‌تواند نماز را با خواندن یک رکعت دیگر تمام کند ولی در صورتیکه به یک رکعت جمعه نرسد باید نماز ظهر چهار رکعتی را بخواند اگرچه در نیتش خواندن نماز جمعه دو رکعتی را نیت کرده باشد؛ زیرا وی به نماز جمعه نرسیده باید چهار رکعت ظهر بخواند.

در صورتیکه زمان انجام به دلایلی کم باشد در صورت امکان باید خطبه و نماز را کوتاه و خفیف اقامه کرد؛ زیرا انجام فرض اولی است و در غیر اینصورت نماز ظهر چهار رکعت خوانده می‌شود.

(ضعیف): عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۳۷) روایت کرده است: «عن عمر بن راشد وغيره عن يحيى بن ابي كثير عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من ادرك الخطبة فقد أدرك الصلاة.» اما روایت «ضعیف ومعضل» می‌باشد چرا که یحیی بن ابی‌کثیر: امام ابو حاتم رازی گفته است: «لم يدرك أحدا من الصحابة إلا أنسا رأه رؤية» [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ش ۹۱۰)] لذا (دو راوی) تا رسول الله ﷺ افتاده است و روایت معضل می‌گردد.

۳- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الخطبة تقوم مقام ركعتين من الفرض.»

(لا اصل له): این روایت را بسیاری از خطبا در خطبه‌هایشان می‌خوانند اما هیچ اصلی از احادیث رسول

الله ﷺ نداشته و آن را با هیچ اسنادی نیافتیم.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۸) / مسلم (ش ۱۳۸۹-۱۳۹۱) / ابوداود (ش ۵۷۲) / ترمذی (ش ۳۲۷) / نسایی (ش ۸۶۱) / ابن ماجه (ش ۷۷۵) از طریق (سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالرحمن بن يعقوب وهمام بن منبه) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ...»

۲- نک: مرغینانی، الهدایة، ۱/۱۰۱.

۳- ابن حزم از عمر، مجاهد، عطاء و طاوس روایت می‌کند که شخص باید به قسمتی از خطبه برسد تا بتواند نماز جمعه بخواند و آلا باید ظهر را بخواند. ولی خود ابن حزم این روایت را مردود می‌داند و ابراز می‌دارد که مرسل است ولی آنرا از باب إلزام برای احناف و مالکیه می‌آورد؛ زیرا آنها به مرسل استناد می‌کند. نک: ابن حزم، المحلی، ۵۸/۵؛ ابن قدامه، المغنی، ۳/۱۸۴ و در آن مکحول بجای عمر ذکر شده است.

در صورتیکه در دخول وقت شک باشد نباید اقامه ظهر کرد؛ زیرا زمان شرط صحت نماز جمعه است ولی در صورتیکه بعد شروع خطبه در اتمامش شک باشد نماز جمعه خوانده می‌شود؛ زیرا اصل بقای وقت است مگر خلافش ثابت شود.<sup>۱</sup> (والله العليم أعلم بالصواب)

### قضای نماز جمعه:

در صورتی که شخصی که نماز جمعه بر وی فرض باشد و نماز جمعه‌اش فوت شود طبق نظر جمهور فقهای که قائل به قضای نماز می‌باشند، این شخص باید نماز ظهر را قضا کند.

کاسانی می‌گوید: اگر نماز جمعه را در وقتش که وقت نماز ظهر می‌باشد ادا نکرد، در نزد عامه علما نماز جمعه از وی ساقط شده؛ زیرا نماز جمعه قضا نمی‌شود؛ چرا که قضا بر حسب اداء می‌باشد و ادای نماز جمعه با شرایط مخصوصی که بر آن حاکم است انجامش بر هر فردی غیر ممکن می‌باشد، پس ساقط می‌گردد و این حکم بر خلاف قضای نمازهای فرض است که در وقتشان اداء نگردند.<sup>۲</sup>

در زمینه مفسده نماز جمعه در رابطه با زمان انجام آن که مختص نماز جمعه بر خلاف دیگر نمازهای جماعت می‌باشد می‌توان گفت:

اولاً: در صورتیکه وقت ظهر تمام شود، نماز جمعه فاسد و باطل است و می‌بایست نماز ظهر خوانده شود. و از دیدگاه حنفیه: خروج وقت قبل از شروع نماز جمعه، و خروج وقت بعد از شروع نماز جمعه و قبل از اتمامش موجب فساد نماز جمعه بوده و باید نماز ظهر چهار رکعتی خوانده شود. و از دیدگاه شافعیه در حالت‌هایی نماز جمعه به نماز ظهر تبدیل شده و باید نماز چهار رکعتی خوانده شود. حنابله بر این باورند که:

۱- فقهای شافعیه بر این باورند اگر بعد از شروع نماز جمعه، قبل از سلام در خروج وقت شک شود بنا بر قول صحیح نماز ظهر چهار رکعتی به اتمام می‌رسد. ولی باید در نظر داشت که اصل بقای وقت است که بر مبنای آن نماز جمعه را با آن شروع کرده است پس به نظر می‌رسد که نماز جمعه اتمام یابد. نک: نووی، المجموع، ۳۷۷/۴ به بعد؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۲۷۹/۱؛ شیرازی، المهذب، ۳۶۴/۱.

۲- نک: کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/۲۶۹. البته توجه شود از آنجائیکه عدم انجام نماز جمعه در موقع خود گناه می‌باشد شخص باید جدای از قضای نمازش با خواندن نماز ظهر، توبه نماید. البته این رأی بر مبنای دیدگاه فقهای می‌باشد که قائل به قضای نماز می‌باشند.

اگر تکبیرة الإحرام را بست، آن به عنوان نماز جمعه مقبول است و این بدین معناست که استمرار وقت ظهر تا انتهای نماز جمعه شرط است، صاحب «تنویر الأبصار» می-نویسد: زیرا وقت، شرط آداء نماز جمعه است نه شرط افتتاح آن. مالکیّه شرط صحّت نماز جمعه را وقوع کلّ آن با خطبه در وقت ظهر می‌دانند.<sup>۱</sup>

ثانیاً: فقها بر این باورند که در صورتیکه شخص به دو رکعت نماز جمعه برسد فقط آن دو رکعت را می‌خواند ولی در صورتیکه فقط به رکعت اوّل نماز جمعه رسید طبق نظر جمهور دو رکعت نماز جمعه را تمام می‌کند ولی طبق قول اظهر شافعیّه می‌بایست چهار رکعت ظهر را تمام کند. و در صورتیکه بعد از رکوع رکعت دّوم به نماز جمعه رسید باید چهار رکعت نماز ظهر بخواند.

اساس و بنیان این اختلاف بر آن است که برخی از فقها جماعت را شرط صحّت نماز جمعه می‌دانند و برخی آن را شرط انعقاد نماز جمعه می‌دانند.<sup>۲</sup> ولی به نظر می-رسد قول راجح این بوده که اگر کسی نماز جمعه‌اش فوت گردید، باید نماز ظهر را خوانده و قضایی ندارد؛ و باید نماز ظهرش را بخواند؛ چرا که نماز جمعه جایگزین نماز ظهر بوده که باید در وقت ظهر خوانده شود؛ و حال که در وقت خود خوانده نشده، باید به اصل رجوع کرد و نمی‌تواند بدون امر شارع بدل را هر موقعی بخواند. و وقتی بدل احکام، اصل را دارد که شارع امر کرده باشد و چون هیچ امری به قضای آن به ما نشده لذا نمی‌توان حکم اصل را به وی داد. همچنین نماز جمعه جزء شعایر بوده که در هنگام ظهر خوانده می‌شود و حال که در وقت ظهر خوانده نشده، لذا از شعیره بودن خود ساقط گردیده لذا دیگر نمی‌توان آن را نماز مستقلی محسوب نمود. پس باید به اصلش یعنی؛ نماز ظهر رجوع کرده و آن را خواند. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### ۳- تعداد افراد شرکت‌کننده

بنابر نظر جمهور فقها نماز جمعه بر یک نفر واجب نیست؛ چرا که طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي

۱- نک: همان؛ حصکفی، الدر المختار، ۱/۵۶۶؛ بهوتی، شرح الروض المربع، ۲/۴۳۵؛ تنویر الأبصار بهامش ابن

عابدین، ۱/۵۶۶، حاشیة الدسوقی، ۱/۳۷۲.

۲- نک: حلیة العلماء، ۲/۲۳۰؛ حاشیة الدسوقی، ۱/۳۷۶، ۳۷۷.

جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: جمعه حقی واجب بر هر مسلمانی در جماعت بجز برده مملوک و زن و کودک و مریض می باشد.» به گونه‌ای که بر این مسئله اجماع منعقد شده که البته داود ظاهری و از معاصرین شیخ احمد شاکر بر این قول بوده که نماز جمعه با یک نفر هم صحیح است که امام

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظیم و ابراهیم بن إسحاق بن ابي العنيس) روایت کرده‌اند: «حدثني إسحاق بن منصور حدثنا هريم (بن سفیان) عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي ﷺ قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض».

رجال ابوداود (رجال صحیحین) بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

و امام ذہبی هم گفته است: «حديث صحيح»

و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح علي شرط البخاري ومسلم»

و امام ابن حجر هم گفته است: «صححه غير واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذہبی (ش ۱۰۶۲) /

نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبير (ج ۲ ص ۱۶۰)]

باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته‌اند: «طارق بن شهاب قد رأى النبي ﷺ ولم يسمع منه شيئاً» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳۰) و من طریقہ ضیاء المدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن سفیان الثوری عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» و رجال احمد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش «صحیح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن يعد في الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

و همچنانکه می بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ﷺ را دیده که سوار بر مرکبشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده

بودند و همچنین از ایشان ﷺ هم روایت کرده‌اند. پس چگونه از ایشان ﷺ حدیث نشنیده‌اند؟

باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) و من طریقہ بیہقی، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العنبري حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفیان عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي صلى الله عليه وسلم ...» اما ذکر ابوموسی اشعری «شاذ» می باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبي) نقل کرده است اما عبيد بن محمد آن را از عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبي) نقل کرده است و همچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظيم را متابعه کرده است.

نووی و امام ابن حزم آن را رد می‌کنند و همچنین جمعه از جماعت گرفته شده لذا باید نماز جمعه هم در جماعت خوانده شود وگرنه معنایی ندارد.<sup>۱</sup>

با این وصف فقها در حدّ اقل تعداد افراد شرکت کننده که وجود آن‌ها شرط صحّت نماز جمعه می‌باشد اختلاف نظر دارند، این دیدگاه‌ها که برخی مستدل و برخی خالی از استدلالند عبارتند از:

**دیدگاه اوّل:** یک نفر به همراه امام: ابراهیم نخعی، ابن جریر طبری، حسن بن صالح، ابو ثور، داود، ابن حزم، ابن منذر و مکحول و شوکانی بر این دیدگاه حکم داده‌اند.<sup>۲</sup> استدلال این دسته عبارت است از: طارق بن شهاب رضی الله عنه روایت کرده است: «قال النبي (صلى الله عليه وسلم): الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ.»<sup>۳</sup> «نماز جمعه حقی واجب بر هر مسلمانی در جماعت است.»

۱- نووی، المجموع، ۵۰۴/۴؛ ابن حزم، المحلّی مع تحقیق شیخ احمد شاکر، ۴۵/۵.

۲- نک: ماوردی، ماوردی، الحاوی الکبیر، الکبیر، ۱۵/۳؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ۳۸۳/۱؛ شوکانی، نیل الأوطار، ۲۳۲/۳؛ ابن حزم، المحلّی، ۴۶/۵؛ نووی، المجموع، ۵۰۴/۴.

۳- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظیم و ابراهیم بن إسحاق بن أبي العنيس) روایت کرده‌اند: «حدثني إسحاق بن منصور حدثنا هريم (بن سفيان) عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض.»

رجال ابوداود (رجال صحيحين) بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

و امام ذهبی هم گفته است: «حديث صحيح»

و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح علي شرط البخاري ومسلم»

و امام ابن حجر هم گفته است: «صحّحه غير واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۲) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبير (ج ۲ ص ۱۶۰)]

باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته‌اند: «طارق بن شهاب قد رأى النبي صلى الله عليه وسلم ولم يسمع منه شيئاً» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳۰) و من طریقہ ضیاء المدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن سفيان الثوري عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلا سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» و رجال احمد «رجال

دیدگاه دوم: دو نفر به همراه امام: ابویوسف، ثوری، امام أحمد، ابن منذر از اوزاعی، و أبو ثور و قول مختار امام ابن تیمیة بر این است که دو نفر به همراه امام حدّاقلیست که نماز جمعه با آن صحیح می‌باشد.<sup>۱</sup> استدلال این دسته عبارتند از:

(الف): ام عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: « الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ قَرِيْبَةٍ فِيهَا إِمَامٌ وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا إِلَّا أَرْبَعَةً. حَتَّى ذَكَرَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ثَلَاثَةً. »<sup>۲</sup> «جمعه بر هر روستا

صحیحین» بوده و اسنادش «صحیح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن یعد فی الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

وهمچنانکه می‌بینیم، طارق بن شهاب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده که سوار بر مرکبشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده بودند و همچنین از ایشان رضی الله عنه هم روایت کرده‌اند. پس چگونه از ایشان رضی الله عنه حدیث نشنیده‌اند؟ باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) و من طریقہ بیہقی، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العنبري حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفیان عن إبراهيم بن محمد بن المنشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي صلى الله عليه وسلم ...». اما ذکر ابوموسی اشعری «شاذ» می‌باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبی) نقل کرده است اما عیبید بن محمد آن را از عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبی) نقل کرده است و همچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظیم را متابعه کرده است.

۱- مرداوی، الإیضاف، ۳۷۸/۲؛ ماوردی، ماوردی، الحاوی الکبیر، الکبیر، ۱۵/۳.

۲- (باطل): بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۲۵) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۹۰) / ابن عدی، الکامل (ج ۲ ص ۲۰۴) از طریق (الولید بن محمد الموقری و حکم بن عبد الله بن سعد) روایت کرده‌اند: «ثنا الزهري حدثني أم عبد الله الدوسية قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الجمعة واجبة على كل قرية فيها إمام وإن لم يكونوا إلا أربعة حتى ذكر النبي (صلى الله عليه وسلم) ثلاثة». وفي رواية حكم بن عبد الله: «الجمعة واجبة على أهل كل قرية وإن لم يكونوا إلا ثلاثة رابعهم إمامهم».

اما این روایت «باطل» است چرا که اولاً: حکم بن عبد الله بن خطاب أبو سلمة العاملي الشامي: امام دارقطنی گفته است: «كان يضغ الحديث؛ روى عن الزهري عن ابن المسيب شيخه خمسين حديثاً أو أكثر منكرة لأصل لها» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «كذابٌ متروك الحديث» امام ابومسهر هم وی را «كذاب» دانسته است و امام نسایی هم گفته است: «ليس بثقة و لا مأمون» امام ابن حجر هم گفته است: «متروكٌ ورماه أبو حاتم بالكذب» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۲ ص ۱۱۸) و تقریب التهذیب (ش ۸۱۴۵)]

همچنین الولید بن محمد الموقری: امام احمد بن حنبل گفته است: «ليس بشيء؛ أن رجلاً قدم عليه فغير كتبه وهو لا يعلم» و امام یحیی بن معین گفته است: «كذابٌ؛ ليس بشيء» و امام علی بن المدینی گفته است: «ضعيفٌ لا يكتب حديثه» و امام جوزجانی گفته است: «غير ثقة؛ يروى عن الزهري عدة أحاديث ليس لها أصولٌ» و امام



که امام داشته باشد و اگرچه فقط چهار نفر باشند واجب است، (و حتّی) پیامبر ﷺ فرمودند: سه نفر.»

ب): ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلْيُؤْمَهُمْ أَحَدُهُمْ وَأَحَقَّهُمْ بِالْإِمَامَةِ أَقْرُوهُمْ.»<sup>۱</sup> «اگر سه باشند یکی از آنها امامت کند و قاری‌ترین آنها برای امامت مُحق‌تر است.»

**دیدگاه سوّم:** سه نفر به همراه امام: ابوحنیفه، محمد بن حسن شیبانی، لیث بن سعد و مزنی از فقهای شافعیّه و نیز سیوطی بر این باورند.<sup>۲</sup> استدلال این دسته عبارتند از: ام عبدالله الدوسیه رضی الله عنها روایت کرده است: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ قَرِيْبَةٍ وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا إِلَّا ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ إِمَامُهُمْ.»<sup>۳</sup> «جمعه بر هر روستایی که فقط سه نفر و چهارمی آنها امامشان باشد واجب است.»

محمد بن عوف الطایلی گفته است: «ضعیفٌ كَذَابٌ» و امام نسایی گفته است: «لیس بثقة منكر الحديث» و امام ابن حبان گفته است: «كان لا یالی ما دفع إليه قرأه روى عن الزهری أشياء موضوعة لم يروها الزهری قط ويرفع المراسیل ویسند الموقوف لایحوز الإحتجاج به بحال» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «ضعیف الحديث كان لا یقرأ من كتابه، فإذا دفع إليه كتاب قرأه» و امام ابوزرعه رازی گفته است: «لین الحديث» و امام ابو نعیم گفته است: «كثیر المناکیر» و امام ابن حجر هم گفته است: «متروكٌ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۱۴۸) و تقرب التهذیب (ش ۷۴۵۳)]

وثانیاً: امام دارقطنی گفته است: «لا یصحُّ هذا عن الزهری كل من رواه عنه متروكٌ» و همچنین گفته است: «لا یصح سماعه (الزهری) من الدوسیة» و امام بیهقی هم گفته است: «لا یصحُّ هذا عن الزهری» [بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۲۵) / دارقطنی (ج ۲ ص ۹ و ۸)]

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۵۶۱-۱۵۶۳) / نسایی (ش ۷۸۲ و ۸۴۰) از طریق (قتاده بن دعامة و سعید بن ایاس الجریری) روایت کرده‌اند: «عن أبی نضرة عن أبی سعید الخدری قال قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): إذا كانوا ثلاثة فليؤمهم أحدهم وأحقهم بالإمامة أقرؤهم.»

۲- شوکانی، نیل الأوطار، ۲۳/۳؛ ابن حزم، المحلّی، ۴۶/۵؛ نووی، المجموع، ۵۰۴/۴.

۳- (باطل): بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۲۵) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۹ و ۸) / ابن عدی، الكامل (ج ۲ ص ۲۰۴) از طریق (الولید بن محمد الموقری و حکم بن عبد الله بن سعد) روایت کرده‌اند: «ثنا الزهری حدثني أم عبد الله الدوسية قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الجمعة واجبة على كل قرية فيها إمام وإن لم يكونوا إلا أربعة حتى ذكر النبي (صلى الله عليه وسلم) ثلاثة.» و فی روایة حکم بن عبد الله: «الجمعة واجبة على أهل كل قرية وإن لم يكونوا إلا ثلاثة رابعهم إمامهم»

دیدگاه چهارم: برخی بر پنج نفر فتوا داده‌اند.

دیدگاه پنجم: عکرمه و روایتی از امام احمد -رحمهما الله- قائل به هفت نفر می‌باشند.<sup>۱</sup>

دیدگاه ششم: ربیعہ رضی اللہ عنہ قائل به نه نفر می‌باشد.<sup>۲</sup>

دیدگاه هفتم: روایتی از ربیعہ و امام مالک رضی اللہ عنہما دوازده نفر را شرط صحّت می‌دانند.<sup>۳</sup> استدلال این دسته عبارت است از:

الف: زهری رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «أَنَّ مُصْعَبَ بْنَ عُمَيْرٍ حِينَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ جَمَعَ بِهِمْ وَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا»<sup>۱</sup> «وقتیکه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مصعب بن عمیر را به مدینه فرستاد، با آنان نماز جمعه را برگزار نمود در حالیکه تعدادشان دوازده نفر بودند.»

اما این روایت «باطل» است چرا که اولاً: حکم بن عبد الله بن خطاف أبو سلمة العاملي الشامي: امام دارقطنی گفته است: «كان يضع الحديث؛ روى عن الزهري عن ابن المسيب شيخه خمسين حديثاً أو أكثر منكراً لا أصل لها» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «كذابٌ متروك الحديث» امام ابومسهر هم وی را «كذاب» دانسته است و امام نسایی هم گفته است: «ليس بثقة ولا مأمون» امام ابن حجر هم گفته است: «متروكٌ ورماه أبو حاتم بالكذب» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۲ ص ۱۱۸) وتقريب التهذیب (ش ۸۱۴۵)]

همچنین الوليد بن محمد الموقري: امام احمد بن حنبل گفته است: «ليس بشيء؛ أن رجلاً قدم عليه فغير كتبه وهو لا يعلم» و امام یحیی بن معین گفته است: «كذابٌ؛ ليس بشيء» و امام علی بن المدینی گفته است: «ضعيفٌ لا يكتب حديثه» و امام جوزجانی گفته است: «غير ثقة؛ يروى عن الزهري عدة أحاديث ليس لها أصول» و امام محمد بن عوف الطائي گفته است: «ضعيفٌ كذابٌ» و امام نسایی گفته است: «ليس بثقة منكر الحديث» و امام ابن حبان گفته است: «كان لا يبالي ما دفع إليه قرأه روى عن الزهري أشياء موضوعة لم يروها الزهري قط ويرفع المراسيل ويسند الموقوف لا يجوز الاحتجاج به بحال» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «ضعيف الحديث كان لا يقرأ من كتابه، فإذا دفع إليه كتاب قرأه» و امام ابوزرعہ رازی گفته است: «لين الحديث» و امام ابونعیم گفته است: «كثير المناكير» و امام ابن حجر هم گفته است: «متروكٌ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۱۴۸) وتقريب التهذیب (ش ۷۴۵۳)]

وثانياً: امام دارقطنی گفته است: «لا يصحُّ هذا عن الزهري كل من رواه عنه متروكٌ» و همچنین گفته است: «لا يصح سماعه من الدوسية» و امام بیهقی هم گفته است: «لا يصحُّ هذا عن الزهري» [بيهقي، السنن الكبرى (ش ۵۸۲۵) / دارقطنی (ج ۲ ص ۹ و ۸)].

۱- مرداوی، الإنصاف، ۳/۷۸؛ شوکانی، نیل الأوطار، ۳/۲۳۲.

۲- شوکانی، نیل الأوطار، ۳/۲۳۲.

۳- شوکانی، نیل الأوطار، ۳/۲۳۲؛ نووی، المجموع، ۴/۵۰۴.

۱- (منکر): ابوداود، المراسیل (ش ۵۳) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۲۶) روایت کرده‌اند: «حدثنا النفیلی قال قرأت علی معقل بن عبید اللہ عن الزہری: أن مصعب بن عمیر حین بعثه رسول اللہ (صلی اللہ علیہ وسلم) إلى المدینة جمع بهم وهم اثنا عشر رجلاً.»

اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: ابن شہاب الزہری تابعی است و معلوم نیست این روایت را از چه کسی شنیده است و ثانیاً: با اسناد «صحیح» روایت شده که تعداد افرادی که در اولین جمعه شرکت داشتند، چهل نفر بوده است و ابوداود (ش ۱۰۷۱) / بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۱۴) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۹۱) از طریق (قتیبہ بن سعید والحسن بن الربیع) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد اللہ بن إدريس عن محمد بن إسحاق عن محمد بن اسحاق عن محمد بن أبي أمامة بن سهل عن أبيه عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك - وكان قائد أبيه بعد ما ذهب بصره- عن أبيه كعب بن مالك أنه كان إذا سمع النداء يوم الجمعة ترحم لأسعد بن زرارة ...»

و عبد اللہ بن ادريس هم متابعه شده و ابن ماجه (ش ۱۰۸۲) / بیہقی، السنن لکبری (ش ۵۸۱۳) و دلائل النبوة (ج ۲ ص ۴۴۱) / حاکم، المستدرک (ش ۴۸۵۸) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱ ص ۳۰۵ ج ۱۹ ص ۹۱) / ابن خزیمه (ش ۱۷۲۴) / ابن حبان (ش ۷۰۱۳) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۷ ص ۲۴۸) / فاکھی، اخبار مکه (ش ۲۴۶۹) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۴) / مروزی، الجمعة وفضله (ش ۱) / ابواحمد الحاکم، الاسماء والکنی (ج ۲ ص ۱) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳۰۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۱۸۶) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۹۲۹) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۲ ص ۵۰۲) از طریق (یونس بن بکیر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبد اللہ و یحیی بن سعید اموی و عبد الاعلی بن عبد الاعلی و اسماعیل بن علیة و جریر بن عبد الحمید) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن إسحاق حدثني محمد بن ابي امامة ...»

در روایت ابن ابی شیبہ اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن رجل عن عبد الرحمن كعب بن مالك ...» و در سایر طرق اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن محمد بن ابي امامة عن ابيه عن عبد الرحمن بن كعب ...» که نشان می‌دهد مقصود از (رجل) در روایت ابن ابی شیبہ (محمد بن ابي امامة بن سهل عن ابيه) بوده است. و رجال ابوداود «رجال صحیح» می‌باشد به جز محمد بن ابي امامة بن سهل که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد.

باید اشاره کنیم که محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زخم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجل و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذہبی آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه ای که از عائشه رضی اللہ عنہا روایت نموده اند ایشان را دیده اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذہبی بازهم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازهم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولي در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبه بن الحجاج که خودش امیرالمومنین فی الحدیث

ب): جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَقْبَلَتْ عَيْرٌ تَحْمِلُ طَعَامًا فَالْتَفَتُوا إِلَيْهَا حَتَّى مَا بَقِيَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا فَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا﴾ [الجمعة: ۱۱]»<sup>۱</sup> «ما با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز جمعه می خواندیم که کاروانی که حامل مواد غذایی بود وارد مدینه شد و مردم هم خطبه را رها کرده و به سوبیش رفتند و فقط دوازده نفر باقی ماندند و این آیه نازل گردید: "هنگامی که تجارت و یا سرگرمی را دیدند از پیرامون تو پراکنده شدند، و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها کردند"». این روایت بیانی از وجوب دوازده نفر نمی نماید فقط بیان از افرادیست که با پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند و چه دلیلی بر این می باشد که حتماً باید دوازده نفر باشند.

ج): مقاتل بن حیان رضی الله عنه روایت کرده است: «وَأَنَّ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ كَانَ رَجُلًا تاجِرًا، وَكَانَ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ إِذَا أَقْبَلَ بِتِجَارَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ خَرَجَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ فَيَشْتَرُونَ مِنْهُ، فَقَدِمَ ذَاتَ يَوْمٍ الْمَدِينَةَ وَوَافَقَ الْجُمُعَةَ وَالنَّاسُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ قَائِمٌ يَحْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَ أَهْلَ دِحْيَةَ الْعَيْرِ دَخَلُوا الْمَدِينَةَ بِالظُّبُلِ وَاللَّهُوِ، فَذَلِكَ اللَّهْوُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ، فَسَمِعَ النَّاسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنَّ دِحْيَةَ قَدْ نَزَلَ بِتِجَارَةٍ عِنْدَ أَحْجَارِ الزَّيْتِ، وَهُوَ مَكَانٌ فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ، وَسَمِعُوا أَصْوَاتًا فَخَرَجَ عَامَّةُ النَّاسِ إِلَى دِحْيَةَ يَنْظُرُونَ إِلَى تِجَارَتِهِ وَإِلَى اللَّهْوِ»

می باشد در مورد محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمد بن اسحاق أمير المؤمنين لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالم علل حدیث می باشد در موردش گفته است: «نظرت في كتب محمد بن اسحاق فما وجدت عليه الا في حديثين ويمكن أن يكونا صحيحين» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثه صحیح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما در روایت (یونس بن بکیر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی) تصریح به سماع کرده است.

و امام بیهقی گفته است: «حدیث حسن الإسناد صحیح؛ رواه کلهم ثقات»

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم»

و امامان ابن السکن و ابن حبان هم گفته اند: «صحیح»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حدیث حسن» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۰۰) و تحفة المحتاج إلى

أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۴۹۴) / ابن حجر، تلخیص الحیبر (ج ۲ ص ۱۳۹)]

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۶ و ۲۰۵۸) / مسلم (ش ۲۰۳۴-۲۰۳۷) / ترمذی (ش ۳۳۱۱) از طریق (سالم بن ابی

الجعد و ابوسفیان طلحه بن نافع) روایت کرده اند: «حدثنا جابر بن عبد الله (رضی الله عنهما): قال بينما ...»

وَتَرَكُوا رَسُولَ اللَّهِ قَائِمًا لَيْسَ مَعَهُ كَثِيرٌ أَحَدٍ، فَلَبَعْنِي وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ مَرَّةٍ بَعِيرٌ تَقَدَّمَ مِنَ الشَّامِ لِلتَّجَارَةِ، وَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَافِي الْجُمُعَةِ، وَبَلَّغْنَا أَنَّ الْعِدَّةَ الَّتِي بَقِيَتْ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ النَّبِيِّ عِدَّةٌ قَلِيلَةٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ عِنْدَ ذَلِكَ: لَوْلَا هَؤُلَاءِ، يَعْني هَؤُلَاءِ الَّذِينَ بَقُوا فِي الْمَسْجِدِ مَعَ النَّبِيِّ لَقَصَدَتْ إِلَيْهِمُ الْحِجَارَةُ مِنَ السَّمَاءِ.<sup>۱</sup> «دحیه کلبی قبل از اینکه مسلمان شود، مرد تاجری بوده؛ روزی در جمعه با کاروانش به مدینه آمد و مردم نزد رسول الله ﷺ در مسجد بودند و رسول الله ﷺ هم مشغول خواندن خطبه جمعه بود؛ سپس مردم هم برای دیدن کاروان و لهو آن رفتند و رسول الله ﷺ را به حالت ایستاده تنها گذاشتند و جز عده اندکی باقی نماندند؛ و این عمل سه مرتبه (و در سه جمعه) تکرار شد؛ و تعداد آن‌هایی که ماندند بسیار اندک بود و لذا رسول الله ﷺ فرمودند: اگر این تعداد که با پیامبر ﷺ در مسجد باقی ماندند، نبود، از آسمان بر آنان عذاب نازل می‌گردید.»

دیدگاه هشتم: اسحاق قائل به دوازده نفر بدون امام است.<sup>۲</sup>

دیدگاه نهم: ابن حبيب از امام مالک بیست نفر را روایت می‌کند.<sup>۱</sup>

۱- (منکر): بیهقی، شعب الایمان (ش ۶۴۹۵) روایت کرده است: «أخبرنا أبو عبد الله الحافظ أنا عبيد الله بن محمد الكعبي ثنا إسماعيل بن قتيبة ثنا يزيد بن صالح ثنا بكير بن معروف عن مقاتل بن حيان أنه قال في هذه الآية قال: كان يخطب النبي صلى الله عليه وسلم ...» اما این روایت «منکر» است چرا که مقاتل بن حیان جزء صغار تابعین بوده و معلوم نیست این روایت را از چه کسی شنیده است؛ و با اسناد «صحیح» اینگونه روایت شده که اگر کسی باقی نمی‌ماند، عذاب نازل می‌شد چنانکه ابویعلی، المسند (ش ۱۹۷۹) / ابن حبان (ش ۶۸۷۷) روایت کرده‌اند: «حدثنا زكريا بن يحيى قال: حدثنا هشيم عن حصين (بن عبد الرحمن) عن سالم بن أبي الجعد وأبي سفیان عن جابر بن عبد الله قال: بينما النبي صلى الله عليه وسلم يوم الجمعة وقدمت غير إلى المدينة فابتدروا أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى لم يبق معه إلا اثنا رجلا فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: والذي نفسي بيده لو تابعتهم حتى لا يبقى منكم أحدٌ لسال بكم الوادي النار فنزلت هذه الآية: [وإذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إليها وتركوك قائما]» واین اسناد رجالش «رجال صحیحین» بوده جز زکریا بن یحیی بن صبیح زحمویه: که امام ابن حبان گفته است: «كان من المتقين في الروايات» و امامان ابن حجر و حافظ عراقی هم گفته‌اند: «ثقة» [ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۲۵۳) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۲ ص ۴۸۴) / عراقی، ذیل میزان الاعتدال (ص ۱۰۷)] و اسنادش هم «صحیح» است. فقط باید اشاره کنیم که هشیم بن بشر «مدلس» بوده اما کسیکه از وی روایت نموده حصین بن عبد الرحمن می‌باشد؛ که امامان یحیی بن سعید القطان و عبد الرحمن بن مهدی گفته‌اند: «هشیم (بن بشر) فی حصین (بن عبد الرحمن) أثبت من سفیان (الثوری) وشعبة (بن الحجاج)» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۱ ص ۶۱)] لذا روایتش از حصین حمل بر سماع می‌باشد.

**دیدگاه دهم:** همچنین وی از امام مالک سی نفر را نیز روایت کرده است.<sup>۲</sup>

**دیدگاه یازدهم:** شافعی، امام احمد در روایتی، عبیدالله بن عبدالله بن عتبه یکی از فقهای هفتگانه و همانگونه که نووی از إسحاق روایت می‌کند این افراد چهل نفر را شرط صحّت نماز جمعه می‌دانند.<sup>۳</sup> استدلال این دسته عبارت است از:

(الف): جابر عن عبدالله رضی الله عنه قال: «مَضَّتِ السُّنَّةُ أَنْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ فَمَا فَوْقَ ذَلِكَ جُمُعَةٌ وَفِطْرٌ وَأُضْحَى»<sup>۴</sup> «روش رسول الله صلی الله علیه و آله بر این بوده که جمعیت نماز جمعه و عید فطر و قربان بیشتر از چهل نفر باشند.»

۱- ساعدی، الجمعة .. آداب وأحكام دراسة فقهية مقارنة، ص ۷۲.

۲- همان.

۳- شوکانی، نیل الأوطار، ۲۳۲/۳؛ نووی، المجموع، ۵۰۴/۴.

۴- (موضوع): این روایت از جابر بن عبدالله و ابوالدرداء و ابوامامه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است:

اما طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه: دارقطنی (ج ۲ ص ۳) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۱۵) از طریق (ابوالشیخ ابن حیان و ابوعیسی عبدالرحمن بن عبدالله) روایت کرده اند: «حدثنی إسحاق بن حکیم حدثنا إسحاق بن خالد البالسی حدثنا عبد العزیز بن عبد الرحمن القرشی حدثنا خصیف عن عطاء عن جابر قال: مضت السنة أن فی کل ثلاثة إماماً و فی کل أربعین فما فوق ذلك جمعة و فطر و أضحی و ذلك أنهم جماعة.»

اما این روایت «موضوع» است چرا که عبد العزیز بن عبد الرحمن القرشی البالسی: امام احمد بن حنبل گفته است: «اضرب علی حدیثه هی کذبٌ أو قال هی موضوعة» و امام ابن حبان گفته است: «لا یحل الاحتجاج به بحال؛ کتبنا عنه نسخة شبيها بمائة حديث مقلوبة منها ما لأصل له ومنها ما هو ملزق بانسان» و امام نسایی گفته است: «لیس بثقة» و امام ابونعیم اصفهانی گفته است: «حدث عنه لوین بالمناکیر» و امام هیثمی گفته است: «ضعیف جداً» و امام ابن عدی گفته است: «یروی عن خصیف أحادیثٌ بواطیلٌ؛ و سائر ذاك كله ليس لها أصول ولا يتابعه الثقات عليها» و امام دارقطنی هم وی را در «الضعفاء و المتروکین» آورده است [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۳۴) / هیثمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۲۰۰) / ابن عدی، الكامل (ج ۵ ص ۲۸۹) / دارقطنی، الضعفاء و المتروکین (ش ۳۵۱)].

اما طریق ابوالدرداء رضی الله عنه: امام ماوردی گفته است: «روی سلیمان بن طریف عن مکحول عن أبي الدرداء عن النبي صلی الله علیه وسلم أنه قال: إذا اجتمع أربعون رجلاً فعلیهم الجمعة» [ماوردی، ماوردی، الحاوی الکبیر، الکبیر (ج ۲ ص ۴۱۰)] این حدیث را نیافتم و امام ابن حجر گفته است: «لا اصل له» [ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۱۳۷)]

ب) ابوالدرداء رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَعَلَيْهِمُ الْجُمُعَةُ.»<sup>۱</sup> «از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: هرگاه تعداد (نمازگزاران) به چهل نفر رسید، جمعه بر آنها واجب است.»

ج) ابوامام رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا جُمُعَةَ إِلَّا بِأَرْبَعِينَ.»<sup>۲</sup> «نماز جمعه به کمتر از چهل نفر صحیح نیست.»

د) عبدالرحمن بن کعب بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ (كعب بن مالك) كَانَ إِذَا سَمِعَ النَّدَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تَرَحَّمَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ. فَقُلْتُ لَهُ إِذَا سَمِعْتَ النَّدَاءَ تَرَحَّمْتَ لِأَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ لِأَنَّهُ أَوَّلَ مَنْ جَمَعَ بِنَا فِي هَرْمِ النَّبِيِّتِ مِنْ حَرَّةِ بَنِي بَيَاضَةَ فِي نَقِيعٍ يُقَالُ لَهُ نَقِيعُ الْخِضَمَاتِ. قُلْتُ كَمْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ قَالَ أَرْبَعُونَ.»<sup>۳</sup> «عبدالرحمن بن کعب گفته که

اما طریق ابوامام رضی الله عنه امام رافعی گفته است: «ان الحناطي روى عن أبي امامة أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: لاجمعة الا بربعين» [رافعی، فتح العزیز (ج ۴ ص ۳۱۲)] این حدیث را نیافتیم و امام ابن حجر گفته است: «لا اصل له» [ابن حجر، تلخیص الحیبر (ج ۲ ص ۱۳۷)]

۱- (لا اصل له): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

۲- (لا اصل له): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

۳- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۷۱) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۱۴) / ابن الجارود، المنتقى (ش ۲۹۱) از طریق (قتیبة بن سعید والحسن بن الربیع) روایت کرده اند: «حدثنا عبدالله بن إدريس عن محمد بن إسحاق عن محمد بن اسحاق عن محمد بن أبي أمامة بن سهل عن أبيه عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك - وكان قائد أبيه بعد ما ذهب بصره- عن أبيه كعب بن مالك أنه كان إذا سمع النداء يوم الجمعة ترحم لأسعد بن زرارة ...»  
وعبدالله بن ادريس هم متابعه شده و ابن ماجه (ش ۱۰۸۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۱۳) و دلایل النبوة (ج ۲ ص ۴۴۱) / حاکم، المستدرک (ش ۴۸۵۸) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۳۰۵ ج ۱۹ ص ۹۱) / ابن خزيمة (ش ۱۷۲۴) / ابن حبان (ش ۷۰۱۳) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۷ ص ۲۴۸) / فاکهی، اخبار مكة (ش ۲۴۶۹) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۰۴) / مروزی، الجمعة وفضله (ش ۱) / ابواحمد الحاکم، الاسماء والکنی (ج ۲ ص ۱) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳۰۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۱۸۶) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۹۲۹) / مزی، تهذیب الكمال (ج ۲ ص ۵۰۲) از طریق (یونس بن بکیر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی و عبدالاعلی بن عبدالاعلی و اسماعیل بن علیة و جریر بن عبدالحمید) روایت کرده اند: «عن محمد بن إسحاق حدثني محمد بن أبي امامة ...»

در روایت ابن ابی شیبیه اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن رجل عن عبد الرحمن كعب بن مالك ...» و در سایر طرق اینگونه آمده که: «محمد بن اسحاق عن محمد بن أبي امامة عن أبيه عن عبد الرحمن بن كعب ...» که نشان می دهد مقصود از (رجل) در روایت ابن ابی شیبیه (محمد بن ابی امامة بن سهل عن ابیه) بوده است.

هرگاه پدرم صدای اذان جمعه را می‌شنید برای سعد بن زراره رحمت می‌فرستاد. به وی گفتم: چرا همیشه اینکار را می‌کنی و به وی درود می‌فرستی؟ جواب داد: زیرا وی اوّل کسی بود که ما را در هزم النبیت در نقیع، برای نماز جمعه گردآورد. عبدالرحمن گفت: چند نفر بودید؟ گفت: چهل نفر.»

این روایت دلیل بر وجوب چهل نفر نیست؛ بلکه کعب بن مالک رضی الله عنه از تعداد شرکت کننده در نماز جمعه خبر می‌دهد.

**دیدگاه دوازدهم:** از شافعی و در روایتی از عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه چهل نفر بدون امام ذکر گردیده است.<sup>۱</sup>

ورجال ابوداود «رجال صحیح» می‌باشد به جز محمد بن ابی امامة بن سهل که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد.

باید اشاره کنیم که محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زعم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجلوی و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه ای که از عائشه رضی الله عنها روایت نموده اند ایشان را دیده اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی بازهم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازهم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولی در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبه بن الحجاج که خودش امیرالمؤمنین فی الحدیث می‌باشد در مورد محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمد بن اسحاق امیر المؤمنین لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالم علل حدیث می‌باشد در موردش گفته است: «نظرت فی کتب محمد بن اسحاق فما وجدت علیه الا فی حدیثین و یمکن أن یكونا صحیحین» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثه صحیح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما در روایت (یونس بن بکر و سلمة بن فضل و زیاد بن عبدالله و یحیی بن سعید اموی) تصریح به سماع کرده است.

و امام بیهقی گفته است: «حدیث حسن الإسناد صحیح؛ رواه کلهم ثقات»

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم»

و امام ابن السکن و ابن حبان هم گفته‌اند: «صحیح»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حدیث حسن» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۰۰) و تحفة المحتاج الی

أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۴۹۴) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۱۳۹)]

۱- ساعدی، الجمعة .. آداب و أحكام دراسة فقهية مقارنة، ص ۷۲.



**دیدگاه سیزدهم:** امام احمد بن حنبل و عمر بن عبدالعزیز علیهما السلام بر وجود پنجاه نفر فتوا داده‌اند. ابوامامه رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الجمعة على الخمسين رجلا وليس على ما دون الخمسين جمعة.»<sup>۱</sup> «جمعه بر پنجاه نفر واجب است و برکمتر از پنجاه نفر فرض نیست»

**دیدگاه چهاردهم:** ماوردی هشتاد نفر را شرط صحّت می‌داند.<sup>۲</sup>

**دیدگاه پانزدهم:** امام مالک فتوا داده که تعداد زیادی باشند بدون اینکه هیچ قید مشخصی بر آن‌ها باشند.<sup>۳</sup>

**قول راجح:** آنچه به نظر می‌رسد نماز جمعه همانند دیگر نمازهای جماعت توسط یک نفر امام و یک نفر مأموم به صورت جماعت برپا می‌شود و وجود تعداد شرط نماز جمعه نیست؛ زیرا وجود چنین دلیلی نیازمند دلیلی شرعی می‌باشد و در شریعت چنین دلیلی قابل اثبات نیست و در زمینه استدلالات فقها می‌توان دلایل آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول: احادیث قولی هستند که از حیث سند دارای مشکل و ضعف و در مواردی بدون اصل می‌باشند که این دسته قابل احتجاج نمی‌باشند و به قول عبدالحق: هیچ دلیلی در تعداد جمعه صحیح نیست.<sup>۴</sup> دسته دؤم: افعالی که بدانها استناد شده همانطور که در تحلیل آن‌ها اشاره شد آن‌ها دلالتی بر وجوب تعدادی افراد خاص نمی‌نمایند و فقط خبر از تعداد شرکت‌کننده می‌دهند که آن هم

۱- (واهی): طبرانی، المعجم الكبير (ج ۸ ص ۲۴۴) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۴) / ابن عدی، الكامل فی الضعفاء (ج ۲ ص ۲۳۵) از طریق (محمد بن عبد الرحمن السامی والحسین بن إدريس و مروان بن معاوية و حکم بن ابان) روایت کرده‌اند: «عن جعفر بن الزبير عن القاسم عن أبي أمامة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الجمعة على الخمسين رجلا وليس على ما دون الخمسين جمعة.» اما این روایت «واهی» است چرا که جعفر بن الزبير الحنفی: امامان ابن حجر و ذهبی و عمرو بن علي فلاس و ابوزرعه و بخاري و نسائي و دارقطني و علي بن جنيد و ازدي و احمد بن حنبل و يحيي بن معين و وكيع بن الجراح و يعقوب بن سفيان و ي را «متروك الحديث» دانسته‌اند و حتی امام ابن جوزي می‌گوید: «بر ترک وي اجماع شده است.» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۹۰) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۹۳۹) / ذهبی، الكاشف (ش ۷۸۹)].

۲- شوکانی، نیل الأوطار، ۳/۲۳۲.

۳- همان.

۴- نصب الرأية، ۲/۱۹۷.

اتفاقی و یا غالبی بوده است و هیچ دلالتی بر وجوب و الزام این تعداد از افراد در نماز جمعه جهت صحّت نماز جمعه نمی‌رسانند.<sup>۱</sup>

البته اشاره به این نکته لازم می‌نماید که اگرچه تعداد افراد شرکت‌کننده، شرط صحّت نماز جمعه نمی‌باشد ولی شرط افضل و کمال آن می‌باشد؛ بخاطر عمومیت فرموده پیامبر عظیم الشان ﷺ که می‌فرماید: «صَلَاتُكَ مَعَ الرَّجُلِ أَرْكَبُ مِنْ صَلَاتِكَ وَحَدِّكَ، وَصَلَاتُكَ مَعَ الرَّجُلَيْنِ أَرْكَبُ مِنْ صَلَاتِكَ مَعَ الرَّجُلِ، وَمَا أَكْثَرَتْ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ.»<sup>۲</sup> «نماز به همراه یک مرد بس بهتر از نماز به تنهایی، و نماز به همراه دو مرد بس بهتر

۱- نک: ابن حزم، المحلّی، ۴۶/۵؛ شوکانی، نیل الأوطار، ۲۳۳/۳، ۲۳۲؛ شوکانی، السیل الجرار، ۲۹۸/۱، ۲۹۷؛ سیدسالم، صحیح فقه السنة، ۵۹۳/۱ و ۵۹۴.

۲- (صحیح): طرابلسی، المسند (ش ۵۵۴) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۵۲۳) / احمد، المسند (ش ۲۱۲۶۶ و ۲۱۲۶۵) / ابوداود (ش ۵۵۴) / نسایی (ش ۸۴۳) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۳۹۸ و ۵۱۶۳) / شعب الایمان (ش ۲۸۶۱) / معرفة السنن والآثار (ج ۴ ص ۱۱۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸) / حاکم، المستدرک (ش ۹۰۴-۹۱۲) / شاشی، المسند (ش ۱۵۰۹-۱۵۰۵) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۲۳۱ و ج ۵ ص ۹۱) / ابن حبان (ش ۲۰۵۶) / ابن خزیمه (ش ۱۴۷۶) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۹۱۷) / ابن الجعد، المسند (ش ۲۵۴۸) / عبد بن حمید، المسند (ش ۱۷۳) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۱۹۲۲ و ۱۹۵۱) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۲ ص ۱۱۶) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۲ ص ۶۴۱) / فوائد أبي بكر النصیبی (ش ۱۶۹) / جزء أحمد بن عاصم (ص ۱۵۴) / خلعی، الفوائد (ش ۷۹۹) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۹ ص ۳۲۱) / حدیث أبي الفضل الزهري (ش ۱۴۷) / بغوی، شرح السنة (ج ۳ ص ۳۴۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۷ ص ۳۴۴) / صیداوی، معجم الشیوخ (ش ۱۰۸) / جرجانی، الامالی (ش ۴۲۷) / عقیلی، الضعفاء (ج ۲ ص ۱۱۶) از طریق (شعبة بن الحجاج وسفيان الثوري و ابراهيم بن طهمان و عبد الرحمن بن عبد الله وزهير بن معاوية و خالد بن ميمون و اسرائيل بن يونس و ابوالاحوص سلام بن سليم و خالد بن الحارث و معاذ بن معاذ و يحيى بن سعيد و يونس بن ابي اسحاق) روایت کرده‌اند: «عن أبي إسحاق سمعت عبد الله بن أبي بصير عن أبي بن كعب قال صلى بنا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...» وفي رواية شعبة: «قال أبو إسحاق: وقد سمعته منه (عبد الله بن أبي بصير) ومن أبيه» که نشان می‌دهد عبدالله بن ابی بصیر و پدرش، هردو این روایت را از ابی بن کعب ﷺ شنیده‌اند.

و رجال طرابلسی «رجال صحیحین» بوده جز: عبد الله بن أبي بصير العبدی: که امام عجللی گفته است: «ثقة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۱۶۱)] و همچنین أبو بصير العبدی: که امامان ذهبی و ابن الملقن گفته‌اند: «ثقة» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر هم گفته است: «مقبول» [ابن حجر،

از به همراه یک مرد و هر چه بیشتر (باشید) در نزد خدا دوست‌داشتنی‌تر است.» پس هر چه نمازگزاران بیشتر باشند نمادی از حرمت نهادن و تعظیم شعائر و قوانین دین می‌باشد و موجب سرور و شرف مؤمنین و بغض و آزار معاندین و مشرکین می‌باشد که بدینوسیله خروج از خلاف نیز حاصل گشته که امری مستحسن و نیک می‌باشد. (والله

العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### ۴- تعداد نماز جمعه

در اینکه شریعت مجوّز کثرت نماز جمعه را در یک شهر یا روستا صادر می‌کند دو دیدگاه مشاهده می‌شود:

**دیدگاه اول:** جمهور فقها از جمله مالکیّه، شافعیّه، حنابلّه و بسیاری از فقها با وجود اختلافی در تفصیل بر این باورند که از جمله شرایط صحّت نماز جمعه آن است که در یک روستا و یا یک شهر بیش از یک جمعه برپا نشود مگر بنا بر ضرورت. ابن قدامه در این زمینه می‌نویسد: «در صورت عدم نیاز بیش از یک جمعه جایز نمی‌باشد، اگر نیاز با دو جمعه برطرف شود نماز جمعه سوّم جایز نیست و به همین صورت هر نماز جمعه بیشتر باشد. در این زمینه خلافتی مشاهده نکردیم مگر عطاء که به وی گفته شد اهالی بصره مسجد بزرگشان جادار است و گفت: هر قومی مسجدی دارند که می‌توانند در آن جمع شوند. از پیامبر ﷺ و خلفایش رضی الله عنهم ثابت نشده که در بیش از یک مسجد جمع شوند؛ چرا که نیازی بدان نداشتند، و هرگاه تعدّد جمعه بدون ضرورت برپا شود جمعه‌ای صحیح است که زودتر برپا شده مگر اینکه امام یا نائیبش در جمعه متأخر

تهذیب التهذیب (ج ۱۲ ص ۲۲) و تقریب التهذیب (ش ۷۹۶۱) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۳۸۵) [و بایکدیگر موجب تقویت هم می‌شوند.

وامامان یحیی بن معین و علی بن المدینی و محمد بن یحیی الذهلی و عقیلی و بیهقی و نووی و ابن السکن و حاکم نیشابوری هم گفته‌اند: «صحیح» [حاکم، المستدرک (ش ۹۱۲) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۳۸۵-۳۸۴) / ابن حجر، تلخیص الحیبر (ج ۲ ص ۶۵)]

باید اشاره کنیم که در بعضی طرق اینگونه آمده که: «قال أبو إسحاق: عن عبد الله بن أبي بصير عن أبيه عن أبي بن كعب» که به این معنی نبوده این روایت را (عبدالله بن ابی بصیر از پدرش) شنیده است بلکه به این معنی بوده که ابواسحاق روایت را از (عبدالله بن ابی بصیر و همچنین پدرش) هر دو شنیده است و چنانکه دیدیم صراحتاً گفته است: «قال أبو إسحاق: وقد سمعته منه (عبد الله بن أبي بصير) ومن أبيه.»

شرکت کرده باشد که در اینصورت آن نافذ است.<sup>۱</sup> عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «كَانَ النَّاسُ يَتَّبِعُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِي ...»<sup>۲</sup> «مردم از خانه‌هایشان و حومه مدینه روز جمعه (برای ادای نماز جمعه) یکی پس از دیگری می‌آمدند...». این روایت می‌رساند که تعدد جمعه نبوده تا مردم در مناطق خود به برپایی نماز جمعه پردازند.

از دلایل مالکیه در این راستا فرموده خداوند است که می‌فرمایند: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۷۷﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ [التوبة: ۱۰۷-۱۰۸] «(و)از میان منافقان) کسانی هستند که مسجدی را بنا کردند و منظورشان از آن، زیان (به مؤمنان) و کفرورزی (در آن) و تفرقه‌اندازی میان مؤمنان (و درهم کوبیدن صفوف مسلمانان) و کمینگاه ساختن برای کسی بود که قبلاً با خدا و پیغمبرش جنگیده بود و (علم طغیان برافراشته بود) سوگند هم می‌خورند که نظری جز نیکی نداشته‌اند (و تنها مرادشان خدمت به مردمان و اقامه نماز در آن بوده و بس) اما خداوند گواهی می‌دهد که آنان (در سوگند خود) دروغ می‌گویند. (ای پیغمبر!) هرگز در آن (مسجد ضرار) نایست و نماز مگذار.» قرطبی در تفسیر این آیه اشاره می‌کند: اندیشمندان ما ساخت مسجدی را در کنار مسجد دیگر جایز نمی‌دانند و باید ویران شود و ممانعت از ساختش شود؛ چرا اهالی مسجد اول پراکنده شده مگر اینکه محله بزرگ باشد و بدان نیاز باشد و همچنین در یک شهر دو و سه مسجد جامع باشد که باید از دومی منع شده و نماز در آن جایز نیست.

بیان و وجه استدلال قرطبی بر این محوریت است که هدف از نماز جمعه گردهمایی مسلمین است و در صورتیکه تعدد مساجد آن‌ها را پراکنده کنند دیگر این هدف حاصل نمی‌گردد و حتی نتیجه عکس حاصل می‌شود مگر اینکه نیاز و ضرورت

۱- نک: حصکفی، الدر المختار مع حاشیة ابن عابدین، ۱۵/۳-۱۶؛ ابن حزم، المحلی، ۴۹/۵.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۲) / مسلم (ش ۱۹۹۵) / ابوداود (ش ۱۰۵۷) از طریق (احمد بن صالح و احمد بن عیسی و هارون بن سعید) روایت کرده‌اند: «حدثنا أحمد بن صالح قال حدثنا عبد الله بن وهب قال أخبرني عمرو بن الحارث عن عبيد الله بن أبي جعفر أن محمد بن جعفر بن الزبير حدثه عن عروة بن الزبير عن عائشة زوج النبي ﷺ قالت كان الناس يتتابون يوم الجمعة من منازلهم والعوالي فيأتون في الغبار يصيبهم الغبار والعرق فيخرج منهم العرق فأتى رسول الله صلى الله عليه وسلم إنسان منهم وهو عندي فقال النبي ﷺ لو أنكم تطهروا ليومكم هذا.»

اقتضا کند.<sup>۱</sup> از حالت‌های ضرورت و نیاز می‌توان اشاره کرد: مسجد گنجایش شرکت-کنندگان را نداشته باشد به گونه‌ای که نمازگزاران دچار آزار شده و در مواردی باید در خارج مسجد یا پشت‌بام آن و یا در پارک و فضایی بسیار گرم و یا سرد نماز برپا دارند و یا شهر، بخش و یا روستا آنقدر بزرگ باشد که نمازگزاران برای رسیدن به مسجد جامع دچار حرج و سختی نا متعارف شوند و یا در مواردی در صورت عدم تعدد عداوت و دشمنی بین مسلمانان حاصل گردد و غیره بر همین قیاس.

**دیدگاه دوم:** حنبله و ابن حزم ظاهری بر این باورند که تعدد نماز جمعه بدون نیاز و ضرورت جایز است.<sup>۲</sup>

دلیل آن‌ها این بوده که وقتی ارکان و شرایط چیزی به وقوع پیوست، اصل بر صحت آن بوده مگر خلاف آن ثابت گردد. همچنان که اگر کسی شرایط وارکان نمازش را به درستی خواند، اصل بر این بوده که نمازش صحیح می‌باشد و کسی بدون برهان و دلیل نمی‌تواند نمازش را باطل بداند. و در مورد تعدد نماز جمعه هم هیچ دلیلی که قائل به رکنیت و یا شرطیت عدم تعدد جمعه باشد وجود ندارد لذا نمی‌تواند گفت اگر چند جمعه در جایی برگزار گردید، پس نماز آن‌ها باطل است.

**قول راجح:** در دقت در عملکرد پیامبر خدا ﷺ و صحابه کرام رضی الله عنهم به تبعیت از ایشان رضی الله عنهم مشاهده می‌شود که فقط یک نماز جمعه در یک روستا یا شهر برپا شده است

۱- این دسته از فقها به روایتی از یکی از اصحاب استناد می‌کنند که غیر قابل احتجاج است؛ زیرا روایت واهی است.

یکی از صحابه رضی الله عنهم روایت کرده است: «أمرنا النبي صلى الله عليه وسلم أن نشهد الجمعة من قباء.»

(واهی): ترمذی (ش ۵۰۱) روایت کرده است: «نا فضل بن الدکین حدثنا اسرائیل عن ثویر عن رجل من أهل قباء عن أبيه وكان من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قال: أمرنا النبي صلى الله عليه وسلم أن نشهد الجمعة من قباء» اما این اسناد «واهی» است چرا که اولاً: ثویر بن اُبی فاختة: امام سفیان الثوری گفته است: «كان ثویر من أركان الكذب» و امام یحیی بن معین گفته است: «لیس بشيء؛ ضعيف» و امام نسایی گفته است: «لیس بثقة» و امامان دارقطنی و علی بن الجینید گفته‌اند: «متروك» و امام ذهبی هم گفته است: «واه» و امام ابن حبان گفته است: «كان یقلب الأسانید حتی یحییء فی روايته أشياء كأنها موضوعة» و امامان ابوحاتم و جوزجانی گفته‌اند: «ضعيف» و امام ابن عدی گفته است: «أثر الضعف بین علی رواياته و هو إلى الضعف أقرب منه إلى غیره» و امام ابوزرعه گفته است: «لیس بذاك القوی» و امام عجلی گفته است: «یکتب حدیثه وهو ضعيف» و فی روایت: «لأبأس به» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۳۶) / ذهبی، الکاشف (ش ۷۲۵)] و ثانیاً: رایو آن مبهم است: «عن رجل من أهل قباء».

۲- نک: ابن قدامه مقدسی، المغنی، ۲۱۳/۳.

و از طرف دیگر از مقاصد اصلی نماز جمعه گردهمایی هفتگی می‌باشد تا مسلمانان با وحدت و یکپارچگی کنار هم جمع شوند. و از مقاصد اصلی شریعت یکی شدن و دوری از تفرقه است.؛ چرا که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ تَفَرُّقَكُمْ فِي الشَّعَابِ إِنَّمَا ذَلِكُمْ مِنْ الشَّيْطَانِ»<sup>۱</sup> «تفرقه و جدایی شما در دره‌ها و کوه‌ها (و مکان‌ها) از شیطان است.»

با این وصف هیچ ممانعتی در شریعت مبنی بر عدم تعدّد مشاهده نمی‌شود پس با این وصف شریعت بوسیله نماز جمعه فراخوانی برای گردهمایی هفتگی با انسجام و اتحاد مسلمانان صادر کرده و اولویّت در عدم تعدّد است و در صورت ضرورت و نیاز که بدان اشاره گردید وجود تعدّد نماز جمعه از اولویّت بیشتر برخوردار است؛ زیرا در صورت عدم تعدّد برخی از مسلمانان به دلایل مختلف از جمله: عدم وجود فضای کافی و مناسب برای نشستن، دوری راه و پیدایش مشکلات عبور و مرور به دلیل ترافیک زیاد و ازدحام مردم و ... از انجام آن عاجز می‌شوند و دچار حرج و سختی نامطلوبی می‌گردند که شریعت آن‌را تأیید نمی‌کند. با همه این اوصاف به نظر می‌رسد که اولی آن است که در یک شهر یا یک روستا، یک نماز جمعه برپا شود تا انسجام و اتحاد

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۷۷۳۶) / نسایی (ش ۸۸۵۶) / ابوداود (ش ۲۶۳۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۱۸۹۲۳) / حاکم، المستدرک (ش ۲۵۴۰) / ابن حبان (ش ۲۶۹۰) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۲۲ ص ۲۱۹) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۲۷ ص ۵۴۵) از طریق (علی بن بحر و عمرو بن عثمان و یزید بن قیس و اسماعیل ابن عبد الله و عبدالرحمن الدحیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا الوليد بن مسلم حدثنا عبد الله بن (العلاء بن) زبر أنه سمع ابوعبيدالله مسلم بن مشكم يقول حدثنا أبو ثعلبة الخشني قال كان الناس إذا نزل رسول الله صلى الله عليه وسلم منزلا فمسكر تفرقوا عنه في الشعاب والأودية فقام في فقال إن تفرقكم في الشعاب إنما ذلكم من الشيطان قال فكانوا بعد ذلك إذا نزلوا انضم بعضهم إلى بعض حتى إنك لتقول لو بسطت عليهم كساء لعمهم أو نحو ذلك» والوليد بن المسلم هم متابعه شده و ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۷ ص ۳۲۳) از طریق (أبو حميد بن سيار و أبو الوليد محمّد بن احمد) روایت کرده است: «حدثنا محمّد بن المبارك حدثنا عيسى بن عبد الله بن الحكم بن النعمان بن بشير عن عبد الله بن العلاء بن زبر ...»

و رجال احمد «رجال صحیح» بوده جز علی بن بحر و مسلم بن مشکم که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «صحیح»

و امام نووی هم گفته است: «اسناده حسن» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۲۵۴۰) / نووی،

المجموع (ج ۴ ص ۳۹۸)]

مسلمانان بیشتر نمایان شود ولی با همه این اوصاف تعدد نماز جمعه در یک منطقه حتی بدون ضرورت و نیاز دلیلی از شریعت بر منع ندارد و عملکرد پیامبر خدا ﷺ در این زمینه هیچ معنا و مفهومی بر عدم جواز تعدد را نمی‌رساند.<sup>۱</sup> البته نکته‌ای که در خور توجه می‌باشد این است آن‌که تعدد جمعه را جایز نمی‌دانند بعد از انجام نماز جمعه (در جایی که نماز جمعه دیگر برپاشده) نماز ظهر چهار رکعتی می‌خوانند در این زمینه باید اشاره کرد که در این حالت خواندن نماز چهار رکعتی ظهر تأییدیه‌ای از شریعت ندارد؛ چراکه اگر نماز جمعه صحیح بوده دیگر نیازی به خواندن نماز ظهر نیست و اگر نماز جمعه باطل بوده پس چرا خوانده شده و بسیاری از مردم را به عمل باطل مشغول کرده‌اند. با همه این اوصاف از آنجایی که تعدد جمعه جایز می‌باشد، اصلاً نیازی به خواندن نماز ظهر نیست. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### ۵- خواندن خطبه

بنا بر نظر جمهور فقها خواندن خطبه قبل از دو رکعت نماز جمعه<sup>۲</sup> از شروط صحّت نماز جمعه می‌باشد، استدلال این حکم عبارت است از:

- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شود) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.» علما بر این باورند که منظور از ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ نماز و خطبه می‌باشد. به گونه‌ای که لفظ ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ مجمل است و پیامبر ﷺ با فعل و مداومتش بر خطبه آن‌را تبیین کرده‌اند.<sup>۳</sup> ایشان ﷺ می‌فرمایند:

۱- با وجود اختلاف نظر فقها برخی بر این باورند در صورتیکه در مسجدی نماز جمعه برپا شود و جماعتی دیگر بعد از اتمام جمعه حضور یابند، می‌توانند نماز جمعه جدیدی برپا کنند؛ زیرا انجام نماز جمعه‌ی فرض در اولویت قرار دارد و پیامبر خدا ﷺ انجام نماز جماعت جدید را جایز دانسته‌اند. البته اگرچه این مسئله اختلافیست ولی ادای فرض اولی می‌باشد. نک: سنن دارمی، شماره حدیث ۱۳۶۹. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

۲- بنابر اجماع خطبه‌ی نماز قبل از نماز جمعه می‌باشد. نک: ابن حجر، تلخیص الحییر، ۱۴۷/۲.

۳- نک: الاستذکار، ۱۲۸/۵.

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»<sup>۱</sup> «نماز بخوانید آنگونه مرا می بینید نماز می خوانم.» و ایشان علیه السلام هرگز بدون خطبه نماز جمعه نخواندند.<sup>۲</sup>

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَقْعُدُ ثُمَّ يَقُومُ كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ.»<sup>۳</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده خطبه می خواندند و سپس می نشستند و سپس می ایستادند همانگونه که شما الان انجام می دهید.»

- جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا فَمَنْ نَبَأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِي صَلَاةٍ.»<sup>۴</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده خطبه می خواندند سپس می نشستند سپس می نشستند و در نهایت خطبه را ایستاده می خواندند (و به اتمام می رساندند)، هر کس به تو خبر دادند که ایشان نشسته خطبه می خواندند دروغ گفته است. و قسم به خداوند! من با ایشان بیش از دوهزار نماز را خوانده‌ام.»

با اثبات این مطلب که خطبه از شرایط صحّت نماز جمعه می باشد،<sup>۵</sup> (والله العليم أعلم بالصواب) در فصل آتی به توفیق خداوند، مستدل و مفصل به تعریف، شروط، ارکان و سنن و مسائل متفرقه در زمینه خطبه نماز جمعه پرداخته می شود.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۰۸ و ۷۲۴۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبدالوهاب الثقفی) روایت کرده است: «حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم... فقال (صلى الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

۲- ماوردی، ماوردی، الحاوی الکبیر، الکبیر، ۴۴/۳، نووی، المجموع، ۵۱۳/۴؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۷۰/۳-۱۷۱.  
۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۸ و ۹۲۰) / نسایی (ش ۱۴۱۶) از طریق (خالد بن الحارث و بشر بن المفضل) روایت کرده اند: «حدثنا عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يخطب قائما ثم يقعد ثم يقوم كما تفعلون الآن.»

۴- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۳) / نسایی (ش ۱۴۱۵ و ۱۴۱۷ و ۴۱۸ و ۵۷۴ و ۵۸۳ و ۱۵۸۴) / ابوداود (ش ۱۰۹۵-۱۰۹۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶) از طریق (شعبة بن الحجاج و سفیان الثوری و ابوخیثمه و ابوعوانه و زهیر بن معاویة و اسرئیل بن یونس و ابوالاحوص) روایت کرده اند: «عن سماك بن حرب قال أنبأني جابر بن سمرة رضی الله عنه أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب قائما» و فی روایة سفیان «كانت خطبته قصدا وصلاته قصدا» و فی روایة ابوعوانه: «ثم يقعد قعدة لا يتكلم»

۵- جهت مشاهده و تحلیل و بررسی دیدگاه فقها و استدلال های مربوطه در زمینه حکم خطبه نماز جمعه نک: (۳-۳) حکم خطبه نماز جمعه.



## اذن امام

جمهور فقها از جمله؛ امام مالک، امام شافعی، قولی از امام احمد و ابو ثور بر این باورند که اذن امام برای اقامه نماز جمعه شرط نیست؛ زیرا دلیلی صحیح مبنی بر این شرط وجود ندارد ولی حسن بصری، أوزاعی، حبيب بن ثابت و امام ابوحنیفه بر این باورند که اذن امام، شرط صحّت نماز جمعه می باشد. حنفیه بر این باور است که نماز جمعه با حضور امام یا نائب وی باید برگزار شود و در صورتیکه امام یا نائبش بنا بر دلائلی همچون: ترس و فتنه و ... حضور نیابند و وقت نماز جمعه رسیده باشند یا توسط امام و یا نائیش اذن به اقامه داشته باشند و ایشان کسی را برای ادای نماز جمعه تعیین کرده باشند، نماز جمعه صحیح می باشد و در غیر اینصورت باید مردم بر یک نفر اتفاق نظر کنند و نماز جمعه را بر پای دارند.<sup>۱</sup> استدلال این دسته به روایتی از امّ عبدالله رضی الله عنها می باشد که روایت کرده است: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ قَرِيَةٍ فِيهَا إِمَامٌ، وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا إِلَّا أَرْبَعَةٌ. حَتَّى ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةً.»<sup>۲</sup> «نماز جمعه بر روستایی که در آن

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/۲۶۱.

۲- (باطل): بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۸۲۵) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۹۸) / ابن عدی، الکامل (ج ۲ ص ۲۰۴) از طریق (الولید بن محمد الموقری و حکم بن عبد الله بن سعد) روایت کرده اند: «ثنا الزهري حدثني أم عبد الله الدوسية قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الجمعة واجبة على كل قرية فيها إمام وإن لم يكونوا إلا أربعة حتى ذكر النبي (صلى الله عليه وسلم) ثلاثة.» وفي رواية حكم بن عبدالله: «الجمعة واجبة على أهل كل قرية وإن لم يكونوا إلا ثلاثة رابعهم إمامهم»

اما این روایت «باطل» است چرا که اولاً: حکم بن عبد الله بن خطاب أبو سلمة العاملي الشامي: امام دارقطنی گفته است: «كان يضع الحديث؛ روى عن الزهري عن ابن المسيب شيخه خمسين حديثاً أو أكثر منكراً لا أصل لها» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «كذاب متروك الحديث» امام ابومسهر هم وی را «كذاب» دانسته است و امام نسایی هم گفته است: «ليس بثقة ولا مأمون» امام ابن حجر هم گفته است: «متروك ورماه أبو حاتم بالكذب» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۲ ص ۱۱۸) وتقريب التهذيب (ش ۸۱۴۵)]

همچنین الولید بن محمد الموقری: امام احمد بن حنبل گفته است: «ليس بشيء؛ أن رجلاً قدم عليه فغير كتبه وهو لا يعلم» و امام یحیی بن معین گفته است: «كذاب؛ ليس بشيء» و امام علی بن المدینی گفته است: «ضعيف لا يكتب حديثه» و امام جوزجانی گفته است: «غير ثقة؛ يروى عن الزهري عدة أحاديث ليس لها أصول» و امام محمد بن عوف الطائي گفته است: «ضعيف كذاب» و امام نسایی گفته است: «ليس بثقة منكر الحديث» و امام ابن حبان گفته است: «كان لا يبالي ما دفع إليه قرأه روى عن الزهري أشياء موضوعة لم يروها الزهري قط ويرفع المراسيل ويسند الموقوف لا يجوز الاحتجاج به بحال» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «ضعيف الحديث كان لا

امام (حاکم) باشد واجب است و حتّی اگر (تعداد افراد) جز چهار نفر نباشند و حتّی پیغمبر ﷺ فرمود: سه نفر.»

همانطور که مشاهده می‌شود سند این حدیث باطل و غیر قابل احتجاج می‌باشد و به قول ابن قیم جوزیه: اذن حاکم شرط صحّت نماز جمعه نمی‌باشد. و این دیدگاه راجح به نظر می‌رسد؛ زیرا دلیل صحیحی مؤید این شرط وجود ندارد.<sup>۱</sup> (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### (۲-۹) اذان نماز جمعه

اذان در سال اوّل هجری تشریح شد به گونه‌ای که برای هر نماز فرضی یک اذان و یک اقامه وجود دارد و نماز جمعه نیز همانند دیگر نمازهای فرض در زمان پیامبر و شیخین - ابوبکر و عمر رضی الله عنهما - فقط دارای یک اذان بوده است. سائب بن یزید روایت می‌کند: «كَانَ النَّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ النَّدَاءُ الثَّلَاثَ عَلَى الزُّورَاءِ»<sup>۲</sup> «از زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اذان در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می‌نشست. و در زمان عثمان رضی الله عنه در حالی که (تعداد) مردم زیاد شد، ندای سوّم در زوراء (مکانی در بازار مدینه) را اضافه نمود.» اقامه به اذان تعبیر می‌شود و منظور از روایت آن است که عثمان رضی الله عنه اذان دوّم را که در عهد نبی ﷺ وجود نداشته

یقرأ من کتابه ، فإذا دفع إليه كتاب قرأه» و امام ابوزرعہ رازی گفته است: «لین الحدیث» و امام ابونعیم گفته است: «كثير المناكير» و امام ابن حجر هم گفته است: «متروك» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۱ ص ۱۴۸) وتقريب التهذيب (ش ۷۴۵۳)]

وثانياً: امام دارقطنی گفته است: «لا يصحُّ هذا عن الزهري كل من رواه عنه متروكاً» و همچنین گفته است: «لا يصح سماعه من الدوسية» و امام بیهقی هم گفته است: «لا يصحُّ هذا عن الزهري» [بيهقي، السنن الكبرى (ش ۵۸۲۵) / دارقطنی (ج ۲ ص ۹ و ۸)].

۱- نک: کل شي عن يوم الجمعة، ص ۶.

۲- (صحيح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة أوله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم، وأبي بكر، وعمر رضي الله عنهما، فلما كان عثمان رضي الله عنه، وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.»

بنابر کثرت و مصالح مسلمین اقامه کردند. در واقع ندایی که عثمان رضی الله عنه در موقع وقت نماز جمعه اضافه نمود به این اعتبار سوّم خوانده شد که قبل از اذان نماز جمعه و اقامه نماز بود. و اقامه بنابر غالبیّت و جامعیت اعلام، اذان خوانده می‌شود. این اذان بنابر زیاد شدن تعداد مسلمانان بنابر اجتهاد عثمان رضی الله عنه اضافه گردید و سایر صحابه رضی الله عنهم با سکوت و عدم انکار خود آن را تأیید کردند و به اجماع سکوتی تبدیل شد.<sup>۱</sup>

این عملکرد عثمان رضی الله عنه مصالح مرسله می‌باشد بدین معنا دربردارنده مصلحتی است که دلیلی در شریعت بر رد ندارد و با مقاصد شریعت که جمع کردن مردم با ندای اذان برای نماز می‌باشد، هم‌خوانی دارد. از این رو این عملکرد ایشان بدعت محسوب نمی‌شود.<sup>۲</sup> با وجود اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمُهَدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَصُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ ...»<sup>۳</sup> «بر شماست که بر سنت من و راه و

۱- نک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۳۹۲/۲.

۲- هرگز و به هیچ عنوان نمی‌توان اجتهاد و فتوای عثمان بن عفان رضی الله عنه را به بدعت تفسیر کرد؛ زیرا در این حالت در هر مسئله اختلافی افراد مخالف مبتدع بوده و همه آلوده به بدعت می‌شوند. و جدای از آن سیدنا عثمان رضی الله عنه بر مبنای اجتهاد و مصالح مرسله در راستای مصالح شریعت فتوا صادر کرده‌اند.

۳- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۷۱۴۴ و ۱۷۱۴۵) / ابوداود (ش ۴۶۰۷) / ترمذی (ش ۲۶۷۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۲۰۸۳۵) و شعب الایمان (ش ۷۱۱۰) / حاکم، المستدرک (ش ۳۲۹ و ۳۳۲) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ج ۱ ص ۳۵) و حلیة الاولیاء (ج ۵ ص ۲۲۰ و ج ۱ ص ۱۱۴) و الضعفاء (ص ۴۶) / ابن حبان (ش ۵) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۲۴۵) و مسند الشامیین (ش ۴۳۷ و ۴۳۸) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۳ ص ۲۲۳) / دارمی، السنن (ش ۹۶) / ابن ابی عاصم، السنة (ش ۵۴ و ۵۷) / مروزی، السنة (ش ۷۰۶ و ۷۰۹) / ابوعمر و الدانی، السنن الواردة في الفتن (ش ۱۲۳) / اصفهانی، السنن الواردة في الفتن (ش ۴۸۵) / ابن بشران، الامالی (ش ۵۶) / آجری، الاربعون حدیثا (ش ۸) و الشریعة (ش ۸۶) / تمام رازی، الفوائد (ش ۳۵۵) / ابن بطة، الابانة (ش ۱۴۲) / مشیخة ابن البخاری (ج ۱ ص ۱۳۳) / ابن عبدالبر، جامع بیان العلم وفضله (ج ۲ ص ۱۸۱) / حربی، غریب الحدیث (ج ۳ ص ۱۱۷۴) / بغوی، شرح السنة (ج ۱ ص ۲۰۵) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۲ ص ۳۴۴) / مزی، تهذیب الكمال (ج ۵ ص ۴۷۳ و ج ۱۷ ص ۳۰۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۱۷۹) از طریق (الولید بن المسلم و ابوعاصم ضحاک بن مخلد و عیسی بن یونس) روایت کرده‌اند: «حدثنا ثور بن یزید حدثنا خالد بن معدان قال حدثنا عبد الرحمن بن عمرو السلمي وحجر بن حجر قال: أتينا العرابض بن سارية وهو ممن نزل فيه ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ﴾ [التوبة: ۹۲] فسلمنا وقلنا: أتيناك زائرين وعائدين ومقتبسين.. فقال العرابض صلى بنا رسول الله صلی الله علیه و آله ذات يوم ثم أقبل علينا فوعظنا موعظة بليغة ذرفت منها العيون ووجلت منها القلوب فقال قائل يا رسول الله كأن هذه

موعظة مودع فماذا تعهد إلینا فقال ﷺ: أوصيكم بتقوى الله والسمع والطاعة وإن عبدا حبشيا فإنه من يعش منكم بعدى فسيرى اختلافا كثيرا فعليكم بستی وسنة الخلفاء المهديين الراشدين تمسكوا بها وعضوا عليها بالنواجذ وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة.»

و ثور بن يزيد هم متابعه شده است و ترمذی (ش ۲۶۷۶) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۸ ص ۲۴۶ و ۲۴۹) / مروزی، السنة (ش ۷۱) / حديث عباس الترقفي (ش ۵۲) / ابن وضاح، البدع (ش ۷۷) / ابوالفتح الطائي، الاربعين في ارشاد السائرين (ص ۱۱۱) / ابن عساكر، الأربعين البلدانية (ص ۱۲۱) از طريق (بقية بن الوليد و معاوية بن يحيى) روایت کرده است: «حدثني بحير بن سعد عن خالد بن معدان عن عبد الرحمن بن عمرو السلمي عن العرياض بن سارية ...»

و خالد بن معدان هم متابعه شده است و طبرانی، مسند الشاميين (ش ۱۳۷۹) / ابن ابی عاصم، السنة (ش ۵۶) از طريق (يحيى بن جابر الطائي و ضمرة بن حبيب) روایت کرده اند: «حدثني عبد الرحمن بن عمرو السلمي عن العرياض بن سارية ...»

و عبد الرحمن بن عمرو السلمي و حجر بن حجر هم متابعه شده اند و ابن ماجه (ش ۴۲) / حاكم، المستدرک (ش ۳۳۳) / ابونعيم، المستخرج على مسلم (ج ۱ ص ۳۷) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۸ ص ۲۴۸) و المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۲۸) و مسند الشاميين (ش ۷۸۶ و ۶۹۷) / ابن ابی عاصم، السنة (ش ۵۵ و ۵۹) / مروزی، السنة (ش ۷۱) / بزار (ش ۴۲۰۱) / تمام رازی، الفوائد (ش ۲۲۵) / خطيب بغدادی، مشيخة ابن البخاري (ج ۲ ص ۴۷۶) / مزى، تهذيب الكمال (ج ۳۱ ص ۵۳۹) / ابن عساكر، تاريخ دمشق (ج ۳۱ ص ۲۷ و ج ۶۴ ص ۳۷۵) از طريق (يحيى بن أبي المطاع و المهاصر بن حبيب و جبیر بن نفيير) روایت کرده اند: «قال سمعت العرياض بن سارية يقول ...»

رجال احمد «رجال صحيح» بوده به جز:

عبد الرحمن بن عمرو بن عبسة السلمی: امام ذهبي مي گوید: «صدوق» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده است و امامان ترمذی و ابن حبان و حاكم و ذهبي هم احاديثش را «تصحیح» کرده اند و امام ابن حجر مي گوید: «مقبول» و امام ابن القطان فاسي مي گوید: «لا يصح لجهالة حاله» اما امام حافظ عراقي در جوابش گفته است: «معروف العين و الحال معاً» و امام ابونعيم درباره ي عبد الرحمن بن عمرو السلمی و حجر بن حجر گفته است: «من معروفی تابعي الشام» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۶ ص ۲۳۷) و تقريب التهذيب (ش ۳۹۶۶) / حافظ عراقي، ذيل ميزان الاعتدال (ج ۱ ص ۱۴۶) / ابونعيم، المستخرج على مسلم (ج ۱ ص ۳۶)].

حجر بن حجر الكلاعی: امامان حاكم و ذهبي حديثش را «تصحیح» کرده و امام حاكم هم گفته است: «كان من الثقات» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده است و امام ابونعيم درباره ي عبد الرحمن بن عمرو السلمی و حجر بن حجر گفته است: «من معروفی تابعي الشام» و امام ابن حجر مي گوید: «مقبول» و امام ابن القطان گفته است: «لا يعرف» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۲۱۴) و تقريب التهذيب (ش ۱۱۴۳) / ابونعيم، المستخرج على مسلم (ج ۱ ص ۳۶)] و ديديم که متابعه هم شده اند. لذا اين روایت «صحیح» مي باشد.

و امام حاكم نيشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح ليس له علة»

روش خلفای راشدین هدایت یافته باشید و به آن‌ها تمسّک جوئید و با دندان‌هایتان آن‌ها را بگیرید (مراد آن است که محکم و شدید به آن‌ها تمسّک جوئید) ...»

از آنجائیکه تعداد مسلمانان زیاد شدند و مشغولیت آن‌ها به مشاغل و مسائل مختلف زیاد گشته اذان اوّل قبل از وقت نماز جمعه یعنی؛ قبل از ظهر اقامه می‌گردد تا فرا رسیدن وقت اصلی نماز یعنی؛ اذان دوّم، تا بدینوسیله مردم خود را آماده کنند و به سوی مسجد روانه شوند.

#### در ارتباط به اذان روز جمعه لازم به ذکر است:

- اذان روز جمعه در موقعی که امام بر منبر می‌نشیند اعلام می‌گردد. و تکرار اذان بعد از آن مبنایی در شریعت ندارد.
- فاصله اذان اوّل با اذان دوّم (وقت واقعی نماز جمعه یعنی؛ ظهر) نیم ساعت یا یک ساعت فاصله باشد؛ یعنی مدّت زمانی باشد که بنابر شرایط مردم مانند ازدحام و مشاغل و ترافیک و ... مردم آگاه شوند که به نماز جمعه نزدیک می‌شوند.
- بنابر فرموده خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.»

وامام ذهبی هم گفته است: «صحیح لیس له علة»

وامام ابن الملقن هم گفته است: «هذا حدیث صحیح»

وامام ابن عبدالبر هم گفته است: «اسناد صحیح»

وامام ترمذی هم گفته است: «هذا حدیث حسن صحیح»

وامام ابونعیم اصفهانی هم گفته است: «حدیث جید صحیح»

وامام ابن تیمیة گفته است: «حدیث ثابت»

وامام بغوی هم گفته است: «هذا حدیث حسن»

وامام ابن القیم هم گفته است: «هذا حدیث حسن اسناده لا بأس به» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی

(ش ۳۲۹) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۹ ص ۵۸۲) / بغوی، شرح السنة (ج ۱ ص ۲۰۵) / ابن تیمیة، مجموع

الفتاوی (ج ۴ ص ۳۹۹) / ابن القیم، اعلام الموقعین (ج ۴ ص ۱۰۷) / ابن عبدالبر، جامع بیان العلم وفضله

(ج ۲ ص ۹۰) / ابونعیم، الضعفاء (ص ۴۶)].

معامله در وقت نماز جمعه حرام است<sup>۱</sup> ولی از آنجائیکه وقت نماز جمعه از اذان دوّم آغاز می‌شود هرگونه معامله‌ای بین این دو اذان مباح و حلال است.

- با وجود اینکه هدف از اذان دوّم جمع‌آوری مردم بوده و در صورتی که در جامعه‌ای نیازی به آن نباشد حذف آن ایرادی ندارد، در عصر حاضر که مردم تومارهای ساعت نمازها را در اختیار دارند و رسانه‌ها به پخش اذان و موقع آن مبادرت می‌ورزند و اذان با صدای بلند از بلندگوها پخش می‌شود چند بار اعلام می‌تواند بی‌فایده باشد و تمسک به فعل پیامبر ﷺ و شیخین رضی الله عنهما اولی می‌باشد. ولی در صورتی که مصلحت و نیاز اقتضا کند و اعلام‌های مکرر سودمند باشد تکرار دوّم و حتی سوّم و یا بیشتر مشروع می‌باشد و با مقاصد شریعت هم نوایی دارد.

- هرگونه عملی در این فاصله مبنی بر قرائت قرآن خصوصاً با صدای بلند و پخش آن از بلندگو و یا اذکار دسته‌جمعی تأییدیه‌ای از شریعت ندارند بلکه هر کس می‌تواند بعد از حضور در مسجد و خواندن دو رکعت تحیة المسجد<sup>۲</sup> به قرائت قرآن و یا ذکر تا شروع خطبه نماز جمعه مشغول شود و نباید با این اعمال مزاحمت و تشویش برای دیگران حاصل گردد.

- در صورتیکه اذان نماز جمعه گفته می‌شود دیگر مساجد که نماز جمعه در آنها اقامه نمی‌گردد نباید اذان بگویند؛ زیرا هدف از اذان اعلام و دعوت به نماز می‌باشد و حال در مساجد دیگر در موقع ادای نماز جمعه نباید اقامه نماز ظهر با جماعت گزارده شود لذا نمی‌توان جواز اذان گفتن را به آنها داد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### - استحباب جواب دادن اذان برای امام و سامعان:

از جمله اعمال مستحب که با شنیدن اذان جمعه و هر اذانی مورد تأیید و تأکید شریعت است، جواب دادن آن است.

۱- نک: جهت مشاهده احکام و مسائل معامله در موقع ندای نماز جمعه نک: (۴-۶) بیع در هنگام نماز جمعه.

۲- پیامبر خدا در مورد خواندن تحیة المسجد می‌فرماید: «إذا دخل أحدکم المسجد فلیرکع رکعتین قبل أن یجلس.» «اگر کسی از شما داخل مسجد شد، قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند.»

(صحیح): بخاری (ش ۴۴۳ و ۱۱۶۳) / مسلم (ش ۱۶۸۷) / ابوداود (ش ۴۶۷) / ترمذی (ش ۳۱۶) / نسایی (ش ۷۳۰) / ابن ماجه (ش ۱۰۱۳) از طریق (مالک بن انس و عبدالله بن سعید) روایت کرده اند: «عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقی عن أبي قتادة السلمی أن رسول الله ﷺ قال إذا دخل أحدکم المسجد فلیرکع رکعتین قبل أن یجلس.»

أبو أمامة بن سهل بن حنيف رضي الله عنه روايت نمود: «سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى الْمِنْبَرِ أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ مُعَاوِيَةَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ وَأَنَا فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ وَأَنَا فَلَمَّا أَنْ قَضَى التَّأْذِينَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى هَذَا الْمَجْلِسِ حِينَ أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ يَقُولُ مَا سَمِعْتُمْ مِنِّي مِنْ مَقَالَتِي»<sup>۱</sup> «معاويه رضي الله عنه روز جمعه بر منبر نشست. هنگامی که مؤذن الله اکبر گفت، او نیز الله اکبر گفت. و هنگامی که مؤذن اشهدان لا اله الا الله گفت، ایشان نیز آن را تکرار کرد. وقتی مؤذن اشهد ان محمدا رسول الله گفت، معاويه نیز آن را تکرار نمود. تا این که اذان به پایان رسید آنگاه، فرمود: ای مردم! من از رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین جایگاه شنیدم که هنگام اذان گفتن مؤذن، این گونه که از من شنیدید، عمل می کند.»

مستحب است که هر چه را که مؤذن می گوید، شنونده تکرار کند البته مستحب بوده که در: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، در جواب می گوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»<sup>۲</sup>

نیز بعد از شهادتین بگوید: «وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا»<sup>۳</sup>

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۴) / نسایی (ش ۶۷۵) از طریق (محمد بن مقاتل وسوید بن نصر) روایت کرده اند: «أخبرنا عبد الله بن المبارك قال أخبرنا أبو بكر بن عثمان بن سهل بن حنيف عن أبي أمامة بن سهل بن حنيف قال: ...»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۸۷۶) / ابوداود (ش ۵۲۷) از طریق (اسحاق بن منصور ومحمد بن مثنی) روایت کرده اند: «أخبرنا أبو جعفر محمد بن جهمم الثقفي حدثنا إسماعيل بن جعفر عن عمارة بن غزيرة عن خبيب بن عبد الرحمن بن إساف عن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب عن أبيه عن جده عمر بن الخطاب قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): إذا قال المؤذن الله أكبر الله أكبر فقال أحدكم الله أكبر الله أكبر. ثم قال أشهد أن لا إله إلا الله قال أشهد أن لا إله إلا الله. ثم قال أشهد أن محمدا رسول الله. ثم قال حى على الصلاة قال لا حول ولا قوة إلا بالله. ثم قال حى على الفلاح قال لا حول ولا قوة إلا بالله. ثم قال الله أكبر الله أكبر قال الله أكبر الله أكبر. ثم قال لا إله إلا الله من قلبه دخل الجنة»

۳- (صحیح): مسلم (ش ۸۷۷) / ابوداود (ش ۵۲۵) / ترمذی (ش ۲۱۰) / نسایی (ش ۶۷۹) / ابن ماجه (ش ۷۲۱) از طریق (محمد بن رمح وقتيبة بن سعيد) روایت کرده اند: «حدثنا ليث بن سعد عن الحكمين بن عبد الله عن عامر

(و من گواهی می دهم که هیچ معبودی، بجز الله «برحقی» وجود ندارد، یکتاست و شریکی ندارد، و محمد ص بنده و فرستاده ی اوست، من از اینکه الله، پروردگار و محمد، پیامبر و اسلام، دین من است، راضی و خشنودم.)

پس از اینکه مؤذن شهادتین را گفت، این ذکر، خوانده شود.<sup>۱</sup>

بعد از پایان اجابت مؤذن، مستحب است که بر پیامبر ﷺ درود فرستاده شود.<sup>۲</sup>

بعد از فرستادن صلوات گفته شود: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ،

بن سعد بن ابی وقاص عن سعد بن ابی وقاص عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أنه قال: من قال حين يسمع المؤذن أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً عبده ورسوله: رضيت بالله رباً وبمحمد رسولاً وبالإسلام ديناً. غفر له ذنبه.»

۱- (صحیح): ابن خزیمه (ش ۴۲۲) روایت کرده است: «نا زکریا بن یحیی بن ایاس نا سعید بن عفیر حدثنی یحیی بن أبیوب عن عبید الله بن المغيرة (بن معقیب) عن الحکیم بن عبد الله بن قیس عن عامر بن سعد بن أبی وقاص عن أبیه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من سمع المؤذن يتشهد فالتفت في وجهه فقال: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله رضيت بالله رباً وبالإسلام ديناً غفر له ما تقدم من ذنبه» رجالش همه «ثقة» و مترجم در تهذیب بوده و اسنادش هم «صحیح» می باشد.

باید اشاره کنیم که روایتی مخالف آن آمده و بیهقی، الدعوات الکبیر (ش ۵۱) روایت کرده است: «أخبرنا أبو الحسن محمد بن الحسين بن داود العلوي أخبرنا أبو الفضل العباس بن محمد بن قوهيار حدثنا الفضل بن محمد الشعراني حدثنا أبو الوليد هشام بن إبراهيم المخزومي حدثنا موسى بن جعفر بن أبي كثير الأنصاري عن عمه أبي سلمة عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من سمع المؤذن يؤذن فقال كما يقول ثم يقول: رضيت بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد صلى الله عليه وسلم نبياً وبالقرآن إماماً وبالکعبة قبله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً عبده ورسوله . اللهم اكتب شهادتي هذه في عليين وأشهد عليها ملائكتك المقربين وأنبياءك المرسلين وعبادك الصالحين واختم عليها بآمين، واجعلها لي عندك عهداً توفنيه يوم القيامة إنك لا تخلف الميعاد. بدرت إليه بطاقة من تحت العرش فيها أمانه من النار» اما این اسناد «واهی» است چرا که اولاً: موسی بن جعفر بن ابی کثیر الأنصاری: امام ابن حجر گفته است: «لا يعرف وخبره ساقط» و امام عقیلی هم گفته است: «مجهول بالنقل لا يتابع على حديثه ولا يصح» و امام ذهبی هم گفته است: «مجهول وخبره ساقط» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۶ ص ۱۱۳) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۷ ص ۳۴)]

۲- (صحیح): مسلم (ش ۸۷۵) / ابوداود (ش ۵۲۳) / ترمذی (ش ۳۶۱۴) / نسایی (ش ۶۷۸) از طریق (حیوة بن شریح وسعید بن ابی أبیوب و عبد الله بن یزید المقری) روایت کرده اند: «عن كعب بن علقمة عن عبد الرحمن بن جبیر عن عبد الله بن عمرو بن العاص أنه سمع النبي (صلى الله عليه وسلم) يقول: إذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول ثم صلوا على فانه من صلى على صلاة صلى الله عليه بها عشرا ثم سلوا الله لى الوسيلة فإنها منزلة فى الجنة لا تبغى إلا لعبد من عباد الله وأرجو أن أكون أنا هو فمن سأل لى الوسيلة حلت له الشفاعة.»



آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثُهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتُهُ،<sup>۱</sup> [إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ]<sup>۲</sup> .

۱- (صحيح): بخارى (ش ۶۱۴ و ۴۷۱۹) / ابوداود (ش ۵۲۹) / ترمذى (ش ۲۱۱) / نسائى (ش ۶۸۰) / ابن ماجه (ش ۷۲۲) از طريق (علي بن عياش الألهاني) روايت کرده اند: «حدثنا شعيب بن أبي حمزة عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من قال حين يسمع النداء اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما محمودا الذي وعدته حلت له شفاعتي يوم القيامة»

۲- (صحيح): بيهقي، السنن الكبرى (ش ۲۰۰۹) والدعوات الكبير (ش ۴۹) والسنن الصغرى (ش ۲۷۰) از طريق (أبو عبد الله الحافظ وأبو نصر أحمد بن علي بن أحمد) روايت کرده است: «حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب حدثنا محمد بن عوف حدثنا علي بن عياش الألهاني حدثنا شعيب بن أبي حمزة عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): من قال حين يسمع النداء: اللهم إني أسألك بحق هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت محمدا الوسيلة والفضيلة، وابعثه المقام المحمود الذي وعدته إنك لا تخلف الميعاد إلا حلت له شفاعتي»

و محمد بن عوف هم متابعه شده وطبراني، المعجم الصغير (ج ۲ ص ۳) والمعجم الاوسط (ج ۵ ص ۵۴) ومن طريقه مشيخة ابن البخاري (ج ۳ ص ۱۷۲۳) از طريق (عبد الرحمن بن عمرو وأبو زرعة الدمشقي) روايت کرده اند: «حدثنا علي بن عياش الحمصي قال حدثنا شعيب بن أبي حمزة عن محمد بن المنكدر عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قال حين يسمع النداء: بحق هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه المقام المحمود الذي وعدته حلت له الشفاعة يوم القيامة.»

ورجالش «ثقة» و مترجم در تهذيب بوده جز أبو عبد الله الحافظ وأبو نصر أحمد بن علي بن أحمد وأبو العباس محمد بن يعقوب كه «ثقة و حافظ و مشهور» هستند [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۵ ص ۴۵۳ و ج ۱۷ ص ۱۶۳)].

بايد اشاره كنيم كه بعضي گفته اند: جمعي از ثقات مانند (بخاري واحمد بن حنبل والذهلي) اين روايت را از علي بن عياش الألهاني روايت کرده اما اين زياده: «إنك لا تخلف الميعاد» را ندارد! لذا «شاذ» مي باشد.

اما بايد بگويم كه محمد بن عوف الحمصي الشامي «امام و حافظ و ثقة» بوده كه نسبت به روايات شهر خود (شام و حمص) از همه آگاه تر مي باشد چنانكه آمده است كه: «ذكر عند يحيى ابن معين حديث من حديث الشام فرده وقال: ليس هو هكذا. قال: فقال له رجل من الحلقة: يا أبا زكريا: ابن عوف يذكره كما ذكرناه، فقال: إن كان ابن عوف ذكره فإن ابن عوف أعرف بحديث بلده» و امام ابن عدي هم گفته است: «هو عالمٌ بحديث الشام صحيحاً وضعيفاً، وكان أحمد بن عمير بن جوصاء عليه اعتماد، و منه يسأل وخاصة حديث حمص» و امام احمد بن حنبل هم گفته است: «ما كان بالشام منذ أربعين سنة مثل محمد بن عوف» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۹ ص ۳۸۳) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۲ ص ۶۱۵)] و علي بن عياش الألهاني الحمصي الشامي هم، همشهري وي

«بار الها! ای پروردگار این ندای کامل و نماز بر پا شونده، به محمد "وسیله" (مقامی والا در بهشت) و فضیلت عنایت بفرما، و او را به «مقام شایسته‌ای» که وعده فرموده‌ای نایل بگردان، [همانا تو خُلف وعده نمی کنی.]»

### (۲-۱۰) خلاصه مطالب<sup>۱</sup>

در این فصل به بیان شرایط و موجبات نماز جمعه پرداخته شد و مباحث زیر با بیان استدلال‌های مربوطه و تجزیه و تحلیل اسناد و اقوال فقها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، این مبحث و نتایج حاصل از آن‌ها عبارت است از:

نماز جمعه در واقع نمازیست با ارکان و ضوابط خاص خود که در روز جمعه بعد از زوال خورشید انجام می‌گیرد. نماز جمعه، نماز ظهر نیست که شکسته (یعنی؛ دو

می‌باشد. لذا زیاده ی وی «مقبول» بوده و نشان داده که علی بن عیاش گاهی آن را روایت کرده و گاهی آن را روایت نکرده است.

همچنین کلمه‌ی: «بحق هذه» هم متابعه شده و دیدیم که در روایت المعجم الاوسط والمعجم الصغیر توسط امام ابوزرعہ الدمشقی هم متابعه شده است.

و همچنین متابعه ی دیگری هم داشته و در روایت کهمینی از امام بخاری هم این (قسمت) آمده است. [سخاوی، المقاصد الحسنة (ص ۳۴۳)] که نشان می‌دهد این زیاده صحیح است.

البته بعضی گفته اند این قسمت از طریق بخاری صحیح نبوده چرا که سایر راویان صحیح بخاری آن را نیاورده اند!! اما این سخن مقبول نیست چرا که اولاً: زیاده ی ثقة مقبول بوده و امام ابن تیمیة (رحمه الله تعالی) هم آن را جزء صحیح بخاری دانسته و گفته است: «وفي صحيح البخاري عن جابر عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: [من قال حين سمع النداء: اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة أت محمدا الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة وابعثه مقاما محمودا الذي وعدته إنك لا تخلف الميعاد]» و به روایت کهمینی از صحیح بخاری تکیه کرده است. [ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۱ ص ۱۹۲)] و ثانیاً: امام ذهبی گفته است: «المحدث الثقة أبو الهيثم محمد بن مكي بن محمد بن مكي بن زراع بن هارون المروزي الكشميهني؛ حدث بـ (صحیح) البخاري مرات عن أبي عبد الله الفربري» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱ ص ۴۹۱)] و (الفربري)، راوی و تلمیذ امام بخاری می‌باشد. و می‌بینیم که الكشميهني آن را بارها بر الفربري قرائت کرده است.

لذا (محمد بن عوف با ابوالهيثم الكشميهني و ابوزرعہ الدمشقي) موجب تصحیح و تثبیت و روایت می‌گردند.

و امام ابن رجب حنبلي هم گفته است: «وهذا اللفظ لا اشكال فيه» [ابن رجب، فتح الباري (ج ۵ ص ۲۷۱)]

۱- خلاصه مطالب در بردارنده‌ی چکیده‌ی مطالب این فصل و نتایج حاصل از مسائل می‌باشد و جهت اختصار به تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها و اسناد آنها اشاره نشده است. جهت مطالعه این موارد می‌توان به مشروح آنها در فصل مراجعه کرد.

رکعتی) شده بلکه نمازی مستقل است اگرچه در وقت ظهر خوانده می‌شود و با خواندن آن نماز ظهر بجا آورده می‌شود. و اولین نماز جمعه‌ای که شکل گرفت بعد از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه بود. پیامبر ﷺ با اصحابش ﷺ برای ادای نماز جمعه در قبیله بنی سالم بن عوف در داخل دره‌ای که آن‌ها در آنجا مسجدی ساخته بودند، گردهم آمدند و این در حالی بود که پیامبر ﷺ بعد از هجرت به مدینه پا به آنجا گذاشتند. البته باید اشاره شود اولین کسی که نماز جمعه را برپا داشت اُسَعد بن زُرَّاره ﷺ بود که قبل از هجرت در حوالی شهر مدینه نماز جمعه را با تعدادی از مسلمانان ادا نمود و اولین مسجد بعد از مسجد النبی ﷺ که در آن نماز جمعه برگزار شد مسجد عبدالقیس در بحرین بود.

نماز جمعه بر مبنای کتاب، سنت و اجماع مشروعیت دارد. خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شود) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.» و تمامی فرموده‌های رسول گرامی اسلام محمد مصطفی ﷺ در زمینه احکام و مسائل نماز جمعه تأییدی دقیق و صریح بر مشروعیت این نماز می‌باشد و ایشان در برخی از فرموده‌هایش به صراحت مسلمانان را برای ادای این فریضه الهی دعوت نموده‌اند، از جمله طارق بن شهاب ﷺ روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: جمعه حقی واجب بر هر مسلمانی در

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۶۹) و من طریقہ بیہقی، السنن الکبری (ش ۵۸۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۳) از طریق (عباس بن عبد العظیم و ابراهیم بن إسحاق بن أبي العنبر) روایت کرده‌اند: «حدثني إسحاق بن منصور حدثنا هريم (بن سفیان) عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن النبي ﷺ قال: الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعة إلا أربعة عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض.»

رجال ابوداود (رجال صحیحین) بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

و امام ذهبی هم گفته است: «حديث صحيح»

جماعت بجز بردهٔ مملوک و زن و کودک و مریض می‌باشد.» و از آنجائیکه حکم آن بر هیچ مسلمانی جای شبهه ندارد، همهٔ مجتهدین اسلامی بر مشروعیت نماز جمعه اجماع و اتفاق نظر دارند. و از آنجائیکه این مسئله با نصوص مقدّس ثابت گشته و حکم آن بر هر مسلمانی آشکار است، هر کس به هر صورتی (از روی اعتقاد، و یا عناد و یا با شوخی و استهزاء) منکر آن گردد بی‌شک کافر است.

نماز جمعه جدای از فضائل بس والا و بزرگی که جهت کسب رضای باری تعالی دارد دارای فوائد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، روانشناسی و ... می‌باشد. نماز جمعه گردهمایی و کنفرانسی هفتگی می‌باشد که مسلمانان با هم جمع می‌شوند تا به سخنرانی و وعظی گوش دهند که در اثنای آن مسائل مختلف از جمله مسائل شرعی و علمی مورد نیاز جامعه به مردم آموزش یا گوشزد شود و همچنین در

وامام نووی هم گفته است: «اسناد صحیح علی شرط البخاری و مسلم»

وامام ابن حجر هم گفته است: «صححه غیر واحد» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۲) / نووی، المجموع (ج ۴ ص ۴۸۳) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۱۶۰)]

باید اشاره کنیم که بعضی از علما از جمله امام ابوداود گفته‌اند: «طارق بن شهاب قد رأی النبی ﷺ ولم یسمع منه شیئاً» [ابوداود (ش ۱۰۶۹)] لیکن این سخن مقبول نیست چرا که: احمد، المسند (ش ۱۸۸۳۰) و من طریقہ ضیاء المدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۲۳) / نسایی (ش ۴۲۰۹) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن سفیان الثوری عن علقمة بن مرثد عن طارق بن شهاب أن رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد وضع رجله في الغرز أي الجهاد أفضل قال كلمة حق عند سلطان جائر» و رجال احمد «رجال صحیحین» بوده و اسنادش «صحیح» است. ولذا امام حاکم نیشابوری گفته است: «طارق بن شهاب ممن يعد في الصحابة» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲)]

و همچنانکه می‌بینیم، طارق بن شهاب پیامبر ﷺ را دیده که سوار بر مرکبشان بوده و پاهایشان را در لگام قرار داده بودند و همچنین از ایشان ﷺ هم روایت کرده‌اند. پس چگونه از ایشان ﷺ حدیث نشنیده‌اند؟ باید اشاره کنیم که حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۲) و من طریقہ بیهقی، فضائل الاوقات (ش ۲۶۳) روایت کرده است: «حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه ثنا عبيد بن محمد العجلي حدثني العباس بن عبد العظيم العنبري حدثني إسحاق بن منصور ثنا هريم بن سفیان عن إبراهيم بن محمد بن المنشر عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب عن أبي موسى: عن النبي صلى الله عليه وسلم ...» اما ذکر ابوموسی اشعری «شاذ» می‌باشد؛ چرا که دیدیم امام ابوداود این روایت را از عباس نقل کرده و آن را از (طارق عن النبی) نقل کرده است اما عبيد بن محمد آن را از عباس به صورت (طارق عن ابوموسی عن النبی) نقل کرده است و همچنین ابراهیم بن اسحاق هم العباس بن عبد العظيم را متابعه کرده است.

این گردهمایی مسلمانان می‌توانند احوال و مسائل حاکم بر جامعه و حتی جهان را بشنوند و فهم صحیحی را از آن‌ها دریابند و هوشمندانه و مطابق با قوانین ناب شریعت اسلام با آن‌ها برخورد نمایند. البته نقش و جایگاه خطیب در این زمینه بس والا و مهم است که در صورت سقیم بیان کردن مطالب جدای از گناهکار بودنش، نتایج عکسی را خواهد داشت.

بر مبنای نصوص مقدّس قرآن کریم و سنّت نبوی شریف و اجماع اصل بر آن است که خواندن نماز جمعه بر هر مسلمان مکلفی فرض عین است ولی برخی از افراد با دلایلی از شریعت از این حکم مستثنی می‌باشند.

### حکم ترک نماز جمعه:

اگر شخص مکلف ترک نماز جمعه نماید در صورتی که آن‌را انکار کند، کافر است؛ زیرا هر کس نصّ صحیح و صریحی که اجماع اُمت بر آن شکل گرفته و حکمش آشکار و ظاهر باشد به هر صورت؛ بنا بر اعتقاد و یا عناد و یا شوخی و استهزاء رد نماید کافر است. اما کسی که با اعتقاد به وجوبش در انجام آن به هر دلیل و بدون عذر شرعی اهمال می‌کند دچار گناه کبیره شده و آن نشانه‌ای از صفت نفاق است و خداوند بر قلبش مُهری می‌زند که درک و شعورش را در فهم و درک شریعت خدشه‌دار می‌کند و بر ایمانش تأثیر دارد و باید ترک این گناه بزرگ را کرده و از درگاه باری تعالی طلب مغفرت نماید.

افرادی که نماز جمعه بر آن‌ها واجب است ولی بنا بر اهمال و سستی و بدون عذر شرعی در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند بعد از اذان ظهر می‌توانند نماز ظهر را بخوانند؛ این افراد اگرچه دچار گناه کبیره شده‌اند ولی در شریعت ممانعتی بر خواندن ظهر وارد نیست. البته شافعیّه خواندن نماز ظهر برای این افراد را تا اتمام نماز جمعه جایز نمی‌دانند و در صورت خواندن در این برههٔ زمانی باید آن‌را اعاده نمایند،<sup>۱</sup> ولی به نظر می‌رسد با وجود ارتکاب این گناه کبیره دلیلی بر ممانعت نماز ظهر در موقع نماز جمعه وجود ندارد و در صورتیکه پشیمان شد و خواست به نماز جمعه برود خواندن

۱- شربینی، مغنی المحتاج، ۲/۲۷۹؛ شیرازی، المهذب، ۱/۳۵۹؛ نوی، المجموع، ۴/۳۵۷؛ ماوردی، الحاوی

نماز جمعه جایز است و باعث ثواب و انجام تکلیف می‌باشد. (والله العليمُ اعلمُ بالصواب)

جهت برپایی نماز جمعه دو دسته شرایط لازم می‌نماید تا نماز جمعه برپا گردد:

**اول: شرایط وجوب نماز جمعه:** که این شرایط افرادیست که نماز جمعه بر آنها فرض می‌باشد.

**دوم: شرایط صحّت نماز جمعه:** این شرایطی می‌باشد که باید در برپایی نماز جمعه رعایت گردند تا نماز جمعه صحیح و نافذ اجرا گردد.<sup>۱</sup>  
این شرایط عبارتند از:

**اول: شرایط وجوب نماز جمعه:** با وجود فرض عین بودن نماز جمعه افرادی که نماز جمعه بر آنها واجب است باید دارای شرایط زیر باشند تا این فریضه مهم و بزرگ الهی بر آنها فرض شود، این شرایط عبارتند از:

۱- اسلام: نماز جمعه بر مسلمان واجب است؛ چرا که عبادت کسی که کافر باشد از دیدگاه شریعت مقبول نیست و کفار و مشرکین بخاطر ایمان نیاوردن و عدم انجام عبادات و طاعات در آخرت بازخواست و مجازات می‌شوند.

۲- بلوغ: بلوغ نمادی از رشد فکری و عقلی انسان می‌باشد و بدین خاطر شریعت آن را نقطه آغازین مکلف شدن می‌داند.

۳- عقل: بر انسان عاقل نماز جمعه واجب است پس بر افراد دیوانه نماز جمعه واجب نیست مگر کسی که دیوانه ادواری باشد و در موقع ندای جمعه عاقل باشد.

۴- حریت: نماز جمعه بر انسان آزاد واجب است نه برده‌ای که در ملک دیگران باشد.

۵- مذکر بودن: نماز جمعه بر مرد واجب است نه زن و نیز خنثای مشکل.

۱- برخی نیز دسته سوّمی را بیان می‌کنند و آن شرط صحّت و وجوب باشند که عبارتند از: بلوغ، داخل شدن در وقت و تعداد افراد شرکت کننده. در تقسیم بندی ارائه شده بلوغ در شرط وجوب قرار گرفته و دو شرط دیگر از شرایط صحّت. که در عمل و آثار جای مناقشه ندارد؛ زیرا تمامی شرایط؛ وجوب و صحّت باید باشند تا نماز جمعه صحیح و مورد قبول حق تعالی قرار گیرد.

۶- سلامتی جسمی: شریعت نماز جمعه را بر انسان سالم واجب نموده و به مریض رخصت داده و بر وی واجب نکرده؛ چرا که مریض در این حالت آزار می‌بیند و احتمال دارد بیماریش رو به وخامت بگذارد. و نیز نماز جمعه بر افراد سالخورده و کهن‌سال که راه رفتن برای آن‌ها سخت و دشوار است، واجب نمی‌باشد. البته افرادی که از بیماران و سالخوردگان مراقبت می‌کنند و کسی در موقع ندای جمعه نیست که بجای آن‌ها مراقبت نماید آن‌ها نیز از این رخصت بهره‌مندند. به شرط آنکه نرفتن به نماز جمعه مایهٔ ضرر شود که در این حال شریعت مجوّز ضرر رساندن دیگران را صادر نمی‌کند و حتی در صورتی که شخص بنا بر شرایط جسمی خود در صورتی که گمان قوی داشته باشد که رفتن به جمعه بنابر شرایط جوّی یا جسمی باعث مریض شدن و یا آزار شدیدی به وی می‌شود می‌تواند از این رخصت استفاده کند.

۷- اقامت در محل نماز جمعه: نماز جمعه بر کسی واجب است که در محل نماز جمعه سکونت داشته باشد پس کسی که مسافر باشد نماز جمعه بر وی فرض نمی‌باشد. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### حکم سفر در روز جمعه:

همه‌ی فقها گفته‌اند که سفر کردن بعد از زوال و اذان و ندای جمعه بر کسی که نماز جمعه بر وی واجب شده حرام می‌باشد. ولی فقها در حکم سفر و خروج از محل اقامت در روز جمعه قبل از اذان و ندای جمعه دارای دیدگاه‌های مختلفی هستند که عبارتند از:

**دیدگاه اوّل:** شافعیّه سفر قبل از اذان ظهر جمعه را حرام می‌دانند.

**دیدگاه دوّم:** حنابله بعد از طلوع فجر، قبل از زوال و مالکیّه بنابر قول مشهور بعد از فجر سفر کراهت دارد مگر اینکه در سفر بتواند نمازش را ادا کند.

**دیدگاه سوّم:** حنفیّه بر این باورند که سفر قبل زوال هیچ ایرادی ندارد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که سفر و خارج شدن از محل سکونت قبل از نداء و اذان ظهر جمعه به هر دلیلی هیچ ایراد شرعی ندارد و مُباح می‌باشد و تمامی روایاتی که در جهت منع و تحریم و یا کراهت آن وجود دارند از حیث سند ایراد دارند و قابل احتجاج نمی‌باشند. پس می‌توان نتیجه گرفت که سفر بعد از زوال و اذان ظهر جمعه

حرام می‌باشد مگر اینکه با وجود سفرش نماز جمعه‌اش را در سفر ادا نماید و نماز جمعه بر چنین مسافری فرض می‌باشد ولی سفر قبل آن مُباح می‌باشد پس نماز جمعه بر چنین مسافری طبق فرموده‌های پیامبر عظیم الشان ﷺ فرض نیست. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### ۸- نبود عذر

برخی از فقها حالت‌هایی همچون ترس از دستگیر شدن توسط حاکم ظالم، ترس از دزد یا حیوان درنده و باران و برف و گل و لای شدید به گونه‌ای که رفتن به مسجد را سخت و مشقت‌آور کند و یا در حبس و زندان بودن<sup>۱</sup> و... از جمله عذرهایی می‌دانند که سبب رخصت شده و حکم وجوب را از مکلف برمی‌دارد. از جمله این عذرها:

- کوری که راهنمایی نمی‌یابد و نزدیک مسجد نیست و حتی در صورتی که راهنمایی با اجاره‌المثل اجاره کند نماز جمعه بر وی واجب است.

- پیرمرد کهنسالی که توانایی رفتن ندارد. اگر پیرمرد با وجود وسیله‌ای توانمند به رفتن به جمعه گردد و مایهٔ سختی و آزار به خود و دیگران نگردد بر وی واجب است ولی در صورتیکه این ناتوانی از بین رود و یا وسیله‌ای حتی با اجاره در اختیارش قرار گیرد باید به نماز جمعه برود ولی باید دقت داشت که در این حالت نیز آزار و سختی نامتعارف متوجه وی و دیگران نگردد.

- از دیدگاه حنفیه و حنابله پرستاری از بیماری که نیازمند مراقبت باشد و بودن در کنار نزدیکان و خویشاوند و دوست که ترس از فوت آن‌ها باشد. از دیدگاه مالکیه و شافعیه پرستاری از هر مریض نیازمند مراقبت حتی اگر خویشاوند و رفیق نباشد از موارد عذر محسوب می‌شود.

- از دیدگاه حنابله ترس از مالی که در معرض سلطان ظالم یا دزدی قرار گیرد<sup>۲</sup> و از دیدگاه حنابله اموالی که در معرض نابودی باشد و یا احتمال خراب شدن غذایی که بر روی آتش باشد و یا زراعتی که در حال آبیاری می‌باشد که ترکش باعث فساد و

۱- فقهای شافعیه بر این باورند که اگر زندانیان به چهل نفر برسند و توانایی برپایی جمعه را در صورت نبود موانع و... داشته باشند نماز جمعه بر آنها واجب می‌باشد. نک: شربینی، مغنی المحتاج، ۲۷۶/۱ شیرازی، المهذب،

۳۵۸/۱؛ نووی، المجموع، ۲۶۸/۱؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/۳۳ و ۳/۳۳.

۲- حاشیه ابن عابدین، ۲۹/۳.



خرابیش می‌گردد و یا کسی که برای نگهداری اجاره شده و یا کارمند و یا موظفی که بنا بر تعهد و نیاز خود و دیگران باید سر کار باشد، از عذرهایی می‌باشند که وجوب نماز جمعه را بر می‌دارند.<sup>۱</sup>

- شدت برف و بارندگی و گل و لای.

- هر بوی بدی به سبب بیماری، کثیف بودن جسم و لباس، خوردن سیر و پیاز و تربچه و...، به گونه‌ای که زوال آن امکان‌پذیر نباشد به خاطر اینکه موجب آزار مسلمانان و عدم دخول ملائکه به مسجد می‌شود از موجبات عذر می‌باشد. البته باید شخص از آلوده شدن به این بوها پرهیز کند و در صورت امکان آن‌ها را زایل نماید و در غیر اینصورت نماز جمعه از وی ساقط می‌گردد.

- ترس از دشمن، از جمله آن: ترس از بیعت با حاکم ظالم،<sup>۲</sup> و ترس مفلّس و ورشکسته از زندانی و زدن،<sup>۳</sup> و از دیدگاه شافعیّه از جمله غزالی که شربینی بر خلاف بغوی با وی مخالف است بر این باورند کسی که به حق زندانی شده، قاضی حق ممانعت وی را از شرکت در نماز جمعه به شرط احراز مصلحت دارد<sup>۴</sup> و هر کس که قصاص بر وی واجب است و امید دارد که با ترک جمعه فرجی در این فاصله برای عفو حاصل گردد می‌تواند ترک جمعه نماید.<sup>۵</sup>

- عدم وجود لباس و پوشش مناسب و شایسته، در صورتیکه شخصی لباسی داشته باشد که سترِ عورتش را بنماید ولی به دلیل وجاهت و شخصیت اجتماعی مناسب و در خور وی نیست بنا بر قول صحیح نماز جمعه بر وی واجب نیست و این حکم نمادی از حفظ شخصیت انسان است که از مقاصد شریعت می‌باشد.<sup>۶</sup>

از جمله عذرهای دیگر که شریعت آن‌را مجوّز رخصت می‌داند و موجب ساقط شدن وجوب نماز جمعه می‌باشد حالتیست که نماز جمعه با عید قربان و یا عید فطر در یک

۱- ماوردی، مرداوی، الإنصاف، ۳۰۱/۲.

۲- الدسوقي علی الشرح الكبير، ۶۰۹/۱، ۶۲۰.

۳- حاشیة ابن عابدین، ۲۹/۳.

۴- شربینی، شربینی، مغنی المحتاج، ۵۳۷/۱.

۵- شافعی، الأم، ۲۱۸/۱؛ ماوردی، مرداوی، الإنصاف، ۳۰۱/۲.

۶- نک: الدسوقي، ۶۲۰/۱؛ شربینی، شربینی، مغنی المحتاج، ۴۷۶/۱؛ بهوتی، کشف القناع، ۴۹۶/۱.

روز مقارن شود و شخص نماز عید را با جماعت بخواند در این حال در خواندن نماز جمعه مخیر خواهد بود.<sup>۱</sup> (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### حکم نماز جمعه کسی که بر وی واجب نیست:

افرادی که بنا بر نبود شرایط همچون عدم شرط وجوب و یا عذری نماز جمعه بر آنها واجب نمی‌باشد، انجام نماز جمعه بر ایشان مستحب است. در این راستا باید به نکات زیر اشاره کرد:

- کسی که نماز جمعه بر وی فرض نیست بین خواندن نماز ظهر و جمعه مخیر است و در صورتی که نماز جمعه را بخواند کافیهست و نیازی به خواندن نماز ظهر ندارد و خواندن این دو به صورت همزمان تأییدیه‌ای از جانب شریعت ندارد.
- نماز جمعه برای زنان مستحب است اگرچه اولی این است که در خانه نماز ظهر را برپای دارند و شرکت در نماز جمعه برای آنها محاسن و خیر در بردارد.
- بردن کودکان به نماز جمعه مستحب است.
- مریض و افراد دارای عذر مستحب است تا در نماز جمعه شرکت کنند به شرطی که شرکت در نماز جمعه موجب ضرر و یا حرج و سختی به آنها نشود.
- شرکت در نماز جمعه برای افرادی که مستحب است دلیلی برای واجب شدن نیست و حضور در نماز جمعه دلیل واجب شدن نیست اگرچه فقهای شافعیّه بر این باورند که قبل از تکبیرة الإحرام نماز جمعه شخص می‌تواند جمعه را ترک کند ولی بعد از آن بر وی واجب شده و مریض و مسافر در صورتیکه وقت ادای نماز شده باشد بر آنها ترک نماز جمعه حرام است بخاطر اینکه با حضورشان ترک مشقت شده و دلیلی بر استفاده از حکم رخصت ندارند مگر اینکه انتظار مریض برای نماز برای وی ضرر و دردآور باشد که مجوّز خروج را دارد.<sup>۲</sup>

- کسی که نماز جمعه بر وی فرض نیست می‌تواند نماز ظهر را بعد از اذان ظهر در هر موقع حتی به صورت جماعت بخواند و حتی خواندن نمازهای رواتب ظهر و جماعت

۱- علّت شرط تخییر و سقوط وجوب نماز جمعه این است که شخص مکلف نماز عید را با جماعت برپای دارد؛ زیرا روایات و فرموده‌ی پیامبر ﷺ در این امر به مخاطبان نیست که نماز عید را خوانده‌اند.

۲- شربینی، مغنی المحتاج، ۲/۲۷۹؛ شیرازی، المهدّب، ۳۵۹/۱؛ نووی، المجموع، ۴/۳۵۷؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/۳۲۲.

نیز مستحب است. البته کسانی که بخاطر عذر نمی‌توانند در نماز جمعه حضور یابند بگونه‌ای عمل نکنند که سوء ظن دیگران مبنی بر ترک و اهمال در شرکت در نماز جمعه را متوجه خود سازند.

- کسانی که بخاطر عذری در شرکت در نماز ظهر عاجزند و امید رفع عذر را دارند مانند بیماری که رو به بهبودیست می‌تواند نماز ظهر را به تأخیر اندازد تا بتواند در نماز جمعه شرکت کند، البته اگرچه وجود عذر در موقع اذان ظهر حکم رخصت را برایش تثبیت می‌کند ولی شرکتش در جمعه با این وصف مستحب است. باید دقت شود افرادی مانند زن و یا انسان علیل و زمین‌گیر که رفع مانع نمی‌شوند و یا افرادی که امید زوال مانع ندارند مانند برخی بیماران، مستحب است که برای خواندن نماز ظهر تعجیل نمایند تا فضیلت اول وقت را از دست ندهند. و اگر شخص ظهر را خواند و سپس به نماز جمعه رفت این امر ایرادی ندارد بلکه مستحب می‌باشد.

در شریعت اعاده نماز برای کسب فضیلت اولی و جایز است پس خواندن نماز جمعه بر کسانی که واجب نیست بعد از خواندن نماز ظهر نیز اولی و مستحب است؛ تا بدینوسیله کسب پاداش بیشتر حاصل گردد.

- البته برای مسافر ترک نماز جمعه اولی می‌باشد؛ چراکه رسول الله ﷺ در حجة الوداع که مسافر بودند، نماز جمعه نخوانده بلکه به جایش اقامه نماز ظهر نمودند.

(والله العليمُ اعلمُ بالصواب)

### دَوّم: شروط صحّت نماز جمعه

وقتی که شرایط وجوب نماز جمعه (ذکوریت، عقل، بلوغ، حریت، سلامتی جسمی و مقیم بودن) مهیا باشند، نماز جمعه بر انسان واجب بوده ولی باید شرایطی بر نماز جمعه حاکم باشد تا نماز جمعه صحیح باشد، البته برخی از این شرایط اختلافی می‌باشند، این شرایط و ضوابط حاکم بر آنها عبارتند از:

#### ۱- مکان برپایی نماز جمعه

همه فقها در وجوب نماز جمعه در شهر اتفاق نظر دارند ولی در برپایی آن در روستا اختلاف نظر دارند. حنفیه بر این باورند که نماز جمعه بر اهالی روستا واجب نیست و خواندن نماز جمعه در روستا باطل است و در صورتیکه ندای جمعه را از منابر بشنوند باید به شهر مجاور مراجعه و در آنجا نماز جمعه را بخوانند. برخی گفته‌اند: در

صورتیکه روستای مجاور ۳ میل (۵۵۴۴ متر) از محل ندا و آذان جمعه فاصله داشته باشد بر اهالی آنجا واجب است. و برخی هم گفته‌اند: در صورتی که قبل از شب بتوان به خانه برگشت.<sup>۱</sup> با این وصف نماز جمعه فقط بر اهالی شهر (مصر) و روستایی که ندای جمعه را از شهر می‌شنوند واجب است. بر خلاف حنفیّه، جمهور فقهای صحابه و غیره از جمله: عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، ابن عباس، ابن عمر، مالکیّه، حنابلّه، شافعیّه، ابن تیمیه، عمر بن عبدالعزیز، ابن حجر عسقلانی، علامه لکهنوی و غیره رحمته‌م بر این باورند که نماز جمعه در شهر و روستا صحیح است و باید خوانده شود و شهر (مصر) بودن را شرط صحّت نماز جمعه نمی‌دانند.

در بررسی دیدگاه‌ها مشاهده می‌شود که دلایل حنفیّه مبتنی بر نصوصی می‌باشد که انتساب آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صحیح نبوده و فرموده ایشان نمی‌باشد بلکه انتساب آن به امام علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه می‌باشد. با این وصف اگر هم قائل به فتوا و دیدگاه ایشان رضی الله عنه شد، لازم به ذکر است که این روایت و دیدگاه با عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جمهور و بزرگان صحابه رضی الله عنهم در تعارض می‌باشد. و با سند صحیح اثبات گردید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مجوّز خواندن نماز جمعه را در روستاها صادر فرموده‌اند و صحابه‌های کرام رضی الله عنهم این شاگردان برتر مکتب نبوّت نیز به این فرامین بزرگ و مهم الهی لبیک گفته و نماز جمعه را در شهر و روستا برپا داشته‌اند.

بزرگانی از مذهب حنفیّه نیز بر همین دیدگاه بوده و حتی خود مجری این امر گرانبها بوده و نماز جمعه را در روستاها برپا نموده‌اند. شاه ولی الله دهلوی می‌گوید: از آنجا که هدف از نماز جمعه، تبلیغ و انتشار دین در جامعه است، باید به تمدّن و جمعیت توجه کرد. البته آنچه که نزد من ترجیح دارد این است که حدّ اقل برای جواز نماز جمعه وجود روستا کافی است.<sup>۲</sup>

۱- البحر الرائق، ۱۵۱/۲. البته قول مُفتی به، دیدگاه محمّد بن حسن است که نماز جمعه فقط بر اهالی روستایی که ندای جمعه را از شهر می‌شنود واجب است.

۲- شاه ولی الله دهلوی، حجة الله البالغه، ۲۸/۲. امام اعظم ابوحنیفه رحمته‌م می‌فرماید: «این رأی و نظر من است، پس هر کس نظری بهتر از نظر من را داشته باشد، آن را قبول می‌کنیم.» این گفته‌ی ناب امام اعظم می‌رساند که آنچه در شریعت اسلام مهم است حق و پیروی از آن است و باید در صورت محرز شدن آن بدان تمسک جست. نک: ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۲۱۱/۲۰.

در واقع بر هر مسلمانی لازم می‌نماید که به این امر خالق یکتا لبیک گفته که می‌فرمایند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید.» و به قول ابن حزم: کسی نمی‌تواند از مضمون این آیه شانه خالی کند مگر در صورتی که مجوزی از نص صریح یا اجماع یقینی برای این کار داشته باشد.<sup>۱</sup>

واقعاً تعطیل کردن و مانع شدن این فرمان الهی جدای از اینکه با امر خداوند در تعارض و گناه کبیره است بلکه عواقبی سوء اجتماعی به بار می‌آورد که بر هر صاحب خردی پوشیده نیست. (والله العليمُ أعلمُ بالصوابِ)

## ۲- زمان برپایی نماز جمعه

از شرایط صحّت نماز جمعه این است که در زمان شرعی خود اقامه گردد. بنابر دیدگاه جمهور صحابه رضی الله عنهم و فقها از جمله شافعیّه، حنفیّه و مالکیّه زمان نماز جمعه در وقت ظهر موقع وجوب نماز ظهر می‌باشد و آن موقع زوال خورشید است به گونه‌ای که سایه هر چیزی به اندازه خودش می‌باشد. ولی فقها در انتهای نماز جمعه اختلاف نظر دارند. در تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها به نظر می‌رسد که آخر وقت نماز جمعه بنابر دیدگاه جمهور داخل شدن در وقت عصر باشد؛ زیرا نماز جمعه بنابر قول راجح نمازی مستقل بوده و نماز ظهر محسوب نمی‌شود و با ظهر تا وقت مغرب وقت مشترک ندارد. (والله العليمُ أعلمُ بالصوابِ)

### خواندن قسمتی از نماز جمعه با امام:

جمهور فقها مستند به احادیثی صحیح براین باورند اگر شخص به رکعتی از نماز جمعه رسید نماز جمعه‌اش را تمام کند ولی اگر به کمتر از یک رکعت رسید جمهور بر خلاف أبوحنیفه و أبویوسف بر این باورند که نماز ظهر چهار رکعتی را برپای دارد. و امام أبوحنیفه و أبویوسف - رحمهما الله - بر این باورند که شخص به هر مقدار از نماز جمعه برسد حتّی اگر کمتر از یک رکعت باشد نماز جمعه دو رکعتی را تمام نماید. به نظر می‌رسد از آنجائیکه نماز جمعه نمازی مستقل و غیر نماز ظهر می‌باشد و نیز با

توجه به فرموده پیامبر ﷺ که هر کس رکعتی از نماز را خواند، نماز را در زمان خود اداء کرده است، شخص می‌تواند نماز را با خواندن یک رکعت دیگر تمام کند ولی در صورتیکه به یک رکعت جمعه نرسد باید نماز ظهر چهار رکعتی را بخواند اگرچه در نیتش خواندن نماز جمعه دو رکعتی را کرده باشد؛ زیرا وی به نماز جمعه نرسیده باید چهار رکعت ظهر بخواند.

در صورتیکه زمان انجام به دلایلی کم باشد در صورت امکان باید خطبه و نماز را کوتاه و خفیف اقامه کرد؛ زیرا انجام فرض اولی است و در غیر اینصورت نماز ظهر چهار رکعت خوانده می‌شود.

در صورتیکه در دخول وقت شک باشد نباید اقامه ظهر کرد؛ زیرا زمان شرط صحت نماز جمعه است ولی در صورتیکه بعد از شروع خطبه در اتمامش شک باشد نماز جمعه خوانده می‌شود؛ زیرا اصل بقای وقت است مگر خلافش ثابت شود.<sup>۱</sup> (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصوابِ)

#### قضای نماز جمعه:

در صورتی که شخصی که نماز جمعه بر وی فرض باشد و نماز جمعه‌اش فوت شود طبق نظر جمهور فقهای که قائل به قضای نماز می‌باشند، این شخص باید نماز ظهر را قضا کند.

در زمینه مفسده نماز جمعه در رابطه با زمان انجام آن که مختص نماز جمعه بر خلاف دیگر نمازهای جماعت می‌باشد می‌توان گفت:

اولاً: در صورتیکه وقت ظهر تمام شود، نماز جمعه فاسد و باطل است و می‌بایست نماز ظهر خوانده شود. و از دیدگاه حنفیه: خروج وقت قبل از شروع نماز جمعه، و خروج وقت بعد از شروع نماز جمعه و قبل از اتمامش موجب فساد نماز جمعه بوده و باید نماز ظهر چهار رکعتی خوانده شود. و از دیدگاه شافعیه در حالت‌هایی نماز جمعه به نماز ظهر تبدیل شده و باید نماز چهار رکعتی خوانده شود. حنابله بر این باورند که:

۱- فقهای شافعیه بر این باورند اگر بعد شروع نماز جمعه، قبل از سلام در خروج وقت شک شود بنا بر قول صحیح نماز ظهر چهار رکعتی به اتمام می‌رسد. ولی باید در نظر داشت که اصل بقای وقت است که بر مبنای آن نماز جمعه را با آن شروع کرده است پس به نظر می‌رسد که نماز جمعه اتمام یابد. نک: نووی، المجموع، ۳۷۷/۴ به بعد؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۲۷۹/۱؛ شیرازی، المهذب، ۳۶۴/۱.

اگر تکبیرة الإحرام را بست، آن به عنوان نماز جمعه مقبول است و این بدین معناست که استمرار وقت ظهر تا انتهای نماز جمعه شرط است، صاحب «تنویر الأبصار» می-نویسد: زیرا وقت شرط آداء نماز جمعه است نه شرط افتتاح آن. مالکیّه شرط صحّت نماز جمعه را وقوع کلّ آن با خطبه در وقت ظهر می‌دانند.<sup>۱</sup>

ثانیاً: فقها بر این باورند که در صورتیکه شخص به دو رکعت نماز جمعه برسد فقط آن دو رکعت را می‌خواند ولی در صورتیکه فقط به رکعت اوّل نماز جمعه رسید طبق نظر جمهور دو رکعت نماز جمعه را تمام می‌کند ولی طبق قول اظهر شافعیّه می‌بایست چهار رکعت ظهر را تمام کند. و در صورتیکه بعد از رکوع رکعت دَوّم به نماز جمعه رسید باید چهار رکعت نماز ظهر بخواند.

اساس و بنیان این اختلاف بر آن است که برخی از فقها جماعت را شرط صحّت نماز جمعه می‌دانند و برخی آن را شرط انعقاد نماز جمعه می‌دانند. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### ۳- تعداد افراد شرکت کننده

بنابر اتفاق کلیه فقها نماز جمعه بر یک نفر واجب نیست. فقها در حدّ اقل تعداد افراد شرکت کننده که وجود آنها شرط صحّت نماز جمعه می‌باشد اختلاف نظر دارند. در تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها و استدلال‌های مربوطه آنچه به نظر می‌رسد نماز جمعه همانند دیگر نمازها توسط یک نفر امام و یک نفر مأموم برپا می‌شود و وجود تعداد، شرط نماز جمعه نیست؛ زیرا وجود چنین شرطی نیازمند دلیلی شرعی می‌باشد و در شریعت چنین دلیلی قابل اثبات نیست و در زمینه استدلالات فقها می‌توان دلایل آنها را به دو دسته تقسیم کرد: **دسته اوّل:** احادیث قولی هستند که از حیث سند دارای مشکل و ضعف و در مواردی بدون اصل می‌باشند که این دسته قابل احتجاج نمی‌باشند و به قول عبدالحق: هیچ دلیلی در تعداد جمعه صحیح نیست.<sup>۲</sup> **دسته دَوّم:** افعالی که بدانها استناد شده همانطور که در تحلیل آنها اشاره شد آنها دلالتی بر وجوب تعدادی افراد خاص نمی‌نمایند و فقط خبر از تعداد شرکت کننده می‌دهند که

۱- نک: همان؛ حصکفی، الدر المختار، ۱/۵۶۶؛ بهوتی، شرح الروض المربع، ۲/۴۳۵؛ تنویر الأبصار بهامش ابن

عابدین، ۱/۵۶۶، حاشیة الدسوقی، ۱/۳۷۲.

۲- نصب الرأیة، ۲/۱۹۷.

آن هم اتفاقی و یا غالبی بوده است و هیچ دلالتی بر وجوب و الزام این تعداد از افراد در نماز جمعه جهت صحت نماز جمعه نمی‌رسانند.<sup>۱</sup>

البته اشاره به این نکته لازم می‌نماید که اگرچه تعداد افراد شرکت‌کننده، شرط صحت نماز جمعه نمی‌باشد ولی شرط افضل و کمال آن می‌باشد. (واللهُ العليمُ أعلمُ بالصواب).

#### ۴- تعداد نماز جمعه

در اینکه شریعت مجوز کثرت نماز جمعه را در یک شهر یا روستا صادر می‌کند دو دیدگاه مشاهده می‌شود:

**دیدگاه اول:** جمهور فقها از جمله مالکیه، شافعیه، حنابله و جمهور حنفیه و بسیاری از فقها با وجود اختلافی در تفصیل بر این باورند که از جمله شرایط صحت نماز جمعه آن است که در یک روستا و یا یک شهر بیش از یک جمعه برپا نشود مگر بنا بر ضرورت.

**دیدگاه دوم:** ابن حزم ظاهری و عطاء بن ابی رباح و برخی از حنفیه بر این باورند که تعدد نماز جمعه بدون نیاز و ضرورت جایز است.

**قول راجح:** در دقت در عملکرد پیامبر خدا ﷺ و صحابه کرام رضی الله عنهم به تبعیت از ایشان رضی الله عنهم مشاهده می‌شود که فقط یک نماز جمعه در یک روستا یا شهر برپا شده است و از طرف دیگر از مقاصد اصلی نماز جمعه گردهمایی هفتگی می‌باشد تا مسلمانان با وحدت و یکپارچگی کنار هم جمع شوند. و از مقاصد اصلی شریعت یکی شدن و دوری از تفرقه است. با این وصف هیچ ممانعتی در شریعت مبنی بر عدم تعدد مشاهده نمی‌شود پس با این وصف شریعت بوسیله نماز جمعه فراخوانی برای گردهمایی هفتگی با انسجام و اتحاد مسلمانان صادر کرده و اولویت در عدم تعدد است و در صورت ضرورت که بدان اشاره گردید وجود تعدد نماز جمعه از اولویت بیشتر برخوردار است؛ زیرا در صورت عدم تعدد برخی از مسلمانان به دلایل مختلف از جمله: عدم وجود فضای کافی و مناسب برای نشستن، دوری راه و پیدایش مشکلات عبور و مرور به دلیل

۱- نک: ابن حزم، المحلی، ۴۶/۵؛ شوکانی، نیل الأوطار، ۲۳۳/۳، ۲۳۲؛ شوکانی، السیل الجرار، ۲۹۸/۱، ۲۹۷؛



ترافیک زیاد و ازدحام مردم و ... از انجام آن عاجز می‌شوند و دچار حرج و سختی نامطلوبی می‌گردند که شریعت آن را تأیید نمی‌کند. با همه این اوصاف به نظر می‌رسد که اولی آن است که در یک شهر یا یک روستا، یک نماز جمعه برپا شود تا انسجام و اتحاد مسلمانان بیشتر نمایان شود ولی با همه این اوصاف تعدّد نماز جمعه در یک منطقه حتّی بدون ضرورت و نیاز دلیلی از شریعت بر منع ندارد و عملکرد پیامبر خدا ﷺ در این زمینه هیچ معنا و مفهومی بر عدم جواز تعدّد را نمی‌رساند.<sup>۱</sup> البته نکته‌ای که در خور توجه می‌باشد این است آن‌آنکه تعدّد جمعه را جایز نمی‌دانند بعد از انجام نماز جمعه (در جایی که نماز جمعه دیگر برپاشده) نماز ظهر چهار رکعتی می‌خوانند در این زمینه باید اشاره کرد که در این حالت خواندن نماز چهار رکعتی ظهر تأییدیه‌ای از شریعت ندارد؛ چراکه اگر نماز جمعه صحیح بوده دیگر نیازی به خواندن نماز ظهر نیست و اگر نماز جمعه باطل بوده پس چرا خوانده شده و بسیاری از مردم را به عمل باطل مشغول کرده‌اند. با همه این اوصاف از آنجایی که تعدّد جمعه جایز می‌باشد، اصلاً نیازی به خواندن نماز ظهر نیست. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### ۵- خواندن خطبه

بنا بر نظر جمهور (قول راجح) فقها خواندن خطبه قبل از دو رکعت نماز جمعه<sup>۲</sup> از شروط صحّت نماز جمعه می‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### أذان نماز جمعه:

أذان در سال اوّل هجری تشریح شد به گونه‌ای که برای هر نماز فرضی یک أذان و یک اقامه وجود دارد و نماز جمعه نیز همانند دیگر نمازهای فرض در زمان پیامبر ﷺ و شیخین - ابوبکر و عمر رضی الله عنهما - فقط دارای یک أذان بوده است. و در زمان عثمان

۱- با وجود اختلاف نظر فقها برخی از فقها بر این باورند در صورتیکه در مسجدی نماز جمعه برپا شود و جماعتی دیگر بعد از اتمام جمعه حضور یابند، می‌توانند نماز جمعه جدیدی برپا کنند؛ زیرا انجام نماز جمعه‌ی فرض در اولویت قرار دارد و پیامبر خدا ﷺ انجام نماز جماعت جدید را جایز دانسته‌اند. البته اگرچه این مسئله اختلافیست ولی ادای فرض اولی می‌باشد. نک: سنن دارمی، شماره حدیث ۱۳۶۹. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

۲- بنابر اجماع خطبه‌ی نماز قبل از نماز جمعه می‌باشد. نک: ابن حجر، تلخیص الحییر، ۱۴۷/۲.

بن عفان رضی الله عنه اذان دومی بنابر مصلحت و کثرت مسلمانان قبل از اذان اول (اذان اصلی) اضافه گردید.<sup>۱</sup>

### در ارتباط به اذان روز جمعه لازم به ذکر است:

- اذان روز جمعه در موقعی که امام بر منبر می‌نشیند اعلام می‌گردد.
- فاصله اذان اول با اذان دوم (وقت واقعی نماز جمعه یعنی؛ ظهر) نیم ساعت یا یک ساعت فاصله باشد یعنی؛ مدت زمانی باشد که بنابر شرایط مردم مانند ازدحام و مشاغل و ترافیک و ...، مردم آگاه شوند که به نماز جمعه نزدیک می‌شوند.
- بنابر فرموده خداوند متعال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.» معامله در وقت نماز جمعه حرام است ولی از آنجائیکه وقت نماز جمعه از اذان دوم آغاز می‌شود هرگونه معامله‌ای بین این دو اذان مباح و حلال است.
- با وجود اینکه هدف از اذان دوم جمع آوری مردم بوده و در صورتی که در جامعه‌ای نیازی به آن نباشد حذف آن ایرادی ندارد، در عصر حاضر که مردم تومارهای ساعت نمازها را در اختیار دارند و رسانه‌ها به پخش اذان و موقع آن مبادرت می‌ورزند و اذان با صدای بلند از بلندگوها پخش می‌شود چند بار اعلام می‌تواند بی‌فایده باشد و تمسک به فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و شیخین رضی الله عنهما اولی می‌باشد. ولی در صورتی که مصلحت و نیاز اقتضا کند و اعلام‌های مکرر سودمند باشد تکرار دوم و حتی سوم و یا بیشتر مشروع می‌باشد و با مقاصد شریعت هم نوایی دارد.
- هرگونه عملی در این فاصله مبنی بر قرائت قرآن خصوصاً با صدای بلند و پخش آن از بلندگو و یا اذکار دسته‌جمعی تأییدیه‌ای از شریعت ندارند بلکه هر کس می‌تواند بعد از حضور در مسجد و خواندن دو رکعت تحية المسجد به قرائت قرآن و یا

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة اوله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم وأبي بكر وعمر رضي الله عنهما فلما كان عثمان رضي الله عنه وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.»

ذکر تا شروع خطبه نماز جمعه مشغول شود و نباید با این اعمال مزاحمت و تشویش برای دیگران حاصل گردد.

در صورتیکه اذان نماز جمعه گفته می‌شود دیگر مساجد که نماز جمعه در آنها اقامه نمی‌گردد نباید اذان بگویند؛ زیرا هدف از اذان اعلام و دعوت به نماز می‌باشد و حال در مساجد دیگر اقامه نماز ظهر با جماعت صحیح نمی‌باشد تا جواز اذان گفتن را داشته باشند. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصوابِ)



# فصل سوّم:

## خطبه نماز جمعه

- (۱-۳) تعریف خطبه جمعه
- (۲-۳) اهمیّت خطبه جمعه
- (۳-۳) حکم و تعداد خطبه جمعه
- (۴-۳) شروط خطبه جمعه
- (۵-۳) ارکان خطبه جمعه
- (۶-۳) سنن خطبه جمعه
- (۷-۳) مسائل متفرقه در خطبه جمعه
- (۸-۳) خلاصه مطالب



همانطور که اشاره گردید خطبه نماز جمعه و به اعتبار دقیق‌تر دو خطبه نماز جمعه از شروط صحّت نماز جمعه می‌باشند به گونه‌ای که بدون آن‌ها نماز جمعه باطل می‌باشد.<sup>۱</sup> در این فصل سعی بر آن خواهد بود شروط، ارکان، سنن و احکام متفرقه آن به صورت مستدل و با تحلیل اقوال فقها بیان گردد.<sup>۲</sup>

### (۳-۱) تعریف خطبه جمعه

خُطْبَةُ - با ضمهٔ خاء - به گفته و سخنرانی بالای منبر اطلاق می‌شود. و گفته شده: خَطَبَ عَلَى الْمِنْبَرِ خُطْبَةً وَ خُطَابَةً. ولی خطبه - با کسر خاء - به خواستگاری اطلاق می‌شود. ازهری گفته: «خُطْبَةُ مصدر خطیب است و به کلامی اطلاق می‌شود که خطیب بیان می‌کند و در موضع مصدر قرار دارد.»<sup>۳</sup> و خَاطَبَهُ مُخَاطَبَةً وَ خِطَاباً به کلامی بین متکلم و سامع اطلاق می‌شود. جمع آن: خُطَبٌ وَ خُطَبَاءٌ جمع خطیب می‌باشد.<sup>۴</sup>

در تعریف خُطْبَةُ تعاریف مختلف است، نووی ابراز می‌دارد: «کلامی منسجم که متضمّن پند و اندرز و ابلاغ می‌باشد.»<sup>۵</sup> با همهٔ این اوصاف در بیان تعریف خُطْبَةُ جمعه در کتب فقهی نمی‌توان تعریف صریحی را یافت با این وصف کاسانی در تعریف آن نوشته: «خُطْبَةُ به صورت متعارف به سخنرانی اطلاق می‌شود که شامل تحمید و ثنای خداوند ﷻ و صلوات فرستادن بر پیغمبر خدا ﷺ و دعا برای مسلمانان و وعظ و یادآوری برای آن‌ها می‌باشد.»<sup>۶</sup>

---

۱- نک: (۲-۸) شروط صحّت نماز جمعه.

۲- در این فصل اقوال فقها و استدلال‌های مربوطه و تحلیل آنها و نیز ارجاعات این مطالب از کتاب "خطبة الجمعة و احکامها الفقهية" اثر "دکتر عبدالعزیز بن محمد بن عبدالله الحبیجان" اقتباس شده است. ولی باید دقت داشت جدای از تخریج احادیث و اضافه نمودن مطالب و در مواردی اختصار برخی از مطالب کتاب مذکور، تحلیل و ترجیح دیدگاه‌ها با کتاب مذکور تفاوت شایانی دارد. همچنین باید توجه داشت که ارجاعات مطالب نیز اقتباس از کتاب مذکور می‌باشد که در پایان کتاب شناسنامه‌ی کتابها به طور کامل بیان شده‌اند. (مؤلف)

۳- ازهری، تهذیب اللغة، ۲۴۶/۷.

۴- فیومی، المصباح المنیر، ۱۷۳/۱.

۵- نووی، لغة الفقهاء، ص ۸۴ و ۸۵.

۶- کاسانی، بدائع الصنائع، ۲۶۲/۱.

با وجود اینکه نمی‌توان تعریف جامع و صریحی در کتب فقهی از آن یافت ولی می‌توان با توجه به ارکان و ضوابط حاکم بر خطبه جمعه بنا بر احکام راجح در تعریف جمعه گفت: «خطبه جمعه به کلام و سخنرانی متوالی و اعظ اطلاق می‌شود که کمی قبل از نماز جمعه در وقت نماز جمعه یعنی؛ در موقع زوال خورشید با نیت خطیب و به صورت آشکارا و در صورت توان ایستاده بر تعدادی از افراد که مقصود جمعه با آن‌ها حاصل می‌گردد، ایراد می‌گردد.»

### (۲-۳) اهمیت خطبه جمعه

خطبه نماز جمعه جدای از اینکه بنا بر نظر جمهور فقها از ارکان نماز جمعه می‌باشد، بلکه دارای مکانت و منزلتی بس خاص و مهم می‌باشد که اهداف و مقاصد تشریح‌والایی دربر دارد از جمله:

خطبه نماز جمعه در بزرگترین روز جمعه انجام می‌شود و وجه تسمیه‌اش هم به همین روز مبارک است و از خصائص اختصاصی این روز نیز می‌باشد.

خداوند عز و جل فراخوان داده که به سوی نماز جمعه بشتابند و در انجامش به خاطر امور دنیوی اهمال نکنند. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجْرَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱۱﴾﴾ [الجمعة: ۹-۱۱] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شود) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید. آنگاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خدای را (با دل و زبان) بسیار یاد کنید، تا این که رستگار شوید. (برخی از اصحاب)، هنگامی که تجارت و یا سرگرمی را دیدند از پیرامون تو پراکنده شدند، و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها کردند! بگو: آنچه در پیش خدا (از فضل و ثواب) است، بهتر از سرگرمی و بازرگانی است، و خدا بهترین روزی‌رسان است.» برخی از علما مانند امام قرطبی و غیره بر این باورند مراد از ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ خطبه نماز جمعه



می‌باشد و برخی هم به نماز جمعه تفسیر کرده‌اند که در این حالت هم به ماتبع نماز جمعه، خطبة نماز جمعه می‌باشد.

پیغمبر اکرم ﷺ این جایگاه را برعهده داشتند و خطبة نماز جمعه را ایراد می‌فرمودند و نمادی بارز از والا بودن این عمل است. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَقْعُدُ ثُمَّ يَقُومُ كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند و سپس می‌نشستند و سپس می‌ایستادند همانگونه که شما الان انجام می‌دهید.» و ایشان رضی الله عنهما قبل از هجرت مصعب بن عمیر رضی الله عنه را برای آموزش دین فرستادند و أسعد بن زراره رضی الله عنه اولین نماز جمعه را در مدینه برپا کردند و صحابه کرام خصوصاً خلفای راشدین رضی الله عنهم و بعدها فقها و علمای اسلام نیز بر این مهم رفته‌اند به گونه‌ای که ندای این حکم الهی بر سرزمین‌های مختلف طنین انداز شده است.

خداوند اجر و ثواب بزرگی برای آن قرار داده به گونه‌ای که حد و میزانش وصف‌ناپذیر است، ابوهربیره رضی الله عنه روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقْرَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتْ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ»<sup>۲</sup> «هر کس در روز جمعه غسل جنابت نماید و سپس زود (به سوی نماز جمعه) رهسپار شود مانند آن است که شتر ماده‌ای را قربانی کرده است و هر کس در ساعت دوّم رهسپار شود مانند آن است که گاو ماده‌ای را قربانی کرده است و هر

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۸ و ۹۲۰) / نسایی (ش ۱۴۱۶) از طریق (خالد بن الحارث و بشر بن المفضل) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يخطب قائماً ثم يقعد ثم يقوم كما تفعلون الآن.»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۸۸۱) / مسلم (ش ۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۳۵۱) / ترمذی (ش ۴۹۹) / نسایی (ش ۱۳۸۸) از طریق (عبدالله بن مسلم و عبدالله بن يوسف و قتيبة بن سعيد و معن بن عيسى) روایت کرده‌اند: «حدثنا مالك عن سمي بن أبي صالح عن أبي هريرة: أن رسول الله ﷺ قال: من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة وراح فكأنما قدم بدنه، ومن راح في الساعة الثانية فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشاً، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر.»

کس در ساعت سوّم رهسپار شود مانند آن است که گوسفند نری را قربانی کرده باشد و هر کس در ساعت چهارم رهسپار شود مانند آن است که مرغی را قربانی کرده است و هر کس در ساعت پنجم رهسپار شود مانند آن است که با بخشیدن تخم مرغی به خداوند تقرب جسته است. و هرگاه امام (از منزلش به سوی مسجد) خارج شد ملائکه حاضر می‌شوند و به پند (و موعظه) گوش فرا می‌دهند.» و نیز ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من توضع فأحسن الوضوء ثم أتى الجمعة فاستمع وأنصت غفر له ما بينه وبين الجمعة وزيادة ثلاثة أيام.»<sup>۱</sup> «هر کس وضو گرفت، نیکو وضو بگیرد سپس به نماز جمعه بیاید و خوب گوش فرا دهد و ساکت باشد، (گناهان) او بین این جمعه و جمعه (آینده) و سه روز دیگر هم (! یعنی جمعاً گناهان ده روزش) بخشیده می‌شود.» در واقع تمامی فضائل نماز جمعه مشمول خطبه نماز جمعه می‌باشد؛ زیرا خطبه جزء و قسمتی از نماز جمعه و در واقع شرط صحّت آن می‌باشد.

خطبه نماز جمعه جدای از این فضائل بس والا و اجر عظیمی که دارد دارای فوائد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، روانشناسی و ... می‌باشد. خطبه نماز جمعه گردهمایی و کنفرانسی هفتگی می‌باشد که مسلمانان با هم جمع می‌شوند تا به سخنرانی و وعظی گوش فرا دهند که در اثنای آن مسائل مختلف از جمله مسائل شرعی و علمی مورد نیاز جامعه به مردم آموزش یا گوشزد شود و همچنین در این گردهمایی مسلمانان می‌توانند احوال و مسائل حاکم بر جامعه و حتی جهان را بشنوند و به طریقه فهم صحیح و برخورد با حوادث روز آشنا شوند.

خطبه نماز جمعه می‌تواند تریبونی اجتماعی باشد که مسلمانان به صورت هفتگی در آن شرکت می‌کنند و بسیاری از مسائل مهم اجتماعی را که برای برخی از افراد به دلایلی دسترسی و فهم آن سخت بوده از این تریبون گوش فرا می‌دهند و می‌توانند بسیاری از معضلات و طریقه برخورد با آن را شناسایی کنند. و این می‌تواند با وجود همه مشکلات و اختلاف سلیقه‌ها نمادی از اتحاد و یکدلی اُمّت اسلامی باشد.

در واقع خطبه نماز جمعه می‌تواند وسیله‌ای سودمند و کارآمد برای دعوت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و یادآوری برای اُمّت اسلامی باشد به گونه‌ای

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵) / ابوداود (ش ۱۰۵۲) / ترمذی (ش ۴۹۸) / ابن ماجه (ش ۱۰۹۰) از طریق

(سليمان اعمش وسهيل بن ابي صالح) روایت کرده اند: «عن أبي صالح عن أبي هريرة قال قال رسول الله (صلى

الله عليه وسلم): «...»

که با بهره‌گیری از این ابزار کارآمد و در دسترس می‌توان با زبانی فصیح و همه‌فهم به تشریح قوانین خداوند عزّوجلّ پرداخت. خطیب در این امر خطیر هرگز نباید کوتاهی کند و بجای اینکه دعوت و ابلاغی از احکام الهی نماید به تربیونی برای اهداف خلاف شریعت و دنیاپرستان گردد؛ چرا که خطیب همیشه و در همه حال باید به یاد داشته باشد که بر جایی ایستاده است که پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله در این جایگاه قرار داشته و هرگز آن-را با بهره‌های دنیوی و خلاف شرع پلید نسازد که بی‌شک در اینصورت خود رسوا و پلید خواهد شد.

### (۳-۳) حکم و تعداد خطبة جمعه

فقها در حکم و تعداد خطبة جمعه اختلاف نظر دارند که آیا خطبة نماز جمعه شرط صحّت نماز جمعه می‌باشد و یا مستحب می‌باشد و نماز جمعه بدون آن صحیح می‌باشد؟ و تعداد خطبه‌ها یک یا دو تا است؟

#### (۳-۳-۱) حکم خطبة جمعه

در حکم خطبة نماز جمعه دو دیدگاه وجود دارد که عبارتند از:  
دیدگاه اول: جمهور فقها؛ حنفیه، شافعیّه، حنابله و قول صحیح اکثر فقهای مالکیّه بر آن است که خطبة جمعه شرط نماز جمعه می‌باشد و نماز جمعه بدون آن باطل است.<sup>۱</sup>

ابن قدامه ابراز می‌دارد: «خلاصة مطلب آن است که خطبة جمعه شرط نماز جمعه می‌باشد و بدون آن صحیح نیست... و هیچ مخالفی جز حسن بصری در آن نیافتیم.»<sup>۲</sup>  
البته مخالفینی غیر از حسن بصری رحمته الله وجود دارد که به آن‌ها اشاره خواهد شد.  
ادلّه این دسته عبارتند از:

۱- نک: المبسوط، ۲/ ۲۳ - ۲۴؛ مرغینانی، الهدایة، ۱/ ۸۳؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۲؛ تبیین الحقائق، ۱/ ۲۱۹؛ الفتاوی الهندیة، ۱/ ۱۴۶؛ الإشراف، ۱/ ۱۳۱؛ التفریع، ۱/ ۲۳۱؛ ابن رشد، بداية المجتهد، ۱/ ۱۶۰؛ القوانين الفقهیة، ۸۶؛ الفواکه الدوانی، ۱/ ۳۰۶؛ حلیة العلماء، ۲/ ۲۷۶؛ الوجیز، ۱/ ۶۳؛ المجموع، ۴/ ۵۱۳، ۵۱۴، روضة الطالبین، ۲/ ۲۴؛ شربینی، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۵؛ أبو الخطاب، الهدایة، ۱/ ۵۲؛ شرح الزرکشی، ۲/ ۱۷۳، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۰ - ۱۷۱؛ الفروع، ۲/ ۱۰۹؛ المحرر، ۱/ ۱۴۶؛ مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۶.

۲- ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۰ - ۱۷۱.

**اَوَّل:** کتاب خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.»

اکثر فقهای سلف و خلف<sup>۱</sup> بر این باورند منظور از ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ خطبه نماز جمعه می‌باشد و برخی آن را به نماز جمعه تفسیر کرده‌اند<sup>۱</sup> و ابن عربی آن را به هر دو معنا کرده است.<sup>۲</sup> اگرچه خداوند<sup>۳</sup> ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ را مجمل بیان فرموده ولی پیامبر<sup>۴</sup> با فعل خود آن را تبیین فرموده‌اند و همانطور که فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»<sup>۳</sup> «نماز بخوانید همانگونه که مرا می‌بینید که نماز می‌خوانم.» ایشان هرگز نماز جمعه را بدون خطبه نماز جمعه نخوانده‌اند، پس به نظر می‌رسد که منظور هر دوی آن‌ها باشد.<sup>۴</sup> با این وصف باید در نظر داشت که:

اولاً: امر به سعی به انجام آن شده و اصل در امر و جوب است و سعی واجب فقط برای واجب معنا دارد.<sup>۵</sup>

ثانیاً: خداوند<sup>۶</sup> امر به ترک داد و ستد فرموده، پس تحریم معامله دلیلی بر وجوب خطبه است؛ زیرا مستحب، مباح را حرام نمی‌کند.

خداوند عزیز می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ [الجمعة: ۱۱] «(برخی از اصحاب)، هنگامی که تجارت و یا سرگرمی را دیدند از پیرامون تو

۱- تفسیر الطبري، ۲۸/ ۶۵ - ۶۶؛ ابن العربي، أحكام القرآن، ۴/ ۱۸۰۵؛ قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ۱۸/ ۱۰۷ و برخی دیگر از تفاسیر.

۲- ابن العربي، أحكام القرآن، ۴/ ۱۸۰۵؛ قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ۱۸/ ۱۰۷ (قرطبی این قول را از وی روایت می‌کند).

۳- (صحیح): بخاری (ش ۷۲۴۶ و ۶۰۰۸) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبد الوهاب الثقفی) روایت کرده است: «حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم ... فقال (صلى الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

۴- نک: الاستذکار، ۵/ ۱۲۸؛ المجموع، ۴/ ۵۱؛ المغني، ۳/ ۱۷۰-۱۷۱؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۴، المجموع، ۴/ ۵۱۳؛ المغني، ۳/ ۱۷۱.

۵- ابن العربي، أحكام القرآن، ۴/ ۱۸۰۵؛ قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ۱۸/ ۱۰۷.

پراکنده شدند، و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها کردند.» خداوند ﷺ ترک کنندگان خطبه جمعه را توبیخ و ذمّ می‌فرماید. بنا بر قانون شریعت تارک واجب ذمّ می‌گردد.

دوّم: سنّت

کردار پیامبر ﷺ نمادی بارز از این می‌باشد که ایشان ﷺ هرگز و در هیچ حالی نماز جمعه را بدون خطبه برپا نکرده‌اند. از جمله این روایت‌ها:

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَقْعُدُ ثُمَّ يَقُومُ كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ.»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند و سپس می‌نشستند و سپس می‌ایستادند همانگونه که شما الان انجام می‌دهید.»

جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا فَمَنْ نَبَأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِي صَلَاةٍ.»<sup>۲</sup> «پیامبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند سپس می‌نشستند سپس می‌نشستند و در نهایت خطبه را ایستاده می‌خواندند (و به اتمام می‌رساندند)، هر کس به تو خبر داد که ایشان نشسته خطبه می‌خواندند دروغ گفته است. و قسم به خداوند! من با ایشان بیش از دوهزار نماز را خوانده‌ام.»

در مناقشه این استدلال‌ها گفته شده که این روایت مجرد فعل نبی ﷺ را نشان می‌دهد و دلالتی بر شرط بودن خطبه جمعه ندارند.<sup>۳</sup> در این رابطه باید توجه داشت که فعل نبی ﷺ تبیین‌کننده امر و جوبی خداوند ﴿إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ می‌باشد، پس خطبه نماز جمعه واجب است.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۸ و ۹۲۰) / نسایی (ش ۱۴۱۶) از طریق (خالد بن الحارث و بشر بن المفضل) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يخطب قائما ثم يقعد ثم يقوم كما تفعلون الآن.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۳) / نسایی (ش ۱۴۱۵ و ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ و ۱۵۷۴ و ۱۵۸۳ و ۱۵۸۴) / ابوداود (ش ۱۰۹۵-۱۰۹۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶) از طریق (شعبة بن الحجاج و سفیان الثوری و ابوخیثمه و ابو عوانه و زهیر بن معاویة و اسرائیل بن یونس و ابوالاحوص) روایت کرده‌اند: «عن سماك بن حرب قال أنبأني جابر بن سمره رضی الله عنه أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب قائما» و فی روایة سفیان «كانت خطبته قصدا وصلاته قصدا» و فی روایة ابو عوانه: «ثم يقعد قعدة لا يتكلم»

۳- نک: نیل الأوطار، ۳ / ۲۶۵.

پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»<sup>۱</sup> «نماز بخوانید همانگونه که مرا می‌بینید که نماز می‌خوانم.» ایشان ﷺ هرگز نماز جمعه را بدون خطبه نماز جمعه نخوانده‌اند و هرگز هم از عدم جواز نخواندن آن صحبت نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

در تحلیل این استدلال گفته‌اند این امر نمادی از وجوب نیست؛ زیرا با این وصف سنن نماز که پیغمبر ﷺ انجام می‌دادند نیز واجب می‌گردند و از طرف دیگر خطبه جمعه، نماز نیست که این روایت آن را در برگیرد و دلیل وجوب آن گردد.<sup>۳</sup>

در جواب این مناقشه باید اشاره کرد که اگرچه دلایل دیگری همچون آیه شریفه مذکور بر وجوب خطبه وجود دارند، تکرار این فعل (یعنی؛ خطبه جمعه) از طرف ایشان ﷺ نمادی بارز از وجوب می‌باشد و از طرف دیگر اگرچه خطبه، نماز نیست ولی متعلق به نماز جمعه می‌باشد و بدون آن اعتباری ندارد. اگرچه برخی از سلف صالح ﷺ ابراز داشته‌اند: دو خطبه جمعه به منزله دو رکعت می‌باشد و حکم آن را دارد.<sup>۴</sup>

۱- (صحیح): بخاری (ش ۷۲۴۶ و ۷۰۰۸) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبد الوهاب الثقفی) روایت کرده است:

«حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم ... فقال (صلى الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

۲- المسبوط ۲ / ۲۴، وتبيين الحقائق ۱ / ۲۱۹، والإشراف ۱ / ۱۳۱، نفرأوى، الفواكه الدوانى، ۱ / ۳۰۶، والجامع لأحكام القرآن للقرطبي ۱۸ / ۱۱۴، ابن قدامة، المغني، ۳ / ۱۷۱، شرح الزركشي، على الخرقى ۲ / ۱۷۳، كشاف القناع، ۲ / ۳۱.

۳- نيل الأوطار، ۳ / ۲۶۵.

۴- البته در اثبات این قول با وجود بیان آیه شریفه و احادیث صحیح مذکور، روایت‌های ضعیف و حتی بدون اصلی وجود دارند که غیر قابل احتجاج و استناد می‌باشند، از جمله:

۱- ابن شهاب زهری گفته است: «وبلغنا أنه لا جمعة إلا بخطبة فمن لم يخطب صلى أربعاً.» (ضعیف): بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۱۲) روایت کرده است: «أخبرنا أبو حازم الحافظ أخبرنا أبو أحمد محمد بن محمد الحافظ أخبرنا أبو جعفر محمد بن عبد الرحمن الضبی حدثنا القاسم وهو ابن عبد الله بن مهدی أبو الطاهر بمصر حدثنا عمی یعنی محمد بن مهدی حدثنا یزید یعنی ابن یونس بن یزید الأیلی عن أبيه یونس عن الزهری قال: بلغنا أنه لا جمعة إلا بخطبة فمن لم يخطب صلى أربعاً» اما این روایت «ضعیف» است چرا که ابن شهاب الزهری نگفته که این روایت را چه کسی گفته و سخن چه کسی است: «بلغنا!»

۲- ابوهریره ﷺ روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الخطبة تقوم مقام ركعتين من الفرض.» (لا اصل له): این روایت را بسیاری از خطبه‌هایشان می‌خوانند اما هیچ اصلی از احادیث رسول الله ﷺ ندارد.

سوّم: آثار صحابه و تابعین رضی الله عنہم

در بررسی عملکرد صحابه و تابعین رضی الله عنہم محرز است که آن‌ها هرگز نماز جمعه را بدون خطبه نماز جمعه نخوانده‌اند<sup>۱</sup> به گونه‌ای که عمر بن خطاب رضی الله عنہ گفته: «خطبه در جایگاه دو رکعت نماز است، هر کس به خطبه نرسید چهار رکعت نماز بخواند.»<sup>۲</sup>

دیدگاه دوّم: حسن بصری رضی الله عنہ، جوینی از شافعیّه، ابن ماجشون از مالکیّه و ظاهریه بر این باورند که خطبه نماز جمعه مستحب بوده و نماز جمعه بدون آن نیز صحیح می‌باشد.<sup>۳</sup>

اساس استدلال این دسته بر این قرار دارد؛ با وجود اینکه نماز جمعه کسی که در خطبه جمعه حضور نداشته صحیح است پس این نمادی از واجب و شرط نبودن خطبه جمعه می‌باشد و نیز ابراز داشته‌اند: جمعه عید است، پس خطبه نمازش همانند نماز عید واجب نیست.<sup>۴</sup>

۳- یحیی بن یزید روایت کرده است: «عن النبی صلی الله علیه و سلم قال: من ادرك الخطبة فقد أدرك الصلاة.»

(ضعیف): عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۳۷) روایت کرده است: «عن عمر بن راشد وغيره عن یحیی بن ابي كثير عن النبي صلی الله علیه و سلم قال من ادرك الخطبة فقد أدرك الصلاة.» اما روایت «ضعیف و معضل» است چرا که یحیی بن ابي كثير: امام ابو حاتم رازی گفته است: «لم يدرك أحداً من الصحابة إلا أنسأراه رؤية» [ابن ابي حاتم، الجرح والتعديل (ش ۹۱۰)] لذا (دوراوی) تا رسول الله صلی الله علیه و سلم افتاده است و روایت معضل می‌گردد.

۱- «به نظر می‌رسد نتوان اقوال اجتهادی صحابه را همانند کتاب و سنت حجت دانست، اما در شرایط مساوی، اقوال اجتهادی آنان مقدم بر اجتهادات مجتهدان متأخر است؛ زیرا آنان مخاطبان نخستین نصوص و یاوران و ملازمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم بودند. مجتهدانی و الامقام که دست پرورده‌ی پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده و روح شریعت و اهداف شارع را به خوبی دریافته و اصول و ضوابط اجتهاد را به درستی رعایت می‌کردند.» نک: فردین محمدپور، بررسی حجیت قول صحابی، صص ۶۶ الی ۱۱۱.

۲- المصنف، عبد الرزاق، ۳/ ۲۳۷؛ ابن حزم، المحلی، ۵/ ۵۸.

۳- نک: ابن قدامة، المغنی ۳/ ۱۷۱؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۴، نووی، المجموع ۴/ ۵۱۴؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن ۱۸/ ۱۱۴، المحلی ۵/ ۹۵؛ الإشراف ۱/ ۱۳۱؛ أحكام القرآن، ۴/ ۱۸۰۵؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۸/ ۱۱۴؛ المحلی ۵/ ۵۷.

۴- نک: ابن قدامة، المغنی ۳/ ۱۷۱؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۴.

ماوردی در این باره می‌نویسد: «این اشتباه است. اجماع افراد قبل و بعد از حسن بصری این مسئله را روشن می‌کند.»<sup>۱</sup> و این استدلال صحیح نیست؛ زیرا دو رکعت نماز جمعه بنا بر اجماع واجب می‌باشد و هیچ ارتباطی به ادراک و حضور در خطبه جمعه ندارد؛ چرا که بنا بر نصوص صحیح هر کسی به رکعتی از نماز جمعه برسد نماز جمعه‌اش صحیح می‌باشد.<sup>۲</sup>

**قول راجح:** در تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها و اتفاق نظر اکثر فقها و اندیشمندان اسلامی در حکم خطبه نماز جمعه محرز است که قول جمهور راجح می‌باشد. به گونه‌ای که امر خداوند و فعل پیغمبر عظیم الشان ﷺ مؤید این مدعاست و خطبه نماز جمعه، شرط صحت آن می‌باشد. و در صورتیکه شخص در خطبه نماز جمعه شرکت نکرده و به یک رکعت از نماز جمعه رسیده بنابر نصوص صحیح می‌تواند نماز جمعه‌اش را تمام کند. (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۳-۲) تعداد خطبه جمعه

با توجه به اینکه بنا بر دیدگاه جمهور خطبه از شرائط صحت نماز جمعه می‌باشد ولی در تحقق این شرط اختلاف نظر دارند، که آیا یک خطبه یا دو خطبه شرط صحت نماز جمعه می‌باشد؟ فقها در جواب این مسئله دو دیدگاه دارند، که عبارتند از:

**دیدگاه اول:** برخی از صحابه رضی الله عنهم، امام مالک در روایتی، شافعیّه، روایتی از امام احمد و مذهب حنابله دو خطبه را شرط صحت نماز جمعه می‌دانند.<sup>۳</sup>

۱- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۴۴/۳.

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة.» «هر کس رکعتی از نماز را خواند نماز را (در زمان خود) اداء کرده است.»

(صحیح): بخاری (ش ۵۸۰) / مسلم (ش ۱۴۰۱) / ابوداود (ش ۱۱۲۳) / ترمذی (ش ۵۲۴) / نسایی (ش ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶) / ابن ماجه (ش ۱۱۲۲) از طریق (مالک بن انس و سفیان بن عیینه و عبید الله بن عمر و اوزاعی) روایت کرده اند: «عن ابن شهاب عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة.»

۳- نک: ابن عبدالبر، الکافی، ۱/ ۲۵۰؛ القوانین الفقهية ص ۸۶؛ التاج والإکلیل بهامش مواهب الجلیل، ۲/ ۱۵۸؛ حلیة العلماء ۲/ ۲۷۶؛ المجموع ۴/ ۵۱۳، ۵۱۴؛ روضة الطالبین ۲/ ۲۴؛ مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۵؛ ابوالخطاب، الهدایة، ۵۲/ ۵۲؛ المغنی ۳/ ۱۷۳، المحرر، ۱/ ۱۴۶؛ شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۷؛ الإنصاف ۲/ ۳۸۶؛ کشاف القناع ۲/ ۳۱.



اساس استدلال این دسته عبارت است از:

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده: «أن النبي ﷺ يخطب قائماً ثم يقعد ثم يقوم كما تفعلون الآن.»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ خطبه می خواندند و سپس می نشستند و سپس بلند می شدند همانطور که اکنون انجام می دهید.»

جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا فَمَنْ نَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِي صَلَاةٍ.»<sup>۲</sup> «پیامبر ﷺ ایستاده خطبه می خواندند سپس می نشستند سپس می نشستند و در نهایت خطبه را ایستاده می خواندند (و به اتمام می رساندند)، هر کس به تو خبر داد که ایشان نشسته خطبه می خواندند دروغ گفته است. و قسم به خداوند! من با ایشان بیش از دوهزار نماز را خوانده‌ام.»

این احادیث بیانی آشکار در این دارند که پیغمبر اکرم ﷺ دو خطبه خوانده‌اند. در رد این استدلال ابراز داشته‌اند که این روایات بیانی از عملکرد رسول الله ﷺ دارند و دلیلی بر وجوب را نمی‌رسانند.

روایات که در بخش قبل بدانها اشاره گردید خطبه را به منزله دو رکعت می‌دانند و اخلاص به هر کدام اخلاص در یک رکعت می‌باشد.

در تحلیل سند روایت اثبات گردید که کلیه روایاتی که خطبه جمعه را به منزله دو رکعت می‌دانند یا ضعیفند و یا اصلی ندارند و قابل استناد و احتجاج نمی‌باشند.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۸ و ۹۲۰) / نسایی (ش ۱۴۱۶) از طریق (خالد بن الحارث و بشر بن المفضل) روایت کرده اند: «حدثنا عبید الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كان النبي صلی الله علیه وسلم يخطب قائماً ثم يقعد ثم يقوم كما تفعلون الآن.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۳) / ابوداود (ش ۱۰۹۵-۱۰۹۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶) / نسایی (ش ۱۴۱۵ و ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ و ۱۵۷۴ و ۱۵۸۳ و ۱۵۸۴) از طریق (شعبة بن الحجاج و سفیان الثوری و ابوخیثمه و ابوعوانه و زهیر بن معاویة و اسرائیل بن یونس و ابوالاحوص) روایت کرده‌اند: «عن سماک بن حرب قال أنبأني جابر بن سمره رضی الله عنه أن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) كان يخطب قائماً ثم يجلس ثم يقوم فيخطب قائماً» و فی روایة سفیان «كانت خطبته قصداً وصلاته قصداً» و فی روایة ابوعوانه: «ثم يقعد عدة لا يتكلم.»

**دیدگاه دوم:** حنفیه، امام ملک در روایتی و مذهب مالکیه و روایتی از امام احمد بر این باور است که دو خطبه شرط است ولی یک خطبه کافیهست.<sup>۱</sup>  
اساس استدلال این دسته عبارت است از:

جابر بن سمره رضی الله عنه روایت می‌کند: «أن رسول الله ﷺ كان يخطب قائماً خطبة واحدة، فلما أسنَّ جعلها خطبتين يجلس جلسة.»<sup>۲</sup> «پیامبر خدا ﷺ در حالت ایستاده یک خطبه می‌خواندند و زمانیکه پیر شدند، آن‌را دو خطبه قرار داده و بین آن‌ها می‌نشستند.»  
سرخسی ابراز می‌دارد: «این دلیلی بر جواز اکتفا به یک خطبه می‌باشد.»<sup>۳</sup> البته در ردّ این استدلال باید گفت که این روایت غیر قابل احتجاج می‌باشد و همانطور که در ادلّه دیدگاه اول گفته شد پیغمبر اکرم ﷺ دو خطبه خوانده‌اند.

از برخی از صحابه همچون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و نیز مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده که آن‌ها یک خطبه خوانده‌اند. در تحلیل این استناد باید گفت که جدای از مناقشه در سند این روایت‌ها باید اشاره کرد به فرض صحّت سندشان، اولاً: در استناد به قول صحابی اختلاف نظر وجود دارد که به نظر می‌رسد مذهب صحابی با وجود حدیث صحیح پیغمبر ﷺ قابل احتجاج نمی‌باشد. و ثانیاً: احتمال دارد که آن‌ها با سکوتی کوتاه بین دو خطبه فاصله انداخته باشند.

**قول راجح:** در تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها به نظر می‌رسد که دیدگاه جمهور مبتنی بر روایت‌های صحیح از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و جابر بن سمره رضی الله عنه راجح باشد و دو خطبه شرط صحّت نماز جمعه می‌باشد و با اثبات اینکه پیغمبر بزرگوار و شریف ﷺ

۱- نک: المبسوط ۲/ ۲۶؛ مغینانی، الهدایة، ۱/ ۸۳؛ تبیین الحقائق ۱/ ۲۲۰؛ عارضة الأحوذی ۲/ ۲۹۴، والقوانين

الفقهية ص ۸۶؛ المغنی ۳/ ۱۷۳؛ شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۷؛ مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۶.

۲- (لا اصل له): همچنین روایتی را نیافتم فقط بعضی فقهاء حنفی آن را در کتبشان می‌آورند [سرخسی، المبسوط (ج ۱ ص ۴۹) / برهانی، المیحط (ج ۲ ص ۱۶۸) / الطحاوی، حاشیة علی طحطاوی، مراقی الفلاح، شرح نور الإیضاح (ص ۳۳۴)] همچنین تمامی روایات دالّ بر این بوده که رسول الله ﷺ همواره دو خطبه خوانده‌اند.

۳- سرخسی، المبسوط، ۲/ ۲۶.

۴- ابن ابی شیبة، المصنف ۲/ ۱۱۲ - عبد الرزاق، المصنف ۳/ ۱۸۹ - ۱۹۰.

۵- ابن قدامة، المغنی ۳/ ۱۷۶؛ زرکشی، شرح الخرقی ۲/ ۱۷۶؛ زیلعی، تبیین الحقائق ۲/ ۲۲۰.

همیشه دو خطبه خوانده‌اند، هیچ دلیلی مبنی بر صحّت نماز جمعه با یک خطبه وجود ندارد. (واللهُ العليمُ أعلمُ بالصواب)

### (۳-۴) شروط<sup>۱</sup> خطبه جمعه

جهت تحقق خطبه نماز جمعه شرایطی لازم است که بدون هر کدام از آن‌ها خطبه تحقق نیافته و در نتیجه آن نماز جمعه باطل می‌باشد، برخی از این شرایط از حیث وجود و برخی از حیث ماهیت مورد اختلاف فقها می‌باشند، این شرایط عبارتند از:

#### (۳-۴-۱) نیت خطیب

فقها در اینکه نیت خطیب شرط خطبه نماز جمعه می‌باشد اختلاف نظر دارند، این دیدگاه‌ها عبارتند از:

**دیدگاه اول:** برخی از شافعیّه و حنابلّه بر این باورند که نیت خطیب شرط خطبه جمعه می‌باشد. استدلال این دسته به عموم روایتی از عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌باشد که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى...»<sup>۲</sup> و همچنین آن را بر نماز قیاس می‌کنند که هر دوی آن‌ها در طهارت، پوشاندن بدن و پی‌درپی انجام دادن مشترکند.<sup>۳</sup>

البته این قیاس مع الفارق می‌باشد؛ زیرا هر آنچه که برای نماز شرط است مانند طهارت و پوشیدن عورت و ... برای خطبه شرط نیست.

۱- شرط در لغت به معنای علامت و نشانه است و در اصطلاح شرع: شرط عبارت است از چیزی که وجود شیء بر وجود آن وابسته است ولی از وجودش الزاماً شیء وجود نمی‌یابد ولی از عدمش، عدم شیء لزومیت می‌یابد و خارج از حقیقت شیء است. عبدالکریم زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۵۹ به نقل از (المحلاوی، ص ۲۵۶)، ونک: ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۴۸۲/۵.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۱ و ۶۶۸۹ و ۶۹۵۳) / مسلم (ش ۵۰۳۶) / ابوداود (ش ۲۲۰۳) / ابن ماجه (ش ۴۲۲۷) / نسایی (ش ۷۵ و ۳۴۳۷ و ۳۷۹۴) از طریق (مالک بن انس و سفیان بن عیینه و حماد بن زید و عبدالوهاب بن عبدالمجید و سلیم بن حیان و لیث بن سعد و یزید بن هارون) روایت کرده‌اند: «حدثنا يحيى بن سعيد يقول أخبرني محمد بن إبراهيم أنه سمع علقمة بن وقاص الليثي يقول سمعت عمر بن الخطاب رضي الله عنه يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

۳- نک: فتح العزيز من المجموع، ۴/ ۵۹۵؛ شربینی، مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۸؛ الفروع ۲/ ۱۱۳؛ الإنصاف ۲/ ۳۸۹؛ المبدع ۲/ ۱۵۹؛ بهوتی نیز خطبه جمعه را از زمره عبادات برمی‌شمرد. کشف القناع، ۱/ ۳۳.

**دیدگاه دوم:** قول معتمد شافعیّه بر آن است که نیت خطیب شرط نیست. این فقها ابراز می‌دارند که خطبه جمعه ترکیبی از اذکار، امر به معروف و نهی از منکر، دعا و قرائت قرآن می‌باشد و این‌ها در ظاهر بیانگر تقرّب به خداوند ﷻ هستند و نیازی به نیت ندارند.<sup>۱</sup>

در جواب استدلال باید اشاره کرد اگرچه این اعمال به صورت فردی نیازمند نیت نیستند ولی به صورت ترکیبی در قالب خطبه جمعه همانند نماز نیازمند نیت می‌باشند. همچون نماز که ترکیبی از اقوال و افعال می‌باشد که هر کدام تنهایی نیازمند دلیل نیستند ولی در قالب نماز نیازمند نیت می‌باشند. از طرف دیگر اگر بر این باور که خطبه جمعه در ظاهر بیانگر تقرّب می‌باشد پس نیازمند نیت نیست، این استدلال نیز صحیح نمی‌باشد؛ زیرا با این وصف عبادت‌ها که تقرّب از ظاهر آن‌ها برداشت می‌شوند نیز نیازمند نیت نمی‌باشند، در حالیکه هیچکس این را تأیید نمی‌کند.

**قول راجح:** گرچه نمی‌توان خطبه جمعه را بر نماز قیاس کرد؛ زیرا ارکان و ضوابط حاکم در این دو از جهت‌هایی مختلف می‌باشد ولی نمی‌توان عمومیت حدیث عمرین خطاب ﷺ که اصل و مبنا در شریعت اسلام می‌باشد و نیت، تعیین‌کننده جهت اعمال می‌باشد را نادیده گرفت، پس به نظر می‌رسد که نیت خطیب شرط صحّت نماز جمعه می‌باشد و هر سخنرانی قبل از نماز جمعه نمی‌تواند به عنوان خطبه جمعه محسوب شود مگر اینکه خطیب، نیت خطبه را بنماید و ارکان و ضوابط آن را رعایت کند. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

### (۳-۴-۲) حضور تعدادی از افراد در خطبه نماز جمعه

همانطور که پیشتر اشاره گردید فقها در تعداد افرادی که شرط صحّت نماز جمعه می‌باشند اختلاف نظر دارند. در تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها به این نتیجه رسیدیم که نماز جمعه همانند دیگر نمازها توسط یک نفر امام و یک نفر مأموم به صورت جماعت برپا می‌شود و وجود تعداد شرط نماز جمعه نیست؛ زیرا وجود چنین دلیلی نیازمند دلیلی شرعی می‌باشد و در شریعت چنین دلیلی قابل اثبات نیست.<sup>۲</sup> ولی در واقع در

۱- شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۲۸۸.

۲- جهت مشاهده اقوال و تجزیه و تحلیل آنها نک: (۲-۸) شروط صحّت نماز جمعه بخش: ۳- تعداد افراد شرکت-کننده.

اینجا بحث بر تعداد افرادی که نماز جمعه با آن‌ها شکل می‌گیرد نیست، بلکه بحث بر سر آن است که حضور تعداد افراد برای انعقاد خطبة نماز جمعه شرط می‌باشد یا خیر؟ فقها در این زمینه به دو دسته تقسیم می‌شوند، که عبارتند از:

**دیدگاه اول:** جمهور فقها از جمله؛ مالکیّه، شافعیّه و حنابلّه بر این باورند که حضور تعداد افرادی برای برپایی خطبة نماز جمعه شرط است. استدلال این دسته عبارت است از:<sup>۱</sup>

- این افراد بر این باورند از آنجائیکه پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»<sup>۲</sup> «نماز بخوانید همانگونه که مرا می‌بینید که نماز می‌خوانم.» و ایشان ﷺ هرگز به تنهایی خطبة جمعه نخوانده‌اند و همیشه افرادی برای شنیدن خطبه حضور داشته‌اند پس حضور تعداد افرادی برای خطبه واجب می‌باشد.<sup>۳</sup>

مخالفین این دیدگاه در جواب این استدلال ابراز می‌دارند که عملکرد پیغمبر ﷺ دلیلی بر وجوب نمی‌باشد و در صورت دلالت بر وجوب هم اقتضای تعداد افرادی خاص نمی‌کند بلکه بیانی از این می‌باشد که افرادی برای شنیدن خطبه حضور داشته باشند.

- هدف از خطبه وعظ و ارشاد است و این به تنهایی حاصل نمی‌گردد.

در جواب این استدلال باید اشاره کرد وجود افراد برای استماع خطبه لازم می‌نماید ولی دلیلی بر شرکت تعدادی معین نمی‌باشد.

- خطبه ذکری می‌باشد که شرط صحّت و انعقاد نماز جمعه می‌باشد پس وجود تعداد افرادی که نماز جمعه با آن‌ها منعقد می‌شود مانند تکبیرة الأحرام برای نماز جمعه می‌باشد که باید تعداد معینی در آن شرکت داشته باشند.<sup>۴</sup>

۱- نک: الإشراف / ۱ / ۱۳۴؛ مواهب الجلیل ۲ / ۱۶۵ - ۱۶۶؛ الفواکه الدوانی ۱ / ۳۰۶؛ الوجیز ۱ / ۶۲؛ المجموع ۴ / ۵۰۷؛ روضة الطالبین ۲ / ۲۷؛ مغنی المحتاج ۱ / ۲۸۳، ۲۸۷؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱ / ۵۲؛ المغنی ۳ / ۲۱۰؛ الفروع ۲ / ۱۱۱؛ المحرر ۱ / ۱۴۸؛ الإنصاف ۲ / ۳۹۰.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۰۸ و ۷۲۴۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبدالوهاب الثقفی) روایت کرده است: «حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم... فقال (صلى الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

۳- الإشراف / ۱ / ۱۳۴، مواهب الجلیل ۲ / ۱۶۶.

۴- الإشراف / ۱ / ۱۳۴، المغنی ۳ / ۲۱۰، البدع ۲ / ۱۵۹، كشاف القناع ۲ / ۳۴.

باید دقت کرد که فقها در اشتراط خطبه جمعه اختلاف نظر دارند و با این وصف هم این قیاس مع الفارق می‌باشد؛ زیرا اشتراط تعداد افراد معین در نماز با دلایلی خاص اثبات می‌گردد<sup>۱</sup> برخلاف خطبه که قسمتی از نماز نیست که تعداد افراد معین شرط صحت باشد.

**دیدگاه دوم:** امام اعظم ابوحنیفه بر این باور است که حضور تعداد در خطبه نماز جمعه شرط نیست؛ زیرا خطبه ذکر قبل از نماز می‌باشد و مانند اذان، عدد شرط صحت آن نیست.<sup>۲</sup>

در جواب گفته‌اند: این قیاس مع الفارق است؛ زیرا اذان شرط نیست و اعلامی برای افراد غائب می‌باشد ولی هدف از خطبه یادآوری و اندرز می‌باشد که برای حاضرین مخاطب می‌باشد.

**قول راجح:** در بررسی دیدگاه‌های فقها در این زمینه که هر کدام جای مناقشه و بحث دارند به نظر می‌رسد از آنجائیکه مقصد اصلی خطبه نماز جمعه پند و اندرز به مخاطبینی می‌باشد که در صورت عدم، بی‌فایده و خالی از منظور می‌گردد، وجود افرادی برای استماع خطبه نماز جمعه شرط است ولی نمی‌توان دلیلی در شریعت مبنی بر وجود تعداد افراد خاص پیدا کرد تا میزانی برای صحت قرار گیرد و آن دسته از فقها که تعداد افراد معین را شرط صحت خطبه نماز جمعه می‌دانند دلیلی از شریعت که قابل اثبات باشد ارائه نکرده‌اند و فقط بر مبنای الزام تعداد معین برای نماز جمعه، وجود این تعداد افراد را برای خطبه نیز الزامی می‌دانند و جدای از اینکه اثبات گردید که وجود تعداد معین در نماز جمعه الزامی نیست با این وصف هم دلیلی برای وجوب وجود تعداد معین در خطبه جمعه قابل اثبات نمی‌باشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

#### استمرار تعداد افراد تا اتمام خطبه جمعه:

با این اوصاف سؤالی مطرح می‌شود که آیا وجود تعداد همه افراد تا اتمام خطبه نماز جمعه شرط است و یا حضور برخی از افراد کفایت می‌کند و یا اگر برخی پراکنده

۱- اگرچه اثبات گردید که اسناد وجوب تعداد افراد معین جای ایراد دارند و تعداد افراد مشخص جز دو نفر قابل اثبات نیست. نک: (۲-۸) شروط صحت نماز جمعه بخش: ۳- تعداد افراد شرکت کننده.

۲- در کتاب‌های حنفیه چنین دیدگاهی انساب به ایشان یافت نشد ولی قاضی عبدالوهاب در الإشراف، ۱/ ۱۳۴ و ابن قدامه در المغنی، ۳/ ۲۱۰ روایتی را از وی نقل می‌کنند.

شوند و برخی در اثنای خطبه ملحق شوند خطبه صحیح نخواهد بود؟ در تحلیل این مسئله نیز دو قول وجود دارد:

**دیدگاه اول:** شافعیّه و حنابلّه بر این باورند که حضور تعداد افراد واجب تا اتمام خطبه الزامیست و در صورتیکه برخی خلل به میزان افراد لازم وارد کنند و از خطبه خارج شوند خطبه نماز جمعه صحیح نخواهد بود و در نتیجه نماز جمعه باطل خواهد بود.

این افراد استدلالی مبنی بر دیدگاهشان ابراز نداشته‌اند ولی ظاهراً دیدگاه آن‌ها از لزومیت شرکت تعداد افرادی خاص جهت صحّت نماز جمعه نشأت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوّم:** ظاهر قول مالکیّه ابراز می‌دارد که پراکنده شدن افراد در اثنای جمعه ایرادی ندارد، فقط افرادی برای استماع خطبه موجود باشند.<sup>۲</sup>

**قول راجح:** در واقع دلیلی صریح مبنی بر استمرار افراد شرکت‌کننده در خطبه جمعه یافت ولی آنچه مسلم است باید افرادی؛ حدّ اقل یک نفر برای استماع خطبه جمعه باقی بماند تا خطبه خالی از مقصد نشود. پس بنابر قول راجح خطبه نماز جمعه با دو نفر - یک نفر امام و یک نفر مأموم - تشکیل می‌شود. با این وصف با این حدّ اقل خطبه و نماز جمعه شکل می‌گیرد و از دیدگاه افرادی که تعداد مشخصی را شرط صحّت نماز جمعه می‌دانند به نظر می‌رسد که لزومیتی بر بودن و ماندگاری این تعداد افراد تا اتمام خطبه نماز جمعه وجود ندارد و آنچه از شریعت اثبات می‌گردد وجود افرادی برای استماع خطبه جمعه می‌باشد تا هدف از تشریح آن با وجود مخاطبان حاصل گردد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّوابِ)

### (۳-۴-۳) خطبه بعد از دخول وقت نماز جمعه باشد

همانطور که پیشتر با جزئیات کامل و تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها اشاره شد<sup>۳</sup> جمهور فقها (و بنابر قول راجح) بر این باورند که خطبه نماز جمعه باید در وقت نماز جمعه

۱- نک: نووی، المجموع شرح المذهب ۴/ ۵۰۷، روضة الطالبین ۲/ ۷-۸، شریینی، مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۳.

والمغنی ۳/ ۲۱۰، الفروع ۲/ ۱۱۱، الإنصاف ۲/ ۳۹۰، کشف القناع ۲/ ۳۴.

۲- الإشراف ۱/ ۱۳۴، مواهب الجلیل ۲/ ۱۶۵.

۳- جهت مشاهده دیدگاه‌ها و استدلال‌های مربوطه نک: (۲-۸) شروط صحّت نماز جمعه بخش: ۲- زمان برپایی

یعنی؛ در موقع زوال خورشید باشد پس در صورتیکه خطبه قبل از آن باشد و قبل از وقت نماز جمعه شروع شود، نماز جمعه باطل است. با این وصف اگرچه برخی از فقها در خواندن خطبه قبل از زوال اختلاف نظر دارند ولی احتیاط و خروج از خلاف نیز اقتضا می‌کند که خطبه نیز بعد از زوال خورشید باشد.<sup>۱</sup> (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### (۳-۴-۴) تقدیم خطبه بر نماز

فقها از جمله؛ حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند<sup>۲</sup> که خطبه جمعه باید قبل از نماز جمعه باشد و این را شرط بلامنازع می‌دانند<sup>۳</sup> و حتی برخی همچون شربینی قائل بر اجماع مگر با مخافت اندکی می‌باشند.<sup>۴</sup>

استدلال این دسته تأسی به عملکرد پیغمبر ﷺ می‌باشد که خطبه را قبل از نماز خوانده‌اند؛ زیرا ایشان امر کرده‌اند که مانند ایشان ﷺ نماز بخوانیم. پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»<sup>۵</sup> «نماز بخوانید همانگونه که مرا می‌بینید که نماز می‌خوانم.»<sup>۶</sup> و نماز جمعه به صورت جماعت برگزار می‌شود و به تأخیر می‌افتد تا کسانی که دیر

۱- مجلس هیئت کبار علمای سعودی نیز چنین فتوایی را صادر کرده‌اند. حجیلان، خطبة الجمعة و أحكامها الفقهية، ص ۵۶.

۲- نک: المبسوط ۲ / ۳۶، بدائع الصنائع ۱ / ۲۶۲، مجمع الأنهر ۱ / ۱۶۶، مرغینانی، الهدایة ۱ / ۸۳، الفتاوی الهندیة ۱ / ۱۴۶، المدونة ۱ / ۱۵۶، الفواکه الدوانی ۱ / ۳۰۶، الشرح الصغیر ۱ / ۱۷۸؛ الوجیز ۱ / ۶۴، حلیة العلماء ۲ / ۲۷۶، المجموع ۴ / ۵۱۴، روضة الطالبین ۲ / ۲۶، مغنی المحتاج ۱ / ۲۸۵؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱ / ۵۲، شرح الزرکشی ۲ / ۱۸۰، النکت بهامش المحرر ۱ / ۱۴۷، الإنصاف ۲ / ۳۸۹، المبدع ۲ / ۱۵۷، کشف القناع ۲ / ۳۱.

۳- الإنصاف ۲ / ۳۸۹.

۴- مغنی المحتاج ۱ / ۲۸۵.

۵- (صحیح): بخاری (ش ۷۲۴۶ و ۶۰۰۸) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبد الوهاب الثقفی) روایت کرده است: «حدثنا أبو یوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم ... فقال (صلى الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

۶ کسانی که فعل پیغمبر (صلى الله عليه وسلم) را اینجا نمادی از وجوب می‌دانند عبارتند از: سرخسی، المبسوط ۲ / ۳۶، کاسانی، بدائع الصنائع ۱ / ۲۶۲، نووی، المجموع ۴ / ۵۱۴، شربینی، مغنی المحتاج ۱ / ۲۸۵، زرکشی، شرح الخرقی ۲ / ۱۸۰، برهان الدین ابن مفلح، المبدع ۲ / ۱۵۷؛ بهوتی، کشف القناع ۲ / ۳۱.



می‌رسند نیز به نماز برسند. <sup>۱</sup> (وَاللّٰهُ الْعَلِيْمُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ)

### (۳-۴-۵) ایستاده خطبه خواندن

فقها در اشتراط ایستاده خطبه خواندن اختلاف نظر دارند؛ در این زمینه سه قول مطرح است که عبارتند از:

**دیدگاه اوّل:** قول صحیح و مشهور شافعیّه و روایتی از امام احمد که برخی از اصحابش آن را برگزیده‌اند، ایستاده خطبه خواندن را در حالت توانایی شرط خطبه می‌دانند. <sup>۲</sup> قرطبی در این زمینه اشاره می‌کند: «جمهور فقها و ائمه علما بر این دیدگاه می‌باشند». <sup>۳</sup> حتّی نووی از ابن عبدالبر اجماع بر این مسئله را ذکر می‌کند. <sup>۴</sup> البته این ادعا به دلیل مخالفت‌هایی که بدان اشاره می‌شود مردود است. استدلال این دسته عبارت است از:

- خداوند متعال در قرآن کریم فرموده‌اند: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ [الجمعة: ۱۱] «(برخی از اصحاب)، هنگامی که تجارت و یا سرگرمی را دیدند از پیرامون تو پراکنده شدند، و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها کردند.»  
وجه دلالت این آیه عظیمه این است که بنابر روایات صحیح پیغمبر اکرم ﷺ ایستاده خطبه خوانده‌اند و از آنجائیکه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱] «سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند): امید به خدا داشته، و جوای قیامت باشند، و

۱- نک: نووی، المجموع ۴/ ۵۱۴، مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۵، المبدع ۲/ ۱۵۷، کشاف القناع ۲/ ۳۱. تعدادی از این فقها همچون کاسانی، نووی، بهوتی و غیره بر این باورند که خطبه شرط نماز جمعه می‌باشد و شرط بر مشروط له متأخر نمی‌باشد بلکه سابق بر آن می‌باشد. البته این لزومیت همیشه حاکم نیست؛ زیرا در مواردی شرط و مشروط ملازم هم می‌باشند.

۲- نک: الوجیز ۱/ ۶۴، حلیة العلماء ۲/ ۲۷۶، المهدّب و المجموع مع ۴/ ۵۱۴، روضة الطالبین ۲/ ۲۶، مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۷؛ شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۴، المغنی ۳/ ۱۷۱، الفروع ۲/ ۱۱۹، الإنصاف ۲/ ۳۹۷، المبدع ۲/ ۱۶۳.

۳- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۸/ ۱۱۴.

۴- شرح النووي علی صحیح مسلم ۶/ ۱۵۰.

خدای را بسیار یاد کنند.» و نیز فرموده‌اند: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ [الحشر: ۷] «چیزهائی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید.» و همچنین می‌فرمایند: ﴿وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸] «از او پیروی کنید تا هدایت یابید.» و همچنین پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»<sup>۱</sup> «نماز بخوانید همانگونه که مرا می‌بینید که نماز می‌خوانم.»

در جواب این استدلال باید اشاره کرد که تبعیت از پیغمبر عظیم الشأن ﷺ بر مبنای صیغه و قرائن حکم و جوب یا مستحب یا مباح را دارا خواهد بود، ایشان امر به کیفیت نماز خواندن داده‌اند؛ اگرچه تمامی رفتار ایشان در نماز واجب نیست بلکه باید اشاره کرد که خطبه نماز نیست تا بر مبنای این حدیث حکم صادر شود.<sup>۲</sup>

- جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا فَمَنْ نَبَأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِي صَلَاةٍ.»<sup>۳</sup> «پیامبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند سپس می‌نشستند سپس می‌نشستند و در نهایت خطبه را ایستاده می‌خواندند (و به اتمام می‌رساندند)، هر کس به تو خبر دادند که ایشان نشسته خطبه می‌خواندند دروغ گفته است. و قسم به خداوند! من با ایشان بیش از دوهزار نماز را خوانده‌ام.» امام نووی در توضیح این روایت اشاره می‌کند: «این روایت دلیلی برای مذهب شافعی و بسیاری می‌باشد که خطبه جمعه کسی که توانایی

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۰۸ و ۷۲۴۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبدالوهاب الثقفی) روایت کرده است: «حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم... فقال (صلى الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

۲- زرکشی از فعل پیغمبر ﷺ حکم استحباب را استنباط می‌کند. زرکشی، شرح الخرقی ۲ / ۱۷۴.

۳- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۳) / نسایی (ش ۱۴۱۵ و ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ و ۱۵۷۴ و ۱۵۸۳ و ۱۵۸۴) / ابوداود (ش ۱۰۹۵-۱۰۹۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶) از طریق (شعبة بن الحجاج و سفیان الثوری و ابوخیثمة و ابوعوانه و زهیر بن معاویة و اسرائیل بن یونس و ابوالاحوص) روایت کرده‌اند: «عن سماك بن حرب قال أنبأني جابر بن سمره رضی الله عنه أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب قائما» و فی روایة سفیان «كانت خطبته قصدا وصلاته قصدا» و فی روایة ابوعوانه: «ثم يقعد قعدة لا يتكلم.»

ایستادن دارد صحیح نمی‌باشد مگر اینکه دو خطبه را ایستاده بخواند.<sup>۱</sup> سپس در ادامه می‌گوید: «منظور از دو هزار نماز، دو هزار نماز پنجگانه است نه نماز جمعه.»<sup>۲</sup> شکی در این نیست که این روایت دلیل بر مواظبت پیامبر ﷺ بر ایستادن در حال خطبه می‌کند ولی استنباطی بر وجوب را نمی‌رساند.

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَقْعُدُ ثُمَّ يَقُومُ كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ.»<sup>۳</sup> «پیامبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند و سپس می‌نشستند و سپس می‌ایستادند همانگونه که شما الان انجام می‌دهید.»

- جابر بن عبد الله رضی الله عنه در زمینه خطبه پیامبر ﷺ گفته: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَجَاءَتْ عِيرُ الشَّامِ ...»<sup>۴</sup> «پیامبر ﷺ روز جمعه به صورت ایستاده خطبه می‌خواند ...»

- طاووس روایت می‌کند: «خُطِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا وَأَبُو بَكْرٍ قَائِمًا وَعِثْمَانُ قَائِمًا وَأَوَّلُ مَنْ جَلَسَ عَلَى الْمَنْبَرِ مَعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ.»<sup>۵</sup> «پیغمبر خدا ﷺ، ابوبکر، عمر و عثمان ایستاده خطبه خواندند و اولین کسی که (برای خواندن خطبه) بر منبر نشست معاویه بن سفیان بود.»

این روایت به دلیل تابعی بودن طاووس، مرسل می‌باشد ولی ابن حجر در استدلال بدان ابراز می‌دارد: «با مواظبت پیامبر ﷺ به ایستادن و با مشروع بودن نشستن بین دو خطبه اثبات می‌گردد که اگر نشستن برای خطبه خواندن مشروع بود نیازی به جدایی خطبه‌ها با نشستن نبود.»<sup>۶</sup>

۱- شرح التوروی علی صحیح مسلم ۶ / ۱۴۹.

۲- همان، ۶ / ۱۵۰.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۸ و ۹۲۰) / نسایی (ش ۱۴۱۶) از طریق (خالد بن الحارث و بشر بن المفضل) روایت کرده‌اند: «حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَقْعُدُ ثُمَّ يَقُومُ كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ.»

۴- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۶ و ۲۰۵۸) / مسلم (ش ۲۰۳۴-۲۰۳۷) / ترمذی (ش ۳۳۱۱) از طریق (سالم بن ابی الجعد و ابوسفیان طلحه بن نافع) روایت کرده‌اند: «حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا): قَالَ بَيْنَمَا ...»

۵- ابن ابی شیبة، المصنف ۲ / ۲۱.

۶- ابن حجر، فتح الباری ۲ / ۴۰۱.

- کعب بن عجره رضی الله عنه داخل مسجد شد و عبدالرحمن بن أم الحکم رضی الله عنه نشسته خطبه می‌خواند در این حال گفت: «انظروا إلى هذا الخبيث يخطب قاعداً وقد قال الله عز وجل: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ [الجمعة: ۱۱]»<sup>۱</sup> «به این خبیث بنگرید که نشسته خطبه می‌خواند در حالیکه خداوند تعالی فرموده‌اند: (برخی از اصحاب)، هنگامی که تجارت و یا سرگرمی را دیدند از پیرامون تو پراکنده شدند، و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها کردند.»

- خطبه جمعه یکی از دو فرض جمعه می‌باشد پس مانند نماز نیازمند نشستن و ایستادن است.<sup>۲</sup>

البته این قیاس مع الفارق است، زیرا خطبه از جهت‌های مختلف مانند استقبال قبله، طهارت، ستر عورت و ... با نماز تفاوت دارد.

دیدگاه دوم: اکثر مالکیه بر این باورند که ایستادن برای ایراد خطبه واجب است ولی در صورتیکه با وجود توانایی نشسته خطبه خوانده شود عملی بد و مذمومی می‌باشد ولی جایز است و موجب ابطال نماز جمعه نمی‌گردد.<sup>۳</sup>

این افراد بر این باورند که خطبه جمعه ذکر می‌باشد که بر نماز مقدم است پس مانند نماز و اقامه ایستادن شرط صحّتش نیست و از طرف دیگر هدف از خطبه رسیدن پیام و خطبه به گوش مردم می‌باشد که با بالا رفتن از منبر و نشستن نیز حاصل می‌گردد.<sup>۴</sup>

البته باید دقت داشت مالکیه و حتی بنا بر اجماع بالا رفتن از منبر سنت است پس قیاس امری واجب بر سنت صحیح نمی‌باشد.<sup>۵</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۸) / نسایی (ش ۱۳۹۷) از طریق (محمد بن المثنی و محمد بن بشار و أحمد بن عبد الله) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة عن منصور عن عمرو بن مرة عن أبي عبيدة عن كعب بن عجرة قال دخل المسجد وعبد الرحمن بن أم الحكم يخطب قاعداً فقال انظروا إلى هذا الخبيث يخطب قاعداً وقال الله تعالى [وإذا رأوا تجارة أو لهواً أنفضوا إليها وتركوا قائماً]»

۲- المهذب مع المجموع ۴ / ۵۱۴.

۳- نک: الإشراف ۱ / ۱۳۳، مواهب الجليل والتاج والإكليل بهامشه ۲ / ۱۶۶، حاشية الدسوقي ۱ / ۳۷۹.

۴- نک: الإشراف ۱ / ۱۳۳.

۵- مواهب الجليل ۲ / ۱۷۲؛ نووی ذکر اجماع می‌کند. نووی، المجموع ۴ / ۵۲۷.

دیدگاه سوّم: حنفيّه، برخی از مالکيّه، وجهی از شافعيّه<sup>۱</sup>، روایتی مشهور از امام احمد و قول جمهور و صحيح حنابله بر این است که ایستادن در موقع ایراد خطبه سنّت است.<sup>۲</sup>

استدلال این دسته عبارت است:

- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید.» این امر مطلق است و خداوند آن را مقید به نشستن یا ایستادن نکرده است.

در جواب می‌توان اشاره کرد که جدای از مواظبت پیغمبر ﷺ بر ایستاده خطبه خواندن خداوند ﷻ در آیات بعد اشاره می‌فرماید: ﴿وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ [الجمعة: ۱۱] «تو را ایستاده رها کردند.» این قیدی بر کلام قبل است.

- سهل بن سعد الساعدي ﷺ روایت نموده: «أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَىٰ فُلَانَةَ امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ قَدْ سَمَّاهَا سَهْلٌ مُرِي غُلَامِكِ التَّجَارَ أَنْ يَعْمَلَ لِي أَعْوَادًا أَجْلِسُ عَلَيْهِنَّ إِذَا كَلَّمْتُ النَّاسَ.»<sup>۳</sup> «رسول الله ﷺ فردی را نزد زنی فرستاد و به وی گفت: به پسران نجارت بگو برایم منبری درست کنند، تا وقتی که با مردم صحبت می‌کنم روی آن بنشینم.»

مناقشه دلیل: ممکن است مقصود روایت از "نشستن" زمانی بوده که پیامبر ﷺ روی منبر بالا می‌رفتند و یا اینکه مقصود از آن نشستن بین دو خطبه بوده باشد.<sup>۴</sup>

- أبو سعيد الخدري ﷺ گفته: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ.»<sup>۱</sup> «پیغمبر خدا ﷺ روزی بر منبر نشست و ما اطرافش نشستیم.»

۱- البته امام نووی می‌گوید: «این وجه شاذ و ضعیف و باطل است.»

۲- نک: المبسوط ۲/ ۶۲، مرغینانی، الهدایة ۱/ ۸۳، بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳، زمخشری، رؤوس المسائل ص (۱۸۴)، الفتاوی الهندیة ۱/ ۱۴۶، الفواکه الدوانی ۱/ ۳۰۷، شرح الخرشی ۲/ ۷۹، مواهب الجلیل والتاج والإکلیل بهامشه ۲/ ۱۶۶؛ المجموع ۴/ ۵۱۴، روضة الطالبین ۲/ ۲۶.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۷) / مسلم (ش ۱۲۴۴) / ابوداود (ش ۱۰۸۲) / نسایی (ش ۷۳۹) از طریق (یعقوب بن عبد الرحمن و عبد العزیز بن ابي حازم) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو حازم بن دينار أن رجلاً أتوا سهل بن سعد الساعدي ...»

۴- ابن حجر، فتح الباری ۲/ ۴۰۱

برخی در جواب این استدلال می‌گویند چه بسا ایشان در غیر خطبه جمعه نشسته-  
اند.<sup>۲</sup>

- از عملکرد برخی از صحابه همچون عثمان بن عفان و معاویه بن سفیان رضی الله عنهما روایت شده که نشسته خطبه خوانده‌اند.<sup>۳</sup>

در جواب این استدلال باید اشاره کرد که عثمان رضی الله عنه بخاطر لرزه بدن نشسته خطبه خوانده اگرچه در برخی روایات با این وصف هم ثابت نیست که نشسته خطبه خوانده باشند. و معاویه رضی الله عنه نیز بخاطر چاقی نشسته خطبه خوانده است.<sup>۴</sup>

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که خواندن خطبه به صورت ایستاده مستحب می‌باشد و واجب نیست. چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خطبه جمعه همواره ایستاده‌اند و همچنین هیچ امری هم در کار نبوده است لذا واجب نمی‌باشد. جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت نموده: «أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ.»<sup>۵</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله روز جمعه ایستاده خطبه می‌خواند.» و از طرفی روایاتی نشان داده که گاهی ایشان هنگام خطبه

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۱ و ۱۴۶۵) / مسلم (ش ۲۵۸۱ و ۲۴۷۰) از طریق (اسماعیل بن ابراهیم و معاذ بن فضاله) روایت کرده‌اند: «حدثنا هشام عن يحيى عن هلال بن أبي ميمونة حدثنا عطاء بن يسار أنه سمع أبا سعيد الخدري يحدث: أن النبي صلى الله عليه وسلم جلس ذات يوم على المنبر وجلسنا حوله فقال إني مما أخاف عليكم من بعدي ما يفتح عليكم من زهرة الدنيا وزينتها فقال رجل يا رسول الله أويأتي الخير بالشر فسكت النبي صلى الله عليه وسلم فقليل له ما شأنك تكلم النبي صلى الله عليه وسلم ولا يكلمك فرأينا أنه ينزل عليه قال فمسح عنه الرخصاء فقال أين السائل وكأنه حمده فقال إنه لا يأتي الخير بالشر وإن مما ينبت الربيع يقتل أو يلم إلا أكلة الخضراء أكلت حتى إذا امتدت خاصرتها استقبلت عين الشمس فثلطت وبالت ورتعت وإن هذا المال خضرة حلوة فنعم صاحب المسلم ما أعطى منه المسكين واليتيم وابن السبيل أو كما قال النبي صلى الله عليه وسلم وإنه من يأخذه بغير حقه كالذي يأكل ولا يشبع ويكون شهيدا عليه يوم القيامة.»

۲- فتح الباري ۲/ ۴۰۱.

۳- سرخسي، المبسوط ۲/ ۲۶- کاساني، بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳- عبد الرزاق، المصنف ۳/ ۱۸۸، ۱۸۹- ابن أبي شيبه، المصنفه ۲/ ۱۱۲

۴- ابن أبي شيبه، المصنفه ۲/ ۱۱۳- نک: فتح الباري ۲/ ۴۰۱.

۵- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۶ و ۲۰۵۸) / مسلم (ش ۲۰۳۴-۲۰۳۷) / ترمذی (ش ۳۳۱۱) از طریق (سالم بن أبي الجعد وابوسفیان طلحه بن نافع) روایت کرده‌اند: «حدثنا جابر بن عبد الله (رضي الله تعالى عنهما): قال بينما ...

می‌نشستند چنانکه دیدیم که أبو سعید الخدری رضی الله عنه گفته: «إن رسول الله ﷺ جَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ»<sup>۱</sup> «پیغمبر خدا ﷺ روزی بر منبر نشست و ما اطرافش نشستیم.» و نیز روایت شده: «أُرْسِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى فُلَانَةَ امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ قَدْ سَمَّاهَا سَهْلٌ مُرِي غُلَامِكِ التَّجَارَ أَنْ يَعْمَلَ لِي أَعْوَادًا أَجْلِسُ عَلَيْهِنَّ إِذَا كَلَّمْتُ النَّاسَ»<sup>۲</sup> «رسول الله ﷺ فردی را نزد یکی از زنان انصاری فرستاد وگفت: به فرزندانم که نجار هستند بگوی برایم منبری درست کنند که هرگاه برای مردم خطبه می‌خواند بتوانم روی آن بنشینم.»

گفته‌اند که رسول الله ﷺ خطبه خواند به صورت نشسته را تأیید فرموده وحتی فرموده که منبری برایم بسازید که هنگام خطبه خواند روی آن بنشینم: «أَنْ يَعْمَلَ لِي أَعْوَادًا أَجْلِسُ عَلَيْهِنَّ إِذَا كَلَّمْتُ النَّاسَ.» (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۴-۶) آشکارا و جهری خواندن خطبه

فقها در اشتراط جهری بودن خطبه اختلاف نظر دارند و دیدگاه آن‌ها با استدلال مربوطه عبارت است از:

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۱ و ۱۴۶۵) / مسلم (ش ۲۵۸۱ و ۲۴۷۰) / ابوداود (ش) / از طریق (اسماعیل بن ابراهیم و معاذ بن فضاله) روایت کرده‌اند: «حدثنا هشام عن يحيى عن هلال بن أبي ميمونة حدثنا عطاء بن يسار أنه سمع أبا سعيد الخدري يحدث: أن النبي صلى الله عليه وسلم جلس ذات يوم على المنبر وجلسنا حوله فقال إنني مما أخاف عليكم من بعدي ما يفتح عليكم من زهرة الدنيا وزيتها فقال رجل يا رسول الله أويأتي الخير بالشر فسكت النبي صلى الله عليه وسلم فقيل له ما شأنك تكلم النبي صلى الله عليه وسلم ولا يكلمك فرأينا أنه ينزل عليه قال فمسخ عنه الرخصاء فقال أين السائل وكأنه حمده فقال إنه لا يأتي الخير بالشر وإن مما نبت الربيع يقتل أو يلم إلا آكلة الخضراء أكلت حتى إذا امتدت خاصرتها استقبلت عين الشمس فتلطت وبالت ورتعت وإن هذا المال خضرة حلوة فنعم صاحب المسلم ما أعطى منه المسكين واليتيم وابن السبيل أو كما قال النبي صلى الله عليه وسلم وإنه من يأخذه بغير حقه كالذي يأكل ولا يشبع ويكون شهيدا عليه يوم القيامة.»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۷) / مسلم (ش ۱۲۴۴) / ابوداود (ش ۱۰۸۲) / نسایی (ش ۷۳۹) / از طریق (يعقوب بن عبد الرحمن و عبد العزيز بن أبي حازم) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو حازم بن دينار أن رجلا أتوا سهل بن سعد الساعدي ...»

**دیدگاه اول:** جمهور فقها از جمله: مالکیه، قول صحیح شافعیّه، و حنابله بر این باورند که خطبه باید آشکارا خوانده شود تا افرادی اگر مانعی نباشد خطبه را بشنوند، در غیر اینصورت خطبه باطل خواهد بود.<sup>۱</sup>

این افراد به دلایلی از کتاب و سنت تمسک می‌کنند که از آن‌ها مقصد اصلی خطبه یعنی؛ رسیدن خطابه به دیگران را استنباط می‌کنند. استدلال این دسته عبارت است از:

- خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید.»

همانطور که اشاره شد منظور از ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ خطبه می‌باشد و مقصد امر به آن با گوش کردن و اندرز گرفتن حاصل می‌گردد و این با جهری بودن خطبه بوجود می‌آید.

- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا﴾ [الجمعة: ۱۱] «(برخی از اصحاب)، هنگامی که تجارت و یا سرگرمی را دیدند از پیرامون تو پراکنده شدند، و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها کردند.»

خداوند جلّ و علا پراکنده شدن بخاطر تجارت یا سرگرمی را ذمّ می‌کند و این نمادی از وجوب استماع خطبه دارد و این حاصل نمی‌گردد مگر اینکه خطبه آشکارا خوانده شود.

- ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتَ.»<sup>۲</sup> «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: هرگاه به رفیقت در (خطبه نماز) روز جمعه بگویی: ساکت باش در حالی که امام خطبه می‌خواند بی‌شک لغو گفته‌ای.»

۱- نک: مواهب الجلیل والتاج والإکلیل بهامشه ۲ / ۱۷۲، الفواکه الدوانی ۱ / ۳۰۶، بلغة السالک والشرح الصغیر بهامشه ۱ / ۱۷۸؛ الرجیز ۱ / ۶۴، حلیة العلماء ۲ / ۲۷۹، روضة الطالبین ۲ / ۲۷، المجموع ۴ / ۵۲۳، مغنی المحتاج ۱ / ۳۸۷؛ شرح الزرکشی ۲ / ۱۸۰، الفروع ۲ / ۱۱۹، الإنصاف ۲ / ۳۹۰، کشف القناع ۲ / ۳۳.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن ابراهیم بن قارظ و سعید بن المسیب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) قال: ...»



- پیامبر اکرم ﷺ امر به سکوت و گوش فرا دادن به خطبه می‌فرماید، و این در حالی میسر خواهد بود که امام خطبه را آشکارا و جهری بخواند.

- عقل و منطق هم اقتضا می‌کند که خطبه جهری و آشکارا گفته شود؛ زیرا هدف از خطبه تذکره و اندرز می‌باشد که این فقط با آشکارا گفتن حاصل می‌گردد.<sup>۱</sup>  
دیدگاه دوم: حنیفه و وجهی از شافعیه<sup>۲</sup> بر این باور است که جهری بودن شرط خطبه جمعه نمی‌باشد.<sup>۳</sup>

دلیل خاصی از این دیدگاه مشاهده نمی‌گردد ولی آنچه به نظر می‌رسد استنباط از مجرد فعلِ نبی ﷺ می‌باشد که دلالت بر استحباب می‌کند نه وجوب. البته باید اشاره کرد با این وصف هم هدف و مقصد اصلی خطبه با جهری بودن آن حاصل می‌گردد و این خود قرینه‌ای بر اشتراط آشکارا بودن می‌باشد اگرچه از دیدگاه جمهور خطبه شرط صحت نماز جمعه می‌باشد و این شرط فقط با جهر حاصل می‌گردد.

**قول راجح:** با توجه به قوت استدلال جمهور و نیز حصول مقصد تشریح خطبه (یعنی؛ پند و اندرز) که از دیدگاه جمهور شرط صحت نماز جمعه می‌باشد و طبق قاعده «ما لا یتیم الواجبُ إلا به فهو واجب» یعنی مقدمه واجب نیز واجب می‌باشد به نظر می‌رسد که آشکارا و جهری خواندن خطبه شرط صحت خطبه نماز جمعه می‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### (۳-۴-۷) خطبه عربی باشد

فقها در اینکه خطبه به زبان عربی باشد اتفاق نظر دارند ولی در اشتراط آن به غیر از قرائت قرآن که برخی آن را رکن خطبه جمعه می‌دانند، اختلاف نظر دارند. دیدگاه این دسته و استدلال آن‌ها عبارت است از:

**دیدگاه اول:** وجه صحیح شافعیه و برخی از حنابله بر این باورند در صورتیکه خطیب قادر به زبان عربی باشد باید خطبه به زبان عربی گفته شود مگر اینکه همه شنوندگان زبان عربی را نفهمند که در این حالت به زبان آن‌ها خطبه خوانده شود.<sup>۱</sup>

۱- مغنی المحتاج ۱/ ۳۸۷، کشاف القناع ۲/ ۳۳.

۲- امام نووی رحمته انتساب این وجه به شافعیه را غلط و اشتباه می‌داند.

۳- الفتاوی الهندیة ۱/ ۱۴۶، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ روضة الطالبین ۲/ ۲۷، المجموع ۴/ ۵۲۳.

این دسته برای عدم جواز به غیر عربی در حالت توانایی فهم عربی بر قرائت قرآن کریم قیاس کرده‌اند که همانطور که قرائتش به غیر عربی جایز نیست، خطبه نیز به غیر عربی جایز نیست.<sup>۲</sup>

ابویعلی از شیوخ حنابله در جواب این استدلال ابراز می‌دارد: «لفظ قرآن دلیل نبوت و علامت رسالت می‌باشد که با غیر عربی حاصل نمی‌گردد و هدف از خطبه و عظم و یادآوری و حمد خداوند و درود و صلوات فرستادن بر پیغمبرش ﷺ می‌باشد و قرآن جدای از معنا اعتبارش با لفظ و نظم می‌باشد ولی خطبه با معنا هدفمند و صحیح می‌باشد.»<sup>۳</sup>

و نیز این دسته برای جواز خطبه با عربی با وجود عدم توانایی استدلال می‌کنند که هدف از خطبه و عظم و اندرز می‌باشد که با غیر عربی حاصل می‌گردد. البته باید توجه داشت که در صورتی با وجود توانایی شنوندگان غیر عربی باشند پس برای ایراد خطبه از زبان آن‌ها استفاده می‌گردد.<sup>۴</sup>

**دیدگاه دوم:** مالکیه و قول مذهب حنابله بر این است که حتی با وجود اینکه شنوندگان عربی نفهمند باید خطبه به زبان عربی خوانده شود.<sup>۵</sup>

این افراد بر این باورند که چون پیامبر ﷺ فرموده است: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»<sup>۶</sup> «نماز بخوانید همانگونه که مرا می‌بینید نماز می‌خوانم.» و ایشان ﷺ هم به عربی

۱- نک: حلیة العلماء ۲/ ۲۷۹، المجموع ۴/ ۵۲۱ - ۵۲۲، روضة الطالبین ۲/ ۲۶، ۳۰، مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۶.

این افراد این جواز را تا زمان یادگیری افراد به زبان عربی می‌دانند و بعد از یادگیری دیگر جایز نیست. و نیز نک: الفروع ۲/ ۱۱۳، ۱۱۷.

۲- الفروع ۲/ ۱۱۳، المبدع ۲/ ۱۵۹، کشف القناع ۲/ ۳۴.

۳- الفروع ۲/ ۱۱۳.

۴- کشف القناع ۲/ ۳۴.

۵- الفروع ۲/ ۱۱۳، الإنصاف ۲/ ۳۹۰، المبدع ۲/ ۱۵۹، کشف القناع ۲/ ۳۴؛ طحطاوی، مراقی الفلاح، ص ۱۰۲.

۶- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۰۸ و ۷۲۴۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبدالوهاب الثقفی) روایت کرده است: «حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم... فقال (صلي الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

خطبه خوانده‌اند پس باید خطبه عربی باشد. همانطور که به کرات اشاره شد فعل پیامبر ﷺ در نماز دلیلی بر وجوب نیست و از طرف دیگر خطبه، نماز نیست.

همچنین این افراد استدلال می‌کنند که سلف و خلف ﷺ به زبان عربی خطبه خوانده‌اند. و نیز خطبه ذکری فرض شده می‌باشد پس مانند تشهد و تکبیرة الإحرام باید عربی باشد.<sup>۱</sup>

البته در جواب این استدلال باید اشاره کرد که تشهد و تکبیرة الإحرام اذکاری با لفظی مخصوص هستند و فقط باید به عربی گفته شوند ولی خطبه با هر لفظی جایز است که ایراد گردد.

**دیدگاه سوّم:** وجهی از شافعیّه و از اطلاق گفته حنفیه مبنی بر جواز خطبه به غیر عربی چنین استنباط می‌شود که ایراد خطبه با عربی مستحب است.<sup>۲</sup>

این افراد مقصد از خطبه را پند و اندرز می‌دانند پس با هر زبانی که مخاطبان بفهمند حاصل می‌گردد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که خواندن خطبه به هر زبانی جایز می‌باشد؛ چرا که زبان عربی به خودی خود قداستی ندارد که بگوییم شرط خطبه می‌باشد مگر دلیلی بر تخصیص داشته باشیم؛ چرا که هر پیامبری که برای انذار قومش فرستاده می‌شد، با زبان آن قوم مبعوث می‌گردید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ [ابراهیم: ۴] «(ای محمد!) ما هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد.» و چون رسول الله ﷺ هم برای قومش صحبت می‌کرد، با زبان خودش که عربی بود صحبت می‌کرد که چیز طبیعی می‌باشد. و تنها چیزی که عربی بودن برای آن شرط می‌باشد قرآن بوده که خداوند ﷻ فرموده است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [الزخرف: ۳] «ما قرآن را به زبان عربی فراهم آورده‌ایم تا شما (توانید پی به اعجاز آن ببرید و معانی و مفاهیم آن را) درک کنید.» و هیچ دلیلی هم برای وجوب عربی بودن خطبه وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

۱- المجموع ۵۲۱/۴ - ۵۲۲، مغنی المحتاج ۱/۲۸۶.

۲- طحطاوی، مراقی الفلاح، ص ۱۰۲؛ المجموع ۴/۵۲۲، روضة الطالبین ۲/۲۶.

**(۳-۴-۸) موالات در خطبه**

موالات به معنای متابعت، پشت سر هم و پی‌درپی انجام دادن است<sup>۱</sup> و در دو مبحث جای بحث دارد: اول: موالات در اجزای خطبه، دوّم: موالات بین خطبه و نماز. فقها در هر کدام از این مباحث نظرانی مستند به دلایلی دارند.

**اول: موالات در اجزای خطبه**

در این زمینه دو قول مطرح است:

**دیدگاه اول:** مالکیّه و قول صحیح شافعیّه و قول صحیح حنابلّه بر این باور است که متابعت در اجزای خطبه شرط است و در صورت فاصله زیاد باید از نو خطبه خوانده شود؛ زیرا هدف از خطبه اندرز و متمایل کردن قلب به حق می‌باشد و با وجود فاصله و داخل شدن کلام غیر در خطبه این هدف خدشه‌دار می‌شود.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوّم:** قولی از شافعیّه و قولی از حنابلّه آن‌را شرط نمی‌دانند؛ زیرا هدف از خطبه اندرز و پند می‌باشد که با وجود فاصله کلمات نیز حاصل می‌گردد.<sup>۳</sup>

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که موالات در اجزای خطبه شرط نیست؛ چرا که هدف خواندن خطبه بوده و در لغت عرب اگر بین خطبه‌ها موالات هم نباشد، عرفاً می‌گویند خطبه خوانده شده است و لذا کافی می‌باشد و همچنین دلیلی هم برای شرطیّت موالات خطبه وجود ندارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

**دوّم: موالات بین خطبه و نماز**

در این زمینه نیز دو قول مطرح است:

**دیدگاه اول:** مالکیّه، قول جدید امام شافعی و صحیح شافعیّه و نیز صحیح حنابلّه متابعت بین خطبه و نماز را شرط می‌دانند و با وجود فاصله زیاد باید از نو شروع کرد؛ زیرا خطبه و نماز جمعه مانند جمع نماز می‌مانند که جدا کردن آن‌ها جایز نیست.<sup>۱</sup>

۱- لسان العرب، ماده «ولي» ۴۱۲/۱۵؛ مختار الصحاح، ماده «ولي» ص (۳۰۶).

۲- مواهب الجلیل ۱۶۶/۲، الفواکه الدوانی ۳۰۷/۱؛ الوجیز ۶۲/۱، المجموع ۵۰۷/۴، روضة الطالبین ۸/۲،

مغنی المحتاج ۲۸۸/۱؛ المغنی ۱۸۱/۳، شرح الزرکشی ۱۸۰/۲، الفروع ۱۱۲/۲، النکت بهامش المحرر ۱/

۱۴۶، المبدع ۱۵۹/۲، الإنصاف ۳۸/۹.

۳- الإنصاف ۳۸/۹؛ مغنی المحتاج ۲۸۸/۱.

دیدگاه دوّم: قول قدیم شافعی و قولی از حنابله متابعت را شرط نمی‌دانند.<sup>۲</sup>  
**قول راجح:** به نظر می‌رسد که موالات بین خطبه و نماز شرط نیست؛ چرا که هدف خواندن خطبه و نماز بوده و در لغت عرب اگر بین خطبه‌ها و نماز موالاتی نباشد، عرفاً می‌گویند خطبه و نماز خوانده شده است و لذا کافی می‌باشد؛ و همچنین دلیلی هم برای شرطیّت موالات بین خطبه و نماز وجود ندارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)  
 اگرچه دلیلی در شریعت در وجوب موالات در دو مورد مذکور وجود ندارد ولی وجود فاصله نیز در این موارد در فعل نبی ﷺ مشاهده نشده است و این استحباب این امر را اثبات می‌کند و نظم خطبه و نماز را بهتر رعایت می‌کند؛ چرا که وجود فاصله می‌تواند باعث بی‌نظمی و تشویش در برپایی نماز جمعه گردد.  
 با توجه به نتایج مذکور شرایط برپایی نماز جمعه عبارتند از:

- ۱- نیّت خطیب.
  - ۲- حضور تعدادی از افراد در خطبه نماز جمعه.
  - ۳- خطبه بعد از دخول وقت نماز جمعه باشد.
  - ۴- تقدیم خطبه بر نماز.
  - ۵- آشکارا و جهری خواندن خطبه.
- در زمینه موارد دیگر می‌توان اشاره کرد:
- خواندن خطبه به صورت ایستاده مستحب می‌باشد.
  - خواندن خطبه به هر زبانی جایز می‌باشد.
  - موالات در اجزای خطبه و بین خطبه و نماز مستحب است.

۱- مواهب الجلیل ۲/ ۱۶۶، الفواکه الدوانی ۱/ ۳۰۷؛ المجموع ۴/ ۵۰۷، روضة الطالبین ۲/ ۸، مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۸؛ المغنی ۳/ ۱۸۱، شرح الزرکشی ۲/ ۱۸۰، الفروع ۲/ ۱۱۲، الإنصاف ۲/ ۳۸۹، المبدع ۲/ ۱۵۹، کشف القناع ۲/ ۳۳.

۲- استدلالی برای این دیدگاه مشاهده نگردیده است. نک: المجموع ۴/ ۵۰۷، روضة الطالبین ۲/ ۸، مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۸؛ الإنصاف ۲/ ۳۸۹.

## (۳-۵) ارکان خطبه جمعه

قبل از بحث از ارکان خطبه جمعه، باید خاطر نشان کرد که فقها در وجود و یا عدم رکن برای خطبه جمعه اختلاف نظر دارد، ریشه اختلافات به این بر می‌گردد در صورتیکه سخنرانی امام عرفاً خطبه تلقی شود این قسم نماز جمعه حاصل گشته و برخی هم با وجود ارکانی آن را خطبه جمعه می‌خوانند، دیدگاه این فقها با استدلال‌های مربوطه عبارتند از:

**دیدگاه اول:** قول مشهور شافعیّه و قول مذهب حنابله بر این باورند که خطبه دارای ارکانی می‌باشد که وجود هرکدام الزامی می‌باشد و الا نماز جمعه باطل خواهد بود. این افراد استدلال می‌کنند که:<sup>۲</sup>

- خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ [الجمعة: ۹]

«ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شود) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.» خداوند ﷻ امر به ذکرش که خطبه می‌باشد، می‌فرماید و پیغمبر اکرم ﷺ نیز با فعلش آن را تفسیر داده‌اند.<sup>۳</sup>

- جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ وَيَقْرَأُ آيَاتٍ وَيَذْكُرُ اللَّهَ وَكَانَتْ خُطْبَتُهُ قَصْدًا وَصَلَاتُهُ قَصْدًا.»<sup>۴</sup> «پیغمبر ﷺ ایستاده

۱- رکن از لحاظ لغوی به معنای اساس و بنیان است و در اصطلاح شرع: از دیدگاه جمهور عبارت است از متوقف بودن وجود حکم بر آن که فرقی نمی‌کند جزئی از حقیقت حکم است یا کل آن، ولی حنفیه وجود حکم را بر وجود رکن متوقف می‌دانند و رکن، جزئی از حقیقت حکم است، همه تعاریف اتفاق نظر دارند که: وجود رکن باعث بوجود آمدن شیء و عدمش باعث عدم شیء و ماهیت شیء بر آن استوار است. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۳/۳۲۹-۳۳۰؛ زیدان، الوجیز فی اصول الفقه، ص ۵۹.

۲- نک: الوجیز ۱/۶۳، حلیة العلماء ۲/۲۷۷، المجموع ۴/۵۲۲، روضة الطالبین ۲/۲۴، مغنی المحتاج ۱/۲۸۵؛ الهدایة لأبی خطاب ۱/۵۲، الفروع ۲/۱۰۹، المحرر ۱/۱۴۶، المغنی ۳/۱۷۳، شرح الزرکشی ۲/۱۷۵، الإنصاف ۲/۳۸۷-۳۸۸.

۳- بدائع الصنائع ۱/۲۶۲، المغنی ۳/۱۷۵.

۴- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۲) / ابوداود (ش ۱۱۰۳ و ۱۰۹۶) / نسائی واللفظ له (ش ۱۵۸۴ و ۱۴۱۸) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۶) از طریق (سفيان الثوري و ابوالاحوص) روایت کرده‌اند: «عن سماك عن جابر بن سمره قال كان النبي

خطبه می خواندند سپس می نشستند و سپس برمی خواستند و آیاتی را قرائت می کردند و خداوند را یاد می کردند و خطبه و نمازش نه طولانی بودند و نه کوتاه.»

- جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ يَقُولُ: مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَخَيْرُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ ...»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ برای مردم خطبه می خواندند (و در آن) خداوند را همانطور که شایسته مقام وی بود حمد و ثنا می گفتند و سپس می فرمود: هر کس خداوند وی را هدایت داده باشد گمراه کننده ای ندارد و هر کس خداوند وی را گمراه کرده باشد هدایتگری ندارد و بهترین گفتار کتاب خداوند است...»

برخی دیگر از احادیث که حاکی از آن می باشد که خطبه پیامبر خدا ﷺ در روز جمعه با ارکان و ضوابطی خاص انجام می گرفته است.

**دیدگاه دوّم:** ابویوسف و محمد شاگردان امام اعظم، امام مالک در روایتی و دیدگاه مشهور اصحابش و نیز ابن حزم بر این باورند که خطبه جمعه رکن ندارد و با هرچی که عرفاً خطبه خوانده شود ادا می گردد.<sup>۲</sup>

افرادى همچون ابن تیمیه نیز این نظر را دارند، ایشان گفته است: «در خطبه ذمّ دنیا و یاد مرگ کافی نیست بلکه باید عرفاً خطبه خوانده شود و با اختصار هم که مقصود را از بین ببرد حاصل نمی گردد.»<sup>۳</sup>

این افراد اشاره می کنند که پیغمبر ﷺ فرموده اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»<sup>۴</sup>

صلی الله علیه و سلم یخطب قائماً ثم یجلس ثم یقوم ویقرأ آیات ویذکر الله عز و جل وکانت خطبته قصداً وصلاحه قصداً.»

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۳ و ۲۰۴۴) از طریق (سفیان بن عیینه و سلیمان بن بلال) روایت کرده است: «عن جعفر عن أبیه عن جابر قال قال کان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ...»

۲- نک: المبسوط ۲/ ۳۰، بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۲، مرغینانی، الهدایة ۱/ ۸۳، تبیین الحقائق ۲/ ۲۲۰؛ الإشراف ۱/ ۱۳۱، بدایة المجتهد ۱/ ۱۶۱، ابن عبد البر، الکافی ۱/ ۲۵۱، القوانین الفقهیة ص (۸۶)، الفواکه الدوانی ۱/ ۳۰۶.

۳- الاختیارات ص (۷۹) و نک: الفتاوی السعدیة ص (۱۹۳).

۴- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۰۸ و ۷۲۴۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبدالوهاب الثقفی) روایت کرده است: «حدثنا أبو یوب عن أبی قلابة عن أبی سلیمان مالک بن الحویرث قال أتینا النبی صلی الله علیه وسلم ... فقال (صلی الله علیه وسلم): کما رأیتُمونی أُصَلِّي.»

«نماز بخوانید همانگونه که مرا می بینید که نماز می خوانم.» خطبه هم مانند نماز داخل در امر می گردد ولی ایشان خطبه را در تسبیحی یا دو تسبیح منحصر نکرده اند. و با وجود وجوب خطبه رجوع به عرف و عادت الزامی می باشد و عرب هم بین خطبه و غیر آن فرق قائل است و هرگز به کسی که می گوید: سبحان الله، و لا اله الا الله و هر چند تکرارش کند خطیب نمی گوید و از طرف دیگر آنچه شرط است خطبه می باشد و خطبه بنا بر عرف شامل حمد و ثنای خداوند ﷻ و درود و صلوات بر پیغمبر ﷺ و دعا برای مسلمانان و وعظ و اندرز می باشد.<sup>۱</sup>

در دقت در این استدلال ها به نظر می رسد که وقتی جایز بود که به عرف تمسک جست که بیان و یا فعلی از پیغمبر ﷺ موجود نبود حال با وجود عملکرد پیامبر خدا ﷺ و دوام ایشان و اثبات آن هیچ ضرورتی به رجوع به عرف وجود ندارد.<sup>۲</sup>

**دیدگاه سوّم:** امام ابوحنیفه و امام مالک در روایتی بر این باورند که خطبه جمعه رکن ندارد ولی با ذکر و یاد الله متعال به قصد خواندن خطبه (کم یا زیاد) حتی اگر تسبیح یا تهلیل یا حمد خداوند ﷻ گفته شود، حاصل می گردد. این امامان استدلال می کنند:<sup>۳</sup>

- خداوند ﷻ در فرموده اش: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.» امر به ذکر کرده و ذکر خداوند معلوم است و جهالتی در آن نیست و مجمل هم نمی باشد پس با ذکر و یاد خدا امر حاصل گشته و نیازی به بیانی که قرینه آن باشد، ندارد و طولانی کردن آن نیازمند دلیل می باشد.<sup>۴</sup>

۱- الإشراف / ۱ / ۱۳۲.

۲- نک: المبسوط / ۲ / ۳۰، مرغینانی، الهدایة / ۱ / ۸۳، تبیین الحقائق / ۱ / ۲۲۰، شرح النووي علی صحیح مسلم / ۶ / ۱۵۰، رؤوس المسائل الخلافية للعکبري / ۱ / ۳۳۱.

۳- نک: المبسوط / ۲ / ۳۰، بدائع الصنائع / ۱ / ۲۶۲، مرغینانی، الهدایة / ۱ / ۸۳، تبیین الحقائق / ۱ / ۲۲۰؛ الإشراف / ۱ / ۱۳۱؛ المغني / ۳ / ۱۷۵.

۴- بدائع الصنائع / ۱ / ۲۶۲، و نیز نک: المبسوط / ۲ / ۳۱.



در جواب این استدلال باید اشاره کرد که منظور از ذکر در این آیه شریف ذکری خاص یعنی خطبه می‌باشد که با عمل پیامبر اکرم ﷺ تبیین شده و دارای ضوابط و ارکان می‌باشد.

- براء بن عازب رضی الله عنه گفته: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي عَمَلًا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، فَقَالَ: لَئِنْ كُنْتُ أَقْصَرْتُ الْخُطْبَةَ، لَقَدْ أَعْرَضْتُ الْمَسْأَلَةَ.»<sup>۱</sup> «عرب بادیه‌نشینانی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای فرستاده خدا! به عملی آموزش ده که مرا بهشت وارد کند. ایشان صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خطبه را کوتاه کنی بی‌شک مسئله را آشکار کرده‌ای (و حق آن را بجا آورده‌ای).»  
پیامبر صلی الله علیه و آله، کلام اعرابی را با وجود کمی خطبه خوانده، پس به کلامی با وجود کمی هم خطبه گفته می‌شود و فقط مختص کلام طولانی نیست در نتیجه خطبه جمعه با آن صحیح می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱- (صحیح): طیالسی، المسند (ش ۷۷۵) / بخاری، ادب المفرد (ش ۶۹) / احمد، المسند (ش ۱۸۶۴۷) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۲۱۸۴۷) / والآداب (ش ۷۷) / حاکم، المستدرک (ش ۲۸۶۱) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۷ ص ۲۰) / واحکام القرآن (ج ۱ ص ۳۶۶) / ابن حبان (ش ۳۷۴) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۱۲۵) / رویانی، المسند (ش ۳۵۴) / ابن الشجرى، الامالی (ج ۱ ص ۳۵۱) / خزائنی، مکارم الاخلاق (ج ۱ ص ۹۴) / حسین بن الحسن المروزی، البر والصله (ش ۲۷۶) / ابن ابی الدنيا، الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر (ش ۴۱) / والصمت وآداب اللسان (ش ۶۷) / خلعی، الفوائد (ش ۸۱۸) / خطیب بغدادی، الفقیه والمتفقہ (ج ۲ ص ۱۵۸) / بغوی، شرح السنة (ج ۹ ص ۳۵۴) / واحدی، التفسیر (ج ۴ ص ۴۹۱) / مزى، تهذیب الكمال (ج ۲ ص ۶۳۲) / ابن الجوزی، البر والصله (ش ۲۹۴) از طریق (عیسی بن عبد الرحمن البجلي) روایت کرده‌اند: «حدثنا عيسى بن عبد الرحمن عن طلحة عن عبد الرحمن بن عوسجة عن البراء قال جاء أعرابي فقال: يا نبي الله علمني عملا يدخلني الجنة قال لئن كنت أقصرت الخطبة لقد أعرضت المسألة أعتق النسمة وفك الرقبة قال أو ليستا واحدا قال لا عتق النسمة أن تعتق النسمة وفك الرقبة ان تعين على الرقبة والمنيحة الرغوب والفياء على ذي الرحم فإن لم تطق ذلك فأمر بالمعروف وإنه عن المنكر فإن لم تطق ذلك فكف لسانك إلا من خير» رجال طیالسی «ثقة»  
و مترجم در تهذیب بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «حديث صحيح»

و امام هیشمی هم گفته است: «رجاله ثقات» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۲۸۶۱) / هیشمی،

مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۲۷۸)]

۲- کاسانی، بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳.

البته باید اشاره کرد که این تسمیه به کلام اعرابی غیر خطبه شرعی می‌باشد؛ زیرا سؤال در مورد خطبه شرعی نبوده است. و بدین خاطر اگر مسئله‌ای بر حاضرین عرضه شود بنابر اتفاق فقها به عنوان خطبه تلقی نمی‌شود.

- عَدِيُّ بْنِ حَاتِمٍ گفته: مردی در نزد رسول خدا ﷺ خطبه خواند و گفت: «مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ، وَمَنْ يَعْصِهِمَا فَقَدْ غَوَى». «هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند بی‌شک هدایت یافته است و هر کس از آن‌ها نافرمانی کند گمراه گشته است.» پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بُنِيَ الْخُطْبُوبُ أَنْتَ قُلٌّ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ غَوَى.»<sup>۱</sup> «تو بدترین خطیب هستی. بگو: هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند گمراه گشته است.»  
وجه دلالت به این روایت این است که پیامبر ﷺ به این مرد با این کلام اندک لقب خطیب داده است، پس خطبه جمعه با مقدار اندک نیز حاصل می‌گردد.  
البته باید توجه داشت:

اولاً: قول صحیح علما بر این است که انکار پیامبر ﷺ به دلیل اختصار کلامش بود. نووی می‌گوید: «قول صواب آن است که سبب نهی این است که خطبه باید ساده و واضح باشد و از اشارات و رموز خودداری شود.» نووی بعد از بیان این مطلب به دلایلی اشاره می‌کند که انکار پیامبر ﷺ به دلیل وجود ضمیر تشریک "هما" نبوده است. پس با این وصف این استدلال بر علیه این افراد است نه به نفعشان.<sup>۲</sup>  
ثانیاً: حدیث دلالت بر این نمی‌کند که خطبه مرد اینقدر کوتاه بوده باشد. و احتمال دارد که مطلع و آغاز خطبه باشد و راوی فقط به قسمتی که مورد انکار پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفته روایت کرده است.

روایاتی مبنی بر کوتاه بودن خطبه وجود دارند که نمادی از این می‌باشند که این عملکرد مندوب است. از جمله: عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت کرده است: «سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول: إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَقَصَرَ خُطْبَتِهِ مِثْنَةٌ مِنْ فَهْمِهِ فَأَطِيلُوا

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۷) / ابوداود (ش ۱۱۰۱ و ۴۹۸۳) / نسایی (ش ۳۲۷۹) از طریق (یحیی بن سعید القطان

ووکیع بن الجراح) روایت کرده اند: «عن سفیان عن عبد العزيز بن رفيع عن تميم بن طرفة عن عدی بن حاتم أن

رجلا خطب عند النبي (صلى الله عليه وسلم) ...»

۲- شرح صحیح مسلم ۶/ ۱۵۹ - ۱۶۰.

الصَّلَاةَ وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا»<sup>۱</sup> «از پیغمبر ﷺ خدا شنیدم که فرمودند: طولانی بودن نماز و کوتاه بودن خطبه نمادی از درایت مرد است، پس نماز را طولانی و خطبه را کوتاه کنید؛ چرا که از بعضی از سخنان بسیار جذاب بوده و همانند سحر مردم را جذب می‌کند.»

امام سرخسی بر این باور است که به طور مثال گفتن "الحمد لله" کلامی مختصر با وجود معانی زیاد که به اندازه خطبه‌ای و یا بیشتر معنا دربردارد پس هر کی این را بگوید ذاکر است و خطبه را ایراد کرده اگرچه کوتاه می‌باشد و امر مندوب در این زمینه (کوتاه بودن خطبه) را بجا آورده است.<sup>۲</sup>

در دقت در این استدلال محرز است که اگرچه شریعت خواهان کوتاه بودن خطبه می‌باشد ولی نه به این حد که شرعاً، عرفاً و لغتاً خطبه خوانده نمی‌شود و با وجود روایت جابر بن سمره و جابر بن عبدالله - رضی الله عنهما - مشاهده می‌گردد که پیامبر ﷺ در خطبه حمد و ثنای خدا را کرده و قرآن هم خوانده و مردم را نصیحت هم کرده ولی طولانی نبوده که مردم خسته و ملول گردند، پس امکان ندارد که گفته‌اش چیزی را مندوب بداند و خودش خلاف آن را انجام دهد.

از طرف دیگر با وجود معانی زیاد "الحمد لله" همانطور که پیشتر اشاره شد شریعت این اختصار شدید را تأیید نمی‌کند.

در این زمینه به عملکرد صحابه همچون عثمان بن عفان<sup>۳</sup> و حجاج<sup>۴</sup> استناد شده که جدای از اینکه سند این روایات معلول و حتی بدون اصل می‌باشند و با فرض اثبات هم مذهب صحابی بنابر نظر فقها با وجود روایات صحیح از پیامبر ﷺ هیچ محلی برای احتجاج ندارند.

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۶) روایت کرده است: «حدثني سريح بن يونس حدثنا عبدالرحمن بن عبد الملك بن أيجر عن أبيه عن واصل بن حيان قال قال أبو وائل: خطبنا عمار فأوجز وأبلغ فلما نزل قلنا يا أبا البقطان لقد أبلغت وأوجزت فلو كنت تنفتست. فقال إني سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول: إن طول صلاة الرجل وقصر خطبته من فقهه فأطيلوا الصلاة واقصروا الخطبة وإن من البيان سحراً.»

۲- المبسوط ۳۱/۲.

۳- کاسانی، بدائع الصنائع ۱/۲۶۲، سرخسی، المبسوط ۲/۳۰-۳۱، زیلعی، تبیین الحقائق ۱/۲۲۰؛ حطاب، مواهب الجلیل ۲/۱۶۵.

۴- سرخسی، المبسوط ۲/۳۱.

**قول راجح:** در دقت و بررسی اقوال به نظر می‌رسد که خطبه جمعه هیچ رکن الزام‌آوری نداشته باشد؛ چرا که هیچ نصّ صریحی بیان از وجوب بیانی خاص ندارد اگرچه در خطبه‌های پیامبر خدا ﷺ حمد و ثنای خداوند ﷻ، درود و صلوات بر پیغمبر عظیم الشان ﷺ، قرائت آیه‌ای از قرآن و توصیه به تقوا می‌باشد و این موارد می‌توانند تفسیری واضح از: ﴿فَأَسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹] «به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.» باشند ولی دلیلی بر الزام و وجوب را نمی‌رسانند؛ چرا که همانطور که بیان شد مجرد فعل نبی ﷺ دلالت بر وجوب نمی‌نماید ولی استحباب این موارد محرز می‌باشد و حتی به احتیاط نزدیک‌تر است که این ضوابط به تبعیت از رسول خدا ﷺ در خطبه رعایت گردند. با همه این اوصاف هدف شریعت از خطبه پند و اندرزی می‌باشد که با ضوابط شریعت هم‌خوانی داشته باشد. (والله‌ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

در ادامه به تحلیل و بررسی ارکان خطبه جمعه از منظر فقها و استدلال‌های مربوطه و ضوابط حاکم بر آنها پرداخته می‌شود. این موارد عبارتند از: ۱- حمد خداوند ﷻ ۲- صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم ﷺ ۳- وجود موعظه در خطبه ۴- قرائت مقداری از قرآن کریم، و در پایان بحث حکم ترتیب این ارکان و تکرار آنها در دو خطبه بیان خواهد شد.

**ارکان خطبه نماز جمعه از منظر فقها عبارتند از:**

### (۳-۵-۱) حمد خداوند ﷻ

فقها در رکن بودن حمد و ثنای خداوند متعال در خطبه نماز جمعه اختلاف نظر دارند، آنها بر این باورند:

**دیدگاه اول:** شافعیّه و حنابله آن را رکن می‌دانند. حنابله آن را به عنوان رکن بلامنزاع در نزد خودشان تلقی می‌کنند.<sup>۱</sup>  
این فقها استدلال می‌کنند که:

۱- نک: ماوردی، الحاوی الکبیر، ۵۷/۳، الوجیز ۶۳/۱، حلیة العلماء ۲/۲۷۷، المجموع ۴/۵۱۹، روضة الطالبین ۲/۲۴، مغنی المحتاج ۱/۲۸۵؛ أبو الخطاب، الهدایة ۱/۵۲، شرح الزرکشی ۲/۱۷۵، المغنی ۳/۱۷۳، الفروع ۲/۱۰۹، المحرر ۱/۱۴۶، الإنصاف ۲/۳۸۷.

- جَعْفَرُ بن مُحَمَّدٍ از پدرش رضی الله عنه روایت می کند که می گفت: از جَابِرِ بنِ عَبْدِاللهِ رضی الله عنه شنیدم که می گفت: «كَانَتْ خُطْبَةُ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ عَلَىٰ إِثْرِ ذَلِكَ وَقَدْ عَلَا صَوْتُهُ. ثُمَّ سَأَقِ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.»<sup>۱</sup> «خطبه پیامبر ﷺ در روز جمعه (این بود که) خداوند را حمد و ثنا می گفتند سپس به دنبال آن خطبه را می خواند در حالیکه صدایش را بالا می برد و...»

نووی در شرح این حدیث می نویسد: «... این روایت دلیلی در نزد شافعی می باشد بر اینکه حمد خداوند تعالی در خطبه واجب می باشد و لفظش را تعیین فرموده و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد.»<sup>۲</sup>

ظاهر قضیه آن است که این دسته از فقها این فعل پیامبر ﷺ را تفسیر و تبیینی می دانند بر امرِ وجوبِ ﴿فَأَسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹] «به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.»، که همان خطبه می باشد.»

- این افراد به حدیث ضعیفی هم استدلال کرده اند، که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرموده اند: «كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَجْذَمٌ.»<sup>۳</sup> «هر کلامی که با حمد خداوند شروع نگردد ناقص است.»<sup>۱</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۲-۲۰۴۴) از طریق (عبد الوهاب بن عبد المجید و سلیمان بن بلال و سفیان الثوری) روایت کرده است: «حدثني محمد بن المثنى حدثنا عبد الوهاب بن عبد المجيد عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال قال كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...»

۲- شرح النووي علی صحیح مسلم ۱۵۶/۶.

۳- (ضعیف): این روایت از طریق ابوهریره و کعب بن مالک و رجل من الانصار از رسول الله ﷺ روایت شده است: اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۶ ص ۲۶۳) / ابوداد (ش ۴۸۴۲) / ابن ماجه (ش ۱۸۹۴) / ابن حبان (ش ۲۰۱) / احمد، المسند (ش ۸۷۱۲) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۴۳۷۲) والدعوات الکبیر (ش ۱) / نسایی، عمل الیوم واللیلہ (ش ۴۹۴) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۲۹) / ابن الاعرابی، الزهد و صفة الزاهدين (ش ۱) / بزار (ش ۷۸۹۸) / خرائطی، فضیلة الشکر لله علی نعمته (ش ۱۷) / خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی (ش ۱۲۱۰) / السلفی، المشیخة البغدادیة (ش ۲۹) / الثامن من أجزاء أبي علي بن شاذان (ش ۱۹۸) / رافعی، التدوین فی اختیار قزوین (ج ۱ ص ۱۶۰) / سبکی، طبقات الشافعیة الکبری (ج ۱ ص ۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۶ ص ۴۲۱) / خلیلی، الإرشاد فی معرفة علماء الحديث (ش ۱۱۸) از طریق (عبید الله بن موسی و أبو المغیره عبد القدوس بن الحجاج والولید بن المسلم و عبد الحمید بن ابي العشرین و عبد الله بن المبارك و شعیب بن اسحاق) روایت کرده اند: «عن الازواعی عن قرّة عن الزهري عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى

این روایت صحیح نیست و غیر قابل احتجاج می‌باشد.

**دیدگاه دوم:** حنفیه و مالکیه و ظاهر قول ابن تیمیه و سعدی و نیز ابن حزم بر این باورند که حمد گفتن در خطبه سنت می‌باشد. این افراد حدیث مذکور از جابر بن عبد الله رضی الله عنه را بر ندب حمل کرده‌اند و گفته‌اند که افعال رسول الله صلی الله علیه و آله موجب وجوب نشده و بالعکس افعال ایشان بر ندب حمل می‌گردد.<sup>۲</sup>

الله علیه و سلم: کل کلام ذی بال لا یبدأ فیہ بالحمد لله فهو أقطع.» وفي رواية: «فهو اجزم» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: قره بن عبد الرحمن بن حیویل: امام احمد می‌گوید: «منکر الحدیث جداً» و امام ابوزرعه می‌گوید: «الأحادیث التي يروونها مناكير» و امام ابوداود می‌گوید: «فی حدیثه نكارة» و امام ابوحاتم و نسایی می‌گویند: «لیس بقوي» و امام یحیی بن معین می‌گوید: «كان يتساهل في السماع وفي الحديث وليس بكذاب» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن عدی می‌گوید: «لم أر له حديثاً منكراً جداً و أرجو أنه لا بأس به.» و امام ابن حجر هم می‌گوید: «صدوقٌ له مناكير» و امام ذهبی می‌گوید: «ضعفه يحيى (بن معین)» و امام یعقوب بن سفیان فسوی می‌گوید: «ثقة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۷۲) و تقریب التهذیب (ش ۵۵۴) / ذهبی، الکاشف (ش ۴۵۷۲) / فسوی، المعرفة و التاريخ (ج ۲ ص ۴۶۰)] و ثانیاً ثقات این روایت را از زهری «مرسل» نقل کرده اند و نسایی، عمل الیوم و اللیله (ش ۴۹۵-۴۹۷) ابوداود (ش ۴۸۴۲) از طریق (عقیل بن خالد و سعید بن عبدالعزیز و حسن بن عمر و یونس بن یزید و شعیب بن الیمان) روایت کرده است: «عن الزهري عن النبي صلی الله علیه و آله: ...»

اما طریق: کعب بن مالک رضی الله عنه: المعجم الكبير (ج ۱۹ ص ۷۴) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن المعلى الدمشقي ثنا عبد الله بن يزيد الدمشقي ثنا صدقة بن عبد الله عن محمد بن الوليد الزبيدي عن الزهري عن عبد الله بن كعب عن أبيه: عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: كل أمر ذي بال لا يبدأ فيه بالحمد أقطع أو أجزم» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: ابومعاویه صدقة بن عبد الله السمين الدمشقي «ضعيف الحديث» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۴۱۵) و تقریب التهذیب (ش ۲۹۱۳)] و ثانیاً: دیدیم که ثقات و اثبات این روایت را «مرسل» نقل کرده اند.

اما طریق: رجلٌ من الانصار: عبدالرزاق (ج ۶ ص ۱۸۹) روایت کرده است: «عن معمر قال حدثني رجلٌ من الأنصار رفع الحديث قال كل كلام ذي بال لا يبدأ فيه بذكر الله فهو أبتَر» اما این روایت هم «ضعيف» است چرا که معمر هیچ یک از صحابه را ندیده است لذا این راوی تابعی و مبهم است: (رجلٌ من الأنصار).

۱- نک: بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳، الفتاوى الهندية ۱/ ۱۴۶، طحطاوى، مراقي الفلاح، ص (۱۰۳)؛ المدونة ۱/ ۱۵۶، الإشراف ۱/ ۱۳۲، الفواكه الدواني ۱/ ۳۰۶ و ۱۰۹؛ المحلى ۵/ ۵۷.

۲- بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳، الفتاوى الهندية ۱/ ۱۴۶، طحطاوى، مراقي الفلاح، ص (۱۰۳)، المدونة ۱/ ۱۵۶، الإشراف ۱/ ۱۳۲، الفواكه الدواني ۱/ ۳۰۶ و ۱۰۹، المحلى ۵/ ۵۷.

**قول راجح:** آنچه به نظر می‌رسد حمد خداوند عز وجل در خطبه نماز جمعه مستحب است و خطبه بدون آن باطل نمی‌باشد؛ زیرا فعل نبی صلی الله علیه و آله و استمرار و تکرار ایشان بر آن در خطبه نمادی از استحباب تأکیدی آن می‌باشد اگرچه احتیاط و خروج از خلاف نیز اقتضا می‌کند که حمد خداوند عز وجل در خطبه گفته شود. ابن تیمیه در این باره ابراز می‌دارد: «پیغمبر صلی الله علیه و آله همیشه خطبه‌اش را با حمد آغاز می‌کردند؛ زیرا از ایشان صلی الله علیه و آله روایت نشده که خطبه‌ای را با غیر حمد آغاز کرده باشند.»<sup>۱</sup> و این می‌رساند که پیامبر صلی الله علیه و آله در هر خطبه‌ای؛ خطبه جمعه، عید و ... سرآغاز کلام مبارکش حمد خداوند عز وجل بوده است. ولی با این وصف نمی‌توان حکم به وجوب و رکن بودن آن داد؛ چراکه هیچ دلیلی مبنی بر وجوب آن وجود ندارد و نفس استمرار فعل نبی صلی الله علیه و آله دلیلی بر وجوب نیست؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله بر اعمالی استمرار هم داشته‌اند ولی واجب هم نبوده‌اند مانند نمازهای رواتب مؤکد و روزه دوشنبه و پنجشنبه در غیر ماه مبارک رمضان. (والله العلیم أعلم بالصواب)

### (۳-۵-۲) صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله

فقها در فرستادن صلوات و درود بر پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله<sup>۲</sup> در خطبه نماز جمعه اختلاف نظر دارند، دیدگاه این افراد عبارت است از:

**دیدگاه اول:** شافعیّه، قول مذهب حنابله آن را رکن می‌دانند و خطبه بدون آن باطل می‌باشد.<sup>۳</sup>

استدلال آن‌ها عبارت است از:

- «ما رواه أبو هريرة رضی الله عنه في ذكر إسرائ النبي صلی الله علیه و آله و ذكر فيه قول الله (تعالى): ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ [الشرح: ۴] قال: «فَلَا أُذَكِّرُ إِلَّا ذُكِرْتَ مَعِي، وَجَعَلْتُ أُمَّتَكَ لَا تَجُوزُ لَهُمْ

۱- الإختيارات، ص ۸۲.

۲- در بخش (۱-۴-۱۴) سایر موارد، معنا و مفهوم صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است.

۳- نک: ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۷- ۵۸، الوجیز ۱/ ۶۳، حلیة العلماء ۲/ ۲۷۷، المجموع ۴/ ۵۱۹، روضة الطالبین ۲/ ۲۴- ۲۵، شریبئی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۵؛ أبو الخطاب، الهدایة ۱/ ۵۲، شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۵، المغنی ۳/ ۱۷۳- ۱۷۴، الفروع ۲/ ۱۰۹، المحرر ۱/ ۱۴۶، الإنصاف ۲/ ۳۸۷.

حُطْبَةٌ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنَّكَ عَبْدِي وَرَسُولِي.»<sup>۱</sup> «ابوهريره رضي الله عنه درباره آیه ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ گفت: خداوند ﷻ در شب اسری به پیامبرش ﷺ فرمود: هرگاه نام من برده شود، نام تو هم برده می‌شود. و همچنین بر اُمّت من نوشتیم که خطبه آنان صحیح نیست مگر اینکه شهادت دهند که تو عبد و رسول من هستی.»

۱- (ضعیف): این روایت از طریق ابوهريره وابوسعید خدری از پیامبر (صلى الله عليه وسلم) روایت شده است: اما طریق ابوسعید خدری رضي الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن حبان (ش ۳۳۸۲) / ابویعلی، لمسند (ش ۱۳۸۰) / خلال، السنه (ش ۳۱۸) / ابوبکر النجاد، الرد على من يقول القرآن مخلوق (ش ۸۸) / آجری، الشریع (ص ۳۹۶) / خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی (ج ۲ ص ۷۰) / ابن النجار، حاتم بن إسماعیل (ج ۱ ص ۹۸) از طریق (ابن لهیع و عمرو بن الحارث) روایت کرده اند: «أن دراجا حدثه عن ابن الهيثم عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: أتاني جبريل فقال: إن ربي وربك يقول لك: كيف رفعت ذكرك؟ قال: الله أعلم قال: إذا ذكرت ذكرت معي» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که دراج زمانیکه از ابوالهیثم روایت می‌کند «ضعیف الحدیث» بوده و اینجا هم از ابوالهیثم روایت نموده است. [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۱۸۲۴)].

طریق دوم: ابن الجوزی، العلل المتناهية في الأحاديث الواهية (ش ۲۸۳) روایت کرده است: «انبأنا الحريري قال انبأنا العشاري قال انا الدارقطني قال انا عبدالله بن عبدالصمد بن المعتدي قال حدثني روح بن مسافر عن ايوب عن سليمان بن عبدالله بن صالح حدثنا الربيع بن بدر عن ابي هارون العبدي عن ابي سعيد عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لما انتهى بي الى السماء.» اما این طریق واهی است چرا که اولاً: الربيع بن بدر بن عمرو بن جراد معروف بعليلة «متروك الحدیث» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۲۳۹) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۱۸۸۳) / ذهبي، الكاشف (ش ۱۵۲۵)] و عمارة بن جوين أبو هارون العبدي: «متروك الحدیث و متهم به كذب» است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۴۱۲) و تقریب التهذیب (ش ۴۸۴۰) / ذهبي، الكاشف (ش ۴۰۰۳)]

اما طریق ابوهريره رضي الله عنه: طبري، تهذیب الآثار (ش ۲۷۶۸) و جامع البيان في تفسير القرآن (ج ۱۷ ص ۳۳۶) / ابن عدي، الكامل (ج ۳ ص ۱۶۵) از طریق (علي بن سهل بن قادم) روایت کرده اند: «حدثنا حجاج بن محمد الأعور قال حدثنا أبو جعفر الرازي عن الربيع بن أنس عن أبي العالية الرياحي عن أبي هريرة ...»

و حجاج بن محمد هم متابعه شده و ابن ابی حاتم، التفسير (ج ۹ ص ۱۳۱) / طبري، جامع البيان في تفسير القرآن (ج ۱۷ ص ۳۳۷) / بیهقي، دلائل النبوة (ج ۲ ص ۳۹۷) از طریق (يونس بن بكير وأبو النضر هاشم بن القاسم و حاتم بن إسماعيل) روایت کرده اند: «حدثنا عيسى بن عبد الله أبا جعفر الرازي عن الربيع بن أنس عن ابي العالية أو غيره عن أبي هريرة ...»

اما این روایت «ضعیف» است چرا که أبو جعفر الرازي عيسى بن أبي عيسى در رجالش «اضطراب» کرده و گاهی: «عن ابي العالية أو غيره» و گاهی: «عن أبي هريرة أو غيره» و گاهی: «عن ابي العالية عن ابي هريرة» روایت کرده است.



این حدیث سندش ضعیف و غیر قابل احتجاج می باشد.

- از برخی از اصحاب همچون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و ابوموسی اشعری رضی الله عنهما ثابت است که آن ها در خطبه نماز جمعه بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستادند.<sup>۱</sup>

ابن قیم در این راستا چنین می گوید: «این دلیلی بر این می باشد که صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه امری مشهور و معروف در نزد همه صحابه رضی الله عنهم بوده است.»<sup>۲</sup> سخاوی نیز در این باره چنین می نویسد: «در مصنف المجد اللغوی رحمته الله چنین خواندم: امکان دارد که گفته شود: شافعی در این زمینه بر فعل خلفای راشدین رضی الله عنهم و افراد بعد آن ها اعتماد کرده؛ زیرا نه از یکی از آن ها و نه از افراد بعد آن ها نقل نشده که خطبه با این مهمی - تا چه برسد به خطبه جمعه - مگر اینکه با حمد و صلوات شروع شده و سلف به خطبه بدون صلوات، خطبه بدون ستایش و ناقص می گویند.»<sup>۳</sup>

- خطبه، عبادتست که نیازمند ذکر خداوند متعال می باشد، در نتیجه به ذکر و یاد پیامبرش صلی الله علیه و آله نیز مانند اذان، تشهد و نماز نیازمند است.<sup>۴</sup>

دیدگاه دوّم: حنفیه، مالکیه و برخی اندک از حنابله بر این باورند که صلوات بر پیغمبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله در خطبه نماز جمعه سنت است.<sup>۵</sup>

استدلال این دسته هم همان ادله صاحبان قول اول است و برای مستحب بودن آن استدلال می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بر خودش را در خطبه ابراز فرموده که اگر رکن یا واجب بود حتماً بیان می کردند.

دیدگاه سوّم: ابن تیمیه ابراز می دارد آنچه در خطبه واجب است شهادت دادن به رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.<sup>۱</sup> در کتاب «الإختیارات» چنین آمده: «در خطبه واجب

۱- حجیلان، خطبة الجمعة وأحكامها الفقهية، ص ۹۸ و ۹۹.

۲- جلاء الأفهام، ص ۲۸۶.

۳- سخاوی، القول البديع في الصلاة على الحبيب الشفيق، ص ۲۰۳.

۴- نک: المهذب مع المجموع ۴ / ۵۱۶، مغني المحتاج ۱ / ۲۸۵، شرح الزركشي ۲ / ۱۷۵، المغني ۳ / ۱۷۴، المبدع ۲ / ۱۵۸، كشف القناع ۲ / ۳۲.

۵- نک: بدائع الصنائع ۱ / ۲۶۳، الفتاوى الهندية ۱ / ۱۴۶، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ الإشراف ۱ / ۱۳۲، الفواکه الدوانی ۱ / ۳۰۶؛ الإنصاف ۲ / ۳۸۷، المبدع ۲ / ۱۵۸، المغني ۳ / ۱۷۴ و ۱۰۹.

است که شهادت داده شود که محمد ﷺ بنده و فرستاده خداست و ابو عباس ﷺ در جایی دیگر شهادتین را واجب دانسته و در وجوب صلوات بر پیامبر ﷺ در خطبه تردّد داشته است و در جایی دیگر گفته: احتمال دارد - که این احتمال زیاد است - صلوات بر پیامبر ﷺ در خطبه واجب باشد.<sup>۲</sup> این دیدگاه شاگردش ابن قیّم نیز می باشد.<sup>۳</sup> ایشان استدلال می کند که ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرموده اند: «كُلُّ خُطْبَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَشْهَدُ فَهِيَ كَالْيَدِ الْجَذْمَاءِ»<sup>۴</sup> «هر خطبه ای که در آن تشهّد نباشد، مانند دست بریده می ماند.»

البته این استدلال تعارضی با استدلال های رکن بودن صلوات ندارند و قابل جمع می باشند.

**قول راجح:** به نظر می رسد که صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ در خطبه مستحب بوده؛ چرا که دلیل صحیحی برای وجوب آن وجود ندارد و اصل هم بر عدم حکم می -

۱- الاختیارات ص ( ۷۹ - ۸۰ ) ، شاگردش ابن مفلح در الفروع ۲ / ۱۰۹ و مرداوی در الإنصاف ۲ / ۳۸۷ این را از ایشان روایت کرده اند. مرداوی از المجد روایت کرده که ایشان صلوات بر پیغمبر ﷺ یا شهادت دادن به بنده و رسول بودنش را واجب می داند و واجب شهادت به رسالت پیامبر ﷺ می باشد نه لفظ صلوات.

۲- الاختیارات ص ( ۷۹ - ۸۰ ) .

۳- نک: جلاء الأفهام فی فضل الصلاة والسلام علی محمد خیر الأنام، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۴- (صحیح): ابوداود (ش ۴۸۴۳) / احمد، المسند (ش ۸۰۱۷ و ۸۵۱۸) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۷ ص ۲۲۹) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۹۷۹) والدعوات الكبير (ج ۱ ص ۴) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۹ ص ۴۳) / ابن حبان (ش ۲۷۹۷ و ۲۷۹۶) / اسحاق بن راهویه، المسند (ش ۲۶۵) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۶ ص ۲۶۳) / ابوبکر مالکی، المجالسة وجواهر العلم (ش ۱۰۶۸) / هروی، ذم الکلام وأهله (ش ۲) / جزء موسی بن القاسم بن الاشیب (ش ۴۳) / سبکی، الطبقات الشافعية الكبرى (ج ۱ ص ۲۹) / طوسی، مختصر الأحکام مستخرج الطوسی علی جامع الأحکام (ش ۱۰۰۶/۲۶) از طریق (مسدد بن سرهد و موسی بن اسماعیل و حامد بن عمر و عبد الرحمن بن مهدی و حبان بن هلال و المغیره بن سلمة و عفان بن مسلم و یونس بن محمد) روایت کرده اند: «حدثنا عبد الواحد بن زیاد حدثنا عاصم بن کلب عن أبيه عن أبي هريرة عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: كل خطبة ليس فيها تشهد فهي كاليد الجذماء».

و عبد الواحد بن زیاد هم متابعه شده و ترمذی (ش ۱۱۰۶) روایت کرده است: «حدثنا أبو هشام الرفاعي حدثنا محمد بن فضيل عن عاصم بن كلب ...»

و رجال ابوداود «ثقة» و مترجم در تهذیب بوده و اسنادش هم «صحیح» می باشد.

باشد و برای شرطیّت و یا رکنیّت یک چیز نیاز به نصّی از طرف شارع می باشد که در این مورد وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۵-۳) موعظه در خطبه

فقها در رکن بودن موعظه در خطبه جمعه اختلاف نظر دارند، دیدگاه آن ها عبارتند از:

**دیدگاه اول:** امام شافعی و جمهور اصحابش و ظاهر قول ابن تیمیه ابراز می دارند که وجود موعظه در خطبه جمعه رکن می باشد و لازم نیست حتماً لفظ تقوای خداوند متعال در آن بکار رود بلکه هر وعظ و اندرزی کافیست ولی ذمّ دنیا و تحذیر از فریب خوردن آن کافی نیست.<sup>۱</sup> در کتاب «الإختیارات» آمده: «مذمت دنیا و یاد مرگ در خطبه کافی نیست، بلکه باید عرفاً خطبه خوانده شود... و اما در امر به تقوای خداوند ﷻ، چیزی که واجب بوده، لفظی بوده که هم معنی آن -امر به تقوی- باشد؛ و این قول قوی تر از آن قولی است که گفته حتماً باید لفظ (تقوی) در آن به کار برده شود.»<sup>۲</sup>

این افراد استناد به حدیث جابر بن سمره رضی الله عنه می کنند که در وصف خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله گفته: «كَلَامٌ يَعِظُ بِهِ النَّاسَ، وَيَقْرَأُ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْزِلُ، وَكَانَتْ خُطْبَتُهُ قَصْدًا، وَصَلَاتُهُ قَصْدًا.»<sup>۳</sup> «خطبه رسول الله صلی الله علیه و آله کلامی بوده که با آن مردم را موعظه می کرده و

۱- نک: ماوردی، الحاوی الكبير، ۳/ ۵۷- ۵۸، الوجیز ۱/ ۶۴، المجموع ۴/ ۵۱۹، روضة الطالبین ۲/ ۲۵، مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۵.

۲- الاختیارات ص (۷۹-۸۰).

۳- (صحیح): تمام رازی، الفوائد (ش ۱۰۹۸) ومن طریقہ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۳ ص ۳۳۶) روایت کرده اند: «حدثنا أبي (محمد بن عبد الله بن جعفر) ثنا أبو عبد الله محمد بن أيوب بن الضريس بن بشار البجلي الرازي بالري ثنا محمد بن سعيد بن سابق الرازي وكان يسكن قزوين ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال من حدثك أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخطب على المنبر جالسا فكذبه فأنا شهده! كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب خطبة أخرى. قال قلت: كيف كانت خطبته؟ قال: كلام يعظ به الناس ويقرأ آيات من كتاب الله عز وجل ثم ينزل وكانت خطبته قصدا وصلاته قصدا.»

سپس آیاتی از قرآن را قرائت می‌کردند و پس از آن پایین می‌آمدند. و نماز و خطبه ایشانش علیه السلام متعادل و متوسط بود.»

و محمد بن سعید بن سابق هم متابعه شده و حاکم، المستدرک (ش ۱۰۵۷) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب الحافظ ثنا حامد بن محمد المقرئ ثنا عبد الرحمن بن عبد الله بن سعد الدشتكي ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال: ...»  
و عمرو بن ابی قیس هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۲۰۹۴۵) / طيالسي، المسند (ش ۸۰۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲ ص ۲۵۰) از طریق (قیس بن الربیع و شریک بن عبد الله و عمرو بن ثابت) روایت کرده اند: «عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال: ...»

رجال تمام رازی: محمد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجنید: امام ابن عساکر گفته است: «كان أحد المكثرين المصنفين الثقات» و امام ذهبی هم گفته است: «الحافظ الامام محدث الشام» و امام کنانی هم گفته است: «كان ثقة نبیلاً مصنفاً» [ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۳ ص ۳۳۶) / ذهبی، تذکرة الحفاظ (ج ۳ ص ۸۹۷)] ابو عبد الله محمد بن ایوب بن سنان بن یحیی بن الضریس البجلي: امام ذهبی گفته است: «الحافظ المحدث الثقة» و امام ابن ابی جاتم گفته است: «هو ثقة» و امام خلیلی هم گفته است: «ثقة» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۴۵۰)].

وسایر رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند؛ فقط سماک بن حرب «ثقة» بوده لیکن گفته اند که در اواخر عمر دچار تغییر شده و روایاتش از عکره مشکل دارد!! و امام یعقوب بن شیبه گفته است: «قلت لعلي ابن المديني: رواية سماك عن عكرمة؟ فقال: مضطربة وسفيان وشعبة يجعلونها عن عكرمة و غيرهما يقول: عن ابن عباس؛ إسرائيل وأبو الأحوص!!» و همچنین: «كان شعبة بن الحجاج يضعفه وكان يقول في التفسير عكرمة: ولو شئت أن أقول له: ابن عباس لقاله»

اما باید بگوئیم که سماک بن حرب هر روایتی که از عبد الله بن عباس شنیده را از قول عکره هم شنیده است؛ لذا گاهی آن روایتها را از قول عکره نقل کرده و گاهی هم از قول عبد الله بن عباس؛ و در نتیجه هیچ اضطرابی در کار نیست؛ و سماک بن حرب صراحتاً روایت کرده است: «قال عكرمة: كل شيء حدثتكم من التفسير فهو عن ابن عباس» و لذا امامان ابوحاتم رازی و ابن عدی و احمد بن حنبل مطلقاً گفته اند: «ثقة» و امام عجللی هم گفته است: «كان جازئ الحديث لم يترك حديثه أحد، وكان عالماً بالشعر وأيام الناس، وكان فصيحاً» [رك: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۲۲) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۴ ص ۲۷۹) / ابن عدی، الكامل فی الضعفاء (ج ۳ ص ۴۶۰ و ج ۵ ص ۲۶۹) / ابن عبد البر، الاستذكار (ج ۶ ص ۲۳۵)] و لذا این اسناد «صحیح» است.  
و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۵۷)]  
همچنین اصل حدیث هم در صحیح مسلم آمده است و مسلم (ش ۲۰۳۲) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وحسن بن الربيع وأبو بكر بن أبي شيبة قال يحيى أخبرنا وقال الآخرون حدثنا أبو الأحوص عن سماك عن جابر بن سمرة قال: كانت للنبي صلى الله عليه وسلم خطبتان يجلس بينهما يقرأ القرآن و يذكر الناس.»

امام نووی به استناد این حدیث گفته: «این دلیلی برای شافعی بوده که در خطبه وعظ و قرآن را شرط خطبه دانسته است.»<sup>۱</sup> از لحاظ منطقی هدف از تشریح خطبه پند و اندرز دادن است که بدون آن میسر نمی‌گردد.

این افراد در عدم اشتراط لفظ تقوای خداوند متعال استناد می‌کنند که هر موعظه کوتاه یا طویلی که بر مبنای اطاعت خداوند عزّه باشد کافیهست و عین این لفظ ضرورتی ندارد. و ذمّ دنیا و تحذیر از فریب آن به این دلیل کافی نیست که این فقط دربردارنده توصیه به ترک منکرات می‌باشد ولی موعظه باید فراخوان اطاعت از خداوند و دوری از گناهان را دربر داشته باشد.

**دیدگاه دوّم:** شافعیّه در وجهی<sup>۲</sup> و اکثر حنابله بر این باورند که وجود موعظه رکن است و باید لفظ وصیّت به تقوای خداوند متعال را داشته باشد.<sup>۳</sup>

این افراد برای رکن بودن موعظه به دلایل قول اوّل استناد می‌کنند و برای لزومیت لفظ تقوای خداوند متعال در خطبه به فرموده خداوند عزّه استدلال می‌کنند که فرموده‌اند: ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ [النساء: ۱۳۱] «به کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم توصیه نموده‌ایم و به شما (نیز ای مؤمنان) سفارش می‌کنیم که از (خشم) خدا بپرهیزید.» این آیه وعظ و اندرزیست که مشخصاً کلمه تقوای دارد پس این لفظ باید در نماز جمعه نیز بکار برده شود. بس محرز است که هیچ ارتباطی بین لفظ تقوا در این آیه با وجودش در خطبه جمعه وجود ندارد.<sup>۴</sup>

با همه این اوصاف این افراد ابراز می‌کنند که لفظ تقوا همچون حمد خداوند و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله معین شده است.<sup>۵</sup>

۱- شرح صحیح مسلم ۶ / ۱۵۰، شیرازی و زرکشی نیز بر همین استدلال کرده‌اند. شیرازی، المهدّب، ۴ / ۵۱۶؛ زرکشی، شرح الخرقی، ۲ / ۱۷۷.

۲- نووی این استاد را به فقهای شافعیّه ضعیف می‌داند. المجموع ۴ / ۵۲۰.

۳- نک: أبو الخطاب، الهدایة ۱ / ۵۲، شرح الزرکشی ۲ / ۱۷۷ - ۱۷۸، الفروع ۲ / ۱۰۹ - ۱۱۰، المحرر ۱ / ۱۴۷، الإنصاف ۲ / ۳۸۸، المبدع ۲ / ۱۵۸.

۴- در الاختیارات ص ۸۰ نیز به این آیه استناد شده است.

۵- المجموع ۴ / ۵۲۰، مغنی المحتاج ۱ / ۲۸۵.

در جواب باید اشاره کرد وجود حمد و صلوات جای اختلاف دارند و از طرف دیگر هیچ نصی مبنی بر وجود و تعیین لفظ تقوا در خطبه جمعه وجود ندارد. دیدگاه سوّم: حنیفّه و مالکیّه بر این باورند که موعظه در خطبه مستحب است. این افراد بر این باورند که خطبه جمعه بر کلامی منسجم اطلاق می شود اگرچه موعظه ای در بر نداشته باشد.<sup>۱</sup>

باید اشاره کرد که هدف از خطبه ارشاد و راهنمایی مردم می باشد و این بدون موعظه حاصل نمی گردد ولی دلیلی هم در شریعت بر لزومیت آن مشاهده نمی شود. قول راجح: ابن قیم در این زمینه چنین می نویسد: «مدار خطبه بر حمد خداوند و ثنای وی بر نعمت هایش و اوصاف کمال و نیکو هایش و آموزش قواعد اسلام و یاد بهشت و آتش و معاد و امر به تقوای خداوند ﷻ و تبیین موارد غضب و مواقع رضایش قرار دارد، خطبه پیامبر ﷺ بنا بر این مدار قرار داشت... و ایشان ﷺ هر زمان بنابر نیاز مخاطبین و مصلحت ایشان خطابه می فرمودند.»<sup>۲</sup>

با این وصف به نظر می رسد که چون هدف، خواندن خطبه می باشد، وجود موعظه در آن واجب نیست و اگر فقط سخنرانی هم گردد، عرفاً می گویند خطبه خوانده شده است؛ اما چون هدف تذکیر مردم بوده، لذا موعظه کردن مردم مستحب می باشد. (والله العلیم أعلم بالصواب)

### (۳-۵-۴) قرائت قرآن کریم در خطبه

- در زمینه قرائت قرآن در خطبه نماز جمعه سه مبحث مطرح است:
- حکم قرائت قرآن در خطبه جمعه.
  - حدّ اقل قرائت قرآن در خطبه جمعه.
  - حکم قرائت و سجده آیاتی که سجده تلاوت دارند.
- در بررسی هر کدام دیدگاه فقها و استدلال مربوطه بیان خواهد شد.

۱- نک: الفتاوی الهندیة ۱/ ۱۴۷، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص ۱۰۳؛ الإشراف ۱/ ۱۳۲.

۲- ابن قیم، زاد المعاد ۱/ ۱۸۸.

## (۳-۵-۴-۱) حکم قرائت قرآن در خطبة جمعه

همه فقها در مشروعیت قرائت قرآن کریم در خطبة جمعه اتفاق نظر دارند ولی محل خلاف در رکن و یا عدم رکن بودن آن است. در این زمینه فقها به دو دسته تقسیم می‌شوند، که عبارتند از:

**دیدگاه اول:** امام شافعی و وجه مشهور اصحابش و امام احمد در روایت مشهورش و اکثر حنابله و قول صحیح حنابله آن را رکن خطبة جمعه می‌دانند.<sup>۱</sup>

اساس استدلال این دسته بر فعل پیغمبر اکرم ﷺ استوار می‌باشد که ایشان ﷺ در خطبة نماز جمعه قرائت قرآن نموده‌اند، از جمله:

- جابر بن سمره رضی الله عنه می‌کنند که در وصف خطبة پیامبر ﷺ گفته: «كَلَامٌ يَعْطَى بِهِ النَّاسَ، وَيَقْرَأُ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْزِلُ، وَكَانَتْ خُطْبَتُهُ قَصْدًا، وَصَلَاتُهُ قَصْدًا».<sup>۲</sup>

۱- نک: الأم ۱/ ۲۳۰، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۷- ۵۸، حلیة العلماء ۲/ ۲۷۷- ۲۷۸، المجموع ۴/ ۵۲۰، روضة الطالبین ۲/ ۲۵، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۶؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/ ۵۲، شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۶، المغنی ۳/ ۱۷۴، الفروع ۲/ ۱۱۰، المحرّر، ۱/ ۱۴۷، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۷.

۲- (صحیح): تمام رازی، الفوائد (ش ۱۰۹۸) و من طریقه ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۳ ص ۳۳۶) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبي (محمد بن عبد الله بن جعفر) ثنا أبو عبد الله محمد بن أيوب بن الضريس بن بشار البجلي الرازي بالري ثنا محمد بن سعيد بن سابق الرازي وكان يسكن قزوين ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال من حدثك أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخطب على المنبر جالسا فكذبه فأنا شهده! كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب خطبة أخرى. قال قلت: كيف كانت خطبته؟ قال: كلام يعظ به الناس ويقرأ آيات من كتاب الله عز وجل ثم ينزل وكانت خطبته قصدا وصلاته قصدا».

و محمد بن سعيد بن سابق هم متابعه شده و حاکم، المستدرک (ش ۱۰۵۷) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب الحافظ ثنا حامد بن محمد المقرئ ثنا عبد الرحمن بن عبد الله بن سعد الدشتكي ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال: ...»

و عمرو بن ابي قيس هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۲۰۹۴۵) / طيالسي، المسند (ش ۸۰۹) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۲ ص ۲۵۰) از طریق (قيس بن الربيع وشريك بن عبد الله وعمرو بن ثابت) روایت کرده اند: «عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال: ...»

رجال تمام رازی: محمد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجعيد: امام ابن عساکر گفته است: «كان أحد المكثرين المصنفين الثقات» و امام ذهبي هم گفته است: «الحافظ الامام محدث الشام» و امام کتانی هم گفته است: «كان ثقة نبیلا مصنفًا» [ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۳ ص ۳۳۶) / ذهبي، تذكرة الحفاظ (ج ۳ ص ۸۹۷)]

«خطبة رسول الله ﷺ کلامی بوده که با آن مردم را موعظه می کرده و سپس آیاتی از قرآن را قرائت می کردند و پس از آن پایین می آمدند. و نماز و خطبة ایشان ﷺ متعادل و متوسط بود.» امام نووی به استناد این حدیث گفته: «ای دلیلی برای شافعی بوده که در خطبه و عظم و قرآن را شرط خطبه دانسته است.»<sup>۱</sup>

- أمّ هشام دختر حارثه رضی الله عنها روایت کرده است: «مَا أَخَذْتُ ﴿ق﴾ وَالْقُرْءَانَ الْمَجِيدَ إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَفْرُوهَا كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا حَظَبَ النَّاسُ»<sup>۲</sup>

ابوعبدالله محمد بن یوب بن سنان بن یحیی بن الضریس البجلي: امام ذهبی گفته است: «الحافظ المحدث الثقة» و امام ابن ابی جاتم گفته است: «هو ثقة» و امام خلیلی هم گفته است: «ثقة» [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۴۵۰)].

وسایر رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند؛ فقط سماک بن حرب «ثقة» بوده لیکن گفته اند که در اواخر عمر دچار تغییر شده و روایاتش از عکرمه مشکل دارد! و امام یعقوب بن شبیه گفته است: «قلت لعلی ابن المدینی: رواية سماك عن عكرمة؟ فقال: مضطربة وسفيان وشعبة يجعلونها عن عكرمة وغيرهما يقول: عن ابن عباس؛ إسرائيل وأبو الأخصوص!!» و همچنین: «كان شعبة بن الحجاج يضعفه وكان يقول في التفسير عكرمة: ولو شئت أن أقول له: ابن عباس لقاله»

اما باید بگوئیم که سماک بن حرب هر روایتی که از عبدالله بن عباس شنیده را از قول عکرمه هم شنیده است؛ لذا گاهی آن روایتها را از قول عکرمه نقل کرده و گاهی هم از قول عبدالله بن عباس؛ و در نتیجه هیچ اضطرابی در کار نیست؛ و سماک بن حرب صراحتاً روایت کرده است: «قال عكرمة: كل شيء حدثك من التفسير فهو عن ابن عباس» و لذا امامان ابوحاتم رازی و ابن عدی و احمد بن حنبل مطلقاً گفته اند: «ثقة» و امام عجللی هم گفته است: «كان جائز الحديث لم يترك حديثه أحد، وكان عالماً بالشعر وأيام الناس، وكان فصيحاً» [رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۲۲) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۴ ص ۲۷۹) / ابن عدی، الكامل فی الضعفاء (ج ۳ ص ۴۶۰ و ج ۵ ص ۲۶۹) / ابن عبدالبر، الاستذکار (ج ۶ ص ۲۳۵)] و لذا این اسناد «صحیح» است. و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۵۷)] همچنین اصل حدیث هم در صحیح مسلم آمده است و مسلم (ش ۲۰۳۲) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وحسن بن الربيع وأبو بكر بن أبي شيبة قال يحيى أخبرنا وقال الآخرون حدثنا أبو الأخصوص عن سماك عن جابر بن سمرة قال: كانت للنبي ﷺ خطبتان يجلس بينهما يقرأ القرآن ويذكر الناس.»

۱- شرح صحیح مسلم ۱۵۰ / ۶، شیرازی و زرکشی نیز بر همین استدلال کرده اند. شیرازی، المهذب، ۴ / ۵۱۶؛ زرکشی، شرح الخرقی، ۲ / ۱۷۷.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۵۲) و ألفظ له / ابوداود (ش ۱۱۰۲) از طریق (یحیی بن عبد الله بن عبد الرحمن و عبد الله بن محمد بن معن) روایت کرده اند: «عن أم هشام بنت حارثة بن النعمان قالت لقد كان تورنا وتور رسول الله



«من ﴿قَ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ را جز از زبان پیغمبر خدا ﷺ نشینده‌ام (و) ایشان ﷺ هر جمعه بر منبر در موقعیکه برای مردم خطبه می‌خواندند آن را قرائت می‌فرمودند.»

- أبو سعید الخدری رضی الله عنه روایت نموده: «قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ (ص) فَلَمَّا بَلَغَ السَّجْدَةَ نَزَلَ فَسَجَدَ وَسَجَدَ النَّاسُ مَعَهُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ آخِرِ قَرَأَهَا فَلَمَّا بَلَغَ السَّجْدَةَ تَشَرَّنَ النَّاسُ لِلْسُّجُودِ فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِنَّمَا هِيَ تَوْبَةٌ نَبِيٌّ وَلَكِنِّي رَأَيْتُكُمْ تَشَرَّنْتُمْ لِلْسُّجُودِ. فَتَزَلَّ فَسَجَدَ وَسَجَدُوا.»<sup>۱</sup> «پیغمبر خدا ﷺ در حالیکه بر منبر قرائت می‌کردند و به (آیه) سجده می‌رسیدند (از منبر) پایین می‌آمدند و سجده می‌بردند و مردم هم با وی سجده می‌بردند، و روز دیگری که آن آیه را خواندند، مردم آماده سجده شدند؛ لذا رسول الله ﷺ فرمودند: این آیه، توبه یک پیامبر می‌باشد - لذا توبه برایش لازم نیست - اما چون دیدیم آماده سجده شده‌اید لذا سجده برنندند و مردم هم سجده بردند.»

(صلی الله علیه وسلم) واحدا ستین أو سنة وبعض سنة وما أخذت [ق والقرآن المجید] إلا عن لسان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) یقرؤها كل يوم جمعة على المنبر إذا خطب الناس.»

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۱۴۱۲) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۳۸۹۸) / حاکم، المستدرک (ش ۳۶۱۵) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۷ ص ۵۱) / ابن حبان (ش ۲۷۶۵) از طریق (احمد بن صالح و بحر بن نصر و حجاج بن ابراهیم و حرمله بن یحیی) روایت کرده‌اند: «حدثنا ابن وهب أخبرني عمرو ابن الحارث عن ابن أبي هلال عن عیاض بن عبد الله بن سعد بن أبي سرح عن أبي سعید الخدری أنه قال قرأ رسول الله صلی الله علیه وسلم ...»  
و عمرو بن الحارث هم متابعه شده و دارمی، السنن (ش ۱۴۶۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۵۲) / ابن حبان (ش ۳۷۹۹) / ابن خزیمه (ش ۱۷۹۵ و ۱۴۵۵) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۰۸) / بیهقی، معرفة السنن والآثار (ش ۴۴۷۰) / ابن خزیمه (ش ۱۷۹۵ و ۱۴۵۵) از طریق (عبد الله بن صالح و عبد الله بن عبد الحكم و شعيب بن لیث) روایت کرده‌اند: «ثنا الليث ثنا خالد بن يزيد عن أبي هلال ...»

و رجال ابوداود «رجال صحیحین» بوده جز احمد بن صالح مصری که «رجال صحیح بخاری» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم»

و امام بیهقی هم گفته است: «هذا حدیث حسن الإسناد صحیح»

و امام ابن فرح الاشیبلی هم گفته است: «رواته ثقاة»

و امام ابن کثیر هم گفته است: «إسناده علی شرط الصحیح» [حاکم، المستدرک مع اللخیص للذهبی (ش ۳۶۱۵)

/ ابن فرح الاشیبلی، مختصر خلافيات البيهقي (ج ۲ ص ۱۸۲) / ابن عبدالهادی، تنقیح تحقیق أحادیث التعلیق

(ج ۱ ص ۴۵۰) / ابن کثیر، البداية و النهایة (ج ۲ ص ۳۱۱) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۳۸۹۸)

- صفوان بن یعلی از پدرش رضی الله عنه روایت می‌کند: «أنه سمع النبي ﷺ يقرأ: ﴿وَتَادُوا يَمْلِكُ﴾ [الزخرف: ۷۷]». «از پیامبر ﷺ شنیده که ﴿وَتَادُوا يَمْلِكُ﴾ را قرائت می‌کردند.»<sup>۱</sup>

نووی ابراز می‌دارد: «این دلیلی برای قرائت در خطبه می‌باشد.»<sup>۲</sup> این روایت که با (کان + فعل مضارع) می‌باشد ماضی استمراری را می‌رساند که بدین معنا می‌باشد که ایشان در قرائتش استمرار داشته‌اند.

از صحابه کرام رضی الله عنهم نیز روایت‌ها نقل شده که در خطبه‌هایشان قرائت قرآن کرده‌اند، از جمله: عمر بن خطاب رضی الله عنه.<sup>۳</sup>

این افراد استدلال می‌کنند که خطبه فرض نماز جمعه است، پس قرائت قرآن مانند قرائت قرآن در نماز واجب است.<sup>۴</sup> البته باید متذکر شد که نماز و خطبه با هم تفاوت‌های زیادی دارند، در نتیجه این قیاس مع الفارق است.

**دیدگاه دوّم:** حنفیه، مالکیه، شافعیه در وجهی، امام احمد در روایتی و دیگر فقها همچون ابن سعدی بر این باورند که قرائت قرآن در خطبه نماز جمعه مستحب است.<sup>۵</sup> این افراد به دلایلی از کتاب و سنت استناد می‌کنند که عبارتند از:

- خداوند متعال فرموده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه

۱- (صحیح): بخاری (ش ۳۲۳۰ و ۳۲۶۶) / مسلم (ش ۲۰۴۸) / ابوداود (ش ۳۹۹۴) / ترمذی (ش ۵۰۸) از طریق (علی بن عبدالله وقتیبه بن سعید وابوبکر بن ابی شیبه و أحمد بن حنبل و أحمد بن عبدة) روایت کرده‌اند: «حدثنا سفیان بن عیینه عن عمرو بن عطاء عن صفوان بن یعلی عن ابيه رضي الله عنه قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقرأ على المنبر ...»

۲- شرح صحیح مسلم ۱۶۱/۶.

۳- بخاری ۲/۳۳-۳۴.

۴- ابن قدامة، الکافی، ۲/۲۱، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۱/۱۵۸، کشاف القناع، ۲/۳۲.

۵- نک: المبسوط ۲/۲۶، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/۲۶۳، مجمع الأنهر، ۱/۱۶۸، الفتاوی الهندیة، ۱/۱۴۷؛ الشرح الصغیر ۱/۱۸۱، وحاشیة الدسوقي ۱/۳۸۲، التاج والإکلیل بهامش مواهب الجلیل، ۲/۱۷۲؛ المجموع ۴/۵۲۰، نووی، روضة الطالبین، ۲/۲۵، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۲۸۶؛ المغنی ۳/۱۷۶، ابن مفلح، الفروع، ۲/۱۱۰، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۸۸، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/۱۵۸ و ۱۰۹.

برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.»

خداوند در این آیه شریفه به طور مطلق امر به ﴿ذَكَرِ اللَّهَ﴾ داده و هیچ قیدی مبنی بر قرائت ارائه نکرده است و نمی‌توان با خبر آحاد آن را شرط قرار داد و با اشتراط قرائت قرآن در خطبه نسخ کتاب با خبر آحاد شده و این صحیح نمی‌باشد ولی می‌توان مکملی بر آن قرار بگیرد.<sup>۱</sup>

البته باید دقت داشت حتی با اشتراط قرائت قرآن در خطبه جمعه نسخی اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا نسخ رفع حکم و ابطال آن است و در این حالت ابطال حکمی در کار نیست.

- خداوند متعال فرموده‌اند: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] «هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.» وجه استدلال به این آیه این است که در مورد خطبه نازل شده است و خداوند آن را قرآن نام نهاده بخاطر اینکه در آن قرائت قرآن وجود دارد و پیغمبر ﷺ به یارانش ﷺ آنچه که خداوند ﷻ به وی نازل می‌فرمود در خطبه به آن‌ها ابلاغ می‌فرمود.<sup>۲</sup>

مخالفان این دیدگاه در جواب این استدلال اشاره کرده‌اند که مفسرین در شأن نزول این آیه اختلاف دارند و برخی هم این دیدگاه را تضعیف کرده‌اند. با این وصف هم این دلیل بر عدم رکن بودن قرائت قرآن نمی‌باشد بلکه (بنابر استدلال دیدگاه اول) رکن بودن آن را اثبات می‌کند و تسمیه کل به جزء دلیلی بر اهمیّت جزء در کل است.<sup>۳</sup>

- از پیغمبر ﷺ روایت شده که ایشان ﷺ در خطبه‌اش ﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۱] «و از (عذاب و عقاب) روزی بپرهیزید که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید؛ سپس به هرکسی آنچه را

۱- نک: کاسانی، بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳.

۲- الميسوط ۲/ ۲۶.

۳- نک: قرطبی، الجامع الأحكام القرآن، ۷/ ۳۵۳ و ۳۵۴؛ ابن عربی، أحكام القرآن، ۲/ ۲۸۷ و ۲۸۸. ایشان ابراز می‌

دارد: «قرآن در خطبه جمعه اندک قرائت می‌شود ولی سکوت در تمامی خطبه واجب است.»

فراچنگ آورده است به تمامی بازپس داده می‌شود، و به آنان ستم نخواهد شد.» را خوانده-  
اند.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت این روایت هیچ سندی ندارد و قابل احتجاج نمی‌باشد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد قرائت آیات قرآن کریم رکن صحّت خطبه نمی‌باشد؛ چرا که دلیلی برای رکن بودن و یا شرط و یا وجوب آن دیده نمی‌شود، اما چون رسول الله ﷺ در خطبه‌هایش آیاتی از قرآن مجید را می‌خوانده‌اند، لذا قرائت چند آیه مستحب می‌باشد. چنانکه جابر بن سمره رضی الله عنه می‌کنند که در وصف خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله گفته: «كَلَامٌ يَعِظُ بِهِ النَّاسَ، وَيَقْرَأُ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْزِلُ، وَكَانَتْ حُطْبَتُهُ قَصْدًا، وَصَلَاتُهُ قَصْدًا..»<sup>۲</sup> «خطبه رسول الله ﷺ کلامی بوده که با آن مردم را موعظه می‌کرده و سپس آیاتی

۱- (باطل): برهان الدین بن مازه، المبحط البرهانی (ج ۲ ص ۱۶۹) این روایت را آورده ولی هیچ سندی ندارد.

۲- (صحیح): تمام رازی، الفوائد (ش ۱۰۹۸) و من طریقہ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۳ ص ۳۳۶) روایت کرده‌اند:

«حدثنا أبي (محمد بن عبد الله بن جعفر) ثنا أبو عبد الله محمد بن أيوب بن الضريس بن بشار البجلي الرازي بالري ثنا محمد بن سعيد بن سابق الرازي وكان يسكن قزوين ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال من حدثك أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخطب على المنبر جالسا فكذبه فأنا شهادته! كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب خطبة أخرى. قال قلت: كيف كانت خطبته؟ قال: كلام يعظ به الناس ويقرأ آيات من كتاب الله عز وجل ثم ينزل وكانت خطبته قصدا وصلاته قصدا.»

و محمد بن سعيد بن سابق هم متابعه شده و حاکم، المستدرک (ش ۱۰۵۷) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب الحافظ ثنا حامد بن محمد المقرئ ثنا عبد الرحمن بن عبد الله بن سعد الدشتكي ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال: ...»

و عمرو بن ابی قیس هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۲۰۹۴۵) / طیالسی، المسند (ش ۸۰۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲ ص ۲۵۰) از طریق (قیس بن الربیع و شریک بن عبدالله و عمرو بن ثابت) روایت کرده‌اند: «عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال: ...»

رجال تمام رازی: محمد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجنيد: امام ابن عساکر گفته است: «كان أحد المكثرين المصنفين الثقات» و امام ذهبي هم گفته است: «الحافظ الامام محدث الشام» و امام کتابي هم گفته است: «كان ثقة نبیلا مصنفًا» [ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۳ ص ۳۳۶) / ذهبي، تذكرة الحفاظ (ج ۳ ص ۸۹۷)] ابو عبد الله محمد بن أيوب بن سنان بن يحيى بن الضريس البجلي: امام ذهبي گفته است: «الحافظ المحدث الثقة» و امام ابن ابی جاتم گفته است: «هو ثقة» و امام خليلي هم گفته است: «ثقة» [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۴۵۰)].

از قرآن را قرائت می کردند و پس از آن پایین می آمدند. و نماز و خطبه ایشان ﷺ متعادل و متوسط بود.» (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۵-۴-۲) حدّ اقل قرائت قرآن در خطبه جمعه

فقها (چه آن‌ها قائل به رکنیت قرائت قرآن هستند و چه آن‌ها قائل به سننیت) در حدّ اقل قرائت قرآن در خطبه جمعه اختلاف نظر دارند، در این زمینه چهار دیدگاه مطرح است که عبارتند از:

**دیدگاه اول:** مالکیه، امام شافعی و اصحابش، امام احمد در روایتی و قول مذهب حنابله و اکثر آن‌ها بر این باورند که حدّ اقل قرائت قرآن یک آیه (کوتاه یا بلند) می-باشد.<sup>۱</sup>

این افراد ظاهراً با استقراء در احادیث نبوی بر این باورند که پیامبر در خطبه‌اش بر کمتر از یک آیه اکتفا نفرموده و همچنین حکم به کمتر از یک آیه تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا شخص جُنُب بر قرائت قرآن در حالی که کمتر از یک آیه نباشد منع شده است.<sup>۲</sup>

وسایر رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند؛ فقط: سماک بن حرب «ثقة» بوده لیکن در اواخر عمر دچار تغییر شده است؛ لذا روایاتی که قدما مانند امامان (سفیان ثوری و شعبه بن الحجاج) از وی روایت نموده اند همه «صحیح» می‌باشد؛ [رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۲۲) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۴ ص ۲۷۹) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۴۶۰)]

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۵۷)]

همچنین اصل حدیث هم در صحیح مسلم آمده است و مسلم (ش ۲۰۳۲) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وحسن بن الربيع وأبو بكر بن أبي شيبة قال يحيى أخبرنا وقال الآخرون حدثنا أبو الأحوص عن سماك عن جابر بن سمرة قال: كانت للنبي ﷺ خطبتان يجلس بينهما يقرأ القرآن ويذكر الناس.»

۱- دردری، الشرح الصغير، ۱/ ۱۸۱؛ الأم، ۱/ ۲۳۱؛ نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۰؛ نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۵، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۶؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/ ۵۲؛ شرح الزرکشی، ۲/ ۱۷۹؛ ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۵؛ ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۰؛ مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۷؛ ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۵۸؛ برخی گفته‌اند: باید آیه، استقلال معنا داشته باشد.

۲- المغنی، ۳/ ۱۷۵؛ ابن قدامة مقدسی، الشرح الكبير على المقنع، ۲/ ۱۸۳؛ المغنی، ۳/ ۱۷۵؛ ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۵۸؛ کشاف القناع، ۲/ ۳۲؛ الفروع، ۱/ ۲۰۱؛ مرداوی، الإنصاف، ۱/ ۲۴۳؛ ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۱/ ۱۸۷-۱۸۸.

**دیدگاه دوّم:** برخی از حنابله بر این باورند کمتر از یک آیه هم اگر در معنا استقلال داشته باشد، جایز است در غیر اینصورت جایز نیست.<sup>۱</sup>

این افراد معنا را ملاک حکم قرار داده‌اند به گونه‌ای که اگر یک آیه هم خوانده شود و معنای مستقل را نرساند فایده‌ای ندارد.

در فعل پیغمبر ﷺ دریافت می‌شود که ایشان ﷺ هرگز کمتر از یک آیه را قرائت نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

**دیدگاه سوّم:** ظاهر مذهب حنفیه می‌رساند که حدّ اقل قرائت سه آیه یا یک آیه طویل می‌باشد<sup>۳</sup> در کتاب "الفتاوی الهندیه" آمده: «مقدار قرائت قرآن در آن (خطبه جمعه) سه آیه کوتاه یا یک آیه طویل است.»<sup>۴</sup>

حدّ اقل فرض قرائت قرآن در نماز با سه آیه کوتاه یا یک آیه طویل حاصل می‌گردد، پس سنّت خطبه جمعه در این زمینه از باب اولی با همین مقدار انجام می‌گیرد.<sup>۵</sup> البته باید مدنظر داشت که فرض قرائت قرآن در نماز سورة الفاتحه و قرائت بعدش که سنّت است با یک آیه بیشتر حاصل می‌گردد، پس این میزان قابل اثبات نیست.

**دیدگاه چهارم:** امام احمد در روایتی و به تبعیتش برخی از حنابله بر این باورند که به طور مطلق با کمتر از یک آیه قرائت حاصل می‌گردد؛ زیرا برای میزان قرائت قرآن در خطبه جمعه دلیلی قابل اثبات نیست، پس خطیب با هر مقدار حتی کمتر از یک آیه قرائت قرآن را انجام داده است.<sup>۶</sup> و همچنین هیچ دلیلی برای قرائت مقدار معینی از قرآن روی منبر وجود ندارد؛ لذا خطیب هرچه را که بخواهد می‌خواند اگر چه کمتر از یک آیه هم باشد<sup>۷</sup>

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که کمیّت قرائت آیات قرآن کریم رکن صحّت خطبه نمی‌باشد؛ چرا که دلیلی برای رکن بودن و یا شرط و یا وجوب آن وجود ندارد اما چون

۱- نک: شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۹، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۰، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۸.

۲- شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۹.

۳- المسبوط ۲/ ۲۶، الفتاوی الهندیه، ۱/ ۱۴۷.

۴- الفتاوی الهندیه ۱/ ۱۴۷.

۵- المسبوط ۲/ ۲۶.

۶- شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۹، ابن قدامة، الکافی، ۱/ ۲۲۱، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۰، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۸.

۷- المغنی ۳/ ۱۷۶.

رسول الله ﷺ در خطبه‌هایش آیاتی از قرآن را می‌خوانده‌اند، لذا قرائت چند آیه مستحب می‌باشد. و حدّ اقل آن یک آیه است چنانکه چنانکه جابر بن سمره رضی الله عنه می‌کند که در وصف خطبه پیامبر ﷺ گفته: «كَلَامٌ يَعْظُ بِهِ النَّاسَ، وَيَقْرَأُ آيَاتٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْزِلُ، وَكَانَتْ حُطْبَتُهُ قَصْدًا، وَصَلَاتُهُ قَصْدًا.»<sup>۱</sup> «خطبه رسول الله ﷺ کلامی بوده که با آن

۱- (صحیح): تمام رازی، الفوائد (ش ۱۰۹۸) و من طریقہ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۳ ص ۳۳۶) روایت کرده اند: «حدثنا أبي (محمد بن عبد الله بن جعفر) ثنا أبو عبد الله محمد بن أيوب بن الضريس بن بشار البجلي الرازي بالرزي ثنا محمد بن سعيد بن سابق الرازي وكان يسكن قزوين ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال من حدثك أن رسول الله ﷺ كان يخطب على المنبر جالسا فكذبه فأنا شهادته! كان يخطب قائما ثم يجلس ثم يقوم فيخطب خطبة أخرى. قال قلت: كيف كانت خطبته؟ قال: كلام يعظ به الناس ويقرأ آيات من كتاب الله عز وجل ثم ينزل وكانت خطبته قصدا وصلاته قصدا.»

و محمد بن سعيد بن سابق هم متابعه شده و مستدرک (ش ۱۰۵۷) روایت کرده است: «حدثنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب الحافظ ثنا حامد بن محمد المقرئ ثنا عبد الرحمن بن عبد الله بن سعد الدشتكي ثنا عمرو بن أبي قيس عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة السوائي قال: ...»

و عمرو بن ابی قیس هم متابعه شده و احمد (ش ۲۰۹۴۵) / طیالسی (ش ۸۰۹) / المعجم الكبير (ج ۲ ص ۲۵۰) از طریق (قیس بن الربیع و شریک بن عبدالله و عمرو بن ثابت) روایت کرده اند: «عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال: ...»

رجال تمام رازی: محمد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجنيد: امام ابن عساکر گفته است: «كان أحد المكثرين المصنفين الثقات» و امام ذهبی هم گفته است: «الحافظ الامام محدث الشام» و امام کتانی هم گفته است: «كان ثقة نبیلا مصنفًا» [ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۳ ص ۳۳۶) / ذهبی، تذکره الحفاظ (ج ۳ ص ۸۹۷)] ابو عبد الله محمد بن أيوب بن سنان بن يحيى بن الضريس البجلي: امام ذهبی گفته است: «الحافظ المحدث الثقة» و امام ابن ابی جاتم گفته است: «هو ثقة» و امام خلیلی هم گفته است: «ثقة» [سیر اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۴۵۰)].

و سایر رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند؛ فقط سماک بن حرب «ثقة» بوده لیکن گفته‌اند که در اواخر عمر دچار تغییر شده و روایاتش از عکرمه مشکل دارد!! و امام یعقوب بن شبیه گفته است: «قلت لعلی ابن المدینی: رواية سماك عن عكرمة؟ فقال: مضطربة وسفيان وشعبة يجعلونها عن عكرمة وغيرهما يقول: عن ابن عباس؛ إسرائيل وأبو الأخص»!! و همچنین: «كان شعبة بن الحجاج يضعفه وكان يقول في التفسير عكرمة: ولو شئت أن أقول له: ابن عباس لقاله»

اما باید بگوئیم که سماک بن حرب هر روایتی که از عبدالله بن عباس شنیده را از قول عکرمه هم شنیده است؛ لذا گاهی آن روایتها را از قول عکرمه نقل کرده و گاهی هم از قول عبدالله بن عباس؛ و در نتیجه هیچ اضطرابی در کار نیست؛ و سماک بن حرب صراحتاً روایت کرده است: «قال عكرمة: كل شيء حدثك من التفسير فهو عن ابن

مردم را موعظه می‌کرده و سپس آیاتی از قرآن را قرائت می‌کردند و پس از آن پایین می‌آمدند. و نماز و خطبه ایشان ﷺ متعادل و متوسط بود.» (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۴-۵-۳) حکم قرائت و سجده آیاتی که سجده تلاوت دارند.

فقها در حکم قرائت آیه‌ای که سجده دارد و در حکم سجده بعد از قرائتش اختلاف نظر دارند. این افراد بر این باورند:

**دیدگاه اول:** حنفیه، امام شافعی و اصحابش، حنبله و ظاهریه بر این باورند که قرائت آیات سجده و سجده برای آن در حین خطبه جمعه جایز است.<sup>۱</sup> این افراد استدلال می‌کنند که:

- أبو سعید الخدری رضی الله عنه گفته: « قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ (ص) فَلَمَّا بَلَغَ السَّجْدَةَ نَزَلَ فَسَجَدَ وَسَجَدَ النَّاسُ مَعَهُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ آخِرِ قَرَأَهَا فَلَمَّا بَلَغَ السَّجْدَةَ تَثَرَّنَ النَّاسُ لِلْسُّجُودِ فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِنَّمَا هِيَ تَوْبَةٌ نَبِيٍّ وَلَكِنِّي رَأَيْتُكُمْ تَثَرْتُمْ لِلْسُّجُودِ. فَزَلَّ فَسَجَدَ وَسَجَدُوا.»<sup>۲</sup> «پیغمبر خدا ﷺ در حالیکه بر

عباس» و لذا امامان ابوحاتم رازی و ابن عدی و احمد بن حنبل مطلقاً گفته‌اند: «ثقة» و امام عجللی هم گفته است: «کان جائز الحدیث لم یتروک حدیثه أحد، وکان عالماً بالشعر وایام الناس، وکان فصیحاً» [رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۲۲) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۴ ص ۲۷۹) / ابن عدی، الكامل فی الضعفاء (ج ۳ ص ۴۶۰ و ج ۵ ص ۲۶۹) / ابن عبدالبر، الاستذکار (ج ۶ ص ۲۳۵)] و لذا این اسناد «صحیح» است.

همچنین اصل حدیث هم در صحیح مسلم آمده است و مسلم (ش ۲۰۳۲) روایت کرده است: «حدثنا يحيى بن يحيى وحسن بن الربيع وأبو بكر بن أبي شيبة قال يحيى أخبرنا وقال الآخرون حدثنا أبو الأحوص عن سماك عن

جابر بن سمرة قال: كانت للنبي ﷺ خطبتان يجلس بينهما يقرأ القرآن ويذكر الناس.»

۱- نک: الحجة على أهل المدينة ۱/ ۲۱۸، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۱۹۲ - ۱۹۳، شوکانی، فتح القدير، ۲/ ۲۷؛ الأم ۱/ ۲۳۱، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۰، نووی، روضة الطالبين، ۲/ ۲۶، شربینی، مغني المحتاج، ۱/ ۲۱۶؛ المغني ۳/ ۱۸۰، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۲؛ المحلی ۵/ ۶۰.

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۱۴۱۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۳۸۹۸) / حاکم، المستدرک (ش ۳۶۱۵) / طحاوی،

شرح مشکل الآثار (ج ۷ ص ۵۱) / ابن حبان (ش ۲۷۶۵) از طریق (احمد بن صالح و بحر بن نصر و حجاج بن ابراهیم و حرمله بن یحیی) روایت کرده‌اند: «حدثنا ابن وهب أخبرني عمرو بن الحارث عن ابن أبي هلال عن

عیاض بن عبد الله بن سعد بن أبي سرح عن أبي سعید الخدری أنه قال قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»

و عمرو بن الحارث هم متابعه شده و دارمی، السنن (ش ۱۴۶۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۵۲) / ابن حبان (ش ۳۷۹۹) / ابن خزیمه (ش ۱۷۹۵ و ۱۴۵۵) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۰۸) / یهقی، معرفة السنن والآثار



منبر قرائت می کردند و به (آیه) سجده می رسیدند (از منبر) پایین می آمدند و سجده می بردند و مردم هم با وی سجده می بردند، و روز دیگری که آن آیه را خواندند، مردم آماده سجده شدند؛ لذا رسول الله ﷺ فرمودند: این آیه، توبه یک پیامبر می باشد - لذا توبه برایش لازم نیست - اما چون دیدیم آماده سجده شده‌اید لذا سجده برنندند و مردم هم سجده بردند.»

- برخی از صحابه‌های کرام<sup>۱</sup> همچون عمر بن خطاب،<sup>۱</sup> نعمان بن بشیر،<sup>۲</sup> صفوان بن محرز،<sup>۳</sup> عمار بن یاسر<sup>۴</sup> و عقبه بن عامر<sup>۵</sup> بعد از خواندن آیه سجده از منبر پایین آمده و سجده برده‌اند.

برخی در جواب این استدلال گفته‌اند که مذهب صحابی حجیت ندارد. با قبول این استدلال باید اشاره کرد عملکرد این اصحاب در حضور دیگران و عدم انکار آن‌ها نمادی راسخ از جواز این عملکرد می باشد و از طرف دیگر جواز سجده در این حالت با مذهب صحابی ثابت نمی‌گردد بلکه فعلِ نبی ﷺ مؤید این حکم می باشد. با قرائت تلاوت آیه سجده در حین خطبه، سجده سنت است و با این وجود آن سبب سجده حاصل می‌گردد همانند حمد گفتن عطسه‌کننده و تشمیت وی.<sup>۶</sup>

(ش ۴۴۷۰) / ابن خزیمه (ش ۱۷۹۵ و ۱۴۵۵) از طریق (عبد الله بن صالح و عبد الله بن عبد المحکم و شعیب بن

لیث) روایت کرده‌اند: «ثنا الليث ثنا خالد بن يزيد عن أبي هلال ...»

ورجال ابوداود «رجال صحيحين» بوده جز احمد بن صالح مصری که «رجال صحيح بخاری» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه»

وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری ومسلم»

وامام بیهقی هم گفته است: «هذا حدیث حسن الإسناد صحیح»

وامام ابن فرح الاشبیلی هم گفته است: «رواته ثقات»

وامام ابن کثیر هم گفته است: «إسناده علی شرط الصحیح» [حاکم، المستدرک مع اللخیص للذهبی (ش ۳۶۱۵)

/ ابن فرح الاشبیلی، مختصر خلاقیات البیهقی (ج ۲ ص ۱۸۲) / ابن عبدالهادی، تنقیح تحقیق أحادیث التعلیق

(ج ۱ ص ۴۵۰) / ابن کثیر، البداية والنهاية (ج ۲ ص ۳۱۱) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۳۸۹۸)]

۱- بخاری ۲ / ۳۳ - ۳۴.

۲- ابن ابی شیبۀ، المصنف ۲ / ۱۸.

۳- همان.

۴- همان.

۵- ابن ابی شیبۀ، المصنف ۲ / ۱۹.

۶- المغنی ۳ / ۱۸۱.

**دیدگاه دوم:** امام مالک و اصحابش بر این باورند که قرائت آیات سجده و نیز سجده بردن بخاطر آن‌ها در موقع خطبه کراهت دارد.<sup>۱</sup>

این افراد بر این باورند که قرائت چنین آیاتی خطیب را در بین دو راهی قرار می‌دهد که اگر سجده ببرد باعث تشویش و اخلال در نظم خطبه می‌شود و اگر سجده نبرد در معرض وعید خداوند ﷻ قرار می‌گیرد که می‌فرمایند: **﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾** [الانشقاق: ۲۱] «و هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود (در برابر صاحب قرآن و پروردگار زمین و آسمان به خاک مذلت و بندگی نمی‌افتند و) کرنش نمی‌برند؟» و از طرف دیگر سجده در حین خطبه باعث توهم و بی‌نظمی می‌شود که مردم تصور می‌کنند که خطبه تمام شده و موقع خواندن نماز فرا رسیده است.<sup>۲</sup>

البته در جواب این استدلال باید اشاره کرد با توجه به فعل نبی ﷺ در این زمینه اجتهاد در برابر نص باطل است و از آنجائیکه نمازگزاران در حین خطبه ساکت و بی‌صدا هستند سجده بردن امام و به متابعت سجده نمازگزاران هیچ خللی در خطبه وارد نمی‌کند و فضا را وارد بی‌نظمی نمی‌کند.

مالکیه استناد می‌کنند که سجود تلاوت مانند خواندن نمازهای تطوعی می‌باشد که اشتغال به آن‌ها در حین خطبه جایز نیست.<sup>۳</sup>

البته باید توجه داشت که این قیاس مع الفارق است، زیرا نمازهای تطوعی سببی برای انجام در این حال ندارند ولی سجده تلاوت سببش موجود می‌باشد.<sup>۴</sup>

**قول راجح:** به نظر می‌رسد قرائت سوره‌هایی که در آن سجده وجود دارد و سجده بردن امام و شرکت‌کنندگان، جایز است؛ چرا که با وجود نص صریح از رسول الله ﷺ و صحابه کرام رضی الله عنهم در خواندن آن، شکی در جواز آن وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

۱- نک: الموطأ ۱/۲۰۶، المنتقی شرح الموطأ، ۱/۳۵۱، دردیر، الشرح الكبير، ۱/۳۰۱، حاشية العدوي، ۱/۳۲۰.

۲- حاشية الدسوقي ۱/۳۰۱؛ المنتقی شرح موطأ مالك ۱/۳۵۱.

۳- ابن قدامه، المغني ۳/۱۸۱.

۴- نک: المغني ۳/۱۸۱.

## (۳-۵-۵) حکم ترتیبِ ارکانِ خطبة جمعه

فقه‌های شافعیّه و حنابله که قائل به رکن بودنِ حمد خداوند ﷻ، صلوات بر پیغمبر ﷺ، موعظه و قرائت قسمی از قرآن کریم می‌باشند در شرط بودن ترتیبِ این موارد اختلاف نظر دارند، در این زمینه سه دیدگاه مطرح است:

**دیدگاه اوّل:** وجه صحیح شافعیّه و قول صحیح حنابله ابراز می‌دارند که مستحب است که ترتیب رعایت شود: اوّل حمد خداوند ﷻ، سپس صلوات بر پیامبر ﷺ و بعد موعظه و بعد قرائت قرآن کریم. علّت رکن نبودن ترتیب را نبود نصّی در شریعت بر وجوب ترتیب و نیز حصول مقصود خطبه (یعنی؛ وعظ و اندرز) بدون ترتیب می‌باشد.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوّم:** برخی از شافعیّه و برخی از حنابله ترتیب را همانند قائلین دیدگاه اوّل رکن واجب می‌دانند و ترتیب رکن خطبة جمعه می‌باشد.<sup>۲</sup>

البته این افراد هیچ دلیل صریحی را بر این حکم ابراز نداشته‌اند ولی ظاهر استدلال آن‌ها عبارت است از:

استدلال به اینکه اوّل کلام باید به حمد آغاز گردد، روایت ابوهریره رضی الله عنه است که رسول الله فرموده‌اند: «كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَجْدَمٌ».<sup>۳</sup> «هر سخنی که حمد و سپاس خداوند در آن برده نشود مجذوم و ناقص می‌باشد.»

۱- نک: المجموع ۴ / ۵۲۲، نوری، روضة الطالبین، ۲ / ۳۰ - ۳۱، شربینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۲۸۶ - ۲۸۷، ۲۸۸؛ المغنی ۳ / ۱۸۰، مرداوی، الإنصاف، ۲ / ۳۸۹، المبدع ۲ / ۱۵۹، کشاف الفناع، ۲ / ۳۳.

۲- نک: المجموع ۴ / ۵۲۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۲۸۷؛ الإنصاف ۲ / ۳۸۹.

۳- (ضعیف): این روایت از طریق ابوهریره و کعب بن مالک و رجل من الانصار از رسول الله ﷺ روایت شده است: اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: ابن ابی شیبّه، المصنف (ج ۶ ص ۲۶۳) / ابوداد (ش ۴۸۴۲) / ابن ماجه (ش ۱۸۹۴) / ابن حبان (ش ۲۱) / احمد، المسند (ش ۸۷۱۲) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۴۳۷۲) والدعوات الکبیر (ش ۱) / نسایی، عمل الیوم واللیلہ (ش ۴۹۴) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۲۹) / ابن الاعرابی، الزهد وصفة الزاهدين (ش ۱) / بزار (ش ۷۸۹۸) / خرائطی، فضیلة الشکر لله علی نعمته (ش ۱۷) / خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی (ش ۱۲۱۰) / السلفی، المشیخة البغدادیة (ش ۲۹) / الثامن من أجزاء أبي علي بن شاذان (ش ۱۹۸) / رافعی، التدوین فی اختیار قزوین (ج ۱ ص ۱۶۰) / سبکی، طبقات الشافعیة الکبری (ج ۱ ص ۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۶ ص ۴۲۱) / خلیلی، الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث (ش ۱۱۸) از طریق (عبید الله بن موسی و أبو المغیره عبد القدوس بن الحجاج والولید بن المسلم و عبد الحمید بن ابي العشرین و عبد الله بن المبارك و شعیب بن اسحاق) روایت کرده اند: «عن الازواعی عن قرّة عن الزهري عن ابي سلمة عن ابي هريرة قال: قال رسول الله صلى

این روایت سندش ضعیف و غیر قابل احتجاج می‌باشد.  
استدلال برای صلوات بر پیامبر ﷺ هم از این نشأت می‌گیرد که هر عبادتی مانند اذان و تشهّد و غیره که خداوند تعالی در آن یاد شده بعد از آن از پیامبر ﷺ یاد شده است.

البته باید توجه داشت یاد پیامبر ﷺ در همه عبادت‌ها بعد یاد و نام خداوند ﷻ نیامده مانند وضو و ذبح و قربانی. از طرف دیگر این یاد و بزرگداشت از پیامبر عظیم الشان ﷺ هیچ دلیلی بر وجوب ترتیب را نمی‌رساند.

الله علیه و سلم: كل كلام ذي بال لا يبدأ فيه بالحمد لله فهو أقطع». وفي رواية: «فهو اجزم» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: قره بن عبد الرحمن بن حیویل: امام احمد می‌گوید: «منکر الحدیث جداً» و امام ابوزرعه می‌گوید: «الأحادیث التي يرويها مناكير» و امام ابوداود می‌گوید: «فی حدیثه نكارة» و امام ابوحاتم و نسایی می‌گویند: «ليس بقوي» و امام یحیی بن معین می‌گوید: «كان يتساهل في السماع في الحدیث و ليس بكذاب» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن عدی می‌گوید: «لم أر له حديثاً منكراً جداً و أرجو أنه لا بأس به.» و امام ابن حجر هم می‌گوید: «صدوقٌ له مناكير» و امام ذهبی می‌گوید: «ضعفه يحيى (بن معین)» و امام یعقوب بن سفیان فسوی می‌گوید: «ثقة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۳۷۲) و تقریب التهذیب (ش ۵۵۴) / ذهبی، الكاشف (ش ۴۵۷۲) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۲ ص ۴۶۰)] و ثانیاً ثقات این روایت را از زهری «مرسل» نقل کرده اند و نسایی، عمل الیوم واللیلہ (ش ۴۹۵-۴۹۷) ابوداود (ش ۴۸۴۲) از طریق (عقیل بن خالد و سعید بن عبدالعزیز و حسن بن عمر و یونس بن یزید و شعیب بن الیمان) روایت کرده است: «عن الزهري عن النبي ﷺ: ...»

اما طریق: كعب بن مالك ﷺ: طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۹ ص ۷۴) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن المعلى الدمشقي ثنا عبد الله بن يزيد الدمشقي ثنا صدقة بن عبد الله عن محمد بن الوليد الزبيدي عن الزهري عن عبد الله بن كعب عن أبيه: عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: كل أمر ذي بال لا يبدأ فيه بالحمد أقطع أو أجزم» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: ابومعاویه صدقة بن عبد الله السمين الدمشقي «ضعيف الحدیث» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۴۱۵) و تقریب التهذیب (ش ۲۹۱۳)] و ثانیاً: دیدیم که ثقات و اثبات این روایت را «مرسل» نقل کرده اند.

اما طریق: رجلٌ من الأنصار: عبدالرزاق، المصنف (ج ۶ ص ۱۸۹) روایت کرده است: «عن معمر قال حدثني رجلٌ من الأنصار رفع الحديث قال كل كلام ذي بال لا يبدأ فيه بذكر الله فهو أتر» اما این روایت هم «ضعيف» است چرا که معمر هیچ یک از صحابه را ندیده است لذا این راوی تابعی و مبهم است: «رجلٌ من الأنصار».

دیدگاه سوّم: برخی از فقهای شافعیّه بر این باورند که: ترتیب در خطبه یعنی؛ حمد خداوند ﷻ، صلوات بر پیامبر ﷺ و وصیّت به تقوای خداوند (موعظه) شرط است و قرائت قرآن کریم هیچ ترتیبی را نمی‌طلبد.<sup>۱</sup>

این افراد برای ترتیب حمد و صلوات به روایات مذکور استناد می‌کنند ولی برای وصیّت به تقوا و قرائت قرآن کریم دلیل مشاهده نشد.

**قول راجح:** قول راجح عدم وجوب ترتیب بین ارکان خطبه می‌باشد؛ چرا که ترتیب، خود به امری جداگانه نیاز دارد و اگر کسی ارکان خطبه را بخواند، فعل رسول الله ﷺ را انجام داده است و این کفایت می‌کند. (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۵-۶) حکم تکرار ارکان خطبه در هر جمعه

شافعیّه در رکن بودن حمد خداوند ﷻ، صلوات بر پیامبر ﷺ و وصیّت به تقوای خداوند (موعظه) و قرائت قرآن کریم و حنابله در حمد و ثنای خداوند ﷻ در هر دو خطبه اتفاق نظر دارند.<sup>۲</sup>

این دسته از فقها در دیگر موارد اختلاف نظر دارند، دیدگاه آن‌ها به قرار ذیل می‌باشد.

### اختلاف بر صلوات بر پیامبر ﷺ:

در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

**دیدگاه اوّل:** قول صحیح و مشهور شافعیّه و حنابله بر این باورند که در هر خطبه‌ای تکرارش شرط است.<sup>۳</sup>

در ادامه به دلیل آن‌ها اشاره خواهد شد.

**دیدگاه دوّم:** در یکی از خطبه‌ها بدون تعیین کردنش شرط است.<sup>۴</sup>

۱- نک: المجموع ۴/ ۵۲۲، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۰، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۶ - ۲۸۷.

۲- نک: المجموع ۴/ ۵۲۰، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۵، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۶، شرح الزرکشی، ۲/ ۱۷۷، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۳، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۷.

۳- نک: المجموع ۴/ ۵۲۰، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۵؛ شرح الزرکشی، ۲/ ۱۷۷، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۷،

کشاف القناع، ۲/ ۳۲.

۴- نک: المجموع ۴/ ۵۲۰، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۵.

دلیلی از این دیدگاه مشاهده نمی‌شود ولی نووی قولشان را ضعیف می‌داند.<sup>۱</sup>

### اختلاف بر وصیت به تقوای خداوند (موعظه):

**دیدگاه اول:** شافعیّه و مذهب حنابله آن را در هر دو خطبه رکن می‌دانند.<sup>۲</sup> این افراد بر این باورند که هر دو خطبه از یکدیگر جدایند و به طور مستقل دارای ارکان و ضوابط خود هستند.

**دیدگاه دوم:** برخی از حنابله بر این باورند که فقط در خطبه دوم رکن است.<sup>۳</sup> دلیلی از این دیدگاه مشاهده نمی‌شود.

### اختلاف بر قرائت قرآن کریم:

در این زمینه سه قول مطرح است:

**دیدگاه اول:** وجه مشهور شافعیّه و قول اکثر و صحیح حنابله بر این است که در هر دو خطبه رکن است.<sup>۴</sup>

این افراد دو خطبه را جداگانه و دارای ارکان مستقل خود می‌دانند و هر فرضی در هر خطبه در دیگری نیز فرض می‌باشد و از طرف دیگر دو خطبه را به منزله دو رکعت نماز می‌دانند پس باید قرائت قرآن کریم در هر خطبه تکرار شود.<sup>۵</sup> اثبات گردید که خطبه جمعه به منزله دو رکعت نمی‌باشد.

**دیدگاه دوم:** وجهی از شافعیّه و برخی از حنابله آن را فقط در خطبه اول رکن می‌دانند.<sup>۱</sup>

۱- المجموع ۴/ ۵۲۰.

۲- همان نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۵، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۶؛ شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۷، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۳- ۱۷۴، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۸.

۳- الإنصاف ۲/ ۳۸۷.

۴- نک: حلیة العلماء ۲/ ۲۷۸، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۰، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۵؛ ابن قدامه، الکافی، ۱/ ۲۲۱، شرح الزرکشی، ۲/ ۱۷۸، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۰، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۵۸.

۵- نک: مغنی المحتاج ۱/ ۲۸۶؛ ابن قدامه، الکافی ۱/ ۲۲۱؛ المغنی ۳/ ۱۷۴، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۵۸/

این افراد استدلال می‌کنند که شعبی و عطاء بن ابی رباح رضی الله عنهما گفته‌اند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، وَيَحْمَدُ اللَّهَ، وَيُثْنِي عَلَيْهِ، وَيَقْرَأُ سُورَةً، ثُمَّ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ، ثُمَّ يَنْزِلُ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ يَفْعَلَانِهِ»<sup>۲</sup> «پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگاه در روز جمعه از منبر بر می‌خواستند رو به مردم می‌کردند و می‌فرمودند: سلام بر شما باد! سپس حمد و ثنای خداوند را می‌کردند و سپس سوره‌ای را قرائت می‌کردند و بعد می‌نشستند و سپس برمی‌خواستند و خطبه را ایراد می‌کردند سپس پایین می‌آمدند. ابوبکر و عمر نیز چنین می‌کردند.»<sup>۳</sup>

سند این روایت ضعیف بوده لذا حجّیت ندارد.

**دیدگاه سوّم:** امام شافعی و وجه صحیح حنابله ابراز می‌دارند که در یکی از خطبه‌ها بدون تعیین رکن است.<sup>۴</sup>

دلیلی از این افراد مشاهده نمی‌شود ولی ظاهراً این افراد بر این باورند که خواندن قرآن کریم شرط است که در هر خطبه‌ای که باشد شرط حاصل می‌گردد. البته در بررسی این دیدگاه دلیل و نصّی از شریعت در این زمینه وجود ندارد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که قرائت قرآن در هر یک از خطبه کافی است؛ چرا که دلیلی برای شرطیّت آن در خطبه خاصّی وجود ندارد و همینکه خوانده شود کافی بوده و مطابق فعل رسول الله صلی الله علیه و آله انجام گرفته است. (والله العليم أعلم بالصواب)

۱- نک: المجموع ۴/ ۵۲۰، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۵؛ شرح الزرکشی ۲/ ۱۷۸، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۰، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۸۸.

۲- (ضعیف): احمد بن حنبل، العلیل و معرفة الرجال (ش ۲۲۱۶) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۲۳) از طریق (حماد بن اسامه و هشیم بن بشیر) روایت کرده اند: «حدثنا مجالد (بن سعید) عن الشعبي قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا صعد المنبر يوم الجمعة استقبل الناس بوجهه فقال السلام عليكم ويحمد الله ويثني عليه ويقرأ سورة ثم يجلس ثم يقوم فيخطب ثم ينزل وكان أبو بكر وعمر يفعلانه.» اما این اسناد «ضعیف» بوده چرا که شعبی تابعی بوده و روایت «مرسل» است.

۳- نک: المغني ۳/ ۱۷۴.

۴- الأم ۱/ ۲۳۱، حلیة العلماء، ۲/ ۲۷۸، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۰، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۵، شریینی، مغني المحتاج، ۱/ ۲۸۶.

**(۳-۶) سنن خطبهٔ جمعه**

سنن خطبهٔ جمعه در دو بخش قابل بحث و بررسی می‌باشد:

**اول:** سنن‌های خطیب برای ادای خطبه: این قسمت در بردارندهٔ اعمالی می‌باشد که برای خطیب و مستمعین مستحب است که آن را رعایت کنند.

**دوم:** سنن‌های خطبهٔ جمعه: این قسمت در بردارندهٔ اعمالی می‌باشد که رعایت آن‌ها برای ادای خطبهٔ جمعه مستحب است و ارزنده است که این اعمال در خطبه رعایت شوند.

**(۳-۶-۱) سنن‌های خطیب برای ادای خطبه**

اعمالی که برای خطیب و مستمعین مستحب است که آن‌ها را رعایت کنند عبارتند از:

۱- طهارت، ۲- ستر عورت و ازالهٔ نجاست، ۳- خودآرایی، ۴- استقرار خطیب بر منبر یا مکانی بلند، ۵- روکردن خطیب به مردم، ۶- روکردن مردم به خطیب، ۷- سلام کردن خطیب به مردم، ۸- نشستن خطیب بر منبر تا اتمام اذان، ۹- تکیه بر کمان، عصا و مانند این‌ها، ۱۰- بلند کردن صدا بیش از حد لازم و واجب، ۱۱- نشستن بین دو خطبه.

البته فقها در حکم تکلیفی این موارد و ضوابط حاکم بر آن‌ها اختلاف نظرهایی دارند که در ادامه به صورت مستدل و با تجزیه و تحلیل آراء بررسی می‌گردد.

این موارد عبارتند از:

**(۳-۶-۱-۱) طهارت**

فقها در طهارت خطیب از حدث اکبر (جنابت) و حدث اصغر (نداشتن وضو) اختلاف نظر دارند:

**اول: طهارت از حدث اکبر (جنابت)**

فقها در اشتراط طهارت خطیب از حدث اکبر اختلاف نظر دارند، دیدگاه آن‌ها در این زمینه عبارتند از:



**دیدگاه اوّل:** امام ابوحنیفه و اکثر أصحابش، ظاهر قول مالکیّه، شافعیّه و روایتی از امام احمد و أصحابش بر این باورند که خواندن خطبه با وجود حدث صحیح بوده و طهارت از جنابت شرط صحّت نیست و پاک بودن از آن مستحب می‌باشد.<sup>۱</sup> این افراد خطبه را همچون ذکر می‌دانند و جُنُب بودن مانع ذکر باری تعالی نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوّم:** ابویوسف شاگرد ابوحنیفه و قول جدید امام شافعی و قول صحیح مذهب شافعیّه طهارت از حدث اکبر را شرط صحّت خطبه نماز جمعه می‌دانند.<sup>۳</sup> این افراد استدلال می‌کنند که پیامبر ﷺ، در حالت طهارت خطبه خوانده‌اند<sup>۴</sup> و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»<sup>۵</sup> «نماز بخوانید همانگونه که من را می‌بینید که نماز می‌خوانم.»

در تحلیل این استدلال باید اشاره کرد اوّلًا: اگرچه خطبه بنا بر نظر جمهور شرط نماز جمعه است ولی نماز نیست تا طهارت شرط صحّت آن باشد، ثانیاً: عملکرد رسول الله ﷺ فعل مجرّد است و آن دلالت بر استحباب دارد نه وجوب.

این افراد خطبه را بنا بر برخی از آثار به منزله قسمی از نماز می‌دانند پس طهارت برای آن همانند نماز شرط صحّت آن است.<sup>۱</sup> از طرف دیگر قرائت قرآن در خطبه

۱- نک: المبسوط ۲/ ۲۶، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۳، وتبيين الحقائق ۱/ ۲۲۰، الفتاوى الهندية، ۱/ ۱۴۶؛ التفریح ۱/ ۲۳۱، ابن عبد البر، الکافی، ۱/ ۲۵۱، والإشراف ۱/ ۱۳۳ - ۱۳۴؛ المجموع ۴/ ۵۱۵، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۷؛ شرح الزرکشی ۲/ ۱۸۱، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۷، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۴، المبدع ۲/ ۱۵۹ - ۱۶۰، الإنصاف ۲/ ۳۹۱ - ۳۹۲، بهوتی، کشف القناع، ۲/ ۳۴.

۲- نک: بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳.

۳- نک: المبسوط ۲/ ۲۶، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۳؛ المجموع ۴/ ۵۱۵، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۷، شریینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۸؛ شرح الزرکشی ۲/ ۱۸۱، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۷، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۴، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۵۹ - ۱۶۰، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۱ - ۳۹۲؛ المغنی ۳/ ۱۷۷.

۴- البته دلیلی بر این مدعا وجود ندارد و امام نووی آن را با استقراء از حال ایشان بیان داشته‌اند.

۵- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۰۸ و ۷۲۴۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبدالوهاب الثقفی) روایت کرده است: «حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم... فقال (صلي) الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

۶- این آثار در بخش حکم خطبه جمعه بدانها اشاره شده است.

واجب است و قرائت انسان جُنُب این لزومیت را برطرف نمی‌کند پس خطبه‌اش نیز صحیح نخواهد بود.<sup>۲</sup>

البته همانگونه که ثابت گردید خطبه قسمی از نماز جمعه نیست و برخلاف نماز پشت کردن به قبله و صحبت کردن باعث ابطال آن نمی‌گردد.<sup>۳</sup> و نیز باید اشاره کرد که وجوب قرائت محل خلاف است و راجح بر عدم رکن بودن آن است.<sup>۴</sup>

**قول راجح:** قول راجح بر عدم وجوب طهارت برای خطبه می‌باشد؛ چرا که وجوب طهارت برای خطبه، نیاز به وجود امری از طرف شارع بوده که در اینجا وجود ندارد. البته محرز می‌باشد که داشتن طهارت مستحب و افضل بوده اما دلیل بر وجوبش نمی‌گردد. و اینکه روایت شده که «قال رسول الله ﷺ: الخطبة تقوم مقام ركعتين من الفرض»<sup>۵</sup> روایت باطلی بوده و سندیت ندارد.<sup>۶</sup> (والله العليم أعلم بالصواب)

#### دوم: طهارت از حدث أصغر (نداشتن وضو)

فقهها در اشتراط داشتن وضوی خطیب اختلاف نظر دارند، در این زمینه دو قول مطرح است:

**دیدگاه اول:** امام ابوحنیفه و اکثر اصحابش، مالکیه، قول قدیم امام شافعی، روایتی از امام احمد و قول مذهب و اکثر حنابله بر این باورند که داشتن وضو برای خطیب شرط نیست ولی طهارت از حدث أصغر مستحب است.<sup>۷</sup>

۱- بدائع الصنائع ۱/۲۶۳.

۲- المجموع ۴/۵۱۵؛ روضة الطالبین ۲/۲۷.

۳- بدائع الصنائع ۱/۲۶۳.

۴- نک: (۳-۵-۴-۱) حکم قرائت قرآن در خطبه جمعه.

۵- (لا اصل له): این روایت را بسیاری از خطبا در خطبه هایشان می‌خوانند اما هیچ اصلی از احادیث رسول الله ﷺ ندارد.

۶- کشف القناع ۲/۳۴.

۷- نک: المبسوط ۲/۲۶، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/۲۶۳، مرغینانی، الهدایة، ۱/۸۳، وتبیین الحقائق ۱/۲۲۰، وفتاوی قاضیخان ۱/۱۸۰، الفتاوی الهندیة، ۱/۱۴۶؛ الإشراف ۱/۱۳۳-۱۳۴، والتفریع ۱/۲۳۱، ابن عبد البر، الکافی، ۱/۲۵۱؛ حلیة العلماء ۲/۲۷۷، نووی، المجموع، ۴/۵۱۵، ۵۲۲-۵۲۳، نووی، روضة الطالبین، ۲/۲۷، شریبنی، مغنی المحتاج، ۱/۲۸۸؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/۵۲، ابن قدامه، المغنی، ۳/۱۷۷، شرح الزرکشی، ۲/۱۸۰، ابن مفلح، الفروع، ۲/۱۱۴، المحرّر، ۱/۱۵۰، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۹۱.

## استدلال آن‌ها برای عدم اشتراط وضو:

- خطبه به منزله ذکر است و حدث مانعی برای ذکر الله تعالی نیست.<sup>۱</sup>
- خطبه ذکرى مقدّم بر خطبه است پس مانند اذان، طهارت شرط آن نیست.<sup>۲</sup>
- خطبه ذکرىست که استقبال قبله شرط آن نیست پس مانند تلبیه (لبیک اللهم لبیک) و شهادتین طهارت شرط صحت آن نیست.<sup>۳</sup>
- اگر خطبه به طهارت نیاز داشته باشد پس مانند نماز به استقبال قبله نیز نیازمند است.<sup>۴</sup>

## استدلال برای استحباب وضو داشتن:

- پیامبر اکرم ﷺ قبل از خطبه نماز خوانده‌اند و در فاصله آن با نماز جمعه وضو نگرفته‌اند این نمادی از این است که ایشان ﷺ با وضو خطبه خوانده‌اند.
  - طهارت برای اذان مستحب است پس برای خطبه اولی تر می‌باشد.
  - اگر خطیب وضو نداشته باشد باید بین خطبه و نماز وضو بگیرد که این می‌تواند برای حاضرین مشقت‌آور باشد.<sup>۵</sup>
- دیدگاه دوم: ابویوسف شاگرد ابوحنیفه، امام شافعی در قول جدید و قول صحیح اصحابش و روایتی از امام احمد و قول مختار برخی از اصحابش بر این باورند که طهارت از حدث اصغر برای خطیب در حین خطبه خواندن واجب است و شرط صحت خطبه می‌باشد.<sup>۶</sup>
- این افراد استدلال می‌کنند که:

۱- المبسوط ۲/۲۶، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/۲۶۳.

۲- الإشراف ۱/۱۳۴، ابن قدامه، المغنی، ۳/۱۷۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/۱۵۹ - ۱۶۰، کشاف القناع، ۲/۳۴.

۳- الإشراف ۱/۱۳۴.

۴- المهذب مع المجموع ۴/۵۱۵.

۵- البته دلیلی بر داشتن وضو قبل از خطبه وجود ندارد و این استدلال از حال پیامبر ﷺ استنباط شده است. نک: المغنی ۳/۱۷۷.

۶- نک: المبسوط ۲/۲۶، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/۲۶۳؛ حلیة العلماء ۲/۲۷۷، نووی، المجموع، ۴/۵۱۵، نووی، روضة الطالبین، ۲/۲۷؛ المغنی ۳/۱۷۷، شرح الزرکشی، ۲/۱۸۰، ابن مفلح، الفروع، ۲/۱۱۴، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۹۲.

- آن‌ها بر استدلال قول اول استدلال می‌کنند که پیامبر ﷺ بین خطبه و نماز جمعه برای وضو گرفتن فاصله نینداخته و این دلیلی بر وضو داشتن وی می‌نماید.<sup>۱</sup>
- البته عملکرد ایشان ﷺ فعل مجرّد است و فعل مجرّد دلالت بر وجوب نمی‌کند مگر قرینه و یا دلیلی بر آن باشد.
- بنابر برخی از آثار خطبه به منزله قسمی از نماز می‌باشد و در غیر وقت نماز، خواندنش جایز نیست پس طهارت همانند نماز شرط صحّتش می‌باشد.<sup>۲</sup>
- همانطور که پیشتر اثبات گردید خطبه قسمی از نماز جمعه نمی‌باشد.
- خطبه ذکر است که شرط صحّت نماز جمعه می‌باشد پس مانند تکبیرة الإحرام طهارت شرط آن است.<sup>۳</sup>
- این قیاس مع الفارق می‌باشد؛ زیرا تکبیرة الإحرام جزئی از نماز می‌باشد که طهارت شرط آن‌هاست ولی خطبه نماز جمعه به اینگونه نیست.
- قول راجح:** با توجه به قوت ادله قول اول: قول راجح بر عدم وجوب طهارت برای خطبه می‌باشد؛ چرا که وجوب طهارت برای خطبه، نیاز به وجود امری از طرف شارع بوده که در اینجا وجود ندارد. البته مشخص بوده که داشتن طهارت مستحب و افضل بوده اما دلیل بر وجوبش نمی‌گردد. و همچنین خطبه ذکر بوده و طهارت هم مانعی برای ذکر کردن نمی‌باشد لذا شرط صحّت خطبه هم نیست و اینکه روایت شده که «قال رسول الله ﷺ: الخطبة تقوم مقام ركعتين من الفرض»<sup>۴</sup> روایت باطلی بوده و سندیت ندارد. لذا خطبه هیچگونه جایگزینی برای دو رکعت فرض نیست. (والله العليم أعلم بالصواب)

۱- البته دلیلی بر داشتن وضو قبل از خطبه وجود ندارد و این استدلال از حال پیامبر ﷺ استنباط شده است. نک: المغني ۱۷۷/۳.

۲- نک: المبسوط ۲/۲۶، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/۲۶۳.

۳- نک: المهذب مع المجموع ۴/۵۱۵، ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، ۲/۱۵۹.

۴- (لا اصل له): این روایت را بسیاری از خطبا در خطبه هایشان می‌خوانند اما هیچ اصلي از احادیث رسول الله ﷺ ندارد.

## (۳-۶-۱-۲) ستر عورت و ازاله نجاست

برخی از فقها (البته تاجائی که اطلاع دارم) همچون حنفیّه و مالکیّه بر اشتراط ستر عورت و ازاله نجاست صحبت نکرده‌اند؛ شاید دلیل آن‌ها واضح بودن مطلب می‌باشد که حکم طهارت از حدث اصغر یعنی؛ مستحب بودن بر آن حاکم می‌باشد. اما فقهایی همچون شافعیّه و حنابله به آن پرداخته‌اند، دیدگاه آن‌ها عبارت است از:

**دیدگاه اوّل:** قول قدیم شافعی، روایتی از امام احمد و مذهب اکثر حنابله ستر عورت و ازاله نجاست را شرط خطبه نمی‌دانند بلکه آن‌ها را مستحب می‌دانند. ماوردی در این زمینه اشاره می‌کند: «حکم ستر عورت و ازاله نجاست حکم طهارت صغری در اجزاء و عدمش می‌باشد.»<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوّم:** قول جدید امام شافعی و قول صحیح شافعیّه و روایتی از امام احمد و قول مختار برخی از أصحابش ستر عورت و ازاله نجاست را برای خطیب در حین خطبه شرط می‌دانند.<sup>۲</sup>

آنان دلیل صریحی در این زمینه ارائه نکرده‌اند و ظاهر استدلالشان دلایلی می‌باشد که برای اشتراط طهارت حدث اصغر ارائه کرده‌اند.

**قول راجح:** قول راجح بر عدم وجوب ازاله نجاست و ستر عورت می‌باشد؛ چرا که وجوب ازاله نجاست و ستر عورت برای خطبه، نیاز به وجود امری از طرف شارع بوده که در اینجا وجود ندارد. البته محرز است که ازاله نجاست و ستر عورت افضل بوده اما دلیل بر وجوبش نمی‌گردد. و همچنین خطبه ذکر بوده و ازاله نجاست و ستر عورت هم مانعی برای ذکر کردن نمی‌باشد لذا شرط صحّت خطبه هم نیست. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

## (۳-۶-۱-۳) خودآرایی

همانطور که پیشتر اشاره شد مستحب است که نمازگزاران بهترین لباس خود را برای شرکت در نماز جمعه بپوشند و سفید بودن لباس نیز استحباب دارد،<sup>۱</sup> در بحث خودآرایی خطیب دو بحث مطرح است:

۱- نک: المجموع ۴/ ۵۱۵، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۷؛ الفروع ۲/ ۱۱۱، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۱-۳۹۳، کشاف القناع، ۲/ ۳۴؛ الإنصاف ۲/ ۳۹۳.

۲- نک: المجموع ۴/ ۵۱۵، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۷، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۸؛ الفروع ۲/ ۱۱۱، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۲-۳۹۳.

مبحث اول: پوشیدن بهترین لباس

مبحث دوم: حکم رنگ لباس خطیب

در ادامه به این مباحث با استدلال‌های مربوطه پرداخته می‌شود:

مبحث اول: پوشیدن بهترین لباس

فقها اتفاق نظر دارند که مستحب است که خطیب بهترین لباس را بپوشد و حتی باید اشاره کرد تأکید این مسئله مختص خطیب نیست بلکه به نسبت علمای شرکت-کننده در نماز جمعه مطرح است.<sup>۲</sup>

در این زمینه احادیث زیادی بیان شده که عبارتند از:

- عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طَيِّبٍ امْرَأَتِهِ - إِنْ كَانَ لَهَا - وَلَبَسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَلَمْ يَلُغْ عِنْدَ الْمَوْعِظَةِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَمَنْ لَغَا وَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهُراً»<sup>۳</sup> «هر کس روز جمعه غسل کند و (اگر خودش هم عطر نداشت) از

۱- نک: بخش (۱-۴-۷) پوشیدن بهترین لباس خصوصاً لباس سفید.

۲- المغنی ۳/ ۲۲۴.

۳- (صحیح): ابوداود (ش ۳۴۷) بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۰۹۸) / ابن خزیمه (ش ۱۸۱۰) / حدیث ابی الفضل الزهري (ش ۴۹۹) / اصفهانی قوام السنه، الترغیب والترهیب (ش ۹۴۹) از طریق (ابن ابی عقیل و محمد بن سلمة والربيع بن سلیمان و ابراهیم بن منذر) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرني أسامة ابن زيد عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب امرأته - إن كان لها - ولبس من صالح ثيابه ثم لم يتخط رقاب الناس ولم يلبس عند الموعظة كانت كفارة لما بينهما ومن لغا وتخطى رقاب الناس كانت له ظهراً».

رجال ابوداود «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند فقط أسامة بن زيد: امام يحيي بن معين می‌گوید: «ثقة صالح حجة» و امام علي بن مدینی می‌گوید: «عندنا ثقة» و امام عجلي می‌گوید: «ثقة» و امام يعقوب بن سفيان فسوي هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدي می‌گوید: «ليس بحديثه بأس» و امام ابوحاتم می‌گوید: «يكتب حديثه ولا يحتج به» و امام ذهبي هم گفته است: «صدوق قوي الحديث و الظاهر أنه ثقة» و امام نسائي گفته است: «ليس بالقوي» البته امام نسائي گفته است: «قولنا (ليس بالقوي): ليس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسائي حدائق «حسن الحديث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق يهيم» و امام عبدالله بن نمير گفته است: «مدني مشهور» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده و گفته است: «بخطيء» و امام احمد گفته است: «ليس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقريب التهذیب (ش ۳۱۷) / ذهبي، الموقظه (ص ۱۹) و ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۲۶) / علي بن مديني، سؤالات محمد بن

عطر همسرش استفاده کند - البته اگر وی عطر داشت - و بهترین لباسش را بپوشد و سپس (وقتی وارد مسجد شد) بر شانه مردم قدم بر ندارد و در موقع موعظه کلام لغو نگوید، (این عملکردش) کفاره (گناهانش) بین جمعه‌اش (وجمه دیگر) خواهد شد و هر کس کلام لغو گوید و بر شانه مردم قدم بردارد برای وی فقط (ثواب) نماز ظهر خواهد بود.»

- أبو سعید و أبوهریره رضی اللہ عنہما روایت می‌کنند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: « مَنْ اَعْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاسْتَاكَ وَمَسَّ مِنْ طَيْبٍ اِنْ كَانَ عِنْدَهُ وَلَيْسَ مِنْ اَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ فَلَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ ثُمَّ رَكَعَ مَا شَاءَ اَنْ يَرَكَعَ ثُمَّ اَنْصَتَ اِذَا خَرَجَ الْاِمَامُ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ كَانَتْ كَقَارَةَ لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي

عثمان بن ابي شيبة (ش ۱۰۳) / فسوي، المعرفة والتاريخ (ج ۳ ص ۴۳) [پس «ثقة» بوده و اگر چه اندکي خطا دارد لذا امام هيثمي هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۳۷۴)]  
همچنين بايد اشاره كنيم كه بعضي از علما در سماع شيعب از جدش اختلاف دارند لذا اين اسناد را در درجه «حسن» قرار مي‌دهند و امام حاكم نيشابوري گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذي هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لكن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذيب التهذيب و البدر المنير رواياتي را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش مي‌آورند كه با اثباتش اين اسناد «صحيح» مي‌گردد؛ و امامان بخاري و علي بن مديني و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه و دارقطني و ابن حجر و بيهقي و ابو عبيد السلام و يعقوب بن شيبة و حاكم نيشابوري و ابوبكر نيشابوري و محيي الدين نووي هم «سماعش» را تأييد نموده اند. و امام اسحاق بن راهويه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقة فهو كأبواب عن نافع عن ابن عمر». و امام يعقوب بن شيبة هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيح وهو ثقة ثبت والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء روهها عنه وما روى عنه الثقات فصحيح» و امام بخاري هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام يحيي بن معين سماعش را قبول ندارد و مي‌گويد كه از روي كتاب و صحيفه ي جدش بوده است ليكن مي‌گويد: «أحاديثه صحاح» و در واقع امام يحيي بن معين آن را به صورت و جاده ي صحيح مي‌پذيرد كه يكي از طرق تحمل حديث مي‌باشد پس در هر صورت نزد امام يحيي بن معين رواياتش صحيح و مقبول است [رك: ترمذي (ش ۳۲۲) / بخاري، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۸ ص ۴۸) / تقريب التهذيب (ش ۲۸۰۶) / بيهقي، السنن الكبير (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۶۵) / حاكم، المستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووي، تهذيب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد رواياتش «صحيح» است.

و امام نووي گفته است: «اسناده حسن» [نووي، خلاصة الاحكام (ش ۲۷۵۶)]

قَبْلَهَا»<sup>۱</sup> «رسول الله ﷺ فرمودند: هرکس در روز جمعه، غسل کند و مسواک بزند و اگر عطر داشت استفاده کند، و بهترین لباسش را بپوشد، و بعد از آن به مسجد برود، و از روی شانه-

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۱۷۶۸) روایت کرده است: «حدثنا يعقوب حدثنا أبي (ابراهيم بن سعد) عن محمد بن إسحاق حدثنا محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي عن أبي سلمة بن عبد الرحمن بن عوف وأبي أمامة بن سهل بن حنيف عن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...»  
 و ابراهيم بن سعد هم متابعه شده و ابوداود (ش ۳۴۳) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۱۷۰) و شعب الايمان (ش ۲۹۸۷) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۴۶) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۳۶۸) / ابن حبان (ش ۲۷۷۸) / ابن خزيمة (ش ۱۷۶۲) / طيالسی، المسند (ش ۲۴۸۵) / بيهقي، معرفة السنن والآثار (ش ۶۶۵۷) و القراءة خلف الإمام (ش ۲۵۵) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۳۷ و ۵۰۰۱) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۵۲۶) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۳۰) از طريق (حماد بن سلمه و يزيد بن خالد و محمد بن سلمه و اسماعيل بن ابراهيم و يعقوب بن ابراهيم و احمد بن خالد) روایت کرده اند: «عن محمد بن إسحاق عن محمد بن إبراهيم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن وأبي أمامة بن سهل بن حنيف ...»

و رجال احمد «رجال صحيحين» مي باشد فقط محمد بن اسحاق بن يسار که به دليل روايت از فاطمه بنت قيس توسط امام مالک و هشام بن عروه و يحيي بن سعيد قطان تضعيف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه مي گوید: ابن اسحاق از زعم روايت کرده در حالیکه هيچگاه وي را ندیده است؟! که امامان عجلي و علي بن مديني و احمد بن حنبل و ذهبي آن را رد کرده و از وي دفاع مي کنند؛ و مي گویند مگر صحابه اي که از عائشه رضي الله عنها روايت نموده اند ايشان را دیده اند؟ از طرفي شايد احاديثي که محمد بن اسحاق از فاطمه روايت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبي بازهم به خاطر اینکه امام مالک وي را تضعيف نموده مي گوید: تضعيف مالک در وي اثر دارد؛ و من تعجب مي کنم چگونه تضعيفش را رد کرده اما بازهم مي گوید جرح مالک بر وي تأثیر دارد؟ همچنين از امام يحيي بن معين به خاطر قدرتي بودن تضعيف گرديده اما امام يحيي بن معين مي گوید «ولي در روايت حديث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوي بوده که امام شعبه بن الحجاج که خودش اميرالمؤمنين في الحديث مي باشد در مورد محمد بن اسحاق بن يسار گفته است: «محمد بن إسحاق أمير المؤمنين لحفظه» و امام علي بن مديني هم که عالم علل حديث مي باشد در موردش گفته است: «نظرت في كتب محمد بن إسحاق فما وجدت عليه الا في حديثين ويمكن أن يكونا صحيحين» و در جايي ديگر هم گفته است: «حديثه صحيح» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما تصريح به سماع کرده است. لذا اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نيشابوري هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه»

و امام ذهبي هم گفته است: «على شرط مسلم»

و امام ابن الملقن هم گفته است: «هذا الحديث صحيح»

و امام ابن فرح الاشيلي هم گفته است: «رواه كلهم ثقات»



های مردم عبور نکند (وهرجایی را که خالی یافت بنشینند)، و سپس تا جایی که خداوند ﷻ خواسته نماز بخواند، و سپس وقتی که امام آمد، ساکت باشد (وبه خطبه گوش دهد)، موجب کفاره گناهان (صغیره‌ای) است که از جمعه قبل تاکنون مرتکب شده است.»

- أبو ایوب رضی الله عنه روایت کرده که از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَسَّ مِنْ طَيْبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ وَلَيْسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعُ إِنْ بَدَأَ لَهُ وَلَمْ يُؤْذَ أَحَدًا ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ إِمَامُهُ حَتَّى يُصَلِّيَ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى.»<sup>۱</sup>

- عائشه رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا عَلَى أَحَدِكُمْ أَنْ يَكُونَ لَهُ ثَوْبَانِ سِوَى ثَوْبَيْ مَهْتَتِهِ الْجُمُعَتِيَّةِ أَوْ لِعِيدِهِ.»<sup>۲</sup> «چه می‌شود که اگر یکی از شما که

و امام نووی هم گفته است: «اسناد حسن» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۴۵) / ابن الملتن، البدرا المنیر (ج ۴ ص ۶۷۰) / ابن فرح، مختصر خلاقیات البیهقی (ج ۲ ص ۲۶۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۷۳۴)]

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۳۵۷۱) / ابن خزیمه (ش ۱۷۷۵) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۳۷) / بیهقی، القراءة خلف الإمام للبيهقي (ش ۲۵۶) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۴ ص ۱۶۱) / اصفهانی، الترغيب والترهيب (ش ۹۳۱) از طریق (يعقوب بن ابراهيم) روایت کرده اند: «حدثنا أبي (ابراهيم بن سعد) عن محمد بن إسحاق حدثني محمد بن ابراهيم التيمي عن عمران بن أبي يحيى عن عبد الله بن كعب بن مالك عن أبي أيوب الأنصاري قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب إن كان عنده ولبس من أحسن ثيابه ثم خرج حتى يأتي المسجد فيركع إن بدا له ولم يؤذ أحدا ثم أنصت إذا خرج إمامه حتى يصلي كانت كفارة لما بينها وبين الجمعة الأخرى.»

و ابراهيم بن سعد هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۴ ص ۱۶۱ و ۱۶۰) از طریق (سلمة بن الفضل و يونس بن يزيد) روایت کرده اند: «عن محمد بن إسحاق عن محمد بن إبراهيم بن الحارث عن عمران بن أبي يحيى...» رجال احمد «رجال صحيحين» می باشد به جز عمران بن أبي يحيى التيمي که: امام هیشمی گفته است: «ثقة» و امام ابن حبان وي را در «ثقات» آورده است [ابن حبان، الثقات (ج ۷ ص ۲۴۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۷۱)] همچنين روایت قبلي از ابوهريره متابعه ي صحيحي براي وي مي باشد.

و امامان منذری و هیشمی هم گفته اند: «رجالہ ثقات» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۷۱) / منذری، الترغيب والترهيب (ش ۱۰۳۰)]

۲- (صحیح): ابن عبدالبر، التمهيد (ج ۲۴ ص ۳۴) روایت کرده است: «حدثني خلف بن القاسم قال حدثنا سعيد بن عثمان بن السكن قال حدثنا يحيى بن محمد بن صاعد قال حدثنا محمد بن خزيمه البصري بمصر قال حدثنا

توانایی (مالی) دارد، دو لباس داشته باشد؛ یکی برای روز جمعه وعیدین ودیگری برای کارش».

ابن قدامة مقدّسی در این ارتباط اشاره می‌کند: «تأکید این بر امام و افرادی در مقام وی (یعنی؛ اهل علم و اندیشمندان) بیشتر است؛ زیرا وی در معرض دیدگان مردم قرار دارد.»<sup>۱</sup>

حاتم بن عبید الله أبو عبیده قال حدثنا مهدي بن ميمون عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما على أحدكم أن يكون له ثوبان سوى ثوبي مهنته لجمعته أو لعيبه.»

ومهدى بن ميمون هم متابعه شده وابن ماجه (ش ۱۰۹۶) / ابن خزيمة (ش ۱۷۶۵) / ابن حبان (ش ۲۷۷۷) از طريق (محمد بن يحيى الذهلي) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن يحيى قال حدثنا عمرو بن أبي سلمة (الشامي) قال حدثنا زهير بن محمد عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة: ...»

وعروة بن الزبير هم متابعه شده وابن عبد البر، التمهيد (ج ۲۴ ص ۳۴) روایت کرده است: «حدثني إسماعيل بن عبد الرحمن القرشي قال حدثنا محمد بن العباس الحلبي قال حدثنا أبو محمد عبد الرحمن بن عبید الله بن أخي الإمام قال حدثنا إبراهيم بن سعيد الجوهري قال حدثنا يحيى بن سعيد الأموي عن يحيى بن سعيد الأنصاري عن عمرة عن عائشة ...»

ورجال ابن عبد البر، التمهيد (ج ۲۴ ص ۳۴) اینگونه بوده که:

خلف بن القاسم بن سهل الأزدي: «الحافظُ أمامُ المتقُّن» [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۷ ص ۱۱۳)]

سعيد بن عثمان بن سعيد بن السكن: «الحافظُ الحجَّةُ» [ذهبي، تذكرة الحفاظ (ج ۳ ص ۹۳۷)]

يحيى بن محمد بن صاعد: «الامامُ الحافظُ المجوِّدُ عالمٌ بالعلل والرجال» [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۴ ص ۵۰۱)]

محمد بن خزيمة بن راشد الاسدي البصري: امام ذهبي گفته است: «ثقةٌ مشهورٌ» و امام ابن حجر گفته است: «رجلٌ معروفٌ» و امام ابن حبان گفته است: «مستقيمٌ الحديث» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۱۵۴) / ذهبي، ميزان الاعتدال (ج ۳ ص ۵۳۷) / ابن حبان، الثقات (ج ۹ ص ۱۳۳)].

أبو عبیده حاتم بن عبد الله النمري: امامان ابوالشيخ ابن حبان و ابونعيم اصفهاني گفته اند: «كان من الثقات» و امام ابوحاتم رازي گفته است: «نظرت في حديثه فلم أر في حديثه مناكير» و امام ابن حبان وي را در «ثقات» آورده و گفته است: «بخطيء» [ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۲۱۱) / ابن ابي حاتم، الجرح والتعديل (ج ۳ ص ۲۶۰) / ابونعيم، تاريخ اصبهان (ج ۱ ص ۱۵۱) / ابوالشيخ ابن حبان، طبقات المحدثين باصبهان (ج ۲ ص ۱۸۱)].

وساير رجالش «رجال صحيحين» مي باشد و اين اسناد هم «صحيح» است.

و امام البوصيري هم گفته است: «هذا إسناد صحيح رجاله ثقات» [البوصيري، مصباح الزجاجة (ج ۱ ص ۲۰۷)]

۱- المغني ۳/ ۲۳۰، و مانند این در المهذب مع المجموع ۴/ ۵۳۷ نقل شده است.

شافعیّه و حنابله در این زمینه اشاره می‌کنند که برای امام مستحب است بنا بر اقتدا بر اشرف کائنات محمد مصطفی ﷺ عمامه بر سر بگذارد و ردا بپوشد. <sup>۱</sup>واستدلال این حکم روایتی صحیح می‌باشد که عمرو بن حرث رضی الله عنه روایت کرده است: «أن النبي ﷺ خَطَبَ النَّاسَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.» <sup>۲</sup> «پیغمبر ﷺ برای مردم در حالی خطبه ایراد می‌فرمودند که عمامه سیاه بر سر داشتند.»

۱- در زمینه حکم پوشیدن عمامه برای نمازگزاران در جمعه همانطور که اشاره گردید تمامی روایت وارده در این زمینه موضوع و جعلی هستند. نک: بخش (۱-۴-۱۴) سایر موارد، شماره ۹. البته در صورتیکه نمازگزر نیز به اقتدا به پیامبر عمامه سیاه یا سفید بر سر بگذارد مندوب است ولی باید دقت داشت روایاتی که این عمل را دارای فضیلت خاص یا تأکید کننده این عمل در جمعه می‌باشند به طور کلی جعلی و موضوع می‌باشند. و نک: ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۴، نووی، المجموع، ۴/ ۵۳۸، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۴۵؛ المغنی ۳/ ۲۲۹، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۷۰، کشف القناع، ۲/ ۴۲.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۳۳۷۷ و ۳۳۷۸) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۴ و ۳۵۸۴) از طریق (وکیع بن الجراح و ابواسامه و سفیان بن عیینة) روایت کرده‌اند: «عن مساور الوراق عن جعفر بن عمرو بن حرث عن أبيه كآني أنظر إلى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) على المنبر وعليه عمامة سوداء وفي زاد ابواسامه: «قد أرحى طرفيها بين كتفيه.» با وجود اثبات حکم، در این زمینه روایت منکری از جابر بن عبدالله و عبدالله بن عمر و انس بن مالک نیز وارد شده که پیامبر ﷺ هنگام ورود به مکه عمامه‌ی سیاهی به سر داشته‌اند.

اما طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه: قال جابر (رضي الله عنه): «أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) دخل يوم فتح مكة وعليه عمامة سوداء.»

(منکر): مسلم (ش ۳۳۷۵ و ۳۳۷۶) / ابوداود (ش ۴۰۷۸) / ترمذی (ش ۱۷۳۵) / نسایی (ش ۲۸۶۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۱۹۱ و ۱۰۱۲۶) / ابونعیم، المستخرج علی مسلم (ش ۳۱۵۹) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج ۲ ص ۱۴۰) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۲۴۴ و ج ۴ ص ۳۷۱ و ج ۵ ص ۳۰۸ و ج ۷ ص ۹۹) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۲ ص ۲۵۸) / ابن حبان (ش ۵۴۲۵ و ۳۷۲۲) / نسایی، السنن الکبری (ش ۳۸۵۲ و ۹۷۵۵) / ابویعلی، المسند (ش ۲۱۴۶) / احمد، المسند (ش ۱۴۹۰۴) / ابن الجعد، المسند (ش ۳۳۱۶) / طیالسی، المسند (ش ۱۸۵۵) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۸ ص ۵۳۶) / ابوعبدالله الصوری، الفوائد العوالمی الموزعة (ص ۱۲۳) / تمام رازی، الفوائد (ش ۱۳۴۷) / حدیث ابی الفضل الزهري (ش ۳۲۷) / مشیخة الآبوسبی (ش ۳۶) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۹۸۲) / ابن المقرئ، المعجم (ش ۶۶۹) از طریق (معاویة بن عمار و حماد بن سلمه و هشام الدستوایی و جامع بن ابی راشد) روایت کرده‌اند: «عن أبي الزبير عن جابر أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل يوم فتح مكة وعليه عمامة سوداء» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: ابوالزبير المکی «مدلس» بوده و عنونه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التذیس بمراتب اهل التقدیس (ش ۱۰۱)] و معلوم نیست که این روایت را از چه کسی شنیده است و ثانیاً: پیامبر ﷺ هنگام ورود به مکه عمامه‌ی معصفر (زرد رنگ) داشته است و بخاری

(ش ۱۸۴۶ و ۳۰۴۴ و ۵۸۰۸) / مسلم (ش ۳۳۷۴) / ابوداود (ش ۲۶۸۷) / ترمذی (ش ۱۶۹۳) / نسایی (ش ۲۸۶۸) / ابن ماجه (ش ۲۸۰۵) از طریق (هشام بن عمار وسويد بن سعيد ويحيى بن يحيى وعبدالله بن مسلمه وعبدالله بن يوسف وقتيبه بن سعيد) روايت کرده‌اند: «أخبرنا مالك عن الزهري عن أنس بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح وعلى رأسه المغفر»

اما طريق عبدالله بن عمر رضي الله عنه ابن ماجه (ش ۳۵۸۶) / ابن ابى شيبه، المصنف (ج ۶ ص ۴۶) از طريق (عبدالله بن المبارك) روايت کرده‌اند: «أبنا موسى بن عبيدة عن عبد الله ابن دينار عن ابن عمر أن النبي صلى الله عليه و سلم دخل يوم فتح مكة وعليه عمامة سوداء»

(واهي): اما اين روايت هم «واهي» است چرا كه اولاً: موسى بن عبيدة الربذي: «ضعيف الحديث» بوده اما زمانی كه از عبدالله بن دينار روايت كند «شديد الضعف» است ودر اين روايت هم از «عبدالله بن دينار» روايت کرده است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۰ ص ۳۵۵) وتقريب التهذيب (ش ۶۹۸۹)] وثانياً: پیامبر صلى الله عليه وسلم هنگام ورود به مکه عمامه‌ی معصفر (زرد رنگ) به سر داشته است وديديم كه «أنس بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح وعلى رأسه المغفر»

اما طريق انس بن مالك رضي الله عنه: دو طريق دارد؛ طريق اول: ابوعبدالله الصوري، الفوائد العوالي المؤرخة (ص ۱۳۲) روايت کرده است: «أخبرنا أبو القاسم موسى بن عيسى بن عبد الله السراج قراءة عليه حدثنا ابوبكر (بن ابى داود) عبد الله بن سليمان بن الأشعث حدثنا اسحاق بن الاخيل العبسي حدثنا عثمان بن عبد الرحمن حدثنا ابن ابى الموال عن الزهري عن أنس أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل يوم فتح مكة وعليه عمامة سوداء.»

(منكر): اما اين روايت «منكر» است چرا كه اولاً: همين روايت از انس بن مالك با لفظ: «عليه المغفر» روايت شده است وبخاري (ش ۱۸۴۶ و ۳۰۴۴ و ۵۸۰۸) / مسلم (ش ۳۳۷۴) / ابوداود (ش ۲۶۸۷) / ترمذی (ش ۱۶۹۳) / نسایی (ش ۲۸۶۸) / ابن ماجه (ش ۲۸۰۵) از طريق (هشام بن عمار وسويد بن سعيد ويحيى بن يحيى وعبدالله بن مسلمه وعبدالله بن يوسف وقتيبه بن سعيد) روايت کرده‌اند: «أخبرنا مالك عن الزهري عن أنس بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح وعلى رأسه المغفر» ثانياً: همين حديث از ابوبكر بن ابى داود از طريق (ابوالزبير عن جابر) آمده است وحديث أبي الفضل الزهري (ش ۵۵۴) روايت کرده است: «نا عبد الله بن سليمان بن الأشعث أبو بكر نا إسحاق بن الأخیل نا معاوية بن هشام نا سفیان الثوري عن عمار الدهني عن أبي الزبير عن جابر: أن النبي صلى الله عليه وسلم دخل مكة وعلى رأسه عمامة سوداء» وگفتيم كه ابوالزبير مكی هم «مدلس» است.

طريق دوم: ابن عبدالبر، التمهيد (ج ۶ ص ۱۷۱) گفته است: «روى محمد بن سليم بن الوليد العسقلاني عن محمد بن أبي السرى عن عبدالرزاق عن مالك عن ابن شهاب عن أنس بن مالك قال دخل رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم الفتح وعليه عمامة سوداء»

(واهي): اما اين روايت «واهي» است چرا كه اولاً: محمد بن سليم بن الوليد العسقلاني: امام دارقطنی گفته است: «ليس بثقة» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۱۹۳)] وثانياً: ديديم كه از امام مالك مخالفش نقل گردیده

در زمینه استحباب عمامه سفید هم باید اشاره کرد که با توجه به توصیه اکید پیامبر ﷺ به پوشیدن لباس سفید استنباط می‌شود سفید بودن آن نیز مستحب می‌باشد. عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمْ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ وَإِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمْ الْإِثْمِدُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ.»<sup>۱</sup>

است: «مالك عن الزهري عن أنس بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل عام الفتح وعلى رأسه المغفر».

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۳۸۸ و ۴۰۶۳) / احمد، المسند (ش ۳۸۷۸) از طریق (احمد بن یونس) روایت کرده است: «حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا عبد الله بن عثمان بن خثيم عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): البسوا من ثيابكم البياض فإنها من خير ثيابكم وكفنوا فيها موتاكم.»  
 وزهير بن معاوية هم متابعه شده واحمد، المسند (ش ۲۲۱۹ و ۲۴۷۹ و ۳۴۲۶) / ترمذی (ش ۹۹۴) / ابن ماجه (ش ۱۴۷۲ و ۳۵۶۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۹۲۱۷) / شعب الایمان (ش ۶۳۱۸) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج ۱ ص ۱۹۷-۲۰۰) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۸ و ۱۳۰۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۷) / والمعجم الصغير (ج ۱ ص ۲۳۸) / والمعجم الكبير (ج ۱ ص ۶۴-۶۶) / ابن حبان (ش ۵۴۲۳) / بزار (ش ۵۰۹۲-۵۰۹۳) / حمیدی، المسند (ش ۵۲۰) / شافعی، المسند (ش ۱۵۷۶) / شهاب القضاعی، المسند (ش ۱۲۵۳) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۳ ص ۱۵۲) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۹) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۱ ص ۳۷۵) / ابن المقرئ، المعجم (ش ۸۲۲) / ابن شاهین، ناسخ الحدیث و منسوخه (ش ۵۹۵ و ۵۹۶) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج ۲ ص ۱۲۷) / ابن شاهین، ناسخ الحدیث و منسوخه (۵۹۵) / ابوطاهر السلفی، الطیوریات (ش ۹۴۹) / بغوی، شرح السنة (ج ۵ ص ۳۱۴) / ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب (ج ۳ ص ۹۴) از طریق (عبدالله بن رجاء و بشر بن المفضل و یحیی بن سلیم و سفیان الثوری و زائدة بن قدامة و عبدالرحمن بن عبدالله المسعودی و روح بن القاسم و معمر بن راشد و حماد بن سلمه و ابوعوانه و داود بن عبدالرحمن و شجاع بن الولید و وهیب بن خالد) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله بن عثمان بن خثيم...»  
 و عبدالله بن عثمان بن خثيم هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱ ص ۴۵) از طریق (حکیم بن جبیر و عثمان بن حکیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا يعقوب بن غيلان العماني ثنا أبو كريب ثنا أحمد بن يونس عن أبي بكر عياش عن نصير بن أبي الأشعث عن حكيم بن جبیر عن سعيد بن جبیر ...»  
 و رجال ابوداود «رجال صحیحین» بوده جز عبدالله بن عثمان بن خثيم که «رجال صحیح مسلم» می‌باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام ترمذی هم گفته است: «حدیث حسن صحیح»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه»

«لباس سفید بپوشید؛ چرا که از بهترین لباس‌های شماست و مُردگانتان را با (پارچه) سفید کفن کنید و بهترین سرمه چشم، سنگ سرمه (آنتیموان) است که چشم را جلا داده و باعث رشد مو(ی مژه‌ها) می‌شود.» و نیز سمره بن جندب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْبَسُوا الثِّيَابَ الْبَيْضَ فَإِنَّهَا أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ.»<sup>۱</sup> «لباس سفید بپوشید که آن پاک‌تر و زیباتر است.»

وامامان ذهبی وابن القطان وابن الملتن وابن حبان ونووی هم گفته‌اند: «حدیث صحیح» [ترمذی (ش ۹۹۴) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۷۳۷۸) / ابن الملتن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۷۲ و ۶۷۳) و تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۵۹۰) / نووی، المجموع (ج ۷ ص ۲۱۵)]

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۰۱۸۵) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۳۱۹ و ۶۹۳۸) / ابونعیم، اخبار اصبهان (ش ۱۱۸۰) از طریق (جعفر بن عون و فضل بن الدکین و یزید بن هارون و بکر بن بکار) روایت کرده‌اند: «آخرنا (عبد الرحمن) المسعودی عن حبيب بن أبي ثابت والحکم بن العتیبه عن ميمون بن أبي شبيب عن سمره بن جندب قال قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): البسوا الثياب البياض فإنها أطيب وأطهر وكفنا فيها موتاكم.»

و عبد الرحمن مسعودی هم متابعه شده و عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۹) / احمد، المسند (ش ۲۰۱۵۴) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۹ و ۱۳۰۹) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۱۸۲) و المعجم الكبير (ج ۷ ص ۱۸۱ و ۱۸۰) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۴ ص ۳۷۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۱۹۸) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۳ ص ۱۵۲) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۱ ص ۳۴۷) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۸) / طیالسی، المسند (ش ۹۳۶) / التاسع من فوائد البختری (ش ۳۴) / خطیب بغدادی، الجامع لاختلاق الراوی (ش ۸۸۱) / جزء بیبی بنت عبد الصمد الهرویة (ش ۴۷) / أمالی أبي إسحاق لإبراهيم بن عبد الصمد (ش ۱۰۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۱۲ ص ۱۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۱۹۸) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۳ ص ۶۰۶) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۹۵۶۴) از طریق حمزة الزیات و سفیان الثوری و قیس بن الربیع و مقاتل) روایت کرده‌اند: «عن حبيب بن أبي ثابت عن ميمون بن أبي شبيب ...»

و ميمون بن شبيب هم متابعه شده و ابن الجارود، المنتقى (ش ۵۲۳) / رویانی، المسند (ش ۷۹۵) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۵) از طریق (ابوقلابه و ابوالمهلّب) روایت کرده‌اند: «عن سمره بن جندب ...» و رجال احمد، المسند (ش ۲۰۱۸۵) «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

باید اشاره کنیم که عبد الرحمن بن عبد الله بن المسعودی در اواخر عمر دچار «اختلاط» گردیده است؛ اما (جعفر بن عون و فضل بن الدکین) قبل از اختلاط از وی روایت کرده‌اند [سیوطی، تدریب الراوی (ج ۲ ص ۳۷۵)] لذا این روایتش صحیح است.

و هر چند که حبيب بن ابی ثابت «مدلس» است [ابن حجر، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفین بالتدليس (ش ۶۸)] اما الحکم بن العتیبه وی را متابعه نموده است.

وامام ابن الملتن گفته است: «حدیث صحیح»

- جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت کرده که: «كَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ بُرْدٌ أَحْمَرٌ، يَلْبَسُهُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ»<sup>۱</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله عبایی داشتند که در عیدین (عید فطر و قربان) و جمعه به تن می-کردند.»

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ على شرط الشيخين ولم يخرجاه»  
وامام ترمذی هم گفته است: «حديثٌ حسنٌ صحيحٌ»

وامام ذهبی هم گفته است: «على شرط البخاري ومسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۷۳۷۹)  
/ ابن الملّقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۷۲)].

۱- (ضعیف): این روایت از طریق جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و عائشه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است:

اما طریق جابر بن عبدالله الانصاری رضی الله عنه: ابن خزیمه (ش ۱۷۶۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۱۹۷ و ۶۱۹۸ و ۶۳۵۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۲۰۴) / ابوالشیخ ابن حیان، اخلاق النبی و آدابه (ج ۲ ص ۱۷۴) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲۴ ص ۳۶) از طریق (الحسن بن الصباح البزاز و مسدد بن سرهد و سهل بن عثمان) روایت کرده اند: «حفص بن غیاث عن حجاج (ابن ارطأة) عن أبي جعفر (الباقر) عن جابر بن عبد الله قال: كانت للنبي صلى الله عليه وسلم جبة يلبسها في العيدين ويوم الجمعة.»

اما این اسناد «ضعیف» است چرا که حجاج بن ارطأة «کثیر التدلّیس از ضعفاء» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعرف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ۱۱۸)].

اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲۴ ص ۳۵) روایت کرده است: «حدثنا خلف بن القاسم قال حدثنا سعيد بن السكن قال حدثنا ابن أبي داود قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم النهشلي قال حدثنا سعيد بن الصلت قال حدثنا جعفر بن محمّد (الصادق) عن أبيه (محمّد بن علي الباقر) عن جده علي بن الحسين (زين العابدين) عن ابن عباس قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يلبس في العيدين برد حبرة.»

خلف بن القاسم بن سهل الازدي: «الحافظُ امامُ المتقن» [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۷ ص ۱۱۳)]

سعيد بن عثمان بن سعيد بن السكن: «الحافظُ الحجّة» [ذهبي، تذكرة الحفاظ (ج ۳ ص ۹۳۷)]

عبد الله بن أبي داود السجستاني: «الامامُ العلامَةُ الحافظُ» [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۲۲۲)]

ابوبکر إسحاق بن إبراهيم النهشلي شاذان: امام ابن ابی حاتم رازی گفته است: «كتب الى أبي والي وهو صدوق»  
وامام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده است و صفدی هم گفته است: «يقع حديثه عالياً في الثقبیات» و امام ذهبی گفته است: «المحدث» و امام ابن حجر هم گفته است: «له مناكيرٌ وغرائبٌ» [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۲ ص ۲۱۱) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۱۲۰) / صفدی، الوافي بالوفيات (ج ۳ ص ۱۶۴) / ذهبي، العبر في خبر من غير (ج ۲ ص ۴۱) / ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۳۴۷)] لذا «حسن الحديث» است.

أبو محمد سعد بن الصلت بن برد بن أسلم الكوفي: امام ذهبی گفته است: «قاضي شيراز ومحدثها» و امام ابن العماد گفته است: «كان حافظاً» و امام ابن حبان وي را در «ثقات» آورده و گفته است: «ربما اغرب» [ابن حبان،

با توجه به روایات مذکور دریافت می‌شود که هدف آراستگی و خودآرایی و نظیف بودن است و پوشیدن لباسی خاص و ویژه که مختص خطیب یا نمازگزاران باشد نیست، آنچه از شریعت استنباط می‌شود پوشیدن لباسی زیبا و آراسته (البته در حدّ توان مالی و دوری از هر افراطی) می‌باشد.

همچنین باید اشاره کنیم در اینکه خطیب جمعه لباسی خاصی به تن کنند تا از دیگران متمایز گردند، هیچ نصّ شرعی وجود ندارد؛ فقط چون خطیب نوعی الگوی دینی برای مردم بوده لذا باید لباس‌هایش تمیز و مرتب باشد.

الثقات (ج ۶ ص ۳۷۸) / ذهبی، العبر فی خبر من غیر (ج ۱ ص ۳۲۰) / ابن العماد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب (ج ۱ ص ۳۳۸).

اما این روایت «منکر» بوده چرا که همین حدیث را عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۰۳) اینگونه روایت کرده است: «عن ابن جریج قال أخبرني جعفر بن محمد عن أبيه (الباقر): عن (النبي صلى الله عليه وسلم) كان يلبس في كل يوم عيد بردا له من حبرة» و ابن جریج «ثقة وثبت» است لذا روایتش مقدم بر روایت (إسحاق بن إبراهيم النهشلي) بوده و اصح «ارسال» روایت است.

اما طریق عائشه رضی اللہ عنہا: هيثمي، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث (ش ۱۹۷) / المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۲۴) از طریق (محمد بن عمر الواقدي) روایت کرده اند: «حدثنا عبد الله بن أبي يحيى عن سعيد بن أبي هند عن ذكوان أبي عمرو عن عائشة قالت: كان لرسول الله صلى الله عليه وسلم وسلم ثوبان يلبسهما يوم الجمعة فإذا انصرف طواهما ورفعهما.» اما این روایت هم «واهي» است چرا که محمد بن عمر واقدي «كذاب» بوده و: امامان بخاري و مسلم و ابن حجر و ابوزرع و ابوحاتم و عبدالله بن نمير و عبدالله بن مبارک و اسماعيل بن زكريا و عقيلي و ابوبشر دولابي گفته اند: «متروك الحديث» و امامان احمد و اسحاق بن راهويه و نسائي و بئدار و ابوحاتم گفته اند: «كذاب» و امام شافعي مي‌گويد: «كتب الواقدي كلها كذب» امام ذهبي مي‌گويد: «استقر الإجماع على وهن الواقدي» و امام يحيي بن معين گفته است: «ضعيفٌ، و في رواية ليس بشيءٍ و في رواية ليس بثقة» امام دارقطني مي‌گويد: «ضعف وي در احاديثش واضح مي‌باشد» امام ابن عدي مي‌گويد «احاديثش غير محفوظ مي‌باشد و همه آنها هم به خاطر واقدي است» امام حاكم ابواحمد مي‌گويد «ذهب الحديث است» امام علي بن مديني گفته است: «عنده عشرون ألف حديث: يعني مالها أصلٌ» و در روايتي گفته: «ابراهيم بن ابي يحيي فرد كذابي است ولي با اين وجود از واقدي بهتر است» امام نسائي در روايتي ديگر مي‌گويد «ليس بثقة» و عده اي هم وي را توثيق کرده اند اما در مقابل جرح اين همه حاکمان و حافظان حدیث مشخص مي‌گردد که آنان وي را نشناخته اند [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۹ ص ۳۶۳) و تقريب التهذيب (ش ۶۱۷۵) / بخاري، التاريخ الكبير (ج ۱ ص ۱۷۸) / ابن ابي حاتم، الجرح و التعديل (ج ۸ ص ۲۰) / ابن حبان، المجروحين (ج ۲ ص ۲۲۶) / ابن عدي، الكامل (ج ۶ ص ۲۴۱) / عقيلي، الضعفاء (ج ۴ ص ۱۰۷) / ذهبي، ميزان الاعتدال (ج ۳ ص ۶۶۲) / خطيب بغدادی، تاريخ بغداد (ج ۳ ص ۳) / ابونعيم، الضعفاء (ش ۲۳۶)].



## مبحث دوّم: حکم رنگ لباس خطیب

فقها در نوع رنگ لباس خطیب اختلاف نظر دارند، این‌ها بر این باورند که:

دیدگاه اوّل: حنابله رنگ سفید را افضل و مندوب می‌دانند.<sup>۱</sup> استدلال می‌کنند که:

- عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ وَإِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمْ الْإِثْمُدُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ.»<sup>۲</sup> «لباس سفید بپوشید؛ چرا که از بهترین لباسهای شماسست و

۱- المغنی ۳/ ۲۲۹، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۰۴، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۰۸، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۷۰، کشف القناع، ۲/ ۴۲.

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۳۸۸۰ و ۴۰۶۳) / احمد، المسند (ش ۳۸۷۸) از طریق (احمد بن یونس) روایت کرده است: «حدثنا زهير (بن معاوية) حدثنا عبد الله بن عثمان بن خثيم عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): البسوا من ثيابكم البياض فإنها من خير ثيابكم وكفنوا فيها موتاكم.»  
 وزهیر بن معاویة هم متابعه شده واحمد، المسند (ش ۲۲۱۹ و ۲۴۷۹ و ۳۴۲۶) / ترمذی (ش ۹۹۴) / ابن ماجه (ش ۱۴۷۲ و ۳۵۶۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۹۲۱۷) / شعب الایمان (ش ۶۳۱۸) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ج ۱ ص ۱۹۷-۲۰۰) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۸ و ۱۳۰۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۷) / والمعجم الصغیر (ج ۱ ص ۲۳۸) / والمعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۶۴-۶۶) / ابن حبان (ش ۵۴۲۳) / یزار (ش ۵۰۹۲-۵۰۹۳) / حمیدی، المسند (ش ۵۲۰) / شافعی، المسند (ش ۱۵۷۶) / شهاب القضاعی، المسند (ش ۱۲۵۳) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۳ ص ۱۵۲) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۹) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۱ ص ۳۷۵) / ابن المقرئ، المعجم (ش ۸۲۲) / ابن شاهین، ناسخ الحدیث و منسوخه (ش ۵۹۵ و ۵۹۶) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج ۲ ص ۱۲۷) / ابن شاهین، ناسخ الحدیث و منسوخه (۵۹۵) / ابوطاهر السلفی، الطیوریات (ش ۹۴۹) / بغوی، شرح السنة (ج ۵ ص ۳۱۴) / ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب (ج ۳ ص ۹۴) از طریق (عبدالله بن رجاء و بشر بن المفضل و یحیی بن سلیم و سفیان الثوری و زائدة بن قدامة و عبدالرحمن بن عبدالله المسعودی و روح بن القاسم و معمر بن راشد و حماد بن سلمه و ابوعوانه و داود بن عبدالرحمن و شجاع بن الولید و وهیب بن خالد) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله بن عثمان بن خثيم...»  
 و عبدالله بن عثمان بن خثيم هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۴۵) از طریق (حکیم بن جبیر و عثمان بن حکیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا يعقوب بن غيلان العماني ثنا أبو كريب ثنا أحمد بن يونس عن أبي بكر عياش عن نصير بن أبي الأشعث عن حكيم بن جبیر عن سعيد بن جبیر...»  
 و رجال ابوداود «رجال صحیحین» بوده جز عبدالله بن عثمان بن خثيم که «رجال صحیح مسلم» می‌باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام ترمذی هم گفته است: «حدیث حسن صحیح»

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه»

مردگانتان را با (پارچه) سفید کفن کنید و بهترین سرمه چشم، سنگ سرمه (آنتیموان) است که چشم را جلا داده و باعث رشد مو (ی مژه‌ها) می‌شود.»

- سرمه بن جندب رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْبَسُوا الثِّيَابَ الْبِيضَ فَإِنَّهَا أَطْيَبُ وَأَظْهَرُ»<sup>۱</sup> «لباس سفید بپوشید که آن پاکتر و زیباتر است.»

وامامان ذهبی وابن القطان وابن الملتن وابن حبان ونووی هم گفته‌اند: «حدیث صحیح» [ترمذی (ش ۹۹۴) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۷۳۷۸) / ابن الملتن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۷۲ و ۶۷۳) و تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۵۹۰) / نووی، المجموع (ج ۷ ص ۲۱۵)]

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۰۱۸۵) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۳۱۹ و ۶۹۳۸) / ابونعیم، اخبار اصبهان (ش ۱۱۸۰) از طریق (جعفر بن عون و فضل بن الدکین و یزید بن هارون و بکر بن بکار) روایت کرده‌اند: «أخبرنا (عبد الرحمن) المسعودی عن حبيب بن أبي ثابت والحکم بن العتیبه عن ميمون بن أبي شبيب عن سمره بن جندب قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): البسوا الثياب البيضاء فإنها أطيب وأظهر وكفنا فيها موتاكم.»

وعبد الرحمن مسعودی هم متابعه شده و عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۹) / احمد، المسند (ش ۲۰۱۵۴) / حاکم، المستدرک (ش ۱۳۰۹ و ۷۳۷۹) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۱۸۲) و المعجم الكبير (ج ۷ ص ۱۸۱ و ۱۸۰) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۴ ص ۳۷۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۱۹۸) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۳ ص ۱۵۲) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۱ ص ۳۴۷) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۴۲۸) / طیالسی، المسند (ش ۹۳۶) / التاسع من فوائد البختری (ش ۳۴) / خطیب بغدادی، الجامع لاختلاق الراوی (ش ۸۸۱) / جزء بیبی بنت عبد الصمد الهرویة (ش ۴۷) / أمالی أبي إسحاق لإبراهيم بن عبد الصمد (ش ۱۰۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۱۲ ص ۱۸) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۱۹۸) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۳ ص ۶۰۶) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۹۵۶۴) از طریق حمزة الزیات و سفیان الثوری و قیس بن الربیع و مقاتل) روایت کرده‌اند: «عن حبيب بن أبي ثابت عن ميمون بن أبي شبيب ...»

و ميمون بن شبيب هم متابعه شده و ابن الجارود، المنتقى (ش ۵۲۳) / رویانی، المسند (ش ۷۹۵) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۷۵) از طریق (ابوقلابه و ابوالمهلّب) روایت کرده‌اند: «عن سمره بن جندب ...» و رجال احمد، المسند (ش ۲۰۱۸۵) «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

باید اشاره کنیم که عبد الرحمن بن عبد الله بن المسعودی در اواخر عمر دچار «اختلاط» گردیده است؛ اما (جعفر بن عون و فضل بن الدکین) قبل از اختلاط از وی روایت کرده‌اند [سیوطی، تدریب الراوی (ج ۲ ص ۳۷۵)] لذا این روایتش صحیح است.

و هر چند که حیب بن ابی ثابت «مدلس» است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۶۸)] اما الحکم بن العتیبه وی را متابعه نموده است.

وامام ابن الملتن گفته است: «حدیث صحیح»

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

این روایات عام‌اند ولی برای خطیب اولی‌تر می‌باشند؛ زیرا خطیب در معرض دید و توجه قرار دارد و زیبایی و حسن پوشش وی برای دیگران مورد ارج و راحتی می‌باشد. دیدگاه دوّم: حنّیه و شافعیّه خطیب را در پوشش سفید یا سیاه مخیر می‌دانند.<sup>۱</sup> این افراد برای سفید بودن پوشش به دلایل فوق الذکر اشاره می‌کنند و برای سیاه بودن به روایت عمرو بن حرّیث رضی الله عنه استناد می‌کنند که گفته: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَطَبَ النَّاسَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ»<sup>۲</sup> «پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مردم در حالی خطبه ایراد می‌فرمودند که عمامه سیاه بر سر داشتند.»

**قول راجح:** با اثبات سیاه بودن عمامه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جواز آن ثابت می‌شود ولی در دقّت در استدلال قول اوّل محرز و ثابت است که سفید بودن پوشش خطیب و نمازگزاران مستحب و مورد تأیید و تأکید شریعت بزرگوار اسلام می‌باشد. و تأکیدی در شریعت بر پوشیدن لباسی خاص و ویژه که خطیب و یا نمازگزاران را از دیگران جدا کند، وجود ندارد بلکه مردم بنابر عرف و شرایط جوّی و مالی می‌توانند لباس نظیف و بهترین لباس خود را که اولویّت با لباس سفید می‌باشد به تن کنند و این مستحب با نصوص و مقاصد شریعت هم‌نوایی دارد. (واللهُ العَلِيمُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ)

### (۳-۶-۱-۴) استقرار خطیب بر منبر یا مکانی بلند

در این زمینه سه مبحث جای بحث دارند:

مبحث اوّل: حکم اتخاذ منبر.

مبحث دوّم: حکم خطبه بر منبر.

مبحث سوّم: مکان منبر و مکان ایستادن بر آن.

وامام ترمذی هم گفته است: «حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

وامام ذهبی هم گفته است: «(علی شرط البخاری و مسلم) [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۷۳۷۹) / ابن الملتن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۷۲)].»

۱- طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۴، نووی، المجموع، ۴/ ۵۳۸، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۴۵.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۳۳۷۷ و ۳۳۷۸) / ابن ماجه (ش ۳۵۸۴ و ۱۱۰۴) از طریق (وکیع بن الجراح و ابواسامه و سفیان بن عیینة) روایت کرده‌اند: «عن مساور الوراق عن جعفر بن عمرو بن حرّیث عن أبيه كأنی أنظر إلى رسول الله (صلی الله علیه وسلم) علی المنبر وعلیه عمامة سوداء وفي زاد ابواسامه: «قد أرخى طرفيها بين كتفيه.»

قبل از پرداختن به مباحث مذکور، تعریف منبر بیان می‌شود تا ماهیت آن مشخص گردد.

منبر از نبر به معنای ارتفاع می‌باشد نَبْرٌ، يَنْبُرُ به معنای بلند کردن می‌باشد و منبر به مکانی بلند اطلاق می‌شود که مخاطب در آنجا قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup> با برداشت از کلام فقها استنباط می‌شود که منبر عبارت از مکانی بلند که در سمت راست محراب گذاشته یا ساخته می‌شود تا خطیب از پله‌های آن بالا رفته و ایراد خطبه نماید.

در ادامه سعی بر آن خواهد بود حکم ساختن منبر و خطبه خواندن بر آن و مکان آن در مسجد مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

### مبحث اول: حکم اتخاذ منبر

فقها بر استحباب وجود منبر اجماع و اتفاق نظر دارند: «... در این زمینه استحباب اتخاذ منبر ثابت است و سَنَنِيست که اجماع بر آن قرار گرفته است.»<sup>۲</sup>

### دلایل این حکم:

روایات صحیح زیادی دلالت بر این امر مستحب می‌نمایند که متأسفانه اکنون تا حدی به باد فراموشی سپرده شده است، این دلایل عبارتند از:

- سهل بن سعد الساعدي رضی الله عنه گفته: «أرسل رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِلَى فُلَانَةٍ - امْرَأَةٍ قَدْ سَمَاهَا سَهْلٌ - مُرِي غَلَامَكَ النِّجَارَ أَنْ يَعْمَلَ لِي أَعْوَادًا أَجْلِسُ عَلَيْهَا إِذَا كَلِمْتُ النَّاسَ.»<sup>۳</sup> «رسول الله صلى الله عليه وسلم فردی را نزد زنی فرستاد و به وی گفت: به پسران نجارت بگو برایم منبری درست کنند، تا وقتی که با مردم صحبت می‌کنم رو آن بنشینم.»

۱- القاموس المحيط، مادة « نبر » ۲ / ۱۴۲؛ لسان العرب، مادة « نبر » ۵ / ۱۸۹؛ المصباح المنير، مادة « نبر » ۲ / ۵۹۰.

۲- شرح مسلم ۶ / ۱۵۲. صاحبان المبدع ۲ / ۱۶۱ بهوتی، كشف القناع، ۲ / ۳۵ بر سنت بودن اتخاذ منبر دلیل اجماع را آورده‌اند.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۷) / مسلم (ش ۱۲۴۴) / ابوداود (ش ۱۰۸۲) / نسایی (ش ۷۳۹) از طریق (يعقوب بن عبد الرحمن و عبد العزيز بن أبي حازم) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو حازم بن دينار أن رجلاً أتوا سهل بن سعد الساعدي ...»

- ابن حجر درباره این حدیث می گوید: «این دلیلی بر استحباب وجود منبر می باشد؛ زیرا تسلط بر مشاهده خطیب و گوش کردن از وی را بیشتر می کند.»<sup>۱</sup>
- ابو سعید الخدری رضی الله عنه گفته: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ.»<sup>۲</sup> «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روزی بر منبر نشست و ما اطرافش نشستیم.»
- امّ هشام دختر حارثه رضی الله عنها روایت کرده است: «مَا أَخَذْتُ ﴿ق﴾ وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُهَا كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ.»<sup>۳</sup>
- «من ﴿ق﴾ وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ را جز از زبان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نشینده ام (و) ایشان صلی الله علیه و آله هر جمعه بر منبر در موقعیکه برای مردم خطبه می خواندند آن را قرائت می فرمودند.»
- ابو سعید خدری رضی الله عنه گفته: «قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ (ص) فَلَمَّا بَلَغَ السُّجْدَةَ نَزَلَ فَسَجَدَ وَسَجَدَ النَّاسُ مَعَهُ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ آخِرِ قَرَأَهَا فَلَمَّا بَلَغَ السُّجْدَةَ تَشَرَّنَ النَّاسُ لِلْسُّجُودِ فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِنَّمَا هِيَ تَوْبَةٌ نَبِيٍّ وَلَكِنِّي رَأَيْتُكُمْ تَشَرَّنْتُمْ لِلْسُّجُودِ. فَنَزَلَ فَسَجَدَ وَسَجَدُوا.»<sup>۴</sup> «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در حالیکه بر

۱- فتح الباری ۲ / ۴۰۰.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۱ و ۱۴۶۵) / مسلم (ش ۲۵۸۱ و ۲۴۷۰) از طریق (اسماعیل بن ابراهیم و معاذ بن فضاله) روایت کرده اند: «حدثنا هشام عن يحيى عن هلال بن أبي ميمونة حدثنا عطاء بن يسار أنه سمع أبا سعيد الخدری يحدث: أن النبي صلى الله عليه وسلم جلس ذات يوم على المنبر وجلسنا حوله فقال إني مما أخاف عليكم من بعدي ما يفتح عليكم من زهرة الدنيا وزينتها فقال رجل يا رسول الله أو يأتي الخیر بالشر فسكت النبي صلى الله عليه وسلم فقيل له ما شأنك تكلم النبي صلى الله عليه وسلم ولا يكلمك فرأينا أنه ينزل عليه قال فمسح عنه الرخصاء فقال أين السائل وكأنه حمده فقال إنه لا يأتي الخیر بالشر وإن مما ينبت الربيع يقتل أو يلم إلا آكلة الخضراء أكلت حتى إذا امتدت خاصرتها استقبلت عين الشمس فثلثت وبالت ورتعت وإن هذا المال خضرة حلوة فنعم صاحب المسلم ما أعطى منه المسكين واليتيم وابن السبيل أو كما قال النبي صلى الله عليه وسلم وإنه من يأخذه بغير حقه كالذي يأكل ولا يشبع ويكون شهيدا عليه يوم القيامة.»

۳- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۵۲) واللفظ له / ابوداود (ش ۱۱۰۲) از طریق (یحیی بن عبد الله بن عبد الرحمن و عبد الله بن محمد بن معن) روایت کرده اند: «عن أم هشام بنت حارثة بن النعمان قالت لقد كان ثورنا وتور رسول الله (صلى الله عليه وسلم) واحدا سنتين أو سنة وبعض سنة وما أخذت [ق] والقرآن المجيد] إلا عن لسان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقرؤها كل يوم جمعة على المنبر إذا خطب الناس.»

۴- (صحیح): ابوداود (ش ۱۴۱۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۳۸۹۸) / حاکم، المستدرک (ش ۳۶۱۵) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۷ ص ۵۱) / ابن حبان (ش ۲۷۶۵) از طریق (احمد بن صالح و بحر بن نصر و حجاج بن

منبر قرائت می کردند و به (آیه) سجده می رسیدند (از منبر) پایین می آمدند و سجده می بردند و مردم هم با وی سجده می بردند، و روز دیگری که آن آیه را خواندند، مردم آماده سجده شدند؛ لذا رسول الله ﷺ فرمودند: این آیه، توبه یک پیامبر می باشد - لذا توبه برایش لازم نیست - اما چون دیدیم آماده سجده شده‌اید لذا سجده برنندند و مردم هم سجده بردند.»

- انس بن مالک ﷺ روایت کرده است: «أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَادْعُ اللَّهَ لَنَا أَنْ يَسْقِينَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ.»<sup>۱</sup> «در زمان رسول الله ﷺ مردم دچار قحطسالی

ابراهیم و حرمله بن یحیی) روایت کرده‌اند: «حدثنا ابن وهب أخبرني عمرو ابن الحارث عن ابن ابي هلال عن عياض بن عبد الله بن سعد بن أبي سرح عن أبي سعيد الخدري أنه قال قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم ...». و عمرو بن الحارث هم متابعه شده و دارمی، السنن (ش ۱۴۶۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۵۲) / ابن حبان (ش ۳۷۹۹) / ابن خزیمه (ش ۱۷۹۵ و ۱۴۵۵) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۴۰۸) / بیهقی، معرفة السنن والآثار (ش ۴۴۷۰) / ابن خزیمه (ش ۱۷۹۵ و ۱۴۵۵) از طریق (عبد الله بن صالح و عبد الله بن عبد الحكم و شعيب بن ليث) روایت کرده‌اند: «ثنا الليث ثنا خالد بن يزيد عن أبي هلال ...».

و رجال ابوداود «رجال صحيحين» بوده جز احمد بن صالح مصری که «رجال صحيح بخاری» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم»

و امام بیهقی هم گفته است: «هذا حدیث حسن الإسناد صحیح»

و امام ابن فرح الاشیبلی هم گفته است: «رواته ثقات»

و امام ابن کثیر هم گفته است: «إسناده علی شرط الصحیح» [حاکم، المستدرک مع اللخیص للذهبی (ش ۳۶۱۵) / ابن فرح الاشیبلی، مختصر خلاقیات البیهقی (ج ۲ ص ۱۸۲) / ابن عبدالهادی، تنقیح تحقیق أحادیث التعلیق (ج ۱ ص ۴۵۰) / ابن کثیر، البداية و النهایة (ج ۲ ص ۳۱۱) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۳۸۹۸)]

۱- (صحیح): بخاری (ش ۱۰۳۳ و ۹۳۳) و اللفظ له / مسلم (ش ۲۱۱۵ - ۲۱۲۰) / نسایی (ش ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸) از طریق (اسحاق بن عبدالله و حمید الطویل) روایت کرده‌اند: «عن أنس بن مالك قال أصابت الناس سنة على عهد النبي (صلى الله عليه وسلم) فبينما النبي (صلى الله عليه وسلم) يخطب في يوم الجمعة قام أعرابي فقال يا رسول الله هلك المال وجاع العيال فادع الله لنا فرفع يديه وما نرى في السماء قرعة فوالذي نفسي بيده ما وضعها حتى ثار السحاب أمثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته صلى الله عليه وسلم فمطرنا يومنا ذلك ومن الغد وبعد الغد والذي يليه حتى الجمعة الأخرى وقام ذلك الأعرابي أو قال غيره فقال يا رسول الله تهدم البناء

شدند. در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ﷺ بر منبر مشغول ایراد خطبه بود، یکی از اعراب بادیه‌نشین برخاست و گفت: یا رسول خدا! دام‌ها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه‌اند. برای ما از خدا طلب باران کن. آنحضرت ﷺ دست‌هایش را بلند کرد.»

- عبدالله بن عمر و ابوهریره رضی الله عنهما در حالی که پیامبر ﷺ بر چوب‌های منبرش ایستاده بود از ایشان رضی الله عنهما شنیدند که می‌فرمود: «أَنْهَمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ عَلَيَّ أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: لَيْتَهُيْنِ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيْخَتَمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمود: افرادی که جمعه‌ها را ترک می‌کنند (از این عمل خود) دست بردارند و یا خداوند بر دل‌هایشان مُهر می‌نهد و (در آخر) از غافلین خواهند شد.» نووی این حدیث را دلیلی بر استحباب اتّخاذ منبر برای خطبه می‌داند.

زرکشی حنبلی گفته: از پیامبر خدا ﷺ ثابت است که منبر داشته‌اند و بر آن خطبه خوانده‌اند و بدین خاطر اُمّتش بعد وی آن‌را به ارث برده‌اند.<sup>۲</sup>

با همه این دلایل محرز و آشکار است که پیامبر خدا ﷺ بر روی منبر خطبه خوانده‌اند و یاران بزرگوارش رضی الله عنهم به فرموده‌های گهربار و نابش با جان و دل گوش فراداده‌اند. در این زمینه اختلافی مشاهده نمی‌شود.

### مبحث دوّم: حکم خطبه بر منبر یا مشابه آن

مذاهب چهارگانه؛ حنفیه، مالکیّه، شافعیّه و حنابله بر استحباب خطبه خواندن بر منبر یا هر مکان بلندی حکم داده‌اند.<sup>۳</sup> تا جائیکه امام نووی و غیره اجماع اهل علم را

وغرق المال فادع الله لنا فرغ يديه فقال اللهم حوالينا ولا علينا فما يشير بيده إلى ناحية من السحاب إلا انفرجت وصارت المدينة مثل الجوبة وسال الوادي قناة شهرا ولم يجئ أحد من ناحية إلا حدث بالجود.»

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۹) روایت کرده است: «حدثني الحسن بن علي الحلواني حدثنا أبو توبة حدثنا معاوية - وهو ابن سلام - عن زيد - يعني أخاه - أنه سمع أبا سلام قال حدثني الحكم بن مينا أن عبد الله بن عمر وأبا هريرة حدثنا أنهما سمعا رسول الله ﷺ يقول على أعواد منبره: ليتهم أقبام عن ودعهم الجمعات أو ليختمن الله (تعالی) على قلوبهم ثم ليكونن من الغافلين.»

۲- شرح الزرکشی علی الخرقی ۲ / ۱۶۵.

۳- نک: الفتاوی الهندیة ۱ / ۱۴۷، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ مواهب الجلیل ۲ / ۱۷۲، وبلغة السالک ۱ / ۱۸۱؛ المجموع ۴ / ۵۲۷، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۳۱، شریینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۲۸۸؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱ / ۵۲، شرح الزرکشی، ۲ / ۱۶۵، المغنی ۳ / ۱۶۰، ابن مفلح، الفروع، ۲ / ۱۱۸، المحرّر، ۱ / ۱۵۰، مرداوی، الإنصاف، ۲ / ۳۹۵، کشف القناع، ۲ / ۳۵.

بر آن ذکر کرده‌اند، ایشان در کتاب "المجموع" ابراز می‌دارد: «علما اجماع دارند که خطبه خواندن بر منبر مستحب است.»<sup>۱</sup>

### استدلال این حکم:

جدای از چندین روایت صحیحی که مبنی بر مشروعیت اتخاذ منبر و اثبات اینکه پیامبر ﷺ بر منبر خطبه خوانده‌اند، آن‌ها به دلایلی دیگر نیز تمسک می‌کنند.

- سائب بن یزید رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ التَّدَاؤُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.»<sup>۲</sup> «از زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اول نداء در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می‌نشست.»

- أم هشام بنت حارثه بن نعمان رضی الله عنها روایت کرده: «مَا أَخَذْتُ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقْرُوهَا كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ وَقَالَتْ لَقَدْ كَانَ تَنْوَرُنَا وَتَنْوَرُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَاحِدًا سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضُ سَنَةٍ.»<sup>۳</sup> «من ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ را جز از زبان پیغمبر خدا ﷺ نشینده‌ام (و) ایشان ﷺ هر جمعه بر منبر در موقعیکه برای مردم خطبه می‌خواندند آنرا قرائت می‌فرمودند و گفته: تنور خانه ما و رسول الله ﷺ حدود یک یا دو سال یکی بود؛ واینقدر سوره ﴿ق﴾ را روی منبر در جمعه‌های و هنگام خطبه می‌خواند که آنرا یاد گرفتم.»

۱- المجموع ۴ / ۵۲۷. برخی دیگر از علما نیز چنین نظری دارند. نک: الزركشي ۲ / ۱۶۵، بهوتی، كشاف القناع، ۲ / ۳۵.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة ...»

۳- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۵۲) واللفظ له / ابوداود (ش ۱۱۰۲) از طریق (یحیی بن عبد الله بن عبد الرحمن و عبد الله بن محمد بن معن) روایت کرده اند: «عن أم هشام بنت حارثة بن النعمان قالت لقد كان تنورنا وتنور رسول الله (صلى الله عليه وسلم) واحدا سنتين أو سنة وبعض سنة وما أخذت [ق والقرآن المجيد] إلا عن لسان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقرؤها كل يوم جمعة على المنبر إذا خطب الناس.»



- خطبه بر روی منبر از زوایای مختلفی سودمند است. جدای از اینکه اعلام به حاضرین راحت تر و بهتر صورت می گیرد، مشاهده خطیب و نمازگزاران باعث بالا رفتن کارایی موعظه و توجه مخاطبان می شود.<sup>۱</sup>

**مبحث سوّم: مکان منبر و مکان ایستادن بر آن**  
در این بخش به دو مسئله پرداخته می شود:

**مسئله اوّل: مکان منبر.**

**مسئله دوّم: مکان ایستادن بر منبر.**

دیدگاه فقها در این زمینه با استدلال مربوطه عبارتند از:

**مسئله اوّل: مکان منبر**

مذاهب چهارگانه؛ حنفیه، مالکیه، شافعیّه و حنابله بر این باورند که سنت است که منبر در سمت راست محراب قرار گیرد یعنی؛ در صورت ایستادن رو به قبله منبر در سمت راست آن قرار گیرد.<sup>۲</sup>

دلیل این هم قرار گرفتن منبر پیامبر ﷺ در سمت راست محرابش می باشد و اقتدا به ایشان ﷺ نیز مستحب می باشد.<sup>۳</sup>

البته این حکم برای کسی است که بر روی منبر خطبه می خواند ولی کسی که بر روی زمین خطبه می خواند مستحب می باشد که بر خلاف قرارگیری منبر در سمت چپ منبر قرار بگیرد و ایراد خطبه نماید.<sup>۴</sup>

۱- المهدّب مع المجموع ۴/ ۵۲۵ - ۵۲۶، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۷، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹، شرح الزرکشی، ۲/ ۱۶۵، کشاف القناع، ۲/ ۳۵.

۲- نک: طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ البیان والتحصیل ۱/ ۳۴۱؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۲، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۱، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۸؛ المغنی ۳/ ۱۶۱، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۸، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۵، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۱، کشاف القناع، ۲/ ۳۵.

۳- رافعی در فتح العزیز مع المجموع ۴/ ۵۹۶، و حنابله در منابع مذکور، ابن حجر در تلخیص الحبیر بهامش المجموع ۴/ ۵۹۶ گفته: «حدیثی برایش نیافتیم. اما ظاهراً دلّیلش استناد به واقع بوده چرا که اکنون منبر پیامبر ﷺ سمت راست محراب قرار دارد.»

۴- المهدّب مع المجموع ۴/ ۵۲۶، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹.

## مسئله دوّم: مکان ایستادن بر منبر

برخی از شافعیّه و حنابله بر این باورند که پیامبر ﷺ بر پله‌ای از منبر ایستاده که بعد از محل استراحت بود.<sup>۱</sup>

فقهایی همچون شیرازی صاحب «المهذب» و غیره بر این باورند که پیامبر ﷺ چنین کرده‌اند.<sup>۲</sup>

مرداوی در کتاب «الفروع» عملکرد پیامبر ﷺ و خلفای راشدین را چنین بیان می‌کند: «منبر پیامبر ﷺ سه پله داشت، ایشان ﷺ بر پله سوّمی می‌ایستادند که به مکان استراحت منتهی می‌شد، بعد از ایشان ابوبکر ﷺ بر پله دوّم و بعد آن‌ها عمر ﷺ بر پله اوّل بخاطر ادب ایستادند، و عثمان ﷺ بر مکان ابوبکر ﷺ ایستاد و علی ﷺ بر جایگاه پیامبر ﷺ ایستاد و در زمان معاویه ﷺ، مروان آن‌را کند و آن‌را به شش پله تغییر داد خلفای (بنی امیه) از آن منبر شش پله‌ای بالا می‌رفتند ولی بر جایگاه عمر ﷺ می‌ایستادند.»<sup>۳</sup>

البته این روایت در کتاب‌های حدیثی هیچ سندی ندارد، امام نووی در کتاب «المجموع» بدون ذکر سندی ابراز می‌دارد: «اما پیامبر ﷺ بر پله‌ای که بعد از مکان استراحت بود، می‌ایستادند، این حدیث در اکثر نسخه‌ها موجود است و در برخی از نسخه‌های آن کتاب موجود نیست، البته در کتابی که نووی آن‌را نام نبرده گفته این حدیث صحیح می‌باشد.»<sup>۴</sup>

برخی از شافعیّه بر این استدلال اشکال وارد می‌کنند که روایت شده ابوبکر ﷺ از مکان پیامبر ﷺ یک پله و عمر ﷺ دو پله و عثمان ﷺ یک پله از جایگاه پیامبر ﷺ نزول

۱- نک: المهذب مع المجموع ۴/ ۵۲۶، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۶، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۱، شریینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹؛ الفروع ۲/ ۱۱۸، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۵، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۱، کشاف القناع، ۲/ ۳۵.

۲- المهذب مع المجموع ۴/ ۵۲۶، شریینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹.

۳- الفروع ۲/ ۱۱۸، مرداوی در الإنصاف ۲/ ۳۹۵ نیز این مطلب را اشاره کرده است، و نیز نک: بهوتی، کشاف القناع ۲/ ۳۵.

۴- المجموع ۴/ ۵۲۶.

کرده‌اند و علی علیه السلام بر جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده است.<sup>۱</sup> البته در جواب گفته‌اند: همه آن‌ها قصد صحیحی داشته‌اند، و عمل هیچکدام بر علیه دیگری نیست، البته قول مختار عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله بنا بر اقتدا به ایشان صلی الله علیه و آله می‌باشد. ایستادن خطیب بر محل استراحت منبر راحت‌تر و مسلط‌تر بر مردم می‌باشد و این مستحب می‌باشد و برخی از فقهای شافعیّه ابراز داشته‌اند که در صورت وسعت محل ایستادن مستحب است که خطیب در سمت راست منبر بایستد.<sup>۲</sup> (والله العلیم أعلم بالصواب)

### (۳-۶-۱-۵) روکردن خطیب به مردم

در این زمینه دو مبحث مطرح است:

**مبحث اوّل:** رو به مردم و پشت به قبله

**مبحث دوّم:** نگاه کردن به جلو بدون توجه به اطراف

در ادامه دیدگاه فقها بر اساس استنباط از نصوص مربوطه، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

**مبحث اوّل:** رو به مردم و پشت به قبله

فقها در حکم رو کردن خطیب به مردم و پشت به قبله بودنش در اثنای خطبه اختلاف نظر دارند، در این زمینه دو قول مطرح است که عبارتند از:

**دیدگاه اوّل:** فقهای حنفیّه، قول مشهور شافعیّه و قول صحیح مذهب حنابله آن‌را سنّت می‌دانند.<sup>۳</sup>

این افراد به فعلِ نبی صلی الله علیه و آله استناد می‌کنند، ابن قیّم در این زمینه می‌گوید: «صورتش در وقت خطبه رو به مردم بود.»<sup>۱</sup> در این زمینه روایاتی وجود دارد از جمله:

۱- المجموع ۴/ ۵۲۹-۵۳۰، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹.

۲- المجموع ۴/ ۵۲۹-۵۳۰، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹.

۳- بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳، الفتاوی الهندیة، ۱/ ۱۴۶، مجمع الأنهر، ۱/ ۱۶۸، طحطاوی، مراقي الفلاح، ص (۱۰۳).؛ ماوردی، الحاوی الكبير، ۳/ ۵۴، الوجیز ۱/ ۶۴، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹-۲۹۰؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/ ۵۲، ابن قدامة، المغنی، ۳/ ۱۷۸، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۲۱، المحرّر، ۱/ ۱۵۱، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۲، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۶، کشاف القناع، ۲/ ۳۷.

- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ اسْتَقْبَلَنَا بِوَجْهِهِ»<sup>۲</sup> «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از منبر بالا می‌رفتند با صورتشان به ما رو می‌کردند.»

۱- زاد المعاد ۱/ ۴۳۰.

۲- (صحیح): این روایت از طریق عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمرو و حکم انصاری و فاطمة بنت قیس و عامر شعبی و عطاء بن ابی رباح از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است:

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه: بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۹۵۲) / ابن عدی، الكامل (ج ۵ ص ۲۵۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۳۸۱) و المعجم الكبير (ج ۱۱ ص ۳۲۱) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۴۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۷ ص ۳۲۳) از طریق (الولید بن عتبة و عبد الوهاب بن الضحاک و محمد بن ابی السری) روایت کرده است: «حدثنا الولید بن مسلم ثنا عیسی بن ابی عون عبد الله الأنصاری عن نافع عن ابن عمر قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا دنا من منبره يوم الجمعة سلم على من عنده من الجلوس، فإذا صعد المنبر استقبل الناس بوجهه ثم سلم.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که عیسی بن عبد الله الأنصاری: امام ابن حبان گفته است: «لاینبغی ان یحتج بما انفرد به» و امام ابن عدی گفته است: «عامه ما یرویه لایتابع علیه؛ و روی بقية عن عیسی هذا مناکیر» و امام هیشمی گفته است: «ضعیف» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۴۰۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۱۹)].

اما طریق عبدالله بن مسعود رضی الله عنه: ترمذی (ش ۵۰۹) / بزار (ش ۱۴۸۱) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۹۸) / دارقطنی، العلیل (ج ۵ ص ۱۳۹) از طریق (عباد بن یعقوب و معاویة بن هشام) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن الفضل بن عطية قال حدثنا منصور عن إبراهيم عن علقمة عن عبد الله أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر استقبلنا بوجهه» اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمد بن الفضل بن عطية: امامان یحیی بن معین و عمرو بن علی فلاس و نسایی و ابن ابی شیبہ و ی را کذاب دانسته‌اند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۰۱) / ابن حجر تقریب التهذیب (ش ۶۲۲۵) / ذهبی، الکاشف (ش ۵۱۱۳)].

اما طریق حکم انصاری رضی الله عنه: ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۱۹۳۴) روایت کرده است: «أخبرنا أحمد بن محمد بن يوسف (السقطي) ثنا عبد الله بن محمد البغوي حدثني محمد بن عبد الملك الواسطي ثنا محمد بن القاسم الأسدي قال حدثني مطيع أبو يحيى الأنصاري وكان شيخاً عابداً قال حدثني أبي (رفاعة بن عوف) عن جده (حكم انصاری) قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام يوم الجمعة على المنبر استقبلنا بوجهه.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمد بن القاسم الأسدي: امامان احمد و دارقطنی و ی را «کذاب» می‌دانند و امام ابوداود هم می‌گوید: «غير ثقة ولا مأمون أحاديثه موضوعة» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «ليس بشيء يكذب» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۰۷) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۲۲۹) / یحیی بن معین، معرفة الرجال رواية ابن محرز (ج ۱ ص ۵۰)].

وماوردی هم گفته است: خطیب برای رساندن دعوت و ابلاغ رو به مردم بهتر و با تسلط بیشتر می‌تواند به مردم ابلاغ کند.<sup>۱</sup>

اما طریق فاطمة بنت قیس رضی الله عنها: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۱۲۴) و المعجم الكبير (ج ۲ ص ۵۴) / ابن حیان، طبقات المحدثین باصبهان (ج ۴ ص ۲۴۵) از طریق (عبد الوارث بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا سيف بن مسكين الأسواري قال حدثنا ابو الأشهب جعفر بن حيان عن عامر الشعبي عن فاطمة بنت قيس قالت سمعت منادي رسول الله صلى الله عليه وسلم ينادي الصلاة جامعة فخرجت في نسوة من الأنصار حتى أتينا المسجد فصلى بنا رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاة الظهر ثم صعد المنبر فاستقبلنا بوجهه ...» اما ابن اسناد «باطل» است چرا که سيف بن مسكين الأسواري: امام ابن حجر گفته است: «شيخٌ بصرى يأتي بالمقلوبات والأشياء الموضوعة» و امام ابن حبان هم گفته است: «يأتي بالمقلوبات والأشياء الموضوعات لايحل الاحتجاج به لمخالفته الأثبات في الروايات على قلتها» و امام هيثمى گفته است: «ضعيفٌ جداً» و امام دارقطنى گفته است: «ليس بالقوى» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۳ ص ۱۳۲) / ابن حبان، المجروحين (ج ۱ ص ۳۸۵) / دارقطنى، العلل (ج ۱ ص ۲۱۹) / هيثمى، مجمع الزوائد (ج ۷ ص ۲۹۰)].

اما طريق عامر شعبي: احمد بن حنبل، العلل ومعرفة الرجال (ش ۲۲۱۶) / ابن ابي شيبه، المصنف (ج ۲ ص ۲۳) از طريق (حماد بن اسامه و هشيم بن بشير) روایت کرده‌اند: «حدثنا مجالد (بن سعيد) عن الشعبي قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا صعد المنبر يوم الجمعة استقبل الناس بوجهه فقال السلام عليكم ويحمد الله ويشي عليه ويقرأ سورة ثم يجلس ثم يقوم فيخطب ثم ينزل وكان أبو بكر وعمر يفعلانه.» اما ابن اسناد هم «ضعيف» است چرا که شعبى تابعى است وروایت «مرسل» است.

اما طريق عطاء بن ابي رباح: عبدالرزاق (ج ۱ ص ۲۲۸) روایت کرده است: «عبد الرزاق عن بن جريج عن عطاء ان النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر أقبل بوجهه على الناس فقال السلام عليكم.» اما عطاء بن ابي رباح تابعى است لذا اسنادش «مرسل و ضعيف» است.  
اما شواهدى دارد از جمله:

احمد، المسند (ش ۱۱۳۸۱) / نسایى (ش ۱۵۷۶) از طريق (اسماعيل بن عمر أبو المنذر و عبد العزيز الدراوردى) روایت کرده‌اند: «عن داود بن قيس الفراء عن عياض بن عبد الله عن أبي سعيد الخدري: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخرج يوم الفطر ويوم الأضحى إلى المصلى فيصلي بالناس فإذا جلس في الثانية وسلم قام فاستقبل الناس بوجهه والناس جلوس؛ فإن كانت له حاجة يريد أن يبعث بعثاً ذكره للناس وإلا أمر الناس بالصدقة قال: تصدقوا ثلاث مرات فكان من أكثر من يتصدق النساء.» و رجال احمد «رجال صحيحين» بوده جز اسماعيل بن عمر أبو المنذر که «رجال مسلم» می‌باشد و اسنادش هم «صحيح» است.

در زمینه جواز پشت کردن از دیدگاه این دسته استدلال بر این است که مقصود شنیدن خطبه می باشد که مانند اذان با پشت کردن نیز حاصل می گردد، گرچه در خطبه رو کردن به مردم مستحب است ولی با پشت کردن نیز حاصل می گردد.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوّم:** برخی از شافعیّه و برخی از حنابله رو کردن خطیب به مردم را واجب می دانند و در صورت پشت کردن به آن ها خطبه صحیح نخواهد بود.<sup>۲</sup>

**دیدگاه سوّم:** برخی از شافعیّه بر این باورند که رو کردن به مردم واجب است ولی در صورت پشت کردن به مردم خطبه باطل نخواهد بود و صحیح می باشد.<sup>۳</sup>

در بررسی این دو دیدگاه دلیلی صریح مشاهده نشد ولی ظاهر استدلالشان فعل نبی ﷺ و مواظبت ایشان ﷺ بر این عملکرد می باشد و همانطور که پیشتر هم اشاره شد فعل مجرّد نمی تواند دلیلی بر وجوب باشد.

صاحبان قول دوّم استدلال می کنند که پشت کردن، ترک جهت مشروع می باشد پس با این حال خطبه صحیح نخواهد بود.<sup>۴</sup>

در واقع برای رو کردن دلیل وجوبی یافت نمی شود تا نبودنش باعث ابطال گردد. احتمال دارد صاحبان قول سوّم بر جواز خطبه در حالت پشت کردن خطیب به مردم به استدلال دیدگاه اوّل تمسک جویند.

**قول راجح:** در تجزیه و تحلیل دیدگاه با توجه به فعل نبی ﷺ به نظر می رسد که رو کردن خطیب به مردم مستحب باشد و دلیلی بر وجوب این عملکرد وجود ندارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### مبحث دوّم: نگاه کردن به جلو بدون توجه به اطراف

فقها در اینکه خطیب فقط به جلو بنگرد و به اطرافش رو نکند اختلاف نظر دارند، در این ارتباط دو دیدگاه مطرح شده است که عبارتند از:

۱- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۵۵/۳، وینظر فی اوّله المغنی ۱۷۸/۳، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۱۶۳/۲، کشاف القناع، ۳۷/۲.

۲- روضة الطالبین ۳۲/۲، ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۴۰۲/۲؛ الفروع ۱۲۱/۲، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۹۶، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۱۶۳/۲.

۳- فتح الباری ۴۰۲/۲.

۴- المبدع ۱۶۳/۲.

**دیدگاه اوّل:** شافعیّه و حنابله بر این باورند که مستحب آن است که خطیب به جلو بنگرد.<sup>۱</sup> استدلال این دسته عملکرد پیغمبر ﷺ می باشد و این برداشت را هم از روایت ابن عمر و شعبی رضی الله عنهما می کنند که در مبحث اوّل بدان اشاره گردید.<sup>۲</sup> این افراد بر این باورند که در رو کردن خطیب به اطراف کیفیت رسیدن صدا و ابلاغ به اطراف مقابل کاهش می یابد و این نگاه کردن ها به اطراف قبیح بوده و سوء ادب دارد.<sup>۳</sup>

در اینکه امام به جلو بنگرد به تبعیّت از پیامبر ﷺ بحثی نیست ولی نمی توان با توجه به وسایل پخش صدا در عصر حاضر این عملکرد را مایه اُفت رساندن صدا به شنوندگان دانست و در این عملکرد هیچ قبح و بی ادبی مشاهده نمی شود.<sup>۴</sup>

**دیدگاه دوّم:** امام ابوحنیفه بر این باور است که نگاه و توجّه امام به اطراف در اثنای خطبه مستحب است.<sup>۵</sup>

امام نووی برای این دیدگاه به اذان قیاس می کند.<sup>۶</sup> البته این قیاس مع الفارق می باشد؛ زیرا اذان اعلامی برای غائبین است که نیازمند توجّه به اطراف می باشد ولی خطبه برای حاضرین می باشد که نیازمند این عملکرد نمی باشد. نووی در تحلیل این دیدگاه گفته: «این قول غریب و بدون اصل می باشد.»<sup>۷</sup>

**قول راجح:** در این زمینه روایت صحیحی که در خور توجه است عبارتند از:

۱- الأم ۱/ ۲۳۰، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۵، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۸، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹؛ المغنی ۳/ ۱۷۸، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۹، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۳، کشاف القناع، ۲/ ۳۶.

۲- افرادی که چنین استدلال کرده اند: ابن قدامة در المغنی ۳/ ۱۷۸، و برهان الدین ابن مفلح در المبدع ۲/ ۱۶۳، و بهوتی در کشاف القناع ۲/ ۳۶.

۳- نک: الأم ۱/ ۲۳۰، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۵، ابن قدامة، المغنی، ۳/ ۱۷۸، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۳، کشاف القناع، ۲/ ۳۶.

۴- نک: الأم ۱/ ۲۳۰، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۵.

۵- نووی آن را به امام ابوحنیفه نسبت می دهد. نک: المجموع ۴/ ۵۲۸.

۶- همان.

۷- همان.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِذَا صَعَدَ الْمِنْبَرَ اسْتَقْبَلَنَا بِوَجْهِهِ»<sup>۱</sup> «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از منبر بالا می‌رفتند با صورتشان به

۱- (صحیح): این روایت از طریق عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمرو و حکم انصاری و فاطمة بنت قیس و عامر شعبی و عطاء بن ابی رباح از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است:

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنهما: بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۹۵۲) / ابن عدی، الكامل (ج ۵ ص ۲۵۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۳۸۱) و المعجم الكبير (ج ۱۱ ص ۳۲۱) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۴۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۷ ص ۳۲۳) از طریق (الولید بن عتبة و عبد الوهاب بن الضحاک و محمد بن ابی السری) روایت کرده است: «حدثنا الوليد بن مسلم ثنا عيسى بن ابی عون عبد الله الأنصاري عن نافع عن ابن عمر قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا دنا من منبره يوم الجمعة سلم على من عنده من الجلوس، فإذا صعد المنبر استقبل الناس بوجهه ثم سلم.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که عیسی بن عبد الله الأنصاري: امام ابن حبان گفته است: «لا ينبغي ان يحتج بما انفرد به» و امام ابن عدی گفته است: «عامه ما يرويه لا يتابع عليه؛ و روى بقية عن عيسى هذا مناكير» و امام هیشمی گفته است: «ضعيف» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۴۰۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۱۹)].

اما طریق عبدالله بن مسعود رضی الله عنه: ترمذی (ش ۵۰۹) / بزار (ش ۱۴۸۱) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۹۸) / دارقطنی، العلل (ج ۵ ص ۱۳۹) از طریق (عباد بن یعقوب و معاوية بن هشام) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن الفضل بن عطية قال حدثنا منصور عن إبراهيم عن علقمة عن عبد الله أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر استقبلنا بوجهه» اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمد بن الفضل بن عطية: امامان یحیی بن معین و عمرو بن علی فلاس و نسایی و ابن ابی شیبہ و ی را کذاب دانسته‌اند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۰۱) / ابن حجر تقریب التهذیب (ش ۶۲۲۵) / ذهبی، الکاشف (ش ۵۱۱۳)].

اما طریق حکم انصاری رضی الله عنه: ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۱۹۳۴) روایت کرده است: «أخبرنا أحمد بن محمد بن يوسف (السقطي) ثنا عبد الله بن محمد البغوي حدثني محمد بن عبد الملك الواسطي ثنا محمد بن القاسم الأسدي قال حدثني مطيع أبو يحيى الأنصاري وكان شيخاً عابداً قال حدثني أبي (رفاعة بن عوف) عن جده (حكم انصاري) قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام يوم الجمعة على المنبر استقبلنا بوجهه.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمد بن القاسم الأسدي: امامان احمد و دارقطنی و ی را «كذاب» می‌دانند و امام ابوداود هم می‌گوید: «غير ثقة ولا مأمون أحاديثه موضوعة» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «ليس بشيء يكذب» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۰۷) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۲۲۹) / یحیی بن معین، معرفة الرجال رواية ابن محرز (ج ۱ ص ۵۰)].

اما طریق فاطمة بنت قیس رضی الله عنها: المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۱۲۴) / المعجم الكبير (ج ۲ ص ۵۴) / ابن حبان، طبقات المحدثین باصبهان (ج ۴ ص ۲۴۵) از طریق (عبد الوارث بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا سيف بن مسكين الأسواري قال حدثنا ابو الاشهب جعفر بن حيان عن عامر الشعبي عن فاطمة بنت قيس قالت سمعت



ما رو می کردند.» پس رو کردن به جلو و اطراف مستحب می باشد و دلیلی بر وجوب ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۶-۱-۶) رو کردن مردم به خطیب

فقها در حکم رو کردن مردم به خطیب در اثنای خطبه سه قول دارند که با استدلال های مربوطه عبارتند:

منادي رسول الله صلى الله عليه وسلم ينادي الصلاة جامعة فخرجت في نسوة من الأنصار حتى أتينا المسجد فصلى بنا رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاة الظهر ثم صعد المنبر فاستقبلنا بوجهه ...» اما این اسناد «باطل» است چرا که سیف بن مسکین الأسواری: امام ابن حجر گفته است: «شیخ بصری یأتی بالمقلوبات والأشیاء الموضوعة» و امام ابن حبان هم گفته است: «یأتی بالمقلوبات والأشیاء الموضوعة لایحل الاحتجاج به لمخالفته الأثبات في الروایات علی قلتها» و امام هیشمی گفته است: «ضعیف جداً» و امام دارقطنی گفته است: «لیس بالقوی» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۳ ص ۱۳۲) / ابن حبان، المجروحین (ج ۱ ص ۳۸۵) / دارقطنی، العلل (ج ۱ ص ۲۱۹) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۷ ص ۲۹۰)].

اما طریق عامر شعبی: احمد بن حنبل، العلل ومعرفة الرجال (ش ۲۲۱۶) / ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۲۳) از طریق (حماد بن اسامه و هشیم بن بشیر) روایت کرده اند: «حدثنا مجالد (بن سعید) عن الشعبي قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا صعد المنبر يوم الجمعة استقبل الناس بوجهه فقال السلام عليكم ويحمد الله ويثني عليه ويقرأ سورة ثم يجلس ثم يقوم فيخطب ثم ينزل وكان أبو بكر وعمر يفعلانه.» اما این اسناد هم «ضعیف» است چرا که شعبی تابعی است و روایت «مرسل» است.

اما طریق عطاء بن ابی رباح: عبدالرزاق (ج ۱ ص ۲۲۸) روایت کرده است: «عبد الرزاق عن بن جريج عن عطاء ان النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر أقبل بوجهه على الناس فقال السلام عليكم.» اما عطاء بن ابی رباح تابعی است لذا اسنادش «مرسل وضعیف» است.

اما شواهدی دارد از جمله:

احمد، المسند (ش ۱۱۳۸۱) / نسایی (ش ۱۵۷۶) از طریق (اسماعیل بن عمر أبو المنذر و عبد العزيز الدراوردی) روایت کرده اند: «عن داود بن قيس الفراء عن عياض بن عبد الله عن أبي سعيد الخدري: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخرج يوم الفطر ويوم الأضحى إلى المصلی فيصلی بالناس فإذا جلس في الثانية وسلم قام فاستقبل الناس بوجهه والناس جلوس؛ فإن كانت له حاجة يريد أن يبعث بعثاً ذكره للناس وإلا أمر الناس بالصدقة قال: تصدقوا ثلاث مرات فكان من أكثر من يتصدق النساء.» و رجال احمد «رجال صحيحين» بوده جز اسماعیل بن عمر أبو المنذر که «رجال مسلم» می باشد و اسنادش هم «صحيح» است.

**دیدگاه اول:** حنفیه، مالکیه در قولی، شافعیه و حنابله رو کردن مردم به خطیب را مستحب می‌دانند.<sup>۱</sup> در «المغنی» آمده: ابن منذر گفته: اتفاق نظر فقها در این زمینه مانند اجماع بر آن می‌باشد.<sup>۲</sup>

این فقها استدلال می‌کنند که:

صحابه کرام رضی الله عنهم در اثنای خطبه چنین کرده‌اند و دیگران هم بر آن سکوت کرده‌اند و این به منزله اجماع سکوتی می‌باشد. این قیّم در این باره گفته: «... پیغمبر صلی الله علیه و آله در غیر جمعه بعد از اینکه بر منبر می‌نشستند یا در روز جمعه ایستاده خطبه می‌خواندند یارانش رضی الله عنهم رو به ایشان صلی الله علیه و آله گرداگرد ایشان را می‌گرفتند.»<sup>۳</sup>

روایاتی که مؤید این عملکرد است عبارتند از:

- أبو سعید الخدری رضی الله عنه گفته: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ.»<sup>۴</sup> «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روزی بر منبر نشست و ما اطرافش نشستیم.»

۱- المبسوط ۲/ ۳۰، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۳، و فتاوی قاضی خان ۱/ ۱۸۱، الفتاوی الهندیة، ۱/ ۱۴۷، مجمع الأنهر، ۱/ ۱۷۱. (۲) ينظر: دردير، الشرح الصغير، ۱/ ۱۸۰، خطاب، مواهب الجليل، ۲/ ۱۶۶؛ ماوردی، الحاوی الكبير، ۳/ ۴۶-۴۷، الوجيز، ۱/ ۶۴، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۸، نووی، روضة الطالبين، ۲/ ۲۸، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۷؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/ ۵۲، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۲، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۲۱، المحرّر، ۱/ ۱۵۱، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۶، کشاف القناع، ۲/ ۳۷.

۲- المغنی ۳/ ۱۷۲، ابن حجر در الفتح ۲/ ۴۰۲ گفته: «ابن المنذر گفته: در این زمینه اختلافی از علما ندیده‌ام.»

۳- زاد المعاد ۱/ ۴۳۰.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۱ و ۱۴۶۵) / مسلم (ش ۲۵۸۱ و ۲۴۷۰) از طریق (اسماعیل بن ابراهیم و معاذ بن فضاله) روایت کرده‌اند: «حدثنا هشام عن يحيى عن هلال بن أبي ميمونة حدثنا عطاء بن يسار أنه سمع أبا سعيد الخدري يحدث: أن النبي صلى الله عليه وسلم جلس ذات يوم على المنبر وجلسنا حوله فقال إني مما أخاف عليكم من بعدي ما يفتح عليكم من زهرة الدنيا وزينتها فقال رجل يا رسول الله أويأتي الخير بالشر فسكت النبي صلى الله عليه وسلم فقيل له ما شأنك تكلم النبي صلى الله عليه وسلم ولا يكلمك فرأينا أنه ينزل عليه قال فمسح عنه الرخصاء فقال أين السائل وكأنه حمده فقال إنه لا يأتي الخير بالشر وإن مما ينبت الربيع يقتل أو يلم إلا أكلة الخضراء أكلت حتى إذا امتدت خاصرتها استقبلت عين الشمس فثلطت وبالت ورتعت وإن هذا المال خضرة حلوة فنعم صاحب المسلم ما أعطى منه المسكين واليتيم وابن السبيل أو كما قال النبي صلى الله عليه وسلم وإنه من يأخذه بغير حقه كالذي يأكل ولا يشبع ويكون شهيدا عليه يوم القيامة.»

وجه استدلال بر این است که اطراف ایشان نشستند حاکی از آن است که یارانش رضی الله عنہم غالباً به ایشان رضی الله عنہم می نگریستند.

- عبدالله بن مسعود رضی الله عنہ روایت کرده: «کان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا صعد المنبر استقبلناه الناس بوجهنا»<sup>۱</sup> «پیغمبر خدا رضی الله عنہ هرگاه بر منبر می ایستادند ما با صورتمان روبروی ایشان قرار می گرفتیم.»

۱- (صحیح): این روایت از طریق عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمرو و حکم انصاری و فاطمة بنت قیس و عامر شعبی و عطاء بن ابی رباح از رسول الله رضی الله عنہ روایت شده است:

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنہما: بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۵۲) / ابن عدی، الکامل (ج ۵ ص ۲۵۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۳۸۱) و المعجم الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۲۱) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۴۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۷ ص ۳۲۳) از طریق (الولید بن عتبة و عبد الوهاب بن الضحاک و محمد بن ابی السری) روایت کرده است: «حدثنا الولید بن مسلم ثنا عیسی بن ابی عون عبد الله الأنصاری عن نافع عن ابن عمر قال: کان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا دنا من منبره يوم الجمعة سلم على من عنده من الجلوس، فإذا صعد المنبر استقبل الناس بوجهه ثم سلم.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که عیسی بن عبد الله الأنصاری: امام ابن حبان گفته است: «لاینبغی ان یحتج بما انفرد به» و امام ابن عدی گفته است: «عامه ما یرویه لایتابع علیه؛ و روی بقية عن عیسی هذا مناکیر» و امام هیشمی گفته است: «ضعیف» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۴۰۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۱۹)].

اما طریق عبدالله بن مسعود رضی الله عنہ: ترمذی (ش ۵۰۹) / بزار (ش ۱۴۸۱) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۲۹۸) / دارقطنی، العلل (ج ۵ ص ۱۳۹) از طریق (عباد بن یعقوب و معاویة بن هشام) روایت کرده اند: «حدثنا محمد بن الفضل بن عطية قال حدثنا منصور عن إبراهيم عن علقمة عن عبد الله أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر استقبلنا بوجهه» اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمد بن الفضل بن عطية: امامان یحیی بن معین و عمرو بن علی فلاس و نسایی و ابن ابی شیبہ وی را کذاب دانسته اند. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۰۱) / ابن حجر تقریب التهذیب (ش ۶۲۲۵) / ذهبی، الکاشف (ش ۵۱۱۳)].

اما طریق حکم انصاری رضی الله عنہ: ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۱۹۳۴) روایت کرده است: «أخبرنا أحمد بن محمد بن يوسف (السقطي) ثنا عبد الله بن محمد البغوي حدثني محمد بن عبد الملك الواسطي ثنا محمد بن القاسم الأسدي قال حدثني مطيع أبو يحيى الأنصاري وكان شيخا عابدا قال حدثني أبي (رفاعة بن عوف) عن جده (حکم انصاری) قال: کان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام يوم الجمعة على المنبر استقبلنا بوجهه.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که محمد بن القاسم الأسدي: امامان احمد و دارقطنی وی را «کذاب» می دانند و امام ابوداود هم می گوید: «غير ثقة ولا مأمون أحاديثه موضوعة» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «لیس بشيء یکذب» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۰۷) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۲۲۹) / یحیی بن معین، معرفة الرجال روایة ابن محرز (ج ۱ ص ۵۰)].

- و همچنین انس بن مالک و عبدالله بن عمر و سایر اصحاب رسول الله ﷺ و تابعین مانند عطاء بن ابی رباح و شریح رضی الله عنه هنگام خطبه، به سوی امام رو می-کردند.<sup>۱</sup>

اما طریق فاطمة بنت قیس رضی الله عنها: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۱۲۴) و المعجم الكبير (ج ۲ ص ۵۴) / بن حیان، طبقات المحدثین باصبهان (ج ۴ ص ۲۴۵) از طریق (عبد الوارث بن ابراهیم) روایت کرده اند: «حدثنا سيف بن مسكين الأسواري قال حدثنا ابو الأشهب جعفر بن حيان عن عامر الشعبي عن فاطمة بنت قيس قالت سمعت منادي رسول الله صلى الله عليه وسلم ينادي الصلاة جامعة فخرجت في نسوة من الأنصار حتى أتينا المسجد فصلى بنا رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاة الظهر ثم صعد المنبر فاستقبلنا بوجهه ...» اما اين اسناد «باطل» است چرا كه سيف بن مسكين الأسواري: امام ابن حجر گفته است: «شيخ بصرى يأتي بالمقلوبات والأشياء الموضوعية» و امام ابن حبان هم گفته است: «يأتي بالمقلوبات والأشياء الموضوعات لايحل الاحتجاج به لمخالفته الأثبات في الروايات على قلتها» و امام هيثمي گفته است: «ضعيف جدا» و امام دارقطني گفته است: «ليس بالقوي» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۳ ص ۱۳۲) / ابن حبان، المجروحين (ج ۱ ص ۳۸۵) / دارقطني، العلل (ج ۱ ص ۲۱۹) / هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۷ ص ۲۹۰)].

اما طريق عامر شعبي: احمد بن حنبل، العلل ومعرفة الرجال (ش ۲۲۱۶) / ابن ابي شيبه، المصنف (ج ۲ ص ۲۳) از طريق (حماد بن اسامه و هشيم بن بشير) روایت کرده اند: «حدثنا مجالد (بن سعيد) عن الشعبي قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا صعد المنبر يوم الجمعة استقبل الناس بوجهه فقال السلام عليكم ويحمد الله ويثني عليه ويقرأ سورة ثم يجلس ثم يقوم فيخطب ثم ينزل وكان أبو بكر وعمر يفعلانه.» اما اين اسناد هم «ضعيف» است چرا كه شعبي تابعي است و روایت «مرسل» است.

اما طريق عطاء بن ابي رباح: عبد الرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۲۲۸) روایت کرده است: «عبد الرزاق عن بن جريج عن عطاء ان النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر أقبل بوجهه على الناس فقال السلام عليكم.» اما عطاء بن ابي رباح تابعي است لذا اسنادش «مرسل و ضعيف» است. اما شواهدی دارد از جمله:

احمد، المسند (ش ۱۱۳۸۱) / نسایی (ش ۱۵۷۶) از طریق (إسماعيل بن عمر أبو المنذر و عبد العزيز الدراوردي) روایت کرده اند: «عن داود بن قيس الفراء عن عياض بن عبد الله عن أبي سعيد الخدري: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخرج يوم الفطر ويوم الأضحى إلى المصلى فيصلي بالناس فإذا جلس في الثانية وسلم قام فاستقبل الناس بوجهه والناس جلوس؛ فإن كانت له حاجة يريد أن يبعث بعتا ذكره للناس وإلا أمر الناس بالصدقة قال: تصدقوا ثلاث مرات فكان من أكثر من يتصدق النساء.» و رجال احمد «رجال صحيحين» بوده جز إسماعيل بن عمر أبو المنذر كه «رجال مسلم» مي باشد و اسنادش هم «صحيح» است.

۱- نک: بخاری، الصحيح ۳۳۳/۲- ابن حجر، تغليق التعليق ۳۶۴/۲- بيهقي، السنن الكبرى ۱۹۸/۳- عبد الرزاق،

المصنف ۲۱۷/۳- ابن منذر، الاوسط ۴۴۵/۵.

این نشان می‌دهد که صحابه رضی الله عنهم مانند روایات قبل عمل کرده‌اند.

- رو کردن مردم به خطیب دارای فائده و استفاده بیشتر آن‌ها از موعظه و تعظیم ذکر می‌باشد که با وجود وجوب استماع خطبه این امر به طور کامل حاصل نمی‌گردد مگر اینکه مردم به خطیب رو کنند و این رو در رو بودن امام و مردم نمادی از ادب و حرمت بین آن‌ها می‌باشد.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوّم:** رو کردن به مردم واجب است. مالکیّه بنابر قول برخی این دیدگاه مذهبش می‌باشد و بنابر قول افراد دیگر دیدگاه اوّل، نظر و دیدگاه مذهبش می‌باشد.<sup>۲</sup> این افراد بر این باورند که امام پشت به قبله و رو به مردم بهتر و با تسلط بیشتر می‌تواند به ایراد وعظ بپردازد پس بنا بر اجابت و اطاعت از امام بر مردم واجب است که به وی رو کنند.<sup>۳</sup>

در جواب باید اشاره کرد که مقصد اصلی وعظ و اندرز می‌باشد که با پشت کردن وی یا رو به امام نبودن نیز حاصل می‌گردد. اگرچه رو به خطیب داشتن بهتر و مفیدتر است ولی شرط اکمال دلیل وجوب نمی‌باشد و رو نداشتن به امام به منزله استنکاف از امر و اطاعتش نیست.

**دیدگاه سوّم:** حسن بصری و سعید بن مسیب رضی الله عنهما بر این باورند که رو کردن مردم به امام سنّت نیست بلکه رو کردن آن‌ها به قبله سنّت است.<sup>۴</sup> دلیلی از آن‌ها مشاهده نشد ولی شاید بر این استدلال باشند که هدف از خطبه شنیدن آن است که با پشت کردن مردم از خطیب نیز حاصل می‌گردد و از طرف دیگر شنیدن خطبه عبادت است و استقبال قبله در دعا و مناجات و ذکر برتر و مستحب می‌باشد.

۱- نک: المبسوط ۲/ ۳۰، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۷؛ بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳، ابن قدامة، المغنی، ۳/ ۱۷۳؛ مواهب الجلیل ۲/ ۱۶۶، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۷، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۸، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۷.

۲- مواهب الجلیل والتاج والاکلیل بهامشه ۲/ ۱۶۶، نفرای، الفواکه الدوانی، ۱/ ۳۱۰، عارضة الأحوذی ۲/ ۲۹۷ - ۲۹۸.

۳- مواهب الجلیل ۲/ ۱۶۶.

۴- ابن قدامة، المغنی ۲/ ۱۵۰.

در واقع باید اشاره کرد رو کردن مردم به خطیب استفاده و تمرکز آن‌ها را بیشتر می‌کند. از طرف دیگر فرق بین خطبه و مناجات وجود دارد. در خطبه از خطیب استفاده می‌شود ولی مناجات در خلوت با خداوند عز و جل صورت می‌گیرد پس رو کردن مردم به خطیب اولی تر می‌باشد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد مستحب می‌باشد که امام به مردم و مردم هم به امام رو کنند؛ چرا که اولاً: دلیلی بر وجوب این امر وجود نداشته لذا منتفی است اما چون هدف از خطبه تذکیر و موعظه نمودن مردم بوده و کلام امام هم با آنان است، لذا شرط ادب اینگونه ایجاب می‌کند که سامع به قائل و قائل به سامع رو کند؛ و این در موعظه کردن و فهم خطاب امام هم تأثیر فراوانی دارد. خصوصاً اینکه روایات صحیح از رسول الله ص و صحابه و تابعین رضی الله عنهم هم گواه این امر می‌باشد. (والله العلیم أعلم بالصواب)

### (۳-۶-۱-۷) سلام کردن خطیب به مردم

در این بخش دو مبحث جای بحث دارد:

#### مبحث اول: سلام کردن هنگام ورود به مسجد

#### مبحث دوم: سلام کردن هنگام برخاستن از منبر

فقهها در مبحث اول اتفاق نظر دارند ولی در مبحث دوم اختلاف نظر دارند. دیدگاه آن‌ها در این رابطه به قرار ذیل است.

#### مبحث اول: سلام کردن هنگام ورود به مسجد

از ظاهر کلام مذاهب اربعه؛ حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبله استنباط می‌گردد که مستحب است که خطیب هنگام ورودش به مسجد به اطرافیانش قبل از اینکه از منبر بالا رود سلام گوید.<sup>۱</sup>

۱- دلیلی از این فقها به صراحت مشاهده نمی‌شود مگر اینکه از کلام آنها در زمینه سلام کردن در موقع بالا رفتن از منبر که در ادامه بدان پرداخته می‌شود حکم این قسم استنباط گردد. ابن قدامه در المغنی ۳ / ۱۶۱ چنین می‌نویسد: «مالک و أبوحنیفه گفته‌اند: سلام گفتن امام هنگام استقبالش به مردم برای خطبه خواندن، سنت نیست؛ چرا که وی هنگام ورود به مسجد سلام کرده و نیازی به سلام گفتن دوباره نمی‌باشد.» بدین خاطر در ابتدای مبحث اشاره گردید که از ظاهر کلامشان استنباط می‌گردد. و نک: مواهب الجلیل والتاج والإکلیل بهامشه ۲ / ۱۷۱؛ الوجیز ۱ / ۶۴، نووی، المجموع، ۴ / ۵۲۷، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۳۱، شریینی، مغنی المحتاج، ۱ /

این دسته از فقها ورود خطیب بر مردم را مانند سائر احوال دانسته و سلام کردن را در این حالت نیز مستحب می‌دانند. چون سلام کردن هنگام ورود به هرخانه‌ای مستحب بوده و مسجد هم مستثنی نیست.<sup>۱</sup> خداوند عزّوجلّه فرموده است: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ﴾ [النور: ۶۱] «هرگاه داخل خانه‌ای شدید، بر خودتان سلام کنید.»

### مبحث دوّم: سلام کردن هنگام برخاستن از منبر

فقها در موقعیکه امام از منبر بلند شده و رو به مردم می‌کند در حکم سلام دادنش به مردم اختلاف نظر دارند. اقوال آن‌ها در این زمینه عبارت است از:

**دیدگاه اوّل:** شافعیّه و حنابله سلام دادنش را در این موقع مستحب می‌دانند.<sup>۲</sup> در «الإنصاف» آمده: بدون هیچ خلاقی این امر مستحب است. منظورش در نزد حنابله جای خلاف ندارد.<sup>۳</sup>

احادیث مستند این دسته از فقها یا ضعیف است یا موضوع. این استدلال‌ها عبارت است از:

- شعبی و عطاء بن ابی‌ریاح رضی‌الله‌عنہما گفته‌اند: «كان النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.»<sup>۴</sup> «پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگاه در روز جمعه از منبر بر می‌خواستند صورتشان را رو به مردم می‌کردند و می‌فرمودند: سلام بر شما باد!»

۲۸۹؛ المغنی ۳/۱۶۱، ابن مفلح، الفروع، ۲/۱۱۸، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۹۶، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/۱۶۱، کشاف القناع، ۲/۳۵.

۱- مغنی المحتاج ۱/۲۸۹.

۲- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/۵۳، الوجیز، ۱/۶۴، حلیة العلماء، ۲/۲۷۸، نووی، المجموع، ۴/۵۲۷، نووی، روضة الطالبین، ۲/۳۱، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۲۸۹؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/۵۲، ابن قدامه، المغنی، ۳/۱۶۱، ابن مفلح، الفروع، ۲/۱۱۸، المحرّر، ۱/۱۵۱، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۹۵-۳۹۶، کشاف القناع، ۲/۳۵.

۳- الإنصاف ۲/۳۹۶.

۴- (ضعیف): این روایت از مراسیل عطاء بن ابی‌ریاح و شعبی روایت گردیده است:

اما طریق عامر شعبی: احمد بن حنبل، العلل و معرفة الرجال (ش ۲۲۱۶) / ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۲۳) از طریق (حماد بن اسامه و هشیم بن بشیر) روایت کرده‌اند: «حدثنا مجالد (بن سعید) عن الشعبي قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا صعد المنبر يوم الجمعة استقبل الناس بوجهه فقال السلام عليكم ويحمد الله ويثني عليه ويقرأ»

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِذَا دَنَا مِنْ مَنبَرِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَلَّمَ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ مِنَ الْجُلُوسِ، فَإِذَا صَعِدَ الْمَنبَرَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ ثُمَّ سَلَّمَ.»<sup>۱</sup> «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه در روز جمعه به منبرش نزدیک می‌شد به کسانی که نزدیکش نشسته بودند سلام می‌کرد و هرگاه از منبر برمی‌خواست با صورتش رو به مردم می‌کردند و سلام می‌دادند.»

- جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِذَا صَعِدَ الْمَنبَرَ سَلَّمَ.»<sup>۲</sup> «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از منبر برمی‌خاستند سلام می‌کردند.»

سوره ثم يجلس ثم يقوم فيخطب ثم ينزل وكان أبو بكر وعمر يفعلاه. اما این اسناد هم «ضعیف» است چرا که شعبی تابعی است و روایت «مرسل» است.

اما طریق عطاء بن ابی رباح: عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۲۲۸) روایت کرده است: «عبد الرزاق عن بن جريج عن عطاء ان النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر أقبل بوجهه على الناس فقال السلام عليكم.» اما عطاء بن ابی رباح تابعی است لذا اسنادش «مرسل وضعیف» است.

۱- (ضعیف): بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۵۲) / ابن عدی، الکامل (ج ۵ ص ۲۵۳) طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۳۸۱) و المعجم الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۲۱) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۴۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۷ ص ۳۲۳) از طریق (الولید بن عتبة و عبد الوهاب بن الضحاک و محمّد بن أبی السري) روایت کرده است: «حدثنا الوليد بن مسلم ثنا عيسى بن ابی عون عبد الله الأنصاري عن نافع عن ابن عمر قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا دنا من منبره يوم الجمعة سلم على من عنده من الجلوس، فإذا صعد المنبر استقبل الناس بوجهه ثم سلم.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که عیسی بن عبد الله الأنصاري: امام ابن حبان گفته است: «لا ينبغي ان يحتج بما انفرد به» و امام ابن عدی گفته است: «عامّة ما يرويه لا يتابع عليه؛ و روى بقية عن عيسى هذا مناكير» و امام هیشمی گفته است: «ضعیف» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۴۰۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۱۹)].

۲- (موضوع): ابن ماجه (ش ۱۱۰۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۵۱) / تمام رازی، فوائد (ش ۳۵۲) / ابن عدی، الکامل (ج ۴ ص ۱۴۶) از طریق (محمّد بن يحيى ذهلي و أحمد بن إبراهيم و أبو عمران موسى بن محمّد) روایت کرده‌اند: «حدثنا عمرو بن خالد (الحراني) حدثنا ابن لهيعة عن محمّد بن يزيد ابن مهاجر عن محمّد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله: أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا صعد المنبر سلم» اما این روایت «موضوع» است چرا که اولاً: عبدالله بن لهيعة دچار «اختلاط» شده است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۵ ص ۳۷۳) و تقريب التهذيب (ش ۳۵۶۳)] و ثانياً: امام الحفّاظ ابوحاتم رازی گفته است: «هذا حديث موضوع» [ابن ابی حاتم، علل الحديث (ج ۱ ص ۲۰۵)].



- این فقها بر این باورند که ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم نیز چنین کرده‌اند و سلام کردن امام در حالت رو کردن بعد از پشت کردنش را مانند سایر احوال روابط اجتماعی مستحب می‌دانند.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوّم:** حنفیه و مالکیّه چنین امری را مشروع نمی‌دانند.<sup>۲</sup> این فقها چنین استدلال کرده‌اند:

- عمل اهل مدینه چنین عملی را بر نمی‌تابد؛ چرا که با اتصال آن‌ها به وحی اگر روایت صحیحی در بین آن‌ها بود بدان عمل می‌کردند.<sup>۳</sup>

البته باید توجه داشت حجّیت عمل اهل مدینه اصلی می‌باشد که در نزد مالکیّه پذیرفته شده و در نزد دیگر مذاهب مقبولیتی ندارد.

- بالارفتن خطیب از منبر آغاز مشغولیتش به عبادت می‌باشد و در اینجا مانند سایر عبادات سلام کردن شرط نیست.<sup>۴</sup>

البته باید توجه داشت با برخاستن عبادت و خطبه شروع نمی‌شود با وجود اینکه صاحبان قول اوّل قائل به اشتراط سلام کردن نشده‌اند بلکه آن را سنّت دانسته‌اند.

- خطبه ذکری می‌باشد که بر نماز مقدّم می‌باشد پس مانند اذان و اقامه، سلام کردن در ابتدایش مشروع نمی‌باشد.<sup>۵</sup>

در واقع باید توجه داشت که سلام کردن در این حالت به سبب خطبه نیست بلکه به سبب ورود به حاضرین مسجد می‌باشد.<sup>۶</sup>

۱- ابن ابي شيبة في مصنفه در كتاب الصلوات - باب الإمام إذا جلس على المنبر يسلم ۲ / ۱۱۴ بدین آثار اشاره کرده است.

۲- البناية ۲ / ۸۱۰، حاشیه ابن عابدین، ۲ / ۱۵۰، حاشیه الشلبي علی تبیین الحقائق بهامشه، ۱ / ۲۲۰، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۴)؛ الإشراف ۱ / ۱۳۳، مواهب الجلیل والتاج والإکلیل بهامشه، ۲ / ۱۷۱، المنتقى شرح الموطأ، ۱ / ۱۸۹.

۳- الإشراف ۱ / ۱۳۳، المنتقى شرح الموطأ، ۱ / ۱۸۹.

۴- همان‌ها.

۵- الإشراف ۱ / ۱۳۳.

۶- ابن قدامة در المغني ۳ / ۱۶۱ چنین می‌نویسد: « مالک و أبوحنيفة گفته‌اند: سلام گفتن امام هنگام استقبال به مردم برای خطبه خواندن، سنّت نیست؛ چرا که وی هنگام ورود به مسجد سلام کرده و نیازی به سلام گفتن دوباره نمی‌باشد.» و بدین خاطر در ابتدای مبحث اشاره گردید که از ظاهر کلامشان استنباط می‌گردد. و نک: مواهب

- خطبهٔ اول بر خطبهٔ دوّم قیاس می‌شود که سلام کردن در آن مشروع نیست.<sup>۱</sup>

این قیاس مع الفارق می‌باشد؛ چرا که سلام خطیب در این حالت بنابر ورودش به مسجد و سلام بر حاضرین می‌باشد و در خطبهٔ دوّم هیچ دیدار تازه‌ای وجود ندارد تا سبب سلام مجدّد را حاصل کند.

**قول راجح:** در دقّت در استلال گروه اول مشاهده می‌شود که تمامی احادیث استنادی ضعیف و یا موضوع می‌باشند در نتیجه جایی برای استناد و احتجاج ندارند و دلایل گروه دوّم هم تأییدیه‌ای نمی‌یابند ولی چون اصل بر عدم حکم می‌باشد لذا سلام کردن در این موقع سنّت و یا مستحب نیست؛ چرا که وقتی که امام از منبر بالا می‌رود، وقت عبادت شروع می‌گردد و دیگر نیازی به سلام کردن به مردم نیست. و از طرفی هنگام ورود به مسجد سلام کرده لذا نیازی به تکرار کردن سلام ندارد.

و از طرفی اگر این مورد مستحب می‌بود، باید رسول الله ﷺ این عمل را انجام می‌دادند، در صورتیکه روایت صحیحی در مورد این عمل به ثبت نرسیده است. و همچنین خطبه ذکر می‌باشد که بر نماز مقدّم بوده پس مانند اذان و إقامة - که اذکار قبل از نماز بوده -، سلام کردن در ابتدایش سنّت نمی‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### (۳-۶-۱-۸) نشستن خطیب بر منبر تا اتمام اذان

فقها در حکم نشستن خطیب بر منبر بعد از بالا رفتن از آن و قبل از شروع خطبه تا موقعیکه مؤذن از اذان فارغ می‌شود اختلاف نظر دارند، آن‌ها بر این باورند که:

**دیدگاه اول:** حنفیه و قول مشهور مالکیّه، شافعیّه و حنابله بر این باورند که نشستن خطیب در این حالت سنّت است.<sup>۱</sup> ابن عقیل حنبلی اجماع صحابه رضی الله عنهم را در این زمینه بیان می‌کند.<sup>۲</sup>

الجلیل والتاج والاکلیل بهامشه ۲/ ۱۷۱؛ الوجیز ۱/ ۶۴، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۷، نووی، روضة الطالین، ۲/ ۳۱، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹؛ المغنی ۳/ ۱۶۱، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۸، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۶، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۱، کشاف القناع، ۲/ ۳۵.

استدلال این دسته عبارت است از:

- سائب بن یزید رضی الله عنه روایت می کند: «كَانَ النَّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ النَّدَاءُ الثَّلَاثَ عَلَى الزُّورَاءِ.»<sup>۳</sup> «از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اول نداء در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می نشست. و در زمان عثمان رضی الله عنه در حالی که (تعداد) مردم زیاد شد ندای سوّم در زوراء (مکانی در بازار مدینه) را اضافه نمود.»

- ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده که: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ كَانَ يَجْلِسُ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى يَفْرَغَ - أَرَاهُ قَالَ الْمُؤَدِّنُ - ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ ثُمَّ يَجْلِسُ فَلَا يَتَكَلَّمُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ.»<sup>۴</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله دو خطبه می خواند و هرگاه بالای منبر

۱- نک: الفتاوی الهندیة ۱/ ۱۴۷، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ الکافی لابن عبد البر ۱/ ۲۵۱، والإشراف ۱/ ۱۳۳، مواهب الجلیل والتاج والإکلیل بهامشه، ۲/ ۱۷۱، نفرای، الفواکه الدوانی، ۱/ ۳۰۷؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۳، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۷، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۱، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/ ۵۲، شرح الزرکشی، ۲/ ۱۶۷، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۶۲، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۸، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۶، کشاف القناع، ۲/ ۳۵.

۲- این اجماع را ابن مفلح در الفروع ۲/ ۱۱۸، و بهوتی در کشاف القناع ۲/ ۳۵ بیان کرده اند.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة أوله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم وأبي بكر وعمر رضي الله عنهما فلما كان عثمان رضي الله عنه وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.»

۴- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۹۴) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۵۷) از طرق (محمّد بن سلیمان الأنباری) روایت کرده اند: «حدثنا عبد الوهاب ابن عطاء عن العمري عن نافع عن ابن عمر قال كان النبي صلى الله عليه وسلم ... .» واین اسناد «حسن» است چرا که رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب بوده فقط عبد الله بن عمر بن حفص العمري امام احمد بن حنبل گفته است: «صالح الحديث؛ لأبأس به؛ كان يزيد في الأسانيد، ويخالف، وكان رجلاً صالحاً» و امام يحيي معين گفته است: «صالح ثقة؛ ليس به بأس، يكتب حديثه» و امام ابن عدی گفته است: «لا بأس به في رواياته، صدوق» و امام هيثمي هم گفته است: «ثقة وفيه ضعف» و امام يعقوب بن شيبة گفته است: «ثقة صدوق، وفي حديثه اضطراب» و در مورد یکی از احاديثش گفته است: «هذا حديث حسن الإسناد» و امام عجلي گفته است: «لا بأس به» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «يكتب حديثه ولا يحتج به» و امام احمد بن يونس گفته است: «لو رأيت هيئته لعرفت أنه ثقة» و امام خليل هم گفته است: «ثقة غير أن الحفاظ لم يرضوا حفظه»

می‌رفت، تا زمانی که مؤذن آذان را تمام می‌کرد می‌نشست؛ سپس بلند می‌شد و خطبه می‌

وامام نسایی گفته است: «لیس بالقوی» البته گفته که: «قولنا (لیس بالقوی) لیس بجرح مفسد» و امام ذهبی هم گفته که: «عالمًا عاملاً خیراً حسنُ الحدیث» و جزء رجال (صحیح مسلم) هم می‌باشد و امام ابن عمار هم گفته است: «لم یترکه أحد إلا یحیی بن سعید» و امام الدارمی هم گفته است: «قلت لیحیی بن معین عبد الله العمري ما حاله في نافع؟ فقال: صالح» و امام بزار هم گفته است: «عبدالله بن عمر العمري قد احتمل اهل العلم حدیثه» و امام ابن حبان افراط کرده و گفته است: «كان ممن غلب عليه الصلاح حتى غفل عن الضبط فاستحق الترك» و امامان علی بن المدینی و یحیی القطان و ابن حجر و نسایی در روایتی دیگر گفته اند: «ضعیف» و امام بخاری گفته است: «ذاهب لا أروى عنه شيئاً» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۲۶) و تقریب التهذیب (ش ۳۴۸۹) / ذهبی، الموقظه (ص ۱۹) و سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۵ ص ۱۱۱) و کشف الاستار (ش ۲۹۳۱) / یحیی بن معین، تاریخ روایة الدارمی (ش ۵۲۳)] لذا «حسن الحدیث» بوده خصوصاً زمانی که از نافع روایت می‌کند چنانکه دیدیم از امام الدارمی آمده است: «قلت لیحیی بن معین: عبد الله العمري ما حاله في نافع؟ فقال: صالح»

و متابعه‌ای هم دارد و عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۱۸۷) / نسایی (ش ۱۴۱۷) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۲ ص ۲۳۴ و ۲۲۱) / ابن خزیمه (ش ۱۴۴۷) / احمد، المسند (ش ۲۰۹۱۹ و ۲۰۸۳۳) / ابوداود (ش ۱۰۹۷) / نسایی (ش ۱۵۸۳) / ابویعلی، المسند (ش ۷۴۴۱) از طریق (ابوعوانه و اسرائیل بن یونس و حفص بن جمیع) روایت کرده‌اند: «ثنا سماک بن حرب سمعت جابر بن سمرة يقول: رأيت النبي (صلى الله عليه وسلم) يخطب قائماً ثم يقعد قعدة لا يتكلم»

و رجالش «رجال صحیحین» می‌باشد فقط سماک بن حرب «ثقة» بوده لیکن گفته‌اند که در اواخر عمر دچار تغییر شده و روایاتش از عکرمه مشکل دارد!! و امام یعقوب بن شیبه گفته است: «قلت لعلی ابن المدینی: روایة سماک عن عکرمة؟ فقال: مضطربة وسفيان وشعبة يجعلونها عن عکرمة وغيرهما يقول: عن ابن عباس؛ إسرائيل وأبو الأحرص!!» و همچنین: «كان شعبة بن الحجاج يضعفه وكان يقول في التفسير عکرمة: ولو شئت أن أقول له: ابن عباس لقاله»

اما باید بگوئیم که سماک بن حرب هر روایتی که از عبدالله بن عباس شنیده را از قول عکرمه هم شنیده است؛ لذا گاهی آن روایتها را از قول عکرمه نقل کرده و گاهی هم از قول عبدالله بن عباس؛ و در نتیجه هیچ اضطرابی در کار نیست؛ و سماک بن حرب صراحتاً روایت کرده است: «قال عکرمة: كل شيء حدثتک من التفسير فهو عن ابن عباس» و لذا امامان ابوحاتم رازی و ابن عدی و احمد بن حنبل مطلقاً گفته‌اند: «ثقة» و امام عجللی هم گفته است: «كان جائز الحدیث لم یترک حدیثه أحد، وكان عالماً بالشعر وأيام الناس، وكان فصيحاً» [رک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۲۲) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۴ ص ۲۷۹) / ابن عدی، الكامل فی الضعفاء (ج ۳ ص ۴۶۰ و ج ۵ ص ۲۶۹) / ابن عبدالبر، الاستذکار (ج ۶ ص ۲۳۵)] و لذا این اسناد «صحیح» است.

و امامان نووی و ابن الملقن هم گفته است: «اسناد صحیح» [ابن الملقن، البدرا المنیر (ج ۴ ص ۶۰۷) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۷۹۹)]

خواند و پس از آن می‌نشست و هیچ صحبتی نمی‌کرد و سپس بلند می‌شد و خطبه دوّم را هم می‌خواند.»

سند این روایت صحیح می‌باشد. و نووی هم ابراز می‌دارد: حدیث سائب رضی الله عنه - که بدان اشاره شد - استناد به این روایت را بی‌نیاز می‌کند.<sup>۱</sup>

دیدگاه دوّم: برخی از مالکیّه با وجود انکار برخی دیگر از آن‌ها بر این باورند که نشستن خطیب در این حالت واجب است.<sup>۲</sup>

البته دلیلی بر این مدعا مشاهده نشد ولی احتمالاً به روایت سائب رضی الله عنه استناد می‌کنند که آن‌را حمل بر وجوب می‌نمایند ولی باید توجه داشت که فعل مجرد نبی صلی الله علیه و آله دلالت بر وجوب نمی‌کند.

قول راجح: قول راجح استحباب و تبعیّت از رسول الله صلی الله علیه و آله و روایت ابن عمر رضی الله عنهما بوده و لذا امام تا هنگام اتمام اذان، روی منبر بشیند و دلیلی هم برای مخالفت با آن وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۶-۱-۹) خواندن دعای افتتاح خطبه

پیامبر صلی الله علیه و آله هر سخنرانی و خطبه‌ای را با اذکار زیر شروع می‌کردند: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ حَمْدُهُ وَكَسْتَعِينُهُ مَنْ يَهْدِيهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَا بَعْدُ!»<sup>۳</sup>

(حمد از آن خداوند است و ما از وی یاری می‌طلبیم و از وی طلب مغفرت می‌نماییم و از شرارت نفسمان به وی پناه می‌بریم. هرکس را خداوند هدایت بخشد، گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و هرکس را وی «به سبب تعدّی و نافرمانیش» گمراه سازد هدایتگری نخواهد داشت.

۱- المجموع ۴ / ۵۲۶.

۲- مواهب الجلیل والتاج والإکلیل بهامشه ۲ / ۱۷۱ البته ابن عرفه از فقهای مالکیّه آن‌را انکار می‌کند.

۳- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۵) / نسایی (ش ۳۲۷۸) / ابن ماجه (ش ۱۸۹۳) از طریق (عبدالاعلی بن عبدالاعلی ویزید بن زریع ویحیی بن زکریا بن اُبی زاندة) روایت کرده‌اند: «عن داود عن عمرو بن سعید عن سعید بن جبیر عن ابن عباس: أن رجلا كلم النبي صلى الله عليه وسلم في شيء فقال النبي صلى الله عليه وسلم إن الحمد لله نحمده ونستعينه من يهده الله فلا مضل له ومن يضل الله فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله أما بعد»

و شهادت می‌دهم که هیچ معبود «بر حقی» بجز الله وجود ندارد و شهادت می‌دهم محمد بنده و فرستاده اوست. اما بعد!

جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت نموده: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَخْطُبُ النَّاسَ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ يَقُولُ: مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَخَيْرُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ.»<sup>۱</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام خطبه خواند حمد و ثنای خداوند را به جای می‌آورده و سپس می‌فرمودند: هرکس خداوند وی را هداست کند، کسی نمی‌تواند وی را گمراه کند و هرکس را گمراه کند کسی نمی‌تواند وی را هدایت کند. و بهترین سخنان کتاب الله (قرآن) می‌باشد.»

گفتن: «أَمَّا بَعْدُ» بعد از دعای آغازین خطبه مستحب می‌باشد. از مسور بن مخرمه رضی الله عنه روایت شده: «قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَمِعْتُهُ حِينَ تَشَهَّدَ يَقُولُ: أَمَّا بَعْدُ.»<sup>۲</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله بلند شدند و خطبه خواندند و هنگام گفتن تشهدش شنیدم که گفتند: اما بعد!»

### (۳-۶-۱-۱۰) تکیه بر کمان، عصا، شمشیر و مانند این‌ها

در این زمینه سه مبحث مطرح است:

**مبحث اول:** حکم تکیه بر کمان، عصا، شمشیر و مانند این‌ها.

**مبحث دوم:** دستی که با آن تکیه می‌شود.

**مبحث سوم:** عملی که در صورت عدم تکیه انجام داده می‌شود.

دیدگاه فقها با ادله مربوطه عبارتند از:

**مبحث اول:** حکم تکیه بر کمان، عصا، شمشیر و مانند این‌ها.

این مبحث در دو مسئله قابل ارائه می‌باشد:

**مسئله اول:** حکم تکیه بر کمان، عصا و مانند این‌ها.

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۳ و ۲۰۴۴) از طریق (سفیان بن عیینه و سلیمان بن بلال) روایت کرده است: «عن جعفر عن أبيه عن جابر قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۲۳۰۷ و ۹۲۶) / مسلم (ش ۶۴۶۳) / ابوداود (ش ۲۶۹۵) / ابن ماجه (ش ۱۹۹۹) از طریق (شعیب بن ابی حمزه و عقیل بن خالد و الزبیدی) روایت کرده اند: «حدثنا أبو الیمان قال أخبرنا شعیب عن الزهري قال حدثني علي بن حسين عن المسور بن مخرمة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فسمعتُه حين تشهد يقول: أما بعد»

مسئله دوّم: حکم تکیه بر شمشیر.

فقها در هر دو مسئله اختلاف نظر دارند. آن‌ها در این رابطه بر این باورند که:

مسئله اول: حکم تکیه بر کمان، عصا و مانند این‌ها.

فقها در حکم تکیه دادن خطیب بر کمان، عصا و مانند این‌ها در اثنای خطبه دو

دیدگاه دارند:

دیدگاه اول: مالکیّه، شافعیّه و حنابلّه تکیه دادن را مستحب می‌دانند.<sup>۱</sup> استدلال

این دسته این بوده که:

- حکم بن حزن رضی الله عنه روایت کرده است: «وَقَدْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) سَابِعَ سَبْعَةٍ أَوْ تَاسِعَ تِسْعَةٍ فَأَقَمْنَا بِهَا أَيَّامًا شَهَدْنَا فِيهَا الْجُمُعَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَقَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصَا أَوْ قَوْسٍ.»<sup>۲</sup> «حکم بن حزن رضی الله عنه گفته است: من همراه

۱- نک: المدونة ۱/ ۱۵۶، والبيان والتحصيل ۱/ ۳۴۱، خطاب، مواهب الجليل، ۲/ ۱۷۲، والشرح الصغير ۱/ ۱۸۱، نفرأوى، الفواكه الدواني، ۱/ ۳۰۷؛ الأم ۱/ ۲۳۰، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۳ - ۵۴، الوجیز، ۱/ ۶۴، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۸، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۹۰؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/ ۵۲، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۹، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۹، المحرّر، ۱/ ۱۵۱، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۳.

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۱۰۹۸) / بیهقی، السنن الصغری (ش ۶۲۵) / والسنن الکبری (ش ۵۹۶۰) / ودلائل النبوة (ج ۵ ص ۳۵۴) / احمد، المسند (ش ۱۷۸۵۶) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج ۵ ص ۵۱۶) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۳ ص ۲۱۳) / ابن خزیمه (ش ۱۴۵۲) / ابویعلی، المسند (ش ۲۸۲۶) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق للخطیب البغدادي (ج ۱ ص ۱۴) / ابن قانع، معجم الصحابه (ش ۳۷۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۲۳ ص ۲۰۹) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۱۹۰۳) / از طریق (سعید بن منصور وعمرو بن خالد الحرانی والهشیم بن خارجة و یزید بن خالد بن مرثل) روایت کرده‌اند: «حدثنا شهاب بن خراش حدثني شعيب بن رزيق الطائفي قال جلست إلى رجل له صحبة من رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقال له الحكم بن حزن الكلفي فأنشأ يحدثنا قال: وفدت إلى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) سابع سبعة أو تاسع تسعة فدخلنا عليه فقتلنا يا رسول الله زرنك فادع الله لنا بخير فأمر بنا أو أمر لنا بشيء من التمر والشأن إذ ذاك دون فأقمنا بها أياما شهدنا فيها الجمعة مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فقام متوكئا على عصا أو قوس فحمد الله وأثنى عليه كلمات خفيفات طيبات مباركات ثم قال: أيها الناس إنكم لن تطيقوا أو لن تفعلوا كل ما أمرتم به ولكن سدّدوا وأبشروا.»

رجال ابوداود اینگونه بوده که:

سعید بن منصور: امام حافظ و ثقة و رجال صحیحین است.

هفت و یا نه نفر به زیارت رسول الله ﷺ رفتیم و چند روزی را در آنجا ماندیم و در نماز جمعه هم شرکت نمودیم و ایشان ﷺ هنگام خطبه به عصا و یا کمانی تکیه می کردند.»  
 واحادیث دیگری هم در این مورد آمده که مورد نقد واقع شده‌اند اما این روایت صحیح و مستند بوده لذا مقبول می باشد.

البته ابن قیم در این زمینه بر این باور بوده که پیغمبر عظیم الشأن ﷺ قبل از داشتن منبر بر عصا تکیه کرده‌اند ولی بعد از داشتن منبر بر چیزی تکیه نمی کردند. البته هیچ کدام از روایات مذکور چنین مطلبی را ابراز نمی کند.<sup>۱</sup>  
 صاحب کتاب «تحفة الأریب بما جاء فی العصا للخطیب» دوازده روایت را در این زمینه بیان می کند که بارزترین آن‌ها ذکر شد و مابقی سندشان شاذ یا ضعیف یا موضوع می باشد.<sup>۲</sup>

- این دسته از فقها تکیه بر کمان، عصا و مشابه آن‌ها را بهتر از مشغولیت دست به ریش و ... می دانند و آن‌را مایه هیبت خطیب و رفع خستگی بدن وی می دانند.<sup>۱</sup>

شهاب بن خراش الحوشبی: امامان علی بن المدینی و یحیی بن معین و ابوزرعة رازی و احمد العجلی و عبدالله بن مبارک و محمد بن عمار الموصلی و علی بن محمد المدائنی گفته‌اند: «ثقة» و امام احمد بن حنبل گفته است: «لابأس به» و امام نسایی گفته است: «لیس به بأس» و امام ابوحاتم گفته است: «صدوق لابأس به» و امام ابن عدی گفته است: «له أحادیث لیست بالكثیرة و فی بعض روایاته ما ینکر علیه و لأعرف للمتقدمین فیہ کلاما فأذکره» و امام عبدالرحمن بن مهدی گفته است: «لم أر أحدا أحسن و صفا لها (السنة) من شهاب بن خراش» و امام ذهبی گفته است: «مشهور ثقة یغرب» و امام ابن حبان هم افراط کرده گفته است: «یخطیء کثیرا حتی خرج عن الاحتجاج به»!!!! [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۶۶) / دارقطنی، سولات السملی (ش ۱۷۵) / ذهبی، المغنی (ش ۲۷۹۸)]

شعب بن رزیک الطائفی الثقفی: امام یحیی بن معین گفته است: «لیس به بأس» و امام ابن حبان گفته است: «صالح» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام ذهبی هم می گوید: «صدوق» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۵۲) / ذهبی، الکاشف (ش ۲۲۸۸)]  
 الحکم بن حزن: صحابی جلیل است. ولذا این اسناد «صحیح» می باشد.  
 و امام ابن السکن هم گفته است: «صحیح»

و امام ابن الملقن هم گفته است: «رواه أبو داود فی «سننه» ولم یضعفه فهو حسن عنده» [ابن الملقن، تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۵۰۸) و البدر المینر (ج ۴ ص ۶۳۳)]

۱- زاد المعاد ۱/ ۴۲۹.

۲- جهت مشاهده روایتها به کتاب «تحفة الأریب بما جاء فی العصا للخطیب» مراجعه شود.



**دیدگاه دوّم:** حنفيّه تکیه دادن را مکروه می‌دانند. آن‌ها این عمل را خلاف سنّت دانسته در نتیجه آن را مکروه می‌دانند.<sup>۲</sup>

البته با توجه به روایات صحیح در این زمینه مشروعیت آن ثابت است.

**قول راجح:** با وجود روایت صحیح حکم بن حزن رضی الله عنه ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حین خطبة جمعه بر عصا، کمان، و مانند آن‌ها تکیه کرده‌اند. امام شافعی در این رابطه ابراز داشته‌اند: «کسی که خطبه می‌خواند بر عصا یا کمان یا مانند آن‌ها تکیه کند؛ چرا که به ما رسیده که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر عصا تکیه کرده‌اند.»<sup>۳</sup> امام مالک نیز گفته‌اند: «... این عملکرد مردم از قدیم است.»<sup>۴</sup> (والله العليمُ أعلمُ بالصواب)

### مسئله دوّم: حکم تکیه بر شمشیر

فقها در حکم تکیه خطیب بر شمشیر در اثنای خطبه سه دیدگاه دارند، که عبارتند از:

**دیدگاه اوّل:** امام ابن قیم جوزیه بر این باور است که چنین عملی به طور مطلق مشروعیت ندارد. ایشان استدلال می‌کند که چنین عملی از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نیست.<sup>۵</sup>

**دیدگاه دوّم:** مالکیّه، شافعیّه و حنابله تکیه بر شمشیر را مانند تکیه بر کمان، قوس و مانند آن‌ها را مستحب می‌دانند.<sup>۶</sup>

۱- البيان والتحصيل ۱ / ۳۴۱ ، خطاب ، مواهب الجليل ، ۲ / ۱۷۲ ، نفرأوى، الفواكه الدواني، ۱ / ۳۰۷؛ ماوردی، الحاوی الكبير، ۳ / ۵۴ ، ۴ / ۵۲۶ ، ابن قدامه، المغني، ۳ / ۱۷۹ ، ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، ۲ / ۱۶۳ ، كشاف القناع، ۲ / ۳۶ .

۲- حاشية الطحطاوي على طحطاوي، مراقي الفلاح، ص (۳۳۴) .

۳- الام، ۱ / ۳۴۳ .

۴- المدونة الكبرى، ۱ / ۱۵۶ .

۵- زاد المعاد ۱ / ۴۲۹ .

۶- الشرح الصغير ۱ / ۱۸۱ ، نفرأوى، الفواكه الدواني، ۱ / ۳۰۷؛ المجموع ۴ / ۵۲۸ ، نووی، روضة الطالبين، ۲ / ۳۲ ، شريبي، مغني المحتاج، ۱ / ۲۹۰؛ أبو خطاب، الهداية، ۱ / ۵۲ ، ابن قدامه، المغني، ۳ / ۱۷۹ ، ابن مفلح، الفروع، ۲ / ۱۱۹ ، مرداوی، الإنصاف، ۲ / ۳۹۷ ، كشاف القناع، ۲ / ۳۶ .

این افراد تکیه بر شمشیر را اشاره‌ای بر این می‌دانند که دین با آن گسترش یافته و با آن هم ماندگاری داشته است و مانند جهاد مستحب است که در دست راست قرار گیرد.<sup>۱</sup>

البته در تحلیل این استدلال باید اشاره کرد:

اولاً: آنچه ثابت است پیامبر اکرم ﷺ بر عصا و کمان تکیه کرده‌اند.

ثانیاً: دین با وحی اقامه گردیده و آنچه مایه گسترش دین شده قرآن کریم بوده نه شمشیر و زور. و استفاده از شمشیر هم بر علیه کفار و مشرکین معاندی بوده که قصد تباهی و گمراهی و گسترش شرک را داشته‌اند.<sup>۲</sup>

**دیدگاه سوّم:** حنفیه بر این باورند تکیه بر شمشیر در سرزمین‌هایی مستحب است

که با زور و قهر و غلبه فتح شده‌اند و در غیر این سرزمین‌ها مستحب نمی‌باشد.<sup>۳</sup>

جهت اثبات مستحب بودن آن در این حالت استدلال می‌کنند که تکیه بر شمشیر

در این سرزمین‌ها نشان می‌دهد که این سرزمین با شمشیر و زور فتح شده و در

صورتیکه از اسلام برگردند این سرزمین در دست مسلمانان باقی می‌ماند و آن‌ها با

آن‌ها می‌جنگند تا به اسلام برگردند. و برای عدم مشروعیتش در غیر این سرزمین‌ها به

نبود دلیلی بر اثبات آن، استدلال می‌کنند.<sup>۴</sup>

باز اشاره باید کرد که اسلام به زور و شمشیر گسترش نیافته و ماندگاریش هم بر

مبنای شمشیر و غلبه نیست بلکه راز گسترش و ماندگاری اسلام قرآن و پیام‌های ناب

آن می‌باشد.

**قول راجح:** در بررسی دیدگاه محرز می‌نمایاند که هیچ نصی دلالت بر ثبوت تکیه

پیغمبر ﷺ بر شمشیر وجود ندارد، در نتیجه تکیه بر آن مطلقاً مشروع نمی‌باشد. (والله

العلیمُ أعلمُ بالصواب)

۱- نک: مغنی المحتاج ۱/ ۲۹۰، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۳، کشاف القناع، ۲/ ۳۶.

۲- زاد المعاد ۱/ ۱۹۰، فتاوی ورسائل محمّد بن ابراهیم ۳/ ۲۱.

۳- طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ وحاشیة الطحطاوی بر آن ص (۳۳۴).

۴- طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳).

مبحث دوّم: دستی که با آن تکیه می‌شود

افرادی که قائل به مستحب بودن تکیه خطیب جمعه بر کمان، عصا و مانند آن‌ها هستند بر دستی که آن‌را می‌گیرد اختلاف نظر دارند و به سه دسته تقسیم شده‌اند. دیدگاه اوّل: قول مشهور حنابله ابراز می‌دارد که با هر دستی که بخواهد می‌تواند آن‌را بگیرد و با دست دیگر حاشیه منبر را بگیرد و یا آن‌را آزاد بگذارد.<sup>۱</sup> دلیلی از آن‌ها مشاهده نشد ولی احتمالاً نبود نصّی در این زمینه آن‌ها را به این نتیجه رسانده است.

دیدگاه دوّم: شافعیّه و مرداوی از فقهای حنابله بر این باورند که خطیب با دست راستش کمان یا قوس را بگیرد و با دست چپش حاشیه منبر را بگیرد.<sup>۲</sup> برای شمشیر گرفتن خطیب به مستحب بودن گرفتن آن با دست راست در جهاد اشاره می‌کنند و برای گرفتن کمان و قوس و مانند آن‌ها دلیلی ذکر نکرده‌اند. برای شمشیر جواب لازم اشاره شد.

دیدگاه سوّم: مالکیّه بر این باورند که با دست راستش بگیرد.<sup>۳</sup> این افراد هم دلیلی ذکر نکرده‌اند ولی ظاهراً بخاطر عدم اشتغال دست به ریش و ... می‌باشد.

البته این استدلال صحیح نیست و انسان با هر کدام از دستانش می‌تواند عمل بی‌فائده انجام دهد با وجود اینکه برخی افراد چپ دست با دستان چپشان بیشتر کارایی دارند. قول راجح: در این زمینه هیچ نص و دلیل شرعی وجود ندارد پس خطیب در این حالت مخیر است که با هر کدام از دستانش کمان، قوس و مانند آن را بگیرد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

مبحث سوّم: عملی که در صورت عدم تکیه انجام داده می‌شود

در صورتیکه خطیب بر هیچ چیزی تکیه نکند شافعیّه و حنابله بر این باورند که با دست راست، دست چپش را بگیرد و یا آن‌ها را آزاد رها سازد.<sup>۱</sup> امام شافعی در این

۱- الفروع ۱۱۹/۲، مرداوی، الإنصاف، ۳۹۷/۲، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۱۶۳/۲، کشاف القناع، ۲/۳۶.

۲- المجموع ۵۲۸/۴، نووی، روضة الطالبین، ۳۲/۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۲۹۰/۱؛ الفروع ۱۱۹/۲.

۳- الفواکه الدوانی ۳۰۷/۱.

زمینه چنین گفته‌اند: «در صورتیکه خطیب بر عصا تکیه نکند می‌پسندم که بدن و دستانش را بی حرکت نگه دارد و یا دست راست را بر چپ بگذارد و یا آن‌ها را بی حرکت در جای خود نگه دارد.»<sup>۲</sup>

البته هدف از این موارد عدم انجام حرکات زیاد و شلوغ و ثبوت خشوع و تواضع از خطیب می‌باشد که بهتر است خطیب در حرکات بدن و دستانش نظم و آرامش خاصی داشته باشد تا هم بی‌جهت خود را خسته نکند و هم ذهن شنوندگان را با حرکات اضافی مشوّش ننماید.

### (۳-۶-۱-۱۱) بلند کردن صدا بیش از حد لازم و واجب

همانطور که در شروط خطبه جمعه ذکر شد، خطبه باید جهری باشد، بحث در افزایش صدا بر بیش از حدّ جهری به اینجا موکول گردیده است. فقهای مذاهب اربعه؛ حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبله بر این باورند که افزایش صدای خطیب بر بیش از حدّ لازم و واجب، مستحب است.<sup>۳</sup> استدلال آن‌ها عبارت است از:

جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت نموده: «کان رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلَا صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرٌ جَيْشٍ.»<sup>۴</sup> «رسول الله ﷺ وقتی که خطبه می‌خواند، چشم‌هایش سرخ می‌گردید و صدایش را بلند می‌نمود و خشمش زیاد می‌شد؛ گوییکه مردم را از حمله لشکری می‌ترساند.»

۱- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۴، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۸، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۹۰؛ و نک: المغنی ۳/ ۲۸۰، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۹، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۳، کشاف القناع، ۲/ ۳۶.

۲- الأم، ۱/ ۳۴۳.

۳- نک: الفتاوی الهندیة ۱/ ۱۴۷، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ مواهب الجلیل، والتاج والإکیل بهامشه ۲/ ۱۷۲، الشرح الصغیر و به همراهش بلغة السالک ۱/ ۱۸۱؛ الأم ۱/ ۲۳۰، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۵، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۸، نووی، شرح النووي علی صحیح مسلم، ۶/ ۱۵۶، المغنی ۳/ ۱۷۸، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۹، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۳، کشاف القناع، ۲/ ۳۶.

۴- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۲-۲۰۴۴) از طریق (عبد الوهاب بن عبد المجید و سلیمان بن بلال و سفیان الثوری) روایت کرده است: «حدثني محمد بن المشي حدثنا عبد الوهاب بن عبد المجيد عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال قال كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...»

امام نووی در این شرح این حدیث می نویسد: «به این حدیث استدلال می شود که برای خطیب مستحب است که خطبه را بزرگ جلوه دهد و صدایش را بالا ببرد و کلامش را روان و فصیح نماید.»

نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت نموده: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ وَهُوَ يَقُولُ أُنذَرْتُكُمْ النَّارَ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا كَانَ بِالسُّوقِ لَسَمِعَ صَوْتَهُ مِنْ مَقَامِي هَذَا.»<sup>۱</sup> «از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که - با صدای بسیار بلند - خطبه می خواند و می فرمود: شما را از آتش

۱- (صحیح): طیالسی، المسند (ش ۸۶۹) / احمد، المسند (ش ۱۸۳۶۰ و ۱۸۳۹۸) و الزهد (ش ۱۱۵) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۵۸) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲۱ ص ۱۱۰) / دارمی، السنن (ش ۲۸۱۲) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۹۶۶) / بزار (ش ۳۲۱۴) / طبری، تهذیب الآثار (ش ۱۰۴۰-۱۰۴۲) / ابن حبان (ش ۶۴۴ و ۶۶۷) / ابن ابی شیبة، المصنف (ج ۸ ص ۹۴) / مجلسان من أمالی الخلال (ش ۱۱) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۱۰۳۲) / واحدی، التفسیر (ج ۴ ص ۵۰۵) / هناد، الزهد (ش ۲۳۹) از طریق (شعبة بن الحجاج و اسرائیل بن یونس و ابوالاحوص) روایت کرده اند: «عن سماك بن حرب قال سمعت النعمان بن بشير يخطب يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يخطب يقول أنذرتكم النار أنذرتكم النار حتى لو أن رجلاً كان بالسوق لسمع من مقامي هذا قال حتى وقعت خميصة كانت على عاتقه عند رجليه.»

رجال طیالسی «رجال صحیحین» بوده و رجالش «رجال صحیحین» می باشد فقط سماک بن حرب «ثقة» بوده لیکن گفته اند که در اواخر عمر دچار تغییر شده و روایاتش از عکرمه مشکل دارد!! و امام یعقوب بن شیبہ گفته است: «قلت لعلی ابن المدینی: رواية سماك عن عكرمة؟ فقال: مضطربة وسفيان وشعبة يجعلونها عن عكرمة و غيرهما يقول: عن ابن عباس؛ إسرائيل وأبو الأحوص!! وهمجنين: «كان شعبة بن الحجاج يضعفه وكان يقول في التفسير عكرمة: ولو شئت أن أقول له: ابن عباس لقاله»

اما باید بگوئیم که سماک بن حرب هر روایتی که از عبدالله بن عباس شنیده را از قول عکرمه هم شنیده است؛ لذا گاهی آن روایتها را از قول عکرمه نقل کرده و گاهی هم از قول عبدالله بن عباس؛ و در نتیجه هیچ اضطرابی در کار نیست؛ و سماک بن حرب صراحتاً روایت کرده است: «قال عكرمة: كل شيء حدثت من التفسير فهو عن ابن عباس» و لذا امامان ابوحاتم رازی و ابن عدی و احمد بن حنبل مطلقاً گفته اند: «ثقة» و امام عجللی هم گفته است: «كان جائز الحديث لم يترك حديثه أحد، وكان عالماً بالشعر وأيام الناس، وكان فصيحاً» [رك: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۲۲) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۴ ص ۲۷۹) / ابن عدی، الكامل في الضعفاء (ج ۳ ص ۴۶۰ و ج ۵ ص ۲۶۹) / ابن عبدالبر، الاستذكار (ج ۶ ص ۲۳۵)] و لذا این اسناد «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

و امام هیشمی هم گفته است: «رجالہ رجال الصحیح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۵۸) /

هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۸۷)]

می‌ترسانم! و حتی اگر کسی در بازار بود می‌توانست صدای ایشان را بشنود.» در "إعلاء السنن" آمده: «این روایت دلالت بر برخی از الفاظ خطبه دارد و بالا بردن صدا هم در آن محرز و ثابت است.»<sup>۱</sup>

باید توجه داشت تغییر صوت خصوصاً بالا بردن صدا در اموری برای تأکید بیشتر توسط خطیب امری پسندیده و مستحب می‌باشد و باعث هوشیاری و دقت نظر مخاطب می‌شود ولی بالا بردن صدا با وجود بلندگوها و وسایل پخش کننده صدا در عصر حاضر باید با دقت و تأتی صورت گیرد تا صدای خطیب گوش خراش نگردد و در عین حال باید شرایط و احوال منطقه‌ای که صدا در آن پخش می‌شود را در نظر گرفت.

### (۳-۶-۱-۱۲) نشستن بین دو خطبه

در این زمینه به دو مبحث پرداخته می‌شود:

**مبحث اول: حکم نشستن بین دو خطبه**

**مبحث دوم: مقدار نشستن بین دو خطبه**

اقوال فقها با دلایل مربوطه به قرار ذیل می‌باشد:

**مبحث اول: حکم نشستن بین دو خطبه**

فقها در حکم نشستن بین خطبه اول و دوم اختلاف نظر دارند، در این زمینه دو

قول مطرح گردیده است که عبارتند از:

**دیدگاه اول: حنفیه، مالکیه و وجهی** از دیدگاه شافعیه و قول مذهب و اکثر حنابله

نشستن بین دو خطبه را مستحب می‌دانند.<sup>۲</sup> البته امام نووی آن را شاذ و مردود می-

خواند.<sup>۳</sup> دلایل آن‌ها عبارتند از:

- خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد،

۱- إعلاء السنن ۸ / ۵۷.

۲- المبسوط ۲ / ۲۶، مرغینانی، الهدایة ۱ / ۸۳، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱ / ۲۶۳، وتبین الحقائق ۱ / ۲۲۰،

الفتاوی الهندیة، ۱ / ۱۴۷؛ الإشراف ۱ / ۱۳۳، ابن عبد البر، الکافی، ۱ / ۲۵۱، مواهب الجلیل والتاج والإکیل

بهامشه، ۲ / ۱۷۱، نفرای، الفواکه الدوانی، ۱ / ۳۰۷؛ المجموع ۴ / ۵۱۵، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۲۷.

۳- المجموع ۴ / ۵۱۵، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۲۷.

به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجّه باشید.»

وجه استدلال به این آیه شریفه این است که خداوند ﷻ ذکر را به طور مطلق آورده و خبر آحاد نمی‌تواند ناسخ حکم کتاب باشد بلکه می‌تواند مکمل آن قرار گیرد، با این وصف می‌توان گفت: آنچه با کتاب ثابت می‌گردد فرض و آنچه با خبر آحاد ثابت می‌شود سنّت می‌باشد که به میزان امکان به هر دو عمل خواهد شد.<sup>۱</sup>

در تحلیل این استدلال باید اشاره کرد:

اولاً: اینکه خبر آحاد نمی‌تواند کتاب را نسخ کند دیدگاه حنفیه می‌باشد که به نسبت دیدگاه اکثر اصولیون مرجوح می‌باشد.

ثانیاً: در این مورد نسخی اتفاق نیافتاده بلکه قیدی بر مطلق وارد شده است.

- جابر بن سمرة رضی الله عنه در مورد خطبه رسول الله ﷺ روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَخْطُبُ قَائِماً ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ وَيَقْرَأُ آيَاتٍ وَيَذْكُرُ اللَّهَ وَكَانَتْ خُطْبَتُهُ قَصِداً وَصَلَاتُهُ قَصِداً.»<sup>۲</sup> «پیغمبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند سپس می‌نشستند و سپس برمی‌خواستند و آیاتی را قرائت می‌کردند و خداوند را یاد می‌کردند و نماز خواند و خطبه گفتنش متوسط بود - و نه طولانی و نه بسیار کوتاه.»

- جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِماً خُطْبَةً وَاحِدَةً، فَلَمَّا أَسَنَّ جَعَلَهَا خُطْبَتَيْنِ يَجْلِسُ جَلْسَةً.»<sup>۳</sup> «رسول الله ﷺ یک خطبه می‌خواند؛ اما زمانیکه پیر شدند، آن را دو خطبه کرده و در عوض بینشان می‌نشستند.» این روایت اصلی ندارد و غیر قابل احتجاج می‌باشد.

۱- بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۲) / ابوداود (ش ۱۱۰۳ و ۱۰۹۶) / نسایی واللفظ له (ش ۱۵۸۴ و ۱۴۱۸) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۶) از طریق (سفیان الثوری و ابوالاحوص) روایت کرده‌اند: «عن سماك عن جابر بن سمرة قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يخطب قائماً ثم يجلس ثم يقوم ويقرأ آيات ويذكر الله عز وجل وكانت خطبته قصداً وصلاته قصداً.»

۳- (لا اصل له): همچنين روايتي را نيافتم فقط بعضي فقهاء حنفي آن را در كتبشان مي‌آورند [سرخسي، المبسوط (ج ۱ ص ۴۹) / برهاني، الميحيط (ج ۲ ص ۱۶۸) / الطحاوي، حاشية على طحطاوي / مراقي الفلاح، شرح نور الإيضاح (ص ۳۳۴)] همچنين تاممي روايات دالّ بر اين بوده كه رسول الله ﷺ همواره دو خطبه خوانده‌اند.

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَقْعُدُ ثُمَّ يَقُومُ كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ.»<sup>۱</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده خطبه می خواند و سپس می نشستند و سپس بلند می شده و خطبه دوّم را هم می خواند؛ همانگونه که شما اکنون انجام می دهید.»
- امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه خطبه خوانده اند و ننشسته اند تا اینکه تمام شده -  
اند.<sup>۲</sup>

عملکرد ایشان می رساند که اگر نشستن شرط بود هرگز آن را ترک نمی کردند.

- مغیره بن شعبه رضی الله عنه خطبه خوانده اند و بین دو خطبه ننشسته اند.<sup>۳</sup>
- عبدالله بن عباس رضی الله عنهما یک خطبه خوانده اند و در صورتیکه احساس خستگی و سنگینی می کرد بین دو خطبه می نشست.<sup>۴</sup>
- با وجود اشکال در اسناد برخی از این موارد و حتی عدم ثبوت باید توجه داشت که این موارد مذهب صحابی می باشد و احتجاج به آن ها جای اختلاف می باشد.
- این دسته از فقها به دلایل عقلی نیز در این زمینه استناد می کنند به گونه ای که نشستن بین دو خطبه را دو ذکر متقدّم بر نماز جمعه می دانند و مانند اذان و اقامه نشستن بین آن ها شرط نیست و این نشستن مانند نشستن بر منبر قبل از خطبه شرط نیست و هدف از آن جدایی دو خطبه و وعظ و ارشاد می باشد که بدون آن نیز حاصل می گردند.<sup>۵</sup>

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۸ و ۹۲۰) / نسایی (ش ۱۴۱۶) از طریق (خالد بن الحارث و بشر بن المفضل) روایت کرده اند: «حدثنا عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يخطب قائما ثم يقعد ثم يقوم كما تفعلون الآن.»

۲- ابن ابی شیبة، المصنف ۲ / ۱۱۲؛ وعبد الرزاق، المصنف ۳ / ۱۸۹ و ۱۹۰

۳- ابن قدامة، المغني ۳ / ۱۷۶، والزرکشي في شرح الخرقى ۲ / ۱۷۶، والزيلعي في تبين الحقائق ۲ / ۲۲۰

۴- الكاساني، بدائع الصنائع ۱ / ۲۶۳

۵- المغني ۳ / ۱۷۶، ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، ۲ / ۱۶۲؛ الإشراف ۱ / ۱۳۳، رؤوس المسائل الخلافية للعكبري ۱ / ۳۲۹ - ۳۳۰؛ الإشراف ۱ / ۱۳۳؛ شرح الزركشي ۲ / ۱۷۶.



دیدگاه دوّم: وجه صحیح و مشهور شافعیّه و روایتی از امام احمد قول مختار برخی از اصحابش نشستن بین دو خطبه را شرط صحّت آنها می‌داند.<sup>۱</sup>  
دلایل این افراد عبارت است از:

- پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.»<sup>۲</sup> «نماز بخوانید همان گونه که من را می‌بینید که نماز می‌خوانم.» ایشان ﷺ با توجه به روایات جابر بن سمره و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که کمی قبل دیدیم، همیشه بین دو خطبه جمعه نشستند و بر این عمل مداومت داشته‌اند، پس این نشستن واجب می‌باشد.<sup>۳</sup>

در دقت به این استدلال قابل اشاره است:

اولاً: خطبه جزء نماز نیست همانطور که پیشتر بیان و اثبات گردید.

ثانیاً: به فرض اگر جزأ نماز هم تصوّر شود بنا بر اتفاق فقها فعل نبی ﷺ در نماز اثبات استحباب می‌کند.

ثالثاً: اگر مواظبت دلالت بر وجوب کند پس باید نشستن اوّل نیز واجب باشد، چراکه پیامبر ﷺ بر آن نیز مواظبت و دوام داشته‌اند. حال شافعیّه با وجود این آنرا مستحب می‌داند. البته در جواب این هم گفته شده که سند روایاتی که نشستن اوّل را ثابت می‌کنند ضعیف بوده و دوامیّت در آن ثابت نمی‌گردد.<sup>۴</sup>

- دلیلی عقلی که ارائه کرده‌اند: خطبه یکی از فرض نماز جمعه می‌باشد پس مانند نماز قیام و قعود در آن فرض می‌باشد.<sup>۵</sup>

این استدلال صحیح نمی‌باشد در غیر اینصورت باید دیگر ارکان نماز هم مانند رکوع و سجده در آن فرض باشد. همچنان که اگر شافعیّه به این دلیل استناد کرده و نشستن

۱- الأم ۱/ ۱۹۹، الوجیز ۱/ ۶۴، حلیة العلماء، ۲/ ۲۷۶، نووی، المجموع، ۴/ ۵۱۴، نووی، روضة الطالبین، ۲/

۲۷، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۷؛ التمام ۱/ ۲۳۵، شرح الزرکشی، ۲/ ۱۷۷، ابن مفلح، الفروع، ۲/

۱۱۹، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۲، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۷.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۸ و ۷۲۴۶) از طریق (اسماعیل بن علیة و عبدالوهاب الثقفی) روایت کرده است:

«حدثنا أيوب عن أبي قلابة عن أبي سليمان مالك بن الحويرث قال أتينا النبي صلى الله عليه وسلم ... فقال (صلي

الله عليه وسلم): كما رأيتموني أصلي.»

۳- فتح الباری ۲/ ۴۰۶.

۴- نک: همان.

۵- المهذب مع المجموع ۴/ ۵۱۴.

بین دو خطبه را واجب بدانند، باید بگویند که نشستن اول هم که امام هنگام ورود به مسجد می‌نشیند واجب می‌باشد! چرا که این عمل بعد از دخول امام برای خواندن خطبه بوده و شما گفته‌اید که هرچه که متصل به نماز بوده و پیامبر ﷺ بر آن مداوت داشته باشد واجب می‌باشد؛ لذا این دلیل به ضرر شماس است.

**قول راجح:** با توجه به فعل نَبِیِّ ﷺ نشستن بین دو خطبه مستحب می‌باشد و دلیلی بر شرطیت آن وجود ندارد. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### مبحث دوم: مقدار نشستن بین دو خطبه

فقها -چه آن‌ها که قائل به سنیت نشستن بین دو خطبه هستند و چه آن‌ها قائل به شرطیتش- در مقدار نشستن بین دو خطبه جمعه اختلاف نظر دارند، در این زمینه چهار قول مطرح است که عبارتند از:

**دیدگاه اول:** برخی از مالکیه، شافعیه و تعدادی از حنابله آن‌را به میزان خواندن سورهٔ اخلاص می‌دانند.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوم:** ظاهر روایت حنفیه آن‌را به اندازهٔ خواندن سه آیه می‌داند.<sup>۲</sup>

**دیدگاه سوم:** برخی دیگر از احناف به اندازه‌ای جایز می‌دانند که خطیب بر جای نشستنش تمکن یابد و اندامش در جایگاه خود قرار گیرند.<sup>۳</sup>

**دیدگاه چهارم:** برخی از مالکیه آن‌را به اندازهٔ نشستن بین دو سجده می‌دانند. این فقها دلایلی را ذکر نکرده‌اند و احادیث وارده نیز بیانی از این مقدار ندارند، بدین خاطر برخی از فقها همچون حنابله میزانی بر آن تعیین نکرده‌اند بلکه آنچه بر آن اتفاق نظر وجود دارد این است که این نشستن باید اندک و خفیف باشد.<sup>۴</sup>

۱- الکافی لابن عبد البر ۱/ ۲۵۰، وبلغة السالك ۱/ ۱۸۰، خطاب، مواهب الجلیل، ۲/ ۱۷۱ - ۱۷۲؛ المجموع ۴/ ۵۱۴ - ۵۱۵، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۹۰؛ الفروع ۲/ ۱۱۹، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۳، کشاف القناع، ۲/ ۳۶. البته شافعیه در مقدار واجب آن اختلاف نظر دارند: وجهی ابراز می‌دارد به اندازه طمانینه و این مشهور و صحیح در نزد شافعیه است و وجه دیگر: به اندازه سورهٔ اخلاص را شرط می‌داند.

۲- الفتاوی الهندیة ۱/ ۱۴۷، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)، مجمع الأنهر، الدر المنتقی بهامش ۱/ ۱۶۸.

۳- نک: همان‌ها.

۴- الفواکه الدوانی ۱/ ۳۰۷، مواهب الجلیل ۲/ ۱۷۱.

**قول راجح:** با این اوصاف باید توجه داشت هدف از این نشستن استراحت و جدایی دو خطبه می‌باشد و محدود کردن با وجود نبود نصّی در این زمینه جدای از اینکه تأییدیه‌ای از شریعت ندارد بلکه مایه حرج و سختی بر امام می‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### (۳-۶-۲) سنّت‌های خطبه جمعه

مستحب است که در ایراد و مفاد خطبه نماز جمعه اعمالی رعایت شوند که شریعت فراخوان آن نموده و خطبه‌های پیامبر ﷺ مزین به آن‌ها بوده است. این اعمال مستحبی عبارتند از: ۱- کوتاه بودن خطبه، ۲- خطبه فصیح، بلیغ، شیوا، مؤثّر و مرتب باشد. ۳- خواندن سوره ﴿ق﴾ در آن. ۴- دعا برای مسلمانان در خطبه دوّم، ۵- دعا برای ولی امر مسلمین در خطبه دوّم، ۶- اتمام خطبه دوّم با استغفار. احکام مترتب بر این سنن با ذکر ادلّه مربوطه به قرار ذیل می‌باشد.

### (۳-۶-۲-۱) کوتاه بودن خطبه

در این زمینه دو بحث جای تحلیل و بررسی دارد:

**مبحث اوّل: کوتاه بودن هر دو خطبه.**

**مبحث دوّم: کوتاهی بیشتر خطبه دوّم به نسبت خطبه اوّل.**

در ادامه به دیدگاه فقها با دلایل مربوطه پرداخته می‌شود.

**مبحث اوّل: کوتاه بودن هر دو خطبه**

مذاهب چهارگانه اهل سنّت؛ حنفیه، مالکیه، شافعیّه و حنابله بر این باورند که مستحب است که خطیب دو خطبه را به میزانی کوتاه نماید که خللی به ارکان آن وارد نشود و مقصد اصلی آن ضایع نگردد.<sup>۱</sup> نووی در این زمینه ابراز می‌دارد: «کوتاه بودن خطبه باید متعادل باشد و نباید به گونه‌ای باشد که آن را ضایع کند.»<sup>۱</sup>

۱- نک: بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۳، الفتاوی الهندیة، ۱/ ۱۴۷، مجمع الأنهر، ۱/ ۱۶۸، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ القوانین الفقهیة ص (۸۶)، والشرح الصغیر وبلغة السالک معه ۱/ ۱۸۰ - ۱۸۱، والتاج والإکلیل بهامش المواهب ۲/ ۱۶۶؛ الوجیز ۱/ ۶۴، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۸ - ۵۲۹، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۹؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/ ۵۲، ابن قدامة، المغنی، ۳/ ۱۷۹، ابن مفلح،

استدلال این فقها عبارت است از:

- جابر بن سمره رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ وَيَقْرَأُ آيَاتٍ وَيَذْكُرُ اللَّهَ وَكَانَتْ حُطْبَتُهُ قَصْدًا وَصَلَاتُهُ قَصْدًا.»<sup>۲</sup> «پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایستاده خطبه می خواندند سپس می نشستند و سپس برمی خواستند و آیاتی را قرائت می کردند و خداوند را یاد می کردند و و نماز خواند و خطبه گفتنش متوسط بود - و نه طولانی و نه بسیار کوتاه.»

در «نیل الأوطار» آمده: «پند و اندرز در خطبه مشروع می باشد و کوتاه بودن آن از طولانی بودنش بهتر است.»<sup>۳</sup>

- سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت کرده است: «كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْجُمُعَةَ ثُمَّ نَنْصَرِفُ وَلَيْسَ لِلْحَيْطَانِ ظِلٌّ نَسْتِظِلُّ فِيهِ.»<sup>۴</sup> «ما با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز جمعه می خواندیم و سپس برمی گشتیم؛ در حالیکه دیوارها هیچ سایه قابل استفاده ای نداشتند.»

- عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت کرده است: «سمعت رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يقول: إِنَّ طَوْلَ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَقِصَرَ حُطْبَتِهِ مِثْنَةٌ مِنْ فِقْهِهِ فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ وَأَقْصِرُوا الحُطْبَةَ

الفروع، ۱۱۹/۲، المحرر، ۱۵۱/۱، مرداوی، الإنصاف، ۳۹۷/۲، ۳۶/۲. وحنفیه گفته اند که مقدار خطبه به اندازه‌ی سوره‌های طوال مفصل (بقره و آل عمران و براءة و ...) می باشد. البته ارکان و ضوابط خطبه نماز جمعه از نظر مذاهب تفاوتی داشت که در بخش " (۳-۵) ارکان خطبه نماز جمعه" دیدگاه آنها و تحلیل مسائل در این زمینه بیان گردید.

۱- المجموع ۵۲۹/۴.

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳۲) / ابوداود (ش ۱۱۰۳ و ۱۰۹۶) / نسایی واللفظ له (ش ۱۵۸۴ و ۱۴۱۸) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۶) از طریق (سفیان الثوری و ابوالاحوص) روایت کرده اند: «عن سماک عن جابر بن سمره قال کان النبی صلی الله علیه و سلم یخطب قائماً ثم یجلس ثم یقوم ویقرأ آیات ویذکر الله عز و جل وکانت خطبته قصدا وصالته قصدا.»

۳- نیل الأوطار ۲۶۶/۳.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۴۱۶۸) / مسلم (ش ۲۰۳۰) / ابن ماجه (ش ۱۱۰۰) از طریق (یحیی بن یعلی وهشام بن عبدالملک و عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده اند: «حدثنا یعلی بن الحارث قال سمعت ایاس بن سلمة بن الأکوع عن أبيه: كنا نصلی مع النبی صلی الله علیه ...»

وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا»<sup>۱</sup> «طولانی بودن نماز انسان - وقتی تنها نماز می خواند - و طولانی بودن خطبه گفتنش، نشان از فقیه و درک دینی وی می دهد، لذا نمازهایتان را طولانی و خطبه هایتان را کوتاه کنید و بعضی از سخنان موجب جذب مردم می گردد.»

- براء بن عازب رضی الله عنه روایت نموده: «جاء أعرابي إلى النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فقال: يَا رَسُولَ اللهِ، عَلَّمَنِي عَمَلًا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، فَقَالَ: لَئِنْ كُنْتُ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ، لَقَدْ أَعْرَضْتَ الْمَسْأَلَةَ.»<sup>۲</sup> «اعرابی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! به من عملی را نشان بده که با انجام دادنش به بهشت بروم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر خطبه گفتن را کوتاه کنی نیازی به این سوال پرسیدن نیست.»

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۶) روایت کرده است: «حدثني سريج بن يونس حدثنا عبدالرحمن بن عبد الملك بن أبحر عن أبيه عن واصل بن حيان قال قال أبو وائل: خطبنا عمار فأوجز وأبلغ فلما نزل قلنا يا أبا البقطان لقد أبلغت وأوجزت فلو كنت تنفتست. فقال إني سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول: إن طول صلاة الرجل وقصر خطبته مئنة من فقهه فأطيلوا الصلاة واقصروا الخطبة وإن من البيان سحراً.»

۲- (صحیح): طيالسی، المسند (ش ۷۷۵) / بخاری، ادب المفرد (ش ۶۹) / احمد، المسند (ش ۱۸۶۴۷) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۲۱۸۴۷) / والآداب (ش ۷۷) / حاکم، المستدرک (ش ۲۸۶۱) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۷ ص ۲۰) / احکام القرآن (ج ۱ ص ۳۶۶) / ابن حبان (ش ۳۷۴) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۱۲۵) / رویانی، المسند (ش ۳۵۴) / ابن الشجرى، الامالی (ج ۱ ص ۳۵۱) / خزائنی، مکارم الاخلاق (ج ۱ ص ۹۴) / حسین بن الحسن المروری، البر والصلة (ش ۲۷۶) / ابن ابی الدنيا، الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر (ش ۴۱) / والصمت وآداب اللسان (ش ۶۷) / خلعی، الفوائد (ش ۸۱۸) / خطیب بغدادی، الفقیه والمتفقہ (ج ۲ ص ۱۵۸) / بغوی، شرح السنة (ج ۹ ص ۳۵۴) / واحدی، التفسیر (ج ۴ ص ۴۹۱) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۲ ص ۶۳۲) / ابن الجوزی، البر والصلة (ش ۲۹۴) از طریق (عیسی بن عبد الرحمن البجلي) روایت کرده اند: «حدثنا عيسى بن عبد الرحمن عن طلحة عن عبد الرحمن بن عوسجة عن البراء قال جاء أعرابي فقال: يا نبي الله علمني عملا يدخلني الجنة قال لئن كنت أقصرت الخطبة لقد أعرضت المسألة أعتق النسمة وفك الرقبة قال أو ليستا واحدا قال لا عتق النسمة أن تعتق النسمة وفك الرقبة ان تعين على الرقبة والمنيحة الرغوب والفيء على ذي الرحم فان لم تطق ذلك فأمر بالمعروف وإنه عن المنكر فان لم تطق ذلك فكف لسانك إلا من خير» رجال طيالسی «ثقة» و مترجم در تهذیب بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «حديث صحيح»

و امام هیشمی هم گفته است: «رجاله ثقاة» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۲۸۶۱) / هیشمی،

- عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت نموده: «كان رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَيُطِيلُ الصَّلَاةَ وَيُقْصِرُ الْخُطْبَةَ.»<sup>۱</sup> «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نماز را طول می داد و خطبه را کوتاه می کرد.»

این روایتها به صراحت کوتاه بودن خطبه را اثبات می کنند و به قول امام شوکانی اختلافی در این زمینه وجود ندارد. و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «کوتاه بودن خطبه و طولانی بودن نماز نمادی از درایت مرد می باشد.»<sup>۲</sup>

با همه این اوصاف باید توجه داشت که کوتاه بودن خطبه با وجود اینکه مستحب می باشد در مواردی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه طولانی خوانده اند. امام ابن قیم در این باره می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله بنا بر نیاز مردم در مواردی خطبه اش را کوتاه و در مواردی طولانی

۱- (صحیح): نسایی (ش ۱۴۱۴) ترمذی، علل الکبیر (ش ۴۴۲) طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۸ ص ۱۳۵) والمعجم الصغیر (ش ۴۰۵) / ابن حبان (ش ۶۴۲۳) / دارمی، السنن (ش ۷۴) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۸ ص ۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۵۷) / ابن حیان، أخلاق النبی وآدابه (ش ۴۲) / ابن ابی دینار، التواضع والخمول (ش ۱۹۳) / ابوعبدالرحمن السلمی، آداب الصحبة (ش ۷۰) / سبکی، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۶۱۹) / مزی، المنتقى من الفوائد الحسان في الحديث (ش ۲۳) از طریق (محمد بن عبد العزیز و اسحاق بن راهویه و یحیی بن اکثم و محمد بن حمید و الحسین بن حرث) روایت کرده اند: «أُنبأنا الفضل بن موسى عن الحسين بن واقد قال حدثني يحيى بن عقيل قال سمعت عبد الله بن أبي أوفى يقول: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يكثر الذكر ويقبل اللغو ويطول الصلاة ويقصر الخطبة ولا يأنف أن يمشي مع الأرملة والمسكين فيقضي له الحاجة»

و فضل بن موسی هم متابعه شده و حاکم، المستدرک (ش ۴۲۲۵) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۸۱۱۴) و دلانل النبوة (ج ۱ ص ۳۲۹) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۱۱۶۰) از طریق (أحمد بن نصر بن مالک و إبراهيم بن هلال) روایت کرده اند: «ثنا علي بن الحسين بن واقد عن أبيه قال: سمعت يحيى بن عقيل ...»

رجال نسایی «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه» و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط البخاري ومسلم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۴۲۲۵)]

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۴۶) روایت کرده است: «حدثني سريج بن يونس حدثنا عبدالرحمن بن عبد الملك بن أيجر عن أبيه عن واصل بن حيان قال قال أبو وائل: خطبنا عمار فأوجز وأبلغ فلما نزل قلنا يا أبا اليقظان لقد أبلغت وأوجزت فلو كنت تنفست، فقال إني سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول: إن طول صلاة الرجل وقصر خطبته منة من فقهه فأطيلوا الصلاة واقصروا الخطبة وإن من البيان سحرا.»

می خواندند و خطبه‌های همیشگی وی -مانند جمعه و عیدین و ...- کوتاه‌تر از خطبه‌هایی بوده که به مناسبت‌های خاصی می‌گفتند.<sup>۱</sup>

البته روایات مذکور فراخوان کوتاه بودن خطبه می‌باشند و بر این امر مهم تأکید می‌کنند ولی لازم به ذکر است که خطبه باید برحسب نیاز و شرایط حاکم بر آن ایراد گردد و خطیب باید در نظر داشته باشد که در هر حال خطبه طولانی‌ای که باعث خستگی مردم شود، بی‌فایده و حتی مضر می‌باشد و باید خطیب شرایط حاکم بر اجرای خطبه را نیز در نظر بگیرد. در صورتیکه مردم در زیر باران باشند و یا هوا گرم و یا نامساعد باشد و یا نیازی به طولانی کردن بحث مدنظر نباشد، خطیب باید خطبه را کوتاه و بسیار مفید بخواند. و آنچه مدنظر شریعت است اعتدال و میانه‌روی می‌باشد که نه مقصد خطبه که اندرز و استفاده از آن می‌باشد ضایع گردد و نه طولانی و مایه آزار و ناراحتی مردم گردد.

### مبحث دوّم: کوتاهی بیشتر خطبه دوّم به نسبت خطبه اوّل

مالکیّه و حنابلّه بر این باورند که مستحب است که خطبه دوّم از خطبه اوّل کوتاه‌تر باشد.<sup>۲</sup> و دلیلی که بر آن ذکر می‌کنند قیاس بر اقامه به نسبت اذان می‌باشد. به گونه‌ای که مستحب است اذکار اذان جفت و اذکار اقامه مفرد باشند و آن کوتاه‌تر است که بهتر آن است دو خطبه نیز به این صورت باشد.<sup>۳</sup> و همچنین قیاس بر دو رکعت نماز می‌شود که سنت آن است که رکعت دوّم کوتاه‌تر از اوّل باشد. در حدیث عبدالله بن ابی قتاده از پدرش رضی الله عنه روایت نموده که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ فِي الْأُولَيَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَيَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ وَيُسْمِعُنَا الْآيَةَ وَيُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مَا لَا يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ وَهَكَذَا فِي الْعَصْرِ وَهَكَذَا فِي الصُّبْحِ»<sup>۴</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز ظهر در دو رکعت اوّل سوره فاتحه و بقره و در دو رکعت آخر

۱- زاد المعاد ۱/ ۱۹۱.

۲- الشرح الصغير وبلغه السالك معه ۱/ ۱۸۰ - ۱۸۱، التاج والإكليل بهامش المواهب ۲/ ۱۶۶؛ المستوعب ۳/ ۳۰، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۱۹، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۷، ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، ۲/ ۱۶۳، كشاف القناع، ۲/ ۳۶.

۳- الفروع ۲/ ۱۱۹، ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، ۲/ ۱۶۳، كشاف القناع، ۲/ ۳۶.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۷۷۶) / مسلم (ش ۱۰۴۱) / نسایی (ش ۹۷۷) از طریق (همام بن یحیی و أبان بن یزید) روایت کرده اند: «یحیی عن عبد الله بن أبي قتادة عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يقرأ في الظهر في

سورة فاتحه را می‌خواندند. و ما خواندن آیات را می‌شنیدیم. و ایشان ﷺ رکعت اول را طوری طولانی می‌کردند که رکعت دوم را آنقدر طولانی نمی‌کردند. و این عمل را در نماز عصر و صبح نیز انجام می‌دادند.»

با همه این اوصاف دلیلی صریح مبنی بر کوتاه‌تر کردن خطبه دوم به نسبت خطبه اول مشاهده نمی‌شود و آنچه فراخوان شریعت می‌باشد کوتاه بودن خطبه‌ها است. (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۶-۲-۲) خطبه فصیح، بلیغ، شیوا، مؤثر و مرتب باشد.

برخی از فقها همچون شافعیه و حنابله که دیگر فقها نیز با آنها موافق هستند ابراز می‌دارند مستحب است که خطبه جمعه فصیح، بلیغ، شیوا و رسا، مؤثر و مرتب و با نظم خاص باشد و از استفاده از الفاظ نامأنوس و سجع و تکلف‌آور و عجله پرهیز شود تا خطبه با شفافیت و به طور کامل و بدون سنگینی منظور خود را برساند.<sup>۱</sup> جابر بن عبد الله رضی الله عنه قال: «كَانَ فِي كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ تَرْتِيلٌ أَوْ تَرْسِيلٌ»<sup>۲</sup> «سخن گفتن رسول الله صلی الله علیه و آله شمرده و آرام بوده.»

الأولین بأم الكتاب وسورتین وفي الركعتین الآخرین بأم الكتاب ویسمعن الآیة ویطول فی الركعة الأولى ما لا یطول فی الركعة الثانية وهكذا فی العصر وهكذا فی الصبح»

۱- نک: الأم ۱ / ۲۳۰، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳ / ۵۵، الوجیز ۱ / ۶۴، نووی، المجموع، ۴ / ۵۲۸، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۳۱، شربینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۲۸۹؛ المغنی ۳ / ۱۸۰، کشاف القناع، ۲ / ۳۶.

۲- (صحیح لغیره): ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۶ ص ۲۱۰) / ابوداود (ش ۴۸۴) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۷۰) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج ۱ ص ۳۷۵) / عبدالله بن المبارک، الزهد (ش ۱۴۷) / ابن ابی دنیا، الصمت و آداب اللسان (ش ۶۵۶ و ۶۸۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴ ص ۱۲) از طریق (محمد بن بشر و محمد بن عبد الله و وکیع بن الجراح و جعفر بن عوف) روایت کرده‌اند: «عن مسعر بن کدام قال سمعت شیخاً فی المسجد یقول سمعت جابر بن عبد الله یقول کان فی کلام رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ترتیل أو ترسیل» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که راوی آن مبهم می‌باشد: «سمعت شیخاً».

البته شاهدهی دارد و بخاری (ش ۳۵۶۸) / مسلم (ج ۴ ص ۱۹۴) / ابوداود (ش ۳۶۵۴) / ترمذی (ش ۳۶۳۹) از طریق (یونس بن یزید و سفیان بن عیینه و اسامة بن زید) روایت کرده‌اند: «عن ابن شهاب، أن عروة بن الزبیر حدثه أن عائشة زوج النبی (صلی الله علیه وسلم) قالت: ألا یعجبک أبو هریرة؟ جاء فجلس إلى جانب حجرتی یحدث عن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) یسمعنی ذلك، وکنت أسبح، فقام قبل أن أقضی سبحتی، ولو أدركته لرددت



صاحب "الحاوی الکبیر" در این باره اشاره می‌کند: «هدف از خطبه دو چیز است: موعظه و ابلاغ. موعظه با سه صفت حاصل می‌گردد: بیان معنای صحیح، انتخاب الفاظ فصیح و دوری از کشیدن و بریده بریده و شل شل سخن گفتن یا عجله نمودن در ابراز لفظ یا استفاده از کلام و اعراب غریب (و ادبیات نامأنوس) که به فهم شنونده خدشه وارد نماید. و آنرا به گونه‌ای طولانی نماید که موجب تنفّر و ناراحتی گردد و آنرا آنگونه کوتاه و مختصر ننماید تا ناقص گردد و در هر زمانی بر شرایط حال تکیه نماید.»<sup>۱</sup>

وصحابه کرام رضی الله عنہم نیز بر همین مبنا عمل نموده‌اند، امام علی بن ابی طالب رضی الله عنہ در این زمینه گفته‌اند: «حدّثوا الناس بما یعرفون، أتحبون أن یکذبَ الله ورسوله.»<sup>۲</sup> «با مردم سخنانی بگوئید که آنرا می‌شناسند؛ آیا دوست دارید که خدا و رسولش صلی الله عنہ و آله و صحبه را انکار کنند؟» از مهارت‌های کلام فصیح و بلیغ، استفاده از جملات زیبا و ادیبانه و دقیق و مشروع علما و اندیشمندانی می‌باشد که پیام‌رسانی را به مخاطبان راحت‌تر و زیباتر می‌کند.<sup>۳</sup>

---

علیه، إن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) لم یکن یسرّد الحدیث سردکم.» وفي رواية سفیان بن عیینة واسامة بن زید: «لو شاء العاد أن یخصیه أحصاه»

۱- الحاوی ۳ / ۵۵.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۱۲۷) / ابن عبدالبر، جامع بیان العلم وفضله (ج ۲ ص ۲۴۰) / خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی (ج ۲ ص ۱۰۸) / ابوطاهر السلفی، العلم (ش ۱۶۸) از طریق عبید الله بن موسی وابوبکر بن عیاش) روایت کرده‌اند: «عن معروف بن خربوذ عن أبی الطفیل عن علی حدّثوا الناس بما یعرفون أتحبون أن یکذب الله ورسوله.»

رجالش همه «ثقة» و مترجم در تهذیب بوده فقط معروف بن خربوذ که رجال «صحیحین» بوده و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ابوحاتم گفته است: «یکتب حدیثه قال: ویقال إن الناس أخذوا شعر هذیل منه» و امامان ساجی و ذهبی گفته‌اند: «صدوق» و امام ابن حجر گفته است: «صدوق بما وهم» و امام احمد بن حنبل گفته است: «ما أدری کیف حدیثه» و امام یحیی بن معین گفته است: «ضعیف» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۳۰) و تقریب التهذیب (ش ۶۷۹۱) / ذهبی، ذکر أسماء من تکلم فیہ وهو موثق (ش ۳۳۳)] لذا ثقة بوده و اگرچه اندکی خطا داشته است.

۳ استفاده از اشعار مشروع و مطابق با مضامین شریعت از جمله این موارد است. ابی بن کعب رضی الله عنہ روایت نموده: «یقول النبی (صلی الله علیه وسلم): إن من الشعر لحکمة.» «پیامبر می‌فرمود: بی‌شک در بعضی اشعار حکمت نهفته است.»

در واقع اگر خطبه جمعه از این صفات برخوردار نباشد نه تنها مقصود و رسالت خود را بجا نیاورده بلکه در مواردی موجب فهم سقیم و نادرست و نیز موجب آزار و ناراحتی مردم می‌گردد.

### (۳-۶-۲-۳) خواندن سوره ﴿ق﴾ در آن خطبه

برخی از فقها خواندن سوره ﴿ق﴾ توسط خطیب در خطبه نماز جمعه را مستحب می‌دانند.<sup>۱</sup> استدلال این حکم فعل نبی ﷺ و تکرار ایشان در خطبه‌های نماز جمعه می‌باشد. روایات مثبت این حکم این بوده که ام هشام دختر حارثه بن النعمان رضی الله عنهما روایت نموده: «ما حفظت ﴿ق﴾ إلا من رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يخطب بها كل جمعة، قالت: وكان تنورنا وتنور رسول الله (صلى الله عليه وسلم) واحداً.»<sup>۲</sup> «تنور خانه ما و رسول الله ﷺ حدود یک یا دو سال یکی بود؛ و اینقدر سوره ﴿ق﴾ را روی منبر در جمعه‌های و هنگام خطبه می‌خواند که آن را یاد گرفتیم.»

نووی در این زمینه چنین گفته: «این روایت دلیلی برای استحباب قرائت ﴿ق﴾ یا قسمتی از آن در هر خطبه‌ای است.»<sup>۳</sup> ابن قیم هم در این باره با توجه به فعل نبی ﷺ ابراز می‌دارد: «از آنچه از خطبه پیامبر ﷺ به یاد مانده و حفظ شده این است که ایشان ﷺ بسیار با (استناد و استفاده از) قرآن و سوره ﴿ق﴾ خطبه را ایراد می‌کردند.»<sup>۴</sup>

(صحیح): بخاری (ش ۶۱۴۵) / ابوداود (ش ۵۰۱۲) / ابن ماجه (ش ۳۷۵۵) از طریق (شعیب بن ابی حمزه و عبدالله بن المبارک) روایت کرده اند: «عن الزهري قال أخبرني أبو بكر بن عبد الرحمن أن مروان بن الحكم أخبره أن عبد الرحمن بن الأسود بن عبد يغوث أخبره أن أبي بن كعب أخبره أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إن من الشعر حكمة.»

۱- روضة الطالبين ۲/ ۲۵، نووی، شرح النووي علی صحیح مسلم، ۱۶۱/۶، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۶.  
 ۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۵۲) واللفظ له/ ابوداود (ش ۱۱۰۲) از طریق (یحیی بن عبد الله بن عبد الرحمن و عبد الله بن محمد بن معن) روایت کرده اند: «عن أم هشام بنت حارثة بن النعمان قالت لقد كان تنورنا وتنور رسول الله (صلى الله عليه وسلم) واحدا سنتين أو سنة وبعض سنة وما أخذت [ق] والقرآن المجيد [إلا عن لسان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقرؤها كل يوم جمعة على المنبر إذا خطب الناس.»

۳- شرح صحیح مسلم ۱۶۱/۶.

۴- زاد المعاد ۱/ ۴۲۴.

این فقها استناد می‌کنند که سوره ﴿ق﴾ در بردارنده رستاخیز، مرگ، مواظظ شدید و زواجر اُکید است و خواندنش در خطبه مستحب می‌باشد.<sup>۱</sup>

با وجود اینکه فعل پیامبر ﷺ بر این مسئله ثابت است و ایشان این عمل را تکرار کرده‌اند برای خطیب مستحب است که در مواقعی به اقتدای از ایشان ﷺ این عمل را انجام دهد.

### (۳-۶-۲-۴) دعا برای مسلمانان در خطبه دوّم

فقها در حکم دعا کردن خطیب برای مسلمانان در خطبه دوّم جمعه اختلاف نظر دارند. نظرات آن‌ها در این مسئله عبارت است از:

**دیدگاه اوّل:** شافعیّه، شافعیّه در قولی که برخی آن را صحیح می‌دانند و حنابله بر این باورند که این عمل مستحب می‌باشد.<sup>۲</sup> نویسندۀ «الإنصاف» این عمل را در بین حنابله بلامنازع می‌داند.<sup>۳</sup>

آن‌ها استناد به روایت سمره بن جندب رضی الله عنه می‌کنند که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْتَعْفِرُ لِمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ كُلِّ جُمُعَةٍ»<sup>۴</sup> «رسول اللّه ﷺ هر جمعه برای مسلمانان و مؤمنان طلب مغفرت می‌نمود.»

۱- شرح النووي علی صحیح مسلم ۱/۶، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۲۸۶.

۲- الفتاوی الهندیة ۱/۱۴۷، طحطاوی، مراقی الفلاح، (۱۰۳): حلیة العلماء ۲/۲۷۷، نووی، المجموع، ۴/۵۲۱، نووی، روضة الطالبین، ۲/۲۵، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/۲۸۶. أبو خطاب، الهدایة، ۱/۵۲، شرح الزرکشی، ۲/۱۹۰، المغنی ۳/۱۸۱، ابن مفلح، الفروع، ۲/۱۱۹، المحرّر، ۱/۱۵۲، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۹۷، کشاف القناع، ۲/۳۷.

۳- الإنصاف ۲/۳۹۷.

۴- (موضوع): بزار (ش ۴۶۶۴) روایت کرده است: «حدثنا خالد بن يوسف قال حدثني أبي يوسف بن خالد قال نا جعفر بن سعد بن سمرة قال حدثني خبيب بن سليمان عن أبيه سليمان بن سمرة عن سمرة بن جندب أنه كتب إلى بنیه ...» اما این اسناد «موضوع» است چرا که یوسف بن خالد بن عمیر السمتی: امام یحیی بن معین گفته است: «كذابٌ خبيثٌ عدوُّ الله» و امام عمرو بن علی الفلاس گفته است: «يَكْذِبُ» و امام ابو حاتم رازی گفته است: «ذاهبُ الحديث» و امام ابوداود گفته است: «كذابٌ» و امام نسایی گفته است: «ليس بثقة ولا مأمون» و امام ابن حبان گفته است: «كان يضع الأحاديث على الشيوخ وقرأها عليهم ثم يروها عنهم لاتحل الرواية عنه» و امام عجلی گفته است: «متروك الحديث» و امام ابوزرع گفته است: «ذاهب الحديث ضعيف الحديث اضرب على حديثه» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۱ ص ۴۱)].

این روایت موضوع است و قابل استناد و احتجاج نمی‌باشد. در عدم رکن بودن آن باید توجه داشت که دعا برای مسلمانان مانند تسبیح و تمجید باری تعالی در غیر جمعه رکن نیست تا در آن رکن باشد و همچنین اصل بر عدم وجوب است.<sup>۱</sup> و دعا برای مسلمانان در غیر جمعه مستحب است و در خطبه جمعه به طور اولی مندوب می‌باشد.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوم:** قول صحیح شافعیّه آنرا رکن جمعه می‌دانند. امام نووی این نظر را قول صحیح و مختار شافعیّه می‌داند.<sup>۳</sup>

این فقها ابراز می‌دارند که دعا برای مسلمانان خلف از سلف علیهم‌السلام روایت کرده‌اند پس رکن می‌باشد.<sup>۴</sup>

البته باید توجه داشت معلوم نیست کدامین سلف آنرا روایت نموده و با فرض ثبوت هم به مذهب صحابی شناخته می‌شود که حجیت آن اختلافی می‌باشد و حجیتش مرجوح است.

**قول راجح:** دلیلی برای وجوب دعا برای مسلمانان در خطبه دوم در دسترس نیست. اگرچه نفس دعا مستحب می‌باشد، خصوصاً توصیه می‌گردد که خطیب دعا برای مسلمانان را با توجه به مصائب و مشکلات آنها تنظیم کند و این دعا ندایی رسا برای خواست مسلمانان از خداوند متعال می‌باشد و ابرازی صریح و دقیق از بیان ظلم حاکمان جور و مزدوران ستیزه جوی آنها و بیانی برای مشکلات و مصائب مسلمانان می‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### (۳-۶-۲-۵) دعا برای ولی امر مسلمین در خطبه دوم

جهت تبیین بیشتر این مسئله، بیان و تحلیل دو مبحث لازم می‌نماید:

#### مبحث اول: دعا برای ولی امر مسلمین بدون تعیین.

۱- مغنی المحتاج / ۱ / ۲۸۶.

۲- المبدع / ۲ / ۱۶۳، کشاف القناع، ۲ / ۳۷.

۳- حلیة العلماء / ۲ / ۲۷۷، ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳ / ۵۸، الوجیز، ۱ / ۶۴، نووی، المجموع، ۴ / ۵۲۱، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۲۵، در مقدار لازم اختلاف دارند: برخی هر چیزی که اسم دعا بر آن واقع شود، را کافی می‌دانند. و برخی هم دعای مربوط به امور آخرت را لازم می‌دانند.

۴- مغنی المحتاج / ۱ / ۲۸۶.

مبحث دوّم: دعا برای ولی امر مسلمین با تعیین.

حکم این مسائل عبارت است از:

مبحث اوّل: دعا برای ولی امر مسلمین بدون تعیین

دعای عام و بدون تعیین شخص مشخصی برای اصلاح و کمک به وی در راستای حق و عدالت بنا بر نظر کلیۀ فقها مستحب می‌باشد. امام نووی نیز بر همین باور است.<sup>۱</sup>

مبحث دوّم: دعا برای ولی امر مسلمین با تعیین

همانگونه که ولی امر مسلمین دارای وظایف و حقوقی به نسبت مردم مانند عدالت و صدور حکم بر مبنای قوانین و شریعت خداوند متعال می‌باشد، مردم نیز نسبت به وی وظایفی دارند، از جمله حقوق وی بر مردم، محبت و اطاعت از ولی امر مسلمین در غیر معصیت خداوند متعال و دعا برای وی به نسبت صلاح و هدایت و توفیق و کمک در راستای حق و عدالت می‌باشد. سلف صالح ﷺ بر این حریص بوده‌اند. امام احمد رحمته در این زمینه ابراز می‌دارد: «اگر ما یک دعای مستجاب داشتیم، بی‌شک آن را برای امام عادل می‌کردیم؛ چرا که در صلاح وی، صلاح و خیر مسلمین قرار دارد.»<sup>۲</sup> و نیز ایشان گفته: «بی‌شک من برای حاکم عادل دعای توفیق و محکم بودن (بر حق و عدالت) را می‌نمایم.»<sup>۳</sup> در واقع در صلاح و عادل بودن ولی امر مسلمین صلاحیت و امنیت برای مردم وجود دارد و در صورتیکه ولی امر مسلمین فاسد گردد و از قوانین خداوند ﷻ خارج شود و حکم بر مبنای شریعت اسلام صادر نکند، عدالت و حق و امنیت هتک شده و ضرر و فساد جامعه را فرا خواهد گرفت و مردم احساس امنیت و راحتی نمی‌کنند. با وجود اهمیت خاص و مهم برای ولی امر مسلمین عادل و پرهیزکار، فقها در حکم چنین دعایی اختلاف نظر دارند، آن‌ها بر این باورند:

دیدگاه اوّل: برخی از مالکیّه و برخی از حنابلّه دعا برای ولی امر مسلمین را در خطبۀ دوّم مستحب می‌دانند.<sup>۴</sup> ابن قدامۀ مقدسی می‌گوید: «دعا برای حاکم مسلمانان

۱- المجموع ۵۲۱/۴، نووی، روضة الطالبین، ۲/۳۳.

۲- الفروع ۱۲۰/۲، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۹۸.

۳- الفروع ۱۲۰/۲، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/۱۶۴.

۴- مواهب الجلیل ۱۶۵/۲؛ المغنی ۱۸۱/۳، ابن مفلح، الفروع، ۱۲۰/۲، مرداوی، الإنصاف، ۲/۳۹۸، ابن

مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/۱۶۴.

نیک است.»<sup>۱</sup> و مرداوی هم همین قول را پذیرفته و گفته که این سخن دور از صوابی نبوده و منطقی است.<sup>۲</sup>

این افراد جدای از بیان اهمیّت دعا برای حاکم مسلمانان، به روایت ضبّه بن محسن رضی الله عنه استناد می‌کنند که ابوموسی اشعری رضی الله عنه هرگاه خطبه خوانده پس از حمد و ثنای خداوند عز و جل و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله برای عمر و ابوبکر رضی الله عنهما دعا کرده است. ضبّه شروع دعا برای عمر رضی الله عنه را قبل از دعا برای ابوبکر رضی الله عنه انکار کرد و این موضوع را به عمر رضی الله عنه گزارش داد و عمر رضی الله عنه هم به ضبّه رضی الله عنه گفت: تو از ابوموسی رضی الله عنه هدایت یافته‌تری.<sup>۳</sup> اما این مطلب مذهب صحابی بوده که در استدلال بدان جای خلاف می‌باشد.

**دیدگاه دوّم:** برخی از شافعیّه و قول مختار نووی و قول صحیح مذهب حنابله چنین دعایی را جایز می‌دانند. این افراد بر این باورند که بنا بر قول صحیح دعا برای شخص معینی در نماز صحیح است و در خطبه نماز جمعه به طور اولی صحیح می‌باشد. و این دلیل هیچ مخالفتی با دلیل دیدگاه اوّل ندارد بلکه آن را تأیید می‌کند.<sup>۴</sup>

**دیدگاه سوّم:** برخی از مالکیّه و برخی از شافعیّه چنین عملی را نامشروع دانسته بلکه برخی آن را بدعت می‌دانند.<sup>۵</sup>

از عطاء بن اَبی رباح روایت شده که به وی گفته شد: کسی که (در زمان خودش) مردم برای وی در خطبه دعا می‌کردند، آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله یا کسی بعد از وی به تو رسیده؟! گفت: خیر، بلکه این عمل از خودم است؛ چرا که خطبه یادآوری و ذکر می‌باشد.<sup>۶</sup>

۱- المغنی ۳/ ۱۸۱.

۲- الإنصاف ۲/ ۳۹۸.

۳- بیهقی، دلائل النبوة (ج ۲ ص ۴۷۶).

۴- المجموع ۴/ ۵۲۱، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۲ - ۳۳، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۹۰؛ شرح الزرکشی ۲/ ۱۸۲، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۸۱، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۲۰، مرداوی، الإنصاف، ۳/ ۳۹۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۶۴، کشاف القناع، ۲/ ۳۷.

۵- مواهب الجلیل ۲/ ۱۶۵؛ الأم ۱/ ۲۳۳، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۱، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۲ - ۳۳.

۶- (ضعیف): شافعی، الام (ج ۱ ص ۲۳۳) ومن طریقہ بیهقی، السنن الکبری (ش ۲۳/ ۶۰) روایت کرده‌اند: «آخرنا عبد المجید عن ابن جریج قال قلت لعطاء ما الذی أرى الناس یدعون به فی الخطبة یومئذ أبلغک عن النبی صلی الله علیه وسلم أو عن بعد النبی علیه الصلاة والسلام؟ قال لا! إنما أحدث إنما كانت الخطبة تذکیرا.»

البته بر این دلیل نقد وارد شده چرا که:

اولاً: اسناد روایت مشخص نبوده که آیا صحیح می‌باشد و یا خیر!

ثانیاً: به فرض صحّت قول عطاء بن ابی رباح، بعضی از صحابه مخالفش عمل کرده‌اند و اگر قرار باشد ترجیحی داده شود، سخن آنان مقدم بر سخن عطاء بن ابی رباح می‌باشد.<sup>۱</sup> این در حالی بدعت است که ولی امر مسلمین به خطیب دستور نداده باشد و در صورتیکه امر کند که برایش دعا نماید واجب می‌گردد؛ چرا که بنا بر کتاب و سنّت اطاعت از ولی امر مسلمین در غیر معصیت الله متعال واجب است. در صورتیکه وی امر کند بنا بر مصلحت باید رعایت گردد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد این عمل جایز می‌باشد؛ چرا که دلیلی برای استحباب آن وجود ندارد؛ و همچنین خطبه هم محل موعظه و ذکر می‌باشد؛ اما انجامش جایز است؛ چرا که دلیلی بر تحریم آن وجود ندارد؛ و همچنین هیچ دلیلی برای اینکه خطبه چه شریعی داشته باشد از رسول الله ﷺ نقل نگردیده است؛ لذا هر چند در خطبه هم موعظه گفته نشود، خطبه صحیح بوده؛ چرا که در لغت به آن خطبه گفته‌اند و در نتیجه ذات خطبه انجام گردیده است. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### (۳-۶-۲-۶) اتمام خطبه دوّم با استغفار

بسیاری از فقها همچون حنفیه، مالکیه و شافعیّه بر این باورند که مستحب بوده که خطبه دوّم نماز جمعه با استغفار تمام شود. مانند اینکه گفته شود: از خداوند برای خود و شما طلب مغفرت می‌نمایم.<sup>۲</sup>

دلایل این دسته از فقها عبارت است از:

- سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده است: «أن رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَانَ يَسْتَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ كُلِّ جُمُعَةٍ.»<sup>۱</sup> «رسول الله ﷺ هر جمعه برای مسلمانان و مؤمنان طلب مغفرت می‌نمود.»

۱- اما عطاء بن ابی رباح تابعی بوده و رسول الله ﷺ را درک نکرده است.

۱- المغنی ۳/ ۱۸۱.

۲- طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۳)؛ مواهب الجلیل والتاج والإکلیل بهامش ۲/ ۱۷۲، والشرح الصغیر ۱/

۱۸۱؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۸، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۹، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۳، شریینی،

مغنی المحتاج، ۱/ ۲۹۰.

- ابن شهاب الزهري رضي الله عنه روایت کرده است: «ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يبدأ فيجلس على المنبر فإذا سكت المؤذن قام فخطب الخطبة الأولى ثم جلس شيئاً يسيراً ثم قام فخطب الخطبة الثانية، حتى إذا قضاها استغفر ثم نزل فصلى.»<sup>۲</sup> «پیامبر صلى الله عليه وسلم روی منبر می نشست؛ و وقتی اذان تمام می شد بلند می شد و خطبه اول را می خواند و سپس مقدار اندکی می ایستاد و سپس بلند شد و خطبه دوم را هم می خواند و وقتی که تمام می گردید استغفار می نمود و سپس پایین می آمد.»

- حصین بن عبدالرحمن رضي الله عنه روایت کرده است: « عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ قَالَ رَأَى بِشْرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ فَقَالَ قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ بِيَدِهِ هَكَذَا. وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبَّحَةَ » (عمار بن روبیه گفت که بشر بن مروان روز جمعه خطبه می خواند و دست هایش را هنگام دعا کردن بلند نمود. عماره گفت: خداوند آن دو دست کوچکت را زشت کند! من رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که روز جمعه هنگام دعا کردن، فقط با انگشت سبابه اشاره می نمود.)  
با دقت در روایت این نتیجه حاصل می شود که دعا کردن در خطبه جمعه صحیح می باشد؛ و چون استغفار کردن هم نوعی دعا کردن بوده لذا استغفار کردن هم صحیح است. (والله العليم أعلم بالصواب)

۱- (موضوع): بزار (ش ۴۶۶۴) روایت کرده است: «حدثنا خالد بن يوسف قال حدثني أبي يوسف بن خالد قال نا جعفر بن سعد بن سمرة قال حدثني خبيب بن سليمان عن أبيه سليمان بن سمرة عن سمرة بن جندب أنه كتب إلى بنيه ...» اما این اسناد «موضوع» است چرا که یوسف بن خالد بن عمیر السمتمی: امام یحیی بن معین گفته است: «كذابٌ خبيثٌ عدوُّ الله» و امام عمرو بن علی الفلاس گفته است: «يكذبُ» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «ذاهبُ الحديث» و امام ابوداود گفته است: «كذابٌ» و امام نسایی گفته است: «ليس بثقة ولا مأمون» و امام ابن حبان گفته است: «كان يضع الأحاديث على الشيوخ وقرأها عليهم ثم يرويها عنهم لاتحل الرواية عنه» و امام عجلی گفته است: «متروك الحديث» و امام ابوزرع گفته است: «ذاهب الحديث ضعيف الحديث اضرب على حديثه» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱۱ ص ۴۱)].

۲- (ضعيف): ابوداود، المراسيل (ص ۱۰۱) روایت کرده است: «حدثنا ابن السرح وحدثنا سليمان بن داود أنا ابن وهب أخبرني يونس عن ابن شهاب قال: بلغنا أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) كان يبدأ فيجلس على المنبر فإذا سكت المؤذن قام فخطب الخطبة الأولى ثم جلس شيئاً يسيراً ثم قام فخطب الخطبة الثانية حتى إذا قضاها استغفر ثم نزل فصلى» اما چنانکه از اسناد مشخص است، ابن شهاب الزهري مشخص نکرده که این روایت را چه کسی به وی ابلاغ نموده است.



## (۷-۳) مسائل متفرّقه در خطبه جمعه

بعد از بیان شروط، ارکان و سنن خطبه جمعه مسائلی مطرح خواهند بود که پاسخگویی و بیان حکم آنها از اولویّت و اهمیّت خاصی برخوردار است. این مسائل عبارتند از:

## (۱-۷-۳) خطبه بر اساس نیاز و اولویّت

آنچه بسیار مهم و منطقی می‌باشد آن است که خطبه نماز جمعه باید بر اساس اولویّت و نیازهای مردم و مسائل روز جهان معاصر باشد ولی متأسفانه مشاهده می‌شود که برخی از خطبا خطبه را بر اساس نوشته‌های ثابت و لایتغیّر به صورت تکراری هر جمعه می‌خوانند بدون اینکه نکات و احکامی جدید و مورد نیاز مردم را داشته باشد. نویسنده کتاب «السنن و المبتدعات» در این باره چنین می‌گوید: «از تنبلی، جهل و کوتاهی خطبا این است که بر خواندن نوشته‌های قدیمی با وجود عدم تطابق با عصر و احوال ما اکتفا می‌کنند حتّی اگر در مواردی خلاف شرع داشته باشد. و به خواندن احادیث موضوع و ضعیف و واهی مانند احادیث فضل رجب و نصف شعبان و غیره می‌پردازند بدون اینکه آنها را برای مردم تبیین نمایند که این تدلیس و حتّی مکر و غشّی در برابر مسلمانان می‌باشد.»<sup>۱</sup>

در دقّت در خطبه‌های پیامبر ﷺ به یقین مشاهده می‌شود که ایشان ﷺ بر اساس نیاز مردم و با تناسب عصر سخن گفته‌اند. ابن قیم در وصف خطبه پیامبر ﷺ گفته‌اند: «پیامبر ﷺ در هر زمانی به اقتضای نیاز مخاطبین و مصلحت آنها خطبه خوانده‌اند.»<sup>۲</sup> حتّی مشاهده می‌شود در برخی از دول وزارت اوقاف و شؤون اسلامی متن ثابتی را به همه خطیبان جمعه ابلاغ می‌کند و آنها را ملزم به خواندن آن می‌کنند و یا در برخی از مناطق صاحب‌ت قدرت محدودیّت و ملزومیّت‌های خاصی را برای خطبا در نظر می‌گیرند که آنها در بیان حق و نیازهای شرعی مردم باز می‌دارند. باید خاطر نشان کرد عملکرد خطبا و چنین افرادی در این مورد اشتباه و نادرست است و خطبه باید با درایت و متنوع و بر اساس نیازها و مصلحت‌های مسلمانان ایراد گردد. البته اگر وزارت اوقاف و شؤون اسلامی و یا حکومت اسلامی بنا بر مصلحت و نیاز جامعه و مردم

۱- السنن و المبتدعات ص (۷۶).

۲- زاد المعاد ۱/ ۱۸۹.

و هماهنگی و پرهیز از تفرقه و اشاعه خرافات و شرک و بدعت، متنی را برای خطیبان بر مبنای نصوص صحیح شریعت تنظیم کند و یا آن‌ها را به رعایت اصولی مطابق با شریعت اسلام نماید نمی‌توان بر این عملکرد خدشه‌ای وارد کرد.

### (۳-۷-۲) پایبندی به اصول و مبانی شرعی در خطبه

اساس و چهارچوب خطبه بر مبنای حمد و ثنای باری تعالی و تعلیم و آموزش قواعد و اصول شریعت و ترغیب به طاعت و عبادت و تحذیر از معصیت و نافرمانی خداوند ﷻ و تبیین مسائل شرعی مورد نیاز مردم و فراخواندن آن‌ها به توحید و سنت‌های نبوی ﷺ و دور کردن آن‌ها از شرک و بدعت و خرافاتی که در زوایای مختلف زندگی مردم وجود دارد. ابن قیم در این رابطه گفته: «مدار خطبه پیامبر ﷺ حمد و ثنای خداوند ﷻ با نعمت‌ها و اوصاف کمال و محامد وی و آموزش قواعد اسلام و بیان بهشت و جهنم و معاد می‌باشد و توجه به تقوای خداوند ﷻ و تبیین موارد خشم و مواقع رضای وی می‌باشد و این مدار خطبه پیامبر ﷺ بوده است.»<sup>۱</sup>

ایشان در جایی دیگر خاطرنشان می‌کند: «ایشان ﷺ در خطبه به یارانش ﷺ قواعد اسلام و شرائع آن‌را آموزش می‌دادند و در خطبه در برابر امری یا نهی می‌فرمودند.»<sup>۲</sup>

در واقع خطبه پیامبر ﷺ بر مبنای قواعد شریعت و فراخوان قواعد شریعت بود ولی متأسفانه برخی از خطبا خطبه را از اصول خود خارج کرده و حدود و ثغور آن‌را رعایت نمی‌کنند و خطبه را در محوریت اهداف دنیوی و دنیاپرستان و بلندگویی برای پخش تفکرات آن‌ها قرار می‌دهند و به بیان مواردی می‌پردازند که نه تنها ریشه در شریعت ندارد بلکه با شریعت هم در تعارض است. و حتی برخی آنقدر بی‌محتوا و بی‌اساس به ایراد خطبه می‌پردازند که از مدار و اساس خطبه خارج می‌شوند و دیگران را ملول و خسته می‌کنند.

۱- زاد المعاد ۱/ ۱۸۸.

۲- همان، ۱/ ۴۲۷.

## (۳-۷-۳) خواندن نماز تحية المسجد توسط خطيب

فقهها در حکم خواندن تحية المسجد خطيب در هنگام ورودش به مسجد قبل از بالا رفتن از منبر اختلاف نظر دارند. اینها بر این باورند که:

**دیدگاه اول:** مالکيه و مذهب شافعيه و حنابله نخواندن نماز تحية المسجد را برای خطيب مستحب می دانند و سنت آن است که بعد از ورودش به مسجد به بالای منبر رود.<sup>۱</sup>

دلایل این قول عبارت است از:

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِذَا دَنَا مِنْ مَنْبَرِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَلَّمَ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ مِنَ الْجُلُوسِ، فَإِذَا صَعِدَ الْمَنْبَرَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ ثُمَّ سَلَّمَ.»<sup>۲</sup> «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه در روز جمعه به منبرش نزدیک می شد به کسانی که نزدیکش نشسته بودند سلام می کرد و هرگاه از منبر برمی خواست با صورتش رو به مردم می کردند و سلام می دادند.»

- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند: «كان النبي - صلى الله عليه وسلم - إذا خرج يوم الجمعة فقع على المنبر أذن بلال.»<sup>۳</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه در روز جمعه خارج می شدند، بر منبر می نشستند و بلال اذان می گفتند.»

۱- المنتقى شرح الموطأ ۱ / ۱۸۹، نراوی، الفواکه الدوانی، ۱ / ۳۱۳؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳ / ۵۲، نووی، المجموع، ۴ / ۵۲۹، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۳۳، شربینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۱۸۹؛ الفروع ۲ / ۱۲۳، مرداوی، الإنصاف، ۲ / ۴۱۶، کشف القناع، ۲ / ۴۶.

۲- (ضعیف): بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۵۲) / ابن عدی، الکامل فی الضعفاء (ج ۵ ص ۲۵۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۳۸۱) و المعجم الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۲۱) / ابن حبان، المجروحین (ج ۲ ص ۴۶) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۷ ص ۳۲۳) از طریق (الولید بن عتبة و عبد الوهاب بن الضحاک و محمد بن ابي السري) روایت کرده است: «حدثنا الوليد بن مسلم ثنا عيسى بن ابي عون عبد الله الأنصاري عن نافع عن ابن عمر قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا دنا من منبره يوم الجمعة سلم على من عنده من الجلوس، فإذا صعد المنبر استقبل الناس بوجهه ثم سلم.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که عیسی بن عبد الله الأنصاري: امام ابن حبان گفته است: «لا ينبغي ان يحتج بما انفرد به» و امام ابن عدی گفته است: «عامة ما يرويه لا يتابع عليه؛ و روى بقية عن عيسى هذا مناكير» و امام هیشمی گفته است: «ضعیف» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۴۰۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۱۹)].

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابي ذئب و يونس بن يزيد) روایت کرده اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة اوله إذا

این افراد استناد می‌کنند که پیامبر ﷺ بعد از ورودش به مسجد بدون خواندن تحية المسجد که روایتی بر صحت آن وجود ندارد، بر بالای منبر رفته‌اند.<sup>۱</sup> ابن قییم در این باره گفته: «پیامبر ﷺ در روز جمعه صبر می‌کردند تا مردم جمع شوند و در صورت اجتماعشان تنهایی به سوی مسجد خارج می‌شدند... و موقعی که به مسجد داخل می‌شدند بر مردم سلام می‌کردند و بعد از اینکه به بالای منبر می‌رفتند با صورتشان رو به مردم کرده و بر آن‌ها (دوباره) سلام می‌کردند.»<sup>۲</sup> و این عملکرد از اصحاب ﷺ همچون عمر بن خطاب ﷺ نیز ثابت است. ثعلبه ﷺ روایت نموده: «جَلَسْنَا نَتَحَدَّثُ فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَدِّنُونَ وَقَامَ عُمَرُ يَخْطُبُ أَنْصَتْنَا فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مِنَّا أَحَدٌ.»<sup>۳</sup> «ما روز جمعه در مسجد صحبت می‌کردیم و وقتی اذان داده می‌شد و عمر بلند می‌شد که خطبه بخواند، ساکت می‌شدیم و هیچ کس صحبت نمی‌کرد.»

این افراد این عمل را به ساقط شدن تحية المسجد بر حاجی که وارد مسجد الحرام شده قیاس می‌کنند. او به سبب مشغولیتش طواف می‌کند که خطیب هم به سبب اشتغالش به خطبه نماز تحية المسجد از وی ساقط می‌گردد.

**دیدگاه دوم:** برخی از شافعیه اگرچه امام نووی دیدگاه آنان را غریب، شاذ و مردود و مخالف فعل نبی ﷺ و خلفای راشدین ﷺ می‌داند بر این باورند که خواندن تحية المسجد توسط خطیب در هنگام ورودش و قبل از بالا رفتن از منبر مستحب است.<sup>۴</sup>

جلس الإمام علی المنبر علی عهد النبي صلی الله علیه وسلم وأبی بکر وعمر رضي الله عنهما فلما كان عثمان رضي الله عنه وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.»

۱- از جمله افرادی که چنین ادعایی دارند: نفرای، الفواکه الدوانی، ۱ / ۳۱۳، نووی، المجموع ۴ / ۵۲۹، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۳۳، ابن مفلح، الفروع، ۲ / ۱۲۳، مرداوی، الإنصاف، ۲ / ۴۱۶.

۲- زاد المعاد ۱ / ۴۲۹.

۳- (صحیح): مالک، موطأ (ش ۳۴۳) ومن طریقہ شافعی، المسند (ش ۲۷۰ و ۲۷۱) والام (ج ۱ ص ۲۲۷) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۹۵-۵۸۹۳) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۹۰) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۹ ص ۱۳۲) از طریق (ابن شهاب الزهري) روایت کرده اند: «عن ثعلبة بن أبي مالك القرظي أنه أخبره أنهم كانوا في زمان عمر بن الخطاب يصلون يوم الجمعة حتى يخرج عمر فإذا خرج عمر وجلس على المنبر وأذن المؤدنون قال ثعلبة جلسنا نتحدث فإذا سكت المؤدنون وقام عمر يخطب أنصتنا فلم يتكلم منا أحد.» ورجال مالك «ثقة» و مترجم در تهذيب مي‌باشد.

۴- نک: المجموع ۴ / ۵۲۹، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۳۳.

دلیلی از این افراد مشاهده نشده ولی احتمال دارد به عمومیت حدیث ابوقتاده رضی الله عنه استناد کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ.» «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد ننشیند تا دو رکعت نماز بخواند.»<sup>۱</sup>

البته نخواندن نماز تحية المسجد در هنگام ورودش و قبل از بالا رفتن از منبر نمادی از مستحب نبودن این نماز برای خطیب می‌باشد.

**قول راجح:** بر اساس نبود دلیلی صحیح و صریح از مستحب بودن این امر و نخواندن نماز تحية المسجد توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در موقع ورودش به مسجد در موقع نماز جمعه و مستقیم به بالای منبر رفتن محرز است که چنین عملی برای خطیب مستحب نمی‌باشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

**(۳-۷-۴) دعا کردن خطیب در موقع بالا رفتن از منبر و قبل از نشستنش در موقع اذان**

از جمله افعالی که فقهای همچون شافعیّه، حنبله و ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه بدان اشاره کرده که هیچ اصلی در دین نداشته، دعا کردن امام هنگام بالا رفتن از منبر می‌باشد به گونه‌ای که چنین عملی از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نیست و در کتاب «الاختیارات» آمده: «دعا کردن امام بعد از بالا رفتن از منبر هیچ اصلی ندارد.»<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>

۱- (صحیح): بخاری (ش ۴۴۴ و ۱۱۶۳) / مسلم (ش ۱۶۸۷) / ابوداود (ش ۴۶۷) / ترمذی (ش ۳۱۶) / نسایی (ش ۷۳۰) / ابن ماجه (ش ۱۰۱۳) از طریق (مالک بن انس و عبدالله بن سعید) روایت کرده‌اند: «عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقني عن أبي قتادة السلمی أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال إذا دخل أحدكم المسجد فليركع ركعتين قبل أن يجلس.»

۲- المجموع ۴ / ۵۲۹، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۳۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۲۹۰؛ الفروع ۲ / ۱۲۵، کشف القناع، ۲ / ۳۷؛ الاختیارات ص (۸۰)؛ زاد المعاد ۱ / ۱۸۹، ۴۲۹.

۳- برخی دلیلی را برای نبود چنین عملی از پیامبر بیان می‌کنند که ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند: «كان النبي (صلی الله علیه وسلم) يخطب خطبتين، كان يجلس إذا صعد المنبر حتى يفرغ - أراه قال: المؤذن ثم يقوم فيخطب ثم يجلس فلا يتكلم ثم يقوم فيخطب.»

(صحیح): ابوداود (ش ۱۰۹۴) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۵۷) از طرق (محمد بن سلیمان الأنباری) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد الوهاب ابن عطاء عن العمري عن نافع عن ابن عمر قال قال النبي صلی الله علیه وسلم ... «واین اسناد «حسن» است چرا که رجالش «ثقة» و مترجم در تهذیب بوده فقط عبد الله بن عمر بن حفص

العمري امام احمد بن حنبل گفته است: «صالح الحديث؛ لأبأس به؛ كان يزيد في الأسانيد، ويخالف، وكان رجلاً صالحاً» و امام يحيى معين گفته است: «صالح ثقة؛ ليس به بأس، يكتب حديثه» و امام ابن عدي گفته است: «لا بأس به في رواياته، صدوق» و امام هيثمي هم گفته است: «ثقة وفيه ضعف» و امام يعقوب بن شيبة گفته است: «ثقة صدوق، وفي حديثه اضطراب» و در مورد يکي از احاديثش گفته است: «هذا حديث حسن الإسناد» و امام عجلي گفته است: «لا بأس به» و امام ابوحاتم رازي گفته است: «يكتب حديثه و لا يحتج به» و امام احمد بن يونس گفته است: «لو رأيت هيئته لعرفت أنه ثقة» و امام خليل هم گفته است: «ثقة غير أن الحفاظ لم يرضوا حفظه» و امام نسائي گفته است: «ليس بالقوي» البته گفته که: «قولنا (ليس بالقوي) ليس بجرح مفسد» و امام ذهبي هم گفته که: «عالماً عاملاً خيراً حسن الحديث» و جزء رجال (صحيح مسلم) هم مي باشد و امام ابن عمار هم گفته است: «لم يتركه أحد إلا يحيى بن سعيد» و امام الدارمي هم گفته است: «قلت ليحيى بن معين عبد الله العمري ما حاله في نافع؟ فقال: صالح» و امام بزار هم گفته است: «عبدالله بن عمر العمري قد احتمل اهل العلم حديثه» و امام ابن حبان افراط کرده و گفته است: «كان ممن غلب عليه الصلاح حتى غفل عن الضبط فاستحق الترك» و امامان علي بن المديني و يحيى القطان و ابن حجر و نسائي در روايتي ديگر گفته اند: «ضعيف» و امام بخاري گفته است: «ذهب لا أروى عنه شيئاً» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۵ ص ۳۲۶) و تقريب التهذيب (ش ۳۴۸۹) / ذهبي، الموقظه (ص ۱۹) و سير اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴۰) / هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۵ ص ۱۱۱) و كشف الاستار (ش ۲۹۳۱) / يحيى بن معين، تاريخ رواية الدارمي (ش ۵۲۳)] لذا «حسن الحديث» بوده خصوصاً زانينکه از نافع روايت مي کند چنانکه ديديم از امام الدارمي آمده است: «قلت ليحيى بن معين: عبد الله العمري ما حاله في نافع؟ فقال: صالح»

و متابعه اي هم دارد و عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۱۸۷) / نسائي (ش ۱۴۱۷) / طبراني، المعجم الكبير (ج ۲ ص ۲۳۴ و ۲۲۱) / ابن خزيمة (ش ۱۴۴۷) / احمد، المسند (ش ۲۰۹۱۹ و ۲۰۸۳۳) / ابوداود (ش ۱۰۹۷) / نسائي (ش ۱۵۸۳) / ابويعلي، المسند (ش ۷۴۴۱) از طريق (ابوعوانه و اسرائيل بن يونس و حفص بن جميع) روايت کرده اند: «ثنا سماك بن حرب سمعت جابر بن سمرة يقول: رأيت النبي (صلى الله عليه وسلم) يخطب قائماً ثم يقعد قعدة لا يتكلم»

و رجالش «رجال صحيحين» مي باشد فقط سماك بن حرب «ثقة» بوده ليكن گفته اند که در اواخر عمر دچار تغيير شده و روايتش از عكرمه مشكل دارد!! و امام يعقوب بن شيبة گفته است: «قلت لعلي ابن المديني: رواية سماك عن عكرمة؟ فقال: مضطربة وسفيان وشعبة يجعلونها عن عكرمة وغيرهما يقول: عن ابن عباس؛ إسرائيل وأبو الأخصب!!» و همچنين: «كان شعبة بن الحجاج يضعفه وكان يقول في التفسير عكرمة: ولو شئت أن أقول له: ابن عباس لقاله»

اما بايد بگويم که سماك بن حرب هر روايتي که از عبدالله بن عباس شنیده را از قول عكرمه هم شنیده است؛ لذا گاهی آن روايتها را از قول عكرمه نقل کرده و گاهی هم از قول عبدالله بن عباس؛ و در نتیجه هيچ اضطرابي در كار نيست؛ و سماك بن حرب صراحتاً روايت کرده است: «قال عكرمة: كل شيء حدثك من التفسير فهو عن ابن عباس» و لذا امامان ابوحاتم رازي و ابن عدي و احمد بن حنبل مطلقاً گفته اند: «ثقة» و امام عجلي هم گفته است:

از دلایل واضح این حکم روایت ابن عمر رضی الله عنهما می باشد که: «كَانَ النَّبِيُّ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ كَانِ يَجْلِسُ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى يَفْرَغَ أَرَاهُ قَالَ الْمُؤَدِّنُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ، ثُمَّ يَجْلِسُ فَلَا يَتَكَلَّمُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ.»<sup>۱</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله دو خطبه می خواند و هرگاه روی منبر می رفت می نشست تا اینکه مؤذن اذانش را تمام کند و سپس خطبه می خواند و سپس می نشست و صحبتی نمی کرد و دوباره بلند می شد و خطبه ی دوم را هم می خواند.»

ابن قیم هم اشاره کرده که: منبر پیامبر صلی الله علیه و آله سه پله داشت، که هرگاه بر آن قرار می گرفت رو به مردم می کرد و از مؤذن می خواست اذان بگوید و قبل و بعد از آن چیزی نمی فرمودند.<sup>۲</sup>

در جای دیگر می نویسد: هرگاه از منبر بالا می رفتند رو به مردم می کردند و بر آن ها سلام می کردند و رو به پله بر نمی گرداندند سپس می نشستند و از بلال رضی الله عنه می خواستند اذان را بگوید.<sup>۳</sup> (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۷-۵) خواندن خطبه از روی اوراق نوشته شده

شکی در این نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران بزرگوارشان رضی الله عنهم از روی دست نوشته ها خطبه نخوانده اند اگرچه برخی از فقهای حنابله چنین عملی را مشروع نمی دانند مگر برای کسی که بدون آن نتواند به نکویی خطبه را ایراد کند ولی باید اشاره کرد که چنین عملی نه تنها هیچ ممانعت شرعی ندارد بلکه از جهات مختلف می تواند سودمند باشد.

خواندن خطبه از روی دست نوشته ها می تواند تسلط خطیب را بر موضوعاتی که در نظر دارد بیشتر کند و خطیب بهتر و با نظم بیشتر و مستند و با نقل قول های مستقیم

«كان جائز الحديث لم يترك حديثه أحد، وكان عالماً بالشعر وأيام الناس، وكان فصيحاً» [رك: ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۴ ص ۳۲۲) / ابن ابي حاتم، الجرح والتعديل (ج ۴ ص ۲۷۹) / ابن عدي، الكامل في الضعفاء (ج ۳ ص ۴۶۰ و ج ۵ ص ۲۶۹) / ابن عبد البر، الاستذكار (ج ۶ ص ۲۳۵)] ولذا این اسناد «صحیح» است.  
وامامان نووی وابن الملتن هم گفته است: «اسناده صحیح» [ابن الملتن، البدرا المنیر (ج ۴ ص ۶۰۷) / نووی، خلاصة الاحكام (ش ۲۷۹۹)]

۱- (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

۲- زاد المعاد ۱ / ۱۸۹.

۳- همان، ۱ / ۴۲۹.

و با دقت خاص به بیان خطبه می‌پردازد که این خود دارای مزیت‌هایی می‌باشد که خالی از لطف نیست ولی باید در استفاده از آن‌ها نیز توجه داشت که توجه به اوراق و غافل از اطراف به گونه‌ای که خطیب فقط به اوراق نگاه کند مطلوب نیست.<sup>۱</sup>

برخی جواز چنین عملی را به جواز خواندن قرآن در نماز از روی نوشته و مصحف برای کسی که بدون آن نمی‌تواند قرائت کند، قیاس می‌کنند.<sup>۲</sup>

در تحلیل این استدلال باید گفت که قیاس مع‌الفارق است؛ زیرا حرکت اندام در ایراد خطبه هیچ اشکالی ندارد و هیچ محذوریتی بر آن نیست پس این دو با هم تفاوت دارند و قیاس آن‌ها بر هم جایز نیست. (والله العليمُ أعلمُ بالصواب)

### (۳-۷-۶) صحبت کردن با دیگران در حین خطبه

این مسئله در سه بحث قابل طرح است که عبارتند از:

**مبحث اول: حکم صحبت کردن خطیب با دیگران به غیر خطبه**

**مبحث دوم: حکم صحبت کردن مستمعین خطبه با دیگران:** که شامل پنج مسئله می‌باشد که عبارتند از:

مسئله اول: حکم صحبت کردن در موقع شنیدن خطبه.

مسئله دوم: حکم صحبت کردن در موقع نشنیدن خطبه.

مسئله سوم: حکم جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده.

مسئله چهارم: حکم صلوات فرستادن بر پیغمبر بعد از بیان نام پیامبر توسط خطیب.

مسئله پنجم: حکم آمین گفتن بعد از دعا و جهری کردن آن در حین خطبه.

**مبحث سوم: استثنائات صحبت کردن در حین خطبه**

احکام مسائل مذکور با دیدگاه فقها و استدلال‌های مربوطه عبارتند از:

**مبحث اول: حکم صحبت کردن خطیب با دیگران به غیر خطبه**

۱- نک: ابن مفلح، الفروع ۲ / ۱۱۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲ / ۱۶۱، این دو آنرا نقل کرده‌اند از: ابن

عقیل، وأبو المعالی، بهوتی، شرح منتهی الإرادات، ۱ / ۲۹۹. و همچنین مراجعه شود به: إرشادات لتحسين خطبة الجمعة ص (۷۰).

۲- نک: همان‌ها.



فقها در حکم صحبت کردن خطیب به غیر خطبه اختلاف نظر دارند، اقوال آن‌ها عبارات است از:

**دیدگاه اوّل:** مالکیّه، برخی از شافعیّه و قول صحیح و اکثر مذهب حنابله بر این باورند که چنین صحبتی جایز نیست مگر اینکه مصلحتی آن را مباح نماید.<sup>۱</sup>

**این افراد استدلال می‌کنند:**

- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتُ.»<sup>۲</sup> «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه به دوستت در روز جمعه بگی: ساکت باش در حالیکه امام خطبه می‌خواند بی‌شک (کلام) لغو گفته‌ای.»

این استدلالی بر حرام بودن صحبت کردن در موقع ایراد خطبه جمعه می‌باشد. پس در صورتیکه نمازگزاران، مأمور به سکوت باشند تا کلام خطیب را بشنوند پس خطیب هم مأمور به رساندن و ایراد خطبه می‌باشد و باید جهت تحقق این هدف از بیان کلام غیر خطبه پرهیز کند.

- جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت نموده: «جاء رجل والنبي - صلى الله عليه وسلم - يخطب الناس يوم الجمعة فقال: أصليت يا فلان؟ قال: لا، قال: قم فاركع.»، وفي رواية: «فصل ركعتين.»<sup>۳</sup> «مردی در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله روز جمعه برای مردم خطبه می‌خواند وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فلانی! آیا نماز خواندی؟ گفت؟ خیر، فرمود: برخیز نماز بخوان.» و در روایتی آمده: «دو رکعت نماز بخوان.»

۱- نک: دردیر، الشرح الكبير، ۱/ ۳۸۶، والشرح الصغير له ۱/ ۱۸۲؛ المجموع ۴/ ۵۲۲، نووی، روضة الطالبین، ۳/ ۲۸؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/ ۵۳، المحرّر، ۱/ ۱۵۲، سامری، المستوعب، ۳/ ۴۲، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۲۷، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۷۶، کشاف القناع، ۲/ ۴۷.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن ابراهیم بن قارظ و سعید بن المسیب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ...»

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۰ و ۹۳۱) / مسلم (ش ۲۰۵۵-۲۰۶۱) / ابوداود (ش ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸) / ترمذی (ش ۵۱۰) / نسایی (ش ۱۴۰۰) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۲ و ۱۱۱۴) از طریق (عمرو بن دینار و ابوسفیان طلحة بن نافع) روایت کرده- اند: «عن جابر بن عبد الله قال دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم يخطب فقال أصليت قال لا قال قم فصل ركعتين.»

این روایت استدلال برای جواز صحبت کردن امام در حین خطبه می‌باشد. نووی در زمینه روایات مختلف گفته: «... این احادیث نیز دلالت بر جواز صحبت کردن در خطبه در موقع نیاز می‌کند.»<sup>۱</sup>

- بریده رضی الله عنه روایت نموده: «کان رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَخْطُبنا فِجاء الحسن والحسين عليهما قميصان أحمران يمشيان ويعثران، فنزل رسول الله - صلى الله عليه وسلم - من المنبر فحملهما، فوضعهما بين يديه، ثم قال: صدق الله ورسوله: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ [التغابن: ۱۵] نظرت إلى هذين الصبيين يمشيان ويعثران فلم أصبر حتى قطعت حديثي ورفعتهما.»<sup>۲</sup> «رسول الله صلى الله عليه وسلم برای ما خطبه می‌خواند که حسن وحسین آمدند و لباس‌های سرخ بر تن داشتند. پس رسول الله صلى الله عليه وسلم از منبر پایین آمدند و آنان

۱- شرح صحیح مسلم ۶/۱۶۴.

۲- (صحیح): ترمذی (ش ۳۷۷۴) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۰۲۹) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۵۹) / ابن حبان (ش ۶۰۳۹) / ابونعیم، فضائل الخلفاء الأربعة وغيرهم (ش ۱۳۴) / آجری، الشریعة (ش ۱۶۵۱) از طریق (اسحاق بن راهویه والحسین بن حرث و ابراهیم بن هلال والفضل بن عبد الجبار ویوسف بن موسی) روایت کرده‌اند: «حدثنا علي بن حسين بن واقد حدثني أبي حسين بن واقد حدثني عبد الله بن بريدة قال سمعت أبي بريدة يقول: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يخطبنا ...»

وعلي بن حسين هم متابعه شده احمد، المسند (ش ۲۲۹۹۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۱) / نسایی (ش ۱۴۱۳ و ۱۵۸۵) / ابن ماجه (ش ۳۶۰۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۱۲۲۷۴) / شعب الایمان (ش ۱۰۵۰۴) / حاکم، المستدرک (ش ۷۳۹۶) / ابن حبان (ش ۶۰۳۸) / ابن خزيمة (ش ۱۸۰۱ و ۱۴۵۶) / بزار (ش ۴۴۰۶) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۷ ص ۵۱۳) / ابن شاهین، کتاب اللطیف لشرح مذاهب أهل السنة (ش ۱۷۸) / ابن عساکر، معجم الشيوخ (ج ۲ ص ۳۸) / ابن ابی دنیا، العیال (ش ۱۷۹) / طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲۳ ص ۴۲۵) / آجری، الشریعة (ش ۱۶۵۱) از طریق (زید بن الحباب وفضل بن موسی و أبو تمیلة یحیی بن واضح و یونس بن بکیر) روایت کرده‌اند: «حدثنا حسين بن واقد ...» رجال ترمذی «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

وامام ذهبی هم گفته است: «على شرط البخاری ومسلم»

وامام ابن عبدالهادی هم گفته است: «إسناد هذا الحديث على شرط مسلم»

وامام ابن کثیر هم گفته است: «ثابت»

وامام ترمذی هم گفته است: «حديث حسن» [ترمذی (ش ۳۷۷۴) / حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۷۳۹۶) / ابن عبدالهادی، تفتیح التحقيق فی أحادیث التعلیق (ج ۲ ص ۵۶۹) / ابن کثیر، البداية والنهاية

را بلند کرده و جلوی خودش قرار دادند و سپس فرمودند: خداوند و رسولش راست گفته‌اند: (قطعاً اموالتان و اولادتان، وسیله آزمایش شمايند) (تغابن/۱۵) به این دو کودک نگاه کردم که راه می‌رفتند و من هم نتوانستم صبر کنم و سخنم را قطع کرده و آنان را بغل کردم.»

- عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت نموده: «جَاءَ رَجُلٌ يَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ وَرَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَخْطُبُ فَقَالَ اجْلِسْ فَقَدْ آذَيْتَ.»<sup>۱</sup> «مردی به مسجد وارد شد و از روی گردن مردم عبور کرد و رسول الله ﷺ هم مشغول خطبه خواندن بود. لذا رسول الله ﷺ فرمودند: بشین که موجب آزار شدی.»

ابن قیم در این راستا گفته: «پیامبر ﷺ خطبه‌اش را بخاطر نیاز پیش آمده یا سؤالی از کسی از اصحابش که جوابش را می‌داد، از منبر پایین می‌آمدند سپس به خطبه برمی‌گشت تا خطبه را به اتمام برساند و چه بسا بخاطر نیازی از منبر پایین می‌آمدند

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۷۶۹۷ و ۱۷۶۷۴) / ابوداود (ش ۱۱۲۰) / نسایی (ش ۱۳۹۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۹۷) و معرفة السنن والآثار (ش ۶۶۱۴) / ضیاء المقدسی، الأحادیث المختارة (ج ۹ ص ۴۷) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۱) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۹۴) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۶۶) / ابن حبان (ش ۲۷۹۰) / ابن خزیمه (ش ۱۸۱۱) / بزار (ش ۳۵۰۶) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۷۸) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۹۴) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۹۲۵) / سبکی، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۱۱۴) / خطیب بغدادی، موضح أوهام الجمع والتفريق (ج ۱ ص ۵۱۲) / ابن عبدالبر، الاستذکار (ج ۲ ص ۲۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۲ ص ۲۴۳) از طریق (بشر بن السری و زید بن الحباب و أسد بن موسی و عبدالله بن وهب و عبد الرحمن بن مهدی) روایت کرده است: «حدثنا معاوية بن صالح عن أبي الزاهرية (حدیر بن کریب) قال كنا مع عبد الله بن بسر صاحب النبي (صلى الله عليه وسلم) يوم الجمعة فجاء رجل يتخطى رقاب الناس فقال عبد الله بن بسر جاء رجل يتخطى رقاب الناس يوم الجمعة والنبي (صلى الله عليه وسلم) يخطب فقال له النبي (صلى الله عليه وسلم): اجلس فقد آذيت.» ورجال احمد «رجال صحيح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط مسلم»

و امام ابن الملقن هم گفته است: «إسناده على شرط مسلم»

و امامان نووی و ابن السکن و ابن خزیمه هم گفته‌اند: «اسناده صحیح»

و امام البوصیری هم گفته است: «هذا إسناد رجاله ثقات» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۱) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۸۰) و تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۵۱۹) / نووی، خلاصة الاحكام (ش ۲۷۵۴) / البوصیری، مصباح الزجاجة (ج ۱ ص ۲۱۰) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۴۰۹)]

... و (یا) مردی را در خطبه‌اش فرامی‌خواندند: ای فلانی بیا، ای فلانی بنشین، ای فلانی نماز بخوان.<sup>۱</sup>

این عملکرد از صحابه رضی الله عنهم هم دیده شده، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده: «در حالیکه عمر بن خطاب رضی الله عنه ایستاده خطبه می‌خواندند، مردی از مهاجرین اول (عثمان رضی الله عنه) از اصحاب رسول الله وارد شد و عمر وی را صدا کرد: الان چه وقت آمدن است؟ گفت: «إِنِّي شُغِلْتُ فَلَمْ أَنْقَلِبْ إِلَى أَهْلِي حَتَّى سَمِعْتُ التَّأْذِينَ فَلَمْ أَزِدْ أَنْ تَوَضَّأْتُ فَقَالَ وَالْوُضُوءُ أَيُّضًا وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُ بِالْغُسْلِ.»<sup>۲</sup> «مشغول کاری بودم و به خانه برنگشتم تا اینکه صدای اذان را شنیدم. و فقط وضو گرفتم. عمر رضی الله عنه گفت: فقط وضو! در حالیکه می‌دانی پیامبر صلی الله علیه و آله امر کردند که غسل کنی!»

**دیدگاه دوم:** شافعیّه در قول صحیح خود و جمهور آن‌ها و برخی از حنابله بر این باورند که به طور مطلق صحبت کردنش در این حالت مباح است.<sup>۳</sup>

استدلال این دسته هم روایت‌های جابر، عبدالله بن بسر، واکنش عمر با عثمان رضی الله عنهما است. و آن‌ها این جواز را برای خطیب به مطلق قائلند.

باید توجه داشت که این جواز در موقع نیاز بوده؛ چرا که مواقعی هم که این را جواز می‌دانند مواقع جواز مانند: امر به معروف و نهی از منکر و ... بوده است.<sup>۴</sup>

**دیدگاه سوم:** حنفیّه و برخی از حنابله آن‌را مکروه می‌دانند مگر اینکه مصلحتی داشته باشد.<sup>۵</sup> این افراد بر این باورند که خطبه جمعه مانند اذان منظوم است و کلام،

۱- زاد المعاد ۱/ ۴۲۷- ۴۲۸.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۸۷۸) / مسلم (ش ۱۹۹۲) از طریق (مالک بن انس و یونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن مالك عن الزهري عن سالم بن عبد الله بن عمر عن ابن عمر رضي الله عنهما: أن عمر بن الخطاب بينما هو قائم في الخطبة يوم الجمعة إذا دخل رجل من المهاجرين الأولين من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم فناده عمر أية ساعة هذه؟ قال إني شغلت فلم انقلب إلى أهلي حتى سمعت التأذين فلم أزد أن توضع. فقال والوضوء أيضا وقد علمت أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يأمر بالغسل.»

۳- نک: المجموع ۴/ ۵۲۲، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۸؛ المغنی ۳/ ۱۹۶، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۷۲، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۷۶.

۴- المجموع ۴/ ۵۲۲.

۵- بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۵، الفتاوی الهندیة، ۱/ ۱۴۷؛ الفروع ۲/ ۱۲۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۷۶.

نظم را از بین می‌برد مگر اینکه امر به معروف باشد که کراهت را از بین می‌برد. و استدلال به جواز در موقع نیاز همان استدلال دیدگاه اوّل می‌باشد.<sup>۱</sup>

البته تشبیهش از این جهت به اذان درست نیست؛ چرا که کلام اذان را فاسد می‌کند و فقط مکروه نیست.

**قول راجح:** قول راجح، قول دوّم می‌باشد؛ چرا که روایت‌های جابر، عبدالله بن بسر، و اکنش عمر با عثمان رضی الله عنه هم مؤید این مطلب می‌باشند؛ و نمی‌توان گفت که ضرورت بوده؛ چرا که در روایت بریده رضی الله عنه این مطلب کاملاً واضح است. (والله العليم أعلم بالصواب)

### مبحث دوّم: حکم صحبت کردن مستمعین خطبه با دیگران

در این مبحث بیان و تحلیل پنج مسئله لازم می‌نماید که عبارتند از:

مسئله اوّل: حکم صحبت کردن در موقع شنیدن خطبه.

مسئله دوّم: حکم صحبت کردن در موقع نشنیدن خطبه.

مسئله سوّم: حکم جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده.

مسئله چهارم: حکم صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از بیان نام پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خطیب.

مسئله پنجم: حکم آمین گفتن بعد از دعا در حین خطبه.

حکم مسائل فوق با استدلال و دیدگاه‌های حاکم بر آن‌ها عبارت است از:

### مسئله اوّل: حکم صحبت کردن در موقع شنیدن خطبه

فقها در حکم صحبت کردن حاضرین خطبه در موقعی که خطبه را می‌شنوند و

سخنرانی خطیب به گوششان می‌رسد دو قول دارند، که عبارتند از:

**دیدگاه اوّل:** حنفیه، مالکیّه، قول قدیم شافعی، قول صحیح مذهب حنابله و ظاهریه

بر این باورند که صحبت کردن حرام است.<sup>۲</sup> استدلال حرام بودن صحبت کردن در این

۱- المبسوط ۲/ ۲۷، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۵.

۲- نک: المبسوط ۲/ ۱۲۸، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۳، الفتاوی الهندیة، ۱/ ۱۴۷؛ الإشراف ۱/ ۱۳۲، ابن عبد البر، الکافی، ۱/ ۲۵۱، والبیان والتحصیل ۱/ ۳۸۵، والقوانين الفقهية ص (۸۶)، خطاب، مواهب الجلیل، ۲/ ۱۷۸ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۱، حلیة العلماء، ۲/ ۲۸۵، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۲، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۸، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸؛ أبو خطاب، الهدایة، ۱/ ۵۳، ابن قدامه، المغنی، ۳/

حال که مورد خطاب امام واقع نشود، دلایلی از کتاب، سنت، آثار صحابه و عقل می- باشد که عبارتند از:

- خداوند متعال فرموده‌اند: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] «هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.»

از برخی از تابعین<sup>۱</sup> روایت شده که شأن نزول این آیه شریفه خطبه نماز جمعه می‌باشد. <sup>۱</sup> و امر به گوش‌فرا دادن و سکوت شده و مطلقاً بر وجوب دلالت می‌کند و اقتضای وجوب هم حرام بودن کلام است. <sup>۲</sup> در جواب باید اشاره کرد بنابر جمع أدله اگر مراد از آن خطبه هم باشد حکم استحباب از آن استنباط می‌گردد.

آن‌ها هم در رد این مناقشه ابراز داشته‌اند حمل بر استحباب بر خلاف ظاهر آیه می‌باشد که با احادیثی معنای وجوبش تأیید می‌گردد و جمع بین احادیث بقای معنای آیه بر ظاهر دلالتش و حصر جواز کلام فقط در موقع نیاز را شامل می‌گردد.

- ابوهیره<sup>۳</sup> روایت کرده است: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعُوتَ.» <sup>۳</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هرگاه به دوستت در روز جمعه بگی: ساکت باش در حالیکه امام خطبه می‌خواند بی‌شک (کلام) لغو گفته‌ای.»

۱۵۳، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۲۴، المحرر، ۱/ ۱۵۲، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۷؛ المحلی ۵/ ۶۱ - ۶۲.

برخی از احناف تعبیر به کراهت کرده‌اند که منظور آنها کراهت تحریمی می‌باشد.

۱- همانگونه که طبرانی در تفسیرش ۹/ ۱۶۵ اشاره می‌کند این افراد مجاهد و عطاء می‌باشند.

۲- بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۴.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲/۱۵۷۷) / ابن

ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن ابراهیم بن قارظ و سعید بن المسیب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده

اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ...»

«فَقَدْ لَعُوتَ» یعنی؛ لغو گفتمی، و لغو کلام باطل و مردود می‌باشد و برخی گفته‌اند: این معنا صحیح نیست بلکه یعنی؛ چیز شایسته‌ای را بیان نکردی. ابن حجر ابراز می‌دارد که مفسّرین اتفاق نظر دارند که لغو به کلامی ناشایست اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

نووی هم گفته: «... در حدیث نهی از تمامی انواع کلام در موقع خطبه شده. و با این، غیر آن را مشخص می‌کند (و کلام‌های دیگر نیز لغو محسوب می‌شوند)؛ زیرا اگر شخص گفت: ساکت باش و این در واقع امر به معروف است و با این وجود لغو خوانده شده پس کلام‌ها دیگر به طور اولی لغو هستند.»<sup>۲</sup>

در جواب این استدلال گفته‌اند که لغو به کلام بی‌فایده اطلاق می‌شود مانند سوگند لغو؛ پس دلالت بر تحریم کلام نیست.

در تحلیل این مناقشه گفته‌اند: در برخی از احادیث از معنای لغو تحریم استنباط می‌شود. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَمَنْ لَعَا وَتَحَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ ظُهُرًا.»<sup>۳</sup> «و هرکس صحبت کرد و از بالای گردن مردم رد شد، ثواب نماز ظهر نصیبش می‌شود (و دیگر ثواب نماز جمعه را ندارد.)»

۱- شرح النووي علی صحیح مسلم ۶/ ۱۳۸، ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ۲/ ۴۱۴، شوکانی، نیل الأوطار، ۳/ ۲۷۳. این افراد اقوال دیگری را نیز بیان کرده‌اند.

۲- شرح صحیح مسلم ۶/ ۱۳۸.

۳- (صحیح): ابوداود (ش ۳۴۷) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۹۸) / ابن خزیمه (ش ۱۸۱۰) / حدیث ابی الفضل الزهري (ش ۴۹۹) / اصفهانی قوام السنه، الترغیب والترهیب (ش ۹۴۹) از طریق (ابن ابی عقیل ومحمد بن سلمة والربيع بن سلیمان و ابراهیم بن منقذ) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرني أسامة ابن زيد عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: من اغتسل يوم الجمعة ومس من طيب امرأته - إن كان لها - ولبس من صالح ثيابه ثم لم يتخط رقاب الناس ولم يلبس عند الموعظة كانت كفارة لما بينهما ومن لغا وتخطى رقاب الناس كانت له ظهرا.»

رجال ابوداود «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند فقط أسامة بن زيد: امام يحيي بن معين می‌گوید: «ثقة صالح حجة» و امام علي بن مديني می‌گوید: «عندنا ثقة» و امام عجلي می‌گوید: «ثقة» و امام يعقوب بن سفيان فسوي هم گفته است: «هو عند أهل المدينة وأصحابنا ثقة مأمون» و امام ابن عدي می‌گوید: «ليس بحديثه بأس» و امام ابوحاتم می‌گوید: «يكتب حديثه ولا يحتج به» و امام ذهبي هم گفته است: «صدوق قوي الحديث و الظاهر أنه ثقة» و امام نسايي گفته است: «ليس بالقوي» البته امام نسايي گفته است: «قولنا (ليس بالقوي): ليس بجرح مفسد» لذا نزد امام نسايي حداقل «حسن الحديث» است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق يهيم» و امام عبدالله بن نمير گفته است: «مدني مشهور» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده و گفته است: «بخطيء»

و در لفظی آمده: «وَمَنْ تَكَلَّمَ فَلَا جُمُعَةَ لَهُ»<sup>۱</sup> «هر کس سخن گوید (نماز) جمعه‌اش صحیح نیست.» این با اضافهٔ حدیث ابن عباس که بدان اشاره خواهد شد شخصی را که در جمعه سخن گوید تشبیه به الاغی می‌کند که کتاب حمل می‌کند.

وامام احمد گفته است: «لیس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۸) و تقریب التهذیب (ش ۳۱۷) / ذهبی، الموقظه (ص ۱۹) و ذکر أسماء من تکلم فيه وهو موثق (ش ۲۶) / علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبہ (ش ۱۰۳) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۳ ص ۴۳)] پس «ثقة» بوده و اگر چه اندکی خطا دارد لذا امام هیشمی هم گفته است: «هو من رجال الصحيح وفيه ضعف» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۳۷۴)] همچنین باید اشاره کنیم که بعضی از علما در سماع شعیب از جدش اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعیب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعیب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابو عبید السلام و یعقوب بن شیبہ و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعیب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعیب ثقة فهو كأبيوب عن نافع عن ابن عمر». و امام یعقوب بن شیبہ هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعیب شيئاً، وحديثه صحيح وهو ثقة ثبت والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيح» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعیب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه‌ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احاديثه صحاح» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت و جاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاریخ الكبير (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الكبير (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / حاکم، المستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

وامام نووی گفته است: «اسناده حسن» [نووی، خلاصة الاحكام (ش ۲۷۵۶)]

۱- (ضعیف): این روایت از علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق علی بن ابی طالب ﷺ: احمد، المسند (ش ۷۱۹) روایت کرده است: «ثنا علی بن إسحاق أنبأنا عبد الله عن الحجاج بن أرطاة عن عطاء الخرساني انه حدثه عن مولى امرأته عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه سمعت



جدای از این در رد چنین استدلالی می‌توان گفت: «فَقَدْ لَعَوْتُ» یعنی امر به سکوتی کردی که بر این شخص سکوت واجب نیست.<sup>۱</sup>

در رد این استدلال گفته شده این نمادی از جمود است؛ زیرا اختلافی در مطلوبیت سکوت در این موقع نیست. پس چگونه کسی که امر به آنچه شارع خواهان آن است می‌کند، لغو محسوب می‌گردد؟ بلکه نهی از کلامی و صحبت کردن با دلالت موافقه استنباط می‌شود؛ زیرا «أَنْصِتُ» (ساکت باش.) با وجود اینکه امر به معروف است لغو محسوب می‌گردد پس با این وجود کلام دیگر به طور اولی لغو هستند.<sup>۲</sup>

- ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ: قَرَأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: تَبَارَكَ وَهُوَ قَائِمٌ، فَذَكَّرْنَا بِأَيَّامِ اللَّهِ وَأَبُو الدَّرْدَاءِ أَوْ أَبُو ذَرٍّ يَعْمُرُنِي فَقَالَ: مَتَى أَنْزِلْتَ هَذِهِ السُّورَةَ؟ إِيَّيْ لَمْ أَسْمَعَهَا إِلَّا الْآنَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ اسْكُتْ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا قَالَ: سَأَلْتُكَ مَتَى أَنْزِلْتَ هَذِهِ السُّورَةَ؟ فَلَمْ تُخْبِرْنِي، فَقَالَ أَبِي: لَيْسَ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَا لَعَوْتُ، فَذَهَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي قَالَ أَبِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: صَدَقَ أَبِي.»<sup>۳</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله در

نیکیم ...». اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: حجاج بن ارطاة «مدلس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس (ش ۱۱۸)] و ثانیاً: راوی آن مبهم است: «مولی امرأته» اما طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنه: تاریخ واسط، اسلم بن سهل (ج ۱ ص ۱۲۶) روایت کرده است: «ثنا یزید بن صالح قال ثنا یزید بن هارون قال أنا العلاء بن راند عن مجالد عن الشعبي عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من تكلم يوم الجمعة والإمام يخطب فقد لغا من لغا فلا جمعة له» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که مجالد بن سعید بن عمیر الهمدانی در اواخر عمر دچار «اختلاط» شده و «ضعیف» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۹) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۴۷۸)]

۱- ابن حجر در فتح الباری ۲ / ۴۱۴ - ۴۱۵ آنرا از ابن التین از برخی که قائل به جواز کلام هستند، نقل می‌کند.

۲- نک: فتح الباری ۲ / ۴۱۵.

۳- (صحیح): بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۴۳) روایت کرده است: «أخبرنا أبو الحسن علی بن أحمد بن عبدان أخبرنا أحمد بن عیید الصفار حدثنا عیید بن شریک حدثنا سعید بن الحکم بن أبی مریم حدثنا محمد بن جعفر بن أبی کثیر أخبرنی شریک بن عبد الله بن أبی نمر عن عطاء بن یسار عن أبی ذر أنه قال ...»

و احمد بن عیید الصفار هم متابعه شده و ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۱۳۸) / إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ش ۵۲) از طریق (أحمد بن یوسف بن خلاد النصبی) روایت کرده‌اند: «نا عیید بن

شریک ثنا سعید بن الحکم ...»

وعبيد بن شريك هم متابعه شده و ابن خزيمة (ش ۱۸۰۷) / بيهقي، شعب الايمان (ش ۲۹۹۷) / حاکم، المستدرک (ش ۲۹۰۲) از طريق (زكريا بن يحيى بن أبان وفضل بن محمد الشعراني ويحيى بن ايوب) روايت کرده اند: «ثنا سعيد ابن أبي مريم ...»

ومحمد بن جعفر بن أبي كثير هم متابعه شده واحمد، المسند (ش ۲۱۲۸۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۱) / ضياء المقدسي، الاحاديث المختاره (ش ۱۱۳۹) از طريق (مصعب بن عبد الله الزبيري و محرز بن سلمة العدني) روايت کرده اند: «حدثنا عبد العزيز بن محمد الدراوردي عن شريك بن عبد الله بن أبي نمر عن عطاء بن يسار عن أبي بن كعب: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قرأ يوم الجمعة تبارك وهو قائم فذكرنا بأيام الله وأبو الدرداء أو أبو ذر يغمزني. فقال متى أنزلت هذه السورة إني لم أسمعها إلا الآن فأشار إليه أن أسكت. فلما انصرفوا قال سألتك متى أنزلت هذه السورة فلم تخبرني؟ فقال أبي ليس لك من صلاتك اليوم إلا ما لغوت. فذهب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر ذلك له وأخبره بالذي قال أبي فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: صدق أبي.»

همچنين عطاء بن يسار هم متابعه شده و ابوداود طيالسي، المسند (ش ۲۴۸۶) / ابن حزم، المحلي (ج ۵ ص ۶۳) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۳۶۷) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۰۴۴) و بيهقي، معرفة السنن والآثار (ج ۵ ص ۱۳۵) / بزار (ش ۸۰۱۲) / ابن عبد البر، التمهيد (ج ۱۹ ص ۳۶) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۳۶۷) از طريق (حرب بن قيس و ابوسلمة بن عبدالرحمن) روايت کرده اند: «عن أبي الدرداء ...»

اما رجال بيهقي در السنن (ش ۶۰۴۳):

أبو الحسن علي بن أحمد بن عبدان: «ثقة مشهور» مي باشد [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۷ ص ۳۹۸)]

أحمد بن عبيد الصفار: «الامام الحافظ المجود» است [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۵ ص ۴۳۹)]

عبيد بن عبد الواحد بن شريك البزار: امام ابن حجر گفته است: «كان ثقة صدوقاً» و امام ابومزاحم گفته است: «كان أحد الثقات ولم اكتب عنه في تغييره شيئاً» و امام سمعاني هم گفته است: «صدوقٌ أحد الثقات» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده است و امام دارقطني مي گويد: «صدوقٌ» و امام ذهبي هم گفته است: «المحدثُ المفيدُ» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۱۲۰) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۴۳۴) / سمعاني، الانساب (ج ۱ ص ۳۳۶) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۳۸۵)].

وساير رجالش «رجال صحيحن» بوده و اسنادش هم «صحيح» است.

وامامان حاکم نيشابوري و بيهقي هم گفته اند: «اسناده صحيح»

وامامان ذهبي و نووي هم گفته اند: «حديث صحيح»

وامام هيشمي هم گفته است: «رجاله رجال الصحيح»

وامام البوصيري هم گفته است: «رجاله ثقات» [هيشمي، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۸۶) / البوصيري، إتحاف الخيرة

المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج ۲ ص ۲۸۵) / نووي، خلاصة الاحكام (ش ۲۸۳۸) و المجموع (ج ۴ ص ۵۲۵) /

حاکم، المستدرک مع التلخيص للذهبي (ش ۲۹۰۲)]

بايد اشاره كنيم كه در روايتي از طريق (مسند عبدالله بن مسعود و ابي بن كعب) نقل شده است و:

روز جمعه سوره "برائت" را می خواندند و ایشان مشغول ترساندن مردم از عذاب خداوند ﷻ بودند؛ و ابوالدرداء و یا ابوذر به من اشاره کرد که این سوره کی نازل شده است؟ من تا به حال این سوره را نشنیده‌ام! وای به وی اشاره کردند که ساکت باش! پس از اینکه نماز تمام شد، از او پرسیدم چرا وقتی که پرسیدم این سوره کی نازل شده به من نگفتی؟ ابی به او گفت: امروز از ثواب نمازت جز کار بیهوده‌ات چیزی نصیبت نشد! و ابوذر یا ابوالدرداء نزد رسول الله ﷺ رفت و به ایشان ﷺ ماجرا را عرض نمود و سخن ابی را هم نقل کرد. و پیامبر ﷺ فرمودند: ابی راست گفته است.»

در این روایت صحبت کردن در موقع خطبه لغو خوانده شده است. در مناقشه این استدلال گفته شده که مراد ناقص شدن نماز جمعه به نسبت شخص ساکت است.<sup>۱</sup>

(الف): طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۱۰۷) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۷۳۶) از طریق (جعفر بن حمید و ابوالربیع الزهرانی) روایت کرده اند: «ثنا یعقوب القمی عن عیسی بن جاریة عن جابر قال دخل ابن مسعود المسجد والنبي صلی الله علیه و سلم قائم یخطب فجلس الی جانب ابي فسأل عن شیء فلم یجبه فلما انفتل من صلاته قال بن مسعود لأبي ما منعك ان ترد علي قال اما انك لم تجمع معنا قال ولم قال لأنك تكلمت والنبي صلی الله علیه و سلم یخطب فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم صدق أبي» اما عیسی بن جاریة الأنصاري: امام ابوداود گفته است: «منکر الحدیث: لا اعرفه روي مناكير» و امام ابن عدی گفته است: «أحادیثه غیر محفوظه» و امام نسایی گفته است: «منکر الحدیث: متروك» و امام یحیی بن معین گفته است: «لیس بشيء؛ عنده مناكير» و امامان ساجی و عقیلی هم وی را در «الضعفاء» آورده اند و امام ابوزرعه گفته است: «ینبغي ان يكون مدنیاً لأبأس به» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۲۰۷) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۱۰) / یحیی بن معین، سؤالات براهیم بن عبد الله بن الجنید (ش ۱۱۷)].

(ب): طبرانی، المعجم الكبير (ج ۹ ص ۳۰۸) روایت کرده است: «حدثنا علي بن عبد العزيز ثنا حجاج بن المنهال ثنا حماد بن سلمة أنا حماد عن إبراهيم عن ابن مسعود: أنه سأل أبا بن كعب ...» اما ابراهیم نخعی از هیچ یک از صحابه حدیث نشنیده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۷۷) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۴ ص ۵۲۱)].

(ج): عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۲۴) روایت کرده است: «عن معمر قال أخبرني عمرو وغيره عن الحسن: أن النبي صلی الله علیه و سلم قرأ آية الجمعة فقال بن مسعود يا أبا بن كعب ...» اما حسن بصري تابعی است و این واقعه را درک نکرده است.

البته ظاهر حدیث این را نشان نمی‌دهد. در صورتیکه صحبت کردن باعث نقص جمعه شود دلالت بر تحریم کلام و وجوب سکوت می‌نماید؛ زیرا ترک مستحب نقص به دنبال ندارد بلکه موجب فوت اجر می‌باشد.

- عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يُحْضِرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةٌ فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْعُو فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةً مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۱</sup>. «سه دسته به نماز جمعه می‌روند: اول:

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) / ابوداود (ش ۱۱۱۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۴۲) و شعب الایمان (ش ۳۰۰۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۳۶) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۵ ص ۴۶۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۶ ص ۷۷) / ابن خزیمه (ش ۱۷۱۳) از طریق (احمد بن عبیدالله و مسدد بن سرهد و ابوکامل الجحدری و عفان بن مسلم و عبیدالله بن عمر و محمد بن عبدالله بن بزیع) روایت کرده اند: «حدثنا يزيد (بن زريع) عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: يحضر الجمعة ثلاثة نفر؛ رجل حضرها يلغو وهو حظه منها، ورجل حضرها يدعو فهو رجل دعا الله عز وجل إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها بإنصات وسكوت ولم يتخط رقبة مسلم ولم يؤذ أحدا فهي كفارة إلى الجمعة التي تليها وزيادة ثلاثة أيام؛ وذلك بأن الله عز وجل يقول: [من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها]» ويزيد بن زريع هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۶۷۰۱) / ابن عدی، الكامل (ج ۴ ص ۲۵۳) از طریق (یوسف بن ماهک و ایوب بن تمیمه) روایت کرده اند: «عن عمرو بن شعيب ...»

و رجال احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند؛ فقط چنانکه گفتیم: بعضی از علما در سماع (شعيب) از (جدش) اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب و البدل المینر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شبیه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقة فهو (كأيوب عن نافع عن ابن عمر)». و امام یعقوب بن شبیه هم گفته است: «ما رأيت أحداً من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيح وهو ثقة ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه

مردیکه هنگام خطبه لغو می‌گوید و این بهره‌وی از نماز جمعه است. و دوّم: مردیکه هنگام خطبه دعا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می‌کند و اگر بخواهد مستجاب نمی‌کند. و سوّم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسانده باشد لذا این جمعه کفاره گناهان ده روز وی می‌گردد و خداوند ﷻ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظّم) ده برابر دارد.»

پیامبر ﷺ سکوت کردن در خطبه جمعه را مایه تکفیر گناهان دانسته و متکلم را لغوگو معرفی نموده و این دلالت بر وجوب سکوت و تحریم صحبت کردن می‌باشد؛ زیرا انسان مأمور به کسب فوائد عبادت و دوری از مفسده‌های آن است.

- عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهُوَ كَمَثَلِ الْحُمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا، وَالَّذِي يَقُولُ لَهُ: أَنْصِتْ لَيْسَ لَهُ جُمُعَةٌ.»<sup>۱</sup> «هر کس روز جمعه سخن گوید در حالیکه امام خطبه می‌خواند مانند الاغی می‌باشد که کتابها حمل می‌کند و کسی که به وی گوید: ساکت باش جمعه‌اش مقبول نیست.»

إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيح» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احادیثه صحاح» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت و جاده ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۶۵) / مستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

وامامان نووی و ابن الملقن هم گفته‌اند: «اسناد صحیح» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۸۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۸۳۶)]

۱- (ضعیف): احمد، المسند (ش ۲۰۳۳) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱۲ ص ۹۰) / بزار (ش ۵۳۴۵ و ۴۷۲۵) / ابن جوزی، العلل المتناهیه (ش ۷۹۳) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۴۲۲) از طریق (عبد الله بن نمیر) روایت کرده اند: «عن مجالد عن الشعبي عن ابن عباس قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) من تكلم يوم الجمعة والإمام يخطب فهو كمثل الحمار يحمل أسفارا والذي يقول له أنصت ليس له جمعة.»

وجه دلالت: این روایت بر وجوب سکوت و تحریم کلام از دو وجه دلالت می‌کند: اول: متکلم را به الاغ تشبیه می‌کند و این صفت ذمّ و نقصان می‌باشد که برای تارک مندوب بکار نمی‌رود.

دوم: عدم مقبول شدن جمعه که از این درمی‌یابیم بکار بردن لفظ نفی اجزاء و عدم صحّت دلالت بر تأکید منع و شدت تحریم می‌نماید.<sup>۱</sup>

- اصحاب رضی الله عنهم هم در این زمینه قائل به تحریم کلام هستند. از جمله: عبدالله بن مسعود گفته: «برای لغو بودن همین کافیست که در موقعی که امام به بالای منبر رود تو به به دوستت بگویی: ساکت باش.»<sup>۲</sup>

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در مورد کسی که از صحبت کردن با دوستش از وی در حین خطبه پرسید: جمعه تو مقبول نیست، دوستت هم بسان الاغ می‌ماند.<sup>۳</sup>

- در واقع سکوت کردن در حین خطبه جدا از اینکه حفظ نظم و رعایت حقوق حاضرین را می‌نماید بلکه موجب استفادۀ و حرمت نهادن به این شعائر اسلام نیز می‌باشد.<sup>۴</sup>

این دسته از فقها که قائل به تحریم سخن گفتن در موقع خطبه جمعه می‌باشند، جهت استدلال به مباح بودن آن بنا بر ضرورت به روایات زیر استناد می‌کنند:

- انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «أَصَابَتْ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَادْعُ اللَّهَ لَنَا أَنْ يَسْقِينَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ.»<sup>۵</sup> «انس ابن مالک رضی الله عنه می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله

اما این اسناد «ضعیف» است چرا که مجالد بن سعید بن عمیر الهمدانی در اواخر عمر دچار «اختلاط» شده و

«ضعیف» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۰ ص ۳۹) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۶۴۷۸)]

۱- الإشراف / ۱ / ۱۳۲.

۲- ابن ابی شیبۀ، المصنف ۲ / ۱۲۴.

۳- ابن ابی شیبۀ، المصنف ۲ / ۱۲۵؛ وابن حزم فی المحلّی ۵ / ۶۳.

۴- نک: المبسوط ۲ / ۲۸، والإشراف ۱ / ۱۳۲ - ۱۳۳؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳ / ۴۲؛ المجموع ۴ / ۵۲۵.

۵- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۳ و ۱۰۳۳) واللفظ له / مسلم (ش ۲۱۱۵ - ۲۱۲۰) / نسایی (ش ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸) از طریق

(اسحاق بن عبدالله وحمید الطویل) روایت کرده‌اند: «عن أنس بن مالك قال أصابت الناس سنة على عهد النبي

(صلى الله عليه وسلم) فبينما النبي (صلى الله عليه وسلم) يخطب في يوم الجمعة قام أعرابي فقال يا رسول الله هلك

مردم دچار قحطسالی شدند. در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ﷺ مشغول ایراد خطبه بود، یکی از اعراب بادیه‌نشین برخاست و گفت: یا رسول خدا ﷺ! دام‌ها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه‌اند. برای ما از خدا طلب باران کن. آنحضرت ﷺ دست‌هایش را بلند کرد.»

- جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت نموده: «دَخَلَ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فَقَالَ أَصَلَيْتَ قَالَ لَا قَالَ قُمْ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ.»<sup>۱</sup> «مردی در حالیکه پیامبر ﷺ روز جمعه برای مردم خطبه می‌خواند وارد شد. پیامبر ﷺ فرمود: ای فلانی! آیا نماز خواندی؟ گفت؟ خیر، فرمود: برخیز و دو رکعت نماز بخوان.»

این روایت استدلال برای جواز صحبت کردن امام در حین خطبه می‌باشد. نووی در زمینه روایات مختلف گفته: «...این احادیث نیز دلالت بر جواز صحبت کردن در خطبه در موقع نیاز می‌کند.»<sup>۲</sup>

دیدگاه دوّم: قول جدید امام شافعی و قول صحیح و مشهور اصحابش و روایتی از امام احمد سخن گفتن در موقع ندای خطبه را حرام نمی‌داند ولی سکوت کردن را مستحب می‌داند.<sup>۳</sup>

این فقها استدلال می‌کنند که:

المال وجاع العیال فادع الله لنا فرفع يديه وما نرى في السماء قرعة فوالذي نفسي بيده ما وضعها حتى ثار السحاب أمثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته صلى الله عليه وسلم فمطرنا يومنا ذلك ومن الغد وبعد الغد والذي يليه حتى الجمعة الأخرى وقام ذلك الأعرابي أو قال غيره فقال يا رسول الله تهدم البناء وغرق المال فادع الله لنا فرفع يديه فقال اللهم حوالينا ولا علينا فما يشير بيده إلى ناحية من السحاب إلا انفرجت وصارت المدينة مثل الجوبة وسال الوادي قناة شهرا ولم يجئ أحد من ناحية إلا حدث بالجوّد.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۰ و ۹۳۱) / مسلم (ش ۲۰۵۵-۲۰۶۱) / ابوداود (ش ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸) / ترمذی (ش ۵۱۰) / نسایی (ش ۱۴۰۰) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۲ و ۱۱۱۴) از طریق (عمرو بن دینار و ابوسفیان طلحة بن نافع) روایت کرده- اند: «عن جابر بن عبد الله قال دخل رجل يوم الجمعة والنبي صلى الله عليه وسلم يخطب فقال أصليت قال لا قال قم فصل ركعتين.»

۲- شرح صحیح مسلم ۱۶۴/۶.

۳- نک: : ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۲، حلیة العلماء، ۲/ ۲۸۵، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۲، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۸؛ المغنی ۳/ ۱۹۳، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۲۵.

- روایت انس بن مالک رضی الله عنه در داستان مرد اعرابی رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله و درخواستش بر باران باریدن در خطبه جمعه که پیشتر بیان شد حاکی از جواز صحبت کردن می-باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله عملش را رد نکرد.<sup>۱</sup>

در جواب این استدلال برخی اشاره کرده‌اند: جواز سخن گفتن در حین خطبه به طور مطلق جای نظر دارد و این روایت تخصیصی بر عام می‌باشد به گونه‌ای که اصل بر سکوت کردن است و مصلحت و نیاز دلیلی بر شکستن سکوت می‌باشند.<sup>۲</sup>

- این فقها از طرفی دیگر استدلال می‌کنند که اگر سکوت واجب باشد پس رساندن خطبه از طرف امام به مأمونین نیز واجب است. و چون این واجب نیست پس سکوت نیز واجب نیست. از طرف دیگر خطبه همچون طواف و روزه عبادتی نیست که کلام آن را فاسد کند.<sup>۳</sup>

در واقع باید توجه داشت که بر امام جهری بودن خطبه‌اش واجب است ولی ابلاغش بخاطر دفع مشقت واجب نیست و همانطور که بیان خواهد شد سکوت کردن در حال نشنیدن خطبه واجب نیست. از طرف دیگر قیاس خطبه بر طواف و روزه قیاس مع الفارق است؛ زیرا سخن گفتن در خطبه موجب نابودی مقصد آن؛ یعنی استماع و پندگرفتن می‌باشد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که سخن گفتن هنگام جمعه اگرچه مذموم واقع شده ولی حرام نبوده بلکه سکوت کردن مستحب می‌باشد؛ چرا که حدیث انس بن مالک رضی الله عنه

۱- (صحیح): بخاری (ش ۱۰۳۳ و ۹۳۳) واللفظ له / مسلم (ش ۲۱۱۵-۲۱۲۰) / نسایی (ش ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸) از طریق (اسحاق بن عبدالله و حمید الطویل) روایت کرده‌اند: «عن أنس بن مالك قال أصابت الناس سنة على عهد النبي (صلى الله عليه وسلم) فبينما النبي (صلى الله عليه وسلم) يخطب في يوم الجمعة قام أعرابي فقال يا رسول الله هلك المال وجاع العيال فادع الله لنا فرفع يديه وما نرى في السماء قرعة فوالذي نفسي بيده ما وضعها حتى ثار السحاب أمثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته صلى الله عليه وسلم فمطرنا يومنا ذلك ومن الغد وبعد الغد والذي يليه حتى الجمعة الأخرى وقام ذلك الأعرابي أو قال غيره فقال يا رسول الله تهدم البناء وغرق المال فادع الله لنا فرفع يديه فقال اللهم حوالينا ولا علينا فما يشير بيده إلى ناحية من السحاب إلا انفرجت وصارت المدينة مثل الحوبة وسال الوادي قناة شهرا ولم يجئ أحد من ناحية إلا حدث بالجد.» و نك: مغني المحتاج ۱/ ۲۸۷، ابن قدامة، المغني، ۳/ ۱۹۵.

۲- فتح الباري ۲/ ۴۱۵.

۳- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۳.



گواه این مطلب می‌باشد. و نمی‌توان گفت که ضرورت بوده است؛ چرا که هیچ ضرورتی در صحبت کردن این شخص نبوده و می‌توانست تا اتمام خطبه پیامبر ﷺ صبر نماید اما این کار را ننمود و پیامبر ﷺ هم وی را تقریر و تأیید نمودند با وجود اینکه توصیه به سکوت را هم داشته‌اند. (والله العليم أعلم بالصواب)

### مسئله دوّم: حکم صحبت کردن در موقع نشیندن خطبه<sup>۱</sup>

در صورتیکه حاضرین با دلایلی خطبه جمعه را نشنوند فقها در حکم سخن گفتن آن‌ها در این حالت نیز اختلاف نظر دارند:

**دیدگاه اوّل:** برخی از حنفیه، مالکیه و قول از شافعیّه و مذهب و اکثر حنابله و ابن حزم سخن گفتن را در این حالت حرام می‌دانند.<sup>۲</sup>

این افراد به به استدلال‌هایی اشاره می‌کنند که قائلین دیدگاه اوّل در مسئله قبلی مبنی بر وجوب سکوت و تحریم کلام بدانها استناد کرده‌اند. و همچنین به این گفته عثمان بن عفان رضی الله عنه اشاره می‌کنند که پیوسته در جمعه تکرار می‌کردند و اندک مواقعی بود که آن‌را ابراز نمی‌کردند و آن: «هرگاه امام در روز جمعه خطبه می‌خواند گوش فرا دهید و ساکت باشید؛ چرا که کسیکه خطبه را نمی‌شنود اما ساکت است، همانند کسی است که خطبه را شنیده و ساکت است؛ و هرگاه اقامه گفته شد صف‌هایتان را راست کنید.»<sup>۳</sup>

این افراد بر این باورند که شرکت‌کنندگان نماز جمعه مأمور به دو چیز هستند: گوش دادن و ساکت بودن. هر کس به امام نزدیک باشد باید هر دو را انجام دهد و هر

۱- البته این مسئله به دلیل وجود دستگاه‌های پیشرفته پخش صدا در عصر حاضر تا حدودی کمرنگ می‌باشد ولی با همه این اوصاف به دلایل مختلف همچون قطع شدن برق و یا اختلال در پخش صدا و یا نبود چنین دستگاه‌هایی جای بحث دارد که در این بخش به آن پرداخته می‌شود.

۲- المسبوط ۲/ ۲۸، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۴، الفتاوی الهندیة، ۱/ ۱۴۷؛ الکافی لابن عبد البر ۱/ ۲۵۱، مواهب الجلیل والتاج والإکلیل بهامشه، ۲/ ۱۷۸، المنتقى شرح الموطأ، ۱/ ۱۸۸؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۴، نووی، المجموع، ۴/ ۴۲۳ - ۴۲۴، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۹۱؛ المغنی ۳/ ۱۹۶، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۲۴ - ۱۲۵، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۷۵؛ المحلی ۵/ ۶۱.

۳- البیهقی، السنن الکبری ۳/ ۲۲۰.

کس دور باشد فقط مؤظف به سکوت کردن است. و تنها چیزی بر وی واجب است که توانمند انجام آن باشد.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوّم:** برخی از حنفیّه و قول صحیح شافعیّه و روایتی از امام احمد سخن گفتن در حالت نشنیدن خطبه جایز می‌دانند.<sup>۲</sup>

این افراد استناد به استدلال‌هایی می‌کنند که جواز سخن گفتن در حالت شنیدن خطبه را تأیید می‌کند پس در حالت نشنیدن به طور اولی سخن گفتن جایز می‌باشد.<sup>۳</sup> تجزیه و تحلیل این استدلال‌ها بیان گردید.

همچنین استدلال می‌کنند که سکوت کردن مقصد شریعت نیست بلکه مقصد شنیدن می‌باشد و در صورت سقوط شنیدن، سکوت کردن نیز از شخص ساقط می‌گردد.<sup>۴</sup>

البته هدف فقط سکوت کردن نیست بلکه سخن گفتن موجب تشویش و آزار دیگران نیز می‌گردد. پس با وجود نشنیدن خطبه، سخن گفتن می‌تواند تشویش اذهان و آزار دیگران را به بار آورد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد حتّی زمانیکه خطبه را نمی‌شنویم، نباید صحبت کنیم و (بنا بر قول راجح و دلایل مربوطه) سکوت کردن در این حال نیز مستحب می‌باشد؛ چرا که اولاً: ما نهی شده‌ایم که هنگام خطبه صحبت نکنیم و شنیدن را برای ما شرط نکرده‌اند لذا اصل بر همان عموم خود باقی می‌ماند و ثانیاً: اگر کسی که خطبه را نمی‌شنود صحبت کند همین امر موجب می‌گردد که تشویش کم بین نمازگزاران بوجود آید و آن‌ها هم به صحبت کردن بیفتند. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### مسئله سوّم: حکم جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده

فقها در حکم جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده (گفتن "یرحمک الله" به عطسه‌کننده‌ای که بعد از عطسه "الحمدلله" گفته) در اثنای خطبه اختلاف نظر دارند، اقوال آن‌ها در این زمینه عبارت است از:

۱- المبسوط ۲/ ۸۲، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۴.

۲- بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۴؛ المجموع ۴/ ۴۲۳-۴۲۴، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۹؛ الفروع ۲/ ۱۲۵، مرداوی،

الإیضاف، ۲/ ۴۱۷، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۷۵.

۳- همان‌ها.

۴- بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۴.

دیدگاه اول: اکثر حنابله، مالکیه، وجه صحیح شافعیّه و روایتی از امام احمد بر این باورند که حرام هستند.<sup>۱</sup>

### ادله این دیدگاه:

- استناد به حدیث مشهور أبوهریره که: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتَ.»<sup>۲</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هرگاه به دوستت در روز جمعه بگی: ساکت باش در حالیکه امام خطبه می‌خواند بی‌شک (کلام) لغو گفته‌ای.»

بنابر این روایت پیامبر ﷺ امر به معروف با وجود فوائد زیادش از جمله منع از تشویش ذهن مردم در حین خطبه را لغو خوانده، پس جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده به طور اولی حرام هستند.

- ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ: قَرَأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: تَبَارَكَ وَهُوَ قَائِمٌ، فَذَكَرْنَا بِأَيَّامِ اللَّهِ وَأَبُو الدَّرْدَاءِ أَوْ أَبُو ذَرٍّ يَغْمِرُنِي فَقَالَ: مَتَى أَنْزِلْتَ هَذِهِ السُّورَةَ؟ إِيَّيْ لَمْ أَسْمَعَهَا إِلَّا الْآنَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ اسْكُتْ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا قَالَ: سَأَلْتُكَ مَتَى أَنْزِلْتَ هَذِهِ السُّورَةَ؟ فَلَمْ تُخْبِرْنِي، فَقَالَ أَبِي: لَيْسَ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَا لَعَوْتَ، فَذَهَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي قَالَ أَبِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: صَدَقَ أَبِي.»<sup>۳</sup> «رسول الله ﷺ در

۱- المبسوط ۲/ ۲۸، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۴، الفتاوی الهندیة، ۱/ ۱۴۷، بداية المجتهد ۱/ ۱۶۱، والقوانين الفقهية ص (۸۶)؛ المجموع ۴/ ۵۲۳ - ۵۲۴، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۸ - ۲۹، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۷ - ۲۸۸؛ الفروع ۲/ ۱۲۶، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۸، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۷۶. برخی از فقهای حنفیه حکم به کراهت داده‌اند که منظور آنها کراهت تحریمی می‌باشد.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن ابراهیم بن قارظ و سعید بن المسیب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده‌اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ...»

۳- (صحیح): بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۴۳) روایت کرده است: «أخبرنا أبو الحسن علی بن أحمد بن عبدان أخبرنا أحمد بن عیید الصفار حدثنا عیید بن شریک حدثنا سعید بن الحکم بن أبی مریم حدثنا محمد بن جعفر بن أبی کثیر أخبرنی شریک بن عبد الله بن أبی نمر عن عطاء بن یسار عن أبی ذر أنه قال ...»

و احمد بن عیید الصفار هم متابعه شده و ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۱۳۸) / إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ش ۵۲) از طریق (أحمد بن یوسف بن خلاد النصبی) روایت کرده‌اند: «نا عیید بن شریک ثنا سعید بن الحکم ...»

وعبيد بن شريك هم متابعه شده وابن خزيمه (ش ۱۸۰۷) / بيهقي، شعب الايمان (ش ۲۹۹۷) / حاكم، المستدرک (ش ۲۹۰۲) از طريق (زكريا بن يحيى بن أبان وفضل بن محمد الشعراني ويحيى بن ايوب) روايت کرده اند: «ثنا سعيد ابن أبي مريم ...»

ومحمد بن جعفر بن أبي كثير هم متابعه شده واحمد، المسند (ش ۲۱۲۸۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۱) / ضياء المقدسي، الاحاديث المختاره (ش ۱۱۳۹) از طريق (مصعب بن عبد الله الزبيري و محرز بن سلمة العدني) روايت کرده اند: «حدثنا عبد العزيز بن محمد الدراوردي عن شريك بن عبد الله بن أبي نمر عن عطاء بن يسار عن أبي بن كعب: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قرأ يوم الجمعة تبارك وهو قائم فذكرنا بأيام الله وأبو الدرداء أو أبو ذر يغمزني. فقال متى أنزلت هذه السورة إني لم أسمعها إلا الآن فأشار إليه أن أسكت. فلما انصرفوا قال سألتك متى أنزلت هذه السورة فلم تخبرني؟ فقال أبي ليس لك من صلاتك اليوم إلا ما لغوت. فذهب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكر ذلك له وأخبره بالذي قال أبي فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: صدق أبي.»

همچنين عطاء بن يسار هم متابعه شده وابدوداود طيالسي، المسند (ش ۲۴۸۶) / ابن حزم، المحلي (ج ۵ ص ۶۳) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۳۶۷) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۰۴۴) و بيهقي، معرفة السنن والآثار (ج ۵ ص ۱۳۵) / بزار (ش ۸۰۱۲) / ابن عبد البر، التمهيد (ج ۱۹ ص ۳۶) / طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۳۶۷) از طريق (حرب بن قيس وابوسلمة بن عبدالرحمن) روايت کرده اند: «عن أبي الدرداء ...»

اما رجال بيهقي در السنن (ش ۶۰۴۳):

أبو الحسن علي بن أحمد بن عبدان: «ثقة مشهور» مي باشد [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۷ ص ۳۹۸)]

أحمد بن عبيد الصفار: «الامام الحافظ المجود» است [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۵ ص ۴۳۹)]

عبيد بن عبد الواحد بن شريك البزار: امام ابن حجر گفته است: «كان ثقة صدوقاً» و امام ابو مزاحم گفته است: «كان أحد الثقات ولم اكتب عنه في تغييره شيئاً» و امام سمعاني هم گفته است: «صدوقٌ أحد الثقات» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده است و امام دارقطني مي گويد: «صدوقٌ» و امام ذهبي هم گفته است: «المحدث المفيد» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۴ ص ۱۲۰) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۴۳۴) / سمعاني، الانساب (ج ۱ ص ۳۳۶) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۳ ص ۳۸۵)].

وساير رجالش «رجال صحيحن» بوده و اسنادش هم «صحيح» است.

وامامان حاكم نيشابوري و بيهقي هم گفته اند: «اسناده صحيح»

وامامان ذهبي و نووي هم گفته اند: «حديث صحيح»

وامام هيشمي هم گفته است: «رجاله رجال الصحيح»

وامام البوصيري هم گفته است: «رجاله ثقات» [هيشمي، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۱۸۶) / البوصيري، إتحاف الخيرة

المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج ۲ ص ۲۸۵) / نووي، خلاصة الاحكام (ش ۲۸۳۸) و المجموع (ج ۴ ص ۵۲۵) /

حاكم، المستدرک مع التلخيص للذهبي (ش ۲۹۰۲)]

بايد اشاره كنيم كه در روايتي از طريق (مسند عبدالله بن مسعود وايي بن كعب) نقل شده است و:

روز جمعه سورهٔ "برائت" را می‌خواندند و ایشان مشغول ترساندن مردم از عذاب خداوند ﷻ بودند؛ و ابوالدرداء و یا ابوذّر به من اشاره کرد که این سوره کی نازل شده است؟ من تا به حال این سوره را نشنیده‌ام! وای به وی اشاره کردند که ساکت باش! پس از اینکه نماز تمام شد، از او پرسیدم چرا وقتی که پرسیدم این سوره کی نازل شده به من نگفتی؟ ابی به او گفت: امروز از ثواب نمازت جز کار بیهوده‌ات چیزی نصیبت نشد! و ابوذّر یا ابوالدرداء نزد رسول الله ﷺ رفت و به ایشان ﷺ ماجرا را عرض نمود و سخن ابی را هم نقل کرد. و پیامبر ﷺ فرمودند: ابی راست گفته است.»

در این روایت مشاهده می‌شود که سؤال ابودارداء یا ابوذّر رضی الله عنهما از ابی بن کعب رضی الله عنه به خاطر شناخت تاریخ شأن نزول آیه در راستای آن، حکم ناسخ و منسوخ آیات را بشناسند با وجود اینکه عملی معروف و نیک بوده و باید علم پیدا می‌کردند ولی باز از صحبت کردن منع شدن و پیامبر ﷺ آن را لغو خواند، پس جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده حرام می‌باشد.<sup>۱</sup>

(الف): طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۱۰۷) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۷۳۶) از طریق (جعفر بن حمید و ابوالربیع الزهرانی) روایت کرده اند: «ثنا یعقوب القمی عن عیسی بن جاریة عن جابر قال دخل ابن مسعود المسجد والنبي صلی الله علیه و سلم قائم یخطب فجلس الی جانب ابي فسأل عن شيء فلم یجبه فلما انفتل من صلاته قال بن مسعود لأبي ما منعك ان ترد علي قال اما انك لم تجمع معنا قال ولم قال لأنك تكلمت والنبي صلی الله علیه و سلم یخطب فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم صدق أبي» اما عیسی بن جاریة الأنصاري: امام ابوداود گفته است: «منکر الحدیث: لا اعرفه روي مناكير» و امام ابن عدی گفته است: «أحادیثه غیر محفوظه» و امام نسایی گفته است: «منکر الحدیث: متروک» و امام یحیی بن معین گفته است: «لیس بشيء؛ عنده مناكير» و امامان ساجی و عقیلی هم وی را در «الضعفاء» آورده اند و امام ابوزرعه گفته است: «ینبغی ان یكون مدنیاً لأبأس به» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۲۰۷) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۳۱۰) / یحیی بن معین، سؤالات براهیم بن عبد الله بن الجنید (ش ۱۱۷)].

(ب): طبرانی، المعجم الكبير (ج ۹ ص ۳۰۸) روایت کرده است: «حدثنا علي بن عبد العزيز ثنا حجاج بن المنهال ثنا حماد بن سلمة أنا حماد عن إبراهيم عن ابن مسعود: أنه سأل أبا بنی بن کعب ...» اما ابراهیم نخعی از هیچ یک از صحابه حدیث نشنیده است [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۷۷) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۴ ص ۵۲۱)].

(ج): عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۲۴) روایت کرده است: «عن معمر قال أخبرني عمرو وغيره عن الحسن: أن النبي صلی الله علیه و سلم قرأ آية الجمعة فقال بن مسعود یا أبا بنی بن کعب ...» اما حسن بصري تابعی است و این واقعه را درک نکرده است.

-در واقع جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده در این حالت فرض نیست؛ زیرا چنین اعمالی گناه به بار می‌آورند ولی سکوت کردن در حین خطبه فرض است. و جدای از این جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده در هر لحظه‌ای حتی بعد از اتمام خطبه میسر است ولی سکوت مختص این بازه زمانی است.<sup>۱</sup>

این دسته از فقها برای کسی که خطبه را هم نمی‌شنود همانطور که قائل به وجوب سکوت هستند جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده را نیز حرام می‌دانند.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوم:** ابویوسف در روایتی، وجهی از شافعیّه، روایت صحیح امام احمد و اصحابش و ابن حزم بر این باورند که جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده در حین خطبه جایز است.<sup>۳</sup>

ادله این دیدگاه این بوده که براء بن عازب رضی الله عنه روایت نموده: «أَمَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعٍ وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ أَمَرْنَا بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ وَإِجَابَةِ الدَّاعِي وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ وَرَدِّ السَّلَامِ وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ»<sup>۴</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به انجام هفت کار، امر فرمود: ۱ - تشییع جنازه ۲ - عیادت مریض ۳ - قبول دعوت ۴ - کمک و یاری مظلوم ۵ - پاسخ دادن به سلام ۶ - جواب عطسه ۷ - وفای به عهد.»

۱- بدائع الصنائع ۱/۲۶۴.

۲- المغنی ۳/۱۹۹.

۳- المبسوط ۲/۲۹، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/۲۶۴؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/۶۱، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۳-۵۲۴، نووی، روضة الطالبین، ۲/۲۸-۲۹؛ المغنی ۳/۱۹۸-۱۹۹، ابن مفلح، الفروع، ۲/۱۲۵، المستوعب ۳/۴۲، مرداوی، الإنصاف، ۲/۴۱۸، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/۱۷۶، کشاف القناع، ۲/۴۸؛ المحلّی ۵/۶۲

۴- (صحیح): بخاری (ش ۱۲۳۹ و ۵۱۷۵ و ۵۶۳۵ و ۵۸۶۳) / ترمذی (ش ۲۸۰۹) / نسایی (ش ۱۹۳۹ و ۵۳۰۹) از طریق (شعبة بن الحجاج و ابوالاحوص و ابوعوانه) روایت کرده اند: «عن الأشعث قال سمعت معاوية بن سويد بن مقرن عن البراء رضي الله عنه قال: أمرنا النبي صلى الله عليه وسلم بسبع ونهانا عن سبع أمرنا باتباع الجنائز و عيادة المريض و اجابة الداعي و نصر المظلوم و ابرار القسم و رد السلام و تشميت العاطس . و نهانا عن آنية الفضة و خاتم الذهب و الحرير و الديباغ و القسي و الإستبرق.»

دیدگاه سوّم: امام أحمد رحمته در روایتی و برخی از حنابله بر این باورند کسانی که خطبه را می‌شنوند بر آن‌ها جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده حرام است ولی بر کسانی که خطبه را نمی‌شنوند جایز است.<sup>۱</sup>

#### ادله این دیدگاه:

جهت حکم تحریم بر کسی که می‌شنود به ادله دیدگاه اول استناد می‌کنند. و برای جواز کسی که نمی‌شنود استدلال می‌کنند سکوت واجب است و کلامی که بدون ضرورت باشد جایز نیست ولی کسی که خطبه را نمی‌شنود مأمور به سکوت نیست پس جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده نیز جایز است.<sup>۲</sup>

دیدگاه چهارم: شافعیّه جواب سلام دادن را جایز می‌دانند ولی تشمیت عطسه‌کننده را جایز نمی‌دانند.<sup>۳</sup> اما صاحب حلیة العلماء قفال شاشی گفته که این سخن قوی نیست واضح، جواز تشمیت عاطس می‌باشد.<sup>۴</sup> این افراد بر این باورند که عطسه بدون اختیار بوده پس باید به وی "یرحمک الله" گفت.<sup>۵</sup>

احادیث به طور عام فراخوان سکوت هستند پس عمد و غیر عمد تأثیری در حکم ندارند.

**قول راجح:** قبل از بیان حکم راجح باید اشاره کرد که سلام گفتن به نمازگزاران و "الحمدلله" گفتن عطسه‌کننده در موقع ادای خطبه مستحب نیست؛ زیرا آنچه مطلوب شریعت می‌باشد سکوت کردن و سخن نگفتن می‌باشد، حال با وجود این اگر کسی سلام گوید و عطسه‌کننده‌ای "الحمدلله" گوید به نظر می‌رسد که جایز نیست تشمیت عاطس و جواب سلام داده شوند؛ چرا که اصل بر سکوت در هنگام خطبه می‌باشد و هیچ دلیل صریحی مبنی بر تخصیص آن وجود ندارد؛ اگرچه شریعت فراخوان تشمیت عاطس و جواب سلام می‌باشد ولی در موقع خطبه دلیلی بر آن مشاهده نمی‌شود و از طرفی دیگر حتی ذکر و دعا کردن هم هنگام خطبه مستحب نمی‌باشد؛ چرا که

۱- نک: المغنی ۳/ ۱۹۹، ابن مفلح، الفروع، ۲/ ۱۲۶، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۸.

۲- المغنی ۳/ ۱۹۹.

۳- نک: ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۶۱، حلیة العلماء، ۲/ ۲۸۵، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۴، نووی، روضة

الطالین، ۲/ ۲۹.

۴- حلیة العلماء ۲/ ۲۸۵.

۵- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۶۱.

عبدالله بن عمرو<sup>ؓ</sup> روایت کرده است: «عَنْ التَّيِّبِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يُحْضِرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةَ فَرَجُلٍ حَضَرَهَا يُلْغَوُ فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذَ أَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۱</sup>. «سه دسته به نماز جمعه می‌روند: اول:

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) / ابوداود (ش ۱۱۱۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۴۲) و شعب الایمان (ش ۳۰۰۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۳۶) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۵ ص ۴۶۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۶ ص ۷۷) / ابن خزیمه (ش ۱۷۱۳) از طریق (احمد بن عبیدالله و مسدد بن سرهد و ابوکامل الجحدري و عفان بن مسلم و عبیدالله بن عمر و محمد بن عبدالله بن بزيع) روایت کرده اند: «حدثنا يزيد بن زريع) عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: يحضر الجمعة ثلاثة نفر؛ رجل حضرها يلغو وهو حظه منها، ورجل حضرها يدعو فهو رجل دعا الله عز وجل إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها بإنصات وسكوت ولم يتخط رقبة مسلم ولم يؤذ أحدا فهي كفارة إلى الجمعة التي تليها وزيادة ثلاثة أيام؛ وذلك بأن الله عز وجل يقول: [من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها]» ويزيد بن زريع هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۶۷۰۱) / ابن عدی، الكامل (ج ۴ ص ۲۵۳) از طریق (یوسف بن ماهک و ایوب بن تمیمه) روایت کرده اند: «عن عمرو بن شعيب ...»

و رجال احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند؛ فقط چنانکه گفتیم: بعضی از علما در سماع (شعیب) از (جدش) اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لكن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المينر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شیبه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقة فهو (كأيوب عن نافع عن ابن عمر)». و امام یعقوب بن شیبه هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل و علي بن المديني و إسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه ی جدش



مردیکه هنگام خطبه لغو می‌گوید و این بهره‌وی از نماز جمعه است. و دوّم: مردیکه هنگام خطبه دعا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می‌کند و اگر بخواهد مستجاب نمی‌کند. و سوّم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسانده باشد لذا این جمعه کفاره گناهان ده روز وی می‌گردد و خداوند ﷺ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظّم) ده برابر دارد.» و از ظاهر این روایت مشخص می‌گردد حتّی دعا کردن هم مستحب نیست پس تشمیتِ عاطس و جوابِ سلام نیز مستحب نمی‌باشد بلکه استحباب بر عدم پاسخگویی بدانها می‌باشد. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**مسئله چهارم: حکم صلوات فرستادن بر پیغمبر ﷺ بعد از بیان نام پیامبر ﷺ توسط خطیب:**

فقها در حکم صلوات فرستادن نمازگزاران بر پیامبر ﷺ و جهری کردن آن بعد از بیان و ذکر نام بزرگوار ایشان ﷺ توسط خطیب اختلاف نظر دارند. در این زمینه دو قول مطرح است:

**دیدگاه اول:** أبویوسف از فقهای حنفیه، حنابله و قول مختار ابن تیمیه بر این است که جایز است نمازگزاران به صورت سرّی و با صدای خفیف بر ایشان ﷺ صلوات بفرستند.<sup>۱</sup>

---

بوده است لیکن می‌گوید: «احادیث صحیح» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت وجاده ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / مستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

وامامان نووی و ابن الملقن هم گفته‌اند: «اسناد صحیح» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۸۳) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۸۳۶)]

۱- نک: المبسوط ۲/ ۲۹، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۴؛ الفروع ۲/ ۱۲۵، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۸، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲/ ۱۷۶، کشاف القناع، ۲/ ۴۸؛ الاختیارات ص (۸۰).

این افراد استناد می‌کنند به:

- صلوات فرستادن بر پیغمبر ﷺ به صورت سرّی و پنهانی لطمه‌ای به گوش کردن خطبه نمی‌زند و در آن دو فضیلت وجود دارد: صلوات فرستادن و گوش کردن به خطبه.<sup>۱</sup>

- هرگاه خطیب ابراز می‌دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶] «ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگوئید.» این امری به حاضرین است که امتالش واجب می‌باشد.<sup>۲</sup>

دیدگاه دوّم: ظاهر روایت حنفیه صلوات فرستادن شرکت‌کنندگان نماز جمعه را جایز نمی‌داند.<sup>۳</sup> زیرا:

- خطبه همانند نماز می‌باشد پس همانطور که اگر در نماز قرائت شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶] «ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگوئید.» جایز نیست شنوندگان صلوات بفرستند پس در خطبه جمعه نیز جایز نیست.<sup>۴</sup>

البته باید توجه داشت خطبه از این جهت شبیه نماز نیست؛ چراکه در خطبه بنا بر ضرورت و مصلحت امام می‌تواند با دیگران صحبت کند و این تأثیری هم در خطبه نخواهد داشت.

- فضیلت صلوات بر نبی بزرگوار ﷺ در هر حال امکان‌پذیر می‌باشد ولی فضیلت گوش فرادادن و سکوت کردن در خطبه فقط مختص این موقع می‌باشد.<sup>۵</sup> البته جمع بین دو امر؛ صلوات فرستادن و گوش کردن به خطبه امکان‌پذیر است پس با سرّی گفتن صلوات هم تشویشی برای مستمعین بوجود نمی‌آید.

**قول راجح:** قول راجح بر عدم استحباب صلوات فرستادن بر نبی بزرگوار ﷺ هنگام خطبه می‌باشد؛ چرا که از صحبت کردن هنگام خطبه نهی شده‌ایم و برای تخصیص

۱- بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۴، شوکانی، فتح القدير، ۲/ ۳۸.

۲- المبسوط ۲/ ۲۹.

۳- المبسوط ۲/ ۲۸-۲۹، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۴؛ الفتاوى الهندية، ۱/ ۱۴۷.

۴- المبسوط ۲/ ۲۹.

۵- بدائع الصنائع ۱/ ۲۶۴.

آن دلیلی می‌خواهد که موجود نیست. و از طرفی حتی ذکر و دعا کردن هم هنگام خطبه مستحب نمی‌باشد؛ چرا که عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةً فَرَجُلٌ حَضَرَهَا يَلْعُو فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدُعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذِ أَحَدًا فَهِيَ كَفَّارَةٌ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۱</sup>.» (سه دسته

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) / ابوداود (ش ۱۱۱۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۴۲) و شعب الایمان (ش ۳۰۰۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۳۶) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۵ ص ۴۶۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۶ ص ۷۷) / ابن خزیمه (ش ۱۷۱۳) از طریق (احمد بن عبیدالله و مسدد بن سرهد و ابوکامل الجحدری و عفان بن مسلم و عبیدالله بن عمر و محمد بن عبدالله بن بزیع) روایت کرده اند: «حدثنا يزيد (بن زريع) عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: يحضر الجمعة ثلاثة نفر؛ رجل حضرها يلغو وهو حظه منها، ورجل حضرها يدعو فهو رجل دعا الله عز وجل إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها بإنصات وسكوت ولم يتخط رقبة مسلم ولم يؤذ أحدا فهي كفارة إلى الجمعة التي تليها وزيادة ثلاثة أيام؛ وذلك بأن الله عز وجل يقول: [من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها]» ويزيد بن زريع هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۶۷۰۱) / ابن عدی، الكامل (ج ۴ ص ۲۵۳) از طریق (یوسف بن ماهک و ایوب بن تمیمه) روایت کرده اند: «عن عمرو بن شعيب ...»

و رجال احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند؛ فقط چنانکه گفتیم: بعضی از علما در سماع (شعیب) از (جدش) اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شبیه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقة فهو (كأيوب عن نافع عن ابن عمر)». و امام یعقوب بن شبیه هم گفته است: «ما رأيت أحداً من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري:

به نماز جمعه می‌روند: اوّل: مردیکه هنگام خطبه لغو می‌گوید و این بهره‌وی از نماز جمعه است. و دوّم: مردیکه هنگام خطبه دعا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می‌کند و اگر بخواهد مستجاب نمی‌کند. و سوّم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسانده باشد لذا این جمعه کفاره گناهان ده روز وی می‌گردد و خداوند ﷻ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظّم) ده برابر دارد.» و از ظاهر این روایت مشخص می‌گردد حتّیّ دعا کردن هم مستحب نیست، پس صلوات فرستادن نیز مستحب نمی‌باشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

### مسئله پنجم: حکم آمین گفتن بعد از دعا و جهری کردن آن در حین خطبه

از دیدگاه شافعیّه (قول صحیحشان)، امام احمد در روایتی و هر آن کس که صحبت کردن در حین دعا کردن را در حین خطبه جایز می‌داند؛ (یعنی حنابله در وجهی) آمین گفتن در حین خطبه و جهری و آشکار کردن آن در مواقعی که امام دعا می‌کند، بلا مانع است.<sup>۱</sup>

و کسانی که که قائل به تحریم صحبت کردن به طور مطلق می‌باشند قولی از آن‌ها در این زمینه مشاهده نگردید بجز قول صحیح حنابله که آن‌ها بر این باورند: آمین گفتن به صورت مخفی سنّت است.<sup>۲</sup> ابن تیمیه در کتاب «الاختیارات» چنین گفته:

---

من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احادیثه صحاح» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت وجاهه ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذیب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الکبر (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / مستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

و امامان نووی و ابن الملقن هم گفته‌اند: «اسناد صحیح» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۸۳) / نووی، خلاصه الاحکام (ش ۲۸۳۶)]

۱- الفروع ۲/ ۱۲۵، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۸؛ الاختیارات ص (۳۰۳).

۲- الفروع ۲/ ۱۲۵، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۸، کشاف القناع، ۲/ ۴۸، بهوتی، شرح منتهی الإرادات، ۱/ ۳۰۴.

«سنت در فرستادن صلوات بر پیامبر ﷺ (در حین خطبه توسط نمازگزاران) این است که مانند دعا مخفی و بدون صدا باشد.»<sup>۱</sup>

پس با این وصف در این زمینه دو دیدگاه را می‌توان ابراز نمود:

**دیدگاه اول:** بنا بر قول صحیح حنابله و قول مختار ابن تیمیه آمین گفتن به صورت مخفیانه و بدون صدا جایز است؛ زیرا شخص حاضر در خطبه با صلوات فرستادن ذهن دیگران را مشوّش می‌کند پس باید سرّی آن را بگوید.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوّم:** قول صحیح شافعیّه و وجهی از دیدگاه حنابله صلوات فرستادن را به صورت آشکارا جایز می‌دانند. همانطور هم که پیشتر بیان شد شافعیّه دلائلی ارائه نمودند که حاکی از استحباب سکوت خطبه و عدم تحریم سخن گفتن بود و این دلایل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند و در مبحث آتی دلیل قائلین جواز سخن گفتن در حین دعا از طرف حنابله و تحلیل آن خواهد آمد.<sup>۳</sup>

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که آمین گفتن هنگام خطبه باید سرّی باشد؛ چرا که همانطور که اشاره شد هنگام خطبه جمعه نباید حتّی ذکر یا دعا خواند و آمین گفتن هم نوعی دعا کردن است. عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَحْضُرُ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَةَ فَرَجُلٍ حَضَرَهَا يُلْعَوُ فَذَاكَ حَظُّهُ مِنْهَا وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِدَعَاءٍ فَهُوَ رَجُلٌ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُ وَرَجُلٌ حَضَرَهَا بِإِنْصَاتٍ وَسُكُوتٍ وَلَمْ يَتَخَطَّ رَقَبَةَ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُؤْذَ أَحَدًا فَهِيَ كَقَارَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾»<sup>۴</sup>. «سه دسته به نماز

۱- الاختیارات ص (۸۰).

۲- منتهی الإرادات ۱/ ۳۰۴.

۳- همان، ص (۳۵۷-۳۶۱).

۴- (صحیح): احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) / ابوداود (ش ۱۱۱۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۰۴۲) و شعب الایمان (ش ۳۰۰۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۹ ص ۳۶) / ابن ابی حاتم، التفسیر (ج ۵ ص ۴۶۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۶ ص ۷۷) / ابن خزیمه (ش ۱۷۱۳) از طریق (احمد بن عبیدالله و مسدد بن سرهد و ابوکامل الجحدری و عفان بن مسلم و عبیدالله بن عمر و محمد بن عبدالله بن بزیع) روایت کرده اند: «حدثنا یزید (بن زریع) عن حبيب المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن عبد الله بن عمرو عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: يحضر الجمعة ثلاثة نفر؛ رجل حضرها يلغو وهو حظه منها، ورجل حضرها يدعو فهو رجل دعا الله عز

جمعه می‌روند: اوّل: مردیکه هنگام خطبه لغو می‌گوید و این بهره‌وی از نماز جمعه است. و دوّم: مردیکه هنگام خطبه دعا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می‌کند و اگر بخواهد مستجاب نمی‌کند. و سوّم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسانده باشد لذا این جمعه کفاره گناهان ده

وجل إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها بإنصات وسكوت ولم يتخط رقبة مسلم ولم يؤذ أحدا فهى كفارة إلى الجمعة التى تليها وزيادة ثلاثة أيام؛ وذلك بأن الله عزوجل يقول: [من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها]»  
ويزيد بن زريع هم متابعه شده واحمد، المسند (ش ۶۷۰۱) / ابن عدی، الكامل (ج ۴ ص ۲۵۳) از طریق (یوسف بن ماهک وایوب بن تمیمه) روایت کرده اند: «عن عمرو بن شعيب ...»

ورجال احمد، المسند (ش ۷۰۰۲) «ثقة» و مترجم در تهذيب هستند؛ فقط چنانکه گفتیم: بعضی از علما در سماع (شعيب) از (جدش) اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذيب التهذيب و البدر المينر روایاتی را دال بر صحّت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ و امامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شبیه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقة فهو (كأيوب عن نافع عن ابن عمر)». و امام یعقوب بن شبیه هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد و می‌گوید که از روی کتاب و صحیفه ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «(احاديثه صحاحٌ» و در واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت و جاده ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح و مقبول است [رک: ترمذی (ش ۳۲۲) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۴ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۸ ص ۴۸) / تقریب التهذيب (ش ۲۸۰۶) / بیهقی، السنن الكبير (ج ۵ ص ۱۶۷ ش ۱۰۰۶۵) / مستدرک (ش ۲۲۹۸ و ۲۳۷۵) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۲ ص ۱۵۴) / نووی، تهذيب الأسماء واللغات (ص ۳۴۶ و ۵۳۴)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است.

و امامان نووی و ابن الملقن هم گفته‌اند: «اسناد صحیح» [ابن الملقن، البدر المنير (ج ۴ ص ۶۸۳) / نووی، خلاصة

روز وی می‌گردد و خداوند ﷻ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظّم) ده برابر دارد.»<sup>۱</sup> (والله العليم أعلم بالصواب)

### مبحث سوّم: استثنائات صحبت کردن در حین خطبه

با همه اختلاف‌نظرها در حکم سخن گفتن در حین خطبه چه برای امام و چه برای حاضرین در مسجد همه فقها اتفاق نظر دارند با وجود ضرورت و نیاز همچون ضرر رسیدن به شخصی، آتش گرفتن جایی، افتادن شخصی و ... سخن گفتن جایز است. چرا که "الضرورات تبیح المحظورات"<sup>۱</sup> «ضرورت‌ها حرام‌ها را مباح می‌کنند.» از طرف دیگر از آنجائیکه سخن گفتن در نماز با وجود ضرورت اگرچه نماز را باطل می‌کند ولی جایز می‌باشد پس در خطبه به طور اولی جایز می‌باشد.<sup>۲</sup>

### (۷-۷-۳) اوقات ممانعت صحبت کردن در خطبه

در مبحث قبل به بیان حکم سخن گفتن در حین ایراد خطبه توسط امام اشاره شد و به این نتیجه رسیدیم که سخن نگفتن در موقع خطبه مستحب می‌باشد و این مبحث بیشتر مورد توجه فقها بوده است و به بیان احکام و مسائل آن پرداخته‌اند ولی احوالی دیگر نیز وجود دارند که به این مبحث ارتباط پیدا می‌کنند و این موارد را می‌توان در مسائل زیر خلاصه نمود:

مسئله اول: حکم سخن گفتن بعد از بالا رفتن خطیب از منبر و قبل از شروع کردن خطبه و نیز بعد از فراغت از خطبه و قبل از نماز.

مسئله دوّم: حکم سخن گفتن بین دو خطبه.

مسئله سوّم: حکم سخن گفتن در موقع تنفس خطیب.

مسئله چهارم: حکم سخن گفتن در موقع دعا کردن خطیب.

در ادامه این مباحث با استدلال مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

مسئله اول: حکم سخن گفتن بعد از بالا رفتن خطیب از منبر و قبل از شروع کردن خطبه و نیز بعد از فراغت از خطبه و قبل از نماز:

۱- ابن نجیم، الأشباه والنظائر ص (۸۵)، سیوطی، الأشباه والنظائر ص (۸۴).

۲- نک: المجموع ۴ / ۵۲۳، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۲۸، شربینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۲۸۷، ابن قدامه،

المغنی، ۳ / ۱۹۸، مرداوی، الإنصاف، ۲ / ۴۱۸، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲ / ۱۷۶، کشاف القناع، ۲

/ ۴۷؛ المغنی ۳ / ۱۹۸؛ ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۲ / ۱۷۶، کشاف القناع، ۲ / ۴۷.

فقها در این زمینه سه نظر دارند:

**دیدگاه اول:** أبو یوسف و محمد بن حسن شیبانی (شاگردان أبوحنیفه)، مالکیه، شافعیه و مذهب و قول اکثر حنبله هر دوی آنها را جایز می‌دانند.<sup>۱</sup>

**درنگی با ادله:**

این افراد جهت جواز سخن گفتن بعد از بالا رفتن خطیب از منبر و قبل از شروع کردن خطبه به دلایل زیر استناد می‌کنند:

- ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَقَفْتُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ يَكْتُوبُونَ الْأَوَّلَ فَلِأَوَّلٍ وَمَثَلُ الْمُهَجَّرِ كَمَثَلِ الَّذِي يُهْدِي بَدَنَةً ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقْرَةً ثُمَّ كَبْشًا ثُمَّ دَجَاجَةً ثُمَّ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَوَّأَ صُحُفَهُمْ وَيَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ»<sup>۲</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که روز جمعه فرا می‌رسد، فرشتگان به هر دری از دروازه‌های مسجد، مستقر می‌شوند. و به ترتیب، اسامی کسانی را که وارد مسجد می‌شوند، می‌نویسند. و هنگامی که امام برای خواندن خطبه می‌نشیند، آنها دفترهایشان را جمع می‌کنند و به خطبه، گوش می‌دهند.»

در فتح الباری آمده: «این روایت اشاره به ممانعت سخن گفتن از ابتدای خطبه امام را دارد؛ زیرا استماع متوجه (حاضرین) نخواهد شد مگر اینکه خطیب سخن بگوید»<sup>۳</sup>

- استناد به حدیث مشهور ابوهیره که: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتُ»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- نک: المبسوط ۲/ ۲۹، مرغینانی، الهدایة ۱/ ۸۵، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۴؛ الإشراف ۱/ ۱۳۳، حطاب، مواهب الجلیل، ۲/ ۱۷۸، نفرای، الفواکه الدوانی، ۱/ ۳۰۹؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۳، نوی، المجموع، ۴/ ۵۲۳، نوی، روضة الطالبین، ۲/ ۲۸، شریبئی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۷؛ أبوخطاب، الهدایة، ۱/ ۵۳، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۹۹، سامری، المستوعب، ۳/ ۴۳، ابن مفلح، الفروع، و تصحیح بهامشه ۲/ ۱۲۴، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۹.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۹) / مسلم (ش ۲۰۲۱) / نسایی (ش ۸۶۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) / ابن ماجه (ش ۱۰۹۲) از طریق (أبو سلمة بن عبد الرحمن وأبو عبد الله الأغر) روایت کرده‌اند: «عن أبي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم ...»

۳- فتح الباری ۲/ ۴۰۷.



هرگاه به دوستت در روز جمعه بگی: ساکت باش در حالیکه امام خطبه می‌خواند بی‌شک (کلام) لغو گفته‌ای.»

این روایت اشاره دارد که «وَالْإِمَامُ يُخْطَبُ» جمله‌ی حالیه‌ای می‌باشد که قبل از خطبه از موقع خروج خطیب و ما بعدش را تا شروع به خطبه را خارج می‌کند و به همین صورت ما بعدش تا اقامه نماز.<sup>۲</sup>

- ثعلبه روایت نموده: «جَلَسْنَا نَتَحَدَّثُ فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَدِّثُونَ وَقَامَ عُمَرُ يُخْطَبُ أَنْصَتْنَا فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مِنَّا أَحَدٌ.»<sup>۳</sup> «ما روز جمعه در مسجد صحبت می‌کردیم و وقتی اذان داده می‌شد و عمر بلند می‌شد که خطبه بخواند، ساکت می‌شدیم و هیچ کس صحبت نمی‌کرد.» ابن شهاب در این زمینه گفته: «خروج نماز باعث قطع شدن نماز خواندن می‌شود (یعنی نباید نماز خواند و باید به خطبه گوش کرد) و کلامش باعث قطع کلام می‌شود.» صاحب "المغنی" هم گفته: «این دلالت بر مشهور بودن این عمل دارد.»<sup>۴</sup> و حتی صاحب "الحاوی" اجماع را بر آن ذکر کرده است.<sup>۵</sup>

- در واقع قبل از شروع خطبه سکوت واجب نیست؛ زیرا وجوب سکوت بخاطر گوش فرا دادن به خطبه است که در این موقع هنوز شروع نشده است.<sup>۶</sup>

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن ابراهیم بن قارظ و سعید بن المسیب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ...»

۲- فتح الباری ۲/ ۴۱۴، قاضی عبد الوهاب، الإشراف ۱/ ۱۳۳، نووی، شرح النووی علی صحیح مسلم، ۶/ ۱۳۹، شوکانی، نیل الأوطار، ۳/ ۲۷۳، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۲۰۰.

۳- (صحیح): مالک، موطأ (ش ۳۴۳) و من طریق شافعی، المسند (ش ۲۷۰ و ۲۷۱) و الام (ج ۱ ص ۲۲۷) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۸۹۵-۵۸۹۳) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۹۰) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۹ ص ۱۳۲) از طریق (ابن شهاب الزهري) روایت کرده اند: «عن ثعلبة بن أبي مالك القرظي أنه أخبره أنهم كانوا في زمان عمر بن الخطاب يصلون يوم الجمعة حتى يخرج عمر فإذا خرج عمر وجلس على المنبر وأذن المؤدثون قال ثعلبة جلسنا نتحدث فإذا سكت المؤدثون وقام عمر يخطب أنصتنا فلم يتكلم منا أحد.» و رجال مالک «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد.

۴- المغنی ۳/ ۲۰۰.

۵- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۳.

۶- نک: المبسوط ۲/ ۳۰، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۴، وقاضی عبد الوهاب، الإشراف، ۱/ ۱۳۳، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۲۰۰؛ قاضی عبد الوهاب، الإشراف، ۱/ ۱۳۳.

و همچنین این دسته از فقها جهت جواز سخن گفتن بعد از فراغت از خطبه و قبل از شروع نماز به دلایل زیر تمسک می‌جویند:

حدیث مشهور ابوهیریه که: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتُ.»<sup>۱</sup> «پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هرگاه به دوستت در روز جمعه بگی: ساکت باش در حالیکه امام خطبه می‌خواند بی‌شک (کلام) لغو گفته‌ای.»  
 بنا بر این حدیث "وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ" دلیلی بر تحریم سخن گفتن فقط در موقع خطبه است و بعد از آن شامل این حدیث نمی‌باشد. و باز تکرار می‌شود در واقع بعد از اتمام خطبه سکوت واجب نیست؛ زیرا وجوب سکوت بخاطر گوش فرا دادن به خطبه است که در این موقع خطبه اتمام یافته است.

**دیدگاه دوم:** امام ابوحنیفه بر این باور است در هر دو حالت سخن گفتن جایز نمی‌باشد.<sup>۲</sup> استناد ایشان عبارت است از:

- ابوهیریه رضی الله عنه روایت کرده: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَقَفْتَ الْمَلَائِكَةُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ يَكْتُوبُونَ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ وَمِثْلَ الْمُهَجَّرِ كَمِثْلِ الَّذِي يُهْدِي بَدَنَةً ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقْرَةً ثُمَّ كَبْشًا ثُمَّ دَجَاجَةً ثُمَّ بَيْضَةً فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَوَّأَ صُحُفَهُمْ وَيَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ.»<sup>۳</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند: هنگامی که روز جمعه فرا می‌رسد، فرشتگان به هر دری از دروازه‌های مسجد، مستقر می‌شوند. و به ترتیب، اسامی کسانی را که وارد مسجد می‌شوند، می‌نویسند. و هنگامی که امام برای خواندن خطبه می‌نشیند، آن‌ها دفترهایشان را جمع می‌کنند و به خطبه، گوش می‌دهند.»

پیامبر ﷺ در این حدیث از جمع کردن صُحُف در موقع خروج امام صحبت می‌فرماید. آن‌ها در موقعیکه مردم از سخن گفتن دست بر می‌دارند صحف را جمع می‌-

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن ابراهیم بن قارظ و سعید بن المسیب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة أخيرة أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ...»

۲- الميسوط ۲/ ۲۹، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۴، وتبيين الحقائق ۱/ ۳۲۳؛ برخی از احناف حکم به کراهت می‌دهند و بر مبنای دلایل ارائه شده منظور کراهت تحریمی می‌باشد.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۹۲۹) / مسلم (ش ۲۰۲۱) / نسایی (ش ۸۶۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) / ابن ماجه (ش ۱۰۹۲) از طریق (أبو سلمة بن عبد الرحمن وأبو عبد الله الأغر) روایت کرده‌اند: «عن أبي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم ...»

کنند؛ زیرا اگر صحبت کنند بر علیه آنها می نگارند بخاطر فرموده خداوند ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸] «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی راند مگر این که فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است.»

در تحلیل این استدلال باید اشاره کرد «فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ» بر آغاز خطبه بعد از خروجش دلالت دارد و به معنای خروج فوریش نمی باشد؛ چرا که زمان بین خروج و شروع خطبه اندک است و آن موقع اذان می باشد، و حدیث به بیان وقتی می پردازد که انسان در چه مواقعی مشمول اجر می گردد نه در چه موقع سکوت نماید.

- از ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهما هم روایت شده که آنان نماز و صحبت کردن را بعد از خروج امام در روز جمعه مکروه می دانند.<sup>۱</sup>

در تحلیل این استدلال باید اشاره کرد که جدای از اینکه مذهب صحابی و احتجاجش جای اختلاف دارد بلکه بسیاری از صحابه مخالف چنین دیدگاهی هستند.

- وقتیکه خطیب برای خطبه خارج می گردد و کسی که خواهان چیزی می باشد مانند کسیست که آن را شروع کرده است. و این عمل خطیب مانند آماده شدن برای انجام نماز است و خطبه هم به همین صورت است.<sup>۲</sup>

البته این قیاس مع الفارق می باشد و قطع کلام در خطبه امکان پذیر می باشد ولی قطع نماز صحیح نمی باشد.<sup>۳</sup>

دیدگاه سوّم: برخی از حنابله سخن گفتن در دو حالت مکروه می دانند.<sup>۴</sup>

دلیلی از این دیدگاه مشاهده نگردیده و احتمال دارد به روایت های ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کنند که تحلیل و بررسی آن بیان شد.

**قول راجح:** به نظر می رسد که صحبت کردن هنگام بالا رفتن امام اشکالی ندارد؛ چرا که اصل بر عدم حکم بوده و رسول الله صلی الله علیه و آله هم فقط از صحبت کردن هنگام خطبه امام نهی کرده اند لذا اصل بر عدم حکم است. (والله العليم أعلم بالصواب)

۱- ابن ابی شیبّه، المصنف ۲/ ۱۲۴

۲- المبسوط ۲/ ۳۰، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۴.

۳- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۳، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۸۸.

۴- نک: الفروع و تصحیح بهامشه ۲/ ۱۲۴، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۹.

## مسئله دوّم: حکم سخن گفتن بین دو خطبه

فقهها در حکم سخن گفتن بین دو خطبه سه قول دارند، دیدگاه آنها عبارتند از:  
دیدگاه اوّل: أبو یوسف شاگرد أبوحنیفه و قولی از شافعیّه و وجه صحیح حنابله سخن گفتن در بین دو خطبه را جایز می‌دانند.<sup>۱</sup> این افراد استدلال می‌کنند:

- حدیث مشهور أبوهریره رضی الله عنه که: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قُلْتُمْ لِصَاحِبِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتُ.»<sup>۲</sup> «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه به دوستت در روز جمعه بگی: ساکت باش در حالیکه امام خطبه می‌خواند بی‌شک (کلام) لغو گفته‌ای.»

پیامبر صلی الله علیه و آله سخن در موقع خطبه امام را لغو خوانده و این هیچ مطابقتی در موقع نشستن خطیب بین دو خطبه ندارد؛ زیرا امام در آن موقع خطبه نمی‌خواند پس سخن گفتن مُباح می‌باشد.

- امام در بین دو خطبه نه خطبه می‌خواند و نه سخنی می‌گوید پس سخن گفتن مانند قبل و بعد خطبه مُباح می‌باشد.<sup>۳</sup>

دیدگاه دوّم: امام أبوحنیفه و محمّد بن حسن از شاگردش، مالکیّه، قولی از شافعیّه و وجهی از حنابله حکم به تحریم سخن گفتن بین دو خطبه داده‌اند.<sup>۴</sup>

۱- نک: طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۴)؛ المجموع ۴ / ۵۲۳، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۲۸، شربینی، مغنی المحتاج، ۱ / ۲۸۷؛ المغنی ۳ / ۲۰۰ ابن مفلح، الفروع، وتصحيحه بهامشه ۲ / ۱۲۴ - ۱۲۵، مرداوی، الإنصاف، ۲ / ۴۱۷، ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، ۲ / ۱۷۶.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن إبراهيم بن قارظ و سعيد بن المسيب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ...»

۳- المغنی ۳ / ۲۰۰.

۴- المسبوط ۲ / ۲۹، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱ / ۲۶۴، طحطاوی، مراقی الفلاح، ص (۱۰۴)؛ الفواکه الدوانی ۱ / ۲۰۹، مواهب الجلیل والتاج والإکلیل بهامشه ۲ / ۱۷۸، ۱۷۹، المنتقى شرح الموطأ، ۱ / ۱۸۸؛ المجموع ۴ / ۵۲۳، نووی، روضة الطالبین، ۲ / ۲۸؛ المغنی ۳ / ۲۰۰ و نک: ابن مفلح، الفروع، وتصحيحه بهامشه ۲ / ۱۲۴ - ۱۲۵، مرداوی، الإنصاف، ۲ / ۴۱۷، ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، ۲ / ۱۷۶.

این افراد بر این باورند نشستن بین دو خطبه سکوت اندکی می باشد پس سخن گفتن در آن موقع که شبیه موقع سکوت برای تنفس و استراحت اندک می باشد، جایز نمی باشد.<sup>۱</sup>

البته این قیاس مع الفارق می باشد، چراکه سکوت برای تنفس کمتر از سکوت بین دو خطبه به طور معمول می باشد و در آن نشستنی وجود ندارد و تنفس عارضه‌ای می باشد که مگر طولانی گردد که احساس شود پس قیاس در این حالت صحیح نمی باشد.

**دیدگاه سوّم:** وجهی از حنبله سخن گفتن را در این حالت مکروه می داند.<sup>۲</sup> دلیلی از این دیدگاه مشاهده نشده است.

**قول راجح:** به نظر می رسد که سخن گفتن بین دو خطبه جایز می باشد؛ چرا که اصل بر عدم حکم بوده و رسول الله ﷺ هم فقط از صحبت کردن هنگام خطبه امام نهی کرده اند لذا اصل بر عدم حکم است. (والله العليم أعلم بالصواب)

#### مسئله سوّم: حکم سخن گفتن در موقع تنفس خطیب

فقها در حکم سخن گفتن در موقعی که خطیب برای تنفس سکوت کرده اختلاف نظر دارند، آن‌ها به دو دسته تقسیم می شوند که عبارتند از:

**دیدگاه اوّل:** قول مشهور حنبله آن را حرام می دانند.<sup>۳</sup>

احتمال دارد که آن‌ها استدلال کنند سکوت برای تنفس عارضه اندکیست که قصد انجام عمل مشروعی در آن نیست و نیز جدایی بین اجزای خطبه محسوب نمی گردد و خطیب عرفاً، شرعاً و حکماً در حال اجرای خطبه می باشد و مانند موقعی می باشد که سخن می گوید.

**دیدگاه دوّم:** بنابر احتمالی از حنبله سخن گفتن در این موقع جایز است.<sup>۴</sup>

۱- المغني ۳/ ۲۰۰.

۲- نک: الفروع وتصحيحه ۲/ ۱۲۴ - ۱۲۵؛ مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۷، ابن مفلح، المبدع في شرح المقنع، ۲/

۱۷۶

۳- نک: الفروع ۲/ ۱۲۴، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۴۱۸.

۴- همان‌ها.

احتمال دارد استدلال شود که خطیب در حالت سکوت برای تنفس متکلم محسوب نمی‌شود پس سکوت و گوش کردن در این موقع مانند قبل و بعد خطبه به دلیل نبود دلیلی واجب نیست.

باید اشاره کرد اگرچه در این حالت خطیب متکلم نیست بلکه در حکم متکلم می‌باشد؛ زیرا به اختیار خود سکوت نکرده قیاس این موقع به بعد و قبل خطبه قیاس مع الفارق می‌باشد؛ چراکه قبل خطبه هنوز خطبه شروع نشده و بعد خطبه خطبه اتمام یافته و در این دو حالت در واقع و حکماً خطیب محسوب نمی‌گردد و این برخلاف سکوت برای تنفس می‌باشد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که نباید هنگام تنفس خطیب سخن گفت و مطلوب شریعت سکوت می‌باشد؛ چرا که سکوت در بین خطبه هم جزء خطبه محسوب گردیده و وابسته به خطبه است. مگر می‌شود خطیبی در یک خطبه همواره سخن بگوید؟ لذا چون از سخن گفتن هنگام خطبه نهی شده‌ایم، و تنفس خطیب هم جزء خطبه می‌باشد، لذا فراخوان شریعت در این حالت نیز سکوت می‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### مسئله چهارم: حکم سخن گفتن در موقع دعا کردن خطیب

همانطور که پیشتر اشاره گردید دعا کردن در موقع خطبه مشروع می‌باشد و با این وصف در صورتیکه خطیب دعا کند آیا زمان تحریم سخن گفتن به پایان رسیده و سخن گفتن جایز می‌باشد؟ یا اینکه مانند سائر اوقات خطبه سخن گفتن مطلوب و ممدوح شریعت می‌باشد؟ فقها در پاسخ به این پرسش اختلاف کرده‌اند؟ دیدگاه آن‌ها عبارت است از:

**دیدگاه اول:** ظاهر قول حنفیه، مالکیه و یکی از دو قول شافعیه (در موقعی که سخن گفتن را برای شنوندگان در موقع خطبه حرام می‌دانند و استثنایی بر آن قائل نیستند) و نیز قول صحیح مذهب حنابله بر این باورند که سخن گفتن به طور مطلق در موقع دعا حرام می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱- نک: المبسوط ۲/ ۱۲۸، کاسانی، بدائع الصنائع، ۱/ ۲۶۳، الفتاوی الهندیة، ۱/ ۱۴۷؛ الإشراف ۱/ ۱۳۲، ابن عبد البر، الکافی، ۱/ ۲۵۱، البیان والتحصیل ۱/ ۳۸۵، القوانین الفقهیة ص (۸۶)، خطاب، مواهب الجلیل، ۲/ ۱۷۸ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۴۱، حلیة العلماء، ۲/ ۲۸۵، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۲، نووی، روضة

این افراد بر این باورند دعا تابع خطبه می‌باشد، پس هر حکمی که برای خطبه ثابت است برای دعا نیز ثابت است، از جمله: حرام بودن صحبت کردن و ...<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوّم:** ظاهر قول صحیح شافعیّه و امام احمد در روایتی و وجهی از دیدگاه حنابله در حالیکه بر این باورند که سکوت در موقع خطبه مستحب می‌باشد، صحبت کردن در موقع دعا را مطلقاً جایز می‌دانند.<sup>۲</sup>

این افراد استدلال می‌کنند هنگامیکه خطیب شروع به دعا کردن می‌کند، از خطبه فارغ شده و به کاری غیر خطبه مشغول گشته است پس صحبت کردن در این هنگام جایز است. و نیز شبیه حالتی است که از منبر پایین آمده است.<sup>۳</sup>

البته باید اشاره کرد که شروع به دعا کردن نمادی از اتمام خطبه نمی‌باشد بلکه خطیب هنوز در خطبه بسر می‌برد. و قیاس آن بر بعد از پایین آمدن قیاس مع الفارق می‌باشد؛ چرا که بعد از پایین آمدن از منبر و شروع به نماز خواندن خطیب خوانده نمی‌شود ولی در موقعی که دعا می‌کند هنوز در مقام خطیب می‌باشد و هنوز بر منبر می‌باشد و خطبه می‌خواند.

**دیدگاه سوّم:** احتمالی از حنابله صحبت کردن را جایز می‌داند اگر دعا نامشروع باشد و حرام می‌داند اگر دعا مشروع باشد.<sup>۴</sup>

در حکم تحریم (در حالت مشروع بودن دعا) به دلایل صاحبان دیدگاه اوّل استدلال می‌کنند و در حکم جواز (در حالت نامشروع بودن دعا) استدلال می‌کنند که دعا در این حالت هیچ ارزش و حرمتی ندارد پس سکوت کردن واجب نیست.<sup>۵</sup>

الطالبین، ۲۸/۲، شربینی، مغنی المحتاج، ۲۸/۱؛ أبو خطاب، الهدایة، ۵۳/۱، ابن قدامة، المغنی، ۱۵۳/۳، ابن مفلح، الفروع، ۱۲۴/۲، المحرّر، ۱۵۲/۱، مرداوی، الإنصاف، ۴۱۷/۲؛ المحلّی ۶۱/۵ - ۶۲. برخی از احناف تعبیر به کراهت کرده‌اند که منظور آنها کراهت تحریمی می‌باشد.

۱- المغنی ۲۰۱/۳.

۲- نک: ماوردی، الحاوی الکبیر، ۴۲/۳، حلیة العلماء، ۲/۲۸۵، نووی، المجموع، ۴/۵۲۲، نووی، روضة الطالبین، ۲۸/۲؛ المغنی ۱۹۳/۳، ابن مفلح، الفروع، ۱۲۵/۲، مرداوی، الإنصاف، ۴۱۸/۲، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۱۷۶/۲، کشف القناع، ۴۸/۲.

۳- المغنی ۲۰۰/۳.

۴- نک: المغنی ۲۰۱/۳، مرداوی، الإنصاف، ۴۱۸/۲، ابن مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۱۷۶/۲.

۵- المغنی ۲۰۱/۳.

البته باید توجه داشت که عمومیت دلایل بر تحریم صحبت کردن دلالت دارند و بین صحبت‌ها فرقی قائل نیستند و مشروعیت و عدم مشروعیت دعا عملی اجتهادی بوده و در این حال رأی و اجتهاد امام محوریت دارد.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد که سخن گفتن هنگام دعا کردن خطیب هم جایز نیست و مطلوب شریعت سکوت می‌باشد؛ چرا که دعا کردن هم تابع خطبه بوده و جزء آن محسوب می‌گردد؛ و لذا طبق عموم ادله نهی از سخن گفتن هنگام خطبه، در هنگام دعا کردن هم جایز نیست و فراخوان شریعت در این حالت نیز سکوت می‌باشد.

(واللهُ العَلِیمُ اَعْلَمُ بالصَّواب)

در مطالب گذشته به بحث حکم دعا در موقع خطبه پرداخته شد و این نتیجه حاصل شد که مستحب بودن آن محرز می‌باشد،<sup>۱</sup> با این وصف فقها در حکم بالا بردن دستان در دعای اثنای خطبه اختلاف نظر دارند، این افراد بر این باورند:

**دیدگاه اول:** وجه صحیح حنابله در غیر دعای استسقاء مکروه می‌داند و در این حال هم با اشاره انگشت مشروع می‌باشد.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه در بیان قول مختار خود در این زمینه ابراز می‌دارد: «برای امام مکروه است که در حین خطبه برای دعا دستش را بالا ببرد و این أصح الوجهین اصحاب ما می‌باشد...»<sup>۳</sup>

استدلال این فقها در کراهیت در غیر استسقاء و مشروعیت اشاره با انگشت این بوده که حصین بن عبدالرحمن رضی الله عنه روایت کرده است: «سَمِعْتُ عُمَارَةَ بْنَ رُوَيْبَةَ الثَّقَفِيَّ، وَبِشْرُ بْنَ مَرْوَانَ يَخْطُبُ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ، فَقَالَ عُمَارَةُ: قَبَّحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْتَيْنِ الْقُصَيْرَتَيْنِ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا يَزِيدُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ هَكَذَا، وَأَشَارَ هُشَيْمٌ بِالسَّبَابَةِ.»<sup>۴</sup>

«بشر بن مروان روز جمعه خطبه می‌خواند و دستهایش را هنگام دعا کردن بلند نمود. و

۱- نک: (۳-۶-۲-۴) دعا برای مسلمانان در خطبه دوم.

۲- نک: الفروع ۲/ ۱۱۹، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۸، کشاف القناع، ۲/ ۳۷، واختیارات شیخ الإسلام ابن تیمیه ص (۸۰).

۳- الاختیارات ص (۸۰).

۴- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۵۳ و ۲۰۵۴) / ترمذی واللفظ له (ش ۵۱۵) / نسایی (ش ۱۴۱۲) از طریق (سفیان الثوری وهشیم بن بشیر وعبدالله بن ادريس) روایت کرده‌اند: «أخبرنا حصين قال سمعت عمارة بن روية الثقفي وبشر بن

مروان يخطب ...»



عمارہ گفت: خداوند آن دو دست کوچکت را زشت کند! من رسول الله ﷺ را دیدم که روز جمعه هنگام دعا کردن، فقط با انگشت سبابه اشاره می نمود.»

در "نیل الأوطار" آمده: «... این حدیث در این باب بر کراهیت رفع یدین بر روی منبر در موقع دعا دلالت دارند...»<sup>۱</sup> سپس شوکانی در مورد اشاره با انگشت ابراز می دارد: «... و ظاهر حدیث این قسمت، جواز اشاره با انگشت در خطبه جمعه را می - رساند.»<sup>۲</sup>

ابن قیّم در زمینه اشاره با انگشت گفته: «... پیامبر ﷺ در خطبه اش در موقع ذکر خداوند متعال و دعایش با انگشت سبابه اشاره می کردند.»<sup>۳</sup> استدلال این فقها در عدم کراهیت در دعای استسقاء عبارت است از:

أنس بن مالک رضی اللہ عنہ گفته: «أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَىٰ عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ فَادْعُ اللَّهَ لَنَا فَرَفَعَ يَدَيْهِ.»<sup>۴</sup> «در زمان رسول الله ﷺ مردم دچار قحطسالی شدند. در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ﷺ مشغول ایراد خطبه بود، یکی از اعراب بادیه نشین برخاست و گفت: یا رسول خدا ﷺ! دامها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه اند. برای ما از خدا طلب باران کن. آنحضرت ﷺ دست هایش را بلند کرد.»

۱- نیل الأوطار ۳/ ۲۷۱.

۲- همان.

۳- زاد المعاد ۱/ ۴۲۸.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۱۰۳۳ و ۹۳۳) واللفظ له / مسلم (ش ۲۱۱۵-۲۱۲۰) / نسایی (ش ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸) از طریق (اسحاق بن عبدالله وحمید الطویل) روایت کرده اند: «عن أنس بن مالك قال أصابت الناس سنة على عهد النبي (صلى الله عليه وسلم) فبينما النبي (صلى الله عليه وسلم) يخطب في يوم الجمعة قام أعرابي فقال يا رسول الله هلك المال وجاع العيال فادع الله لنا فرفع يديه وما نرى في السماء قزعة فولذي نفسي بيده ما وضعها حتى ثار السحاب أمثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته صلى الله عليه وسلم فمطرنا يومنا ذلك ومن الغد وبعد الغد والذي يليه حتى الجمعة الأخرى وقام ذلك الأعرابي أو قال غيره فقال يا رسول الله تهدم البناء وغرق المال فادع الله لنا فرفع يديه فقال اللهم حولينا ولا علينا فما يشير بيده إلى ناحية من السحاب إلا انفرجت وصارت المدينة مثل الجوبة وسال الوادي قناة شهرا ولم يجئ أحد من ناحية إلا حدث بالجو.»

**دیدگاه دوّم:** قول اکثر مالکیّه، شافعیّه و برخی از حنابله رفع یدین در غیر استسقاء را بدعت دانسته و در استسقاء هم اشاره با انگشت مشروع می‌باشد.<sup>۱</sup>  
دلایل این دیدگاه:

بر بدعت بودن آن در غیر استسقاء و مشروعیت اشاره با انگشت به حدیث عماره بن روبیة ثقفی رضی الله عنه استدلال می‌کنند که پیشتر بدان اشاره شد. وجه استدلال در حالی است که عماره رضی الله عنه بر بشر رضی الله عنه شدّت به خرج داده و گفته: «قبح الله هاتین الیدیتین القصیرتین!»<sup>۲</sup> «خداوند آن دو دست کوچک را زشت کند!» سپس به وضعیت پیغمبر صلی الله علیه و آله در این حال پرداخته است. چنین انکاری با این بیان حاکی از امری دارد که حرام شدیدی است که به حدّ بدعت منجر می‌گردد.

البته باید توجه داشت آنچه ملاک استنباط می‌باشد فعل نبی صلی الله علیه و آله می‌باشد نه قول عماره رضی الله عنه. و از پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث انس رضی الله عنه بیان شد که ایشان رضی الله عنه در خطبه جمعه در استسقاء رفع یدین نموده‌اند و برخی از فقها (در دیدگاه سوّم) آنرا تعمیم داده و قائل به جواز مطلق آن شده‌اند. پس قول به بدعت بودنش بعید است.  
و بر جواز آن در موقع استسقاء به حدیث انس بن مالک رضی الله عنه استناد می‌کنند که در استدلال دیدگاه اوّل بدان اشاره شد.

**دیدگاه سوّم:** برخی از مالکیّه و برخی از حنابله آنرا مطلقاً مباح می‌دانند.<sup>۳</sup>  
این افراد به حدیث انس بن مالک رضی الله عنه (که فقهای دیدگاه اوّل و دوّم بر جواز آن در موقع استسقاء بدان استناد کردند)، استدلال کرده‌اند و آنرا حمل بر عموم در استسقاء و غیر آن دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

۱- کسانی که این دیدگاه را به آنها انتساب می‌دهند: ابن مفلح في الفروع ۲/ ۱۱۹، والبهوتي في الكشاف ۲/ ۳۷، النووي في شرح صحيح مسلم ۶/ ۱۶۲. برخی هم بر این باورند که سنت آن است که رفع ید نشود ولی انجامش را بدعت ندانسته‌اند از جمله: المجدد في الفروع ۲/ ۱۱۹، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۸.

۲- (صحيح): مسلم (ش ۲۰۵۳ و ۲۰۵۴) / ترمذی واللفظ له (ش ۵۱۵) / نسایی (ش ۱۴۱۲) از طریق (سفيان الثوري وهشيم بن بشير وعبدالله بن ادریس) روایت کرده اند: «أخبرنا حصين قال سمعت عمارة بن روبية الثقفی وبشر بن مروان یخطب ...»

۳- نووي، شرح صحيح مسلم ۶/ ۱۶۲؛ الفروع ۲/ ۱۱۹، مرداوی، الإنصاف، ۲/ ۳۹۸. نووی این قول را به مالکیّه نسبت می‌دهد.

۴- شرح النووي علی صحيح مسلم ۶/ ۱۶۲.

البته باید اشاره کرد که بنا بر روایت رفع یدین فقط مختص استسقاء می‌باشد؛ و در غیر آن از پیامبر ﷺ دیده نشده است.<sup>۱</sup>

**قول راجح:** قول راجح بر جواز بالابردن دست‌ها هنگام دعا کردن در خطبه است. چرا که حدیث انس بن مالک رضی الله عنه جوازش را اثبات می‌کند و حدیث عماره رضی الله عنه هم نشان می‌دهد که رسول الله صلی الله علیه و آله با انگشت‌هایشان دعا می‌کرده‌اند و این عملکرد هم جایز است خصوصاً برای طلب باران. (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۷-۹) ختم خطبه دوّم با ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾

بسیاری از خطبا همیشه خطبه دوّم را با این فرموده خداوند جل جلاله به پایان می‌برند که فرموده‌اند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰] «خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ، و انجام کارهای ناشایست، و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا این که پند بگیرید.»

برخی از فقها ابراز داشته‌اند اولین کسی که آن را خواند عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه بود که بجای آنچه بود که بنی اُمیه در پایان خطبه می‌خواندند.<sup>۲</sup> و برخی دیگر هم گفته‌اند: این عمل نامشروع است،<sup>۳</sup> بلکه حتّی برخی آن را بدعت دانسته‌اند.<sup>۴</sup> البته این جای بحث دارد.

این افراد استدلال کرده‌اند که عمل اهل مدینه خلاف این بوده، پس نامشروع است.<sup>۵</sup>

البته باید اشاره کرد بنا بر قول راجح علما عمل اهل مدینه حجت نیست.<sup>۱</sup> البته می‌توان گفت همانطور که در سنن آمده و ابن قیّم هم بدان اشاره نموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- نک: همان.

۲- صاوی، بلغة السالك ۱/ ۱۸۱.

۳- همان.

۴- شقیری، السنن والمبتدعات ص (۷۸).

۵- بلغة السالك ۱/ ۱۸۱.

خطبه‌اش را با استغفار به پایان برده‌اند.<sup>۲</sup> و از طرفی هدف از خطبه موعظه بوده و در نتیجه چون این آیه هم دعا و موعظه است، لذا خواندنش جایز است. اما دلیلی برای استحباب آن وجود ندارد و تکرار آن در همه خطبه‌ها شاید این ذهنیت را برای شنوندگان درست کند که مستحب بوده و پیغمبر بزرگوار ﷺ آن را خوانده‌اند. (والله العلیم أعلم بالصواب)

### (۳-۷-۱۰) اشاره خطیب با دست در موقع خطبه

خطیب در موقع خطبه برای هماهنگی برخی از جملاتش با دست اشاره‌ها و حرکاتی به منظوری خاص و با تناسبی از کلامش انجام می‌دهد، برخی از فقها چنین عملی را نامشروع دانسته و اشاره با انگشت را مشروع می‌دانند<sup>۳</sup> و حتی برخی از علما بلند کردن دستان در خطبه را بنابر قصدی بدعت دانسته و بدون منظور ایرادی در آن نمی‌بینند.<sup>۴</sup>

دلیل آن‌ها حدیث عماره بن رؤیبه رضی الله عنه بوده که حصین بن عبدالرحمن رضی الله عنه روایت کرده است: «سَمِعْتُ عُمَارَةَ بْنَ رُوَيْبَةَ الثَّقَفِيَّ، وَبِشْرُ بْنَ مَرْوَانَ يَخْطُبُ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ، فَقَالَ عُمَارَةُ: فَبَحَّ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيُدَيْتَيْنِ الْقُصَيْرَتَيْنِ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا يَزِيدُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ هَكَذَا، وَأَشَارَ هُشَيْمٌ بِالسَّبَابَةِ.»<sup>۵</sup> «بشیر بن مروان روز جمعه خطبه می‌خواند و دستهایش را هنگام دعا کردن بلند نمود. و عماره گفت: خداوند آن دو دست کوچکت را زشت کند! من رسول الله ﷺ را دیدم که روز جمعه هنگام دعا کردن، فقط با انگشت سبابه اشاره می‌نمود.»

۱- أصول السرخسي ۱ / ۳۱۴، آمدی، لإحكام ۱ / ۲۴۳، قاضي أبو يعلى، العدة في أصول الفقه ۴ / ۱۱۴۲، أبو الخطاب، التمهيد في أصول الفقه ۳ / ۲۷۳.

۲- نک: (۳-۶-۲-۶) اتمام خطبة دَوْم با استغفار.

۳- روضة الطالبين ۲ / ۳۳، كشاف القناع، ۲ / ۳۶.

۴- ابن النحاس، تنبيه الغافلين ص (۲۶۸).

۵- (صحيح): مسلم (ش ۲۰۵۳ و ۲۰۵۴) / ترمذی واللفظ له (ش ۵۱۵) / نسایی (ش ۱۴۱۲) از طريق (سفيان الثوري وهشيم بن بشير وعبدالله بن ادريس) روایت کرده‌اند: «أخبرنا حصين قال سمعت عمارة بن روية الثقفي وبشير بن مروان يخطب ...»

نووی گفته: «این دلالت دارد که سنّت است که در خطبه دست بلند نگردد.»<sup>۱</sup> و همچنین مشروعیت اشاره با انگشت هم در موقع یاد الله ﷻ ثابت می‌گردد. ابن قیم در این زمینه اشاره کرده: «پیامبر ﷺ با انگشت سبابه‌اش در خطبه در موقع یاد الله متعال اشاره می‌کردند.»<sup>۲</sup> (والله العليم أعلم بالصواب)

### (۳-۷-۱۱) رو کردن خطیب به چپ و راست

بیشتر اشاره شد که مستحب آن است که خطیب در اثنای خطبه رو به جلو و مردم داشته باشد.<sup>۳</sup> ولی برخی از فقها رو کردن خطیب به چپ و راست را نامشروع و حتی بدعت می‌دانند.<sup>۴</sup>

نووی گفته: «... و پیامبر ﷺ انجام نمی‌دانند برخی از کارهایی که خطبا در این زمان از رو کردن به راست و چپ در موقع صلوات فرستادن بر پیغمبر ﷺ و غیره انجام می‌دهند. علما بر کراهیت این التفات اتفاق نظر دارند و از بدعت‌ها منکره محسوب می‌شود.»<sup>۵</sup>

منظور نووی کراهت تحریمی می‌باشد.

این عملکرد خلاف فعل نبی ﷺ می‌باشد؛ همانطور که در روایت اشاره گردیده که ایشان ﷺ در خطبه به جلو توجّه می‌کردند.

البته باید دقت داشت که مستحب آن است که خطیب رو به جلو داشته و از حرکات اضافی بپرهیزد ولی در مواقعی که بدون هدف و یا بنابر منظوری مثلاً آگاه کردن مردم اطرافش به مسئله ایرادی بر این توجهات و رو کردن‌ها وارد نیست. (والله العليم أعلم بالصواب)

۱- بلغة السالك ۱/ ۱۸۱.

۲- زاد المعاد ۱/ ۴۲۸.

۳- نک: (۳-۶-۱-۵) رو کردن خطیب به مردم، بخش مبحث دوّم: نگاه کردن به جلو بدون توجّه به اطراف.

۴- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳/ ۵۵، نووی، المجموع، ۴/ ۵۲۸، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۲، شریینی، مغنی

المحتاج، ۱/ ۲۸۹ - ۲۹۰، ابن قدامه، المغنی، ۳/ ۱۷۸، کشف القناع، ۲/ ۳۶.

۵- المجموع ۴/ ۵۲۸.

(۳-۷-۱۲) گفتن ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ در آخر خطبه

برخی از خطیبان عادت دارند در پایان خطبه اول بگویند: « فاذكروا الله يذركم، واشكروه على نعمه يزدكم ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۵] یا «ادعوا الله وأنتم موقنون بالإجابة». <sup>۱</sup> یا «التائب من الذنب كمن لا ذنب له». <sup>۲</sup> یا در پایان خطبه دوم می‌گویند: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۵].

برخی از فقها آن را بدعت دانسته‌اند؛ چراکه مداومت بر خواندن آن چنین به شرکت‌کنندگان جمعه القا می‌کند که این دلیلی در شرع دارد که در واقع هیچ سندی بر آن وجود ندارد. و حتی حدیث عائشه رضی الله عنها "من أحدث في أمرنا هذا ما ليس فيه فهو رد" آن را از بدعت‌ها دانسته است. <sup>۳</sup>

البته خواندن آن در برخی مواقع ایرادی بر آن نیست ولی در صورت استمرار و تکرار آن در هر خطبه‌ای به خاطر اینکه شبهه بوجود می‌آورد و تصوّر سنت بودن را به مردم می‌دهد بهتر آن است در مواردی ترک گردد؛ چرا که عبادات توقیفی هستند و هیچ دلیلی بر خواندن آن در هر جمعه‌ای وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

(۳-۷-۱۳) عجله در ایراد خطبه دوم و پایین آوردن صدا در آن

در بحث سنن خطبه جمعه با دلایل اشاره شد که مستحب است که خطبه به آرامی ایراد گردد و میزان صدا به اندازه نیاز و امکان بلند شود. <sup>۴</sup> ولی برخی از خطیبان جمعه

۱- هیچ روایتی مبنی بر اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله این سخن را در خطبه‌ی جمعه می‌خوانده نیافتیم.

۲- هیچ روایتی مبنی بر اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله این سخن را در خطبه‌ی جمعه می‌خوانده نیافتیم.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۲۶۹۷) / مسلم (ش ۴۵۹۰) / ابوداود (ش ۴۶۰۸) از طریق (عبد الله بن جعفر المخرمی و ابراهیم بن سعد) روایت کرده‌اند: «عن سعد بن إبراهيم عن القاسم بن محمد عن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أحدث في أمرنا هذا ما ليس فيه فهو رد.»

نک: در دیر، الشرح الصغير، بهامش البلغة ۱ / ۱۸۲، السنن والمبتدعات ص (۷۷) ، رسالة إلى الخطباء ص (۲۳).

۴- نک: (۳-۶-۲-۲) خطبه فصیح، بلغ، شیوا، مؤثر و مرتب باشد. و (۳-۶-۱-۱۰) بلند کردن صدا بیش از حد لازم و واجب.

در خطبه دوّم بر خلاف این عمل کرده و در گفتن آن عجله کرده و صدایشان را پایین می‌آورند. برخی از فقها این عملکرد را بدعت و حرام می‌دانند.<sup>۱</sup>

نووی گفته: «کراهت در خطبه اموری که جاهلان آن را پایه‌ریزی کرده‌اند ... از جمله: زیاده‌روی آن‌ها در عجله در خطبه دوّم.»<sup>۲</sup> و نیز اشاره کرده: «... و از زیاده-روی آن‌ها تسریع در خطبه دوّم و پایین آوردن صدا در آن.»<sup>۳</sup>

ظاهر کلام نووی کراهت تحریمی را می‌رساند.

استدلال این حکم روایاتی می‌باشند که پیامبر ﷺ چنین نکرده‌اند و حکم دو خطبه یکی است. حتّی بلند کردن صدا در خطبه دوّم نیز که برخی قائل به سنّت بودنش می‌باشند جایز نیست و دلیلی بر آن وجود ندارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

### (۳-۷-۱۴) حکم مترجم جمعه

در مواردی مشاهده می‌شود که بعد از اینکه امام شروع به خطبه می‌کند و به مردم سلام می‌دهد، شخصی به عنوان نماینده مردم که اصطلاحاً مترجم خوانده می‌شود جواب سلام امام را می‌دهد و یا با ذکر نام پیامبر ﷺ بر وی صلوات می‌فرستد و یا با ذکر نام خلفای راشدین رضی الله عنهم یا صحابه دعای رضی الله عنهم یا رضی الله عنه می‌گوید. در مورد این مطلب همانطور که مفصلاً ذکر گردید بر مبنای دلایل خصوصاً فرموده رسول اکرم ﷺ است که می‌فرماید: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعْنَتْ»<sup>۴</sup> و «اگر روز جمعه هنگامیکه امام خطبه می‌خواند، به دوستت بگویی (ساکت باش!) کار بیهوده‌ای کرده. (و ثوابی نبرده‌ای!)» صحبت کردن هر کس تحت عنوان مترجم و غیره هیچ تأییدیه‌ای در شریعت ندارد و بلکه جواب سلام ندادن، صلوات نفرستادن و

۱- نک: المجموع ۴/ ۵۲۹، نووی، روضة الطالبین، ۲/ ۳۳، شربینی، مغنی المحتاج، ۱/ ۲۹۰، تنبیه الغافلین ص (۲۶۸).

۲- روضة الطالبین ۲/ ۳۳.

۳- المجموع ۴/ ۵۲۹.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن ابراهیم بن قارظ و سعید بن المسیب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة أخبره أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ...»

۵- نک: (۳-۷-۶) صحبت کردن با دیگران در حین خطبه.

دعا نکردن مستحب است و جدای از این مطلب، هیچ دلیلی برای مترجمی جمعه وجود ندارد و کسی از صحابه و تابعین و قرون اولی<sup>۱</sup> دیده نشده که مترجم داشته باشند. پس نمی‌توان چنین عملی را بر مبنای شریعت دانست. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### (۳-۸) خلاصه مطالب<sup>۱</sup>

خلاصه این فصل که در بردارنده شروط، ارکان، سنن و احکام متفرقه خطبه جمعه می‌باشد به ترتیب بخش‌های مربوطه آن عبارت است از:

#### تعریف و اهمیت خطبه جمعه:

بنا بر نتایج حاصل از شرایط خطبه جمعه می‌توان در تعریف آن گفت: خطبه جمعه به کلام و سخنرانی متوالی واعظ اطلاق می‌شود که کمی قبل از نماز جمعه در وقت نماز جمعه یعنی؛ در موقع زوال خورشید با نیت خطیب و به صورت آشکارا و در صورت توان ایستاده بر تعدادی از افراد که مقصود جمعه با آن‌ها حاصل می‌گردد، ایراد می‌گردد.

خطبه نماز جمعه جدای از اینکه فضائل بس والا و اجر عظیمی دارد و امری از خداوند می‌باشد که بر هر مسلمانی که بر وث فرض می‌باشد باید به آن لبیک گوید بلکه دارای فوائد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، روانشناسی و ... می‌باشد که در راستای آن می‌توان ندای شریعت و دعوت اسلامی را به گوش مردمان رساند تا در پرتو آن مسلمانان با مسائل و احکام روز و ضروریه حیات معنوی خود آشنا شوند تا به صورت صحیح و واحد بدان عمل نمایند.

#### حکم خطبه نماز جمعه:

در تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها و اتفاق نظر اکثر فقها و اندیشمندان اسلامی در حکم خطبه نماز جمعه محرز است که قول جمهور راجح می‌باشد. به گونه‌ای که امر خداوند

۱- خلاصه مطالب در بردارنده‌ی چکیده‌ی مطالب این فصل و نتایج حاصل از مسائل می‌باشد و جهت اختصار به تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها و اسناد آنها اشاره نشده است. جهت مطالعه این موارد می‌توان به مشروح آنها در فصل مراجعه کرد.



و فعل پیغمبر عظیم الشان ﷺ مؤید این مدعاست و خطبه نماز جمعه، شرط صحت آن می‌باشد. و در صورتیکه شخص در خطبه نماز جمعه شرکت نکرده و به یک رکعت از نماز جمعه رسیده بنابر نصوص صحیح می‌تواند نماز جمعه‌اش را تمام کند. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### تعداد خطبه جمعه:

در تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها به نظر می‌رسد که دیدگاه جمهور مبتنی بر روایتهای صحیح از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و جابر بن سمره رضی الله عنهما راجح باشد و دو خطبه شرط صحت نماز جمعه می‌باشد و با اثبات اینکه پیغمبر بزرگوار و شریف رضی الله عنهما همیشه دو خطبه خوانده‌اند، هیچ دلیلی مبنی بر صحت نماز جمعه با یک خطبه وجود ندارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### شروط خطبه جمعه:

جهت تحقق خطبه نماز جمعه شرایطی لازم است که بدون هر کدام از آن‌ها خطبه تحقق نیافته و در نتیجه آن نماز جمعه باطل می‌باشد، برخی از این شرایط از حیث وجود و برخی از حیث ماهیت مورد اختلاف فقها می‌باشند، این شرایط عبارتند از:

#### ۱- نیت خطیب

گرچه نمی‌توان خطبه جمعه را بر نماز قیاس کرد؛ زیرا ارکان و ضوابط حاکم در این دو از جهت‌هایی مختلف می‌باشد ولی نمی‌توان عمومیت حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنهما که اصل و مبنا در شریعت اسلام می‌باشد و نیت، تعیین‌کننده جهت اعمال می‌باشد را نادیده گرفت، پس به نظر می‌رسد که نیت خطیب شرط صحت نماز جمعه می‌باشد و هر سخنرانی قبل از نماز جمعه نمی‌تواند به عنوان خطبه جمعه محسوب شود مگر اینکه خطیب، نیت خطبه را بنماید و ارکان و ضوابط آن را رعایت کند. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### ۲- حضور تعدادی از افراد در خطبه نماز جمعه

در بررسی دیدگاه‌های فقها در این زمینه که هر کدام جای مناقشه و بحث دارند به نظر می‌رسد از آنجائیکه مقصد اصلی خطبه نماز جمعه پند و اندرز به مخاطبینی می‌باشد که در صورت عدم، بی‌فایده و خالی از منظور می‌گردد، وجود افرادی برای

استماع خطبه نماز جمعه شرط است ولی نمی‌توان دلیلی در شریعت مبنی بر وجود تعداد افراد خاص پیدا کرد تا میزانی برای صحّت قرار گیرد و آن دسته از فقها که تعداد افراد معین را شرط صحّت خطبه نماز جمعه می‌دانند دلیلی از شریعت که قابل اثبات باشد ارائه نکرده‌اند و فقط بر مبنای الزام تعداد معین برای نماز جمعه، وجود این تعداد افراد را برای خطبه نیز الزامی می‌دانند و جدای از اینکه اثبات گردید که وجود تعداد معین در نماز جمعه الزامی نیست با این وصف هم دلیلی برای وجوب وجود تعداد معین در خطبه جمعه قابل اثبات نمی‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

در زمینه استمرار تعداد افراد تا اتمام خطبه جمعه نیز باید خاطر نشان کرد دلیلی صریح مبنی بر استمرار افراد شرکت‌کننده در خطبه جمعه یافت ولی آنچه مسلم است باید افرادی؛ حداقل یک نفر برای استماع خطبه جمعه باقی بماند تا خطبه خالی از مقصد نشود. پس بنابر قول راجح خطبه نماز جمعه با دو نفر - یک نفر امام و یک نفر مأموم - تشکیل می‌شود. با این وصف با این حداقل خطبه و نماز جمعه شکل می‌گیرد و از دیدگاه افرادی که تعداد مشخصی را شرط صحّت نماز جمعه می‌دانند به نظر می‌رسد که لزومیتی بر بودن و ماندگاری این تعداد افراد تا اتمام خطبه نماز جمعه وجود ندارد و آنچه از شریعت اثبات می‌گردد وجود افرادی برای استماع خطبه جمعه می‌باشد تا هدف از تشریح آن با وجود مخاطبان حاصل گردد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### ۳- خطبه بعد از دخول وقت نماز جمعه باشد

جمهور فقها (و بنابر قول راجح) بر این باورند که خطبه نماز جمعه باید در وقت نماز جمعه یعنی؛ در موقع زوال خورشید باشد پس در صورتیکه خطبه قبل از آن باشد و یا قبل از وقت نماز جمعه شروع شود، نماز جمعه باطل است. با این وصف اگرچه برخی از فقها در خواندن خطبه قبل از زوال اختلاف نظر دارند ولی احتیاط و خروج از خلاف نیز اقتضا می‌کند که خطبه نیز بعد از زوال خورشید باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### ۴- تقدیم خطبه بر نماز

فقها از جمله؛ حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که خطبه جمعه باید قبل از نماز جمعه باشد و این را شرط بلامنازع می‌دانند و حتی برخی همچون شربینی قائل بر اجماع مگر با مخالفت اندکی می‌باشند. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

## ۵- ایستاده خطبه خواندن

در تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها به نظر می‌رسد خواندن خطبه به صورت ایستاده مستحب می‌باشد و واجب نیست؛ چرا که پیامبر ﷺ هنگام خطبه جمعه همواره ایستاده‌اند و همچنین هیچ امری هم در کار نبوده است لذا واجب نمی‌باشد. روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه ابراز می‌دارد: «رسول الله ﷺ روز جمعه به صورت ایستاده خطبه می‌خواند ...». و از طرفی روایاتی نشان می‌دهند که گاهی ایشان ﷺ هنگام خطبه می‌نشستند چنانکه که ابو سعید الخدری رضی الله عنه گفته: «پیغمبر خدا روزی بر منبر نشست و ما اطرافش نشستیم.» (والله العليم أعلم بالصواب)

## ۶- آشکارا و جهری خواندن خطبه

با توجه به قوّت استدلال جمهور و نیز حصول مقصد تشریع خطبه (یعنی؛ پند و اندرز) که از دیدگاه جمهور شرط صحّت نماز جمعه می‌باشد و طبق قاعده «ما لا یتّم الواجبُ إلّا به فهو واجبٌ» یعنی مقدمه واجب نیز واجب می‌باشد به نظر می‌رسد که آشکارا و جهری خواندن خطبه شرط صحّت نماز جمعه می‌باشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

## ۷- خطبه عربی باشد

به نظر می‌رسد که خواندن خطبه به هر زبانی جایز می‌باشد؛ چرا که زبان عربی به خودی خود قداستی ندارد که بگوییم شرط خطبه می‌باشد مگر دلیلی بر تخصیص داشته باشیم؛ چرا که هر پیامبری که برای انذار قومش فرستاده می‌شد، با زبان آن قوم مبعوث می‌گردید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ [ابراهیم: ۴] «(ای محمد!) ما هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد.» و چون رسول الله ﷺ هم برای قومش صحبت می‌کرد، با زبان خودش که عربی بود صحبت می‌کرد که چیز طبیعی می‌باشد. و تنها چیزی که عربی بودن برای آن شرط می‌باشد قرآن بوده که خداوند جل جلاله فرموده است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [الزخرف: ۳] «ما قرآن را به زبان عربی فراهم آورده‌ایم تا شما (بتوانید پی به اعجاز آن ببرید و معانی و مفاهیم آن را) درک

کنید.» و هیچ دلیلی هم برای وجوب عربی بودن خطبه وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

#### ۸- موالات در خطبه

موالاته در دو مبحث جای بحث دارد:

##### اول: موالات در اجزای خطبه

به نظر می‌رسد که موالات در اجزای خطبه شرط نیست؛ چرا که هدف خواندن خطبه بوده و در لغت عرب اگر بین خطبه‌ها موالات هم نباشد، عرفاً می‌گویند خطبه خوانده شده است و لذا کافی می‌باشد و همچنین دلیلی هم برای شرطیت موالاته خطبه وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

##### دوم: موالات بین خطبه و نماز

به نظر می‌رسد که موالات بین خطبه و نماز شرط نیست؛ چرا که هدف خواندن خطبه و نماز بوده و در لغت عرب اگر بین خطبه‌ها و نماز موالاتی نباشد، عرفاً می‌گویند خطبه و نماز خوانده شده است و لذا کافی می‌باشد؛ و همچنین دلیلی هم برای شرطیت موالات بین خطبه و نماز وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

اگرچه دلیلی در شریعت در وجوب موالات در دو مورد مذکور وجود ندارد ولی وجود فاصله نیز در این موارد در فعل نبی ﷺ مشاهده نشده است و این استحباب این امر را اثبات می‌کند و نظم خطبه و نماز را بهتر رعایت می‌کند؛ چرا که وجود فاصله می‌تواند باعث بی‌نظمی و تشویش در برپایی نماز جمعه گردد.

با توجه به نتایج مذکور شرایط برپایی نماز جمعه عبارتند از:

۱- نیت خطیب.

۲- حضور تعدادی از افراد در خطبه نماز جمعه.

۳- خطبه بعد از دخول وقت نماز جمعه باشد.

۴- تقدیم خطبه بر نماز.

۵- آشکارا و جهری خواندن خطبه.

در زمینه موارد دیگر می‌توان اشاره کرد:

- خواندن خطبه به صورت ایستاده مستحب می‌باشد.

- خواندن خطبه به هر زبانی جایز می‌باشد.

- موالات در اجزای خطبه و بین خطبه و نماز مستحب است.

### ارکان خطبه جمعه:

در دقت و بررسی اقوال به نظر می‌رسد که خطبه جمعه هیچ رکن الزام‌آوری نداشته باشد؛ چرا که هیچ نصّ صریحی بیان از وجوب بیانی خاص ندارد اگرچه در خطبه‌های پیامبر خدا ﷺ حمد و ثنای خداوند ﷻ، درود و صلوات بر پیغمبر عظیم الشان ﷺ، قرائت آیه‌ای از قرآن و توصیه به تقوا می‌باشد و این موارد می‌توانند تفسیری واضح از: ﴿فَأَسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹] «به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید.» باشند ولی دلیلی بر الزام و وجوب را نمی‌رسانند؛ چرا که همانطور که بیان شد مجرد فعل نبی ﷺ دلالت بر وجوب نمی‌نماید ولی استحباب این موارد محرز می‌باشد و حتی به احتیاط نزدیک‌تر است که این ضوابط به تبعیت از رسول خدا ﷺ در خطبه رعایت گردند. با همه این اوصاف هدف شریعت از خطبه پند و اندرزی می‌باشد که با ضوابط شریعت هم‌خوانی داشته باشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

در بررسی و تحلیل ارکان خطبه جمعه از منظر فقها و استدلال‌های مربوطه به این نتیجه رسیدیم که:

#### ۱- حمد خداوند ﷻ

آنچه به نظر می‌رسد حمد خداوند ﷻ در خطبه نماز جمعه مستحب است و خطبه بدون آن باطل نمی‌باشد؛ زیرا فعل نبی ﷺ و استمرار و تکرار ایشان بر آن در خطبه نمادی از استحباب تأکیدی آن می‌باشد اگرچه احتیاط و خروج از خلاف نیز اقتضا می‌کند که حمد خداوند ﷻ در خطبه گفته شود. ابن تیمیه در این باره ابراز می‌دارد: «پیغمبر ﷺ همیشه خطبه‌اش را با حمد آغاز می‌کردند؛ زیرا از ایشان ﷺ روایت نشده که خطبه‌ای را با غیر حمد آغاز کرده باشند.» و این می‌رساند که پیامبر ﷺ در هر خطبه‌ای؛ خطبه جمعه، عید و ... سرآغاز کلام مبارکش حمد خداوند ﷻ بوده است. ولی با این وصف نمی‌توان حکم به وجوب و رکن بودن آن داد؛ چراکه هیچ دلیلی مبنی بر وجوب آن وجود ندارد و نفس استمرار فعل نبی ﷺ دلیلی بر وجوب نیست؛ چراکه پیامبر ﷺ بر اعمالی استمرار هم داشته‌اند ولی واجب هم نبوده‌اند مانند نمازهای

رواتب مؤکد و روزه دوشنبه و پنجشنبه در غیر ماه مبارک رمضان. (والله العليم أعلم بالصواب)

### ۲- صلوات بر پیغمبر ﷺ

به نظر می‌رسد که صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ در خطبه مستحب بوده؛ چرا که دلیل صحیحی برای وجوب آن وجود ندارد و اصل هم بر عدم حکم می‌باشد و برای شرطیت و یا رکنیت یک چیز نیاز به نصی از طرف شارع می‌باشد که در این مورد وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

### ۳- موعظه در خطبه

ابن قیم در این زمینه چنین می‌نویسد: «مدار خطبه بر حمد خداوند و ثنای وی بر نعمت‌هایش و اوصاف کمال و نیکوهایش و آموزش قواعد اسلام و یاد بهشت و آتش و معاد و امر به تقوای خداوند ﷻ و تبیین موارد غضب و مواقع رضایش قرار دارد، خطبه پیامبر ﷺ بنا بر این مدار قرار داشت... و ایشان ﷺ هر زمان بنا بر نیاز مخاطبین و مصلحت ایشان خطابه می‌فرمودند.»<sup>۱</sup>

با این وصف به نظر می‌رسد که چون هدف، خواندن خطبه می‌باشد، وجود موعظه در آن واجب نیست و اگر فقط سخنرانی هم گردد، عرفاً می‌گویند خطبه خوانده شده است؛ اما چون هدف تذکیر مردم بوده، لذا موعظه کردن مردم مستحب می‌باشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

### ۴- قرائت قرآن کریم در خطبه

در زمینه قرائت قرآن در خطبه نماز جمعه سه مبحث مطرح است:

#### - حکم قرائت قرآن در خطبه جمعه:

به نظر می‌رسد قرائت آیات قرآن کریم رکن صحت خطبه نمی‌باشد؛ چرا که دلیلی برای رکن بودن و یا شرط و یا وجوب آن دیده نمی‌شود، اما چون رسول الله ﷺ در خطبه‌هایش آیاتی از قرآن مجید را می‌خوانده‌اند، لذا قرائت چند آیه مستحب می‌باشد. چنانکه جابر بن سمره رضی الله عنه می‌کنند که در وصف خطبه پیامبر ﷺ گفته: «خطبه رسول الله ﷺ کلامی بوده که با آن مردم را موعظه می‌کرده و سپس آیاتی از قرآن را قرائت

۱- ابن قیم، زاد المعاد ۱/ ۱۸۸.

می‌کردند و پس از آن پایین می‌آمدند. و نماز و خطبه ایشان ﷺ متعادل و متوسط بود.» (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### - حداقل قرائت قرآن در خطبه جمعه:

به نظر می‌رسد که کمیّت قرائت آیات قرآن کریم رکن صحّت خطبه نمی‌باشد؛ چرا که دلیلی برای رکن بودن و یا شرط و یا وجوب آن وجود ندارد اما چون رسول الله ﷺ در خطبه‌هایش آیاتی از قرآن را می‌خوانده‌اند، لذا قرائت چند آیه مستحب می‌باشد. وحدّافل آن یک آیه است چنانکه جابر بن سمره رضی الله عنه می‌کنند که در وصف خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله گفته: «خطبه رسول الله ﷺ کلامی بوده که با آن مردم را موعظه می‌کرده و سپس آیاتی از قرآن را قرائت می‌کردند و پس از آن پایین می‌آمدند. و نماز و خطبه ایشان ﷺ متعادل و متوسط بود.» (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### - حکم قرائت و سجده آیاتی که سجده تلاوت دارند:

به نظر می‌رسد قرائت سوره‌هایی که در آن سجده وجود دارد و سجده بردن امام و شرکت‌کنندگان، جایز است؛ چرا که با وجود نصّ صریح از رسول الله ﷺ و صحابه کرام رضی الله عنهم در خواندن آن، شکی در جواز آن وجود ندارد. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### حکم ترتیب ارکان خطبه جمعه:

قول راجح عدم وجوب ترتیب بین ارکان خطبه می‌باشد؛ چرا که ترتیب، خود به امری جداگانه نیاز دارد و اگر کسی ارکان خطبه را بخواند، فعل رسول الله ﷺ را انجام داده است و این کفایت می‌کند. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### حکم تکرار ارکان خطبه در هر جمعه:

با وجود اختلاف فقها در تکرار هر کدام از خطبه‌ها به نظر می‌رسد که تکرار هیچ‌کدام دلیلی در شریعت ندارند و انجام هر کدام در هر خطبه‌ای نمادی از تأسی به فعل رسول الله ﷺ می‌باشد.

#### سنن خطبه جمعه:

سنن خطبه جمعه در دو بخش قابل بحث و بررسی می‌باشد:

اول: سنّت‌های خطیب برای ادای خطبه:

اعمالی که برای خطیب و مستمعین مستحب است که آن‌ها را رعایت کنند عبارتند از:

### ۱- طهارت

قول راجح بر عدم وجوب طهارت برای خطبه می‌باشد؛ چرا که وجوب طهارت برای خطبه، نیاز به وجود امری از طرف شارع بوده که در اینجا وجود ندارد. البته مشخص بوده که داشتن طهارت مستحب و افضل بوده اما دلیل بر وجوبش نمی‌گردد. و همچنین خطبه ذکر بوده و طهارت هم مانعی برای ذکر کردن نمی‌باشد لذا شرط صحّت خطبه هم نیست و اینکه روایت شده که «قال رسول الله ﷺ: الخطبة تقوم مقام ركعتين من الفرض»<sup>۱</sup> روایت باطلی بوده و سندیت ندارد. لذا خطبه هیچگونه جایگزینی برای دو رکعت فرض نیست. (والله العليم أعلم بالصواب)

### ۲- ستر عورت و ازاله نجاست

قول راجح بر عدم وجوب ازاله نجاست و ستر عورت می‌باشد؛ چرا که وجوب ازاله نجاست و ستر عورت برای خطبه، نیاز به وجود امری از طرف شارع بوده که در اینجا وجود ندارد. البته محرز است که ازاله نجاست و ستر عورت افضل بوده اما دلیل بر وجوبش نمی‌گردد. و همچنین خطبه ذکر بوده و ازاله نجاست و ستر عورت هم مانعی برای ذکر کردن نمی‌باشد لذا شرط صحّت خطبه هم نیست. (والله العليم أعلم بالصواب)

### ۳- خودآرایی

در بحث خودآرایی خطیب دو بحث مطرح است:

#### مبحث اول: پوشیدن بهترین لباس:

فقها اتفاق نظر دارند که مستحب است که خطیب بهترین لباس را بپوشد و حتی باید اشاره کرد تأکید این مسئله مختص خطیب نیست بلکه به نسبت علمای شرکت-کننده در نماز جمعه مطرح است.

۱- (لا اصل له): این روایت را بسیاری از خطبا در خطبه هایشان می‌خوانند اما هیچ اصلي از احادیث رسول الله ﷺ ندارد.



**مبحث دوّم: حکم رنگ لباس خطیب**

با اثبات سیاه بودن عمامه پیامبر ﷺ، جواز آن ثابت می‌شود ولی بنابر نصوص صحیح محرز و ثابت است که سفید بودن پوشش خطیب و نمازگزارن مستحب و مورد تأیید و تأکید شریعت بزرگوار اسلام می‌باشد. و تأکیدی در شریعت بر پوشیدن لباسی خاص و ویژه که خطیب و یا نمازگزاران را از دیگران جدا کند، وجود ندارد بلکه مردم بنابر عُرف و شرایط جوّی و مالی می‌توانند لباس نظیف و بهترین لباس خود را که اولویّت با لباس سفید می‌باشد به تن کنند و این مستحب با نصوص و مقاصد شریعت هم‌نوایی دارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**۴- استقرار خطیب بر منبر یا مکانی بلند**

در این زمینه سه مبحث جای بحث دارند:

**مبحث اوّل: حکم اتخاذ منبر:**

با نصوص متعدّد محرز و آشکار است که پیامبر خدا ﷺ بر روی منبر خطبه خوانده‌اند و یاران بزرگوارش ﷺ به فرموده‌های گهربار و نابش با جان و دل گوش فراداده‌اند. و در این زمینه اختلافی مشاهده نمی‌شود.

**مبحث دوّم: حکم خطبه بر منبر:**

مذاهب چهارگانه؛ حنفیه، مالکیه، شافعیّه و حنابله بر استحباب خطبه خواندن بر منبر یا هر مکان بلندی حکم داده‌اند. تا جائیکه امام نووی و غیره اجماع اهل علم را بر آن ذکر کرده‌اند، ایشان در کتاب "المجموع" ابراز می‌دارد: «علما اجماع دارند که خطبه خواندن بر منبر مستحب است.»

**مبحث سوّم: مکان منبر و مکان ایستادن بر آن:**

در این بخش به دو مسئله پرداخته می‌شود:

**مسئله اوّل: مکان منبر:**

مذاهب چهارگانه؛ حنفیه، مالکیه، شافعیّه و حنابله بر این باورند که سنّت است که منبر در سمت راستِ محراب قرار گیرد یعنی؛ در صورت ایستادن رو به قبله منبر در سمت راست آن قرار گیرد. البته این حکم برای کسی است که بر روی منبر خطبه می‌خواند ولی کسی که بر روی زمین خطبه می‌خواند مستحب می‌باشد که بر خلاف قرارگیری منبر در سمت چپ منبر قرار بگیرد و ایراد خطبه نماید.

**مسئله دوم: مکان ایستادن بر منبر:**

قول مختار عملکرد پیامبر ﷺ بنا بر اقتدا به ایشان ﷺ می‌باشد. ایستادن خطیب بر محل استراحت منبر راحت‌تر و مسلط‌تر بر مردم می‌باشد و این مستحب می‌باشد و برخی از فقهای شافعیّه ابراز داشته‌اند که در صورت وسعت محل ایستادن مستحب است که خطیب در سمت راست منبر بایستد. (والله العليم أعلم بالصواب)

**۵- روکردن خطیب به مردم**

در این زمینه دو مبحث مطرح است:

**مبحث اول: رو به مردم و پشت به قبله:**

در تجزیه و تحلیل دیدگاه با توجه به فعل نبی ﷺ به نظر می‌رسد که رو کردن خطیب به مردم مستحب باشد و دلیلی بر وجوب این عملکرد وجود ندارد.

**مبحث دوم: نگاه کردن به جلو بدون توجه به اطراف:**

در این زمینه روایت صحیحی که در خور توجه است عبارت است از:

ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ اسْتَقْبَلَنَا بِوَجْهِهِ.» «پیغمبر خدا ﷺ هرگاه از منبر بالا می‌رفتند با صورتشان به ما رو می‌کردند.» پس رو کردن به جلو و اطراف مستحب می‌باشد و دلیلی بر وجوب ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

**۶- روکردن مردم به خطیب**

به نظر می‌رسد مستحب می‌باشد که امام به مردم و مردم هم به امام رو کنند؛ چرا که اولاً: دلیلی بر وجوب این امر وجود نداشته لذا منتفی است اما چون هدف از خطبه تذکیر و موعظه نمودن مردم بوده و کلام امام هم با آنان است، لذا شرط ادب اینگونه ایجاب می‌کند که سامع به قائل و قائل به سامع رو کند؛ و این در موعظه کردن و فهم خطاب امام هم تأثیر فراوانی دارد. خصوصاً اینکه روایات صحیح از رسول الله ﷺ و صحابه و تابعین رضی الله عنهم هم گواه این امر می‌باشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

**۷- سلام کردن خطیب به مردم**

در این بخش دو مبحث جای بحث دارد:

**مبحث اول: سلام کردن هنگام ورود به مسجد:**

از ظاهر کلام مذاهب اربعه؛ حنفیه، مالکیّه، شافعیّه و حنابله استنباط می‌گردد که مستحب است که خطیب هنگام ورودش به مسجد به اطرفیانش قبل از اینکه از منبر بالا رود سلام گوید.

#### مبحث دوّم: سلام کردن هنگام برخاستن از منبر:

در دقّت در استلال گروه اوّل مشاهده می‌شود که تمامی احادیث استنادی ضعیف و یا موضوع می‌باشند در نتیجه جایی برای استناد و احتجاج ندارند و دلایل گروه دوّم هم تأییدیه‌ای نمی‌یابند ولی چون اصل بر عدم حکم می‌باشد لذا سلام کردن در این موقع سنّت و یا مستحب نیست؛ چرا که وقتی که امام از منبر بالا می‌رود، وقت عبادت شروع می‌گردد و دیگر نیازی به سلام کردن به مردم نیست.

و از طرفی اگر این مورد مستحب می‌بود، باید رسول الله ﷺ این عمل را انجام می‌دادند، در صورتیکه روایت صحیحی در مورد این عمل به ثبت نرسیده است. و همچنین خطبه ذکری می‌باشد که بر نماز مقدّم بوده پس مانند اذان و اقامه -که اذکار قبل از نماز بوده-، سلام کردن در ابتدایش سنّت نمی‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### ۸- نشستن خطیب بر منبر تا اتمام اذان

قول راجح استحباب و تبعیّت از رسول الله ﷺ و روایت ابن عمر رضی الله عنهما بوده و لذا امام تا هنگام اتمام اذان، روی منبر بشیند و دلیلی هم برای مخالفت با آن وجود ندارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### ۹- خواندن دعای استفتاح خطبه

پیامبر ﷺ هر سخنرانی و خطبه‌ای را با اذکار زیر شروع می‌کردند: (إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَسْتَعِينُهُ وَكَسْتَعْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا وَ كَفْتِن: «أَمَّا بَعْدُ» بعد از دعای آغازین خطبه مستحب می‌باشد.

#### ۱۰- تکیه بر کمان، عصا، شمشیر و مانند این‌ها

در این زمینه سه مبحث مطرح است:

مبحث اوّل: حکم تکیه بر کمان، عصا، شمشیر و مانند این‌ها:

این مبحث در دو مسئله قابل ارائه می‌باشد:

**مسئلهٔ اوّل: حکم تکیه بر کمان، عصا و مانند این‌ها:**

با وجود روایت صحیح حکم بن حزن رضی الله عنه ثابت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حین خطبهٔ جمعه بر عصا، کمان، و مانند آن‌ها تکیه کرده‌اند. و شافعیه و مالکیه و حنابله آن را مستحب دانسته‌اند. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**مسئلهٔ دوّم: حکم تکیه بر شمشیر:**

در بررسی دیدگاه محرز می‌نمایاند که هیچ نصّی دلالت بر ثبوت تکیهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله بر شمشیر وجود ندارد، در نتیجه تکیه بر آن مطلقاً مشروع نمی‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**مبحث دوّم: دستی که با آن تکیه می‌شود**

در این زمینه هیچ نص و دلیل شرعی وجود ندارد پس خطیب در این حالت مخیر است که با هرکدام از دستانش کمان، قوس و مانند آن را بگیرد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**مبحث سوّم: عملی که در صورت عدم تکیه انجام داده می‌شود**

در صورتیکه خطیب بر هیچ چیزی تکیه نکند شافعیّه و حنابله بر این باورند که با دست راست، دست چپش را بگیرد و یا آن‌ها را آزاد رها سازد. امام شافعی در این زمینه چنین گفته‌اند: «در صورتیکه خطیب بر عصا تکیه نکند می‌پسندم که بدن و دستانش را بی حرکت نگه دارد و یا دست راست را بر چپ بگذارد و یا آن‌ها را بی حرکت در جای خود نگه دارد.»

البته هدف از این موارد عدم انجام حرکات زیاد و شلوغ و ثبوت خشوع و تواضع از خطیب می‌باشد که بهتر است خطیب در حرکات بدن و دستانش نظم و آرامش خاصی داشته باشد تا هم بی جهت خود را خسته نکند و هم ذهن شنوندگان را با حرکات اضافی مشوّش ننماید. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**۱۱- بلند کردن صدا بیش از حد لازم و واجب**

باید توجه داشت تغییر صوت خصوصاً بالا بردن صدا بنابر نصوص صحیح در اموری برای تأکید بیشتر توسط خطیب امری پسندیده و مستحب می‌باشد و باعث هوشیاری و دقّت نظر مخاطب می‌شود ولی بالا بردن صدا با وجود بلندگوها و وسایل پخش

کننده صدا در عصر حاضر باید با دقّت و تأنّی صورت گیرد تا صدای خطیب گوش خراش نگردد و در عین حال باید شرایط و احوال منطقه‌ای که صدا در آن پخش می‌شود را در نظر گرفت. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

### ۱۲- نشستن بین دو خطبه

در این زمینه به دو مبحث پرداخته می‌شود:

#### مبحث اوّل: حکم نشستن بین دو خطبه:

با توجه به فعل نبی ﷺ نشستن بین دو خطبه مستحب می‌باشد و دلیلی بر شرطیّت آن وجود ندارد.

#### مبحث دوّم: مقدار نشستن بین دو خطبه

با وجود اقوال مختلف مبنی بر مقید کردن این زمان، باید توجه داشت هدف از این نشستن استراحت و جدایی دو خطبه می‌باشد و محدود کردن با وجود نبود نصّی در این زمینه جدای از اینکه تأییدیه‌ای از شریعت ندارد بلکه مایه حرج و سختی بر امام می‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

### سنّت‌های خطبه جمعه:

مستحب است که در ایراد و مفاد خطبه نماز جمعه اعمالی رعایت شوند که شریعت فراخوان آن نموده و خطبه‌های پیامبر ﷺ مزین به آن‌ها بوده است. این اعمال مستحبی عبارتند از:

#### ۱- کوتاه بودن خطبه

در این زمینه دو بحث جای تحلیل و بررسی دارد:

#### مبحث اوّل: کوتاه بودن هر دو خطبه:

البته روایات موجود در این زمینه فراخوان کوتاه بودن خطبه می‌باشند و بر این امر مهم تأکید می‌کنند ولی لازم به ذکر است که خطبه باید برحسب نیاز و شرایط حاکم بر آن ایراد گردد و خطیب باید در نظر داشته باشد که در هر حال خطبه طولانی‌ای که باعث خستگی مردم شود، بی‌فایده و حتی مضر می‌باشد و باید خطیب شرایط حاکم بر اجرای خطبه را نیز در نظر بگیرد. در صورتیکه مردم در زیر باران باشند و یا هوا گرم و یا نامساعد باشد و یا نیازی به طولانی کردن بحث مدّنظر نباشد، خطیب باید خطبه را کوتاه و بسیار مفید بخواند. و آنچه مدّنظر شریعت است اعتدال و میانه‌روی می‌باشد

که نه مقصد خطبه که اندرز و استفاده از آن می‌باشد ضایع گردد و نه طولانی و مایه آزار و ناراحتی مردم گردد.

**مبحث دوم: کوتاهی بیشتر خطبهٔ دوم به نسبت خطبهٔ اول:**

در شریعت دلیلی صریح مبنی بر کوتاه‌تر کردن خطبهٔ دوم به نسبت خطبهٔ اول مشاهده نمی‌شود و آنچه فراخوان شریعت می‌باشد کوتاه بودن خطبه‌ها است. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**۲- خطبه فصیح، بلیغ، شیوا، مؤثر و مرتب باشد.**

در این زمینه به فصاحت و شیوایی کلام گهربار رسول گرامی اسلام ﷺ استناد می‌شود. عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که: «رسول الله ﷺ همانند شما تند تند و زیاد زیاد صحبت نمی‌کرد بلکه (کلامش) آرام و شمرده بود؛ به طوریکه اگر کسی به آن گوش می‌داد می‌توانست سخنانش را حفظ کند.»

**۳- خواندن سورهٔ ﴿ق﴾ در آن خطبه**

با وجود اینکه فعل پیامبر ﷺ بر این مسئله ثابت است و ایشان این عمل را تکرار کرده‌اند برای خطیب مستحب است که در مواقعی به اقتدای از ایشان ﷺ این عمل را انجام دهد.

**۴- دعا برای مسلمانان در خطبهٔ دوم**

دلیلی برای وجوب دعا برای مسلمانان در خطبهٔ دوم در دسترس نیست. اگرچه نفس دعا مستحب می‌باشد، خصوصاً توصیه می‌گردد که خطیب دعا برای مسلمانان را با توجه به مصائب و مشکلات آنها تنظیم کند و این دعا ندایی رسا برای خواست مسلمانان از خداوند متعال می‌باشد و ابرازی صریح و دقیق از بیان ظلم حاکمان جور و مزدوران ستیزه جوی آنها و بیانی برای مشکلات و مصائب مسلمانان می‌باشد. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**۵- دعا برای ولی امر مسلمین در خطبهٔ دوم**

جهت تبیین بیشتر این مسئله، بیان و تحلیل دو مبحث لازم می‌نماید:

**مبحث اول: دعا برای ولی امر مسلمین بدون تعیین:**

دعای عام و بدون تعیین شخص مشخصی برای اصلاح و کمک به وی در راستای

حق و عدالت بنابر نظر کلیه فقها مستحب می‌باشد. امام نووی نیز بر همین باور است.

**مبحث دوّم: دعا برای ولی امر مسلمین با تعیین:**

به نظر می‌رسد این عمل جایز می‌باشد؛ چرا که دلیلی برای استحباب آن وجود ندارد؛ و همچنین خطبه هم محل موعظه و ذکر می‌باشد؛ امّا انجامش جایز است؛ چرا که دلیلی بر تحریم آن وجود ندارد؛ و همچنین هیچ دلیلی برای اینکه خطبه چه شرایطی داشته باشد از رسول الله ﷺ نقل نگردیده است؛ لذا هرچند در خطبه هم موعظه گفته نشود، خطبه صحیح بوده؛ چرا که در لغت به آن خطبه گفته‌اند و در نتیجه ذات خطبه انجام گردیده است. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**۶- تمام خطبه دوّم با استغفار**

با دقّت در روایت این نتیجه حاصل می‌شود که دعا کردن در خطبه جمعه صحیح می‌باشد؛ و چون استغفار کردن هم نوعی دعا کردن بوده لذا استغفار کردن هم صحیح است. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**مسائل متفرقه در خطبه جمعه:**

**۱- خطبه بر اساس نیاز و اولویّت:**

آنچه بسیار مهم و منطقی می‌باشد آن است که خطبه نماز جمعه باید بر اساس اولویّت و نیازهای مردم و مسائل روز جهان معاصر باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**۲- پایبندی به اصول و مبانی شرعی در خطبه:**

اساس و چهارچوب خطبه بر مبنای حمد و ثنای باری تعالی و تعلیم و آموزش قواعد و اصول شریعت و ترغیب به طاعت و عبادت و تحذیر از معصیّت و نافرمانی خداوند ﷻ و تبیین مسائل شرعی مورد نیاز مردم و فراخواندن آن‌ها به توحید و سنّت‌های نبوی ﷺ و دور کردن آن‌ها از شرک و بدعت و خرافاتی که در زوایای مختلف زندگی مردم وجود دارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**۳- خواندن نماز تحیة المسجد توسط خطیب:**

بر اساس نبود دلیلی صحیح و صریح از مستحب بودن این امر و نخواندن نماز تحیة المسجد توسط پیامبر ﷺ در موقع ورودش به مسجد در موقع نماز جمعه و مستقیم به بالای منبر رفتن محرز است که چنین عملی برای خطیب مستحب نمی‌باشد بلکه

مستحب نخواندش می‌باشد. (واللهُ العَلِيمُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ)

۴- دعای کردن خطیب در موقع بالا رفتن از منبر و قبل از نشستنش در موقع اذان:

از جمله بدعت‌هایی که فقهای همچون شافعیّه، حنابله و ابن تیمیه و شاگردش این قیم جوزیه بدان اشاره می‌کنند دعا کردن امام هنگام بالا رفتن از منبر می‌باشد به گونه‌ای که چنین عملی از پیامبر ﷺ ثابت نیست و در کتاب "الاختیارات" آمده: «دعا کردن امام بعد از بالا رفتن از منبر هیچ اصلی ندارد.» (واللهُ العَلِيمُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ)

۵- خواندن خطبه از روی اوراق نوشته شده:

خواندن خطبه از روی دست‌نوشته‌ها می‌تواند تسلط خطیب را بر موضوعاتی که در نظر دارد بیشتر کند و خطیب بهتر و با نظم بیشتر و مستند و با نقل قول‌های مستقیم و با دقت خاص به بیان خطبه می‌پردازد که این خود دارای مزیت‌هایی می‌باشد که خالی از لطف نیست ولی باید در استفاده از آن‌ها نیز توجه داشت که توجه به اوراق و غافل از اطراف به گونه‌ای که خطیب فقط به اوراق نگاه کند مطلوب نیست. (واللهُ العَلِيمُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ)

۶- صحبت کردن با دیگران در حین خطبه:

این مسئله در سه بحث قابل طرح است که عبارتند از:

مبحث اول: حکم صحبت کردن خطیب با دیگران به غیر خطبه:

به نظر می‌رسد به طور مطلق صحبت کردن خطیب در این حالت مُباح است؛ چرا که روایت‌های جابر، عبدالله بن بسر، واکنش عمر با عثمان رضی الله عنه هم مؤید این مطلب می‌باشند؛ و نمی‌توان گفت که ضرورت بوده؛ چرا که در روایت بریده رضی الله عنه این مطلب کاملاً واضح است. (واللهُ العَلِيمُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ)

مبحث دوم: حکم صحبت کردن مستمعین خطبه با دیگران: که شامل پنج مسئله می‌باشد که عبارتند از:

مسئله اول: حکم صحبت کردن در موقع شنیدن خطبه:

به نظر می‌رسد که سخن گفتن هنگام جمعه اگرچه مذموم واقع شده ولی حرام نبوده بلکه فقط مستحب می‌باشد؛ چرا که حدیث انس بن مالک رضی الله عنه گواه این مطلب



می‌باشد. و نمی‌توان گفت که ضرورت بوده است؛ چرا که هیچ ضرورتی در صحبت کردن این شخص نبوده و می‌توانست تا اتمام خطبه پیامبر ﷺ صبر نماید اما این کار را نمود و پیامبر ﷺ هم وی را تقریر نمودند. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### مسئله دوّم: حکم صحبت کردن در موقع نشنیدن خطبه:

به نظر می‌رسد حتّی زمانیکه خطبه را نمی‌شنویم، نباید صحبت کنیم؛ چرا که اوّلًا: ما نهی شده‌ایم که هنگام خطبه صحبت نکنیم و شنیدن را برای ما شرط نکرده‌اند لذا اصل بر همان عموم خود باقی می‌ماند و ثانیاً: اگر کسی که خطبه را نمی‌شنود صحبت کند همین امر موجب می‌گردد که تشویش کم کم بین نمازگزاران بوجود آید و آن‌ها هم به صحبت کردن بیفتند. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

#### مسئله سوّم: حکم جواب سلام دادن و تشمیت عطسه‌کننده:

قبل از بیان این نکته باید اشاره کرد که سلام گفتن به نمازگزاران و "الحمدلله" گفتن عطسه‌کننده در موقع ادای خطبه مستحب نیست؛ زیرا آنچه مطلوب شریعت می‌باشد سکوت کردن و سخن نگفتن می‌باشد، حال با وجود این اگر کسی سلام گوید و عطسه‌کننده‌ای "الحمدلله" گوید به نظر می‌رسد که جایز نیست تشمیتِ عاطس و جواب سلام داده شوند؛ چرا که اصل بر سکوت در هنگام خطبه می‌باشد و هیچ دلیل صریحی مبنی بر تخصیص آن وجود ندارد؛ اگرچه شریعت فراهوانِ تشمیتِ عاطس و جواب سلام می‌باشد ولی در موقع خطبه دلیلی بر آن مشاهده نمی‌شود و از طرفی دیگر حتّی ذکر و دعا کردن هم هنگام خطبه مستحب نمی‌باشد؛ چرا که عبدالله بن عمروؓ روایت کرده است: «سه دسته به نماز جمعه می‌روند: اوّل: مردیکه هنگام خطبه لغو می‌گوید و این بهره‌وی از نماز جمعه است. و دوّم: مردیکه هنگام خطبه دعا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می‌کند و اگر بخواهد مستجاب نمی‌کند. و سوّم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسانده باشد لذا این جمعه کفاره گناهان ده روز وی می‌گردد و خداوند ﷻ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظّم) ده برابر دارد.» و از ظاهر این روایت مشخص می‌گردد حتّی دعا کردن هم مستحب نیست پس تشمیتِ عاطس و جواب

سلام نیز مستحب نمی‌باشد بلکه استحباب بر عدم پاسخگویی بدانها می‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**مسئله چهارم:** حکم صلوات فرستادن بر پیغمبر ﷺ بعد از بیان نام پیامبر ﷺ توسط خطیب:

قول راجح بر عدم استحباب صلوات فرستادن بر نبی بزرگوار ﷺ هنگام خطبه می‌باشد؛ چرا که از صحبت کردن هنگام خطبه نهی شده‌ایم و برای تخصیص آن دلیلی می‌خواهد که موجود نیست. و از طرفی حتی ذکر و دعا کردن هم هنگام خطبه مستحب نمی‌باشد؛ چرا که عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: «سه دسته به نماز جمعه می‌روند: اول: مردیکه هنگام خطبه لغو می‌گوید و این بهره وی از نماز جمعه است. و دوم: مردیکه هنگام خطبه دعا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می‌کند و اگر بخواهد مستجاب نمی‌کند. و سوم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسانده باشد لذا این جمعه کفاره گناهان ده روز وی می‌گردد و خداوند ﷻ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظم) ده برابر دارد.» و از ظاهر این روایت مشخص می‌گردد حتی دعا کردن هم مستحب نیست، پس صلوات فرستادن نیز مستحب نمی‌باشد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

**مسئله پنجم:** حکم آمین گفتن بعد از دعا و جهری کردن آن در حین خطبه: به نظر می‌رسد که آمین گفتن هنگام خطبه باید سرّی باشد؛ چرا که همانطور که اشاره شد هنگام خطبه جمعه نباید حتی ذکر یا دعا خواند و آمین گفتن هم نوعی دعا کرده است. عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت کرده است: «سه دسته به نماز جمعه می‌روند: اول: مردیکه هنگام خطبه لغو می‌گوید و این بهره وی از نماز جمعه است. و دوم: مردیکه هنگام خطبه دعا می‌خواند و خداوند اگر بخواهد وی را مستجاب می‌کند و اگر بخواهد مستجاب نمی‌کند. و سوم: مردیکه هنگام حضور در جمعه و خطبه ساکت بوده و از بالای گردن مؤمنی عبور نکرده و به کسی آزار نرسانده باشد لذا این جمعه کفاره گناهان ده روز وی می‌گردد و خداوند ﷻ فرموده است: «هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظم) ده برابر دارد.» (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

مبحث سوّم: استثنائات صحبت کردن در حین خطبه:

موارد این قسم را می‌توان در مسائل زیر خلاصه نمود:

**مسئله اوّل:** حکم سخن گفتن بعد از بالا رفتن خطیب از منبر و قبل از شروع

کردن خطبه و نیز بعد از فراغت از خطبه و قبل از نماز:

به نظر می‌رسد که صحبت کردن هنگام بالا رفتن امام اشکالی ندارد؛ چرا که اصل

بر عدم حکم بوده و رسول الله ﷺ هم فقط از صحبت کردن هنگام خطبه امام نهی

کرده‌اند لذا اصل بر عدم حکم است. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

**مسئله دوّم:** حکم سخن گفتن بین دو خطبه:

به نظر می‌رسد که سخن گفتن بین دو خطبه جایز می‌باشد؛ چرا که اصل بر عدم

حکم بوده و رسول الله ﷺ هم فقط از صحبت کردن هنگام خطبه امام نهی کرده‌اند لذا

اصل بر عدم حکم است. (واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

**مسئله سوّم:** حکم سخن گفتن در موقع تنفس خطیب:

به نظر می‌رسد که نباید هنگام تنفس خطیب سخن گفت و مطلوب شریعت

سکوت می‌باشد؛ چرا که سکوت در بین خطبه هم جزء خطبه محسوب گردیده و

وابسته به خطبه است. مگر می‌شود خطیبی در یک خطبه همواره سخن بگوید؟ لذا

چون از سخن گفتن هنگام خطبه نهی شده‌ایم، و تنفس خطیب هم جزء خطبه می-

باشد، لذا فراخوان شریعت در این حالت نیز سکوت می‌باشد. (واللهُ العلیمُ أعلمُ

بالصّواب)

**مسئله چهارم:** حکم سخن گفتن در موقع دعا کردن خطیب:

به نظر می‌رسد که سخن گفتن هنگام دعا کردن خطیب هم جایز نیست و مطلوب

شریعت سکوت می‌باشد؛ چرا که دعا کردن هم تابع خطبه بوده و جزء آن محسوب

می‌گردد؛ و لذا طبق عموم ادله نهی از سخن گفتن هنگام خطبه، در هنگام دعا کردن

هم جایز نیست و فراخوان شریعت در این حالت نیز سکوت می‌باشد. (واللهُ العلیمُ أعلمُ

بالصّواب)

بالا بردن دو دست برای دعا در موقع خطبه:

قول راجح بر جواز بالابردن دست‌ها هنگام دعا کردن در خطبه است. چرا که حدیث انس بن مالک رضی الله عنه جوازش را اثبات می‌کند و حدیث عماره رضی الله عنه هم نشان می‌دهد که رسول الله صلی الله علیه و آله با انگشتهایشان دعا می‌کرده‌اند و این عملکرد هم جایز است خصوصاً برای طلب باران. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### ختمِ خطبهٔ دوّم با ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾:

همانطور که در سنن آمده و ابن قیم هم بدان اشاره نموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه‌اش را با استغفار به پایان برده‌اند. و از طرفی هدف از خطبه موعظه بوده و در نتیجه چون این آیه هم دعا و موعظه است، لذا خواندنش جایز است. اما دلیلی برای استحباب آن وجود ندارد و تکرار آن در همهٔ خطبه‌ها شاید این ذهنیت را برای شنوندگان درست کند که مستحب بوده و پیغمبر بزرگوار صلی الله علیه و آله آن را خوانده‌اند. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### اشاره خطیب با دست در موقع خطبه:

نووی گفته: «این دلالت دارد که سنت است که در خطبه دست بلند نگردد.» و همچنین مشروعیت اشاره با انگشت هم در موقع یاد الله تعالى ثابت می‌گردد. ابن قیم در این زمینه اشاره کرده: «پیامبر صلی الله علیه و آله با انگشت سبابه‌اش در خطبه در موقع یاد الله متعال اشاره می‌کردند.» (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### رو کردن خطیب به چپ و راست:

باید دقت داشت که مستحب آن است که خطیب رو به جلو داشته و از حرکات اضافی بپرهیزد ولی در مواقعی که بدون هدف و یا بنابر منظوری مثلاً آگاه کردن مردم اطرافش به مسئله ایرادی بر این توجهات و روکردن‌ها وارد نیست. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

### گفتن ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ در آخر خطبه:

البته خواندن آن در برخی مواقع ایرادی بر آن نیست ولی در صورت استمرار و تکرار آن در هر خطبه‌ای به خاطر اینکه شبیهه بوجود می‌آورد و تصور سنت بودن را به مردم می‌دهد بهتر آن است در مواردی ترک گردد؛ چرا که عبادات توقیفی هستند و هیچ دلیلی بر خواندن آن در هر جمعه‌ای وجود ندارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصواب)

عجله در ایراد خطبه دوّم و پایین آوردن صدا در آن:

نووی گفته: «کراهت در خطبه اموری که جاهلان آن را پایه‌ریزی کرده‌اند ... از جمله: زیاده‌روی آن‌ها در عجله در خطبه دوّم.» و نیز اشاره کرده: «... و از زیاده‌روی آن‌ها تسریع در خطبه دوّم و پایین آوردن صدا در آن.»  
ظاهر کلام نووی کراهت تحریمی را می‌رساند.

استدلال این حکم روایاتی می‌باشند که پیامبر ﷺ چنین نکرده‌اند و حکم دو خطبه یکی است. حتّی بلند کردن صدا در خطبه دوّم نیز که برخی قائل به سنّت بودنش می‌باشند جایز نیست و دلیلی بر آن وجود ندارد. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)

**حکم مترجم جمعه:**

در مواردی مشاهده می‌شود که بعد از اینکه امام شروع به خطبه می‌کند و به مردم سلام می‌دهد، شخصی به عنوان نماینده مردم که اصطلاحاً مترجم خوانده می‌شود جواب سلام امام را می‌دهد و یا با ذکر نام پیامبر ﷺ بر وی صلوات می‌فرستد و یا با ذکر نام خلفای راشدین ﷺ یا صحابه دعای رضی الله عنهم یا رضی الله عنه می‌گوید. در مورد این مطلب همانطور که مفصلاً ذکر گردید بر مبنای دلایل خصوصاً فرموده رسول اکرم ﷺ است که می‌فرماید: «اگر روز جمعه هنگامیکه امام خطبه می‌خواند، به دوستت بگویی (ساکت باش!) کار بیهوده‌ای کرده. (و ثوابی نبرده‌ای!)» صحبت کردن هر کس تحت عنوان مترجم و غیره هیچ تأییدیه‌ای در شریعت ندارد و بلکه جواب سلام ندادن، صلوات نفرستادن و دعا نکردن مستحب است و جدای از این مطلب، هیچ دلیلی برای مترجمی جمعه وجود ندارد و کسی از صحابه و تابعین و قرون اولی ﷺ دیده نشده که مترجم داشته باشند. پس نمی‌توان چنین عملی را بر مبنای شریعت دانست. (والله العلیمُ أعلمُ بالصّواب)



# فصل چهارم:

## نماز جمعه

- (۱-۴) رکعات نماز جمعه
- (۲-۴) سنّت‌های قبل و بعد از نماز جمعه
- (۳-۴) اذکار بعد از نماز جمعه
- (۴-۴) اتّفاق عید و نماز جمعه
- (۵-۴) جمع بین نماز جمعه و نماز عصر
- (۶-۴) بیع در هنگام نماز جمعه
- (۷-۴) خواندن نماز ظهر در موقع نماز جمعه
- (۸-۴) احکام و آداب نماز جماعت
- (۹-۴) خلاصه مطالب





بعد از بیان احکام و فضائل روز جمعه (در فصل اول) و بعد از شرایط و موجبات نماز جمعه (در فصل دوم) به شرایط، ارکان، سنن و احکام و ضوابط حاکم بر خطبه نماز جمعه (در فصل سوم) پرداخته شد، حال لازم می‌نماید که به برخی از احکام و مسائلی که مربوط به نماز جمعه می‌باشند، پرداخته شود. در این بخش مسائل مختلفی از جمله: رکعات نماز جمعه، سنت‌های قبل و بعد از نماز جمعه، اذکار بعد از نماز جمعه، اتفاق عید و نماز جمعه، جمع بین نماز جمعه و نماز عصر، بیع در هنگام نماز جمعه، خواندن نماز ظهر در موقع نماز جمعه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند و در آخر جدای از بیان خلاصه مطالب این فصل سعی بر آن خواهد بود بنابر اینکه نماز جمعه، نمازی می‌باشد که به صورت جماعت برپا می‌گردد به برخی از احکام و مسائل و آداب نماز جماعت پرداخته شود تا هم در نماز جمعه و هم در دیگر نمازهای جماعت مورد اهتمام قرار گیرند.

#### (۱-۴) رکعات نماز جمعه

نماز جمعه دو رکعت می‌باشد که با ارکان و ضوابط خاص خود در روز جمعه بعد از زوال خورشید انجام می‌گیرد. نماز جمعه بنابر قول راجح نمازی مستقل بوده و نماز ظهر نیست که شکسته (یعنی؛ دو رکعتی) شده و با ظهر تا وقت مغرب وقت مشترک ندارد و گفته عمر بن خطاب رضی الله عنه مؤید این دیدگاه می‌باشد: «صلاة الأضحی رکعتان، وصلاة الفطر رکعتان، وصلاة السفر رکعتان، وصلاة الجمعة رکعتان تمام غیر قصر علی

لسان نبیکم رضی الله عنه وقد خاب من افتری.»<sup>۱</sup>

۱- (صحیح): طیالسی، المسند (ش ۴۸) / احمد، المسند (ش ۲۵۷) / نسایی (ش ۱۴۲۰ و ۱۴۴۰ و ۱۵۶۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۲۹) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۲۳۹) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۴۲۱) / ابن حبان (ش ۲۷۸۳) / ابویعلی، المسند (ش ۲۴۱) / ابن ماجه (ش ۱۰۶۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۳ ص ۲۱۰ ج ۵ ص ۱۸۱) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۵ ص ۳۷ ج ۷ ص ۱۸۷) و اخبار اصفهان (ج ۳ ص ۳۴) / بزار (ش ۳۳۱) / عبد بن حمید، المسند (ش ۲۹) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۹۳) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۶ ص ۲۹۶) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱ ص ۲۱۵) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۳ ص ۵۴۱) از طریق (سفیان الثوری و شعبه بن الحجاج و شریک بن عبدالله و محمد بن طلحه) روایت کرده

اند: «عن زبيد الإيامي عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن عمر رضي الله عنه قال: صلاة السفر ركعتان وصلاة الأضحى ركعتان وصلاة الفطر ركعتان وصلاة الجمعة ركعتان تمام غير قصر على لسان محمد صلى الله عليه وسلم»

وعبد الرحمن بن أبي ليلى هم متابعه شده و بزار (ش ۳۳۰) روایت کرده است: «حدثنا سلمة بن شبيب قال حدثنا يزيد بن أبي حكيم عن ياسين الزيات عن الأعمش عن زيد بن وهب عن عمر ...»

ورجال طيالسي (ش ۴۸) «رجال صحيحين» بوده فقط عبد الرحمن بن أبي ليلى این حدیث را از عمر (ض) نشنیده است و ابن ماجه (ش ۱۰۶۴) و من طريقه ضياء المقدسي، الاحاديث المختاره (ش ۲۶۹) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۵۹۲۸) / ابن خزيمة (ش ۱۴۲۵) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۹۹) / اسلم بن سهل، تاريخ واسط (ج ۱ ص ۲۱۷) / ابن حزم، المحلي (ج ۴ ص ۲۵۱) از طريق (محمد بن عبد الله بن نمير و محمد بن رافع و عبدة بن عبد الله الخزاعي و عيسى الكيسانى و الحسن بن عبد الملك) روایت کرده اند: «حدثنا محمد بن بشر (العبدى) أنبأنا يزيد بن زياد بن أبي الجعد عن زبيد عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن كعب بن عجرة عن عمر قال: صلاة السفر ركعتان وصلاة الجمعة ركعتان والفطر والأضحى ركعتان تمام غير قصر على لسان محمد صلى الله عليه وسلم»

و مي بينيم که ابن ابی ليلى این حدیث را از کعب بن عجره رضی الله عنه شنیده است؛ و رجال ابن ماجه در این روایت «رجال صحيحين» بوده به جز (يزيد بن زياد بن أبي الجعد) که «ثقة» و مترجم در تهذيب مي باشد و اسنادش هم «صحيح» است.

و امامان نووی و ابن السكن و ابن الملقن و ابن تيمية هم گفته اند: «اسناد صحيح» [ابن الملقن، البدر المنير (ج ۴ ص ۶۴۹) / ابن حجر، تلخيص الحبير (ج ۲ ص ۱۶۳) / نووی، خلاصة الاحكام (ش ۲۸۵۸) / ابن تيمية، مجموع الفتاوى (ج ۲۲ ص ۵۴۲)]

البته باید اشاره کنیم که امام ابو حاتم رازی گفته است: «رواه الثوري عن زيد عن ابن أبي ليلى عن عمر الحديث ليس فيه كعب وسفيان احفظ.» [ابن ابی حاتم، علل الحديث (ج ۱ ص ۲۰۴)] و ایشان روایتی که کعب بن عجره را داشته «اصح» دانسته است: (زيد اليامي عن ابن ابی ليلى عن عمر)؛ چرا که نزد وي سفيان احفظ از يزيد بن زياد است؛ اما چون زياده ي ثقة مقبول است لذا زياده ي يزيد بن زياد بن أبي الجعد پذیرفته مي باشد. مخصوصاً اینکه متابعه اي دارد و طحاوي، شرح معاني الآثار (ج ۱ ص ۴۲۲) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۶۴۵۸) از طريق (ابن ابی داود و ابو يعلى و عمران) روایت کرده اند: «حدثنا أبو سعيد عبيد الله بن عمر القواريري حدثنا يحيى بن سعيد عن سفيان قال حدثني زيد عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن الثقة عن عمر قال: ...» و رجالش «ثقة و مشهور» هستند؛ و مي بينيم که حتي سفيان ثوري در روایتی، فرد ثقة اي را به اسناد اضافه کرده و معلوم شد که وي کعب بن عجره مي باشد.

باید اشاره کنیم که طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۸ ص ۲۴۴) روایت کرده است: «حدثنا معاذ قال نا أبي (هشام الدستوائي) قال نا سفيان الثوري عن زيد قال نا عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبيه عن عمر بن الخطاب قال: ...»

«نماز ضحی دو رکعت، نماز عید فطر دو رکعت و نماز سفر دو رکعت و نماز جمعه دو رکعت بدون قصر بنا بر (دستور خداوند ﷻ بر) زبان پیامبران ﷺ می‌باشند و شکست و نومی‌دی از آن کسانی است که بر خدا دروغ می‌بندند.» البته دسوقی از فقهای مالکیّه این دیدگاه را بر خلاف دیدگاه مشهور مذهبش ترجیح داده؛ چرا که بنیان قول مشهور مالکی را ضعیف می‌داند.<sup>۱</sup>

اما اگر وقت تمام شود و شخص یک رکعت را قبل از اتمام وقت بخواند به نظر می‌رسد که با خواندن نماز جمعه و اتمام آن نمازش صحیح می‌باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَدْرَكَ رُكُوعًا مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ.»<sup>۲</sup> «هر کس رکعتی از نماز را خواند نماز را (در زمان خود) اداء کرده است.»

بنا بر نظر جمهور فقها خواندن خطبه قبل از دو رکعت نماز جمعه<sup>۳</sup> از شروط صحّت نماز جمعه می‌باشد. ولی خطبه به منزله دو رکعت از نماز جمعه محسوب نمی‌شود تا در نهایت نماز جمعه به چهار رکعت تفسیر شود. اگرچه برخی از سلف صالح ﷺ ابراز داشته‌اند: دو خطبه جمعه به منزله دو رکعت می‌باشد و حکم آن را دارد.<sup>۴</sup> و اخلاص به

و می‌بینیم که لفظ (ایبه) به اسناد اضافه شده که خطا می‌باشد؛ چرا که اولاً همین حدیث را (وکیع بن الجراح و عبدالرحمن بن مهدی و یزید بن زریع و ابونعیم فضل بن الدکین و محمد بن کثیر و روح بن عباده و ابوعامر العقّدی و یزید بن مخلد و عبد الله بن الولید العدنی و مهران بن ابي عمر و أبو حمزة السکری و حسین بن حفص و یحیی بن سعید) از سفیان الثوری روایت کرده اند ولی هیچیک این لفظ (ایبه) را نیاورده اند و تنها معاذ بن هشام الدستوایی این قسمت را آورده است و همچنین (شعبة بن الحجاج و شریک بن عبدالله و محمد بن طلحه) هم این روایت را از زبید الیامی نقل کرده اند ولی آنها هم این قسمت را در اسناد نیاورده اند ثانیاً: دیدیم که ابن ابی لیلی این روایت را از (کعب بن عجره) شنیده است.

۱- نک: حاشیه الدسوقی، ۲۴۳/۱.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۵۸۰) / مسلم (ش ۱۴۰۱) / ابوداود (ش ۱۱۲۳) / ترمذی (ش ۵۲۴) / نسایی (ش ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶) / ابن ماجه (ش ۱۱۲۲) از طریق (مالک بن انس و سفیان بن عیینه و عبید الله بن عمر و اوزاعی) روایت کرده اند: «عن ابن شهاب عن ابي سلمة بن عبد الرحمن عن ابي هريرة أن رسول الله ﷺ قال من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة.»

۳- بنا بر اجماع، خطبه‌ی نماز قبل از نماز جمعه می‌باشد. نک: ابن حجر، تلخیص الحیبر، ۱۴۷/۲.

۴- البته در اثبات این قول با وجود بیان آیه شریف و احادیث صحیح مذکور، روایت‌های ضعیف و حتی بدون اصلی وجود دارند که غیر قابل احتجاج و استناد می‌باشند، از جمله:

(الف): ابن شهاب زهري گفته است: «أنه قال: بلغنا أنه لا جمعة إلا بخطبة فمن لم يخطب صلى أربع.»

هر کدام اخلال در یک رکعت می‌باشد. و عمر بن خطاب رضی الله عنه در این زمینه گفته: «خطبه در جایگاه دو رکعت نماز است، هر کس به خطبه نرسید چهار رکعت نماز بخواند.»<sup>۱</sup>

ماوردی در این باره می‌نویسد: «این اشتباه است. اجماع افراد قبل و بعد از حسن بصری این مسئله را روشن می‌کند.»<sup>۲</sup> و این استدلال صحیح نیست؛ زیرا دو رکعت نماز جمعه بنا بر اجماع واجب می‌باشد و هیچ ارتباطی به ادراک و حضور در خطبه جمعه ندارد؛ چرا که بنا بر نصوص صحیح هر کسی به رکعتی از نماز جمعه برسد نماز جمعه‌اش صحیح می‌باشد.<sup>۳</sup> و در تحلیل سند روایت این موضوع اثبات گردید که کلیه

(ضعیف): بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۱۲) روایت کرده است: «أخبرنا أبو حازم الحافظ أخبرنا أبو أحمد محمد بن محمد الحافظ أخبرنا أبو جعفر محمد بن عبد الرحمن الضبی حدثنا القاسم وهو ابن عبد الله بن مهدي أبو الطاهر بمصر حدثنا عمی یعنی محمد بن مهدي حدثنا يزيد یعنی ابن یونس بن يزيد الأیلی عن أبيه یونس عن الزهري قال: بلغنا أنه لا جمعة إلا بخطبة فمن لم يخطب صلى أربعاً» اما این روایت «ضعیف» است چرا که ابن شهاب الزهري نگفته که این روایت را چه کسی گفته و سخن چه کسی است: «بلغنا!»

ب): ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الخطبة تقوم مقام ركعتين من الفرض.»

(لا اصل له): این روایت را بسیاری از خطبا در خطبه‌هایشان می‌خوانند اما هیچ اصلی از احادیث رسول الله ﷺ ندارد.

ج): یحیی بن بی کثیر روایت کرده است: «عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من أدرك الخطبة فقد أدرك الصلاة.»

(ضعیف): عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۳۷) روایت کرده است: «عن عمر بن راشد وغيره عن يحيى بن أبي كثير عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من أدرك الخطبة فقد أدرك الصلاة.» اما روایت «ضعیف و معضل» است چرا که یحیی بن ابی کثیر: امام ابو حاتم رازی گفته است: «لم يدرك أحداً من الصحابة إلا أنسأ رآه رؤيةً» [ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ش ۹۱۰)] لذا (دوراوی) تا رسول الله ﷺ افتاده است و روایت معضل می‌گردد.

۱- المصنف، عبد الرزاق، ۳ / ۲۳۷؛ ابن حزم، المحلی، ۵ / ۵۸.

۲- ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳ / ۴۴.

۳- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة.» «هر کس رکعتی از نماز را خواند نماز را (در زمان خود) اداء کرده است.»

(صحیح): بخاری (ش ۵۸۰) / مسلم (ش ۱۴۰۱) / ابوداود (ش ۱۱۲۳) / ترمذی (ش ۵۲۴) / نسایی (ش ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶) / ابن ماجه (ش ۱۱۲۲) از طریق (مالک بن انس و سفیان بن عیینه و عبید الله بن

روایاتی که خطبهٔ جمعه را به منزلهٔ دو رکعت می‌دانند یا ضعیفند و یا اصلی ندارند، پس قابل استناد و احتجاج نمی‌باشند.

در نتیجه نماز جمعه دو رکعت مستقل و جدای از نماز ظهر می‌باشد و اگرچه بنابر نظر جمهور فقها شرط صحّت نماز جمعه، خواندن خطبه قبل از آن می‌باشد ولی خطبه به منزلهٔ دو رکعت محسوب نمی‌گردد؛ چرا که همانطور که پیشتر اشاره و اثبات گردید جدای از اینکه اسناد این مسئله ضعیف و غیر قابل احتجاجند بلکه روایات صحیحی وجود دارند که دلالت بر آن دارند که هر کس به رکعتی از جمعه رسید نماز جمعه‌اش را دو رکعتی بخواند از جمله: پیامبر ﷺ می‌فرماید: « مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ »<sup>۱</sup> «هر کس رکعتی از نماز را خواند نماز را (در زمان خود) اداء کرده است.» (والله العليم أعلم بالصواب)

#### (۲-۴) سنّت‌های قبل و بعد از نماز جمعه

**سنّت قبل از جمعه:** در احتجاج به نصوص و روایات، فقها در وجود نماز سنّت قبل از نماز جمعه اختلاف پیدا کرده‌اند، به طور کلی آراء آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود. دیدگاه‌های آن‌ها در این زمینه عبارت است از:

**دیدگاه اول:** تعدادی از فقها بر این باورند که قبل از نماز جمعه، نماز سنّت وجود دارد. و افرادی همچون عبدالله بن عمر و عمر بن عبدالعزیز<sup>۲</sup> و ابراهیم النخعی و ابومجلز و طاوس الیمانی تعدادی از شافعیّه و امام احمد بن حنبل و برخی از یاران او و عبدالخالق بن عبدالوارث السُّیُوری از فقهای مالکیّه، حسن البصری، مکحول الشامی، سعید بن ابی سعید المقبری، سفیان بن عُیینه، عبدالله بن الزبیر الحُمیدی، إسحاق بن راهویه، أبو ثور ابراهیم بن خالد الکلبی، داود بن علی الأصبهانی الظاهری، محمّد بن ابراهیم بن المنذر و غیره دو رکعت را سنّت قبل نماز جمعه دانسته و تعدادی دیگر از

عمر واوزاعی) روایت کرده اند: «عن ابن شهاب عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۵۸۰) / مسلم (ش ۱۴۰۱) / ابوداود (ش ۱۱۲۳) / ترمذی (ش ۵۲۴) / نسایی

(ش ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶) / ابن ماجه (ش ۱۱۲۲) از طریق (مالک بن انس و سفیان بن عیینه و عبید الله بن

عمر واوزاعی) روایت کرده اند: «عن ابن شهاب عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال

من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة.»

جمله عبدالله بن مسعود و سعید بن ابی العاص (رضی الله عنهما) و حبیب بن ابی ثابت و روایتی از امام احمد بن حنبل و برخی از اصحابش و عبدالله بن المبارک و سفیان الثوری و حنفیه چهار رکعت را نماز سنت قبل از نماز جمعه دانسته‌اند.<sup>۱</sup> و ابن رجب قول به سنیت این نماز را به اکثر علما نسبت داده و خود نیز این دیدگاه را برگزیده است.<sup>۲</sup>

همچنین امام شافعی هم صراحتاً سنت قبل از جمعه را برای مأمومین جایز دانسته و گفته است: «نأمر المأموم بالنافلة قبل الجمعة وبعدها».<sup>۳</sup> «به مأمومان امر می‌کنیم که قبل و بعد از جمعه، نماز نافله بخوانند.»

باید اشاره شود که بعضی گفته‌اند امام بخاری هم قائل به سنت بودن آن بوده است! اما استناد سنت بودن آن به امام بخاری خطا می‌باشد؛ زیرا ایشان به هیچ وجهی نصی در این زمینه ارائه نداده است و برخی با وجود "باب: الصلاة بعد الجمعة و قبلها" در کتاب "الجامع" گمان برده‌اند که ایشان قائل به سنت بودن این دو رکعت می‌باشد همانطور که قائل به سنت بودن دو رکعت بعد از نماز جمعه می‌باشد، البته منظور ایشان از این باب عبارت است از: آیا قبل و بعد از نماز جمعه چیزی بیان گردیده است؟ چنین ابواب‌بندی از بخاری معمول بوده که ایشان مسئله‌ای را به عنوان باب مطرح نموده و بعد حکم آن را بیان نموده است. مثلاً: "باب: الصلاة قبل العيد وبعدها" که در آخر، بنا بر نص حدیث حکم به عدم خواندن نماز قبل از عید داده است.

برخی نیز سنت بودن دو رکعت نماز قبل از جمعه را به صحابه از جمله ابن عمر، ابن مسعود رضی الله عنهما و... استناد می‌دهند. در این زمینه باید دقت داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله ترغیب به خواندن نمازهای تطوعی قبل از جمعه را در روایات متعدّد ابراز داشته‌اند و صحابه رضی الله عنهم نیز بر آن مواظبت داشته‌اند، ترمذی چندین موردی را روایت کرده، از جمله: ابن مسعود رضی الله عنه چهار رکعت قبل از نماز جمعه می‌خواند.

۱- المجموع (۹/۴)؛ الباعث علی إنکار البدع والحوادث (۱۲۰)؛ مجموع فتاوی ابن تیمیة (۱۸۹/۲۴)؛ فتح الباری لابن رجب (۳۳۳/۸)؛ الانصاف (۴۰۶/۲)؛ النیل (۲۸۹/۳)؛ قوانین الأحکام الشرعیة ۹۶، وحاشیة الدسوقی ۳۸۸/۱، وجواهر الإکلیل ۹۹/۱؛ شرح معانی الآثار ۳۶۹/۱، المجموع ۵۵۲/۴ و ۱۰، المغنی ۲۱۹/۲؛ الجامع

الصحيح ۳۸۶/۲ / عبدالرزاق، المصنف (۳/۲۴۶) به بعد، ابن ابی شیبة، المصنف ۲/۴۰

۲- فتح الباری له (۳۳۳/۸).

۳- امام شافعی در الام (ج ۱ ص ۲۳۴) گفته است: «نأمر المأموم بالنافلة قبل الجمعة وبعدها.»

ابن عمر رضی الله عنهما قبل از نماز جمعه دوازده رکعت خوانده است.

ابن عباس رضی الله عنهما هشت رکعت خوانده است.

خواندن نمازهای تطوع قبل از جمعه ایراد ندارد و این حتی احتمال دارد قبل از اذان و قبل از زوال خورشید انجام می گرفته است؛ چرا که برخی از اصحاب رضی الله عنهم صبح زود برای اقامه جمعه خارج می شدند.

امام مالک بن انس رضی الله عنه با وجود متابعتش به عمل اهل مدینه قائل به سنت بودن آن نبوده و این نشان می دهد که اهل مدینه قائل به سنت بودن نماز قبل از جمعه نبوده اند پس اجماعی هم که برخی مدعی آن می باشند، رخ نداده است.

بخاری در " صحیح البخاری " تیزی دارد تحت عنوان (باب: سنة الجمعة قبلها) و بعد از آن احادیثی را که دلالت بر نماز سنت قبل از نماز ظهر می باشند را ذکر می کند. در تحلیل این عنوان کلامش را بر یکی از دو احتمال زیر می توان حمل کرد:  
اول: بخاطر تلبیس و تعمیم بر جاهلانی بوده که می پنداشتند که چنین مطلبی در صحیح بخاری وجود ندارد.

دوم: احتمال دارد به خطا رفته باشد یا اینکه در نوشتن آن از دیگران تبعیت کرده و همانطور که پیشتر هم اشاره شد در باب بندی بخاری موارد مشابه آن مشاهده می گردد.

ادله این دسته عبارتند از:

- ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده: «ان رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى عن الصلاة نصف النهار إلا يوم الجمعة»<sup>۱</sup>

۱- (ضعیف): این روایت از ابوقتاده واثله بن اسقع و ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت گردیده است:

اما طریق ابوقتاده رضی الله عنه: ابوداود (ش ۱۰۸۵) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۶۰۷ و ۵۸۹۷ و ۴۶۰۸) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۷ ص ۳۵۸) / ابونعیم، اخبار اصفهان (ج ۲ ص ۱۰۰) / مجلس ابن فاخر الأصبهانی (ش ۵۰۹) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۴ ص ۲۰) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۸ ص ۲۶۰) / فوائد العیسوی (ش ۴۸) از طریق (محمد بن عیسی و ابراهیم بن مهدی و موسی بن اسماعیل الجبلی و ابراهیم بن عبد الله الهروی و اسحاق بن ابي اسرائیل) روایت کرده اند: «حدثنا حسان بن ابراهیم عن لیث عن مجاهد عن ابي الخلیل (صالح بن ابي مریم) عن ابي قتادة عن النبي (صلى الله عليه وسلم) أنه كره الصلاة نصف النهار إلا يوم الجمعة وقال: إن جهنم تسجر إلا يوم الجمعة.» اما این اسناد «ضعیف» است چرا که اولاً: امام ابوداود گفته است: «أبو الخلیل لم یسمع من ابي

قتادة» [ابوداود (ش ١٠٨٥)] وثانياً: ليث بن ابي سليم «ضعيف الحديث» است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ٨ ص ٤٦٥) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ٥٦٨٥)]

اما طريق وائله بن اسقع رضي الله عنه: طبراني، المعجم الكبير (ج ٢٢ ص ٦٠) روایت کرده است: «حدثنا الوليد بن حماد الرملي ثنا سليمان بن عبد الرحمن ثنا بشر بن عون ثنا بكار بن تميم عن مكحول عن وائلة قال: سألت سائل رسول الله صلى الله عليه وسلم: ما بال يوم الجمعة يؤذن فيها بالصلاة في نصف النهار وقد نهيت عن سائر الأيام؟ فقال: إن الله يسع جهنم كل يوم في نصف النهار ويخبثها في يوم الجمعة» اما ابن اسناد «موضوع» است چرا که بشر بن عون القرشي: امام ابن حجر گفته است: «عنه سليمان بن عبد الرحمن الدمشقي نسخة نحو مائة حديث كلها موضوعة» و امام ابن طاهر گفته است: «أن أحاديثه نسخة موضوعة» و امام ابوحاتم گفته است: «مجهول» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ٢ ص ٢٨)].

اما طريق ابوهريره رضي الله عنه: سه طريق دارد؛ طريق اول: شافعي، المسند (ش ٢٦٩) ومن طريقه بيهقي، السنن الكبرى (ش ٤٦٠٩) روایت کرده اند: «أخبرنا إبراهيم بن محمد عن إسحاق بن عبد الله عن سعيد المقبري عن أبي هريرة رضي الله عنه: أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) نهى عن الصلاة نصف النهار حتى تزول الشمس إلا يوم الجمعة» اما ابن اسناد «واهي» است چرا که اولاً: إبراهيم بن محمد بن أبي يحيى اسلمي: «متهم به كذب» است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ١ ص ١٨٥) و تقريب التهذيب (ش ٢٤١) و تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ش ١٢٩) / نووي، تهذيب الاسماء (ص ١٤١) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ٨ ص ٤٥١) / ابن حبان، طبقات المحدثين بأصبهان (ج ١ ص ٣٩٦)] وثانياً: موسى بن عبيدة الربذي: «ضعيف الحديث» است [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ١ ص ٣٥٥) و تقريب التهذيب (ش ٦٩٨٩)].

طريق دوّم: بيهقي، السنن الكبرى (ش ٤٦١٠) روایت کرده است: «أخبرنا أبو بكر بن الحارث الفقيه أخبرنا أبو محمد بن حبان أبو الشيخ الأصبهاني حدثنا محمد بن يحيى حدثنا أبو كريب حدثنا أبو خالد الأحمر عن شيخ من أهل المدينة يقال له عبد الله عن سعيد عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال النبي (صلى الله عليه وسلم): تحرم - يعني الصلاة - إذا انتصف النهار كل يوم إلا يوم الجمعة» اما ابن اسناد هم «ضعيف» است چرا که معلوم نیست اين عبد الله چه کسی بوده و چگونه فردی است: «عن شيخ من أهل المدينة يقال له عبد الله»

طريق سوّم: الحارث، المسند (ش ٢٠٢) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن عمر ثنا سعيد بن مسلم سمع المقبري يخبر عن أبي هريرة قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الصلاة نصف النهار إلا يوم الجمعة» اما ابن اسناد هم «واهي» است چرا که محمد بن عمر الواقدي «كذاب» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ٩ ص ٣٦٣) و تقريب التهذيب (ش ٦١٧٥) / بخاري، التاريخ الكبير (ج ١ ص ١٧٨) / ابن ابي حاتم، الجرح والتعديل (ج ٨ ص ٢٠) / ابن حبان، المجروحين (ج ٢ ص ٢٢٦) / ابن عدي، الكامل (ج ٦ ص ٢٤١) / عقيلي، الضعفاء (ج ٤ ص ١٠٧) / ذهبي، ميزان الاعتدال (ج ٣ ص ٦٦٢) / خطيب بغدادي، تاريخ بغداد (ج ٣ ص ٣) / ابونعيم، الضعفاء (ش ٢٣٦)].



«پیامبر خدا ﷺ از نماز خواندن از نصف روز تا زوال خورشید بجز در روز جمعه نهی فرمودند.»

لذا خواندن سنت قبل از جمعه هنگام زوال جایز است.

- نافع گفته است: «كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُطِيلُ الصَّلَاةَ قَبْلَ الْجُمُعَةِ وَيُصَلِّي بَعْدَهَا رَكَعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ وَيُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.»<sup>۱</sup> «ابن عمر نماز را قبل از نماز جمعه طولانی می‌کردند و دو رکعت را بعد از نماز جمعه در خانه‌اش می‌خواند. و تعریف می‌کرد که پیامبر خدا ﷺ نیز چنین کرده‌اند.»

- أبوهریره و جابر رضی الله عنهما گفته‌اند: «جَاءَ سُلَيْكُ الْعَطْفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ قُمْ فَارْكَعْ رَكَعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا.»<sup>۲</sup>

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۷) / مسلم واللفظ (ش ۲۰۷۷) / ابوداود (ش ۱۱۳۰) له از طریق (ایوب بن ابی تمیمه و مالک بن انس) روایت کرده‌اند: «عن نافع عن عبد الله بن عمر أنه وصف تطوع صلاة رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: فكان لا يصلى بعد الجمعة حتى ينصرف فيصلى ركعتين فى بيته.» وفي رواية ابوداود: «ويحدث أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) كان يفعل ذلك.»

۲- (شاذ): اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: ابن ماجه (ش ۱۱۱۴) / ابویعلی، المسند (ش ۱۹۴۶) روایت کرده‌اند: «حدثنا داود بن رشيد حدثنا حفص بن غياث عن الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة وعن ابى سفيان عن جابر قال: جاء سليك الغطفاني ورسول الله (صلى الله عليه وسلم) يخطب فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: ...» اما این روایت «شاذ» می‌باشد چرا که اولاً: در طریق ابوهریره رضی الله عنه همین روایت را (بخاری و محمد بن محبوب و اسماعیل بن ابراهیم و ابو معمر القطیعی و عمر بن حفص و عبدالله بن نمیر و ابن ابی شیبه) از حفص بن غیاث و (اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم) از اعمش روایت کرده اما این زیاده: (قبل أن تجيء) را ندارد [بخاری، القراءة خلف الإمام (ش ۱۰۲) / مسلم (ش ۲۰۶۱) / ابوداود (ش ۱۱۱۸) / المعجم الكبير (ج ۷ ص ۱۶۱) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۶۵) / ابویعلی (ش ۲۲۷۶) / ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۲ ص ۲۵) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۲۴۴)]

همچنین در طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه هم (معمر بن راشد و سفیان الثوری و ابومعاریه و الضریح و شریک بن عبدالله) آن را از (اعمش) و (الولید ابی بشر) از ابوسفیان روایت کرده اما این زیاده را ندارد [طبرانی، المعجم الكبير (ج ۷ ص ۱۶۱) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۶۵) / دارقطنی، السنن (ج ۲ ص ۱۳) / ابویعلی، المسند (ش ۲۱۸۶) / احمد، المسند (ش ۱۴۴۰ و ۱۵۱۸۰) / ابوداود (ش ۱۱۱۹)] و ثانیاً: امام مزّی هم گفته است: «هذا تصحيف من الرواة. إنما هو أصليت قبل أن تجلس؟» [ابن القيم، زاد المعاد (ج ۱ ص ۴۱) / مبارکفوری، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۳ ص ۴۶)]

«سلیک غطفانی آمد در حالیکه رسول الله ﷺ خطبه می خواندند. پیامبر ﷺ به وی فرمودند: آیا قبل از آمدنت دو رکعت نماز خواندی؟ گفت: خیر. فرمود: برخیز و دو رکعت نماز بخوان و آنرا مختصر و کوتاه کن.»

- ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده: «ان النبي ﷺ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْجُمُعَةِ رَكَعَتَيْنِ وَبَعْدَهَا رَكَعَتَيْنِ.»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ دو رکعت قبل و دو رکعت بعد نماز جمعه، نماز می خواندند.»

البته گفته اند دو متابعه دارد: متابعه ی اول: و ابونعیم، معرفه الصحابه (ش ۳۶۴۶) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن أحمد بن عبد الوهاب ثنا الحسن بن هارون بن سليمان ثنا أبو معمر القطيعي ثنا حفص بن غياث ...» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: چیزی از محمد بن احمد بن عبد الوهاب نیافتیم وثانیاً: دیدیم که ابومعمر القطيعي آن را بدون این قسمت روایت کرده است. [المعجم الكبير (ج ۷ ص ۱۶۱)].

متابعه ی دوم: ابن الاعرابی، المعجم (ش ۱۹۸) / حدیث خیمة الأطرابلسی (ص ۷۸) از طریق (الحسین بن الحكم و محمد بن عبید بن عتبه) روایت کرده اند: «حدثنا اسماعيل بن أبان الوراق حدثنا صباح بن يحيى المزني عن ابن أبي ليلى عن أبي الزبير عن جابر قال جاء سليلك والنبي صلى الله عليه وسلم يخطب على المنبر فقال النبي صلى الله عليه وسلم صليت قبل أن تجيء ...» اما این روایت «باطل» است چرا که اولاً: صباح بن يحيى المزني: امام ابن حجر گفته است: «متروك بل متهم» و امام هیشمی گفته است: «متروك» و امام ابن حبان گفته است: «كان ممن يخطئ حتى خرج عن حد الاحتجاج به إذا انفرد» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۳ ص ۱۸۰) / هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۴ ص ۱۲۹) / ابن حبان، المجروحين (ج ۱ ص ۴۱۴)] وثانیاً: ثقات واثبات این روایت را از ابوالزبير وجابر، بدون نقل این زیاده آورده اند از جمله (لیث بن سعد و سفیان بن عیینه و عمرو بن دینار و سلیمان اعمش) [مسلم (ش ۲۰۶۰) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۲) / شافعی، السنن المأثورة (ش ۱۶) / المعجم الكبير (ج ۷ ص ۱۶۳)]

۱- (واهی): خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۳۶۵) رویت کرده است: «أخبرنا علي بن يحيى بن جعفر الامام بأصبهان قال حدثنا سليمان بن احمد بن أيوب الطبراني حدثنا احمد عمرو البزار حدثنا إسحاق بن سليمان البغدادي حدثنا الحسين بن قتيبة حدثنا سفیان بن سهيل بن أبي صالح عن أبيه عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم انه كان يصلي قبل الجمعة ركعتين وبعدها ركعتين.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که الحسن بن قتيبة الخزاعي المدائني: امام دارقطنی گفته است: «متروك الحديث» و امام ازدي گفته است: «واهی الحديث» و امام ابوحاتم گفته است: «ضعيف» و امام عقيلي گفته است: «كثير الوهم» و امام ابن عدی گفته است: «ارجو انه لا بأس به» اما امام ذهبی در جواب گفته است: «بل هو هالك» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۲ ص ۲۴۶) ذهبی، ميزان الاعتدال (ج ۱ ص ۵۱۸)]

- ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده: «كَانَ النَّبِيُّ يَرْكَعُ قَبْلَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعًا لَا يَفْصِلُ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ»<sup>۱</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت نماز قبل از نماز جمعه می خواندند بدون اینکه فاصله ای بین آن ها بیاندازد.»

- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده: «عن النبي صلى الله عليه وسلم: أنه كان يصلي قبل الجمعة اربعا وبعدها أربعا»<sup>۲</sup> «از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: ایشان قبل و بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز می خواندند.»

- علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي قَبْلَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعًا، وَبَعْدَهَا أَرْبَعًا، يَجْعَلُ التَّسْلِيمَ فِي آخِرِهَا رُكْعَةً»<sup>۱</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله قبل و بعد از جمعه چهار رکعت نماز می خواند که در رکعت آخرشان سلام می داد (وچهار رکعت پیوسته بود).»

۱- (موضوع): ابن ماجه (ش ۱۱۲۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۱۲۹) / ابن عدي، الكامل (ج ۶ ص ۴۱۹) از طریق (عمرو بن عثمان الحمصي و يزيد بن عبد الله ومحمد بن المصفي) روایت کرده اند: «حدثنا بقية بن الوليد حدثني مبشر بن عبيد عن حجاج بن أرطاة عن عطية العوفي عن ابن عباس قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يركع قبل الجمعة أربعا لا يفصل في شيء منهما» اما این اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: مبشر بن عبيد قرشي: امام دارقطني گفته است: «متروك الحديث يضع الأحاديث ويكذب» و امام احمد بن حنبل گفته است: «يضع الحديث؛ احاديثه بواطيل» و امام ابن حبان گفته است: «روى عن الثقات الموضوعات لا يحل كتب حديثه إلا تعجباً» و امام بخاري گفته است: «منكر الحديث» و امام ابن عدي گفته است: «هو بين الأمر في الضعف وعامة ما يرويه غير محفوظ» و امام ابن حجر هم گفته است: «متروك و رماه أحمد بالوضع» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۱۰۳۲) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۶۴۶۷)] و ثانياً: حجاج بن أرطاة: «مدلس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب موصوین بالتدليس (ش ۱۱۸)] و ثالثاً: عطية بن سعد بن جنادة العوفي: «ضعيف و مدلس» مي باشد. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۷ ص ۲۲۴) و تقريب التهذيب (ش ۴۶۱۶)].

۲- (منكر): طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۱۹۶) روایت کرده است: «حدثنا علي بن سعيد الرازي قال نا سليمان بن عمر بن خالد الرقي قال نا عتاب بن بشير عن خصيف بن عبدالرحمن عن ابي عبيدة عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم: أنه كان يصلي قبل الجمعة اربعا وبعدها أربعا» اما این اسناد «منكر» است چرا که اولاً: سليمان بن عمر بن خالد الرقي، توثيق معتبر نشده و همين حديث را امام سعيد بن منصور، مخالفش و به صورت (موقوف) از عتاب بن بشير روایت کرده است و ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۹۷) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن علي قال ثنا سعيد (بن منصور) قال ثنا عتاب بن بشير عن خصيف عن أبي عبيدة عن عبد الله بن مسعود: أنه كان يصلي قبل الجمعة أربع ركعات»

۱- (منکر): این روایت از طریق علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق علی بن ابی طالب ﷺ: ابن الاعرابی (ش ۸۵۴) / المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۱۷۲) روایت کرده اند: «نا أحمد بن الحسين بن نصر أبو جعفر نا خليفة بن خياط شباب البصري نا محمد بن عبد الرحمن السهمي نا حصين (بن عبد الرحمن السهمي) عن أبي إسحاق عن عاصم بن ضمرة عن علي قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي قبل الجمعة أربعاً وبعدها أربعاً يجعل التسليم في آخرهن ركعة» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: محمد بن عبد الرحمن السهمي الباهلي: امام یحیی بن معین گفته است: «ضعیف» و امامان بخاری و عقیلی گفته اند: «لا یتابع علی روایت» و امام ابو حاتم رازی گفته است: «لیس بمشهور» و امام ابن عدی گفته است: «عندي لأبأس به» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر گفته است: «ضعیف عند البخاري وغيره» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۵ ص ۲۴۵) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل (ج ۷ ص ۳۲۶) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۴ ص ۱۰۱) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۴۲۶)] و ثانیاً: همین حدیث را (ثقات و حفاظ) مخالف وی روایت کرده اند و ترمذی (ش ۵۹۸ و ۵۹۹) / نسایی (ش ۸۷۴) / طیالسی، المسند (ش ۱۳۰) / ابن ماجه (ش ۱۱۶۱) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۴۶۶۵ و ۵۱۱۱ و ۵۱۱۲) / ضیاء المقدسی، احادیث المختاره (ش ۵۳۱ و ۵۱۴) / المعجم الاوسط (ج ۹ ص ۱۳۰) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۷ ص ۲۴۶) / دارقطنی (ج ۲ ص ۸۱) / ابویعلی (ش ۶۲۲) / احمد (ش ۶۵۰) / بزار (ش ۶۷۲-۶۷۷) / ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۱۰۷) / عبدالرزاق (ج ۳ ص ۶۳) از طریق (شعبة بن الحجاج وسفيان ثوري واسرائيل بن يونس وزهير بن معاوية وابوعوانه و عبدالعزيز بن ابي رواد ومعمربن راشد ومسعر بن كدام وابوبكر بن عياش وسليمان اعمش وعبدالمملك بن ابي سليمان وابوالاحوص سلام بن سليم) روایت کرده اند: «عن أبي إسحاق السبيعي عن عاصم بن ضمرة قال: سألتنا علياً عن صلاة رسول الله (صلى الله عليه و سلم) من النهار؟ فقال إنكم لا تطيقون ذلك. فقلنا من أطاق ذلك منا. فقال (علي): كان رسول الله (صلى الله عليه و سلم) إذا كانت الشمس من ههنا كهيئتها من ههنا عند العصر صلى ركعتين وإذا كانت الشمس من ههنا كهيئتها من ههنا عند الظهر صلى أربعاً و صلى أربعاً قبل الظهر وبعدها ركعتين و قبل العصر أربعاً يفصل بين كل ركعتين بالتسليم على الملائكة المقربين والنبیین والمرسلين ومن تبعهم من المؤمنین والمسلمين» و می بینیم که ذکر وی از (سنت قبل از جمعه) در آن نبوده و بلکه (نماز ظهر) است.

اما طریق عبدالله بن مسعود ﷺ: المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۱۹۶) روایت کرده است: «حدثنا علي بن سعيد الرازي قال نا سليمان بن عمر بن خالد الرقي قال نا عتاب بن بشير عن خصيف بن عبد الرحمن عن ابي عبيدة عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه و سلم: أنه كان يصلي قبل الجمعة اربعا وبعدها أربعاً» اما این اسناد «منکر» است چرا که اولاً: سليمان بن عمر بن خالد الرقي، توثيق معتبر نشده و همین حدیث را امام سعید بن منصور، مخالفش و به صورت (موقوف) از عتاب بن بشیر روایت کرده است و ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۹۷) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن علي قال ثنا سعيد (بن منصور) قال ثنا عتاب بن بشير عن خصيف عن ابي عبيدة عن عبد الله بن مسعود: أنه كان يصلي قبل الجمعة أربع ركعات»

- ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت نموده: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ رُكْعَتَيْنِ وَبَعْدَهَا رُكْعَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ رُكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ رُكْعَتَيْنِ وَكَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ.»<sup>۱</sup> «پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم قبل و بعد از نماز ظهر دو رکعت در خانه‌اش و بعد از عشاء دو رکعت نماز می‌خواندند و بعد از نماز جمعه، تا زمانیکه به خانه برمی‌گشتند نماز نمی‌خواندند و پس از بازگشت دو رکعت می‌خواندند.»

- رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هنگام زوال دو رکعت و گاهی چهار رکعت می‌خوانده است و روایت شده که: «كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ رُكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعًا.»<sup>۲</sup> «ایشان صلی اللہ علیہ وسلم قبل از ظهر دو و چهار

وهمچنین ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۴۰) هم آن را از (محمد بن فضیل از خصیف)، به صورت (موقوف) روایت کرده است: «حدثنا (محمد بن فضیل عن خصیف عن أبي عبيدة عن عبد الله قال كان يصلي قبل الجمعة أربعاً.» و ثانیاً: أبو عبيدة بن عبد الله بن مسعود: چیزی از پدرش (عبدالله بن مسعود) نشنیده است و عمرو بن مرة به وی گفته است: «هل تذكر من عبد الله شيئاً؟ قال: لا» و امام ترمذی هم گفته است: «لم يسمع من أبيه شيئاً» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۷۵)].

اما طریق عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما: ابن ماجه (ش ۱۱۲۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۱۲۹) / ابن عدی، الكامل (ج ۶ ص ۴۱۹) از طریق (عمرو بن عثمان الحمصي و يزيد بن عبد الله و محمد بن المصفي) روایت کرده‌اند: «حدثنا بقية بن الوليد حدثني مبشر بن عبيد عن حجاج بن أرطاة عن عطية العوفي عن ابن عباس قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يركع قبل الجمعة أربعاً لا يفصل في شيء منها» اما این اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: مبشر بن عبيد قرشي؛ امام دارقطنی گفته است: «متروك الحديث يضع الأحاديث ويكذب» و امام احمد بن حنبل گفته است: «يضع الحديث؛ احاديثه باوطيل» و امام ابن حبان گفته است: «روى عن الثقات الموضوعات لا يحل كتب حديثه إلا تعجباً» و امام بخاري گفته است: «منكر الحديث» و امام ابن عدی گفته است: «هو بين الأمر في الضعف وعامة ما يرويه غير محفوظ» و امام ابن حجر هم گفته است: «متروك و رماه أحمد بالوضع» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۰ ص ۳۲) / ابن حجر، تقريب التهذیب (ش ۶۴۶۷)] و ثانیاً: حجاج بن ارطأة: «مدلس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب موصوین بالتدليس (ش ۱۱۸)] و ثالثاً: عطية بن سعد بن جنادة العوفي: «ضعيف و مدلس» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۲۲۴) و تقريب التهذیب (ش ۴۶۱۶)].

۱- (صحیح): بخاري (ش ۹۳۷) / مسلم (ش ۲۰۷۷) / ابوداود (ش ۱۲۵۴) / نسایی (ش ۸۷۳ و ۱۴۲۷) از طریق (عبدالله بن يوسف و يحيى بن يحيى و عبدالله بن مسلمه و قتيبه بن سعيد) روایت کرده‌اند: «أخبرنا مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۱۷۳۳) / ابوداود (ش ۱۲۵۳) / ترمذی (ش ۴۲۶) از طریق (هشيم بن بشير و عبدالله بن مبارك و يزيد بن زريع) روایت کرده‌اند: «عن خالد عن عبد الله بن شقيق قال سألت عائشة عن صلاة رسول الله

رکعت نماز می خواندند.»

لذا هنگام زوال در روز جمعه هم آن تعداد رکعات را خوانده است! و عائشه رضی الله عنها روایت نموده: «أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَانَ إِذَا عَمَلَ عَمَلًا دَاوِمًا عَلَيْهِ.»<sup>۱</sup> «بیمبر هرگاه کاری را می کردند بر آن مداومت داشتند.»

و در روایتی: «لَا بَلَّ كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً.»<sup>۲</sup> «عمل ایشان حتماً پیوسته و همیشگی بوده است.»

- عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت نموده: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ يَوْمَ الْفِطْرِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا وَمَعَهُ بِالَاءٌ.»<sup>۳</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله روز فطر برای نماز خارج شد و فقط نماز فطر را خواندند و قبل و بعد از آن هیچ نمازی نخواندند.»

- ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده: «صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الجُمُعَةِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ المَغْرِبِ»

صلی الله علیه و آله عن تطوعه. فقالت: كان يصلي في بيتي قبل الظهر أربعاً ثم يخرج فيصلی بالناس ثم يدخل فيصلی ركعتين وكان يصلي بالناس المغرب ثم يدخل فيصلی ركعتين ويصلي بالناس العشاء ويدخل بيتي فيصلی ركعتين وكان يصلي من الليل تسع ركعات فيهن الوتر وكان يصلي ليلاً طويلاً قائماً وليلاً طويلاً قاعداً وكان إذا قرأ وهو قائم ركع وسجد وهو قائم وإذا قرأ قاعداً ركع وسجد وهو قاعد وكان إذا طلع الفجر صلى ركعتين.»

بخاري (ش ۱۱۶۵ و ۱۱۸۰) از طريق (سالم و نافع مولي بن عمر) روایت کرده اند: «عن ابن عمر رضي الله عنهما قال حفظت من النبي صلى الله عليه وسلم عشر ركعات ركعتين قبل الظهر وركعتين بعدها وركعتين بعد المغرب في بيته وركعتين بعد العشاء في بيته وركعتين قبل صلاة الصبح وكانت ساعة لا يدخل على النبي صلى الله عليه وسلم فيها.»

۱- (صحيح): مسلم (ش ۱۷۷۸) / ابوداود (ش ۱۳۷۰) / نسایی (ش ۷۶۲) از طريق (سعد بن هشام و ابوسلمه) روایت کرده اند: «عن عائشة قالت كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إذا عمل عملاً أثبتته ...»

۲- (صحيح): بخاري (ش ۱۹۸۷) / مسلم (ش ۱۸۶۵) از طريق (سفيان الثوري و جرير بن عبد الحميد) روایت کرده اند: «حدثنا مسدد حدثنا يحيى عن سفيان عن منصور عن إبراهيم عن علقمة قلت لعائشة رضي الله عنها هل كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يختص من الأيام شيئاً قالت لا كان عمله ديمة وأيكم يطبق ما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يطبق.»

۳- (صحيح): بخاري (ش ۹۸۹ و ۹۶۴) / ترمذی (ش ۵۳۷) از طريق (سليمان بن حرب و ابوالوليد الطيالسي و ابوداود طيالسي) روایت کرده اند: «حدثنا شعبة عن عدي بن ثابت عن سعيد بن جبير عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم ...»

وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ»<sup>۱</sup> «با رسول الله ﷺ دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت بعد از جمعه خواندم.»

- عبدالله بن المغفل رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: بَيِّنْ كُلَّ أَذَانَيْنِ صَلَاةً»<sup>۲</sup> «رسول الله ﷺ فرمودند: بین هر اذن و اقامه‌ای دو رکعت نماز سنت وجود دارد.»

سنت‌های قبل از نماز ظهر که بنابر برخی احادیث چهار و برخی دیگر دو رکعت می‌باشند و از آنجائیکه نماز جمعه بدل ظهر است و یا نماز ظهر قصر شده می‌باشد پس احکام ظهر بر آن حاکم می‌باشد.

- ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت کرده است: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاسْتَاكَ وَمَسَّ مِنْ طَيِّبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ وَلَبَسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ فَلَمْ يَتَحَطَّ رِقَابَ النَّاسِ ثُمَّ رَكَعَ مَا شَاءَ أَنْ يَرَكَعَ ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ كَأَنْتَ كَفَارَةٌ لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي قَبْلَهَا»<sup>۳</sup> «رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس

۱- (صحیح): بخاری (ش ۱۱۶۵ و ۱۱۸۰) از طریق (سالم و نافع مولی بن عمر) روایت کرده‌اند: «عن ابن عمر رضي الله عنهما قال صليت مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ركعتين قبل الظهر وركعتين بعد الظهر وركعتين بعد الجمعة وركعتين بعد المغرب وركعتين بعد العشاء...»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۲۷ و ۶۲۴) / مسلم (ش ۱۹۷۸ و ۱۹۷۷) / ابوداود (ش ۱۲۸۵) / ترمذی (ش ۱۸۵) / نسایی (ش ۶۸۱) / ابن ماجه (ش ۱۱۶۲) از طریق (کهمس بن الحسن و سعید بن ایاس الجریری) روایت کرده‌اند: «عن عبد الله بن بريدة عن عبد الله بن مغفل قال قال النبي صلى الله عليه وسلم بين كل أذنين صلاة بين كل أذنين صلاة ثم قال في الثالثة لمن شاء.»

۳- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۱۷۶۸) روایت کرده است: «حدثنا يعقوب حدثنا أبي (ابراهيم بن سعد) عن محمد بن إسحاق حدثنا محمد بن إبراهيم بن الحارث التيمي عن أبي سلمة بن عبد الرحمن بن عوف وأبي أمامة بن سهل بن حنيف عن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...»  
وإبراهيم بن سعد هم متابعه شده و ابوداود (ش ۳۴۳) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۱۷۰) و شعب الایمان (ش ۲۹۸۷) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۴۶) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۶۸) / ابن حبان (ش ۲۷۷۸) / ابن خزيمة (ش ۱۷۶۲) / طبالسی، المسند (ش ۲۴۸۵) / بیهقی، معرفة السنن والآثار (ش ۶۶۵۷) و القراءة خلف الإمام (ش ۲۵۵) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۳۷ و ۵۰۰۱) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۵۲۶) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۳۰) از طریق (حماد بن سلمه و یزید بن خالد و محمد بن سلمه و اسماعیل بن

در روز جمعه، غسل کند و مسواک بزند و اگر عطر داشت استفاده کند، و بهترین لباسش را بپوشد، و بعد از آن به مسجد برود، و از روی شانه‌های مردم عبور نکند (وهرجایی را که خالی یافت بنشیند)، و سپس تا جایی که خداوند عز وجل خواسته نماز بخواند، و سپس وقتی که امام آمد، ساکت باشد (و به خطبه گوش دهد)، موجب کفاره گناهان (صغیره‌ای) است که از جمعه قبل تاکنون مرتکب شده است.»

- برخی هم بر استحباب سنت قبل از جمعه ادعای اجماع کرده‌اند.

ابراهیم و یعقوب بن ابراهیم و احمد بن خالد) روایت کرده اند: «عن محمد بن إسحاق عن محمد بن ابراهیم عن أبي سلمة بن عبد الرحمن وأبي أمامة بن سهل بن حنيف ...»

ورجال احمد «رجال صحيحين» می‌باشد فقط محمد بن اسحاق بن یسار که به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زعم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجلای و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه ای که از عائشه رضی الله عنها روایت نموده اند ایشان را دیده اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی بازم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولی در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبه بن الحجاج که خودش امیرالمؤمنین فی الحدیث می‌باشد در مورد محمد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمد بن إسحاق أمير المؤمنين لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالم علل حدیث می‌باشد در موردش گفته است: «نظرت فی کتب محمد بن إسحاق فما وجدت علیه الا فی حدیثین ویمکن أن یكونا صحیحین» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثه صحیح» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۲) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۴)]. و مدلس هم بوده است اما تصریح به سماع کرده است. لذا اسنادش هم «صحیح» است.

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه»

وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرط مسلم»

وامام ابن الملقن هم گفته است: «هذا الحدیث صحیح»

وامام ابن فرح الاشبیلی هم گفته است: «رواه کلهم ثقات»

وامام نووی هم گفته است: «اسناده حسن» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۴۵) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۶۷۰) / ابن فرح، مختصر خلافيات البيهقي (ج ۲ ص ۲۶۳) / نووی، خلاصة الاحكام

(ش ۲۷۳۴)]



دیدگاه دوم: برخی هم گفته‌اند که اگر فردی وارد مسجد شد و امام خطبه می‌خواند، نباید نماز بخواند و اگر مشغول خطبه خواندن نبود می‌تواند. و این مذهب حنفیه، مالکیه، علی بن ابی طالب علیه السلام، شریح بن الحارث الکندی، ابراهیم بن یزید النخعی، مجاهد بن جبر المکی، محمد بن سیرین البصری، عطاء بن ابی رباح المکی، قتاده بن دعامة السدوسی، سفیان بن سعید الثوری، الیث بن سعد الفهمی، سعید بن عبدالعزیز التَّوْخِجِيّ، ابن سیرین و ابن العربی محمد بن عبدالله می‌باشد. دلایل این دسته عبارتند از:

- خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴] «هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.» و در خطبه هم آیات قرآن خوانده می‌شود لذا باید ساکت بود.

البته واضح است که این دلیل قوی نیست؛ چرا که تمامی خطبه که قرآن نیست و همچنین روایتی صحیح از رسول الله صلی الله علیه و آله وجود دارد - در قسمت ترجیح آراء کمی بعد می‌آید - که امر فرموده با وجود خطبه خواندن امام، دو رکعت نماز خوانده شود.

- عبدالله بن بسر رضی الله عنه گفته: «جاء رجلٌ يتخطى رقاب الناس يوم الجمعة والنبي (صلى الله عليه وسلم) يخطب فقال له النبي (صلى الله عليه وسلم) اجلس فقد آذيت.»<sup>۱</sup>

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۷۶۹۷ و ۱۷۶۷۴) / ابوداود (ش ۱۱۲۰) / نسایی (ش ۱۳۹۹) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۰۹۷) و معرفة السنن والآثار (ش ۶۶۱۴) / ضیاء المقدسی، الأحادیث المختارة (ج ۹ ص ۴۷) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۱) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۹۴) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۶۶) / ابن حبان (ش ۲۷۹۰) / ابن خزیمه (ش ۱۸۱۱) / بزار (ش ۳۵۰۶) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۷۸) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۹۴) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۹۲۵) / سبکی، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۱۱۴) / خطیب بغدادی، موضح أوہام الجمع والتفريق (ج ۱ ص ۵۱۲) / ابن عبدالبر، الاستذکار (ج ۲ ص ۲۵) از طریق (بشر بن السری و زید بن الحباب و أسد بن موسی و عبدالله بن وهب و عبد الرحمن بن مهدی) روایت کرده است: «حدثنا معاوية بن صالح عن أبي الزاهرية (حليد بن كريب) قال كنا مع عبد الله بن بسر صاحب النبي (صلى الله عليه وسلم) يوم الجمعة فجاؤ رجل يتخطى رقاب الناس فقال عبد الله بن بسر جاء رجل يتخطى رقاب الناس يوم الجمعة والنبي (صلى الله عليه وسلم) يخطب فقال له النبي (صلى الله عليه وسلم): اجلس فقد آذيت.» ورجال احمد «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «هذا حديثٌ صحیحٌ على شرط مسلم ولم يخرجاه»

«مردی به نماز جمعه آمد و از روی گردن مردم عبور کرد؛ لذا رسول الله ﷺ به وی فرمود: بشین که موجب آزار شدی.»

- عبدالله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنهما قال: «سمعت النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يقول: إذا دخل أحدكم المسجد والإمام على المنبر فلا صلاة ولا كلام حتى يفرغ الإمام.»<sup>۱</sup> «از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: هرگاه یکی از شما داخل مسجد شد و امام روی منبر مشغول خطبه خواند بود، نه نماز بخواند و نه خطبه بخواند تا وقتیکه امام خطبه-اش را تمام کند.»

اما این روایت «منکر» و غیر قابل احتجاج می باشد.

وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرط مسلم»

واماما ابن الملقن هم گفته است: «إسناده على شرط مسلم»

وامامان نووی وابن السکن وابن خزیمه هم گفته اند: «إسناده صحيح»

وامام البوصیری هم گفته است: «هذا إسناده رجاله ثقات» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۶۱) / ابن الملقن، البدرالمثیر (ج ۴ ص ۶۸۰) و تحفة المحتاج إلى أدلة المنهاج (ج ۱ ص ۵۱۹) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۲۷۵۴) / البوصیری، مصباح الزجاجة (ج ۱ ص ۲۱۰) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۲ ص ۴۰۹)]

۱- (منکر): طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۱۳ ص ۷۵) روایت کرده است: «حدثنا أبو شعيب ثنا يحيى بن عبد الله البابلتي ثنا أيوب بن نهيك قال: سمعت عامر الشعبي يقول: سمعت ابن عمر يقول: سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: إذا دخل أحدكم المسجد والإمام على المنبر فلا صلاة ولا كلام حتى يفرغ الإمام» اما این روایت «منکر» می باشد؛ چرا که اولاً: یحیی بن عبد الله بن الضحاک بن بابلت البابلتی: امام ابن عدی گفته است: «أثر الضعف على حديثه بين» و امام ابن حبان هم گفته است: «يأتي عن الثقات بأشياء معضلات يهمل فيها فهو ساقط الاحتجاج فيما انفرد به» و امامان ابن حجر و ابو زرعه گفته اند: «ضعيف» و امام ذهبی هم گفته است: «لين» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۲۴۰) و تقريب التهذيب (ش ۷۵۸۵) / ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱ ص ۳۱۸) و الكاشف (ش ۶۱۹۷)] و ثانياً: أيوب بن نهيك: امام ابو زرعه گفته است: «منكر الحديث» و امام ازدی گفته است: «متروك الحديث» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «ضعيف» و امام ابن حبان وي رادر «ثقات» آورده و گفته است: «يعتبر بحديثه من غير رواية أبي قتادة الحراني عنه» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۱ ص ۴۹۰)]. و ثالثاً: مخالفش روایت گردیده و بخاری (ش ۱۱۶۶) / مسلم (ش ۲۰۶۱) / ابوداود (ش ۱۱۱۹) از طریق (عمرو بن دينار و ابوسفیان) روایت کرده اند: «عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا جاء أحدكم يوم الجمعة والإمام يخطب فليركع ركعتين وليتجوز فيهما.»

- روایات صحیح از رسول الله ﷺ آمده که فرموده‌اند: « إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ وَالْإِمَامُ يَخُطُبُ فَقَدْ لَعَوْتَ. »<sup>۱</sup> «هرکس روز جمعه درحالیکه امام خطبه می‌خواند به همنشینش بگوید: ساکت باش! سخن لغوی گفته است.»

ودلالت این روایت می‌رساند که نباید نماز سنّت و حتّی تحیه المسجد خواند؛ چرا که منع نمودن از (امر به معروف)، بزرگتر از نماز سنّت می‌باشد؛ و وقتیکه از امر به معروف نهی شده لذا به طریق اولی نماز خواندن هم صحیح نیست.

اما با وجود نصّ صریحی که در قسمت ترجیح آراء بدان اشاره خواهد شد، این دلیل هم مقبول نیست. و از طرفی قیاسی که شده قیاس مع الفارق بوده و علّت مشترکی بین آنان نیست و هر امر به معروفی بزرگتر از نماز نیست؛ بلکه مقدار هر معروفی با دیگری متفاوت بوده و لذا به طور مطلق نمی‌توان گفت امر به معروف بزرگتر از نماز است. و از طرفی به طور مطلق هم نمی‌توان گفت هنگام خطبه هر امر به معروفی هم نباید بشود.

- عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نماز خواندن پس از خروج امام را مکروه دانسته‌اند.

اما چنانکه بارها گفته‌ایم قول صحابی حجّیت ندارد لذا پذیرفته نیست.

- عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ رُكْعَتَيْنِ وَبَعْدَهَا رُكْعَتَيْنِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ رُكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ وَبَعْدَ الْعِشَاءِ رُكْعَتَيْنِ وَكَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ.»<sup>۲</sup> «پیغمبر خدا ﷺ قبل و بعد از نماز ظهر دو رکعت در خانه‌اش و بعد از عشاء دو رکعت نماز می‌خواندند و بعد از نماز جمعه، تا زمانیکه به خانه بر می‌گشتند نماز نمی‌خواندند و پس از بازگشت دو رکعت می‌خواندند.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۴) / مسلم (ش ۲۰۰۲-۲۰۰۵) / ابوداود (ش ۱۱۱۴) / نسایی (ش ۱۴۰۲ و ۱۵۷۷) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۰) از طریق (عبد الله بن ابراهیم بن قارظ و سعید بن المسیب و عبدالرحمن بن اعرج) روایت کرده‌اند: «أن أبا هريرة أخبره قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا قلت لصاحبك: أنصت. يوم الجمعة، والإمام يخطب، فقد لعوت.»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۷) / مسلم (ش ۲۰۷۷) / ابوداود (ش ۱۲۵۴) / نسایی (ش ۸۷۳ و ۱۴۲۷) از طریق (عبدالله بن یوسف و یحیی بن یحیی و عبدالله بن مسلمه و قتیبه بن سعید) روایت کرده‌اند: «أخبرنا مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»

و وجه شاهد این روایت این بوده که اگر قبل از جمعه نمازی می‌بود، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آن را محسوب می‌کردند.

دیدگاه سوّم: أبو شامه شافعی و محمد عبد السلام خضرگفته‌اند که سنّت قبل از جمعه وجود نداشته و خواندنش بدعت است.

وامام ابن القیم هم گفته است: وقتیکه بلال أذانش را به اتمام می‌رساند، رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه خواندنش را شروع می‌کردند و هیچ کسی هم نماز نمی‌خواند. و در زمان ایشان صلی الله علیه و آله هم فقط یک أذان وجود داشته است؛ و نشان می‌دهد که نماز جمعه همانند نماز عیدین بوده که سنّت قبلیه ندارد. و این صحیح‌ترین قول نزد علما می‌باشد؛ و سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله هم، بر این بوده؛ چرا که وی زمانیکه از خانه خارج می‌گردید روی منبر می‌رفته و بلال رضی الله عنه هم شروع به أذان دادن می‌کرده است. و وقتیکه اینگونه بوده چگونه سنّت قبل از جمعه وجود دارد؟

و عقبه بن عامر رضی الله عنه هم روایت نموده‌اند: «ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ وَحِينَ تَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ.»<sup>۱</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله ما را نهی فرمودند که سه موقع نماز برپا داریم و مُردگانمان را دفن کنیم: موقع طلوع خورشید تا بالا آمدنش و موقعی که زوال شده تا زمانیکه خورشید مایل گردد و هنگامیکه خورشید غروب می‌کند تا زمانیکه غروب می‌کند.»

لذا سنّت قبل از جمعه چون هماهنگ با زوال بوده جایز نیست. البته این دلیل قوی نیست؛ چرا که طبق ظاهر این روایت، سنّت قبل از ظهر هم جایز نمی‌باشد! اما کسی قائل بر این نیست و همه بر سنّت قبل از ظهر اتفاق نظر دارند؛ لذا مقصود از روایت دقیقاً هنگام زوال بوده است و نه پس از زوال. و همچنین وقتی أذان داده می‌شود یعنی؛ نماز خواندن جایز است لذا استدلال به این روایت مقبول نیست.

۱- (صحیح: مسلم (ش ۱۹۶۶) / ابوداود (ش ۳۱۹۴) / ترمذی (ش ۱۰۳۰) / نسایی (ش ۵۶۰ و ۵۶۵ و ۲۰۱۳) / ابن ماجه (ش ۱۵۱۹) از طریق (عبدالله بن وهب و وکیع بن الجراح و عبدالله بن مبارک و عبدالرحمن بن مهدی) روایت کرده‌اند: «عن موسی بن علی عن أبيه قال سمعت عقبه بن عامر الجهني يقول ثلاث ساعات كان رسول الله

صلی الله علیه و آله ينهانا أن نصلي فيهن أو أن نقبر فيهن موتانا ...»

سنت بعد از جمعه: در مورد سنت بودن نماز بعد از جمعه خلافی مشاهده نمی-شود؛ لیکن در مورد رکعات آن خلاف کرده‌اند:

- عبدالله بن عمر و عبدالله بن الحصین و ابراهیم النخعی گفته‌اند که بعد از جمعه دو رکعت خوانده شود.

- عبدالله بن مسعود، الاسود بن یزید، ابومجلز، حماد بن ابی سلیمان، عبد الرحمن بن عبد الله، علقمة بن قیس، ابراهیم النخعی، عبدالله بن المبارک، سفیان الثوری، شافعی، ابن حزم الظاهری، اصحاب الرأی، حنفيه، شافعیه هم امر به خواندن چهار رکعت کرده‌اند.

- علی بن ابی طالب، ابوموسی اشعری، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، مسروق، سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، عطاء بن ابی رباح، سفیان الثوری، حمید بن عبدالرحمن، عبدالرزاق و قاضی ابویوسف هم امر کرده‌اند که بعد از جمعه دو رکعت خوانده شده و بعد از آن چهار رکعت بخوانند که در مجموع شش رکعت می‌گردد.

- امام احمد بن حنبل هم گفته است: اگر کسی بخواهد می‌تواند دو رکعت و یا چهار رکعت و یا شش رکعت بخواند.<sup>۱</sup>

#### استدلال‌های این دسته عبارتند از:

- نافع گفته است: «كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُطِيلُ الصَّلَاةَ قَبْلَ الْجُمُعَةِ وَيُصَلِّي بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ وَيُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.»<sup>۲</sup> «ابن عمر نماز را قبل از نماز جمعه طولانی می‌کردند و دو رکعت را بعد از نماز جمعه در خانه‌اش می‌خواند. و تعریف می‌کرد که پیامبر خدا ﷺ نیز چنین کرده‌اند.»

۱- ابن ابی شیبة، المصنف ۲/۴۰ به بعد؛ عبدالرزاق، المصنف ۳/۶۳ به بعد؛ ابن قدامة، المغنی ۲/۲۱۹؛ نووی، المجموع ۴/۹؛ عمرانی، البیان ۲/۵۹۵؛ ابن حزم، المحلّی ۲/۲۳۱؛ شوکانی، نیل الاوطار ۳/۳۴۵؛ الموسوعة الكويتية ۱۷۹/۷ و ۲۵۷/۲۵؛ کاسانی، بدائع الصنائع ۱/۲۸۵؛ طحاوی، شرح معانی الآثار ۱/۳۳۶ به بعد؛ ابن القیم، زاد المعاد ۱/۴۱۱

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۷) / مسلم واللفظ (ش ۲۰۷۷) / ابوداود (ش ۱۱۳۰) له از طریق (ابوب بن تمیمه و مالک بن انس) روایت کرده‌اند: «عن نافع عن عبد الله بن عمر أنه وصف تطوع صلاة رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: فكان لا يصلي بعد الجمعة حتى ينصرف فيصلى ركعتين في بيته.» وفي رواية ابوداود: «ويحدث أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) كان يفعل ذلك.»

- أبو هريره رضی اللہ عنہ روایت نموده: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْجُمُعَةِ رُكْعَتَيْنِ وَبَعْدَهَا رُكْعَتَيْنِ»<sup>۱</sup> «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم دو رکعت قبل و دو رکعت بعد نماز جمعه، نماز می خواندند.»  
لذا گفته اند دو رکعت بعد از جمعه سنت می باشد.
- ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت نموده: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْكَعُ قَبْلَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعًا لَا يَفْصِلُ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ»<sup>۲</sup> «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چهار رکعت نماز قبل از نماز جمعه می خواندند بدون اینکه فاصله ای بین آن ها بیاندازد.»
- عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعًا وَبَعْدَهَا أَرْبَعًا»<sup>۱</sup> «از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت شده: ایشان قبل و بعد از نماز جمعه چهار رکعت نماز می خواندند.»

۱- (واهی): خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۳۶۵) رویت کرده است: «أخبرنا علي بن يحيى بن جعفر الامام بأصبهان قال حدثنا سليمان بن احمد بن أيوب الطبراني حدثنا احمد عمرو البزار حدثنا إسحاق بن سليمان البغدادي حدثنا الحسين بن قتيبة حدثنا سفيان بن سهيل بن أبي صالح عن أبيه عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم انه كان يصلي قبل الجمعة ركعتين وبعدها ركعتين.» اما این اسناد «موضوع» است چرا که الحسن بن قتيبة الخزاعي المدائني: امام دارقطنی گفته است: «متروك الحديث» و امام ازدی گفته است: «واهی الحديث» و امام ابوحاتم گفته است: «ضعيف» و امام عقیلی گفته است: «كثير الوهم» و امام ابن عدی گفته است: «ارجو انه لا بأس به» اما امام ذهبی در جواب گفته است: «بل هو هالك» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۲ ص ۲۴۶) ذهبی، ميزان الاعتدال (ج ۱ ص ۵۱۸)]

۲- (موضوع): ابن ماجه (ش ۱۱۲۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۱۲۹) / ابن عدی، الكامل (ج ۶ ص ۴۱۹) از طریق (عمرو بن عثمان الحمصي و يزيد بن عبد الله ومحمد بن المصفي) روایت کرده اند: «حدثنا بقیة بن الوليد حدثني مبشر بن عبيد عن حجاج بن أرطاة عن عطية العوفي عن ابن عباس قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم يركع قبل الجمعة أربعا لا يفصل في شيء منهما» اما این اسناد «موضوع» است چرا که اولاً: مبشر بن عبيد قرشي: امام دارقطنی گفته است: «متروك الحديث يضع الأحاديث ويكذب» و امام احمد بن حنبل گفته است: «يضع الحديث؛ احاديثه بواطيل» و امام ابن حبان گفته است: «روى عن الثقات الموضوعات لايحل كتب حديثه إلا تعجبا» و امام بخاري گفته است: «منكر الحديث» و امام ابن عدی گفته است: «هو بين الأمر في الضعف وعامة ما يرويه غير محفوظ» و امام ابن حجر هم گفته است: «متروك ورماه أحمد بالوضع» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۳۲) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۶۴۶۷)] وثانياً: حجاج بن أرطاة: «مدلس» بوده و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعريف اهل التقديس بمراتب موصوین بالتدليس (ش ۱۱۸)] وثالثاً: عطية بن سعد بن جنادة العوفي: «ضعيف و مدلس» می باشد. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۷ ص ۲۲۴) و تقريب التهذيب (ش ۴۶۱۶)].

- ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ، فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.»<sup>۲</sup> «رسول الله ﷺ فرمودند: هرکس بعد از جمعه نماز می‌خواند، چهار رکعت بخواند.»

لذا گفته‌اند خواندن چهار رکعت بعد از جمعه مستحب می‌باشد. و آن‌هایی که شش رکعت را مستحب دانسته گفته‌اند: همچنان‌که دیدیم، رسول الله ﷺ بعد از نماز دورکعت خوانده و به ما هم امر نموده که چهار رکعت بخوانیم، لذا مستحب می‌باشد که بعد از جمعه دو رکعت به علاوه چهار رکعت خوانده شود که در مجموع شش رکعت می‌گردد.

### قول راجح:

**الف):** سنّت قبل از جمعه: به نظر می‌رسد که سنّت راتبه‌ای قبل از جمعه وجود ندارد؛ چرا که همانطور که از سیره رسول الله ﷺ واضح بوده، وقتی که که ایشان ﷺ از خانه خارج می‌گردیدند روی منبر می‌رفته و بلال رضی الله عنه هم شروع به اذان دادن می‌کرده است و پس از اتمام اذان، خطبه می‌خواندند. و هیچ حدیث صحیحی هم که دالّ بر خواندن این سنّت توسط رسول الله ﷺ بوده باشد وجود ندارد؛ و همچنین در زمان ایشان ﷺ هم خوانده نمی‌شده؛ چرا که اصلاً فرصتی برای خواندن وجود نداشته است.<sup>۳</sup>

۱- (منکر): طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۴ ص ۱۹۶) روایت کرده است: «حدثنا علي بن سعيد الرازي قال نا سليمان بن عمر بن خالد الرقي قال نا عتاب بن بشير عن خصيف بن عبدالرحمن عن ابي عبيدة عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه و سلم: انه كان يصلي قبل الجمعة اربعا وبعدها اربعا» اما این اسناد «منکر» است چرا که اولاً: سليمان بن عمر بن خالد الرقي، توثيق معتبر نشده و همین حدیث را امام سعید بن منصور، مخالفش و به صورت (موقوف) از عتاب بن بشیر روایت کرده است و ابن منذر، الاوسط (ش ۱۷۹۷) روایت کرده است: «حدثنا محمد بن علي قال ثنا سعيد (بن منصور) قال ثنا عتاب بن بشير عن خصيف عن ابي عبيدة عن عبد الله بن مسعود: انه كان يصلي قبل الجمعة أربع ركعات»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۷۳-۲۰۷۵) / ابوداود (ش ۱۱۳۳) / ترمذی (ش ۵۲۳) / ابن ماجه (ش ۱۱۳۲) از طریق (سفيان بن عيينه و عبدالله بن ادریس و خالد بن عبدالله و اسماعيل بن زكريا) روایت کرده اند: «عن سهيل بن ابي صالح عن ابيه عن ابي هريرة قال قال رسول الله ﷺ: من كان منكم مصلياً بعد الجمعة فليصل أربعاً.»

۳- ابن حجر، فتح الباری ۲/۴۲۶

اما در مکان‌هایی که امام فرصت خواندن نماز را داده و یا دیر جمعه برگزار می‌گردد، خواندنش جایز بوده و ثواب دارد و در واقع سنت غیر موکد می‌باشد. همانطور که در بعضی مکان‌ها پس از اذان مغرب سریعاً نماز مغرب خوانده می‌شود لذا کسی نمی‌تواند نماز بخواند اما اگر امام اجازه دهد خواندنش ثواب دارد. هرچند که در هیچ روایت صحیحی نیامده که رسول الله ﷺ سنت قبل از مغرب خوانده باشد. دلایل صحیح این دیدگاه:

- عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت کرده است: «أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: بَيِّنْ كُلَّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٍ»<sup>۱</sup> «بین هر اذان واقمهای دو رکعت نماز سنت وجود دارد.» و لذا بین اذان جمعه و اقامه نماز جمعه هم دو رکعت سنت وجود دارد.
- عبدالله بن الزبیر رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ إِلَّا وَبَيْنَ يَدَيْهَا رَكَعَتَانِ»<sup>۲</sup> «رسول الله ﷺ فرمودند: قبل از هر نماز فرضی دو رکعت سنت وجود دارد.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۲۴ و ۶۲۷) / مسلم (ش ۱۹۷۷) / ابوداود (ش ۱۲۸۵) / ترمذی (ش ۱۸۵) / نسایی (ش ۶۸۱) / این ماجه (ش ۱۱۶۲) از طریق (کهمس بن الحسن و سعیی بن ایاس) روایت کرده اند: «ن عبد الله بن بریده عن عبد الله بن مغفل قال قال النبي صلى الله عليه وسلم بين كل أذانين صلاة بين كل أذانين صلاة ثم قال في الثالثة لمن شاء.»

۲- (صحیح): ابن حبان (ش ۲۴۵۵ و ۲۴۸۸) روایت کرده است: «أخبرنا ابن قتيبة قال حدثنا محمد بن عمرو الغزي قال حدثنا عثمان بن سعيد القرشي قال حدثنا محمد بن مهاجر عن ثابت بن عجلان عن سليم بن عامر الخبائري عن عبد الله بن الزبير قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»  
و محمد بن عمرو الغزي هم متابعه شده و دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۲۶۷) از طریق (عمرو بن عثمان بن سعید و عباس بن عبد الله الترقفي و أحمد بن الفرج أبو عتبة) روایت کرده است: «نا عثمان بن سعيد عن محمد بن مهاجر عن ...»

و محمد بن مهاجر هم متابعه شده و رویانی، المسند (ش ۱۳۳۷) / مروزی، المسند (ش ۴۰) / ابن عدي، الكامل (ج ۲ ص ۹۷) / طبرانی، المعجم الكبير (ش ۱۴۹۰ ج ۱۳ و ۱۴) و مسند الشاميين (ج ۳ ص ۲۸۲) / از طریق (علي بن بحر والربيع بن نافع ودحيم دمشقي وهشام بن عمار واسحاق بن ابراهيم ومحمد بن مصفي) روایت کرده اند: «نا سويد بن عبد العزيز دمشقي عن ثابت بن عجلان عن ...»

رجال ابن حبان «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند به جز:



و نماز جمعه هم فرض بوده لذا قبل از آن خواندن دو رکعت نماز جایز است.

- نماز جمعه (بدل) نماز ظهر می باشد؛ لذا (بدل) در همه موارد حکم اصل را داشته مگر اینکه قرینه صارفه ای بر جدایی آن ها داشته باشیم.

لذا امام ابن تیمیة رحمته الله هم بر این قول بوده و گفته است: «الصواب: ليس قبل الجمعة سنة راتبه مقدرة؛ حيث فتكون الصلاة بينه وبين الأذان الثاني جائزة حسنة؛ وحيث لم يفعل ذلك لم ينكر عليه ومن ترك ذلك لم ينكر عليه. وهذا أعدل الأقوال وكلام الإمام أحمد يدل عليه.»<sup>۱</sup> (قول صحیح بر این بوده که قبل از نماز جمعه سنت راتبه ای معین وجود ندارد؛ و لذا نمازی که بین دو اذان خوانده می شود، جایز و حسن می باشد؛ لذا اگر کسی آن را خواند، برای وی ایرادی نیست و کسی هم که نخواند، بر او هم ایرادی نیست؛ و این متعادل ترین اقوال درباره حکم سنت قبل از جمعه می باشد و سخن امام احمد بن حنبل رحمته الله هم بر آن دلالت دارد.) (والله العليم أعلم بالصواب)

#### ب): سنت بعد از جمعه:

خلافی درباره استحباب سنت بعد از جمعه مشاهده نمی شود و روایات صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله هم بر آن دلالت دارد. پس به نظر می رسد تعداد رکعات بعد از جمعه بر این بوده که نمازگزار مخیر به هر رکعتی است که می خواهد. لیکن اگر چهار رکعت بخواند افضل است؛ چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از جمعه دو رکعت خوانده اند اما به ما امر نمودند که چهار رکعت بخوانیم و واضح بوده که امر رسول الله صلی الله علیه و آله افضل می باشد.

محمد بن الحسن بن قتیبة اللخمي: امام ذهبي گفته است: «الحافظ؛ الامام الثقة المحدث الكبير» و امام دارقطني گفته است: «ثقة» و اما ابن العماد گفته است: «كان حافظاً ثقة ثباتاً» [ذهبي، سير اعلام النبلاء (ج ۱۴ ص ۲۹۳) و تذكرة الحفاظ (ج ۲ ص ۷۶۴) / ابن العماد، شذرات الذهب (ج ۲ ص ۲۵۸)].

محمد بن عمرو بن الجراح الغزي: امام ابوزرعه گفته است: «لم أر بالشام أفضل من محمد بن عمرو الغزي» و امامان ابو حاتم رازي و سمعاني گفته اند: «لأبأس به» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده است [ابن حبان، الثقات (ج ۹ ص ۹۲) / ابن ابي حاتم، الجرح والتعديل (ج ۸ ص ۳) / سمعاني، الانساب (ج ۴ ص ۲۹۳)] و اسناد این روایت هم «صحیح» است.

لذا امام ابن حزم رحمته الله گفته‌اند: «أربع بعد الجمعة، لان رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر بهذه، وما أمر به عليه السلام فهو أوكد مما لم يأمر به.»<sup>۱</sup> «چهار رکعت بعد از جمعه مؤکد بوده؛ چرا که رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما امر کرده‌اند؛ و آنچه که رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما امر نموده‌اند افضل از چیزی است که بدان امر نکرده‌اند.»

و امام شوکانی رحمته الله هم گفته‌اند: «اقتصاره صلى الله عليه وآله وسلم على ركعتين - كما في حديث ابن عمر - لا ينافي مشروعية الأربعة لما تقرر في الأصول من عدم المعارضة بين قوله الخاص بالأمة وفعله الذي لم يقترن بدليل خاص يدل على التأسي به فيه.»<sup>۲</sup> «اینکه - طبق روایت عبدالله بن عمر - رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد از جمعه دو رکعت خوانده‌اند، منافاتی با مشروعیت چهار رکعت ندارد؛ چرا که در اصول خوانده‌ایم که تعارضی بین قول خاص به اُمت و فعل رسول الله صلى الله عليه وسلم - که دلیل صریحی بر تبعیت از ایشان صلى الله عليه وسلم می‌باشد، - وجود ندارد.»

و احادیث سنت بودن - دو رکعت و چهار رکعت بعد از جمعه - هم عبارتند از:

- ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ، فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا.»<sup>۳</sup> «رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: هرکس بعد از جمعه نماز می‌خواند، چهار رکعت بخواند.»

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ.»<sup>۴</sup> «رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد از جمعه نماز نمی‌خواند تا اینکه به خانه برمی‌گشت و دو رکعت نماز در خانه‌اش می‌خواند.»

۱- ابن حزم، المحلی ۲/۲۳۱.

۲- شوکانی، نیل الاوطار ۳/۳۴۵.

۳- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۷۳-۲۰۷۵) / ابوداود (ش ۱۱۳۳) / ترمذی (ش ۵۲۳) / ابن ماجه (ش ۱۱۳۲) از طریق سفیان بن عیینه و عبدالله بن ادریس و خالد بن عبدالله و اسماعیل بن زکریا روایت کرده‌اند: «عن سهیل بن ابی صالح عن أبیه عن أبی هریره قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من كان منكم مصلياً بعد الجمعة فليصل أربعا.»

۴- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۷) / مسلم واللفظ (ش ۲۰۷۷) له از طریق (یحیی بن یحیی و عبدالله بن یوسف) روایت کرده‌اند: «قرأت على مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر أنه وصف تطوع صلاة رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: فكان لا يصلي بعد الجمعة حتى ينصرف فيصلی ركعتين في بيته.»

- عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت نموده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ رُكْعَتَيْنِ وَبَعْدَهَا رُكْعَتَيْنِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ رُكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ وَبَعْدَ الْعِشَاءِ رُكْعَتَيْنِ وَكَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ.»<sup>۱</sup> «پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم قبل و بعد از نماز ظهر دو رکعت در خانه‌اش و بعد از عشاء دو رکعت نماز می‌خواندند و بعد از نماز جمعه، تا زمانیکه به خانه بر می‌گشتند نماز نمی‌خواندند و پس از بازگشت دو رکعت می‌خواندند.»

با این احادیث صحیح، شکی در مورد نماز سنت بعد از جمعه و رکعات آن باقی نمی‌ماند. اما اینکه بعضی گفته‌اند: (باید بعد از جمعه شش رکعت بخوانیم تا بین هر دو روایت جمع کنیم.) قول قوی نیست؛ چرا که اثبات نشده که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شش رکعت خوانده باشند! و روایات بین (دو رکعت) و (چهار رکعت) وجود دارد؛ لذا ما هم قائل به تخییر بین این دو هستیم و نه جمع آن؛ چرا که جداگانه ثابت شده‌اند اما جمع آن ثابت نشده است.

هر چند باید اشاره کنیم که اگر شش رکعت هم خوانده شوند اشکالی نیست؛ چرا که در خواندن نوافل وسعت وجود دارد -البته به جز مکان‌هایی که شارع ما را نهی فرموده است.-

با بیان این مطلب لازم به ذکر است که سنت خواندن پس از جمعه فوراً نباشد. زیرا روایاتی صحیح مؤید این حکم می‌باشند. که عبارتند از:

- سائب رضی اللہ عنہ روایت نموده: «فإن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أمرنا بذلك ألاَّ توصل صلاة بصلاة حتى نتكلم أو نخرج.»<sup>۲</sup> «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ما را امر فرمود که پشت سر اتمام

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۷) / مسلم (ش ۲۰۷۷) / ابوداود (ش ۱۲۵۴) / نسایی (ش ۸۷۳ و ۱۴۲۷) از طریق (عبدالله بن یوسف و یحیی بن یحیی و عبدالله بن مسلمه و قتیبه بن سعید) روایت کرده‌اند: «أخبرنا مالك عن نافع عن عبد الله بن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۷۹ و ۲۰۸۰) / ابوداود (ش ۱۱۳۱) از طریق (محمد بن جعفر غندر و عبدالرزاق و حجاج بن محمد) روایت کرده‌اند: «عن ابن جريج قال أخبرني عمر بن عطاء بن أبي الخوار أن نافع بن جبير أرسله إلى السائب ابن أخت نمر يسأله عن شيء رآه منه معاوية في الصلاة فقال نعم. صليت معه الجمعة في المقصورة فلما سلم الإمام قمت في مقامى فصليت فلما دخل أرسل إلى فقال لا تعد لما فعلت إذا صليت الجمعة فلا تصلها بصلاة حتى تكلم أو تخرج فإن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أمرنا بذلك أن لا توصل صلاة حتى نتكلم أو نخرج.»

یک نماز دیگری نخوانیم مگر اینکه صحبتی کنیم و یا اینکه از آنجا خارج گردیم (وبین دو نماز جدایی باشد).»

عبدالله بن رباح روایت کرده: «عن رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى العصر فقام رجل يصلي فرآه عمر فقال له اجلس فإنما هلك أهل الكتاب أنه لم يكن لصلاتهم فصل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أحسن ابن الخطاب.»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ نماز عصر را به جماعت خواند و پس از اتمام نماز فردی بلند شد و می‌خواست که نماز بخواند! و عمر که وی را دید به وی گفت: بشین و فعلاً نخوان. چرا که یهود و نصاری به این دلیل گمراه شدند که بین نمازهایشان فاصله وجئت نداشت. و رسول الله ﷺ به عمر فرمودند: آفرین ای عمر بن الخطاب!»

وجه استدلال این بوده که باید بین نمازها مدت زمانی فاصله بیفتد و پشت سر هم نباشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

(ج): سنت تحية المسجد هنگام خطبه خواندن امام:

قول راجح بر جواز خواندن نماز تحية المسجد هنگام خطبه خواندن امام می‌باشد؛ چرا که روایات صحیح بر آن دلالت دارد:

- جابر رضی الله عنه روایت کرده است: «جاء سُلَيْكُ الْعَطْفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ! فَمُ فَارَكِعْ رَكَعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا - ثُمَّ

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۳۱۲۱) / ابویعلی، المسند (ش ۷۱۶۶) / ابونعیم، معرفه الصحابه (ش ۶۷۹۳) از طریق (محمد بن جعفر غندر و أبو النصر هاشم بن القاسم) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة بن الحجاج عن الأزرق بن قيس عن عبد الله بن رباح عن رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى العصر فقام رجل يصلي فرآه عمر فقال له اجلس فإنما هلك أهل الكتاب أنه لم يكن لصلاتهم فصل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أحسن ابن الخطاب.»

و شعبه هم متابعه شده و ابوداود (ش ۱۰۰۷) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۲ ص ۴۳۲) / حاکم، المستدرک (ش ۹۹۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۳۱۶۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲ ص ۲۸۴) و المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۳۱۶) از طریق (عبدالله بن سعید و المنهال بن خليفة) روایت کرده‌اند: «عن الأزرق بن قيس قال: صلى بنا إمام لنا يكنى أبا رمة قال ...»

و رجال احمد «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

و امامان هیشمی و البوصیری هم گفته‌اند: «هذا إسنادٌ رجاله رجال الصحیح» [هیشمی، مجمع الزوائد

(ج ۲ ص ۲۳۴) / البوصیری، إتخاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج ۱ ص ۴۶۳)]

قَالَ - إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكِعْ رَكَعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزَ فِيهِمَا<sup>۱</sup> «روز جمعه سلیک غطفانی آمد و نشست در حالیکه رسول الله ﷺ خطبه می خواندند. پیامبر ﷺ به وی فرمود: ای سلیک! برخیز و دو رکعت نماز کوتاه و مختصر بخوان. سپس فرمود: هرگاه یکی از شما در روز جمعه آمد در حالیکه امام خطبه می خواند دو رکعت نماز بخواند و آن را کوتاه و مختصر بخواند.»

- جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ أَوْ قَدْ خَرَجَ فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزَ فِيهِمَا.»<sup>۲</sup> «رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه یکی از شما روز جمعه به مسجد آمد و امام مشغول خواندن خطبه بود، دو رکعت کوتاه و مختصر بخواند.»

با این احادیث صحیح، شکی در مورد نماز سنت تحية المسجد - هنگام خطبه امام - باقی نمی ماند. و احادیث معارض آن صریح نبوده لذا مانند اجتهاد در مخالف نص می باشد که مردود است. (والله العليم أعلم بالصواب)

#### (۳-۴) اذکار بعد از نماز جمعه

أسماء دختر ابوبکر رضی الله عنه گفته: «من قرأ بعد الجمعة "فاتحة الكتاب" و "قل هو الله أحد" و "قل أعوذ برب الفلق" و "قل أعوذ برب الناس" حفظ ما بينه وبين الجمعة.»<sup>۳</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۶۰ و ۲۰۶۱) / ابوداود (ش ۱۱۱۹) / ابن ماجه (ش ۱۱۱۲) از طریق (طلحه بن نافع و ابوالزبير وعمرو بن دينار) روایت کرده اند: «عن جابر أنه قال ...»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۱۱۶۶) / مسلم (ش ۲۰۶۱) / ابوداود (ش ۱۱۱۹) از طریق (عمرو بن دينار و ابوسفیان) روایت کرده اند: «عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»

۳- (صحیح): ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۷ ص ۹۸) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۵۷۷) از طریق (جعفر بن عون) روایت کرده اند: «أنا أبو عميس عن عون بن عبد الله عن أسماء بنت أبي بكر رضي الله عنها قالت: من قرأ بعد الجمعة [فاتحة الكتاب] و [قل هو الله أحد] و [قل أعوذ برب الفلق] و [قل أعوذ برب الناس] حفظ ما بينه وبين الجمعة.»

و ابوالعميس هم متابعه شده فضائل القرآن، قاسم بن سلام (ش ۴۴۰) از طریق (حجاج بن ارطاة و ابوالعميس) روایت کرده است: «عن عون بن عبد الله قال قالت أسماء بنت أبي بكر: ...»

«هرکس بعد از نماز جمعه "فاتحة الكتاب" و "قل هو الله أحد" و "قل أعوذ برب الفلق" و "قل أعوذ برب الناس" را بخواند خداوند از آن جمعه تا جمعه «دیگر» را حفظ می‌کند.»

این روایت هرچند موقوف بوده، اما چون حکم اجتهاد در آن نیست، لذا حکم رفع به رسول الله ﷺ را دارد. علما و اصولیون بر این باورند که خبر صحابه رضی الله عنهم از غیبات و فضائل چون اجتهادی نمی‌باشند، حکم رفع به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دارند و نماد این می‌باشند که صحابه آن‌را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است؛ زیرا این امور اجتهادی نیستند تا رأی و نظر شخص در آن تأثیر داشته باشد. و با وجود این مطلب همانطور که پیشتر نیز گفته شد اگرچه قول صحابی بنابر رأی جمهور فقها و اصولیون در امور اجتهادی حجت نیست ولی علمای اسلامی بر این باورند که در صورتی که صحابه از امور غیبی همچون این مسئله صحبت نماید قولش حجت است، عبدالکریم زیدان در این رابطه می‌گوید: قول صحابی که از روی رأی و اجتهاد بوده حجیتی ندارد؛ چرا که همه ملزم به تبعیت از رسول الله صلی الله علیه و آله هستیم و نه فرد دیگری و اجتهاد صحابه مانند اجتهاد ماست. اما قول صحابی که با رأی و اجتهاد دریافت نمی‌شود (مانند: مقدرات و یا غیبات)، نزد علما حجیت دارد؛ چرا که محمول بر سماع از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گردد.<sup>۱</sup>

---

وعون بن عبدالله هم متابعه شده و ابن ضریس، فضائل القرآن (ش ۲۸۰) روایت کرده است: «أخبرنا علي بن محمد (الطنافسي) قال حدثنا وكيع (بن الجراح) عن المسعودي عن عوف بن عبد الرحمن عن أسماء بنت أبي بكر قالت ...»

و رجال ابن ابی شیبہ «رجال صحیحین» بوده و این اسناد «صحیح» است.

۱- عبدالکریم زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۲۶۰-۲۶۲. مالک بن انس، وابن عبدالبر، ابن العربی، سیوطی، شوکانی، ابن تیمیه، زرکشی، سخاوی، ابن حجر عسقلانی، بزدوی، عبدالوهاب خلاف، جمال الدین قاسمی، وهبة الزحیلی و بسیاری از اصولیون بر این مطلب قلم صحه می‌گذارند. نک: ابن حجر، زهة النظر في توضیح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، ص ۲۸؛ بزدوی، کشف الأسرار، ۸۷/۶؛ سیوطی، تدریب الراوی، ۱۹۰/۱؛ زرکشی، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ۴۲۱/۱؛ سخاوی، فتح المغیث، ۱۲۸/۱؛ شوکانی، نیل الاوطار، ۱۸۸/۲؛ ابن تیمیه، المجموع الفتاوی، ۴۰۳/۶-۴۰۵؛ قاسمی، قواعد التحدیث، ۱۰۰؛ عبدالوهاب خلاف، علم اصول الفقه، ص ۹۵؛ وهبة الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۸۵۰/۲.

حدیث موضوعی در این زمینه وجود دارد که عبارت است از:

سعید الانصاری رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: تعرض (الاعمال) علی الأنبياء و علی الآباء و الأمهات يوم الجمعة.»

(موضوع): امام سیوطی در الحاوی للفتاوی (ج ۲ ص ۱۶۱) گفته است: «روی الترمذی الحکیم فی نوادر الأصول من حدیث عبد الغفور بن عبد العزیز عن ابیه (عبد العزیز بن سعید) عن جده قال: قال رسول الله ﷺ: ...». اما این روایت «موضوع» است چرا که عبد الغفور بن عبد العزیز بن سعید الانصاری: امام ابن حبان گفته است: «کان مَمَّنْ یَضَعُ الحدیث» و امام یحیی بن معین گفته است: «لیس حدیثه بشيء» و امام بخاری هم گفته است: «ترکوه» و امام ابن عدی هم گفته است: «ضعیف منکر الحدیث» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «ضعیف الحدیث» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۴ ص ۴۳) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعذیل (ج ۶ ص ۵۵)].

روایات صحیح از صحابه مبنی بر این مسئله عبارتند از:

(الف) ابوالدرداء رضی الله عنه گفته است: «إن أعمالکم تعرض علی موتاکم فیسرون ویساؤون وکان أبو الدرداء یقول عند ذلك: اللهم انی أعوذ بك أن أعمل عملاً یخزی به عبد الله بن رواحة.» «کردار شما بر مردگانتان عرضه می شوند و آنها شاد و پریشان می شوند و ابودرداء در این موقع گفت: بارالها! من به تو پناه می برم از عملی که بخاطر آن عبدالله بن رواحه پریشان شود.»

(صحیح): عبدالله بن المبارک، الزهد (ش ۱۶۵) و من طریقه ابوداود، الزهد (ش ۲۱۱) / ابن ابی الدنيا، المنامات (ش ۴) روایت کرده اند: «أنا صفوان بن عمرو بن عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر قال قال أبو الدرداء: ألا إن أعمالکم تعرض علی عشائركم فمساؤون ومسرون فأعوذ بالله أن أعمل عملاً یخزی به عبد الله بن رواحة» و رجالش «رجال صحیح» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

(ب) ابویوب انصاری رضی الله عنه گفته است: «تعرض أعمالکم علی الموتی فان رأوا حسناً فرحوا واستبشروا وقالوا اللهم هذه نعمتک علی عبدک فأتیها علیه وإن رأوا سوءاً قالوا اللهم راجع به.» «کردارتان بر مردگانتان عرضه می شوند، اگر آن را نیک دیدند شاد می شوند و دلشاد و مسرور می کردند و می گویند: بارالها! این نعمتت است که به بنده ات ارزانی داشته ای و پس (با توفیق تکرار) آن را بر وی تمام کن و اگر آن را بد دیدند می گویند: بارالها! به وی توجه نما (و توفیق بازگشت به وی را عطا کن).»

(صحیح): ابن ابی الدنيا، المنامات (ش ۳) روایت کرده است: «حدثني محمد بن الحسين حدثني يحيى بن إسحاق (الجللی) عبد الله بن المبارک عن ثور بن یزید عن أبي رهم (احزاب بن اسید) عن أبي أيوب انصاری رضی الله عنه قال: تعرض أعمالکم علی الموتی فان رأوا حسناً فرحوا واستبشروا وقالوا اللهم هذه نعمتک علی عبدک فأتیها علیه وإن رأوا سوءاً قالوا اللهم راجع به» و رجالش همه «ثقة» و مترجم در تهذیب هستند جز محمد بن الحسين بن ابی شیخ البرجلانی که: امام ذهبی گفته است: «الامام صاحب التوالیف فی الرقائق» و امام ابوحاتم رازی گفته است: «أرجو ان یكون لأبأس به» و امام ابراهیم الحریری گفته است: «ما علمت الا خیراً» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است [ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۱ ص ۱۱۲) / ابن حجر، لسان المیزان (ج ۵ ص ۱۳۷)].

ابن تیمیه در این زمینه چنین گفته است: «روایتی از صحابه مبنی بر تلاقی و سؤال بین ارواح و عرضه اعمال زندگان بر مردگان وارد شده است.» ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳۳۱/۲۴.

پس این روایت صحیح اُسماء دختر ابوبکر رضی الله عنه حکم رفع به پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد؛ زیرا خیر از عبادت می‌دهد که توقیفی می‌باشد. در نتیجه خواندن سوره‌های زیر بعد از نماز جمعه مستحب می‌باشد و طبق روایت مذکور موجب محفوظ ماندن جان و مال از ضرر و آسیب می‌گردد.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۶﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾﴾ [الفاتحة: ۱-۷]

(به نام خداوند بخشنده مهربان. ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است. بخشنده مهربان است. مالک روز سزا و جزا است. تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم. ما را به راه راست راهنمایی فرما. راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان.)

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۳﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۴﴾﴾ [الإخلاص: ۱-۴]

«بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا، کمال مطلق و سرور والای برآورنده امیدها و برطرف‌کننده نیازمندی‌ها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.»

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿۴﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿۵﴾﴾ [الفلق: ۱-۵]

«بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم. از شرّ هر آنچه خداوند آفریده است. و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد. و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند. و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد.»

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿۴﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿۵﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿۶﴾﴾ [الناس: ۱-۶]

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان. به مالک و حاکم (واقعی) مردمان. به معبود (بر حق) مردمان. از شرّ وسوسه‌گری که واپس می‌رود. وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد. (در سینه‌های مردمانی) از جنّی‌ها و انسان‌ها.»

البته اذکار بعد از سلام نماز فرض در حالت کلی عبارتند از:



(أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَلَلَّهِمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ).<sup>۱</sup>

از الله طلب آمرزش می کنم (سه مرتبه) الهی! تو سلامی، و سلامتی از جانب تو است، تو بسیار بابرکتی، ای صاحب عظمت و بزرگی.

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَلَلَّهِمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ).<sup>۲</sup>  
(اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ).<sup>۳</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۳۶۲) / ترمذی (ش ۳۰۰) / نسایی (ش ۱۳۳۷) / ابن ماجه (ش ۹۲۸) از طریق (عبدالله بن المبارک والولید بن المسلم) روایت کرده اند: «عن الأوزاعي عن أبي عمار شداد بن عبد الله عن أبي أسماء عن ثوبان قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ...»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۸۴۴ و ۳۳۰ و ۶۶۱۵ و ۷۲۹۲) / مسلم (ش ۱۳۶۶ و ۱۳۷۰) / ابوداود (ش ۱۵۰۷) / نسایی (ش ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲) از طریق (عبدالمکمل بن عمیر والمسیب بن رافع وعبدة بن أبي لبابة) روایت کرده اند: «عن وراذ كاتب المغيرة بن شعبة قال أملى علي المغيرة بن شعبة في كتاب إلى معاوية أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يقول في دبر كل صلاة مكتوبة ...»

۳- (صحیح): بخاری، الادب المفرد (ش ۶۹۰) / عبد بن حمید، المسند (ش ۱۲۱) / ابوداود (ش ۱۵۲۴) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۹۹۳۷) و عمل اليوم والليلة (ش ۱۰۹) / بزار (ش ۲۶۶۱) / احمد، المسند (ش ۲۲۱۱۹ و ۲۲۱۲۶) / حاکم، المستدرک (ش ۵۱۹۴ و ۱۰۱۰) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲ ص ۶۰) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۱ ص ۲۴۱ و ج ۵ ص ۱۳۰) / ابن ابی دنیا، الشکر (ش ۱۰۹) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۴۴۱۰) و الدعوات الكبير (ش ۸۸) / ابن حبان (ش ۲۰۲ و ۲۰۲۱) / ابن خزیمه (ش ۷۵۱) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۵۱۴) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲ ص ۴۳۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱ ص ۲۸۴ و ج ۱۵ ص ۲۵) / ابن الشجرى، الامالی (ج ۱ ص ۲۰۲) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۱۲۹۰) / ذهبی، معجم الشیوخ الكبير (ج ۲ ص ۳۵۰) / ابن السنی، عمل اليوم والليلة (ش ۱۱۸) / ابومحمد المقدسی، الترغیب فی الدعاء (ش ۸۲) از طریق (ابوعاصم ضحاک بن مخلد و عبد الله بن یزید المقرئ و الحکم بن عبده و یحیی بن یعلی) روایت کرده اند: «حدثنا حيوة بن شريح قال سمعت عقبة بن مسلم يقول حدثني أبو عبد الرحمن الحبلبي عن (ابوعبدالله) الصنابحي عن معاذ بن جبل أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...»  
و حیوة بن شریح هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲ ص ۱۲۵) روایت کرده است: «حدثنا أبو الزنباغ روح بن الفرخ ثنا سعيد بن عفیر ثنا ابن لهیعة عن عقبة ابن مسلم ...»

و رجال بخاری همه «ثقة» و مترجم در تهذیب می باشند.

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

(معبودی «بر حق» بجز الله، وجود ندارد. شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، ستایش شایسته اوست، و او بر هر چیزی توانا است. الهی! آن چه تو بدهی، هیچ کس مانع آن نمی‌گردد، و آنچه تو منع کنی، هیچ کس نمی‌تواند آن را بدهد. توانگر را، ثروتش از عذاب تو نجات نمی‌دهد، و «تمامی شکوه و» ثروت از آن تو است.)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَكَهُ الْفَضْلُ وَكَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.<sup>۱</sup>

(معبودی بجز الله «بر حق» وجود ندارد، یگانه اوست و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، و ستایش مخصوص اوست، و او بر هر چیز توانا است. هیچ نیروی بازدارنده از گناهان و توفیق دهنده به نیکی، به جز الله وجود ندارد. هیچ معبودی جز او «بر حق» نیست. جز او کسی دیگر را عبادت نمی‌کنیم، نعمت و فضل از آن اوست، ستایش نیکو مخصوص اوست، معبودی بجز او وجود ندارد، همه ما با اخلاص او را بندگی می‌کنیم، هر چند کافران دوست نداشته باشند.)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾

[الإخلاص: ۱-۴]

(به نام خداوند بخشنده مهربان. بگو: خدا یگانه است، خدا، بی‌نیاز است، نه زاده، و نه زاده شده است، و نه همتایی دارد.)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝﴾ [الفلق: ۱-۵]

وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم»

وامام نووی هم گفته است: «اسناد صحیح»

وامام ابن حجر هم گفته است: «حدیث صحیح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۱۰) / ابن

حجر، نتائج الافکار (ج ۲ ص ۲۹۶) / نووی، خلاصة الاحکام (ش ۱۵۴۸)]

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲) / نسایی (ش ۱۳۴۰) از طریق (عبدة بن سلیمان و عبدالله بن نمیر) روایت

کرده اند: «ن هشام بن عروة عن أبي الزبير مولى لهم أن عبد الله بن الزبير ...»

به نام خداوند بخشنده مهربان (بگو پناه می‌برم به خداوند سپیده دم. از شر آنچه آفریده است، و از شر شب بدانگاه که کاملاً فرا می‌رسد، و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند، و از شر حسود بدانگاه که حسد می‌ورزد.)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْغِيظِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾ [الناس: ۱-۶]

۱- (صحیح): ترمذی (ش ۲۹۰۳) روایت کرده است: «حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ابن لهيعة عن يزيد بن أبي حبيب عن علي بن رباح عن عقبة بن عامر أمرني رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أن أقرأ بالمعوذات دبر كل صلاة.» ويزيد بن ابی حبيب هم متابعه شده و احمد، المسند (ش ۱۷۷۹۲ و ۱۷۴۱۷) ابوداود (ش ۱۵۲۵) / نسایی (ش ۱۳۳۶) / حاکم، المستدرک (ش ۹۲۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۷ ص ۲۹۴) والدعاء (ش ۶۷۷) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۵۶۵) / ابن حبان (ش ۲۰۰۴) / ابن خزیمه (ش ۷۵۵) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۵۱۳) / رافعی، التدوین فی اخبار قزوین (ج ۱ ص ۶۰) / ابن عساکر، الأربعون الأبدال العوالي المسموعة (ش ۴۰) از طریق (حنین بن ابی حکیم و یزید بن محمد القرشی) روایت کرده اند: «عن علي بن رباح اللخمي ...»

رجال ترمذی «رجال صحیح» بوده فقط عبدالله بن لهیعه «ثقة» بوده که در اواخر عمر کتابهایش سوخت و دچار اختلاط گردید لذا روایت قدما از وی صحیح می‌باشد و امام ابوداود گفته است: «سمعت أحمد بن حنبل يقول: من كان مثل ابن لهيعة بمصر في كثرة حديثه وضبطه وإتقانه؟ وحدث عنه أحمد بحديث كثير.» و امامان حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی گفته اند: لم يقصد الكذب وإنما حدث من حفظه بعد احتراق كتبه فأخطأ. اما قدما چه کسانی هستند؟

امام عبدالرحمن بن مهدی گفته است: «ما أعتد بشيء سمعته من حديث ابن لهيعة إلا سماع ابن المبارك ونحوه» و امام احمد بن حنبل به (قتیبه بن سعید) گفته است: «أحاديثك عن ابن لهيعة صحاح. قال (سعید بن قتيبة): قلت: لأننا كنا نكتب من كتاب عبد الله بن وهب ثم نسمعه من ابن لهيعة» و در روایتی: «كنا لانكتب حديث ابن لهيعة إلا من كتب ابن أخيه أو كتب ابن وهب إلا ما كان من حديث الأعرج.» و امامان ساجی و عبدالغنی ازدی گفته اند: «إذا روى العبادلة عن ابن لهيعة فهو صحيح: عبدالله بن المبارك و عبدالله بن وهب و عبدالله بن يزيد المقرئ» و امام عمرو بن علی الفلاس هم گفته است: «من كتب عن ابن لهيعة قبل احتراق كتبه فهو أصح؛ كابن المبارك والمقرئ» امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق؛ خلط بعد احتراق كتبه. و رواية ابن المبارك و ابن وهب عنه أعدل من غيرهما.» همچنین إسحاق بن عيسى هم گفته است: «احتقرت كتب ابن لهيعة سنة تسع و ستين و لقيته سنة أربع و ستين و مات سنة أربع و سبعين أو ثلاث و سبعين» و امام دارقطنی هم گفته است: «يعتبر بما يروي عنه العبادلة ابن المبارك و المقرئ و ابن وهب» و امام ذهبي هم گفته است: «مارواه عنه ابن وهب و المقرئ و القدماء، فهو أجود» و امام يحيى بن معين هم گفته است: «يكتب عن ابن لهيعة ما كان قبل احتراق كتبه» البته

به نام خداوند بخشنده مهربان، (بگو پناه می برم به پروردگار مردمان، به مالک و حاکم «واقعی» مردم، به معبود «بر حق» مردم، از شرّ وسوسه‌گری که واپس می‌رود، از وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردم به وسوسه می‌پردازد، «در سینه‌های مردمانی» از جن‌ها و انسان‌ها.) (بعد از هر نماز خوانده شوند).

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].<sup>۱</sup> بعد از هر نماز خوانده شود.

قبل ازدوران اختلاط اندکی هم خطا و تدلیس داشته است لذا امام ابن ابی حاتم گفته است: «قلت لأبي (ابوحاتم الرازي): إذا كان من يروى عن ابن لهيعة مثل ابن المبارك فابن لهيعة يحتج به؟ قال: لا». و امام ابن حبان هم گفته است: «سیرت أخبار فرایته بدلس عن أقوام ضعفاء على أقوام ثقات قد رأهم ثم كان لا يبالي ما دفع إليه قرأه سواء كان من حديثه أو لم يكن، فوجب التنكب عن رواية المتقدمين عنه قبل احتراق كتبه لما فيها من الأخبار المدلسة عن المتروكين، ووجب ترك الاحتجاج برواية المتأخرين بعد احتراق كتبه لما فيها مما ليس من حديثه.» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۵ ص ۳۷۳) و تقریب التهذيب (ش ۳۵۶۳) / ذهبی، تذكرة الحفاظ (ج ۱ ص ۲۳۸) والعبير في خبر من غير (ج ۱ ص ۲۶۴) و سير اعلام النبلاء (ج ۸ ص ۱۱)] لذا: روایات (عبدالله بن وهب و عبدالله بن مبارک و اسحاق بن عیسی و سعید بن قتیبہ (به جز از اعرج)) از وی «صحیح» می‌باشد و هر چند در قبل اختلاط هم اندکی هم خطا داشته است اما هر راوی اندکی خطا داشته است لذا موجب اسقاط روایات قبل از اختلاطش نمی‌گردد. و همچنین روایت دوران بعد از دوران هم اختلاطش «ضعیف» است. و در اینجا هم قتیبہ بن سعید از عبدالله بن لهیعه روایت کرده است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط مسلم»

و امام ابن حجر هم گفته است: «هذا حديث صحيح»

و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحيح»

و امام ابن القیم گفته است: «صحیح لغيره» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۹۲۹) / ابن حجر،

نتائج الافکار (ج ۲ ص ۲۹۰) / نووی، المجموع (ج ۳ ص ۴۸۶) / ابن القیم، بدائع الفوائد (ج ۲ ص ۱۹۸)]

۱- (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش ۹۹۲۸) و عمل الیوم واللیلة (ش ۱۰۰) / ابن السنی، عمل الیوم واللیلة (ش ۱۲۴) / ابونعیم، تاریخ أصبهان (ج ۱ ص ۱۸۰) / ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب (ج ۲ ص ۳۹۰) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۸ ص ۹۲) و المعجم الکبیر (ج ۸ ص ۱۱۴) و مسند الشامیین (ج ۲ ص ۹) و الدعاء (ش ۶۷۵) / رویانی، المسند (ش ۱۲۶۸) / ابن الشجرى، الامالی (ج ۱ ص ۹۰) / ابومحمد المقدسی، الترغیب

(خداوند، هیچ معبودی «بر حق» جز او نیست، خداوندی که زنده و قائم به ذات خویش است، هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد، برای اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است، کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند، آنچه را پیش روی آنه داند، و از گذشته و آینده آنان آگاه است، آن‌ها جز به مقداری که او بخواهد احاطه به علم او ندارند، کرسی او آسمان‌ها و زمین را دربرگرفته و حفظ و نگهداری آسمان و زمین برای او گران نیست، و او بلند مرتبه و باعظمت است.)

(سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ (هرکدام ۳۳ بار سپس) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا

في الدعاء (ش ۸۱) / جزء من حديث النعالي (ش ۷۶) از طريق (حسين بن بشر واليمان بن سعيد وأحمد بن هارون و هارون بن داود ومحمد بن إبراهيم و علي بن صدقة) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن حمير قال حدثنا محمد بن زياد الالهاني عن أبي أمامة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من قرأ آية الكرسي في دبر كل صلاة مكتوبة لم يمنعه من دخول الجنة، إلا الموت.»

ورجال نسائي «رجال صحيح» بوده به جز حسين بن بشر بن عبد الحميد الطرطوسي که امام نسائي گفته است: «ثقة؛ لأبس به» و امام ابن حجر هم گفته است: «لأبس به» و امام ابوحاتم گفته است: «شيخ» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۳۳۰) وتقريب التهذيب (ش)] لذا «ثقة» است.

همچنين محمد بن حمير بن أنيس القضاعي: که رجال «صحيح بخاری» است و امامان يحيى بن معين و عبدالرحمن الدحيم گفته‌اند: «ثقة» و امام احمد بن حنبل گفته است: «ما علمت إلا خيراً» و امامان دارقطني و نسائي گفته‌اند: «ليس به بأس» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوق» و امام ابن قانع گفته است: «صالح» و علي بن الحسن هم گفته است: «كان من خيار الناس» و امام ذهبي هم احاديثش را «حسن» دانسته لذا نامش را در كتاب (ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق) آورده است و امام ابوحاتم گفته است: «يكتب حديثه ولا يحتج به» و امام يعقوب بن سفيان هم گفته است: «ليس بالقوي» امام ابن حجر در نقد سخن يعقوب بن سفيان گفته است: «هو جرح غير مفسر في حق من وثقه يحيى بن معين وأخرج له البخاري» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۹ ص ۱۳۴) وتقريب التهذيب (ش ۵۸۳۷) ونتائج الافكار (ج ۲ ص ۲۹۵) / ذهبي، ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۲۹۷) / تاريخ أبي زرة الدمشقي (ص ۲۰)] لذا اصل در رواياتش بر «صحت» است و اين اسناد هم «صحيح» مي‌باشد.

و امام ابن عبدالهادي هم گفته است: «حديث صحيح»

و امام هيثمي هم گفته است: «اسناده جيد»

و امام ابن حجر گفته است: «هذا حديث حسن غريب» [ابن عبدالهادي، المحرر في الحديث (ج ۱ ص ۲۰۹) /

ابن حجر، نتائج الافكار (ج ۲ ص ۲۹۴) / هيثمي، مجمع الزوائد (ج ۱ ص ۱۰۲)]

هر کس آية الكرسي را بعد از هر نماز بخواند، فقط مرگ مانع ورود وی به بهشت شده است.

شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.<sup>۱</sup>

(بجز الله معبود «بر حق» وجود ندارد، شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، ستایش شایسته اوست، و او بر هر چیز تواناست.)

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ).<sup>۲</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱) / ابوداود (ش ۱۵۰۶) از طریق (عطاء بن یزید اللیثی و محمد بن ابی عائشة) روایت کرده اند: «عن أبی هريرة عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم): ...» هر کس این اذکار را بعد از هر نماز بخواند، خداوند تمامی گناهانش را می‌بخشد اگر چه مانند کف دریاها زیاد باشد.

۲- (صحیح): دو طریق دارد؛ طریق اول: احمد، المسند (ش ۲۶۵۵) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲۳ ص ۲۳۹) از طریق (أبو النصر هاشم بن القاسم و ابوالوليد الطيالسي) روایت کرده اند: «حدثنا عبد الحميد بن بهرام حدثني شهر (بن حوشب) قال سمعتُ أم سلمة تحدث زعمت: أن فاطمة جاءت إلى نبي الله صلى الله عليه وسلم تشتكي إليه الخدمة فقالت يا رسول الله والله لقد مجلت يدي من الرحي أطحن مرة وأعجن مرة فقال لها رسول الله صلى الله عليه وسلم إن يرزقك الله شيئا يأتك وسأذلك على خير من ذلك إذا لزمتم مضجعك فسبحي الله ثلاثا وثلاثين وكبري ثلاثا وثلاثين وأحمدي أربعاً وثلاثين فذلك مائة فهو خير لك من الخادم وإذا صليت صلاة الصبح فقولي لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت بيده الخير وهو على كل شيء قدير عشر مرات بعد صلاة الصبح وعشر مرات بعد صلاة المغرب فإن كل واحدة منهن تكتب عشر حسنات وتحط عشر سيئات وكل واحدة منهن كعتق رقبة من ولد إسماعيل ولا يحل لذنوب كسب ذلك اليوم أن يدركه إلا أن يكون الشرك لا إله إلا الله وحده لا شريك له وهو حرسك ما بين أن تقوليه غدوة إلى أن تقوليه عشية من كل شيطان ومن كل سوء» رجال احمد «رجال صحيحين» بوده فقط شهر بن حوشب: رجال «صحیح مسلم» بوده که امامان احمد بن حنبل و يعقوب بن شيبه و احمد العجلي و يعقوب بن سفيان می‌گویند: «ثقة» و امام يحيي بن معين می‌گویند: «ثقة ثبت» و امام دارقطني می‌گویند: «يخرج حديثه: يعني در احاديث صحيح» و امام عبدالرحمن بن مهدي هم «از وي روایت می‌کرده و وي جز از «ثقات» روایت نمی‌کرده است و امام بخاري گفته است: «حسن الحديث» و امام ابن حجر هم گفته است: «شهر بن حوشب حسن الحديث؛ وهو مقبول عند الجمهور» و امام ذهبي هم درجه ي حديث وي را کمتر از حسن نمی‌داند لذا وي را در کتاب (ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق) آورده است و امامان احمد بن حنبل در روایتی دیگر و ابوزرعه رازی گفته اند: «لابأس به» و امام طبري می‌گویند: «كان فقيها، قارئا، عالما» و امام علي بن مدني هم از روایت ازوي «راضي» بوده است و امام ابوحاتم گفته است: «شهر أحب إلى من أبي هارون و بشر بن حرب و ليس بدون أبي الزبير، و لا يحتج به» و ابوالزبير مكي «رجال صحيحين بوده وثقة مي‌باشد» و امام بزار می‌گویند: «لا نعلم أحدا ترك الرواية عنه غير شعبة» و امام ابوحاتم رازی هم گفته است: «أحاديثه (عبد الحميد بن بهرام) عن شهر بن حوشب صحاح» و امام احمد بن صالح مصري

هم گفته است: «عبد الحمید بن بهرام ثقةٌ یعجبنی حدیثه، أحادیثه عن شهر صحیحة» و امام احمد حنبل هم گفته است: «لابأس بحديث عبد الحمید بن بهرام عن شهر بن حوشب» و امام یحیی بن سعید القطان هم گفته است: «من أراد حدیث شهر بن حوشب فعليه بعبد الحمید بن بهرام» و امام نسایی می گوید: «لیس بالقوی» البته امام نسایی گفته است: «قولنا (لیس بالقوی): لیس بجرح مُفسد» لذا نزد امام نسایی هم حدیث «حسن الحدیث» است و امامان ابن عدی و بیهقی و هارون بن موسی گفته اند: «ضعیف» می باشد و امام ابن حبان هم می گوید: «کان ممن یروی عن الثقات المعضلات وعن الأثبات المقلوبات» و امام ساجی می گوید: «فيه ضعفٌ ولیس بالحافظ» و عباد بن منصور می گوید: «حججنا مع شهر فسرق عیثی» و امام ابن قطان هم گفته است: «لم أسمع لمضعفه حجة، وما ذكروا من تزیهه بزى الجند، وسماعه الغناء بالآلات، وقذفه بأخذ الخريطة، فإما لا یصح، أو هو خارج علی مخرج لا یضره، وشر ما قیل فيه أنه یروی منكرات عن ثقات، وهذا إذا كثر منه سقطت الثقة به» [رك: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۶۹ و ج ۶ ص ۱۰۹) وفتح الباری (ج ۳ ص ۶۵) ولسان المیزان (ج ۱ ص ۱۴) و الأماثل المطلقة (ص ۷۴) / ذهبی، الموقظة (ص ۱۹) و ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق (ش ۱۶۱) و سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۳۵)] و کسی هم که در این روایت از شهر بن حوشب روایت کرده، عبد الحمید بن بهرام بوده لذا این روایت «صحیح» است. و دیدیم که امام ابو حاتم رازی گفته است: «أحادیثه (عبد الحمید بن بهرام) عن شهر بن حوشب صحاح» و امام احمد بن صالح مصری هم گفته است: «عبد الحمید بن بهرام ثقةٌ یعجبنی حدیثه، أحادیثه عن شهر صحیحة» و امام احمد حنبل هم گفته است: «لابأس بحديث عبد الحمید بن بهرام عن شهر بن حوشب» و امام یحیی بن سعید القطان هم گفته است: «من أراد حدیث شهر بن حوشب فعليه بعبد الحمید بن بهرام» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۰۹ و ج ۴ ص ۳۷۱) / ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۳۳۵)].

طریق دوم: ترمذی (ش ۳۴۷۴) روایت کرده است: «حدثنا إسحاق بن منصور حدثنا علي بن مبعبد المصري حدثنا عبيد الله بن عمرو الرقي عن زيد بن أبي أنيسة عن شهر بن حوشب عن عبد الرحمن بن غنم عن أبي ذر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من قال في دبر الفجر وهو ثاني رجله قبل أن يتكلم لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير عشر مرات كتب له عشر حسنات ومحيت عنه عشر سيئات ورفع له عشر درجات وكان يومه ذلك في حرز من كل مكروه وحرس من الشيطان ولم ينبغ لذنب أن يدركه في ذلك اليوم إلا الشرك بالله.»

اما زيد بن ابی انيسه این روایت را از شهر بن حوشب نشنیده است و بزار (ش ۴۰۵۰) / نسایی (ش ۹۹۵۵) / دارقطنی، العلل (ج ۶ ص ۴۶) از طریق (عبد الملك بن عبد العزيز بن جريج وحكيم بن سيف الاسدي وابو نصر التمار) روایت کرده اند: «حدثنا عبيد الله بن عمرو عن زيد (بن ابی انيسه) عن عبد الله بن عبد الرحمن (ابن ابی حسين المكي) عن شهر بن حوشب عن عبد الرحمن بن غنم عن أبي ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ...»

ورجال بزار «رجال صحیح» بوده و خلافتی که در شهر بن حوشب هم بود را در طریق قبلی گفتیم لذا این اسناد «حسن» می‌باشد. پس مشخص می‌گردد که شهر بن حوشب این روایت را از دو طریق -ابوذر وام سلمة- روایت کرده و هر دو را از حفظ داشته است:

«عن شهر بن حوشب سمعتُ أم سلمة عن النبي ...»

«عن شهر بن حوشب عن عبد الرحمن بن غنم عن ابوذر عن النبي ...»

باید اشاره کنیم که گفته اند این اسناد «مضطرب» می‌باشد! و گفته اند که:

الف): احمد، المسند (ش ۱۹۹۹۰) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۲ ص ۲۳۵) / دارقطنی، العلیل (ج ۶ ص ۴۵ و ج ۱۱ ص ۷۷ و ۷۶) از طریق (همام بن یحیی و اسماعیل بن عیاش و محمد بن جحاده و معقل بن عبیدالله) روایت کرده اند: «حدثنا عبد الله بن أبي حسين المكي عن شهر بن حوشب عن عبد الرحمن بن غنم عن النبي صلى الله عليه وسلم ...»

اما خللی در روایت ایجاد نمی‌کند چرا که زیاده ی عبید الله بن عمرو الرقی -که ابوذر را به اسناد اضافه نموده- نسبت به روایت عبد الله بن اُبی حسین المکی -که ابوذر را در اسناد نیاورده- مقبول بوده و پذیرفته می‌باشد.

ب): نسایی (ش ۹۹۵۴) / دارقطنی، العلیل (ج ۶ ص ۴۶) از طریق (هارون بن إسحاق و جعفر بن عمران) روایت کرده اند: «حدثنا عبد الرحمن بن محمد المحاربي عن حصين بن عاصم بن منصور الأسدي عن ابن أبي حسين المكي عن شهر بن حوشب عن عبد الرحمن بن غنم عن معاذ قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...» و می‌بینیم که از مسند معاذ بن جبل روایت شده است!! اما این اسناد «منکر» می‌باشد چرا که اولاً: حصین بن منصور بن حیان بن حصین الأسدی: امام نسایی گفته است: «مجهول» و امام ذهبی گفته است: «لا یدری من هو» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۲ ص ۳۹۰) / نسایی، السنن الکبری (ش ۹۹۵۴)] و ثانیاً: دیدیم که عبید الله بن عمرو الرقی که «رجال صحیحین» بوده آن را از مسند ابوذر روایت کرده است.

ج): طبرانی، الدعاء (ش ۷۰۵) روایت کرده است: «حدثنا الحسن بن علوية القطان البغدادي ثنا إسماعيل بن عيسى العطار ثنا عبد العزيز بن الحصين عن محمد بن جحادة عن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي حسين عن شهر بن حوشب عن عبد الرحمن بن غنم عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ...» و می‌بینیم که از مسند معاذ بن جبل روایت شده است!! اما این اسناد هم «منکر» می‌باشد چرا که عبد العزيز بن حصین بن الترجمان «منکر الحدیث» بوده و حتی امام نسایی وی را «متروک الحدیث» می‌داند و امام مسلم هم گفته است: «ذاهب الحدیث» و امام ابوزرع هم می‌گوید «لا یتکتب حدیث» امام ابوحاتم می‌گوید: «لیس بقوی منکر الحدیث» و امام یحیی بن معین می‌گوید: «لیس بشيء؛ ضعيف» [ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۵ ص ۳۸۰) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۱۰ ص ۴۳۹)].

د): ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۷ ص ۳۱۶) روایت کرده است: «أخبرنا أبو غالب بن البنا أنا أبو محمد الجوهري أنا أبو عمر محمد بن العباس أنا أبو القاسم بن إبراهيم بن محمد بن غالب الأنباري نا دهثم بن أبي خلف بن الفضل الرملي نا سوار بن عمارة نا السري بن يحيى نا العلاء بن هارون عن شهر بن حوشب قال أتيت أبا أمامة ...»



(بجز الله معبود «برحق» وجود ندارد، شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست و ستایش مر او راست، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیز تواناست.)

### دعا کردن انفرادی بعد از سلام دادن نماز

صهیب رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از تمام کردن نمازهایش این دعا را می‌خوانده است: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي جَعَلْتَهُ لِي عِصْمَةً وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَاشِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ نِقْمَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ. لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ.»<sup>۱</sup>

۱. «ومی بینیم که از مسند ابوامامه روایت گردیده است!! اما این اسناد هم «ضعیف» است چرا که دهم بن خلف بن الفضل توثیق نشده لذا نپردش مقبول نیست.

ولذا اضطرابی در حدیث نبوده و روایت صحیح می‌باشد. ولله الحمد.

هر کس این اذکار را ده بار بعد از نماز صبح و ده بار بعد از نماز مغرب بخواند، به جای هر مرتبه، ده حسنه به وی داده شده و ده گناه هم از وی پاک می‌گردد. و همچنین به ازای هر مرتبه، گویی که یک برده از نوادگان اسماعیل را آزاد کرده باشد، و هیچ گناهی هم آن روز به وی ضرر نمی‌رساند مگر اینکه شرک ورزیده باشد. و همچنین از صبح تا شب، از شیطان و هر ضرری محفوظ می‌گردد.

۱- (صحیح): نسایی (ش ۱۳۴۶) / ابن خزیمه (ش ۷۴۵) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۶۱) از طریق (عمرو بن سواد بن الأسود و یونس بن عبدالأعلی) روایت کرده اند: «حدثنا (عبدالله) بن وهب قال أخبرني حفص بن میسرة عن موسى بن عقبة عن عطاء بن أبي مروان عن أبيه: أن كعبا حلف له ...»

و عبدالله بن وهب هم متابعه شده و فریابی، القدر (ش ۱۵۵) / ابن حبان (ش ۲۰۲۶) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۶ ص ۴۶) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۶۰) از طریق (محمد بن المتوکل بن ابي السري و سويد بن سعید) روایت کرده اند: «ثنا حفص بن میسرة عن موسى بن عقبة ...»

و حفص بن میسره هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الكبير (ج ۸ ص ۳۳) و الدعاء (ش ۶۵۳) / شاشی، المسند (ش ۹۹۶) / بزار (ش ۲۰۹۲) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۵۹) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۵۰۹) / بیهقی، الدعوات الكبير (ش ۹۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۷ ص ۱۰۷) از طریق (اسماعیل بن ابي اویس و سعد بن عبد الحمید) روایت کرده اند: «ثنا ابن ابي الزناد عن موسى بن عقبة ...»

و رجال نسایی «رجال صحیح» بوده جز عطاء بن ابي مروان الاسلامی و کعب الاحبار که «ثقة و مشهور» و مترجم در تهذیب هستند. و همچنین ابو مروان الأسلمی المدني: که امام ذهبی گفته است: «مختلف في صحبته؛ ثقة» و امام احمد العجلي می‌گوید: «مدني تابعي ثقة» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام مزی هم گفته است: «مختلف في صحبته» و امام نسایی گفته است: «غير معروف» [ذهبی، الکاشف (ش ۶۸۲۶) / ابن

(خداوند! این دینی که آن را محافظم قرار داده‌ای، برایم کامل نما. و دنیایم را معاشم را در آن قرار داده‌ای اصلاح کن. پروردگارا! من از خشمت به رضایتت، و از قهرت به بخششت، و از خودت به خودت پناه می‌برم. و کسی نمی‌تواند مانع چیزی شود که بخشیده‌ای و یا مانع چیزی شود که آن را نمی‌خواهی. وسیعی و تلاش فرد، در برابر مشیت تو، سودی ندارد.)

ومعاذین جبل ﷺ هم روایت کرده که پیامبر ﷺ به وی وصیت نمود که بعد از اتمام نمازها این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ.»<sup>۱</sup> (پروردگارا! مرا در ذکر کردن و شکر نمودن و عبادت یاری کن که آن‌ها را به نیکویی انجام دهم.)

---

حبان، الثقات (ج ۵ ص ۵۸۵) / عجللی، معرفة الثقات (ج ۲ ص ۴۲۴) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۳ ص ۲۷۷) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۳۰) لذا «ثقة» بوده و این اسناد هم «صحیح» است.

و امام ابن حجر گفته است: «هذا حديث حسن» [ابن حجر، نتائج الافکار (ج ۲ ص ۳۳۵)]

۱- (صحیح): بخاری، الادب المفرد (ش ۶۹۰) / عبد بن حمید، المسند (ش ۱۲۱) / ابوداود (ش ۱۵۲۴) / نسایی، السنن الکبری (ش ۹۹۳۷) و عمل الیوم واللیلة (ش ۱۰۹) / بزار (ش ۲۶۶۱) / احمد، المسند (ش ۲۲۱۱۹ و ۲۲۱۲۶) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۱ و ۵۱۹۴) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۲ ص ۶۰) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۱ ص ۲۴۱ و ج ۵ ص ۱۳۰) / ابن ابی دنیا، الشکر (ش ۱۰۹) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۴۴۱۰) و الدعوات الکبیر (ش ۸۸) / ابن حبان (ش ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱) / ابن خزیمه (ش ۷۵۱) / ابن منذر، الاوسط (ش ۱۵۱۴) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۲ ص ۴۳۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱ ص ۲۸۴ و ج ۱۵ ص ۲۵) / ابن الشجرى، الامالی (ج ۱ ص ۲۰۲) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۱۲۹۰) / ذهبی، معجم الشیوخ الکبیر (ج ۲ ص ۳۵۰) / ابن السنی، عمل الیوم واللیلة (ش ۱۱۸) / ابومحمد المقدسی، الترغیب فی الدعاء (ش ۸۲) از طریق (ابوعاصم ضحاک بن مخلد و عبد الله بن یزید المقرئ و الحکم بن عبده و یحیی بن یعلی) روایت کرده اند: «حدثنا حیوة بن شریح قال سمعت عقبة بن مسلم يقول حدثني أبو عبد الرحمن الحبلي عن (ابوعبدالله) الصنابحي عن معاذ بن جبل أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...»

و حیوة بن شریح هم متابعه شده و طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۲ ص ۱۲۵) روایت کرده است: «حدثنا أبو الزنبايع روح بن الفرخ ثنا سعيد بن عفیر ثنا ابن لهيعة عن عقبة ابن مسلم ...»

و رجال بخاری همه «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشند.

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط البخاري ومسلم»

و امام نووی هم گفته است: «اسناد صحیح»

و امام ابن حجر هم گفته است: «حديث صحيح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۱۰۱۰) / ابن حجر، نتائج الافکار (ج ۲ ص ۲۹۶) / نووی، خلاصة الاحكام (ش ۱۵۴۸)]

از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در پایان هر نماز این دعا را با صدای بلند می‌خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ التَّعَمُّةُ وَهُوَ الْفَضْلُ، وَكَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.»<sup>۱</sup> (هیچ خدایی جز الله «بر حق» نیست که تنها و بی‌شریک است و پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر کاری توانست و هیچکس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خدا؛ جز الله خدایی «بر حق» نیست و جز او را پرستش نمی‌کنیم، نعمت‌ها و بخشش‌ها و لطف‌ها از جانب او و سپاس و ستایش نیکو از آن اوست، هیچ معبودی جز الله «بر حق» نیست و خالصانه برای او عبادت و دینداری می‌کنیم، اگرچه کافران بدشان بیاید.) ابن زبیر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز و، با این تسبیحات ذکر و تهلل می‌فرمود.

این اذکار بعد از خواندن نمازهای فرض خواندنشان مستحب می‌باشد. (والله العليم

أعلم بالصواب)

#### (۴-۴) اتفاق عید و نماز جمعه

فقه‌ها در زمینه همزمان شدن عید فطر و قربان با نماز جمعه در اینکه با شرکت در نماز عید به صورت جماعت آیا نماز جمعه بر شخص واجب می‌باشد و یا ساقط می‌گردد اختلاف نظر دارند، رویکرد فکری آن‌ها به دلایل، باعث پیدایش چهار دیدگاه در این زمینه شده است:

**دیدگاه اول:** عمر بن الخطاب، عثمان بن عفان، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، عبدالله بن الزبیر، ابوهریره، ابن تیمیه، شعبی، ابراهیم النخعی، اوزاعی، ابوجعفر الباقر، عطاء بن ابی رباح، احمد بن حنبل، حنبله و ابن باز رضی الله عنه بر این باورند، کسی که نماز عید را با جماعت خوانده باشد، نماز جمعه بر وی واجب نیست و در این حال نماز ظهر چهار رکعتی بخواند و در خواندن نماز جمعه مخیر خواهد بود،<sup>۲</sup> در این زمینه

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲) / نسایی (ش ۱۳۴۰) از طریق (عبدة بن سلیمان و عبدالله بن نمیر) روایت

کرده اند: «عن هشام بن عروة عن أبي الزبير مولى لهم أن عبد الله بن الزبير ...»

۲- ابن قدامه، المغنی ۲/۲۱۲؛ ابن ابی شیبہ، المصنف ۲/۹۲ به بعد؛ عبدالرزاق، المصنف ۳/۳۰۳ به بعد؛ ابن عبدبر، التمهید ۱۰/۲۷۲، نووی، المجموع ۴/۴۹۲؛ عمرانی، البیان ۲/۵۵۱؛ ابن حزم، المحلی ۵/۸۹؛ قرافی، الذخیره

روایات صحیحی وجود دارند که صراحتاً مؤید این حکم می‌باشند.<sup>۱</sup> حنابله اشاره کرده‌اند: هرگاه عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند و مردم عید و ظهر را بخوانند جایز است و نماز جمعه از افرادی که در نماز عید شرکت کرده‌اند ساقط می‌شود؛ زیرا علت شرط تخییر و سقوط وجوب نماز جمعه این است که شخص مکلف نماز عید را بخواند؛ زیرا روایات و فرمودهٔ پیامبر ﷺ در این امر به مخاطبان نیست که نماز عید را خوانده‌اند. حنابله در این باره تصریح کرده‌اند که: اسقاط نماز جمعه در این حال اسقاط حضور را می‌کند نه اسقاط وجوب، پس حکم این افراد مانند مریض و ... می‌باشد که عذری دارند یا مشغولیتی مباح که مجوز ترک نماز جمعه را باعث می‌شود. و با این وصف وجوب نماز جمعه از آن‌ها برداشته نشده پس نماز جمعه با آن‌ها منعقد می‌گردد و امامت آن‌ها نیز صحیح می‌باشد. اگرچه افضل حضور در جمعه برای خروج از خلاف می‌باشد. البته اگر امام شرکت کند افضل است؛ چرا که آن‌هایی که در نماز عید حضور نداشته‌اند بدون امام نباشند؛ وگرنه باید فردی را به جای خود منصوب نماید.

#### استدلال این دسته عبارت است از:

- وهب بن کیسان رضی الله عنه روایت کرده است: «اجتمع عیدان علی عهد ابن الزبیر فَأَخْرَجَ الْخُرُوجَ حَتَّى تَعَالَی النَّهَارُ ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ فَأَطَالَ الْخُطْبَةَ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى وَلَمْ يُصَلِّ لِلنَّاسِ يَوْمَئِذٍ الْجُمُعَةَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: أَصَابَ السُّنَّةَ.»<sup>۲</sup> «در زمان ابن زبیر

۱- علت شرط تخییر و سقوط وجوب نماز جمعه این بوده که شخص مکلف نماز عید را بخواند؛ زیرا روایات و فرموده پیامبر ﷺ در این امر به مخاطبان نیست که نماز عید را خوانده‌اند.

۲- (صحیح): نسایی (ش ۱۵۹۲) / ابن خزیمه (ش ۱۴۶۵) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۹۷) / فاکهی، اخبار مکه (ش ۱۷۸۰) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۱۴۱) از طریق (احمد بن حنبل و یعقوب بن ابراهیم الدورقی و محمد بن بشار بن دار و بکر بن خلف و مسدد بن سرهد) روایت کرده‌اند: «حدثنا يحيى (بن سعيد القطان) قال حدثنا عبد الحميد بن جعفر قال حدثني وهب بن كيسان قال: اجتمع عيدان على عهد ابن الزبير قال: فأخر الخروج حتى تعالی النهار ثم خرج فخطب فأطال الخطبة ثم نزل فصلى ولم يصل للناس الجمعة فعاب ذلك عليه ناس من بني أمية بن عبد شمس فذكر ذلك لابن عباس فقال: أصاب السنة. فذكروا ذلك لابن الزبير فقال: رأيت عمر بن الخطاب إذا اجتمع على عهده عيدان صنع كذا.»

و يحيى القطان هم متابعه شده و ابن ابی شیبیه، المصنف (ج ۲ ص ۹۱) / ابن خزیمه (ش ۱۴۶۵) از طریق (سلیم بن اخضر و ابو خالد الاحمر) روایت کرده‌اند: «ثنا عبد الحميد بن جعفر قال حدثني وهب بن كيسان شهدت ابن

دو عید مقارن شدند. وی خارج شدن (برای ادای نماز را) تا بالا آمدن روز به تأخیر انداخت سپس خارج شد و خطبه خواند و خواندن خطبه را طولانی کرد و (از منبر) پایین آمد و نماز (عید را) خواند و مردم در آن روز نماز جمعه نخواندند. این را برای ابن عباس تعریف کردند وی گفت: مطابق سنت عمل کرده است.»

- ایاس بن ابی رمله رضی الله عنه روایت کرده است: «شَهِدْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَهُوَ يَسْأَلُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ قَالَ أَشْهَدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِيدَيْنِ اجْتَمَعَا فِي يَوْمٍ قَالَ نَعَمْ. قَالَ فَكَيْفَ صَنَعَ قَالَ صَلَّى الْعِيدَ ثُمَّ رَخَّصَ فِي الْجُمُعَةِ فَقَالَ: مَنْ شَاءَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ.»<sup>۱</sup> «من

ووهب بن کیسان هم متابعه شده و ابوداود (ش ۱۰۷۳) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۳ ص ۳۰۳) از طریق (الاعمش و ابن جریر) روایت کرده اند: «عن عطاء بن أبي رباح ...»  
ورجال نسایی «رجال صحیحین» می باشد به جز عبدالحمید بن جعفر انصاری که «رجال صحیح» است و اسناد روایت هم «صحیح» می باشد.

وامام علی بن المدینی هم گفته است: «اسناد صحیح»

وامام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین»

وامام ذهبی هم گفته است: «علی شرطهما البخاری و مسلم»

وامام نووی هم گفته است: «اسناد علی شرط مسلم»

وامام ابو الجوزی هم گفته است: «هذا حدیث یعتمد علیه»

وامام البوصیری هم گفته است: «إسناد صحیح رجاله ثقات» [حاکم، المستدرک (ش ۱۰۹۷) / ابن الجوزی، البدر المنیر (ج ۵ ص ۱۰۵-۹۹) / البوصیری، اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج ۲ ص ۱۰۲) و مصباح الزجاجة (ج ۱ ص ۲۰۰) / ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۲۰۹)]

۱- (صحیح): این روایت از طریق زید بن ارقم و ابوهریره و عبدالله بن عمر و عمر بن عبدالعزیز و بعضی از اهل مدینه از رسول الله ﷺ روایت شده است:

اما طریق زید بن ارقم رضی الله عنه: ابوداود الطیالسی، المسند (ش ۷۲۰) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۱ ص ۴۳۸) / احمد، المسند (ش ۱۹۳۱۸) / ابوداود (ش ۱۰۷۲) / نسایی (ش ۱۵۹۱) / ابن ماجه (ش ۱۳۱۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۵۱۱) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۳) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۵ ص ۲۰۹) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۳ ص ۱۲۵ و ۱۲۶) / ابن خزیمه (ش ۱۴۶۴) / دارمی (ش ۱۶۱۲) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۱ ص ۳۰۳) / بزار (ش ۴۳۳۷) / ابن ابی شیبہ (ج ۲ ص ۹۱) از طریق (اسرائیل بن یونس) روایت کرده اند: «حدثنا عثمان بن المغيرة عن إياس بن أبي رملة الشامي قال شهدت معاوية بن أبي سفيان ...» و رجال ابوداود «رجال صحیح» می باشد به جز ایاس بن ابی رمله الشامی که: امامان ابن القطان و ابن المنذر گفته اند: «مجهول!» اما امام المحدثین علی بن المدینی اسنادش را «صحیح» دانسته که نشان از توثیق (ایاس بن ابی رمله) نزد وی دارد و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است همچنین امام بخاری وی را التاریخ الکبیر آورده اما

جرحي نکرده و گفته است: «کل من لم یبین فيه جرحة فهو علی الاحتمال وإذا قلت فيه نظر فلا یحتمل» لذا امامان حاکم و ذهبی هم اسنادش را «صحیح» دانسته اند [ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۳۶) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۸۸) و تلخیص الحبیر (ج ۲ ص ۲۰۹) / بخاری، تاریخ الکبیر (ج ۱ ص ۴۳۸) / مزی، تهذیب الکمال (ج ۱ ص ۲۶۴) / مستدرک مع التلخیص (ش ۱۰۶۳)].

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: ابوداود (ش ۱۰۷۵) / ابن ماجه (ش ۱۳۱۱) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۵۱۳) / حاکم، المستدرک (ش ۱۰۶۴) / ابن الجاورد، المتقی (ش ۳۰۲) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۳ ص ۱۲۷) / بزار (ش ۸۹۹۵) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱ ص ۲۷۲) / فریابی، احکام العیدین (ش ۱۳۷) / حدیث عمر بن أحمد لابن شاهین (ش ۳۸) / ابن ماسی، الفوائد (ش ۳۱) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۳ ص ۱۲۹) از طریق (محمد بن المصنفی و عمر بن حفص الوصابی و محمد بن عبدالله و یزید بن عبدربه و محمد بن عمرو بن حنان) روایت کرده اند: «حدثنا بقیة (بن الولید) حدثنا شعبة عن المغيرة بن مقسم الضبی عن عبد العزيز بن رفیع عن أبي صالح (السمان) عن أبي هريرة عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أنه قال: قد اجتمع في يومكم هذا عيدان فمن شاء أجزأه من الجمعة وإنا مجمعون»

و بقیة بن الولید هم متابعه شده و دارقطنی، العلل (ج ۱ ص ۲۱۶) گفته است: «قال وهب بن حفص عن (عبد الملك بن إبراهيم) الجدي عن شعبة عن عبد العزيز بن رفیع ولم يذكر مغيرة ...»  
و مغیره بن مقسم هم متابعه شده و بزار (ش ۸۹۹۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۵۱۲) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱ ص ۲۷۳) / ابن عدی، الکامل (ج ۳ ص ۱۹۲) / دارقطنی در العلل (ج ۱ ص ۲۱۶) از طریق (زیاد بن عبد الله البکائی و ابوبکر بن عیاش و هذیل الکوفی و صالح بن موسی الطلحی) روایت کرده اند: «عن عبد العزيز بن رفیع عن ابي صالح عن ابوهريره عن النبي ...»

و رجال ابوداود «رجال صحیحین» بوده و اسنادش هم «صحیح» است.

باید اشاره کنیم که امامان احمد بن حنبل و دارقطنی طریق مرسل را «اصح» می دانند.

و امام احمد بن حنبل گفته است: «من أين جاء بقیة (بن الولید) بهذا؟ رواه الناس عن عبد العزيز عن أبي صالح السمان مرسلًا»

و امام دارقطنی هم طریق «مرسل» را «اصح» دانسته و گفته است: «رواه (أبو عوانة وزائدة بن قدامة وشريك بن عبدالله و جرير بن عبدالحميد وأبو حمزة السكري) كلهم عن عبدالعزیز بن رفیع عن أبي صالح مرسلًا وهو الصحيح» [دارقطنی، العلل الوارد فی الاحادیث النبویة (ج ۱ ص ۲۱۵) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج ۳ ص ۱۲۹)].

و این ائمة اشکال حدیث را از بقیة بن الولید دانسته اند؛ اما چنانکه در علل دارقطنی دیدیم، (عبد الملك بن إبراهيم الجدي) هم بقیة را متابعه نموده و آن را از (شعبة عن عبدالعزیز بن رفیع عن ابوصالح السمان عن ابوهريره عن النبي) روایت کرده است.

و همچنین (زیاد بن عبد الله البکائی و ابوبکر بن عیاش و هذیل الکوفی و صالح بن موسی الطلحی) هم آن را از (عبد العزيز بن رفیع عن ابوصالح السمان از ابوهريره عن النبي) روایت کرده اند.

اما از آنجا که (أبو عوانة وزائدة بن قدامة وشريك بن عبدالله وجرير بن عبد الحميد وأبو حمزة السكري) آن از (عبد العزيز بن رفيع عن ابوصالح السمان عن النبي مرسلا) روایت کرده اند، نشان می‌دهد که (عبد العزيز بن رفيع)، گاهی آن را به صورت «مرسل» و گاهی هم آن را به صورت «موصول» نقل کرده است. لذا هر دو طریق از عبد العزيز بن رفيع «صحیح» است.

و اکنون باید به دنبال مرجحی، بین طریق (موصول و مرسل) باشیم و در طریق اول دیدیم که با اسناد «صحیح» روایت شده است: «قال اباس بن ابي رمله: شهدت معاوية بن ابي سفيان وهو يسأل زيد بن أرقم قال أشهدت مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عيدين اجتماعا في يوم قال نعم. قال فكيف صنع قال صلى العيد ثم رخص في الجمعة فقال (صلي الله عليه وسلم): من شاء أن يصلي فليصل.»

اما طریق عبدالله بن عمر رضي الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن ماجه (ش ۱۳۱۲) / ابن عدي، الكامل (ج ۶ ص ۴۵۵) از طریق (جبارة بن المغلس) روایت کرده اند: «حدثنا مندل بن علي عن عبد العزيز بن عمر عن نافع عن ابن عمر قال: اجتمع عيدان على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى بالناس ثم قال ﷺ: من شاء أن يأتي الجمعة فليأتها ومن شاء أن يتخلف فليتخلف» اما این روایت «واهي» است چرا که اولاً: جبارة بن المغلس الحماني: امام يحيي بن معين گفته است: «كذاب» و امام احمد در مورد بعضی از روایاتش گفته است: «هذه موضوعة أو هي كذب» و امام دارقطني گفته است: «متروك» و امام ابوزرعه هم: «حدث عنه في أول أمره ثم ترك حديثه بعد ذلك» و امام ابن نمير گفته است: «ما هو عندي ممن يكذب كان يوضع له الحديث فيحدث به وما كان عندي ممن يتعمد الكذب...» و امامان بخاري و ابن عدي گفته اند: «حديثه مضطرب» و امام ابن حبان گفته است: «كان يقلب الأسانيد ويرفع المراسيل أفسده - يعني الحماني - حتى بطل الاحتجاج بأحاديثه» و امام ابوداود گفته است: «لم أكتب عنه؛ في أحاديثه مناكير وما زلت أراه و أجالسه و كان رجلا صالحا» و امام مسلمة بن قاسم گفته است: «كان ثقة إن شاء الله» و امام ابوحاتم گفته است: «هو على يدى عدل» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۲ ص ۵۷)] و ثانيا: مندل بن علي العنزي هم «ضعيف الحديث» است. [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۱ ص ۲۹۸) / ابن حجر، تقريب التهذيب (ش ۶۸۸۳) / ذهبي، ميزان الاعتدال (ج ۴ ص ۱۸۰)].

طریق دوم: طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۲ ص ۴۳۵) / ابن عدي، الكامل (ج ۳ ص ۳۸۲) از طریق (سهل السكري و محمد بن يوسف التركي) روایت کرده اند: «ثنا عيسى بن إبراهيم البركي ثنا سعيد بن راشد السمالك ثنا عطاء بن أبي رباح عن ابن عمر قال: اجتمع عيدان على عهد يوم فطر وجمعة فصلى بهم رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاة العيد ثم أقبل عليهم بوجهه فقال: يا أيها الناس إنكم قد أصبتم خيرا وأجرا وأنا مجتمعون فمن أراد أن يجمع معنا فليجمع ومن أراد أن يرجع إلى أهله فليرجع.» اما این اسناد «واهي» است چرا که اولاً: سعيد بن راشد المازني: امام بخاري گفته است: «منكر الحديث» و امام نسايي گفته است: «متروك» و امام يحيي بن معين گفته است: «ليس بشيء» [ابن حجر، لسان الميزان (ج ۳ ص ۲۷)].

اما طریق اول، متابعه ي «صحیحی» برای این طریق می‌باشد لذا اسنادش «صحیح» می‌گردد.

اما طریق عمر بن عبد العزيز رضي الله عنه: دو طریق دارد؛ طریق اول: فریابی، احکام العیدین (ش ۱۴۱) / شافعی، المسند (ش ۳۴۳) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۶۵۱۵) از طریق (وهيب بن خالد و ابراهيم بن ابي يحيى) روایت کرده اند:

معاویه بن سفیان را دیدم در حالیکه از زید بن أرقم می‌پرسید: آیا با پیامبر خدا ﷺ را در اجتماع دو عید در یک روز حضور داشته‌ای؟ گفت: بله. گفت: چگونه عمل فرمودند؟ گفت: نماز عید را خواندند و برای انجام نماز جمعه رخصت دادند و فرمودند: هر کس که می‌خواهد (نماز جمعه) بخواند، آن را بخواند.»

- ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: قَدِ اجْتَمَعَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا عِيدَانِ فَمَنْ شَاءَ أَجْزَأَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ وَإِنَّا مُجْمَعُونَ.»<sup>۱</sup> «از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: در این روزتان دو عید همزمان شده است؛ هر کس که بخواند می‌تواند برود؛ چرا که این جماعت به جای جماعت جمعه وی کافی بوده (و جماعت دیگری بر وی فرض نیست) و اگر هم بخواند می‌تواند جماعت دیگری بخواند؛ چرا که ما نماز جمعه را هم می‌خوانیم.»

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «اجتمع عيدان على عهد رسول الله صلى الله عليه و سلم فصلی بالناس ثم قال ﷺ: من شاء أن يأتي الجمعة فليأتها ومن شاء أن يتخلف فليتخلف.»<sup>۲</sup> «در زمان پیامبر خدا ﷺ دو عید مقارن شدند ایشان (نماز عید را)

«حدثني إبراهيم بن عقبة عن عمر بن عبد العزيز قال: اجتمع عيدان على عهد النبي صلى الله عليه و سلم فقال من أحب أن يجلس من أهل العالية فليجلس في غير حرج» اما عمر بن عبدالعزيز «تابعی» بوده لذا روایتش «مرسل وضعیف» می‌باشد.

طریق دوم: عبدالرزق (ج ۳ ص ۳۰۴) روایت کرده است: «قال ابن جريج وحدثت عن عمر بن عبد العزيز و عن أبي صالح الزيات أن النبي صلى الله عليه و سلم اجتمع في زمانه يوم الجمعة ويوم فطر فقال ﷺ: أن هذا اليوم يوم قد اجتمع فيه عيدان فمن أحب فليقلب ومن أحب أن ينتظر فلينتظر.» اما راوی آن مبهم است: «حدثت».

اما طریق بعضی از اهل مدینه: عبدالرزق (ج ۳ ص ۳۰۴) روایت کرده است: «عن ابن جريج قال أخبرني بعض أهل المدينة عن غير واحد منهم أن النبي صلى الله عليه و سلم اجتمع في زمانه يوم الجمعة ويوم فطر أو يوم جمعة وأضحى فصلی بالناس العيد الاوّل ثم خطب فأذن للأنصار في الرجوع إلى العوالي وترك الجمعة فلم يزل الامر على ذلك بعد.» اما مشخص نیست که ابن جريج این روایت را از چه کسانی شنیده است: «أخبرني بعض أهل المدينة» وگفتیم که امام دارقطنی گفته است: «تجنب تدليس بن جريج فإنه قبيح التدليس لا يدلس إلا فما سمعه من مجروح مثل إبراهيم بن أبي يحيى وموسى بن عبيدة وغيرهما» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۶ ص ۴۰۵)] ولذا اسمش را نیاورده است.

۱- (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

۲- (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.



با مردم خواندند و سپس فرمودند: هر کس خواست به جمعه بیاید، بیاید و هر کس نمی- خواهد، نیاید.»

- از ابو عبید الله مولى ابن ازهر رضی الله عنه آمده که ابو عبید رضی الله عنه گفته: «شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَانَ بْنِ عَقَانَ فَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ فِيهِ عِيدَانِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْتَظِرَ الْجُمُعَةَ مِنْ أَهْلِ الْعَوَالِي فَلْيَنْتَظِرْ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْجِعَ فَقَدْ أَذْنَتْ لَهُ»<sup>۱</sup> «روز عید - که در جمعه واقع شده بود-، در محضر عثمان بن عفان بودم و پس از خواندن نماز خطبه خوانده و گفت: کسانی که اطراف مدینه هستند، می‌توانند برای نماز جمعه بمانند و یا اگر بخواهند می‌توانند برگردند؛ چرا که به آنان اجازه داده می‌شود؛ زیرا جماعت نماز عید، به جای جماعت جمعه آن‌ها کفایت می- کند.»

- همچنین ابن تیمیه گفته است: «ولأن يوم الجمعة عيد، ويوم الفطر والنحر عيد، ومن شأن الشارع إذا اجتمع عبادتان من جنس واحد أدخل إحداهما في الأخرى، كما يدخل الوضوء في الغسل، وأحد الغسلين في الآخر. والله أعلم.» «جمعه روز عید می- باشند و روزهای فطر و قربان هم عید هستند؛ و قاعده شارع مقدس بر این بوده که هرگاه دو عبادت از یک جنس جمع شوند، یکی از آن‌ها در دیگری داخل می‌گردد؛ همانطور که وضوء در غسل وارده شده و یا غسل جنابت داخل غسل حیض می‌گردد.»

**دیدگاه دوم:** ابوحنیفه، ابن حزم، مذاهب حنفیّه، ظاهریه و مالکیّه بر این باورند که در اجتماع نماز جمعه با نماز عید، هیچکدام ساقط نمی‌گردند؛ زیرا نماز عید مستحب و نماز جمعه با امر خداوند در آیه زیر فرض است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۵۵۷۲) روایت کرده است: «حدثنا حبان بن موسى أخبرنا عبد الله قال أخبرني يونس عن الزهري قال حدثني أبو عبید مولى ابن ازهر قال شهدت العيد مع عثمان بن عفان فكان ذلك يوم الجمعة فصلی قبل الخطبة ثم خطب فقال يا أيها الناس إن هذا يوم قد اجتمع لكم فيه عيدان فمن أحب أن ينتظر الجمعة من أهل العوالي فلينتظر ومن أحب أن يرجع فقد أذنت له.»

۲- ابن قدامه، المغنی ۲/۲۱۲؛ ابن ابی شیبہ، المصنف ۲/۹۲ به بعد؛ عبدالرزاق، المصنف ۳/۳۰۳ به بعد؛ ابن عبدبر، التمهید ۱۰/۲۷۲، نووی، المجموع ۴/۴۹۲؛ عمرانی، البیان ۲/۵۵۱؛ ابن حزم، المحلی ۵/۸۹؛ قرافی، الذخیره

پس وجوب نماز جمعه، با خواندن نماز عید به صورت جماعت که سنت می‌باشد، ساقط نمی‌شود.<sup>۱</sup>

همچنین این فقها، بر راویان احادیثی که (مؤید اسقاط وجوب نماز جمعه برای کسانی که نماز عید را خوانده‌اند) ایراد وارد می‌کنند. و گفته‌اند: در رجال این احادیث، (اسرائیل بن ابی یونس) و (عبدالحمید بن جعفر) وجود داشته که قوی نیستند! و همچنین گفته‌اند که جماعت نماز جمعه فرض بوده و نماز عید سنت است و لذا فرض برای یک سنت ترک نمی‌گردد!

و از طرفی خداوند ﷻ فرموده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید.»

و رسول الله ﷺ هم فرموده‌اند: «من ترك ثلاث جمع تهاوناً بها، طبع الله على قلبه.»<sup>۲</sup> «هرکس سه جمعه را از روی عمد ترک کند، خداوند قلبش را مهر می‌زند.»

۱- نک: رد المحتار ۱۲/۱۶۶؛ سنة بدائع الصنائع ۱/۲۷۵؛ مشکل الآثار للطحاوی، ۵/۱۲؛ المحلّی مسئله شماره: ۵۴۷؛ شرح الخرشنی علی مختصر خلیل ۱۲/۹۲؛ حاشیة العدوی علی شرح الخرشنی ۱۲/۹۲؛ مالک، المدونة، ۱۴۲۱۱.

۲- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۵۴۹۸) / شافعی، المسند (ش ۳۰۴) / ابوداود (ش ۱۰۵۴) / ترمذی (ش ۵۰۰) / نسایی (ش ۱۳۶۹) / ابن ماجه (ش ۱۱۲۵) / حاکم، المستدرک (ش ۶۶۲۰ و ۱۰۳۴ و ۱۰۸۲) / ابن الجارود، المنتقی (ش ۲۸۸) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲۲ ص ۳۶۶ و ۳۶۵) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۸ ص ۴۳) / ابن حبان (ش ۲۷۸۶) / ابن خزیمه (ش ۱۸۵۸ و ۱۸۵۷) / ابویعلی، المسند (ش ۱۶۰۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۷۸۵ و ۶۱۹۹) / شعب الایمان (ش ۳۰۰۳) / ابن ابی شیبة، المسند (ج ۲ ص ۴۳) / والمصنف (ج ۲ ص ۶۱) / مروزی، الجمعة وفضلها (ش ۶۰) / مشیخة أبي طاهر ابن أبي الصقر (ش ۹۷ و ۹۶) / دارمی، السنن (ش ۱۵۷۱) / ابواحمد الحاکم، الأسامي والکنی (ج ۳ ص ۴۱) / ابن ابی عاصم، الأحاد والمثنائی (ش ۹۷۵) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۱۰۱۱ و ۶۷۲۳ و ۶۷۲۴) / طوسی، المستخرج علی مسلم (ج ۳ ص ۱۴) / ابوبکر الخلال، السنة (ش ۱۵۹۶) / اصفهانی، الترغیب والترهیب (ش ۹۳۴) / سبکی، معجم الشیوخ (ص ۵۲) / مشیخة ابن أبي الصقر (ش ۹۶) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۶ ص ۲۴۰) / مزی، تهذیب الكمال (ج ۳۳ ص ۱۸۹) / ابن قانع، معجم الصحابه (ش ۱۱۰۶) / حدیث ابن ملاعب (ش ۱) / سخاوی، البلدانیات (ص ۲۵۹) / بغوی، شرح السنة (ج ۴ ص ۲۱۳) از طریق (یحیی بن سعید القطان وسفیان الثوری و عبد الله بن إدريس ویزید بن هارون ومحمد بن بشر وعیسی بن یونس ومحمد بن جعفر واسماعیل بن جعفر وزائدة بن قدامة ومحمد بن فلیح والعلاء بن محمد ویعلی بن عبید ویزید بن زریع والمعتمر بن سلیمان) روایت کرده اند: «عن محمد بن عمرو (بن علقمه) قال

حدثني عبدة بن سفيان الحضرمي عن أبي الجعد الضمري (رضي الله تعالى عنه) - وكانت له صحبة - سمعت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: من ترك ثلاث جمع تهاونا بها طبع الله على قلبه. وفي رواية (وكيع بن الجراح عن سفيان الثوري): «فهو منافق».

ورجال احمد «ثقة» و مترجم در تهذيب مي باشند فقط محمد بن عمرو بن علقمة بن وقاص الليثي: امامان علي بن المديني و نسايي و يحيي بن معين مي گویند: «ثقة» و امام مالک هم وي را «ثقة» مي داند چرا که از وي روايت کرده است و بشر بن عمر گفت: «سألت مالكا عن رجل! فقال رأيتُه في كتيبي؟ قلت لا: قال لو كان ثقةً لرأيتُه في كتيبي.» و امام ابوحاتم رازي مي گوید: «صالحُ الحديث يكتب حديثه وهو شيخٌ.» و امام ابن عدي مي گوید: «له حديث صالحٌ و قد حدث عنه جماعة من الثقات كل واحد منهم بنفرد عنه بنسخة و يغرب بعضهم على بعض و يروى عنه مالك غير حديث في الموطأ؛ و أرجو أنه لا بأس به.» و امام شعبه بن الحجاج هم از وي روايت مي کرده و وي جز از «ثقات» روايت نمي کرده است و امام سمعاني هم مي گوید: «من جلة العلماء و من قراء المدينة و مُتقنيهم» و امام يحيي بن سعيد القطان مي گوید: «صالحُ ليس بأحفظ الناس للحديث» و امام عبدالله بن مبارك هم گفته است: «ليس به بأس» و امام ابن حبان هم وي را در «ثقات» آورده و گفته است: «كان يخطيء» و امام يحيي بن معين هم گفته است: «ما زال الناس يتقون حديثه» اما امام يحيي بن معين عُلُش را قبول ندارد لذا چنانکه گفتيم وي را «ثقة» دانسته است و امام ذهبي هم گفته است: «مشهورٌ حسنُ الحديث» و امام يعقوب بن شيبة مي گوید: «هو وسطٌ و إلى الضعف ما هو» و امام جوزجاني هم گفته است: «ليس بالقوي و هو ممن يشتهي حديثه» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۹ ص ۳۷۵ و ج ۱۰ ص ۷) و لسان الميزان (ج ۱ ص ۱۴) و تقريب التهذيب (ش ۶۱۸۸) / ذهبي، المغني في الضعفاء (ش ۵۸۷۶) / علي بن مديني، سؤالات محمد بن عثمان بن أبي شيبة (ش ۹۴) / يحيي بن معين، معرفة الرجال رواية أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز (ج ۱ ص ۱۰۷) / سمعاني، الانساب (ج ۵ ص ۱۵۵)] لذا تا زمانیکه خطايش محرز نگردیده احاديثش «صحيح» مي باشد.

و امام حاکم نيشابوري هم گفته است: «حديثٌ صحيحٌ على شرط مسلم»

و امام ذهبي هم گفته است: «صحيحٌ؛ على شرط مسلم»

و امامان سخاوی و ابن الملقن و ابن السكن هم گفته اند: «حديثٌ صحيحٌ»

و امام منذری هم گفته است: «اسناده جيدٌ»

و امام نووی هم گفته است: «اسناده حسنٌ»

و امامان بغوی و ترمذی هم گفته اند: «حديثٌ حسنٌ»

و امام سيوطی هم گفته است: «من الاحاديث المتواترة» [حاکم، المستدرک مع التلخيص للذهبي

(ش ۱۰۸۲ و ۱۰۳۴) / ابن الملقن، البدر المنير (ج ۴ ص ۵۸۳) / نووی، خلاصة الاحكام (ش ۲۶۵) / ترمذی

(ش ۵۰۰) / الزبيدي، اتحاف السادة المتقين بشرح احياء علوم الدين (ج ۳ ص ۲۱۲) / ابن حجر، تلخيص الحبير

(ج ۲ ص ۱۳۰) / سخاوی، البلدانيات (ص ۲۵۹) / منذری، الترغيب و الترهيب (ج ۱ ص ۲۹۶) // بغوی، شرح

السنة (ج ۴ ص ۲۱۳)]

در جواب این دلایل باید اشاره کرد: اولاً: در تحقیق احادیث، رجال آن‌ها کاملاً بررسی شده است؛ و اما اسرائیل بن یونس بن ابی إسحاق السبعی: «ثقة و رجال صحیحین» می‌باشد و امام ابن حجر هم گفته است: «ثقةٌ تكلم فيه بلا حجة» و امام ذهبی هم گفته است: «اعتمده البخاري ومسلم في الاصول، وهو في الثبت كالاسطوانة، فلا يلتفت إلى تضعيف من ضعفه.»<sup>۱</sup> لذا روایتش صحیح می‌گردد.

اما عبد الحمید بن جعفر المدنی: «رجال صحیحین» بوده و امام ذهبی گفته است: «ثقةٌ غمزه الثوری للقدرا» و امام احمد بن حنبل گفته است: «ثقةٌ ليس به بأس سمعت يحيى بن سعيد يقول: كان سفیان يضعفه من أجل القدر.» و امامان یحیی بن معین و عبدالله بن نمیر گفته‌اند: «ثقة» و امام ابن سعد گفته است: «ثقةٌ كثير الحديث» و امام ساجی گفته است: «ثقةٌ صدوقٌ» و امام ابن عدی گفته است: «أرجو أنه لا بأس به و هو من يكتب حديثه» و امام نسایی گفته است: «ليس به بأس» و امام ابوحاتم گفته است: «محله الصدق» و امام نسایی گفته است: «ليس بالقوی» البته امام نسایی گفته است: «قولنا (ليس بالقوی): ليس بجرح مفسد» و تنها کسی که از وی تضعیف عبدالحمید ذکر شده یحیی بن سعید القطان بوده که امام یحیی بن معین گفته است: «ثقةٌ ليس به بأس»

باید اشاره کنیم که ابن عدی، الکامل (ج ۷ ص ۵۴) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۳ ص ۱۶۹) / ابن عبدالبر، التمهید (ج ۱۶ ص ۲۴۱) / دارقطنی، العلل الواردة في الاحادیث النبویة (ج ۸ ص ۲۲) آن را از طریق دیگری از عمرو بن علقمة روایت کرده‌اند واز طریق (حسان بن ابراهیم و عبدالله بن نافع و محمد بن ابی معشر) روایت کرده‌اند: «عن أبي معشر عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من ترك ثلاث جمعات من غير عذر طبع على قلبه وهو منافق» اما این طریق «منکر» است چرا که دیدیم جمع کثیری از ثقات آن را از (عمرو بن علقمة از عبیده بن سفیان الحضرمی عن ابی الجعد الضمری) نقل کرده‌اند و نه طریق (عمرو بن علقمة از ابوسلمه از ابوهریره) وهمچنین أبو معشر نجیح بن عبدالرحمن «ضعیف الحدیث» است و امام دارقطنی هم گفته است: «وهو (ابومعشر) فيه» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش ۷۱۰۰) دارقطنی، العلل الواردة في الاحادیث النبویة (ج ۸ ص ۲۱)]

۱- نک: ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۶۱) و تقریب التهذیب (ش ۴۰۱) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۱ ص ۲۰۹).

كان يحيى بن سعيد يضعفه!!» اما جرحش مشخص نبوده و طبق قواعد علوم الحديث، جرح باید (مفسر) باشد و گرنه در مقابل توثیق مردود است؛ البته علت تضعیفش قدری بودن است لذا امام یحیی بن سعید القطان که تضعیف از وی نقل شده، از سفیان الثوری انتقاد کرده که چرا به دلیل قدری بودن عبدالحمید را تضعیف نموده است و امام علی بن المدینی روایت کرده است: «قال علی ابن المدینی عن یحیی بن سعید (القطان): كان سفیان یحمل علیه، و ما أدری ما كان شأنه و شأنه!!» همچنین اتهام به قدری بودن موجب تضعیف روایت راوی نمی‌گردد لذا امام ذهبی هم در جواب گفته است: «قد لطح بالقدر جماعة، و حدیثهم فی (الصحيحین) أو أحدهما؛ لأنهم موصوفون بالصدق والإتقان.»<sup>۱</sup> لذا او هم «ثقة» بوده و روایتش هم «صحيح» می‌باشد.

اما اینکه گفته‌اند: فرض به دلیل سنت ترک نمی‌گردد هم مردود می‌باشد؛ چرا که اولاً: ملاک شریعت و دین، قرآن و سنت رسول الله ﷺ بوده و نه قواعد ابداعی؛ و اینجا هم نصب رسول الله ﷺ بر تأیید این مطلب بوده لذا سخن رسول الله ﷺ مقدم بر قواعد بوده یا حداقل موجب تخصیص آن‌ها می‌شود؛ ثانیاً: همه می‌دانیم که بر هر مسلمانی فرض بوده که هنگام نماز حرکت زیادی که موجب ابطال نماز می‌گردد انجام ندهد و گرنه نمازش باطل می‌گردد؛ اما چرا اگر کسی در نماز سجده تلاوت را خواند می‌تواند یک سجده به نمازش اضافه کند؟ مگر سجده تلاوت سنت نیست؟ پس چرا در اینجا فرض را به دلیل سنتی ترک کرده‌اید؟ و شما مجبورید که بگویید چون رسول الله ﷺ به این اجازه داده‌اند. و این دقیقاً سخن ما در مورد رخصت برای ترک جمعه هنگام خواندن نماز عید می‌باشد.

اما اینکه گفته‌اند ترک نماز جمعه حرام می‌باشد، ما هم آن را قبول داریم؛ لیکن به شرطی که شارع آن را تخصیص نکرده باشد! -همچنان که از مریض و...- فرضیت جمعه را برداشته است؛ و دیدیم که روایات صحیح و صریح بر این بوده که هنگام اجتماع جمعه با یکی از عیدین، جماعت جمعه بر حاضران ساقط می‌گردد لذا محلی برای بحث و خلاف نیست. و از طرفی تکان زیادی در نماز حرام بوده و بر نمازگزاران شرط

۱- ذهبی، الموقظه (ص ۲۰) / الکاشف (ش ۳۰۹۸) و سیر اعلام النبلاء (ج ۷ ص ۲۱) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۱۱).

بوده که حرکت زیادی نکنند؛ و گفتیم که شارع آن را به سنت‌هایی مانند سجده تلاوت و... تخصیص زده است.

**دیدگاه سوّم:** عطاء بن ابی رباح بر این قول بوده که با خواندن نماز عید، (نماز ظهر و جمعه) هر دو ساقط شده و واجب نیستند.<sup>۱</sup> البته این قول را هم به عبدالله بن الزبیر<sup>رضی الله عنه</sup> نسبت داده‌اند که صحیح نیست؛ چرا که در المصنف ابن ابی شیبه<sup>۲</sup> صراحتاً آمده که وی نماز جمعه را نخوانده بلکه ظهر را خوانده است. و تنها دلیلشان هم ظاهر روایاتی است که از رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> آمده است.

- اما این دلیل آن‌ها مردود می‌باشد؛ چرا که اولاً: از ظاهر روایت رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> استنباط می‌گردد که جماعت ساقط می‌گردد و نه نماز ظهر و یا جمعه ایشان فرموده- اند: «قَدْ اجْتَمَعَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا عِيدَانِ فَمَنْ شَاءَ أَجْرَاهُ مِنَ الْجُمُعَةِ وَإِنَّا مُجْمَعُونَ.» (در این روزتان دو عید همزمان شده است؛ هر کس که بخواهد می‌تواند برود؛ چرا که این جماعت به جای جماعت جمعه وی کافی بوده (و جماعت دیگری بر وی فرض نیست) و اگر هم بخواهد می‌تواند جماعت دیگری بخواند؛ چرا که ما نماز جمعه را هم می‌خوانیم.) و ثانیاً: طلحه بن عبیدالله<sup>رضی الله عنه</sup> روایت کرده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هُوَ ... قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ.»<sup>۳</sup> «مردی از اهل نجد نزد رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> آمده و از ایشان<sup>صلی الله علیه و آله</sup> درباره نماز پرسید و رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> به وی جواب

۱- ابن قدامه، المغنی ۲/۲۱۲؛ ابن ابی شیبه، المصنف ۲/۹۲ به بعد؛ عبدالرزاق، المصنف ۳/۳۰۳ به بعد؛ ابن عبدلبر، التمهید ۱۰/۲۷۲، نووی، المجموع ۴/۴۹۲؛ عمرانی، البیان ۲/۵۵۱؛ ابن حزم، المحلی ۵/۸۹؛ قرافی، الذخیره

۲- ابن ابی شیبه، المصنف ۲/۹۲.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۴۶ و ۱۸۹۱ و ۲۶۷۸ و ۶۹۵۶) / مسلم (ش ۱۰۹ و ۱۱۰) / ابوداود (ش ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۲۵۴) / نسایی (ش ۴۵۸ و ۲۰۹ و ۵۰۲۸) از طریق (مالک بن انس و اسماعیل بن جعفر) روایت کرده‌اند: «حدثني أبو سهيل عن أبيه أنه سمع طلحة بن عبيد الله يقول: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم من أهل نجد ثائر الرأس يسمع دوي صوته ولا يفهم ما يقول حتى دنا فإذا هو يسأل عن الإسلام قال له رسول الله صلى الله عليه وسلم خمس صلوات في اليوم والليلة قال هل علي غيرهن قال لا إلا أن تطوع قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وصيام شهر رمضان قال هل علي غيره قال لا إلا أن تطوع وذكر له رسول الله صلى الله عليه وسلم الزكاة فقال هل علي غيرها قال لا إلا أن تطوع فأدبر الرجل وهو يقول لا أزيد علي هذا ولا أنقص منه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أفلح إن صدق.»

دادند: پنج نماز در هر شب و روز بر تو واجب است.» و طبق نص صریح این روایت، در هر روز فقط پنج نماز واجب می‌باشد؛ لذا اگر (نماز جمعه و ظهر) هر دو اسقاط شوند، چهار نماز می‌گردد: (صبح، عصر، مغرب، عشاء) لذا مخالف این روایت بوده و مردود می‌گردد؛ لذا فقط باید با نص صریحی این پنج نماز کم شده و تخصیص داده شوند و نه با ظن و گمان.

**دیدگاه چهارم:** روایتی از عثمان بن عفان رضی الله عنه و مذهب شافعی بر این باورند که به روستائینی که در نماز عید شرکت کرده‌اند رخصت داده شده که نماز جمعه را ترک کنند.<sup>۱</sup> و دلیلشان هم این بوده که:

عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه روایت کرده است: «اجتمع عیدان علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَجْلِسَ مِنْ أَهْلِ الْعَالِيَةِ فَلْيَجْلِسْ فِي غَيْرِ حَرَجٍ.»<sup>۲</sup> «دو عید (جمعه و فطر یا قربان) در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله در یک روز واقع شد؛ وایشان صلی الله علیه و آله فرمودند: کسانی که از اطراف شهر آمده‌اند، اگر بخواهند می‌توانند برای جمعه حضور نیابند و اشکالی ندارد.»

اما این روایت «ضعیف ومرسل» بوده لذا قابل استناد نیست.

از ابو عبید رضی الله عنه مولى ابن ازهر رضی الله عنه آمده که ابو عبید رضی الله عنه گفته: «شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ فَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَصَلَّى قَبْلَ الْحُطْبَةِ ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ فِيهِ عِيدَانِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْتَظِرَ الْجُمُعَةَ مِنْ أَهْلِ الْعَوَالِي فَلْيَنْتَظِرْ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْجِعَ فَقَدْ أَذِنْتُ لَهُ.»<sup>۳</sup> «روز عید - که در جمعه واقع شده بود -، در محضر

۱- ابن قدامه، المغنی ۲/۲۱۲؛ ابن ابی شیبہ، المصنف ۲/۹۲ به بعد؛ عبدالرزاق، المصنف ۳/۳۰۳ به بعد؛ ابن عبدبر، التمهید ۱۰/۲۷۲، نووی، المجموع ۴/۴۹۲؛ عمرانی، البیان ۲/۵۵۱؛ ابن حزم، المحلی ۵/۸۹؛ قرافی، الذخیره ۲/۳۵۵.

۲- (ضعیف): فریابی، احکام العیدین (ش ۱۴۱) / شافعی، المسند (ش ۳۴۳) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۶۵۱۵) از طریق (وهیب بن خالد و ابراهیم بن ابی یحی) روایت کرده‌اند: «حدثني إبراهيم بن عقبة عن عمر بن عبد العزيز قال: اجتمع عيدان على عهد النبي صلى الله عليه وسلم فقال من أحب أن يجلس من أهل العالیه فليجلس في غير حرج» اما عمر بن عبدالعزیز «تابعی» بوده لذا روایتش «مرسل وضعیف» می‌باشد.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۵۵۷۲) روایت کرده است: «حدثنا حبان بن موسى أخبرنا عبد الله قال أخبرني يونس عن الزهري قال حدثني أبو عبید مولى ابن ازهر قال شهدت العيد مع عثمان بن عفان فكان ذلك يوم الجمعة فصلى

عثمان بن عفان رضی الله عنه بودم و پس از خواندن نماز خطبه خوانده و گفت: کسانی که اطراف مدینه هستند، می‌توانند برای نماز جمعه بمانند و یا اگر بخواهند می‌تواند برگردند؛ چرا که به آنان اجازه داده می‌شود؛ زیرا جماعت نماز عید، به جای جماعت جمعه آن‌ها کفایت می‌کند. -»

لذا گفته‌اند: همچنان که عثمان بن عفان رضی الله عنه فرموده، رخصت فقط برای: (مردمان اطراف شهر و کسانی بوده که جمعه بر آن‌ها واجب نشده است.)!

اما این دلیل جای اشکال دارد؛ چرا که آیا دلیلی برای این سخن خود از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد؟ مسلماً می‌گویید: خیر! لذا ما هم می‌گوییم: پس صحیح نیست سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدون دلیل تخصیص زده شود. و مگر شریعت اینگونه سالم می‌ماند؟ حال اگر گفته شود عثمان بن عفان رضی الله عنه آن‌را تخصیص زده ما هم می‌گوییم: اولاً: همه می‌دانیم که سخن صحابی حجیت ندارد لذا این سخن وی اجتهادی است و ثانیاً: صحابه‌های دیگر مانند عبدالله بن الزبیر و عبدالله بن عباس و علی بن ابی طالب رضی الله عنهم مخالف عثمان بن عفان رضی الله عنه فتوی داده‌اند لذا سخن هیچ یک اولی از دیگری نیست مگر دلیل صحیح داشته باشند؛ و ثالثاً: در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده شد که عام بوده و خطاب ایشان صلی الله علیه و آله و سلم با تمامی کسانی است که در نماز عید حضور داشته‌اند لذا این قول هم مردود است.

**قول راجح:** به نظر می‌رسد در هنگام وقوع عیدین با نماز جمعه، افرادی که در نماز عید با جماعت شرکت کرده‌اند رخصت دارند که در نماز جمعه شرکت نکرده لیکن باید نماز ظهر را بخوانند. احادیث صحیحی هم که مشاهده شد گواه این مطلب هستند.

(واللهُ العَلیمُ أَعْلَمُ بالصَّوابِ)

با توجه به تحلیل دیدگاه‌ها و احادیث مربوطه این نتیجه حاصل گشت کسی که نماز نماز عید را به صورت جماعت خوانده، شریعت این رخصت را به وی می‌دهد که در نماز جمعه شرکت نکند، ولی سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که آیا نماز ظهر را باید بخواند؟ و نیز آیا این افراد می‌توانند نماز ظهر را به صورت جماعت در مسجد برپای کنند؟



**(۴-۴-۱) حکم خواندن نماز ظهر در حالت اتفاق نماز عید و جمعه:**

علما در زمینه حکم خواندن نماز ظهر در موقع همزمان شدن نماز ظهر و عید برای شرکت‌کنندگانی که در نماز عید به صورت جماعت شرکت کرده‌اند اختلاف نظر دارند، در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

**دیدگاه اول:** از ابن زبیر و عطاء روایت شده که نماز ظهر از این افراد که در نماز عید شرکت کرده‌اند ساقط می‌گردد. امام صنعانی در این باره گفته: عطاء بر این باور است که فرضِ ظهر ساقط می‌شود و نمازی بعد از آن بر وی فرض نیست جز عصر. در ادامه افزوده: جمعه در آن روز اصل است و نماز ظهر بدل است، و این صحت این قول را می‌رساند؛ زیرا اگر وجوب اصل ساقط شود با وجود امکان آدایش، بی‌شک بدل نیز ساقط می‌گردد. و ظاهر حدیث نیز نخواندن نماز جمعه را رخصت می‌دهد و بر خواندن نماز ظهر به این افراد امری نمی‌کند و با وجود اینکه نماز جمعه، نماز ظهر را ساقط می‌کند و نماز عید، نماز جمعه را ساقط می‌کند پس نماز عید، نماز ظهر و جمعه را ساقط می‌کند.<sup>۱</sup>

شوکانی هم در این باره گفته: این گفته ابن زبیر و عطاء: "بیشتر از این دو (یعنی؛ نماز عید یا نماز جمعه) نماز دیگری تا نماز عصر بر وی فرض نیست." ظاهر این گفته می‌رساند که هرگاه نماز جمعه به هر دلیلی ساقط شود، بر کسی که نماز جمعه ساقط شده، نماز ظهر واجب نیست. دلیل آن‌ها هم این است که نماز جمعه اصل است و برای تو هم مشخص است که آنچه خداوند ﷻ در روز جمعه بر بندگانش فرض نموده نماز جمعه می‌باشد پس وجوب نماز ظهر در حالت ترک نماز جمعه با عذر یا بدون عذر نیازمند دلیل می‌باشد و در این مورد دلیلی صالح بر تمسک بدان سراغ ندارم.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوم:** جمهور علما بر این باورند که دلیلی بر ساقط شدن نماز ظهر بر کسی که نماز عید را با جماعت خوانده و نماز جمعه از وی ساقط شده، وجود ندارد. و تمامی روایت حاکی از آن می‌باشند که رخصت به ترک نماز جمعه داده شده‌اند و بیانی بر ترک نماز ظهر وجود ندارد. و امام صنعانی بعد از اینکه ابراز می‌دارد که ابن زبیر که در خانه بوده و برای نماز جمعه نیامده دلیلی بر این نمی‌باشد که وی نماز ظهر را نخوانده است، چه بسا وی نمازش را در خانه خوانده است و یا با خواندن نماز عید نیت نماز

۱- صنعانی، سبل السلام، ۱۰۷/۲.

۲- شوکانی، نیل الأوطار، ۳۲۱/۳.

جمعه را نیز داشته و خواندن نماز عید را تا ارتفاع روز به تأخیر انداخته است. در مورد عطاء نیز که صراحتاً گفته با خواندن نماز عید، حتی خواندن نماز ظهر و جمعه هم واجب نمی‌باشد، این گونه توضیح داده شده که وی قائل به خواندن جمعه قبل از زوال بوده و لذا می‌توان گفت که وی هنگام نماز عید، نیت نماز جمعه را آورده و این مسأله هم حل می‌گردد.

بعد از بیان این مطلب ابراز می‌دارد که وجوب نماز ظهر بر مبنای اجماع می‌باشد و نیز بیان می‌کند که این گفته: اصل در روز جمعه، نماز جمعه و نماز ظهر بدل آن می‌باشد مرجوح است؛ زیرا نماز ظهر فرض اصلی می‌باشد که در شب اِسرائ فرض شد و فرض شدن نماز جمعه با تأخیر بعد از آن بوده است. و بنابر اجماع هرگاه نماز جمعه فوت شود، نماز ظهر که بدل آن می‌باشد، واجب است.<sup>۱</sup>

پس اگر شخص نماز عید را با جماعت بخواند، رخصت ترک نماز جمعه را دارد و در صورت شرکت نکردن در نماز جمعه، نماز ظهر بر وی فرض بوده و دلیلی بر جواز ترک آن وجود ندارد. با این وصف این مسئله مطرح است: آیا چنین افرادی می‌توانند نماز ظهر را در مسجد با جماعت برپای دارند؟

#### (۴-۴-۲) خواندن نماز ظهر به صورت جماعت در حالت اتفاق نماز عید و جمعه:

در بررسی نصوص هیچ دلیل شرعی وجود ندارد که در زمان پیامبر ﷺ افرادی که در نماز جمعه شرکت نمی‌کردند مبادرت به اذان کرده و نماز ظهر را با جماعت بخوانند، پیش ظاهر این مسئله بدعت بودن این عمل را نشان می‌دهد. البته شیخ محمد آدم اُتیوبی ابراز داشته: اصل بقای نماز جماعت می‌باشد و دلیلی از شارع بر اِزاله آن وجود ندارد، و اصل بر وجوب جمعه در ذمه بوده مگر اینکه نصّی آن را بریء کند و هیچ نصی هم وجود ندارد لذا بر آنان جمعه واجب بوده و در صورت نخواندن باید ظهر را به جای آوردند و جماعت و غیر جماعت فرقی ندارد.<sup>۲</sup>

با این وصف به نظر می‌رسد که قول راجح بر این بوده که هنگام توافق نماز جمعه و عید، با خواندن نماز عید، نماز جمعه ساقط می‌گردد لیکن باید نماز ظهر را بخوانند. و حال اگر کسی برای نماز عید نرفت، باید یا جمعه را به جماعت بخواند و یا اینکه نماز

۱- صنعانی، سبل السلام، ۱۰۷/۲.

۲- نک: هل تؤدی صلاة الظهر جماعة في المسجد في عيد وافق جمعة، ص ۳۳.

ظهورش را بخواند. وجماعت ویا غیر جماعتش مهم نیست و باید این فرض را ادا نماید.  
(واللهُ العلیمُ أعلمُ بالصواب)

#### (۴-۵) جمع بین نماز جمعه و نماز عصر

اگرچه برخی از فقها همچون فقهای حنفیه قائل به جمع نماز نیستند ولی فقهایی هم که قائل به آن می‌باشند در زمینه جمع بین نماز جمعه و نماز عصر اختلاف نظر دارند. البته فقهای متقدم کمتر به مسئله جمع بین نماز جمعه و نماز عصر پرداخته‌اند، از جمله این افراد می‌توان به ابویعلی الصغیر از فقهای حنابله اشاره کرد<sup>۱</sup> و به منابع ایشان متأخرین حنابله در کتاب‌های "الإنصاف" و "المنتهی" و "الإقناع" و شرح آن به این مسئله پرداخته‌اند و بر این باورند که جمع بین آن‌ها صحیح نیست؛ زیرا دلالی که موجب ثبوت جواز جمع بین نماز می‌باشند، جمع بین ظهر و عصر را ثابت می‌کنند نه نماز جمعه با نماز عصر. عبد‌الکریم الخضیر در کتاب "مهمات شرح کتاب الصلاة من البلوغ" اشاره می‌کند: از آنجائیکه عبادات توقیفی می‌باشند و هیچ دلیلی بر جمع بین نماز جمعه و نماز عصر از پیامبر ﷺ ثابت نشده، پس جمع آن‌ها صحیح نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

برخی از فقها همچون شافعیه و از فقهای معاصر مانند ابن جبرین و بزاک و غیره چنین عملی را بدون ایراد می‌دانند و اساس و بنیان چنین حکمی را دلایل عامی در شریعت می‌دانند که جواز جمع بین نمازها را ثابت می‌کنند<sup>۳</sup> و دلیلی برای منع این دو نماز وجود ندارد. بزاک گفته: آنچه می‌دانم و به آن فتوا می‌دهم جواز جمع آن‌ها می‌باشد و شکی هم در این زمینه ندارم. ایشان اشاره می‌کند با وجود اینکه نماز جمعه و ظهر با هم اختلاف دارند ولی هیچ اثری مبنی بر ممنوعیت جمع بین نماز جمعه و عصر وجود ندارد، در عین حال افرادی مانند زن و مسافر که نماز جمعه بر آن‌ها فرض نیست و افرادی که به هر دلیلی نماز جمعه نخوانده‌اند، باید نماز ظهر بخوانند. پس

۱- نویسنده کتاب الفروع در ج ۳، ص ۱۳۴ این قول را به ابویعلی الصغیر نسبت می‌دهد.

۲- عبد‌الکریم الخضیر، مهمات شرح کتاب الصلاة من البلوغ، ۱۰/۱۷.

۳- دلیلی که موجب ثبوت جمع نماز -جمعه با عصر- بوده این می‌باشد که: ثابت گردیده رسول الله ﷺ نماز ظهر و عصر را با یکدیگر جمعه می‌کرده، و از طرفی جمعه هم مانند بدل نماز ظهر می‌باشد، لذا باید در تمامی احکام هم مانند یکدیگر باشند مگر اینکه نصی از طرف شارع بر تفرقه‌ی بین آنها حکم کند.

نماز جمعه هم بدلی از نماز ظهر است و حکم آن را دارد، پس همانطور که با دلایلی از سنت جمع بین نماز ظهر و عصر صحیح می‌باشد<sup>۱</sup> پس جمع بین نماز جمعه و عصر نیز صحیح می‌باشد. و این رأی راجح به نظر می‌رسد. (و الله العليم أعلم بالصواب)

#### (۴-۶) بیع در هنگام نماز جمعه

فقها اتفاق نظر دارند که بیع در موقع ندای جمعه بر مبنای آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شود) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.» بر افرادی که نماز جمعه بر آن‌ها فرض می‌باشد ممنوع است،<sup>۲</sup> به گونه‌ای که جمهور فقها این ممنوعیت را بر حرام و حنفیه بر مکروه تحریمی تفسیر کرده‌اند.<sup>۳</sup> ولی فقها

۱- دلیل جمع نماز جمعه با عصر این بوده که جمعه بدل ظهر بوده واصل هم بر این بوده که مبدل همی کارهای مبدل منه را بتواند انجام دهد مگر این که خلافتش ثابت گردد؛ و حال که ظهر را می‌توان با عصر جمع نمود، لذا می‌توان جمعه را هم که بدل ظهر بوده با عصر جمع نمود.

۲- البته افرادی که نماز جمعه بر آنها فرض نمی‌باشد مانند کودک، زن، مسافر، مریض و ... شامل این حکم نمی‌گردند ولی حکم معامله این افراد با افرادی که نماز جمعه بر آنها فرض می‌باشد نیز حرام است؛ زیرا بنابر فرموده خداوند: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ [المائدة: ۲] «و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید. از خدا بترسید.» معامله با آنها تعاونی بر گناه و نیز موجبات اهمال و سستی آنها بر انجام فریضه الهی می‌باشد. البته در حکم چنین مسئله‌ای دو وجه بیان شده که قول راجح با استدلال بیان گردید.

۳- باید توجه داشت که این حکم برای مسلمانان در سرزمینهای مسلمان و بلاد کفر محرز و ثابت است؛ به گونه‌ای که در بلاد کفر نمایان تر نیز می‌باشد؛ چراکه بدین وسیله جدای از انجام فریضه الهی، دعوت و تعظیم شعائر الهی را در بر دارد. و همچنین این حکم در حالت ازدحام مشتری نیز صدق می‌کند و باید انسان بداند که رزق و روزی وی تعیین شده لذا نباید از ترس رزق و روزی مشغول گرفتن حرام گردد. پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «إِنْ أَحْدَكُم يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بطنِ أمه أربعين يوماً نطفة ثم يكون علقة مثل ذلك ثم يكون مضغة مثل ذلك، ثم يرسل إليه الملك فينفخ فيه الروح ويؤمر بأربع كلمات: بكتب رزقه وأجله وعمله وشقي أو سعيد.»

(صحیح): بخاری (ش ۳۲۰۸ و ۳۳۳۲ و ۶۵۹۴ و ۷۴۵۴) / مسلم (ش ۶۸۹۳) / ابوداود (ش ۴۷۱۰) / ترمذی (ش ۲۱۳۷) / ابن ماجه (ش ۷۶) از طریق (شعبه بن الحجاج و سفیان ثوری و ابومعویه الضریر و حفص بن

در ابتدای ممنوعیت و آثار حاصل از معامله در موقع ندای جمعه و نیز قیاس آن بر عقود و تصرفات دیگر همچون نکاح، اجاره، رهن و ... اختلاف نظر دارند. تحلیل دیدگاه‌ها در موارد مذکور عبارت است از:

#### (۴-۶-۱) زمان حرام بودن بیع

همانطور که پیشتر اشاره گردید برای نماز جمعه بنا بر مصالحی دو اذان گفته می‌شود، فقها در اینکه بیع تا اتمام نماز جمعه و سلام دادن نماز ممنوع می‌باشد، اتفاق نظر دارند ولی آن‌ها در ابتدای آن اختلاف دارند و در این زمینه سه دیدگاه مطرح می‌باشد که عبارتند از:

**دیدگاه اول:** جمهور فقها و نیز برخی از حنفیه همچون طحاوی بر این باورند از اذان دوم حکم ممنوعیت جاری خواهد بود.<sup>۱</sup>

استدلال این دسته روایت سائب بن یزید رضی الله عنه می‌باشد که: «كَانَ التَّدَاؤُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلَهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمُنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ

غياث و وكيع بن الجراح و سلام بن سليم و عبدالله بن نمير و محمد بن عبيد و يحيى بن سعيد قطان) روایت کرده اند: «حدثنا الأعمش سمعت زيدا بن وهب سمعت عبد الله بن مسعود قال: حدثنا رسول الله (صلي الله عليه وسلم) ...»

و خداوند جل جلاله هم فرموده است: ﴿لَحْنٌ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [الزخرف: ۳۲]

«ما معیشت آنها را در حیات دنیا تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده و با هم تعاون نمایند؛ و رحمت پروردگارت از تمام آن که جمعش می‌کردند، بهترند!»

و همچنین فرموده است: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿۲۲﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [الذاریات: ۲۲-۲۳]

«روزی شما و آنچه که به شما وعده داده شده در آسمان است \* و سوگندها به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همانندهایی گونه که شما سخن می‌گردد»

همچنین فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾﴾ [سبأ: ۳۶]

«بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ می‌کند؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند»

اللَّهُ عَنْهُمَا فَلَمَّا كَانَ عُمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ النَّدَاءَ الثَّلَاثَ عَلَى الزُّورَاءِ»<sup>۱</sup>  
 «از زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اول نداء در روز جمعه وقتی بوده که امام بر منبر می‌نشست. و در زمان عثمان رضی الله عنه در حالی که (تعداد) مردم زیاد شد ندای سوم در زوراء (مکانی در بازار مدینه) را اضافه نمود.»

سه اذان اینگونه است: اذان اول، اذانی است که هنگام دخول وقت داده می‌شود؛ و اذان دوم اقامه است چرا که همانطور که این همام گفته است - اقامه هم اذان نامیده شده است؛ و اذان سوم اذانی بوده که در زمان عثمان رضی الله عنه اضافه شده است.

**دیدگاه دوم:** قول أصح و مختار حنفیه زمان آغاز ممنوعیت بیع را در موقع اذان اول می‌دانند و از این زمان باید به سوی نماز جمعه شتافت. حسن از ابوحنیفه روایت می‌کند آن موقعی است که زوال اتفاق افتاده است.<sup>۲</sup>

و دلیلش را این گفته‌اند که با اذان اول، به مردم نماز اعلام می‌گردد؛ و اگر بگوییم مقصود اذان دوم یا سوم بوده، موجب می‌گردد که مردم بیع را تا آن مواقع انجام داده که در نتیجه موجب ترک سنت‌های بعد از اذان و قبل نماز و فوت خطبه می‌گردد؛ و حتی شاید نمازشان هم فوت گردد و امام طحاوی هم این قول را به بعضی نسبت داده که قول ضعیف و مردودی است.

**دیدگاه سوم:** احمد بن حنبل و ربیعة الرأی و ضحاک و روایتی از محمد که قاضی از وی روایت می‌کند این است که بیع با زوال خورشید حرام است اگرچه امام بر منبر ننشسته باشد.<sup>۳</sup>

این دیدگاه به مذهب حنفیه نزدیک است ولی ابن قدامه ابراز می‌دارد که این نظر از جهت‌هایی صحیح نمی‌باشد و آنکه: خداوند نهی را متعلق به بیع در موقع نداء دانسته نه بر وقت. و هدف از آن رسیدن به نماز جمعه می‌باشد و آن با نداء کمی قبل از نشستن امام بر منبر حاصل می‌گردد و آنچه قاضی بیان می‌کند یعنی؛ زوال خورشید

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۱۲ و ۹۱۶) / ابوداود (ش ۱۰۸۹) / ترمذی (ش ۵۱۶) / نسایی (ش ۱۳۹۲) از طریق (ابن ابی ذئب و یونس بن یزید) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة أوله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي صلى الله عليه وسلم، وأبي بكر، وعمر رضي الله عنهما، فلما كان عثمان رضي الله عنه، وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء.»

۲- شیخی زاده، مجمع الأنهر ۱ / ۱۶۶؛ زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق ۱ / ۲۲۳

۳- عمرانی، البیان ۲ / ۵۵۷؛ ابن قدامة، المغنی ۲ / ۱۴۵

هرچند امام بر منبر ننشسته باشد، صحیح نیست؛ زیرا اگر تحریم متعلق به وقت باشد به زوال اختصاص نمی‌یابد؛ چرا که قبل از زوال هم وقت جمعه است - بعضی بر این عقیده بوده که خواندن جمعه قبل از زوال هم صحیح است -؛ زیرا وقت نماز جمعه در نزد امام احمد رحمته از ارتفاع خورشید به اندازه نیزه‌ای تا آخر وقت ظهر می‌باشد.

**قول راجح:** از آنجائیکه آغاز نماز جمعه از وقت ظهر موقع وجوب نماز ظهر می‌باشد و آن موقع زوال خورشید است به گونه‌ای که سایه هر چیزی به اندازه خودش می‌باشد و در این موقع آذان نماز جمعه در حالی که امام بر منبر می‌نشیند اعلام می‌گردد، پس از این لحظه بیع حرام می‌باشد؛ چرا که مقصود از نداء برای نماز جمعه هنگام زوال است و نه دادن آن! مثلاً گاهی صدای مؤذن به گوش مردمان نمی‌رسد و این دلیل بر این نبوده که رفتن به جمعه واجب نیست. (و الله العليم اعلم بالصواب)

#### (۴-۶-۲) آثار بیع در موقع ندای جمعه

با وجود اتفاق نظر فقها در ممنوعیت بیع، حال موقعی که بیع اتفاق بیافتد، سؤالی که پیش می‌آید این است آیا بیع با وجود حرام بودن صحیح خواهد بود؟ یعنی؛ آثار بیع را خواهد داشت و فروشنده مالک ثمن و خریدار مالک مبیع شناخته می‌شوند؟ در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

**دیدگاه اول:** عبدالله بن عباس و قاسم بن محمد و مالکیه و حنابله و ظاهریه معامله در موقع برپایی نماز جمعه را باطل و حرام می‌دانند<sup>۱</sup> و دلیل آن فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد.»<sup>۲</sup> «هر کس عملی را به غیر از آنچه بدان امر کرده‌ایم را انجام داده، مردود و باطل است.»

خلیل در مختصرش چنین نوشته: «بیع، اجاره، تولیه، شرکت، إقاله و شفعه بعد از آذان دوّم فسخ می‌باشند.»

۱- ابن رشد، بداية المجتهد ۱۳۶/۲؛ ابن حزم، المحلی ۷۹/۵؛ ابن قدامة، الشرح الكبير ۳۹/۴

۲- نووی، المجموع ۵۰۰/۴؛ ابن رشد، بداية المجتهد ۱۳۶/۲؛ ابن حزم، المحلی ۷۹/۵

**دیدگاه دوم:** احناف و شافعیّه آن را باطل نمی‌دانند، اگرچه منهیّ عنه باشد؛ زیرا نهی را متوجّه ذات بیع نمی‌دانند و ممنوعیتش فقط بخاطر بودنش در موقع نماز جمعه می‌باشد و فساد ذات عقد و شروط صحت آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

**قول راجح:** ابن کثیر بر این باور بوده که ظاهر آیه عدم صحت بیع را می‌رساند و ابن تیمیه هم اشاره می‌کند که: طلاق مانند بیع و نکاح مشروع می‌باشد و با این وصف گاهی حلال و گاهی حرام می‌باشد پس مانند بیع و نکاح به صحیح و فاسد تقسیم می‌شود. و نهی در این حالت اقتضای فساد منهیّ عنه می‌کند. با همه این دیدگاه‌ها و استدلال‌ها به نظر می‌رسد اگرچه ظاهر آیه بر ممنوعیت بیع قلم صحّه می‌گذارد و حکم حرام را می‌توان از آن استنباط کرد ولی از آنجائیکه بیع در موقع نماز جمعه خللی به ارکان و شرایط بیع وارد نمی‌کند، به نظر می‌رسد که بیع در این موقع حرام ولی صحیح می‌باشد و آثار شرعی و حقوقی را داراست؛ چرا که قول راجح نزد اصولیین هم بر این بوده که اگر نهی از فعلی متعلّق به ارکان و یا ماهیت شیء نباشد، آن فعل صحیح بوده ولی حرام می‌باشد؛ همچنان که کسی هنگام نماز انگشتر طلا به دست کند. و می‌دانیم که عمل حرامی مرتکب شده اما خللی در صحت نماز ایجاد نمی‌کند.

(و الله العليم أعلم بالصواب)

#### (۴-۶-۳) حکم دیگر تصرفات در موقع ندای جمعه

آیه مذکور بیان از بیع می‌نماید ولی آیا می‌توان حکم ممنوعیت را محصور در بیع دانست و عقود و تصرفات دیگر در این موقع حکم بیع را دارند؟ فقها در این زمینه اختلاف اندکی دارند، به گونه‌ای که اکثر قائل به قیاس در این زمینه و تعمیم ممنوعیت به دیگر عقود و تصرفات می‌باشند. در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

**دیدگاه اول:** جمهور فقها از جمله؛ حنفیّه، مالکیّه، شافعیّه و یکی از اقوال حنابله و شوکانی هرگونه قرارداد و عقدی در موقع ندای جمعه که باعث مشغولیت نمازگزار شود را ممنوع دانسته و در حکم بیع می‌دانند.<sup>۲</sup> جمهور محوریت دیدگاه خود را علت حکم

۱- (صحیح): بخاری (ش ۲۶۹۷) / مسلم (ش ۴۵۹۰) / ابوداود (ش ۴۶۰۸) از طریق (عبد الله بن جعفر المخرمی و ابراهیم بن سعد) روایت کرده اند: « عن سعد بن ابراهیم عن القاسم بن محمد عن عائشة رضي الله عنها قالت:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أحدث في أمرنا هذا ما ليس فيه فهو رد.»

۲- ابن حزم، المحلی ۷۹/۵؛ نووی، المجموع ۵۰۰/۴؛ ابن رشد، بداية المجتهد ۱۳۶/۲



و آن مشغولیت نمازگزار می‌باشد که اهمال در انجام نماز و فریضه جمعه حاصل گردد. قرطبی ابراز می‌دارد: «شکل و صورت بیع مقصود نیست بلکه مقصود آن چیزی است مانند نکاح و غیره که انسان را از ذکر خدا مشغول نمایند. و بیان بیع بخاطر اینکه بیشتر مشغولیت را حاصل می‌کند.» برخی هم گفته‌اند: همه این موارد عقود معاوضه هستند و شبیه بیع می‌باشند.

**دیدگاه دوم:** ظاهریه و قولی از حنابله ابراز می‌دارد که عقود دیگر غیر بیع، حکم بیع را ندارند و ممنوع نیستند؛ زیرا این قراردادها مانند بیع، نصی در زمینه آن‌ها بیان نشده و در معنای منصوص‌علیها نیز نیستند و جایز بودنشان به ترک جمعه منجر نمی‌شوند.<sup>۱</sup>

**قول راجح:** آنچه به نظر می‌رسد به دلیل وجود علت مشترک در بیع (منصوص‌علیه و مقیسه‌علیه) با دیگر قراردادها همچون اجاره، رهن، صلح، مشغولیت به کار و وظیفه شغلی و ... (مسکوت‌عنه و مقیسه) حکم ممنوعیت به آن‌ها تسری می‌باشد و انجام چنین قراردادهایی نیز حرام و باطل می‌باشد. البته باید نکته‌ای را اشاره کرد برخی از موظفین مشاغل که جایگزینی در موقع ندای جمعه ندارند و وجود آن‌ها الزامی و ضروری می‌باشد همچون پزشکان و پرستاران بیمارستان‌ها و کارمندان سازمان آتش-نشانی و هلال احمر و مشابه آن‌ها مشغولیت آن‌ها حرام نیست، البته این افراد باید انجام فریضه جمعه تمام هم خود را بنمایند و در صورت ضرورت اهمال آن‌ها حرام شناخته نمی‌شود. (و الله العلیم أعلم بالصواب)

#### (۷-۴) خواندن نماز ظهر در موقع نماز جمعه

خواندن نماز ظهر در موقع برپایی نماز جمعه از مسائلی می‌باشد که سؤالات متعددی را در حالت‌های مختلف بوجود می‌آورد، اگرچه به برخی از این احکام بیشتر اشاراتی شده است ولی با جمع‌بندی و بیان مسائل دیگر در این زمینه به صورت مجزا این بحث بیان می‌گردد.

کسی که نماز جمعه بر وی فرض نیست و یا دارای عذر برای شرکت نکردن در نماز جمعه می‌باشد، می‌تواند نماز ظهر را بعد از اذان ظهر در هر موقع بخواند و حتی خواندن نمازهای رواتب ظهر و جماعت نیز مستحب است. البته کسانی که بخاطر عذر

۱- ابن حزم، المحلی ۷۹/۵؛ ابن قدامة، المغنی ۱۴۵/۲؛ نووی، المجموع ۵۰۰/۴؛ ابن رشد، بدایة المجتهد ۱۳۶/۲

نمی‌توانند در نماز جمعه حضور یابند بگونه‌ای عمل نکنند که سوء ظن دیگران مبنی بر ترک و اهمال در شرکت در نماز جمعه را متوجّه خود سازند؛ چرا که از جمله وظایف مسلمان آن است که خود در معرض اتهام قرار ندهد.

کسی که نماز جمعه بر وی فرض نیست بین خواندن نماز ظهر و جمعه مخیر است و در صورتی که نماز جمعه را بخواند کافیسست و نیازی به خواندن نماز ظهر ندارد و خواندن این دو به صورت همزمان تأییدیه‌ای از جانب شریعت ندارد.

افرادی که نماز جمعه را برپای می‌دارند، هیچ دلیل شرعی وجود ندارد تا نماز ظهر چهار رکعتی را بخوانند؛ چرا که جدای از اینکه بخاطر برتری نماز جمعه بر نماز ظهر حتّی به صورت جماعت دلیلی بر اعاده آن نیست بلکه این عمل بدعتی است که جوازی در شریعت ندارد.

افرادی که نماز جمعه بر آنها واجب است ولی بنا بر اهمال و سستی و بدون عذر شرعی در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند بعد از اذان ظهر می‌توانند نماز ظهر را بخوانند؛ این افراد اگرچه دچار گناه کبیره شده‌اند ولی در شریعت ممانعتی بر خواندن ظهر وارد نیست. البته شافعیّه خواندن نماز ظهر برای این افراد را تا اتمام نماز جمعه جایز نمی‌دانند و در صورت خواندن در این برهه زمانی باید آن را اعاده نمایند<sup>۱</sup>، ولی به نظر می‌رسد با وجود ارتکاب این گناه کبیره دلیلی بر ممانعت خواندن نماز ظهر در موقع نماز جمعه وجود ندارد و در صورتیکه شخص پشیمان شد و خواست به نماز جمعه برود خواندن نماز جمعه جایز است و باعث ثواب و انجام تکلیف می‌باشد.

در زمینه همزمان شدن نماز عید فطر و یا قربان در روز جمعه با توجه به بیان و تحلیل دیدگاه‌ها این نتیجه حاصل شد<sup>۲</sup> که کسی که نماز عید را با جماعت خوانده باشد، نماز جمعه بر وی واجب نیست و در این حال باید نماز ظهر را چهار رکعتی بخواند و وجوب نماز ظهر از وی ساقط نمی‌گردد ولی در خواندن نماز جمعه مخیر خواهد بود،<sup>۳</sup> در این

۱- شربینی، مغنی المحتاج، ۲۷۹/۱؛ شیرازی، المهذب، ۳۵۹/۱؛ نووی، المجموع، ۳۵۷/۴؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۳۲/۳.

۲- جهت مشاهده دیدگاه‌ها و استدلال‌های مربوطه نک: (۴-۴) اتفاق عید و نماز جمعه.

۳- ابن قدامه، المغنی، ۲/۲۱۲؛ ابن ابی شیبّه، المصنف، ۲/۹۲ به بعد؛ عبدالرزاق، المصنف، ۳/۳۰۳ به بعد؛ ابن عبدبر، التمهید، ۱۰/۲۷۲، نووی، المجموع، ۴/۴۹۲؛ عمرانی، البیان، ۲/۵۵۱؛ ابن حزم، المحلّی، ۵/۸۹؛ قرافی، الذخیره

زمینه روایات صحیحی که بدانها اشاره شد، وجود دارند که صراحتاً مؤید این حکم می-باشند.<sup>۱</sup> در این حالت هرگاه عید و جمعه با هم در یک روز جمع شوند و مردم عید و ظهر را بخوانند جایز است و نماز جمعه از افرادی که در نماز عید به صورت جماعت شرکت کرده‌اند ساقط می‌شود؛ زیرا علت شرط تخییر و سقوط وجوب نماز جمعه این است که شخص مکلف نماز عید را بخواند؛ زیرا روایات و فرموده پیامبر ﷺ در این امر به مخاطبانیست که نماز عید را خوانده‌اند. حنابله در این باره اشاره می‌کنند: اسقاط نماز جمعه در این حال اسقاط حضور را می‌کند نه اسقاط وجوب، پس حکم این افراد مانند مریض و ... می‌باشد که عذری دارند یا مشغولیتی مباح که مجوز ترک نماز جمعه را باعث می‌شود. و با این وصف وجوب نماز جمعه از آنها برداشته نشده پس نماز جمعه با آنها منعقد می‌گردد و امامت آنها نیز صحیح می‌باشد. اگرچه افضل حضور در جمعه برای خروج از خلاف می‌باشد. البته اگر امام شرکت کند افضل است تا آنهایی که در نماز عید حضور نداشته‌اند بدون امام نباشند؛ وگرنه باید فردی را به جای خود منصوب نماید.

در مورد خواندن نماز ظهر به صورت جماعت در حالت اتفاق نماز عید و جمعه باید خاطر نشان کرد که اولاً: کسانی که در نماز عید شرکت کرده‌اند اگرچه رخصت شرکت نکردن در نماز جمعه را دارند ولی در صورت شرکت نکردن در جمعه، نماز ظهر بر آنها واجب است. ثانیاً: در زمینه خواندن نماز ظهر این افراد به صورت جماعت در مسجد نصی بر تحریم و منع آنان وجود ندارد و گفتیم که بر هر مکلفی در روز جمعه، یا نماز جمعه واجب بوده و یا ظهر! و از طرفی گذاردن جماعت در هروقتی مستحب می-باشد. لذا نمی‌توان وی را از خواندن جماعت ظهر منع نمود. لیکن باید خاطر نشان کرد که اگر توانایی گذاردن جمعه را دارند باید نماز جمعه بخوانند و نه ظهر! البته اگر ظهر را هم بخوانند مجزی بوده لیکن عمل حرامی مرتکب شده‌اند. (و الله العليم اعلم بالصواب)

۱- علت شرط تخییر و سقوط وجوب نماز جمعه این بوده که شخص مکلف نماز عید را بخواند؛ زیرا روایات و فرموده پیامبر ﷺ در این امر به مخاطبانیست که نماز عید را خوانده‌اند.

## (۴-۸) احکام و آداب نماز جماعت

از آنجائیکه نماز جمعه به صورت جماعت برپا می‌شود و بعد از مراسم حج، بزرگترین گردهمایی مسلمانان و دارای فوائد و ارزش خاص می‌باشد و هر هفته نیز تکرار می‌گردد، لازم به نظر رسید که احکام و مسائل و آداب نماز جماعت در پرتو نصوص شرعی مقدّس بیان گردد تا جدای از اینکه در همه نمازهای جماعت مورد استفاده واقع شود بلکه در نماز جمعه به صورت خاص و ویژه مدّ نظر امام و مأمومین قرار گیرد تا با فهم صحیح از این نصوص صحیح نکات و ظرائف نماز جماعت آشکار و مورد استفاده و اهتمام قرار گیرد.

برخی از احکام و آداب نماز جماعت که بایسته می‌باشد در نماز جمعه نیز مدّ نظر گیرد، عبارتند از:

## (۴-۸-۱) فضیلت نماز جماعت و نماز خواندن در مسجد

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «ان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً.»<sup>۱</sup> «رسول الله ﷺ فرمودند: نماز جماعت بر نمازی که تنها خوانده شود، بیست و هفت درجه، برتری دارد.»

عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت کرده است: «سمعت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ.»<sup>۲</sup> «رسول الله ﷺ فرمودند: هرکس نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند این است که نصفی از شب به عبادت پرداخته باشد و هر کس نماز صبح را با جماعت انجام دهد، مانند این است که تمام شب، عبادت کرده باشد.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۴۵ و ۶۴۹) / مسلم (ش ۱۵۰۹-۱۵۱۲) / ترمذی (ش ۲۱۵) / نسایی (ش ۸۳۷) / ابن ماجه (ش ۷۸۹) / ابن از طریق (مالک بن انس و عبیدالله بن عمر) روایت کرده است: «عن نافع عن ابن عمر أن رسول الله ﷺ قال: صلاة الجماعة أفضل من صلاة الفرد بسبع وعشرين درجة.»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۱۵۲۳) / ابوداود (ش ۵۵۵) / ترمذی (ش ۲۲۱) از طریق (سفيان بن عيينه و عبدالواحد بن زياد) روایت کرده اند: «عن عثمان بن حكيم عن عبد الرحمن بن أبي عمرة عن عثمان بن عفان قال: قال رسول الله ﷺ: من صلى العشاء في جماعة فكأنما قام نصف الليل ومن صلى الصبح في جماعة فكأنما صلى الليل كله.» و في رواية ابوداود و ترمذی: «من صلى العشاء في جماعة كان كقيام نصف ليلة ومن صلى العشاء والفجر في جماعة كان كقيام ليلة.»

ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: إِنَّ صَلَاتَكَ مَعَ رَجُلَيْنِ أَرْكَبِي مِنْ صَلَاتِكَ مَعَ رَجُلٍ، وَصَلَاتِكَ مَعَ رَجُلٍ أَرْكَبِي مِنْ صَلَاتِكَ وَحَدِّكَ، وَمَا كَثُرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ.»<sup>۱</sup> «رسول الله ﷺ فرمودند: نماز خواندن همراه دو نفر، پاکتر از نماز خواندن با یک

۱- (صحیح): طیالسی، المسند (ش ۵۵۴) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۵۲۳) / احمد، المسند (ش ۲۱۲۶۶ و ۲۱۲۶۵) / ابوداود (ش ۵۵۴) / نسایی (ش ۸۴۳) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۳۹۸ و ۵۱۶۳) / شعب الایمان (ش ۲۸۶۱) / معرفة السنن والآثار (ج ۴ ص ۱۱۷) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸) / حاکم، المستدرک (ش ۹۰۴-۹۱۲) / شاشی، المسند (ش ۱۵۰۹-۱۵۰۵) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۲۳۱ و ج ۵ ص ۹۱) / ابن حبان (ش ۲۰۵۶) / ابن خزیمه (ش ۱۴۷۶) / نسایی، السنن الكبرى (ش ۹۱۷) / ابن الجعد، المسند (ش ۲۵۴۸) / عبد بن حمید، المسند (ش ۱۷۳) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۹۲۲ و ۱۹۵۱) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۲ ص ۱۱۶) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۲ ص ۶۴۱) / فوائد أبي بكر النصیبی (ش ۱۶۹) / جزء أحمد بن عاصم (ص ۱۵۴) / خلعی، الفوائد (ش ۷۹۹) / ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج ۹ ص ۳۲۱) / حدیث أبي الفضل الزهري (ش ۱۴۷) / بغوی، شرح السنة (ج ۳ ص ۳۴۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۷ ص ۳۴۴) / صیداوی، معجم الشیوخ (ش ۱۰۸) / جرجانی، الامالی (ش ۴۲۷) / عقیلی، الضعفاء (ج ۲ ص ۱۱۶) از طریق (شعبة بن الحجاج وسفيان الثوري و ابراهيم بن طهمان و عبد الرحمن بن عبد الله وزهير بن معاوية و خالد بن ميمون و اسرائيل بن يونس و ابوالاحوص سلام بن سليم و خالد بن الحارث و معاذ بن معاذ و يحيى بن سعيد و يونس بن ابي اسحاق) روایت کرده اند: «عن أبي إسحاق سمعت عبد الله بن أبي بصير عن أبي بن كعب قال صلى بنا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...» «وفي رواية شعبة: «قال أبو إسحاق: وقد سمعته منه (عبد الله بن أبي بصير) ومن أبيه» که نشان می دهد عبدالله بن ابی بصیر و پدرش، هردو این روایت را از ابی بن کعب رضی الله عنه شنیده اند.

و رجال طیالسی «رجال صحیحین» بوده جز: عبد الله بن أبي بصير العبدی: که امام عجللی گفته است: «ثقة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۱۶۱)] و همچنین أبو بصير العبدی: که امامان ذهبی و ابن الملقن گفته اند: «ثقة» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر هم گفته است: «مقبول» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱۲ ص ۲۲) و تقریب التهذیب (ش ۷۹۶۱) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۳۸۵)] و بایکدیگر موجب تقویت هم می شوند.

و امامان یحیی بن معین و علی بن المدینی و محمد بن یحیی الذهلی و عقیلی و بیهقی و نووی و ابن السکن و حاکم نیشابوری هم گفته اند: «صحیح» [حاکم، المستدرک (ش ۹۱۲) / ابن الملقن، البدر المنیر (ج ۴ ص ۳۸۵-۳۸۴) / ابن حجر، تلخیص الحبر (ج ۲ ص ۶۵)]

باید اشاره کنیم که در بعضی طرق اینگونه آمده که: «قال أبو إسحاق: عن عبد الله بن أبي بصير عن أبيه عن أبي بن كعب» که به این معنی نبوده این روایت را (عبدالله بن ابی بصیر از پدرش) شنیده است بلکه به این معنی بوده که

نفر است؛ و همچنین نماز خواندنت همراه با فردی دیگر، پاکتر از نماز خواندن به تنهایی است؛ و هرچه که بیشتر باشد، نزد خداوند ﷻ محبوبتر است.»

#### (۴-۸-۲) موانع شرکت در نماز جماعت

موانع شرکت در نماز جماعت، همان موانعی بوده که مانع از شرکت در نماز جمعه می‌گردد؛ چرا که هدف از وجوب جمعه هم جماعت آن بوده است که تفصیل آن در بخشهای قبلی گذشت.

فقط اگر کسی نماز جمعه را بدون آن عذرهای ترک کند، موجب عمل حرام گردیده است لیکن اگر بدون آن عذرهای نماز جماعت را ترک کند، موجب ترک سنت گردیده است.<sup>۱</sup>

#### (۴-۸-۳) آداب رفتن به نماز جماعت

رفتن به نماز جماعت باید با وقار و آرامش انجام گیرد هرچند این آرام رفتن موجب از دست دادن قسمتی از نماز جماعت شود، و دويدن و عجله کردن و یا با شتاب رانندگی کردن برای رفتن به نماز جماعت مورد تأیید شریعت نمی‌باشد. بلکه عجله و دويدن در این موارد جدای از اینکه باعث فشار و ناراحتی به شخص می‌گردد بلکه در داخل مسجد باعث آسفتگی نمازگزاران و در مواردی تضييع حق دیگران می‌باشد. ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است: «إِذَا أُقِيِمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ، أَيُّهَا تَمْشُونَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةَ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا»<sup>۲</sup> «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به سوی آن نروید، با حالتی آرام و با تأتی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آنرا بخوانید و هر مقدار را (از نماز از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آنرا) تمام کنید.»

البته از آنجائیکه شرکت در نماز جمعه بر افراد واجد شرایط فرض می‌باشد باید در رفتن به نماز جمعه به گونه‌ای زمان‌بندی شود که شخص به نماز برسد و در صورتیکه

ابواسحاق روایت را از (عبدالله بن ابی بصیر و همچنین پدرش) هر دو شنیده است و چنانکه دیدیم صراحتاً گفته است: «قال أبو إسحاق: وقد سمعته منه (عبد الله بن أبي بصير) ومن أبيه.»

۱- نک: به بخشهای قبلی (۲-۷) و تفصیلاً آنجا بیان گردیده است.

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۸) / مسلم (ش ۱۳۸۹-۱۳۹۱) / ابوداود (ش ۵۷۲) / ترمذی (ش ۳۲۷) / نسایی (ش ۸۶۱) / ابن ماجه (ش ۷۷۵) از طریق (سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالرحمن بن يعقوب

وهمام بن منبه) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

بنابر دلایلی رفتن به تأخیر افتاد بخاطر انجام فرض جمعه عجله و شتاب متعادل که موجب تزییع حق دیگران و آزار و ناراحتی شخص نشود، جایز و لازم می باشد.

#### (۴-۸-۴) تنظیم صف جماعت

##### تنظیم صف

جماعت به نسبت اینکه مأمومین یک یا بیش از یک نفر باشند و یا ترکیبی از زن و مرد و کودک باشند، متفاوت است. این احکام عبارتند از:  
در صورتیکه امام به همراه یک نفر مأموم باشد، امام و مأموم دقیقاً کنار هم قرار می گیرند بدون اینکه امام جلوتر از مأموم باشد و در این حال مأموم در کنار امام و در سمت راست وی قرار می گیرد.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «قَالَ بْتُ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعِشَاءَ ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ نَامَ ثُمَّ قَامَ فَجِئْتُ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ فَصَلَّى حَمْسَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ نَامَ حَتَّى سَمِعْتُ غَطِيظَهُ أَوْ قَالَ خَطِيظَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ.»<sup>۱</sup> «شبی در خانه خاله ام؛ میمونه بنت حارث؛ همسر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدم. آنحضرت صلی الله علیه و آله پس از خواندن نماز عشاء به خانه برگشت و چهار رکعت نماز خواند و خوابید. سپس برخاست و من هم سمت چپ ایشان ایستادم. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا سمت راست خود قرار داد و پنج رکعت نماز خواند. بعد از آن، دو رکعت دیگر ادا کرد و خوابید طوری که صدای نفس ایشان صلی الله علیه و آله را می شنیدم. سرانجام برای ادای نماز، برخاست و بیرون رفت.»

امام بخاری هم اسم یکی از باب‌هایش را این گذاشته که: «بَاب: يَقُومُ عَنْ يَمِينِ الْإِمَامِ بِحَدَائِهِ سَوَاءً إِذَا كَانَا أَتَيْنِ.»<sup>۲</sup> «هرگاه که دو نفر جماعت کردند، مأموم سمت راست

۱- (صحیح): بخاری (ش ۸۵۹) / مسلم (ش ۱۸۲۴) / ابوداود (ش ۱۳۶۹) / نسایی (ش ۱۶۲۰) / ابن ماجه (ش ۱۳۶۳) از طریق (مالک بن انس و مخرمه بن سلیمان) روایت کرده اند: «قال أخبرني كريب عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: بت عند خالتي ميمونة ليلة فنام النبي صلی الله علیه و آله فلما كان في بعض الليل قام رسول الله صلی الله علیه و آله فتوضأ من شن معلق وضوا خفيفا ثم قام يصلي فقامت فتوضأت نحو ما توضأ ثم جئت فقامت عن يساره فحولني فجعلني عن يمينه ثم صلى ما شاء الله ثم اضطجع فنام حتى نفض فأتاه المنادي يأذنه بالصلاة فقام معه إلى الصلاة فصلى ولم يتوضأ.»

۲- بخاری (ج ۲ ص ۱۰۸)

امام و دقیقاً کنار وی می ایستد.»

در صورتیکه مأمومین بیش از یک نفر باشند، برای تنظیم صف در پشت سر امام قرار می گیرند و از سمت راست و چپ شروع به پرکردن صف می کنند، اگرچه افضل این است که ابتدا سمت راست را تکمیل نمایند. در این زمینه روایات متعدّد بیان شده اند:

- جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «جِئْتُ حَتَّى قُمْتُ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَنِي حَتَّى أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ جَاءَ جَبَّارُ بْنُ فِقَامٍ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بِيَدَيْنَا جَمِيعًا فَدَفَعَنَا حَتَّى أَقَامَنَا خَلْفَهُ»<sup>۱</sup> «رفتیم و سمت چپ رسول الله صلی الله علیه و آله ایستادم و ایشان صلی الله علیه و آله دست مرا گرفتند و سمت راستشان قرار دادند و سپس جبار بن صخر آمد و سمت چپ ایشان صلی الله علیه و آله ایستاد. لذا رسول الله صلی الله علیه و آله دست هر دوی ما را گرفتند و پشت سرشان قرار دادند.»

- انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِطَعَامٍ صَنَعْتَهُ لَهُ فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ قَوْمُوا فَلَأُصَلِّ لَكُمْ قَالَ أَنَسُ فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولٍ مَا لَيْسَ فَتَضَخْتُ بِمَاءٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَفَفْتُ وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ»<sup>۲</sup> «مادر بزرگم -ملیکه- رسول الله صلی الله علیه و آله را به صرف غذایی که برای ایشان صلی الله علیه و آله تهیه کرده بود، دعوت نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله پس از صرف غذا، فرمود: بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم. انس می گوید: بلند شدم و بسوی یکی از حصیرهایمان که از کثرت

۱- (صحیح): مسلم (ش ۷۷۰۵) روایت کرده است: «حدثنا هارون بن معروف ومحمد بن عباد - وتقاربا في لفظ الحديث - والسباق لهارون قالوا حدثنا حاتم بن اسماعيل عن يعقوب بن مجاهد أبي حذرة عن عباد بن الوليد بن عباد بن الصامت قال ثم مضينا حتى أتينا جابر بن عبد الله قال: ...»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۳۸۰ و ۸۶۰) / مسلم (ش ۱۵۳۱) / ابوداود (ش ۶۱۲) / ترمذی (ش ۲۳۴) / نسایی (ش ۸۱۰) / ابن ماجه (ش ۹۷۵) از طریق (إسحاق بن عبد الله بن أبي طلحة وموسى بن انس) روایت کرده اند: «عن أنس بن مالك أن جدته مليكة دعت رسول الله صلى الله عليه وسلم لطعام صنعته له فأكل منه ثم قال قوموا فلأصل لكم قال أنس فقمتم إلى حصير لنا قد اسود من طول ما لبس فنضخته بماء فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم ووصفت واليتيم وراءه والعجوز من ورائنا فصلّى لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم ركعتين ثم انصرف»



استعمال، سیاه شده بود، رفته و مقداری آب روی آن، پاشیدم. رسول الله ﷺ روی آن ایستاد. من و کودکی یتیم، پشت سر آنحضرت ﷺ صف بستیم. و پیر زن، پشت سر ما ایستاد. رسول اکرم ﷺ دو رکعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد.»

- براء بن عازب رضی الله عنه روایت کرده است: «كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ»<sup>۱</sup> «هرگاه ما پشت سر رسول الله ﷺ نماز می‌خواندیم، دوست داشتیم که سمت راست ایشان بایستیم - تا بعد از اتمام نماز - رویش به طرف ما باشد.»

- عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعِجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَنْعَلِهِ وَتَرْجَلِهِ وَطُهورِهِ وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ»<sup>۲</sup> «پیغمبر ﷺ در پوشیدن کفش، شانه کردن موها، وضو گرفتن و همه کارهایش، شروع کردن از سمت راست را می‌پسندید.»

بعد از پرشدن صف اول به طور کامل، صف دوم از پشت سر امام و از وسط صف آغاز می‌گردد؛ چرا که آغاز شدن صف از وسط بوده و نه گوشه‌ها، همچنان که صف اول هم اینگونه آغاز می‌گردد. دلایل این مسئله عبارتند از:

- انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهُ فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ قُومُوا فَلَأُصَلِّ لَكُمْ قَالَ أَنْسُ فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لَيْسَ فَتَضَحَّتُهُ بِمَاءٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَفَفْتُ وَالْيَتِيمِ وَرَاءَهُ وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۶۷۶ و ۱۶۷۷) / ابوداود (ش ۶۱۵) / نسایی (ش ۸۲۲) / ابن ماجه (ش ۱۰۰۶) از طریق (ابن ابی زانده و کعب بن الجراح و ابواحمد الزبیری و عبدالله بن المبارك) روایت کرده‌اند: «حدثنا مسعر بن کدام عن ثابت بن عبيد عن عبيد بن البراء عن البراء بن عازب قال: كنا إذا صلينا خلف رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أحببنا أن نكون عن يمينه فيقبل علينا بوجهه (صلى الله عليه وسلم)»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۴۲۶ و ۵۳۸ و ۱۶۸) / مسلم (ش ۶۴۰) / ابوداود (ش ۴۱۴۲) / نسایی (ش ۴۲۱) از طریق (عبدالله بن مبارک و حفص بن عمر و مسلم بن ابراهیم و معاذ بن معاذ و سلیمان بن حرب) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة قال أخبرني أشعث بن سليم قال سمعت أباي عن مسروق عن عائشة قالت: كان النبي صلى الله عليه وسلم يعجبه التيمن في تنعله وترجله وطهوره وفي شأنه كله.»

رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ.<sup>۱</sup> «مادر بزرگم -ملیکه- رسول الله ﷺ را به صرف غذایی که برای ایشان ﷺ تهیه کرده بود، دعوت نمود. رسول الله ﷺ پس از صرف غذا، فرمود: بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم. انس می‌گوید: بلند شدم و بسوی یکی از حصیرهایمان که از کثرت استعمال، سیاه شده بود، رفتم و مقداری آب روی آن، پاشیدم. رسول الله ﷺ روی آن ایستاد. من و کودکی یتیم، پشت سر آنحضرت ﷺ صف بستیم. و پیر زن، پشت سر ما ایستاد. رسول اکرم ﷺ دو رکعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد.»

جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «جِئْتُ حَتَّى قُمْتُ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَنِي حَتَّى أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ جَاءَ جَبَّارُ بْنُ صَخْرٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ جَاءَ فَقَامَ عَنْ يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيِّدِيَّ جَمِيعًا فَدَفَعَنَا حَتَّى أَقَامَنَا حَلْفَهُ.»<sup>۲</sup> «رفتم وسمت چپ رسول الله ﷺ ایستادم وایشان ﷺ دست مرا گرفتند و سمت راستشان قرار دادند و سپس جبار بن صخر آمد و سمت چپ ایشان ایستاد. لذا رسول الله ﷺ دست هردوی ما را گرفتند و پشت سرشان قرار دادند.»

در صورتیکه جماعت ترکیبی از مردان و زنان و کودکان باشد، مردان و کودکان در صف اول و زنان صف دوم قرار می‌گیرند. در صورت تعدد، مردان و کودکان در جلو و زنان در پشت آن‌ها قرار می‌گیرند. البته مستحب بوده که بالغان به امام نزدیک باشند. البته این در مواردی می‌باشد که فضای آن‌ها جدا نبوده و در یک فضای واحد نماز بخوانند که در این حال بهتر آن است که زنان به‌گونه‌ای در عقب قرار گیرند که در صورت آمدن مردان در معرض دید و یا عبور آن‌ها قرار نگیرند.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۳۸۰ و ۸۶۰) / مسلم (ش ۱۵۳۱) / ابوداود (ش ۶۱۲) / ترمذی (ش ۲۳۴) / نسایی (ش ۸۱۰) / ابن ماجه (ش ۹۷۵) از طریق (إسحاق بن عبد الله بن أبي طلحة وموسى بن انس) روایت کرده اند: «عن أنس بن مالك أن جدته مليكة دعت رسول الله صلى الله عليه وسلم لطعام صنعت له فأكل منه ثم قال قوموا فأصل لكم قال أنس فقمتم إلى حصير لنا قد أسود من طول ما لبس فنضحت به ماء فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم ووصفت واليتيم وراءه والعجوز من ورائنا فصلى لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم ركعتين ثم انصرف»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۷۷۰۵) روایت کرده است: «حدثنا هارون بن معروف ومحمد بن عباد - وتقاربا في لفظ الحديث - والسياق لهارون قالوا حدثنا حاتم بن إسماعيل عن يعقوب بن مجاهد أبي حذرة عن عباد بن الوليد بن عباد بن الصامت قال ثم مضينا حتى أتينا جابر بن عبد الله قال: ...»

- انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَطَعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهُ فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ قَوْمُوا فَلَأُصَلِّ لَكُمْ قَالَ أَدَسُ فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لَيْسَ فَنَضَّحْتُهُ بِمَاءٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَفَّقْتُ وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ.»<sup>۱</sup> «مادر بزرگم -ملیکه- رسول الله صلی الله علیه و آله را به صرف غذایی که برای ایشان صلی الله علیه و آله تهیه کرده بود، دعوت نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله پس از صرف غذا، فرمود: بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم. انس می گوید: بلند شدم و بسوی یکی از حصیرهایمان که از کثرت استعمال، سیاه شده بود، رفتم و مقداری آب روی آن، پاشیدم. رسول الله صلی الله علیه و آله روی آن ایستاد. من و کودکی یتیم، پشت سر آنحضرت صلی الله علیه و آله صف بستیم. و پیر زن، پشت سر ما ایستاد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد.»

- ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَحْلَامِ وَالنُّهْيِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ.»<sup>۲</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بالغان و کامل- مردان و عالمان و خردمندان پشت سر من بایستند، سپس کسانی که از لحاظ سن، پشت سر آن‌ها هستند و سپس کسان دیگر قرار گیرند.»

در صفوف جماعت مأمومین شانه‌ها و پاهای خود را به هم چسبانده و با فاصله از یکدیگر قرار نگیرند.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۳۸۰ و ۸۶۰) / مسلم (ش ۱۵۳۱) / ابوداود (ش ۶۱۲) / ترمذی (ش ۲۳۴) / نسایی (ش ۸۱۰) / ابن ماجه (ش ۹۷۵) از طریق (إسحاق بن عبد الله بن أبي طلحة وموسى بن انس) روایت کرده اند: «عن أنس بن مالك أن جدته مليكة دعت رسول الله صلى الله عليه وسلم لطعام صنعته له فأكل منه ثم قال قوموا فلأصل لكم قال أنس فقمتم إلى حصير لنا قد اسود من طول ما ليس فنضحته بماء فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم و صفقت واليتيم وراءه والعجوز من ورائنا فصلى لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم ركعتين ثم انصرف»

۲- (صحیح): مسلم (ش ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰) / ابوداود (ش ۶۷۴) / ترمذی (ش ۲۲۸) / نسایی (ش ۸۰۷ و ۸۱۲) / ابن ماجه (ش ۹۷۶) از طریق (شعبة بن الحجاج وعبد الله بن إدريس وأبو معاوية الضرير ووکیع بن الجراح وسفيان بن عيينه) روایت کرده اند: «عن الأعمش عن عمارة بن عمير التيمي عن أبي معمر عن أبي مسعود قال كان رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يمسح مناكبنا في الصلاة ويقول: استووا ولا تختلفوا فتختلف قلوبكم ليليني منكم أولو الأحلام والنهي ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم»

- انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي. وَكَأَنَّ أَحَدَنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ»<sup>۱</sup> «نماز برپا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رو کردند و فرمودند: صف‌های خود را برابر و مستقیم کنید و به هم بچسبید؛ زیرا من شما را از پشت سر خودم (هم) می‌بینم. (راوی می‌گوید: پس از این دستور) هر کدام از ما شان‌هایش را به شانه‌ی دوستش و پایش را به پای او می‌چسباند.»

میزان باز کردن پاها به اندازه عرض شانه باز باشد.

- انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَكَأَنَّ أَحَدَنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ»<sup>۲</sup> «نماز برپا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رو کردند و فرمودند: صف‌های خود را برابر و

۱- (صحیح): بخاری (ش ۷۲۵) / عبد بن حمید، المسند (ش ۱۴۰۶) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۶) / عراقی، الأربعین العشاریة (ش ۲۱) / ابویعلی، المسند (ش ۳۷۲۰) از طریق (یزید بن هارون وزهیر بن حرب وهشیم بن بشیر) روایت کرده اند: «عن حمید عن أنس عن النبي ...»

باید اشاره کنیم که حمید بن ابی حمید الطویل از انس بن مالک «تدلیس» می‌نموده اما واسطه‌اش مشخص بوده و آن احادیث را از ثابت البنانی که «رجال صحیحین وثقة» بوده شنیده است. چرا که امام شعبه بن الحجاج گفته است: «لم يسمع حميد من أنس إلا أربعة وعشرين حديثا والباقي سماعها من ثابت أو ثبته فيها ثابت.» و امام ابن حبان هم گفته است: «سمع من أنس بن مالك ثمانية عشر حديثا وسمع الباقي من ثابت فدلس عنه.» و امام ابن عدی می‌گوید: «أما ما ذكر عنه أنه لم يسمع من أنس إلا مقدار ما ذكر و سمع الباقي من ثابت عنه، فإن تلك الأحاديث يميزها من كان يتهمه أنها عن ثابت عنه، لأنه قد روى عن أنس و قد روى عن ثابت عن أنس أحاديث، فأكثر ما في باب أن الذي رواه عن أنس البعض مما يدلسه عن أنس وقد سمعه من ثابت» و امامان ابن خراش و حماد بن سلمه می‌گویند: «إن عامة حديثه عن أنس إنما سمعه من ثابت» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۳۸) / ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۱۴۸)] و لذا اسنادش «صحیح» می‌باشد و همچنین امام ابن حجر هم گفته است: «رواه سعيد بن منصور عن هشيم فصرح فيه بتحديث أنس لحميد» [فتح الباری (ج ۲ ص ۲۱۱)].

۲- (صحیح): بخاری (ش ۷۲۵) / عبد بن حمید، المسند (ش ۱۴۰۶) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۶) / عراقی، الأربعین العشاریة (ش ۲۱) / ابویعلی، المسند (ش ۳۷۲۰) از طریق (یزید بن هارون وزهیر بن حرب وهشیم بن بشیر) روایت کرده اند: «عن حمید عن أنس عن النبي ...»

باید اشاره کنیم که حمید بن ابی حمید الطویل از انس بن مالک «تدلیس» می‌نموده اما واسطه‌اش مشخص بوده و آن احادیث را از ثابت البنانی که «رجال صحیحین وثقة» بوده شنیده است. چرا که امام شعبه بن الحجاج گفته است: «لم يسمع حميد من أنس إلا أربعة وعشرين حديثا والباقي سماعها من ثابت أو ثبته فيها ثابت.» و امام ابن

مستقیم کنید و به هم بچسبید؛ زیرا من شما را از پشت سر خودم (هم) می بینم. (راوی می گوید: پس از این دستور) هر کدام از ما شان هایش را به شانه دوستش و پایش را به پای او می چسباند.»

و اگر شانه های نمازگذاران به هم چسبیده و پاهایشان هم بهم بچسبند؛ در نتیجه باید اندازه باز شدن پاها به اندازه عرض شانه باشد؛ چرا که اگر بیشتر باشد، شانه ها بهم نمی چسبند و اگر کمتر باشد پاهای نمازگزار بغلی بیش از عرض شانه ها باز شده که چهره زشتی به نمازگزار می دهد.

البته برخی بر این باورند مأمومین پاهایشان را چهار انگشت و یا هشت انگشت باز کنند و استناد کرده اند که: ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَلَا يُؤْذِيهِمَا أَحَدًا وَلِيَجْعَلَهُمَا مَا بَيْنَ رَجْلَيْهِ أَوْ لِيُصَلَّ فِيهِمَا.»<sup>۱</sup> «هرکس که هنگام

حیان هم گفته است: «سمع من أنس بن مالك ثمانية عشر حديثا وسمع الباقي من ثابت فدلس عنه.» و امام ابن عدی می گوید: «أما ما ذكر عنه أنه لم يسمع من أنس إلا مقدار ما ذكر وسمع الباقي من ثابت عنه، فإن تلك الأحاديث يميزها من كان يتهمه أنها عن ثابت عنه، لأنه قد روى عن أنس وقد روى عن ثابت عن أنس أحاديث، فأكثر ما في باب أن الذي رواه عن أنس البعض مما يدلسه عن أنس وقد سمعه من ثابت» و امامان ابن خراش و حماد بن سلمه می گویند: «إن عامة حديثه عن أنس إنما سمعه من ثابت» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۳ ص ۳۸) / ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۱۴۸)] و لذا اسنادش «صحيح» می باشد و همچنین امام ابن حجر هم گفته است: «رواه سعيد بن منصور عن هشيم فصرح فيه بتحديث أنس لحميد» [فتح الباري (ج ۲ ص ۲۱۱)].

۱- (صحيح): ابوداود (ش ۶۵۵) / حاکم، المستدرک (ش ۹۵۷) / بغوی، شرح السنة (ج ۲ ص ۹۴) از طریق (عبد الوهاب بن نجدة) روایت کرده اند: «حدثنا بقیة (بن الولید) وشعیب بن إسحاق عن الأوزاعي حدثني محمد بن الوليد (الزبيدي) عن سعيد بن أبي سعيد عن أبيه عن أبي هريرة عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ...» وبقية بن الوليد وشعیب بن إسحاق هم متابعه شده اند و ابن حبان (ش ۲۱۸۲) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۴۵۰) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۴۳۳) و الآداب (ش ۳۰۹) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱۴ ص ۱۰۳) از طریق (بشر بن بکر و عبدالقدوس بن الحجاج) روایت کرده اند: «حدثنا الأوزاعي حدثنا محمد بن الوليد الزبيدي عن سعيد بن أبي سعيد عن أبيه عن أبي هريرة عن رسول الله ...»

و اوزاعی هم متابعه شده و ابن ابی شیبه، المصنف (ج ۲ ص ۳۰۸) / ابن الجعد، المسند (ش ۲۸۴۶) / حاکم، المستدرک (ش ۹۵۲) / ابن حبان (ش ۲۱۸۳ و ۲۱۸۷) / ابن خزیمه (ش ۱۰۰۹) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۹) / بزار (ش ۸۴۳۲) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۴۵۱) / ابن عدی، الكامل (ج ۴ ص ۱۲۶) / عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج ۲ ص ۲۵۶) / ابن حیان، طبقات المحدثین بأصبهان (ش ۵۰۱) / علی بن عمر الحریری، الفوائد

نماز کفش‌هایش را بیرون آورد، کسی را آزار ندهد و آن‌ها را بین پاهایش قرار دهد؛ و یا اینکه آن‌ها را بیرون نیاورد و با کفش نماز بخواند.»

و نیز استناد کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرموده‌اند که کفش‌ها را باید بین پاها قرار داد و پهنای کف پای هر فردی حدود چهار انگشت است لذا اگر کفش‌ها را روی هم گذاشته و بین پا قرار داده شود یعنی؛ چهار انگشت باید باز باشند و اگر آن‌ها کنار هم قرار گیرند یعنی؛ هشت انگشت باید باز باشند.

- اما این دلیل بسیار ضعیف است؛ چرا که اولاً: گذاشتن کفش‌ها بین پاها دلیل بر این نیست که باید پاها هم به کفش‌ها چسپیده و به اندازه آن باز باشد بلکه اگر پاها

المنتقاه عن الشيوخ العوالي (ش ۵۴) از طریق (عیاض بن عبد الله و عبد الله بن سمان و ابن ابی ذئب) روایت کرده اند: «عن سعید بن ابی سعید المقبري عن ابيه عن أبي هريرة عن رسول الله ...»  
 و سعید بن ابی سعید المقبری هم متابعه شده و ابوعلی الصفار، الفوائد (ش ۱۰) / ابن المقری، المعجم (ش ۲۲۴) از طریق (ابوالریبع عیبدالله بن محمد الحارثی و محمد بن الفضیل) روایت کرده است: «نا محمد بن اسماعیل (بن فدیک) اخبرنی ابراهیم بن الفضل المخزومی عن سعید المقبری عن ابی هریره ...»  
 و ابوسعید المقبری هم متابعه شده و ابوداود (ش ۶۵۴) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۴۴۳۲) / حاکم، المستدرک (ش ۹۵۴) / ابن حبان (ش ۲۱۸۸) / ابن خزیمه (ش ۱۰۱۶) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۴۵۲) / طبران، المعجم الکبیر (ج ۱۹ ص ۱۷۵) و المعجم الصغیر (ج ۲ ص ۶۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۲ ص ۹۴) از طریق (یوسف بن ماهک و سعید بن المسیب) روایت کرده اند: «عن أبي هريرة أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال ...»  
 و رجال ابوداود (ش ۶۵۵) «رجال صحيحين» بوده جز عبد الوهاب بن نجدة الحوطی که «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشد و اسنادش هم «صحیح» است.

و امام حاکم نیشابوری هم گفته است: «حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه»

و امام ذهبی هم گفته است: «علی شرط البخاری و مسلم»

و امام حافظ عراقی هم گفته است: «اسناد صحیح» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش ۹۵۴ و ۹۵۲) / الزبیدی، اتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين (ج ۳ ص ۳۰۶)]

باید اشاره کنیم که [عیاض بن عبد الله و عبد الله بن سمان] گاهی اینگونه اسناد را روایت کرده اند که (عن سعید بن ابی سعید المقبری عن ابی هریره) اما [ابن ابی ذئب و محمد بن الولید الزبیدی] اینگونه روایت نموده که: (عن سعید بن ابی سعید المقبری عن ابيه عن أبي هريرة) اما چون ابن ابی ذئب و محمد بن الولید الزبیدی هردو «رجال صحیحین» هستند لذا زیاده‌ی آنها مقبول می‌باشد و خللی در اسناد ایجاد نمی‌کند. همچنین ممکن است سعید بن ابی سعید المقبری آن را به دو طریق نقل کرده باشد؛ چرا که وی پدرش هردو از ابوهریره روایت شنیده اند و احتمالاً (سعید آن را از پدرش از ابوهریره) شنیده و سپس نزد ابوهریره رفته و روایت را مستقیماً از او نقل کرده است.

هم کاملاً باز شود و کفش‌ها بین آن قرار گیرند، عرفاً می‌گویند که کفش‌ها بین پاها قرار گرفته‌اند و ثانیاً: حدیث صحیح وجود دارد که پاها باید به اندازه عرض شانه باز باشد، انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَّرَاءِ ظَهْرِي وَكَأَنَّ أَحَدَنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ»<sup>۱</sup> «نماز برپا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رو کردند و فرمودند: صف‌های خود را برابر و مستقیم کنید و به هم بچسبید؛ زیرا من شما را از پشت سر خودم (هم) می‌بینم. (راوی می‌گوید: پس از این دستور) هر کدام از ما شان‌هایش را به شانه دوستش و پایش را به پای او می‌چسباند.»

مأمومین باید از ابتدا تا انتهای جماعت پیوستگی را رعایت کرده؛ چرا که آن نشانه اتمام نماز است.

ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده: «قال النبي صلی الله علیه و آله: أَقِيمُوا الصَّفَّ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ إِقَامَةَ الصَّفِّ مِنْ حُسْنِ الصَّلَاةِ»<sup>۲</sup> «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: صف‌هایتان را راست و پیوسته کنید؛ چرا که درست کردن صف‌ها از کمال نماز است.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۷۲۵) / عبد بن حمید، المسند (ش ۱۴۰۶) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۶) / عراقی، الأربعین العشارية (ش ۲۱) / ابویعلی، المسند (ش ۳۷۲۰) از طریق (یزید بن هارون وزهیر بن حرب وهشیم بن بشیر) روایت کرده اند: «عن حمید عن أنس عن النبي ...»

باید اشاره کنیم که حمید بن ابی حمید الطویل از انس بن مالک «تدلّیس» می‌نموده اما واسطه‌اش مشخص بوده و آن احادیث را از ثابت البنانی که «رجال صحیحین وثقة» بوده شنیده است. چرا که امام شعبه بن الحجاج گفته است: «لم يسمع حميد من أنس إلا أربعة وعشرين حديثاً والباقي سمعها من ثابت أو ثبته فيها ثابت». و امام ابن حبان هم گفته است: «سمع من أنس بن مالك ثمانية عشر حديثاً وسمع الباقي من ثابت فدلّس عنه». و امام ابن عدی می‌گوید: «أما ما ذكر عنه أنه لم يسمع من أنس إلا مقدار ما ذكر و سمع الباقي من ثابت عنه، فإن تلك الأحاديث يميزها من كان يتهمه أنها عن ثابت عنه، لأنه قد روى عن أنس وقد روى عن ثابت عن أنس أحاديث، فأكثر ما في بابه أن الذي رواه عن أنس البعض مما يدلّسه عن أنس وقد سمعه من ثابت» و امامان ابن خراش و حماد بن سلمه می‌گویند: «إن عامة حديثه عن أنس إنما سمعه من ثابت» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۳۸) / ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۱۴۸)] و لذا اسنادش «صحیح» می‌باشد وهمچنین امام ابن حجر هم گفته است: «رواه سعيد بن منصور عن هشيم فصرح فيه بتحديث أنس لحميد» [فتح الباري (ج ۲ ص ۲۱۱)].

۲- (صحیح): بخاری (ش ۷۲۲) / مسلم (ش ۹۵۷) از طریق (همام بن منبه و عبدالرحمن اعرج) روایت کرده اند: «عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال إنما جعل الإمام ليؤتم به فلا تختلفوا عليه فإذا ركع فاركعوا»

انس بن مالک رضی الله عنه روایت نموده: «قال النبی ﷺ: سَوُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ»<sup>۱</sup> «پیامبر ﷺ فرمودند: صف‌های خود را یکنواخت و راست کنید؛ زیرا راست و مساوی بودن صف‌ها، جزو کامل کننده نماز است.»

- وظیفه امام هم بر این بوده که تا زمانیکه مأمومان صف‌هایشان را مرتب و صاف نکرده‌اند، جماعت را شروع نگرداند؛ چرا که آنان تابع وی بوده و متبوع هم باید به احوال تابع دقت نماید. انس بن مالک رضی الله عنه هم روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَكَأَنَّ أَحَدُنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ»<sup>۲</sup> «نماز برپا شد و پیامبر ﷺ به ما رو کردند و فرمودند: صف‌های خود را برابر و مستقیم کنید و به هم بچسبید؛ زیرا من شما را از پشت سر خودم (هم) می‌بینم. (راوی می‌گوید: پس از این دستور) هر کدام از ما شان‌هایش را به شانه دوستش و پایش را به پای او می‌چسباند.»

وإذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا لك الحمد وإذا سجد فاسجدوا وإذا صلى جالسا فصلوا جلوسا أجمعون وأقيموا الصف في الصلاة فإن إقامة الصف من حسن الصلاة.»

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۰۰۳) / ابوداود (ش ۶۶۸) / ابن ماجه (ش ۹۹۳) از طریق (محمّد بن جعفر ومحمّد بن بشار وسليمان بن حرب و ابو الوليد الطالسي) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة قال سمعت قتادة يحدث عن أنس بن مالك قال قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): سوا صفوفكم فإن تسوية الصف من تمام الصلاة.»

۲- (صحیح): بخاري (ش ۷۲۵) / عبد بن حميد، المسند (ش ۱۴۰۶) / ابن ابي شيبة، المصنف (ج ۱ ص ۳۸۶) / عراقي، الأربعين العشارية (ش ۲۱) / ابويعلی، المسند (ش ۳۷۲۰) از طریق (يزيد بن هارون وزهير بن حرب وهشيم بن بشير) روایت کرده‌اند: «عن حميد عن أنس عن النبي ...»

باید اشاره کنیم که حمید بن ابی حمید الطویل از انس بن مالک «تدلیس» می‌نموده اما واسطه‌اش مشخص بوده و آن احادیث را از ثابت البنانی که «رجال صحیحین وثقة» بوده شنیده است. چرا که امام شعبه بن الحجاج گفته است: «لم يسمع حميد من أنس إلا أربعة وعشرين حديثا والباقي سمعها من ثابت أو ثبته فيها ثابت.» و امام ابن حبان هم گفته است: «سمع من أنس بن مالك ثمانية عشر حديثا وسمع الباقي من ثابت فدلس عنه.» و امام ابن عدی می‌گوید: «أما ما ذكر عنه أنه لم يسمع من أنس إلا مقدار ما ذكر و سمع الباقي من ثابت عنه، فإن تلك الأحاديث يميزها من كان يتهمه أنها عن ثابت عنه، لأنه قد روى عن أنس وقد روى عن ثابت عن أنس أحاديث، فأكثر ما في باب أن الذي رواه عن أنس البعض مما يدلسه عن أنس وقد سمعه من ثابت» و امامان ابن خراش و حماد بن سلمه می‌گویند: «إن عامة حديثه عن أنس إنما سمعه من ثابت» [ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج ۳ ص ۳۸) / ابن حبان، الثقات (ج ۴ ص ۱۴۸)] و لذا اسنادش «صحیح» می‌باشد و همچنین امام ابن حجر هم گفته است: «رواه سعيد بن منصور عن هشيم فصرح فيه بتحديث أنس لحميد» [فتح الباري (ج ۲ ص ۲۱)].



## (۴-۸-۵) تنها ایستادن در صف

پیامبر ﷺ در آخرین روزهای عمر شریفشان تنهایی در صف بوده و به ابوبکر ﷺ اقتدا کردند.<sup>۱</sup> و در یک نماز هم ابوبکر ﷺ به ایشان ﷺ اقتدا کرده در حالیکه تنهایی در صف بوده<sup>۱</sup> و اگر تنها ایستادن موجب ابطال نماز می‌گردید، نمی‌ایستادند.

۱- (صحیح): ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۱ ص ۴۶۲) / نسایی (ش ۷۸۵) / شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۳۵) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۹۷۲) / احمد، المسند (ش ۱۲۶۱۷) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۱ ص ۳۵۰) / ابن منذر، الاوسط (ش ۲۰۱۰) / آجری، الشریعة (ش ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵) / حکیم الترمذی، نوادر الاصول فی معرفة احادیث الرسول (ش ۱۲۰۶) / ابونعیم، اخبار اصبهان (ج ۲ ص ۴۳۹ و ۴۵۱) / بیهقی، دلائل النبوة (ج ۷ ص ۱۹۲) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۶۷ و ۴ ص ۲۰۹) / ابن بطّة، الابانة (ج ۹ ص ۷۶۵) / بغوی، شرح السنة (ج ۲ ص ۴۲۱) از طریق (أنس بن عیاض واسماعیل بن جعفر و عبدالله بن عمر وشعبة بن الحجاج و عبدالوهاب بن خفاف) روایت کرده‌اند: «حدثنا حمید انه سمع انساً أنس قال: آخر صلاة صلاها رسول الله صلى الله عليه وسلم مع القوم صلى في ثوب واحد متوشحاً خلف أبي بكر.»  
و حمید الطویل هم متابعه شده است: طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۶ ص ۴۰) / آجری، الشریعة (ش ۱۳۰۸) از طریق (قتاده بن دعامة و یونس بن عبید) روایت کرده‌اند: «عن أنس ...»  
رجال ابن سعد «رجال صحیحین» می‌باشد و اسنادش هم «صحیح» است.  
و امام ترمذی هم گفته است: «هذا حديث حسن صحيح» [ترمذی (ش ۳۶۳)]  
باید اشاره کنیم که حمید این روایت را از ثابت هم شنیده و ترمذی (ش ۳۶۳) / ابن حبان (ش ۲۱۲۵) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱ ص ۱۳۵) / ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش ۱۷۰۶) / بزار (ش ۶۸۳۸) / سراج، المسند (ش ۴۵۴) / بیهقی، دلائل النبوة (ج ۷ ص ۱۹۳) / ابن بطّة، الابانة (ج ۹ ص ۷۶۷) از طریق (یحیی بن ایوب و سلیمان بن بلال و محمد بن طلحة) روایت کرده‌اند: «حدثني حمید حدثني ثابت البناني عن أنس بن مالك ...»  
که نشان می‌دهد در ابتدا روایت را (از ثابت از انس) شنیده و سپس نزد انس رفته و روایت را مستقیماً از خودش شنیده است. چون در هر دو روایت تصریح به سماع کرده است.

و بخاری (ش ۶۸۷) / مسلم (ش ۹۶۳) / نسایی (ش ۸۳۴) از طریق (عبدالرحمن بن مهدي وأحمد بن یونس) روایت کرده‌اند: «حدثنا زائدة عن موسى بن أبي عائشة عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة قال دخلت على عائشة فقلت ألا تحدثيني عن مرض رسول الله صلى الله عليه وسلم قالت بلى ثقل النبي صلى الله عليه وسلم فقال أصلى الناس قلنا لا هم ينتظرونك قال ضعوا لي ماء في المخضب قالت ففعلنا فاعتسل فذهب لينوء فأغمي عليه ثم أفاق فقال صلى الله عليه وسلم أصلى الناس قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله قال ضعوا لي ماء في المخضب قالت فقعد فاعتسل ثم ذهب لينوء فأغمي عليه ثم أفاق فقال أصلى الناس قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله فقال ضعوا لي ماء في المخضب فقعد فاعتسل ثم ذهب لينوء فأغمي عليه ثم أفاق فقال أصلى الناس قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله والناس عكوف في المسجد ينتظرون النبي عليه السلام لصلاة العشاء الآخرة فأرسل النبي

اما حدیثی که علی بن شیبان رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَجُلًا صَلَّى خَلْفَ الصَّفِّ وَحَدَّهُ فَقَالَ صلى الله عليه وسلم: أَعِدْ صَلَاتَكَ لَا صَلَاةَ لِقَرْدٍ خَلْفَ الصَّفِّ.»<sup>۲</sup> «مردی به تنهایی پشت صفی نماز خواند؛ و ایشان صلى الله عليه وسلم فرمودند: نمازت را اعاده کن؛ چرا که نماز هیچ فردی به تنهایی پشت صف صحیح نیست.»

صلی الله علیه وسلم إلى أبي بكر بأن يصلي بالناس فاتاه الرسول فقال إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمرك أن تصلي بالناس فقال أبو بكر وكان رجلاً رقيقاً يا عمر صل بالناس فقال له عمر أنت أحق بذلك فصلى أبو بكر تلك الأيام ثم إن النبي صلى الله عليه وسلم وجد من نفسه خفة فخرج بين رجلين أحدهما العباس لصلاة الظهر وأبو بكر يصلي بالناس فلما رآه أبو بكر ذهب ليتأخر فأوماً إليه النبي صلى الله عليه وسلم بأن لا يتأخر قال أجلساني إلى جنبه فأجلساه إلى جنب أبي بكر قال فجعل أبو بكر يصلي وهو يأتهم بصلاة النبي صلى الله عليه وسلم والناس بصلاة أبي بكر والنبي صلى الله عليه وسلم قاعد.»

۱- (صحیح): بخاری واللفظ له (ش ۷۱۳) / مسلم (ش ۹۶۸) / نسایی (ش ۸۳۳) از طریق (وکیع بن الجراح وابومعاویة الضریر) روایت کرده اند: «عن الأعمش عن إبراهيم عن الأسود عن عائشة قالت لما ثقل رسول الله صلى الله عليه وسلم جاء بلال يوذنه بالصلاة فقال مروا أبا بكر أن يصلي بالناس فقلت يا رسول الله إن أبا بكر رجل أسيف وإنه متى ما يقم مقامك لا يسمع الناس فلو أمرت عمر فقال مروا أبا بكر يصلي بالناس فقلت لحفصة قولني له إن أبا بكر رجل أسيف وإنه متى يقم مقامك لا يسمع الناس فلو أمرت عمر قال إنكن لأنتن صواحب يوسف مروا أبا بكر أن يصلي بالناس فلما دخل في الصلاة وجد رسول الله صلى الله عليه وسلم في نفسه خفة فقام يهادى بين رجلين ورجلاه يخيطان في الأرض حتى دخل المسجد فلما سمع أبو بكر حسه ذهب أبو بكر يتأخر فأوماً إليه رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى جلس عن يسار أبي بكر فكان أبو بكر يصلي قائماً وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي قاعداً يقتدي أبو بكر بصلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم والناس مقتدون بصلاة أبي بكر رضي الله عنه.»

۲- (صحیح): ابن ابی شیبة، المصنف (ج ۲ ص ۲۹۸) / احمد، المسند (ش ۱۶۲۹۷) / ابن ماجه (ش ۱۰۰۳) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۴۱۸) / ابن سعد، الطبقات الکبری (ج ۵ ص ۵۵۱) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۳۹۴) / ابن حبان (ش ۲۲۰۲ و ۲۲۰۳) / ابن خزیمه (ش ۱۵۶۹) / ابن حزم، المحلّی (ج ۴ ص ۵۳) / ابن ابی خیشمة، التاريخ الکبیر (ج ۱ ص ۳۶۲) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۲ ص ۲۴۷) / احمد بن عمرو الشیبانی، الأحاد والمثنائی (ج ۳ ص ۱۷۴) / ابن قانع، معجم الصحابه (ش ۶۵۳) / ابونعیم، معرفة الصحابه (ش ۴۹۵) از طریق (ملازم بن عمرو وأیوب بن عتبة وعمرو بن جابر) روایت کرده اند: «حدثنا عبد الله بن بدر عن عبد الرحمن بن علي بن شيبان عن أبيه علي بن شيبان وكان أحد الوفد الذين وفدوا إلى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) من بني سحيم قال: صليت مع النبي (صلى الله عليه وسلم) فلما سلم إذا رجل خلف الصف يصلي وحده. فقام رسول الله (صلى الله عليه وسلم) حتى قضى صلاته فلما سلم قال: أعد صلاتك لا صلاة لفرد خلف الصف.»

رجال ابن ابی شیبة «ثقة» و مترجم در تهذیب بوده و اسنادش هم «صحیح» می باشد.

این روایت منسوخ می‌باشد چرا که: روایت اقتدا کردن ابوبکر رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه و آله، و رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوبکر رضی الله عنه، و تنها ایستادن آنان در صف، در اواخر عمر شریف رسول الله صلی الله علیه و آله بوده لذا نشان می‌دهد این روایت منسوخ است.

#### (۴-۸-۶) دیر به جماعت ملحق شدن

احکام دیر رسیدن به جماعت در حالت‌های مختلف متفاوت است. این احکام عبارتند از:

##### ملحق شدن در حال قیام امام:

مأموم در صورتیکه در قیام نماز به جماعت ملحق شد، ادامه نماز را با امام ادامه داده و هرچه که نرسیده بود را بعد از سلام امام می‌خواند. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعُونَ وَأَتُوهَا تَمْشُونَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا»<sup>۱</sup> «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به سوی آن نروید، با حالتی آرام و با تأتی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آن را بخوانید و هر مقدار را (از نماز از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آن را) تمام کنید.»

##### ملحق شدن در حال رکوع امام:

در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

**دیدگاه اول:** در صورتیکه مأموم در رکوع به امام برسد، چون سوره‌ی فاتحه رکن نماز می‌باشد، لذا این رکعت برای وی محسوب نشده و باید پس از سلام امام، آن را بخواند. و ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعُونَ وَأَتُوهَا تَمْشُونَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا»<sup>۲</sup> «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به سوی آن نروید، با حالتی

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۸) / مسلم (ش ۱۳۸۹-۱۳۹۱) / ابوداود (ش ۵۷۲) / ترمذی (ش ۳۲۷) / نسایی (ش ۸۶۱) / ابن ماجه (ش ۷۷۵) از طریق (سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالرحمن بن يعقوب وهمام بن منبه) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۸) / مسلم (ش ۱۳۸۹-۱۳۹۱) / ابوداود (ش ۵۷۲) / ترمذی (ش ۳۲۷) / نسایی (ش ۸۶۱) / ابن ماجه (ش ۷۷۵) از طریق (سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالرحمن بن يعقوب وهمام بن منبه) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

آرام و با تأتی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آن را بخوانید و هر مقدار را (از نماز از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آن را) تمام کنید.»  
امامان ابوهریره، بخاری، شوکانی، ابن حزم، ابن خزیمه، العراقي، تقی الدین السبکی، المقبلی، ابوبکر الضبعی و بعضی از ظاهریه و بعضی از شافعیه هم این قول را راجح می‌دانند.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوّم:** جمهور علما مانند عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر<sup>رضی الله عنهما</sup>، زید بن ثابت، شافعیه، حنابله، حنفیه و مالکیه بر این قول بوده که اگر فردی هنگام رکوع به امام ملحق گردد، آن رکعت برای وی محسوب می‌گردد<sup>۲</sup> و به دلیل ذیل استناد نموده- اند که عبارت است از :

ابوهریره<sup>رضی الله عنه</sup> روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَهَا قَبْلَ أَنْ يُقِيمَ الْإِمَامُ صُلْبَهُ.»<sup>۳</sup> «پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمودند: هرکس قبل از اینکه امام پشتش را

۱- بخاری، القراءة خلف الإمام (ص ۱۴۱) / شوکانی، نیل الاوطار (ج ۲ ص ۲۳۹) / ابن حزم، المحلی (ج ۳ ص ۲۴۳)

۲- نووی، المجموع (ج ۴ ص ۲۱۵) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۱۴۹) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱ ص ۵۸۰) / شیخی زادة، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر (ج ۱ ص ۲۱۳) / ابن ابی شیبة، المصنف (ج ۱ ص ۲۸۶ و ۲۷۴) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۱ ص ۱۰۱)

۳- (منکر): این روایت از طریق ابوهریره ورجل از پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> روایت گردیده است:

اما طریق ابوهریره<sup>رضی الله عنه</sup>: دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن خزیمه (ش ۱۵۹۵) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۲۶۷۸) / دارقطنی، السنن (ج ۱ ص ۳۴۶) / بخاری، القراءة خلف الإمام (ش ۱۳۱) / ابن الاعرابی، المعجم (ش ۹۳۷) / ابن عدی، الكامل (ج ۷ ص ۲۲۸) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۴ ص ۳۹۸) از طریق (عیسی بن ابراهیم و عمرو بن سواد و محمد بن یحیی) روایت کرده اند: «ثنا ابن وهب عن یحیی بن حمید عن عن قرة بن عبد الرحمن عن ابن شهاب الزهري قال: أخبرني أبو سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدركها قبل أن يقيم الإمام صلبه» اما این روایت «منکر» است چرا که اولاً: یحیی بن حمید: امام دارقطنی گفته است: «ضعیف» و امام بخاری هم گفته است: «مجهول لا يتابع في حديثه» و امام ابن عدی گفته است: «تفرد بهذه الزيادة ولا أعرف له غيره» و امام ابن یونس هم گفته است: «أسند حديثا واحدا وله مقطعات» [ابن حجر، لسان المیزان (ج ۶ ص ۲۵۰) / بخاری، القراءة خلف الإمام (ش ۱۳۱)] و ثانیاً: همین حدیث را ثقات و اثبات زیادی از ابن شهاب زهري بدون این لفظ روایت کرده اند: و بخاری (ش ۵۸۰) مسلم (ش ۱۴۰۱) / نسایی (ش ۵۵۴) / ترمذی (ش ۵۲۴) / ابن ماجه (ش ۱۱۲۳) / مالک، موطأ (ش ۲۰) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۵۹۴۱) / عقیلی، الضعفاء الكبير (ج ۴ ص ۳۹۸) / بخاری، القراءة خلف الإمام (ش ۱۳۱) از طریق (معمر و مالک و یونس و عقیل و ابن جریج و ابن عیینة و الأوزاعي و شعيب و ابن الهاد و یحیی بن سعید

راست کند - قبل از بلند شدن امام از رکوع - وبه وی رسید، آن رکعت را دریافت کرده و برای وی محسوب می‌گردد.»

در جواب این استدلال گفته شده: سند حدیث همانطور که مستنداً در تخریجش بیان شده منکر و غیر قابل احتجاج می‌باشد. لذا پذیرفته نیست. و دیدیم که چون فاتحه رکن نماز می‌باشد، لذا نمی‌تواند بدون دلیل رکنی را ساقط نمود. و همچنین رسول الله ﷺ به صورت عموم فرموده‌اند که هرگاه قسمتی از نماز را جاماندی، پس از

وعبدالله بن عمر) روایت کرده اند: «عن الزهري عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة».. وثالثاً: قروه هم اینگونه روایت نموده که المعجم الاوسط (ج ۱ ص ۱۷۷) روایت کرده است: «حدثنا أحمد بن القاسم بن نمير قال حدثني أبي وعمي قالا حدثنا سويد عن قرة عن بن شهاب الزهري عن أبي سلمة عن أبي هريرة أن رسول الله قال: من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة.»

طريق دؤم: ضياء المقدسي، المنتقى من مسموعات مرو (ش ۲۰۴) روایت کرده است: «ثنا أبو علي الأنصاري، ثنا عبيد الله بن منصور الصباغ، ثنا أحمد بن صالح ولم يكن هذا الحديث إلا عنده ثنا عبد الله بن وهب عن يونس بن يزيد عن الزهري عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من أدرك الإمام وهو راكع فليركع معه وليعتدها من صلاته» اما این روایت هم «منكر» است چرا که اولاً: محمد بن هارون بن شعيب أبو على الأنصاري: امام كتاني گفته است: «كان يتهم» و امام ذهبي هم گفته است: «صنف و جمع وليس بالمتقن» [ذهبي، ميزان الاعتدال (ج ۴ ص ۵۷) وسير اعلام النبلاء (ج ۱ ص ۵۲۸)] وثانياً: يونس بن يزيد وعبدالله بن وهب روایت را اینگونه نقل کرده که مسلم (ش ۱۴۰۲) روایت کرده است: «حدثني حرملة بن يحيى أخبرنا عبدالله بن وهب أخبرني يونس بن يزيد عن ابن شهاب الزهري عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: من أدرك ركعة من الصلاة مع الإمام فقد أدرك الصلاة»

اما طريق رجل: بيهقي، السنن الكبرى (ش ۲۶۷۹) روایت کرده است: «أخبرنا أبو عبد الله الحافظ أخبرني محمد بن أحمد بن بالويه حدثنا محمد بن غالب حدثني عمرو بن مرزوق أخبرنا شعبة عن عبد العزيز بن رفيع عن رجل عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: إذا جئتم والإمام راكع فاركعوا وإن ساجدا فاسجدوا ولا تعتدوا بالسجود إذا لم يكن معه الركوع» اما این روایت «منكر» است چرا که اولاً: راوي آن مبهم است: «رجل» وثانياً: معلوم روایت را از چه کسی شنیده است. وثالثاً این قسمت: «إذا لم يكن معه الركوع» «مدرج» بوده و مخالفش روایت شده است و ابن ابی شيبه (ج ۱ ص ۲۸۴) / بيهقي، السنن الكبرى (ش ۳۷۶۲) / عبدالرزاق (ج ۲ ص ۲۸۳) از طريق (جرير بن عبد الحميد وسفيان الثوري وابوبكر بن عياش) روایت کرده‌اند: «عن عبد العزيز بن رفيع عن رجل من أهل المدينة عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه سمع خفق نعلي وهو ساجد فلما فرغ من صلاته قال: من هذا الذي سمعت خفق نعله؟ قال أنا يا رسول الله قال: فما صنعت قال وجدتك ساجدا فسجدت فقال (صلي الله عليه وسلم): هكذا فاصنعوا ولا تعتدوا بها من وجدني راكعاً أو قائماً أو ساجداً فليكن معي على حالي التي أنا عليها.»

اتمام سلام امام آن را بخوان و شامل نرسیدن به سوره‌ی فاتحه هم می‌گردد: و ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعُونَ وَأَنْتُمْ تَمُشُونَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ فَمَا أَذْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا»<sup>۱</sup> «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به سوی آن نروید، با حالتی آرام و با تأتی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آن را بخوانید و هر مقدار را (از نماز از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آن را) تمام کنید.»

#### ملحق شدن در غیر قیام و رکوع:

همانطور که پیشتر اشاره شد هر موقع مأوموم به جماعت رسید، بلافاصله و در هر حالتی از نماز به آن‌ها ملحق می‌شود و در صورتیکه آن‌ها در غیر قیام و رکوع باشند، بلا خلاف بین ائمه آن رکعت محسوب نمی‌شود؛ چرا که اصل بر این بوده که محاسبه نشده و افعال هم با انجام آن‌ها محسوب می‌گردند مگر دلیلی برای محسوب شدن آن داشته باشیم. و لذا بعد از سلام امام هر مقدار از نماز شخص مانده باشد آن را اتمام می‌کند. ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعُونَ وَأَنْتُمْ تَمُشُونَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ فَمَا أَذْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا»<sup>۲</sup> «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به سوی آن نروید، با حالتی آرام و با تأتی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آن را بخوانید و هر مقدار را (از نماز از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آن را) تمام کنید.»

#### (۷-۸-۴) اقتدا کردن به امامی که ایستاده یا نشسته نماز می‌خواند

اگر امام ایستاده نماز خواند، باید ما هم ایستاده بخوانیم. اما اگر امام نشسته نماز خواند، مستحب بوده که ما هم نشسته نماز بخوانیم.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۸) / مسلم (ش ۱۳۸۹-۱۳۹۱) / ابوداود (ش ۵۷۲) / ترمذی (ش ۳۲۷) / نسایی (ش ۸۶۱) / ابن ماجه (ش ۷۷۵) از طریق (سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالرحمن بن یعقوب و همام بن منبه) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۹۰۸) / مسلم (ش ۱۳۸۹-۱۳۹۱) / ابوداود (ش ۵۷۲) / ترمذی (ش ۳۲۷) / نسایی (ش ۸۶۱) / ابن ماجه (ش ۷۷۵) از طریق (سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالرحمن بن یعقوب و همام بن منبه) روایت کرده اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ...»

جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «اشتکی رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فصلينا وراءه وهو قاعد وأبو بكر يسمع الناس تكبيره فالتفت إلينا فرأنا قياما فأشار إلينا فقعدنا فصلينا بصلاته فعودا فلما سلم قال: إن كدتم أنفا لتفعلون فعل فارس والروم يقومون على ملوكهم وهم فعود فلا تفعلوا انتموا بأئمتكم إن صلى قائما فصلوا قياما وإن صلى قاعدا فصلوا فعودا.»<sup>۱</sup> «روزی رسول الله صلی الله علیه و آله مرخص شدند و ما ایستاده پشت سر وی نماز خواندیم و ایشان صلی الله علیه و آله نشسته بودند؛ و ابوبکر هم صدای تکبیرش را به مردم می-رساند - و با صدای بلند تکبیر می-گفت - و رسول الله صلی الله علیه و آله ما را دیدند و اشاره فرمودند که بشینیم و پس از اتمام نماز فرمودند: نزدیک بود که مثل مردمان روم و ایران کنید که نزد پادشاهانشان - که نشسته‌اند - می‌ایستند! پس شما اینکار را نکنید و اگر امام ایستاده بود شما هم بایستید و اگر نشسته شما هم بشینید.»

اما اگر بایستیم هم جایز می‌باشد؛ چرا که در اواخر عمر شریف رسول الله صلی الله علیه و آله -وقتی مرخص شدند-، ایشان صلی الله علیه و آله نشسته امامت نموده و مردم به ایشان صلی الله علیه و آله ایستاده اقتاده کردند.<sup>۲</sup>

۱- (صحیح): مسلم (ش ۹۵۵) / نسایی (ش ۱۲۰۰) / ابن ماجه (ش ۱۲۴۰) از طریق (محمد بن رمح و قتیبة بن سعید) روایت کرده‌اند: «أخبرنا الليث عن أبي الزبير عن جابر قال اشتكى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فصلينا وراءه وهو قاعد وأبو بكر يسمع الناس تكبيره فالتفت إلينا فرأنا قياما فأشار إلينا فقعدنا فصلينا بصلاته فعودا فلما سلم قال: إن كدتم أنفا لتفعلون فعل فارس والروم يقومون على ملوكهم وهم فعود فلا تفعلوا انتموا بأئمتكم إن صلى قائما فصلوا قياما وإن صلى قاعدا فصلوا فعودا.»

اسنادش هم «صحیح» است؛ فقط گفته‌اند ابوالزبیر مکی «مدلس» می‌باشد اما کسیکه از وی روایت نموده (لیث بن سعد) می‌باشد، که ابوالزبیر احادیثی که از جابر را شنیده را برای وی بیان نموده است؛ ولیث بن سعد گفته است: «جئت أبا الزبير فدفع إلي كتابين، فانقلبت بهما، ثم قلت في نفسي: لو أني عاودته، فسألته أسمع هذا كله من جابر؟ فسألته، فقال: منه ما سمعت ومنه ما حدثت عنه فقلت له: أعلم لي على ما سمعت منه، فأعلم لي على هذا الذي عندي» [ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۴ ص ۳۷)].

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۸۷) / مسلم (ش ۹۶۳) / نسایی (ش ۸۳۴) از طریق (عبدالرحمن بن مهدي وأحمد بن يونس) روایت کرده‌اند: «حدثنا زائدة عن موسى بن أبي عائشة عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة قال دخلت على عائشة فقلت ألا تحدثيني عن مرض رسول الله صلى الله عليه وسلم قالت بلى ثقل النبي صلى الله عليه وسلم فقال أصلى الناس قلنا لا هم ينتظرونك قال ضعوا لي ماء في المخصب قالت ففعلنا فاغتسل فذهب لبنوء فأغمي عليه ثم أفاق فقال صلى الله عليه وسلم أصلى الناس قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله قال ضعوا لي ماء في المخصب قالت فقعد فاغتسل ثم ذهب لبنوء فأغمي عليه ثم أفاق فقال أصلى الناس قلنا لا هم ينتظرونك يا رسول الله فقال ضعوا لي ماء في المخصب فقعد فاغتسل ثم ذهب لبنوء فأغمي عليه ثم أفاق فقال أصلى الناس قلنا لا

## (۴-۸-۸) حکم سبقت افتادن از امام

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَمَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ أَوْ لَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ.»<sup>۱</sup>  
«رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که سرش را قبل از امام، بلند می کند، آیا نمی ترسد که خداوند سرش را به سر الاغ و یا صورتش را به صورت الاغی، تبدیل نماید.»

انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا وَإِنْ صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ.»<sup>۲</sup> «امام به این دلیلی قرار داده شده که به وی اقتدا کنید؛ پس اگر تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید؛ و هرگاه که رکوع رفت شما هم به رکوع بروید و هرگاه سجده رفت شما هم سجده بروید و اگر ایستاده نماز خواند شما هم ایستاده نماز بخوانید. و اگر نشسته نماز خواند شما هم نشسته نماز بخوانید.»

لذا جلو افتادن از امام حرام بوده و جایز نیست. و اگر کسی جلو افتاده، مرتکب عمل حرامی گردیده است؛ چرا که مخالف نهی رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است، اما نمازش باطل نبوده و فقط جماعتش باطل است؛ چرا که طبق قول راجح نزد اصولیین، اگر

هم ينتظرونك يا رسول الله والناس عكوف في المسجد ينتظرون النبي عليه السلام لصلاة العشاء الآخرة فأرسل النبي صلى الله عليه وسلم إلى أبي بكر بأن يصلي بالناس فاتاه الرسول فقال إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمرك أن تصلي بالناس فقال أبو بكر وكان رجلاً رقيقاً يا عمر صل بالناس فقال له عمر أنت أحق بذلك فصلى أبو بكر تلك الأيام ثم إن النبي صلى الله عليه وسلم وجد من نفسه خفة فخرج بين رجلين أحدهما العباس لصلاة الظهر وأبو بكر يصلي بالناس فلما رآه أبو بكر ذهب ليتأخر فأومأ إليه النبي صلى الله عليه وسلم بأن لا يتأخر قال أجلساني إلى جنبه فأجلساه إلى جنب أبي بكر قال فجعل أبو بكر يصلي وهو يأتهم بصلاة النبي صلى الله عليه وسلم والناس بصلاة أبي بكر والنبي صلى الله عليه وسلم قاعد.»

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۹۱) / مسلم (ش ۹۹۳-۹۹۱) / ابوداود (ش ۶۲۳) / ترمذی (ش ۵۸۲) / نسایی (ش ۸۲۸) / ابن ماجه (ش ۹۶۱) از طریق (شعبة بن الحجاج وحماد بن زيد وحماد بن سلمة والربيع بن مسلم ويونس بن يزيد) روایت کرده اند: «عن محمد بن زياد سمعت أبا هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: أما يخشى أحدكم أو لا يخشى أحدكم إذا رفع رأسه قبل الإمام أن يجعل الله رأسه رأس حمار»

۲- (صحیح): بخاری (ش ۷۳۲ و۳۷۸ و۶۸۸) / مسلم (ش ۹۵۳) / ابوداود (ش ۶۰۵ و۶۰۱) / نسایی (ش ۸۳۲) / ابن ماجه (ش ۱۲۳۷) از طریق (حميد الطويل وعروة بن الزبير وابن شهاب الزهري) روایت کرده اند: «عن انس قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إنما جعل الإمام ليؤتم به فإذا صلى قائماً فصلوا قِيَامًا فإذا ركع فاركعوا وإذا رفع فارفعوا وإذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا ولك الحمد وإذا صلى قائماً فصلوا قِيَامًا وإذا صلى جالساً فصلوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ.»



نهی به ذات و ارکان چیزی نباشد، فساد منهی عنه را دربر ندارد؛ و طبیعت از امام در جماعت، جزء ارکان و ذات نماز جماعت بوده و نه نماز! لذا جماعت باطل بوده اما نمازش صحیح می‌باشد.

لازم به ذکر است در مکان‌هایی که با ابطال جماعت، نماز هم باطل شده، آن نماز هم صحیح نیست؛ مثلاً: نماز جماعت جمعه! وقتیکه جماعتش باطل گردد، نمازش هم باطل می‌شود؛ چرا که نماز جمعه فقط در جماعت صحیح می‌باشد و در نتیجه با ابطال جماعتش نمازش هم باطل می‌گردد.

#### (۴-۸-۹) اقتدای شخص به مأموم بعد از اتمام جماعت

این موضوع ربطی به مطالب قبلی دارد؛ چرا که اگر کسی تعدّد جمعه را قبول داشته باشد، اقتدای به مأموم را هم صحیح می‌داند و اگر تعدّد جمعه را صحیح نداند، اقتدا به مأموم را هم صحیح نمی‌داند.

#### (۴-۸-۱۰) خاموش یا بی‌صدا کردن موبایل در حین جماعت

اگر کسی موبایلش هنگام نماز به صدا درآمد، می‌تواند آن را خاموش کرده تا موجب آزار و اذیت سایر نمازگزاران و یا اخلال در نماز خود نگردد؛ همچنان که ابوقناده رضی الله عنه روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتِ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِأَبِي الْعَاصِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا»<sup>۱</sup> «رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام نماز خواندن، امامه، دختر زینب (نوه-

۱- (صحیح): بخاری (ش ۵۱۶) / مسلم (ش ۱۲۴۰) / ابوداود (ش ۹۱۸) / نسایی (ش ۱۲۰۴) از طریق (عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و عبدالله بن مسلمه) روایت کرده اند: «أخبرنا مالك عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقني عن أبي قتادة الأنصاري: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي وهو حامل أمامه بنت زينب بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم ولأبي العاص بن الربيع بن عبد شمس فإذا سجد وضعها وإذا قام حملها.» و بخاری (ش ۵۹۹۶) / مسلم (ش ۱۲۴۱) / ابوداود (ش ۹۱۹) / نسایی (ش ۷۱۱) / نسایی (ش ۸۲۷ و ۱۲۰۵) از طریق (قتیبه بن سعید و ابوالولید طیالسی نالیث بن سعد نا سعید بن ابی سعید و قتیبه بن سعید و محمّد بن ابی عمرو نا سفیان نا عثمان بن ابی سلیمان) و این دو (سعید بن ابی سعید و عثمان بن ابی سلیمان) روایت کرده اند که: «عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقني عن أبي قتادة قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم الناس وهو حامل أمامة بنت أبي العاص على عاتقه فإذا ركع وضعها وإذا رفع من سجوده أعادها»

اش) را که پدرش ابوالعاص بن ربیع بن عبد شمس بود، بر دوش می‌گرفت. و هنگامیکه به سجده می‌رفت، او را بر زمین می‌گذاشت و وقتیکه از سجده بلند می‌شد، او را دوباره بر دوش می‌نهاد.»

بیرون آوردن موبایل و خاموش کردن آن، کمتر از بلند کردن امامه توسط رسول الله ﷺ نیست لذا این عمل جایز می‌باشد.

البته باید اشاره کنیم که از حرکات زیادی خودداری شود و تا حد امکان حرکاتش اندک باشد تا نمازش باطل نگردد.

#### (۴-۸-۱۱) عبور کردن دیگران از جلوی نمازگزاران

عبور کردن از جلوی نمازگزار حرام می‌باشد؛ چرا که ابوجهیم رضی الله عنه روایت کرده است:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ.»<sup>۱</sup> «رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که از جلوی نمازگزار می‌گذرد، اگر می‌دانست که این کار چقدر گناه دارد، تا چهل توقف می‌نمود ولی از جلوی نمازگزار، عبور نمی‌کرد.»

رسول الله صلی الله علیه و آله مدت آن را مبهم بیان فرموده که بزرگی گناه این شخص را بیان دارد. اما اگر کسی عبور می‌کرد مضطر بود و راهی دیگر هم وجود نداشت، از باب ضرورت و اهمیّت موضوع می‌تواند عبور نماید. چرا که شرع در این گونه مواقع و در ضرورت، همچنین اجازه‌هایی را داده است.

#### (۴-۸-۱۲) خطا کردن امام در نماز جماعت

ممکن است گاهی امام در نمازش خطا کند؛ در اینگونه مواقع، باید به امام خبر داده اشتباه کرده است. سهل بن ساعد رضی الله عنه روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ: إِذَا

۱- (صحیح): بخاری (ش ۵۱۰) / مسلم (ش ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱) / ابوداود (ش ۷۰۱) / ترمذی (ش ۳۳۶) / نسایی (ش ۷۵۶) / ابن ماجه (ش ۹۴۵) از طریق (مالک بن انس و سفیان الثوری) روایت کرده اند: «عن أبي النضر مولى عمر بن عبید الله عن بسر بن سعید أن زید بن خالد أرسله إلى أبي جهیم يسأله ماذا سمع من رسول الله صلى الله عليه وسلم في المار بين يدي المصلي فقال أبو جهيم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو يعلم المار بين يدي المصلي ماذا عليه لكان أن يقف أربعين خيرا له من أن يمر بين يديه»

رَابِكُمْ أَمْرٌ فَلْيَسِّحِ الرَّجَالُ وَلْيَصْفَحِ النِّسَاءُ»<sup>۱</sup> «اگر امام در نماز اشتباه کرد، مردان تسبیح بگویند و زنان هم بر پشت دستهایشان بکوبند.»

حال اگر امام مثلاً در قرائت آیه‌ای یا سوره‌ای خطا کرد مأمومان می‌توانند آن آیه را برای وی بخوانند. و دلیلش هم این بوده که رسول ﷺ در اینگونه مواقع اجازه فرموده- اند. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى صَلَاةً يَقْرَأُ فِيهَا فَالْتَبَسَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِأَبِي بِنِ كَعْبٍ: أَصَلَيْتَ مَعَنَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا مَنَعَكَ أَنْ تَفْتَحَ عَلَيَّ؟»<sup>۲</sup> «روزی رسول الله ﷺ نماز می‌خواند و در آیاتش خطا کرد. وقتی که نمازش را به اتمام رساند به ابی بن کعب فرمود: آیا با ما نماز خواندی؟ او هم گفت: آری! لذا رسول الله ﷺ فرمود: پس چرا آیه را یادم ندادستی؟». (والله العليم أعلم بالصواب)

#### (۴-۸-۱۳) حکم مکبر در نماز جماعت

چنانکه در مسجدي جمعیت مردم بسیار بوده و صدای امام به مردم نرسد، یکی از مأمومان می‌تواند صدایش را بلند کرده و به عنوان مکبر صدای امام را به سایر مأمومان برساند. چنانکه عائشه رضی الله عنها روایت کرده است: «لما مرض النبي (صلى الله عليه وسلم) مرضه الذي مات فيه فأتى برسول الله (صلى الله عليه وسلم) حتى أجلس إلى جنبه وكان

۱- (صحیح): بخاری (ش ۷۱۹۰ و ۱۲۰۴) / مسلم (ش ۹۷۶-۹۷۸) / ابوداود (ش ۹۴۲) / نسایی (ش ۱۱۸۳ و ۷۹۳) از طریق (مالک بن انس و یعقوب بن عبد الرحمن و عبد العزیز بن ابی حازم و عیید الله بن عمر و حماد بن زید) روایت کرده اند: «عن أبي حازم عن سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم ... «وفي رواية حماد بن زيد: «إذا نابكم شيء في الصلاة فليسيح الرجال وليصفح النساء.»

۲- (صحیح): ابوداود (ش ۹۰۸) / تمام رازی، الفوائد (ش ۲۱۶) / مشیخه ابن البخاری (ج ۱ ص ۶۷۹ و ۶۸۱) / بغوی، شرح السنة (ج ۳ ص ۱۶۰) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۷ ص ۳۲۶) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۵۹۹۳) / ابن حبان (ش ۲۲۴۲) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۱۲ ص ۳۱۳) / ابونعیم، معرفة الصحابة (ش ۴۳۲۷) از طریق (یزید بن محمّد دمشقی و عبد الرحمن بن بحر و زید بن عبد الصمد و عبدان بن احمد و أحمد بن المعلى دمشقی و عبد الله بن الوليد) روایت کرده اند: «حدثنا هشام بن إسماعيل حدثنا محمد بن شعيب (بن شاپور) أخبرنا عبد الله بن العلاء بن زبير عن سالم بن عبد الله عن عبد الله بن عمر أن النبي (صلى الله عليه وسلم) صلى صلاة فقرأ فيها فلبس عليه فلما انصرف قال لأبي: أصليت معنا؟ قال نعم. قال فما منعك؟» وفي رواية (عبدان بن احمد وأحمد بن المعلى دمشقی و عبد الله بن الوليد): «فما منعك أن تفتح علي؟» رجال ابوداود «ثقة» و مترج در تهذیب بوده و اسنادش هم «صحیح» می‌باشد.

النبي (صلى الله عليه وسلم) يصلى بالناس وأبو بكر يسمعهم التكبير.<sup>۱</sup> «زمانیکه رسول الله ﷺ به مرض موت رسیدند، وی را کنار ابوبکر ﷺ که امام نماز بود نشانند و پیامبر ﷺ امام شد و ابوبکر هم به عنوان (مکبّر) تکبیرات رسول الله ﷺ را به مردم می‌رساندند.»

#### (۹-۴) خلاصه مطالب<sup>۲</sup>

نتایج و خلاصه برخی از احکام و مسائل مربوط به نماز جمعه به قرار ذیل می‌باشد:

##### رکعات نماز جمعه:

نماز جمعه دو رکعت مستقل و جدای از نماز ظهر می‌باشد و اگرچه بنابر نظر جمهور فقها شرط صحّت نماز جمعه، خواندن خطبه قبل از آن می‌باشد ولی خطبه به منزله دو رکعت محسوب نمی‌گردد؛ چرا که همانطور که اثبات گردید جدای از اینکه اسناد این مسئله ضعیف و غیر قابل احتجاجند بلکه روایات صحیحی وجود دارند که دلالت بر آن دارند که هر کس به رکعتی از جمعه رسید نماز جمعه‌اش را دو رکعتی بخواند از جمله: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کس رکعتی از نماز را خواند نماز را (در زمان خود) اداء کرده است.» (والله العليم أعلم بالصواب)

##### سنّت‌های قبل از نماز جمعه:

به نظر می‌رسد که سنّت راتبه‌ای قبل از جمعه وجود ندارد؛ چرا که همانطور که از سیره رسول الله ﷺ واضح بوده، وقتیکه که ایشان ﷺ از خانه خارج می‌گردیدند روی منبر می‌رفته و بلال ﷺ هم شروع به اذان دادن می‌کرده است و پس از اتمام اذان، خطبه می‌خواندند. و هیچ حدیث صحیحی هم که دالّ بر خواندن این سنّت توسط

۱- (صحیح): بخاری (ش ۷۱۲) / مسلم (ش ۹۶۹) واللفظ له از طریق (عیسی بن یونس وعلی بن مسهر وعبد الله بن داود) روایت کرده اند: «حدثنا الأعمش عن إبراهيم عن الأسود عن عائشة رضي الله عنها قالت لما مرض النبي صلى الله عليه وسلم مرضه الذي مات فيه فأتى برسول الله (صلى الله عليه وسلم) حتى أجلس إلى جنبه وكان النبي (صلى الله عليه وسلم) يصلى بالناس وأبو بكر يسمعهم التكبير.»

۲- خلاصه مطالب در بردارنده‌ی چکیده‌ی مطالب این فصل و نتایج حاصل از مسائل می‌باشد و جهت اختصار به تحلیل و بررسی دیدگاه‌ها و اسناد آنها اشاره نشده است. جهت مطالعه این موارد می‌توان به مشروح آنها در فصل مراجعه کرد.

رسول الله ﷺ بوده باشد وجود ندارد؛ و همچنین در زمان ایشان ﷺ هم خوانده نمی-  
شده؛ چرا که اصلاً فرصتی برای خواندن وجود نداشته است.<sup>۱</sup>

اما در مکان‌هایی که امام فرصت خواندن نماز را داده و یا دیر جمعه برگزار می-  
گردد، خواندنش جایز بوده و ثواب دارد و در واقع سنت غیر موکد می‌باشد. همانطور  
که در بعضی مکان‌ها پس از اذان مغرب سریعاً نماز مغرب خوانده می‌شود لذا کسی  
نمی‌تواند نماز بخواند اما اگر امام اجازه دهد خواندنش ثواب دارد همانطور که در هیچ  
روایت صحیحی نیامده که رسول الله ﷺ سنت قبل از مغرب خوانده باشد.  
دلایل صحیح این دیدگاه:

- عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت کرده است: «بین هر اذان و اقامه‌ای دو رکعت نماز  
سنت وجود دارد.»

و لذا بین اذان جمعه و اقامه نماز جمعه هم دو رکعت سنت وجود دارد.

- عبدالله بن الزبیر رضی الله عنه روایت کرده است: «رسول الله ﷺ فرمودند: قبل از هر  
نماز فرضی دو رکعت سنت وجود دارد.»

و نماز جمعه هم فرض بوده لذا قبل از آن خواندن دو رکعت نماز جایز است.

- نماز جمعه (بدل) نماز ظهر می‌باشد؛ لذا (بدل) در همه موارد حکم اصل را  
داشته مگر اینکه قرینه صافه‌ای بر جدایی آن‌ها داشته باشیم.

لذا امام ابن تیمیّه رحمته الله هم بر این قول بوده و گفته است: (قول صحیح بر این بوده  
که قبل از نماز جمعه سنت راتبه‌ای معین وجود ندارد؛ و لذا نمازی که بین دو اذان  
خوانده می‌شود، جایز و حسن می‌باشد؛ لذا اگر کسی آن را خواند، برای وی ایرادی  
نیست و کسی هم که نخواند، بر او هم ایرادی نیست؛ و این متعادل‌ترین اقوال درباره  
حکم سنت قبل از جمعه می‌باشد و سخن امام احمد بن حنبل رحمته الله هم بر آن دلالت  
دارد.) (والله العليم أعلم بالصواب)

#### سنت‌های بعد از نماز جمعه:

خلافی درباره استحباب سنت بعد از جمعه مشاهده نمی‌شود و روایات صحیح  
رسول الله ﷺ هم بر آن دلالت دارد. پس به نظر می‌رسد تعداد رکعات بعد از جمعه بر  
این بوده که نمازگزار مخیر به هر رکعتی است که می‌خواهد. لیکن اگر چهار رکعت

بخواند افضل است؛ چرا که رسول الله ﷺ بعد از جمعه دو رکعت خوانده‌اند اما به ما امر نمودند که چهار رکعت بخوانیم و واضح بوده که امر رسول الله ﷺ افضل می‌باشد.

لذا امام ابن حزم رحمته الله گفته‌اند: «چهار رکعت بعد از جمعه مؤکد بوده؛ چرا که رسول الله ﷺ به ما امر کرده‌اند؛ و آنچه که رسول الله ﷺ به ما امر نموده‌اند افضل از چیزی است که بدان امر نکرده‌اند.» و امام شوکانی رحمته الله هم گفته‌اند: «اینکه -طبق روایت عبدالله بن عمر- رسول الله ﷺ بعد از جمعه دو رکعت خوانده‌اند، منافاتی با مشروعیت چهار رکعت ندارد؛ چرا که در اصول خوانده‌ایم که تعارضی بین قول خاص به اُمت و فعل رسول الله ﷺ -که دلیل صریحی بر تبعیت از ایشان ﷺ می‌باشد،- وجود ندارد.»

و احادیث سنت بودن -دو رکعت و چهار رکعت بعد از جمعه- هم عبارتند از:  
 - ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «رسول الله ﷺ فرمودند: هرکس بعد از جمعه نماز می‌خواهد، چهار رکعت بخواند.»

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: «رسول الله ﷺ بعد از جمعه نماز نمی‌خواند تا اینکه به خانه برمی‌گشت و دو رکعت نماز در خانه‌اش می‌خواند.»

- عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده است: «پیغمبر خدا ﷺ قبل و بعد از نماز ظهر دو رکعت در خانه‌اش و بعد از عشاء دو رکعت نماز می‌خواندند و بعد از نماز جمعه، تا زمانیکه به خانه بر می‌گشتند نماز نمی‌خواندند و پس از بازگشت دو رکعت می‌خواندند.»

با این احادیث صحیح، شکی در مورد نماز سنت بعد از جمعه و رکعات آن باقی نمی‌ماند. اما اینکه بعضی گفته‌اند: (باید بعد از جمعه شش رکعت بخوانیم تا بین هر دو روایت جمع کنیم.) قول قوی نیست؛ چرا که اثبات نشده که رسول الله ﷺ شش رکعت خوانده باشند! و روایات بین (دو رکعت) و (چهار رکعت) وجود دارد؛ لذا ما هم قائل به تخییر بین این دو هستیم و نه جمع آن؛ چرا که جداگانه ثابت شده‌اند اما جمع آن ثابت نشده است.

هرچند باید اشاره کنیم که اگر شش رکعت هم خوانده شوند اشکالی نیست؛ چرا که در خواندن نوافل وسعت وجود دارد -البته به جز مکان‌هایی که شارع ما را نهی فرموده است.-

با بیان این مطلب لازم به ذکر است که سنت خواندن پس از جمعه فوراً نباشد. زیرا روایاتی صحیح مؤید این حکم می‌باشند. که عبارتند از:

- سائب رضی الله عنه روایت نموده: «فإن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أمرنا بذلك ألاَّ توصل صلاة بصلاة حتى نتكلم أو نخرج.»<sup>۱</sup> «پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را امر فرمود که پشت سر اتمام یک نماز دیگری نخوانیم مگر اینکه صحبتی کنیم و یا اینکه از انجا خارج گردیم (و بین دو نماز جدایی باشد).»

عبدالله بن رباح رضی الله عنه روایت کرده: «عن رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى العصر فقام رجل يصلي فرآه عمر فقال له اجلس فإنما هلك أهل الكتاب أنه لم يكن لصلاتهم فصل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أحسن ابن الخطاب.»<sup>۲</sup> «پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز عصر را به جماعت خواند و پس از اتمام نماز فردی بلند شد و

۱- (صحیح): مسلم (ش ۲۰۷۹ و ۲۰۸۰) / ابوداود (ش ۱۱۳۱) از طریق (محمد بن جعفر غندر و عبدالرزاق و حجاج بن محمد) روایت کرده‌اند: «عن ابن جريج قال أخبرني عمر بن عطاء بن أبي الخوار أن نافع بن جبير أرسله إلى السائب ابن أخت نمر يسأله عن شيء رآه منه معاوية في الصلاة فقال نعم. صليت معه الجمعة في المقصورة فلما سلم الإمام قمت في مقامى فصليت فلما دخل أرسل إلى فقال لا تعد لما فعلت إذا صليت الجمعة فلا تصلها بصلاة حتى تكلم أو تخرج فإن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) أمرنا بذلك أن لا توصل صلاة حتى نتكلم أو نخرج.»

۲- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۳۱۲۱) / ابویعلی، المسند (ش ۷۱۶۶) / ابونعیم، معرفه الصحابه (ش ۶۷۹۳) از طریق (محمد بن جعفر غندر و أبو النصر هاشم بن القاسم) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة بن الحجاج عن الأزرق بن قيس عن عبد الله بن رباح عن رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى العصر فقام رجل يصلي فرآه عمر فقال له اجلس فإنما هلك أهل الكتاب أنه لم يكن لصلاتهم فصل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم أحسن ابن الخطاب.»

و شعبة هم متابعه شده و ابوداود (ش ۱۰۰۷) / عبدالرزاق، المصنف (ج ۲ ص ۴۳۲) / حاکم، المستدرک (ش ۹۹۶) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۳۱۶۹) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۲ ص ۲۸۴) و المعجم الاوسط (ج ۲ ص ۳۱۶) از طریق (عبدالله بن سعید و المنهال بن خليفة) روایت کرده‌اند: «عن الأزرق بن قيس قال: صلى بنا إمام لنا يكنى أبا رمة قال ...»

و رجال احمد (رجال صحیح) بوده و اسنادش هم «صحیح» است. و امامان هیشمی و البوصیری هم گفته‌اند: «هذا إسنادٌ رجاله رجال الصحیح» [هیشمی، مجمع الزوائد (ج ۲ ص ۲۳۴) / البوصیری، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج ۱ ص ۴۶۳)]

می‌خواست که نماز بخواند! و عمر که وی را دید به وی گفت: بشین و فعلاً نخوان؛ چرا که یهود و نصاری به این دلیل گمراه شدند که بین نمازهایشان فاصله نداشت. و رسول الله ﷺ به عمر فرمودند: آفرین ای عمر بن الخطاب!

وجه استدلال این بوده که باید بین نمازها مدت زمانی فاصله بیفتد و پشت سر هم نباشد. (والله العليم أعلم بالصواب)

(ج): سنّت تحية المسجد هنگام خطبه خواندن امام:

قول راجح بر جواز خواندن نماز تحية المسجد هنگام خطبه خواندن امام می‌باشد؛ چرا که روایات صحیح بر آن دلالت دارد:

- جابر رضی الله عنه روایت کرده است: «روز جمعه سلیک غطفانی آمد و نشست در حالیکه رسول الله ﷺ خطبه می‌خواندند. پیامبر رضی الله عنه به وی فرمود: ای سلیک! برخیز و دو رکعت نماز کوتاه و مختصر بخوان. سپس فرمود: هرگاه یکی از شما در روز جمعه آمد در حالیکه امام خطبه می‌خواند دو رکعت نماز بخواند و آن را کوتاه و مختصر بخواند.»

- جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است: «رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه یکی از شما روز جمعه به مسجد آمد و امام مشغول خواندن خطبه بود، دو رکعت کوتاه و مختصر بخواند.»

با این احادیث صحیح، شکی در مورد نماز سنّت تحية المسجد - هنگام خطبه امام - باقی نمی‌ماند. و احادیث معارض آن صریح نبوده لذا مانند اجتهاد در مخالف نصّ می‌باشد که باطل اند. (والله العليم أعلم بالصواب)

**أذکار بعد از نماز جمعه:**

أسماء دختر ابوبکر رضی الله عنه گفته: «هرکس بعد از نماز جمعه "فاتحة الكتاب" و "قل هو الله أحد" و "قل أعوذ برب الفلق" و "قل أعوذ برب الناس" را بخواند خداوند از آن جمعه تا جمعة «دیگر» را حفظ می‌کند.»

و همچنین اذکاری که پیامبر رضی الله عنه بعد از نمازهای فرض می‌خوانده‌اند، به دلیل عمومیت آن‌ها خواندنشان بعد از نماز جمعه مستحب می‌باشد.

**اتفاق عید و نماز جمعه:**



به نظر می‌رسد در هنگام وقوع عیدین با نماز جمعه، افرادی که در نماز عید با جماعت شرکت کرده‌اند رخصت دارند که در نماز جمعه شرکت نکرده لیکن باید نماز ظهر را بخوانند. احادیث صحیحی هم که مشاهده شد گواه این مطلب هستند. لازم به ذکر است اگر شخص نماز عید را با جماعت بخواند، رخصت ترک نماز جمعه را دارد و در صورت شرکت نکردن در نماز جمعه، نماز ظهر بر وی فرض بوده و دلیلی بر جواز ترک آن وجود ندارد. (والله العليم أعلم بالصواب)

#### جمع بین نماز جمعه و نماز عصر:

برآک گفته: آنچه می‌دانم و به آن فتوا می‌دهم جواز جمع آن‌ها می‌باشد و شکی هم در این زمینه ندارم. ایشان اشاره می‌کند با وجود اینکه نماز جمعه و ظهر با هم اختلاف دارند ولی هیچ اثری مبنی بر ممنوعیت جمع بین نماز جمعه و عصر وجود ندارد، در عین حال افرادی مانند زن و مسافر که نماز جمعه بر آن‌ها فرض نیست و افرادی که به هر دلیلی نماز جمعه نخوانده‌اند، باید نماز ظهر بخوانند. پس نماز جمعه هم بدلی از نماز ظهر است و حکم آن‌را دارد، پس همانطور که با دلایلی از سنت جمع بین نماز ظهر و عصر صحیح می‌باشد پس جمع بین نماز جمعه و عصر نیز صحیح می‌باشد. این رأی راجح به نظر می‌رسد. (و الله العليم أعلم بالصواب)

#### بیع در هنگام نماز جمعه:

فقها اتفاق نظر دارند که بیع در موقع ندای جمعه بر مبنای آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الجمعة: ۹] «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید.» بر افرادی که نماز جمعه بر آن‌ها فرض می‌باشد ممنوع است،<sup>۱</sup> به گونه‌ای که جمهور

۱- البته افرادی که نماز جمعه بر آنها فرض نمی‌باشد مانند کودک، زن، مسافر، مریض و ... شامل این حکم نمی‌گردند ولی حکم معامله این افراد با افرادی که نماز جمعه بر آنها فرض می‌باشد نیز حرام است؛ زیرا بنابر فرموده خداوند: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ [المائدة: ۲] «و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید. از خدا بترسید.» معامله با آنها تعاونی بر گناه و نیز موجبات اهمال و سستی

فقها این ممنوعیت را بر حرام و حنفیه بر مکروه تحریمی تفسیر کرده‌اند. احکام مربوطه آن عبارت است از:

#### - زمان حرام بودن بیع:

از آنجائیکه آغاز نماز جمعه از وقت ظهر موقع وجوب نماز ظهر می‌باشد و آن موقع زوال خورشید است به گونه‌ای که سایه هر چیزی به اندازه خودش می‌باشد و در این موقع اذان نماز جمعه در حالی که امام بر منبر می‌نشیند اعلام می‌گردد، پس از این لحظه بیع حرام می‌باشد؛ چرا که مقصود از نداء برای نماز جمعه هنگام زوال است و نه دادن آن! مثلاً گاهی صدای مؤذن به گوش مردمان نمی‌رسد و این دلیل بر این نبوده که رفتن به جمعه واجب نیست. (و الله العليم أعلم بالصواب)

#### - آثار بیع در موقع ندای جمعه:

اگرچه ظاهر آیه بر ممنوعیت بیع قلم صحه می‌گذارد و حکم حرام را می‌توان از آن استنباط کرد ولی از آنجائیکه بیع در موقع نماز جمعه خللی به ارکان و شرایط بیع وارد نمی‌کند، به نظر می‌رسد که بیع در این موقع حرام ولی صحیح می‌باشد و آثار شرعی و حقوقی را داراست؛ چرا که قول راجح نزد اصولیین هم بر این بوده که اگر نهی از فعلی متعلق به ارکان و یا ماهیت شیء نباشد، آن فعل صحیح بوده ولی حرام می‌باشد؛ همچنان که کسی هنگام نماز انگشتر طلا به دست کند. و می‌دانیم که عمل حرامی مرتکب شده اما خللی در صحت نماز ایجاد نمی‌کند. (و الله العليم أعلم بالصواب)

#### - حکم دیگر تصرفات در موقع ندای جمعه:

آنچه به نظر می‌رسد به دلیل وجود علت مشترک در بیع (منصوص علیه و مقیس - علیه) با دیگر قراردادها همچون اجاره، رهن، صلح، مشغولیت به کار و وظیفه شغلی و ... (مسکوت عنه و مقیس) حکم ممنوعیت به آن‌ها تسری می‌باشد و انجام چنین قراردادهایی نیز حرام و باطل می‌باشد. البته باید نکته‌ای را اشاره کرد برخی از موظفین مشاغل که جایگزینی در موقع ندای جمعه ندارند و وجود آن‌ها الزامی و ضروری می‌باشد همچون پزشکان و پرستاران بیمارستان‌ها و کارمندان سازمان آتش-

نشانی و هلال أحمر و مشابه آن‌ها مشغولیّت آن‌ها حرام نیست، البته این افراد باید انجام فریضة جمعه تمام همّ خود را بنمایند و در صورت ضرورت اهمال آن‌ها حرام شناخته نمی‌شود. (و الله العليم أعلم بالصواب)

#### خواندن نماز ظهر در موقع نماز جمعه:

کسی که نماز جمعه بر وی فرض نیست و یا دارای عذر برای شرکت نکردن در نماز جمعه می‌باشد، می‌تواند نماز ظهر را بعد از اذان ظهر در هر موقع بخواند و حتّی خواندن نمازهای رواتبِ ظهر و جماعت نیز مستحب است.

کسی که نماز جمعه بر وی فرض نیست بین خواندن نماز ظهر و جمعه مخیر است و در صورتی که نماز جمعه را بخواند کافیت و نیازی به خواندن نماز ظهر ندارد و خواندن این دو به صورت همزمان تأییدیه‌ای از جانب شریعت ندارد.

افرادی که نماز جمعه را برپای می‌دارند، هیچ دلیل شرعی وجود ندارد تا نماز ظهر چهار رکعتی را بخوانند.

افرادی که نماز جمعه بر آن‌ها واجب است ولی بنابر اهمال و سستی و بدون عذر شرعی در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند به نظر می‌رسد با وجود ارتکاب این گناه کبیره دلیلی بر ممانعت خواندن نماز ظهر در موقع نماز جمعه وجود ندارد و در صورتیکه شخص پیشیمان شد و خواست به نماز جمعه برود خواندن نماز جمعه جایز است و باعث ثواب و انجام تکلیف می‌باشد.

در زمینه همزمان شدن نماز عید فطر و یا قربان در روز جمعه با توجه به بیان و تحلیل دیدگاه‌ها این نتیجه حاصل شد کسی که نماز عید را با جماعت خوانده باشد، نماز جمعه بر وی واجب نیست و در این حال باید نماز ظهر را چهار رکعتی بخواند و وجوب نماز ظهر از وی ساقط نمی‌گردد ولی در خواندن نماز جمعه مخیر خواهد بود. (و الله العليم أعلم بالصواب)

#### احکام و آداب نماز جماعت:

برخی از احکام و آداب نماز جماعت که بایسته می‌باشد در نماز جمعه نیز مدّ نظر گیرد، عبارتند از:

- «رسول الله ﷺ فرمودند: نماز جماعت بر نمازی که تنها خوانده شود، بیست و هفت درجه، برتری دارد.»

- رفتن به نماز جماعت باید با وقار و آرامش انجام گیرد هرچند این آرام رفتن موجب از دست دادن قسمتی از نماز جماعت شود، و دويدن و عجله کردن و یا با شتاب رانندگی کردن برای رفتن به نماز جماعت مورد تأیید شریعت نمی‌باشد. بلکه عجله و دويدن در این موارد جدای از اینکه باعث فشار و ناراحتی به شخص می‌گردد بلکه در داخل مسجد باعث آشفته‌گی نمازگزاران و در مواردی تضییع حق دیگران می‌باشد.

#### - احکام تنظیم صف:

(الف) در صورتیکه امام به همراه یک نفر مأموم باشد، امام و مأموم دقیقاً کنار هم قرار می‌گیرند بدون اینکه امام جلوتر از مأموم باشد و در این حال مأموم در کنار امام و در سمت راست وی قرار می‌گیرد.

(ب) در صورتیکه مأمومین بیش از یک نفر باشند، برای تنظیم صف در پشت سر امام قرار می‌گیرند و از سمت راست و چپ شروع به پرکردن صف می‌کنند، اگرچه افضل این است که ابتدا سمت راست را تکمیل نمایند.

(ج) بعد از پرشدن صف اول به طور کامل، صف دوم از پشت سر امام و از وسط صف آغاز می‌گردد؛ چرا که آغاز شدن صف از وسط بوده و نه گوشه‌ها، همچنان که صف اول هم اینگونه آغاز می‌گردد.

(د) در صفوف جماعت مأمومین شانه‌ها و پاهای خود را به هم چسبانده و با فاصله از یکدیگر قرار نگیرند.

(ه) میزان باز کردن پاها به اندازه عرض شانه باز باشد.

(و) مأمومین باید از ابتدا تا انتهای جماعت پیوستگی را رعایت کرده؛ چرا که آن نشانه اتمام نماز است. وظیفه امام هم بر این بوده که تا زمانیکه مأمومان صف‌هایشان را مرتب و صاف نکرده‌اند، جماعت را شروع نگرداند؛ چرا که آنان تابع وی بوده و متبوع هم باید به احوال تابع دقت نماید.

(ی) پیامبر ﷺ در آخرین روزهای عمر شریفشان تنهایی در صف بوده و به ابوبکر ﷺ اقتدا کردند. و در یک نماز هم ابوبکر ﷺ به ایشان ﷺ اقتدا کرده در حالیکه تنهایی در صف بوده و اگر تنها ایستادن موجب ابطال نماز می‌گردید، نمی‌ایستادند.

#### - احکام دیر به جماعت ملحق شدن:

(الف) مأموم در صورتیکه در قیام نماز به جماعت ملحق شد، ادامه نماز را با امام ادامه داده و هرچه که نرسیده بود را بعد از سلام امام می‌خواند.

ب) در صورتیکه مأموم در رکوع به امام برسد، در این زمینه دو دیدگاه مطرح است: دیدگاه اول: در صورتیکه مأموم در رکوع به امام برسد، چون سوره‌ی فاتحه رکن نماز می‌باشد، لذا این رکعت برای وی محسوب نشده و باید پس از سلام امام، آن را بخواند. ابوهیره<sup>ؓ</sup> روایت کرده است: «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به سوی آن نروید، با حالتی آرام و با تأنّی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آن را بخوانید و هر مقدار را (از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آن را) تمام کنید.»

دیدگاه دوم: جمهور علما مانند عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر<sup>ؓ</sup>، زید بن ثابت، شافعیه، حنابله، حنفیه و مالکیه بر این قول بوده که اگر فردی هنگام رکوع به امام ملحق گردد، آن رکعت برای وی محسوب می‌گردد استدلال می‌کنند: ابوهیره<sup>ؓ</sup> روایت کرده است: «پیامبر<sup>ﷺ</sup> فرمودند: هرکس قبل از اینکه امام پشتش را راست کند -قبل از بلند شدن امام از رکوع- وبه وی رسید، آن رکعت را دریافت کرده و برای وی محسوب می‌گردد.»

در جواب این استدلال گفته شده: سند حدیث همانطور که مستنداً در تخریجش بیان شده منکر و غیر قابل احتجاج می‌باشد.

ج) هر موقع مأموم به جماعت رسید، بلافاصله و در هر حالتی از نماز به آن‌ها ملحق می‌شود و در صورتیکه آن‌ها در غیر قیام و رکوع باشند، بلا خلاف بین ائمه آن رکعت محسوب نمی‌شود.

د) اگر امام ایستاده نماز خواند، باید ما هم ایستاده بخوانیم. اما اگر امام نشسته نماز خواند، مستحب بوده که ما هم نشسته نماز بخوانیم. اما اگر بایستیم هم جایز می‌باشد؛ چرا که در اواخر عمر شریف رسول الله<sup>ﷺ</sup> -وقتی مریض شدند-، ایشان<sup>ﷺ</sup> نشسته امامت نموده و مردم به ایشان<sup>ﷺ</sup> ایستاده اقتاده کردند.

- جلو افتادن از امام حرام بوده و جایز نیست. و اگر کسی جلو افتاده، مرتکب عمل حرامی گردیده است؛ چرا که مخالف نهی رسول الله<sup>ﷺ</sup> بوده است، اما نمازش باطل نبوده و فقط جماعتش باطل است؛ چرا که طبق قول راجح نزد اصولیین، اگر نهی به ذات و ارکان چیزی نباشد، فساد منهی عنه را دربر ندارد؛ و طبیعتاً از امام در جماعت، جزء ارکان و ذات نماز جماعت بوده و نه نماز! لذا جماعت باطل بوده اما نمازش صحیح می‌باشد.

لازم به ذکر است در مکان‌هایی که با ابطال جماعت، نماز هم باطل شده، آن نماز هم صحیح نیست؛ مثلاً: نماز جماعت جمعه! وقتیکه جماعتش باطل گردد، نمازش هم باطل می‌شود؛ چرا که نماز جمعه فقط در جماعت صحیح می‌باشد و در نتیجه با ابطال جماعتش نمازش هم باطل می‌گردد.

- در اقتدای شخص به مأوم بعد از اتمام جماعت نماز جمعه باید اشاره کرد این موضوع ربطی به مطالب قبلی دارد؛ چرا که اگر کسی تعدّد جمعه را قبول داشته باشد، اقتدای به مأوم را هم صحیح می‌داند و اگر تعدّد جمعه را صحیح نداند، اقتدا به مأوم را هم صحیح نمی‌داند.

- اگر کسی موبایلش هنگام نماز به صدا درآمد، می‌تواند آن را خاموش کرده تا موجب آزار و اذیت سایر نمازگزاران و یا اخلال در نماز خود نگردد.

- عبور کردن از جلوی نمازگزار حرام می‌باشد.

- ممکن است گاهی امام در نمازش خطا کند؛ در اینگونه مواقع، باید به امام خبر داده اشتباه کرده است. سهل بن ساعد رضی الله عنه روایت کرده است: «اگر امام در نماز اشتباه کرد، مردان تسیح بگویند و زنان هم بر پشت دست‌هایشان بکوبند.» حال اگر امام مثلاً در قرائت آیه‌ای یا سوره‌ای خطا کرد مأومان می‌توانند آن آیه را برای وی بخوانند. و دلیلش هم این بوده که رسول صلی الله علیه و آله در اینگونه مواقع اجازه فرموده‌اند.

- چنانکه در مسجدی جمعیت مردم بسیار بوده و صدای امام به مردم نرسد، یکی از مأومان می‌تواند صدایش را بلند کرده و به عنوان مکبر صدای امام را به سایر مأومان برساند. (والله العليم أعلم بالصواب)

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

## فهرست منابع و مآخذ

- ١- قرآن كريم.
- ٢- ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن ابو حاتم محمد بن ادريس رازي، الجرح و التعديل، بيروت، دارأحياء التراث العربي، أول، ١٣٧١ هـ.
- ٣- ابن أبي خيثمه، أبو بكر أحمد بن أبي خيثمة زهير بن حرب، التاريخ الكبير، دار الفاروق، بي تا.
- ٤- ابن ابي شيبة، عبدالله بن محمد بن ابي شيبة، المصنّف، تعليق: سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ هـ ..
- ٥- ابن أبي عاصم، احمد بن عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، السنة، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، بيروت، المكتب الإسلامي، أول، ١٤٠٠ هـ ..
- ٦- ابن ابي عاصم، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم الشيباني أبو بكر، الزهد، تحقيق : عبد العلي عبد الحميد حامد، دار الريان للتراث - القاهرة، دؤم، ١٤٠٨ هـ ...
- ٧- ابن اثير، مبارك بن محمد بن الجزري، النهاية في غريب الحديث و الأثر، تحقيق: طاهر احمد زاوي و محمود محمد الطناحي، بيروت، المكتبة العلمية، ١٣٩٩ هـ ...
- ٨- ابن اعرابي، ابوسعيد احمد بن محمد بن زياد بن بشر، المعجم، تحقيق: عبدالمحسن بن ابراهيم بن احمد، جدّة، دار ابن جوزي، ١٤١٨ هـ ...
- ٩- ابن تيميه، تقى الدين احمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: انور الباز و عامر الجزائر، دارالوفاء، الطبعة الثالثة، ١٤٢٦ هـ ...
- ١٠- ابن جارود، عبدالله بن علي بن الجارود النيشابوري، المنتقى من السنن المسنده، تحقيق: عبدالله عمر البارودي، بيروت، مؤسسة الكتاب الثقافيه، أول، ١٣٨٦ هـ .
- ١١- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب ارناؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، دؤم، ١٤١٤ هـ .

- ١٢- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، الثقات، تحقيق: سيد شرف الدين أحمد، دارالفكر، أول، ١٣٩٥ هـ .
- ١٣- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، المجروحين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعي، بي.تا.
- ١٤- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن حجر العسقلاني، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، تحقيق: عاصم بن عبد الله القريوني، مكتبة المنار، أول، بي.تا.
- ١٥- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن حجر العسقلاني، تهذيب التهذيب، هند، دائره المعارف النظاميه، أول، ١٣٢٦ هـ ...
- ١٦- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن حجر العسقلاني، فتح الباري، تحقيق : عبد العزيز بن عبد الله بن باز ومحب الدين الخطيب، دارالفكر ( مصور عن الطبعة السلفية )، بي.تا.
- ١٧- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد ابن حجر العسقلاني، تقريب التهذيب، حلب، طبعة دار الرشيد، أول، ١٤٠٦ هـ ..
- ١٨- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد ابن حجر العسقلاني، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافي الكبير، دار الكتب العلمية، أول، ١٤١٩ هـ .
- ١٩- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد ابن حجر العسقلاني، لسان الميزان، تحقيق: دائرة المعارف النظامية الهند، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، سؤم، ١٤٠٦ هـ .
- ٢٠- ابن حزم، علي بن احمد بن سعيد، المحلّي، بيروت، دارالفكر، بي.تا.
- ٢١- ابن حيان، عبدالله بن محمد بن جعفر انصاري، طبقات المحدثين بأصبهان، تحقيق: عبدالغفور عبدالحق حسين بلوشي، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٢ هـ .
- ٢٢- ابن خزيمة، محمد بن اسحاق، صحيح، تحقيق: محمد مصطفى اعظمي، بيروت، المكتب الإسلامي، ١٣٩٠ هـ ..
- ٢٣- ابن راهويه، اسحاق بن ابراهيم بن مخلد الحنظلي، المسند، تحقيق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشي، المدينة، مكتبة الايمان، أول، ١٤١٢ هـ ..



- ٢٤- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، طبقات الكبرى، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دارصادر، ١٩٦٨ م.
- ٢٥- ابن شاهين، ابو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهين، تاريخ أسماء الثقات، تحقيق: صبحى السامرائى، الدار السلفية، الكويت، أول، ١٤٠٤ هـ ..
- ٢٦- ابن شاهين، ابو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهين، ناسخ الحديث ومنسوخه، تحقيق : سمير بن أمين الزهيرى، مكتبة المنار، الزرقاء، أول، ١٤٠٨ هـ ..
- ٢٧- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد على معوض، دار الكتب العلمية - بيروت، أول، ١٤٢١ هـ ..
- ٢٨- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري، التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوى و محمد عبد الكبير البكرى، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٣٨٧ هـ ...
- ٢٩- ابن عدى، عبدالله بن عدى بن عبدالله بن محمد الجرجانى، الكامل فى ضعفاء الرجال، تحقيق: يحيى مختار غزاوى، بيروت، دارالفكر، دؤم، ١٤٠٩ هـ ...
- ٣٠- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ دمشق، بيروت، دارالفكر، أول، ١٤١٩ هـ ...
- ٣١- ابن عساكر، على بن حسن، معجم الشيوخ، تحقيق: وفاء تقى الدين، دمشق، دارالبشائر، بى تا.
- ٣٢- ابن العماد، عبد الحى بن أحمد العكرى الدمشقى، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، بيروت، دار الكتب العلمية، بى تا.
- ٣٣- ابن الجعد، على بن الجعد بن عبيد أبو الحسن الجوهري، المسند، تحقيق : عامر أحمد حيدر، مؤسسة نادر - بيروت، أول، ١٤١٠ هـ .
- ٣٤- ابن الجوزى، عبد الرحمن بن على بن محمد بن الجوزى أبو الفرج، التحقيق فى أحاديث الخلاف، تحقيق مسعد عبد الحميد محمد السعدنى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ هـ ...

- ٣٥- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، سنن، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، لبنان، دارالفكر، بي.تا.
- ٣٦- ابن مقرئ، ابوبكر محمد بن ابراهيم بن علي اصفهاني، معجم، تحقيق: سعد عبدالحميد السعدني و محمد حسن محمد حسن اسماعيل، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ هـ ...
- ٣٧- ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي، البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، المحقق: مصطفى أبو الغيط و عبدالله بن سليمان وياسر بن كمال، دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض - السعودية، أول، ١٤٢٥ هـ ...
- ٣٨- ابوبكر النسيبي، أبو بكر أحمد بن يوسف بن خالد العطار النسيبي، الفوائد مخطوط نُشر في برنامج جوامع الكلم المجاني التابع لموقع الشبكة الإسلامية، أول، ٢٠٠٤ هـ ...
- ٣٩- ابوداود، سليمان بن اشعث سجستاني، سنن، بيروت، دارالكتب العربي، بي.تا.
- ٤٠- ابوزرع، عبيد الله بن عبد الكريم بن يزيد الرازي أبو زرعة، الضعفاء وأجوبة أبي زرعة الرازي على سؤالات البرذعي، المحقق: د. سعدى الهاشمي، المدينة المنورة، الجامعه الاسلاميه، الطبعة: الأولى، ١٤٠٢ هـ ..
- ٤١- ابوعروبه، أبو عروبة الحسين بن أبي معشر محمد بن مودود الحراني، الاوائل، تحقيق مشعل بن باني الجبرين المطيري، دار ابن حزم، بيروت، ١٤٢٤ هـ ...
- ٤٢- ابوعوانة، يعقوب بن اسحاق اسفرائيني، المسند، بيروت، دارالمعرفة، بي.تا.
- ٤٣- ابونعيم، أحمد بن عبدالله إصفهاني، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٥ هـ ...
- ٤٤- ابونعيم، أحمد بن عبدالله إصفهاني، الضعفاء، تحقيق: فاروق حمادة، دار الثقافة -الدار البيضاء، أول، ١٤٠٥ هـ ...
- ٤٥- ابونعيم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهرازي الأصبهاني، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل الشافعي، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، أول، ١٤١٧ هـ ...

- ٤٦- ابونعيم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهرازي  
الأصبهاني، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، رياض، دار  
الوطن للنشر، أول، ١٤١٩ هـ ...
- ٤٧- ابو يعلى، أحمد بن علي بن المثنى الموصلي، المسند، تحقيق: حسين سليم  
أسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، أول، ١٤٠٤ هـ .
- ٤٨- ابويوسف، يعقوب بن إبراهيم الأنصاري، الآثار، تحقيق أبو الوفا، بيروت، دار  
الكتب العلمية، ١٣٥٥ هـ ...
- ٤٩- أحمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشيباني، سؤالات أبي  
داود للإمام أحمد بن حنبل في جرح الرواة وتعديلهم، تحقيق: زياد محمد  
منصور، مدينة، مكتبة العلوم والحكم، ١٤١٤ هـ ...
- ٥٠- أحمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشيباني، المسند، تحقيق:  
شعيب ارنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، دؤم، ١٤٢٠ هـ .
- ٥١- أحمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشيباني، العلل و معرفه  
الرجال، تحقيق: وحى الله بن محمد عباس، بيروت-رياض، المكتب  
الاسلامى-دارخانى، أول، ١٤٠٨ هـ ...
- ٥٢- الباني، محمد ناصر الدين بن الحاج نوح الألباني، سلسلة الأحاديث الضعيفة  
والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، الرياض، دار المعارف، ١٤١٢ هـ .
- ٥٣- ازرقى، محمد بن عبدالله بن احمد، اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار،  
تحقيق: على عمر، مكتبه الثقافه الدينيه، أول، بى تا.
- ٥٤- بخارى، محمد بن اسماعيل، ادب المفرد، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي،  
بيروت، دارالبشائر الاسلاميه، ١٤٠٩ هـ ...
- ٥٥- بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الصغير، تحقيق: محمود إبراهيم زايد،  
حلب- القاهرة، دار الوعى- مكتبة دار التراث، أول، ١٣٩٧ هـ ...
- ٥٦- بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، تحقيق: سيد هاشم ندوى،  
دارالفكر، بى تا.
- ٥٧- بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح، تحقيق: محمد زهير  
بن ناصر الناصر، دار طوق النجاه، اول، ١٤٢٢ هـ .
- ٥٨- بخارى، محمد بن اسماعيل، الضعفاء، مكتبة ابن عباس، أول، ١٤٢٦ هـ ...

- ٥٩- بزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق، المسند، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، بيروت- المدينة، المؤسسة علوم القرآن و مكتبة العلوم و الحكم، ١٤٠٩ هـ ...
- ٦٠- بغوي، محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، المحقق: حقه و خرج أحاديثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، دار طيبة للنشر والتوزيع، چهارم، ١٤١٧ هـ ..
- ٦١- بغوي، ابوالقاسم، حديث مصعب بن عبد الله الزبيري، تحقيق صالح عثمان اللحام، اردن، الناشر الدار العثمانية، ١٤٢٤ هـ ...
- ٦٢- بيهقي، ابوبكر أحمد بن الحسين، دلائل النبوة، تحقيق وثق أصوله وخرج أحاديثه وعلق عليه: الدكتور عبد المعطي قلجعي، دار الكتب العلمية - ودار الريان للتراث، أول، ١٤٠٨ هـ ...
- ٦٣- بيهقي، ابوبكر أحمد بن الحسين، السنن الكبرى و في ذيله الجوهر النقي، حيدرآباد هند، مجلس دائره المعارف النظاميه الكائنه، أول، ١٣٤٤ هـ ...
- ٦٤- بيهقي، ابوبكر أحمد بن الحسين، شعب الايمان، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت، دارالكتب العلمية، أول، ١٤١٠ هـ ...
- ٦٥- بيهقي، ابوبكر أحمد بن الحسين، معرفه السنن و الآثار، تحقيق: عبدالمعطي أمين قلجعي، دارالوعى - دارالوفاء - دارقتيبة - جامع الدراسات الإسلامية، أول، ١٤١٢ هـ ...
- ٦٦- ترمذی، محمد بن عيسى الترمذی، الجامع الصحيح السنن، تحقيق: أحمد محمد شاكر و آخرون، بيروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
- ٦٧- جرجانی، حمزة بن يوسف أبو القاسم الجرجانی، تاریخ جرجان، تحقيق: محمد عبد المعید خان، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠١ هـ ...
- ٦٨- حاكم النيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: مصطفى
- ٦٩- حمیدی، عبدالله بن الزبير أبو بكر الحمیدی، المسند، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمی، بيروت، القاهرة، دار الكتب العلمية، مكتبة المتنبی، بی تا.

- ٧٠- خطیب بغدادی، أبو بكر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی، الفقیه والمتفقه، المحقق: عادل بن یوسف العزازی، دار ابن الجوزی بالسعودیة، سنة ١٤١٧هـ ...
- ٧١- خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، المتفق و المفترق، تحقیق: محمّد صادق الحامدی، دمشق، دارالقاری، ١٤٠٨ هـ ...
- ٧٢- خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- ٧٣- دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، السنن، تحقیق: سید عبدالله هاشم یمان، بیروت، دارالمعرفه، ١٣٨٦ هـ ...
- ٧٤- دارقطنی، علی بن عمر أبو الحسن الدارقطنی البغدادی، سؤالات البرقانی للدارقطنی، تحقیق: د. عبدالرحیم محمّد أحمد القشقری، کتب خانه جمیلی، پاکستان، اوّل، ١٤٠٤ هـ ...
- ٧٥- دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، سؤالات الحاکم النیسابوری للدارقطنی، تحقیق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، الرياض، مكتبة المعارف، اوّل، ١٤٠٤ هـ ...
- ٧٦- دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الرياض، دارطیبة، اوّل، ١٤٠٥ هـ .
- ٧٧- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقیق: فواز أحمد زمردلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتب العربی، اوّل، ١٤٠٧ هـ ...
- ٧٨- ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد بن عثمان، تنقیح فی أحادیث التعلیق، تحقیق: مصطفی أبو الغیط عبد الحی عجیب، ریاض، دار الوطن، ١٤٢١ هـ ...
- ٧٩- ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعه محققین بإشراف شعیب الإرنأؤوط، مؤسسة الرسالة، بی تا.
- ٨٠- ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد، الکاشف فی معرفة من له روایه فی الکتب الستة، دار القبلة للثقافة الاسلامیة، مؤسسة علوم القرآن جدة، اوّل، ١٤١٣ هـ ...

- ٨١- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، العبر فی خبر من غیر، تحقیق: صلاح الدین المنجد، الناشر مطبعة حكومة الكويت، ١٩٨٤ هـ ...
- ٨٢- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، الموقظة فی علم مصطلح الحديث، الملتقى أهل الحديث، بی تا.
- ٨٣- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی المجلد الاول، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- ٨٤- رویانی، ابوبکر محمد بن هارون، المسند، تحقیق: ایمن علی ابو یمانی، قاهرة، مؤسسة قرطبة، ١٤١٦ هـ ...
- ٨٥- زحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، الطبعة الأول، بی تا.
- ٨٦- زیلعی، عبدالله بن یوسف، نصب الراية، تحقیق: محمد یوسف بنوری، مصر، دار الحديث، ١٣٥٧ هـ ...
- ٨٧- سعید بن منصور، سعید بن منصور بن شعبة الخراسانی، السنن، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ٨٨- سمعانی، ابی سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی، الانساب، تعليق: عبد الله عمر البارودی مرکز الخدمات والابحاث الثقافية الجزء الاول، بیروت، دار الجنان، اول، ١٤٠٨ هـ ...
- ٨٩- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، الرياض، مكتبة الرياض الحديثة، بی تا.
- ٩٠- شاشی، هیثم بن کلب، المسند، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، مدینه، مكتب العلوم و الحكم، ١٤١٠ هـ ...
- ٩١- شافعی، محمد بن ادريس، الأم، تحقیق: علی محمد وعادل احمد، بیروت، دار الأحياء التراث العربی، ١٤٢٢ هـ ...
- ٩٢- شافعی، محمد بن ادريس، المسند، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ٩٣- شافعی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهيم، الفوائد (الغیلانیات)، تحقیق: حلمی کامل أسعد عبدالهادی، ریاض، دار ابن جوزی، ١٤١٧ هـ ...

- ٩٤- شاموخی، أبو علی الحسن بن علی الشاموخی، احادیث الشاموخی، رره وخرج أحادیثه: ابومحمد الالفی، قید النشر: بدارالصفاء و المروه بالاسکندریه، بی تا.
- ٩٥- شریف حاتم عونى، شریف بن حاتم العونى، المرسل الخفى و علاقته بالتدلیس، دارالنجده، المملكة العربية السعودية، أول، ١٤١٨ هـ ...
- ٩٦- شوکانى، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطارمن أسرار منتقى الأخبار، ادارہ الطباعه المنیریہ، بی تا.
- ٩٧- شیبانى، محمد بن حسن، الآثار، تعليق: ابوالوفاء الافغانى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٣ هـ ...
- ٩٨- شیبانى، محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانى، الأصل المعروف بالمبسوط، تحقیق أبو الوفا الأفغانى، کراتشى، الناشر إدارة القرآن والعلوم الإسلامیة، بی تا.
- ٩٩- شیبانى، محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانى، الحجة على أهل المدينة، تحقیق: مهدي حسن الكيلانى القادری، بیروت، عالم الکتب، ١٤٠٣ هـ ...
- ١٠٠- الصیداوى، محمد بن احمد بن الجمیع، معجم الشيوخ، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمرى، بیروت-ترابلس، مؤسسة الرسالة-دارالایمان، ١٤٠٥ هـ .
- ١٠١- ضیاء المقدسى، محمد بن عبدالواحد بن أحمد، أحادیث المختاره، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دارخضر، دوّم، ١٤٢٠ هـ .
- ١٠٢- طبرانى، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینى، القاهرة، دارالحرمین، ١٤١٤ هـ .
- ١٠٣- طبرانى، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير، تحقیق: محمد شکور و محمود الحاج أمریر، بیروت، دارعمار و المکتب الإسلامى، أول، ١٤٠٥ هـ .
- ١٠٤- طبرانى، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدى بن عبدالمجید السلفى، الموصل، مکتبه العلوم و الحكم، دوّم، ١٤٠٤ هـ .
- ١٠٥- طبرى، محمد بن جریر، جامع البیان فى تأویل القرآن، تحقیق: احمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، أول، ١٤٢٠ هـ .

- ١٠٦- طحاوی، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح مشکل الآثار، تحقیق: شعيب ارنووط، دار نشر، بی تا.
- ١٠٧- طحاوی، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ١٣٩٩ هـ.
- ١٠٨- طیالیسی، سلیمان بن داود بن الجارود، المسند، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، دارهجر، اول، ١٤١٩ هـ.
- ١٠٩- عبدالرزاق، ابوبکر بن عبدالرزاق بن همام الصنعانی، مصنف، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، بیروت، المكتبة الإسلامية، دوّم، ١٤٠٣ هـ.
- ١١٠- عبد الله بن أحمد بن حنبل الشیبانی، السنة، تحقیق: د. محمد سعید سالم القحطانی، دار ابن القيم - الدمام، اول، ١٤٠٦ هـ.
- ١١١- عبدالله بن مبارک، عبد الله بن المبارک بن واضح، المسند، مكتبة المعارف، الرياض، اول، ١٤٠٧ هـ.
- ١١٢- عبد بن حمید، ابو محمد عبد بن حمید بن نصر، المسند، تحقیق: صیحی البدری السامرایی و محمود محمد خلیل الصعیدی، قاهره، مكتبة السنة، ١٤٠٨ هـ.
- ١١٣- عجلی، أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلی الکوفی، معرفة الثقات، تحقیق: عبد العظیم البستوی، المدینة المنورة، مكتبة الدار، اول، ١٤٠٥ هـ.
- ١١٤- عراقی، زین الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن الحسین، ذیل میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد عوض و عادل أحمد عبدالوجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٦ هـ.
- ١١٥- عقیلی، الضعفاء الکبیر، محمد بن عمر بن موسی، تحقیق: عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، دارالمکتبة العلمیة، اول، ١٤٠٤ هـ.
- ١١٦- الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفه و التاريخ، تحقیق: اکرم العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، اول، ١٩٨١ م.



- ١١٧- كوسج، إسحاق بن منصور بن بهرام الكوسج أبو يعقوب التميمي المروزي، مسائل الإمام أحمد بن حنبل وابن راهويه، تحقيق: خالد بن محمود الرباط و وئام الحوشى و جمعة فتح، الرياض، دار الهجرة، ١٤٢٥ هـ .
- ١١٨- مالك بن أنس، الموطأ، رواية يحيى الليثي، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- ١١٩- مالك بن أنس، الموطأ، رواية يحيى الليثي، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمى، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، أول، ١٤٢٥ هـ .
- ١٢٠- مالك بن أنس، الموطأ، رواية حسن الشيبانى، تحقيق: تقى الدين ندوى، دمشق، دارالقلم، أول، ١٤١٣ هـ .
- ١٢١- مروزي، محمد بن نصر بن الحجاج، تعظيم قدر الصلاة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالجبار الفريوائى، المدينة، مكتبة الدار، ١٤٠٦ هـ .
- ١٢٢- مروزي، محمد بن نصر بن الحجاج المروزي أبو عبد الله، السنة، تحقيق : سالم أحمد السلفى، مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت، أول، ١٤٠٨ هـ .
- ١٢٣- مزى، يوسف بن الزكى عبدالرحمن أبو الحجاج المزى، تهذيب الكمال، تحقيق: د. بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٠ هـ .
- ١٢٤- المحاملى، حسين بن اسماعيل الضبى، أمالى بروايه ابن يحيى البيع، تحقيق: ابراهيم القيسى، عمان، المكتبة الإسلامية- دار ابن قيم، ١٤١٢ هـ .
- ١٢٥- مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، الجامع الصحيح، بيروت، دارالجيل و دارالآفاق الجديده، بى تا.
- ١٢٦- مناوى، عبد الرؤوف المناوى، فيض القدير شرح الجامع الصغير، تعليقات يسيرة لماجد الحموى، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، أول، ١٣٥٦ هـ .
- ١٢٧- نحاس، أحمد بن محمد بن إسماعيل المرادى النحاس أبو جعفر، النسخ والمنسوخ، تحقيق: د. محمد عبد السلام محمد، مكتبة الفلاح، الكويت، أول، ١٤٠٨ هـ .
- ١٢٨- نساى، أحمد بن شعيب، الضعفاء والمتروكين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعى، أول، ١٣٦٩ هـ .
- ١٢٩- نساى، أحمد بن شعيب، المجتبى من السنن، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، دؤم، ١٤٠٦ هـ .

- ١٣٠- نسایی، أحمد بن شعيب، سنن كبرى، تحقيق: عبدالغفار سليمان البندارى و سيد كسروى حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، أول، ١٤١١ هـ .
- ١٣١- نووى، يحيى بن شرف بن مرى، تهذيب الأسماء واللغات، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بي جا، بي تا.
- ١٣٢- هيثمى، نورالدين، بغية الحارث عن زوائد مسند الحارث، مدينة، مركز خدمة السنة و السيرة النبوية، تحقيق: حسين احمد صالح الباكري، أول، ١٤١٣ هـ .
- ١٣٣- هيثمى، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، ١٤١٢ هـ .
- ١٣٤- يحيى بن معين، معرفة الرجال عن يحيى بن معين وفيه عن على بن المدينى وأبى بكر بن أبى شيبه ومحمد بن عبد الله بن نمير وغيرهم / رواية أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز، المحقق: الجزء الأول: محمد كامل القصار، الناشر: مجمع اللغة العربية، دمشق، أول، ١٤٠٥ هـ .
- ١٣٥- نرم افزار المكتبة الشاملة ٣/٤٥ .
- ١٣٦- نرم افزار جوامع الكلم ٤/٥٠ .
- ١٣٧- ابن العربى، أبو بكر محمد بن عبد الله، أحكام القرآن، تحقيق : على محمد البجاوى ، بيروت - لبنان، دار المعرفة، بي تا.
- ١٣٨- قرطبي، أبو عبد الله محمد الأنصارى، الجامع لأحكام القرآن، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربى، بي تا.
- ١٣٩- طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، چهارم، بيروت - لبنان، دار المعرفة بي تا.
- ١٤٠- كاسانى، علاء الدين أبى بكر بن مسعود، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع ، دوّم، بيروت - لبنان، دار الكتاب العربى، ١٤٠٢ هـ .
- ١٤١- زيلعى، فخر الدين عثمان بن على، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق ، دوّم، بيروت - لبنان، دار المعرفة بي تا.
- ١٤٢- طحطاوى، أحمد بن محمد بن إسماعيل، حاشية الطحطاوى على مراقى الفلاح شرح نور الإيضاح، سوّم، بولاق، چاپخانه الكبرى الأميرية، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربى، ١٣١٨ هـ .

- ۱۴۳- شیبانی، محمد بن حسن الشیبانی، الحجة على أهل المدينة، دوّم، بی‌جا، عالم‌الکتب، ۱۴۰۳ هـ.
- ۱۴۴- أوزجندی، حسن، فتاوی قاضیخان، چاپ شده در حاشیه جلد اوّل، دوّم و سوّم الفتاوی الهندیه، سوّم، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۰ هـ.
- ۱۴۵- شیخ نظام و جماعتی از علمای هند، الفتاوی الهندیه، سوّم، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۰ هـ.
- ۱۴۶- ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد، فتح القدير، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
- ۱۴۷- سرخسی، شمس الدین محمد بن أحمد، المبسوط، سوّم، بیروت - لبنان، دار المعرفه، ۱۳۹۸ هـ.
- ۱۴۸- دماذ أفندی، عبد الله بن محمد بن سلیمان، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، بی‌جا.
- ۱۴۹- طحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامه، مختصر الطحاوی، تحقیق: أبو الوفاء الأفغانی، اوّل، بیروت - لبنان، دار إحياء العلوم، ۱۴۰۶ هـ.
- ۱۵۰- شرنبلالی، حسن بن عمار بن علی، مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، بیروت - لبنان، دار المعرفه، بی‌تا.
- ۱۵۱- مرغینانی، أبو الحسن علی بن أبی بکر، الهدایة شرح بداية المبتدی، دوّم، بیروت - لبنان، دار الفكر، ۱۳۹۷ هـ.
- ۱۵۲- بغدادی، قاضی عبد الوهاب بن علی بن نصر البغدادی، الإشراف علی مذاهب الخلاف، بی‌جا، چاپخانه الإدارة، بی‌تا.
- ۱۵۳- ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، چهارم، بیروت - لبنان، دار المعرفه، ۱۳۹۸ هـ...
- ۱۵۴- صاوی، أحمد بن محمد، بلغة الطالب لأقرب المسالك، بیروت - لبنان، دار المعرفه، ۱۳۹۸ هـ.
- ۱۵۵- قرطبی، أبو الولید بن رشد القرطبی، البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل فی مسائل المستخرجة، تحقیق: أحمد الجبای و غیره، چاپ دار الغرب الإسلامی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۵ هـ.

- ۱۵۶- مواق، محمّد بن يوسف العبدري، التاج والإكليل لمختصر خليل، چاپ شده در حاشية مواهب الجليل، دؤم، بيروت - لبنان، دار الفكر، ۱۳۹۸ هـ.
- ۱۵۷- ابن الجلاب، أبو القاسم عبيد الله بن الحسين بن الحسن، التفریع، تحقیق: دکتر حسين بن سالم الدهمان، اول، بيروت - لبنان، دار الغرب الإسلامي، ۱۴۰۸ هـ.
- ۱۵۸- آبی، صالح بن عبد السمیع، جواهر الإكليل شرح مختصر الخليل، بيروت - لبنان، دار الفكر، بی تا.
- ۱۵۹- دسوقی، شمس الدين محمّد بن عرفه، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، بيروت - لبنان، دار الفكر، بی جا.
- ۱۶۰- دردیر، أحمد بن محمّد، الشرح الصغير على مختصر خليل به همراه حاشیه بلغة السالك، بيروت - لبنان، دار المعرفة، بی تا.
- ۱۶۱- دردیر، أحمد بن محمّد، الشرح الكبير على مختصر خليل به همراه حاشیه الدسوقي، بيروت - لبنان، دار الفكر، بی تا.
- ۱۶۲- للنفاوی : أحمد بن غنيم بن سالم، الفواكه الدواني، بيروت - لبنان، دار المعرفة، بی تا.
- ۱۶۳- ابن جزى، محمّد بن أحمد، القوانين الفقهية، ليبيا - تونس، الدار العربية للكتاب، بی تا.
- ۱۶۴- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله، الكافي في فقه أهل المدينة، تحقیق محمّد محمّد أحمد ولد ماديك موريتانى، اول، رياض، مكتبة الرياض الحديثة، ۱۳۹۸ هـ.
- ۱۶۵- مالك بن أنس، المدونة الكبرى، رواية سحنون التنوخي، تصوير اول، چاپخانه السعادة در مصر، بيروت - لبنان، دار صادر، ۱۳۲۳ هـ.
- ۱۶۶- خطاب، أبو عبد الله محمّد بن محمّد، مواهب الجليل شرح مختصر خليل، بيروت - لبنان، دار الفكر، دؤم، ۱۳۹۸ هـ.
- ۱۶۷- الشافعی، أبو عبد الله محمّد بن إدريس، الأم، بيروت - لبنان، دار المعرفة، دؤم، بی تا.
- ۱۶۸- ماوردی، أبو الحسن علی بن محمّد بن حبيب، الحاوی الكبير، تحقیق: د. محمود مطرجی و دیگران، بيروت - لبنان، دار الفكر، ۱۴۱۴ هـ.

- ١٦٩- شاشى القفال، أبو بكر محمد بن أحمد، حلية العلماء فى معرفة مذاهب الفقهاء، تحقيق: د. ياسين أحمد إبراهيم درادكة، بيروت - لبنان، مكتبة الرسالة الحديثة، أوّل، ١٩٨٨ م.
- ١٧٠- نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، بيروت - لبنان، المكتب الإسلامى، بى تا.
- ١٧١- رافعى، أبو القاسم عبد الكريم بن محمد، فتح العزيز شرح الوجيز، چاپ شده به همراه حاشية المجموع للنووى، بيروت - لبنان، دار الفكر، بى تا.
- ١٧٢- نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف، المجموع شرح المذهب، بيروت - لبنان، المكتب الإسلامى، بى تا.
- ١٧٣- شريينى، محمد الخطيب الشريينى، مغنى المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج، بيروت - لبنان، دار الفكر، بى تا.
- ١٧٤- شيرازى، أبو إسحاق إبراهيم بن على الفيروزآبادى، المذهب فى فقه الإمام الشافعى چاپ شده به همراه شرحش المجموع، ، بيروت - لبنان، دار الفكر، بى تا.
- ١٧٥- غزالى، أبو حامد الغزالى، الوجيز فى فقه الإمام الشافعى، بعلى، علاء الدين أبو الحسن على بن محمد البعلى، الاختيارات الفقهية من فتاوى شيخ الإسلام ابن تيميه، تحقيق: محمد حامد الفقى، بيروت - لبنان، دار المعرفة، بى تا.
- ١٧٦- ابن هبيرة، أبوالمظفر يحيى بن محمد، الإفصاح عن معانى الصحاح، رياض، چاپ و نشر المؤسسة السعيدية، بى تا.
- ١٧٧- مرداوى، علاء الدين أبو الحسن على بن سليمان، الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام المبجل أحمد بن حنبل، تصحيح وتحقيق: محمد الفقى، أوّل، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربى، ١٣٧٦ هـ .
- ١٧٨- مرداوى، علاء الدين أبو الحسن على بن سليمان تصحيح الفروع بهما هحاشية الفروع لابن مفلح، تصحيح وتحقيق: محمد الفقى، سوّم، بيروت - لبنان، عالم الكتب، ١٤٠٢ هـ .
- ١٧٩- قاضى أبى الحسن، محمد بن محمد بن الحسين، - التمام لما صح فى الروايتين والثلاث والأربع عن الإمام . . . ، تحقيق: د. عبد الله بن محمد

- الطيار ، و د. عبد العزيز بن محمد المدالله (الحجيلان)، أول، رياض، دار العاصمة ١٤١٤ هـ.
- ١٨٠- عكبرى، أبو المواهب الحسين بن محمد، رؤوس المسائل الخلافية بين جمهور الفقهاء، تحقيق: خالد بن سعد الخشلان ( رساله دكترى)، چاپ الكترونى.
- ١٨١- ابن القيم، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر الزرعى دمشقى، زاد المعاد فى هدى خير العباد، تحقيق: شعيب وعبد القادر الأرنبوط، دوّم، بيروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ هـ.
- ١٨٢- زركشى، محمد بن عبدالله، شرح الزركشى على مختصر الخرقى، تحقيق: عبدالله بن عبد الرحمن الجيرين، رياض، چاپ شركت عبيكان، بى تا.
- ١٨٣- ابن قدامة، أبو الفرج عبد الرحمن بن محمد المقدسى، - الشرح الكبير على المقنع به همراه حاشيه المغنى، بيروت - لبنان، دار الكتاب العربى، بى تا.
- ١٨٤- عثيمين، محمد بن صالح، الشرح الممتع على زاد المستنقع، جمع وترتيب و تخريج: د. سليمان بن عبد الله أباخيلى ، و د. خالد بن على المشيقح، أول، رياض، مؤسسة آسام، ١٤١٦ هـ.
- ١٨٥- بهوتى، منصور بن يونس، شرح منتهى الإرادات، بيروت - لبنان، عالم الكتب، بى تا.
- ١٨٦- ابن قاسم، جمع وترتيب وتحقيق: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، فتاوى ورسائل سماحة الشيخ محمد بن إبراهيم آل الشيخ، أول، مكة المكرمة، چاپ دولتى، ١٣٩٩ هـ.
- ١٨٧- سعدى، عبد الرحمن بن ناصر السعدى، الفتاوى السعدية، رياض، المؤسسة السعيدية،
- ١٨٨- ابن مفلح، شمس الدين أبى عبد الله محمد بن مفلح، الفروع، مراجعه: عبدالستار أحمد فراج، سوّم ، بيروت - لبنان، عالم الكتب، بى تا.
- ١٨٩- ابن قدامة، موفق الدين أبى محمد عبد الله بن أحمد بن محمد، الكافى فى فقه الإمام المبجل أحمد بن حنبل، دوّم، بيروت - لبنان ، المكتب الإسلامى، بى تا.

- ١٩٠- بهوتی ، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الإقناع، بیروت - لبنان، عالم الكتب، بی تا.
- ١٩١- ابن مفلح، أبو إسحاق برهان الدين إبراهيم بن محمد بن عبد الله، المبدع فی شرح المقنع، بیروت - لبنان ، المكتب الإسلامي، بی تا.
- ١٩٢- ابن تیمیه، مجد الدين أبي البركات ابن تیمیه، مجموع فتاوى شيخ الإسلام ابن تیمیه، جمع وترتيب: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم النجدی و پسرش محمد، قاهرة، چاپ إدارة المساحة العسكرية، توزيع: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد در مملكة العربية السعودية .
- ١٩٣- ابن تیمیه، مجد الدين أبي البركات ابن تیمیه، المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، بیروت - لبنان، دار الكتاب العربي، بی تا.
- ١٩٤- سامری، نصیر الدين محمد بن عبد الله، المستوعب، دراسة وتحقیق: د. مساعد بن قاسم الفالح، أول، ریاض، مكتبة المعارف، ١٤١٣ هـ .
- ١٩٥- ابن قدامة، موفق الدين أبي محمد عبد الله بن أحمد بن محمد، المغنی علی مختصر الخرقی، ، تحقیق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي و د. عبد الفتاح محمد الحلو ، أول، هجر للطباعة والنشر، قاهرة، ١٤٠٧ هـ .
- ١٩٦- أبو الخطاب، محفوظ بن أحمد الكلوذانی، الهدایة، تحقیق: إسماعیل الأنصاری و صالح السليمان العمري، مراجعه: ناصر السليمان العمري، أول، بی جا، چاپ القصيم، ١٣٩٠ هـ .
- ١٩٧- ابن حزم، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید، المحلّی، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربي در دار الآفاق الجديدة، بیروت - لبنان، دار الآفاق الجديدة، بی تا.
- ١٩٨- آمدی، علی بن محمد، الإحكام فی أصول الأحكام، تعلیق: الشيخ عبد الرزاق عفيفی، بیروت - لبنان، المكتب الإسلامي، دوّم، ١٤٠٢ هـ .
- ١٩٩- شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، بیروت - لبنان، دار المعرفة، بی تا.
- ٢٠٠- ابن نجیم، زين العابدين بن إبراهيم، الأشباه والنظائر علی مذهب أبي حنيفة النعمان، بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤٠٠ هـ .

- ۲۰۱- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن السيوطی، الأشباه والنظائر فی قواعد وفروع الشافعية، عیسی البابی الحلبي و شریکانش، بی جا، دار إحياء الكتاب العربی، بی تا.
- ۲۰۲- سرخسی، أبوبکر محمد بن أحمد، أصول السرخسی، تحقیق: أبو الوفاء الأفغانی، چاپ تحت نظر: لجنة إحياء المعارف العثمانية در حیدر آباد الدکن - الهند، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۳ هـ.
- ۲۰۳- أشقر، محمد بن سليمان، أفعال الرسول - صلى الله عليه وسلم - ودلالاتها على الأحكام الشرعية، كويت، مكتبة المنار الإسلامية، أول ۱۳۹۸ هـ.
- ۲۰۴- أصفهانی، شمس الدین محمود بن عبد الرحمن بن أحمد، بیان المختصر، شرح مختصر ابن الحاجب، تحقیق: د. محمد مظهر بقا، مركز البحث العلمي، أول، ۱۴۰۶ هـ.
- ۲۰۵- أبو الخطاب، محفوظ بن أحمد بن الحسن الكلوذاني، التمهيد في أصول الفقه، دار المدنی در جدة و إحياء التراث الإسلامي در دانشگاه أم القرى در مكة المكرمة، دراسة وتحقيق: د. مفيد محمد أبو عمشة، أول ۱۴۰۶ هـ.
- ۲۰۶- ابن النجار، محمد بن أحمد، شرح الكوكب المنير المسمى بمختصر التحرير، أو المختصر المبتكر شرح المختصر في أصول الفقه، تحقیق: د. محمد الزحيلي، و د. نزيه حماد، دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۰ هـ.
- ۲۰۷- قاضی أبی یعلی، محمد بن الحسين الفراء، العدة في أصول الفقه، تحقیق و تعليق و تخريج: د. أحمد بن علی سير المبارکی، دوّم، ۱۴۱۰ هـ.
- ۲۰۸- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، المحصول في علم أصول الفقه، دراسة و تحقیق: د. طه جابر فياض العلوانی، ریاض، چاپ در دانشگاه محمد بن سعود الإسلامية، أول، ۱۴۰۰ هـ.
- ۲۰۹- نووی، أبو زكريا يحيى بن شرف، تحرير ألفاظ التنبيه، أو لغة الفقهاء، تحقیق عبد الغنى الدقر، دمشق - سورية، دار القلم، أول، ۱۴۰۸ هـ.
- ۲۱۰- جرجانی، علی بن محمد، التعريفات، بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية، أول ۱۴۰۸ هـ.



- ٢١١- أزهرى، أبو منصور محمّد بن أحمد، تهذيب اللغة، تحقيق: عبدالعظيم محمود و مراجعه: محمّد على النجار، - الدار المصرية للتأليف والترجمة، بی تا.
- ٢١٢- ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا الرازى، حلية الفقهاء، تحقيق د عبد الله بن عبد المحسن تركى، بيروت - لبنان، الشركة المتحدة للتوزيع، اول، ١٤٠٣ هـ.
- ٢١٣- فيروزآبادى، مجد الدين محمّد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت - لبنان، دار الجيل، بی تا.
- ٢١٤- ابن منظور، جمال الدين محمّد بن مكرم بن على، لسان العرب، بيروت - لبنان، دار صادر، بی تا.
- ٢١٥- رازى، محمّد بن أبى بكر بن عبدالقادر، مختار الصحاح، دائرة المعاجم فى مكتبة لبنان در بيروت، بی تا.
- ٢١٦- فيومى، أحمد بن محمّد بن على، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، بيروت - لبنان، المكتبة العلمية، بی تا.
- ٢١٧- ابن الأثير، مجد الدين أبى السعادات المبارك بن محمّد الجزرى، النهاية فى غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى و محمود محمّد الطناحى، مكة المكرمة، توزيع: دار الباز، بی تا.
- ٢١٨- محفوظ، على، الإبداع فى مضار الابتداع، دار الاعتصام، پنجم، ١٣٧٥ هـ.
- ٢١٩- أبو فارس، محمّد عبدالقادر، إرشادات لتحسين خطبة الجمعة، عمان - الأردن، نشر و توزيع: دار الفرقان، بی جا.
- ٢٢٠- وصابى عبدلى، خطيب لمحمّد بن عبد الوهاب بن على الوصابى العبدلى، تحفة الأريب بما جاء فى العصا، قاهره، مكتبة التوعية الإسلامية لإحياء التراث الإسلامى، أول ١٤٠٩ هـ.
- ٢٢١- ابن النحاس، أحمد بن محمّد الدمشقى، تنبيه الغافلين عن أعمال الجاهلين وتحذير السالكين من أعمال الهالكين، رياض، چاپخانه الرياض، بی جا.
- ٢٢٢- بيومى، مصلح سيد، الخطبة فى الإسلام وإعداد الخطيب الداعية، قاهره، مكتبة المجد العربى، دوّم، ١٤٠٨ هـ.

- ۲۲۳- شقیری، عبد السلام خضر، السنن والمبتدعات المتعلقة بالأذکار والصلوات، بی جا، مکتبه ابن تیمیة، دؤم ۱۴۰۳هـ.
- ۲۲۴- إدارات البحوث العلمية والإفتاء، مجلة البحوث الإسلامية، ریاض، شماره ۱۵.
- ۲۲۵- ساعدی، أبو المنذر، الجمعة .. آداب وأحكام، موجود در نرم افزار المکتبه الشاملة ۳/۴۵.
- ۲۲۶- ساعدی، أبو المنذر، الجمعة .. آداب وأحكام، موجود در نرم افزار المکتبه الشاملة ۳/۴۵.
- ۲۲۷- حمد، عبد الرحمن بن محمّد، خطبة الجمعة في الكتاب والسنة، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، أوّل، بی تا.
- ۲۲۸- حجيلان، عبد العزيز بن محمّد بن عبدالله، خطبة الجمعة وأحكامها الفقهية، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - مركز البحوث والدراسات الإسلامية، بی تا.
- ۲۲۹- سديس، عبدالرحمن بن صالح، ما حکم جمع الجمعة مع العصر؟، موجود در نرم افزار المکتبه الشاملة ۳/۴۵.
- ۲۳۰- كاندهلوی، أوجز المسالك إلى موطا مالك، موجود در نرم افزار المکتبه الشاملة ۳/۴۵.